

توضیح
بیت کمال استیذان



بیت کمال استیذان
بیت کمال استیذان

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

روزگار رهایی

نویسنده:

کامل سلیمان

ناشر چاپی:

آفاق

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۲۷	روزگار رهایی
۲۸	مشخصات کتاب
۲۹	مقدمه
۳۰	اشاره
۳۴	اشاره
۳۶	اهداء
۳۸	اشاره
۴۱	یادداشت چاپ سوم
۶۲	یادداشت چاپ اول
۶۲	اشاره
۶۸	مؤلف:
۷۲	ویزگیهای این ترجمه:
۷۴	حواشی
۷۷	تذکرات:
۸۱	مقدمه چاپ چهارم
۸۷	مقدمه چاپ سوم
۹۱	مقدمه چاپ دوم
۹۹	پیشگفتار
۱۲۱	حواشی
۱۲۴	بخش نخست: حضرت مهدی منتظر (عج) کیست؟
۱۲۴	اشاره
۱۲۶	حضرت مهدی منتظر (عج) کیست؟
۱۲۶	اشاره

- پیامبر اکرم (ص) می فرماید: ۱۲۷
- امیر مؤمنان (ع) می فرماید: ۱۳۶
- امام حسن مجتبی (ع) می فرماید: ۱۴۰
- امام حسین (ع) می فرماید: ۱۴۱
- امام زین العابدین (ع) می فرماید: ۱۴۱
- امام باقر (ع) می فرماید: ۱۴۲
- امام صادق (ع) می فرماید: ۱۴۹
- امام کاظم (ع) می فرماید: ۱۵۲
- امام رضا (ع) می فرماید: ۱۵۲
- امام جواد (ع) می فرماید: ۱۵۴
- امام هادی (ع) می فرماید: ۱۵۵
- امام حسن عسکری (ع) می فرماید: ۱۵۵
- حضرت بقیه الله (عج) می فرماید: ۱۵۶
- ابن عباس می گوید: ۱۵۷
- کعب الاحبار می گوید: ۱۵۷
- بخاری می گوید: ۱۵۸
- ابن عربی گوید: ۱۵۸
- مهدی موعود را بهتر بشناسیم: ۱۵۹
- حواشی ۱۶۶
- بخش دوم: سیمای حضرت مهدی (عج) ۱۷۹
- اشاره ۱۷۹
- سیمای حضرت مهدی (عج) ۱۸۱
- پیامبر اکرم (ص) می فرماید: ۱۸۱
- امیر مؤمنان (ع) می فرماید: ۱۸۲
- امام حسین (ع) می فرماید: ۱۸۴
- امام باقر (ع) می فرماید: ۱۸۶

- ۱۸۶ امام صادق (ع) می فرماید:
- ۱۸۸ امام رضا (ع) می فرماید:
- ۱۹۰ کعب الأحبار می گوید:
- ۱۹۰ ابن عربی می گوید:
- ۱۹۳ حواشی
- ۱۹۸ بخش سوم: میلاد مسعود
- ۱۹۸ اشاره
- ۲۰۰ میلاد مسعود
- ۲۰۰ اشاره
- ۲۰۱ امام رضا (ع) می فرماید:
- ۲۰۷ جناب حکیمه خاتون می فرماید:
- ۲۱۵ عمروی می گوید:
- ۲۱۸ ظریف می گوید:
- ۲۱۹ ابو غانم می گوید:
- ۲۲۰ نسیم خادم می گوید:
- ۲۲۱ کامل بن ابراهیم مدنی می گوید:
- ۲۲۳ ابو الفضل می گوید:
- ۲۲۳ احمد بن اسحاق می گوید:
- ۲۲۵ یعقوب بن منقوش می گوید:
- ۲۲۶ عیسی بن مهدی جواهری می گوید:
- ۲۲۶ ابراهیم بن محمّد تبریزی می گوید:
- ۲۲۷ ابو الادیان می گوید:
- ۲۲۸ گروهی از قتی ها می گویند:
- ۲۲۹ محمّد بن ادريس می گوید:
- ۲۲۹ سیماء می گوید:
- ۲۳۰ محمّد بن اسماعیل می گوید:

- ۲۳۰ عبد الله بن صالح می گوید:
- ۲۳۱ زهری می گوید:
- ۲۳۱ علی بن ابراهیم ازدی می گوید:
- ۲۳۲ ابراهیم بن مهزیار می گوید:
- ۲۳۵ محمد بن ابراهیم می گوید:
- ۲۳۶ محمد بن عثمان می گوید:
- ۲۴۰ حواشی
- ۲۴۷ بخش چهارم: راز غیبت
- ۲۴۷ اشاره
- ۲۴۹ راز غیبت
- ۲۴۹ اشاره
- ۲۵۰ پیامبر اکرم (ص) می فرماید:
- ۲۵۱ امیر مؤمنان می فرماید:
- ۲۵۲ امام حسن مجتبی (ع) می فرماید:
- ۲۵۳ امام زین العابدین (ع) می فرماید:
- ۲۵۷ امام باقر (ع) می فرماید:
- ۲۵۸ امام صادق (ع) می فرماید:
- ۲۶۳ امام کاظم (ع) می فرماید:
- ۲۶۴ امام رضا (ع) می فرماید:
- ۲۶۵ امام حسن عسکری (ع) می فرماید:
- ۲۶۶ حضرت مهدی (عج) می فرماید:
- ۲۷۰ حکمت غیبت
- ۲۸۱ حواشی
- ۲۸۶ بخش پنجم: استفاده ما از امام غائب
- ۲۸۶ اشاره
- ۲۸۸ استفاده ما از امام غائب

- پیامبر اکرم (ص) می فرماید: ۲۸۸
- امیر مؤمنان (ع) می فرماید: ۲۹۰
- امام زین العابدین (ع) می فرماید: ۲۹۱
- امام باقر (ع) می فرماید: ۲۹۲
- امام صادق (ع) می فرماید: ۲۹۳
- امام رضا (ع) می فرماید: ۲۹۷
- حواشی ۳۰۴
- بخش ششم: راز طول عمر ۳۰۷
- اشاره ۳۰۷
- راز طول عمر ۳۰۹
- طول عمر از دیدگاه قرآن ۳۱۳
- طول عمر از دیدگاه زیست شناسی ۳۱۹
- دراز عمران تاریخ ۳۲۲
- حواشی ۳۲۹
- بخش هفتم: غیبت صغری ۳۳۲
- اشاره ۳۳۲
- غیبت صغری ۳۳۴
- اشاره ۳۳۴
- پیامبر اکرم (ص) می فرماید: ۳۳۵
- امیر مؤمنان (ع) می فرماید: ۳۳۷
- امام حسن مجتبی (ع) می فرماید: ۳۳۸
- امام حسین (ع) می فرماید: ۳۳۹
- امام زین العابدین (ع) می فرماید: ۳۴۰
- امام باقر (ع) می فرماید: ۳۴۲
- امام صادق (ع) می فرماید: ۳۴۳
- امام کاظم (ع) می فرماید: ۳۴۷

- ۳۴۸ امام هادی (ع) می فرماید:
- ۳۴۹ امام عسکری (ع) فرمود:
- ۳۵۰ حضرت ولی عصر (عج) می فرماید:
- ۳۵۰ اشاره
- ۳۵۴ پرسش:
- ۳۵۴ پاسخ:
- ۳۵۶ داستان سرداب
- ۳۶۰ سفیران چهارگانه
- ۳۶۰ ۱- عمروی
- ۳۶۷ ۲- محمد بن عثمان
- ۳۷۰ ۳- نوبختی
- ۳۷۲ ۴- سمیری
- ۳۷۸ حواشی
- ۳۸۹ بخش هشتم: غیبت کبری
- ۳۸۹ اشاره
- ۳۹۱ غیبت کبری
- ۳۹۱ اشاره
- ۳۹۱ پیامبر اکرم (ص) می فرماید:
- ۳۹۲ امیر مؤمنان (ع) می فرماید:
- ۳۹۳ امام باقر (ع) می فرماید:
- ۳۹۶ امام صادق (ع) می فرماید:
- ۴۰۰ امام جواد (ع) می فرماید:
- ۴۰۱ حضرت بقیه الله (عج) می فرماید:
- ۴۰۵ حواشی
- ۴۰۹ بخش نهم: دوران حیرت
- ۴۰۹ اشاره

- دوران حیرت ۴۱۱
- پیامبر اکرم (ص) می فرماید: ۴۱۱
- امیر مؤمنان (ع) می فرماید: ۴۱۲
- امام باقر (ع) می فرماید: ۴۱۳
- امام صادق (ع) می فرماید: ۴۱۴
- امام کاظم (ع) می فرماید: ۴۱۹
- امام رضا (ع) می فرماید: ۴۱۹
- امام جواد (ع) می فرماید: ۴۱۹
- امام عسکری (ع) می فرماید: ۴۲۰
- ابن عباس گوید: ۴۲۲
- حواشی ۴۲۳
- بخش دهم: انتظار! انتظار! ۴۲۵
- اشاره ۴۲۵
- منتظران باایمان ۴۲۷
- رسول اکرم (ص) می فرمایند: ۴۲۷
- امیر مؤمنان (ع) می فرماید: ۴۳۸
- امام حسین (ع) می فرماید: ۴۴۵
- امام زین العابدین (ع) می فرماید: ۴۴۶
- امام باقر (ع) می فرماید: ۴۴۸
- امام صادق (ع) می فرماید: ۴۵۱
- امام کاظم (ع) می فرماید: ۴۶۴
- امام رضا (ع) می فرماید: ۴۶۵
- امام جواد (ع) می فرماید: ۴۶۷
- امام هادی (ع) می فرماید: ۴۶۷
- امام حسن عسکری (ع) می فرماید: ۴۶۸
- حواشی ۴۷۱

- بخش یازدهم: یاران امام زمان (عج) ۴۸۲
- اشاره ۴۸۲
- یاران امام زمان (عج) ۴۸۴
- اشاره ۴۸۴
- رسول اکرم (ص) می فرماید: ۴۸۴
- امیر مؤمنان (ع) می فرماید: ۴۸۹
- امام زین العابدین (ع) می فرماید: ۴۹۹
- امام باقر (ع) می فرماید: ۵۰۰
- امام صادق (ع) می فرماید: ۵۰۶
- امام کاظم (ع) می فرماید: ۵۱۵
- امام رضا (ع) می فرماید: ۵۱۶
- یک اقلیت چگونه پیروز می شود؟! ۵۱۷
- حواشی ۵۲۲
- بخش دوازدهم: روزگار رهائی ۵۳۱
- اشاره ۵۳۱
- روزگار رهائی ۵۳۳
- اشاره ۵۳۳
- رسول اکرم (ص) می فرماید: ۵۳۳
- امیر مؤمنان (ع) می فرماید: ۵۴۳
- امام زین العابدین (ع) می فرماید: ۵۶۰
- امام باقر (ع) می فرماید: ۵۶۲
- امام صادق (ع) می فرماید: ۵۸۵
- امام کاظم (ع) می فرماید: ۶۱۰
- امام رضا (ع) می فرماید: ۶۱۲
- امام حسن عسکری (ع) می فرماید: ۶۱۴
- حضرت ولی عصر (عج) می فرماید: ۶۱۸

- ۶۲۰ کعب الاحبار می گوید:
- ۶۲۰ انجیل لوقا:
- ۶۲۲ حواشی
- ۶۴۵ بخش سیزدهم: فرود آمدن حضرت عیسی (ع)
- ۶۴۵ اشاره
- ۶۴۷ فرود آمدن حضرت عیسی (ع)
- ۶۴۷ پیامبر اکرم (ص) می فرماید:
- ۶۵۰ امیر مؤمنان (ع) می فرماید:
- ۶۵۱ امام باقر (ع) می فرماید:
- ۶۵۲ امام صادق (ع) می فرماید:
- ۶۵۳ انجیل لوقا:
- ۶۵۴ انجیل یوحنا:
- ۶۵۵ مکاشفه یوحنا:
- ۶۵۵ انجیل متی:
- ۶۵۶ هوشع نبی:
- ۶۵۷ رساله به عبرانیان:
- ۶۵۷ رساله پولس به رومیان:
- ۶۵۸ اعمال رسولان:
- ۶۵۸ کتاب زکریای نبی:
- ۶۵۹ رساله پولس به قرنتیان:
- ۶۵۹ عاموس نبی:
- ۶۵۹ رساله پولس:
- ۶۶۰ حجی نبی:
- ۶۶۱ مکاشفه یوحنا:
- ۶۶۵ حواشی
- ۶۷۰ فهرست مندرجات

- ۶۷۸ اشاره
- ۶۹۱ بخش چهاردهم: دولت حقّ
- ۶۹۱ اشاره
- ۶۹۲ دولت حقّ
- ۶۹۲ پیامبر اکرم (ص) می فرماید:
- ۷۰۵ امیر مؤمنان (ع) می فرماید:
- ۷۱۹ امام حسن مجتبی (ع) می فرماید:
- ۷۲۰ امام باقر (ع) می فرماید:
- ۷۳۵ امام صادق (ع) می فرماید:
- ۷۶۱ امام رضا (ع) می فرماید:
- ۷۶۲ امام هادی (ع) می فرماید:
- ۷۶۲ امام حسن عسکری (ع) می فرماید:
- ۷۶۳ در تورات می خوانیم:
- ۷۶۴ در انجیل می خوانیم:
- ۷۶۶ حواشی
- ۷۸۶ بخش پانزدهم: نشانه ها
- ۷۸۶ اشاره
- ۷۸۸ نشانه ها
- ۷۸۸ اشاره
- ۸۰۴ حواشی
- ۸۰۶ بخش شانزدهم: اهل آخر الزّمان
- ۸۰۶ اشاره
- ۸۰۸ اهل آخر الزّمان
- ۸۰۸ اشاره
- ۸۱۰ پیامبر اکرم (ص) می فرماید:
- ۸۲۵ امیر مؤمنان (ع) می فرماید:

- ۸۳۱ امام باقر (ع) می فرماید:
- ۸۳۳ امام صادق (ع) می فرماید:
- ۸۳۹ امام رضا (ع) می فرماید:
- ۸۴۰ و در انجیل می خوانیم:
- ۸۴۲ حواشی
- ۸۵۰ [پس از نقل کلیات به تفصیل آنها می پردازیم]
- ۸۵۰ الف-سیمای مردان در آخر الزّمان
- ۸۵۰ پیامبر اکرم (ص) می فرماید:
- ۸۵۶ امیر مؤمنان (ع) می فرماید:
- ۸۵۸ امام صادق (ع) می فرماید:
- ۸۶۰ حواشی
- ۸۶۳ ب-سیمای زنان در آخر الزّمان
- ۸۶۳ اشاره
- ۸۶۴ پیامبر اکرم (ص) می فرماید:
- ۸۷۵ امیر مؤمنان (ع) می فرماید:
- ۸۷۶ امام صادق (ع) می فرماید:
- ۸۸۰ حواشی
- ۸۸۲ ج-سیمای دانشمندان و زمامداران در آخر الزّمان
- ۸۸۲ پیامبر اکرم (ص) می فرماید:
- ۸۹۶ امیر مؤمنان (ع) می فرماید:
- ۹۰۰ امام صادق (ع) می فرماید:
- ۹۰۱ امام رضا (ع) می فرماید:
- ۹۰۴ حواشی
- ۹۰۹ د-سیمای دین و قرآن در آخر الزّمان
- ۹۰۹ دین و قرآن
- ۹۰۹ اشاره

- رسول اکرم (ص) می فرماید: ۹۰۹
- امیر مؤمنان (ع) می فرماید: ۹۱۸
- امام باقر (ع) می فرماید: ۹۲۳
- امام صادق (ع) می فرماید: ۹۲۴
- حضرت بقیه الله (عج) می فرماید: ۹۲۷
- در انجیل می خوانیم: ۹۲۸
- حواشی ۹۳۰
- بخش هفدهم: نشانه ها و خارق العاده ها ۹۳۶
- اشاره ۹۳۶
- الف-مرگ ومیرها، قحطی ها و ویرانی ها ۹۳۸
- پیامبر اکرم (ص) می فرماید: ۹۳۸
- امیر مؤمنان (ع) می فرماید: ۹۴۱
- امام صادق (ع) می فرماید: ۹۴۴
- امام هادی (ع) می فرماید: ۹۴۸
- حواشی ۹۵۰
- ب-آتش و آتش افروز ۹۵۳
- پیامبر اکرم (ص) می فرماید: ۹۵۳
- امیر مؤمنان (ع) می فرماید: ۹۵۶
- امام حسین (ع) می فرماید: ۹۵۷
- امام باقر (ع) می فرماید: ۹۵۷
- امام صادق (ع) می فرماید: ۹۵۸
- حواشی ۹۶۱
- ج-خورشید و ماه و ستارگان ۹۶۲
- رسول اکرم (ص) می فرماید: ۹۶۲
- امام باقر (ع) می فرماید: ۹۶۲
- امام صادق (ع) می فرماید: ۹۶۶

- ۹۶۸ امام رضا (ع) می فرماید:
- ۹۶۹ حضرت بقیه الله (عج) می فرماید:
- ۹۶۹ ابن عباس می گوید:
- ۹۷۰ در انجیل می خوانیم:
- ۹۷۱ حواشی
- ۹۷۴ د-زلزله ها
- ۹۷۴ رسول اکرم (ص) می فرماید:
- ۹۷۶ امام باقر (ع) می فرماید:
- ۹۷۷ امام صادق (ع) می فرماید:
- ۹۷۸ حواشی
- ۹۷۹ ه -پرتابها و دگرگونیها
- ۹۷۹ رسول اکرم (ص) می فرماید:
- ۹۸۰ امام صادق (ع) می فرماید:
- ۹۸۱ امام کاظم (ع) می فرماید:
- ۹۸۴ حواشی
- ۹۸۵ و-بانگ آسمانی
- ۹۸۵ رسول اکرم (ص) می فرماید:
- ۹۸۶ امیر مؤمنان (ع) می فرماید:
- ۹۸۹ امام حسین (ع) می فرماید:
- ۹۸۹ امام زین العابدین (ع) می فرماید:
- ۹۹۱ امام باقر (ع) می فرماید:
- ۹۹۵ امام صادق (ع) می فرماید:
- ۱۰۰۲ امام رضا (ع) می فرماید:
- ۱۰۰۳ و در انجیل می خوانیم:
- ۱۰۰۶ حواشی
- ۱۰۱۳ بخش هجدهم: آشوبهای جهانی

- ۱۰۱۳ اشاره
- ۱۰۱۵ آشوبهای جهانی
- ۱۰۱۵ اشاره
- ۱۰۱۵ رسول اکرم (ص) می فرماید:
- ۱۰۳۲ امیر مؤمنان (ع) می فرماید:
- ۱۰۳۹ امام حسین (ع) می فرماید:
- ۱۰۴۰ امام باقر (ع) می فرماید:
- ۱۰۴۳ امام صادق (ع) می فرماید:
- ۱۰۵۱ حضرت بقیه الله (عج) می فرماید:
- ۱۰۵۴ و در تورات می خوانیم:
- ۱۰۵۴ و در انجیل می خوانیم:
- ۱۰۵۵ حواشی
- ۱۰۶۳ بخش نوزدهم: آشوبهای بیگانگان
- ۱۰۶۳ اشاره
- ۱۰۶۵ آشوبهای بیگانگان
- ۱۰۶۵ اشاره
- ۱۰۶۵ رسول اکرم (ص) می فرماید:
- ۱۰۹۲ امیر مؤمنان علیه السلام می فرماید:
- ۱۱۰۲ امام صادق (ع) می فرماید:
- ۱۱۰۴ امام زمان (ع) می فرماید:
- ۱۱۰۵ در کتب عهدین چنین آمده است:
- ۱۱۱۱ حواشی
- ۱۱۲۲ بخش بیستم: انقلابی ها و شورشی ها
- ۱۱۲۲ اشاره
- ۱۱۲۴ الف: اصبه و ایقع
- ۱۱۲۴ اشاره

- حواشی ۱۱۳۰
- ب: مصری و مغربی ۱۱۳۱
- اشاره ۱۱۳۱
- حواشی ۱۱۴۴
- ج: عوف سلمی ۱۱۴۷
- امام زین العابدین علیه السلام می فرماید: ۱۱۴۷
- حواشی ۱۱۵۳
- د: یمانی ۱۱۵۵
- رسول اکرم (ص) می فرماید: ۱۱۵۵
- امام باقر (ع) می فرماید: ۱۱۵۵
- امام صادق (ع) می فرماید: ۱۱۵۶
- حواشی ۱۱۵۹
- ه : خروج سید هاشمی ۱۱۶۰
- اشاره ۱۱۶۰
- رسول اکرم (ص) می فرماید: ۱۱۶۰
- امیر مؤمنان (ع) می فرماید: ۱۱۶۲
- امام باقر (ع) می فرماید: ۱۱۶۴
- امام صادق (ع) می فرماید: ۱۱۶۵
- حواشی ۱۱۶۷
- و-خروج سید خراسانی ۱۱۶۸
- رسول اکرم (ص) می فرمایند: ۱۱۶۸
- امیر مؤمنان (ع) می فرماید: ۱۱۷۷
- امام حسن مجتبی (ع) می فرماید: ۱۱۸۸
- امام باقر (ع) می فرماید: ۱۱۸۹
- امام صادق (ع) می فرماید: ۱۱۹۱
- حضرت بقیه الله (عج) می فرماید: ۱۱۹۴

حواشی ۱۱۹۷

ز-نفس زکیه ۱۲۰۴

اشاره ۱۲۰۴

رسول اکرم (ص) می فرماید: ۱۲۰۴

امیر مؤمنان (ع) می فرماید: ۱۲۰۶

امام باقر (ع) می فرماید: ۱۲۰۷

امام صادق (ع) می فرماید: ۱۲۱۰

حضرت بقیه الله (ع) می فرماید: ۱۲۱۳

حواشی ۱۲۱۶

ح-سفیانی ۱۲۱۹

رسول اکرم (ص) می فرماید: ۱۲۱۹

امیر مؤمنان (ع) می فرماید: ۱۲۲۵

امام زین العابدین (ع) می فرماید: ۱۲۳۷

امام باقر (ع) می فرماید: ۱۲۳۸

امام صادق (ع) می فرماید: ۱۲۵۱

امام کاظم (ع) می فرماید: ۱۲۶۸

امام رضا (ع) می فرماید: ۱۲۶۹

حضرت بقیه الله (عج) می فرماید: ۱۲۷۲

در انجیل آمده است: ۱۲۷۲

حواشی ۱۲۷۵

ط-دجال ۱۲۸۷

اشاره ۱۲۸۷

رسول اکرم (ص) می فرماید: ۱۲۸۸

امیر مؤمنان (ع) می فرماید: ۱۲۹۷

امام باقر (ع) می فرماید: ۱۳۰۰

امام صادق (ع) می فرماید: ۱۳۰۱

۱۳۰۳	و در انجیل آمده است:
۱۳۰۷	حواشی
۱۳۱۲	ملاحظات مترجم
۱۳۱۲	اشاره
۱۳۱۴	ملاحظات مترجم
۱۳۱۸	فهرست راهنما
۱۳۱۸	اشاره
۱۳۲۰	منابع و مأخذ
۱۳۲۰	الف-منابع مؤلف
۱۳۲۶	ب-منابع مترجم
۱۳۳۱	فهرست آیات
۱۳۳۱	۱-سوره حمد
۱۳۳۱	۲-سوره بقره
۱۳۳۱	۳-سوره آل عمران
۱۳۳۳	۴-سوره نساء
۱۳۳۳	۵-سوره مائده
۱۳۳۳	۶-سوره انعام
۱۳۳۴	۷-سوره اعراف
۱۳۳۴	۸-سوره انفال
۱۳۳۴	۹-سوره توبه
۱۳۳۵	۱۰-سوره یونس
۱۳۳۵	۱۱-سوره هود
۱۳۳۶	۱۲-سوره یوسف
۱۳۳۶	۱۳-سوره رعد
۱۳۳۶	۱۴-سوره ابراهیم
۱۳۳۶	۱۵-سوره حجر

- ١٣٣٧ سورة نحل ١٦
- ١٣٣٧ سورة اسراء ١٧
- ١٣٣٧ سورة مريم ١٩
- ١٣٣٨ سورة طه ٢٠
- ١٣٣٨ سورة انبياء ٢١
- ١٣٣٩ سورة حج ٢٢
- ١٣٣٩ سورة مؤمنون ٢٣
- ١٣٣٩ سورة نور ٢٤
- ١٣٣٩ سورة فرقان ٢٥
- ١٣٤٠ سورة شعرا ٢٦
- ١٣٤٠ سورة نمل ٢٧
- ١٣٤٠ سورة قصص ٢٨
- ١٣٤٠ سورة عنكبوت ٢٩
- ١٣٤١ سورة روم ٣٠
- ١٣٤١ سورة لقمان ٣١
- ١٣٤١ سورة سجده ٣٢
- ١٣٤١ سورة احزاب ٣٣
- ١٣٤١ سورة سبأ ٣٤
- ١٣٤١ سورة صافات ٣٧
- ١٣٤١ سورة ص ٣٨
- ١٣٤٢ سورة زمر ٣٩
- ١٣٤٢ سورة مؤمن (غافر) ٤٠
- ١٣٤٢ سورة فصلت ٤١
- ١٣٤٢ سورة شورى ٤٢
- ١٣٤٢ سورة زخرف ٤٣
- ١٣٤٣ سورة احقاف ٤٦

١٣٤٣	٤٧-سورة محمد (ص)
١٣٤٣	٤٨-سورة فتح
١٣٤٣	٥٠-سورة ق
١٣٤٣	٥١-سورة ناريات
١٣٤٣	٥٤-سورة قمر
١٣٤٣	٥٥-سورة الزحمن
١٣٤٣	٥٧-سورة حديد
١٣٤٤	٥٩-سورة حشر
١٣٤٤	٦١-سورة صفّ
١٣٤٤	٦٣-سورة منافقون
١٣٤٤	٦٥-سورة طلاق
١٣٤٤	٦٧-سورة ملك
١٣٤٤	٦٩-سورة حاقه
١٣٤٥	٧٠-سورة معارج
١٣٤٥	٧١-سورة نوح
١٣٤٥	٧٢-سورة جنّ
١٣٤٥	٧٤-سورة مدّثر
١٣٤٥	٧٥-سورة قيامت
١٣٤٥	٧٦-سورة انسان (دهر)
١٣٤٥	٧٧-سورة مرسلات
١٣٤٥	٧٩-سورة نازعات
١٣٤٦	٨١-سورة تكوير
١٣٤٦	٨٦-سورة طارق
١٣٤٦	٩٥-سورة تين
١٣٤٧	فهرست احاديث
١٣٤٧	اشاره

- ۱- رسول اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) ۱۳۴۷
- ۲- امیر مؤمنان (علیه السلام) ۱۳۴۷
- ۳- حضرت زهرا (سلام الله علیها) ۱۳۴۸
- ۴- امام حسن مجتبی (علیه السلام) ۱۳۴۸
- ۵- امام حسین (علیه السلام) ۱۳۴۸
- ۶- امام زین العابدین (علیه السلام) ۱۳۴۸
- ۷- امام باقر (علیه السلام) ۱۳۴۸
- ۸- امام صادق (علیه السلام) ۱۳۴۸
- ۹- امام کاظم (علیه السلام) ۱۳۵۰
- ۱۰- امام رضا (علیه السلام) ۱۳۵۰
- ۱۱- امام جواد (علیه السلام) ۱۳۵۰
- ۱۲- امام هادی (علیه السلام) ۱۳۵۰
- ۱۳- امام حسن عسکری (علیه السلام) ۱۳۵۰
- ۱۴- امام زمان (عجل الله تعالی فرجه) ۱۳۵۰
- فهرست اعلام ۱۳۵۳
- فهرست اماکن ۱۳۷۴
- فهرست ادیان و مذاهب ۱۳۹۶
- فهرست قبایل ۱۳۹۹
- فهرست کتب ۱۴۰۷
- فهرست ایام ۱۴۱۹
- فهرست اشعار ۱۴۲۲
- فهرست مطالب کتاب ۱۴۲۴
- اشاره ۱۴۲۴
- راز غیبت ۱۴۵۵
- فهرست نشانه های ظهور ۱۴۹۳
- اشاره ۱۴۹۳

بانگ آسمانی:	۱۵۰۰
فهرست مسائل امامت	۱۵۵۷
الف-امام شناسی	۱۵۵۷
ب-ویژگیهای امام معصوم	۱۵۵۷
فهرست مسائل مهدویت	۱۵۶۱
الف-القاب و اسامی حضرت بقیه الله (عج)	۱۵۶۱
ب-اوصاف شریفه آنحضرت	۱۵۶۵
ج-سیره حمیده آنحضرت	۱۵۷۸
د-میلاد مسعود کعبه موعود	۱۵۸۸
ه-غیبت	۱۵۹۰
و-سفارت	۱۵۹۲
ز-تشرف یافتگان	۱۵۹۲
ح-توقعات و بیانات	۱۵۹۴
ط-بیعت	۱۵۹۶
ی-انتظار	۱۵۹۷
ک-دراز عمران	۱۵۹۸
ل-خروج سفیانی	۱۵۹۹
م-در رابطه با سفیانی	۱۶۰۵
ن-خروج دجال	۱۶۰۷
س-در رابطه با دجال	۱۶۰۸
فهرست مسائل بعد از ظهور	۱۶۱۲
الف-دگرگونیهای جهان در عصر ظهور	۱۶۱۲
ب-نزول حضرت عیسی علیه السلام	۱۶۱۸
ج-ویژگیهای اصحاب قائم (عج)	۱۶۱۹
ه-فتوحات حضرت بقیه الله (عج)	۱۶۲۲
و-مسیر حرکت آنحضرت	۱۶۲۳

- ۱۶۲۴ ز-مدت حکومت آنحضرت
- ۱۶۲۷ فهرست واژه ها
- ۱۶۲۷ الف-واژه هائیکه توسط مؤلف توضیح داده
- ۱۶۳۱ ب-واژه هائیکه توسط مترجم توضیح داده
- ۱۶۳۶ فهرست مندرجات
- ۱۶۳۹ فهرست راهنما
- ۱۶۴۴ درباره مرکز

مشخصات کتاب

سرشناسه: سلیمان، کامل

عنوان و نام پدیدآور: روزگار رهایی / مولف کامل سلیمان؛ مترجم علی اکبر مهدی پور

مشخصات نشر: [تهران]: آفاق، ۱۴۰۷ ق. = ۱۳۷۶ - ۱۳۶۵.

فروست: (شناخت‌های اعتقادی؛ ۱۱، ۱۲)

شابک: ۹۶۴-۶۰۵۸-۱۷-۵

وضعیت فهرست نویسی: فهرست‌نویسی قبلی

یادداشت: "یوم الخلاص فی ظل القائم المهدی علیه السلام"...

یادداشت: ج. ۲ (چاپ دوم: ۱۳۷۱)؛ ۷۵۰۰ ریال

یادداشت: چاپ دوم: ۱۳۷۱؛ ۶۵۰۰ ریال

یادداشت: عنوان روی جلد: ترجمه یوم الخلاص: روزگار رهایی.

یادداشت: کتابنامه

عنوان روی جلد: ترجمه یوم الخلاص: روزگار رهایی.

عنوان دیگر: یوم الخلاص فی ظل القائم المهدی علیه السلام

موضوع: مهدویت

موضوع: محمد بن حسن (عج)، امام دوازدهم، ۲۵۵ ق. - .

موضوع: آخرالزمان

شناسه افزوده: مهدی پور، علی اکبر، ۱۳۲۴ - ، مترجم

رده بندی کنگره: BP۲۲۴/۴/س ۱۸ ۱۳۶۵ ۹۰۴۱

رده بندی دیویی: ۲۹۷/۴۶۲

شماره کتابشناسی ملی: م ۶۵-۱۴۵۸

ص: ۱

مقدمه

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

«اَقْتَرَبَ لِلنَّاسِ حِسَابُهُمْ وَهُمْ فِي غَفْلَةٍ مُّعْرِضُونَ!»

(انبیاء-۱)

«حساب مردمان نزدیک شد ولی آنها از روی غفلت روی می گردانند!»

امام صادق علیه السلام به یار وفادارش مفضل بن عمر پیرامون مسائل حضرت مهدی و داستان ظهورش، فرمود:

«ای مفضل! اخبار مهدی را به شیعیان ما بازگویی، تا در دین خود به شک و تردید نیفتند.»

(بشاره الاسلام، صفحه ۲۶۷)

ص: ۵

امام سجّاد، امام باقر و امام صادق عليهم السّلام، آية شريفة:

«فَوَرَبِّ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ إِنَّهُ لَحَقٌّ»

(ذاريات-۲۳)

را به «قيام قائم» تاويل نموده اند (۱).

«راسخون در علم» در آية شريفة:

«وَمَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ وَالرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ»

(آل عمران-۷)

پيامبر (ص) و پيشوايان معصوم (ع) مى باشند. (۲)

ص: ۶

-
- ۱- ۱) -بحار الانوار، جلد ۵۱، صفحه ۵۳ و غيبت شيخ طوسي، صفحه ۱۱۰ و ينابيع المودّه، صفحه ۸۱ و ۸۴ و الامام المهدي، صفحه ۵۷ و الزام الناصب، صفحه ۳۰ و منتخب الاثر، صفحه ۱۷۱.
- ۲- ۲) -مجمع البيان، جلد ۲، صفحه ۴۱۰ و اصول كافي، جلد ۱، صفحه ۱۸۶ و ۲۱۳.

تقدیم به پیشگاه قائم منتظر؛

که گرگهای چوپان نما و گمراهان هادی نما را از ریشه و بن برکنده، انسانیت را از تیرگی گمراهی برهاند، زمامداران ستمگر را نابود سازد، جاهلان عنادگر را ریشه کن نماید و زمین را پر از عدل و داد کند، بعد از آنکه پر از ظلم و ستم شده باشد.

تقدیم به یگه تاز پیروز؛

که امر او روشنتر از خورشید خواهد بود.

تقدیم به حامل مواریث پیامبران؛

که زبان من و هر گوینده دیگر از وصف او ناتوان است و ثناگویان هرچه گویند، پائین تر از شأن او گفته اند.

به پیشگاه سرور، رهبر، مولا و پیشوایم؛

این قطرات ناچیز از اقیانوس بیکران سخنان گهربار جد بزرگوار و پدران والامقامش را تقدیم می نمایم به امید اینکه توشه ای باشد برای روزی که مال و اولاد سودی نبخشد.

کامل سلیمان

ص: ۷

اشاره

ص: ۹

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

اولین چاپ این اثر به زبان عربی و به سال ۱۳۹۹ هـ. (نوزده سال پیش) انجام گرفت. و اولین ترجمه فارسی آن به سال ۱۳۶۴ شمسی تقدیم فارسی-زبانان شد.

رویکرد وسیع خوانندگان فارسی زبان و نیز عربی زبان به این کتاب، از شیوه جالب نویسنده در ارائه مطالب و دقت نظرها و آینده نگری های خاص وی در تطبیق پاره ای احادیث با حوادث در شرف وقوع آن روز جهان حکایت دارد.

البته همچنانکه پاره ای از این نظریات صائب بود، برخی تطبیقات برخلاف پیش بینی های وی نتیجه داد.

به طور کلی روا بودن یا ناروا بودن اینگونه برداشتهای تازه از آیات و احادیث معصومین علیهم السلام خود موضوعی مستقل و قابل تأمل است.

و گروهی مدافع این برداشتها و گروهی مخالف آنند.

چنانکه می دانید، علامه فقید سید هبه الدین شهرستانی در کتاب ارزشمند «الهیئه و الاسلام» اکتشافات و اختراعات و پدیده های علمی جدید را از منظر آیات قرآن مجید نگریسته است و آنچنان در مسائل حرکت وضعی و انتقالی زمین، جاذبه عمومی، انبساط عالم، وجود موجودات زنده در سایر کرات آسمانی و... از آیات و احادیث بهره گرفته است که اعجاب و تحسین دانشمندان و جوامع علمی جهان را برانگیخت.

در طول قرنها دانشمندان مسلمان و مفسران قرآن به هنگام بحث درباره حقایق دین اسلام، رسالت پیامبر اکرم و امامت ائمه معصومین علیهم السلام به دسته ای از آیات و احادیث «غیبی» استناد می کرده اند تا حقایق بحث را اثبات نمایند.

در این باره می توان کتاب ارزشمند «احادیث الغیبیه» را نام برد که اخیراً در سه مجلد به چاپ رسیده است و مستقلاً به بررسی این دسته احادیث پرداخته است.

در مقابل، گروهی دیگر از دانشمندان با این شیوه موافق نیستند و برای گریز از تفسیر به رأی، از تفسیر آیات قرآن و احادیث اهلبیت علیهم السلام به پدیده های علمی و رخدادهای عالم به شدت پرهیز می کنند و می گویند: قرنهاى متمادی هیئت دیمقراطیس، فیثاغورث و بطلموس بر مجامع علمی حکومت کرده و در همه مجامع علمی مورد پذیرش قرار گرفته بود ولی با جایگزین شدن هیئت جدید، همه آنها ارزش علمی خود را از دست داد و به اسطوره ها پیوست.

از این رهگذر احتمال این معنی هست که در آینده ای دور یا نزدیک هیئت جدید نیز به سرنوشت هیئتهای پیشین مبتلا شود و آنچه امروز به عنوان یافته های علم بشری شناخته می شود، رنگ بافته های افسانه ای به خود بگیرد.

ما بر این باوریم که راهی هموارتر میان این دو راه وجود دارد. بدین صورت که:

آیات وحی و روایات معصومین در اثبات نظریات و تئوری های علمی بکار گرفته نشود چه آنکه این نظریات صورت ثبوت علمی نیافته است و

جزمیت و قطعیت آنها زمانی است که به چهره یک قانون علمی درآید.

ولی آن عدّه از پدیده ها و یافته ها که از حدّ تئوری گذشته و به مرحله قطعی رسیده باشد، اگر آیه و حدیثی در آن مورد صراحت داشته و از نظر سند (در احادیث) هم مورد اعتماد باشد، تطبیق آیه و حدیث با آن پدیده ها و یافته ها هیچ مانعی ندارد، بلکه موجب تقویت عقیده باورداران و جلب توجه دیگران خواهد بود.

یکی از موارد مهمّ و اساسی در این باب احادیث مربوط به علائم آخر الزّمان است که صدها حدیث از معصومین علیهم السّلام در این رابطه صادر شده و در کتابهای معتبر با اسناد مورد اعتماد ثبت گردیده است.

در این رابطه کتابهای مستقلّ فراوانی چون: «نوائب الدّهور...» و «یأتی علی النّاس...» تألیف شده، که تعداد ۳۶ عنوان از این نوع را در کتابنامه معرّفی کرده ایم. (۱)

از کتابهای مستقل که بگذریم، کتاب حاضر بیشترین احادیث مربوط به نشانه های ظهور را دربردارد، در این کتاب بیش از ۶۰۰ حدیث پیرامون علانم ظهور از امامان نور آمده است. (۲)

مؤلف محترم با آگاهی وسیعی که از پدیده های طبیعی و یافته های علمی جهان دارد، در مورد برخی از این نشانه ها پیش بینی های جالبی کرده که برخی از آنها در مدّت چهارده سالی که از تاریخ ترجمه این اثر می گذرد به وقوع پیوسته است، از آن جمله است: پیش بینی انفجار چاههای نفتی «ظهران» (۳) که در طیّ برخورد نظامی عربستان با عراق واقع شد. (۴)

و در مقابل، برخی دیگر از این پیش بینی ها به حقیقت نپیوست.

البته دانستن این نکته شایان اهمّیت است که مؤلف نیز این کتاب را در

ص: ۱۳

۱-۱) -بنگرید به: کتابنامه حضرت مهدی (ع): ۲/۸۲۲

۲-۲) -فهرست الفبائی آنها در صفحات ۱۲۵۱ تا ۱۲۷۱ آمده است.

۳-۳) -روزگار رهایی: ۲/۸۳۸-۸۳۹

۴-۴) -دهها نفر از خوانندگان گرامی کتاب وسیله نامه و یا تلفن اینجانب را مورد تشویق و عنایت قرار داده اند. هرچند این تکریم و تمجید به مؤلف محترم کتاب مربوط می شده است.

کشوری چون لبنان و در زیر حملات مداوم اسرائیل نوشته و هر روز شاهد صحنه های دلخراش تازه ای از تجاوز اسرائیل به جنوب لبنان و سکوت مرگبار بسیاری از کشورهای به ظاهر مسلمان و مجامع بین المللی جهان بوده است. بطور مثال در صفحات ۹۴۸ و ۹۴۹ و ۹۵۸، آیاتی از سوره مبارکه اسراء را با وضع فعلی اسرائیل منطبق دانسته است و نیز در صفحات ۱۰۳۶ و ۱۰۳۷ احادیث شماره:

۱۶۰۴، ۱۶۰۰ و ۱۶۰۵ را جزما به سپاه سید خراسانی تطبیق نموده است که این موارد بایستی به قید احتمال و نه بطور قاطع و جزم مطرح می گردید.

البته بسیاری از پیش بینی های مؤلف محترم، نشانگر عطش روح باایمان و امیدوار او به پیروزی عدل و آزادی بر ظلم و جور می باشد و این طبیعی است که هر کس با اعتقاد و چشمداشت به ظهور منجی آسمانی در زیر فشارهای ظلم و جور قرار گیرد مایل است هرچه زودتر دوران آخر الزمان بسر آید و شاهد نجات توده ها و استقرار قسط و عدل واقعی باشد.

برای توجه به این نکات بود که مترجم این شیوه را نمی پسندید و انطباق آیات و احادیث را با تئوریهای به ثبوت نرسیده و پدیده های در شرف تکوین صحیح نمی دید و در مقدمه خود این تذکر را یادآور گردید.

اینک با گذار از چهارده سال جای آن است که از تقدیرها و تمجیدهای خوانندگان گرامی که همواره مشوق ناشر و مترجم بوده اند صمیمانه تشکر شود و به درخواست گروهی از آنان که به صورت کتبی و یا شفاهی در مورد برخی از مطالب کتاب توضیح خواسته بودند پاسخ بگوییم.

نظر به این که عمده این پرسشها به بخش شانزدهم کتاب مربوط بود، این یادداشتها را در انتهای جلد اول کتاب و بعنوان مقدمه ای بر جلد دوم آوردیم:

۱- در متون تاریخی آتش پرستی اهل قم در دوران پیش از اسلام آمده، و گذشته از آن، استناد حدیثی یافته است.

در حدیثی از امیر مؤمنان علیه السلام از شکوه خاص شهر قم در عصر ظهور سخن گفته شده و احداث مسجد مقدس جمکران پیشگویی گردیده است.

همچنین از به اهتزاز در آمدن پرچم حضرت مهدی علیه السلام در مجاورت مسجد

«رایت وی بر این کوه سفید بزنند، به نزد دهی کهن که قصر مجوس است و آن را «جمکران» خوانند، از زیر یک مناره آن مسجد بیرون آید، نزدیک آنجا که آتش خانه گبران بوده». (۱)

به هنگام بحث از تاریخچه مسجد مقدس جمکران توضیح لازم را در مورد تحلیل و منبع شناسی حدیث شریف آورده ایم. (۲)

پژوهشگر معاصر استاد مدرّسی طباطبائی در ضمن بررسی قراء و قصابات استان قم، از «قریه نیاسر» و وجه تسمیه آن سخن گفته، می گوید:

«در سمت غربی چشمه، چهار طاق آتشکده ایست از سنگ تراشیده، دوازده ذرع در دوازده ذرع، الآن موجود است، قدری از سقف آن خراب شده و مابقی برجاست، معروف به آتشکده اردشیر است» (۳)

براساس این گزارش که به سال ۱۲۹۶ ه. تهیه شده، آثار آتشکده کهن در نواحی استان قم موجود بوده است.

۲- موضوع تنزل سطح معنویت و روحانیت در جوامع بشری از مسائل نگران کننده و دردناک جهان معاصر است که در چنگال مادیت اسیر افتاده است و وجود بخشهایی پاک و پیراسته در هر برهه زمانی و مکانی ناقص این موضوع نخواهد بود.

با توجه به این اصل، ترسیم حالت کلی دوران آخر الزمان و اشاراتی نظیر تباهی زمامداران و... (۴) که در احادیث معصومین وارد شده است، مصادیق خود را در گستره جوامع بشری و استکباری همواره می یابد.

۳- موضوع خیانت فقیهان که در صفحه ۷۷۷ آمده با توجه به جمله: «و ادعا می کنند که بر سنت من می باشند ولی آنها از من بیزارند و من نیز از آنها

ص: ۱۵

۱- ۱) -انوار المشعشعین: ۱/۱۸۹

۲- ۲) -کریمه اهل بیت: ۴۷۰-۴۷۳

۳- ۳) -قم نامه: ۳۰۶

۴- ۴) -درنده خوئی شاهان: ۷۱۹؛ بلای زمامداران: ۷۶۹؛ دولت اشار: ۷۸۱؛ رهبران گمراه: ۷۶۹ و ۷۸۰؛ حکومت حرامزاده ها: ۷۸۶؛ ضعف رهبری در کشورهای اسلامی: ۸۹۷؛ سخنگو شدن نالیقها: ۷۱۸؛ احتکار طعام توسط حکام: ۷۲۰؛ ستم پیشگی زمامداران: ۷۰۹ و ۷۲۳ و ۷۷۷.

بیزارم»، روشن می شود که منظور از فقهای خیانتکار فقیهانی هستند که به دروغ ادعای پیروی از سنت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله را دارند و احکام اسلام را به نفع دنیا و دنیاطلبان تفسیر و توجیه می کنند.

۴- انتقادهایی که از جوامع بشری به تعبیرهای: بتهای درونی، اجتماع بر دروغ، فرار از راست، شوکت منافقان، ذلت مؤمنان، احترام فاسق و ترک سنت، در متن احادیث کتاب آمده نیز به جوامع مختلف بشری نظر دارد و تقریباً در همه جوامع فراگیر است.

۵- تعبیر «پر شدن زمین از ستم» در صفحه ۷۲۵ کتاب، تعبیری است که در ۱۲۳ حدیث از معصومین علیهم السلام رسیده است.

(۱)

در اینجا لازم است به دو نکته مهم اشاره شود:

یک: ساده اندیشان معنای پر شدن روی زمین را در حدیث شریف «یملأ الله به الأرض قسطاً و عدلاً كما ملئت ظلماً و جوراً» چنین می انگارند که باید همه جوامع بشری، همه کشورها، همه شهرها، همه قصبه ها، همه دهات، همه خانه ها و... از جور و فساد پر شود، حتی یک فرد صالح و یک فرد عادل باقی نباشد تا پر شدن صدق کند، درحالی که اهل تحقیق نیک می دانند که هرگز چنین معنایی اراده نشده و منظور از پر شدن، پر شدن نسبی است نه حقیقی، و به عبارت دیگر اشاره به فراوانی ظلم و جور است. ضمناً واژه جور و ستم در این احادیث تخصیص یافته به یک قشر خاص نیست بلکه جور و ستمی است که در بین عموم طبقات است. همانگونه که امروزه در همه جهان تعدی به حقوق و تجاوز به حریم یکدیگر بین بسیاری از انسانها در هر موقعیت و هر سمت و نسبت وجود دارد.

دو: همان ذهنیت ساده اندیشانه از مفاد حدیث «یملأ الله به الأرض قسطاً و عدلاً كما ملئت ظلماً و جوراً» چنین نتیجه می گیرد که: باید زمین را پر از ظلم و جور کرد تا زمینه ظهور فراهم شود و چون چنین است پس آشفته ترش باید کرد... و حال آنکه هرگز گفتار معصوم این نگرش ضد ارزش را روا نمی داند. با این همه دیگر بار ترجمه تحت اللفظی حدیث را مرور می کنیم:

ص: ۱۶

«خداوند به توسط او جهان را پر از عدل و داد می کند، آن چنانکه پر از جور و ستم شده است» .

توجه فرمایید در حدیث شریف می فرماید: «آن چنانکه» و نمی فرماید:

«پس از آنکه» .

کاوش ما در تمام ۱۲۳ حدیث این باب حتی یک نمونه با تعبیر «بعد ما ملت» نیافت جز آنکه در تمام آنها تعبیر همان «کما ملت» است. و این نکته (تفاوت تعبیر آن چنانکه و پس از آنکه) درخور دقت و تأمل اهل تحقیق خواهد بود.

در اینجا لازم است این نکته را هم اضافه کنیم که هرگز احدی را نیافتیم که به این معنا معتقد باشد و خیال کند که باید امور جهان را آشفته تر کرد تا امر ظهور انجام پذیرد. برای فهم بیشتر مطلب بد نیست به این مثال توجه کنیم:

جامعه بشری به کلاس درسی می ماند که معلمش آن را ترک گفته و در دو حالت به کلاس برمی گردد:

الف- در صورتیکه شرایط کلاس بنحوی شایسته اصلاح شود و افراد آن خود و محیط را آماده بهره گیری از معلم نمایند.

ب- در حالتیکه شرایط کلاس رو به وخامت گذارد و به اوضاعی مبدل گردد که: کما ملت ظلما و جورا. در یکی از دو حالت فوق معلم کلاس برمی گردد و برنامه خود را به اجرا می گذارد.

وظیفه اعضاء کلاس در هر دو حالت، خودسازی و دیگرسازی است و در صورت موفقیت حالت اول اتفاق می افتد و در صورت عدم موفقیت نیز حالت دوم پیش می آید.

۶- تعبیر «نومیدی از فرج» در صفحه ۷۲۴ کتاب، به یکی از دو معنای زیر است:

یک: نومیدی دیگران در اثر طولانی شدن دوران غیبت است، که احادیث بسیاری این معنا را همراهی می کند، و گرنه باورداران به وجود آن مصلح بزرگ هرگز از ظهور و فرج آن حضرت نومید نخواهند شد، زیرا یقین دارند که اگر از

عمر دنیا جز یک روز باقی نباشد، خداوند آن روز را بقدری طولانی نماید که مصلح جهانی ظاهر شده مسند ستمبارگان را برچیده، بستر عدالت را در سرتاسر گیتی بگستراند. و این حقیقتی است که علاوه بر احادیث اهل بیت علیهم السلام، در احادیث اهل سنت، حتی کتب مقدسه ادیان پیشین آمده است.

دو: نومییدی همگان از اصلاح جهان با اسباب عادی و جور و ستمی که آنرا دربر گرفته است، و آن حقیقتی است که هم اکنون بر همگان ثابت شده و بسیاری از دانشمندان مادی و الحادی نیز به آن اعتراف کرده اند و می گویند:

جهان به سوی فساد و تباهی می رود و اصلاح جهان جز به دست غیبی غیر ممکن می نماید.

و گرنه باورداران حضرتش در غیبت او هرگز یأس و نومییدی به خود راه نمی دهند که نومییدی از رحمت حق از گناهان بزرگ است.

شیعه منتظر، هر شب و روز برای فرج مولایش دعا می کند و از هیچ تلاشی برای پیاده شدن عدل و داد کوتاهی نمی ورزد، چنانکه لازمه انتظار سازنده همین است. (۱)

۷- تعابیر کنایی «زیرانداز خانه بودن» و «خانه نشینی» به فراوانی در مضمون احادیث کتب معتبر ما با مدارک صحیح آمده است. (۲) البته در برابر آن، احادیثی از انزواطلبی، بستن در به روی خود، بی تفاوتی و... تحذیر می کند که از آن جمله اند:

- امر به معروف

- نهی از منکر

- دفاع از مرزهای اسلامی

- پیکار با متجاوز از دو گروه متخاصم اسلامی

- نبرد با بدعت

ص: ۱۸

۱- ۱) - برای آشنایی بیشتر با وظیفه شیعه منتظر به کتابهای: مکیال المکارم، تکالیف الأنام، رسالت اسلامی در عصر غیبت و انتظار بذر انقلاب، مراجعه شود.

۲- ۲) - وسائل الشیعه: ۱۱/۳۵-۴۷.

-تیزی از بدعتگذار

-ردّ بر ظالم

-معاونت مظلوم

-انکار منکر با قول و فعل

-روایاتی که در آنها بر خروج افرادی چون: زید شهید و حسین صاحب فسخ صحّه گذاشته شده است.

-روایاتی که از خروج سید حسنی و یمانی سخن گفته و از آنها به نیکی یاد کرده است.

-و روایاتی که در آنها بر خدمات اجتماعی و اهتمام به امور مسلمین و مصالح جهان اسلام تأکید شده است.

مؤلف محترم برای رفع تضادّ بین این دوازده دسته روایات با روایات مربوط به خانه نشینی و گلیم خانه خود بودن، آن دسته از روایات را به ایام فتنه حمل کرده می گوید:

«منظور امام علیه السلام این است که در چنین زمانی در خانه های خود پابرجا باشید و وارد این فتنه ها نشوید». (۱)

البته این توجیه درست است و مضمون فرمایش امیر مؤمنان علیه السلام است که سید رضی آن را در صدر کلمات حکمت آمیز در نهج البلاغه آورده است:

«کن فی الفتنه کابن اللبون، لا ظهر فیرکب و لا ضرع فیحلب»

«به هنگام فتنه چون بچه شتر باش، نه پشتی تا سوارش شوند، و نه پستانی تا شیرش دوشند». (۲)

و در دهها حدیث دیگر نیز از ورود در فتنه ها نهی شده است.

۸- حدیث مربوط به «تهران» در صفحه ۷۶۲ کتاب را همچنانکه در پاورقی آن یادآور شده ایم، در منابع یادشده به عنوان تهران نیافتیم، بلکه این مضمون در احادیث فراوانی به عنوان «زوراء» آمده است، و در کافی شریف از

ص: ۱۹

۱- ۱) -روزگار رهایی: ۲/۷۰۶

۲- ۲) -نهج البلاغه، بخش کلمات قصار، شماره ۱.

امام صادق علیه السلام روایت شده که: «زوراء شهری است که در حوالی ری ساخته می شود». (۱)

این حدیث به تعبیر «تهران» در «مجمع التورین» مرحوم مرندی و «منتخب التواریخ» حاج ملا هاشم خراسانی آمده است. (۲)

اینکه در دو چاپ اول و دوم کتاب، دو مدرک یادشده، در پاورقی نیامده از آنروست که نمی دانیم آیا در این دو مدرک، واژه «تهران» بالخصوص آمده است و یا همان «زوراء» استعمال شده است و آنها به استناد حدیث «کافی» آن را به «تهران» تغییر داده اند.

به هر حال بیشترین مورد استعمال «زوراء» در منابع حدیثی و تاریخی شهر بغداد است، و این شرایط پیش بینی شده مربوط به زمان نزدیک ظهور است و به تعبیر علامه مجلسی قدس سره:

«دور نیست که احوال اهالی این شهرها با گذشت زمان تغییر پیدا کند».

۹- احادیث شریف: «کلّ رایه. . .» و «کلّ بیعه. . .» در صفحه ۹۱۹ کتاب، از نظر سند معتبر است و در مجامع حدیثی آمده است، ولی به قرینه «فصاحبها طاغوت» مربوط به سردمداران کفر و نفاق است که در برابر حق قیام کرده، برای اطفاء نور حق بسیج شده، از پرستش حق تعالی ممانعت به عمل می آورند، چنانکه از جمله «یعبد من دون الله» استفاده می شود.

به عبارت دیگر در ابتدای دو حدیث، موضوعی کلی و عمومی بیان می گردد امّا دنباله بعدی حدیث، آن عمومیت را تخصیص زده و گروه خاصی را شامل می گردد که اختصاص به طاغوت دارد و آنها که به غیر خدا دعوت می کنند و بنابراین مشمول آن پرچمها و بیعتهایی نیست که جوامع را به یکتاپرستی و فضائل و اخلاق انسانی و عبادت خداوند متعال می خوانند.

۱۰- تعبیری چون «آنگاه او را وادار به قبول بیعت می کنند» در صفحه

ص: ۲۰

۱- ۱) - روضه کافی: ۱۵۵ حدیث ۱۹۸

۲- ۲) - مجمع التورین: ۱۳۹ و منتخب التواریخ: ۸۷۵

۹۲۲ کتاب، اشعار به اشتیاق فراوان مردم در آغاز علنی شدن ظهور آن حضرت در مکه معظمه دارد. نیکبختانی که روز ظهور آن حضرت را درک می کنند در مکه معظمه گرد آمده، از محضر حضرتش بی تابانه تقاضا می کنند که بیعت آنها را بپذیرد و هرچه زودتر آنها را از نابسامانی نجات دهد.

از این حدیث استفاده می شود که امام علیه السلام در آن لحظات نخستین از پذیرش بیعت امتناع می ورزد تا توده های به ستوه آمده از جنایت و خیانت، شدت اشتیاق خود را به بیعت آن حضرت ابراز نمایند، چنانکه حضرت امیر علیه السلام در نخستین ساعات پذیرش بیعت چنین کردند و خود آن صحنه شورانگیز را در خطبه شقشقیه به زیباترین بیان ترسیم نمودند. (۱)

۱۱- گفتار مؤلف پیرامون خیزش سید حسنی اگرچه در احادیث فراوان آمده و مورد تأیید قرار گرفته، اما متن حدیث را مؤلف محترم نیاورده است، ولی به هر حال خیزش او در آستانه ظهور و در صورت انجام، مقارن با خروج سفیانی و یمانی می باشد.

-حمل «جبل» به منطقه «طالقان» اگرچه مشهور است ولی جبل منحصر به جبال طالقان نیست، بلکه به مناطقی در هرات، دمشق، جنوب لبنان، اندلس و دیار بکر-در ترکیه-نیز «جبل» می گویند و منسوبین به آنها را: «جبلی» می نامند. (۲)

۱۲- توضیحات مؤلف در صفحه ۱۰۸۱ نبایستی به سرزمینهای شیعی مربوط باشد، زیرا بطور معمول یک زمامدار شیعه خود را «امیر المؤمنین» نمی نامد، و همه شیعیان در همه ادوار تاریخ این لقب را مخصوص امیر مؤمنان علیه السلام دانسته اند.

به خصوص که این حدیث را در بخش خروج سفیانی آورده که خروج او بی گمان از منطقه شامات (فلسطین، لبنان و سوریه) خواهد بود.

۱۳- در مورد حدیث ۱۷۶۳ و برداشت مؤلف از آن نیز چنانکه در فراز هفتم گفتیم: انزواطلبی و در خانه به روی خود بستن با احادیث فراوانی که در

ص: ۲۱

۱- ۱) - نهج البلاغه، خطبه سوم

۲- ۲) - معجم البلدان: ۲/۱۰۳

مورد امر به معروف، نهی از منکر، اصلاح جامعه، خدمات اجتماعی و اهتمام به امور مسلمین از معصومین علیهم السّلام رسیده است سازگار نیست و آن منحصر به هنگام بروز فتنه ها می باشد و عمومیت ندارد.

۱۴- توضیحاتی که مؤلف محترم در ذیل حدیث ۱۱۳۱ آورده به یک معنا صحیح است، چون بعد از خلافت ظاهری امیر مؤمنان علیه السّلام و مدّت کوتاهی از خلافت امام حسن مجتبی علیه السّلام، هیچکدام از امامان معصوم علیهم السّلام درصدد تشکیل حکومت برنیامدند و قیام امام حسین علیه السّلام بنابر تحقیق برای تشکیل حکومت نبود، بلکه برای فرار از بیعت یزید و در محدوده امر به معروف و نهی از منکر بود. چنانکه در خطبه های امام حسین علیه السّلام به صراحت آمده است.

کسانی که در این زمینه قصد تحقیق و مطالعه داشته باشند آنان را به تحقیقات مستند و ارزشمند شهید بزرگوار استاد مطهری ارجاع می دهیم.

و سرانجام، اینک که چاپ جدید کتاب «روزگار رهایی» پیشکش خیل چشم به راهان و مشتاقان آن یگانه دوران می گردد. تعجیل آن هنگامه رهایی را برای انسان روی زمین مسألت داریم. [\(۱\)](#) آنهم بیرونه بعیدا و نراه قریبا.

غزّه محرم الحرام ۱۴۱۸ هـ

حوزه علمیه قم

علی اکبر مهدی پور

ص: ۲۲

بسم الله الرحمن الرحيم

این خورشید فروزان که روشنگر پهنه زندگی است، چه بی رحمیها و سنگدلیها دیده، و بر چه شاخ و برهای برومند که به ستم در درختزار زندگی خشک شده اند، تاییده است!

این مهتاب غمرنگ که با هاله ای اندوهبار، همچون اشک در چشم آسمان می غلطد، شاهد چه جنایاتی است که بر مظلومین رفته است!

این خزان که خشمگین از راه می رسد و برگ درختان را بی رحمانه می ریزد، خود می بیند که در گلستان زندگی برگ و گلی نمی ماند!

این غروب غم گرفته زمستان که از شب سرد تیره روزان رنگ تیره به خود گرفته، شاهد جنایات فراوانی است که در شهر و روستا، دشت و صحرا بر مردم ستمدیده رفته است!

کابوس یأس و نومیدی سایه سنگین خود را بر پهنه گیتی گسترده، و روزنه امیدی برای محرومان و دردمندان باقی نگذاشته است. همین کابوس یأس و نومیدی است که آمار انتحار را بالا می برد و هر روز بیش از یک هزار انسان به زندگی خود پایان می دهند و تعداد کسانی که اقدام به خودکشی می کنند و موفق نمی شوند هشت

برابر این عده است. همین یأس و نومیدی است که هر روز هزاران نفر از جوانان تحصیلکرده را در چنگال اعتیاد گرفتار می سازد. و همین کابوس یأس و نومیدی است که منحنی تعداد بیماران روانی را افزایش داده، جامعه بشری را با مشکلات فراوانی مواجه ساخته است و این قرن را «قرن بیماریهای روانی» نام نهاده است. در حال حاضر بیش از ۳۳ میلیون بیمار روانی در ۱۵۰ هزار تیمارستان و درمانگاه روحی تحت درمان هستند.

تنها در ایالات متحده آمریکا، یک میلیون و هشتصد هزار تختخواب در بیمارستانها و مراکز مخصوص، برای معالجه بیماران روحی اختصاص داده شده است.

مردم آمریکا در یک سال، دو و نیم میلیون دلار صرف خرید قرصهای مسکن و خواب آور می کنند، تا بتوانند قسمتی از تشنجات عصبی خود را تسکین داده، در خواب مختصری فروروند.

در آلمان ۶۷۰ نوع داروی خواب آور در دسترس مردم می باشد، و در فرانسه سالیانه ۳۰۰ میلیون فرانک صرف قرصهای مسکن و خواب آور می شود.

در ایران خودمان در چهل سال گذشته تعداد بیماران روانی ۷۵ برابر شده، و هر سال چهل هزار نفر بر شماره دیوانگان کشور افزوده می شود.

پیشرفت سریع صنعت و تکنولوژی، بسیاری از مشکلات جامعه بشری را حل کرده و آسایشهای فراوانی را تأمین نموده است، ولی باکمال تأسف به همین مقدار، آرامش را از جامعه سلب کرده است.

آمار می گوید: منحنی تعداد بیماران روانی، به موازات منحنی پیشرفت تمدن ماشینی، سیر صعودی دارد و جنبش صنعتی شدن و توسعه شهرنشینی، جامعه بشری را با مسائل غیرمنتظره ای روبرو ساخته است.

دنیائی که در آن زندگی می کنیم دردآلود و دردزاست، سراسر درد و اندوه است و آینده ای که در برابر دیدگانمان ترسیم می شود: تاریک، ابهام آمیز و یأس آور است.

روانشناسان و روانکاوان تنها راه درمان این دردها را در بازگشت به معنویت جستجو می کنند تا با کمک ادیان کابوس یأس و نومیدی را از افق زندگی به دور انداخته، فروغ امید و آرزو را به دیدگان نگران این مردمان بازگردانند.

خوشبختانه هنگامی که به ادیان آسمانی مراجعه می کنیم، کتب آسمانی را سراسر امید و سرشار از نویدهای بهروزی می یابیم و اینک نگاهی گذرا به متون کتب

آسمانی و یا کتب مقدسه ای که در میان پیروان خود کتاب آسمانی به شمار می آیند:

۱-قرآن کریم:

«وَنُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضِعُوا فِي الْأَرْضِ وَنَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَنَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ»

«و ما اراده کرده ایم بر آنانکه در روی زمین به ضعف و زبونی کشیده شده اند، منت نهاده، آنها را پیشوایان و وارثان زمین قرار دهیم» .

۲-انجیل:

«کمرهای خود را بسته، چراغهای خود را افروخته بدارید. و شما مانند کسانی باشید که انتظار آقای خود را می کشند که چه وقت از عروسی مراجعت کند. تا هروقت آید و در را بکوبد، بی درنگ برای او باز کنند. خوشا به حال آن غلامان که آقای ایشان چون آید، ایشان را بیدار یابد. . . پس شما نیز مستعد باشید، زیرا در ساعتی که گمان نمی برید پسرانسان می آید» .

۳-تورات:

«و نهالی از تنه یسعی بیرون آمده، شاخه ای از ریشه هایش خواهد شکفت و روح خدا بر او قرار خواهد گرفت. . . مسکینان را به عدالت داوری خواهد کرد و به جهت مظلومان زمین به راستی حکم خواهد کرد. . . گرگ با بره سکونت خواهد کرد و پلنگ با بزغاله خواهد خوابید و گوساله و شیرپروری باهم. و طفل کوچک آنها را خواهد راند. . . در تمامی کوه مقدس من، ضرر و فساد نخواهند کرد. زیرا که جهان از معرفت خداوند پر خواهد شد.»

۴-زبور:

«زیرا که شیران منقطع خواهند شد و اما منتظران خداوند، وارث زمین خواهند شد، هان بعد از اندک زمانی شریر نخواهد بود. در مکانش تأمیل خواهی کرد و نخواهد بود. و امیا حلیمان وارث زمین خواهند شد. . . و میراث آنها خواهد بود تا ابد الابد» .

۵-در منابع زرتشتیان:

«سوشیانس (نجات دهنده بزرگ) دین را به جهان رواج دهد، فقر و تنگدستی را ریشه کن سازد. ایزدان را از دست اهریمن نجات داده، مردم جهان را همفکر و هم گفتار و هم کردار گرداند» .

ص: ۱۳

«این مظهر ویشنو (مظهر دهم) در انقضای کلی یا عصر آهن سوار بر اسب سفیدی در حالیکه شمشیر برهنه درخشانی به صورت ستاره دنباله دار در دست دارد ظاهر می شود و شریران را تماما هلاک می سازد و خلقت را از نو تجدید، و پاکی را رجعت خواهد داد. . . این مظهر دهم در انقضای عالم ظهور خواهد کرد» .

اینها چند نمونه کوتاه و گویا از نویدهای جاوید کتب مقدسه ادیان و مذاهب مختلف جهان است. که همه آنها با مضمونهای مختلف، از آینده ای درخشان و آمدن مصلحی جهانی در آخر الزمان خبر می دهند.

سیری کوتاه در افکار و عقاید جوامع مختلف بشری چون: مصر باستان، هند، چین، ایران و یونان، و نگاهی گذرا به افسانه های اقوام مختلف چون: اسلاو، ژرمن، اسن ها و سلت ها، روشن و مسلم می سازد که همه این افکار و عقاید از منبع شریف وحی سرچشمه گرفته است ولیکن در برخی از مناطق دوردست که شعاع حقیقت کمتر تابیده است، در طول تاریخ از فروغ آن کاسته شده، فقط کلیاتی از نویدهای مهدی موعود (عج) به جای مانده است.

صرفنظر از ایمان که پایه این ایده و عقیده را تشکیل می دهد، هر فردی که به سرنوشت بشریت بیندیشد و خواهان تکامل و ترقی جهان انسانیت باشد و ببیند که چگونه با وجود این همه ترقیات فکری و علمی و پیشرفت روزافزون تکنیک و صنعت نه تنها اخلاق و معنویت پیشرفت نمی کند، بلکه با سرعت تکان دهنده و اندوهباری عقب گرد نموده، به سوی سقوط و نابودی می گراید و ترقیات ماشینی بر فساد و انحطاط معنوی آنها می افزاید و . . .

با اندک تأملی طبق فطرت ذاتی خود متوجه درگاه حضرت احدیت خواهد شد و از برای رفع این جنایتها و خیانتها یاری خواهد طلبید.

از این رهگذر، آرزوی یک مصلح بزرگ جهانی همواره در دل خداپرستان وجود داشته است و تمام پیامبران الهی و سفیران آسمانی نویدهای درباره وی ابراز نموده اند.

مسأله مهدویت و نوید ظهور مصلح غیبی در آخر الزمان، در اسلام بسیار قدیمی و ریشه دار است و اختصاص به تشیع ندارد بلکه اتصال آن به وضوح به شخص نبی اکرم (ص) می باشد. و هم اکنون بیش از ۵۰ جلد کتاب مستقل، از علمای اهل تسنن در پیرامون حضرت مهدی (عج) در دست داریم.

نخستین کتابی که از طرف علمای اهل سنت در حق آن حضرت نگارش

یافته، کتاب «صاحب الزمان» است که آنرا «ابو العنبر محمد بن اسحاق بن ابراهیم کوفی» نوشته است.

ابو العنبر از علمای بزرگ قرن سوم، قاضی صمیره و متوفی ۲۷۵ هجری است. احتمالاً- تألیف این کتاب پیش از ولادت حضرت بقیه الله (۲۵۵ ه) باشد.

مسأله مهدویت به صورت یکی از ضروریات دین مقدس اسلام درآمده که منکر آن از آئین اسلام بیرون خواهد بود و آن، مضمون حدیثی است که علمای اهل سنت از پیامبر اکرم (ص) روایت کرده اند:

«من کذب بالمهدی فقد کفر»

«هرکس مهدی را انکار کند به راستی کافر است.»

گروهی از علمای اهل سنت به مضمون این حدیث فتوی داده اند.

اما از نظر شیعه هیچ تردیدی نیست در اینکه هزاران حدیث صحیح از شخص رسول اکرم (ص) و دیگر پیشوایان معصوم (ع) در حق آن مهر تابان (عج) نقل شده و پیش از ولادت آن مصلح الهی در کتابها درج شده است.

قدیمی ترین کتابی که هم اکنون در دست داریم و احادیث مهدی (عج) را درج کرده است، کتاب «سقیفه» نوشته: «سلیم بن قیس» است. که مؤلف از یاران باوفای امیر مؤمنان و پیشوای پرهیزکاران حضرت علی بن ابیطالب (ع) می باشد و در حدود سال ۹۰ هجری در گذشته است.

همه مطالب این کتاب را «ابان بن ابی عیاش» در محضر امام زین العابدین (ع) خوانده، و امام همه اش را تأیید فرموده است.

و اینکه تعدادی از اصحاب ائمه علیهم السلام که پیش از ولادت حضرت بقیه الله (عج) کتاب مستقلی در حق آن حضرت نوشته اند:

۱- ابو اسحاق، ابراهیم بن صالح انماطی کوفی اسدی، از اصحاب حضرت موسی بن جعفر (ع) که کتابی در «غیبت» نوشته و ابن قولویه این کتاب را با یک واسطه از او روایت کرده است.

۲- ابو الحسن، علی بن حسن بن محمد طائی، معاصر امام کاظم (ع) که کتابی به نام «الغیبه» نوشته است.

۳- ابو الحسن، علی بن عمر اعرج کوفی، از یاران حضرت موسی بن جعفر (ع) و مؤلف کتابی به نام «الغیبه» .

۴- حسن بن علی بن ابی حمزه بطنینی، که در عصر امام رضا (ع) می زیسته، و کتابی در پیرامون «غیبت» نوشته است.

۵- ابو الفضل، عباس بن هشام ناشری، از اصحاب امام رضا (ع) و متوفی ۲۲۰ هجری و صاحب کتاب «الغیبه».

۶- ابو محمد، فضل بن شاذان ازدی، از اصحاب امام رضا (ع) و متوفی ۲۶۰

هجری، و صاحب ۱۸۰ جلد کتاب ارزنده در دفاع از حریم مقدّس ولایت، که یکی از آنها، کتاب «الغیبه» است.

و هم اکنون بیش از یکهزار جلد کتاب مستقلّ در موضوع مهدویّت در دست داریم.

و اینک کتابی که در دست دارید، یکی از تازه ترین کتابهایی است که توسط یک نویسنده پرشور شیعی به رشته تحریر درآمده است.

این کتاب از نخستین روزهای انتشار، در اقطار و اکناف جهان پهناور اسلامی با استقبال زاید الوصفی روبرو شد. در مدّت کوتاهی تجدید چاپ شد و به کتابخانه های عمومی و خصوصی راه یافت. انگیزه های استقبال پرشور امت اسلامی را از این کتاب پرارج، می توان در نکته های زیر خلاصه کرد:

۱- جامعیت کتاب.

۲- قلم شیوا، تعبیرات زیبا، اسلوب بدیع و نوآوریهای مؤلف.

۳- تحلیلهای جالب، تطبیقهایی شگرف و وسعت علمی شگفت مؤلف.

۴- شهرت جهانی نویسنده و کثرت آثار ارزشمند وی.

۵- توجه خاصّ مستضعفان و محرومان جهان به یکتا مصلح جهانی، پس از نومیادی آنها از دیگر منادیان آزادی و مدّعیان بشردوستی، که در مقطعهای مختلف در هر گوشه ای از جهان ندای آزادی بشر از قید اسارت را سر می دهند و احیانا برخی از زنجیرها را پاره می کنند، ولی در فرصت مناسبی آزادی را از ریشه و بن برکنده، خود به صورت غل استعمار و استبداد درمی آیند و بسان قصابی که گوسفندی را از دست گرگ نجات داد و شبانگه کارد بر حلقومش نهاد، خود گرگ درنده ای از آب درمی آیند.

«کامل سلیمان» مؤلف کتاب پراج «یوم الخلاص» از نویسندگان پرشور جبل عامل است. جنوب لبنان از روزی که «ابو ذر» و «بلال» به آن سرزمین تبعید شدند به صورت کانون شیعه درآمده و بزرگانی چون شهید اول و شهید ثانی از آنجا برخاسته اند و چون شمشیری گداخته بر فرق دشمن فرود آمده اند.

مؤلف که تداوم بخش راه «شرف الدین» ها و «سید محسن جبل عاملی» هاست، هم اکنون در زیر توپها و موشکها و مسلسل‌های رژیم اشغالگر و تجاوزپیشه، به دفاع از حریم مقدس اهل بیت عصمت و طهارت مشغول است و آثار پراجی را به جهان تشیع تقدیم نموده است که در زیر به برخی از آنها اشاره می‌کنیم:

۱- الحسن بن علی (ع)

این کتاب تجزیه و تحلیل جالب و جامعی از زندگی سبط اکبر امام حسن مجتبی (ع) است. که شهرت مؤلف مرهون این اثر محققانه است که یکی از بهترین آثار عصر حاضر می‌باشد.

۲- شرح دیوان شریف رضی

مؤلف که خود شاعر سخن سنج و نکته پرداز است، با شرح دیوان سید رضی، خدمت پراجی به ادب عربی نموده است.

۳- التریه

یکی از بهترین آثاری است که در زمینه تربیتی تألیف یافته است.

۴- سلسله تربویه

یک سلسله آثار گرانبائی است که مؤلف با همکاری دو تن دیگر از دانشمندان معاصر، در زمینه مسائل تربیتی منتشر کرده است.

۵- ادب الأئمه لشیعتهم

این کتاب که روش تربیتی ائمه اطهار (ع) را از بررسی سیره زندگی آنها استخراج نموده است، در موضوع خود از بهترین کتابهاست.

مؤلف با طبع رسا و ذوق سرشاری که دارد، حماسه های پرشور شیعه را در قالب شیوای ادب عربی ریخته و دیوانهای ارزنده ای را به شیعیان لبنان تقدیم نموده است، که از آن جمله است:

۶- اشراق

٧-من قلبى

ص:١٧

او همچنین آثار ارزشمندی را از بهترین آثار جهان غرب برای غنی تر ساختن فرهنگ عربی به زبان عربی برگردانده است که از آن جمله است:

۹-الاتجاهات الحديثه فى الاسلام

۱۰-الحبّ و الطّيعه

۱۱-مروّضه الرّجال

۱۲-کن رئیساً

۱۳-المانيا الغربيه

او همچنین کتابهای درسی و کمک درسی فراوانی در رشته های:

ریاضیات، علوم طبیعی، تاریخ و ادبیات عربی، با همکاری تنی چند از دانشمندان لبنان نوشته و منتشر کرده است.

و اینک تازه ترین اثر پراچ او:

۱۴-یوم الخلاص

این کتاب که هم اکنون ترجمه آنرا در دست دارید، از کتابهای سودمندی است که به شیوه ای دلپذیر و اسلوبی نوین در پیرامون غیبت حضرت ولی عصر (عج) به رشته تحریر درآمده است.

مترجم به دلیل طولانی بودن مقدمه های مؤلف، از تشریح ویژگیهای کتاب صرف نظر کرده، به بیان چند نکته بسنده می کند:

۱- متن عربی این کتاب در یک جلد نگارش یافته ولی ترجمه آن به دلیل حجم زیادش در دو جلد تقدیم می گردد.

۲- این کتاب در ۲۰ بخش تنظیم شده که در ضمن آنها: ولادت، غیبت، طول عمر، نواب اربعه، نقش انتظار، ویژگی یاران، روزگار رهائی، نزول حضرت عیسی، نشانه های ظهور، آزمونهای عمومی، انقلابات، دجال، سفیانی، سید خراسانی و دهها مباحث دیگر به شیوه ای کاملاً ابتکاری مطرح شده است.

۳- در هر بخشی نخست اخبار واصله از رسول اکرم (ص) و سپس احادیث وارده از دیگر پیشوایان معصوم (ع) به ترتیب نقل شده است.

۴- مؤلف به دلیل موقعیت خاص لبنان، در پایان برخی از فصول، اعترافات بعضی از بزرگان اهل سنت را در رابطه با مطالب

آن بخش، آورده است.

۵- به همین دلیل در پایان برخی از فصول قسمتهائی از متن تورات و انجیل

ص: ۱۸

را نقل کرده است.

۶- برای حفظ تسلسل موضوعی، گاهی احادیث را تقطیع کرده، هر قسمتی را در بخش مربوطه آورده است.

۷- در پاورقی، منابع بسیاری نقل شده، که گاهی برای یک حدیث بیش از ده منبع آمده است، که طبعا متن حدیث در همه منابع به یک گونه نیست، بلکه با عبارات مختلفی نقل شده که مؤلف یکی از آنها را برگزیده و در متن کتاب آورده است. پر واضح است که به دلیل حجم کتاب یادآوری اختلاف منابع در پاورقی امکان پذیر نبود. از این رهگذر نویسندگان و پژوهشگران لازمست که بدون مراجعه به اصل منابع، احادیث مندرج در این کتاب را به منابع قید شده در پاورقی نسبت ندهند.

۸- وسعت اطلاعات مؤلف در علوم طبیعی، او را به تطبیق برخی از روایات مربوط به آخر الزمان، با اختراعات، اکتشافات و حوادث عصر ما واداشته است، که مترجم این شیوه را نمی پسندید. بنابراین، تلاش مترجم بر این بود که با رعایت امانت در ترجمه، دایره این تطبیقها را محدودتر سازد، به ویژه در مواردی که حوادث شخصی بصورت قطعی مطرح گردیده است.

۹- با توجه به موقعیت خاص لبنان، خواندن این کتاب منحصر به جوانان شیعه نیست، بلکه اقشار مختلف لبنان از شیعه و سنی و مسیحی، حتی روشنفکران وابسته به مکتبهای زمینی نیز، این کتاب را می خوانند. از این رهگذر مؤلف در مقدمه مطالبی آورده که برای خواننده فارسی اهمیت فراوانی ندارد، ولی برای حفظ امانت، از حذف و تلخیص خودداری شد.

۱۰- مؤلف نام کتاب را از دو حدیث که از رسول اکرم (ص) و امام صادق (ع) نقل شده، اخذ نموده است که در آن دو حدیث، روز ظهور حضرت بقیه الله (عج) «یوم الخلاص» تعبیر شده است. متن احادیث در بخش دوازدهم خواهد آمد.

ویژگیهای این ترجمه:

چهار سال تمام از تاریخ انتشار اولین چاپ این کتاب می گذرد. متن عربی این کتاب در این مدت چهار بار در لبنان تجدید چاپ شده است و افست چاپ چهارم اخیرا در تهران انتشار یافت.

انتشار وسیع این کتاب موجب شد که چندین ترجمه فارسی همزمان از این

کتاب بعمل آید، که یکی از آنها قبلاً انتشار یافته است ولی این ترجمه مزایائی بر آن دارد که به برخی از آنها اشاره می‌کنیم:

۱- این ترجمه از روی چاپ چهارم (۱۴۰۲-بیروت) انجام یافته است و ترجمه قبلی از روی چاپ دوم. که مطالب این چاپ در حدود ۲۰۰ صفحه بیشتر از چاپ دوم آن می‌باشد.

۲- در این چاپ منابع احادیث در پاورقی درج شده است، در صورتیکه چاپ دوم فاقد منابع می‌باشد.

۳- علیرغم مشکلات فراوانی که در چاپ متون عربی هست، متن عربی احادیث در این ترجمه درج شده است.

۴- متن احادیث به دقت اعراب گذاری شده است.

۵- احادیث در این ترجمه شماره گذاری شده و کار مراجعه آسان شده است.

۶- فهرست اعلام، اماکن، قبایل و مآخذ و منابع مؤلف و مترجم تهیه و تنظیم شده، در پایان جلد دوم خواهد آمد.

۷- از نظر شیوه چاپ و رعایت نقطه گذاری برتری روشنی دارد.

۸- به هنگام ترجمه احادیث به قدر امکان به منابع اولیه مراجعه شده است.

۹- در مورد آیاتی که در ضمن احادیث آمده، به قرآن کریم مراجعه شده و اشتباهات چاپی متن، تصحیح شده است.

۱۰- در ترجمه مطالبی که از تورات و انجیل نقل شده، به متن «کتاب مقدس» مراجعه شده، و فرازهای یادشده را از ترجمه ای که توسط انجمن پخش کتب مقدسه، از زبانهای اصلی عبرانی و کلدانی و یونانی به فارسی برگردان شده و در لندن به چاپ رسیده است، نقل کرده ایم. و در مواردی اختلاف ترجمه فارسی را با ترجمه های عربی و ترکی استانبولی یادآور شده ایم. امید اینکه صاحب نظران از ارسال پیشنهادات و انتقادات سازنده خود دریغ نورزند، تا نقایص کتاب در چاپهای بعدی تکمیل شود.

در اشتیاق و انتظار رسیدن «روزگار رهائی» و ظهور آن مهر تابان و قبله خوبان، و در آرزوی شرکت در آن قیام شکوهمند و شهادت در پیشگاه آن یکتا بازمانده از حجتهای حضرت پروردگار.

حوزه علمیه قم

علی اکبر مهدی پور

۸ ربیع الثانی ۱۴۰۴

ص: ۲۰

-اطلاعات، شماره مورخه ۲/۱۰/۴۸.

-خواندنیها، سال ۲۴، شماره ۳۳.

-بلاهای اجتماعی قرن ما، صفحه ۷۳.

-خواندنیها، شماره مورخه ۲۴/۱/۴۲.

-سالنامه جوانان، ۱۳۴۹، صفحه ۴۱.

-تهران مصور، شماره ۱۱۲۲.

-مجله سلامت فکر، سال ۱۰، شماره ۱۲.

-دیل کارنگی: چگونه تشویش و نگرانی را از خود دور کنیم؟

-قصص: ۵.

-انجیل لوقا، فصل ۱۲، بندهای ۳۵ و ۳۶.

-بنا بنوشته قاموس مقدّس صفحه ۹۵۱، «یسی» به معنی قوی، نام پدر داوود است.

-تورات، اشعیا نبی، فصل ۱۱ بندهای ۱-۱۰.

-عهد عتیق، کتاب مزامیر، مزمو ۳۷ بندهای ۹-۱۲ و ۱۷-۱۸.

-جاماسب نامه، صفحه ۱۲۱.

-او پانیشاد، صفحه ۷۳۷.

-برای توضیح بیشتر مراجعه شود به خورشید پنهان صفحه ۱۰۹-۱۳۰ مقاله نگارنده.

-اسامی آنها را در کتاب «او خواهد آمد» به قلم نگارنده بخوانید.

-فهرست ابن ندیم، صفحه ۲۲۳.

-عقد الدرر، صفحه ۱۵۷ تألیف: یوسف بن یحیی المقدسی الشافعی، از علمای قرن هفتم.

-كتاب سليم بن قيس، صفحة ١٩٧ و ١٩٨ و ٢٤٥.

-بحار الانوار، جلد ١، صفحة ٧٨.

-رجال نجاشي، صفحة ٢٨ و فهرست شيخ طوسي، صفحة ٧٥.

-رجال شيخ طوسي، صفحة ٣٥٧ و فهرست شيخ طوسي، صفحة ١١٨ و رجال

ص: ٢١

نجاشی، صفحه ۱۹۳.

– رجال نجاشی، صفحه ۱۹۴.

– قاموس الرجال، جلد ۳، صفحه ۱۹۳، رجال نجاشی، صفحه ۲۸ و فهرست شیخ طوسی، صفحه ۱۱۸.

– رجال نجاشی، صفحه ۲۱۵، رجال شیخ طوسی، صفحه ۳۸۴ و فهرست شیخ طوسی، صفحه ۱۴۷.

– رجال نجاشی، صفحه ۲۳۵، فهرست شیخ طوسی، صفحه ۱۵۰ و رجال شیخ طوسی، صفحه ۴۲۰.

– نگارنده کتابی به نام «کتابنامه حضرت مهدی» در دست تألیف دارد که اسامی بیش از هزار جلد کتاب را در پیرامون مهدویت دربر گرفته است.

ص: ۲۲

منابع و مدارک همه روایات را، در این چاپ «تصحیح و تهذیب شده» درج نمودیم.

آنچه در میان پرائتر قرار دارد، شرح و تحلیل ماست و آنچه در بیرون پرائتر است (۱)، گوینده و مدرکش را بیان کرده ایم.

و از خدا می خواهیم که از لغزش و اشتباه بازمان دارد.

ص: ۲۳

۱- ۱) - و ما آنها را در داخل «گیومه» قرار دادیم که از خلط شدن کلام معصوم با سخنان مؤلف مصون باشد. «مترجم»

مقدمه چاپ چهارم

ص: ۲۵

مقدمه چاپ چهارم

نایاب شدن نسخه های کتاب در مدت کمتر از ۶ ماه الطاف بیکران حق تعالی است که مرا یارای حمد و سپاس او نیست.

پروردگارا!

با این زبان الکن چگونه سپاس تو گویم؟! من ناتوان تر از آنم که از عهده شکر تو برآیم.

آیا با نعمتهائی که تو دادی، سپاس تو گویم؟! که بکار بردن آنها، خود مستلزم سپاسی دیگر است.

سپاسگرتترین بندگانت از شکر و سپاس تو ناتوانند، چنانکه امام زین العابدین (ع) عرضه می دارند:

«سپاس و ستایش بر تو... سپاسی که تا تو هستی ادامه یابد، و با مخلوقات تو برابری نماید و مورد رضای تو باشد... و درود بی پایان بر اشرف کائنات و خاتم پیامبران و فرزندان پاک و پاکیزه او باد، که آنها را مشعل هدایت و پیشوای صالحان قرار داده ای، تا بندگانت را به سوی آنچه پسندیده ای رهنمون باشند».

ص: ۲۷

عزیزانی که با این شتاب، نسخه های «یوم الخلاص» را خریداری نموده، ما را از چاپ چهارم آن ناگزیر ساختند، خود گواه احساسات خروشان مردم و توجه خاص آنها به سوی معنویات و قوانین آسمانی اند، که پس از احساس ناتوانی قوانین مجعول بشری از حل مشکلات زندگی، به آن روی آورده اند.

قوانین بشری که هر روز بر حیرت و سرگردانی انسانها افزوده، مردم را در وادی ضلالت و گمراهی قرار داده است. آنها با خیال پوچ خود چنین می پندارند که با دانش محدود خود می توانند عدالت را در روی زمین پیاده کنند! از این رهگذر کاخهائی را براساسی فرسوده بنیان می نهند تا انسان را از پروردگار خود بیگانه سازند، و حکومت شیاطین انس را بر کرسی نشانند، و ماده بی شعور را به جای جهان متافیزیک قرار دهند. و مع الأسف آنها که ماده را می پرستند، ضعف و ناتوانی جهان طبیعت را از توجیه مسائل ماوراء الطبیعه می بینند و به خود نمی آیند، جز به هنگامی که دیگر جای بازگشت نمانده باشد.

مردمانی که امروز به معنویات روی می آورند، کسانی هستند که از مشعل داران دانش و پیشقراولان تمدن مأیوس شده اند و دیگر امیدی ندارند که این دانشمندان دغلباز آنها را از زیر چکمه این ابرجنایتکاران شرق و غرب رهائی بخشند که اینها دانش خود را وسیله و پلی برای ستمگران جهان قرار داده اند.

مردم آگاه به خوبی می دانند که هنگامی که دغلبازی این دانشمندان کشف شود آنها پاسخی ندارند جز اینکه همان پاسخ شیطان را تکرار کنند که روز قیامت به هنگام اعتراض پیروانش خواهد گفت:

«خداوند به شما وعده حق داد و من شما را وعده کردم و تخلف نمودم، و من بر شما سلطنت و سیطره ای نداشتم، جز اینکه شما را خواندم و شما نیز اجابت کردید، مرا نکوهش نکنید و خود را سرزنش کنید. من نمی توانم شما را فریادرس باشم. و شما نیز نمی توانید که فریادرس من باشید» (۱).

آنگاه مجادله شیطان با پیروانش تمام می شود و چیزی جز پشیمانی عایدشان نمی گردد، که آنروز دیگر پشیمانی سودی ندارد، زیرا توبه بعد از فوت فرصت سودی نبخشد.

مردم ماده پرست گول خدایان زمینی را خورده، سالیان دراز در راه توسعه

ص: ۲۸

حکومت آنها با جان و دل تلاش نموده، از بذل جان و مال در این راه دریغ نکرده اند، و امروز بیدار شده، درمی یابند که هرچه داشتند در این راه تباه ساخته اند و دیگر راهی برای جبران گذشته ندارند، فقط می توانند از امروز مسیرشان را تغییر دهند تا فکری برای آینده بکنند و آینده شان چون گذشته تباه نشود.

از این رهگذر موجی گسترده پدید آمده، که بر سر هر کوی و برزن، از راههای بازگشت انسان به خویشتن، و رهنمودهای پیشوایان آسمانی، برای رسیدن به سعادت دنیا و آخرت سراغ می گیرند. و از راهنمایی سفیران الهی و راهنمایان آسمانی بهره می جویند.

این موج خروشان که پس از نومییدی کامل از پیشقراولان علوم مادی، از روی آگاهی پدید آمده و قافله بشری را به سوی معنویات سوق داده است، حرکت پربرکتی است که نسل امروز را به سوی راه راست رهنمون می شود و آنها را از گم شدن در تیرگیهای جهالت و ضلالتی می رهاند که پیش از پدید آمدن این حرکت، می رفت همه قافله بشریت را در کام مادّیگرایی قرار دهد.

و اینک این کتاب حاصل «نغمه های آزادی برای روزگار رهایی» و حامل تبریکات و نویدهای مؤلف به نسل پرخاشگری است، که برای بازیابی خویش به پا خاسته، و اصلاح جامعه را از اصلاح خویشتن آغاز نموده است که آن «جهاد با نفس»، و به تعبیر منجی بزرگ بشریت «جهاد اکبر» است.

این کتاب حامل صمیمانه ترین سپاسهای من، به امت به پا خاسته اسلامی است تا روزی که حق در سراسر گیتی جایگزین گردد و از باطل اثری نباشد.

تنها از او-خداوند تبارک و تعالی-می خواهیم که ما را به آنچه خیر همگان و موجب خشنودی حضرت پروردگار است، هدایت فرماید.

بیروت

شعبان ۱۴۰۲ هجری،

برابر مه ۱۹۸۲ میلادی

کامل سلیمان

ص: ۲۹

مقدمه چاپ سوم

ص: ۳۱

سپاس و ستایش پروردگار عالمیان را، که خداوند کارساز بنده نواز، و مالک روز جزاست. و درود بیکران و تحیات بی پایان بر پیامبر رحمت، حضرت ختمی مرتبت (ص)، و اهل بیت پاک و پاکیزه او باد که پیشوایان امت و راهنمایان بشریت هستند، و بر یاران فداکار و اصحاب جانبازش درود فراوان.

خدا را سپاس که از حسن توفیق او، همراه با سومین چاپ کتاب، بسیاری از آرزوهای مؤلف جامعه عمل پوشید، و اینک چاپ سوم را در آستانه دوّمین سالگرد نگارش کتاب با مزایای زیر به خوانندگان گرامی تقدیم می نمائیم:

۱- یکبار دیگر، کتاب را مورد تجدیدنظر قرار دادم، روایات را با متن کتب مرجع تطبیق نمودم، روایات مکرر و مشابه را انداختم و روایات تازه ای را که به هنگام مراجعه کتب مأخذ، به دست آوردم در جاهای مناسب خود افزودم.

۲- برای امتثال اوامر خوانندگان دانشمند و پژوهشگر، که می خواستند مدارک و منابع هر روایتی در ذیل آن درج شود، [\(۱\) منابع روایات کتاب را در پاورقی](#)

ص: ۳۳

۱- ۱) - باید خدا را سپاس بگویم که مرا توفیق داد یک سال کامل بیش از ۶۰ کتاب را مورد تحقیق

درج نمودم و آرزوی خوانندگان گرامی را برآوردم.

۳-تنظیم و تنقیح مطالب کتاب به صورتی که دیگر احدی را مجال اعتراض و انتقاد و استیضاح نباشد.

۴-برآورده شدن بزرگترین آرزوی قلبی مؤلف، از رهگذر پخش و نشر کتاب در این مدّت کوتاه (دو سال) در اقطار و اکناف جهان، که نوید رهایی ملت‌های دربند را در پرتو ظهور یکتا منجی جهان بشریت و تنها بازمانده حجت‌های پروردگار حضرت ولی عصر امام زمان (عج) به گوش همگان می‌رساند و گوش جهانیان را با نغمه آزادی در پرتو ظهور آن مصلح آسمانی می‌نوازد. تا همه توده‌ها، نجات دهنده خود را بهتر بشناسند که از مهمترین وظیفه هر جامعه است. و ما فردا در محکمه عدل الهی به عنوان یکی از بنیادی ترین عقاید دینی از آن بازخواست خواهیم شد.

۵-شرح و بسط و پاورقی و دیگر تلاش‌های طاقت فرسایی که در این چاپ انجام پذیرفت، که توجّه فراوان و تقدیر و تشویق بی پایان دانشمندان و اندیشمندان والامقام، آنها را بر من آسان ساخت، و عشق فراوانی که به تحقیق و کنکاش دارم آنها را بر من لذّت بخش و گوارا نمود. چقدر زیباست که توفیق الهی رفیق باشد و بتوانیم چراغی برافروخته، فراراه خود و دیگر رهروان، از برادران اسلامی و انسانی، قرار دهیم، تا در این راه از بصیرت بیشتر برخوردار باشیم و روز لقای پروردگار با آگاهی بیشتر و با گامی استوار در پای حساب بایستیم.

چاپ جدید این کتاب را به همه تشنگان دانش و شیفتگان فضیلت، و جویندگان راه حقّ و حقیقت تقدیم می‌نمایم و امیدوارم مورد پذیرش پژوهشگران، و چراغ راه تلاشگران باشد که فجر امید نزدیک است.

از خداوند می‌خواهم که گامهای ما را از خطا و لغزش نگهدارد و در فرج مولا و پیشوای ما تعجیل فرماید که راه رهایی و نجات توده‌ها به فرج او بستگی دارد. این جنایتها و خیانتها که جهان را کران تا کران فراگرفته، و این زمامداران خون آشام و

دستهای جنایتکاری که گلوی انسانها را به شدت می فشارد، جز با ظهور آن منجی بشریت پایان نمی یابد. به امید آن روز.

بیروت

محرم الحرام ۱۴۰۲ هجری

برابر نوامبر ۱۹۸۱ میلادی

کامل سلیمان

ص: ۳۵

بسیار خوشوقتم که در کمتر از یکسال و نیم که از تألیف کتاب می گذرد، چاپ دوم آنرا به خوانندگان گرامی تقدیم می نمایم.

پس از انتشار چاپ اول کتاب، من مشغول تصحیح و تنقیح کتاب و استخراج مصادر و منابع آن بودم که نسخه های چاپ اول نایاب شد، و ناگزیر شدم که پیش از اتمام تصحیح و تنقیح، چاپ دوم آنرا تقدیم خوانندگان گرامی نمایم.

در اینجا ناتوانی خود را از شکر و سپاس در برابر الطاف بیکران حضرت احدیت اعلام می دارم که این چنین این اثر ناچیز را مورد توجه ارباب دانش و فضیلت قرار داد. و از همه عزیزانی که در این مدت ما را تقدیر و تشویق نموده و ما را از راهنمائیها، پیشنهادات و انتقادات سازنده خود محروم نکرده اند، صمیمانه سپاسگزارم. و همه سرورانی را که کتاب را مورد توجه قرار داده، به کتابخانه، تجارتخانه، محل کار و زندگی شان برده، انیس و مونس خود قرار داده، به تبلیغ و ترویج آن همت گماشته اند، سپاس می گویم.

از منتهای خداوند منان بود که کتاب پیش از انتشار از کتابخانه ها مطالبه می شد و پس از انتشار دست به دست می گشت و هر کس آنرا می خواند به دوستان

خود توصیه می کرد و به کتابخانه های عمومی و خصوصی هدیه می نمود، اینها همه از عنایات حضرت پروردگار و احساسات پاک امت مسلمان است.

هروقت این آیه شریفه را می خواندم که خداوند می فرماید:

«آیا نمی بینی که هر آنچه در آسمانها و زمین است، و خورشید و ماه و ستارگان، و کوهها و درختان و جنبندگان، و بسیاری از مردمان خدا را سجده می کنند.» (۱)

دچار شگفت می شوم که چرا همه موجودات جهان بدون استثناء در برابر حضرت احدیت ساجد و خاضع است ولی این فقط انسان است که گروهی از آن ساجد و گروهی دیگر از سجود و خضوع روگردان است؟ و اعراض و روگردانی انسان در سطحی است که قرآن کریم می فرماید:

«به راستی او در برابر آیات ما لجوج است.» (۲)

چرا انسان این قدر لجوج است؟ او مگر برترین مخلوق روی زمین نبود؟ او چرا از نفس خود پیروی کرده، با آفریدگار خود به مخالفت برخاست؟ او چرا عقل خود را به کار نبرد تا او را به پروردگار خود رهنمون شود؟ مگر نه اینست که برتری او در پرتو همین نیروی فکری اوست؟ او چرا با آفریدگار خود سرسختی نشان می دهد؟ مگر نمی بیند که او با دست قدرت، ستمگران و زورمندان را می گیرد و راهی دیار نیستی می سازد؟ او چگونه به خود اجازه می دهد که به انکار خدا و پیامبران برخیزد و از شیاطین و تبهکاران پیروی کند؟ از خدا و ایمان به خدا چه بدی دیده است؟ آیا ایمان، او را از دانش و فرهنگ به دور می سازد؟ آیا ایمان جلو تمدن و پیشرفت را می گیرد؟ آیا ایمان از آرامش و آسایش او می کاهد؟ مگر ایمان از تلاش و کوشش و شکوفائی استعدادهای او مانع می شود؟!!

مگر نه اینست که خداوند او را به تأمین سعادت هر دو سرای دعوت نموده است؟ مگر جز اینست که خداوند به او دستور داده که با دو بال نیرومند دنیا و آخرت

ص: ۴۰

۱-۱) - حج: ۱۸.

۲-۲) - مدثر: ۱۶.

این نادانی بشر است که فقط دنیای محدود و فانی را گرفته، آخرت جاوید و باقی را فرومی گذارد، و در نتیجه سعادت هر دو سرای را از دست می دهد.

چرا هر دو جهان را یکجا به دست نمی آورد که هرگز میان دنیا و آخرت تضاد و تنافی نیست. و دین، انسان را از کسب دنیای شرافتمند مانع نیست و اگر مانع باشد از آنچه برخلاف کرامت انسانی است مانع می شود.

چقدر خوشبخت است کسی که برای دنیای خود تلاش می کند آن سان که در این دنیا جاوید است، و برای آخرت خود تلاش می کند آن سان که فردا از این دنیا رخت برخواهد بست.

چقدر سعادتمند است کسی که بهره خود را از این دنیا برمی گیرد و طبق آیه شریفه:

«بگو چه کسی زینتهای خدای را که برای بندگانش پدید آورده، و روزیهای پاکیزه را، حرام کرده است؟» (۱)

از زینتهای این جهان استفاده می برد و با خویشان داری از لغزشها، نعمتهای جاوید آن جهان را نیز به خود اختصاص می دهد، که سرانجام به آنجا خواهد شتافت.

که اگر وعده های پروردگار راست باشد، اطاعت کننده ها سود فراوان برده اند و مخالفان به خسران بزرگی دچار شده اند، و اگر بر فرض محال، سخن مادّیها درست باشد، مؤمنان ضرر نکرده اند که سهم خود را از این جهان استیفا کرده اند و از لذت ایمان برخوردار شده اند که بی تردید خداوند کسی را یاری می کند که او را یاری نماید، که خداوند نیرومند و عزیز است.

(۲)

بیروت

جمادی الاولی ۱۴۰۱ هجری

برابر مارس ۱۹۸۱ میلادی

کامل سلیمان

ص: ۴۱

پیشگفتار

ص: ۴۳

پیش از آنکه خواننده گرامی تعجب و شگفت خود را از انتخاب موضوع کتاب ابراز کند، من پاسخ آنرا در اینجا بیان می‌کنم که چرا در این مقطع تاریخی به چنین تألیفی پرداختم؟

تردیدی نیست در اینکه اگر همه مردم به انکار آفریدگار خود برخیزند، وجود اقدس الهی به قوت خود باقی است، و اگر همه جهانیان روز رستاخیز را انکار نمایند، حقیقت روز قیامت در واقعیت خود باقی است، و اگر همه مردمان به انکار حضرت بقیه الله (عج) برخیزند غبار شک و تردید بر وجود مقدس آن مهر تابان برنخواهد نشست.

شرایط خاصی دست به دست هم داد و موجب شد که من «آخر الزمان» را بشناسم و اهل آنرا نیز بشناسم. و پس از تحقیق و آشنائی با اوصاف آخر الزمان به این نتیجه رسیدم که من و شما از مردم آخر الزمان هستیم و اوصاف مردم آخر الزمان دقیقا بر ما منطبق است.

زندگی با مردم آخر الزمان مرا بر آن داشت که در این موضوع کتابی فراهم آورم و از این رهگذر، به صراحت به آنان اعلام دارم که:

آخر الزمان بر ما سایه افکنده و ما همچون قوم عاد و ثمود و برادران لوط هستیم!

من خود احساس می‌کنم و هیچ تردیدی ندارم که من اهل آخر الزمان هستم، چنانکه دربارهٔ مردمانی چون قوم عاد و ثمود تردید نداشتم. از این رو راههای رهائی را جستجو کرده، در برابر شما قرار می‌دهم و در حال حاضر مخاطبین من دو گروهند:

۱- گروه کتاب نخوانده‌ای که از این موضوع هیچ آگاهی نداشته، از ابعاد گستردهٔ مسئلهٔ حضرت مهدی (عج) هیچ اطلاعی ندارند و می‌ترسند که اگر به تحقیق در این زمینه بپردازند، در ابعاد گوناگون و گستردهٔ آن گم شده و بر همهٔ اطراف و جوانب آن مسئله احاطه نیابند.

۲- گروه دانشمند و کتابخوان که به مسائل دیگر آگاهی گسترده‌ای دارند ولی آگاهانه و یا بطور ناخودآگاه در این زمینه وارد نشده و مطالعه و تحقیق نکرده‌اند که اگر اراده می‌کردند از حجم کار باکی نداشته و توانائی احاطه بر ابعاد موضوع را داشتند. اما چیزی که آنها را از تحقیق در این موضوع باز می‌دارد آنست که نمی‌دانند چگونه حقایق و نظرات را فصیح و آشکارا بیان کنند و نتیجتاً از ورود در این بحث خودداری می‌کنند. پس می‌توان آنها را تشویق و تشجیع نمود که نظرات خودشان را بطور آشکار مطرح ساخته و باصراحت، کلمهٔ حق را علیرغم داوریه‌های عجولانه و بی‌غرضانهٔ مردم بیان کنند که مردم هرچه می‌خواهند بگویند.

با این هدف، خطابم به هر دو گروه است و خلاصهٔ مطالعات چندین ساله ام را به هر دو گروه تقدیم می‌دارم و حق انتخاب و آزاداندیشی را از آن آنها می‌دانم.

من در این کتاب با کسانی که در برابر حق، مغرض و ستیزه‌جو هستند؛ سخنی نمی‌گویم و در مقابل افراد لجوج و سرسخت نخواهم ایستاد و برای آنانی که نسبت به آنچه از جانب پروردگار فرود آمده تردید دارند بطوریکه حتی در مورد باران نیز بعلت آنکه از آسمان فرود آمده شک می‌نمایند؛ اقامهٔ دلیل نمی‌کنم. و نیز با کسانی که در برابر بدیهیات عقل تجاهل می‌ورزند؛ آنانکه در حین ولادت بیش از سه وجب و در هنگام مرگ بیش از شش وجب را اشغال نمی‌کنند و با همهٔ حقارت در برابر عظمت هستی، خالق جهان را منکر می‌شوند؛ بحثی ندارم.

من نمی‌خواهم با روشنفکر و تحصیل کرده‌ای که معنویات را به هیچ می‌گیرد و معیارها را نادیده می‌انگارد؛ گفتگو کنم. و نمی‌خواهم با کسانی که در یک رشته تخصص یافته، همه چیز را با معلومات ناقص خود می‌سنجند و به هرچه با معلومات ناقصشان سازگار نباشد به دیدهٔ تردید و انکار می‌نگرند؛ مواجه شوم. و یا با کسانی که خود را از ایده و عقیده رها ساخته، به شکل جنس مخالف درآمده، از

پذیرش مکتبی چون هیپسیسم و نیهیلیسم باکی نداشته و از مراحل عالی تمدن و انسانیت به مرحله حیوانی سقوط کرده اند؛ و روبرو شوم. و یا برعکس، زنانی که کرامت خود را فراموش کرده و برخلاف خوی و طبیعت خویش و برای جلب نظر چند ولگرد هوسران فاصله ای تا عریان شدن کامل ندارند؛ مخاطب این کتاب نیستند.

نسل عصیانگری که خود را از دیدن حق، کور و از شنیدن سخن حق، کر ساخته، و تصمیم خود را بر نشنیدن حق و نپذیرفتن پند، گرفته است، از این کتاب بهره نخواهد داشت. اگرچه دوست داشتم حقیقت بر همه روشن شود و کسی بی گدار به آب نزند و در آن روز پشیمانی نبرد:

«يَوْمَ يَعِضُ الظَّالِمُ عَلَى يَدَيْهِ، يَقُولُ يَا لَيْتَنِي اتَّخَذْتُ مَعَ الرَّسُولِ سَبِيلًا»

«روزی که ستمگر دستهای خود را به ندامت می گزد و می گوید: ای کاش همراه پیامبر راهی برمی گزیدم».

امام باقر (ع) می فرماید:

«هرکس در بندگی و اطاعت خدا، خود را به زحمت اندازد، ولی امام و پیشوائی از سوی خدا نداشته باشد، تلاشش بیهوده و خودش گمراه و سرگردان است، و خداوند از عبادت او بیزار است. و اگر در این حالت بمیرد، کافر و منافق از دنیا رفته است»

تحصیل کرده های از خودراضی، که دانشنامه های خود را بالاتر از حق و حقیقت می پندارند و با تکیه بر تخصص خویش و بدون توجه به دلائل و براهینی که گویای حقیقت است با سرعت به پیش می رانند؛ مخاطب این کتاب نیستند.

بلکه مخاطب ما در این کتاب آزاداندیشان منصفی هستند، که از شنیدن حق و پذیرفتن آن امتناع نمی ورزند و شجاعت آنرا دارند که در هر زمینه به تحقیق پرداخته، سرانجام حق را بپذیرند. و جرأت فکری آنرا دارند که چیزی را به عنوان اصل مسلم نپذیرند بلکه به عنوان تحری حقیقت به تجزیه و تحلیل پردازند. و شهادت آنرا دارند که اگر از چیزی بی اطلاع هستند، صرفاً به همین دلیل به انکار آن برنخیزند.

این کتاب برای کسانی است که به دنبال فراگیری به حقیقت ارزشمند و والائی می نگرند و تلاش می کنند که در هر موضوعی پرده های جهالت را کنار زده، چهره حقیقت را با اندیشه تیزبین خود بازشناسند.

مخاطب ما اندیشمندانی هستند که به فکر و اندیشه ارج می نهند، و به برهان و استدلال محکم مؤمن می شوند و ایمان سطحی و تقلیدی را بر خود شایسته نمی بینند.

این کتاب برای چنین مردمی نوشته شده، و در پیرامون حادثه ای که به طور حتم وقوع خواهد یافت؛ نگارش یافته است، چه مردم همگی بخواهند یا گروهی سرسختی نشان دهند؛ بدون تردید واقع خواهد شد. زیرا او چون خورشید فروزان و مهر تابانی است که به هر خانه ای خواهد تابید و از هر روزنه ای خواهد درخشید اگرچه صاحب خانه بدان راضی نباشد. و هرگز تیرگیهای اندیشه جاهلان و یا تنگ نظری خفاشان، از پرتوافکنیهای آن مانع نخواهد شد.

مردم باید امر محتومی را که از وقوعش گریزی نیست بازشناسند، و حادثه مسلّمی را که در حدوثش تردیدی نیست، از پیش بشناسند. که با تصدیق و تکذیب آنها واقعیت تغییر نمی یابد. از این رهگذر باید آنها را با ابعاد گسترده اش فراگیرند که اگر باورکردنی است باور کنند و اگر قدرت تکذیب دارند از روی آگاهی تکذیب نمایند.

این کتاب:

- برای کاوشگری است که حق را در آن می یابد و پیروی می کند.

- برای پژوهشگری است که می اندیشد و در عواقب امور تدبّر می نماید.

عواقب امور را می سنجد و راه خود را برمی گزیند.

- برای پویندگان حقیقت و آزاداندیشان جهان از هر سرزمین و دین و آئین است.

کسی که وسعت قلب و سعه صدر ندارد تا حقیقت را در آن جای دهد و یا استعداد پذیرش و فهم حقیقت را ندارد، ما را به او نیازی نیست، زیرا در هیچ دورانی همه مردم، حق را نپذیرفتند. آنهمه سخنان حق در تورات و انجیل و قرآن، بر دل پیامبران عظیم الشان فرود آمد ولی همگان آنها نپذیرفتند، بلکه گروهی به مبارزه با آن برخاستند و جان خویش را در این راه از دست دادند، درحالی که در آن کتب آسمانی چیزی جز سپاس و شکر مخلوق در برابر آنهمه نعمت و احسان خالق، مطرح نبود.

من این کتاب را می نویسم تا مردم را از واقعه ای آگاه سازم که همه مقدماتش به وقوع پیوسته است، و آنچه در آستانه وقوعش باید انجام پذیرد، در شرف وقوع است. و نمی خواهم کسی را به زور قانع کنم، که هنوز هم در میان ما کسانی

هستند که سفرهای فضائی را باور نکرده اند و پیاده شدن انسان را بر کره ماه و مریخ چیزی جز هیاهوی خبرگزاریهایی نمی پندارند! .

پیش به سوی حوادث مسلمی که بر منکران و باورداران همزمان روی خواهد داد. پیش به سوی واقعه محقق الوقعی که انکار منکران و تکذیب کافران را در آن اثری نخواهد بود.

هرگز در پذیرش عقیده ای تحمیل روا نیست که اعتقاد به چیزی از شناخت آن سرچشمه می گیرد نه از راه اجبار و نه از راه جهالت. برحذر باش که از چنین حادثه جهانی در غفلت نباشی.

راه را از چاه جدا می سازم و ظهور مصلح غیبی را که بی هیچ تردید ظاهر خواهد شد بازگو می کنم تا همگان از آگاهی کامل برخوردار باشند و راه خود را آگاهانه انتخاب کنند.

در برابر خواننده گرامی بر خود وظیفه می دانم که آنچه می نویسم به دور از هر گونه تعصب و هوای نفس بنویسم، و آنچه نقل می کنم از روی امانت نقل کنم، و آنچه شرح می دهم مطالب پیچیده ای را که نیازمند شرح است تشریح نمایم، و آنچه پاورقی می زنم و یا اظهار نظر می کنم آنچه باور دارم و در نظرم تردیدناپذیر است ابراز نمایم.

من به افکار خود آن چنان خوشبین نیستم که نظر خود را به دور از هر خطا پنداشته، همگان را از پذیرش آن ناگزیر بدانم، بلکه آنچه در این کتاب آورده ام از سرچشمه زلالی است که انکار منکران آنرا آسیبی نخواهد رسانید، ولی باور باورداران مرا خشنود خواهد ساخت که من متن اعتقاد قلبی و ایمان درونی ام را در اینجا به نمایش گذاشته ام و همگان را برای مطالعه و اندیشه و سرانجام پذیرش آن فرامی خوانم که خداوند میفرماید:

«ای کسانی که ایمان آورده اید! بر شما باد نفسهای خودتان، گمراهی گمراهان شما را آسیب نمی رساند، اگر شما هدایت یافته باشید.» .

در گذشته مردم پیامبران را تکذیب کرده اند، و خدا و فرشتگان را انکار نموده اند و روز رستاخیز را به استهزاء گرفته اند؛ آن روزی که خداوند مَنان با بکارگیری الفاظ و حروف تأکید همچون حروف جواب، اَنْ، لام و نون، به حقیقت و حتمیت آن سوگند یاد کرده و می فرماید:

«وَيَسْتَنْبِئُونَكَ: أَمْ حَقُّ هُوَ؟ قُلْ: إِي وَرَبِّي إِنَّهُ لَحَقٌّ، وَ مَا أَنْتُمْ بِمُعْجِزِينَ»

«از تو می پرسند: آیا به راستی آن حق است؟ بگو: آری، به پروردگرم سوگند، که آن حق است و شما هرگز راه فراری ندارید» .

در عین حال، منکرین معاد و قیامت، بسیار و معتقدین به آن اندکند.

بنابراین وقتی بیشتر مردم گفتار خداوند را تکذیب می نمایند، نپذیرفتن سخنان من نیز، دلیل بی اعتباری آنان و بی احترامی و اسائه ادب به من نیست. زیرا انسان به طبیعت حال در مسائل مربوط به ماوراء طبیعت زود قضاوت می کند. بسیار مشاهده می شود افرادی که از درک مسائل بسیار ساده ناتوان هستند، در مسائل بسیار پیچیده جهان متافیزیک اظهار نظر می کنند و به انکار و تکذیب برمی خیزند. حتی به خود اجازه می دهند که در شگفتیهای جهان آفرینش فلسفه بافی نمایند.

بسیار دیده می شود که افراد مکتب نرفته و یا کم سواد، که از درک فرمول یک مولکول آب ناتوان هستند، به خود اجازه می دهند که در مسائل ماوراء طبیعت به نقض و ابرام پرداخته، در مورد آفریدگار جهان هستی به تجزیه و تحلیل پردازند.

چه گویم در مورد جامعه ای که، کسی را روشنفکر می پندارند که به اعتقادات دینی پشت پا بزند و میراث نیاکان خود را به دور اندازد و به دنبال غرائز حیوانی آزادانه گام بردارد! .

ای گروه روشنفکران! که از تاریخ خود بیگانه اید، و از راه نیاکان خود منحرف شده اید، و به عقاید دینی خود پشت پا زده اید، و بحث از «مصلح غیبی» را افسانه می انگارید، این کتاب را برای شما نوشتم، تا حجت بر شما تمام شود و با دیدن نشانه های حقیقت، از کبر و نخوت پائین آمده، در برابر حقیقت خضوع نمائید.

من راضی نیستم که حتی یک تن از برادران انسانی من در عهد جاهلیت مرده باشد.

بلکه می خواهم همه انسانها بدانند که حضرت مهدی (عج) در پاسخ یکی از سفیران خود که در مورد منکران آن حضرت پرسیده بود، چه نوشته اند؟ امام علیه السلام در پاسخ او چنین نوشت:

- «کسی که مرا انکار نماید، از من نیست، راه او راه فرزند حضرت نوح علیه السلام است» .

آیا کسی راضی می شود که از راه پسر نوح پیروی کند و سرانجام از روی

لجاجت طعمه امواج خروشان دریا شود و غرق گردد؟! .

نه هرگز، انقلاب شکوهمند آن انقلابگر پیروز در آستانه وقوع است. . . و بدیهی است که کسی را یارای مقاومت در برابر آن نیست. مگر کسی می تواند در برابر امواج کوه پیکر دریا بایستد؟ مگر کسی می تواند در برابر حوادثی چون طوفان، تندباد، زلزله و نظائر آنها بایستد؟ و کسی نمی تواند در یک لحظه در دو مسیر حرکت کند، لذا کسی که از هوای نفسش پیروی می کند از مسیر حق جدا می شود و هرکس که به ندای عقلش گوش فرا می دهد در برابر حق تسلیم خواهد شد.

ظهور و قیام حضرت مهدی (عج) همچون مرگ است که خواه ناخواه برای همگان پیش خواهد آمد. کسی که مرگ را باور کند با آن روبرو خواهد شد و کسی که مرگ را تکذیب و برای دیگران بداند و خود را در این جهان جاودانه پندارد بازهم با آن مواجه خواهد شد. ظهور مهدی (عج) نیز بدون شک و تردید به وقوع خواهد پیوست. هرکس می خواهد باور کند و هرکس می خواهد تکذیب نماید.

امام صادق (ع) می فرماید:

«اگر یکی از شما دو جان داشت، می توانست با یکی از آنها تجربه اندوخته، با دیگری زندگی جدی نماید. ولی برای هیچکس جز یک جان وجود ندارد، هنگامی که از دستش رفت، راه توبه بسته می شود. از این رهگذر هنگامی که کسی به نام ما به سراغ شما می آید خوب بیندیشید که برای چه شما را دعوت می کند؟ و در چه راهی گام برداشته، خروج می نمائید؟» .

طبق فرموده امام علیه السلام، بر همه ما لازمست که در مورد این تنها سرمایه خود آگاهانه مراقب باشیم.

گاهی اعتراض کرده می گویند: این عقیده کهنه و باستانی چیست که بر مردم روشنفکر عصر مشعشع طلائی عرضه می دارید؟! .

در پاسخ باید بگویم: آری این عقیده باستانی و باسابقه است و چهارده قرن از آن می گذرد، ولی عقیده ایست که با گذشت زمان هرگز کهنه و فرسوده نمی شود، زیرا که ریشه دار بودن و قدمت یک عقیده برهانی بر بطلان آن نیست و بر انسان مؤمن به حق است که عقیده حق را با جرأت تمام بگوید، اگرچه یار و یاورش کم باشد.

چنانکه رسول اکرم (ص) در مقام ترسیم کمی اهل حق در میان اهل باطل می فرماید:

- «مثل آنها در میان امت من، مثل یک تار موی سفید در بدن گاوی سیاه در یک شب یلدا است» .

باید خدا را بسیار سپاس بگویم که به من این توفیق را داده که در این زمان که اهل باطل قوت و شوکت دارند می توانم مطلب حقی را بیان کنم.

اعتقاد به ظهور حضرت مهدی (عج) از ضروریات مذهب است و روایات حضرت مهدی از طریق شیعه و سنی به حدّ تواتر رسیده است.

اعتقاد به ظهور یک مصلح غیبی که در آخر الزّمان ظهور کرده، بر جنایتها و خیانتهای انسانها خاتمه خواهد داد؛ اختصاص به اسلام ندارد، بلکه از نظر یهود و مسیحیت نیز قطعی است. جالبتر اینکه در میان همه طوائف یهود و همه شاخه های مسیحیت این اعتقاد قطعی و مسلم است و در میان فرقه های مختلف یهود و نصاری، در این مسئله اختلاف نیست.

همه پیامبران و سفیران الهی به عنوان جزئی از رسالت خود به مردم وعده داده اند که در آخر الزّمان یک مصلح غیبی ظهور خواهد کرد، و جهان را پر از عدل و داد خواهد نمود. آنگاه زمان او را توصیف کرده اند، و نشانه هایش را برشمرده اند.

هرگاه پیامبری از این جهان رخت بر بسته، پیامبر دیگری آمده، او نیز چون پیامبر پیشین از ظهور مصلح غیبی در آخر الزّمان سخن گفته است.

تحقق یافتن علائم آخر الزّمان یکی بعد از دیگری در هر برهه ای از زمان، موجب می شود که انسان عقل خود را به کار اندازد و در مورد این خبرهای غیبی که هزاران سال پیش توسط سفیران الهی وعده داده شده تفکر کند.

تاکنون تعدادی از این نشانه ها تحقق یافته و در عصر ما نیز این نشانه ها در حال تحقق یافتن است. و دقیقاً طبق وعده های انبیاء تحقق می یابد. روی این بیان این خود یک دلیل عقلی است بر حقیقت مسئله، زیرا صدها نشانه از نشانه های آخر الزّمان به عنوان مقدمه ظهور حضرت ولی عصر (عج) و نشانه حقیقت این اعتقاد توسط رسول اکرم (ص) و پیامبران پیشین گفته شده و امروز تحقق تعدادی از آنها را با چشم خود می بینیم که موبه مو طبق وعده تحقق می یابد-چنانکه در فصلهای مختلف کتاب قسمتی از آنها را شرح خواهیم داد-هزاران روایات در مورد وجود، غیبت و نشانه های عصر ظهورش به ما رسیده که در آن روایات صدها نشانه برای عصر ظهور بیان شده و ما در عمر محدود خود گواه تحقق یافتن تعدادی از آنها می باشیم و می توانیم برای اثبات مسئله مهدویت از همین طریق استدلال کنیم که یک دلیل

قطعی عقلی است و اگر کسی آنرا ردّ کند صرفاً به دلیل دشمنی با معارف آسمانی است که گروهی از مردمان عصر ما تصمیم گرفته اند هر مطلبی را به عنوان مطالب معنوی و الهی بشنوند به همین دلیل رد کنند و زیربار نروند!.

تحقیق این علامتها یکی پس از دیگری خود دلیل قاطعی است بر حقانیت پیامبرانی که این نشانه ها را به استناد پیک وحی به امت خود بازگو کرده اند، و انکار منکران پس از روشن شدن اینکه صرفاً به دلیل دشمنی با وحی است ضروری به اصل قضیه نمی رساند. ما معتقدیم هرکسی حقّ دارد به هنگام شنیدن هر مطلبی با دیده تردید بنگرد و دلایل وجودی هر موضوعی را با احتیاط تجزیه و تحلیل نماید تا حقّ بودن آنرا از روی منطق عقل نفی یا اثبات کند، ولی کسی حقّ ندارد که هر کجا اسم وحی به میان آمد بی درنگ به انکار آن برخیزد که منطق عقل چنین شیوه ای را نمی پذیرد.

نویدهای مصلح غیبی از زبان پیامبران اولوالعزم به ما رسیده است و حداقل ۶۰ قرن (۶۰۰۰ سال) این نویدها دست به دست هم گشته و امروز به دست ما رسیده است. سالم ماندن این نویدها در طول قرون متمادی بر اهمیت موضوع افزوده و مسئله را برای ما قطعی تر نموده است.

از امتهای پیشین باید نهایت تشکر را نمود که در طول زمان و کشاکش روزگار این نویدها را برای ما حفظ کرده اند و در نقل آن نهایت امانت را رعایت نموده اند. اگرچه ناقلان این نویدها در مقطع تاریخی خود نتوانسته اند آنها را شرح کنند ولی همین که بدون دخل و تصرف برای ما نقل کرده اند موجب نهایت سپاس و تشکر است.

ولی به دلیل نارسائی وسائل تحقیق در گذشته، گاهی در تطبیق این نویدها با حوادث جاری آن زمان دچار اشتباه شده اند و گاهی مسائل منطبق را نتوانستند ابراز کنند بلکه ناگزیر از مخفی کاری شده اند. از این رهگذر لازم دیدم که در این عصر شکوفائی دانش و فراوانی ابزار تحقیق، این نشانه ها را یکبار دیگر مورد تحقیق و تحلیل قرار دهم و نهایت امانت را در نقل و تطبیق آنها رعایت نمایم.

در اینجا لازم می دانم اعجاب خود را از فهم عمیق و محافظت دقیق علمای امامیه ابراز نمایم که بیش از هر طائفه دیگر مسائل مربوط به حضرت مهدی (عج) را درک نموده، در حفظ آن کوشیده اند و دقیقتر از هر ملّتی غوامض و مسائل را حلّ کرده اند.

اگرچه قطعیت اعتقاد به حضرت مهدی (عج) میان شیعه و سنی فرق نمی کند، ولی آنها این افتخار را داشته اند که آنرا در قرنهای متمادی شعار خود قرار داده اند و به همین دلیل از طرف زمامداران ستمگر همواره مورد ایذاء و اذیت قرار گرفته اند. و از طرف نادانها ریشخندها و استهزاءهای فراوانی را تحمل کرده اند. زیرا آنها بیش از هر مذهب دیگر در مقام دفاع از این عقیده استوار اسلامی جانبازی و فداکاری از خود نشان داده اند. و این افتخار را داشته اند که این مصلح غیبی آخرین پیشوای آنها و دوازدهمین امام، از امامهای معصوم آنهاست.

مشیت الهی بر آن تعلق گرفت که موعود امتها و توده ها را دوازدهمین خورشید فروزان از پیشوایان معصوم این امت قرار دهد از این رهگذر آن مهر تابان و قبله خوبان بیش از هر ملت دیگر با شیعیان امامیه مربوط می شود و به همین دلیل آنها بیش از هر آئین دیگر در سنگر دفاع از حریم آن حضرت وفادار مانده اند و تیرهای حوادث را به جان خریده اند.

علمای امامیه بیش از هر ملت دیگر در گردآوری احادیث حضرت مهدی (عج) از زبان رسول اکرم (ص) و دیگر پیشوایان معصوم تلاش کرده اند. زیرا با مبانی عقیدتی آنها بیش از همه طوائف ارتباط دارد. از این رهگذر در میان همه مذاهب بیش از همه با این عقیده شناخته شده اند، و در تدوین و تألیف احادیث مهدی کوشیده اند. و اعتقاد به ظهور حضرت مهدی، به عنوان یکی از بارزترین و استوارترین عقیده و شعار مذهبی آنها درآمده است. آنها نخواستند از کسانی باشند که به بعضی از کتاب ایمان آورده به بعضی دیگر کفر می ورزند.

ما در این کتاب هرگز با مخالفان احادیث حضرت مهدی (عج) بحث جدلی نخواهیم کرد که جدل در مسائل اعتقادی موجب اختلاف کلمه، تضعیف امت و تحقیر دیگران است که ما آنرا زشت می دانیم. بلکه بدون اهانت به شخصی در یک صراط مستقیم گام سپرده، زنده و موجود بودن حضرت مهدی (عج) را با براهین استوار و دلایل روشن اثبات خواهیم کرد. و به روشنی ثابت خواهیم نمود که همه ادیان ظهور حضرت مهدی را نوید داده، اگرچه برخی از افراد منسوب به آن دین در مقام تردید برآیند، و عقل آنرا می پذیرد اگرچه برخی از بیماردلان به انکارش برخیزند.

در این کتاب روایات فراوانی یافت می شود که گذشت زمان آنها را معنی کرده است و ما تفسیر صحیح آنها را آورده ایم که برخی از آنها در گذشته قابل فهم نبود و از این رهگذر برخی از پیشینیان آنها را خرافه و افسانه شمرده بودند و امروز با

تفسیر صحیح آنها صحّت و استواری آنها روشن شده است، که این حقایق به زمان ما مربوط می شود و به زبان ما گفته شده است و در گذشته قابل فهم نبود و حتی در ردیف مسائل غیرممکن به حساب می آمد که گذشت زمان آنها را ممکن ساخت.

اما کسانی که اعتقاد به ظهور مهدی (عج) را بر شیعه عیب می گیرند، ما بر آنها ایراد نمی گیریم، جز همان ایرادی را که بر احبار یهود گرفته می شود که آنها تمام اوصاف حضرت رسول (ص) را در کتابهای خود خوانده بودند و او را همچون فرزندان خود می شناختند، و سالها انتظار ظهورش را می کشیدند، هنگامی که مبعوث شد به او کفر ورزیدند، زیرا از میان عرب برانگیخته شد و آنها آرزو می کردند که از میان بنی اسرائیل برانگیخته شود.

اعتراض کنندگان در مسئله مهدی موعود، هنگامی از ما راضی می شوند که ما وجود مقدّس حضرت مهدی (عج) را بدون اوصاف: «قرشی»، «هاشمی»، «فاطمی»، «علوی»، «حسینی» مطرح کنیم، ولی چه کنیم که رسول اکرم (ص) که سخنی بدون تکیه بر منطوق وحی نمی گوید، او را با این اوصاف معرّفی نموده است که در روایات شیعه و سنی به تواتر آمده است:

«اگر از دنیا جز یک روز باقی نماند، خداوند آن روز را به قدری طولانی می گرداند که در آن مردی را از اهل بیت من برمی انگیزد که نام او همانم با منست، زمین را پر از عدل و داد می کند، آنچنانکه پر از ظلم و ستم شده است».

روی این بیان ظهور حضرت مهدی (عج) از نشانه های نبوت است. و من به همین دلیل اقدام به نگارش این کتاب نمودم، که بسیاری از علائم ظهورش تحقیق یافته است و بحث از آن خود دلیل حقانیت رسول اکرم (ص) است که هزار و چهارصد سال پیش اینها را پیشگویی فرموده است.

با توجه به نکات یادشده هرگز نمی توان شیعه را به جرم استقامت در عقیده و استواری در ایمان به ظهور حضرت مهدی (عج) سرزنش نمود، بلکه باید این ثبات و پایداری را ستود که در برابر امواج خروشان بی دینی و فشار شدید زمامداران و استهزاء زشت مخالفان، این چنین ثابت و پابرجا بر عقیده خود استوار مانده اند. چنانکه رسول اکرم (ص) این پایداری را ستوده و فرموده است:

«... آنها به سیاهی بر سفیدی ایمان آورده اند».

یعنی: به احادیث رسیده از معصومین که در کتابها تدوین شده و آنها راهی جز از طریق مرگ بر صفحه کاغذ ندارند، ایمان آورده اند.

اینجاست که شیعیان باید با امیر مؤمنان (ع) همصدا شده بگویند:

«هر صاحب مغز، عاقل نیست، هر صاحب گوش، شنوا نیست، و هر صاحب دیده، بینا نیست».

مشیت خداوند تبارک و تعالی تابع اراده و امیال مردم نیست و هرگز پدید آمدن پدیده ای با مشورت قبلی مردم انجام نمی پذیرد، حتی ساده ترین حوادث جوّی چون سرما و گرما و باد و باران نیز بدون مشورت مردم و صرفاً به مشیت حضرت پروردگار انجام می پذیرد، تا کسی ادّعی ربوبیت نکند و دعوی علم غیب نتواند، و گرنه مردم ساده لوح آنها را اختیاردار جهان شناخته، از پروردگار خود بیگانه می شدند و سخنان پوچ فضانورد روسی را باور می کردند که با چند متر هوا پریدن به انکار صانع پرداخته، اعلام داشت: «من آسمان را زیرورو کردم، از خدا و فرشته نشانی نیافتم»!!!

این فضانورد روسی با سفر فضائی چند هزار میلی خود که از همسایه دیوار به دیوار زمین (ماه) دیداری تازه کرده، به انکار صانع برخاسته، نظام شگرف و کرات شگفت جهان را نادیده می گیرد، این جهان پهناور را که صدها میلیون کهکشان را در نقاط دوردست که برخی از آنها میلیونها سال نوری از ما فاصله دارد، دربر گرفته، به هیچ می انگارد، و با گردش به دور کره ماه، فضا را تسخیر شده می پندارد.

او خود را به فراموشی می زند تا فراموش کند که چه کسی این جهان بیکران را با این نظام بدیع و اسلوب عجیب آفریده است؟ چه کسی این نیروی جاذبه و دافعه را پدید آورده است؟ چه کسی میان نیروی جاذبه و گریز از مرکز تعادل شگرف برقرار نموده است؟ و...

او که برای یافتن راهی به سوی همسایه دیوار به دیواری زمین میلیاردها دلار خرج نموده، تا بتواند جاذبه زمین را بشکند و از اشعه های خطرناک خورشید خودش را حفظ کند تا از کره ماه دیداری به عمل آورد، چگونه غفلت می کند که این، تازه یکی از اسرار جهان هستی است که تا حدی بر او کشف می شود ولی هم اکنون هزاران هزار راز پیچیده هست که تاکنون دانش بشری از درک آن فرومانده است. او چگونه به خود اجازه می دهد که پدیدآورنده این نظام و آفریننده این جهان را به صرف اینکه در

میان دو کره زمین و ماه خودنمایی نکرده، انکار نماید! .

او نمی فهمد که آفریدگار این جهان، در گوشه ای از این جهان نگنجد و در دل زمان جای نمی گیرد، و زمان و مکان او را احاطه نمی کند.

او آفریدگاری است که زمین و زمان را آفریده، و آنچه در این جهان تصوّر شود از وجود اقدس او سرچشمه گرفته است. او دیگر در محدوده زمان و مکان محدود نمی شود و در دل آفریده خود نمی گنجد.

فضانورد بی فرهنگ روسی اگر انتظار دارد که با دیده سر او را مشاهده کند، او را نشناخته است.

خداوندی که پدیدآورنده این جهان است اگر طبق آرزوی آن فضانورد با دیده سر دیده شود، دیگر به درد خدائی نمی خورد و باید به دنبال خداوند دیگری باشیم که زمان و مکان را بر او راهی نباشد. باید در جستجوی خداوندی باشیم که او را شبیه و نظیر در جهان خلقت نباشد. برتر از هر موجودی در جهان و بالاتر از فهم انس و جان باشد.

خداوندی که پدیدآورنده این جهان، و آفریننده مخترعان این سفینه هاست، هرگز در مردمک دیده یک فضانورد نخواهد گنجید:

«دیدگان او را درک نکنند، ولی او دیده ها را درک می کند، که او لطیف و خبیر است.» .

اما در مورد کسانی که می خواهند با امامان معصوم ما از نزدیک آشنا شوند، و سخنان گهربار آنها را ارزیابی کنند، آنها را توصیه می کنم که روایات مربوط به حضرت مهدی (عج) را مورد مطالعه و بررسی قرار دهند. در این احادیث-که قسمتی از آنها را در این کتاب می خوانید-تمدن امروز ما موبه مو توصیف شده است، و همه شئون زندگی ما آنچنان تشریح شده که عقل انسان مبهوت می شود، در آن احادیث ابزار جنگی، وسائل ارتباط جمعی، وضع خانه و تجارتخانه و دیگر ابعاد زندگی ما آنچنان دقیق ترسیم شده، که گوئی امامان اهل بیت علیهم السّلام در میان ما زندگی کرده اند و بعد از آن، آن تعبیرهای اعجازانگیز را بیان فرموده اند. این سخنان غیب گوئی، حدس و تخمین نیست، بلکه سخنان پرارجی است که از رسول اکرم (ص) آموخته اند. و پیامبر گرامی اسلام آنها را از پیک وحی فراگرفته است.

در میان این احادیث اعجاب انگیز، مطالبی هست که در گذشته قابل فهم نبود، بلکه گاهی مستهجن شمرده می شد ولی امروز از حقایق تردیدناپذیر علمی محسوب می شود. ما امروز با هواپیما مسافتهای دور و درازی را در مدتی کوتاه سیر می کنیم و نزدیک شدن راهها را با چشم خود می بینیم. ما امروز با به کار گرفتن تلفن از شرق دنیا با غرب دنیا سخن می گوئیم و صدای انسانی دیگر را از آن سوی دنیا می شنویم. امروزه به وسیله تلویزیون در شرقی ترین نقطه دنیا، در کنج خانه نشسته، در صفحه تلویزیون کسی را مشاهده می کنیم که در غربی ترین نقطه جهان در حال اجرای برنامه است. امروزه گام نهادن برفراز کره ماه امری عادی شمرده می شود، ولی فرعون آنروز نتوانست خدای موسی را درک کند و درصدد برآمد که وسیله ای ساخته چند متر بالاتر برود، شاید خدای موسی را یافته با او به کارزار پردازد.

موسی هرچه می گفت، راست می گفت، ولی فرعون با دیدن آن آیات بینات او را درک نمی کرد، درحالیکه با مراجعه به عقل می بایست دریابد که هرگز انسان قدرت آن را ندارد که به چیزی بگوید: «موجود شو» و آن نیز بی درنگ موجود شود! ولی فرعون ازدها شدن عصا را به چشم خود دید و درک نکرد و به انکار خدا برخاست! .

امروز نیز دانشمندان علیرغم پیشرفت سریع و روزافزون دانش از حل ساده ترین مشکلات سیاسی ناتوان هستند و جهان در آتش جنگ و تبعیضات نژادی می سوزد ولی مراکز علمی جهان به جای خاتمه دادن به این گرفتاریها، با آفریدگار جهان تصفیة حساب می کنند! . چگونه است که پیش از حل مشکلات روی زمین به حل مشکلات آسمانها پرداخته اند و انکار صانع را نخستین گام حل مشکل یافته اند؟! .

چگونه است که انسان مغرور امروزی خود را محور و معیار عدل آسمانها قرار داده در صورتیکه هنوز نتوانسته محور عدل کره خاکی باشد؟! .

و ما چرا حقایق را دور انداخته با فرضیه های بی اساس آنها خود را دلشاد ساخته ایم؟! و با اینهمه ادعا و بلندپروازی در دره پول پرستی، شهوت پرستی، و هواپرستی سقوط کرده ایم؟! .

اگر واقعا دانش، انسان را به این جهالت و ضلالت سوق دهد، چه دانش زشتی هست؟! و اگر بینش و فرهنگ، انسان را به این انحطاط اخلاقی و فرهنگی سوق دهد، چه فرهنگ پست و بیماری هست؟! .

خیال نمی‌کنم انسان پاک سرشتی زیر این آسمان پیدا شود که از این دانش و فرهنگ بیمارگونه بیزار نباشد و نخواهد که در جستجوی یک مصلح غیبی و نجات بخش آسمانی گام بردارد. بلکه هر صاحب فطرت سالم، براساس نهاد پاک خود چشم به راه نجات بخشی است که سمبل عطوفت و مرحمت بر ستمکشان و تازیانه عذاب بر ستمگران باشد، و خود نمونه بارز عدل و داد در جهان باشد.

از این رهگذر در این کتاب از مرز اعتقادی خود بیرون رفته، این مسئله را در میان تمام ادیان آسمانی مورد مطالعه قرار دادیم و از همه پرچمداران عدل و آزادی و مشعلداران استیفای حقوق انسانی بهره جستیم، و این کتاب را برای صاحبان وجدان آزاد در سراسر گیتی به نگارش درآوردیم:

یهودی، از همه فرقه هایش، در انتظار ظهور مسیح موعود است که عدالت واقعی را در آخر الزمان در سرتاسر جهان برقرار نماید.

مسیحی، از همه گروه هایش، در انتظار بازگشت مسیح پاک است که شالوده عدالت را در آخر الزمان در پهنه گیتی استوار سازد.

مسلمان، از همه مذاهب مختلفش در انتظار ظهور حضرت مهدی (عج) و بازگشت حضرت عیسی مسیح (ع) است، که حکومت عدل واقعی را در آخر الزمان در سراسر جهان از کران تا کران بنیان نهند.

از این رو، پیروان همه ادیان آسمانی در انتظار حکومت عدل الهی در آخر الزمان می‌باشند، و والاترین ارزشها را برای این حکومت قائل هستند. و پیروان هر آئینی از عمق تعالیم عالیه آئین خود، نشانه های ظهور آن حکومت عادلانه را دریافت نموده اند و در انتظار تحقق آن نشانه ها ثانیه شماری می‌کنند. . . و این مطلبی است که ما در این کتاب درصدد شرح و بسط و توضیح و تفسیر آن هستیم.

از پیروان ادیان که بگذریم، کسی جز عنوذهای لجاجت باز مسخره گوی نمی‌ماند که ارزش بحث را ندارند. ولی آنها نیز اعتراف دارند که این جهان با این رژیمهای موجود و نظامهای حاکم قابل دوام نیست و باید حکومتهای فعلی در روش خود تجدیدنظر کرده، به جای تسلیحات نظامی و اختلافات جغرافیائی، به سوی حکومت واحد جهانی براساس عدالت و آزادی گام بردارند.

از این رهگذر آنها نیز مخاطب کتاب ما می‌باشند که ما نوید آن حکومت واحد جهانی را همراه با نشانه های فراوانی که قسمتی از آنها تحقق یافته، و قسمتی دیگر در شرف وقوع است، تقدیم می‌داریم و نوید تأسیس آن حکومت را با تمام

ویژگیهایش در آینده ای نه چندان دور، عرضه می نمائیم.

اگر گفته شود: «چرا حضرت مهدی (عج) در صحنه حوادث ظاهر نمی شود و نهضت جهانی خود را آغاز نمی کند، در حالیکه او زنده و موجود است و برای این قیام شکوهمند جهانی آماده و موعود است؟!». .

در پاسخ می گوئیم: خداوند برای هر چیزی حدودی تعیین نموده است و آنچه مقتضای حکمتش ایجاب کند؛ عملی خواهد ساخت. او هرگز از فوت فرصت نمی هراسد تا عجله و شتاب نماید. اگر قرار بود که کارهای خدا به خواست مردم باشد همه نظامها به هم می خورد و می بایست برای خواست گروهی حساب و کتاب و قیامت پیش از موعد آن آغاز گردد، و خورشید برای خواست مسافری که سرمای سوزان بیابان هلاکش می کند، پیش از وقت طلوع کند و باران به جهت خواست کشاورزی که زراعتش تباه می شود، پیش از موعد مقرر ببارد، و! . . و خدا را هزاران شریک و مشاور به وجود آید! .

بدیهی است که شروط و حکمتهایی که برای ظهور حضرت مهدی (عج) مقرر شده هنوز به حد کمال نرسیده است و علایم و نشانه هایی که خداوند به زبان پیامبرانش وعده داده به پایان نرسیده است. و هرگز بنا نیست که کارهای خدا به دلخواه مردم و مطابق میل آنها انجام پذیرد. اگر قرار باشد چنین پرسشهایی مطرح شود، یکی می پرسد: چرا عیسی پیش از محمّد (ص) برانگیخته شد؟ چرا کیفر و پاداش مردم در این دنیا انجام نمی پذیرد؟ چرا و چرا؟

قرآن کریم می فرماید:

«کسی که امید لقای خدا را داشته باشد، اجل خدا فراخواهد رسید» .

و می فرماید:

«پیامبران دیگری را نیز پیش از توبه باد مسخره گرفتند، استهزاء کننده ها را آنچه استهزاء می کردند فراگرفت» .

گاهی معترضان گامی فراتر نهاده می پرسند: «اصولا چرا حضرت مهدی (عج) غائب شده؟! و از امام غائب چگونه استفاده می شود؟!». .

ص: ۶۰

در صورتی که گوینده خود می داند که همه انقلابگران و اصلاحگران پیش از آغاز نهضت خود، مدتی از دیده ها به دور مانده مقدمات نهضت خود را فراهم ساخته اند.

این در مورد انقلابگرانی است که در محدوده کوچکی از یک گوشه جهان گام اصلاحی بردارند، کجا رسد به اصلاحگری که برنامه ای برای سراسر جهان دارد و می خواهد جهان پهناوری را از کران تا کران تحت پوشش برنامه اصلاحی خود درآورد؟ و می خواهد در برابر مدرنترین سلاحهای روز از موشک گرفته تا بمبهای اتمی و نیدروژنی قیام کند و روی درروی آنها بایستد؟! البته با این تفاوت که ظهور او و برنامه های اصلاحی او به فرمان حضرت پروردگار است که او می تواند در یک لحظه مقدمات ظهور را فراهم نماید.

امّا در مورد پوشیده بودن او از دیده ها، اضافه می کنیم که پوشیده بودن او از دیدگان ما، به این معنی نیست که از دیده خواصّ دوستانش هم پوشیده باشد، چنانکه از دیدگان متصدیان خدمت او نیز پوشیده نمی باشد و آنها که از آزموده های الهی و حافظ امانت و اسرار خدائی هستند همواره در محضر مقدّس آن کعبه مقصود و قبله موعود می باشند.

همه باید ویژگیهای این تنها رهبر و یکتا مصلح را بخوانند و بدانند:

-شخص متدین، به عنوان یک مبنای عقیدتی بنیادی روشن و آشکار.

-شخص منکر، به عنوان یک داستان شیرین و شیوا و زیبای آسمانی.

-شخص بی هدف و بی مسلک، به عنوان یک داستان علمی، که دانستن آن بهتر از ندانستن است.

و من این کتاب را خطاب به هر سه گروه نوشتم که آنها نیز فشرده مطالعات مرا بخوانند و حجت بر همه شان تمام شود، چنانکه بر من تمام شده است.

یک بار دیگر به صراحت اعلام می کنم که من در این کتاب از یک شخص خیالی و یا قهرمان داستان عادی سخن نمی گویم، بلکه از یک مرد آسمانی که به امر مدبر جهان هستی، آماده اصلاحی بزرگ و انقلابی شکوهمند در سطح گیتی است، سخن می گویم که پذیرش و انکار خواننده ذره ای از شکوه و عظمت قضیه را نمی کاهد.

شب پره گر وصل آفتاب نخواهد رونق بازار آفتاب نکاهد

تاریخ داستانهای فراوانی را به یاد دارد که مردم در برابر رویدادهای آسمانی

سرسختی نشان دادند ولی سرسختی آنها مشکلی را حل نکرد و حادثه ای را بازنگردانید:

سرسختی قوم نوح، از بروز طوفان جلوگیری نکرد بلکه مشیت خدا انجام یافت. و حتی لجاجت پسرش او را نجات نداد و علیرغم پناه بردنش به قلّه کوه او را در کام طوفان فرو برد.

لجاجت قوم حضرت لوط آنها را از عذاب آسمانی رهائی نبخشید، بلکه شهرهایشان زیرورو شد و همگی در کام زمین فرورفتند. لجاجت فرعون و فرعونیان آنها را از خشم الهی نجات نداد و همگی در کام امواج رود نیل جان سپردند.

ولی اراده خدا قهرمان توحید ابراهیم خلیل را در میان شعله های آتش حفظ کرد و آتش نمرودیان نتوانست ذره ای از ایمان ابراهیم را در میان شعله های خود بسوزاند.

امروز نیز در برابر لجاجت منکران با حضرت صاحب الزمان (عج) همصدا شده، پاسخ آن حضرت به وسیله یکی از سفیرانش را به گوش منکران زمزمه می کنیم:

«امر خدا را تعقل نمی کنید و از اولیاء او نمی پذیرید، او را حکمت بالغه ایست که تحقّق خواهد یافت، ولی هشدار بیم دهندگان جاهلان را کفایت نمی کند».

ما خوشوقت و دلشادیم که به او ایمان داریم، اگرچه همه جهانیان به او کافر شوند! و از سخن او پیروی می کنیم که سخن او را همسنگ قرآن می دانیم، او خود می فرماید:

«خدا با ماست، ما دیگر نیازی به غیر او نداریم. حقّ با ماست، تخلف متخلفان ما را به وحشت نمی اندازد».

آنها یک سلسله امور حتمیه است که بخواهیم و نخواهیم تحقّق خواهد یافت و هیچ نیازی به ایمان و اعتقاد ما ندارد. آنها همچون سرما و گرماست که چون وقتش فرارسد واقع می شود و از اراده احدی جز خالق طبیعت پیروی نمی کند.

در محضر امام باقر (ع) گفته شد: آیا در امور حتمیه نیز ممکن است برای خدا «بدا» حاصل شود؟ . فرمود: آری. گفته شد: می ترسیم که در مورد ظهور قائم آل محمد (ص) نیز بدا حاصل شود! . فرمود: نه، ظهور قائم از «میعاد» است.

یعنی ظهور قائم از وعده های حتمی پروردگار است که خداوند در وعده هایش تخلف نمی ورزد. امام علیه السلام به آیه شریفه اشاره می کند که می فرماید:

«إِنَّ اللَّهَ لَا يُخْلِفُ الْمِيعَادَ»

«خدا هرگز در وعده های خود خلف نمی کند» .

ما در این کتاب از یک قضاء مبرم و حتمی سخن می گوئیم که بدون تردید واقع خواهد شد، و از حرکتی سخن می گوئیم که بی شک تحقق خواهد یافت، و از یک سلسله رویدادها سخن می گوئیم که بی تردید روی خواهد داد.

آری ظهور مهدی (عج) از امور حتمیه ایست که لجاجت و غفلت و روی درروئی و دیگر واکنشهای ما حتی یک روز هم آنرا به تأخیر نخواهد انداخت. او خورشید فروزانی است که بر سرتاسر گیتی خواهد تابید و سرسختی خفاشان از پرتوافکنی او مانع نخواهد شد.

من نمی دانم که انسان با عقل ناقص خود چگونه درصدد تغییر و تبدیل حوادث و رویدادهائی برمی آید که یارای تأثیر گذاشتن بر آنها را ندارد.

هنگامی که امواج کوه پیکر تاریکی فضای زندگی را تیره و تار سازد، مگر انسان را یارای آن هست که در برابر هجوم امواج تاریکی مقاومت نماید.

این عقل که پراج ترین عنصر انسانی است و او را از دیگر جانداران جدا می سازد، بعد از آنکه در مغز انسانی قرار گرفت و او را در سرلوحه جهان آفرینش قرار داد، نخستین اقدامی که انجام داد، به انکار آفریدگار خود برخاست، و نخستین اندیشه ای که بر مغز او گذشت قیاسهائی بود که ابلیس انجام داد و از سجده بر آدم روی برتافت. و هنگامی که درصدد بیرون رفتن از تنگنای زندان تن برآمد، چهره ترش کرد و شانه ها را بالا انداخت و متکبرانه گفت: «آنچه آسمانی باشد، خرافه است!!!» خدایش او را برترین موجود جهان هستی آفرید و او خود را به پست ترین سطح ممکن تنزل داد. او مشکلات روزمره زندگی را فرو گذاشت و به نقض و ابرام در مورد مسائل آسمانی پرداخت و به لجاجت و سرسختی در برابر آفریدگارش مباهات نمود.

امام صادق (ع) در مورد سرسختی انسانهای لجوج چنین می فرماید:

«حدیث ما سخت دشوار است، حدیث ما را کسی جز دلهای پاک و

سینه های نورانی و خویهای نیکو تحمل نمی کند. خداوند از شیعیان (برای ولایت ما) پیمان گرفته، چنانکه از انسانها (برای الوهیت خود) پیمان گرفته است. کسی که به پیمان خود در رابطه با ما وفا کند، خداوند او را با بهشت پاداش دهد و هرکس ما را دشمن بدارد و از ادای حقوق ما کوتاهی نماید، با آتش سوزان در جهنم جاویدان او را کیفر دهد» .

و اینک نشانه های نزدیک شدن ظهور آخرین پیشوای برحق حضرت ولی عصر امام زمان (عج) یکی بعد از دیگری به سرعت تحقق می یابد و آنچنان با سخنان گهربار پیشوایان مطابقت می نماید که انسان از توصیف دقیق آنها در هزار و اندی سال پیش، دچار شگفت می شود.

پیامبر گرامی (ص) و امامان اهل بیت (ع) چهارده قرن پیش اهل این زمان را دقیقاً توصیف نموده اند، حتی از شکل گیسوهای زنان، و موهای بیتل ها و هیبی ها، و سیمای انسانها از خرد و کلان، پیر و جوان، مردان و زنان، به دقت سخن گفته اند. و در کنار آنها از ابزار تمدن امروزی، وسایل رفاه زندگی، و میزان غرور و نخوت و طغیان و عصیان مردمان خبر داده اند، که این سخنها در گذشته معنی و مفهومی نداشت.

پیامبر اکرم (ص) می فرماید:

«خداوند دلشاد و خوشحال کند کسی را که گفتار مرا با گوش جان بشنود و درک نماید، و آنرا حفظ کرده به نسلهای بعدی برساند، که چه بسا حامل فقهی هست که خود فقیه نیست و چه بسا حامل فقهی است به کسانی که از او فقیه تر می باشند» .

و آخرین جانشین او حضرت مهدی منتظر (عج) می فرماید:

«و اما پیشیمانی گروهی از مردمان که مقام والای ما را تحمل نکرده، در دین خدا به شک و تردید می افتند، هر که با ما «اقاله» کند ما اقاله او را می پذیریم و ما را نیازی به دلجوئی از صاحبان شک و تردید نیست» .

من در مورد رنجها و تلاشهایی که در تهیه و تنظیم این کتاب تحمل نموده ام، بر خواننده منت نمی گذارم، بلکه از خواننده گرامی منت می پذیرم و او را سپاس می گویم که حوصله به خرج داد و این مقدمه طولانی را تا آخر دنبال نموده است. و از طول و ملال افزائی گفتارم پوزش می طلبم. و همینجا سخنان خود را قطع نموده، از

صحنه بیرون می روم تا دنباله برنامه را دیگران اجرا کنند.

برنامه پردازان صفحات بعدی: خدا، رسول (ص)، پیشوایان معصوم (ع)، دانشمندان، تاریخ نویسان و دیگر طبقات مردم هستند و من نقشی جز تهیه و تنظیم، و شرح کوتاه جملات پیچیده ندارم. و سخنان خود را با جمله نغز و پرمغزی از امام باقر (ع) حسن ختام می بخشم، که از او در مورد حضرت مهدی (عج) سؤال کردند، فرمود:

«کسی که به او اعتراف کند، بر او بیفزائید (بیش از پیش در نزد او از کعبه مقصود سخن بگوئید) و کسی که به انکار او برخیزد، او را فروگذارید».

و خداست پشت و پناه ما

البیاض (از توابع صور): جنوب لبنان

غزة ربيع المولود ۱۳۹۹ هـ. برابر ۳۱ ژانویه ۱۹۷۹ م.

کامل سلیمان

ص: ۶۵

-فرقان: ۲۷.

-اصول کافی جلد ۱ صفحه ۱۸۳ و ۳۷۱ و ۳۷۵، الزام النَّاصِب صفحه ۴ و ۵ و المحجَّه البيضاء جلد ۱ صفحه ۵۴.

-مائده: ۱۰۵.

-یونس: ۵۳.

-غیبت شیخ طوسی صفحه ۱۷۶، اعلام الوری صفحه ۴۲۳، بحار الانوار جلد ۵۳ صفحه ۸۰، بشاره الاسلام صفحه ۳۰۰، الامام المهدي صفحه ۲۵۳ و الزام النَّاصِب صفحه ۱۲۹.

-بحار الانوار جلد ۵۲ صفحه ۳۰۲.

-عیون الاخبار جلد ۲ صفحه ۱۳۰.

-از زمان حضرت موسی و نزول تورات.

-ارشاد مفید صفحه ۳۲۶، مجمع البیان جلد ۳ صفحه ۱۵۲، البیان صفحه ۵۹، كشف الغمّه جلد ۳ صفحه ۲۶۴، منتخب الاثر صفحه ۱۵۳، ۱۶۲ و ۲۴۷، الصّواعق المحرقة صفحه ۱۶۱، ینابیع المودّه جلد ۳ صفحه ۸۱، ۸۶ و ۱۶۵، بشاره الاسلام صفحه ۲۸۲ و ۲۸۷، الحاوی للفتاوی جلد ۲ صفحه ۱۲۵، بحار الانوار جلد ۵۱ صفحه ۷۴ و جلد ۵۲ صفحه ۱۲۵، ذخائر العقبی صفحه ۱۳۶، اعلام الوری صفحه ۴۰۲ و غیبت شیخ طوسی صفحه ۱۱۲.

-وسائل جلد ۱۸ صفحه ۶۵ حدیث ۵۱، بحار جلد ۵۲ صفحه ۱۲۵، الملاحم و الفتن صفحه ۱۱۴، اسعاف الرّاغیین صفحه ۱۴۷، و قریب به این مضمون: نور الابصار صفحه ۲۳۰، ۲۲۹، الزام النَّاصِب صفحه ۷۸ و ینابیع المودّه جلد ۳ صفحه ۱۷۰.

-بشاره الاسلام صفحه ۶۰.

-انعام: ۱۰۳.

-عنکبوت: ۵.

-انعام: ۱۰.

-برای پاسخ این پرسش به کتاب «او خواهد آمد» به قلم مترجم مراجعه شود.

-در این زمینه به مقدمه کتاب «جزیره خضراء» به قلم مترجم مراجعه شود که به تفصیل از اقامتگاه، فرزندان و متصدیان خدمت

حضرت بقیہ اللہ (عج) گفتگو شدہ است.

ص: ۶۷

-منتخب الاثر صفحه ٥١٨ و بحار الانوار جلد ٥٣ صفحه ١٧١.

-بحار جلد ٥٣ صفحه ١٧٨، غيب شيخ طوسي صفحه ١٧٢، الامام المهدي صفحه ٢٥١ و ٢٥٥، منتخب الاثر صفحه ٣٨٢ و الزام التائب صفحه ١٢٩.

-بحار الانوار جلد ٥٢ صفحه ٢٥٠ و ٢٥١، غيب نعماني صفحه ١٦٢، و بشاره الاسلام صفحه ١٦٦ به نقل از امام جواد (ع).

-آل عمران:٩.

-اصول كافي جلد ١ صفحه ٤٠١ و قريب به اين مضمون از امير مؤمنان: الزام التائب صفحه ١٢ و ينابيع الموده جلد ٣ صفحه ٢٠٤.

-وسائل جلد ١٨ صفحه ٦٣ حديث ٤٣ و اصول كافي جلد ١ صفحه ٤٠٣.

-اعلام الوري صفحه ٤٢٤.

-اصول كافي جلد ١ صفحه ٣٧٠ و الزام التائب صفحه ٨١.

ص:٦٨

بخش نخست: حضرت مهدی منتظر (عج) کیست؟

اشاره

ص: ۶۹

«وَيَسْتَنْبِئُونَكَ أَحَقُّ هُوَ؟ قُلْ: إِي وَرَبِّي إِنَّهُ لَحَقٌّ، وَمَا أَنْتُمْ بِمُعْجِزِينَ» (ای محمد!) از تو می پرسند: آیا آن حق است؟! بگو: آری! به پروردگرم سوگند که به راستی آن حق است و شما هرگز راه فراری ندارید.

گفته می شود که در این آیه از مدتها و مهلتهای توده ها و تکذیب پیامبران از سوی ملتها، و نزول عذاب بر آنها سخن گفته، نوید خروج حضرت ولی عصر (عج) را به هنگام انحراف امت اسلامی از شاهراه هدایت، مژده می دهد.

۱- «لا تخلو الأرض من قائم بحجّه، إمّا ظاهر مشهور، أو خائف مستور، لئلا تبطل حجج الله و بیناته» .

«زمین هرگز خالی از حجّت نخواهد بود که یا ظاهر و آشکار، و یا خائف و نهان خواهد بود. تا حجّتها و بینات حضرت پروردگار باطل نشود» .

عین همین عبارت از امیر مؤمنان، امام باقر و امام صادق (علیهم السّلام) نیز وارد شده است.

۲- «القائم المهديّ من ولدی، اسمه اسمی، و کنیته کنیتی، أشبه الناس بی خلقا و خلقا» .

«مهدی قائم (عج) از اولاد منست، نام او نام من، کنیه اش کنیه من، و از نظر سیرت و صورت شبیه ترین مردمان است به من» .

۳- «لا تقوم السّاعه حتّی يقوم قائم للحقّ منّا، و ذلك حين يأذن الله عزّ و جلّ له. و من تبعه نجا، و من تخلف عنه هلك. الله الله عباد الله، فأتوه و لو حبوا علی الثّلج، فإنّه خلیفه الله عزّ و جلّ و خلیفتی!» .

«قیامت برپا نمی شود جز هنگامی که قائمی از ما برحقّ قیام کند. و این هنگامی است که خداوند اذن ظهورش دهد. کسی که از او پیروی کند نجات می یابد، و کسی که از او تخلف کند هلاک می شود» .

از خدا بترسید، ای بندگان خدا! هر کجا باشید او را دریابید، اگرچه مجبور شوید که از روی برفها سینه خیز عبور کنید، که او خلیفه خدای تبارک و تعالی و جانشین من است» .

۴- «المهدیّ من عترتی، من ولد فاطمه، یقاتل علی سنتی كما قاتلت أنا علی الوحی» .

«مهدی از عترت من و از فرزندان فاطمه است، او براساس سنت من پیکار کند، چنانکه من براساس وحی پیکار نمودم» .

رسول اکرم (ص) در آخرین روزهای زندگی، با دست مبارک به شانه

امام حسین (ع) زد و خطاب به حضرت زهرا (س) فرمود:

۵- «من هذا مهدى هذه الأمة.. لا تذهب الدنيا حتى يقوم رجل من ولد الحسين يملأها عدلا كما ملئت ظلما و جورا» .

«مهدی اُمّت از نسل اوست. دنیا سپری نمی شود جز اینکه مردی از اولاد حسین (ع) به پاخیزد و جهان را پر از عدل کند، چنانکه پر از ظلم و ستم شده باشد» .

و درحالیکه با دست مبارکشان به سوی امام حسن (ع) و امام حسین (ع) اشاره می کردند، فرمودند:

۶- «منهما مهدى هذه الأمة» .

«مهدی اُمّت از آنهاست» .

نظر به اینکه مادر امام باقر (ع) دختر امام حسن مجتبی (ع) است، از این رهگذر امامان بعدی حسنی و حسینی هستند و حضرت مهدی (عج) نوه پسر امام حسین و نوه دختری امام حسن مجتبی است.

یکبار دیگر به امام حسن و امام حسین نگاه کرده فرمود:

۷- «و الّذى بعثنى بالحقّ، إنّ منهما مهدى هذه الأمة إذا صارت الدنيا هرجا مرجا، و تظاهرت الفتن، و تقطعت السبل، و أغار بعضهم على بعض فلا كبير يرحم صغيرا، و لا صغير يوقر كبيرا. يبعث الله عند ذلك منهما من يفتح حصون الضلالة، و قلوبا غلغا. يقوم بالدين فى آخر الزمان كما قمت فى أول الزمان» .

«قسم به پروردگاری که مرا به حقّ مبعوث کرد، مهدی اُمّت از اینهاست. هنگامی که دنیا هرج و مرج شد و فتنه ها آشکار گشت، و راهها ناامن شد و مردم از چپاول یکدیگر در امان نبودند، و بزرگترها بر کوچکترها رحم نکردند و کوچکترها احترام بزرگترها را رعایت نکردند، خداوند در چنین زمانی از نسل این دو (امام حسن و امام حسین) کسی را برمی انگیزد که قلعه های ضلالت را به تسخیر خود درمی آورد و دلهای نفوذناپذیر را تحت نفوذ خود قرار می دهد. برای احیای شریعت در آخر الزمان قیام می کند، آنچنانکه من در اوّل زمان قیام کردم» .

در این حدیث منظور از «اَوَّل و آخِر الزَّمان» ، اَوَّل و آخِر دعوت اسلامی است. و منظور از «قلعه های ضلالت» ، سنگرهای کفر و نفاق در سراسر جهان است. و مقصود از «قلوب غلف» دل‌های یهودیان است، اگرچه در زمان ما دل‌های اکثر مردمان غلف است. (یعنی سخن حق در آنها نفوذ نمی‌کند).

۸- «من ولدی اثنا عشر نقیباً: نجباء محدثون مفهمون، آخرهم القائم بالحق» .

«۱۲ نقیب از اولاد من، همه شان نجیب، محدث و آموزش یافته و صاحب فهم هستند، که آخرشان قائم بالحق است» .

۹- «الأئمة من بعدی اثنا عشر، تسعه من صلب الحسین و التاسع قائمهم. و هم أهل بیتی و عترتی من لحمی و دمی» .

«امام بعد از من ۱۲ نفر است که ۹ نفرشان از صلب حسین است، و نهمی آنها قائم آنهاست. آنها اهل بیت و عترت من می‌باشند. گوشت آنها گوشت من، و خون آنها خون منست.» .

۱۰- «نحن سبعة من ولد عبد المطلب ساده الجته، أنا و حمزه، و علی، و جعفر، و الحسن و الحسین، و المهدي» .

«ما هفت نفر از اولاد عبد المطلب سروران اهل بهشت هستیم:

من، حمزه، علی، جعفر، حسن، حسین و مهدی» .

۱۱- «إنّ لذلك الامر و لاه من بعدی: علی بن ابي طالب و أحد عشر من ولده» .

«برای این امر (زعامت مسلمین) بعد از من فرمانروایانست، که علی بن ابیطالب و یازده تن از فرزندان او می‌باشند» .

یکبار دیگر در حضور اصحاب، خطاب به امیر مؤمنان فرمود:

۱۲- «إنّ خلفائی و أوصیائی، و حجج الله علی الخلق بعدی، الاثنا عشر. أولهم علی، و آخرهم المهدي» .

«خلفاء و اوصیاء من، و حججتهای خدا بر مردمان، بعد از من دوازده نفراند که اول آنها علی و آخر آنها مهدی است» .

دوازدهمین امام از پیشوایان معصوم و جانشینان رسول اکرم (ص) حضرت مهدی (عج) است به صریح سخنان پیامبر (ص) که مکرر فرمود:

«امام بعد از من ۱۲ نفر است که اولشان علی و آخرشان مهدی است و او همان قائم است که خدای تبارک و تعالی شرف و غرب جهان را به دست او فتح می فرماید» .

۱۳- «المقرّ بهم مؤمن، و المنکر لهم کافر» .

«معترفان به حقّ آنها (دوازده امام) مؤمن، و منکران حقّ آنها کافراند» .

۱۴- «الأئمّه بعدی اثنا عشر، بعدد نباء بنی اسرائیل، و بعدد الأسباط، و بعدد حواریّی عیسی، من خالفهم فقد خالفنی، و من ردّهم و انکرهم فقد ردّنی، و من أحبّهم و اقتدی بهم فاز و نجا، و من تخلف عنهم ضلّ و هوی. فطوبی لمن أحبّهم، و الویل لمن أبغضهم» .

«امام بعد از من، به تعداد نقبای بنی اسرائیل و اسباط و حواریون حضرت عیسی، دوازده نفر است. هرکس با آنها مخالفت کند با من مخالفت ورزیده است، و هرکس آنها را ردّ کند، مرا ردّ کرده است. هرکس آنها را دوست بدارد و از آنها پیروی کند نجات یافته و رستگار شده است. و هرکس از آنها تخلف کند گمراه شده و سقوط کرده است. خوشا به حال کسانی که آنها را دوست بدارند، وای به حال کسانی که آنها را دشمن بدارند» .

۱۵- «إثنا عشر من أهل بیتی، أعطاهم الله فهمی و علمی و حکمتی، و خلقهم من طیبتی. فویل للمتکبرین علیهم بعدی، القاطعین فیهم صلتی! . ما لهم؟! . لا أنالهم الله شفاعتی! . هؤلاء هم خلفائی و أوصیائی، و أولادی و عترتی. من أطاعهم فقد أطاعنی، و من عصاهم فقد عصانی، و من أنکرهم أو انکر واحدا منهم فقد أنکرنی. بهم یمسک الله السیماء أن تقع علی الأرض إلا بإذنه، و بهم یحفظ الله الأرض أن تمید بأهلها» .

«دوازده تن از اهلیت من، خداوند علم و فهم و حکمت مرا به آنها عطا

فرموده است، و آنها را از خاک و گل من آفریده است. وای به حال کسانی که بعد از من بر آنها فخر فروشند و در برابرشان تکبر نمایند و صلۀ رحم مرا در حق آنها قطع نمایند. آنها را چه رسد؟! خداوند آنها را از شفاعت من محروم سازد. اینها خلفا و اوصیای من، اولاد و عترت من هستند. هرکس از آنها اطاعت کند، از من اطاعت کرده است. و هرکس آنها را انکار کند و یا یکی از آنها را انکار نماید مرا انکار نموده است. خداوند به وسیلۀ آنها، آسمان را برافراشته نگاه می دارد که جز به اذن او فرونریزد، و به وسیلۀ آنها زمین را نگه می دارد که ساکنان خود را در کام خود فرونبرد».

۱۶- «ألا- إِنَّ أبرار عترتی، و أطایب أرومتی، أحکم النَّاس صغاراً، و أعلم النَّاس كباراً. ألا و إنا أهل بیت من علم الله علمنا، و بحکم الله حکمنا، و من قول صادق سمعنا. فإن تَبَعُوا آثارنا تهتدوا ببصائرنا، و إن لم تفعلوا یهلكکم الله بأیدینا. معنا رایه الحق، من تبعها لحق، و من تأخر عنها غرق. ألا و بنا یدرک تره کل مؤمن، و بنا تخلع ربقه الذلّ من أعناقکم، و بنا یفتح لا بکم، و منا یختم لا منکم».

«نیکان عترت من، و پاکان بستگان من، در کودکی حکیم ترین مردمان، و در بزرگی داناترین آنها هستند. آگاه باشید که ما خاندانی هستیم که از علوم خدا به ما تعلیم شده، و از حکمت خدا به ما عطا شده، و از صادق مصدق فرا گرفتیم. اگر از آثار ما پیروی کنید با بصیرتهای ما هدایت می شوید، و اگر از ما پیروی نکنید به دست ما هلاک می شوید. پرچم حق با ماست، کسی که با آن همراهی کند به حق می رسد و کسی که از آن عقب بماند غرق می شود. انتقام هر مؤمنی به دست ما گرفته می گردد، و طوق ذلّت و زبونی به دست ما از گردن شما برداشته می شود. آغاز و انجام (هر خیری) به دست ماست نه دیگری».

آنگاه نسب شریف او را روشنتر بیان فرموده، تصریح می کند که او فرزند بلافصل امام یازدهم است و برخلاف عقیدۀ بیماردلان، ولادت او در آخر الزّمان نیست:

۱۷- «إِنَّ الله عزّ و جلّ، ركب فی صلب الحسن (أی العسکری) نطفه مبارکه زکیه طیبه طاهره مطهره، یرضی بها کلّ

مؤمن أخذ الله ميثاقه بالولاية، و يكفر بها كل جاحد. فهو إمام تقيّ نقیّ هاد مهديّ. أول العدل و آخره، يصدق الله عزّ و جلّ و يصدق الله في قوله. يكون معه صحيفه مختومه فيها عدد أصحابه بأسمائهم و أنسابهم و بلدانهم و صنائعهم و كلامهم و كناههم»

«خداوند تبارك و تعالی در صلب حسن (عسکری) نطفه ای مبارک، میمون، پاک و پاکیزه تعبیه نمود که هر مؤمنی که خداوند از او پیمان ولایت گرفته، از او خشنود می شود، و هر منکری به او کفر می ورزد.

او پیشوای پارسا، پاکیزه، هادی و مهدی است، آغاز و انجامش عدالت است. او خدا را تصدیق می کند و خدا او را در کلام خود تصدیق می نماید، همراه او صحیفه مهر شده ای هست که شماره و ویژگیهای یارانش با اسم، نسب، شهر، شغل، زبان و القاب، در آن منعکس است» .

و خطاب به جابر بن عبد الله انصاری فرمود:

۱۸- «إِنَّ هَذَا أَمْرٌ مِنْ أَمْرِ اللَّهِ. وَسِرٌّ مِنْ سِرِّ اللَّهِ. عَلْتَهُ مَطْوِيَّةٌ عَنْ عِبَادِ اللَّهِ. فَإِيَّاكَ وَالشَّكَّ فَإِنَّ الشَّكَّ فِي أَمْرِ اللَّهِ كَفْرٌ!». .

«این امر، از امور خدا، و رازی از اسرار الهی است، حکمت آن از بندگان پوشیده است. هرگز در این باره شک و تردید به خود راه مده، که شک در امر الهی کفر است» .

همین جابر، روزی به محضر حضرت زهرا (س) شرفیاب شد، در برابر حضرت فاطمه (س) لوحی را مشاهده کرد که در آن اسامی شریفه امامان از نسل آن حضرت نوشته شده بود. جابر می گوید: من آنها را شمردم دوازده تن بودند که آخرین آنها «قائم» بود و شناختم که این امر از حتمیات است. از جمله مطالبی که جابر در آن لوح خوانده بود، این است:

۱۹- «قال الله تبارك و تعالی: و أعطيتك-يا محمد-من أخرج من صلبه (يعني عليًا) أحد عشر مهديًا كلهم من ذريّتك، من البكر البتول. آخر رجل منهم أنجي به من الهلكه، و أهدى به من الضّلاله، و أبرىء به من العمى، و أشفى به المريض، و لأطهرنّ الأرض

بآخرهم من أعدائى، ولأملكته مشارق الأرض و مغاربها، ولأسخرن له الرّياح، ولأركضن له السّحاب، ولأرقينّه فى الأسباب، و لأنصرنّه بجندى، ولأمدنّه بملائكتى، حتّى يعلن دعوتى، و يجمع الخلق على توحيدى» .

«خدای تبارک و تعالی فرمود: ای محمّد! به تو عطا کردم کسی را (علی) که یازده راهنما از نسل او خارج خواهم کرد که همگی از نسل تو، از زهرای بتول است. آخرین آنها مردی است که به دست او از هلاکت نجات می بخشم، و به وسیله او از گمراهی هدایت می نمایم، و به دست او کور را بینا، و بیمار را شفا می دهم، و زمین را به وسیله او از دشمنانم پاک می سازم. شرق و غرب جهان را به او تملیک نموده، بادها را به تسخیر او در آورده، ابرها را زیر پای او قرار می دهم. برترین ابزارها را در اختیار او گذاشته، با سپاه خود او را یاری نموده، با فرشتگانم او را تأیید می نمایم. تا دعوت مرا آشکار سازد و همه مخلوقات را بر توحید من گرد آورد» .

جابر می گوید:

۲۰- «دخلت على فاطمه بنت رسول الله صَلَّى الله عليه و آله، و بين يديها ألواح فيها أسماء من ولدها. فعددت أحد عشر اسما، آخرهم القائم عليه السّلام» .

«محضر فاطمه (س) دخت پیامبر (ص) شرفیاب شدم، در برابر او الواحی بود که در آن اسامی فرزندانش بود، آنها را شمردم یازده تن بودند که آخرین آنها قائم علیه السّلام بود» .

پیامبر اکرم (ص) در حدیث دیگری به صراحت از طول عمر حضرت ولی عصر (عج) سخن گفته است، حدیث قبلی نیز به آن دلالت می کند که در آن از تسخیر باد و ابر و برترین ابزار جهان سخن رفته است ولی در حدیث بعدی از غیبت طولانی او سخن می گوید:

۲۱- «لا تذهب الدّنيا حتّى يملكك العرب رجل من أهل بيتى يواطىء اسمه اسمى. و لو بقى فى غيبته ما بقى نوح فى قومه، لم يخرج من الدّنيا حتّى يظهر فيملاً الأرض قسطاً و عدلاً كما ملئت ظلماً و جوراً» .

«دنیا سپری نمی شود جز اینکه مردی از اهل بیت من و همنام با من، عرب را مالک می شود. اگر غیبت او به مقدار عمر نوح در میان قوم خود، طول بکشد، باز هم ظاهر می شود و از دنیا نمی رود جز اینکه زمین را پر از عدل و داد کند بعد از آنکه پر از ظلم و ستم شده است».

حضرت نوح به صراحت قرآن ۹۵۰ سال در میان قوم خود دعوت نمود. امّا عمر کامل او (پیش از نبوت و بعد از طوفان) اختلافی است و در منابع تاریخی از ۱۷۵۰ تا ۲۷۵۰ سال نوشته اند.

پیامبر اکرم (ص) مسئله حضرت مهدی را در رأس دعوت خود قرار داده، حتمیت و قطعیت آنرا چنین اعلام می دارد:

۲۲- «لو لم یبق من الدّٰنیا إلاّ- یوم واحد. لَطَوَّلَ اللهُ ذلک الیوم، حتّٰی یملک رجل من اهل بیّتی، تجری الملاحم علی یدیہ، و یشہر الإسلام، و الله لا یخلف المیعاد».

«اگر از دنیا جز یک روز باقی نباشد، خداوند آن روز را به قدری طولانی می سازد که مردی از اهلیت من جهان را مالک می شود، معجزات به دست او آشکار می شود و اسلام به وسیله او ظاهر می گردد. خداوند هرگز در وعده خود خلف نمی ورزد».

یک روز رسول اکرم (ص) با علمی که از پیشگاه حضرت احدیت به او افاضه شده، وضع مردمان را در نسلهای مختلف مورد توجه قرار داده، آهی از اعماق دل کشید و فرمود:

۲۳- «إلی الله أشکو المکذّبین لی فی أمره، و الجاحدین لقولی فی شأنه، و المضلّین لأمتی عن طریقہ! . یشایع بین الرّکن و المقام و یفتح فتوحا فلا یبقی علی وجه الأرض الاّ من یقول: لا إله إلاّ الله».

«به خدا شکایت می کنم از کسانی که مرا در موضوع او (حضرت مهدی) تکذیب کنند و گفتار مرا در حق او انکار نمایند و امت مرا از راه او منحرف سازند. (در کنار خانه خدا) در میان رکن و مقام با او بیعت می شود و فتوحات فراوانی به دست او انجام می یابد، که در روی زمین کسی نمی ماند جز اینکه به یکتائی خدا اعتراف کرده: لا اله الاّ الله»

بگویند» .

این فصل را با روایات دیگری از رسول اکرم (ص) در همین رابطه پایان می دهیم:

۲۴- «یکون لهذه الأمة اثنا عشر خليفة» .

«برای این امت دوازده خلیفه خواهد بود» .

۲۵- «لا يزال هذا الدين عزيزا. إلی اثني عشر خليفة. كلهم من قریش» .

«این دین به شکوه و عزت خود باقی خواهد بود تا روزی که دوازده خلیفه (در رأس آن) باشد که همگی از قریش هستند» .

۲۶- «لا يزال هذا الأمر فی قریش ما بقی منهم اثنان!» .

«این امر همواره در میان قریش خواهد بود، مادام که دو تن از آنها در روی زمین باقی است» .

سپس با تعیین بیشتری چنین می فرماید:

۲۷- «بعدي اثنا عشر إماما. تسعة من صلب الحسين. أمناء معصومون. و منّا مهدى هذه الامّة. إنّ أهل بيتي و عترتي من لحمي و دمي. ما بال قوم يؤذونني فيهم؟ . لا أنا لهم الله شفاعة» .

«بعد از من دوازده امام هست که نه تن از آنها از صلب حسین است، که همگی امین و معصوم هستند. مهدی این امت نیز از ماست» .

آگاه باشید که اهل بیت و عترت من از گوشت و خون من هستند. از من چه می خواهند آنها که مرا در حق عترتم آزار می کنند؟! خدا آنها را از شفاعت من محروم بسازد» .

آنگاه با هشدار شدید اللحنی چنین می فرماید:

۲۸- «من أنكر خروج المهدى فقد كفر بما أنزل على محمد!» .

«هر کس ظهور مهدی را انکار کند به آنچه محمد (ص) آورده کافر»

ص: ۸۰

۲۹- «من أنكر القائم من ولدي أثناء غيبته، مات ميتة جاهليته!» .

«هرکس قائم را از اولاد من در دوران غیبتش انکار کند، به عهد جاهلیت مرده است» .

چه کسی گوش خود را از دعوت پیامبر رثوفی که مزد رسالت نمی خواهد، سنگین می کند؟!

امیر مؤمنان (ع) می فرماید:

حضرت علی علیه السلام خطاب به فرزند بزرگوارش امام حسین (ع) فرمود:

۳۰- «ألتاسع من ولدك يا حسين هو القائم بالحق، و المظهر للدين، و الباسط للعدل. إي و الذي بعث محمدا صلى الله عليه و آله بالنبوّه، و اصطفاه على جميع البريه» .

«نهمین فرزند تو ای حسین! قائم به حق است. او دین را آشکار می سازد و عدالت را (در روی زمین) می گستراند. آری، سوگند به خدائی که محمد (ص) را به نبوت برانگیخت و او را بر همه مخلوقاتش برگزید» .

و در مقام معرفی او فرمود:

۳۱- «هو في الدرّوه من قریش. و الشرف من هاشم، و البقیه من ابراهیم» .

«او والاترین قریش و گرامی ترین بنی هاشم و تنها بازمانده ابراهیم خلیل است» .

۳۲- «و من بعد الحسين تسعه من صلبه، خلفاء الله في أرضه،

و حججه علی عبادہ، و أمناؤه علی وحیه. و هم أئمه المسلمین، و قاده المؤمنین، و ساده المتّقین، و تاسعهم القائم». .

«بعد از حسین نه تن از صلب او خلیفه خدا در روی زمین هستند و حجّت خدا بر بندگان و امین خدا بر وحی او هستند. آنها پیشوای مسلمین، رهبر مؤمنین و سرور پرهیزگاران می باشند. نهمی آنها «قائم» است». .

یکبار خلیفه دوّم از امیر مؤمنان (ع) در مورد حضرت مهدی (عج) سؤال کرد، امیر مؤمنان در پاسخ فرمود:

۳۳- «أما اسمه فلا. . . إنّ حبیبی و خلیلی عهد إلیّ أن لا أحدث باسمه حتّی یبعثه الله عزّ و جلّ. و هو ممّا استودع الله عزّ و جلّ رسوله فی علمه». .

«آیا نام او، هرگز! حیب من از من پیمان گرفته که تا روز ظهور او هرگز نام او را به زبان نیاورم و به کسی نگویم. و آن از امانتهای حضرت پروردگار و اسرار علوم حضرت احدیت است». .

این حدیث از دلائل حرمت بردن نام آن حضرت در زمان غیبت است و می بینیم که رسول اکرم (ص) و پیشوایان معصوم (ع) در میان هزاران حدیثی که در طول دو قرن و نیم در رابطه با حضرت ولّی عصر (عج) فرموده اند، هرگز نام مقدّس او را به زبان نیاورده اند، بلکه با اشاره و کنایه نام او را بیان کرده اند.

امام صادق علیه السّلام در این رابطه می فرماید:

۳۴- «صاحب هذا الأمر لا یسمّیه إلاّ کافراً!». .

«صاحب این امر را جز کافر به اسم به زبان نمی آورد». .

حضرت مهدی (عج) خود در این رابطه می فرماید:

۳۵- «ملعون ملعون من سمّانی فی مجمع من النّاس باسمی». .

«کسی که مرا در اجتماع مردم نام ببرد، ملعون و از رحمت خدا به دور است». .

و در توقیع مبارکی که از ناحیه مقدّسه به دست عمروی صادر شده است،

۳۶- «من سَمَّانی فی مجمع من النَّاسِ . فعليه لعنة الله» .

«هر کس مرا در اجتماعی از مردم نام ببرد، لعنت خدا بر او باد» .

و دلیل آنرا در جای خود خواهیم گفت.

یکبار عمر بن خطاب وارد کعبه شد، چون نگاهش به خزائن بیت افتاد گفت: به خدا قسم نمی دانم با خزائن بیت چه کنم؟ آیا اینهمه خزائن، سلاح و اموال را به حال خود بگذارم یا آنها را در راه خدا تقسیم نمایم؟ امیر مؤمنان فرمود:

۳۷- «إمض يا أمير المؤمنين، فليست بصاحبه! . إنما صاحبه منّا، شابّ من قریش، يقسمه فی سبيل الله فی آخر الزّمان!» .

«ای خلیفه! از آنها بگذر، که تو صاحب آنها نیستی، صاحب آنها جوانی از قریش از اولاد ماست که آنها را در آخر الزّمان در راه خدا تقسیم می کند» .

امیر مؤمنان (ع) در مقام بیان اصالت و کرامت حضرت مهدی (عج) می فرماید:

۳۸- «صاحب هذا الأمر من ولدی . . هو من ذروه طود العرب، و بحر مغیضها إذا وردت، و مجفوّ أهلها إذا أتت، و معدن صفوتها إذا اکتدرت لا یجبن إذا المنايا هلعت، و لا یخور إذا المؤمنون اکتفت، و لا ینکل إذا الکماه اضطرت، مشمّر مغلوب، ظفر ضرغامه، حصد مخدّش، ذکر سیف من سیوف الله، رأس قثم، نشق رأسه فی باذخ السّودد، و غارز مجده فی أکرم المحتد. أوسعکم کهفنا، و أكثرکم علما، و أرحمکم رحما. اللهم فاجعل بیعتة خروجنا من الغمه، و اجمع به شمل الأمه . . فلا یصرفنک عنه صارف عارض ینوص إلى الفتنه کلّ مناص، إذا قال فشرّ قائل، و إن سکت فذور عابر!» .

«صاحب این امر از نسل من است. او اوج قله شرف عرب، اقیانوس بیکران کرامت بشر، عزیز اهل خود و برگزیده تبار خویش

می باشد. اگر رگبار مرگ فروریزد نمی هراسد، و اگر مؤمنان در محاصره افتند ضعیف و زبون نمی شود، از پیکار شجاعان و دلیران عقب نشینی نمی کند، سلحشور همیشه پیروز است. شیر ژیانی است که دشمن را درو کرده، از ریشه و بن برمی کند. شمشیر برنده ایست از شمشیرهای حضرت پروردگار، دست بخشنده خدائی است. بلندترین قلّه جهان در برابر بزرگواری اش پست نماید. کوههای بلند و بالا در برابر اصالت و کرامتش سست نماید. دژی محکم و پناهگاهی مستحکم است. دانش او از همه افزونتر و مرحمتش از همه گسترده تر است. بارخدایا! بیعت او را پایان بخش اندوهها قرار بده، و به وسیله او شکافها و نفاقها را از میان امت بردار. . . هرگز و سوسه گمراهان فتنه جوی شما را از راه او منحرف نکنند، که هرکس در برابر او لب به اعتراض گشاید به بدترین فتنه ها افتاده، و هرکس سکوت نماید از یاری حقّ روی برتافته است» .

و در مورد سیرت حضرت ولیّ عصر (عج) در ضمن یک خطبه شیوائی که از سرچشمه وحی، الهام گرفته، چنین می فرماید:

۳۹- «قد لبس للحکمه جنتها، و أخذ بجمیع أدبها من الإقبال علیها و المعرفه بها و التفرغ لها، فهی عند نفسه ضالّته الّتی یطلبها، و حاجته الّتی یسأل عنها. فهو مغترب إذا اغترب الإسلام و ضرب بعسیب ذنبه و ألصق الأرض بجرانه. بقیه من بقایا حججه، خلیفه من خلایف أنبیائه» .

«جامه حکمت به تن کرده، و آنرا با جمیع آداب و شرائطش، از توجه و شناخت و اتصال با او و گسستن از غیر او، فرا گرفته است. پس حکمت نزد آن حضرت گمشده اوست که در جستجوی آن کوشاست، و آرزوی اوست که به برآورده شدنش دل بسته است. هنگامی که فتنه ها روی آورده اسلام غریب شود او در گوشه ای عزلت گزیند و غربت اختیار نماید. رنجها را به جان می خرد و از عزلتگاه خود بیرون نیاید. او یکتا بازمانده از حجتهای پروردگار، و واپسین جانشین از تبار پیامبران است» .

ابن ابی الحدید و دیگران تصریح کرده اند که این خطبه در حقّ قائم

آل محمد (عج) می باشد.

و در خطبه شقشقیه در همین رابطه می فرماید:

۴۰- «أما و العذی فلق الحبه و برأ النسمه، لو لا- حضور الحاضر، و قیام الحجّه بوجود الناصر، و ما أخذ الله علی العلماء (أی الأئمه) إلاّ- یقاروا علی کظه ظالم و لا سغب مظلوم، لألقیت حبلها علی غاربها، و لسقیت آخرها بكأس أولها، و لألفیتم دنیاکم هذه عندی من عطفه عنزا!». .

«قسم به پروردگاری که دانه را شکافت و انسان را آفرید، اگر نبود انبوه حاضران و قیام حجت با وجود یار و یاور، و نبود آن پیمانی که خداوند از دانایان امت گرفته است که در برابر پرخوری ستمگر و گرسنگی ستمکش صبر نکنند، هر آینه زمام و ریسمان شتر خلافت را بر کوهان آن می انداختم، و آخر آنرا با جام اولش آب می دادم. و می دیدید که زرق و برق این دنیا در پیش من از عطسه بز ماده پست تر و بی ارزشتر است» .

امیر مؤمنان در این خطبه یکی از علل پذیرش بیعت را پس از ۲۵ سال فترت، اجتماع انبوه مردم و زمینه سازی برای حکومت جهانی حضرت مهدی و قیام قائم آل محمد به هنگام شدن اصحاب و یاران آن حضرت می شمارد.

امام حسن مجتبی (ع) می فرماید:

۴۱- «من مات و لم یعرف إمام زمانه، مات میتة جاهلیة!». .

«هر کس بمیرد و امام زمانش را نشناسد، به عهد جاهلیت مرده است» .

حضرت موسی بن جعفر (ع) تعبیر «حیّ یعرفه» دارد، یعنی: کسی که بمیرد و امام زمان زنده اش را نشناسد به مرگ جاهلی مرده است.

امام صادق (ع) گامی فراتر نهاده چنین می فرماید:

۴۲- «من بات ليله لا یعرف إمام زمانه، مات میتة

جاهلیته!!!» .

«هرکس شبی را به صبح آورد درحالیکه امام زمانش را نمی شناسد، مرده اش مرده جاهلیت است» .

از این تعبیر امام صادق (ع) اهمیت والای ولایت اهل بیت (ع) دقیقاً روشن می شود.

امام حسین (ع) می فرماید:

۴۳- «التاسع من ولدی هو القائم بالحقّ، یحیی الله به الأرض بعد موتها، و یظهر به الدّین، یحقّ الحقّ و لو کره المشرکون» .

«نهمین فرزند من، قائم به حقّ است. خداوند به وسیله او زمین مرده را زنده گرداند، دین را به دست او آشکار می نماید، و حقّ را احقاق نماید گرچه مشرکان خوش ندارند» .

امام زین العابدین (ع) می فرماید:

۴۴- «لا تخلو الأرض إلى أن تقوم السّاعة من حجّه، و لولا ذلك لم یعبد الله» .

«تا روزی که قیامت برپا شود، هرگز روی زمین خالی از حجّت نخواهد بود، و اگر حجّت خدا روی زمین نباشد، خدا پرستیده نمی شود» .

امام زین العابدین (ع) در سخن کوتاه و کوبنده، نقش اساسی امام و حجّت خدا را بیان فرموده، آنگاه سنگ زیرین و نکته اساسی آنرا در یک حدیث کوتاه دیگری بیان فرموده است:

۴۵- «الإمام لا یكون إلاّ معصوما، و لیست العصمه فی ظاهر الخلقه فیعرف بها، و لذلك لا یكون إلاّ منصوفا» .

«جز معصوم، احدی شایسته امامت و رهبری نیست، و چون عصمت یک نشان ظاهری نیست که همگان آنرا بازشناسند، باید امام از طرف خدا تعیین و اعلام شده باشد».

و به همین دلیل است که در احادیث مربوط به حضرت ولّی عصر (عج) که قسمتی از آنها را خواندیم و قسمت اعظم آنها را در صفحات بعدی می خوانیم، با اسم و وصف و نسب، از طرف خدا و به توسط رسول خدا (ص) و جانشینان معصوم او، به وجود مقدّس او «نصّ» شده است.

۴۶- «إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى أَعْطَانَا الْحِلْمَ وَالْعِلْمَ وَالشَّجَاعَةَ وَالسِّيَاحَاوَةَ وَالْمَحَبَّةَ فِي قُلُوبِ الْمُؤْمِنِينَ. وَمِنَّا رَسُولَ اللَّهِ، وَوَصِيَّهُ، وَسَيِّدَ الشُّهَدَاءِ، وَجَعَفَرَ الطَّيَّارَ فِي الْجَنَّةِ، وَسَبَطَا هَذِهِ الْأُمَّةَ.

والمهدى».

«خدای تبارک و تعالی، به ما علم، حلم، شجاعت، سخاوت و محبت در دلهای مؤمنان را عطا فرموده است. پیامبر اکرم (ص) از ماست.

وصی او علی المرتضی، حمزه سید الشهداء، جعفر طیار، دو سبط این امت (حسن و حسین) و مهدی این امت از ماست».

این فراز که از خطبه معروف امام سجّاد (ع) در مسجد جامع شام و در حضور یزید بن معاویه، نقل شد، در مقام بیان نعمتهای حضرت پروردگار و محاجّه در برابر طاغوت زمان است.

امام باقر (ع) می فرماید:

۴۷- «... إِيَّاكَ وَشَدَّاذًا مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ فَإِنَّ لآلَ مُحَمَّدٍ وَعَلِيَّ رَايَةَ، وَلِغَيْرِهِمْ رَايَاتٍ... فَالزَّمِ الْأَرْضَ وَلا تَتَّبِعْ مِنْهُمْ رَجُلًا أَبَدًا حَتَّى تَرَى رَجُلًا مِنْ وَلَدِ الْحُسَيْنِ مَعَهُ عَهْدُ نَبِيِّ وَرَايَتَهُ وَسِلَاحَهُ».

«از کسانی که از آل محمد (درصد رهبری امت برآمده، قیام کرده) راه خود را جدا می سازند، به دور باش. که برای آل محمد (ص) و علی (ع) پرچمی هست و برای دیگران نیز پرچمهایی هست، هرگز از

خانه ات بیرون نیا، و با هیچیک از آنها خروج مکن، تا مردی از اولاد حسین (ع) ظهور کند که پیمان پیامبر (ص) بر او، پرچم پیامبر در دست او، و سلاح پیامبر با او باشد» .

امام باقر (ع) در عهدی می زیست که هریک از اولاد امام حسین و فرزندان جناب زید هوای خلافت در سر داشته، برای تصدی رهبری امت خروج می کردند، امام علیه السلام شیعیان خود را بیدار می کرد که گول شعارهای جاذب آنها را نخورند و تا عصر ظهور قائم (عج) دست به چنین کاری نزنند.

آنگاه حضرت ولی عصر (عج) را به صورت روشنتری معرفی کرده می فرماید:

۴۸- «منا اثنا عشر محدّثا، السّابع من ولدی القائم» .

«دوازده تن محدّث از ماست که هفتمین فرزند من همان قائم است» .

۴۹- «یکون تسعه أئمّه بعد الحسین بن علیّ، تاسعهم قائمهم» .

«بعد از حسین بن علی (ع) ۹ امام خواهد بود که نهمی آنها قائم آنهاست» .

۵۰- «أنظروا إلی من لا یدری النّاس أولد أم لا، فذاک صاحبکم» .

«نگاه کنید به کسی که مردمان (اهل سنت-عاقه) نمی دانند که آیا متولّد شده یا نه؟ او صاحب شماست» .

۵۱- «هو ابن سیّده الإمام» .

«او پسر بانوی کنیزان است» .

در بخش ولادت حضرت ولی عصر (عج) از مقام والای مادر بزرگوارش سخن خواهیم گفت.

۵۲- «إنّ الأرض لا تخلو إلّا و فیها عالم منّا. فإن زاد النّاس قال: زادوا، و إن نقصوا قال: قد نقصوا. و لن یخرج الله ذلک العالم

حتی یری فی ولده من یعلم مثل علمه» .

«هرگز روی زمین خالی نخواهد بود از شخص عالمی از ما، که انحراف مردم را تذکر دهد، اگر مردم زیاده روی کنند، او بگوید: که زیاده رفتید، و اگر کوتاهی کنند، او بگوید: کوتاهی کردید. چنین شخص عالم از ما، هرگز از دنیا نمی رود مگر بعد از آنکه خداوند به او فرزندی عطا کند که دقیقا همین علم را دارا باشد» .

منظور از زیاده و نقیصه، انحراف در احکام شریعت و حدود الهی است.

۵۳- «لو بقیت الأرض بغير إمام لساخت بأهلها! . و إنّ الله تبارک و تعالی جعلنا حجّه فی أرضه و أمانا فی الأرض لأهل الأرض» .

«اگر زمین خالی از امام بماند، ساکنانش را در کام خود فرو می برد. خدای تبارک و تعالی ما را حجّت خود در روی زمین قرار داده، و ما را وسیله امان برای مردم روی زمین گردانیده است» .

تعبیر اینکه «اگر حجّت خدا روی زمین نباشد، زمین ساکنانش را در کام خود فرو می برد» جای شگفت نیست که پیشتر رسول اکرم (ص) از آن خبر داده، می فرماید:

۵۴- «لا یزال هذا الدّین قائما إلی اثنی عشر من قریش. فإذا مضوا ساخت الأرض بأهلها» .

«تا دوازده تن از قریش هستند، این دین پابرجاست، هنگامی که زمین از آنها خالی شود، زمین ساکنان خود را در کامش فرو می برد» .

ممکن است این مطلب در ذهن مردم ساده، مشکل ایجاد کند که آنها از نقش امام زمان در جهان هستی، و تأثیر دعای امام برای رفع گرفتاری از مردم و دفع نزول عذاب (چون: طوفان، صاعقه، خسف، بادهای خانمان برانداز و دیگر عذابهایی که در امتهای پیشین روی داده است) غافل هستند.

۵۵- «من المحتوم الذی حتمه الله، قیام قائمنا. فمن شكّ فیما أقول، لقی الله و هو به کافر، و له جاحد» .

«از وعده های حتمی خدا قیام قائم ماست، هرکس در این گفتار شک و تردید به خود راه دهد، خدا را به حال کفر و انکار ملاقات می کند.»

۵۶- «من أصبح من هذه الأمة لا إمام له من الله، أصبح تائها متحيراً ضالاً، وإن مات على هذه الحال مات ميتة كفر و نفاق!» .

«کسی که صبح کند درحالیکه امام تعیین شده از سوی خدا نداشته باشد، حیران و گمراه و سرگردان است. و اگر به همین حالت از دنیا برود، در حال کفر و نفاق از دنیا رفته است.»

از محضر اقدس امام باقر (ع) پرسیدند: «آیا شناخت امام، بر همه خلق واجب است؟» فرمود:

۵۷- «هل معرفة الإمام منكم واجبه على جميع الخلق؟ .

فقال: إن الله عزّ وجلّ بعث محمّداً إلى الناس أجمعين رسولا لله و حجّه على جميع خلقه في أرضه. فمن آمن بالله و بمحمّد رسول الله، و اتّبعه و صدّقه، فإنّ معرفه الإمام منّا واجبه عليه؛ و من لم يؤمن بالله و برسوله و لم يتّبعه و لم يصدّقه، و يعرف حقّهما، فكيف يجب عليه معرفه الإمام و هو لا يؤمن بالله و رسوله و يعرف حقّهما؟ . لا و الله، ما ألهم المؤمنين حقنا إلاّ الله عزّ و جلّ» .

«خدای تبارک و تعالی، حضرت محمّد (ص) را به پیامبری به سوی همه جهانیان برانگیخت. هرکس به خدا و محمّد (ص) ایمان بیاورد و او را پیامبر خدا بداند و از او پیروی کند، بر او واجبست که امام را بشناسد.

ولی اگر کسی به خدا و پیامبر خدا ایمان نیاورده باشد، چگونه ممکن است که پیش از شناخت خدا و رسول، شناخت امام بر او واجب باشد؟ . به خدا سوگند، حقوق ما را خداوند به مؤمنان الهام کرده است.»

آنگاه در تأویل آیه شریفه: يَجِدُونَهُ مَكْتُوبًا عِنْدَهُمْ فِي التَّوْرَةِ وَالْإِنْجِيلِ فرمود: «یعنی: پیامبر، و وصی پیامبر، و قائم آل محمّد (ص)، هنگامی که قیام نماید آنها را امر به معروف و نهی از منکر می کند.»

به محضر امام باقر (ع) عرض شد:

۵۸- «إِنَّكُمْ أَهْلُ بَيْتِ رَحْمَةِ اللَّهِ تَبَارَكَ وَتَعَالَى بِهَا. فَقَالَ: كَذَلِكَ، وَالْحَمْدُ لِلَّهِ، لَا نَدْخُلُ أَحَدًا فِي ضَلَالِهِ، وَلَا نَخْرُجُهُ مِنْ هُدَى. إِنَّ الدُّنْيَا لَا تَذْهَبُ حَتَّى يَبْعَثَ اللَّهُ رَجُلًا مِّنْ أَهْلِ الْبَيْتِ، يَعْمَلُ بَكِتَابِ اللَّهِ، لَا يَرَى مِنْكَ إِلَّا أَنْكَرَهُ» .

«شما اهل بیت رحمت هستید، خداوند این مقام را به شما اختصاص داده است. فرمود: آری، چنین است. خدا را شکر، ما هرگز احدی را به گمراهی سوق نمی دهیم و کسی را از هدایت باز نمی داریم.»

دنیا سپری نمی شود مگر اینکه خداوند مردی را از ما خاندان برانگیزد، که به کتاب خدا عمل کند و هر کجا منکری را ببیند آنرا انکار نماید» .

۵۹- «و من أبغضنا و ردنا آورد واحدا منّا، فهو كافر بالله و بآياته» .

«هر کس ما را دشمن بدارد، ما را رد کند، یا یکی از ما را رد کند، او به خدا و آیات خدا کافر شده است» .

برخی از عوام شیعه امام باقر (ع) را «قائم» خیال می کردند، امام علیه السلام در رد آنها فرمود:

۶۰- «يزعمون أنّي المهديّ، و إنّني إلى أجلي أدنى منّي إلى ما تدعون» .

«به خیال پوچ خود مرا مهدی می پندارند، درحالیکه من به اجل خود نزدیکتر از آنم که آنها ادعا می کنند» .

امام با این جمله اشاره می کند به اینکه: حضرت مهدی (عج) به هنگام ظهور جوانی نوری خواهد بود درحالیکه من به سنّ پیری نزدیک شده ام.

یکبار دیگر از امام باقر (ع) پرسیدند: «آیا شما قائم آل محمد هستید؟» در پاسخ فرمود:

۶۱- «كيف أكون أنا و قد بلغت خمسا و أربعين سنة؟ . إنّ صاحب هذا الأمر أقرب عهدا باللبن منّي، و أخفّ على ظهر الدّابة.»

«چگونه ممکن است من او باشم درحالیکه من به ۴۵ سالگی رسیده‌ام؟! صاحب این امر از من به دوران شیرخوارگی نزدیکتر خواهد بود، و بر پشت مرکب از من سبک‌التر خواهد بود».

معنای ساده این حدیث، اینست که او از من جوانتر، و روی اسب و شتر از من چابکتر خواهد بود.

از نظر سن بدیهی است که حضرت مهدی (عج) به هنگام ظهور بسیار جوانتر از امام باقر (ع) به نظر خواهد رسید. اما از نظر سبک‌تر بودن روی مرکب، ممکن است معنای دیگری مقصود باشد، و آن اینکه:

وسائل نقل و انتقال در عهد حضرت مهدی (ع) حدّاقلّ در سطح هواپیماها و سفینه‌های فضائی امروز خواهد بود، و پرواضح است که در این نوع وسائل نقلیه وزن انسان بسیار ناچیز به حساب خواهد آمد و به خصوص با دور شدن آنها از روی زمین از جاذبه زمین دورتر، و در نتیجه وزن مسافران کمتر خواهد بود.

و بدون تردید منظور از «دابه» در این حدیث جنبندگان از این ردیف می باشد.

و بسیار ساده اندیشی است که چنین احادیثی را به فهم زمان معصومین معنی کنیم و روی الفاظی چون «دابه» جمود داشته باشیم. در صورتی که گذشت زمان آنها را معنی کرده است و محتوای سخن برای زمانی بالاتر از زمان ما ناظر است.

اگرچه پیامبر اکرم (ص) و پیشوایان معصوم (ع) مردم آن زمان را با زبان خودشان مخاطب قرار داده اند، ولی هرگز سخنانشان مخصوص آن زمان نیست، بلکه همچون آیات قرآن به گونه ایست که هم مردم آن زمان بفهمند و هم مردم زمانهای بعدی از آنها استفاده کنند.

همین لفظ «دابه» در قرآن کریم نیز آمده است و مردم آن زمان از آن حیواناتی چون شتر و اسب و گاو و گوسفند را فهمیده اند. ولی قرآن کریم برای توجّه دادن مردم به اینکه منظور از «دابه» فقط اینها نیست، بلکه در آخر الزمان جنبندگان دیگری به وجود خواهد آمد، چنین فرموده است:

«وَ الْخَيْلَ وَ الْبِغَالَ وَ الْحَمِيرَ لَتَرْكَبوهُنَّ وَ زِينَهُ، وَ يَخْلُقُ مَا لَا تَعْلَمُونَ، وَ عَلَى اللَّهِ قَصِيدُ السَّبِيلِ، وَ مِنْهَا جَائِزٌ، وَ لَوْ شَاءَ لَهَيَّاكُمْ أَجْمَعِينَ».

«وَالْخَيْلَ وَالْبِغَالَ وَالْحَمِيرَ لِتَرْكَبُوهَا وَزِينَهُ، وَيَخْلُقُ مَا لَا تَعْلَمُونَ، وَعَلَى اللَّهِ قَصْدُ السَّبِيلِ، وَمِنْهَا جَائِرٌ، وَلَوْ شَاءَ لَهَدَاكُمْ أَجْمَعِينَ» .

«خداوند آفرید برای شما اسبها، استرها و الاغها را، تا بر آنها سوار شوید و زینت شما باشد. و می آفریند آنچه را که نمیدانید. و بر خداست راه میانه، و برخی از آن راهها «جائر» است. و اگر خدا می خواست همه شما را هدایت می کرد» .

در این آیه چهار نکته مهم هست:

۱- می آفریند آنچه را که نمی دانید.

۲- بر خداست راه میانه.

۳- برخی از راهها جائر است.

۴- اگر می خواست همه شما را هدایت می کرد.

مفسران که ابزار تحقیق در دست نداشتند، در تفسیر این آیه فرومانده اند، ولی در زمان ما این جمله ها دقیقاً روشن شده است:

۱- منظور از جمله اول: ماشین، قطار، هواپیما و سفینه های فضائی است که در گذشته اسم و رسمی از آنها نبود و مخاطبین قرآن در گذشته چیزی از آنها نمی دانستند. و شاید چیزهای دیگری هم در آینده پدید آید که ما از آنها بی خبریم.

۲- منظور از جمله دوم: راههای امروزی است که شهرها به یکدیگر نزدیک شده، دشتها هموار شده و راهها صاف و راحت شده است. واژه «قصد» که در این آیه به کار رفته، در خود قرآن به معنای نزدیکی و همواری راه آمده است:

«لَوْ كَانَ عَرَضًا قَرِيبًا وَسَفَرًا قَاصِدًا لَاتَّبَعُوكَ، وَلَكِنْ بَعُدَتْ عَلَيْهِمُ الشُّقَّةُ» .

«اگر متاعی قریب الوصول و راهی نزدیک و آسان بود، هر آینه آنها (منافقان) نیز از تو پیروی می کردند. و لکن راه بر آنها دور شد» .

در این آیه «قاصد» به معنی نزدیک و آسان است. در آیه مورد بحث نیز منظور از «قصد» نزدیکی و راحتی راههاست که لازمه اختراع وسایل نقلیه عصر حاضر است.

ص:

۳- در جمله سوم: برخی از مرکبها را با لفظ «جائر» توصیف کرده است. «جائر» در لغت به معنای صدای دلخراش و بانگ بلند است که غالب و سائل نقلیه امروزی توأم با چنین صدای دلخراش می باشد. معنای دیگر «جائر» بزرگ و عظیم الجثه است که قسمت اعظم و سایل نقلیه امروز از چنین جثه بزرگ و غول پیکر برخوردارند.

۴- در جمله چهارم: اشاره می کند بر اینکه این وسائل را در زمان شما نخواهم آفرید، بلکه در زمانهای بعدی خواهم آفرید. که مشیت خدا بر آن تعلق یافته که افکار آنها را به ساختن چنین وسائلی هدایت نکند، بلکه افکار نسلهای بعدی را به اختراع آنها هدایت فرماید.

وقتی روی این چهار نکته تأویل می کنیم، تردیدی نداریم که منظور از جملات یاد شده، همین معناست. ولی مفسران در زمانهای گذشته از چنین تفسیر و توضیحی ناتوان بودند که گذشت زمان و تحقق نویدهای آیه شریفه، ما را به تفسیر آن هدایت نمود.

امام صادق (ع) می فرماید:

۶۲- «إذا توالى ثلاثة أسماء: محمد و علي و الحسن، كان رابعهم القائم» .

«هنگامی که سه نام مقدس: محمد، علی و حسن پشت سرهم قرار بگیرد، چهارمی آنها «قائم» خواهد بود» .

طبق فرموده امام صادق (ع) در سه تن از امامان معصوم: «امام محمد تقی جواد، امام علی نقی هادی، و امام حسن عسکری» سه نام مقدس پشت سرهم قرار گرفت و چهارمی آنها حضرت ولی عصر (عج) می باشد.

شبه همین تعبیر از رسول اکرم (ص) نیز وارد شده است:

۶۳- «إذا توالى أربعة أسماء من الأئمة من ولدى: محمد، و علي، و الحسن، فابعها هو القائم المنتظر» .

«هنگامی که در ضمن چهار امام از اولاد من، نامهای: محمد،

علی و حسن پشت سرهم قرار گرفت، چهارمی آنها قائم منتظر است».

۶۴- «هو من ولدی، ولده یزدجرد بن شهریار».

«او از نسل من و از تبار یزدجرد بن شهریار است».

و این از ناحیه مادر امام زین العابدین (ع) است که مادر آن حضرت، جناب شهربانو دختر یزدجرد پادشاه ایران بود. که او را در میان خواستگاران مخیر ساختند، او امام حسین (ع) را برگزید.

۶۵- «هو الذی یشکّ الناس فی ولادته، فمنهم من یقول: حمل و منهم من یقول: مات، و منهم من یقول: مات أبوه و لم یخلف، و منهم من یقول: ولد قبل موت أبیه بسنین».

«او کسی است که مردم در تولّد او دچار تردید می شوند، برخی گویند: او (به آسمانها) برده شده، برخی گویند: وفات کرده، برخی گویند: پدرش از دنیا رفت و فرزندی نداشت. و برخی گویند: چند سال پیش از وفات پدر دیده به جهان گشود».

که به طور تحقیق قول اخیر صحیح است.

۶۶- «إِنَّ اللَّهَ أَوْحَى إِلَىٰ عِمْرَانَ أَنِّي وَاهِبٌ لَكَ ذَكَرًا سَوِيًّا مَبَارَكًا بِيْرِيءِ الْأَكْمَهِ وَالْأَبْرَصِ وَ يَحْيَى الْمَوْتَى بِإِذْنِ اللَّهِ، وَ جَاعِلُهُ رَسُولًا لِبَنِي إِسْرَائِيلَ، فَحَدَّثَ عِمْرَانُ امْرَأَتَهُ بِذَلِكَ وَ هِيَ أُمُّ مَرْيَمَ. فَلَمَّا حَمَلَتْ كَانَتْ حَمْلَهَا بِهَا عِنْدَ نَفْسِهَا غَلَامًا. فَلَمَّا وَضَعَتْهَا قَالَتْ رَبِّ إِنِّي وَضَعْتُهَا أُنْثَىٰ. . . وَ لَيْسَ الذَّكَرُ كَالْأُنْثَىٰ، أَيْ لَا تَكُونُ الْبِنْتُ رَسُولًا. يَقُولُ اللَّهُ: وَ اللَّهُ أَعْلَمُ بِمَا وَضَعْتَ فَلَمَّا وَهَبَ اللَّهُ لِمَرْيَمَ عِيسَى كَانَهُ الَّذِي بَشَّرَ بِهِ عِمْرَانُ وَ وَعَدَهُ إِيَّاهُ. فَإِذَا قُلْنَا فِي الرَّجُلِ مَنَّا شَيْئًا فَكَانَ فِي وَلَدِهِ أَوْ وَلَدِ وَلَدِهِ فَلَا تَنْكُرُوا ذَلِكَ».

«خداوند به عمران وحی نمود که من به تو پسر مبارک و تامّ الخلقه ای خواهم داد، که کور و ابرص را شفا دهد و مردگان را به اذن خدا زنده گرداند. و او را فرستاده خود به بنی اسرائیل قرار خواهم داد.

عمران این بشارت الهی را به همسر خود (مادر مریم) بازگو کرد. هنگامی

که به مریم حامله شد، او پیش خود حساب کرده بود که این همان نوید الهی و پسر است. پس هنگامی که او را وضع کرد، گفت: بارخدا یا! من او را دختر زائیدم، و پسر چون دختر نمی باشد. یعنی: این دختر است و دختر به پیامبری برانگیخته نخواهد شد. از این رهگذر خداوند می فرماید:

[خداوند دانتر است به آنچه زائیده.] هنگامی که خداوند عیسی را به مریم داد، وعده الهی تحقق یافت. و او همان نوید خداوند به عمران بود. پس اگر ما در مورد کسی وعده ای دادیم ممکن است در حق پسر او، یا نوه او انجام پذیرد. هرگز بر ما خورده نگیرید» .

از این حدیث استفاده می شود اگر از انبیاء و اوصیاء مطلبی شنیده شد که ظاهراً طبق وعده آنها انجام نگرفت، نباید در قضاوت عجله نمود، شاید معنای دیگری دارد که آن منظور شده است.

۶۷- «ألخلف الصالح من ولدی هو المهدی!» .

«خلف صالح از فرزندان من همان مهدی است» .

در این حدیث هم ممکن است کسی خیال کند که امام صادق (ع) فرزند بلافصل خود را قصد کرده است، ولی روایات صریح وارده از آن حضرت و امامان پیشین، آنرا توضیح می دهد که منظور نواده ششم آن بزرگوار است.

۶۸- «من أنکر واحدا من الأحياء فقد أنکر الأموات!» .

«هرکس یکی از امامهای زنده را انکار کند، امامان قبلی را نیز انکار نموده است» .

یعنی: اگر کسی امام زمان (عج) را انکار کند، امامان قبلی را هم انکار کرده است، زیرا با این عمل خود اوامر آنها را رد کرده است.

۶۹- «من أقرّ بجميع الأئمة ثم جحد المهدی کان کمن أقرّ بجميع الأنبياء و جحد محمّدا (ص) . المهدیّ یغیب شخصه و لا یصحّ لکم تسميته!» .

«هرکس به همه امامان اعتراف کند ولی حضرت مهدی (ع) را انکار کند، مانند کسی است که به همه پیامبران اعتراف کند ولی حضرت

محمد (ص) را انکار کند. شخص مهدی از دیده ها غائب می شود و بردن نام او بر شما جایز نمی شود» .

روی این بیان انکار حضرت مهدی (عج) انکار همه امامان و تکذیب رسول اکرم (ص) است.

امام کاظم (ع) می فرماید:

۷۰- «یخفی علی الناس ولادته، و لا یحلّ تسميته حتّی ینظره الله عزّ و جلّ» .

«ولادتش بر مردم پوشیده می ماند. و بردن نامش تا روزی که خداوند فرمان ظهورش دهد روا نمی باشد» .

امام رضا (ع) می فرماید:

۷۱- «بیعث الله عزّ و جلّ لهذا الأمر رجلاً خفی المولد و المنشأ، غیر خفی فی نسبه و نفسه» .

«خداوند برای این امر مردی را برمی انگیزد که ولادتش بر مردمان پوشیده است ولی نسب و شخصیت او بر کسی پوشیده نیست» .

۷۲- «الزابع من ولدی، ابن سیّده الإمام، یطهر الله به الأرض من کلّ جور، و یقدّسها من کلّ ظلم. و هو الّذی یشکّ الناس فی ولادته، و هو صاحب الغیبه قبل خروجه. فإذا خرج أشرقّت الأرض بنور ربّها، و وضع المیزان بالعدل بین الناس فلا یظلم أحد أحدًا. و هو الّذی تطوی له الأرض، و لا یكون له ظلّ» .

«چهارمین فرزند من، پسر بانوی کنیزان است، که خداوند به وسیله او روی زمین را از هر گونه ظلم و ستم پاک و پاکیزه گرداند. در مورد ولادت او دچار شک و تردید می شوند. او پیش از ظهور، از دیده ها غائب می شود. و به هنگام ظهورش، جهان با نور پروردگارش می درخشد. او

میزان را به عدل در میان مردم قرار دهد. دیگر کسی در حق کسی ستم نمی کند. او کسی است که زمین برای او «طیّ» می شود. و سایه اش بر زمین نیفتد» .

زمین برای او طیّ می شود، زیرا این خاصیت زمین است که در برابر وسائل نقلیه تیزپرواز طیّ شود، چنانکه در عصر ما نیز در زیر بالهای هواپیما و سفینه های فضائی طیّ می شود. و ممکن است معنای دیگری منظور باشد که خداوند به حجّت خود عطا خواهد فرمود. (طیّ الأرض).

اما سایه اش بر زمین نمی افتد، یا برای اینکه همچون جدّ بزرگوارش (ص) ابری بالای سرش حرکت می کند. یا بدلیل سرعت شگرف وسائل نقلیه اش سایه اش بر زمین نمی افتد. چنانکه امروزه سایه هواپیما هنگامی که اوج بگیرد بر زمین نمی افتد. هر کدام باشد عجیب نیست و شاید معنای دیگری منظور باشد که امروزه برای ما قابل درک نیست.

این روایات چهارده قرن پیش و حتی سالیان درازی پیش از ولادت حضرت نرجس خاتون در «روم» بیان شده است. در این روایات تفکر و تأمل نما، که چگونه از مادر بزرگوار و پوشیده بودن ولادت آن حضرت و غیبت و سیرت آن کعبه مقصود سخن رفته است. بیندیش و داوری کن.

هنگامی که دعبل خزاعی، شاعر معروف اهل بیت، قصیده تائیه خود را در محضر امام رضا (ع) خواند، امام هشتم چنین فرمود:

۷۳- «أَلِإِمَامِ بَعْدِي مُحَمَّدِ ابْنِي، وَ بَعْدَهُ عَلِيُّ ابْنِهِ، وَ بَعْدَ عَلِيٍّ ابْنَةُ الْحَسَنِ، وَ بَعْدَ الْحَسَنِ ابْنَةُ الْقَائِمِ، الْمُنْتَظَرِ فِي غَيْبَتِهِ، الْمَطَاعِ فِي ظَهْرِهِ. . وَ أُمَّا مَتَى يَقُومُ فِإِخْبَارِ بِالْوَقْتِ. لَا يَرَى جِسْمَهُ وَ لَا يَسْمَعُ بِاسْمِهِ» .

«امام بعد از من پسر محمد، و بعد از او پسرش علی، و بعد از او پسرش حسن، و بعد از او پسرش قائم» است که در زمان غیبتش در انتظار مقدم او می نشینند و به هنگام ظهورش از او فرمان می برند. اما اینکه چه وقت ظهور می کند؟ آن اخبار به وقت است (که جز خدا کسی آنرا نمی داند). شخص او دیده نمی شود و نام او برده نمی شود.»

۷۴- «إِنَّ الْقَائِمَ مَنَّا هُوَ الْمَهْدِيُّ الَّذِي يَجِبُ أَنْ يَنْتَظَرَ فِي غَيْبَتِهِ، وَ يَطَاعَ فِي ظَهْرِهِ، وَ هُوَ الثَّلَاثُ مِنْ وَلَدِي» .

«قائم ما همان مهدی منتظر است که باید در غیبتش انتظار او را کشید، و در موقع ظهورش از او فرمان برد. او سومین فرزند من می باشد.» .

از امامان معصوم کسی جز او برای تأسیس خلافت اسلامی شمشیر نمی کشد، و او با آن هیبت و شکوه الهی و شمشیر برنده ای که در دست مبارکش برق می زند، از طرف هرکسی اطاعت می شود.

۷۵- «إِذَا مَاتَ ابْنِي عَلِيٌّ -أَيُّ الْإِمَامِ الْهَادِي- بَدَأَ سِرَاجٌ بَعْدَهُ ثُمَّ خَفِيَ. فَوَيْلٌ لِّلْمُرْتَابِ. وَ طُوبَى لِلْغَرِيبِ الْفَارِّ بَدِينِهِ» .

«هنگامی که پسر علی-امام هادی- از دنیا برود، چراغی بعد از او آشکار می شود و سپس مخفی می گردد. وای بر کسی که در حق او شک و تردید به خود راه دهد. خوشابه حال غریبی که دین خود را برداشته از شهری به شهری فرار می کند.» .

منظور از چراغ آشکار امام حسن عسکری (ع) و منظور از چراغ مخفی کعبه مقصود و قبله موعود حضرت بقیه الله (عج) می باشد. که در حدیث دیگری صریحتر می فرماید:

۷۶- «هُوَ سَمِيُّ رَسُولِ اللَّهِ وَ كَتَبَتْهُ، وَ هُوَ الَّذِي تَطَوَّى لَهُ الْأَرْضُ، وَ يَذَلُّ كُلَّ صَعْبٍ» .

«او همان پیامبر اکرم (ص) و هم کنیه با اوست. او کسی است که زمین زیر پایش «طی» می شود و هر مشکلی در برابرش آسان می گردد.» .

طی الأرض و آسان شدن مشکلهای، صرف نظر از آن سطح عالی اش که برای آن یکتا بازمانده الهی مقدر است، در عصر ما در پرتو این وسائل نقلیه و دیگر وسائل ارتباط جمعی تا حدی میسر شده است. دقت و تأمل در این حدیث که هزار و دویست سال پیش، از زبان امامی معصوم صادر شده است برای انسان

قرن اتم و عصر تسخیر فضا شکفت آور و اعجاب انگیز است.

روزی یکی از شیعیان به محضر امام جواد (ع) عرضه داشت: امیدوارم که امام قائم از اهل بیت پیامبر اکرم (ص)، شما باشید! امام فرمود:

۷۷- «ما منّا إلّا قائم بأمر الله عزّ و جلّ، أو هادٍ إلى دینه.

و لكنّ القائم هو الذی یخفی علی الناس ولادته، و لا یغیب شخصه».

«هریک از ما، قائم به امر خدا و هادی به سوی آئین خدا می باشد. و لكن آن «قائم» کسی است که ولادتش بر مردم پوشیده باشد، ولی شخص او پوشیده نباشد».

یعنی: او همه جا حاضر خواهد بود اگرچه از دیده ها پنهان باشد.

امام هادی (ع) می فرماید:

۷۸- «ألخلف من بعدی ابی الحسن. فکیف بکم بالخلف بعد الخلف؟! . قیل: و لم جعلنا فداک؟ . قال: لأنکم لا ترون شخصه، و لا یحلّ لکم ذکر اسمه. فقیل له: کیف نذکره. . قال: قولوا: الحجه من آل محمّد».

«خلف بعد از من پسر من حسن می باشد، و لكن چگونه است حال شما در مورد خلف بعد از او؟! گفته شد: از چه نظر؟ جان ما فدای تو باد! .

فرمود: زیرا شخص او را نخواهید دید. و بازگو کردن نام او بر شما روا نخواهد بود. گفتند: پس چگونه از او یاد بکنیم؟ فرمود: بگوئید: حجّت خدا از آل محمّد».

امام حسن عسکری (ع) می فرماید:

۷۹- «کأنتی بکم و قد اختلفتم من بعدی بالخلف منی. ألا إنّ المقرّ بالأئمّه بعد رسول الله (ص) المنکر لولدی، کمن أقرّ بجمیع انبیاء الله و رسله ثمّ أنکر نبوه رسول الله (ص) لأنّ طاعه آخرنا کطاعه

أولنا، والمنكر لآخرنا كالمنكر لأولنا» .

«گویا با چشم خود می بینم که بعد از من در مورد جانشین من به اختلاف افتاده اید، آگاه باشید که هر کس به همه امامان بعد از پیامبر اکرم (ص) اعتراف کند ولی پسر من را انکار نماید، همانند کسی است که به همه پیامبران اعتراف نموده، رسالت پیامبر اکرم (ص) را انکار نماید.

زیرا که اطاعت آخر ما، اطاعت اول ماست. و انکار آخر ما چون انکار اول ماست» .

قریب به این مضمون، از پیامبر گرامی (ص) و امام صادق (ع) نقل شد.

امام حسن عسکری (ع) در ایام زندانی بودنش در زندان معتضد عباسی، کمی پیش از تولد حضرت مهدی (عج) به یکی از هم زندانهایش فرمود:

۸۰- «إني والله سيكون لي ولد يملأ الأرض قسطاً و عدلاً» .

«به خدا سوگند، به زودی خداوند برای من پسری عنایت خواهد فرمود، که زمین را پر از عدل و داد خواهد نمود» .

امام حسن عسکری این سخن را برای وقت گذرانی با رفیق زندانی خود فرمود، بلکه برای اینکه حجت برای یک نفر تمام شود و به موقع از زبان او برای دوست و دشمن نقل گردد.

حضرت بقیه الله (عج) می فرماید:

حضرت ولی عصر (عج) در یکی از توقیعات شریفه ای که توسط سفیر اولش از ناحیه مقدسه صادر فرموده است، چنین می فرماید:

۸۱- « . . و ليعلموا أنّ الحقّ معنا و فينا، لا يقول ذلك سوانا إلاّ كذّاب مفرّ، و لا يدّعيه غيرنا إلاّ ضالّ غويّ. فليقتصروا منّا على هذه الجملة دون تفسير، و يقنعوا من ذلك بالتّعريض دون التّصريح إن شاء الله» .

«شیعیان ما باید بدانند که حقّ با ماست و حقّ در میان ماست.

به جز ما هر کس این ادعا را بکند دروغگوست. و جز ما هر کس این دعوی را بکند ضالّ و گمراه است. شیعیان ما باید این جمله را از ما بپذیرند و تفسیر آنرا نخواهند. از ما اشاره را قبول کنند و تصریح را نخواهند.

تفسیر آنرا با چشم خود می بینیم و انشاء الله تصریح آنرا در برق زدن شمشیرت بفرز کاههای ستمگران و جنایتکاران خواهیم دید، ای سید و سرور ما و ای رهبر و مولای ما! .

ابن عباس می گوید:

۸۲- «شبها و روزها سپری نمی شود-جهان به پایان نمی رسد- جز اینکه جوانی از ما اهل بیت زمام امور را به دست می گیرد که دستخوش فتنه ها نمی شود و خود فتنه بر نمی انگیزد. گفته شد: چگونه است که پیرمردان شما از آن محروم می شود و جوانان شما به آن می رسد؟! گفت:

آری، این امانت خداست، به هر کس بخواهد عطا می فرماید» .

۸۳- «از رسول اکرم (ص) شنیدم که فرمود: من، علی، حسن، حسین و ۹ تن از اولاد حسین، پاک و پاکیزه و معصوم هستیم» .

کعب الاحبار می گوید:

۸۴- «من مهدی را در اسفار- کتابهای- همه پیامبران می یابم، که در داوری او ستم و تباهی وجود ندارد» .

۸۵- «مهدی در تورات و انجیل ذکر شده، همه ملتها اجماع و اتفاق نظر دارند بر اینکه: نجات بخشی ظهور خواهد کرد و انسانها را از ظلم و استبداد نجات خواهد داد. کسی که در ظهور چنین مصلح و نجات دهنده ای تردید کند کافر است. او با اسم و وصف، در همه کتابهای پیامبران نوشته شده است. هر چه مورد تردید باشد، این تردیدناپذیر است که او فرزند پیامبر اکرم (ص) و وارث علوم امامان معصوم یکی بعد از دیگری است» .

بخاری می گوید:

۸۶- «احادیث در مورد حضرت صاحب الزّمان (عج) که از دیده ها غائب و در هر زمانی حاضر است، بسیار فراوان است. کسانی که به امامت او معتقدند از هر نکوهش و سرزنشی پیراسته اند که راه حقّ را پیموده اند و به شاهره هدایت رسیده اند. امامت و پیشوائی امت اسلامی به وسیله او پایان یافته است. او از روز وفات پدر بزرگوارش تا روز رستاخیز امام است. او مردمان را به شریعت خود که همان شریعت محمّدی است دعوت می کند» .

آیا بیانی روشنتر و عبارتی واضحتر از این متصوّر است.

ابن عربی گوید:

۸۷- «او از عترت رسول اکرم (ص) از نسل حضرت فاطمه است. جدّش امام حسین و پدرش امام حسن عسکری است» .

ص: ۱۰۳

چه کسی در این روایات بیرون از شمار اراده شده است؟

آیا شهادت آنرا داریم که او را دقیقتر بشناسیم و از دیگران بازشناسیم؟

آیا چنین شهادتی به دور از امانت است؟ نه هرگز.

مسلمانان در مورد مطلبی که صدور آن از رسول اکرم (ص) به ثبوت برسد، هیچ شک و تردیدی به خود راه نمی دهند، زیرا به خوبی می دانند که او هرچه بگوید، از منطق وحی می گوید، و هرگز از روی هوای نفس سخن نمی گوید. که صدق گفتار او را قرآن کریم تضمین کرده است.

همچنین در مورد امامان معصوم هیچ تردیدی ندارند که آنها از هر گونه خطا و لغزشی مصون و محفوظ هستند و آنچه از پیامبر اکرم (ص) نقل کنند، بسیار دقیق و امین هستند. امانت آنها در نقل سخنان رسول اکرم (ص) همچون امانت جبرئیل در نقل وحی به قلب شریف پیامبر (ص) است.

پیامبر اکرم (ص) و پیشوایان معصوم (ع) حوادث عصر ما را آنچنان دقیق توصیف کرده اند، که شخص متتبع در سخنان آنها، دقیقاً می تواند روی هر حادثه ای انگشت بگذارد و بگوید که پیامبر اکرم (ص) از این حادثه خبر داده است.

رسول اکرم (ص) و امامان اهل بیت (ع) طوری از حوادث آینده سخن می گویند که گوئی پرده ها بالا رفته، بعد زمانی برداشته شده، و آنها با چشم خود این حوادث را تماشا می کردند و توصیف می نمودند.

چه حوادثی را برای ما بازگو کردند و درست همانطور حادث شد، چه وعده هائی برای ما دادند که دقیقاً طبق وعده شان انجام پذیرفت. چه بسیار حوادث فردی و اجتماعی که برای مردم پیش از فرارسیدنش خبر دادند و بدون کوچکترین تخلفی واقع شد.

مگر نه اینست که هرکس چهل شبانه روز خدا را خالصانه بپرستد، چشمه های حکمت از قلب او سرازیر می شود؟ چنانکه در روایت آمده است.

کجا رسد به افرادی که از طرف خدا تأیید شده هستند و از سوی خدا «محدث» هستند و چیزی را جز از رسول اکرم (ص) روایت نمی کنند، همه گفتارشان از

پیامبر (ص) و او هم از جبرئیل امین و او از خداوند جلیل تبارک و تعالی نقل می کند.

امام صادق (ع) در این رابطه می فرماید:

۸۸- «إِنَّهُ مَنْ أَتَى الْبُيُوتَ مِنْ أَبْوَابِهَا اهْتَدَى، وَ مَنْ أَخَذَ غَيْرَهَا سَلَكَ طَرِيقَ الرَّذَى. وَ قَدْ وَصَلَ اللَّهُ طَاعَهُ وَ لِيَّ أَمْرَهُ بِطَاعَةِ رَسُولِهِ (ص) وَ طَاعَهُ رَسُولَهُ بِطَاعَتِهِ، فَمَنْ تَرَكَ طَاعَهُ وَ لَاهِ الْأَمْرَ لَمْ يَطْعِ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ» .

«کسی که از در خانه، وارد خانه شود هدایت یافته است، و کسی که راه دیگری پیش گیرد و از غیر در، وارد خانه شود به سوی هلاکت رفته است. خداوند «اطاعت ولی امر» را به اطاعت رسول اکرم (ص) مقرون ساخته و اطاعت پیامبرش را به اطاعت خود مقرون ساخته است. هر کس اطاعت «اولیاء امر» را ترک کند، از خدا و پیامبر اکرم (ص) نیز اطاعت ننموده است» .

اینک بینیم اگر بیراهه نرویم و از در خانه وارد شویم، مهدی موعود و کعبه مقصود، چه کسی خواهد بود؟

تردید نیست که مهدی موعود، مولود مسعودی است که در خانه امام حسن عسکری (ع) دیده به جهان گشود، که به خلافت او اهل آسمان و زمین حتی پرندگان هوا خشنود هستند.

از طرفی دهها حدیث از زبان رسول اکرم (ص) و ائمه اهل بیت (ع) نقل کردیم که هرگز نباید روی زمین خالی از حجت باشد، و از طرفی دوست و دشمن، شیعه و سنی معترف است که امام زمان (عج) حجت پروردگار است و دیده به جهان گشوده است و هم اکنون زنده و موجود است. همه فرق اسلامی در این عقیده با ما شریک هستند (به جز تعدادی اندک از نویسندگان مزدور یا منحرف) که قائم آل محمد (عج) در آخر الزمان ظهور خواهد کرد، و همه معترفند که از نسل حضرت فاطمه است و هرگز احدی در اسم و وصف او اختلاف نکرده است.

اگر گفته شود: از کجا که فرزند بلافضل امام حسن عسکری باشد و از دیگر فرزندان حضرت فاطمه (س) نباشد؟!

در پاسخ می گوئیم: گذشته از اینکه مجموعهٔ ویژگیهای مندرج در احادیث منحصر با او تطبیق می کند، روایات وارده در مورد بیان نسب او نیز این مطلب را اثبات می کند، زیرا در این احادیث تصریح شده که او از نسل حضرت عبدالمطلب است، بعد گفته شده که از نسل حضرت فاطمه است، آنگاه نسل به نسل دایره تنگتر شده تا در امام حسن عسکری متعین و منحصر به فرد شده است.

بعد از نصوص صریحه از پیامبر گرامی اسلام در مورد اسم و کنیه و نسب و دیگر اوصاف او، هرگز احتمال نمی رود که در فرد دیگری نیز این اوصاف جمع شود.

بعد از اینکه همهٔ اوصاف در یک فرد جمع شده، و او زنده و موجود است، دیگر مفهوم ندارد که فرد دومی را برای این منظور جستجو کنیم، و یا دچار اختلاف شویم که آیا او متولد شده است یا نه؟ اگرچه تولد حضرت بقیه الله (عج) از عامهٔ مردم پوشیده بود ولی از خواص شیعه پوشیده نبود.

او در پشت پردهٔ غیبت نهان شده تا وقتی ظهور کند که بیعت هیچ ستمگری در گردن او نباشد.

او خود در توفیق شریفش به «احمد بن اسحاق» چنین می نویسد:

۸۹- «... ثُمَّ بَعَثَ اللَّهُ مُحَمَّدًا (ص) رَحِمَهُ لِلْعَالَمِينَ، وَ تَمَّمَ بِهِ نِعْمَتَهُ، وَ خَتَمَ بِهِ أَنْبِيَاءَهُ، وَ أَرْسَلَهُ إِلَى النَّاسِ كَأَفْهَى، وَ أَظْهَرَ مِنْ صِدْقِهِ مَا أَظْهَرَ، وَ بَيَّنَّ مِنْ آيَاتِهِ وَ عِلْمَاتِهِ مَا بَيَّنَّ. . . ثُمَّ قَبَضَهُ حَمِيدًا نَقِيًّا سَعِيدًا، وَ جَعَلَ الْأَمْرَ مِنْ بَعْدِ إِلَى أَخِيهِ وَ ابْنِ عَمِّهِ وَ وَصِيَّهُ وَ وَارِثَهُ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ ثُمَّ إِلَى الْأَوْصِيَاءِ مِنْ وَلَدِهِ وَاحِدًا وَاحِدًا، أَحْيَى بِهِمْ دِينَهُ، وَ أَتَمَّ بِهِمْ نُورَهُ، وَ جَعَلَ بَيْنَهُمْ وَ بَيْنَ إِخْوَانِهِمْ وَ بَنِي عَمَّتِهِمُ الْأَدْنِيِّينَ مِنْ ذَوِي أَرْحَامِهِمْ فَرَقَانًا بَيْنَنَا يَعْرِفُ بِهِ الْحُجَّةَ مِنَ الْمُحْجُوجِ وَ الْإِمَامَ مِنَ الْمَأْمُومِ، بِأَنْ عَصَمَهُمْ مِنَ الذَّنُوبِ، وَ بَرَّاهُمْ مِنَ الْعِيُوبِ، وَ طَهَّرَهُمْ مِنَ الدَّنَسِ، وَ نَزَّهَهُمْ مِنَ اللَّبْسِ، وَ جَعَلَهُمْ خَزَانَ عِلْمِهِ وَ مَسْتَوْدِعَ حِكْمَتِهِ وَ مَوْضِعَ سِرِّهِ، وَ أَيْدِيَهُمْ بِالذَّلَائِلِ. وَ لَوْلَا ذَلِكَ لَكَانَ النَّاسُ عَلَى سُوءٍ، وَ لَادَّعَى أَمْرَ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ كُلُّ وَاحِدٍ، وَ لَمَا عَرَفَ الْحَقُّ مِنَ الْبَاطِلِ، وَ لَا الْعَالَمُ مِنَ الْجَاهِلِ. حَفِظَ اللَّهُ الْحَقَّ عَلَى أَهْلِهِ وَ أَقْرَبَهُ فِي مَسْتَقَرِّهِ. . . وَ إِذَا أُذِنَ لَنَا فِي الْقَوْلِ ظَهَرَ الْحَقُّ وَ اضْمَحَلَّ

الباطل و انحسر عنكم. و إلى الله أرغب في الكفايه و جميل الصنع و الولايه» .

«خداوند حضرت محمّد (ص) را رحمه للعالمين برانگیخت، و نعمتش را به وسیله او کامل گردانید، و پیامبرانش را با او ختم نمود. او را برای همه مردم مبعوث کرد. و معجزات فراوان و آیات بیّنات به دست او ظاهر گردانید. آنگاه او را پاک و پاکیزه، ستوده و پسندیده از این جهان بیرون برد. و امر امت را به دست برادر و پسرعمویش «علی بن ابیطالب» (ع) و فرزندان او یکی بعد از دیگری سپرد. به وسیله آنها دین خود را زنده کرد و نور خود را به اتمام رسانید. آنگاه میان آنها (امامان) و برادران و پسرعموها و دیگر خویشاوندان فرق واضح و تفاوت آشکار قرار داد تا همواره حجّت خدا ممتاز باشد و با غیر حجّت مشتبّه نشود، امام و مأموم باز شناخته شوند و با یکدیگر اشتباه نشوند. برای این منظور آنها را از خطا و لغزش «معصوم» قرار داد و از هر عیبی مبرا ساخت، آنان را پاک و پاکیزه قرار داد و از هر پلیدی پیراسته ساخت. آنها را خزینه های علوم خود قرار داد. حکمت خود را به آنها آموخت و اسرار خود را در نزد آنها به ودیعت نهاد و آنها را با دلائل و بیّنات تأیید نمود. اگر این دلایل آشکار نبود، همگی در آن برابر می شدند و هر کسی ادّعی امامت و رهبری امت را می کرد، دیگر حقّ و باطل شناخته نمی شد، عالم و جاهل از یکدیگر تشخیص داده نمی شدند. خداوند با این معجزات باهرات حقّ را در اهل حقّ محفوظ ساخت و آنرا در محلّ خود استقرار داد. هنگامی که به ما اجازه ظهور داده شود، حقّ آشکار، و باطل ریشه کن خواهد شد. از خدا می خواهیم که این مهمّ را به دست باکفایت ما انجام دهد و به ما حسن عمل عنایت فرماید تا وظیفه ولایت را به بهترین وجه ادا نمائیم» .

این نامه که از ناحیه مقدّسه حضرت بقیه الله (عج) شرف صدور یافته، برای شناخت معصوم از غیر معصوم، امام از غیر امام، حجّت از غیر حجّت کافی است.

آری او زنده و موجود است و به هنگام رحلت پدر بزرگوارش پنجسال و چند ماهی از عمر شریفش می گذشت که پدرش میراثهای انبیاء را به او

تسلیم نمود و شمشیر پیامبر (ص) را به او تحویل داد.

ولادت باسعادت او با دلایل قطعی ثابت شده، و غیبت شکوهمند او با مشاهده دهها تن از شیعیان و خواص آن حضرت که او را در شب میلاد، روز اول، سوّم و هفتم تولّدش دیده اند، و در طول ۵ سالی که از عهد پدر بزرگوارش درک نموده، به حضور آن کعبه مقصود شرفیاب شده، پرسشها نموده و پاسخها دریافت کرده اند، ثابت و قطعی است. و با دیدار دهها تن دیگر در طول غیبت صغری و مشاهده صدها معجزه از آن حجّت پروردگار، و دیدار صدها تن دیگر در طول غیبت کبری به ثبوت رسیده است.

شایان توجه است که عمویش جعفر (کذاب) با اطلاع قطعی از وجود آن حجّت الهی، میراث خصوص امام حسن عسکری (ع) را تقسیم نمود، تا وانمود کند که امام حسن عسکری فرزندی ندارد. و بدین وسیله راه را برای دعوی امامت خود هموار سازد. ولی به زودی نقشه ها نقش بر آب شد، و دروغگوئی جعفر بر همگان آشکار گردید.

پدر حضرت ولی عصر (عج) امام حسن عسکری (ع) و مادر بزرگوارش نرجس خاتون (س) بانوی کنیزان عالم، از یک بیت رفیع و خاندانی جلیل است، که از امام حسن عسکری فرزندی جز حضرت بقیه الله (عج) از همین بانوی بزرگوار نمانده است. که با تمام نیرو در مخفی نگاه داشتنش از ابرجنایتکاران تاریخ کوشیده اند.

دستگاه ستمگر خلافت تمام نیروی خود را در اطراف خانه امام حسن عسکری متمرکز کرده، دهها جاسوس گماشته بود، بر هر جاسوسی جاسوسی دیگر تعیین کرده بود تا از تولّد حضرت ولی عصر (عج) آگاه شده، آن یکتا مهرتابان و خورشید فروزان را خاموش گردانند. ولی مشیّت خدا بر آن تعلق یافته بود که حجّت خود را در کنف حمایتش از گزند زمین و زمان مصون و محفوظ نگهدارد:

«می خواهند نور خدا را با دهانهای خود خاموش نمایند، ولی خداوند ابا دارد جز اینکه نورش را به اتمام برساند، اگرچه کافران خوش ندارند». .

آیا با این اوصاف، حجّت خدا دقیقاً مشخص است یا نه؟ آیا بازهم تردیدی هست در اینکه او پسر امام حسن عسکری (ع) است؟! .

از القاب شریف آن قبله خوبان و کعبه نیکان در کلمات پیشوایان نامهای مقدّس زیر است:

«حجّت خدا، خاتم اوصیاء، رهائی بخش امت، مهدی، منتظر، باعث، وارث، خلف صالح، قائم به حقّ، مظهر دین، دادگستر، بقیه الله، صاحب الزّمان، صاحب شمشیر، امام منتظر برای تأسیس حکومت عدل الهی» .

او یکتا مظهر و مصداق این القاب شریفه است و هرگز احدی در این القاب با او شریک نیست.

از کنیه های آن حضرت: «ابو القاسم، ابو عبد الله و ابو جعفر» است. او ثمره مقدّسه شجره نبوّت و عصاره دودمان امامت، خلف شایسته محمّد (ص) و علی (ع) است. پرچم حقّ به دست با کفایت اوست، که هر کس به او چنگ زند نجات می یابد و هر کس تخلف کند هلاک می شود.

او دوازدهمین ستاره فروزان آسمان امامت و آخرین کوکب درخشان برج ولایت است، که تمام اوصافش توسط رسول گرامی اسلام (ص) بیان شده است. کسی را یارای انکار و تردید نیست، جز اینکه در اساس وحی دچار تردید شود، و رسالت و نبوّت را انکار نماید. پیامبر اکرم (ص) در حقّ او فرموده است:

۹۰- «سیمیت الله به کلّ بدعه، و یمحو کلّ ضلاله، و یحیی کلّ سنّه» .

«خداوند به وسیله او بدعتها را نابود می سازد و گمراهی ها را از بین می برد و سنتها را زنده می کند» .

از دیگر القاب همایونش:

«منصور، صاحب، حجّت، خالص، صاحب خانه، صاحب الأمر، مأمول، تالی، نائب، برهان، باسط (گسترنده)، ثائر (انقلابی)، منتقم،

ص: ۱۰۹

سید، جابر (جبران کننده-ترمیم کننده)، خازن و . . .»

پیامبر اکرم (ص) و امامان معصوم (ع) اسامی دیگری به آن حضرت اطلاق نموده اند که از جمله آنهاست:

«امیر امیران، قاتل تبهکاران، آقای دو جهان و . . .»

از امام صادق (ع) پرسیدند: آیا می توانیم به حضرت قائم (عج) به عنوان «امیر المؤمنین» درود بفرستیم؟ فرمود: نه، آن اسم خاص امیر مؤمنان علی بن ابیطالب (ع) است که خداوند او را به این نام، نامیده است. هرگز کسی را جز او نتوان به این نام نامید. جز امیر مؤمنان، هر کس به این نام، نامیده شود کافر است.

عرض نمودند: پس او را به چه نامی بخوانیم؟ فرمود: بگوئید:

۹۱- «السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا بَقِيَّةَ اللَّهِ» .

سپس این آیه را تلاوت فرمود:

□
«بَقِيَّتُ اللَّهِ خَيْرٌ لَّكُمْ إِن كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ» .

و در روایت دیگر آمده است:

۹۲- «هر کس قائم ما را درک کند، هروقت او را ببیند بگوید:

السَّلَامُ عَلَيْكُمْ يَا أَهْلَ بَيْتِ النَّبَوَّةِ، وَ مَعْدِنَ الْعِلْمِ، وَ مَوْضِعَ الرَّسَالَةِ» .

و ما عرض می کنیم: درود بی پایان و سلام و صلوات بی کران ایزد متّان، بر تو باد، ای مهر تابان و قبله خوبان! ای امام زمان! ای یکتا بازمانده حضرت پروردگار! .

-يونس: ٥٣.

-غيبب شيخ طوسى صفحه ١١٠.

-الزام النَّاصب صفحه ٤، منتخب الاثر صفحه ٢٧٠، غيبب نعمانى صفحه ٧، غيبب شيخ طوسى صفحه ١٣٢، بحار الانوار جلد ٥٢ صفحه ٩٢، ينابيع المودّه جلد ٣ صفحه ١٤٨، و قريب به اين مضمون: نهج البلاغه جلد ٤ صفحه ٣٧.

-بحار الانوار جلد ٥١ صفحه ٧٢، اعلام الورى صفحه ٣٩٩، ينابيع المودّه جلد ٣ صفحه ١٦٣ و ١٦٨، المهدي صفحه ١٤٨ و ٢٠٦، كشف الغمّه جلد ٣ صفحه ٢٦١ و ٢٦٩، البيان صفحه ٥٧ و حقايق الايمان ١٦٢.

-عيون الأخبار جلد ٢ صفحه ٦٠ و منتخب الأثر صفحه ١٤٣.

-البيان صفحه ٦٣، عيون الأخبار جلد ٢ صفحه ١٣٠، كشف الغمّه جلد ٣ صفحه ٢٦٧، منتخب الأثر صفحه ١٤٣ و ١٧٩، الامام المهدي صفحه ٦٩ و ١٠٦ و ٢٩٦، الزام النَّاصب صفحه ٥٣، اسعاف الرّاغيبين صفحه ١٣٣ و ١٤٢، الحاوى للفتاوى جلد ٢ صفحه ١٢٤ و ١٤٨ و ١٥٥، غيبب شيخ طوسى صفحه ١١٤، بحار الانوار جلد ٥١ صفحه ٧٥، الملاحم و الفتن صفحه ٦٠ و ٦٨، المهدي المنتظر صفحه ٤٣، ينابيع المودّه جلد ٣ صفحه ٨٦ و ٨٨، و المهدي صفحه ٧٣.

-الاختصاص صفحه ٢٠٨، البيان صفحه ٨٠، منتخب الأثر صفحه ١٩٩، المهدي صفحه ٥٨، بشاره الاسلام صفحه ٢٨٢ و ٢٩٢، الزام النَّاصب صفحه ٥٢ (به نقل از الفصول المهمّه)، بحار جلد ٥١ صفحه ٩١، عيون الاخبار جلد ٢ صفحه ١٣٠، كشف الغمّه جلد ٣ صفحه ٢٦١ و ٢٧٢، ينابيع المودّه جلد ٣ صفحه ٩٣ و ١٦٣ (به نقل از غايه المرام) و صفحه ١٦٥ و ١٦٧، و المهدي صفحه ٥٨.

-بحار الانوار جلد ٥١ صفحه ٧٨، بشاره الاسلام صفحه ٢٨٠ و ٢٩٢.

-نور الانوار صفحه ١٤٣.

-منتخب الاثر صفحه ٨٥، بحار الانوار جلد ٥١ صفحه ٧٨ و جلد ٥٢ صفحه ٢٦٦ و ٢٨٠، البيان صفحه ٥٦، ذخائر العقبى صفحه ١٣٦، المهدي صفحه ٥٦ و ١٨٨، بشاره الاسلام صفحه ٣٣، ٢٤، ٢١٨ و ٢٨٩، الامام المهدي صفحه ٧٧ و ٢١٥، ينابيع المودّه جلد ٣ صفحه ١٦٥ و الحاوى للفتاوى جلد ٢ صفحه ١٣٧.

-اصول كافى جلد ١ صفحه ٥٣٤، منتخب الاثر صفحه ٣٣، غيبب شيخ طوسى صفحه ٩٣

(از امیر مؤمنان) بحار الانوار جلد ۵۳ صفحه ۱۴۲ و ینابیع الموده جلد ۳ صفحه ۱۶۲ (به نقل از غایه المرام).

-المهدی صفحه ۱۰۴، کشف الغمه جلد ۳ صفحه ۲۹۴، ینابیع الموده جلد ۳ صفحه ۱۶۷، صحیح مسلم جلد ۶ صفحه ۳ (به اضافه جمله: کلهم من قریش)، منتخب الاثر صفحه ۵۱ و ۸۲، الامام المهدی صفحه ۲۲، ۲۸ و ۱۰۵، و الزام الناصب صفحه ۶۴.

-البيان صفحه ۶۶، منتخب الاثر صفحه ۸۱ و ۱۴۵، کشف الغمه جلد ۳ صفحه ۲۶۳ و ۲۶۷، المحجّه البيضاء جلد ۴ صفحه ۳۴۰، غیبت شیخ طوسی صفحه ۱۱۳، بحار الانوار جلد ۵۱ صفحه ۶۵، ینابیع الموده جلد ۳ صفحه ۹۱، الصواعق المحرقة صفحه ۱۵۸ و ۱۸۵، بشاره الاسلام صفحه ۲۸۶ و ۲۹۰، الامام المهدی صفحه ۶۵ (به نقل از ذخائر العقبی) و الحاوی للفتاوی جلد ۲ صفحه ۱۲۴.

-ارشاد مفید صفحه ۳۲۸.

-ینابیع الموده جلد ۳ صفحه ۱۰۸.

-کشف الغمه جلد ۳ صفحه ۲۹۷، الامام المهدی صفحه ۲۳، الزام الناصب صفحه ۶۴، منتخب الاثر صفحه ۵۸، معانی الاخبار صفحه ۳۷۰، ینابیع الموده جلد ۳ صفحه ۱۶۸، المهدی صفحه ۱۰۱، اعلام الوری صفحه ۳۷۰ و وسائل الشیعه جلد ۱۸ صفحه ۵۶۲ حدیث ۲۷.

-بحار الانوار جلد ۵۲ صفحه ۳۷۸، غیبت نعمانی صفحه ۵۸، منتخب الاثر صفحه ۵۳ و الملاحم و الفتن صفحه ۲۷.

-منتخب الاثر صفحه ۳۲، الزام الناصب صفحه ۶۳ و ۲۳۷، بحار الانوار جلد ۵۱ صفحه ۷۳، کشف الغمه جلد ۳ صفحه ۲۶۷، الامام المهدی صفحه ۱۰۸، اعلام الوری صفحه ۳۷۰، اصول کافی جلد ۱ صفحه ۲۰۹، المحجّه البيضاء جلد ۱ صفحه ۲۴۳، و عیون الاخبار جلد ۱ صفحه ۵۳.

-منتخب الاثر صفحه ۱۵۱ و ینابیع الموده جلد ۳ صفحه ۱۷۴.

-اعلام الوری صفحه ۳۸۱، الزام الناصب صفحه ۶۳، بشاره الإسلام صفحه ۸ و بحار الانوار جلد ۵۲ صفحه ۳۱۰.

-اعلام الوری صفحه ۳۹۹، الزام الناصب صفحه ۱۲۶ (از امام صادق)، بحار الانوار جلد ۵۲ صفحه ۹۱، بشاره الاسلام صفحه ۱۸، المهدی صفحه ۱۴۶، ینابیع الموده جلد ۳ صفحه ۱۶۴، ۱۰۹ و ۱۶۹، و المحجّه البيضاء جلد ۴ صفحه ۳۳۷.

-غیبت شیخ طوسی صفحه ۹۲ و در مجمع البحرين جلد ۵ صفحه ۷۸ از امام صادق علیه السلام: «مصحف فاطمه سه برابر قرآن کریم است که در آن چیزی از قرآن و حلال و حرام نیست بلکه آنچه در آئنده واقع خواهد شد، در آنست».

-بحار الانوار جلد ۵۱ صفحه ۷۷ و جلد ۵۲ صفحه ۲۷۷ و ۳۱۱، ینابیع الموده جلد ۳ صفحه ۱۶۰، المهدی صفحه ۲۲۹، بشاره الاسلام صفحه ۵، ۱۲ و ۱۳ و ۲۴۴، الامام المهدی صفحه ۲۱۶، منتخب الاثر صفحه ۱۳۵ و ۴۲۳، عیون الاخبار جلد ۱ صفحه ۳۶

و ٢٠٦، غيبه شيخ طوسى صفة ٩٥، الزام الناصب صفة ٦٤،٦٦ و ٢٥١ (به نقل از البيان).

-الامام المهدي صفة ٣٣٣، البرهان صفة ٧٥ و الزام الناصب صفة ٢٢٧.

-منتخب الاثر صفة ١٤١ و ٢١٥ (از امام صادق)، عيون الاخبار جلد ٢ صفة ٦٥، المهدي صفة ٢٠٦، بشاره الاسلام صفة ٢٨٤، نور الابصار صفة ١٧١ و ٢٣١، كشف الغمه جلد ٣ صفة ٢٦٥، ٢٦٤، ٢٦١ و ٢٦٦، المحجّه البيضاء جلد ٤ صفة ٣٣٥، و ينابيع الموده جلد ٣ صفة ٨٦ و ١٦٤.

ص: ١١٢

-بشاره الاسلام صفحه ٥٩ و ٣٥ و ٢٨٦، الحاوى للفتاوى جلد ٢ صفحه ١٣٣، الزام النَّاصب صفحه ٢٥١، اسعاف الزاغيين صفحه ١٣٣، ينابيع المودّه جلد ٣ صفحه ١٠٩ و ١٦٦، المهدي صفحه ٢٣٠، كشف الغمه جلد ٣ صفحه ٢٦٤ و البيان صفحه ٩٠.

-اعلام الورى صفحه ٤٠٠ و منتخب الاثر صفحه ١٥٨.

-مسند احمد جلد ٥ صفحه ١٠٦ و الامام المهدي صفحه ١٥.

-الحاوى للفتاوى جلد ٢ صفحه ١٦٥، الامام المهدي صفحه ١٨، صحيح بخارى جلد ٤ صفحه ١٨٥، الملاحم و الفتن صفحه ١٣٢، صحيح مسلم جلد ٢ صفحه ١٩١ و مسند احمد جلد ٥ صفحه ١٠٦.

-صحيح بخارى جلد ٩ صفحه ٦٢ و ذخائر العقبى صفحه ١٢.

-منتخب الاثر صفحه ٦٥ و الامام المهدي صفحه ٣٠.

-ينابيع المودّه جلد ٣ صفحه ١٠٨ و ١٦٢، منتخب الاثر صفحه ١٤٩، الزام النَّاصب صفحه ٥٩، الامام المهدي صفحه ٢٩٩(به نقل از غايه المرام صفحه ٦٦٢).

-منتخب الاثر صفحه ٤٩٢ و نظير آن: اختصاص مفيد صفحه ٢٦٨ و بحار الانوار جلد ٧ صفحه ٢٠.

-بشاره الاسلام صفحه ٥٢، الامام المهدي صفحه ٧٩، اعلام الورى صفحه ٤٠٠، المحجّه البيضاء جلد ٤ صفحه ٣٣٧(از امام رضا) و منتخب الاثر صفحه ٤٦٧(از امام صادق).

-الزام النَّاصب صفحه ١١.

-اعلام الورى صفحه ٣٧٨.

-بحار الانوار جلد ٥١ صفحه ٣٤، ارشاد مفيد صفحه ٣٤٢، اعلام الورى صفحه ٤٣٤، غيبت شيخ طوسى صفحه ٢٨١ و المحجّه البيضاء جلد ٤ صفحه ٣٤١.

-الزام النَّاصب صفحه ٨٢.

-بحار الانوار جلد ٥١ صفحه ٣٣ و جلد ٥٣ صفحه ١٨٤ و الزام النَّاصب صفحه ٨٢.

-الزام النَّاصب صفحه ٨٢ و اعلام الورى صفحه ٤٢٣.

-منتخب الاثر صفحه ١٦٢، الملاحم و الفتن صفحه ٥٨، الحاوى للفتاوى جلد ٢ صفحه ١٣٤ و المهدي صفحه ٢٠٧ به نقل از بخارى.

-غيبىة نعمانى صفءة ١١٤؁ بشاره الاسلام صفءة ٥٤؁ بحار الانوار جلد ٥١ صفءة ١١٥ و منىب الاىر صفءة ٣٠٩.

-نهج البلاغه عبده جلد ٢ صفءة ١٠٨ و شرح ابن ابى الحديء جلد ٢ صفءة ٤٣٥؁ منىب الاىر صفءة ١٥٠؁ ينابيع الموءه جلد ٣ صفءة ٩٤؁ المهى صفءة ٨٤.

-شرح ابن ابى الحديء جلد ٤ صفءة ٣٣٦.

-نهج البلاغه عبده؁ جلد ١ صفءة ٣٦.

-ينابيع الموءه جلد ٣ صفءة ٢٠٦؁ الملاحم و الفىن صفءة ١٣٨؁ كشف الغمه جلد ٣ صفءة ٣١٨؁ اصول كافى جلد ١ صفءة ٣٧١ و ٣٧٧؁ الزام الناصب صفءة ٥ و ٢٧ و عيون الاخبار جلد ٣ صفءة ٥٨.

-اىىصاص مفيد صفءة ٢٤٨.

ص: ١١٣

-غيبت نعماني صفحه ٦٢ و الزام النَّاصب صفحه ١٢٧.

-اعلام الوري صفحه ٣٨٤.

-منتخب الاثر صفحه ٢٧١ و بحار الانوار جلد ٥٢ صفحه ٩٢ (از امام صادق).

-معاني الاخبار صفحه ١٣٢.

-منتخب الاثر صفحه ١٧٢.

-بحار الانوار جلد ٥٢ صفحه ٢٢٤، الزام النَّاصب صفحه ١٧٦، اعلام الوري صفحه ٤٢٧، الملاحم و الفتن صفحه ٩٩ و بشاره الاسلام صفحه ١٠٣.

-كشف الغمّه جلد ٣ صفحه ٢٩٧.

-غيبت نعماني صفحه ٧ و ٤٦ و ارشاد مفيد صفحه ٣٢٨.

-بحار الانوار جلد ٥١ صفحه ١٣٩، غيبت نعماني صفحه ٨٧، منتخب الاثر صفحه ٢٨٨، و اصول كافي جلد ١ صفحه ٣٤٢.

-كشف الغمّه جلد ٣ صفحه ٣١٤، ينابيع المودّه جلد ٣ صفحه ١٠٩ و ١٦٤، بحار الانوار جلد ٥٢ صفحه ٢٧٩ و ٢٨٣، اختصاص مفيد ٢٨٩، اعلام الوري صفحه ٤٠٨، الزام النَّاصب صفحه ٥٣ و الامام المهدي صفحه ٨٠.

-غيبت شيخ طوسي صفحه ١٣٤، الزام النَّاصب صفحه ٤ و اصول كافي جلد ١ صفحه ١٧٨ و ١٧٩.

-الزام النَّاصب صفحه ٤ و ٢٤٥، غيبت نعماني صفحه ٦٩، ينابيع المودّه جلد ٣ صفحه ١٤٨، عيون الاخبار جلد ١ صفحه ٢١٢، غيبت شيخ طوسي صفحه ١٣٢، اصول كافي جلد ١ صفحه ٧٩.

-الزام النَّاصب صفحه ٧٨.

-در مورد «نقش امام زمان در جهان هستي» به كتاب «او خواهد آمد» به قلم مترجم مراجعه شود. (چاپ هشتم- صفحه ١٣-٢٦)

-بحار الانوار جلد ٥١ صفحه ١٤٠، غيبت نعماني صفحه ٤١، الامام المهدي صفحه ٩٠ و وسائل جلد ١٨ صفحه ٥٦٤ حديث ٣٢.

-وسائل جلد ١٨ صفحه ٥٦٥ حديث ٣٧.

-اعراف: ١٥٧.

-اصول كافي جلد ١ صفحة ١٨١ و ٤٢٩.

-بحار الانوار جلد ٥١ صفحة ١٤١ و ٣٧٨ و بشاره الاسلام صفحة ٢٤٦.

-وسائل جلد ١٨ صفحة ٥٦٣ حديث ٢٩.

-الحاوي للفتاوى جلد ٢ صفحة ١٥٨.

-اصول كافي جلد ١ صفحة ٥٣٦ و الزام الناصب صفحة ٢٢٩.

-نحل: ٨ و ٩.

-توبه: ٤٢.

-منتخب الاثر صفحة ٢٤٢، بحار الانوار جلد ٥١ صفحة ٣٨ و ١٤٣، اعلام الورى صفحة ٤٠٣، غيبه شيخ طوسى صفحة ١٣٩ و الزام الناصب صفحة ٦٧.

-همان مدرک.

ص: ١١٤

-الملاحم و الفتن صفحة ١٦٦ و بحار الانوار جلد ٥١ صفحة ١٦٤.

-ينابيع المودّه جلد ٣ صفحة ٢٥.

-منتخب الاثر صفحة ٥٠١، بحار الانوار جلد ٥٢ صفحة ٩٣، اعلام الورى صفحة ٤٠٥ و الزام النَّاصب صفحة ٨٠.

-آل عمران:٣٦.

-بحار الانوار جلد ٥٢ صفحة ١١٩ و الزام النَّاصب صفحة ٢٠.

-منتخب الاثر صفحة ٢١٤ و المهدي صفحة ٦١.

-غيبت نعماني صفحة ٦٣ و اصول كافي جلد ١ صفحة ٣٧٣(از امام كاظم).

-اعلام الورى صفحة ٤٠٣، كشف الغمّه جلد ٣ صفحة ٣١٣، بحار الانوار جلد ٥١ صفحة ١٤٣ و الزام النَّاصب صفحة ٦٧.

-الزام النَّاصب صفحة ٨٢ و بحار الانوار جلد ٥١ صفحة ٣٢.

-منتخب الاثر صفحة ٢٨٨، كشف الغمّه جلد ٣ صفحة ٣١٤ و غيبت نعماني صفحة ٨٨(از امام صادق).

-اعلام الورى صفحة ٤٠٨-بشاره الاسلام صفحة ١٦١، منتخب الاثر صفحة ٢٢٠، الزام النَّاصب صفحة ٥٣، المهدي صفحة ٩٨،

بحار الانوار جلد ٥٢ صفحة ٣٢١، الامام المهدي صفحة ٩٢(از امام جواد)، ينابيع المودّه جلد ٣ صفحة ١٠٩ و ١٦٤، اختصاص

مفيد صفحة ٣١٦ و غايه المرام صفحة ٦٦٦.

-الامام المهدي صفحة ٩٢ و ٢٧٩، الفصول المهمّه صفحة ٢٢٣، ينابيع المودّه جلد ٣ صفحة ١١٥ و ١٣٨، الزام النَّاصب صفحة

٦١، كشف الغمّه جلد ٣ صفحة ٣١٥، اصول كافي جلد ١ صفحة ٣٣٣ و منتخب الاثر صفحة ٢٦٢.

-اعلام الورى صفحة ٤٠٨ و الزام النَّاصب صفحة ٦٨.

-غيبت نعماني صفحة ٩٨، بحار الانوار جلد ٥١ صفحة ١٥٧ و بشاره الاسلام صفحة ١٦٤.

-بحار الانوار جلد ٥٢ صفحة ٢٨٣ و ينابيع المودّه جلد ٣ صفحة ١٦٤.

-بحار الانوار جلد ٥١ صفحة ٣٣ و الزام النَّاصب صفحة ٦٨.

-منتخب الاثر صفحة ٢٢٦، غيبت شيخ طوسي صفحة ١٢٢، اعلام الورى صفحة ٤١٠، بحار الانوار جلد ٥١ صفحة ١٥٨، الزام

النَّاصب صفحة ٦٩ و ٨٢، اصول كافي جلد ١ صفحة ٣٣٢ و الامام المهدي صفحة ٩٣.

-منتخب الاثر صفحه ٢٢٦، بحار الانوار جلد ٥١ صفحه ١٦٠ و اعلام الوري صفحه ٤١٢.

-نور الابصار صفحه ١٦٧، غيبت شيخ طوسي صفحه ١٢٣، كشف الغمه جلد ٣ صفحه ٢٩٣ و الامام المهدي صفحه ٢٧٨.

-بحار الانوار جلد ٥٣ صفحه ١٩١ و الامام المهدي صفحه ٢٥٨.

-الحاوي للفتاوى جلد ٢ صفحه ١٤٨ و ١٥٨، الملاحم و الفتن صفحه ١٤٧ و منتخب الاثر صفحه ١٦٣.

-ينابيع الموده جلد ٣ صفحه ١٠١.

-كشف الغمه جلد ٣ صفحه ٢٩٩، الملاحم و الفتن صفحه ٩٦، المهدي صفحه ٧٥ و ٢٢٥

ص: ١١٥

(به نقل از عقد الدرر)، الحاوی للفتاوی جلد ۲ صفحه ۱۵۳ و الامام المهدی صفحه ۹۷.

-بشاره الاسلام صفحه ۱۰۳، بحار الانوار جلد ۵۲ صفحه ۲۳۹، غیبت نعمانی صفحه ۱۵۱ و المهدی صفحه ۲۲۶.

-معروف به «خواجه پارسای».

-الامام المهدی صفحه ۳۴۹، به نقل از: البرهان صفحه ۶۷.

-الزام النَّاصِب صفحه ۱۷۳، به نقل از: فتوحات.

-اصول کافی جلد ۲ صفحه ۴۷ و ۱۸۲.

□ □
در آیه شریفه «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ» به صراحت امر به اطاعت «أولى الامر» نموده، و اطاعت اولی الامر را به اطاعت رسول اکرم (ص) مقرون نموده است که از همین اقتران و عدم تکرار کلمه «اطیعوا» نسبت به اولی الامر معلوم می شود که اطاعت اولی الامر مثل اطاعت رسول اکرم (ص) به طور مطلق واجب است. از این لحاظ و از اطلاق امر به اطاعت اولی الامر استفاده می شود که مراد از اولی الامر در این آیه شریفه ائمه معصومین (ع) می باشند چنانکه در دهها حدیث به آن تصریح شده است. و چون اطاعت غیر معصوم هرگز نمی تواند بطور مطلق باشد، مراد از اولی الامر در این آیه ائمه اثنا عشر (ع) می باشند که اطاعتشان به طور مطلق بر همه کس واجب است. و تفسیر اولی الامر در این آیه به غیر ایشان، هر کس باشد حتی فقهای شیعه، تفسیر به رأی است که هر کس تفسیر به رأی کند به آتش دوزخ تهدید شده است. (رجوع شود به کتاب «پیرامون معرفت امام» نوشته لطف الله صافی، نشر آفاق، صفحه ۵۹).

-اسامی بیش از یکصد نفر از دانشمندان اهل سنت را که اعتراف به ولادت حضرت مهدی نموده اند، آقای علی دوانی در کتاب «دانشمندان عامه و مهدی موعود» گرد آورده است.

-اسامی بیش از چهل تن از شیعیان امام حسن عسکری، که از تولد مولود مسعود و کعبه مقصود آگاه بودند و در عهد کودکی به دیدارش نائل شده بودند در مقدمه کتاب «جزیره خضراء» آمده است.

-غیبت شیخ طوسی صفحه ۱۷۵، بحار الانوار جلد ۵۳ صفحه ۱۹۴، الامام المهدی صفحه ۲۶۰ و الزام النَّاصِب صفحه ۱۲۸.

-حضرت بقیه الله (عج) در پگاه جمعه ۱۵ شعبان المعظم ۲۵۵ هجری دیده به جهان گشوده، و پدر بزرگوارش امام حسن عسکری (ع) در شب هشتم ربیع الاول ۲۶۰ هجری دیده از جهان فرو بسته است. (بحار الانوار جلد ۵۱ صفحه ۲۳ و محجّه البیضاء جلد ۴ صفحه ۳۳۵).

-فهرست بیش از یکصد تن از تشرف یافتگان به پیشگاه حضرت ولی عصر (عج) در غیبت صغری و کبری در کتاب «جزیره خضراء» نوشته مترجم این کتاب، آمده است.

-توبه:٣٣.

-اعلام الورى صفحه ٣٩٣، بحار الانوار جلد ٥١ صفحه ١٣، كشف الغمه جلد ٣ صفحه ٢٦٥ و ٣٠٩، المحجّه البيضاء جلد ٤ صفحه ٣٣٧، منتخب الاثر صفحه ٢٥٦ و ٣٤٥، الامام المهدي صفحه ٨ و ٣٤٢، نور الابصار صفحه ١٦٨ و الزام الناصب صفحه ١٤١، ١٤٠ و ١٤٢.

-اصول كافي جلد ١ صفحه ٤١١، بحار الانوار جلد ٥١ صفحه ٢٤، منتخب الاثر صفحه ٢١٤، كشف الغمه جلد ٣ صفحه ٢٦١، ٢٦٥ و ٢٦٩، غيبه شيخ طوسي صفحه ١٦٤، ينابيع الموده جلد ٣

ص:١١٤

صفحة ١٦٦، الامام المهدي صفحة ٨ و ٣٦٦، الزام الناصب صفحة ١٤٠ و ١٤٢.

-اصول كافي جلد ١ صفحة ٤١٢.

-ينابيع الموده جلد ٣ صفحة ١١٢ و الزام الناصب صفحة ١٤٠-١٤٢.

-بحار الانوار جلد ٥٢ صفحة ٣٧٣ و منتخب الاثر صفحة ٥١٧.

-هود:٨٦.

-غيبت شيخ طوسي صفحة ٢٨٢.

ص:١١٧

بخش دوّم: سیمای حضرت مهدی (عج)

اشاره

ص: ۱۱۹

۹۳- «ألمهدى منى، أجلي الجبهه، أفتى الأنف». .

«مهدی از منست. پیشانی باز و نورانی و بینی کشیده و باریک دارد» .

۹۴- «ألمهدى من ولدى، وجهه كالقمر الدرى، اللون لون عربى، والجسم جسم إسرائيلى». .

«مهدی از نسل منست. سیمایش چون ماه تابان و چهره اش گرد و درخشان است. رنگش عربی (گندم گون) و جسمش اسرائیلی (راست قامت و تا حدی بلندقد) است» .

۹۵- «وجهه كالدینار، أسنانه كالمشمار، و سیفه كحریق النار» .

«چهره اش چون دینار (گرد و گلگون) ، دندانهایش چون شانه (ظریف، منظم و جدا از هم) ، و شمشیرش چون شعله آتش است» .

۹۶- «ألمهدی طاووس أهل الجنة، علیه جلابیب النور» .

«مهدی طاوس اهل بهشت است که هاله ای از نور او را احاطه کرده است» .

رسول اکرم (ص) سیمای درخشان آن حضرت را به روز قیام پیروزمندانه اش چنین ترسیم می فرماید:

۹۷- «كأنه رجل من شنوءه، علیه عباءتان قطوائتان» .

«گوئی مردی است از «شنوءه» و بر دوش او دو عباست از «قطوان» . .

«شنوءه» منطقه ایست در یمن که قبیله ازد به آنها منسوب است. مردان این منطقه در زیبایی ضرب المثل هستند. و «قطوان» نام محلی در کوفه و محل دیگری در سمرقند است.

۹۸- «أكل العینین، كٹ اللّحیه، علی خده الأیمن خال» .

«دیدگان مبارکش سرمه کشیده، محاسن مبارکش پرمو، و بر گونه راست او خالی جذّاب است» .

امیر مؤمنان (ع) می فرماید:

۹۹- «ألمهدی أقبل أجعد، هو صاحب الوجه الأقر، و الجبین الأزهر، صاحب الشّامة و العلامه. العالم الغیور المعلم المخبر بالاثار» .

ص: ۱۲۲

«مهدی دیدگانی مشکى، موهائى پرپشت، چهره اى چون ماه تابان، پيشانى باز و درخشان، خالى (بر گونه راست) و نشانى (چون مهر نبوت در ميان دو كتف) دارد» .

۱۰۰- «ضخم البطن، ازيل الفخذين، براق الثنايا، عريض ما بين المنكبين» .

«شکمی چاق، اندامی متناسب، دندانهای شفاف، و شانه هائی پهن دارد» .

۱۰۱- «حسن الوجه، حسن الشعر، يسيل شعره على منكبيه، و نور وجهه يعلو سواد لحيته» .

«چهره اى زيبا و موهائى جاذب دارد که بر شانه هایش فروريخته، و درخشندگى چهره اش بر مشکى محاسن شريفش غلبه مى کند» .

آنگاه امير مؤمنان به برخى از صفات معجزآسايش اشاره کرده مى فرمايد:

۱۰۲- «يومىء للطير فيسقط على يده، و يغرس قضيبا فى الأرض فيخضر و يورق» .

«به مرغ نگاه مى کند، به دست مبارکش مى افتد. چوب را مى کارد، سبز مى شود و برگ مى آورد» .

۱۰۳- «سأتى الله بقوم يحبهم و يحبونه و يملك بينهم من هو غريب، و هو المهدى، أحمر الوجه، بشعره صهوبه يملأ الأرض عدلا بلا صعوبه، يعتزل فى صغره عن أمه و أبيه» .

«خداوند قومى را مى آورد که آنها را دوست مى دارد و آنها خدای تبارک و تعالى را دوست مى دارند، کسى بر آنها حکومت مى کند که از نژاد آنها نیست، و او مهدى است، که چهره اى گلگون و موهائى طلائى دارد. بدون رنج و مشقت، عدالت را در پهنه گیتی بگسترده. در خردسالى از پدر و مادرش گوشه گیرى مى کند» .

۱۰۴- «يخرج رجل من ولدى فى آخر الزمان، أبيض مشرب حمرة. مبدح البطن عريض الفخذين، عظيم مشاش المنكبين، بظهره

شامتان: شامه علی لون جلده، و شامه علی شبه شامه النبی (ص)». .

«مردی از فرزندان من در آخر الزمان ظهور می کند که صورتی نقره فام و چهره ای گلگون دارد، که شکمش چاق، رانهایش پرگوشت و شانه هایش عریض است. در پشت او دو علامت هست که یکی به رنگ پوست و دیگری شبیه مهر نبوت است» .

امام حسین (ع) می فرماید:

۱۰۵- «تعرفون المهدی بالسکینه و الوقار، و بمعرفه الحلال و الحرام، و بحاجه الناس إلیه، و لا یحتاج إلی أحد!» .

«مهدی را با سکینه و وقار، شناخت حلال و حرام، نیاز همگان به او، و بی نیازی او از همه، خواهید شناخت» .

این نشانه های ظاهر در ائمه دین از الطاف بیکران حضرت احدیت است که احدی به اشتباه نیفتد و امر بر کسی مشتبه نشود.

عنایات بی کران حضرت پروردگار در حق ائمه هدی در سطحی بود که خیلی ها قدرت تحمل آنرا نداشتند و در نتیجه در حق آنها به اشتباه افتاده به غلط نسبت الوهیت می دادند.

علی بن قدامه در محضر امیر مؤمنان (ع) عرضه داشت: تو خود مطلب را روشن ساختی، اگر تو خود سخن را قطع نمی کردی، ما می گفتیم: «جز تو خدائی نیست» !!! امیر مؤمنان (ع) در پاسخ فرمود:

۱۰۶- «لا تعجب تهلك بما تسمع. نحن مربوبون لا أرباب، نکحنا النساء، و حمتنا الأرحام، و حملتنا الأصلاب. و علمنا ما کان و ما یكون و ما فی السیماوات و الارضین بعلم ربنا. فنحن بذلک اختصاصا مخصوصون. . . نحن و ابنای شبرا و شبیرا و أمهما الزهراء، و الأئمه فیها واحدا واحدا إلی القائم، من عین شربنا و إلیها وردنا. .

إسألونی و اسألوا الأئمه من بعدی، فلم یخل منهم عصر من الأعصار حتی قیام القائم. . . فاشهدوا شهاده أسألکم عند الحاجه:

علی بن

ص: ۱۲۴

ابی طالب نور مخلوق، و عبد مرزوق، من قال غیر هذا لعنه الله!». .

«تعجب نکن که هلاک می شوی، ما بنده ایم چون شما، ازدواج می کنیم. در رحم مادر و صلب پدر قرار می گیریم، با این تفاوت که آنچه در آسمانها و زمین انجام یافته و یا به وقوع خواهد پیوست، خدا به ما یاد داده است، این دانشها مخصوص ماست: من، حسن، حسین، مادرشان زهرا و امامان بعدی، یکی پس از دیگری، تا مهدی، همه از یک سرچشمه آب خورده ایم و علوم همه ما به یک نقطه برمی گردد. چه از من برسید یا از امامان بعدی برسید (علوم ما یکیست)، هرگز هیچ عصری تا قیام قائم، از ما خالی نخواهد بود. این اعتراف را از من بشنوید و گواه باشید که روزی شما را گواه خواهم گرفت: علی بن ابیطالب نوری مخلوق، و بنده ای مرزوق است، هر کس جز این را بگوید، لعنت خدا بر او باد» .

یکبار دیگر در همین رابطه فرمود:

۱۰۷- «قولوا فینا ما شئتم، و اجعلونا مربوبین» .

«ما را بنده خدا بدانید و آنگاه در حق ما هر چه خواستید بگوئید» .

و در حق غالیان فرمود:

۱۰۸- تغلو طائفه من شیعتی حتی یتخذونی رباً! . و ائی بریء مما یقولون» .

«گروهی از شیعیان در حق من غلو کرده، نسبت ربوبیت به من می دهند من از گفته آنها بیزارم» .

این بیزاری، چون بیزاری خدا و پیامبر از مشرکان است و در همین مقدار برای کسانی که بدنبال حق و حقیقت باشند، کفایت است.

آری اینست واقعیت امامان معصوم و حجتهای پروردگار و مشعلهای هدایت.

ص: ۱۲۵

امام باقر (ع) می فرماید:

۱۰۹- «وجهه کوکب درّی مشرب بحمره» .

«چهره او سرخ فام و چون ستاره ای درخشان است» .

۱۱۰- «بالقائم علامات: داء الحزاز برأسه و شامه تحت كتفه الأيسر. تحت كتفيه ورقة مثل الآس» .

«برای «قائم» علامتهائی هست: بر موی سرش علامتی چون نخاله، و علامتی (شبه مهر نبوت) زیر شانه چپش، و علامتی زیر هر دو شانه اش چون برگ آس» .

۱۱۱- «فی شعره ققط أفرق الثنايا، أبلجها، واضح الجبين» .

«موهایش پرپشت، دندانهای ثناییش براق و از هم جدا، پیشانی مبارکش باز و درخشان» .

۱۱۲- «مشرف الحاجبين، غائر العينين من سهر الليالي، بوجهه أثر» .

«ابروهایش به طرف صورتش فروهشته، دیدگانش از شب زنده داری فرورفته، بر گونه اش نشانی (خالی) هست» .

امام صادق (ع) می فرماید:

۱۱۳- «إنه من أعظم البليّة أن يخرج إليهم صاحبهم شاباً، و هم يحسبونه شيخاً كبيراً!» .

«از امتحانات بزرگ خداوندی است که صاحبشان به صورت جوانی نورس ظاهر شود، درحالیکه آنها او را پیری کهنسال تصوّر می کنند» .

۱۱۴- «إنّ في صاحب الزّمان شبها من يونس: رجوعه في غيبته بشرخ الشّباب» .

«در صاحب الزمان نشانی از حضرت یونس هست، و آن اینکه بعد از غیبتش به صورت جوانی نورس ظاهر می شود» .

۱۱۵- «حسن الوجه، آدم، أسمر، مشرب بحمره» .

«صورتی زیبا، گندمگون، و چهره ای گلگون» .

۱۱۶- أزرَج، أبلج، أدعج، أعین، أشم الأنف، أفنی أجلی» .

«ابروهائی کشیده، صورتی نیکو، دیدگانی مشکمی، بینی باریک و نیکو خمیده، و پیشانی باز و درخشان» .

۱۱۷- ألمهدیّ خاشع لله كخشوع الرّجاءه» .

«مهدی در برابر پروردگارش چون شیشه خاشع است» .

شاید تشبیه به شیشه از جهت تسلیم و عدم مقاومت آن باشد.

۱۱۸- «إنّ القائم إذا خرج كان في سنّ الشيوخ و منظر الشباب، قویاً فی بدنه، لو مدّ یده إلى أعظم شجرة علی وجه الأرض لقلعها، و لو صاح بالجمال تدك دکت صخورها، لا يضع یده علی عبد إلا صار قلبه كزبر الحديد» .

«قائم (عج) هنگامی که ظهور کند، در سنّ کهولت خواهد بود ولی با سیمای جوانی و نیروی عضلانی، آنچنان نیرومند خواهد بود که اگر قویترین درخت روی زمین را با دست مبارکش بکشد، از ریشه و بن برمی کند. و اگر بر کوهها بانگ بزند، سنگهایش فرو ریزد. اگر بنده ای را با دست مبارکش نوازش کند، قلبش چون قطعه آهن محکم و استوار می گردد» .

زیرا اولاً- دعایش مستجاب است، ثانیاً از ولایت تکوینی برخوردار است، از این رهگذر هرگونه بخواهد در جهان طبیعت تصرف می کند، و آنچه از خداوند بخواهد، خدای تبارک و تعالی برمی آورد.

۱۱۹- «لیس بالطویل الشامخ، و لا بالقصیر اللازق بل مربع

القمامه، مدور الهامه، واسع الصيدر، صلت الجبين مقرون الحاجبين، على خده الأيمن خال كأنه فتات المسك على رضاضه العنبر!». .

«راست قامت ولی نه درازقد، چهارشانه ولی نه کوتوله، سیمائی گرد، سینه ای فراخ، پیشانی باز، ابروانی به هم رسیده، خالی بر گونه راست چون دانه مشک که بر قطعه عنبر سائیده» .

۱۲۰- «إنّ أبی-أی الباقر (ع) -لبس درع رسول الله (ص) و كانت تسحب على الأرض. و إننی لبستها فکانت و كانت و إنھا تكون من القائم مشمره كما كانت من رسول الله (ص) كأنه يرفع نطاقها بحلقتين» .

«پدرم (امام باقر-ع-) زره را بر تن کرد، روی زمین کشیده شد، من نیز آنرا پوشیدم بر زمین کشیده شد (یعنی به قامت ما بلند بود) ولی قائم (عج) آنرا می پوشد برای او متناسب خواهد بود (گوئی به قامت او ساخته شده) و مانند رسول الله (ص) راحت و سبک خواهد بود، گوئی به وسیله دو حلقه از کمرش به بالا کشیده می شود» .

یعنی: وقت ظهور، که زره پیامبر (ص) را به تن می کند فرز و چابک خواهد بود و آن زره دست و پایش را نخواهد گرفت.

امام رضا (ع) می فرماید:

۱۲۱- «هو شبيهی و شبيه موسى بن عمران (ع) عليه جلايب النور تتوقد بشعاع القدس. موصوف باعتدال الخلق و نضاره اللون.

يشبه رسول الله في الخلق» .

«سیمای او شبیه من و شبیه موسی بن عمران است، هاله ای از نور او را احاطه کرده، و نور الهی از چهره اش ساطع است. با خلقت معتدل و درخشش چهره شناخته می شود. اخلاق حمیده او چون جدش رسول اکرم (ص) است» .

لازم به تذکر است که امام رضا (ع) در میان امامان از همه زیباتر بود و به

همین دلیل وقتی در مجامع عمومی شرکت می کرد به صورت مبارکش نقاب می زد که نور امامت از زیر نقاب می درخشید.

۱۲۲- «علامته أن يكون شيخ السنّ، شابّ المنظر، حتّى أنّ الناظر إليه ليحسبه ابن أربعين سنة أو دونها. وإنّ من علامته أن لا يهرم بمرور الأيام و اللّياالي عليه حتّى يأتي أجله» .

«از نشانه های او سیمای جوانی او در سنّ کهولت است که هرکس او را ببیند او را چهل ساله یا کمتر تصوّر می کند. و از نشانه های او اینست که گذشت زمان در او اثر نکند و تا فرارسیدن اجلس آثار پیری در او ظاهر نشود» .

نزدیک به این مضمون از امام صادق (ع) نیز روایت شده است.

۱۲۳- «المهدىّ خاشع لله كخشوع التّسر لجناحه» .

«مهدی (عج) در برابر خدا خاشع است، همچون خشوع کرکس در برابر بالش» .

۱۲۴- «يكون أولى بالنّاس من أنفسهم، و أشفق عليهم من آبائهم و أمّهاتهم، و يكون أشدّ النّاس تواضعا لله عزّ و جلّ، و يكون أخذ النّاس بما يأمر به، و أكفّ النّاس عمّا ينهى عنه» .

«او برای مردم از خودشان اولیتر، از پدر و مادرشان مهربانتر، و در برابر خدا از همه متواضعتراست. آنچه به مردم فرمان دهد خود بیش از دیگران به آن عمل می کند، و آنچه مردم را از آن نهی کند خود بیش از همگان از آن پرهیز می کند» .

۱۲۵- «دلّالته في خصلتين: في العلم و استجابته الدّعوه و كلّ ما أخبر به من الحوادث الّتی تحدث قبل كونها، فذلک بعهد معهود إليه من رسول الله (ص) توارثه عن آبائه عنه عليه السّلام» .

«دو نشانه بارز دارد که با آنها شناخته می شود: ۱- دانش بیکران ۲- استجابت دعا، آنچه از رویدادها پیش از وقوع آنها سخن بگویند، به صورت پیمانی است که توسط پدران خود از رسول اکرم (ص) به ارث برده

است.»

کعب الأخبار می گوید:

۱۲۶- «مهدی قائم (عج) از نسل علی بن ابیطالب (ع) است که در اخلاق و اوصاف، شکل و سیما، شکوه و هیبت چون عیسی بن مریم است. خداوند به همه پیامبران هر چه داده، به او نیز داده، با اضافاتی.»

ابن عربی می گوید:

۱۲۷- «در آفرینش چون رسول اکرم (ص) و در اخلاق یکدرجه پائین تر از اوست. زیرا بدیهی است که کسی نمی تواند در سطح پیامبر اکرم باشد.»

با اینهمه اوصاف حمیده و صفات جمیله و نشانه های روشنی که از پیامبر اکرم (ص) و امامان معصوم (ع) در سیرت و صورت حضرت ولی عصر (عج) به دست ما رسیده است بدون تردید به هنگام مشاهده آن مهر تابان و قبله خوبان، او را خواهیم شناخت و کوچکترین تردیدی به خود راه نخواهیم داد که تمام اوصاف آن بزرگوار موبه مو در احادیث شریفه بیان شده است و آنها که در غیبت صغری به دیدارش نائل شده اند همین نشانه ها را موبه مو منطبق یافته اند.

همین اوصاف با این خصوصیات، خود دلیل قاطعی است بر اینکه حضرت مهدی (عج) یک تن بیش نیست و به اصطلاح: «مهدی شخصی است نه نوعی» ولی برای روشن شدن آن از نظر برادران اهل سنت تصریح «ابن حجر» را در اینجا می آوریم:

۱۲۸- «مهدی منتظر (عج) یک تن بیشتر نیست و هرگز تعددی در آن وجود ندارد.»

و در جای دیگر می گوید:

ص: ۱۳۰

۱۲۹- «اگر در میان آیندگان-از نسل علی و فاطمه-کسی جز مهدی (عج) نبود، برای جهانیان بس بود» .

گذشته از احادیث یادشده، نشانه های فراوان دیگری نیز در بخشهای بعدی در ضمن احادیث واصله از معصومین علیهم السّلام خواهیم خواند که هر نوع غبار شکّ و تردید را از سیمای آن یکتا بازمانده الهی خواهد زدود. به علاوه روایات فراوان دیگری که در مورد علایم ظهور و کیفیت بیعت و تعداد اصحاب و مکان ظهور و دیگر ابعاد مربوط به ظهور آن کعبه مقصود و قبله موعود، رسیده است.

به اضافه نام پدر، مادر، نسب، قبیله، خاندان و دیگر ویژگیهای نسبی آن حضرت که در روایات بیشماری صریحا بیان شده است.

از همه مهمتر آن صیحه آسمانی، که به هنگام ظهور آن پیشوای انس و جان، توسط جبرئیل امین، نوید ظهورش داده خواهد شد. و طنین آن ندای آسمانی در سرتاسر جهان طنین خواهد انداخت. و همه ساکنان روی زمین بدون استفاده از دستگاههایی چون تلویزیون و غیره آنرا خواهند شنید. و در نتیجه کوچکترین ابهام و اشکالی برای احدی نخواهد ماند. از اینجاست که امام باقر و امام صادق (علیهما السّلام) می فرمایند:

۱۳۰- «إِنَّ أَمْرَنَا أْبَيْنَ مِنْ هَذِهِ الشَّمْسِ!» .

«امر ما از این خورشید فروزان، روشنتر است» .

آری خورشید فروزان و مهر تابان، دیگر نیازی به راهنما ندارد، هنگامی که طلوع کند، خود دشت و دمن را روشن نماید و چشمها را به سوی خود خیره سازد.

خورشید امامت هنگامی که از پرده غیبت بیرون آید، خود جهانی را به سوی خود متوجه سازد، زیرا:

-انوار درخشان چهره اش، نیرومندتر از «ید بیضای موسی» بر نور خورشید غلبه کند.

-دست معجز آسایش، سریعتر از «عیسی مسیح» کور مادرزاد را بینا سازد و بیماریهای مزمن را شفا بخشد.

- عصای موسی، انگشتر سلیمان، تابوت سکینه و دیگر موارث انبیاء را در دست دارد که بمبهای اتمی و نیدروژنی را هرگز آن اثر نخواهد بود.

-سر و قدش استوارتر از هر بنیادی در جهان، بازوی ید اللّهی اش نیرومندتر از هر نیروئی در جهان، صدای تکبیرش باشکوهتر از هر بانگی در آفاق، دانش بیکرانیش افزونتر از دانش هر دانشمندی در زمین و زمان، علم و حلم و شهامت و شجاعت و استقامتش برتر و بالاتر از هر انس و جان:

۱۳۱- «امامان عاقلترین مردمان در خردسالی و داناترین آنان در بزرگسالی است» .

و او، وارث صفات جمیله و اخلاق حمیده و علوم کشیده همه آنهاست، «که آنچه خوبان، همه دارند، او به تنهایی دارد» .

خدائی که قادر است همه شرائط نبوت را در کودک خردسالی گرد آورد، -چنانکه در مورد حضرت یحیی و حضرت عیسی انجام داد- قادر است که بیشتر از آن را به یکتا بازمانده خود که برای هدایت جهان ذخیره نموده است، عطا نماید.

امام رضا علیه السلام در ضمن یک حدیث طولانی، در سیرت حضرت مهدی (عج) می فرماید:

۱۳۲- «.. یكون أعلم الناس، و أحکم الناس، و اتقى الناس، و أحلم الناس، و أسخى الناس، و أعبد الناس.. و یری من خلفه كما یری من بین یدیه، و لا- یكون له ظلّ.. و تنام عیناه و لا- ینام قلبه، و یكون محدّثا.. و تكون رائحته أطیب من رائحه المسک.. و یكون دعاؤه مستجابا حتّی أنه دعا علی صخره لانشقّت بنصفین» .

«او داناترین مردمان، حکیم ترین آنان، پرهیزگارترین انسان، بردبارترین مردمان، سخی ترین آنان و عابدترین همگان است. که از پشت سر چون پیش رو می بیند. او را سایه نباشد. دیدگانش در خواب فرومی رود ولی دلش همیشه بیدار است. فرشتگان او را حدیث گویند. عطر وجودش از هر مشکى معطرتر است. دعایش همواره به اجابت می رسد. اگر در مورد سنگی دعا کند از وسط به دو نیم می شود و...» .

-كشف الغمّه جلد ٣ صفحه ٢٥٩ و ٢٦٩، بحار الانوار جلد ٥١ صفحه ٨٠ و ٩٠، بشاره الاسلام صفحه ٢٨٢، الحاوي للفتاوى جلد ٢ صفحه ١٢٤، نور الابصار صفحه ١٦٨، الامام المهدي صفحه ٣٣٧، البيان صفحه ٨٠ و ٩٦، المحجّه البيضاء جلد ٤ صفحه ٣٤٠، منتخب الاثر صفحه ١٤٣.

-منتخب الاثر صفحه ١٨٥، بحار الانوار جلد ٥٠ صفحه ٧٨، الحاوي للفتاوى جلد ٢ صفحه ١٣٦ و ١٦٠، بشاره الاسلام صفحه ٢٨٢ و ٢٩٤، نور الابصار صفحه ١٧٠، الامام المهدي صفحه ٦٨، الفصول المهمه صفحه ٢٧٦، اسعاف الراغبين صفحه ١٣٤، ينابيع المودّه جلد ٣ صفحه ٩٠، كشف الغمّه جلد ٣ صفحه ٢٦٩، ٢٥٩ و ٢٧٦، البيان صفحه ٩٦، المحجّه البيضاء جلد ٤ صفحه ٣٤٠ و الزام الناصب صفحه ١٣٨ و ٢٥٦.

-بحار الانوار جلد ٥١ صفحه ٧٧، البيان صفحه ٩٦، كشف الغمّه جلد ٣ صفحه ٢٦٠ و ٢٧٧، الملاحم و الفتن صفحه ١١٥، نور الابصار صفحه ٢٣٠، ينابيع المودّه جلد ٣ صفحه ١٣٥ و الزام الناصب صفحه ١٣٩.

-كشف الغمّه جلد ٣ صفحه ٢٥٩ و ٢٦٩، منتخب الاثر صفحه ١٤٧، ينابيع الموده جلد ٣ صفحه ١٦٤، نور الابصار صفحه ١٧٠، المهدي صفحه ٩٤، الحاوي للفتاوى جلد ٢ صفحه ١٣٦، الزام الناصب صفحه ١٣٩ و ٢٥٦، و غايه المرام صفحه ٦٦٨.

-اختصاص مفيد صفحه ٢٠٨، البيان صفحه ٩٥، المحجّه البيضاء جلد ٤ صفحه ٣٤٠، بحار الانوار جلد ٥١ صفحه ٨٠ و جلد ٥٢ صفحه ٣٠٤، ينابيع المودّه جلد ٣ صفحه ١٠٨ و ١٦٢، بشاره الاسلام صفحه ٢٨٣ و الحاوي للفتاوى جلد ٢ صفحه ١٦٠.

-كشف الغمّه جلد ٣ صفحه ٢٦٠ و ٢٧٦، منتخب الاثر صفحه ١٦٦، الملاحم و الفتن صفحه ٥٨، ينابيع المودّه ج ٣ صفحه ٣٥، اسعاف الراغبين صفحه ١٤٩، بشاره الاسلام صفحه ٢٨٢ و الزام الناصب صفحه ١٠٤ و ١٣٨.

-بحار الانوار جلد ٥٢ صفحه ٥١، بشاره الاسلام صفحه ٢٢٠، المهدي صفحه ٥٣، اعلام الوري صفحه ٤٣٤، البيان صفحه ٩٥ و منتخب الاثر صفحه ١٨٦.

-غيب نعماني صفحه ١١٤، منتخب الاثر صفحه ١٥٠، بحار الانوار جلد ٥١ صفحه ١٣١، اعلام الوري صفحه ٤٣٤، الزام الناصب صفحه ١٣٨، ينابيع المودّه جلد ٣ صفحه ١٧٤ و الحاوي للفتاوى جلد ٢ صفحه ١٦٥.

-بحار الانوار جلد ٥١ صفحة ٣٦، الزام النَّاصب صفحة ١٣٨ و ١٧٨، و غيبت شيخ طوسي صفحة ٢٨١.

-الملاحم و الفتن صفحة ١٢٣ و منتخب الاثر صفحة ١٥٤.

-منتخب الاثر صفحة ١٥٧ و ينابيع المودّه جلد ٣ صفحة ١٣١.

-بحار الانوار جلد ٥١ صفحة ٣٥، منتخب الاثر صفحة ١٨٥، الزام النَّاصب صفحة ١٣٨ و الملاحم و الفتن صفحة ٥٨.

-غيبت نعماني صفحة ١٢٧ (از امام صادق)، منتخب الاثر صفحة ٣٠٩ و المهدي صفحة ٧٤ و ٢٢٦ (به نقل از عقد الدرر).

-الزام النَّاصب صفحة ٢١٤.

-همان مدرک صفحة ١٩٧.

-الزام النَّاصب صفحة ١٩٨.

-الزام النَّاصب صفحة ١٠٤ و ١٣٨.

-غيبت نعماني صفحة ١١٥، بحار الانوار جلد ٥١ صفحة ٤٠، الزام النَّاصب صفحة ١٣٩ و منتخب الاثر صفحة ٢٤١.

-منتخب الاثر صفحة ١٦٥، و الزام النَّاصب صفحة ١٠٤ و ١٠٨.

-الزام النَّاصب صفحة ١٣٨.

-منتخب الاثر صفحة ٢٥٨ و اعلام الوري صفحة ٤٠٧.

-غيبت شيخ طوسي صفحة ٢٥٩، اعلام الوري صفحه ٤٠٣، بحار الانوار جلد ٥٢ صفحة ٢٨٧ و منتخب الاثر صفحة ٢٨٥.

-ارشاد مفيد صفحة ٣٤٢ و الزام النَّاصب صفحة ١٣٨.

-الحاوي للفتاوى جلد ٢ صفحة ١٤٧، الملاحم و الفتن صفحة ٥٨، نور الابصار صفحة ١٧٠ و الزام النَّاصب صفحة ١٣٨.

-الملاحم و الفتن صفحة ٥٨ و الامام المهدي صفحة ٩٧.

-اعلام الوري صفحة ٤٠٧، منتخب الاثر صفحة ٢٢١، كشف الغمّه جلد ٣ صفحة ٣١٤ و بحار الانوار جلد ٥٢ صفحة ٣٢٢.

-الزام النَّاصب صفحة ١٣٨ و الامام المهدي صفحة ٣٣٧.

-بحار الانوار جلد ٥٢ صفحة ٣١٩، اصول كافي جلد ١ صفحة ٢٣٣، و الزام النَّاصب صفحة ٧.

-منتخب الاثر صفحه ٤٢٢، بشاره الاسلام صفحه ١٦٤ و الزام النَّاصب صفحه ٦٨ و ١٣٨.

-منتخب الاثر صفحه ٢٨٥ و ٢٢١، اعلام الوري صفحه ٤٣٥، بحار الانوار جلد ٥٢ صفحه ٢٨٥ و ٣٢٢، و كشف الغمّه جلد ٣ صفحه ٣١٤.

-المهدى صفحه ٢٦٦(به نقل از عقد الدرر) و الحاوى للفتاوى جلد ٢ صفحه ١٤٧.

-الزام النَّاصب صفحه ١٠.

-عيون الاخبار جلد ١ صفحه ١٧٠ و الزام النَّاصب صفحه ١٠.

-غيبت نعماني صفحه ٧٤، بشاره الاسلام صفحه ١٨٩ و بحار الانوار جلد ٥٢ صفحه ٢٦٦.

ص: ١٣٤

-الزام النَّاصِبِ صَفْحَةٌ ٩٦ و اسعاف الراغبين صَفْحَةٌ ١٤.

-المهدى صَفْحَةٌ ٩٧.

-الصَّوَاعِقُ الْمَحْرُوقَةُ صَفْحَةٌ ١٦١.

-غَيْبُ شَيْخِ طَوْسِي صَفْحَةٌ ٢٠٥، بشاره الاسلام صَفْحَةٌ ٨٨ و منتخب الاثر صَفْحَةٌ ٢٥٨.

-ينابيع المودّة جلد ٣ صَفْحَةٌ ١٧٠ و غايه المرام صَفْحَةٌ ٧٠٧.

-الزام النَّاصِبِ صَفْحَةٌ ٧٣، المهدى صَفْحَةٌ ٧٤، ينابيع المودّة جلد ٣ صَفْحَةٌ ٧٣ و بشاره الاسلام صَفْحَةٌ ١٨٩.

-الزام النَّاصِبِ صَفْحَةٌ ٩.

ص: ١٣٥

بخش سوم: میلاد مسعود

اشاره

ص: ۱۳۷

اشاره

بین اخفاء و افشاء

زمینه غیبت

کی، کجا و چگونه متولد شد؟

چه کسی او را دیده است؟

امام صادق (ع) می فرماید:

۱۳۳- «إِنَّهُ لَا يَمُوتُ مَنَّا مَيِّتٌ حَتَّىٰ يَخْلُفَ مِنْ بَعْدِهِ مَنْ يَعْمَلُ بِعَمَلِهِ وَيَسِيرُ بِسِيرَتِهِ وَيَدْعُوا إِلَيَّ مَا دَعَا إِلَيْهِ» .

«کسی از ما از دنیا نمی رود، جز اینکه خلف و فرزندى را از خود به یادگار بگذارد، که راه او را ادامه دهد و به آنچه او دعوت می کرد، دعوت کند» .

ص: ۱۳۹

و در ضمن صفات و نشانه های او فرموده است:

۱۳۴- «هو خفی المولد و المنشأ، غیر خفی فی نفسه» .

«ولادتش بر همگان پوشیده است ولی شخص او بر کسی پوشیده نیست» .

آری او در سامرا به گونه ای که هرگز احدی از دشمنان آگاه نشود، در خاندان عصمت و طهارت و در دودمان امامت دیده به جهان گشود. او چون پدران بزرگوارش پاک و پاکیزه، نظیف و ختنه شده به دنیا آمد و آنگاه با هفت عضو به سجده افتاد و خدای را سجده نمود.

و این لحظه پرشکوه در پگاه روز جمعه ۱۵ شعبان المعظم ۲۵۵ هجری اتفاق افتاد. او پیش از آفتاب دیده به جهان گشود که همیشه آفتاب را پشت سر نهد.

جناب حکیمه، عمه امام حسن عسکری و دختر امام جواد (ع) او را بغل کرد و به پیشگاه پدر بزرگوارش تقدیم نمود.

جناب حکیمه مشاهده نمود که با نور روی بازوی مبارکش نوشته شده :

«جاء الحق و زهق الباطل» .

که با انقلاب جهانی او کاخ های ظلم و استبداد ویران شده، حکومت واحد جهانی براساس عدالت و آزادی بنیان نهاده خواهد شد.

و بسیار طبیعی بود که از نور روی بازوی گرامی اش نوشته شود :

«و تَمَّتْ کَلِمَةُ رَبِّكَ صِدْقًا وَعَدْلًا» .

که وعده های الهی با تولد او تحقق یافت و نویدهای انبیاء به دست او انجام خواهد پذیرفت.

امام رضا (ع) می فرماید:

امام هشتم شیعیان بیش از نیم قرن، پیش از تولد حضرت بقیه الله (عج) داستان میلاد او را چنین توصیف می کند:

ص: ۱۴۰

۱۳۵- «سقط من بطن أمه جاثيا على ركبتيه، رافعا سبّابته نحو السماء، ثم عطس فقال: أَلْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ، وَ صَلَّى اللَّهُ عَلَي مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ، عَبْدُ ذَاكِرٍ لِلَّهِ، غَيْرُ مُسْتَنكِفٍ وَ لَا مُسْتَكْبِرٍ. زَعَمْتُ الظُّلْمَةَ أَنْ حَجَّهَ اللَّهُ دَاحِضَهُ. وَ لَوْ أَدْنَى لَنَا فِي الْكَلَامِ لَزَالَ الشُّكُّ» .

«از بطن مادر، روی زانوهایش به زمین می آید، با انگشت سبّابه به سوی آسمان اشاره کرده، عطسه می کند و می فرماید: اَلْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ» . او بنده ذاکر خداست که از پرستش حق کبر نمی ورزد و استنکاف نمی کند. ستمگران خیال می کنند که حجّت خدا سست و ناتوان است، اگر به ما اجازه سخن گفتن داده شود، هر گونه شک و تردید از بین می رود» .

جالب توجه اینکه عین همین عبارتها در مورد کیفیت تولّد حجّت خدا (عج) از زبان جناب حکیمه خاتون نقل شده است.

بهنگام تولّد حضرت ولی عصر (عج) منجمی یهودی در قم اقامت می کرد، که در آن سامان شهرت به سزائی داشت. «احمد بن اسحاق» که از شخصیت‌های معروف قم و وکیل امام حسن عسکری (ع) در قم بود به پیش منجم یهودی رفت و گفت: برای ما در فلان روز مولودی به دنیا آمده است، طالع او را برای ما ببین. یهودی گفت: «آنچه من از محاسبه های خود به دست می آورم، اینست که او یا پیامبر خواهد بود و یا وصی پیامبر. او شرق و غرب جهان را تحت حکومت و سیطره خود درخواهد آورد. من چنین درمی یابم که احدی در روی زمین نمی ماند جز اینکه در برابر او تسلیم می شود» .

تولّد حضرت مهدی (عج) از نظر دوست و دشمن تردیدناپذیر است، اگرچه در مورد بقای حضرتش دشمنان به اختلاف سخن گفته اند. و به همین دلیل است که خلیفه عباسی تلاش گسترده ای آغاز کرد، که مولود مسعود را پیدا کرده از بین ببرد. تا بدینوسیله تاج و تخت خویش را حفظ کند. و وعده پیامبر اکرم (ص) و دیگر معصومین (ع) دروغ از آب درآید. سرانجام وعده خدا و مشیت پروردگار طبق وعده انبیاء و امامان انجام پذیرفت و نقشه دشمنان نقش بر آب شد، خلیفه از حقد و حسدش هلاک شد، و جعفر از خشم و رشکش پیش از رسیدن به هدف خود دیده برتافت.

آری به اعتراف دوست و دشمن، و به تصریح کتب تاریخ حضرت مهدی (عج) در خانه امام حسن عسکری (ع) در سامرا دیده به جهان گشود. و زادگاه او تا به امروز محافظت شده، از چهارگوشه جهان به زیارت آن مکان مقدس به آن سوی می شتابند. از این رهگذر هر کس که امامت پدر بزرگوارش را پذیرفته، در ولادت، امامت، غیبت و ظهور آن مهر تابان تردید نکرده است. که هر کس پس از مشاهده آن آیات بینات و معجزات باهرات در حق او تردید کند، گفتار پیامبر اکرم (ص) را تکذیب نموده است.

اگر چنانکه دشمنان می گویند، برای امام حسن عسکری (ع) فرزندی نبود، پس چرا سپاه خلیفه مکرردر مکرر خانه آن حضرت را محاصره کردند تا مولود مسعود را پیدا کنند و از بین ببرند؟! و بارها مادر بزرگوارش را دستگیر و زندانی نمودند؟! ولی هرچه مولود مسعود را جستجو کردند سرنخی به دست نیاموردند و هرچه نرجس خاتون را قابله ها مورد معاینه قرار دادند غیر حمله یافتند:

«آنها مکر کردند و خدا نیز مکر نمود، که خداوند بهترین مکرکنندگان است».

بهرتر است داستان را از زبان زبیری بشنوید که عداوت مخصوصی با خاندان اهل بیت عصمت و طهارت (ع) داشت. آرزو می کرد که به امام حسن عسکری (ع) دست بیابد و او را پیش از ولادت فرزند بزرگوارش به شهادت برساند. تا بدینوسیله آرزوهای شیعیان به یأس گرائیده، وعده های امامان دروغ در آید. ولی پیش از آنکه حيله هایش کارگر شود، خداوند او را به کیفر اعمالش رسانید.

هنگامی که خبر کشته شدن او به امام حسن عسکری (ع) رسید، فرمود:

این است سزای کسی که به خدای تبارک و تعالی در مورد اولیای خدا افتراء ببندد او خیال می کرد که می تواند مرا بکشد و برای من فرزندی نباشد.

آری او به دنیا آمد. و مادرش نرجس خاتون دختر یسوعا، پسر قیصر، امپراتور روم، که مادرش از اولاد حواریون حضرت عیسی بوده، و نسب شریفش به شمعون، وصی حضرت عیسی (ع) می رسید.

جناب نرجس خاتون به صورت ناشناس در میان زنهای پرستار که برای پانسمن و معالجه مجروحین همراه سپاه حرکت می کردند، همراه لشکر پدرش به راه افتاد.

این لشکر که برای جنگ با سپاه اسلام رهسپار جنوب شرقی اروپا بودند با پیشتازان سپاه اسلام روبرو شده، شکست خوردند و همه پرستاران به دست مسلمانان اسیر شدند. هنگامی که این اسیران در معرض فروش قرار گرفتند، دختر قیصر خود را «نرجس» معرفی کرد. نرجس از اسمهای رایج در میان کنیزان بود.

نرجس خاتون که در کاخ امپراطوری تربیت یافته بود، تحت رعایت پدرش چندین زبان یاد گرفته بود که یکی از آنها عربی بود و چون زبان عربی در اثر فتوحات اسلامی در اروپا ارزش والائی داشت، نرجس خاتون آنرا ممارست کرده، خوب یاد گرفته بود و به خوبی می توانست به عربی تکلم نماید.

وصول اسیران به مرکز خلافت (بغداد) در عهد امام هادی (ع) بود. امام هادی که از داستان او باخبر شد و مطلع شد که تابه حال هر کس خواسته او را خریداری کند؛ امتناع ورزیده است، یکی از اصحاب نزدیکش را به نام «بشر بن سلیمان» از اولاد «ابو ایوب انصاری» برای خرید او مأمور ساخت.

با نشانه هائی که امام داده بود، معامله انجام یافت و نرجس خاتون به محضر امام هادی (ع) آورده شد.

امام هادی (ع) کافور خادم را به خدمت خواهر بزرگوارش «حکیمه خاتون» فرستاد و او را به محضر خود فراخواند.

هنگامی که حکیمه خاتون به محضر امام شرفیاب شد، امام هادی فرمود:

«هاهی، فخذیها و علمیها الفرائض فانها زوجة ابني ابي محمد و أم القائم» .

«خواهر جان! این همان است. او را به منزل برده، احکام دین و تعالیم عالیة اسلام را به او بیاموز که او همسر پسر من «ابو محمد» و مادر «قائم» (عج) می باشد» .

از تعبیر امام هادی (ع) دقیقا معلوم می شود که مادر حضرت ولی عصر (عج) در دودمان امامت به اسم و وصف شناخته شده بود، و آنها در انتظار

فرارسیدن وعده الهی بودند.

از طرف دیگر او مانند هر اسیر دیگر در معرض فروش قرار نمی گیرد. در همه جا، کنیزان را بر مشتریها عرضه می کنند و مشتری کنیز دلخواه خود را انتخاب می کند ولی اینجا مشتریها را بر او عرضه می کنند تا او مشتری دلخواه خود را انتخاب کند.

آری، این کنیزی است که رسول اکرم (ص) داستانش را خیر داده و امامان معصوم یکی پس از دیگری این داستان را جزء اسرار امامت از امام پیشین به ارث برده اند. و هنگامی که تحقق این وعده نزدیک شده همه افراد دودمان امامت از آن آگاه شده، در انتظار فرارسیدن آن دقیقه شماری می کنند.

داستان از این قرار است:

جناب نرجس خاتون، یک شب در کاخ امپراطوری، رسول اکرم (ص) را در خواب دید که با دخترش فاطمه زهرا (س) به خانه او تشریف فرما شدند. آنگاه پیامبر اسلام در کنار حضرت عیسی (ع) و حضرت زهرا (س) در کنار حضرت مریم نشستند. پس رسول اکرم (ص) او را از حضرت عیسی (ع) برای فرزندش امام حسن عسکری (ع) خواستگاری نمود. آنگاه حضرت زهرا عکس امام حسن عسکری (ع) را به او نشان داد و مقام والای او را بیان فرمود. و اینکه چگونه می تواند به محضر او شرفیاب شود، باز گو نمود.

نرجس خاتون از این خواب طلائی بیدار شد، و احساس کرد که عشق امام حسن عسکری با آب و گل او آمیخته، و در اعماق دلش جای گرفته است.

امواج آمال و آرزوها بر مغز او فرومی ریخت و افق زندگی اش را روشن می ساخت.

نرجس خاتون از آن روز نشاط و شادابی فوق العاده ای در خود احساس می کرد و هدفی جز رسیدن به خواستگار عظیم الشان خود نداشت. و از راهی که حضرت زهرا (س) به او آموخته بود، ساز و برگ سفر را آماده می ساخت.

همراه لشکر به راه افتاد و در میان کنیزان وارد بغداد شد.

یک یک مشتریها بر او عرضه می شد و او رد می کرد تا یک مشتری با دستخط امام هادی به زبان رومی، به خدمت او رسید. او صاحب نامه را شناخت. و به حامل نامه گفت: که معامله را برای صاحب آن نامه انجام دهد.

ص: ۱۴۴

و بدین سان نرجس خاتون به خانه ای که خداوند اذن ترفیع داده بود، راه یافت.

نرجس خاتون این سعادت را داشت که یکتا بازمانده الهی، حجت پروردگار، حضرت صاحب الزمان (عج) را به دنیا آورد.

و اینک فرزند بزرگوارش، ویرانگر کاخهای ظلم و استبداد، و بنیانگذار حکومت واحد جهانی، آن دست نیرومند الهی در آستین غیبت، در انتظار فرا رسیدن فرمان ظهور است.

به طوریکه جهان بدون زمامدار سیاسی قابل دوام نیست، بدون رهبر مذهبی نیز قابل بقا نیست، بلکه همواره باید یک پیشوای مذهبی در میان مسلمانان باشد تا آنها را به صلاح دین و دنیایشان توصیه نماید و از فساد و تبهکاری منع کند. و خداوند به یمن وجودش بلاها را از مردم دفع نماید و به برکت وجودی او نعمتهایش را بر آنها ارزانی بدارد.

امام، پیشوا، الگو و میزان اعمال مردم است، که از او پیروی کرده، راه او را دنبال نموده، به شاهره حق و حقیقت رهنمون شوند، که روز قیامت، خداوند همه مردمان را با امامشان می خواند.

از هرچه بگذریم سخن دوست خوشتر است:

امام صادق (ع) پس از شمردن یکایک امامان معصوم به نقل لوح حضرت فاطمه زهرا (س) بعد از امام حسن عسکری (ع) در مورد مهر تابان و قبله خوبان چنین می فرماید:

۱۳۶- «ثم أكمل ذلك بابنه-أي بابن العسکری الذی کان قد ذکره بعد آبائه-رحمه للعالمین، علیه کمال موسی، و بهاء عیسی، و صبر ایوب!». .

«آنگاه به وسیله پسر او-امام حسن عسکری-شمار امامان تکمیل شده است. که نام آن بزرگوار بعد از اسامی پدرانش به عنوان «رحمه للعالمین» یاد شده، که کمال موسی، شکوه عیسی و شکیبائی ایوب بر اوست» .

او آخرین حجت خداست که برای اصلاح جهانیان برگزیده شده است.

اینجا حق انتخاب با خداست، دیگر کسی را حق چرا؟ و چگونه؟

نیست. اینهم یکی از مواردی است که طبق حکمت و مشیت خدا انجام یافته است. به طوریکه حق نداریم پرسیم که چرا فلانی سیاه و فلانی سفید؟ فلانی بلندقد و فلانی کوتاه؟ فلانی چینی و فلانی چنان آفریده شده است؟ همچنین حق نداریم پرسیم که چرا شمار مشعلداران هدایت بشری دوازده شده؟ چرا دوازدهمی برای اصلاح جهانی انتخاب شده؟ چرا در قرنهای اولیه اسلام به دنیا آمده و تا آخر زمان نگهداری شده؟ چرا پسر نرجس و فرزند امام حسن عسکری برای این مهم انتخاب شده؟ چرا و چرا؟!

او حجت خداست، و خدا باید حجت خود را برگزیند. بر کسی حق چرا و چگونه نیست. او پیشوای برحق است و امام برحقی جز او نیست، او مشعل هدایت است و نور و فرمان با اوست. او ولی خدا در روی زمین و امین خدا در میان بندگان است. هر که او را انکار کند پیامبر اکرم (ص) را تکذیب نموده است و پیامبران پیشین را رد کرده است. که آیات خدا را باید بدون تبعیض و استثناء پذیرفت:

«آیا به برخی از کتاب ایمان آورده، به برخی دیگر کفر می ورزید»؟! .

آری او موعود کتاب و فرقان، حجت خداوند منان، پیشوای انس و جان، مظهر وعده های الهی از زبان پیامبران و امامان است، که هرگز احدی در حق او دچار شک و تردید نمی شود، مگر اینکه شیطان بر دلش چیره شده، راه اندیشه آزاد را از او سلب کرده باشد.

جناب حکیمه خاتون می فرماید:

گرامی ترین بانوی زمان خود، دختر امام جواد، خواهر امام هادی، عمه امام حسن عسکری، جناب حکیمه خاتون، که در شب میلاد مقدس آن مولود مسعود حضور داشت و بارها آن مولود خجسته را در زمان حیات امام حسن عسکری و بعد از آن حضرت دیدار کرده است، در مورد ولادت باسعادت آن مهر تابان چنین می گوید:

۱۳۷- «آن سید و سرور، به صورت ختنه شده به دنیا آمد و در مادرش به هیچوجه آثار نفاس ظاهر نشد» .

۱۳۸- «او، که سلام خدا بر او باد، به هنگام طلوع فجر به دنیا آمد و دودمان امامت را غرق شادی و سرور نمود» .

اینک تفصیل داستان را از زبان جناب حکیمه می شنویم:

«بعث إلیّی أبو محمّد فقال: یا عمّه اجعلی إفتارک عندنا هذه اللیله. إن الله تبارک و تعالی سیظهر حجه فی أرضه. فقلت له: و من أمّه؟ .

قال: نرجس. قلت: جعلنی الله فداک، و الله ما بها أثر! . فقال: هو ما أقول لک» .

۱۳۹- «ابو محمّد-امام حسن عسکری-کسی را به نزد من فرستاد که عمّه جان! امشب پیش ما افطار کن که امشب خدای تبارک و تعالی حجّت خود را به دنیا خواهد آورد.

پرسیدم: مادرش کیست؟

فرمود: نرجس.

گفتم: خداوند مرا فدای تو سازد، من کوچکترین نشانهٔ حمل در او نمی بینم!!

فرمود: همانست که گفتم» .

حکیمه خاتون ادامه می دهد:

وارد خانه شدم، سلام گفته نشستم. نرجس خاتون آمد که کفشهایم را درآورد. و درحالیکه کفشهایم را درمی آورد، می گفت:

بانوی من! بانوی خاندانم! چگونه ای؟ در چه حالی هستی؟

گفتم: بلکه تو بانوی من و خاندان من هستی.

نرجس سخنم را قطع کرد و گفت: این چه گفتاری است؟ عمّه جان! .

گفتم: دخترم! خداوند امشب به تو پسری عطا خواهد فرمود که سرور و آقای هر دو جهان خواهد بود. نرجس از شنیدن آن خجالت کشید و از حیا سرش را پائین انداخت.

چون از نماز عشا فارغ شدم، افطار کرده، خوابیدم. نیمه های شب برای نماز شب بیدار شدم و پس از فراغت از نماز شب به رختخواب خود

بازگشتم. در تمام این مدّت، نرجس مشغول استراحت بود و خبری نبود.

مدّتی در رختخواب نگران ماندم و خوابم برد. چون بیدار شدم دیدم نرجس بیدار شده و مقداری وحشت زده شده است. سپس برخاسته و نماز شب گزارد و به رختخواب خود بازگشت و مشغول استراحت شد.

از اطاق بیرون آمدم که از طلوع فجر جستجو کنم. دیدم صبح کاذب دمیده است. و نرجس خاتون مشغول استراحت است. توی دلم دچار تردید شدم، که امام حسن عسکری (ع) از اطاق مجاور بانگ زد:

«عمّه جان شتاب نکن، که امر نزدیک است».

پس نشستم و به تلاوت سوره های: «الم سجده» و «یس» پرداختم. هنوز مشغول تلاوت بودم که نرجس خاتون وحشت زده بیدار شد. به سویش دویدم و گفتم: «ترا به خدا، چیزی احساس می کنی؟».

فرمود: آری، عمّه جان!

گفتم: بر اعصاب خود مسلط باش، که وعده خدا نزدیک است.

آنگاه لحظه ای بر من غفلت عارض شد (گوئی پرده ای بین من و او آویخته شد) و بعد از سپری شدن آن لحظه، احساس کردم که حجّت خدا به دنیا آمده است.

حجّت خدا را دیدم که با هفت عضو سجده، به سجده افتاده است.

او را بغل کرده پاک و پاکیزه یافتم. و در همان لحظه صدای امام را شنیدم که به من خطاب کرده می فرماید:

عمّه جان! پسر من بیاور.

مولود مسعود را به محضر امام حسن عسکری (ع) بردم، امام، نور دیده اش را بغل کرد و درحالیکه با یک دست از پشت مولود و با دست دیگر از زیر رانهایش گرفته بود کف پاهای مولود نازنین را بر سینّه خود چسبانید و در گوش راست او اذان، و در گوش چپش اقامه خواند. آنگاه زبان مبارک خود را در دهان او قرار داد گوئی از زبان خود به او شیر می داد. سپس دست مبارکش را بر دیده ها، گوشها و دیگر مفاصل بدنش کشید و کامش را برداشت، سپس فرمود: پسر من! سخن بگو، حرف بزن. بی درنگ حجّت خدا سخن آغاز کرد:

«اشهد ان لا اله الا الله وحده لا شریک له، و انّ محمّدا رسول الله. . .»

آنگاه به امیر مؤمنان و یکایک امامان صلوات و سلام فرستاد تا به پدر بزرگوارش رسید، به او هم سلام گفته، دیگر ساکت شد.

آنگاه امام عسکری (ع) به من (حکیمه خاتون) فرمود: عمّه جان! او را به نزد مادرش ببر، پس او را به نزد مادرش بردم. سپس فرمود: عمّه جان! روز هفتم نیز به نزد ما باز آی.»

تاریخ می نویسد که امام حسن عسکری (ع) در شب میلاد حجت خدا، یک نفر قابله، از زنان صالح غیرشیعیه دعوت کرده بود. تا به هنگام تولد آن مهر تابان حضور داشته باشد، مولود را به چشم خود ببیند و در میان افراد مورد اعتماد از غیرشیعیه خبر را پخش کند. تا در میان اهل سنت نیز جای شک و تردید نماند.

گفته می شود که امام علیه السلام به این قابله، چند برابر اجرت معمول، پول داد و از او به شدت خواهش کرد که این خبر را پوشیده بدارد. البته او خود می دانست که آن زن، طبق معمول خبر را شایع خواهد کرد و برای همین دعوت نموده، ولی می خواست با اصرار و پافشاری بر کتمان آن، اهمیّت موضوع را به او بفهماند.

جناب حکیمه خاتون می فرماید:

«صبح همان روز به محضر امام رسیدم و عرض ادب نمودم، پرده را کنار زدم که مولود مسعود را یکبار دیگر زیارت کنم، او را در گهواره خود نیافتم.

عرضه داشتم: فدای تو شوم، سید و مولای من چه شد؟! فرمود:

۱۴۰- «استودعناه الذی استودعت أمّ موسیٰ ابنها».

«او را به کسی امانت سپردم که مادر موسی، پسرش موسی را به او سپرد».

یعنی او را به حفظ و حراست خدا سپردیم.

حکیمه خاتون می فرماید:

«روز سوّم ولادت حضرت بقیّه الله (عج)، برای دیدار آن قبله خوبان دلم تنگ شد، به دودمان امامت رفتم، از غرفه نرجس خاتون آغاز نمودم. و از مولود مسعود نشانی نیافتم. نرجس خاتون را دیدم که در غرفه خود نشسته، جامه های زردی به تن داشت و پارچه ای به سرش بسته بود. و گهواره ای با پوشش سبز در کنار او قرار داشت.

سپس به محضر امام حسن عسکری (ع) شرفیاب شدم، امام (ع) این چنین سخن آغاز کرد:

۱۴۱- یا عمّه، فی کنف اللّٰه و حرزه و ستره و عینه حتّٰی یاذن اللّٰه له. فاذا غیب اللّٰه شخصی و توفّانی و رأیت شیعتی قد اختلفوا فأخبری الثّقات منهم. ولیکن عندک و عندهم مکتوما، فإنّ ولیّ اللّٰه یغیبه اللّٰه عن خلقه، و یحجبه عن عباده فلا یراه أحد حتّٰی یقدّم له جبرائیل الفرس، لیقضی اللّٰه أمرا کان مفعولا» .

«عمّه جان! او در کنف حمایت و تحت عنایت و رعایت حضرت پروردگار است، تا روزی که خداوند اذن ظهور دهد.

عمّه جان! هنگامی که من از دنیا رفتم، و شیعیانم دچار اختلاف شدند، به افراد مورد اعتماد از آنها داستان ولادت را باز گوی. ولیکن باید این داستان پیش تو و آنها پوشیده و مخفی بماند. که خداوند ولیّ خودش را از دیدگان مردمان غایب خواهد کرد و از بندگانش مکتوم نگه خواهد داشت. کسی او را نخواهد دید تا روزی که جبرئیل رکاب اسبش را برای او بگیرد. تا خداوند کاری را که شدنی است، انجام دهد» .

حکیمه خاتون می فرماید:

۱۴۲- «روز هفتم ولادت، به دودمان امامت رفتم. سلام گفته نشستم. امام حسن عسکری (ع) فرمود: «پسرم را به پیش من بیاور». چون به نزد گهواره رفتم، سید و سرورم را در پارچه ای پوشیده یافتم. حضرت بقیّه اللّٰه را به محضر پدر بزرگوارش آوردم. امام علیه السّلام همچون روز نخست با او رفتار نمود. آنگاه زبانش را در دهان او قرار داد، گوئی شیر و عسل به او می دهد. آنگاه فرمود: «پسرم! سخن بگویی» .

حجّت خدا به یکتائی خداوند و رسالت پیامبر اکرم (ص) گواهی داده، صلوات و سلام به پیشگاه پیامبر اکرم (ص) و امامان معصوم یکی پس از دیگری تقدیم نمود. چون به پدر بزرگوارش رسید توقف کرد» .

آنگاه آیه زیر را تلاوت نمود:

«بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ، وَ نُرِیْدُ اَنْ نَّمَنَّ عَلٰی الدِّیْنِ اسْتُضْعِفُوْا فِی الْاَرْضِ، وَ نَجْعَلَهُمْ اَئِمَّةً وَ نَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِیْنَ. وَ نُمَكِّنْ لَهُمْ فِی الْاَرْضِ، وَ نُرِیْ فِرْعَوْنَ وَ هَامَانَ وَ جُنُوْدَهُمَا مِنْهُمْ مَا کَانُوْا یَحْذَرُوْنَ» .

ص: ۱۵۰

«به نام خدای بخشنده بخشایشگر، و ما اراده نموده ایم که بر کسانی که در روی زمین به استضعاف کشیده شده اند، منت نهاده، آنها را پیشوا و وارث روی زمین قرار دهیم. و برای آنها در زمین امکانات فراهم کنیم، و به فرعون و هامان و سپاهیان آنها، نشان دهیم، آنچه را که از آن می ترسیدند» .

امام صادق (ع) هروقت این آیه را تلاوت می کرد، می فرمود:

۱۴۳- «و الله إنّ تنزيل هذه الآیه فی بنی اسرائیل، و تأویلها فینا» .

«به خدا سوگند، این آیه نزولش درباره بنی اسرائیل، و تأویلش در حق ماست» .

آری، خداوند این چنین، به مولود مسعود حکمت و فصل الخطاب عطا فرموده، او را برای عالمیان آیتی از آیات بزرگ خود قرار داده بود:

«یا یحیی خذ الكتاب بقوة و آتیناه الحکم صبیا» .

«ای یحیی، کتاب را با دست قدرت بگیر، و ما به او حکم- نبوت-را در حال کودکی عطا کردیم» .

بطوریکه به نصّ قرآن به حضرت یحیی (ع) در ایام کودکی حکمت و نبوت داده شده، به حضرت بقیه الله نیز در او ان کودکی حکمت و فرقان و فصل الخطاب و علوم اولین و آخرین داده شد.

صقیل، یکی از خادمه های دودمان امامت نقل می کند که امام حسن عسکری (ع) چند لحظه پیش از رحلتش خطاب به فرزند بزرگوارش فرمود:

۱۴۴- «أبشر یا بنی، فأنت صاحب الزّمان، و أنت المهدیّ، و أنت حجّه الله علی أرضه، و أنت ولدی و وصیّی» .

«ترا مزده باد، فرزندم! که تو صاحب الزّمان هستی، تو مهدی هستی، تو حجت خدا بر روی زمین هستی، تو فرزند و جانشین من هستی» .

جناب حکیمه خاتون می فرماید:

«یکبار دیگر دلم برای حضرت بقیه الله تنگ شد، به دودمان امامت

رفتم، از اطاق نرجس خاتون آغاز کردم. به نزد گهواره رفته، پوشش گهواره را برگرفتم، ولی خدا را به پشت خوابیده یافتم، که قماط و قنذاقی به تن نداشت.

دیدگانش را باز کرد و نگاه تبسم آمیزی به من فرمود و با انگشت مبارکش مناجات می کرد.

حضرت بقیه الله (عج) را بغل کرده بر دست و صورتش بوسه زدم.

وقتی مولود مسعود را به خودم نزدیک کردم، آنچنان عطر خوش از او استشمام نمودم که هرگز عطری به آن خوش بوئی استشمام نکرده بودم.

نور دیده را می بوئیدم و می بوسیدم، که ابو محمد-امام حسن عسکری (ع) - مرا صدا کرد: عمه جان، پسر را پیش من بیاور.

مولود مسعود را به محضر پدر بزرگوارش بردم، امام نور دیده را بغل کرد، چون نوبتهای پیشین با او رفتار نمود. هنگامی که آقازاده را به آغوش من باز می گردانید چنین می فرمود:

۱۴۵- «یا بنی، استودعک الذی استودعته أمّ موسی. کن فی دعته و ستره و کنفه و جواره» .

«پسر جان! ترا به آن خدا می سپارم که مادر موسی فرزندش را به او سپرد. پسر جان! در تحت حمایت، رعایت و عنایت خدای باش» .

سپس به من فرمود:

۱۴۶- «ردّیه الی أمّه یا عمّه، و اکتمی خبر هذا المولود علینا، و لا تخبری به احدا حتّی یبلغ الکتاب اجله» .

«عمه جان، فرزندم را به مادرش بازگردان، و خبر ولادت حجت خدا را پوشیده دار و به کسی نگوی، تا مدّت تعیین شده به سر آید» .

پس او را به نزد مادرش برده، خاندان امامت را وداع گفتم.

منظور آنست که به احدی از افراد غیر قابل اعتماد بازگو نکند.

حکیمه خاتون باری دیگر نقل می کند:

۱۴۷- «وارد خانه ابو محمد-امام حسن عسکری (ع) -شدم، مولای خود حضرت صاحب الزمان (عج) را در خانه دیدم که راه می رود.

هرگز سیمائی زیباتر از سیمای او ندیده بودم. و زبانی شیرین تر از لحن او نشنیده بودم.

هنگامی که از حکیمه خاتون پرسیدند: آیا برادرزاده ات امام حسن عسکری (ع) فرزندی داشت؟ تبسمی کرد و گفت:

اگر فرزندی نداشت، پس چه کسی حجت خدا در روی زمین است؟! .

جناب حکیمه از محضر امام حسن عسکری (ع) درخواست نمود که در حق او دعا کند و از خدا بخواهد که در زمان حیات امام (ع) از دنیا برود و چنین شد.

گفته می شود که مادر حضرت صاحب الأمر (عج) نیز چنین درخواستی از پیشگاه امام علیه السلام نمود. و آن به دلیل ستمها و سختی هائی بود که در زندان خلفای ستمگر تحمیل می کرد. دعای امام مستجاب شد و هر دو بانو در حیات امام حسن عسکری (ع) به درود حیات گفتند. -رضوان خدا بر ایشان باد -.

رحلت حضرت نرجس خاتون در عهد امام حسن عسکری (ع) از الطاف بیکران حق تعالی در مورد آن بانوی بزرگوار است که اگر بعد از رحلت امام (ع) زنده بود به هنگام هجوم به خانه امام و غارت دودمان امامت، ناراحتیهای فراوانی بر او عارض می شد.

و اینک نمونه های دیگری از گواهان تولد امام عصر (عج) :

عمروی می گوید:

عثمان بن سعید عمروی، وکیل امام هادی و امام حسن عسکری (ع) و نخستین سفیر حضرت ولی عصر (عج) در غیبت صغری می باشد.

هنگامی که حضرت بقیه الله (عج) دیده به جهان گشود، امام حسن عسکری (ع) کسی به خانه عمروی فرستاده، «ابو عمرو» را به خدمت خود فراخواند، هنگامی که به محضر امام رسید، امام فرمود:

۱۴۸-اشتر عشره آلاف رطل لحم، و فرّقها حسبه علی

بنی هاشم. و عَقَّ عَنْهُ فَبَعَثَ لِكُلِّ وَاحِدٍ مِنْ أَصْحَابِهِ بِشَاهِ مَذْبُوحِهِ، وَ أَمَرَ أَحَدَ أَصْحَابِهِ بِتَوْزِيعِ تِلْكَ الصَّدَقَاتِ» .

«ده هزار رطل گوشت خریداری کرده، برحسب افراد بنی هاشم و به عنوان عقیقه حضرت مهدی (عج)، در میان خانواده های بنی هاشم تقسیم کن. و برای هریک از اصحاب یک گوسفند ذبح شده فرستاد و یکی از اصحاب را مأمور توزیع صدقات نمود» .

یکی از اصحاب امام عسکری (ع) در خارج از سامرا بود، حضرت چهار رأس گوسفند برای او فرستاد و نامه ای نوشته همراه گوسفندان برای او ارسال کرد. در نامه خود چنین نوشت:

۱۴۹- «عَقَّ هَذِهِ عَنْ ابْنِي الْمَهْدِيِّ، وَ كُلِّ هُنَاكَ اللَّهُ، وَ أَطْعَمَ مِنْ وَجَدْتِ مِنْ شِيعَتِنَا» .

«این گوسفندان را به عنوان عقیقه پسر من «مهدی» ذبح کن و بخور، که بر تو گوارا باد. و هرکس را از شیعیان ما پیدا کنی بر او اطعام کن» .

آیا این صدقات و عقیقه ها صرفاً برای استحباب عقیقه است، یا هدف دیگری منظور است؟ پرواضح است که امام (ع) می خواهد بشارت ولادت باسعادت حجت خدا در هر خانه ای از خانه های شیعیان پخش و نشر شود. و تمام اعضای خانواده از عقیقه او تناول کنند که هرگز فراموششان نشود.

هنگامی که امام (ع) از تقسیم صدقات بپرداخت، برای رفع خستگی نشست و نفس عمیقی کشید و در جمع حاضران که همگی از شیعیان خالص و مورد اعتماد بودند، درحالی که برق شادی و شمع از دیدگان بیرون می زد، چنین فرمود:

۱۵۰- «أَلْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي لَمْ يَخْرِجْنِي مِنَ الدُّنْيَا حَتَّى أُرَانِي الْخَلْفَ مِنْ بَعْدِي.. يَحْفَظُهُ اللَّهُ فِي غَيْبَتِهِ.. زَعَمُوا أَنَّهُمْ يَرِيدُونَ قَتْلِي فَيَقْطَعُونَ هَذَا النَّسْلَ؟ . وَ قَدْ كَذَّبَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ قَوْلَهُمْ، وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ..»

«بنی هذا، هو الإمام و الحجّه بعدی» .

«سپاس خدائی را که مرا از دنیا بیرون نبرد تا دیدار فرزند و جانشینم را به من نصیب گردانید... خدایش در دوران غیبت نگهدار

اوست... آنها گمان می کردند که می توانند مرا بکشند و این نسل مبارک را قطع کنند. خداوند گفتارشان را تکذیب کرد. خدا را سپاس اینک این فرزند من است که بعد از من پیشوای شما، و حجّت خدا در میان شماست».

و بدین سان می بینیم که امام حسن عسکری (ع) با تمام قدرت در پخش و نشر خبر ولادت در میان همه شیعیان در داخل و خارج سامرا تلاش نمود:

الف-جناب حکیمه خاتون را که بانوی باعظمتی بود و در میان بنی هاشم شریف ترین بانو، دختر امام جواد، خواهر امام هادی، زاهده، عابده، و سرآمد بانوان شیعه در عصر خود بود، دعوت می کند که آن شب را در خاندان امامت سپری کند و شاهد عینی ولادت آن مهر تابان باشد.

ب-قابله ای از غیر شیعه دعوت می کند که گواه ولادت آن حجّت خدا باشد، تا حجّت بر عده ای از صالحان اهل سنت تمام شود، که همین بانو موجب شیعه شدن تعدادی از افراد خانواده اش شده است.

ج-مولود مسعود را در مناسبتهای گوناگون به افراد مورد اعتماد از یاران و شیعیان عرضه می نمود، تا حجّت خدا را با چشم خود ببینند و دیگر سخن دشمنان را در حقّ او باور نکنند. که در بخشهای بعدی در این رابطه سخن خواهیم گفت.

د-حجّت خدا را در جمع شیعیان حاضر می کند که در حضور پدر پرسشهای آنان را پاسخ دهد، اموال آنها را دریافت نماید و در میان آنها داوری نماید. چنانکه در بخشهای بعدی به تفصیل در این رابطه سخن خواهیم گفت.

ه-نامه های فراوانی به شهرستانهای دوردستی چون: مدینه، بصره و قم ارسال می کند و در آنها شیعیان خالص را به ولادت حجّت خدا بشارت می دهد.

و-گوشت و نان فراوان خریداری کرده، به عنوان عقیقه در میان شیعیان سامرا تقسیم می کند.

ز-گوسفندانی را به خارج سامرا می فرستاد تا به عنوان عقیقه فرزندش ذبح کرده، اطعام نمایند. که نمونه هائی در همین بخش تقدیم خوانندگان گردید.

کوتاه سخن اینکه دودمان امامت از هیچ فرصتی در پخش و نشر ولادت باسعادت آن قبله مقصود و کعبه موعود غفلت ننمود و پیش از رحلت امام حسن عسکری (ع) خبر ولادت حجت خدا را در دورترین نقاط جهان اسلام به گوش شیعیان خالص و افرادی صالح از غیر شیعه رسانید.

خوانندگان گرامی که با الفبای تشیع آشنا هستند به ما خورده نخواهند گرفت که چگونه حجت خدا در اوان کودکی به امامت رسید؟ و آنهمه معجزات از آن مهر تابان مشاهده گردید؟ و پرسشهای گوناگون را پاسخ داد؟!

زیرا به خوبی می دانند که در این خاندان سنّ هرگز مطرح نبود، که آنها در کودکی عاقلترین امت بودند و در بزرگی داناترین آنها:

الف: پیامبر اکرم (ص) از امام حسن و امام حسین بیعت گرفت و از هیچ کودک دیگری جز آنها بیعت نپذیرفت.

ب: امیر مؤمنان دهساله بود که به پیامبر اکرم (ص) ایمان آورد و پیامبر ایمان او را پذیرفت و از هیچ کودک دیگر در آن سنّ و سال نپذیرفت.

ج: خداوند به صریح قرآن، به حضرت یحیی در کودکی نبوت عطا فرمود.

د: حضرت عیسی را در گهواره به پیامبری برانگیخت.

روی این بیان دیگر جای ایراد برای احدی نیست که چگونه حجت خدا در کودکی به امامت رسیده؟ یا چگونه از او معجزات فراوان مشاهده شده است؟! .

و اینک داستان گروهی از شیعیان خالص که در مدّت پنجسال اول از عمر بابرکت آن حجت خدا، و به ویژه در سال اول تولّد و در روزهای آخر حضرت امام حسن عسکری (ع) و در مراسم تشیع آنحضرت، به دیدار آن مهر تابان و قبله خوبان نائل شده اند:

ظریف می گوید:

ابو نصر ظریف، خادم دودمان امامت می گوید:

۱۵۱- «هنگامی که حجت خدا به دنیا آمد، همه دودمان امامت

خوشحال و مسرور شدند، و چون بزرگ شد به من دستور داده شد که هر روز همراه گوشت، یک عدد استخوان مغزدار هم خریداری کنم و گفته می شد که مغز استخوان برای مولای کوچک ماست».

ابو غانم می گوید:

ابو غانم خادم امام حسن عسکری (ع) که یک عمر در این خانه خدمت کرده است، می گوید:

۱۵۲- «حضرت صاحب الزمان (عج) در گهواره بود که به محضرش شرفیاب شدم، فرمود: «صندل قرمز پیش من بیاور» (صندل یک چوب هندی بسیار معطری است که از آن تسبیح می سازند) وقتی آوردم فرمود: «مرا می شناسی؟»

گفتم: آری، شما مولای من و فرزند مولای من می باشید.

فرمود: «آنها نپرسیدم».

گفتم: منظور خود را بیان فرمائید. فرمود:

«أنا خاتم الأوصياء و بی يدفع الله عن أهلی و شیعتی».

«من خاتم اوصیاء هستم. خداوند به وسیله من بلا را از اهل و شیعیانم دفع می کند».

طبیعی است که امام با خادم خانه چنین سخن می گوید تا او با آن صفا و خلوصی که دارد در کوچه و بازار، در میان شیعیان نقل کند و آنها دلگرم شوند و گواه مولود و موجود بودن آن سرور باشند.

ما که در اینجا از خدمتگزاران دودمان امامت سخن آغاز کردیم، به این دلیل است که آنها اهل البیت هستند «و اهل البیت ادری بما فی البیت»: اهل یک خانه بهتر می داند که در این خانه چه می گذرد؟

اینها چون خدمتگزاران معمولی نیستند که برای طمع مال دنیا در این خانه استخدام شده باشند، بلکه شیعیان خالصی هستند که برای رسیدن به درجات عالی در آن سرای، و با داشتن زندگی خوب و مرفه، خدمتگزاری در خاندان عصمت و طهارت را بر هر پست و مقام دیگر ترجیح می دادند تا به این

بهانه در میان آنهمه خفقان و اختناق، بیشتر توفیق کسب فیض از پیشگاه امام عظیم الشان (ع) داشته باشند. و به همین دلیل است که همگی سعادت تشرف به پیشگاه حضرت بقیه الله (عج) را مکرر داشته اند. و گرنه برادر امام حسن عسکری (ع) تا روز رحلت آن حضرت از تولد آقازاده کوچکترین بوئی نبرده بود.

ابو غانم از دیدار دیگری سخن می گوید که در آن گروهی از شیعیان افتخار حضور داشتند:

۱۵۳- «برای ابو محمد، امام حسن عسکری (ع) مولودی به دنیا آمد. روز سوم ولادتش او را بر اصحاب خود عرضه نمود و فرمود: «این امام شماسست بعد از من، و جانشین من است در میان شما. این همان «قائم» است که گردنها برای انتظار به سوی او دراز می شود».

نسیم خادم می گوید:

۱۵۴- «حضرت صاحب الزمان (عج) ده روزه بود که به محضرش شرفیاب شدم و در حضورش عطسه نمودم. فرمود:

«یرحمک الله»: خدای ترا بیامرزد. (دعای مخصوص عطسه کننده که به «تسمیه العطاس» معروف است).

بسیار خوشحال شدم که امام در حق من چنین فرمود. سپس فرمودند:

«الا ابشرك بالعطاس؟ هو امان من الموت ثلاثة ايام»

«ترا درباره عطسه مژده بدهم؟ آن تا سه روز امان از مرگ است».

به طوریکه خواننده گرامی توجه دارد، شخص حضرت بقیه الله برای هریک از خدمتگزاران صدیق و باوفای دودمان امامت نشانه هائی می دهد که او مانند هر مولود دیگر نیست. و با هریک در سطح درک او سخن می گوید. برای یکی از آنها، از نقش ولی خدا در بقای نظام جهان و برای دیگری از تأثیر عطسه گفتگو می کند. تا همگان در این نکته هم صدا باشند که او همان قبله موعود و کعبه مقصود است که پیامبر اکرم (ص) بشارت داده است.

وی که از بزرگان مَفْوُضه بود و بعدا ببرکت حضرت ولّی عصر (عج) هدایت شد، می گوید:

۱۵۵- «مرا اصحاب امام حسن عسکری (ع) به خدمت آن حضرت فرستادند، تا از محضر ایشان پرسشهایی را بپرسم و از داستان مولود جدید آگاهی وسیعی به دست آورم. به محضر آنحضرت شرفیاب شدم و سلام کردم و در کنار دربی که پرده ای بر آن آویزان بود نشستم. بادی آمد و پرده کنار رفت. کودکی را دیدم که تقریباً چهارساله به نظر می رسید ولی چون قرص قمر می درخشید. یک مرتبه بانگ زد: ای کامل بن ابراهیم!

موی بر بدنم راست شد و بی اختیار گفتم:

لَبَّيْكَ، سَيِّد و مولای من! فرمود:

به خدمت ولّی خدا آمده ای که از او پرسیدی: آیا منحصرأ هم کیشان تو، و معتقدین به مذهب تو به بهشت می روند؟ گفتم:

آری، سوگند به خدا. فرمود:

در اینصورت اهل بهشت بسیار کم خواهد بود. ولی سوگند به خدا حتّی قومی که به آنها «اهل حقّ» گفته می شود، داخل بهشت می شوند؟ گفتم:

مولای من! آنها چه کسانی هستند؟ فرمود:

آنها گروهی از علاقمندان امیر مؤمنان (ع) هستند که از کثرت محبّت آنحضرت، به حقّ او سوگند می خورند ولی چیزی از حقّ و عظمت او را نمی شناسند.

سپس فرمود:

و آمده ای از گفتار مَفْوُضه و اعتقاد آنها پرسیدی؟! آنها دروغ می گویند. بلکه دلهای ما ظرفهای مشیت حضرت احدیت است. هنگامی که خدا بخواهد ما نیز می خواهیم. چنانکه خدای تبارک و تعالی می فرماید:

﴿وَمَا تَشَاؤُنَ إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ﴾ .

«آنها اراده نمی کنند، جز آنچه را که خدا بخواهد.»

آنگاه پرده به حال اولی برگشت و دیگر نتوانستم آنرا کنار بزنم.

در آن لحظه امام عسکری (ع) نگاه تبسم آمیزی به من کرد و فرمود:

دیگر چه نشسته ای، که پرسشهایت را حجت خدای بعد از من پاسخ گفت».

کامل بن ابراهیم برخاست و خارج شد، در حالی که از برکت وجود مقدس حضرت صاحب الزمان (عج) عقیده اش اصلاح شده بود.

وی قبلاً از مفوضه بود و عقیده داشت که امور خلق به ائمه تفویض شده، آفرینش و روزی خلایق به دست آنهاست! و آمده بود که صحت و سقم این عقیده را از محضر امام عسکری (ع) بپرسد که حضرت حجت (عج) او را پاسخ فرمود. و ضمناً دوّمین پرسش او که در مورد ولادت حضرت صاحب الامر (عج) بود، خودبه خود پاسخ داده شد.

و امّا اینکه چگونه کودک چهارساله از دل او آگاه شده و پیش از آنکه او بپرسد، پرسشهای او را پاسخ گفته است؟ برای کسانی که با این خاندان آشنا هستند روشن است و نیازی به توضیح ندارد.

ابو الفضل می گوید:

حسن بن حسین عسکری، معروف به ابو الفضل می گوید:

۱۵۶- «در سامرا به محضر امام حسن عسکری رسیدم و ولادت حضرت صاحب الزمان (عج) را به محضرشان تبریک و تهنیت گفتم».

احمد بن اسحاق می گوید:

احمد بن اسحاق بن سعد بن مالک بن احوص اشعری، از شخصیتهای معروف قم، و وکیل امام حسن عسکری (ع) در آن سامان، می گوید:

«به محضر امام حسن عسکری (ع) رفتم که از جانشین او و امام بعد از او بپرسم. پیش از آنکه من سؤال کنم، امام (ع) فرمود:

۱۵۷- «یا أحمد بن إسحاق، إنّ الله تبارک و تعالی لم یخل الأرض منذ خلق آدم (ع) و لا یخلیها إلى أن تقوم الساعة من حجّه لله

علی خلقه، به يدفع البلاء عن أهل الأرض، و به ينزل الغيث، و به يخرج برکات الأرض» .

«ای احمد بن اسحاق! خدای تبارک و تعالی از روزی که آدم را آفرید، تا روزی که قیامت بپا شود، زمین را خالی از حجت، نگذاشته و نخواهد گذاشت. بلکه همواره حجت خدا در روی زمین خواهد بود که خداوند به وسیله او بلاها را از ساکنان زمین دفع کند و به برکت او باران را فروفرستد و به خاطر او برکات زمین را خارج نماید» .

گفتم: پس امام بعد از شما کیست؟ چه کسی جانشین شماست؟ . پس شتابان از جای برخاست و داخل خانه شد، هنگامی که بیرون آمد کودکی را بردوش خود آورد که صورتش چون ماه چهارده شبه بود و تقریباً سه ساله بود. آنگاه خطاب به من فرمود:

«ای احمد بن اسحاق! اگر نبود منزلت تو در پیش حضرت احدیت و حجت‌های پروردگار، پسر مرا به تو نشان نمی دادم» .

عرضه داشتم: آیا علامتی هست که من بیشتر مطمئن شوم و دلم آرامش پذیرد؟ پس ناگهان حجت خدا با زبان فصیح و آشکار فرمود:

«انا بقیة الله فی ارضه، و المنتقم من اعدائه، و لا تطلب اثرا بعد عین یا احمد بن اسحاق» .

«من تنها بازمانده خدا در روی زمین هستم، از دشمنان خدا، من انتقام خواهم گرفت. و تو ای احمد بن اسحاق! پس از دیدن، دیگر نشانه نپرس» .

آنگاه امام حسن عسکری (ع) فرمود:

۱۵۸- «یا احمد بن اسحاق، هذا امر من امر الله، و سرّ من سرّ الله، و غیب من غیب الله، فخذ ما آتیتک و اکتمه و کن من الشاکرین تکن معنا غدا فی علیین» .

«ای احمد بن اسحاق! این، امری از امرهای خدا، و سرّی از اسرار خداست و غیبی از غیبهای حضرت احدیت است. آنچه به تو ارزانی داشتیم، فراگیر و پوشیده دار و از سپاسگزاران باش، تا فردای قیامت در مقامات علیین با ما باشی» .

آنگاه با شادی و خوشحالی فراوان از پیشگاه امام (ع) بیرون آمدم» .

امام حسن عسکری (ع) قبلا طی نامه ای به احمد بن اسحاق چنین نوشته بود:

۱۵۹- «ولد لنا مولود، فلیکن عندک مستورا، و عن جمیع الناس مکتوما. فإننا لم نظهر علیه إلا الأقرب لقرابته، و الولی لولایته. أحبنا إعلامک لیسرک الله به مثلما سرنا به، و السلام» .

«خداوند برای ما نوزادی عنایت فرموده است. این مطلب در پیش تو مخفی باشد و از توده مردم مکتوم بماند، که ما فقط به خویشاوندان نزدیک به جهت حق قرابت، و به شیعیان خالص به سبب موالات آنها اطلاع می دهیم. دوست داشتیم که به شما نیز اطلاع دهیم تا خداوند شما را در شادی ما سهیم گرداند، و السلام» .

هنگامی که احمد بن اسحاق برای دیدار امام به سامرا رفت، امام حسن عسکری (ع) به او فرمود: «چگونه بود حال شما در مورد این امر که دیگران در شک و تردید بودند؟»

احمد بن اسحاق گفت: «هنگامی که نامه شما رسید که در آن از ولادت باسعادت سید و مولای ما سخن رفته بود، احدی از ما، از زن و مرد و کودک ممیز باقی نماند جز اینکه حق را شناخت و به آن معتقد شد» .

یعنی: از تولد آن مهر تابان آگاه، و آن را باور کرده معتقد شدند.

یعقوب بن منقوش می گوید:

۱۶۰- «به محضر امام حسن عسکری (ع) شرفیاب شدم. امام علیه السلام بر فراز سکوئی در صحن خانه نشسته بود و از کنار آنحضرت پرده ای آویخته بود. عرض نمودم: مولای من! صاحب این امر-بعد از شما- کیست؟ . فرمود:

پرده را کنار بزن. پرده را کنار زدم، کودکی بیرون آمد و روی زانوی پدر بزرگوارش نشست. امام (ع) خطاب به من فرمود:

این فرزندم-صاحب این امر است، آنگاه خطاب به فرزند عزیزش فرمود:

تا وقت تعیین شده، داخل خانه شو.

حجّت خدا در برابر دیدگان من وارد خانه شد. آنگاه امام علیه السلام خطاب به من فرمود:

ای یعقوب، نگاه کن ببین چه کسی در خانه هست؟ . وارد خانه شدم و کسی را در آنجا نیافتم» .

امام حسن عسکری (ع) اینگونه شیعیان را به غیبت حضرت بقیّه الله (عج) تمرین می دهد تا با آن انس بگیرند و برایشان توجیه شود.

عیسی بن مهدی جواهری می گوید:

به پیشگاه کعبه مقصود و قبله موعود شرفیاب شدم. آنچنان از شوق دیدار مدهوش شدم، که پنداشتم عقل از سرم پریده است. حضرت بقیّه الله (ع) فرمود:

۱۶۱- «یا عیسی ما کان لک أن ترانی لو لا المکذّبون القائلون بأین هو؟ . و متى کان؟ . و این ولد؟ . و من رآه؟ . و ما العذی خرج إلیکم منه؟ . و بأی شیء تبأکم؟ . و أی معجز أتاکم؟ .

یا عیسی فخبیر اولیائنا ما رأیت، و ایتاک ان تخبر عدوّنا فتسلبه» .

«ای عیسی! اگر تکذیب منکران نبود به تو افتخار دیدار نمی دادیم، که می گویند: کجاست؟ از کی هست؟ کجا متولد شده؟ چه کسی او را دیده؟ چه نشانه هائی از او دیده اید؟ چه خبرهائی از او به شما رسیده است؟ چه معجزاتی از او سر زده است.

ای عیسی! آنچه دیدی به دوستان ما باز گو کن. ولی هرگز به دشمنان ما مگو، که از این - کرامتها - محروم گردی» .

ابراهیم بن محمّد تبریزی می گوید:

۱۶۲- «روز رحلت حضرت امام حسن عسکری (ع) در سامرا وارد دودمان امامت شدم. جنازه آنحضرت را آوردند و ما ۳۹ نفر بودیم، که یک کودک به ظاهر ۱۰ ساله بیرون آمد. عبای خود را به سر مبارکش کشیده بود. هنگامی که در صحن خانه ظاهر شد، همه ما پیش از آنکه او

را بشناسیم، در مقابل شکوه، هیبت، عظمت و وقارش بی اختیار بیا خاستیم. در برابر جنازه ایستاد و همگی در پشت سرش صف کشیدیم و به امامت او بر پدر بزرگوارش نماز خواندیم. چون از نماز فارغ شد به یکی از اطاقهای منزل وارد شد که از غیر آن بیرون آمده بود».

عین همین مطلب از زبان یکی دیگر از حاضران به نام «احمد بن عبد الله هاشمی» نیز نقل شده است.

ابو الادیان می گوید:

۱۶۳- «وارد خانه امام حسن عسکری شدیم و با جنازه آن حضرت مواجه شدیم. برادر امام حسن عسکری (جعفر کذاب) جلو آمد که بر نعش برادر نماز بخواند. چون دستها را برای تکبیر بالا برد، کودکی در صحن خانه ظاهر شد و از عبای جعفر گرفت و کشید. و در آن حال فرمود:

ای عمو، برو عقب. برای نماز پدرم من از همه شایسته ترم.

جعفر در حالیکه رنگ صورتش پریده بود، خود را عقب کشید، و آن کودک بر جنازه پدرش نماز گزارد. آنگاه جنازه امام (ع) در کنار قبر پدر بزرگوارش امام هادی (ع) دفن گردید».

حضرت ولی عصر (عج) خود مباشر نماز و دفن پدر بزرگوارش شد که طبق روایات، بر امام جز امام نماز نمی خواند و جنازه امام را جز امام دفن نمی کند.

کسانی که بر جنازه امام حسن عسکری نماز خوانده و در مراسم تشییع جنازه، وجود اقدس حضرت بقیه الله را دیده اند، ۳۹ تن می باشند که اسامی برخی از آنها به قرار زیر است:

۱- براهیم بن محمد تبریزی

۲- احمد بن عبد الله هاشمی

۳- ابو الادیان

۴- ابو سهل، اسماعیل بن علی نوبختی

۵- ابو الحسن، ضرب اصفهانی

۶- راشد اسدآبادی

۷- ابو راجح حمّامی

۸- کامل بن ابراهیم

۹- رشیق صاحب المادرای

۱۰- سی نفر دیگر از شیعیان خالص و مورد اعتماد.

گروهی از قمی‌ها می‌گویند:

گروهی از شیعیان از قم رهسپار سامرا شدند و اموال فراوانی را با خود حمل می‌کردند که به محضر امام حسن عسکری (ع) تقدیم نمایند. وقتی وارد سامرا شدند، متوجه شدند که چند روز پیش امام (ع) به درود حیات گفته است.

بسیار متأثر شدند به خصوص از این جهت که جانشین آنحضرت را نتوانستند بشناسند.

جعفر کذاب تلاش فراوانی کرد تا اموال را از دست آنها درآورد، ولی آنها سؤالات فراوانی کردند که جعفر از پاسخ آنها ناتوان شد ولی آنها را به اعمال زور تهدید کرد.

قمی‌ها که خود را با خطر مواجه دیدند به خلیفه متوسل شدند که آنها را به هر وسیله ایست از آنجا بیرون آورد تا از راهی که آمده اند بازگردند.

هنگامی که قمی‌ها با نومیدی از سامرا بیرون رفتند. در بیرون شهر خادم حضرت ولی عصر (عج) به آنها نزدیک شد و یک یک آنها را با نامهایشان صدا کرد، درحالیکه هیچ ملاقات قبلی نداشت. بلکه اسامی آنها را حضرت ولی عصر (عج) به او فرموده بود، تا آنها دلگرم شوند و با آرامش خاطر به شهر بازگردند.

قمی‌ها به سامرا بازگشتند و با راهنمایی خادم به پیشگاه آن مهر تابان شرفیاب شدند. داستان این دیدار را قمی‌ها این چنین تعریف می‌کنند:

۱۶۴- «وارد خانه امام حسن عسکری شدیم، حجت خدا حضرت قائم (عج) را دیدیم که روی تختی نشسته، صورت مبارکش

چون ماه

ص: ۱۶۵

تابان، و بر تنش جامه سبز بود. سلام گفتیم و پاسخ فرمود. آنگاه فرمود:

کلیه اموالی که با شماست این مقدار است، فلانی این مقدار با خود آورده، و فلانی این مقدار! همه آنچه را که با ما بود، دقیقا برای ما بازگو نمود.

همه ما به شکرانه شناخت حجت خدا به سجده شکر افتادیم و بر آستانه ادب بوسه زدیم، آنگاه هر چه می خواستیم از محضر مبارکش پرسیدیم و پاسخ شنیدیم و اموال را به محضرش تقدیم نمودیم.

حضرت قائم (عج) به ما دستور داد که دیگر چیزی را به سامرا حمل نکنیم. فرمود که کسی را در بغداد تعیین خواهد فرمود، که دستخط امام (توقیعات شریف) به دست او بیرون خواهد آمد. و به ما امر فرمود که اموال را به او تحویل دهیم».

«جعفر کذاب بعد از رحلت پدرش بیست هزار دینار به نزد خلیفه برد و به او گفت: ای خلیفه مسلمین! مقام برادرم را برای من منظور کن!

خلیفه گفت: مقام برادرت از طرف ما نبود، بلکه از طرف خداوند تبارک و تعالی بود. و ما همواره می کوشیدیم که مقام او را پائین بیاوریم.

تو نیز اگر در میان شیعیان برادرت از چنین محبوبیتی برخوردار باشی، نیازی به ما نخواهی داشت».

محمد بن ادریس می گوید:

۱۶۵- «حجت خدا را بعد از رحلت امام حسن عسکری (ع) دیدم، بر سر و صورتش بوسه زدم».

سیماء می گوید:

سیماء که یکی از رجال خلیفه بود و همواره مترصد فرصتی بود که به حضرت ولئی عصر (عج) آسیب برساند، می گوید:

۱۶۶- «به خانه امام عسکری وارد شدم، در خانه را شکستم و

ص: ۱۶۶

یک عدد تبریزین در آنجا یافتیم و برداشتم. پس ناگهان با حضرت مهدی روبرو شدم که به من فرمود: در خانه من چه می کنی؟! . گفتم:

جعفر خیال می کند که پدرت فرزندی نداشت. اگر خانه مال تو باشد من برمی گردم» .

«سیما هرگز شهادت آنرا نداشت که این خبر را فاش کند و از ترس و وحشتی که در برابر شکوه و عظمت حضرت بقیه الله (عج) بر او مستولی شده، سخن بگوید. لکن یکی دیگر از سران ارتش که همراه سیما برای تخریب خانه امام (ع) آمده بود، رنگ پریده او را دید و تضرع و لابه او را شنید، و چون «سیما» خواست حادثه را از او پوشیده بدارد، او گفت:

چیزی بر مردم پوشیده نیست» .

منظورش این بود که داستان تولد حضرت بقیه الله (عج) بر همگان روشن است، این فقط دستگاه خلافت است که می خواهد با دستهای کوچک خود جلو درخشش خورشید فروزان را بگیرد! زهی خیال باطل.

این داستان، از طریق «نسیم خادم» نیز روایت شده است.

محمد بن اسماعیل می گوید:

محمد بن اسماعیل بن موسی بن جعفر (ع) که از شخصیت‌های برجسته اهل بیت بود می گوید:

۱۶۷- «فرزند دل‌بند حضرت امام حسن عسکری (ع) را در میان دو مسجد دیدم که جوانی نوری بود» .

عبد الله بن صالح می گوید:

۱۶۸- «حضرت بقیه الله (عج) را در مقابل حجر الاسود دیدم که مردم به طرف حجر الاسود هجوم می بردند و او می فرمود: «به این مأمور نیستند» .

یعنی: آنها مأمور نیستند که این چنین برای استلام حجر هجوم کنند و

مزاحم طواف دیگران باشند.

زهري می گوید:

«حضرت بقیه الله (عج) را دیدم که جمال دل آرای او نیکوترین صورتها، و عطر ساطع از وجود شریفش خوشبوترین عطر در جهان بود. جز این جملات کوتاه با من سخن نگفت، فقط فرمود:

۱۶۹- «ملعون ملعون من آخر العشاء حتی تشتبك النجوم!» .

ملعون ملعون من آخر الغداه إلى أن تنقضي النجوم!» .

«ملعون است، ملعون است کسی که نماز عشاء را به قدری تأخیر بیندازد که ستاره ها درهم فرورود. ملعون است، ملعون است، کسی که نماز صبح را به قدری تأخیر بیندازد که ستاره ها کلاً ناپدید شود» .

شاید منظور کسی باشد که آنرا برای خود عادت قرار دهد.

علی بن ابراهیم از دی می گوید:

۱۷۰- «مشغول طواف خانه خدا بودم. طواف ششم را تمام کرده، درصدد طواف هفتم بودم، که در کنار حلقه ای-از استار کعبه-در طرف راست خانه خدا، جوان زیبارو، خوشبو، باوقار و باشکوهی را دیدم که گروهی از مردمان دور او را گرفته اند. که هرگز احدی را خوش بیان تر و نیکوگفتارتر از او ندیده بودم، که با منطقی بسیار شیرین و روشی بسیار نیکو با مردم سخن می گفت. نزدیک شدم که با او سخن بگویم، مردم انبوهی که گرداگرد وجودش را گرفته بودند مانع شدند. پرسیدم: این جوان کیست؟ گفتند: او فرزند پیامبر (ص) است همه ساله در موسم شرکت کرده، یک روز برای خواص شیعیانش ظاهر می شود و با آنها سخن می گوید» .

ص: ۱۶۸

او که از شخصیت‌های برجسته شیعه و از وکلای حضرت مهدی (عج) شمرده می شد، می گوید:

۱۷۱- «آنحضرت را در خانه اش زیارت کردم و از او پرسشهایی را پرسیدم» .

سپس دقیقاً سیمای آن مهر تابان را به صورت دقیق توصیف نموده، و بیست مرتبه به قصد دیدار حجت خدا به حج خانه خدا رفته، سرانجام یکبار دیگر به دیدار کعبه مقصود و قبله موعود نائل شده است.

ابراهیم بن مهزیار داستان دومین دیدار خود را این چنین شرح می دهد:

۱۷۲- «وارد مدینه شدم و از اخبار اولاد امام حسن عسکری (ع) جستجو کردم و سرنخی به دست نیاوردم. به مکه رفته، در آنجا به پرس و جو پرداختم. جوانی به نزد من آمد و بعد از سلام خودش را معرفی کرد و به من اظهار محبت نمود و مرا در پنهانی به «طائف» رهنمون شد. از طائف گذشته به دشت وسیعی رسیدیم. از دور خیمه ای پشمینه، روی تلی از شن نمایان شد، که همه دشت پهناور را غرق در نور ساخته بود.

چون به نزدیک خیمه رسیدیم، او وارد خیمه شد و برای من اجازه ورود خواست و اجازه صادر شد. وارد خیمه شدم و حجت خدا (عج) را دیدم که روی فرش، بر فراز پوست قرمزی نشسته بر بالشی از پوست تکیه نموده است. سلام عرض کردم و پاسخ فرمود. صورتش چون ماه تابان بود.

دو برد یمانی به تن داشت، یکی را به کمر بسته بود و دیگری را بر شانه اش انداخته بود. اندام مبارکش در لطافت چون گل بابونه و رنگ مبارکش چون گل ارغوانی است که قطرات عرق همانند شبنم بر او نشسته باشد. قد مبارکش مانند شاخه درخت بان (که سروقدان را به آن تشبیه می کنند) و یا چوبه ریحان بود، جوانی پرچود، پاکیزه رو، و پاک سرشت بود. نه بسیار بلند و نه بسیار کوتاه، پیشانی گشاده و ابروانی کمانی. . . .» .

آنگاه قسمتی از صفات آنحضرت را مطابق آنچه از پیامبر اکرم (ص) و پیشوایان معصوم رسیده است، نقل کرده ادامه می دهد:

«به دست و پای حضرت بقیه الله (عج) افتاده، بر دست و پای

مبارکش بوسه می زدم، فرمود:

«مرحبا بك يا ابا اسحاق، حياك الله. ما فعلت بالعلامه التي بينك و بين ابي محمد الحسن بن علي؟»

«مرحبا به تو ای ابا اسحاق! خدای ترا زنده نگه بدارد. آن علامتی که میان تو و-پدرم-ابو محمد حسن بن علی (ع) بود، چه کردی؟»

گفتم: با منست.

فرمود: دربیار.

دست در جیب کرده، انگشتر را درآوردم.

چون چشم مبارکش بر آن افتاد، نتوانست خودش را نگهدارد، اشک در دیدگانش حلقه زد و سیل اشک به صورتش جاری شد و بر لباسهایش فروریخت. آنگاه خطاب به انگشتر فرمود:

«بابی یدا طالما جلت فیها»

«پدرم به فدای آن دستی باد که تو مدتی دراز در آن گردیدی».

سپس به من توجه کرده، فرمود:

«أذن لك يا بن المازيار، سر الی شعب رحلك، و كن علی اهبة من امرک».

«ای پسر مازیار! به تو اجازه داده شد، به سوی محل اقامت برگرد. و همواره در کار خود آماده و مهیا باش».

شبه همین داستان از «علی» پسر ابراهیم بن مازیار نیز نقل شده، که در محل طواف، در پیرامون کعبه به دیدار آن خورشید فروزان نائل شده، و همین علامت را از وی مطالبه نموده است.

تعبیرات پسر مازیار در توصیف آن کعبه خوبان چقدر لطیف و زیبا است؟ آنجا که قطرات عرق را بر چهره مبارک آن قبله خوبان به قطرات شبنم بر فراز گلهای نقره فام بابونه تشبیه کرده!، و تأثیر آفتاب حجاز را بر گونه های شریف آنحضرت به گل ارغوانی!، و قامت راست آن سرو شاهد را به شاخه بان!.

ابراهیم بن مهزیار یکبار دیگر به دیدار آن قبله مشتاقان نائل شده است که داستانش را این چنین توضیح می دهد:

۱۷۳- «فَلَمَّا أَنْ رَأَيْتَهُ بَدْرَتَهُ بِالسَّيْلَامِ، فَرَدَّ عَلَيَّ أَحْسَنَ مَا سَلَّمْتُ عَلَيْهِ، وَ شَافَهَنِي، وَ سَأَلَنِي عَنِ أَهْلِ الْعِرَاقِ، فَقُلْتُ: سَيِّدِي: لَبَسُوا جِلْبَابَ الذَّلَّةِ وَ هُمْ بَيْنَ قَوْمِ أَذْلَاءَ. فَقَالَ لِي: يَا ابْنَ مَهْزِيَارِ، لَتَمْلِكُونَهُمْ كَمَا مَلِكُواكُمْ وَ هُمْ يَوْمِئِذٍ أَذْلَاءُ!». فَقُلْتُ: يَا سَيِّدِي، لَقَدْ بَعَدَ الْوَطْنَ، وَ طَالَ الْمَطْلَبُ! . فَقَالَ: يَا ابْنَ مَهْزِيَارِ، أَبِي، أَبُو مُحَمَّدٍ، عَهْدٌ إِلَيَّ أَنْ لَا اجَاوِرَ قَوْمًا غَضِبَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ، وَ لَهُمُ الْخِزْيُ فِي الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ، وَ لَهُمْ عَذَابُ الْيَمِّ.

وَ أَمَرَنِي أَنْ لَا أُسْكِنَ مِنَ الْجِبَالِ إِلَّا وَعَرَهَا وَ لَا مِنَ الْبِلَادِ إِلَّا قَفَرَهَا. .

وَ اللَّهُ، مَوْلَاكُمْ أَظْهَرَ التَّقِيهِ، فَوَكَّلَهَا بِي، فَأَنَا فِي التَّقِيهِ إِلَى يَوْمٍ يُؤْذَنُ لِي فَأُخْرَجُ. .

«چون آن مهر تابان را دیدم سلام تقدیم نمودم به بهترین وجهی سلام را پاسخ فرمود. مرا به حضور پذیرفت و از من در مورد مردم عراق جويا شد.

عرضه داشتم: مردم عراق جامهٔ ذلت به تن کرده اند و در دست قومی ستمگر، ذلیل و ذبون شده اند.

فرمود: ای پسر مازیار! شما مالک آن خواهید شد و آنها در دست شما خوار و ذبون خواهند شد.

عرضه داشتم: مولای من! راه دور شده، مقصد به طول انجامیده.

فرمود: ای پسر مازیار! پدرم ابو محمد با من پیمان بسته که هرگز با قومی که خداوند بر آنها غضب کرده است، مجاورت نکنم که در دنیا و آخرت بر آنها ذلت و خواری هست و برای آنها عذابی دردناک است. و به من امر فرموده که از کوهها جز در سخته‌های آنها و از دشته‌ها جز در بی آب و علفهای آنها سکونت نکنم. حضرت احدیت تقیه را پیش آورده و به من موکول کرده است. تا روزی که اجازهٔ ظهور داده شود من در حال تقیه هستم. .

این داستان از علی بن ابراهیم بن مهزیار نیز نقل شده است. گفته می شود که این دیدار در موسم حج اتفاق افتاده، و بعد از آنکه بیست بار به قصد دیدار آن کعبهٔ مقصود به حج خانهٔ خدا شتافته بود، توفیق یافته است.

پسر مهزیار یکبار دیگر توفیق دیدار برایش نصیب شده است که در آن دیدار، حضرت بقیه الله (عج) به او فرموده است:

۱۷۴- «إعلم يا أبا إسحاق أنه-أى العسكرى- (ع) قال صلوات الله عليه: يا بنى ان الله جل ثناوه لم يكن ليخلى أطباق أرضه.

و أهل الجد من طاعته و عبادته، بلا حجة يستعلى بها، و إمام يؤتم به، و يقتدى بسبيل سنته و منهاج قصده. و أرجو يا بنى أن تكون أحد من أعدّه الله لنشر الحقّ و طى الباطل، و إعلاء الدّين و إطفاء الضّلال. فعليك يا بنى بلزوم خوافى الأرض و تتبع أقاصيها، فإنّ لكلّ ولى من أولياء الله عدوّا مقارعا و ضدّا منازعا، افتراضا لثواب مجاهده أهل نفاقه، و خلافه أولى الالحاد، فلا يوحشّك ذلك» .

«ای ابا اسحاق! بدانکه او-امام حسن عسکری (ع)- به من فرمود: ای پسر من خدای تبارک و تعالی هرگز روی زمین و اهل تلاش در اطاعت و عبادت را خالی نمی گذارد از یک «حجت» که به وسیله او ارتقاء حاصل شود. و از یک «امام» که از او پیروی شود. و به وسیله او به راه سنن الهی و معیارهای عدل الهی رهنمون شوند. پسر من! امیدوارم تو یکی از افرادی باشی که خداوند آنها را برای نشر حقّ و ریشه کن ساختن باطل، و اعلاى کلمه حقّ و نابودى گمراهیها مهتیا ساخته است. پسر من! سرزمینهای پوشیده و دوردست را برگزین، که برای هر یک از اولیای خدا دشمنی هست که شب و روز درصدد نبرد با او، و دشمنی با اوست. خداوند این چنین خواسته تا اولیائش به ثواب پیکار با اهل نفاق، و پاداش نبرد با اهل کفر برسند. هرگز این حال ترا به وحشت نیندازد» .

محمد بن ابراهیم می گوید:

محمد بن ابراهیم بن مهزیار، که پدرش در اهواز وکیل امام حسن عسکری (ع) بود، چنین می گوید:

۱۷۵- «پدرم به سختی بیمار شد و جهان را وداع گفت. و برای من اموال فراوانی گذاشت. و مرا مأمور ساخت که آنها را به پیشگاه فرزند امام حسن عسکری (ع) حمل کنم. و به من گفت: پسر من در مورد این اموال از خدا بترس.

من با خود گفتم: هرگز پدرم مرا به کار غیر صحیح وصیت

نمی کند. من این اموال را به عراق حمل می کنم و در آنجا خانه ای را در کنار شطّ اجاره می کنم و مدّتی در آنجا اقامت می کنم و به کسی چیزی نمی گویم. اگر همچون زمان حضرت امام حسن عسکری (ع) مطلب بر من روشن شود، اموال را تحویل می دهم و گرنه در خواسته های خودم به مصرف می رسانم.

وارد عراق شده در کنار شطّ خانه ای را اجاره کردم و چند روزی در آنجا اقامت نمودم. نامه ای توسط پیکی به دستم رسید که در آن نوشته بود: «ای محمّد! اموالی چنین و چنان همراه توست. . .» .

در این نامه خصوصیات تمام اموال نوشته شده بود، حتّی مطالبی از خصوصیات کالاها در نامه بود که من قبلا از آنها مطلع نبودم. از این رهگذر اموال را به حامل نامه تحویل دادم و چند روزی در آنجا اقامت نمودم. ولی در تمام این مدّت سرم پائین بود و غم و اندوه بر من احاطه داشت و هرگز از شدّت غصّه-غم هجران-نمی توانستم سرم را بلند کنم. که نامه دیگری به من رسید، که در آن نوشته شده بود:

«قد اقمناك مكان ابيك فاحمد الله»

«ترا به جای پدرت نصب کردیم. خدا را سپاس بگوی.» .

با وجود چنین نشانه ها، هرگز شخص باایمان گمراه نمی شود، و علایم و نشانه ها را در عهد غیبت، دقیقاً چون زمان امامان پیشین می یابد.

محمّد بن عثمان می گوید:

محمّد بن عثمان عمروی، دوّمین سفیر حضرت ولّی عصر (عج) در زمان غیبت صغری، دیدارش را چنین شرح می دهد:

۱۷۶- «آن مهر تابان را دیدم. و آخرین دیدار من با او در کنار بیت الله الحرام بود که دیدم عرضه می دارد:

«اللّهم انجز لی ما وعدتني»

«بارخدا! آنچه به من وعده کرده ای، انجام ده.» .

و دیدم که در «المستجار» از استار کعبه گرفته، عرضه می دارد:

«اللّهم انتقم لی من اعدائی»

«بارخدا یا! انتقام مرا از دشمنانم بگیر» .

گروهی از شیعیان که در ولادت حضرت ولّی عصر (عج) تردید داشتند، در دوران نزدیک به بلوغ آن مهر تابان، از محمّد بن عثمان پرسیدند: آیا حجّت خدا را به چشم خود دیده ای؟ گفت:

۱۷۷- «آری. به خدا سوگند، او را دیده ام و گردن مبارکش این چنین است» .

که با دست به گردن خود اشاره کرده، از اوصاف آن مهر تابان برای حاضران سخن گفته است.

محمّد بن عثمان، چون دیگر سفیران آنحضرت، از سعادت دیدار با آن کعبه خوبان برخوردار بود و جزء چهل نفری بود که پس از انتشار خبر میلاد مسعود در خانه حضرت امام حسن عسکری (ع) گرد آمدند تا از ولادت باسعادت حجّت خدا جویا شوند، و امام علیه السّلام فرزند برومندش را در جمع حاضران حاضر نمود و فرمود:

۱۷۸- «هذا إمامکم من بعدی، و خلیفتی علیکم. أطيعوه و لا تنفروا من بعدی فتهلکوا. أما إنکم لا ترونه بعد یومکم هذا» .

«این امام شماست بعد از من، و جانشین منست در میان شما، از او اطاعت کنید و بعد از من دچار اختلاف نشوید که هلاک می شوید. و بدانید که بعد از امروز او را نخواهید دید» .

یعنی: او دیگر در جمع شما نخواهد بود، او را در جمع خود نخواهید دید.

با او نمی توانید هروقت خواستید (چون امامان پیشین) ملاقات کنید.

در میان چهل نفر یادشده، علاوه بر محمّد بن عثمان، شخصیتهای معروف زیر نیز حضور داشتند:

۱- علی بن بلال

۲- محمّد بن معاویه بن حکیم

ص: ۱۷۴

که همگی از شخصیت‌های برجسته و مورد اعتماد شیعه بودند و همگی می گویند:

۱۷۹- «ما چهل تن، در محضر امام حسن عسکری (ع) بودیم، که فرزندش را بر ما عرضه نمود».

ای محرفین حقایق در متون تاریخ! پس از این همه شاهدان عینی، باز هم در تولد یکتا بازمانده الهی حضرت بقیه الله (روحی و ارواح العالمین لتراب مقدمه الفداء) شک و تردید دارید؟! .

ای گویندگان! و ای نویسندگان! که بر فراز منبر و در لابلائی سطور کتاب به جای نقل سخنان پیامبر (ص) و پیشوایان معصوم (ع) به تحریف حقایق و انکار ضروریات می پردازید و مغرضانه می پرسید: آیا حجت خدا (عج) متولد شده است یا نه؟! .

آری، سوگند به حقّ که هرگز با جولان باطل، دولت آن زایل نخواهد شد، او متولد شده است.

آن یکتا بازمانده الهی، بنیانگذار حکومت واحد جهانی، براساس عدالت و آزادی واقعی، و ویرانگر کاخهای ظلم و استبداد در همه لفافه های آن، دیده به جهان گشوده است.

آن هسته مرکزی جهان آفرینش، و رمز بقای کرات علوی و عامل ادامه حیات در این پهنه گیتی، امروز بر فراز همین کره خاکی است و به برکت او آسمان فرونمی ریزد و زمین ساکنانش را در کام خود فرونمی برد.

او در انتظار فرارسیدن «روز موعود» است که به فرمان حقّ، باطل را از پهنه گیتی نابود سازد و پرچم حق را در سرتاسر کره خاکی به اهتزاز درآورد.

تنگ نظری خفاشان و تردید کوردلان هرگز از پرتوافکنی خورشید فروزان مانع نخواهد شد.

و هرکس از در مکر و خدیعت وارد شود، خدا بهترین ماکران است.

-اصول کافی جلد ۱ صفحه ۳۹۷.

-غیبت نعمانی صفحه ۸۸، منتخب الاثر صفحه ۲۸۸ (از امام رضا) و كشف الغمّه جلد ۳ صفحه ۳۱۴.

-بحار الانوار جلد ۵۱ صفحه ۲۳ و محجّه البيضاء جلد ۴ صفحه ۳۳۵.

-مثير الاحزان صفحه ۲۹۶ و كشف الغمّه جلد ۳ صفحه ۳۱۰.

-اسراء: ۸۱.

-الزام الناصب صفحه ۱۰.

-انعام: ۱۱۵.

-كشف الغمّه جلد ۳ صفحه ۲۸۸، منتخب الاثر صفحه ۳۴۱، غیبت طوسی صفحه ۱۴۷، بحار الانوار جلد ۵۱ صفحه ۴، اعلام الوری صفحه ۳۹۵، الزام الناصب صفحه ۱۰۰ و المحجّه البيضاء جلد ۴ صفحه ۲۴۵.

-بحار الانوار جلد ۵۱ صفحه ۲۳.

-غیبت شیخ طوسی صفحه ۱۴۹، المهدي صفحه ۱۵۲ و كشف الغمّه جلد ۳ صفحه ۲۸۹.

-آل عمران: ۵۴.

-بحار الانوار جلد ۵۱ صفحه ۴، اعلام الوری صفحه ۴۱۴ و ارشاد مفید صفحه ۳۲۹.

-تاریخ نویسان نامهای بسیاری برای او نوشته اند، از جمله: ملیکه، سوسن، حکیمه، خمط، مریم، ریحانه، سبیکه، صقیل و نرجس. رجوع شود به: شرح ابن ابی الحدید ج ۲ صفحه ۱۷۹، بحار الانوار جلد ۵۱ صفحه ۶-۱۰ و صفحه ۳۶۱، الامام المهدي صفحه ۸ و ۳۴۱ كشف الغمّه جلد ۳ صفحه ۲۶۵، منتخب الاثر صفحه ۳۲۰، غیبت شیخ طوسی صفحه ۱۲۴-۱۲۸، و ینابیع المودّه جلد ۳ صفحه ۱۱۳، ۶۲ و ۱۱۶.

-مثير الاحزان صفحه ۲۹۰.

-غیبت شیخ طوسی صفحه ۱۲۸، الزام الناصب صفحه ۹۲ و مثير الاحزان صفحه ۲۹۰-۲۹۴.

-بحار الانوار جلد ۵۱ صفحه ۶-۱۰، جامع الاخبار صفحه ۲۳ و مثير الاحزان صفحه ۲۹۱-۲۹۵.

-الزام النَّاصِبِ صفحة ٩٢.

-عيون اخبار الرضا جلد ١ صفحة ٣٦.

-بقره: ٨٥.

-منتخب الاثر صفحة ٣٤٤، ينابيع المودّه جلد ٣ صفحة ١١٣ و مثير الاحزان صفحة ٢٦٦.

-ارشاد مفيد صفحة ٣٣٠.

-آن شب، شب ١٥ شعبان ٢٥٥ هجرى بود. تفصيل داستان را در منابع زير مطالعه كنيد:

غيبت شيخ طوسى صفحة ١٤١، اعلام الورى صفحة ٣٩٤، منتخب الاثر صفحة ٣٤١، ينابيع المودّه جلد ٣ صفحة ٣٦ و صفحة ١١١، المهدي صفحة ١٠٩، مثير الاحزان صفحة ٢٩٥، الامام المهدي صفحة ١٢٣ و الزام النَّاصِبِ صفحة ٩٤.

-بحار الانوار جلد ٥١ صفحة ٢ و ١٢-١٤، غيبت شيخ طوسى صفحة ١٤١، اعلام الورى صفحة ٣٩٤، ينابيع المودّه جلد ٣ صفحة ١١٣، كشف الغمّه جلد ٣ صفحة ٢٨٧، منتخب الاثر صفحة ٣٢٣، المحجّه البيضاء جلد ٤ صفحة ٢٤٤، الامام المهدي صفحة ١٢٣-١٢٥، و مثير الاحزان صفحة ٢٩٥.

-غيبت شيخ طوسى صفحة ١٤٤، بحار الانوار جلد ٥١ صفحة ٢٩٣، الزام النَّاصِبِ صفحة ١٠١ و ينابيع المودّه جلد ٣ صفحة ٣٦ و ١١٣.

-منتخب الاثر صفحة ٣٧٤، كشف الغمّه جلد ٣ صفحة ٢٩٠ و غيبت شيخ طوسى صفحة ١٤٢.

-غيبت شيخ طوسى صفحة ١٤٢ و بحار الانوار جلد ٥١ صفحة ١٩.

-بحار الانوار جلد ٥١ صفحة ٣ و ١٩، منتخب الاثر صفحة ٣٣٥-٣٣٨، غيبت شيخ طوسى صفحة ١٤٣، ينابيع المودّه جلد ٣ صفحة ١١١، مثير الاحزان صفحة ٢٩٦، اعلام الورى صفحة ٣٩٥، و كشف الغمّه جلد ٣ صفحة ٢٨٨.

-قصص: ٥ و ٦.

-در مجمع البحرين مى نويسد: اين آيه در حقّ قائم (عج) نازل شده، و ابن ابى الحديد نوشته:

اصحاب ما معتقدند كه اين آيه در حقّ امامى است كه بر سرتاسر جهان حكومت خواهد كرد.

(مجمع البحرين صفحة ٨٥ و شرح ابن ابى الحديد جلد ٤ صفحة ٣٣٦).

-الزام النَّاصِبِ صفحة ٢٢٠، بحار الانوار جلد ٥٣ صفحة ٢٦ و ينابيع المودّه جلد ٣ صفحة ١١٣.

-مریم: ۱۲.

-ینابیع المودّه جلد ۳ صفحه ۳۷ و ۶۲.

-بحار الانوار جلد ۵۲ صفحه ۱۷، الزام النَّاصب صفحه ۱۰۴ و منتخب الاثر صفحه ۳۴۵.

-غیبت شیخ طوسی صفحه ۱۴۳، بحار الانوار جلد ۵۱ صفحه ۱۸ و ۲۹۳ و مثير الاحزان صفحه ۲۹۶.

-الزام النَّاصب صفحه ۹۴ و ۱۰۱.

-بحار الانوار جلد ۵۱ صفحه ۵، منتخب الاثر صفحه ۳۴۵ و كشف الغمّه جلد ۳ صفحه ۲۹۰.

-منتخب الاثر صفحه ۳۴۱، بحار الانوار جلد ۵۱ صفحه ۵ و الامام المهدي صفحه ۱۲۷.

ص: ۱۷۸

-غيبت شيخ طوسي صفحه ١٤٨، الامام المهدي صفحه ١٢٦، بحار الانوار جلد ٥١ صفحه ٢٢ و منتخب الاثر صفحه ٣٤٣.

-بحار الانوار جلد ٥١ صفحه ١٦١، منتخب الاثر صفحه ٣٤٣ و غيبت شيخ طوسي صفحه ١٣٤ و ١٣٦.

-غيبت شيخ طوسي صفحه ١٤٤ و منتخب الاثر صفحه ٣٥٥.

-اسامي ٥٠ نفر از كساني را كه به مشاهدۀ معجزه نائل شده اند در كتاب «جزيره خضراء» آورده ايم.

-بحار الانوار جلد ٥١ صفحه ٢٢، ارشاد مفيد صفحه ٣٣٠، غيبت شيخ طوسي صفحه ١٤٨ و اصول كافي جلد ١ صفحه ٣٣٠.

-كشف الغمّه جلد ٣ صفحه ٢٨٩، محجّه البيضاء جلد ٤ صفحه ٣٤٦، الزام الناصب صفحه ١٠٠ و ١٠٤، منتخب الاثر صفحه ٣٦٠، غيبت شيخ طوسي صفحه ١٤٨ و ينابيع المودّه جلد ٣ صفحه ١٢٦.

-الامام المهدي صفحه ٩٣ (به نقل از ينابيع المودّه) و صفحه ١٣٢ (به نقل از بحار الانوار).

-غيبت شيخ طوسي صفحه ١٣٩، كشف الغمّه جلد ٣ صفحه ٢٩٠، اعلام الوري صفحه ٣٤٥، محجّه البيضاء جلد ٤ صفحه ٢٧٦، بحار الانوار جلد ٥١ صفحه ٥ و جلد ٥٢ صفحه ٣٠، الزام الناصب صفحه ١٠١، منتخب الاثر صفحه ٣٤٤، ينابيع المودّه جلد ٣ صفحه ١١٢ و مثير الاحزان صفحه ٢٩٧.

-انسان: ٣٠.

-كشف الغمّه جلد ٣ صفحه ٢٨٩، محجّه البيضاء صفحه ٣٤٦، منتخب الاثر صفحه ٣٤٨، غيبت شيخ طوسي صفحه ١٤٨، ينابيع المودّه جلد ٣ صفحه ١٢٣ و الزام الناصب صفحه ١٠٠.

-منتخب الاثر صفحه ٣٤٣، غيبت شيخ طوسي صفحه ١٥١، و الامام المهدي صفحه ١٢٨.

-بشاره الاسلام صفحه ١٦٧، كشف الغمّه جلد ٣ صفحه ٣١٦، اعلام الوري صفحه ٤١٢، المحجّه البيضاء جلد ٤ صفحه ٣٣٩، ينابيع المودّه جلد ٣ صفحه ٣٣٩، الزام الناصب صفحه ٦٩ و ١٠٤ و صفحه ١٤٢، منتخب الاثر صفحه ٢٢٧، غيبت شيخ طوسي صفحه ١٤٦ و الامام المهدي صفحه ١٣٤.

-بحار الانوار جلد ٥١ صفحه ١٦ و جلد ٥٢ صفحه ٢٣، منتخب الاثر صفحه ٣٤٤ و الامام المهدي صفحه ١٢٨.

-منتخب الاثر صفحه ٣٤٥.

-كشف الغمّه جلد ٣ صفحه ٣١٧، منتخب الاثر صفحه ٣٥٦، بحار الانوار جلد ٥٢ صفحه ٢٥، الزام الناصب صفحه ١٠٤، اعلام الوري صفحه ٤١٣ و ينابيع المودّه جلد ٣ صفحه ١٢٤.

-منتخب الاثر صفحه ٣٧٦.

-بحار الانوار جلد ٥٢ صفحه ٥، ارشاد مفيد صفحه ٣٣٠ و الامام المهدي صفحه ١٢٩.

-الزام التاصب صفحه ٩٤.

-بحار جلد ٥٢ صفحه ٦٧، منتخب الاثر صفحه ٣٦٧، الزام التاصب صفحه ١٠٨، وفاه العسكري صفحه ٣٩، و ينابيع الموده جلد ٣ صفحه ١٢٤.

-منتخب الاثر صفحه ٣٦٨-٣٧٠، بحار الانوار جلد ٥٢ صفحه ٤٩، وفاه العسكري صفحه ٤٤، ينابيع الموده جلد ٣ صفحه ١٢٥.

ص: ١٧٩

-الزام النَّاصِبِ صفحة ١٠٦ و ارشاد مفيد صفحة ٣٢٠ و ٣٢٥.

-همان مدرک.

-ارشاد مفيد صفحة ٣٣٠، غيبت شيخ طوسی صفحة ١٦٢، اصول کافی جلد ١ صفحة ٣٣١، اعلام الوری صفحة ٣٩٧، ینابيع المودّه جلد ٣ صفحة ١٢٣ و الامام المهدي صفحة ١٢٩.

-بحار الانوار جلد ٥٢ صفحة ١٣، غيبت شيخ طوسی صفحة ١٦٢ و اصول کافی جلد ١ صفحة ٣٣٢.

-ارشاد مفيد صفحة ٣٢٩، منتخب الاثر صفحة ٣٥٨، اصول کافی جلد ١ صفحة ٣٣٠، اعلام الوری صفحة ٣٩٦ و ینابيع المودّه جلد ٣ صفحة ١٢٣.

-ارشاد مفيد صفحة ٣٢٩، منتخب الاثر صفحة ٣٥٨، اصول کافی جلد ١ صفحة ٣٣٠، اعلام الوری صفحة ٣٩٦ و ینابيع المودّه جلد ٣ صفحة ١٢٣.

-منتخب الاثر صفحة ٣٧٢، ارشاد مفيد صفحة ٣٣٠، غيبت شيخ طوسی صفحة ١٦٢ و اصول کافی جلد ١ صفحة ٣٣١.

-بحار الانوار جلد ٥٢ صفحة ١٥ و الزام النَّاصِبِ صفحة ١١٣.

-بحار الانوار جلد ٥٢ صفحة ١، اعلام الوری صفحة ٤٢١، غيبت شيخ طوسی صفحة ١٥٢، الزام النَّاصِبِ صفحة ١١٢ و ١٣١ و منتخب الاثر صفحة ٣٦١.

-سفینه البحار جلد ٢ صفحة ٧٠٤.

-منظور از علامت، انگشتی است که امام حسن عسکری به او داده بود، بر آن جمله: «یا الله، یا محمد یا علی» حک شده بود: غيبت شيخ طوسی صفحة ١٥٩-١٦١، بحار الانوار جلد ٥٢ صفحة ٤٤، منتخب الاثر صفحة ٣٦٣ و ٣٧٢، بشاره الاسلام صفحة ١٧١، الزام النَّاصِبِ صفحة ١٠٧ و ینابيع المودّه جلد ٣ صفحة ١٢٧.

-منتخب الاثر صفحة ٣٦٤ و بحار الانوار جلد ٥٢ صفحة ١١ و ٣٢.

-غيبت شيخ طوسی صفحة ١٦١، بحار الانوار جلد ٥٢ صفحة ١٢ و الزام النَّاصِبِ صفحة ١٠٨.

-بحار الانوار جلد ٥٢ صفحة ٣٠.

-اصول کافی جلد ١ صفحة ٥١٨، ارشاد مفيد صفحة ٣٣١، بحار الانوار جلد ٥١ صفحة ٣١٠ و ٣٦٤، اعلام الوری صفحة ٤١٧، غيبت شيخ طوسی صفحة ١٧٠ و المحجّه البيضاء جلد ٤ صفحة ٣٤٩.

-بحار الانوار جلد ٥١ صفحة ٣٥١ و جلد ٥٢ صفحة ٣٠، غيبت شيخ طوسی صفحة ١٥١، ینابيع المودّه جلد ٣ صفحة ١٢٦ و

منتخب الاثر صفحه ٣٥٩.

-ارشاد مفيد صفحه ٣٣٠، منتخب الاثر صفحه ٣٦٠، غيبه شيخ طوسى صفحه ١٤٧ و الزام الناصب صفحه ١٠٤.

-كشف الغمه جلد ٣ صفحه ٣١٧، اصول كافى جلد ١ صفحه ٣٢٩، بحار الانوار جلد ٥١ صفحه ٣٤٩ و جلد ٥٢ صفحه ٢٦،

غيبه شيخ طوسى صفحه ٢١٧، الزام الناصب صفحه ١٠١، ينابيع الموده جلد ٣ صفحه ١٢٢، و الامام المهدي صفحه ١٣٦.

-اعلام الورى صفحه ٤١٤ و ينابيع الموده جلد ٣ صفحه ١٢٣.

ص: ١٨٠

بخش چهارم: راز غیبت

اشاره

ص: ۱۸۱

در سخنان بعضی از امامان معصوم (ع) آمده است:

۱۸۰- «ما کلّ ما یعلم یقال: و لا کلّ ما یقال حان وقته، و لا کلّ ما حان وقته حضر اهله!». .

«اینطور نیست که: هر آنچه دانسته شود، گفته شود! و اینطور نیست که: هر چه گفته شود، وقتش رسیده باشد! و اینطور نیست که: هر چه وقتش فرارسیده باشد، اهلش گرد آمده باشد». .

به امید اینکه همه خوانندگان از کسانی باشند که با شنیدن سخنانی اندک، به حقایق والای فراوان دست می یابند:

۱۸۱- «لا بدّ للغلام من غيبه، يخاف فيها القتل!». .

«به ناگزیر او باید غائب شود، که در آن مدّت ترس از قتل هست» .

۱۸۲- «إنما مثل قائمنا-أهل البيت- كمثل الساعة لا يجليها لوقتها إلا هو، ثقلت في السماوات... لا يأتيكم إلا بغته!». .

«مثل قائم ما، مثل قیام قیامت است که وقت آنرا جز خدای تبارک و تعالی نمی داند و به احدی آشکار نسازد... جز به صورت ناگهانی پیش نخواهد آمد» .

شبهه همین بیان از طریق امام رضا (ع) نیز آمده است که فرمود:

۱۸۳- «إنما مثل أهل بيتي في هذه الأمة، كمثل نجوم السماء، كلما عاب نجم طلع نجم. حتى إذا مددتم إليه حواجيبكم، و أشرتم إليه بالأصابع، جاء ملك الموت فذهب به! . ثم بقيتم سبتا من دهركم لا تدرون أيّا من أيّ. . فبينما أنتم كذلك إذ أطلع الله نجمكم، فاحمدوه، و اقبلوه» .

«مثل اهل بیت من در میان این امت، مثل ستارگان آسمان است.

که هر وقت ستاره ای غروب کند، ستاره دیگری طلوع می کند. هنگامی که با یکی از آنها انس گرفتید و در هر حاجتی به سوی او شتافتید، اجل فرا رسیده، پیک مرگ او را از دست شما خواهد گرفت. آنگاه مدتی بس دراز حیران و سرگردان خواهید ماند تا هنگامی که خداوند ستاره شما را ظاهر سازد. پس خدا را شکر نموده از امام خود فرمان ببرید» .

در این حدیث به این واقعیت اشاره شده که هر وقت گروهی از شیعیان در اطراف یکی از امامان معصوم (ع) گرد آمده، از خرمن علمش خوشه ها چیده اند، بر ستمگران زمان سخت آمده، آتش حسد و کینه شان شعله ور شده، با تمام نیرو برای خاموش کردن آن مشعل هدایت همت گماشته اند.

و در همین رابطه از امام صادق (ع) نقل شده که فرمود:

۱۸۴- «إياكم و التّويه! . أما و الله ليغيبنّ إمامكم شيئا-سبتا-

من دهر کم! و لتمحصن حتى يقال: مات أو هلك، بأي واد سلک؟ .

و لتدمعنّ عليه عيون المؤمنين! و لتكفأَنَّ كما تكفأ السيفن في امواج البحر، فلا- ينجو إلا- من أخذ الله ميثاقه و كتب في قلبه الإيمان و أيده بروح منه» .

«از مدیحه سرائی و ثناخوانی پرهیزید که روزگاری امام شما از دیده ها پنهان خواهد بود و شما امتحان خواهید شد. برخی گویند: وفات کرده!، برخی گویند: کشته شده!، برخی گویند: کجا رفته؟! از دیدگان مؤمنان برای او سیل اشک جاری می شود. و شما دچار امواج حوادث می شوید، آن سان که کشتی ها دستخوش امواج دریا می شوند. کسی از این امواج سالم نمی ماند، به جز کسی که خداوند از او پیمان گرفته، و ایمان را در دل او جای داده، و با روحی از خود تأییدش نموده است» .

تفصیل این داستان در بخش «جنگها و فتنه ها» خواهد آمد.

امیر مؤمنان می فرماید:

۱۸۵- «إِنَّ أَمْرَنَا صَعْبٌ مُسْتَصْعَبٌ، لَا يَحْتَمِلُهُ إِلَّا مَلِكٌ مَقْرَبٌ، أَوْ نَبِيٌّ مَرْسَلٌ، أَوْ عَبْدٌ امْتَحَنَ اللَّهَ قَلْبَهُ لِلْإِيمَانِ! . و لا يعي حديثنا إلا حصون حصينه، أو صدور أمينه، أو أحلام رزينه» .

«امر ما سخت دشوار است، کسی نمی تواند آنرا تحمل کند، مگر فرشته مقرب، یا پیامبر مرسل، و یا بنده ای که خداوند دلش را با ایمان آزموده است. و احادیث ما را فرامی گیرد جز دل‌های محکم و سینه های امین و مغزهای کامل» .

شبه همین حدیث از امام صادق (ع) نیز روایت شده که در مقدمه گذشت.

۱۸۶- «إِنَّ الْقَائِمَ إِذَا قَامَ، لَمْ يَكُنْ لِأَحَدٍ فِي عُنُقِهِ بَيْعَةٌ.»

فلذلك تخفي ولادته» .

«هنگامی که قائم ما قیام کند، برای احدی در گردن او بیعت نخواهد بود. از این جهت ولادت او مخفی می شود و خود از دیده ها پنهان

بیعت در اصطلاح پیشوایان معصوم (ع) پیمانی است که به موجب آن نتوان با ستمگران به نبرد برخاست که بعد از امام حسین (ع) همه امامان-به مقتضیات حکمت الهی-چنین پیمانی را به گردن داشتند.

اما حضرت بقیه الله (عج) که الآن در میان ماست، اگر ظاهر و آشکار بود، سکوتش به معنای رضا به ستمگری ستمگران و ترک نبرد با آنان بود، در حالیکه او برای ریشه کن ساختن ستم و ستمگر آفریده شده است. از این رهگذر حکمت خدا اقتضا نمود که او از دیده ها پنهان باشد، تا جانش در امان بوده و سکوتش به معنای تأیید ستمگران نباشد و به دلایل فراوان دیگری که قسمتی از آنها در این کتاب گفته خواهد شد، و قسمت اعظمش بعد از ظهور حضرت بقیه الله (عج) روشن خواهد شد.

امام حسن مجتبی (ع) می فرماید:

۱۸۷- «أما علمتم أنّ الخضر لَمَّا خرق السّفینه و قتل الغلام، و أقام الجدار، کان ذلک سخطا لموسی بن عمران (ع) إذ خفی علیه وجه الحکمه منه و کان ذلک عند الله حکمه و صوابا؟! . أما إنّه ما منّا أحد إلّا و یقع فی عنقه بیعه لطاغیه زمانه إلّا القائم» .

«آیا نمی دانید که جناب خضر (ع) هنگامی که کشتی را سوراخ کرد، جوان را کشت و دیوار را ساخت موجب خشم حضرت موسی بن عمران (ع) شد، زیرا حکمت آنها بر او پوشیده بود. ولی شیوه حضرت خضر (ع) در پیشگاه خدا حق و مطابق حکمت بود. هریک از ما نیز- مطابق حکمت خدا- در گردنش برای طاغوت زمانش بیعت هست، به جز قائم (عج)» .

حضرت موسی (ع) که خود پیامبری اولو العزم است، از کردار حضرت خضر (ع) دچار شگفت می شود. کجا رسد به ماها، که دقیقا از درک حقایق ناتوان هستیم. آنگاه از روی کوتاهی فکر به مجادله پرداخته، درصدد تأویل حقایق برحسب افکار خود برمی آئیم، در صورتی که خود می دانیم آن حقایق والا،

چقدر از سطح افکار ما بالاست. از اینجاست که امام حسن مجتبی (ع) با آوردن این مثال، حقیقت امر را بر همگان روشن فرموده است.

۱۸۸- «إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ يَخْفَى وِلَادَتَهُ، وَ يَغِيبُ شَخْصَهُ، لِئَلَّا يَكُونَ لِأَحَدٍ فِي عُنُقِهِ بَيْعَةٌ إِذَا خَرَجَ» .

«خدای تبارک و تعالی، ولادت او را مخفی می کند و شخص او را از دیده ها پنهان می سازد، تا هنگامی که ظهور می کند کسی را در گردن او بیعت نباشد» .

خالی بودن گردن آن حضرت از بیعت طاغوت های زمان، امر بسیار مهمی است که حضرت رسول اکرم (ص) و امامان علیهم السّلام بر آن تکیه نموده اند.

امام زین العابدین (ع) می فرماید:

۱۸۹- «القائم مَنَّا يَخْفَى عَلَى النَّاسِ وِلَادَتَهُ حَتَّى يَقُولُوا: لَمْ يُولَدْ بَعْدَ، لِيَخْرُجَ حِينَ يَخْرُجُ وَ لَيْسَ لِأَحَدٍ فِي عُنُقِهِ بَيْعَةٌ» .

«قائم ما، ولادتش از توده مردم مخفی می شود، تا جائیکه گروهی گویند: متولد نشده است. هنگامی ظهور می کند که کسی را در گردن او بیعت نباشد» .

امام صادق (ع) در این رابطه چنین می فرماید:

۱۹۰- «يَقُومُ الْقَائِمُ وَ لَيْسَ لِأَحَدٍ فِي عُنُقِهِ عَهْدٌ وَ لَا عَقْدٌ وَ لَا بَيْعَةٌ» .

«قائم ما در حالی ظهور می کند که در گردن او برای احدی عهد و پیمان و بیعت نباشد» .

امام سجّاد علیه السّلام می فرمایند:

۱۹۱- «وَ اللَّهُ لَا يَخْرُجُ وَاحِدٌ مِّنَّا قَبْلَ خُرُوجِ الْقَائِمِ (ع) - إِلَّا كَانَ مِثْلَهُ مِثْلَ فَرخِ طَارِ مَنْ وَ كَرِهَ قَبْلَ أَنْ يَسْتَوِيَ جَنَاحَاهُ، فَأَخَذَهُ الصَّبِيَّانَ فَعَبَثُوا بِهِ!» .

«به خدا سوگند-پیش از ظهور قائم ما-هر کس خروج کند، مثلش مثل جوجه مرغی است که پیش از درست شدن بالهایش از آشیانه اش بیرون رفته، وسیله بازیچه کودکان شود» .

نظیر همین روایت از امام باقر (ع) نیز وارد شده است.

امام سجّاد (ع) در مورد مخفی بودن ولادت حضرت بقیه الله (عج) می فرماید:

۱۹۲- کأنتی بجعفر الکذاب، و قد حمل طاغیه زمانه علی تفتیش أمر ولیّ الله، و المغیب فی حفظ الله، و الموکّل بحرم أبیه، جهلا منه بولادته و حرصا منه علی قتله إن ظفر به، و طمعا بمیراث أبیه حتّی يأخذ به غیر حقّه! .

«گوئی با چشم خود می بینم که جعفر کذاب (برادر امام حسن عسکری) طاغوت زمانش را وادار کرده که به جستجوی ولیّ خدا (عج) پردازد و آن غیب از دیده ها، در حفظ و حراست الهی است و حفاظت خانه پدر به عهده اوست. و این از باب جهالت جعفر به ولادت آنحضرت و طمع در کشتن اوست اگر دست بیابد، و به طمع گرفتن میراث پدرش به ناحق است» .

جعفر کذاب برادر امام حسن عسکری (ع) و پسر امام هادی (ع) است، که به هنگام ولادت او آثار شادی و سرور در سیمای امام هادی (ع) ظاهر نشد.

سبب آنرا از محضرش پرسیدند، در پاسخ فرمود: «به وسیله او مردم بسیاری گمراه خواهند شد» .

یکبار دیگر امام هادی (ع) در این رابطه فرمود:

۱۹۳- «تجنّبوا ابنی جعفر. فإنّه منّی بمنزله نمرود من نوح الّمدی قال الله عزّ و جلّ فیهِ: قال نوح إنّ ابنی من أهلی قال الله: یا نُوحُ إِنَّهُ لَیْسَ مِنْ أَهْلِکَ. إِنَّهُ عَمَلٌ غَیْرُ صَالِحٍ» .

«از پسر جعفر دوری کنید که او برای من به منزله نمرود (پسر نوح) است نسبت به حضرت نوح . که قرآن کریم در حق او می فرماید:

نوح گفت: پسر من از کسان منست. خدا فرمود: «ای نوح! او از کسان تو نیست. که آن عملی است غیر صالح» .

امام حسن عسکری (ع) نیز در حق او فرمود:

۱۹۴- «ما مثلی و مثله إلاّ- مثل هابیل و قابیل ابنی آدم. حیث حسد هابیل قابیل علی ما أعطاه الله. و لو تهیتاً لجعفر قتلی لفعّل، و لکنّ الله غالب علی امره» .

«مثل من و مثل او همانند مثل هابیل و قابیل، دو فرزند حضرت آدم (ع) است، که قابیل به هابیل حسد ورزید که چرا خداوند آنچنان به او عطا فرموده است. اگر جعفر بتواند که مرا بکشد هرگز دریغ نمی کند.

ولکن خدا بر تمام کارهایش پیروز است» .

ملقب شدن او به «کذاب» از نشانه های نبوت و بهترین گواه راستگویی امامان معصوم است که سالها پیش از ولادت جعفر از پیامبر اکرم (ص)، کذاب بودن او را نقل کرده اند:

امام زین العابدین (ع) ۲۰۰ سال پیش از ولادت جعفر از او خبر داده، از اسم و لقب او سخن گفته است و دو قرن بعد آنچنانکه فرموده تحقیق یافته است.

آیا برای کسی که از مرکز وحی الهام نگرفته باشد چنین جرأت و شهامت هست که بگوید بعد از ۲۰۰ سال برای من چنین نواده ای به دنیا خواهد آمد و دارای چنین اوصافی خواهد بود!! .

البته این علم غیب نیست، بلکه اعتماد کامل و ایمان راسخ است به آنچه از منبع وحی گرفته اند، که آنها را رسول اکرم (ص) توسط پیک وحی از ذات اقدس الهی گرفته است.

هنگامی که جعفر از تولد حضرت بقیه الله (عج) آگاه شد، آنچنان حیران و سرگردان شد که یادآور پیشگوئیهای امامان معصوم (ع) در طول دو قرن اول اسلام است. که همچون پیش بینی امام سجّاد (ع) از شنیدن تولد حضرت قائم (عج) سراسیمه به پیش خلیفه رفته، از او می خواهد که خانه امام حسن عسکری (ع) را محاصره و تفتیش کند. آنگاه نزد پلیس رفته از هیچگونه فتنه انگیزی و ماجراجویی دریغ نمی ورزد. تأمیل در این اوضاع و رفتار غیرانسانی جعفر برای اثبات حقانیت رسول اکرم (ص) و امامان معصوم (ع) کافی است.

در اثر فتنه انگیزی جعفر، خلیفه دودمان امامت را محاصره کرده، اعضاء خانه امام حسن عسکری (ع) را به سیاه چالهای زندان منتقل نمود.

آنگاه برای تصاحب غیر مشروع اموال برادرش به خانه آنحضرت هجوم کرده، زنها و خدمتگزاران دودمان امامت را به ترس و وحشت انداخت.

تحریکات جعفر خلیفه را بر آن داشت که همچون مراقبت فرعون از تولد موسی، دودمان امامت را همواره زیر نظر گرفته، جاسوسهای فراوانی بر اهل منزل بگمارد. حتی گروهی از کنیزان را به احتمال حامله بودن به زندان بردند.

یکی از داستانهای جالبی که به هنگام محاصره خانه امام حسن عسکری (ع) روی داده، داستانی است که گروهی از افراد پلیس خلیفه نقل کرده اند:

چون سپاهیان وارد سرای حضرت عسکری شدند، از سرداب مقدس صدای قرائت قرآن شنیده شد. همگی سرداب را محاصره کردند و دم در سرداب اجتماع کردند تا همه سپاه آنجا جمع شود و همگی وارد سرداب شوند.

در این میان حضرت مهدی (عج) در برابر دیدگان سپاهیان از سرداب خارج شد و از برابر فرمانده سپاه عبور کرد. چون از دیده ها پنهان شد، فرمانده سپاه گفت:

همگی وارد سرداب شوید. یکی از افراد سپاه گفت:

مگر ما به دنبال کسی نیستیم که از جلوتر عبور کرد؟! . گفت:

پس چرا رها کردید؟! من که کسی را ندیدم! . گفتند:

ما همگی دیدیم و خیال کردیم که شما نیز دیدید!!

آری اخبار رسیده از پیشوایان معصوم به روشنی گواه صدق گوینده آنست که در هر زمینه هرچه گفته اند، دقیقاً انجام یافته است، که یک نمونه آن صفات بارزی است که دو قرن پیش از تولد جعفر کذاب با اسم و وصف در حق او گفته اند و موبه مو انجام پذیرفته است. و اگر یک جمله از این پیشگوئیهها برخلاف گفته آنان واقع می شد، دشمنان دودمان امامت که همگی در ردیف فرعون و نمروود بودند و با خدا و پیامبرش به نبردی بی امان برخاسته بودند، به اعتراض و انکار برمی خاستند، ولی آنچه از پیک وحی توسط پیامبر امین (ص) و پیشوایان معصوم (ع) رسیده است، بدون کوچکترین فرق و تخلف، انجام یافته، خود دلیل روشنی بر صدق گفتار آنها شده است.

۱۹۵- «إِذَا غَضِبَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى عَلَيَّ خَلْقَهُ، نَحَانَا عَنْ جَوَارِهِمْ» .

«هنگامی که خدای تبارک و تعالی بر مردمان خشمگین شود، ما را از مجاورت آنها دور می سازد» .

یکی از اسرار مهم غیبت نیز در این روایت منعکس است.

۱۹۶- «لَوْ أَنَّ بَنِي فَاطِمَةَ عَرَفُوهُ، لَحَرَّصُوا عَلَيَّ أَنْ يَقَطَّعُوهُ بَعْضُهُ بَعْضًا» .

«اگر اولاد فاطمه جایگاه او را بدانند، بسیار حریص می شوند که او را قطعه قطعه کنند!» .

گفتار امام باقر (ع) در آغاز امر، به دست جعفر کذاب تحقّق یافت. که با تمام نیرو تلاش می کرد جایگاه برادرزاده اش را به دست آورده او را به دست طاغوت زمان بسپارد. او یکی از اولاد حضرت زهرا (س) بود که این چنین به کشته شدن حضرت بقیه الله (عج) تشنه و حریص بود. در هر عصر و زمانی نیز افرادی از اولاد فاطمه (س) پیدا می شوند که برای رسیدن به منصب و مقام، و یا تقرب به زمامداران ستمگر همچون جعفر کذاب برای کشتن آن یکتا بازمانده از حجتهای حضرت پروردگار حریص می شوند و اگر نمونه این افراد را ندیده ایم برای اینست که سرخی از جایگاه آن حضرت در دست این افراد نیست و گرنه از جعفر کذاب عقب نمی ماندند.

۱۹۷- هی و الله السین القذّه بالقذّه، و مشکاه بمشکاه، و لا بدّ أن یكون فیکم ما کان فی الذین من قبلکم، و لو کنتم علی أمر واحد کنتم علی غیر سنّه الذین من قبلکم. و لو أنّ العلماء-أی الأئمّه- وجدوا من یحدّثونه و یکتّم سرّهم لحدّثوا و لبثوا الحکمه. و لکن قد ابتلاکم الله عزّ و جلّ بالإداعه. و أنتم قوم تحبّوننا بقلوبکم، و یخالف ذلك فعلکم. و الله ما یستوی اختلاف أصحابنا، و لهذا اسر صاحبکم لیقال:

مختلفین. ما لکم لا تملکون أنفسکم و تصبرون حتّی یجیء أمر الله تبارک و تعالی و قضاؤه؟ . و الصبر! . إنّما یعجل من یخاف الفوت» .

«به خدا سوگند آن سنت خداست و موبه مو انجام خواهد شد. هر آنچه در میان امتهای پیشین واقع شده بدون تردید در میان شما نیز واقع خواهد شد و اگر جز این بود، شما برخلاف اقوام قبلی می شدید، در صورتیکه سنت خدا تغییرناپذیر است. و اگر دانایان (امامان) افراد شایسته ای را می یافتند همه گفتنی ها را به آنها می گفتند، ولی چه کنیم که خداوند شما را به افشای راز مبتلا ساخته است؟! شما مردمی هستید که از اعماق دل ما را دوست می دارید ولی عمل شما با این محبت بی شائبه تان نمی سازد. به خدا سوگند اختلاف اصحاب ما درست نمی شود و به همین دلیل صاحب شما از دست شما گرفته می شود (از دیده ها ناپدید می شود) که گفته شود: پراکنده اید! چگونه است که مالک خودتان نیستید؟! باید صبر پیشه کنید تا فرمان خدا فرارسد و مشیت خدا تعلق یابد.

چرا صبر؟! زیرا کسی شتاب می کند که از فوت فرصت بترسد» .

امام صادق (ع) می فرماید:

۱۹۸- «لا تعجلوا، فوالله لقد قرب هذا الأمر فأذعتموه، فأخره الله» .

«شتاب نکنید، به خدا سوگند این امر نزدیک شده بود، چون آنرا افشا کردید، خداوند به تأخیر انداخت» .

ابو جارود از امام صادق (ع) در مورد حضرت صاحب امر (عج) پرسید، فرمود:

۱۹۹- «یمنسی من أخوف الناس، و یصبح من آمن الناس!» .

یوحی علیه هذا الأمر ليله و نهاره. فقيل له: یوحی علیه؟ ! . فقال: إنّه لیس یوحی علیه وحی نبوه، و لکنّه یوحی علیه کوحیه إلی أم مریم بنت عمران، و إلی أم موسی، و إلی النحل. . إنّ قائم آل محمّد لأکرم عند الله من مریم بنت عمران، و أمّ موسی و النحل!» .

«شب او را فرارسد درحالیکه بیش از همه ترس او را فرا گرفته باشد، و صبح می کند درحالیکه بیش از همه در امن و امان باشد! . شب و روز این امر به او وحی می شود!» .

گفته شد: مگر به او هم وحی می شود؟! .

فرمود: نه مانند پیامبران، بلکه آنچنانکه به مادر مریم و مادر موسی و زنبور عسل وحی شده است. به خدا سوگند، قائم آل محمد (ص) در نزد حضرت پروردگار از مادر موسی و مریم و زنبور عسل گرامی تر است» .

در قرآن کریم در هر سه مورد لفظ «وحی» به کار رفته است.

۲۰۰- «إِنَّ لَصَاحِبِ هَذَا الْأَمْرِ غَيْبَةً لَا يَدْرِيهَا، لِأَمْرٍ لَمْ يَأْذُنْ لَنَا فِي كَشْفِهَا لَكُمْ، وَوَجْهَ الْحِكْمَةِ فِي غَيْبَتِهَا وَوَجْهَ الْحِكْمَةِ فِي غَيْبَاتِهَا مِنْ تَقَدَّمَ مِنْ حَجَجَ لِلَّهِ تَعَالَى ذِكْرَهُ، إِنَّ وَجْهَ الْحِكْمَةِ لَا يَنْكَشِفُ إِلَّا بَعْدَ ظَهْوَرِهِ، كَمَا لَمْ يَنْكَشِفْ وَجْهَ الْحِكْمَةِ لَمَّا أَتَاهُ الْخَضِرُ مِنْ خَرَقِ السَّفِينَةِ وَقَتْلِ الْغُلَامِ وَإِقَامَةِ الْجِدَارِ لِمُوسَى، إِلَّا وَقْتُ انْفِرَاقِهِمَا.

و متى علمنا أنه عزّ و جلّ حكيم، صدّقنا بأنّ أفعاله كلّها حكيمه و إن كان وجهها غير منكشف لنا» .

«برای صاحب این امر غیبتی هست که چاره ای از آن نیست و آن به دلایلی است که به ما اجازه افشای آنها داده نشده است. اجمال حکمت آن، همان حکمت غیبت پیامبران پیشین است. که دلیل اصلی آن جز بعد از ظهور دانسته نمی شود، چنانکه حکمت کارهای شگفت انگیز حضرت خضر برای حضرت موسی کشف نشد تا وقتی که از یکدیگر جدا شدند آنگاه معلوم شد که چرا کشتی را سوراخ کرد و جوان را کشت و دیوار را بنا کرد؟! .

هنگامی که خدای تبارک و تعالی را حکیم بدانیم، همه افعال خدا را مطابق حکمت و مصلحت خواهیم دانست، اگر چه علت برخی از آنها برای ما روشن نباشد» .

۲۰۱- «إِنَّ لِلْقَائِمِ غَيْبَةً قَبْلَ أَنْ يَقُومَ. إِنَّهُ يَخَافُ -وَأَوْمَأُ بِيَدِهِ إِلَى بَطْنِهِ-» .

«برای قائم ما پیش از آنکه قیام کند، غیبتی هست. زیرا برای او ترس -کشته شدن- هست» .

اگر ترس کشته شدن نبود و حکمت‌های دیگری که پیشوایان معصوم (ع) اجازه افشای آنها را نداشتند و برای ما پوشیده مانده است؛ نبود، هرگز برای حضرت بقیه الله (عج) روا نبود که در پشت پرده غیبت مخفی شود و در روی

زمین این چنین به خدا نافرمانی شود. و بر او بود که ظهور کند و رنجهای طاقت فرسا را تحمّل کند و حقّ را پیاده کند و باطل را ریشه کن سازد. که مقام حجّت‌های خدا با تحمّل شدائد بالا می رود.

پر واضح است که تحمّل شدائد ناشی از غیبت، برای حجّت خدا بسیار دشوارتر از تحمّل شدائد قیام و نهضت است، که بیش از یازده قرن آنرا بر خود هموار نموده است.

ولی چه کند که به تحمّل این شدائد مأمور است و حکمت آن پیش از پایان یافتن دوران غیبت روشن نخواهد شد.

۲۰۲- «إِنَّ فِرْعَوْنَ لَمِنَ الْكٰفِرِيْنَ ۗ اِنۡ رَّوٰى اَنْزٰلُ مَلٰٓئِكَةٍ عَلٰى اَنْزٰلٍ مَّلِكَةٍ عَلٰى يَدِ مَوْلٰٓدٍ مِّنۡ بَنِيۤ اِسْرٰٓئِيْلَ ۗ اَمۡرُ اَصْحٰبِهٖ بِشِقِّ بَطُوْنِ الْحَوٰمِلِ مِّنۡ نِّسَاۗءِ بَنِيۤ اِسْرٰٓئِيْلَ ۗ حَتّٰى قَتَلَ فِى طَلَبِهٖ نِيْفًا وَّ عَشْرِيْنَ اَلْفًا مَوْلُوْدًا ۗ وَ تَعَدَّرَ عَلَيْهِ الْوَصُوْلُ اِلٰى قَتْلِ مُوسٰى بِحِفْظِ اللّٰهِ تَبٰرَكَ وَ تَعَالٰى ۗ وَ كَذٰلِكَ بَنُوۤ اَمِيّهِ وَ بَنُوۤ الْعَبّٰسِ ۗ لَمَّا وَقَفُوْا عَلٰى زَوَالِ مَلِكِ الْاَمْرَآءِ وَ الْجَبَابِرَةِ مِنْهُمۡ عَلٰى يَدِي الْقَائِمِ مَنًّا ۗ نَاصِبُوۡا الْعَدَاوَةَ وَ وَضَعُوۡا سِيُوْفِهِمۡ فِى قَتْلِ اَهْلِ بَيْتِ رَسُوْلِ اللّٰهِ وَ اِبَادَةِ نَسَلِهٖ ۗ طَمَعًا مِنْهُمۡ بِالْوَصُوْلِ اِلٰى قَتْلِ الْقَائِمِ ۗ فَاَبٰى اللّٰهُ اَنْ يَّكْشِفَ اَمْرَهٗ لُوٰاْحِدٍ مِّنَ الظّٰلِمِيْنَ ۗ [وَ يٰۤاَبٰى اللّٰهُ اِلَّا اَنْ يَّتَمَّ نُوْرُهٗ وَ لَوْ كَرِهَ الْكَافِرُوْنَ] ۗ .

«هنگامی که فرعون باخبر شد که سلطنت او به دست کودکی از بنی اسرائیل نابود خواهد شد، دستور داد شکم زنهای حامله را از بنی اسرائیل پاره کنند. و در جستجوی آن کودک موعود بیش از بیست هزار نوزاد بکشت. ولی قدرت کشتن موسی را پیدا نکرد و او در تحت حفاظت حضرت احدیت زنده ماند. همچنین بنی امیه و بنی عباس آگاه شده اند که سلطنت آنها و سلطنت همه ستمگران به دست قائم ما از بین خواهد رفت، از این رهگذر با ما اهل بیت دشمنی سرسختی آغاز کرده اند و با تمام قدرت به کشتن اهل بیت پیامبر برخاسته اند، تا شاید قائم را از بین ببرند ولی خداوند هرگز احدی از ستمگران را به کشتن او موفق نخواهد نمود: که خداوند جز به اتمام نور خود اذن نمی دهد، اگرچه کافران آنرا خوش ندارند» .

آری خلفای اموی و عباسی در امر حضرت مهدی (عج) چون مردم زمان ما هیچگونه شکّ و تردیدی نداشتند و برای آنها قطعی و مسلم بود که موضوع

حضرت بقیه الله (عج) امر محتوم و تخلف ناپذیر است و می دانستند که در عهد آنها به دنیا خواهد آمد. از این رهگذر در صدد کشتن پدران او برآمده بودند، زیرا بیم آنها داشتند که دستگاه سلطنت آنها به دست او برچیده شود.

شبهه این حدیث از امام حسن عسکری (ع) نیز روایت شده است.

۲۰۳- «و كذلك النمرود، فإنه لما علم أن زوال ملكه يكون على يد النبي إبراهيم (ع) و كل نساء قومه بالحبال من الناس، و عزل الرجال عن النساء حتى يقتل كل مولود ذكر في تلك السنة» .

«همچنین است نمرود، هنگامی که مطلع شد که سلطنت او به دست حضرت ابراهیم پیامبر از بین خواهد رفت، بر همه زنهاى حامله جاسوسهائی گماشت تا هر کودک پسرى در آن سال به دنیا بیاید سر ببرند.

آنگاه مردان را از زنان جدا ساخت- تا از انعقاد نطفه ابراهیم جلوگیری نماید-» .

۲۰۴- «إِنَّ الْقَائِمَ تَمَّتْ غَيْبَتُهُ لِيَصْرَحَ الْحَقُّ عَنْ مَحْضِهِ، وَ يَصْفُو الْإِيمَانَ مِنَ الْكُذْرِ بَارْتِدَادٍ مِنْ كَانَتْ طِينَتُهُ خَبِيثَةً مِنَ الشَّيْخَةِ الَّذِينَ يَخْشَى عَلَيْهِمُ النَّفَاقَ إِذَا أَحْسَوْا بِالْإِسْتِخْلَافِ وَ التَّمَكِينِ وَ الْأَمْنِ الْمُنْتَشِرِ فِي عَهْدِ الْقَائِمِ (ع) . ثُمَّ تَلَا آيَةَ: [حَتَّى إِذَا اسْتَيْأَسَ الرُّسُلُ، وَ ظَنُّوا أَنَّهُمْ قَدْ كُذِّبُوا لَجَاءَهُمْ نَصْرُنَا] .

«غیبت قائم (عج) به طول می انجامد تا حق روشن گردد و ایمان محض از تیرگی خالص شود و هر که از شیعیان سرشت ناپاک دارد و بیم آن هست که اگر از امکانات وسیع و امن و امان گسترده در عهد قائم (عج) آگاه شود، از در نفاق درآید، به ارتداد گراید، و با ارتداد آنها خالص و ناخالص از یکدیگر جدا شود. آنگاه این آیه را تلاوت فرمود: [تا هنگامی که پیامبران نومید شدند و مردم خیال کردند که آنها را به دروغ وعده عذاب داده اند، یاری ما فرارسید]» .

پرواضح است که پیامبران هرگز نومید نمی شوند و سینه هایشان از مقدرات الهی تنگ نمی شود و در وقوع وعده های حضرت احدیت دچار تردید نشده، از تکذیب مردم هراسی به خود راه نمی دهند. بلکه این مؤمنان هستند که تحملشان تمام می شود و بی تابی می کنند و به نومیدی می گرایند. و شاید منظور

از پیامبران در این آیه، گروندگان آنها باشد که از نظر ادب عربی به آن «حذف مضاف» گفته می شود، که مضاف (اتباع) حذف شده و مضاف الیه (رسل) به جای آن نشسته است. در اینصورت معنی چنین می شود: تا هنگامی که پیروان پیامبران نومید شدند و... .

آری ما پیروان راه انبیا هستیم که در اثر ناخالصی در ایمان امکان آن هست که با طولانی شدن دوران غیبت دچار شک و یأس و نومیدی شویم و به همین دلیل آثار یأس در برخی از افراد ضعیف الایمان عصر ما ظاهر می شود، و برخی از به ظاهر مسلمانها می گویند: ما چیزی را که در زیر چاقوی آزمایش تشریح نکنیم، نمی پذیریم!! .

۲۰۵- «لِغَيْبِنَّ عَنْهُمْ حَتَّى يَقُولَ الْجَاهِلُ: مَا لَئِذَا فِى آلِ مُحَمَّدٍ حَاجَةٌ!» .

«به خدا سوگند در پشت پرده غیبت نهان می شود تا نادانها بگویند: خدا نیازی به آل محمد ندارد!» .

امام صادق (ع) بعد از نقل یکی از حکمتهای غیبت که همان آزمایش الهی است، از کمی یار و یاور شکایت نموده می فرماید:

۲۰۶- «و لَكِنَّ مِنْ شِيعَتِنَا مَنْ لَا يَعْدُو صَوْتَهُ سَمْعَهُ، وَ لَا شِجَاؤَهُ بَدَنَهُ، وَ لَا يَخَاصِمُ فِينَا وَالِيَا، وَ لَا يَجَالِسُ لَنَا عَائِبًا، وَ لَا يَحْدُثُ لَنَا ثَالِبًا، وَ لَا يَحِبُّ لَنَا مَبْغُضًا، وَ لَا يَبْغِضُ لَنَا مَحِبًّا» .

«و لکن گروهی از شیعیان ما صدایشان از گوششان تجاوز نمی نماید و ناله شان از خودشان تجاوز نمی کند، هرگز با دوستدار ما دشمنی نمی ورزند و هرگز با دشمن ما آشتی نمی کنند، فضایل ما را به منکران حقوق ما بازگو نمی کنند، محبت دشمنان ما را به دلشان راه نمی دهند، کینه دوست ما را به دل نمی گیرند» .

آری شیعه حقیقی که با اخلاق پیشوایان خود متخلق است خشم خود را فرومی برد، شکایت به پیش احدی جز خدا نمی برد، به ویژه هنگامی که کمی یاران را مشاهده نماید، آنگاه شکیبائی پیشه می سازد و اندوه خود را در دلش پنهان می نماید. به وظیفه یک شیعه واقعی که «تولی و تبری» است عمل

می کند تا خداوند یاورانی برساند که بتواند صدای دادخواهی را در چهار گوشه جهان به طنین درآورد و در میدان نبرد حق و باطل، روی درروی باطل بایستد تا امر خدا را زنده سازد و یا در این راه جان بسپارد.

امام کاظم (ع) می فرماید:

۲۰۷- «له غیبه یطول أمدها، خوفا علی نفسه من القتل، یرتد فیها قوم و یثب آخرون» .

«برای او از ترس کشته شدن غیبتی هست که مدتش بس دراز خواهد بود. در دوران غیبت او قومی به ارتداد گرائیده، گروهی دیگر پا برجای می مانند» .

واژه «ترس» که در این احادیث شریفه تعبیر شده غیر از ترسی است که در ذهن افراد ساده لوح ترسیم می شود، اینجا منظور از ترس آن حالت پیش بینی و پیش گیری است که صاحبان مسئولیت خطیر باید داشته باشند و هرگز خود را در معرض کشته شدن قرار ندهند.

بدیهی است که برای اولیای خدا کشته شدن در راه هدف بسیار شیرین و گواراست ولی هرگز نباید خود را در معرض تهلکه قرار دهند که خود نافرمانی است و آنها به فرمان خدا باید از خطر دوری کنند، اگرچه باکی از کشته شدن ندارند. چنانکه برای ما جایز نیست که نماز را پیش از فرارسیدن وقتش انجام دهیم و یا روزه را پیش از ماه رمضان بگیریم، برای آنها هم جایز نیست که نقد جانشان را پیش از موعد مقّر تقدیم کنند.

مسئولیت امام چون مسئولیت پیامبر بسیار خطیر است. او نمی تواند حتی یک لحظه پیش از فرارسیدن فرمان خدا قیام کند. او نمی تواند برای خشنودی شیعیان شتابزده، یا پاسخگوئی به افراد فضول، در کار خود شتاب کند. آنانکه امروز می گویند: چرا امام ظهور نمی کند؟! ما که همه یار و یاور او هستیم! اگر امام ظهور کند بسیاری از آنها اگر خود، علیه حضرت بقیه الله (عج) حيله نکنند، حدّاقلّ از یاری آن حضرت سر باز می زنند! . که ویران کردن کاخهای استبداد

و فروریختن رژیمهای ستمگر به این آسانی نیست که برخی گمان می کنند! .

امام رضا (ع) می فرماید:

۲۰۸- «ذاک الزابع من ولدی. یغیبه الله فی ستره ما شاء الله» .

«چهارمین فرزند من، خدایش او را در پشت پرده غیبت پنهان می سازد تا وقتی که خود می خواهد» .

۲۰۹- «القائم لا یری جسمه، و لا یسمی باسمه» .

«قائم (عج) خود دیده نمی شود و نامش برده نمی شود» .

۲۱۰- «کأنتی بالشیعه، عند فقدم الثالث من ولدی-أی العسکری علیه السلام-یطلبون المرعی فلا یجدونه، لأنّ إمامهم یغیب عنهم، لئلاّ یكون فی عنقه لأحد یبعه إذا قام بالسیف» .

«گوئی شیعیان را با چشم خود می بینم هنگامی سؤمین فرزندم-امام حسن عسکری-را از دست می دهند، به دنبال پناهگاهی می گردند و پیدا نمی کنند. زیرا امامشان از آنها غایب می شود تا بیعتی به گردن او نباشد و روزی با شمشیر قیام کند» .

امیر مؤمنان (ع) در همین زمینه می فرماید:

۲۱۱- «للقائم غیبه أمدھا طویل! . کأنتی بالشیعه یجولون جولان الغنم یطلبون المرعی فلا یجدونه! . ألا و من ثبت منهم علی دینه لم یقس قلبه لطول غیبه إمامه، فهو معی فی درجتی یوم القیامه» .

برای قائم (عج) غیبتی است که مدتتش بسیار طولانی است.

گوئی شیعیان را به چشم خود می بینم که همچون گوسفند بی شبان به دنبال چراگاهی می گردند و نمی یابند. آگاه باشید! کسی که آنروز بر دین خود ثابت قدم باشد، قلبش از طولانی شدن غیبت امامش به قساوت نمی گراید و در روز رستاخیز در بهشت با من و در مقام من می باشد» .

خوشا به حال کسی که در این زمان پر آشوب بر صراط مستقیم ثابت قدم باشد و در طول زمان دچار شک و تردید نشود، گوارا باد بر او همسایگی

امیر مؤمنان (ع) در عالیترین مقامات بهشتی، آنچنان که امیر مؤمنان وعده داده است.

امام هشتم در مورد توجیه غیبت حضرت ولی عصر (عج) می فرماید:

۲۱۲- «جميع الأئمة قتلوا: منهم بالسيف: أمير المؤمنين و الحسين. و الباقون قتلوا بالسّم. قتل كلّ واحد منهم طاغیه زمانه، و جرى ذلك عليهم على الحقیقه و الصّحه» .

«همه امامان کشته شدند، گروهی به شمشیر چون امیر مؤمنان و امام حسین، و گروهی با سم چون دیگر امامان. هریک از آنها را طاغوتهای زمانشان کشته است. این جنایتها واقعا انجام یافته است در حالیکه آنها سالم و تندرست بودند» .

امام حسن عسکری (ع) می فرماید:

۲۱۳- «وضع بنو أمیه و بنو العتّاس سیوفهم علينا، لأنّهم كانوا يعلمون أنّه ليس لهم في الخلافة حقّ، فيخافون من أن تستقرّ في مركزها، وسعوا في قتل أهل بيت رسول الله (ص) و إباده نسله طمعا في الوصول إلى منع تولّد القائم (ع) أو قتله. فأبى الله أن يكشف أمره لواحد منهم، إلا أن يتمّ نوره و لو كره المشركون» .

«بنی امیه و بنی عتّاس شمشیرهای خود برای ما تیز کردند، زیرا به خوبی می دانستند که آنها در خلافت حقّی ندارند. آنها از ترس اینکه خلافت به جای خود برگردد و در میان صاحبان اصلی اش مستقرّ شود، به کشتن اهل بیت پیامبر (ص) و از بین بردن سلاله آنحضرت همت گماشتند. تا شاید از ولادت حضرت قائم جلوگیری کنند و یا او را به قتل برسانند. ولی خداوند اراده کرد که امر او را بر احدی از دشمنان آشکار نکند و نور خود را به اتمام برساند اگرچه مشرکان خوش ندارند» .

به طوریکه بیشتر گفتیم، این نیز یکی از حکمتهای غیبت است، زیرا رژیم حاکم با تمام قدرت برای پیدا کردن اقامتگاه او تلاش می کرد. و انگیزه آن، شیوع امر حضرت مهدی (عج) و رواج اعتقاد به ظهور آن مصلح الهی، و یقین

قاطع بر ریشه کن شدن کاخهای ظلم و استبداد به دست آن یکتا بازمانده الهی بود. از این رهگذر بسیار به جا بود که ولادت او بر احدی از دشمنان روشن نباشد.

پیشوایان معصوم دهها سال، حتی صدها سال پیش از ولادت آنحضرت، خبر داده اند که ولادتش پوشیده خواهد بود و مادرش بانوی کنیزان است و پدر بزرگوارش داستان ولادت او را از همسرش پوشیده نگاه می دارد تا از زبان او چنین خبری طبق شیوه زمان پخش نشود. که همه ستمگران می دانستند او برای ویران کردن کاخهای ستمگران ذخیره شده است.

امام حسن عسکری (ع) شیعیان را برای دوران غیبت آماده می ساخت.

خود از آنها دوری می کرد، احکام شریعت را از پشت پرده برای شیعیان بیان می فرمود و آنها را به اخذ احکام دین از پشت پرده عادت می داد. حقوق واجبه مردم را به توسط وکیلان خود می گرفت. هدیه ها و بخششهای خود را با واسطه به مردم می رسانید. همه این امور را عمدا و برای زمینه سازی دوران فترت و غیبت انجام می داد. شیوه امام حسن عسکری (ع) در مورد روابط خود با شیعیان دقیقا مطابق است با شیوه ای که از طرف ناحیه مقدسه در غیبت صغری اتخاذ شده بود.

حضرت مهدی (عج) می فرماید:

حضرت ولی عصر (عج) در نامه خود به سفیر دوشم محمد بن عثمان می نویسد:

۲۱۴- «... و أما علیه ما وقع من الغیبه، فإن الله عزّ وجلّ يقول:

[يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَسْئَلُوا عَنْ أَشْيَاءٍ إِنْ تُبَدَّ لَكُمْ تَسْئَلُكُمْ...]. [إنه لم يكن أحد من آبائي إلا وقعت في عنقه بiece لطاغية زمانه. و إني أخرج حين أخرج ولا بiece لأحد الطواغيت في عنقي. و أما وجه الانتفاع بي في غيبتی، فكالانتفاع بالشمس إذا غيبت عن الأبصار السحاب. و إني لأمان لأهل الأرض كما أن النجوم أمان لأهل السماء.

فأغلقوا باب السؤال عما لا يعينكم، ولا تتكلفوا ما كفيتم،

و أكثروا من الدعاء بتعجيل الفرج، فإن في ذلك فرجكم، والسلام على من أتبع الهدى».

«... اما در مورد علت غیبت، خدای تبارک و تعالی می فرماید:

[ای کسانی که ایمان آورده اید! هرگز نپرسید از مسائلی که اگر فاش شود شما را اندوهگین سازد...]. هریک از پدران من، بیعتی از طاغوت‌های زمان به گردن داشت، ولی به هنگامی ظهور خواهم نمود که بیعت احدی از طاغوتها به گردنم نباشد.

و اما کیفیت انتفاع مردم از وجود من در زمان غیبت همانند انتفاع آنها از خورشید است هنگامی که ابرهای تیره آنها بپوشاند. و من امان هستم برای اهل زمین، به طوریکه ستارگان امان است برای اهل آسمان.

در مورد چیزهایی که به شما سودی نخواهد داشت پرسش نکنید، و در مورد آنچه به شما بیان شده، خود را به زحمت نیندازید. و در رابطه با تعجیل فرج، بسیار دعا کنید که فرج شما نیز به آن بسته است. و سلام بر کسی که از هدایت پیروی کند».

تشبیه غیبت حضرت ولی عصر (عج) به پوشیده شدن خورشید در پشت ابر معنای دقیقی دارد که استفاده های ما را از آن خورشید فروزان در دوران غیبت بیان می کند، زیرا خورشید فائده های فراوانی دارد که حتی به هنگام نماندن در پشت ابرهای تیره نیز این فائده ها به ما و همه جانداران می رسد، که همه موجودات زنده جهان به نور و حرارت آن نیاز دارند اگرچه در پشت ابر باشد. اگر نور و حرارت خورشید نبود در نظام طبیعت و ناموس فطرت اختلالهایی پدید می آمد که واکنش طبیعی آن هستی همه موجودات زنده را به خطر می انداخت.

وجود اقدس حضرت بقیه الله (عج) نیز چنین است که خود در پشت پرده غیبت نمان است ولی در اجتماعات ما حاضر و ناظر است. برای اشتباهات ما طلب آمرزش می کند، رفع گرفتاریها را از خدا می خواهد و به برکت دعاها و بسیاری از بلاها دفع می شود و به یمن وجود اقدس او مشمول عنایات و مراحم حضرت حق قرار می گیریم، اگرچه خود از دیده ها پوشیده است.

از دیگر فوائد وجود مقدسش اینست که او اسوه و الگوست و ما همواره تلاش می کنیم که از او پیروی کنیم و از خط او که صراط مستقیم است منحرف نشویم و به خط دیگری نگرائیم، که فرمان خدا در این عصر منحصر در خط او

آنها که پیرو خط آن حجت پروردگار و یکتا بازمانده از حجت‌های حضرت احدیت، هستند: امر به معروف، نهی از منکر، توصیه به حق و توصیه به صبر می‌کنند، در امور دینی خود بسیار بیدار و هشیار هستند و در برابر رژیم‌های ستمگر بسیار خودنگهدار هستند که هرگز جذب چنین رژیم‌هایی نمی‌شوند، و کاری انجام نمی‌دهند که رژیم‌های خون آشام سوژه‌ای علیه آنها پیدا کنند.

حضرت ولی عصر (عج) در پاسخ یکی از سفیرانش چنین نوشت:

۲۱۵- «إن دلتهم علی الاسم أذاعوه. و إن عرفوا المكان دلوا علیه» .

«اگر آنها را به «اسم» رهنمون شوی، آنرا افشاء می‌کنند، و اگر اقامتگاه را بشناسند، -دشمنان را- به آنجا راهنمایی می‌کنند» .
و در توقیعی که به دست حسین بن روح نوبختی -سومین سفیر- از ناحیه مقدسه صادر شده است، قسمتی از رازهای غیبت چنین بیان شده است:

۲۱۶- «من بحث فقد طلب، و من طلب فقد دلّ، و من دلّ فقد أشاط» .

«کسی که بازگو کند، بازخواست می‌شود. آنکه بازخواست شود، لو می‌دهد. آنکه لو دهد خون را هدر می‌سازد» .

تردیدی نیست در اینکه هر رژیمی به بقای خود دل بسته است، و هر رژیمی می‌داند که نابودی این رژیم‌های ظالمانه به دست حضرت ولی عصر است. هنگامی که کسی از حضرت ولی عصر گفتگو نماید، و رژیم خیال کند که او می‌تواند هر وقت خواست حضرت ولی عصر (عج) را دیدار کند، بدون تردید او را دستگیر و زندانی می‌کند و با انواع شکنجه‌ها تلاش می‌کند که هر معلوماتی دارد، از او بگیرد. و پرواضح است که بیشتر مردمان در برابر شکنجه از خود ضعف نشان می‌دهند و معلومات خود را در اختیار رژیم حاکم قرار می‌دهند. در اینصورت خود در شهادت امام بزرگوار سهیم خواهد بود.

این تحلیل طبق روال کلی اسرار نهفته در جهان است ولی در مورد حضرت ولی عصر (عج) موضوع فرق می‌کند، زیرا کسی را یارای آن نیست که به

جایگاه او وارد شود و به او آسیبی برساند. و این قضای مبرم و سرنوشت متقن آن حجت خداست.

این خلاصه و فشرده مطالبی است که از پیشوایان معصوم در مورد راز غیبت به ما رسیده است و مهم‌ترین راز آن به زمان ظهور موعول شده است. اما آنها که از سرچشمه وحی بی بهره هستند، هرچه بگویند، به ظن و گمان گفته اند و به فلسفه بافی آنها ارجی نخواهیم گذاشت، که هرچه از منطق وحی سرچشمه نگیرد و براساس منطق عقل استوار نباشد، پیشیزی ارزش نخواهد داشت.

ص: ۲۰۳

جای تردید نیست که غیبت حضرت ولی عصر (عج) به تقدیر حضرت احدیت است و خداوند در کارهای خود با کسی مشورت نمی کند که او حکیم است و تمام کارهایش مطابق حکمت است از آنچه انجام می دهد بازخواست نمی شود ولی- مردمان- از آنچه انجام می دهند مسئول هستند.

غیبت حضرت ولی عصر (عج) روی مصالح و حکمتهائی است که ما آنها را درک نمی کنیم و عقول ما به کنه آنها نمی رسد و لکن تردیدی نداریم در اینکه مطابق حکمت است ولی مغزهای کوچک ما که در داخل جمجمه های استخوانی محدود است، توانائی درک حقیقت غیبت و راز واقعی آنها ندارد، که راز واقعی آن به هنگام ظهور آنحضرت کشف خواهد شد.

به مؤمن واقعی که به مبدا و معاد ایمان آورده و احکام شریعت را بی چون و چرا پذیرفته است، می گوئیم:

غیبت حضرت ولی عصر (عج) را چون دیگر احکام شریعت بپذیر، اگرچه سرّ آن بر تو روشن نباشد. تو مسح سر و پا را-در وضو- پذیرفته ای، اگرچه سرّ آنرا نمی دانی. آن شستن نیست تا بگوئی برای نظافت است، و چون دیگر اعضای وضو نیست که حکمت روشنی داشته باشد. پس به مقتضای آنچه که دلایل قطعی سرچشمه گرفته از منطبق وحی ایجاب می کند معتقد باش، که فرمان خداست و خدای حکیم هرچه فرموده مطابق حکمت است، و کسی را در علم خود شریک نکرده است.

اما کسی که به دنبال راز غیبت و اسرار آن تلاش می کند، به او می گوئیم:

به مقتضای فهم و ادراک خود، خوب بیندیش و فکر خود را به کار بینداز، تا پاسخی را که دلت آرام شود و عقلت بپذیرد، پیدا کنی. ولی به هوش باش که شتاب نکنی و چیزی را به طور حتم و جزم نگوی، و پیش از مطالعه تحقیقات پیشینیان به انکار آن برنخیز، که در بررسی سیر اندیشه گذشتگان درسهای بسیار سودمندی برای پژوهشگران هست. و کسی که از نتیجه تلاش پیشینیان روی می تابد و با دیده انکار به افکار آنها می نگرد، اندیشه خود را در

مجهول به کار می گیرد و در راه تاریک گام می سپارد، مثل او، مثل شتری است که در شب تاریک در بیراهه گام برمی دارد و پیش می رود!.

پژوهشگر واقعی کسی است که افکار امروز و دیروزش را در کنار یکدیگر قرار دهد و سیر اندیشه خود را با محک نورانی متکی بر تجربیات گذشتگان بیازماید، از کسی که راه را پیدا کرده و به پیروزی دست یافته درسی بیاموزد، و از کسی که راه را گم کرده و خود را تباه ساخته، تجربه ای بیندوزد و ابتکارات ارزنده افکار خلاق خود را بر آنها بیفزاید. که گفته اند: «داناترین مردم کسی است که دانش دیگران را به دانش خود اضافه سازد».

اما کسی که به دنبال غیبت دیگری، مشابه غیبت حضرت بقیه الله (عج) می گردد، یادآور می شویم:

الف-مگر پیامبر اکرم (ص) از ترس جان خود، در تحت حمایت عمومی بزرگوارش حضرت ابو طالب، بزرگ سرزمین ابطح و سرور اولاد هاشم، در شعب ابو طالب مخفی نشد؟!.

ب-مگر پیامبر اکرم (ص) مدتهای بسیار طولانی، برای حفظ جان و حراست از رسالت مقدسه اش، و فرار از کسانی که او را آزار می رسانیدند و در برابر عبادت و خودسازی او مانع ایجاد می کردند، و در برابر آنها یار و یآوری نداشت، در غار حراء مخفی نشد؟!.

ج-چرا حضرت ادریس مدت ۲۰ سال برای ترس از امت گمراه خود، که دعوت او را رد کرده با او به ستیز برخاسته بودند، غیبت نمود؟!.

د-چرا حضرت موسی مطابق نقل قرآن کریم می گوید: [من از شما فرار کردم، هنگامی که از شما ترسیدم. پس آنگاه پروردگارم به من حکم-نبوت-عطا فرمود و مرا از پیامبران قرار داد] مگر جز برای این بود که فرصتی پیش آید که بتواند حق را احقاق نموده، باطل را ریشه کن سازد؟!.

روی این بیان همواره «غیبت ها» از ترس سرچشمه گرفته است، ولی پیشتر گفتیم که منظور از ترس، ترس شخصی و فرار از قتل نبوده است. بلکه ترس و واهمه حضرت مهدی (عج) که خداوند او را برای ریشه کن ساختن ظلم و ستم و اجرای عدالت در پهنه گیتی ذخیره نموده است، از این است که نقصی در پیاده کردن برنامه پیش آید. از این رهگذر او منتظر فرارسیدن موعد مقرر است تا در

روزی که خداوند فرمان ظهور بدهد، ظهور کرده، ریشهٔ ستم و ستمگران را بخشکاند و طاغوتها را نابود سازد و حق را در تمام ابعادش پیاده نماید و باطل را از ریشه و بن نابود سازد.

از این رهگذر پیامبر اکرم (ص) آنقدر از صفات و نشانه های حضرت بقیه الله (عج) را گفته که حجّت بر همگان تمام شود، و تصریح نموده بر اینکه روز ظهور او از همگان پوشیده است، تا هر کس ایمان بیاورد از روی مدرک قطعی و برهان مسلم عقلی ایمان بیاورد و هر کس هلاک شود، پس از تمام شدن حجّت بر او هلاک شود.

احادیث حضرت مهدی (عج) به قدری فراوان است که هر ستمگر و ستمکش آنرا شنیده است، هر ستمگری از او واهمه دارد و هر ستم دیده ای او را پناه خود می داند. هر کس امر خدا را پذیرا شود و فرمان پیامبر را با گوش جان بشنود و طبق امر خدا و رسول (ص) به امام غائب ایمان آورد، پاداش مؤمنان به غیبت را به دست می آورد و هر کس کافر شود خداوند از ایمان او بی نیاز است.

خداوندی که از ایمان اقوام گذشته بی نیاز بود، از ایمان ما نیز بی نیاز است.

تاریخ انسانها، اقوام بی شماری را به یاد دارد که در گذشته نزدیک و دور به خدا کفر ورزیده به کیفر کفر خود در همین سرای رسیده اند. امت اسلامی نیز از سنن امم گذشته مستثنی نیست. (با این تفاوت که خداوند به احترام پیامبر اکرم (ص) برخی از کیفرهای دنیوی را از این امت مرحومه برداشته است).

در میان امم گذشته هر کجا مصلحت ایجاب کرده، پیامبران عظیم الشان مدّتی کوتاه یا دراز از قوم خود غیبت اختیار نموده است:

حضرت ابراهیم، ادریس، صالح، یوسف، موسی، عیسی و حضرت محمد (ص) همگی مدّتی در پشت پردهٔ غیبت زیسته اند، چه اشکالی دارد که حضرت بقیه الله (عج) نیز مدّتی را در پشت پردهٔ غیبت سپری کند؟ که حجّت خدا در روی زمین، و حامل میراثهای پیامبران و تنها بازماندهٔ خداست که پیام آسمان را به همراه دارد و نغمهٔ نوید آزادی را به عالم بشریت به ارمغان خواهد آورد.

تاریخ به ما می گوید: هریک از امامان معصوم که در عهد ستمگران بنی امیه و بنی عباس زندگی می کردند، تمام عمرشان را با زندان و تبعید و زیر

فشار سپری کرده اند و در پایان طعمه شمشیر ستمگران شده، یا در زیر شکنجه آنان در سیاه چالهای زندان و با زهر جفا به شهادت رسیده اند.

چه کسی از احوال امام موسی بن جعفر (ع) در سیاه چالهای هارون الرشید بی خبر است و نمی داند که شیعیان با چه زحماتی می توانستند به حضورش شرفیاب شده، احکام شریعت را از محضر مبارکش فرابگیرند؟! آری امام کاظم (ع) در حالی به آنها از حلال و حرام سخن می گفت که زنجیر به گردن، غل به دست و کنده در پای داشت.

همین موسی بن جعفر (ع) کیسه های زر و سیم را به بینوایان، نیازمندان و مراجعان هدیه می داد و عطایایش از عطیه های پادشاهان والاتر بود.

نظر خوانندگان گرامی را به این نکته جلب می کنیم که در شدیدترین روزها و سیاهترین ایام، فتوی دادن برای امامان معصوم (ع) ممکن بود. زیرا دستگاه خلافت که برخلاف تمام اصول انسانی دنیا را بر اولاد پیامبر (ص) تنگ می گرفت تا در برابر خلفا خطری احساس نشود، برای شیعیان تا حدی آزادی می داد، تا جلو انفجار گرفته شود. زیرا آنها به خوبی می دانستند اگر خفقان به حدّ اعلی برسد وقوع انفجار حتمی خواهد بود. از این رهگذر با ایجاد جوّ آزاد کاذب، از وقوع انفجار جلوگیری می کردند. به همین دلیل اگر کسی به بهانه داد و ستد وارد زندان می شد و از امام کاظم (ع) سؤالات مذهبی می کرد، دستگاه خلافت چشم پوشی می کرد و این مقدار ارتباط را نادیده می گرفت.

ولی اوضاع در عهد حضرت ولی عصر (عج) به طور کلی دگرگون خواهد شد، او دیگر به هیچوجه تفتیه نخواهد کرد و با هیچ ستمگری عهد و پیمان نخواهد داشت که او شمشیر برنده خداست، و برای نابود کردن ستمگران آفریده شده است.

امامان پیشین تمام هم و غمشان تحکیم مبانی عقیدتی مردم، و آشنا کردن آنها با تفسیر قرآن و سنت پیامبر (ص) بود، ولی حضرت بقیه الله (عج) به هنگام ظهور شمشیری را به دست خواهد داشت که برای بازسازی سنت پیامبر (ص) خلق شده است. با این شمشیر کجی ها راست می شود، انحرافات زایل می شود، احکام فراموش شده احیاء می گردد. همه ستمگران هدف لبه تیز آن شمشیر الهی است.

هر ستمگری که از جایگاه او باخبر شود، بی رحم ترین مردمان برای او خواهد بود. که او نیز به هیچ ستمگری ترحم نخواهد کرد.

از هنگامی که حضرت نرجس خاتون به آن حجت خدا حامله بود، دستگاه ستم با تمام قدرت، نیروهای خود را بسیج کرده بود که آن چراغ فروزان را خاموش کند:

گماشتن جاسوسان به دودمان امامت، مراقبت قابله ها از همسران حضرت امام حسن عسکری (ع)، محاصره خانه امام به وسیله سپاهیان، همه و همه در همین رابطه بود.

دژخیمان دستگاه ستم در این کار به قدری جدی بودند که پس از شکست، و دست نیافتن به مولود مسعود، همه همسران و کنیزان امام حسن عسکری (ع) را به سیاهچالها بردند و بیش از یکسال همه آنها را در زندان نگه داشتند، تا اگر در میان آنها حامله ای باشد در زندان وضع حمل کند، حتی برخی از آنها را دو سال کامل در زندان نگه داشتند زیرا یکی از فقهای جور به آنها اطلاع داده بود که حاملگی مادر امام زمان (عج) غیرعادی خواهد بود و لذا احتمال هست که مدت حملش نیز غیرعادی باشد!!.

گفته می شود: یکی از همسران امام حسن عسکری (ع) برای اینکه افکار دستگاه خلافت را منحرف سازد و کار ولادت حضرت بقیه الله (عج) را بر آنها مبهم نماید، ادعای حمل کرد و گفت: من حامله هستم! از این رهگذر او را دو سال کامل زندانی کردند به امید اینکه مادر حضرت بقیه الله (عج) اوست و او حامله است و در زندان وضع حمل خواهد کرد!! و اگر انقلاب بصره و شورش صاحب زنج دستگاه خلافت را به خود مشغول نمی کرد، آن بانوی محترمه را رها نمی ساختند. تا روزی که در سیاهچال جان بسپارد!.

آنچه برای حضرت بقیه الله (عج) مقدر است برای پدران بزرگوارش مقدر نبود، برای آنها خروج در برابر ستمگران مقرر نشده بود، پس از داستان کربلا، همه امامان معصوم (ع) موظف بودند که از رهگذر امر به معروف و نهی از منکر، در احیای احکام شریعت و شرح و تفسیر قرآن و سنت بکوشند و بیش از این تکلیفی نداشتند و در عین حال همواره از طرف طاغوتهای زمان خود مورد تعقیب و شکنجه و تبعید و زندان بودند، و اگر شمشیر می کشیدند، اوضاع دگرگون می شد

و هیچکدام را زنده نمی گذاشتند و فلسفه وجودی شان از بین می رفت.

از این رهگذر او چاره ای ندارد جز اینکه در پشت پرده غیبت در انتظار فراهم شدن شرایط، مساعد شدن اوضاع، آماده شدن زمینه قیام، و فرارسیدن فرمان خدا، دقیقه شماری نماید. تا روزی که ظاهر می شود هر ستمی را نابود سازد و هر ستمگری را طعمه شمشیر نماید.

مسئول غیبت حضرت ولی عصر (عج) ستمگران بزرگ و کوچکی هستند که با ستمگری خود مانع به وجود آمدن آن حکومت عدالت و آزادی می باشند که به زودی با ظهور حجت خدا شاهد زبونی این سردمداران ظلم و استبداد خواهیم بود. انشاء الله.

امیدوارم به زودی شاهد بانگ آزادی جبرئیل امین باشیم که در میان آسمان و زمین می گوید: ای اهل عالم! مژده، مژده که صاحب امر، ولی عصر و ناموس دهر ظهور کرد. و همه خود را آماده یاری و فداکاری و جانبازی در برابر آن حجت پروردگار بنمائیم. انشاء الله.

در آنروز خواهیم دید که سنگرهای ظلم و استبداد چگونه در برابر سپاه کفرستیز آن کعبه مقصود و قبله موعود، یکی پس از دیگری سقوط می نمایند، و آنها که در صدد خاموش کردن آن مشعل هدایت برمی آیند، خود در آتشی که برافروخته اند، طعمه حریق می شوند:

چراغی را که ایزد بر فرورد هر آنکس پف کند ریشه اش بسوزد

اگر سؤال شود: اگر غیبت حضرت ولی عصر (عج) به دلیل ترس از جانش باشد، و منتظر فرارسیدن فرمان خدا باشد که او را با تأییدات ویژه اش فرمان ظهور دهد، پس چرا خداوند در انجام آن تأخیر می نماید؟! .

در پاسخ می گوئیم: پاسخ این پرسش در سخنان پیامبر اکرم (ص) و گفتار پیشوایان معصوم (ع) منعکس است، و آن اینکه غیبت حضرت ولی عصر (عج) وسیله آزمایش مؤمنان و غربال شدن منکران در طول تاریخ است.

گاهی گفته می شود: اکنون که حضرت ولی عصر (عج) در تحت عنایت حضرت احدیت است و خداوند دست دشمنان را از آسیب رسانیدن به آن حضرت کوتاه نموده است، پس چرا ظهور نمی کند، و حق را احقاق، و باطل را ابطال

نمی‌نماید؟! مگر این غیبت در این شرائط به معنای تعطیل حجت خدا نیست؟! .

از طرف دیگر، به هنگام ظهور با قوه قهریه ظهور می‌کند و هیچ قدرتی را یارای مقاومت در برابر او نخواهد بود. آیا چنین دعوتی که همراه با شمشیر باشد، اجباری نیست؟! مگر نه اینست که باید فرد مؤمن با کمال آزادی ایمان را بپذیرد و هرگز برای پذیرش آن اعمال زور نشود؟! . تا هر کس به اختیار و آزادی ایمان بیاورد نجات پیدا کند و هر کس با سوء اختیارش راه کفر و عناد پیش گیرد هلاک گردد.

و آیا در میان ما افراد شایسته‌ای هستند که یار و یاور آنحضرت باشند؟ یا ما نیز چون بنی اسرائیل خواهیم بود که به حضرت موسی گفتند: تو و پروردگارت بروید و-با فرعونیان-بجنگید، ما اینجا نشسته ایم.

آری ای انسان ماجراجو! مگر خداوند متعال از حضرت بقیه الله (عج) تواناتر بر نابود ساختن ستمگران نمی‌باشد؟! پس چرا به آنها مهلت می‌دهد و آنها را در انتخاب راه تباهی آزاد می‌گذارد؟! چرا از آنها انتقام نمی‌گیرد؟! .

لکن همه می‌دانیم که در مورد خداوند متعال جای: کی؟ چرا؟ و چگونه؟ نمی‌باشد. او هرگز شتاب نمی‌کند، زیرا شتاب از آن کسی است که بترسد بعدا دسترسی پیدا نکند.

او از راه لطف بی‌کران و رأفت فراوان، به بندگان مهلت می‌دهد، برای آنها نویددهنده و بیم‌دهنده می‌فرستد، و همه راههائی را که در هدایت آنها مؤثر است به کار می‌گیرد، تا آنها هدایت شوند و از گمراهی رهائی یابند.

در این میان اگر به غیبت امام (عج) فرمان داده، به دلایلی است که ما به دست خود فراهم نموده ایم و گرنه او جز رأفت و مرحمت در حق ما انجام نمی‌دهد. و مردم به هر حال در تحت اختیار او هستند، هرگز نمی‌توانند از دست انتقام او خارج شوند و هرگز قدرت آنها ندارند که از زیر آسمان و یا روی زمین او بیرون روند و از تیررس او دور گردند: پس کافران را مهلت بده تا مدتی ناچیز آنها را مهلت بده.

گاهی گفته می‌شود: پس چرا مانند پدران بزرگوارش به صورت ظاهر در میان مردم زندگی نمی‌کند، که به دور از مسائل سیاسی امر به معروف و نهی از منکر نموده، همگان را به عدالت فردی و اجتماعی توصیه فرماید، و در محدوده

امکانات خود امور ملت را اصلاح نماید، تا روزی به اصلاح جهانی برسد ولو در مدت هزاران سال؟! .

در پاسخ می گوئیم: آری پدران بزرگوارش دقیقاً چنین برنامه ای را انجام دادند ولی دشمنان آنها را یکی پس از دیگری به شهادت رسانیدند و حتی یک تن از آنها به اجل طبیعی از دنیا نرفت. بلکه در عین شادابی و تندرستی به تیغ ستم و یا زهر جفا به شهادت رسیدند، و به آن نتیجه که مترقب از آنها بود، نرسیدند. اما در مورد حضرت ولّی عصر (عج) موضوع فرق می کند، زیرا او تنها بازمانده از حجّتهای حضرت احدیت است که برای ویران کردن کاخهای ظلم و استبداد تأمین شده است، او دیگر نباید کشته شود تا به این انقلاب عظیم جهانی خود دست بزند و پرچم عدالت را در سرتاسر کره خاکی به اهتزاز در آورد. از این رهگذر برنامه او با امامان پیشین دقیقاً فرق می کند.

اما اینکه حجّت خدا در روی زمین هست ولی اقدام به تشکیل حکومت نمی کند، این مطلبی است که در مورد همه امامان معصوم جاریست، زیرا امامان پیشین گذشته از اینکه در روی زمین بودند و به صورت ظاهر هم بودند ولی بازهم چنین اقدامی نکردند، حتی امام رضا (ع) هنگامی که فرصت تشکیل حکومت برایش پیدا شد، امتناع نمود و حتی اگر تهدید به قتل نبود ولایتعهدی را هم نمی پذیرفت. در صورتی که همه شیعیان یار و یاور آن حضرت بودند و مأمون الرشید برای خشنودی شیعیان و جلوگیری از شورش آنان دست به این کار زد.

آنگاه امام را وادار نمود که به مرو (خراسان) مسافرت نماید و خود به او ملحق شد و در آنجا با هزاران حيله و خدعه آن حضرت را به شهادت رسانید و در سرتاسر جهان پهناور اسلام اعلام عزای ملی نمود.

اغراض سیاسی مردمان دنیاپرست پدران بزرگوارش را از مقامی که خداوند برایشان تعیین فرموده بود به دور ساخت، ولی آنها هرگز برای به دست آوردن آن شمشیر نکشیدند و هرگز به دست آنها نرسید، جز مدت کوتاهی در حق امیر مؤمنان (ع) که همه آن مدت هم با جنگهای داخلی سپری شد که بعد از آن بیعت بی سابقه در تاریخ جهان، عدالت او را تحمّل نکردند ناکثین و قاسطین و مارقین خروج کردند و جنگهای جمل، صفین و نهروان را به وجود آوردند. طلحه و زبیر مردند ولی ناکثین همواره هستند، معاویه و عمرو عاص مردند و قاسطین

زنده اند، نهروانیها مردند ولی نسل مارقین از بین نرفته است، از این رهگذر هر امام عادل‌ی به جز با برنامه وسیع حضرت بقیه الله (عج) در برابر ناکثین، قاسطین و مارقین زمان خود محکوم به شکست است.

اما اینکه چرا برای دوستان مورد اعتماد خود ظاهر نمی شود؟! . برای اینکه افشاء نشود تا مقدرات الهی فرارسد.

غیبت او در این مدّت طولانی نشانه آن است که مردمان این قرون متمادی شایستگی آنرا ندارند که یاور حضرت ولی عصر (عج) باشند! .

این غیبت، هم چنین وسیله آزمایش دوست و دشمن است، که دوست پاداش صبر و شکیبائی و تحمل درد هجران و شماتت دشمن را خواهد دید و دشمن به کیفر انکار، تکذیب، ایذاء و شماتت خود خواهد رسید.

انتظار زمینه مساعد و فرصت مناسب اجتناب ناپذیر است، اگرچه این انتظار موجب تعطیل شدن برخی از احکام شریعت باشد، تا دلها آماده پذیرش سخن ناصح مشفق باشد، و ندای عدالت خواهی در ضمیر او اثر مطلوب بگذارد. و این در صورتی امکان پذیر است که ظلم و ستم جهانی شود، تازیانه ستم، پیکر همگان را بنوازد و تلخی تعدی و تجاوز به حقوق دیگران، به کام همگان برسد، تا همگان تشنه عدالت شوند و به دنبال منادی عدل گام بردارند.

اگر انسان تلخی ظلم را نچشیده باشد، نسیم عدالت را تشخیص نمی دهد. از اینجاست که می بینیم یکی از مسلمانان کم شعور خطاب به رسول اکرم (ص) می گوید: «ای پیامبر! عدالت را پیشه کن»!!

پیامبر اکرم (ص) که پیاده کننده عدل آسمانی بر فراز کره خاکی بود، با آن اخلاق پسندیده بی نظیرش او را مورد نوازش قرار داد و فرمود: «وای بر تو، اگر من هم باعدالت رفتار نکنم پس چه کسی باعدالت رفتار خواهد نمود»؟! .

امّا حضرت بقیه الله (عج) او حکم داودی خواهد نمود، او که حقایق امور را می داند برطبق علم خود داوری خواهد کرد. منافقان در زمان او روزگار سختی خواهند داشت، زیرا او از اعماق دلشان آگاه خواهد بود و براساس مقتضای باطنشان آنها را به کیفر خواهد رسانید. در این رابطه در بخش دیگری سخن خواهیم گفت.

پذیرش چنین زمامداری آسان نیست، بلکه لازمست وعده خدا فرارسد

حقّ ظاهر شود و باطل نابود گردد، تا همگان چنین نظامی را پذیرا شوند.

اما اینکه کی این زمینه مهیا خواهد شد؟ به مشیّت خدا بستگی دارد و جز خدا کسی از آن آگاه نیست.

فرعون مدّت بیست و چند سال حضرت موسی را در خانه خود پرورش داد، بدون اینکه او را بشناسد و بداند که او همان موسای موعود است و در تمام این مدّت شکم زنهای حامله را می شکافت و نوزادشان را به قتل می رسانید و حضرت موسی این جنایات را با چشم خود می دید ولی فرعون او را نمی شناخت.

و اکنون مدّت یازده قرن و نیم است که حضرت ولیّ عصر (عج) در میان ماست و شاهد اعمال ناروای ماست، او ما را می بیند و می شناسد، ولی ما او را می بینیم و نمی شناسیم.

از مطالب یادشده در این بخش به این نتیجه می رسیم که غیبت حضرت ولیّ عصر (عج) حکمتهائی دارد که در روایات به آنها اشاره شده، و حکمتهای دیگری دارد که بعد از ظهور کشف خواهد شد.

کوتاه سخن اینکه: به طوریکه ظهور حضرت بقیه الله (عج) در آنروز یکی از الطاف بی پایان حضرت احدیّت است، غیبت او نیز امروز یکی از الطاف بیکران خدای تبارک و تعالی است.

-بحار الانوار جلد ۵۳ صفحه ۱۱۵ و الزام النَّاصِب صفحه ۶۱ به نقل از عیون الاخبار.

-بحار الانوار جلد ۵۲ صفحه ۹۰ و شبیه آن: كشف الغمّه جلد ۳ صفحه ۲۸۹.

-بحار الانوار جلد ۵۱ صفحه ۱۵۴ و در منتخب الاثر صفحه ۲۲۱ و ینایع المودّه جلد ۳ صفحه ۱۱۶ به نقل از امام رضا (ع).

-غیبت نعمانی صفحه ۷۹، الزام النَّاصِب صفحه ۴، الصّواعق المحرّقه صفحه ۲۳۳، و بحار الانوار جلد ۵۱ صفحه ۲۳ و ۷۵ و در صفحه ۱۳۸ از امام باقر (ع) و در اصول کافی جلد ۱ صفحه ۳۳۸ از امام صادق (ع).

-بحار الانوار جلد ۵۲ صفحه ۱۴۷، غیبت نعمانی صفحه ۷۷، بشاره الاسلام صفحه ۱۵۱، ۱۵۴، غیبت شیخ طوسی صفحه ۲۰۵، اصول کافی جلد ۱ صفحه ۳۳۶، منتخب الاثر صفحه ۲۵۷ و الزام النَّاصِب صفحه ۸۰ و ۱۸۹.

-بحار الانوار جلد ۵۳ صفحه ۷۰ و ۸۱ و جلد ۵۲ صفحه ۳۱۸، الزام النَّاصِب صفحه ۱۲، بشاره الاسلام صفحه ۶۷، ینایع المودّه جلد ۳ صفحه ۲۰۴ و اصول کافی جلد ۱ صفحه ۴۰۱.

-اعلام الوری صفحه ۴۰۰، الامام المهدي صفحه ۸۰ و بشاره الاسلام صفحه ۵۲ از امام جواد (ع) و منتخب الاثر صفحه ۲۵۱ از امام باقر (ع).

-بحار الانوار جلد ۵۱ صفحه ۱۳۲ و ۲۷۹، الزام النَّاصِب صفحه ۶۶، منتخب الاثر صفحه ۲۰۶، محجّه البيضاء جلد ۴ صفحه ۳۳۸، اعلام الوری صفحه ۴۰۱، الامام المهدي صفحه ۸۸ و المهدي صفحه ۱۶۰ (از امام صادق).

-الامام المهدي صفحه ۸۹.

-بحار الانوار جلد ۵۱ صفحه ۱۳۵، منتخب الاثر صفحه ۲۸۷، كشف الغمّه جلد ۳ صفحه ۳۱۲، اعلام الوری صفحه ۴۰۲ و بشاره الاسلام صفحه ۵۲ از امام جواد (ع).

-اصول کافی جلد ۱ صفحه ۳۴۲، غیبت نعمانی صفحه ۸۹ و ۱۰۰، المهدي صفحه ۱۶۰، منتخب الاثر صفحه ۲۶۶ و ۲۸۹.

-الزام النَّاصِب صفحه ۱۳۷، بحار الانوار جلد ۵۲ صفحه ۳۰۳ و در صفحه ۱۳۹ (از امام باقر).

-منتخب الاثر صفحه ۲۴۳، اعلام الوری صفحه ۳۸۵ و الزام النَّاصِب صفحه ۶۷.

-محجّه البيضاء جلد ٤ صفحه ٣١٣.

-الزام الناصب صفحه ١١٤.

-هود:٤٥.

-الزام الناصب صفحه ١١٤.

-غيث شيخ طوسى صفحه ٧٤ و ارشاد مفيد صفحه ٣٢٥.

-الامام المهدي صفحه ١٤٠، غيث شيخ طوسى صفحه ١٦٠ و سفينه البحار جلد ٢ صفحه ٧٠٤.

-اصول كافى جلد ١ صفحه ٣٤٣ و بحار الانوار جلد ٥٢ صفحه ٩٠.

-بحار الانوار جلد ٥٢ صفحه ٩٨، الزام الناصب صفحه ١٢٧ و تحف العقول صفحه ٢٢٩.

-بحار الانوار جلد ٥٢ صفحه ١١٠.

-بشاره الاسلام صفحه ٢٥٢ و بحار الانوار جلد ٥٢ صفحه ٣٨٩.

-همان مدرک.

-قصص:٧، مريم:٢٤ و نحل:٦٨. (در مورد حضرت مريم به لفظ ندا هست).

-بحار الانوار جلد ٥٢ صفحه ٩١ و الزام الناصب صفحه ١٢٦.

-الزام الناصب صفحه ٨٠ و ٨٥.

-اصول كافى جلد ١ صفحه ٣٣٧، بشاره الاسلام صفحه ١١٦ و ١٤٦، غيث شيخ طوسى صفحه ٢٠٢، اعلام الورى صفحه ٤٠٥

و ٤٣٧، ينابيع المودّه جلد ٣ صفحه ١١٦، المهدي صفحه ١٦٩، منتخب الاثر صفحه ٢٠٥ و ٢٩٥ و بحار الانوار جلد ٥٢ صفحه

٩١(توبه:٣٣).

-اعلام الورى صفحه ٤٣٧.

-يوسف:١١٠

-منتخب الاثر صفحه ٢٦١، غيث شيخ طوسى صفحه ١٠٨، بحار الانوار جلد ٥١ صفحه ٢٢٢، بشاره الاسلام صفحه ١٤٧،

المهدي المنتظر صفحه ٣٠، المهدي صفحه ١٧١ و ينابيع المودّه جلد ٣ صفحه ٧٩ و ١١٧.

-بحار الانوار جلد ٥٢ صفحة ١٠١.

-غيبت نعماني صفحة ١٠٨، الزام الناصب صفحة ٨١ و وسائل الشيعة جلد ١١ صفحة ١٥٠ حديث ٢٧.

-الزام الناصب صفحة ٦٨.

-بشاره الاسلام صفحة ٢٢١، ٥١ و ٣٠٠، اعلام الوري صفحة ٤٠٠، منتخب الاثر صفحة ٥٥، بحار الانوار جلد ٥١ صفحة ١٠٩ و

الامام المهدي صفحة ٧٩.

-الزام الناصب صفحة ٨٢.

-همان مدرک.

-بحار الانوار جلد ٥٢ صفحة ٩٦، منتخب الاثر صفحة ٢٦٩ و عيون الاخبار جلد ١ صفحة ٢١٣.

-الزام الناصب صفحة ١٠.

-منتخب الاثر صفحة ٢٩١.

ص: ٢١٦

-المهدى صفحة ١٧٥.

-مائده: ١٠١.

-در مورد کیفیت انتفاع مردم در زمان غیبت از امام زمان (عج) و علت تشبیه آن حضرت به خورشید پنهان در پشت ابر، رجوع شود به کتاب «او خواهد آمد» به قلم مترجم.

-بحار الانوار جلد ٥٢ صفحه ٩٢ و جلد ٥٣ صفحه ١٨١، الزام النَّاصِب صفحه ١٣٠، منتخب الاثر صفحه ٢٦٧، غیبت شیخ طوسی صفحه ١٧٧، اعلام الوری صفحه ٤٢٤، کشف الغمّه جلد ٣ صفحه ٣٢٣ و الامام المهدی صفحه ٢٥٢.

-اصول کافی جلد ١ صفحه ٣٣٣.

-بحار الانوار جلد ٥٣ صفحه ١٩٦.

-انبیاء: ٢٣.

-بحار الانوار جلد ٥١ صفحه ١٧٦ و کامل ابن اثیر جلد ٢ صفحه ١٨.

-الزام النَّاصِب صفحه ٨٤.

-همان مدرک صفحه ٨٢.

-شعراء: ٢١.

-الزام النَّاصِب صفحه ٨٣.

-غیبت شیخ طوسی صفحه ٧٤، الزام النَّاصِب صفحه ١٠٤، الامام المهدی صفحه ١٥٠، وفاه العسکری صفحه ٣٧، اعلام الوری صفحه ٤٣٧، ارشاد مفید صفحه ٣٢٥ و المهدی صفحه ٥٢ و ١٥٤-١٥٦.

-مائده: ٢٤.

-طارق: ١٧.

-ینابیع المودّه جلد ٣ صفحه ١٥٧، ٩٤، ٣٤ و ١٥٨، و وسائل الشّیعه جلد ١٢ صفحه ١٤٦-١٥٠.

-الملاحم و الفتن صفحه ٨٨.

ص: ٢١٧

بخش پنجم: استفادۀ ما از امام غائب

اشاره

ص: ۲۱۹

پیامبر اکرم (ص) می فرماید:

جابر بن عبد الله انصاری از رسول اکرم (ص) پرسید:

آیا شیعیان در عصر غیبت از قائم (عج) بهره می برند؟ فرمود:

۲۱۷- «إي و المذی بعثنی بالنّبوه، إنهم لیتفعون به، و یتضییئون بنور ولایته فی غیبه کانتفاع النّاس بالشّمس و إن جللها السّحاب» .

«آری، سوگند به خداوندی که مرا به پیامبری برانگیخت، مردمان از او بهره مند می شوند و از نور ولایتش کسب نور می کنند، آنچنانکه مردم از خورشید استفاده می کنند، اگرچه در پشت ابرها نهان باشد» .

اگر رهنمودهای رسول اکرم (ص) و پیشوایان معصوم نبود، ما نیز در وادی

ضاللت گم می شدیم و در تیه غوایت با دیگر گمشدگان حیران و سرگردان گام می سپردیم و از شک و تردید رهائی نداشتیم. خدا را سپاس که قلب عالم امکان را شناختیم و در حومه مغناطیسی جذبه های ولایت قرار گرفتیم و اکنون از فیض اعتقاد به وجود اقدس آن مهر تابان برخورداریم. شب و روز در انتظار مقدم شریفش ثانیه شماری می کنیم و از شمشیر عدالتش هراسناکیم، و به خدا پناه می بریم از اینکه در لحظه ظهور آن قبله خوبان در راهی جز راه او، و در خطی جز خط او باشیم. به دقت مواظب هستیم که حتی به مقدار یک سر موئی از خط او به دور نباشیم و از سنت جد بزرگوارش (ص) و پدران عالیقدرش گامی منحرف نشویم. و خود را آماده می کنیم که در روز موعود در میان یاران آنحضرت روی درروی کفر و نفاق بایستیم، و در اعتقاد به وجود اقدسش هرگز دچار شک و تردید نشویم، اگرچه قرنهاى متمادی در پشت پرده غیبت پنهان باشد. از هیچ عقیده انحرافی پیروی نخواهیم کرد و از شاهراه هدایت منحرف نخواهیم شد. به آنچه از پیامبر اکرم (ص) و امامان معصوم (ع) به ما رسیده اعتقاد راسخ داشته، از هر اندیشه ای که برخلاف آن باشد بیزاریم.

شب و روز در انتظار مقدم او، و به آرزوی وصال او به سر می بریم، به عدالت عشق می ورزیم و در راه پیاده کردنش تلاش می کنیم، از ستم بیزاریم و در راه نابود ساختنش کوشا هستیم. و این شیوه پسندیده ایست که در جامعه ما جاریست، پدران به فرزندان می آموزند و دانایان به نادانها توصیه می کنند.

و ما اینچنین از نور ولایت آن خورشید فروزان در زمان غیبت بهره مند می شویم، آنچنانکه از آفتاب بهره می بریم هنگامی که در پشت ابرها پنهان شود، که نور و حرارت آن از طبقات ابرها نفوذ کرده، به همه جانداران سود می رساند.

گذشته از این، تعالیم گرانبهایش توسط افرادی که گاه و بیگاه به حضور مبارکش مشرف می شوند به ما می رسد و از نور ولایتش کسب نور می گردد.

چنانکه برای هزاران نفر اتفاق افتاده است، اگرچه در لحظه تشرف آن حضرت را نشناخته اند، ولی بعدا با دلایل قطعی بر آنها مسلم شده که او وجود مقدس آن مهر تابان بوده است.

۲۱۸- «ألا و من أدركها منّا، يسرى فيها بسراج منير، و يحذو فيها على مثال الصالحين، ليحلّ ربقا و يعتق رقّا، و يصدع شعبا، و يشعب صدعا. يسرى في ستره عن الناس، لا يبصر القائف أثره ولو تابع نظره» .

«آگاه باشید که هر کس او را درک نماید، او را مشعل فروزانی می یابد که الگوی صالحان است، بندها را می گسلد، به بردگی و بهره کشی انسان از انسان، خاتمه می دهد، جمعی را پراکنده ساخته، پراکندگانی را جمع می آورد. او در زمان غیبت در میان مردمان و پوشیده از آنها زندگی می کند که اثرشناس جای پای او را نمی بیند، اگرچه با دیده دقت در آن بنگرد» .

چگونه است که او را نمی بینیم و اثر پای مبارکش را نمی یابیم، حتّی «قائف» یعنی کسی که اثر پا را می شناسد (پی زن) ، هرچه می نگرد جای پای او را نمی یابد؟! بدون شبهه این یک معجزه الهی است که وجود مقدّس او را از مردم پوشیده نگه می دارد حتّی جای پایش را نیز از اثرشناس می پوشاند. که قطعا در برابر قدرت ناپیدا کرانه حضرت احدیت بسیار ساده است. او پروردگاری است که حضرت خضر (ع) را مدّت شش هزار سال پوشیده از دیدگان مردم نگه داشته است! . و در این رابطه هیچ اختلافی در میان ادیان آسمانی نیست. او خداوندی است که ابری را به عنوان سایبان بالای سر رسول اکرم (ص) در طول مسیر به حرکت درمی آورد! . او پروردگاریست که حضرت عیسی را به آسمانها برد، بدون اینکه از سفینه های فضائی استفاده کند! . او خداوندیست که آتش نمرود را بر حضرت ابراهیم سرد و سلامت قرار داد! .

اینها و هزاران امر خارق العاده دیگر در محدوده مغزهای کوچک مادّیها نمی گنجد، ولی فرد مؤمن که با عظمت قدرت حق تعالی آشناست، اینها را در برابر قدرت بی پایان حضرت پروردگار بسیار ساده و آسان می یابد.

۲۱۹- «حتّی إذا غاب المتغيّب من ولدي عن عيون الناس، و باح الناس بفقده، و أجمعوا على أنّ الحجّه ذاهبه و الإمامه باطله» .

فوربّ علیّ إنّ حجّتها علیها قائمه، ماشیه فی طرفاتها، داخله فی دورها و قصورها، جواله فی شرق الأرض و غربها، تسمع الکلام و تسلّم علی

الجماعه، تری و لا تری إلى الوقت و الوعد و نداء المنادی من السماء» .

«هنگامی که امام غائب از نسل من، از دیده ها پنهان شود و مردم با غیبت او از حدود شرع بیرون روند، و توده مردمان خیال کنند که حجت خدا از بین رفته و امامت باطل شده است!! سوگند به خدای علی (ع) در چنین روزی حجت خدا در میان آنهاست، در کوچه و بازار آنها گام برمی دارد و بر خانه های آنها وارد می شود و در شرق و غرب جهان به سیاحت می پردازد و گفتار مردمان را می شنود و بر اجتماعات آنها وارد شده سلام می فرماید. او مردمان را می بیند ولی مردم تا روز معین و وقت مقرّر او را نمی بینند، تا جبرئیل میان آسمان و زمین بانگ برآورد- و ظهور او را اعلام کند-» .

امیر مؤمنان (ع) که این چنین با قاطعیت سخن می گوید، برای اینست که از سرچشمه وحی از پیامبر امین (ص) مطلب را به دست آورده است. گوئی فرزند دلبندهش را که بیش از دو قرن بعد از شهادت او به دنیا خواهد آمد، با چشم خود می بیند و در طول هزاران سال با او گام برمی دارد و در شرق و غرب جهان در کنار یکدیگر به سیاحت می پردازند، که این چنین قاطع سخن می گوید و به پروردگار متعال سوگند یاد می کند، تا هرگونه شک و تردید را از دل شیعیانش بزدايد. درود بی پایان خدای بر او باد که در یازده سالگی به پیامبر اکرم (ص) ایمان آورد و تا پایان عمر وفادار ماند و لحظه ای در سخنان او شک و تردید به خود راه نداد.

طبق بیان مولای متقیان امیر مؤمنان (ع) حضرت ولی عصر (عج) در مسافرتها با ماست، در مجالس ما به طور ناشناس حضور دارد، در مراسم حج شرکت می کند و با حجاج خانه خدا همراهی می کند، او اگرچه اقامتگاه اختصاصی دارد ولی در شرق و غرب جهان به سیر و سیاحت می پردازد و حاجت نیازمندان را برمی آورد. ولی چه باید کرد که سوء اعمال و تباهی درون ما، او را از دیدگان ما پنهان کرده است؟! .

امام زین العابدین (ع) می فرماید:

ص: ۲۲۴

۲۲۰- «لا يطلع على موضعه أحد من وليّ ولا غيره، إلاّ الذی يلي أمره» .

«هیچکس از دوستان و دیگران از اقامتگاه او مطلع نمی شود، به جز کسی که متصدی خدمتگزاری اوست» .

بیشتر از رسول اکرم (ص) نقل کردیم که در این رابطه می فرماید: احدی از دوست و دشمن از جایگاه او آگاه نخواهد بود، مگر خدمتگزاری که متصدی امور زندگی اوست. از این رهگذر هر کس به جستجوی اقامتگاه او بپردازد، با شکست مواجه خواهد شد.

امام باقر (ع) می فرماید:

۲۲۱- «لا بدّ لصاحب هذا الأمر من عزله، ولا بدّ فی عزلته من قوه، و ما بثلاثین من وحشه، و نعم المنزل طيبه» .

«برای صاحب این امر دوران عزلتی هست و در ایام عزلت نیرو و قدرتی لازمست، با سی نفر وحشتی نیست و چه جایگاه خوبی است مدینه» .

این حدیث به همین عبارت از امام صادق (ع) نیز روایت شده است. از این حدیث استفاده می شود که حضرت بقیه الله (عج) مدت بسیاری از عمر شریف خود را در کنار حرم جدّ بزرگوارش در مدینه سپری می کند. و همواره سی نفر از یاران نزدیک و خدمتگزاران صدیق در حضور آن حضرت هستند، که هر گاه یکی از آنها از دنیا برود یکی دیگر از اوتاد به جای او انتخاب می شود و همواره رقم سی نفر محفوظ می ماند. این سی نفر خوش بختانی هستند که چنین توفیق بزرگی برای آنها نصیب شده است و آنها بر پوشیده داشتن راز الهی و افشا نکردن سرّ خدائی توانا هستند.

۲۲۲- «إنّ لصاحب هذا الأمر بيتا، يقال له: بيت الحمد، فيه سراج يضر من ذیوم ولد إلى أن يقوم بالسيف، لا يطفأ» .

«برای صاحب این امر خانه ایست که به آن «بیت الحمد» گفته

می شود، و در آنجا چراغی هست که از روز ولادت آن حضرت روشن است. این چراغ هرگز خاموش نمی شود، تا روزی که حجّت خدا با شمشیر قیام کند» .

این حدیث به همین تعبیر از امام صادق (ع) نیز روایت شده است.

پرواضح است که این خانه و چراغ از دیدگان مردمان پوشیده است، و یا در منطقه ایست که پای احدی به آنجا نمی رسد.

این چراغ که در این مدّت روشن است، به قدرت حقّ تعالی است ولی در جهان طبیعت نیز نظیر پیدا کرده است و نمونه آن شمعی است که مرحوم شیخ بهائی در حمّام اصفهان برافروخت و صدها سال باقی بود و حمّام را گرم می کرد، که غربی ها به قصد کشف راز آن، اقدام به خاموش کردن آن نمودند و اگر این اقدام اروپائیا نبود برای هزاران سال دیگر نیز همچنان باقی می ماند.

امام صادق (ع) می فرماید:

۲۲۳- «کیف أنتم إذا بقیتم بلا إمام هدی و لا علم یری؟» .

«چگونه می شود حال شما، هنگامی که دستتان به امامتان نرسد و نشان آشکاری نیابید» ؟

۲۲۴- «للقاتم غیبتان: إحداهما قصیره و الأخری طویله .

فالأولی لا یعلم بمكانه فیها إلا خاصّه شیعه، و الأخری لا یعلم بمكانه فیها إلا خاصّه موالیه فی دینه» .

«برای قائم ما دو غیبت است: یکی از آنها کوتاه و دیگری دراز است. در غیبت کوتاه تنها نزدیکان شیعه از جایگاه او مطلع می شوند و در دوّمی به جز خدمتگزاران ملازم او، کسی از اقامتگاهش آگاه نخواهد بود» .

۲۲۵- «للقاتم غیبتان: یشهد فی إحداهما المواسم یری الناس و لا یرونه» .

«برای قائم ما دو غیبت است که در یکی از آنها (در دوّمی) -

غیبت کبری) همه ساله در موسم حجّ شرکت می کند، او مردم را می بیند و مردمان او را نمی بینند» .

۲۲۶- «يفقد النَّاسُ إمامهم فيشهد الموسم فيراهم و لا يرونه» .

«مردم امامشان را از دست می دهند (یعنی: از آنها غائب می شود) در موسم شرکت می کند، مردم را می بیند و مردم او را نمی بینند» .

۲۲۷- «إِنَّ اللَّهَ أَحْكَمُ وَأَكْرَمُ، وَأَجَلٌ وَأَعْلَمُ مِنْ أَنْ يَكُونَ احْتِجَّ عَلَى عِبَادِهِ بِحُجَّتِهِ، ثُمَّ يَغِيبُ عَنْهُ شَيْءٌ مِنْ أَمْرِهِمْ» .

«خداوند حکیمتر، مهربانتر، بزرگوارتر و داناتر از آنست که با حجّتی از حجّتهای خودبه مردم احتجاج کند و چیزی را از امر او بر مردم پوشیده بدارد» .

بلکه همهٔ ویژگیهای او همراه با دلایل قطعی از پیامبر اکرم (ص) و امامان معصوم (ع) به ما رسیده است که دیگر ابهامی در حقّ او نمانده است و صدها نشانهٔ صدق برای ما تعیین شده است که هر روز یکی از آنها روی می دهد و مسئله را آفتابی تر می کند که در بخش دیگری در این زمینه سخن خواهیم گفت.

۲۲۸- «فِي صَاحِبِ هَذَا الْأَمْرِ شَبَهٌ مِنْ يُوسُفَ . فَمَا تَنْكَرُ هَذِهِ الْأُمَّةُ أَنْ يَكُونَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ ، فِي وَقْتٍ مِنَ الْأَوْقَاتِ ، يَرِيدُ أَنْ يَسْتَرْحِجَّتَهُ؟ ! . لَقَدْ كَانَ يُوسُفَ إِلَيْهِ مَلِكُ مِصْرَ ، وَ كَانَ بَيْنَهُ وَ بَيْنَ وَالِدِهِ ثَمَانِيَةَ عَشَرَ يَوْمًا . فَلَوْ أَرَادَ اللَّهُ أَنْ يَعْرِفَ مَكَانَهُ لَقَدَّرَ عَلَى ذَلِكَ . وَ اللَّهُ لَقَدْ سَارَ يَعْقُوبَ وَ وَلَدَهُ عِنْدَ الْبِشَارَةِ تِسْعَةَ أَيَّامٍ مِنْ بَدْوِهِمْ إِلَى مِصْرَ ! . فَمَا تَنْكَرُ هَذِهِ الْأُمَّةُ أَنْ يَكُونَ اللَّهُ يَفْعَلُ بِحُجَّتِهِ مَا فَعَلَ بِيُوسُفَ ، أَنْ يَكُونَ يَسِيرُ فِي أَسْوَاقِهِمْ ، وَ يَطَّأُ بِسَطْحِهِمْ وَ هُمْ لَا يَعْرِفُونَهُ ، حَتَّى يَأْذَنَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ أَنْ يَعْرِفَهُمْ نَفْسَهُ ، كَمَا أْذَنَ لِيُوسُفَ حِينَ قَالَ : [هَلْ عَلِمْتُمْ مَا فَعَلْتُمْ بِيُوسُفَ وَ أَخِيهِ إِذْ أَنْتُمْ جَاهِلُونَ؟ . قَالُوا : ءِإِنَّكَ لَأَنْتَ يُوسُفَ؟ ! قَالَ : أَنَا يُوسُفَ وَ هَذَا أَخِي]» .

«صاحب این امر شباهتی از حضرت یوسف دارد، چرا این امت

انکار می کند که خدای تبارک و تعالی مدّت زمانی می خواهد حجّت خود را پوشیده نگه بدارد؟! حضرت یوسف زمامدار مصر بود و میان او و پدرش هجده روز مسافت بود. اگر خدا می خواست، می توانست جای او را به پدرش بفهماند. به خدا سوگند، هنگامی که حضرت یعقوب و فرزندانش از محلّ او آگاه شدند، این مسافت را ۹ روزه طی کردند! . چرا انکار می کنند که حضرت حجّت نیز مانند حضرت یوسف باشد که در بازار آنها راه می رفت و بر کنار سفره آنها می نشست ولی او را نمی شناختند. تا وقت آن فرارسد که خدا اجازه دهد خود را معرفی کند، چنانکه به حضرت یوسف اذن داد. هنگامی که فرمود: [آیا می دانید که به یوسف و برادرش چه کردید؟ درحالی که نادان بودید! . گفتند: به راستی تو یوسف هستی؟! گفت: بلی من یوسف هستم و این برادر منست].

۲۲۹- «فی القائم سنّه من موسی، و سنّه من یوسف، و سنّه من عیسی. و سنّه من محمّد (ص). فأما سنّه موسی فخائف یترقّب، أما سنّه یوسف فإنّ إخوته كانوا یبایعونه-أی بیعون و یشترون منه-و یخاطبونه و لا یعرفونه. أما سنّه عیسی فالسیاحه. و أما سنّه محمّد (ص) فالسیف» .

«در قائم (عج) سنتی از موسی، سنتی از یوسف، سنتی از عیسی، و سنتی از حضرت محمّد (ص) هست. اما سنت او از موسی، ترس و وحشت اوست، و اما سنت او از یوسف، اینست که برادران یوسف با او دادوستد می کردند و سخن می گفتند و او را نمی شناختند، و اما سنت او از عیسی، جهانگردی اوست، و اما سنت او از رسول اکرم (ص) دست به شمشیر بودن اوست» .

۲۳۰- «ما ینکر هذا الخلق الملعون، أشباه الخنازیر من ذلك؟! . إنّ إخوه یوسف كانوا عقلاء ألباء، أسباطا أولاد أنبیاء، دخلوا علیه فکلموه و خاطبوه و تاجروه و رادّوه، و كانوا إخوته و هو أخوهم، حتّی عزّفهم نفسه و قال لهم: أنا یوسف، فعرفوه حیثنذ. فما تنکر هذه الأئمه المتحیره؟ . ما ینکر هذا الخلق أن یكون صاحبهم المظلوم، المجهود حقّه، صاحب هذا الأمر، یتردّد بینهم، و یمشی فی أسواقهم، و یطأ فرشهم، و لا یعرفونه؟!» .

«این مردمان خوک سیرت ملعون چرا انکار می کنند-که قائم ما

در میان مردم باشد و مردم او را شناسند-؟! مگر نه اینست که برادران حضرت یوسف عاقل، هشیار و فرزندان پیامبر خدا بودند، به حضرت یوسف وارد شدند، با او سخن گفتند، دادوستد کردند و از هر دری سخن به میان آمد ولی او را نشناختند، تا هنگامی که او خودش را معرفی کرد و گفت:

من یوسفم. آنگاه او را شناختند؟! این امت سرگردان چگونه دست به انکار می زنند؟! چرا نمی پذیرند که صاحب آنها همان مظلومی باشد که حَقش مورد تکذیب قرار گرفته، در میان آنها راه می رود، در بازارشان رفت و آمد می کند، روی فرشهایشان گام برمی دارد ولی او را نمی شناسند» .

چه استبعادی دارد که او را ببینیم و با او سخن بگوئیم و او را شناسیم؟! چنانکه با افراد بسیاری دادوستد می کنیم و آنها را نمی شناسیم. برادران یوسف که نزدیکترین مردم به او بودند او را نشناختند. چه اشکالی دارد که حضرت ولی عصر (عج) را در کوچه و بازار ببینیم و او را شناسیم؟! ما که همه مردم جهان را نمی شناسیم، حتی همه مردم شهر خود را نمی شناسیم و همه افرادی را که در خیابانهای شهر خود آمدوشد دارند نمی شناسیم، پس چگونه ممکن است انسانی را که با یک نیروی وسیع الهی در چهار گوشه جهان به طور ناشناس در رفت و آمد است، بشناسیم؟! .

۲۳۱- «لا تراه عین وقت ظهوره إلا رآته کلّ عین. فمن قال لكم غیر ذلک فکذّبه» .

«به هنگام ظهور، که یک انسان او را ببیند، همه انسانهای جهان او را خواهند دید. و هر کس جز این را بگوید، تکذیبش کنید»

این حدیث نیز یکی از احادیث اعجاز آمیز است، زیرا پیش از اختراع تلویزیون چنین مفهومی برای مردم قابل درک نبود. البته ما نمی گوئیم که در این حدیث تلویزیون منظور شده است، بلکه می گوئیم اگر به صورت اعجاز نباشد، لا اقلّ ابزاری چون تلویزیون لازمست تا در تمام نقاط روی زمین، همه به صورت یکسان به دیدن آن جمال الهی موقّ شوند. و این معنی را در زمان رسول اکرم (ص) و پیشوایان معصوم (ع) کسی نمی توانست تصوّر کند تا اینکه حدیثی را به این مضمون جعل کند. متن حدیث خود گواه است که از سرچشمه

وحی صادر شده است.

این حدیث از امیر مؤمنان (ع) نیز روایت شده است. درود بی کران حقّ تعالی بر تو باد ای امیر مؤمنان! گوئی تو با چشم خود می دیدی که چگونه در کنار تلویزیون حلقه زده ایم. و در دورترین نقاط جهان می بینیم که در چهار گوشه جهان چه می گذرد؟ خداوند راویان صدر اسلام را بیامرزد که این احادیث را بدون تغییر و تحریف برای ما نقل کرده اند. اگرچه این روایات برای آنها قابل فهم نبود ولی چون به طور دقیق و بدون تحریف نقل کرده اند، امروز برای ما قابل نقل و استناد است. دسترسی ما به این احادیث به برکت امانت در نقل، و تقوای روایتی آنهاست که هزاران حدیث در موضوعات علمی برای آنها توجیه نداشت ولی آنها دقیقا آنچنانکه از معصوم شنیده اند نقل کرده اند، و امروزه برای ما ارزشی در سطح اعجاز دارد. امروز کسی تردیدی ندارد که این احادیث کلام معصوم است، زیرا این معانی برای مردم عادی-اگرچه نابغه جهان باشند- قابل درک نبود. خدایشان پاداش نیکو دهد و ما را به کسب نور و پیروی از سخنان پرارجی که برای ما نقل کرده اند، موفق بدارد. که نقلیات آنها بهترین مشعل درخشان بر سر راه ماست.

امام رضا (ع) می فرماید:

۲۳۲- «إِنَّ الْخَضِرَ شَرِبَ مِنْ مَاءِ الْحَيَاةِ، فَهُوَ حَيٌّ لَا يَمُوتُ حَتَّى يَنْفَخَ فِي الصُّورِ... وَ إِنَّهُ لِيَاتِينَا فَيَسَلِّمُ عَلَيْنَا فَيَسْتَمِعُ صَوْتَهُ وَ لَا يَرِي شَخْصَهُ.

و إِنَّهُ لِيَحْضُرُ أَيْنَمَا ذَكَرَ، فَمَنْ ذَكَرَهُ فَلْيَسَلِّمْ عَلَيْهِ. وَ إِنَّهُ لِيَحْضُرُ الْمَوْسِمَ كُلَّ سَنَةٍ فَيَقْضِي جَمِيعَ الْمَنَاسِكِ، وَ يَقِفُ بَعْرِفَهُ فَيُؤَمِّنُ عَلَيَّ دَعَاءَ الْمُؤْمِنِينَ.

و سَيُؤْتِسُ اللَّهُ بِهِ وَحْشَهُ قَائِمَنَا عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي غَيْبَتِهِ، وَ يَصِلُ بِهَا وَحْدَتَهُ» .

«حضرت خضر از آب حیات خورد. پس او تا روز نفخه صور زنده است و نخواهد مرد. او همواره پیش ما می آید و برای ما سخن می گوید.

صدایش را می شنویم و خودش را نمی بینیم. او هرکجا یاد شود آنجا حضور می یابد. و لذا هرکس او را یاد کند به او سلام بگوید. او همه ساله در موسم حجّ شرکت می کند و مراسم حجّ را انجام می دهد. و در عرفات

می ایستد و به دعای مؤمنان آمین می گوید. خداوند او را انیس قائم ما قرار می دهد و به وسیله او وحشت و غربت او را برطرف می سازد» .

حضرت بقیه الله (عج) در میان ماست اگرچه پنهان از دیدگان ماست.

او تنها موجودی نیست که از دیدگان ما غائب باشد و ما به وجودش ایمان داشته باشیم، بلکه موجودات نامرئی فراوانی داریم که در وجودشان کوچکترین تردیدی نداریم:

اعتقاد به خدای نامرئی در رأس عقاید ما قرار دارد. او را تنها آفریدگار و تنها نگهدارنده آسمان و زمین می دانیم و کمترین تردید در وجود مقدّسش نداریم، درحالیکه از دیده ها غائب است و در محدوده افکار بشری نمی گنجد.

روح که بر بدن ما اشراف دارد و دینامیسم بدن ما از آن سرچشمه می گیرد، در پرتو آثار و نشانه هایش به آن اعتراف داریم، با حضور آن در بدن زنده هستیم و با گسستن پیوند آن می میریم. در وجود آن هیچ تردیدی نداریم، در حالیکه قابل رؤیت نیست و به چشم دیده نمی شود.

هوایی را که روزانه بیش از چهل هزار بار استنشاق می کنیم و در وجودش تردیدی نداریم، تاکنون ندیده ایم.

گازهای مختلف سمّی و سودمند که در شئون مختلف زندگی وارد شده و در وجودشان تردیدی نیست، دیده نمی شوند.

صدائی که از تارهای صوتی ما برمی خیزد و پرده گوشمان را می نوازد، در وجودش تردیدی نداریم بدون اینکه امواج آنرا ببینیم و یا کوچکترین اثری از آن قابل رؤیت باشد. و در عین حال آنرا می شنویم و اقسام آنرا تشخیص می دهیم، حتّی درک می کنیم که این صدا از حلقوم کودک برخاسته، یا از حلقوم بزرگسال، مرد یا زن. و حتّی گاهی صاحب صدا را هم تشخیص می دهیم!! .

امواج الکتریسیته را با دیدگانمان نمی بینیم و با دیگر حواسّ ظاهری احساس نمی کنیم ولی از خطرش همواره ترسناکیم و در وجودش تردیدی نداریم.

عناصری که در آب یا دیگر مایعات حلّ می شود، بعد از حلّ شدن در مایع دیده نمی شود ولی در وجودش تردید نمی کنیم.

اعمال فیزیکی بدنمان، افکار صادره از مغزمان، فرمانهای منتشره در اعصاب بدنمان، همه و همه وجود دارند و ما تردیدی در این باره نداریم ولی هیچکدام قابل رؤیت نیستند.

اینها نمونه های ساده ای از اشیاء نامرئی در جهان طبیعت است که برخی با چشم عادی دیده نمی شوند و برخی دیگر حتی با چشم مسلح نیز قابل رؤیت نمی باشند. ولی وجود آنها جزء بدیهیات شمرده می شود و هیچکس در این زمینه تردیدی به خود راه نمی دهد. پس چگونه است که هنگامی که از امام غائب سخن به میان می آید تکذیب و انکار شروع می شود؟! درحالیکه خدا، پیامبر، فرشتگان، پیامبران پیشین، امامان معصوم، کتابهای آسمانی و همه ادیان الهی نوید ظهور او را به امت خود داده اند. ولی گروهی از ما به بهانه اینکه با چشم خود او را نمی بینند لب به اعتراض می گشایند.

ولی من با آن شاعر نکته سنج هم عقیده هستم که می گوید:

لله تحت قباب الأرض طائفه

اخفاهم عن عیون الناس اجلالا

یعنی: خدا را در زیر چرخ گردون بندگان هست، که آنها را برای تعظیم و تکریم پنهان ساخته است.

آری خداوند حجت خود را مخفی نموده، تا دیده نامحرم به سوی او خیره نشود، که دیده برخی از مردمان روزنه دل‌های آلوده و مغزهای گندیده آنهاست.

آنها گروهی هستند که چیزی را جز خواسته های نفس به رسمیت نمی شناسند و به چیزی جز امیال نفسانی و لذات شهوانی ایمان نیاورده اند. پرواضح است که هنگامی که نفس در کشور تن فرمانروائی کند و خود را لجام گسیخته بیند، تمام عواطف و احساسات را تحت الشعاع قرار می دهد و انسان را به همه رذائل و پستی ها سوق می دهد و همه دریچه های عقل و وجدان بشری را می بندد که دیگر امید نجات برای او نیست.

روی این بیان اگر دلائل قطعی و براهین عقلی برای کسی وجود اقدس آن مهر تابان و خورشید فروزان را مسلم و قطعی سازد، و او براساس دلائل مسلم

عقلی به وجود اقدس حجّت خدا ایمان آورد او را ملامتی نیست و کسی حقّ سرزنش و نکوهش او را ندارد.

اما تو! که می گوئی من چگونه ایمان بیاورم به کسی که با چشم خود ندیده ام؟ از کجا که تاکنون ندیده باشی؟! از کجا که در مراسم حجّ با یکدیگر به گفتگو پرداخته باشید؟! ای بسا در محلّ کار و یا محلّ عبادت بارها و بارها آن جمال الهی را دیده باشی و نشناخته باشی؟! .

از کجا که پشت میزت ترا به عدل نمی خواند و از ستم نمی ترساند؟! از کجا که در محلّ کارت ترا از کم فروشی، تقلّب، حيله و... نهی نمی کند و به راه راست رهنمون نمی شود؟! .

به صرف اینکه او را نمی بینیم، نمی توان او را انکار نمود، مگر از طرف افراد نادان و یا لجوج.

اما آن اعتراضگر لجوج که می گوید: «من به چیزی که با دو چشمم نمی بینم، ایمان نمی آورم»!!! او باید به همه آنچه با چشم خود نمی بیند کافر شود! نخست باید به خدای جهان آفرین کافر شود، آنگاه عقل، روح، نفس و جان خود را که هرگز ندیده است، انکار نماید!

بسیاری از روشنفکرانها که به همه مسائل ماوراء طبیعت پشت پا می زنند و می گویند: «من به آنچه با چشم خود ندیده ام ایمان نمی آورم»! می بینیم که به افرادی از سیاستمداران، فیلسوفان و صاحبان مکتبهای سیاسی و غیره اعتقاد دارند و گاهی در راه دفاع از آنها جان خود را فدا می کنند، در حالیکه آنها را ندیده اند و شاید پیش از تولّدشان از این جهان رخت بر بسته اند! پس چگونه است که به هزاران موجودی که ندیده اند عقیده دارند ولی در مورد جهان ماوراء طبیعت و یا امام غائب این چنین قاطعانه به لجاجت می پردازند؟! .

اینها یک سلسله مثالهای ساده بود و گرنه مقام امامت بالاتر از این مسائل است. امامت مقامی است تعیین شده از سوی حضرت پروردگار، که شکوه و عظمت خاصی دارد و کسی را حقّ انتخاب، عزل و نصب نیست، بلکه فقط خدا می تواند برای خود حجّت انتخاب کند نه دیگری:

«پروردگار تو آنچه بخواهد می آفریند و برمی گزیند، آنان حقّ گزینش ندارند. که خدای از آنچه شرک می ورزند پاک و منزّه است» .

هر که می خواهد به کفر و شرک بگراید، که خداوند به هنگام نصب امام و انتخاب حجت با احدی مشورت نمی کند. انکار منکران و تکذیب کافران، امامت را ضرری نمی رساند و در انتخاب خدا تأثیر نمی بخشد. که خدای فقط کسی را به این منصب برمی گزیند که شایسته آن مقام آفریده باشد. و جز آنها کسی را شایستگی تصدی این مقام نیست. که خدای آنها را به گونه ای برتر و والاتر آفریده است و کسی را در این ویژگیهای جسمی و فکری هم سنگ آنها نیافریده است.

خدای تبارک و تعالی حضرت موسی (ع) را به کاخ فرعون سوق می دهد و بصیرت او را می بندد و محبتش را در دل فرعون استوار می سازد تا در کاخ فرعون از پرورش ویژه ای برخوردار شود، و در این زمینه می فرماید:

«تا تحت عنایت من ساخته شوی» .

و می فرماید:

«من ترا برگزیدم. پس به آنچه به تو وحی می شود، گوش فزاده» .

اینجا این نکته را ناگفته نگذاریم که منکران مقام ولایت در روز رستاخیز شدیداً به کیفر انکار خود خواهند رسید، زیرا حجت بر آنها تمام است و آنها ملزم هستند که به دنبال دلیل بروند و راهی را بدون دلیل انتخاب نکنند.

منکران لجوج و تکذیب کنندگان عنود، بیش از آنچه مورد نفرت هستند، باید مورد رقت قرار بگیرند که خود را برای همیشه بدبخت و بیچاره نموده اند:

«اگر خداوند در آنها خیری سراغ داشت، آنها را شنوا می ساخت، ولی اگر شنوا بودند، روی برتافته، اعراض می نمودند» .

از آنها فقط می پرسیم: چگونه است که شما برای خود وزیر، وکیل، رئیس و غیره انتخاب می کنید ولی به خدا اجازه نمی دهید که برای خود نماینده، ولی، و حجتی برگزیند؟!!

چرا هنگامی که خدا به حجت‌های خود از فضل و کرم خود مرحمت می فرماید، به آنها رشک می ورزند؟!!

«آیا به مردم حسد می ورزند که خدا از فضل خود به آنها عطا فرموده است» .

آری همین جای تأسف است! .

۲۳۳- «و الأئمة هم المحسودون الذين قال الله تعالى فيهم:

[أَمْ يَحْسُدُونَ النَّاسَ] .

«امامان، حسدشدگانی هستند که خدای تبارک و تعالی در حق آنها فرموده است: [مگر برای مردم حسد می ورزند که خدا از فضلش به آنها عطا فرموده]» .

و منظور از «ناس» (مردم) در این آیه، امامان اهل بیت است، چنانکه امام باقر (ع) می فرماید:

۲۳۴- «نحن و الله الناس» .

«به خدا قسم «ناس» ما هستیم» .

در گزینش پیامبر و امام هرگز انتخاب بشری نمی تواند ملاک و معیار باشد، که انتخابات تکامل یافته عصر ما در مجلسهایی تبلور یافته، که سیستم ظالمانه بانکداری را به رسمیت شناخته، روابط نامشروع جنس موافق و مخالف را آزاد اعلام می دارند!!

در گزینش پیامبران و امامان مجالی برای دخالت عقل نیست، حضرت موسی را بنی اسرائیل انتخاب نکرده اند، و هارون را حضرت موسی انتخاب نکرده است. حواریون را حضرت عیسی برنگزید و امامان معصوم را پیامبر اکرم (ص) به آن مقام نصب نمود. بلکه همه این گزینش ها مستقیماً به فرمان خدای تبارک و تعالی انجام شده است.

آری این خداست که آنها را برای وراثت پیامبران در طول تاریخ برگزید. از این رهگذر هر کس که امامت آنها را رد کند، خدا را رد کرده است نه تبلیغ کننده امامت آنها را. در امامت و یا غیبت حضرت ولی عصر (عج) جای شگفت نیست، بلکه شگفت در رسالت رسول اکرم (ص) است، که مسئله حضرت مهدی (عج) یکی از شاخه های پر بار نبوت اوست.

آنچه موجب شگفت است خبرهای اعجاب انگیز آن پیامبر امی (ص) است که پس از گذشت چهارده قرن، حتی یک کلمه از سخنان او باطل نشده است، بلکه گذشت زمان هر روز فصل تازه ای از دلایل محکم و متقن صدق گفتار او می گشاید، هر روز یکی دیگر از پیشگوئیهای او تحقق می یابد و دلیل

تازه ای از ارتباط او با عالم ماوراء طبیعت کشف می شود. به ویژه خبرهای غیبی آنحضرت در مورد نشانه های ظهور حضرت ولّی عصر (عج) از روز ولادت تا پایان غیبت، که همه رویدادهای این مدّت طولانی را موبه مو خبر داده است.

ما منتظران ظهور نیز که افتخار انتظار آن کعبه موعود و قبله مقصود را داریم، همواره این شرف و افتخار را خواهیم داشت که به فرمان رسول اکرم (ص) و امامان معصوم وفادار بوده، در انتظار فرارسیدن روز موعود دقیقه شماری خواهیم نمود. و معتقدیم که غیبت امام (عج) نکوهشی است برای مردم نه برای عقیده. و ما امیدواریم از کسانی باشیم که حضرت بقیه الله (عج) در توفیق شریفش خطاب به «شیخ مفید» می نویسد:

۲۳۵- «انا غیر مهملین لمراعاتکم، و لا ناسین لذکرکم، و لو لا ذلک لاصطلمتکم اللأواء، و أحاطت بکم الأعداء» .

«ما شما را رها نکرده و یادتان را از خاطر نبرده ایم و اگر توجهات ما نبود بلاها بر شماها فرود آمده، دشمنان شما را پایمال می کردند» .

و همواره گوش به فرمان حضرت بقیه الله هستیم که در توفیق شریف که به دست «محمّد بن عثمان» از ناحیه مقدّسه صادر شده است می نویسد:

۲۳۶- «أكثروا من الدعاء بالفرج، فإنّ ذلك فرجکم» .

«برای تعجیل فرج بسیار دعا کنید که فرج شما در اینست» .

ای امام غائب از نظر! خدای تبارک و تعالی در فرج تو تعجیل کند و آن روز موعود را هرچه زودتر برساند، که فرج ما و فرج همه ستمدیدگان جهان به فرج تو بستگی دارد. از خدا می خواهیم که به وظیفه سنگین خود در عهد غیبت و در عصر سرگردانی امت موقّ شویم و آن روز مسعود و دولت میمون را درک نموده، توفیق خدمت در حکومت عدل الهی نصیبمان گردد. که بامداد امید نزدیک است و فجر امید آماده دمیدن. انشاء الله.

-بحار الانوار جلد ٥٢ صفحة ٩٣، الزام النَّاصِب صفحة ٦٢ و ١٢٦-١٢٨، الامام المهدي صفحة ٣٧، ٢٠ و ١٥٧، اعلام الوري
صفحة ٣٧٦، ينابيع المودّة جلد ٣ صفحة ١٤٨، ٧٨ و ١٧٠، منتخب الاثر صفحة ٢٧١ و بحار الانوار جلد ٥٢ صفحة ٩٢.

-نهج البلاغه جلد ٢ صفحة ٣٥، منتخب الاثر صفحة ٢٧٠، ينابيع المودّة جلد ٣ صفحة ٩٤، المهدي صفحة ١٨ و الامام المهدي
صفحة ٨٣.

-بشاره الاسلام صفحة ٣٧ و غيبت نعماني صفحة ٧٢.

-بحار الانوار جلد ٥٢ صفحة ١٥٣ و جلد ٥٣ صفحة ٣٢٤، الزام النَّاصِب صفحة ٩٨ و ١٧٤، غيبت شيخ طوسي صفحة ١٠١،
منتخب الاثر صفحة ٢٥١ و ٢٥٣، و بشاره الاسلام صفحة ٨٦.

-غيبت شيخ طوسي صفحة ١٠٢، بحار الانوار جلد ٥٢ صفحة ١٥٣ و ١٥٧، اصول كافي جلد ١ صفحة ٣٤٠ و غيبت نعماني
صفحة ٩٩.

-غيبت شيخ طوسي صفحة ٢٨٠، بحار الانوار جلد ٥٢ صفحة ١٥٨، اعلام الوري صفحة ٤٣١، الزام النَّاصِب صفحة ١٣٩، و
غيبت نعماني صفحة ١٢٦.

-بشاره الاسلام صفحة ٥٦ و ١٥٠.

-غيبت نعماني صفحة ٨٩، منتخب الاثر صفحة ٢٥١، اصول كافي جلد ١ صفحة ٣٤٠، الزام النَّاصِب صفحة ٨١ بحار الانوار
جلد ٥٢ صفحة ١٥٥ و جلد ٥٣ صفحة ٣٢٤ و ينابيع المودّة جلد ٣ صفحة ٨٢.

-اصول كافي جلد ١ صفحة ٣٣٩ و بحار الانوار جلد ٥٢ صفحة ١٥٦.

-بحار الانوار جلد ٥٢ صفحة ١٥١، اصول كافي جلد ١ صفحة ٣٣٨، غيبت طوسي صفحة ١٠٢، منتخب الاثر صفحة ٢٥٢ و الزام
النَّاصِب صفحة ٨٠.

-الزام النَّاصِب صفحة ٤ و ٦.

-منتخب الاثر صفحة ٢٥٥ و ٣٠٠، اصول كافي جلد ١ صفحة ٣٣٧، بحار الانوار جلد ٥١ صفحة ١٤٢ و جلد ٥٢ صفحة ١٥٤ و
اعلام الوري صفحة ٤٠٥.

-يوسف: ٨٩.

-الزام النَّاصِب صفحة ٥٥ و ٦٧.

-غيبت نعماني صفحة ٨٤ اصول كافي جلد ١ صفحة ٣٣٦، بحار الانوار جلد ٥١ صفحة

ص: ٢٣٧

-١٤٢ و جلد ٥٢ صفحة ١٥٤.

-الزام النَّاصب صفحة ٢١٥، بحار الانوار جلد ٥٣ صفحة ٦ و بشاره الاسلام صفحة ٢٤٧.

-بحار الانوار جلد ٥٢ صفحة ١٥٢ و ٢٧٧.

-اصول كافي جلد ١ صفحة ٢٠١ و غيبت نعماني صفحة ٤.

قصص:٤٨.

طه:١٩.

طه:١٣.

انفال:٢٣.

نساء:٥٤.

-اصول كافي جلد ١ صفحة ١٨٦.

-نور الابصار صفحة ١١٢ و الصّواعق المحرقة ١٠٥.

-احتجاج طبرسي جلد ٢ صفحة ٤٩٧.

-منتخب الاثر صفحة ٢٤٧، غيبت شيخ طوسي صفحة ١٧٧، اعلام الوري صفحة ٤٢٤ و بحار الانوار جلد ٥٣ صفحة ١٨١، الامام

المهدي صفحة ٢٥٤ و الزام النَّاصب صفحة ١٣٠.

ص:٢٣٨

بخش ششم: راز طول عمر

اشاره

ص: ۲۳۹

امام صادق (ع) یکی از اصحاب را مشاهده نمود که از طول غیبت حضرت ولی عصر (عج) دچار شگفت شده است، چنین فرمود:

۲۳۷- «إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى أَدَارُ فِي الْقَائِمِ مَنَّا ثَلَاثَةٌ أَدَارُهَا لثَلَاثَةٌ مِنَ الرُّسُلِ:

قَدْرُ مَوْلِدِهِ تَقْدِيرُ مَوْلِدِ مُوسَى، وَ قَدْرُ غَيْبَتِهِ تَقْدِيرُ غَيْبَةِ عِيسَى، وَ قَدْرُ إِبْطَاءِهِ تَقْدِيرُ إِبْطَاءِ نُوحٍ، وَ جَعَلَ لَهُ مِنْ بَعْدِ ذَلِكَ عَمْرَ الْعَبْدِ الصَّالِحِ دَلِيلًا عَلَى عَمْرِهِ» .

«خدای تبارک و تعالی سه ویژگی سه تن از پیامبران را در قائم ما (عج) جاری ساخته است: ولادت او را همچون ولادت حضرت موسی

قرار داده است. غیبت او را همانند غیبت حضرت عیسی مقرر فرموده است.

عمر طولانی او را چون عمر طولانی حضرت نوح قرار داده است. آنگاه به بنده صالح خود-حضرت خضر-عمر طولانی داده تا دلیل عمر طولانی او باشد» .

و در حدیث دیگری در همین رابطه می فرماید:

۲۳۸- «و أما العبد الصالح الخضر، فإن الله تبارك و تعالی ما طوّل عمره لنبوّه قدرها له و لا لكتاب ينزل عليه، و لا لشریعه ینسخ بها شریعه من كان قبله من الأنبياء، و لا لإمامه یلزم عباده الاقتداء بها، و لا لطاعه یفرضها له، بل إنّ الله تبارك و تعالی لما كان فی سابق علمه أن یقدّر فی عمر القائم فی آیام غیبتّه، و علم من إنكار عباده لمقدار ذلك العمر فی الطّول، طوّل عمر العبد الصّالح من غیر سبب. فما أوجب ذلك إلاّ لعلّه الاستدلال علی عمر القائم، و یقطع بذلك حجّه المعاندين، لئلاّ یكون للنّاس علی الله حجّه» .

«اما بنده صالح، حضرت خضر (ع) که خدای تبارك و تعالی برای او عمر طولانی داده است، برای این نیست که در آینده به پیامبری برگزیده شود، یا کتابی بر او نازل شود، یا شریعتی برای او تشریح گردد تا به وسیله آن ادیان پیشین نسخ شود، یا رهبری امتی به او اعطا شود و اطاعتش واجب گردد، بلکه فقط برای اینست که در علم ازلی خدای تبارك و تعالی مقدر بود که عمر قائم ما در زمان غیبت بسیار طولانی باشد و می دانست که بسیاری از مردمان، این عمر بسیار طولانی را انکار خواهند نمود، خدایش او را عمر بسیار طولانی داد، بدون اینکه سبب دیگری داشته باشد، بلکه فقط برای اینکه با عمر طولانی او به عمر طولانی حضرت قائم (عج) استدلال گردد. و بدین وسیله حجّت بر دشمنان لجوج تمام شود، تا مردمان را در پیشگاه خدا حجّتی نباشد» .

در روایات بسیاری از حضرت رسول اکرم (ص) و امامان معصوم به ما رسیده است که در قائم آل محمّد (ص) سنتی از حضرت نوح هست و آن عمر طولانی آن حضرت است، و در همه این روایات این نکته به صورت قطعی و تردیدناپذیر مطرح شده است. حتّی یکبار امام صادق (ع) انکار منکران را تقبیح

نموده، چنین فرمود:

۲۳۹- «ما تنكرون أن يمدَّ الله لصاحب هذا الأمر في العمر كما مدَّ لنوح عليه السلام في العمر؟!». .

«چرا نمی پذیرند که خداوند عمر صاحب این امر را طولانی گرداند، چنانکه عمر حضرت نوح علیه السلام را طولانی نموده بود؟!». .

یکبار دیگر چنین فرمود:

۲۴۰- «إنَّ وليَّ الله يعمر: عمر إبراهيم الخليل عشرين و ماه سنه، و كان يظهر في صورة فتى موقَّ ابن ثلاثين سنه. لو خرج القائم أنكره النَّاس، يرجع شابًا موقَّقا». .

«ولئى خدا (عج) از عمر طولانی برخوردار خواهد بود. حضرت ابراهيم خليل (ع) ۱۲۰ سال عمر کرد ولی به صورت جوان نیرومند ۳۰ ساله در میان مردم ظاهر می شد. قائم ما نیز به صورت جوانی نیرومند ظهور می کند، که مردمان او را انکار می کنند».

برای ما که پیرو فرمان پیامبر (ص) و امامان اهل بیت (ع) هستیم هیچیک از اینها جای شگفت نیست، اما عمر طولانی چندین هزار ساله برای بندگان صالح خدا چون خضر و عیسی و برای بندگان ناشایستی چون شیطان و دجال واقع شده است، چنانکه در گذشته گفتیم و بعدا نیز در این زمینه سخن خواهیم گفت. اما در مورد اینکه به صورت جوان نیرومندی ظاهر می شود، داستانهای جالب تری هست:

گفته می شود که عزیر با اهل بیت خود عازم سفر شد و همسرش حامله بود. عزیر در آنروز ۵۰ سال داشت، خدایش او را صد سال تمام میراند، آنگاه زنده ساخت و به صورت یک فرد ۵۰ ساله به اهل بیت خود بازگشت، پسرش از او استقبال کرد، درحالیکه صد سال داشت! .

آیا داستان عزیر، و استقبال پسر صدساله از پدر پنجاه ساله شگفت انگیزتر است، یا عمر طولانی حضرت ولئى عصر (عج)؟! .

و شگفت انگیزتر از آن داستان «نصر بن دهمان» از قبیله غطفان است که ۱۹۰ سال زندگی کرده، سپس به صورت جوان شاداب و باطراوت بازگشته و حیرت و تعجب معاصرین خود را برانگیخته است!!! .

ص: ۲۴۳

داستان «نصر بن دهمان» به عنوان شگفت‌انگیزترین داستان عرب در منابع تاریخی آمده است.

معروف است که خداوند به زلیخا نیز جوانی و زیبایی‌اش را بازگردانید و حضرت یوسف (ع) با او ازدواج کرد! .

در برابر شگفتیهای جهان آفرینش، ما خیال می‌کنیم طول عمر حضرت مهدی (عج) موجب شگفت هم نخواهد بود، زیرا او حجت خداست، خدایش او را سالم و تندرست، با اعصابی نیرومند و نسوجی قوی و عضلاتی محکم آفریده است، و بدون یک عامل خارجی چون زهر و شمشیر مرگ به سراغ او نخواهد آمد، چنانکه دیگر امامان معصوم نیز چنین بودند.

حتی انسان عادی نیز پیش از آنکه یک اختلالی در نظام زندگی‌اش پدید آید و قسمتی از اندامهایش را از کار بیندازد از دنیا خارج نمی‌شود. . . که ما در اینجا این موضوع را از جنبه‌های: دینی، طبیعی و زیست‌شناسی مورد مطالعه قرار می‌دهیم:

ص: ۲۴۴

طول عمر یک انسان در برابر شگفتیهای آفرینش او به قدری ساده است، که جای شگفتی نباید قرار بگیرد.

آفریدگاری که انسان را از نیستی آفریده است، چگونه ممکن است پس از پوشیدن لباس هستی، از ادامه و اطالۀ هستی ناتوان باشد؟!

قرآن کریم در مورد خلقت انسان می فرماید:

«ما انسان را از مثنی گِل آفریدیم، سپس او را نطفه ای ساختیم در جایگاهی محکم، آنگاه نطفه را به صورت علقه-خون بسته- درآوردیم، و علقه را تبدیل به مضغه- گوشت جویده- نمودیم. و سپس مضغه را به صورت استخوان درآوردیم. آنگاه روی استخوانها را با گوشت پوشانیدیم، سپس او را به گونه ای دیگر آفریدیم. پس مبارک است خداوندی که بهترین خالقهاست».

و در سوره ای دیگر می فرماید:

«ما انسان را به بهترین معیارها آفریدیم».

خداوند قادر متعال که انسان را به عنوان بهترین الگو آفریده، و او را به صورت قطره ای آب، از صلب پدران به رحم مادران انتقال داده، نه ماه تمام در شکم مادر صورتگری نموده، به هر شکلی که خواسته درآورده، اینهمه جهازها به او داده، آنگاه همهٔ این جهازها را به کار انداخته، که اگر یکی از این جهازها ناقص باشد، پزشکان جهان از تکمیل آن ناتوان هستند، چگونه ممکن است، از اعطای عمر طولانی برای یکی از بندگانش ناتوان باشد؟! .

قرآن کریم در مورد آفرینش انسان از قطره ای آب گندیده چنین می فرماید:

«مگر نه اینست که قطره ای بود از منی ریخته شده؟! .

و در سوره ای دیگر می فرماید:

«مگر شما را از آبی پست نیافریدیم؟! که سپس آنرا در جایگاهی محکم قرار دادیم».

آری، خداوند قادر توانا، انسان را از چند مولکول آب بی مقدار آفریده و آنرا در جایگاهی محکم قرار داده، تا از حالت نطفه به حالت علقه، مضغه، بافت استخوانی، پوشش عضلانی، خون و رگ و دیگر اندامهای حیاتی تبدیل شود. . .

ولی همین انسان زبون و بیچاره که این مراحل مختلف را پشت سر نهاده و توانسته روی پای خود بایستد، همه اینها را فراموش کرده، به انکار صانع برمی خیزد! .

«انسان را از نطفه ای آفرید، پس او ستیزه گری آشکار است» .

وای بر انسان که گذشته خود را فراموش کرده، سرنوشت بعدی خود را هم نادیده می گیرد که به زودی دیده از این جهان فرو خواهد بست و نزدیکترین علاقمندانش با شتابی فراوان او را در زیر خاکها مدفون خواهند ساخت، تا بوی متعفن لاشه اش زیر خاک پنهان شود! ولی او بین این دو مبدء و منتهی، آنقدر بلندپروازی دارد که به آفریدگار آسمانها و زمین اعلام دشمنی می کند!!

ولی او نباید آنقدر به خودش خوش بین باشد که جهان را در محدوده مردمک دیدگان خود محدود ببیند و غفلت کند از اینکه این جهان پهناور در کاسه چشم او نمی گنجد، کجا رسد به آفریننده آن؟! .

«دیدگان، او را درک نکنند، ولی او دیده ها را درک می کند» .

انسان امروز علیرغم دانش و بینش وسیع خود، که توانسته از کره خاکی گامی فراتر نهاده، بر فراز کره ماه پیاده شود و هم اکنون در صدد تسخیر کره مریخ برآمده است، علیرغم اینهمه پیشرفت سریع او در دانش و تکنیک هنوز هم به آنچه می فهمد چشم می دوزد و در مورد آنچه در مغز کوچک او نمی گنجد به دشمنی برمی خیزد و کودکانه انکار می کند! .

او هر روز با هزاران مجهول روبرو می شود و در زندگی روزمره خود وجود هزاران مجهول را اعتراف می کند و در صدها موضوع به دلیل این که تخصص ندارد، اظهار نظر نمی کند، ولی هنگامی که مسائل متافیزیک مطرح

می شود، به خود اجازه می دهد که در اطراف آن به نفی و اثبات بپردازد و آنچه را که با عقل ناقص خود درک نکند، تکذیب نماید! .

داستان طول عمر حضرت مهدی (عج) نیز یکی از این مسائل است، که هر کس نتوانسته راز آنرا درک کند به انکار آن برخاسته است.

بقای حضرت مهدی (عج) در این مدّت یازده قرن و نیم به خواست و اراده ما نبود بلکه به مشیت خدای قادر حکیم بود، که همه چیز در دست باکفایت اوست. ما اگر بخواهیم فقط یک لحظه بیش از آنچه مقدر است در این جهان زندگی کنیم، قادر نخواهیم بود، ولی اگر او بخواهد به یکی عمر ملیونی بدهد برای او بسیار ساده و آسان است. هم اوست که به حضرت نوح عمر چندین هزارساله داده است، که به تصریح قرآن کریم بعد از بعثت و پیش از طوفان، مدّت ۹۵۰ سال در میان قوم خود زندگی کرده، و آنها را به سوی خدا دعوت نموده است. اما کلّ عمر شریفش خیلی بیش از این بوده، که تا ۲۷۰۰ سال نوشته اند.

برای طول عمر حضرت مهدی (عج) حکمت‌هایی است که خدای حکیم آنها را منظور ساخته است، چنانکه برای طول عمر حضرت عیسی و صعودش به آسمانها حکمت‌هایی هست که یکی از آنها ایمان آوردن اهل کتاب به هنگام نزول اوست، که احدی از اهل کتاب در روی زمین باقی نمی ماند جز اینکه به او ایمان می آورد، و به کمک دولت حضرت مهدی (عج) می شتابد.

این نکته را نباید فراموش کرد که عمر طولانی حضرت مهدی (عج) در مقایسه با عمرهای کوتاه عصر ما، طولانی محسوب می شود و گرنه در برابر عمرهای چند هزارساله عمر حضرت نوح و لقمان بسیار ناچیز است! . ما اگر حضرت مهدی (عج) را یکی از اولاد حضرت نوح فرض کنیم، پس از هزار و اندی سال اول جوانی او به شمار خواهد آمد و تازه وقت ازدواجش فراخواهد رسید، چنانکه در عصر حضرت نوح بسیار اتفاق می افتاد که در هشتصد و نهصد سالگی برای اولین بار ازدواج می کردند، و احیانا با دختران چند صد ساله! .

و نباید از نظر دور داشت که حضرت مهدی (عج) به آخر الزّمان بستگی دارد و در آخر الزّمان ظهور خواهد کرد تا بدینوسیله خبرهای جدّ بزرگوارش اثبات شود.

و امّا مسئله طول عمر و اثبات امکان آن از نظر علمی به طوریکه بحث خواهیم کرد، امروزه زیرپا افتاده محسوب می شود و همه پزشکان و زیست شناسان در جستجوی راههای وصول به آن گامهایی برداشته و برمی دارند، تا به وسیله پیوند اعضا، سرویس بافتهای بدن و ترمیم پوسیده های آنها بلکه عمر طولانی و شادابی جوانی را به انسان قرن ۲۱ به ارمغان آورند!.

یعنی آنها دقیقاً به دنبال چیزی هستند که خداوند به حجت خود عطا فرموده است.

بگذار مغزهای کوتاه نظر آنرا انکار کند و کوه فکری خود را اثبات نماید!.

بگذار اینها نیز در کفر و الحاد تا سرحد «ویکتور هوگو» پیش بروند و سرشان به این سنگ و آن سنگ بخورد و به هوش آیند!.

آورده اند که ویکتور هوگو، فیلسوف معروف فرانسوی که عمری را به تدریس فلسفه کفر و الحاد سپری کرده، در ۸۶ سالگی مشغول تدریس فلسفه خود بود که ناگاه رعد و برق وحشت انگیزی در گرفت و ترس و وحشت بر کلاس درس مستولی شد، ویکتور هوگو که خود بیش از شاگردان ترسیده بود، یکمرتبه فریاد کشید که: «بارخدا! ما را از این بلا نجات ده»!!.

همین فریاد استاد که ناخودآگاه از فطرت او سرچشمه گرفت و در گوش شاگردان طنین انداخت، فطرت شاگردان را بیدار ساخت و یکمرتبه داد زدند: چه شد استاد؟! چگونه است که خدا را به یاری طلبیدی؟! تو که یک عمر به ما گفתי خدائی در کار نیست!!!.

او نیز پس از مطالعه فراوان به این نتیجه رسید که خداشناسی فطری است و هنگامی که انسان دستش از همه علل طبیعی کوتاه می شود، پرده ها کنار می رود، فطرت بیدار می شود و انسان ناخودآگاه به سوی او می شتابد و او را به یاری می طلبد.

یکی از رمزهای طول عمر حضرت مهدی (عج) که برای مردم عصر ما به خوبی روشن است، آسایش خاطر و آرامش باطن اوست که به دور از اندیشه خوراک و پوشاک و مسکن و تجارت و چک و سفته و غیر آن در گوشه ای آرام به عبادت و اطاعت خالق مشغول بوده، از هر اندیشه ای فارغ و از هر غم و اندوهی

آسوده خاطر است. کیست که اثر شکننده رویدادهای تلخ زندگی را بر دوش خود احساس نکند؟ و تأثیر آنرا در کوتاهی عمر درک نماید؟! .

کسی که در پرتو عنایات خاص خدا از هر اندیشه ای فارغ است و در برابر هیچ رویداد نامطلوبی مسئولیتی ندارد و شب و روز هدفی جز پرستش حق تعالی ندارد، بسیار طبیعی است که همواره از سلامت مزاج برخوردار بوده، هیچ خطری سلامتی او را تهدید نکند.

طول عمر حضرت مهدی (عج) به دلایل قطعی منقول از پیامبر اکرم (ص) و پیشوایان معصوم (ع) ثابت است و منطبق عقل آنرا رد نمی کند، و غیبت او آزمایش خدای تبارک و تعالی در حق ما ائمت اسلامی است.

هیچ مانع عقلی و یا اعتقادی از عمر چند هزارساله حضرت مهدی (عج) نیست، زیرا پیروان همه ادیان بر بقای حضرت عیسی و حضرت خضر و شیطان لعین اتفاق نظر دارند.

اگر عمر حضرت خضر را از زمان حضرت موسی به حساب بیاوریم، او هم اکنون در حدود شش هزارساله می باشد، که بعد از این هم تا پایان جهان زنده خواهد بود. روی این بیان حضرت مهدی (ع) هر قدر عمر طولانی داشته باشد، همواره بیش از چهار هزار و پانصد سال کوچکتر از حضرت خضر (ع) خواهد بود! از این رهگذر هر کس در مورد عمر طولانی حضرت مهدی (ع) دچار شگفت شود، باید در مورد حضرت خضر دچار شگفت گردد، که چهار هزار و پانصد سال بزرگتر از اوست! و در عین حال همه ادیان آسمانی زنده جاوید بودن او را به رسمیت شناخته اند و همه اقوام و مذاهب مختلف یهود و نصاری و اسلام آنرا پذیرا شده اند.

چگونه است که عمر شش هزارساله را در مورد یکی از بندگان صالح خدا می پذیرید و عمر یک هزارساله را در مورد یکی دیگر از بندگان صالح خدا مورد تردید و انکار قرار می دهید؟! مگر نه اینست که قدرت خدا عمومی است؟ و در مورد همگان ساری و جاری است؟ و حکم امثال در امکان و عدم امکان یکسان است؟! .

اگر حضرت نوح (ع) در عصر حضرت محمد (ص) به دنیا آمده بود، هم اکنون اوایل جوانی او بود! و ما از آن دچار شگفت شده بودیم! . در مورد

حضرت مهدی (عج) نیز میتوانیم همان مقدار دچار شگفت شده، بگوئیم: چنین عمر طولانی از نظر علمی و عقلی ممکن است و از نظر قرآن و تاریخ واقع شده است ولی در عصر ما با این عمرهای کوتاه چنین عمری خارق عادت است. اگر ضعف ایمان و سستی اعتقاد در مورد مبدء و معاد نبود، هرگز احدی عمر طولانی حضرت مهدی را تکذیب نمی کرد. زیرا خدائی که انسان را از مشتی خاک (حضرت آدم) و چند مولکول آب بی مقدار (بنی آدم) آفریده است، هرگز از ابقای آن بعد از آفرینش ناتوان نخواهد بود.

قرآن کریم ما را راهنمایی می کند که برای انسان و دیگر جانداران عمری بسیار دراز، از عصر حضرت یونس تا فرارسیدن روز رستاخیز امکان پذیر است! آنجا که می فرماید:

«فلو لا اِنَّهٗ كان من المسبِّحین، للبت فی بطنه الی یوم یبعثون» .

«اگر نبود اینکه-حضرت یونس-از تسبیح کنندگان بود، هر آینه در شکم-ماهی-تا روز رستاخیز درنگ می کرد» .

از این آیه استفاده می شود که اگر حضرت یونس در شکم ماهی خدا را تسبیح نمی گفت، تا روز رستاخیز در شکم ماهی می ماند و لازمهٔ آن امکان عمری بسیار طولانی برای انسان و ماهی است، که عمر طولانی حضرت مهدی (عج) در برابر آن بسیار ناچیز است.

بدیهی است اگر مقدر بود که حضرت یونس در شکم ماهی تا روز رستاخیز بماند، می بایست عمر ماهی نیز تا روز رستاخیز به درازا بکشد! .

چنین عمری برای حضرت یونس (ع) آنهم در شرائط بسیار نامساعد شکم ماهی از نظر قرآن ممکن شناخته می شود، کجا رسد به عمر بسیار کوتاه حضرت مهدی (در مقایسه به چنین عمر طولانی) آنهم در عالیترین شرائط ممکن، که به دست توانای حضرت حق برای زندگی آن حضرت تأمین شده است!!

پزشکان قرن معاصر و دانشمندان بیولوژیست (زیست‌شناس) بعد از دهها سال تجربه و آزمایش و سپری کردن عمری طولانی در کنج آزمایشگاه، به این نتیجه رسیده‌اند که: همهٔ بافتهای مهم بدن انسان از عمر جاوید برخوردار است و اگر عاملی پیش نیاید که رشتهٔ عمر آنها را بگسلد، برای همیشه زنده خواهند ماند!

امروز از نظر پزشکان و زیست‌شناسان امکان عمر بسیار طولانی برای انسان در شرایط مناسب، قطعی و تردیدناپذیر شده است. و از نظر آنها مسلم شده که اگر به نسوج و بافتهای اولیهٔ بدن انسان غذای لازم برسد و شرایط زیست فراهم باشد و عوارض خارجی رشتهٔ آن را قطع نکند، این بافتها برای همیشه زنده و پاینده خواهند بود. از این رهگذر هیچ مانعی ندارد که در شرایط مساعد افرادی هزاران سال زندگی کنند، چنانکه در قرنهای اخیر شاهد افراد بسیاری بوده‌ایم که بیش از ۲۰۰ سال زندگی کرده‌اند و برخی از آنها از مرز ۲۵۰ سال نیز گذشته‌اند. اگر مشیت خدا نیز به آن ضمیمه شود، دیگر بافتهای بدنش از طرف هیچ عارضه‌ای تهدید نخواهد شد و رشتهٔ عمرش هرگز گسسته نخواهد گردید و عمرهای چند هزارساله برای او زیرپاافتاده به شمار خواهد آمد.

دانشمندان زیست‌شناس پس از یک عمر مطالعه در مسائل «بیولوژی» به این نتیجه رسیده‌اند که: جای شگفت است که انسان می‌میرد، درحالیکه بافتها و سلولهای بدن او برای مدت نامحدودی قابل زندگی است!!!.

بیولوژیستها معتقدند که زندگی دلیل نمی‌خواهد، مرگ دلیل می‌خواهد!

آنها معتقدند که در امکان هر موجود زنده است که تا مدت درازی زنده بماند، چنانکه در سرتاسر جهان آمار مرگ و میر اطفال کاهش فراوان یافته است.

بیولوژیستها معتقدند اگر انسانی تحت مراقبت صحیح پزشکان و در شرایط مساعد طبق برنامهٔ بهداشتی زندگی کند تا مدت بسیار طولانی می‌تواند با طراوت جوانی زنده بماند.

بدیهی است که تعجب مردم از طول عمر حضرت مهدی (عج) به این

جهت است که افراد دیگری در عصر ما به چنین عمر طولانی دسترسی ندارند، و اگر در عصر ما نیز چون روزگار باستان در هر منطقه ای دهها نفر از عمر چندین هزارساله برخوردار بودند، دیگر کسی دچار شکفت نمی شد.

اگر بگوئیم طول عمر حضرت مهدی (عج) خرق عادت است، معنایش این نیست که محال است، بلکه معنایش اینست که در عصر ما تعداد افرادی که به چنین عمری برسند بسیار کم است، از این رهگذر خارق عادت به شمار می آید.

هنگامی که صفحات تاریخ از اسامی و شرح زندگی دراز عمران پر است، چرا در مورد حضرت مهدی (عج) دچار شک و تردید می شویم؟!

دانشمندان زیست شناس عمر طولانی را نه برخلاف عقل می دانند و نه برخلاف نوامیس طبیعت.

آنها می گویند: آنچه برخلاف طبیعت است مرگ است که رشته زندگی را می گسلد. این ما هستیم که نمی دانیم چگونه باید بر موانع خارجی پیروز شویم؟! اما حضرت مهدی (عج) به خواست خدا این توفیق را پیدا کرده است، که عمر مقدرش را به طور کامل استیفاء کند. این توفیق به خواست خدا و به یاری خداست که در قرآن کریم قدرت بیکران خود را در زمینه آفرینش بشر ستوده است.

پرواضح است که رعایت اصول بهداشتی، زندگی را گوارا نموده، جسم را تندرستی، و روح را نشاط می بخشد و تأثیر آن در طول عمر جای تردید نیست.

چنانکه رعایت آن اصول در عصر ما بسیاری از بیماریها را ریشه کن ساخته و مقدری از بیماریها را مهار نموده، و میانگین عمر انسان را تا دو برابر قرن نوزدهم افزایش داده است.

نتیجه طبیعی این مطلب، اینست که اگر انسانی از همه اصول بهداشتی آگاه باشد و دقیقاً آنها را به کار ببندد و قدرت آنرا داشته باشد که از هوای سالم تنفس کند و هرکجا که محیط زیست آلوده است از آنجا دوری گزیند، عمر بسیار طولانی توأم با طراوت جوانی خواهد داشت.

از سوی دیگر طعام ساده نیز (چون مواد گیاهی و لبتیات) که در اثنای گوارش مواد زائدی از خود به جای نمی گذارد، اگر انسان به آنها مداومت داشته

باشد و در مصرف آنها از افراط و تفریط دوری گزینند، تأثیر بسیار مطلوبی در درازی عمر و پایداری جوانی خواهد داشت. و اگر هوای سالم، استراحت کامل و تلاش متناسب، و تن تندرست نیز با آن همراه باشد، تأثیرش چند برابر خواهد شد. چنانکه در مورد درازعمران خوزستان ایران و قفقاز شوروی، عوامل یادشده به اثبات رسیده است.

ص: ۲۵۳

پیش از آنکه گروهی از دراز عمران تاریخ را از منابع معتبر بازگو کنیم، چند نمونه از خوارق عادت را در اینجا می آوریم و در این مطلب روی سخن ما با طبیعتون است که در جهان طبیعت به «تصادف» عقیده دارند:

شما که در جهان طبیعت تصادف را پذیرفته اید و معتقدید که همه این نظام متقن و محکم از روی تصادف به وجود آمده است، لابد این را هم می پذیرید که در این جهان پهناور صدها مسئله برخلاف روال طبیعی انجام پذیرفته است و به عبارت دیگر تصادف در تصادف پدید آمده است، از جمله نوزادهای عجیب و غریب و استثنائی:

-نوزادهای دوقلو، که بسیار اتفاق افتاده است! .

-زایمانهای دوقلوئی که سه بچه آورده است! .

-زایمانهای دوقلوئی که پنج کودک در طی یک زایمان به دنیا آمده است، چنانکه در فرانسه روی داده است! .

-کودکی که به صورت برّه گوسفند در عراق به دنیا آمد!! .

-کودکهای شش انگشتی! .

-کودکی با دو قلب، یکی در سمت راست و دیگری در سمت چپ بدن! .

-کودکی با دو سر، دو قلب، و با آلت تناسلی مذکر و مؤنث!! .

-انسانی با دم حیوانی، که هم اکنون زنده است! .

و هزاران مخلوقات استثنائی، که در آفرینش برخلاف روال عمومی اتفاق افتاده، و در رسانه های گروهی اعلام گردیده است.

شما که همه اینها را تصادف می دانید، پس چه مانعی دارد که طول عمر حضرت مهدی (عج) نیز یکی از همین تصادفها باشد؟! .

گاهی کودکی چندروزه می میرد و گاهی چند ماه زنده می ماند و هنگامی چند سال و گاهی چندده سال زندگی می کند، و گاهی به قرن دوّم و هنگامی به قرن سوّم زندگی گام می گذارد، کسی که صد سال زندگی می کند، ده برابر کسی که در دهسالگی مرده، زندگی کرده است، چه مانعی دارد که

یکی هم هزار سال زندگی کند و ده برابر صدساله ها زندگی کرده باشد؟! .

کوتاه سخن اینکه عمر چندین هزار ساله در تاریخ ثابت، در کتب آسمانی مندرج، از نظر علمی معقول و از نظر عقل ممکن است، پس چگونه می توان در چنین موضوعی تردید نمود؟! مگر اینکه کسی عمدا بخواهد لجاجت کند، که ما را با او گفتگو نیست:

«آنها قلبهائی دارند که با آن درک نمی کنند، چشمهائی دارند که با آن نمی بینند، و گوشهائی دارند که با آن نمی شنوند» .

ما در این بخش به طور فشرده امکان عقلی و اثبات علمی و دینی آنرا به خوانندگان گرامی تقدیم نمودیم، ولی در عقیده تحمیل معنی ندارد، آنکس که بخواهد به لجاجت بگراید، به کسی جز خود آسیب نرساند. بگذار تا بیفتد و ببیند سزای خویش! .

از نظر خداشناس، طبیعی، دهری و یا هر مسلک دیگر:

-وجود مهدی (عج) محال نیست.

-ولادت مهدی (عج) محال نیست.

-طول عمر مهدی (عج) محال نیست.

از نظر خداشناس، از هر آئینی که باشد، عمر هزارساله و دوهزارساله نه تنها ممکن، بلکه در گذشته دور و نزدیک واقع شده و هم اکنون نیز حضرت عیسی و خضر از صالحان، شیطان و دجال از طالحان زنده اند.

و از نظر طبیعیون، هزاران نفر در تاریخ از عمر چند هزار ساله به طور تصادفی اتفاق افتاده، در عصر ما نیز هیچ مانع علمی و عقلی از تکرار این تصادف در بین نیست. چه جهان براساس نظم دقیق باشد-چنانکه موخدها می گویند- و یا براساس طبیعت کر و کور باشد-چنانکه طبیعیون می گویند.

پیروان همه ادیان آسمانی، بهشت و جهنم را جاویدان می دانند و معتقد هستند که اهل بهشت در بهشت جاوید، و اهل دوزخ در دوزخ ابدی می باشند، و هرگز پیر نمی شوند و نمی میرند. پس چه مانعی دارد که برخی از اولیای خدا، در دنیا نیز از چنین ویژگی برخوردار باشند؟! .

از نظر عقل و دانش نیز کوچکترین مانع علمی و عقلی در بین نیست و

انشاء الله به زودی با ظهور قائم آل محمد (ص)، این معنی برای همهٔ جهانیان محسوس و ملموس خواهد شد.

اما از نظر کسانی که می گویند: تا چیزی را در زیر چاقوی آزمایش تشریح نکنیم، نمی پذیریم! آنها خود، واقعیات فراوانی را پذیرفته اند که در طول هزاران سال نضح گرفته است، آنها چگونه به خود اجازه می دهند که چیزی را پیش از نضح گرفتنش بدون دلیل رد کنند؟!!

آنها پذیرفته اند که:

-زغال سنگ در طول هزاران سال به این صورت درمی آید!.

-نفت در طول میلیونها سال، قابل استفاده می شود!.

-الماس بعد از میلیونها سال دست و پنجه نرم کردن با رویدادهای جهان طبیعت به صورت سنگ گرانها درمی آید!.

و آنها پذیرفته اند که هزاران منظومهٔ شمسی در جهان پهناور کشف شده که میلیونها برابر از خورشید ما بزرگتر هستند و از ما به قدری فاصله دارند که تاکنون نور آنها به ما نرسیده است، درحالیکه نور آنها با سرعت سرسام آوری- ۳۰۰ هزار کیلومتر در ثانیه- به ما نزدیک می شود!!.

چگونه است که این همه عمر میلیونی در جهان طبیعت مورد پذیرش است، و فقط عمر هزارسالهٔ حضرت مهدی (عج) مورد گفتگوست؟!.

آنچه دانشمندان علوم طبیعی و علم هیئت از شکفتیهای جهان آفرینش گفته اند، ما همه را می پذیریم ولی معتقدیم که همهٔ اینها به دست قدرت حضرت احدیت پدید آمده است و اینهمه منظومه های شمسی که گفته اند، گوشه ای ناچیز از میلیونها منظومهٔ موجود در آسمان اول است که هنوز دانش بشری به کشف همهٔ آنها توفیق نیافته است و میلیونها برابر آنها در آسمانهای دیگر ممکن است وجود داشته باشند!.

صاحب این قدرت عظیم و پهناور چگونه ممکن است از نگهداری یک انسان ناتوان باشد؟!!

خدائی کین جهان پاینده دارد

تواند حجّتی را زنده دارد

شما که می گوئید: نفت و الماس و امثال آنها بعد از میلیونها سال نضح

می گیرند، اگر ما هم می گفتیم: مهدی ما بعد از میلیونها سال آماده ظهور خواهد بود، برای شما مجال انکار نبود، درحالیکه هنوز به هزار و دویست سال نرسیده است.

ای انسان عنود، چگونه است رقمهای میلیونی را آنجا ساده می نگرید، و رقم هزاری را اینجا تحمّل نمی کنید؟!

اما تو ای مسلمان! چگونه است که طول عمر حضرت مسیح را می پذیری و در مورد حضرت مهدی دچار تردید می شوی؟! . آیا به برخی از آیات کتاب ایمان می آورید و به برخی دیگر کفر می ورزید؟! . درحالیکه همه آیات قرآن از جانب خداوند حکیم و علیم است.

هیچ تردیدی نداریم در اینکه طول عمر و غیبتش عقلا- و نقلا ممکن است، و آنانکه در این رابطه تردید دارند، به زودی با دیدن برق شمشیرش شک و تردیدشان برطرف می شود.

خداوندی که موسی را در تابوتی بر روی آب نیل در آن شرائط سختی که بر پسر بچه های بنی اسرائیل پیش آمده بود، نگهداشت، و آن خدائی که حضرت خضر را از عهد حضرت موسی تا کنون نگهداشته، و آن خدائی که حضرت عیسی را نزدیک دو هزار سال است نگهداشته است، می تواند حضرت بقیه الله را نیز تا فرارسیدن روز موعود از گزند زمین و زمان نگه بدارد، تا فرمان ظهور فرارسد و پرچم حق بر فراز کره خاکی به اهتزاز درآید. به امید آن روز.

در پایان این بخش تعدادی از دراز عمران تاریخ را که بیش از هزار سال عمر کرده اند، نام می بریم. علاقمندان به منابع یادشده در پاورقی مراجعه کنند:

۱- عوج بن عناق، ۳۶۰۰ سال و مادرش بیش از ۳۰۰۰ سال عمر کرده بود.

۲- ذوالقرنین، که ۳۰۰۰ سال عمر کرد.

۳- ضحاک (بیوراسب)، ۱۲۰۰ سال.

۴- حضرت نوح، که عمر او را بین ۱۷۵۰ تا ۲۷۵۰ سال نوشته اند.

۵- فریدون پسر آبتین، که هزار سال عمر کرد و ۵۰۰ سال سلطنت نمود.

۶-ضحاك دوّم، ۱۰۰۰ سال.

۷-يكي از پادشاهان ایرانی که عيد نوروز را ايجاد کرد، ۲۵۰۰ سال.

۸-لقمان حكيم، ۳۵۰۰ سال.

۹-ريّان بن دومغ، پدر عزيز مصر که معاصر حضرت يوسف بود، ۱۷۰۰ سال.

۱۰-دومغ، پدر ريّان يادشده، ۳۵۰۰ سال. و...

اینها و صدها نفر دیگر که هزاران سال عمر کرده اند، صرفاً برای اینست که انسان برای ۷۰-۸۰ سال آفریده نشده است، بلکه از آزمایشهای انجام شده بر بافتهای بدن انسان به این نتیجه رسیده اند که انسان حدّ اقلّ برای ده هزار سال آفریده شده است.

چگونه است که با اینهمه تأکید علم پزشکی و زیست شناسی بر امکان طول عمر و وقوع عمرهای سه هزار ساله و سه هزار و پانصد ساله در افراد عادی، در مورد حضرت ولیّ عصر (عج) که هنوز به ۱۲۰۰ سال نرسیده، تردید می کنند؟! .

اگر جاهل تردید کند، خیلی مهمّ نیست، ولی اگر شخص تحصیل کرده و کتاب خوانده و آشنا با الفبای علوم روز تردید کند بسیار جای تأسف و تعجب است.

در روایات اهلیت از تردید جاهلان و انکار منکران در عصر غیبت بسیار گفتگو شده است و در برخی روایات از تردید و انکار در ایّام ظهور نیز سخن رفته است:

امام حسن مجتبی (ع) می فرماید:

۲۴۱- «لو قام المهدیّ لأنکره النَّاس، لأنّه یرجع إلیهم شابّاً و هم یحسبونه شیخاً کبیراً!». .

«هنگامی مهدی قیام کند، مردمان به انکار برمی خیزند، زیرا او به صورت جوان بازمی گردد، درحالیکه آنها او را پیر فرتوت خیال می کنند». .

و امام صادق (ع) می فرماید:

۲۴۲- «أما إنه لو قد قام لقال الناس: انى يكون هذا و قد بليت عظامه منذ دهر طويل؟!». .

«هنگامی که او قیام می کند، مردم می گویند: چگونه ممکن است که این او باشد، او باید قرن‌ها پیش استخوان‌هایش پوسیده باشد» .

آری او ظهور می کند و شادابی و طراوت جوانی اش همه را به شگفت وامی دارد، منتظر باشید که من نیز همراه شما از منتظران هستم.

و هرگز از عمر طولانی او دچار شگفت نشوید که در گذشته عمرها دراز بود و در آینده نیز دراز خواهد شد، فقط از عمرهای کوتاه خود دچار شگفت شوید.

ص: ۲۵۹

-بشاره الاسلام صفحه ١٤٦، منتخب الاثر صفحه ٢٥٩، غيبه شيخ طوسى صفحه ١٠٥، بحار الانوار جلد ٥١ صفحه ٢٢٠، يناعى
الموده جلد ٣ صفحه ١١٦، المهدي صفحه ١٦٨ و ١٧١، و الزام الناصب صفحه ٨٥.

-منتخب الاثر صفحه ٢٦١، غيبه شيخ طوسى صفحه ١٠٨، اعلام الورى صفحه ٤٠٦ و بشاره الاسلام صفحه ١٤٨ (نساء:١٦٥).

-غيبه شيخ طوسى صفحه ٢٥٩.

-بحار الانوار جلد ٥٢ صفحه ٢٨٧، غيبه شيخ طوسى صفحه ٢٥٩ و منتخب الاثر صفحه ٢٥٨.

-غيبه شيخ طوسى صفحه ٢٥٩.

-مؤمنون:١٢-١٤.

-تين:٤.

-قيامه:٣٧.

-مرسلات:٢٠.

-نحل:٤.

-انعام:١٠٣.

-عنكبوت:١٤.

-نساء:١٥٩.

-ينابيع الموده جلد ٣ صفحه ١٣٦ و نور الابصار ١٦٨.

-الصافات:١٤٣.

-مرسلات:٢٣.

-اعراف:١٧٩.

-بقره:٨٥.

-نمل:٦.

-غيبب شلخ طوسى صفءة ٧٩ و ٨٥، بحار الانوار جلد ٥١ صفءة ٢٤٣،٢٨٨ و ٢٩٠، تاريخ سنل ملوك الارض صفءة ١٧ و ٢٧،
حقائق الايمان صفءة ١٧٣ و ١٧٥، الزام النايب صفءة ٨٦ و ٩٢، المهدي صفءة ١٢٧، البرهان صفءة ١١،٢٨، اعلام الورى
صفءة ٤٤٢، كشف الغمه جلد ٣ صفءة ٣٣٣

ص:٢٦١

و جالبتر از همه: الامام المهدي صفحه ۱۶۷-۲۱۴ که تعداد ۲۲۲ نفر از دراز عمران را با منابع و مدارک آورده است.

-در این زمینه رجوع شود به کتاب «طول عمر امام زمان» به قلم مترجم این کتاب.

-ینابیع المودّه جلد ۳ صفحه ۱۶۷، منتخب الاثر صفحه ۲۸۵، المهدي صفحه ۲۰۶ به نقل از صحيح بخاری.

-بحار الانوار جلد ۵۱ صفحه ۱۴۸ و ۲۲۵، و ج ۵۲ صفحه ۲۹۱، الزام الناصب صفحه ۸۰ و ۸۹، غیبت شیخ طوسی صفحه ۲۶،
منتخب الاثر صفحه ۲۷۶ و بشاره الاسلام صفحه ۹۹.

-اعراف: ۷۱.

ص: ۲۶۲

بخش هفتم: غیبت صغری

اشاره

ص: ۲۶۳

غیبت حضرت ولی عصر (عج) به دو بخش مشخص تقسیم می شود که در بخش اول توسط سفیران چهارگانه اش مردم می توانستند با آنحضرت تماس بگیرند ولی در بخش دوم سفیر و نایب خاصی برای آن حضرت نیست. بخش اول غیبت صغری و بخش دوم غیبت کبری نامیده می شود.

غیبت صغری که از لحظه ولادت حضرت بقیه الله (عج) آغاز می شود و تا روز وفات چهارمین سفیر حضرت ولی عصر (عج) ادامه می یابد دقیقاً ۷۴ سال می باشد.

ولی دوران سفارت از رحلت حضرت امام حسن عسکری (ع) آغاز شده تا وفات حسین بن روح، امتداد می یابد.

روی این بیان طول غیبت صغری ۷۴ سال تمام، و مدت سفارت سفیران چهارگانه ۶۹ سال و شش ماه و پانزده روز است.

خداوند حکیم از روی حکمت بالغه اش چنین مقدر فرمود که پیش از غیبت کبری مدتی به عنوان غیبت صغری وجود مقدس امام (ع) از دیده ها پنهان باشد ولی ارتباط غیرمستقیم برقرار باشد، توقیعات شریف به دست چهار نائب خاص آنحضرت به دست مردم برسد تا هیچگونه شک و تردیدی برای احدی باقی نباشد. تا شیعیان خود را برای غیبت کبری آماده کنند، با غیبت امام انس بگیرند. با وظائف خود در دوران غیبت آشنا شوند و از روی دلائل قطعی به وجود غیبت امام خود ایمان راسخ پیدا کنند.

این نکته ناگفته نماند که بعد از امام هشتم، دیگر امامان معصوم، برای همگان ظاهر نمی شدند، بلکه فقط برای خواص شیعه، آنهم در موارد خاص ظاهر می شدند، حتی پاسخ سؤالات و رفع نیازمندیهای آنها را غالباً از پشت پرده انجام می دادند، تا شیعیان را برای غیبت حضرت ولی عصر (عج) آموزش دهند و آماده کنند.

در پرتو همین تجربه و تمرین بود که غیبت امام برای شیعیان گران نبود در صورتیکه برای دیگران سخت و دشوار بود، زیرا آنها از چنین دوران تمرین بی بهره بودند.

پیامبر اکرم (ص) می فرماید:

۲۴۳- «ثم یغیب عنهم إمامهم ما شاء الله! . و یکون له غیبتان، إحداهما أطول من الأخری. ألحذر الحذر إذا فقد الخامس من ولد السابح من ولدی!!!» .

«سپس امامشان غائب می شود و تا مدتی که خدا بخواهد از دیدگانشان پنهان می شود. و برای او دو غیبت خواهد بود که یکی از آنها طولانی تر از دیگری است. هنگامی که پنجمی از نسل هفتمین فرزندم از دیده ها ناپدید شد، هشیار باشید، آگاه باشید» .

هنگامی که جابر بن عبد الله انصاری پرسید: یا رسول الله! آیا برای قائم

از نسل تو، غیبتی هست؟ فرمود:

۲۴۴- «إی و ربی: [و لیمحص الله الذین آمنوا و یمحق الکافرین]» .

«آری، سوگند به پروردگارم: [تا خداوند مؤمنان را بیازماید و کافران را نابود سازد]» .

یکبار نیز خطاب به یکی از یارانش فرمود:

۲۴۵- «کیف أنت إذا استیأست أمتی من المهدی، فیاتها مثل قرن الشمس، لیستبشر به أهل السماء و الأرض!» .

«چگونه می شود حال شما هنگامی که امت من از مهدی مایوس شوند؟! آنگاه مهدی چون قرص خورشید ظهور کند و اهل زمین و آسمان به یکدیگر بشارت دهند» .

۲۴۶- «و الذی بعثنی بالحق بشیرا، إنَّ الثابتین علی القول به زمان غیبتہ لأعزَّ من الکبریت الأحمر» .

«سوگند به خداوندی که مرا به حق برانگیخت، آنانکه در عهد غیبت بر ایمان و اعتقاد به او ثابت می مانند از کبریت احمر کمتر خواهند بود» .

۲۴۷- «یرتاب فی غیبتہ کلّ مبطل» .

«همه باطلان در غیبت او دچار تردید خواهند شد» .

رسول گرامی اسلام (ص) طبق نقل امام باقر (ع) برای تمرین مردم در عهد غیبت چنین فرموده است:

۲۴۸- «ما ورد علیکم من حدیث آل محمّد (ص) فلا تلت له قلوبکم و عرفتموه فأقبلوه، و ما اشمأزت منه قلوبکم و أنکرتموه، فردّوه إلى الله و إلى الرسول و إلى العالم من آل محمّد. و إنما الهالك أن یحدّث أحدکم بشیء منه لا یحتمله فیقول: و الله ما کان هذا، و الله ما کان هذا. و الإنکار هو الکفر» .

«آنچه از احادیث آل محمّد برایتان نقل شود، هر کدام که بر دل شما بنشینند و دلتان بر آن گواه باشد آنرا بپذیرید، و هر کدام که دل شما از

ص: ۲۶۷

آن نفرت کند و بر شما روشن نباشد، آنرا به خدا و پیامبر و عالم آل محمد (ص) بازگردانید. اما کسی که احادیث ما را بشنود و نتواند تحمل بکند، اگر بگوید: بخدا چنین نیست، به خدا چنین نیست، او هلاک می شود که انکار احادیث ما کفر است» .

رسول اکرم (ص) در این حدیث به ما می آموزد که اگر حدیثی را درک نکردیم فوراً به ردّ و تکذیب آن برنخیزیم، بلکه به طوریکه در مورد آیات متشابه قرآن به ما امر شده، در مورد متشابه از احادیث آل محمد (ص) نیز واقع را بپذیریم و به آن ایمان بیاوریم و شرح و تفسیر آن را به خدا، رسول و راسخون در علم (امامان اهل بیت) موکول کنیم.

امیر مؤمنان (ع) می فرماید:

۲۴۹- «اللَّهُمَّ لا بَدَّ لأَرْضِكَ من حَبَّةِ عَلِيٍّ عَلِيٍّ خَلَقَكَ يَهْدِيهِمْ إِلَى دِينِكَ وَيَعْلَمُهُمْ عِلْمَكَ، وَ لا يَضِيعُ أوليائُكَ بعدَ إِذْ هَدَيْتَهُمْ: ظاهر و ليس بالمطاع، أو متكتم متربح إن غاب شخصه عن الناس في حال هدنه، لم يغب عنهم ثبوت علمه، فإذا قلوب المؤمنين مشته» .

«بارخدايا! همواره باید حجتی در روی زمین باشد، که بندگان را به سوی دین تو رهنمون شود و تعالیم ترا به آنها بیاموزد. تا بندگان پس از هدایت تو گمراه نشوند. حجت تو، یا ظاهر و آشکار خواهد بود که اطاعت نخواهد شد، و یا از دیده ها غائب بوده که انتظارش را خواهند کشید اگرچه جسم او از ترس مخفی باشد ولی اثبات وجودش مخفی نخواهد بود، زیرا در دل مؤمنان ثابت و استوار خواهد بود» .

۲۵۰- «أنا سيد الشَّيب، و في سنَّه من أيوب، و سيجمع الله لي أهلي كما جمع ليعقوب شمله. و ذلك إذا استدار الفلك، و قلت: مات أو هلك» .

«من سرور پیرانم، و در من سنتی از حضرت ایوب است، که خداوند اهل بیت مرا گرد خواهد آورد، چنانکه اهل بیت حضرت یعقوب را گرد آورد. و آن هنگامی است که فلک تسخیر شود، و شما بگوئید: مرده و

یا کشته شده» .

ما معتقدیم که منظور از تسخیر فلک همان تسخیر فضاست و آن انجام یافته، زیرا بدست نیرومند دانش بشری سفینه های فضائی ساخته شده، که به وسیله آنها بر جاذبه زمین پیروز شده، از اشعه های خطرناک و دیگر موانع سفر فضائی جلوگیری شده، انسان از کره خاکی گامی به بیرون نهاده در اطراف زمین به سیاحت پرداخته است.

فلک در لغت به معنای مدار است و چون سفینه های فضائی و قمرهای مصنوعی در مدارهایی در اطراف زمین به گردش درآمده، شاید همین مقدار تسخیر فلک به شمار آید، چنانکه نیمه دوّم قرن بیستم به تسخیر فضا شهرت یافته است.

با تسخیر فضا، انسان مغرور، مغرورتر شده، بیشتر به معتقدات مذهبی پشت پا می زند.

پس از تسخیر فضا و گام نهادن بشر در کره ماه این تعبیر بسیار شنیده می شود که اگر حضرت ولی عصر (عج) هست، کجاست؟! که همه کره زمین و جب به جب شناسائی شده است! .

و شاید به همین دلیل است که در متن حدیث، پس از جمله تسخیر فلک به انکار منکران پرداخته است.

۲۵۱- «و لیبعثنّ الله رجلا من ولدی یطالب بدمائنا. و لیغیبنّ عنهم تمییزا لأهل الضّلاله» .

«البته خداوند مردی را از نسل من برمی انگیزد که خون ما را مطالبه کند و انتقام ما را بگیرد. او از دیده ها پنهان خواهد شد تا گمراهان شناخته شوند» .

امام حسن مجتبی (ع) می فرماید:

۲۵۲- «التّیاسع من ولد أخی الحسین، ابن سیّده الإمام، یطیل الله عمره فی غیبه، ثمّ یظهره بقدرته فی صوره شابّ ذی أربعین سنه، ذلک لیعلم أنّ الله علی کلّ شیء قدیر» .

ص: ۲۶۹

«نهمین فرزند برادرم حسین (ع) پسر بانوی کنیزان است که خداوند عمر او را در دوران غیبتش طولانی گرداند، آنگاه با قدرت خود او را به صورت جوان چهل ساله ای ظاهر نماید، تا دانسته شود که خداوند به هر چیزی قادر است» .

آری هر کس قدرت بیکران حقّ تعالی را باور کند، در این موضوع هیچ شکّ و تردیدی نخواهد داشت، همه تردیدها، از ضعف ایمان به قدرت خدا سرچشمه می گیرد! . اما آنها که به قدرت ناپیدا کرانه او ایمان راسخ دارند هرچه از منابع وحی برسد بااطمینان قلب می پذیرند و دلشان آرامش می پذیرد و تردیدی به خودشان راه نمی دهند.

امام حسین (ع) می فرماید:

۲۵۳- «قائم هذه الأمّة هو التّاسع من ولدی، و هو صاحب الغیبه. و هو الذّی یقسم میراثه و هو حیّ» .

«قائم این امت، نهمین فرزند منست. او صاحب غیبت است، و او کسی است که در حال حیاتش میراث او را تقسیم می کنند» .

۲۵۴- «له غیبه یرتدّ فیها أقوام، و یثبّت علی الدّین آخرون» .

«برای او غیبتی هست که گروههایی در آن ایام غیبت از دین برمی گردند-مرتدّ می شوند-و گروه دیگری ثابت قدم می مانند» .

ای سرور شهیدان! دقیقاً طبق فرموده شما، اقوام بسیاری از دین خدا برگشتند و جز قومی اندک بر اعتقاد صحیح استوار نماندند، تو بهتر می دانی که چه اقوامی از شاهراه هدایت منحرف شدند و از اینهمه شاهد صدق که در گفتارهای شماست چشم پوشیدند، در صورتی که هر صاحب خردی اگر عقل خود را به کار بندد، در حقانیت سخنان شما تردیدی نخواهد داشت.

۲۵۵- «فی التّاسع من ولدی سنّه من یوسف، و سنّه من موسی بن عمران، و هو قائمنا أهل البیت. یصلح الله أمره فی ليله واحده» .

«در نهمین فرزند من سنتی از حضرت یوسف و سنتی از حضرت موسی بن عمران است، او قائم ما اهل بیت است. خداوند در یک شب کار او را فراهم می آورد.»

در بخشهای گذشته مقصود از این حدیث را توضیح دادیم، از خدا می خواهیم که به ما شکیبائی دهد تا در آن روز، دوشادوش آنحضرت، روی در روی دشمنان خدا بایستیم و با چشم خود ببینیم که چگونه باطل را ریشه کن می سازد و پرچم حق را به اهتزاز درمی آورد.

امام زین العابدین (ع) می فرماید:

۲۵۶- «إِنَّ لِلْقَائِمِ مَنَا غَيْبَتَيْنِ، إِحْدَاهُمَا أَطْوَلُ مِنَ الْأُخْرَى. أَمَّا الْأُولَى فِسِتَّةَ أَيَّامٍ، وَسِتَّةَ أَشْهُرٍ، وَسِتَّ سِنَوَاتٍ. وَأَمَّا الْأُخْرَى فَيَطْوِلُ أَمْدَهَا حَتَّى يَخْرُجَ مِنْ هَذَا الْأَمْرِ أَكْثَرَ مِنْ يَقُولُ بِهِ، فَلَا يَثْبِتُ عَلَيْهِ إِلَّا مَنْ قَوِيَ يَقِينُهُ، وَصَحَّتْ مَعْرِفَتُهُ، وَ لَمْ يَجِدْ فِي نَفْسِهِ حِرْجًا مِمَّا قَضَيْنَا، وَ سَلَّمَ لَنَا أَهْلَ الْبَيْتِ» .

«برای قائم ما دو غیبت است که یکی از آنها طولانی تر از دیگری است که غیبت اولی او شش روز و شش ماه و شش سال طول می کشد، اما دومی به قدری طول می کشد که بیشتر کسانی که به غیبت او ایمان داشتند از اعتقاد خود برمی گردند، فقط کسانی بر اعتقاد خود استوار می مانند که یقین محکم و شناخت صحیح داشته، تسلیم ما اهل بیت باشند و سخنان ما بر آنها گران نباشد.»

کسی که از منبع وحی بیگانه باشد هرگز نمی تواند این چنین قاطعانه از آینده دور و از حوادث شخصی سخن بگوید، و کسی که ایمان استوار نداشته باشد هرگز در برابر چنین بزرگوارانی تسلیم نخواهد شد و داوری آنها بر او گران خواهد بود.

اما در مورد مدّت غیبت اولی، آورده اند که: در شش روز اول، فقط خواصّ اهل بیت از آن آگاه شدند، و در شش ماه اول فقط خواصّ شیعه از ولادت حجّت خدا مطلع شدند، و در مدّت شش سال (تا وفات پدرش) گروه فراوانی از

شیعیان از ولادت آنحضرت مطلع شده، به افتخار دیدارش نائل شدند، حتی برخی از دشمنان نیز او را دیدند، تا حجّت بر آنها تمام شود.

۲۵۷- «فی القائم مَنّا سنّه من سنّه أنبیاء: سنّه من نوح، و سنّه من إبراهیم، و سنّه من موسی، و سنّه من عیسی، و سنّه من آیوب، و سنّه من محمّد. فأُمّیا من نوح فطول العمر. و أمّا من إبراهیم فخفاء الولاده و اعتزال الناس، و أمّا من موسی فخفاء الولاده و دوام خوفه و تعب شیعتّه من بعده ممّا لقوا من الأذى و الهوان إلى أن أذن الله بظهوره و آئده علی عدوّه.

و أمّیا من عیسی فاختلف الناس فیهِ حتّی قالت طائفه: ما ولد، و قالت طائفه: ولد و قتل و صلب، و قالت أخرى: ما زال حیّا یرزق. و أمّیا من آیوب فالفرج بعد البلوی. و أمّیا من محمّد فالخروج بالسّیف و الرّعب، و قتل أعداء الله و أعداء رسوله، و الجبارین و الطّواغیت، و أنّه لا تردّ له رایه» .

«در قائم ما شش نشانه از شش پیامبر است: نشانه ای از حضرت نوح، نشانه ای از حضرت ابراهیم، نشانه ای از حضرت موسی، نشانه ای از حضرت عیسی، نشانه ای از حضرت ایوب و نشانه ای از حضرت محمّد (ص).

-اما نشانه اش از حضرت نوح طول عمر اوست.

-اما نشانه اش از حضرت ابراهیم، تولّد پنهان و گوشه گیری او از مردمان است.

-اما نشانه اش از حضرت موسی، مخفی بودن ولادت و استمرار ترس و وحشت او و شیعیانش و تحمّل سختیها و رنجها از دشمنان است تا روزی که فرمان ظهور صادر شود و بر دشمنان چیره گردد.

-اما نشانه اش از حضرت عیسی، اختلاف مردم است در حقّ او، که گروهی می گویند: متولّد شده، گروهی می گویند: متولّد شده و کشته شده و به دار آویخته شده است. و گروهی می گویند: زنده است و در نزد پروردگارش روزی داده می شود.

-اما نشانه اش از حضرت ایوب، فرج بعد از شدّت و گشایش بعد از گرفتاری است.

-و اما نشانه اش از رسول اکرم (ص)، خروج او شمشیر به دست و

رعب او در دل دشمنان، و کشتن دشمنان خدا و رسول (ص) و ستمگران و طاغوتها است. و اینکه هرگز پرچم او-شکست نمی خورد-و بر نمی گردد». .

۲۵۸- «فیه سنّه من یونس بن متی، رجوعه من غیبه و هو شابّ بعد کبر السنّ. و فیه سنّه من یوسف. و هی غیبه عن خاصّیته و عامّته، و اختفاؤه عن أبیه و إخوته مع قرب المسافه». .

«در او نشانه ای از یونس بن متی است، و آن بازگشت او بعد از غیبت در سنّ جوانی است درحالیکه سنّ او بالا رفته است. و در او نشانه ای از حضرت یوسف است و آن مختفی شدن او از دور و نزدیک، حتّی از پدر و برادران با آن نزدیکی مسافت است». .

۲۵۹- «غیبه کعبیه یوسف، و رجعت کرجعه عیسی الّذی أنکر الکتیرون کونه حیًا. و اختلاف الأمّه فی ولادته کاختلاف النّاس فی موت عیسی». .

«غیبت او چون غیبت یوسف، و رجعت او چون رجعت عیسی است، که بسیاری از مردمان زنده بودن او را انکار کرده اند. و اختلاف امّت در ولادت او چون اختلاف دیگران در وفات عیسی است.»

امام باقر (ع) می فرماید:

۲۶۰- «إسألونا، فإن صدقناکم فأقروا، و ما أنتم بفاعلین! . أمّا علمنا فظاهر. و أمّا إبان أجلا فی الدّین حتّی لا یکون بین النّاس اختلاف، فإنّ له أجلا من ممّر اللّیالی و الأیام. إذا أتی ظهر و کان الأمر واحدا». .

«از ما پرسید، آنچه ما به شما گفتیم- که صد البته راست خواهیم گفت- به آن اعتراف و اقرار کنید، که میدانم چنین نخواهید کرد!». .

دانش ما بسیار روشن و آشکار است و امّا فرارسیدن دولت ما که در آن دین آشکار خواهد شد و اختلافی در میان مردم نخواهد بود، برای آن

مدتی تعیین شده است که باید شبها و روزها بگذرد تا صبح دولتمان بدمد و حق آشکار و امر یکی شود» .

در این حدیث شریف از حکومت واحد جهانی سخن رفته، که مرزهای جغرافیائی درهم ریخته، پرچمهای رنگارنگ برچیده شده، در سراسر جهان فقط یک دین-اسلام-حکومت خواهد کرد، و بر فراز گیتی فقط یک پرچم- پرچم توحید-در اهتزاز خواهد بود، و در چهار گوشه جهان فقط یک قانون اساسی-قرآن-به رسمیت شناخته خواهد شد.

امام صادق (ع) می فرماید:

۲۶۱- «الإمام كالشمس الطالعه المجلله بنورها العالم، و هي في الأفق بحيث لا تنالها الأيدي والأبصار» .

«امام، چون خورشید فروزان است، که با نور خود جهان را شکوه و جلال می بخشد، و خود در افق است که دستها به او نرسد و دیده ها او را نتواند دید» .

آری ای امام به حق ناطق، جعفر صادق (ع)! فرزند تو خورشید درخشانی است که جهان را شکوه و جلال بخشیده، و خود از تیررس مردمان به دور است.

حتی شهباز اندیشه نیز به اوج فضائل شما نمی رسد و طائر تیزپرواز فکر بشری بر فراز قله عظمتهای شما پر نمی زند.

هنگامی که دیدگان ما به آن مهر تابان خیره شود، جز نور و درخشندگی آن نتواند دید، درست همان مقدار که در نیمروز از قرص خورشید تواند دید. به این امید زنده ایم که دوران هجران به سر آید و روزگار وصال فرارسد و دیدگان به سوی آن خورشید امامت و احیاء کننده تعالیم رسالت دوخته شود.

خدای بشکنند دستی را که به تو جز نیکی اراده کند، خدای کور کند دیده ای را که جز به چشم ارادت به سوی تو بنگرد. آمین.

از امام صادق (ع) پرسیدند: آیا به هنگام ولادت دیده می شود؟ فرمود:

۲۶۲- «بلى و الله ليرى من ساعه ولادته إلى ساعه وفاه أبيه، ثم

يغيب في آخر يوم الجمعة لثمان خلون من ربيع الأول سنة ستين و مئتين» .

«آری، به خدا قسم، از روز تولد تا روز وفات پدرش دیده می شود، آنگاه از آخرین ساعات روز جمعه هشتم ربيع الاول سال ۲۶۰ غائب می شود» .

آری کجا دیده شده که یک انسان از یک پدیده ای که بیش از صد سال بعد روی خواهد داد، این چنین قاطعانه خبر دهد، آنگاه سال، ماه، روز و حتی ساعت آنرا صریحا اعلام نماید؟! جز کسی که از سرچشمه وحی الهام بگیرد، و آن به خاندان عصمت و طهارت انحصار دارد.

کسی که از منبع وحی سرچشمه نگرفته باشد، چگونه می تواند این چنین رویدادهای مربوط به یک قرن بعد را دقیقا و صریحا اعلام نماید. آنهم به قدری دقیق که گوئی خود روز شهادت امام حسن عسکری (ع) در سامرا بوده و رویدادها را با چشم خود دیده است! . در صورتیکه به هنگام صدور این روایات پدر و پدربزرگ آنحضرت به دنیا نیامده بود! . که بدون تردید از منبع وحی سرچشمه گرفته است.

۲۶۳- «إِنَّ اللَّهَ أَجَلٌ وَأَعْظَمُ مِنْ أَنْ يَتْرَكَ الْأَرْضَ بغيرِ إمامِ عادلٍ» .

«خدا بزرگتر و بزرگوارتر از آنست که روی زمین را بدون امام عادل بگذارد» .

۲۶۴- «إِنَّ اللَّهَ لَمْ يَدْعِ الْأَرْضَ بغيرِ عالمٍ، و لو لا ذلك لم يعرف الحقّ من الباطل» .

«به راستی خدا روی زمین را هرگز بدون عالم نگذاشته است، و گرنه حقّ از باطل شناخته نمی شد» .

۲۶۵- «لو كان النَّاسُ رجلين. لكان أحدهما الإمام» .

«اگر در روی زمین فقط دو نفر باقی باشد، یکی از آنها امام است» .

۲۶۶- «لو بقي اثنان لكان أحدهما الحجّة علي صاحبها!» .

«اگر فقط دو تن بماند، یکی از آنها بر دیگری حجّت است» .

۲۶۷- «إعرف إمامك، فإنك إن عرفته لم يضرك تقدّم هذا الأمر أو تأخر» .

«امامت را بشناس، که اگر امام خود را بشناسی دیر و یا زود شدن آن ترا ضرر نمی رساند» .

۲۶۸- «إنما هي محنه من الله عزّ وجلّ امتحن بها خلقه!» .

«که آن امتحانی است که خدای تبارک و تعالی بندگان خود را به آن آزموده است» .

۲۶۹- «إنّ له غيبه يخاف فيها على نفسه. فهو المنتظر وهو الذي شكّ في ولادته، فمن الناس من يقول: ما ولد، و منهم من يقول: ولد، و منهم من يقول: ولد قبل وفاه أبيه بسنين. غير أنّ الله تبارك و تعالی أحبّ أن يمتحن قلوب الشّيعه، فعند ذلك يرتاب المبطلون» .

«برای او غیبتی است که در آن بر جان خود ترسناک است، و او منتظر است (که انتظارش را می کشند) و او امامی است که در ولادتش شکّ و تردید می کنند، برخی گویند: به دنیا نیامده، برخی گویند: دیده به جهان گشوده، برخی گویند: چند سال پیش از وفات پدرش، چشم به جهان گشوده، جز اینکه خدا می خواهد بندگان خود را بیازماید. که گروه باطل در آن زمان به شکّ و تردید می گرایند» .

۲۷۰- «إنّ لصاحب هذا الأمر غيبه، فليتق الله عبداً، وليتمسك بدينه! إذا بلغكم عن صاحبكم غيبه فلا تنكروها. إذا أذن الله في الخروج خرج» .

«برای صاحب این امر غیبتی هست، پس هر بنده ای از خدای خود تقوی پیشه کند، و به دین خدا چنگ بزند. هنگامی به شما گفته شود که امامتان غائب شده، تکذیب نکنید. هنگامی که خدا اجازه ظهور دهد ظاهر خواهد شد» .

۲۷۱- «إنّ الله عزّ وجلّ أبقى إياهم في غيباتهم، و إنّ لا بدّ من استيفاء مدد غيباتهم. إنّ سنن الأنبياء عليهم السّلام بما وقع من الغيبات الجاربه، في القائم منّا أهل البيت، حدّ و النّعل بالنّعل و القدّه بالقدّه» .

«خدا اراده نموده است که سنت انبیاء را در غیبت‌هایشان در مورد او نیز جاری سازد. و ناگزیر باید مدت غیبت‌های پیامبران به پایان رسد، که همه سنن پیامبران موبه مو در قائم ما اهل بیت نیز جاری خواهد بود» .

۲۷۲- «إنه ليس أحد منا يشار إليه بالأصابع، و يمضغ بالألسن، إلا مات غيظاً أو حتف أنفه. و لذلك كانت الغيبة» .

«کسی از ما نیست که با انگشت به سوی او اشاره شود و زبانزد مردم گردد، جز اینکه کشته شده یا غصه مرگ می شود. و به همین دلیل غیبت مقدر شده است» .

امام صادق (ع) در تفسیر آیه شریفه: **إِنْ أَدْرَى أَقْرَبُ مَا تُوْعَدُونَ أَمْ يَجْعَلُ لَهُ رَبِّي أَمَدًا، عَالِمُ الْغَيْبِ فَلَا يُظْهِرُ عَلَىٰ غَيْبِهِ أَحَدًا، إِلَّا مَنِ ارْتَضَىٰ مِنْ رَسُولٍ فَرَمَد:**

۲۷۳- «یخبر رسوله الذی یرتضیه بما کان من قبله من الأخبار، و ما یکون بعده من أخبار القائم (ع) و غیره» .

«پیامبری را که بپسندد به او از اخبار پیشینیان و از رویدادهای آیندگان، از اخبار قائم ما و غیر آن خبر می دهد» .

و در تفسیر آیه شریفه **«فَلَا أُقْسِمُ بِالْخُنَّسِ، الْجَوَارِ الْكُنَّسِ»** فرمود:

۲۷۴- «إنه إمام یخنس فی زمانه، عند انقطاع من علمه عند الناس، سنه ستین و مئتين، ثم ینظر کالشهاب الثاقب یتوقد فی اللیله الظلماء. فمن أدرك ذلك قرّت عینه» .

«این آیه در حق امامی است که در زمان خود از دیده ها ناپدید می شود و در سال ۲۶۰ اطلاعات مردم از او قطع می گردد، آنگاه چون ستاره ای درخشان ظاهر می شود و شب تاریک را با نور خود روشن می سازد. هر کس زمان او را درک کند، چشمش روشن می شود» .

نزدیک به این مضمون از امام باقر (ع) نیز روایت شده است، جز اینکه در روایت امام باقر (ع) چنین آمده است:

۲۷۵- «ثم یندو کالشهاب الثاقب یتوقد فی اللیله الظلماء، معه ذخائر الأنبیاء» .

«سپس چون ستاره درخشان ظاهر می شود که شب تاریک را

روشن می سازد، و ذخیره های پیامبران با اوست» .

تعبیر «شهاب ثاقب» در سخنان رسول اکرم (ص) و امامان اهل بیت (ع) در خصوص حضرت ولی عصر (عج) بسیار به کار رفته است، و شاید عنایت بیشتر به این تعبیر اشاره باشد به اینکه ظهور آنحضرت در عصر فضا خواهد بود که هر سفینه و هواپیمائی چون «شهاب ثاقب» به سوی زمین فرود می آید. این تعبیر در مورد جنگهای آنحضرت نیز به کار رفته است.

در بخشهای بعدی در مورد این واژه سخن خواهیم گفت، تا اهمیّت تعبیرات معصومین (ع) روشن شود، که هر واژه ای در کلمات درر بار آنها، گذشته از معانی لغوی خود، احتمالاتی را در برابر دارد که گذشت زمان آنرا روشن می سازد.

برای صدق گفتار آنها دلیل دیگری لازم نیست که به طور قطع از سال و ماه و روز وفات امام حسن عسکری (ع) خبر داده اند و پس از گذشتن یکصد سال، درست در همان تاریخ دیده از جهان بر بسته است.

بسیار مبارک است دانش گرانبھائی که خدای تبارک و تعالی به اولیای خود آموخته، تا با نشر آن در میان شیعه، آنها را از خطر گمراهی برهانند.

آنگاه با قاطعیّت اعلام فرموده اند که وقت ظهور آنحضرت برای احدی معلوم نیست و هر کس برای آن وقتی تعیین کند، سخن گزاف گفته است:

۲۷۶- «من وقت لمهدینا فقد شارک الله فی علمه، و ادعی أنه ظهر علی سرّه» .

«هر کس برای مهدی ما وقتی تعیین کند، خود را در دانش خدا شریک دانسته، و خود را بر اسرار او آگاه پنداشته است» ! .

امام کاظم (ع) می فرماید:

۲۷۷- «لا بدّ لصاحب هذا الأمر من غیبه، حتّی یرجع عن هذا الأمر من کان یقول به. إنّما هی محنه من الله عزّ و جلّ امتحن بها خلقه» .

و لو علم آباؤکم و أجدادکم اصحّ من هذا لأتبعوه» .

«برای صاحب این امر، به ناچار غیبتی هست که -بیشتر-

معتقدان به او، از اعتقاد خود بازگردند. که آن امتحان بزرگی است که خداوند مخلوقات خود را با آن آزموده است. اگر پدران شما صحیحتر از این، راهی می یافتند، از آن پیروی می کردند» .

آری، سوگند به خدا، نیاکان ما، از روزی که خداوند نعمت رسالت و ولایت را بر مردم روی زمین ارزانی داشته است، هرگز سخنانی استوارتر از سخنان پیامبر (ص) و مردمانی راستگوتر از اهل بیت آنحضرت (ص) نیافته اند. که حقائق صادره از منبع وحی را بدون کوچکترین تغییر و تحریف به دست ما رسانیده اند، حتی برخی از راویان حدیث، معنای کامل روایتی را که نقل کرده متوجه نشده است، زیرا بسیاری از آنها را گذشت زمان معنی کرده اند.

آنگاه در تفسیر آیه شریفه: «وَأَسْبَغَ عَلَيْكُمْ نِعْمَهُ ظَاهِرَةً وَبَاطِنَةً» یعنی:

نعمتهای ظاهری و باطنی خود را بر شما سرازیر نمود، چنین فرمود:

۲۷۸- «أَلْنِعْمَةُ الظَّاهِرَةُ: الإمام الظَّاهِر. و الباطنة: الإمام الغائب. يغيب عن أبصار النَّاسِ شخصه، و لا يغيب عن قلوب المؤمنين ذكره. و هو الثَّانِي عشر مَنَّا، يسهل الله له كلَّ عسير و يذلُّ كلَّ صعب، و يظهر له كنوز الأرض، و يقرب عليه كلَّ بعيد» .

«نعمت ظاهری، امام آشکار است، و نعمت باطنی، امامی است که از دیده ها پنهان باشد، که جسم او از دیده ها غائب خواهد شد ولی یاد او در دلها زنده خواهد بود. و او امام دوازدهم از ماست، که خداوند هر شکلی را برای او آسان سازد و هر سختی را برای او هموار نماید، و کنزهای زمین را برای او آشکار نموده، دور و دراز را برای او نزدیک و کوتاه نماید» .

امام هادی (ع) می فرماید:

۲۷۹- «إذا غاب صاحبكم عن دار الظالمين، فتوقَّعوا الفرج» .

«هنگامی که صاحب شما از دیار ستمگران غیبت گزیند، منتظر فرج باشید» .

امام حسن عسکری (ع) خطاب به نماینده خود در قم «احمد بن اسحاق» فرمود:

۲۸۰- «إِنَّ ابْنِي هُوَ الْقَائِمُ مِنْ بَعْدِي، وَهُوَ الْعَدِيُّ تَجْرِي فِيهِ سُنَنُ الْأَنْبِيَاءِ بِالْتَّعْمِيرِ وَالْغَيْبِ، حَتَّى تَقْسُو الْقُلُوبَ لَطُولَ أَمْدِهَا. فَقَالَ صَاحِبُهُ: يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ وَإِنَّ غَيْبَتَهُ لَتَطُولُ؟. قَالَ: إِي وَرَبِّي، حَتَّى يَرْجِعَ عَنِ هَذَا الْأَمْرِ أَكْثَرَ الْقَائِلِينَ بِهِ، فَلَا يَبْقَى إِلَّا مَنْ أَخَذَ اللَّهُ عَهْدَهُ بَوْلَايَتِنَا، وَكُتِبَ فِي قَلْبِهِ الْإِيمَانُ وَآيَدُهُ بَرُوحٌ مِنْهُ».

«پسر من بعد از من قائم به حق است. در حق او سنتهای پیامبران از عمر طولانی و غیبت، جاری می شود. غیبت او به قدری طول می کشد که دلها را قساوت می گیرد».

احمد بن اسحاق گفت: آیا غیبت او آنقدر طولانی می شود؟ فرمود:

«آری، به خدا سوگند، آنقدر طولانی می شود که بیشتر معتقدان به امامت او، از اعتقاد خود برمی گردند. بر ایمان خود باقی نمی ماند به جز کسی که خداوند از او برای ولایت ما پیمان گرفته است، و در دل او ایمان را نوشته است و او را با روح-القدس- تأیید کرده است».

آری دلها را قساوت گرفته و بسیاری از جوانان شیعه از اعتقاد خود بازگشته، و زرق و برق غرب دل آنها را به خود مشغول ساخته است و دانش ناقص آنها، آنان را تباه ساخته است. آنچه موجب امیدواری است اینست که اخیراً جوانها به سوی معنویات کشیده می شوند و از غرب نومید می شوند و به تدریج حق و باطل را از یکدیگر جدا می سازند. و پس از یک عمر تسلیم در برابر زورمداران، شعار عدالت و آزادی سر می دهند و زمینه را برای پذیرش مصلح جهانی آماده می سازند. و گسترش روزافزون جنایتها و خیانتها زمینه پذیرش را در سطح جهانی مهیا می سازد.

یکی از اصحاب نزدیک امام حسن عسکری (ع) به محضر امام شتافت، امام علیه السلام حجت خدا را به او ارائه داد و سپس فرمود:

۲۸۱- «أَكْتُمُ مَا رَأَيْتُمْ وَ مَا سَمِعْتُمْ مِّنَّا الْيَوْمَ إِلَّا عَنِ أَهْلِهِ».

«آنچه امروز از ما دیدی و یا شنیدی پوشیده دار، به جز از اهل این مسائل».

یکی دیگر از اصحاب به خدمت امام عسکری (ع) رسیده، در مورد حضرت حجّت (عج) پرسید. امام فرمود:

۲۸۲- «إستودعناه الذی استودعت أمّ موسى ولدها» .

«او را به خداوندی سپردیم که مادر موسی فرزندش را به او سپرد» .

این تعبیرها برای اینست که غیبت را در نزد شیعه توجیه کنند و شیعیان را برای غیبت حضرت ولیّ عصر (عج) آماده سازند. و گرنه سخن امام برای اصحابش چون گفتار رسول اکرم (ص) حجّت بود.

حضرت ولیّ عصر (عج) می فرماید:

اشاره

حضرت ولیّ عصر (عج) در یکی از توقیعات شریف که توسط یکی از سفرا از ناحیه مقدّسه صادر شده، چنین می نویسد:

۲۸۳- «إِنَّ أبا صلوات الله عليه عهد إليّ أن لا أوطن من أرض الله إلا أخفاها وأقصاها، إسرارا لأمرى، و تحصينا لمحلى من كيد أهل الضلال و المردة. فأبذني إلى عشيله التلال و الرمال، و جنبني صرائم الأرض، ينتظر لى الغايه التى عندها يحلّ الأمر و ينجلي الهلع» .

«پدرم- که درود خدا بر او باد- با من عهد بسته که در روی زمین خدا، دورترین و مخفی ترین نقطه آنرا برای اقامت خود برگزینم، تا امر من پوشیده بماند، و محلّ زندگی ام از حيله دشمنان و گمراهان در امان باشد. این پیمان مرا به کوههای بلند و بالا- و پر از وحوش و طیور- سوق داده است و مرا از دشتها و بیابانها دور ساخته است، تا روز موعود فرارسد و فرمان حقّ صادر شود و ترس زایل گردد» .

مردم غیبت حضرت ولیّ عصر (عج) را چون طول عمر آنحضرت از خوارق عادت می شمارند، ولی جهان پر از کارهای خارق العاده است که برخی از آنها را با چشم خود می بینیم و در جامعه خود باز گو می کنیم و دچار شگفت می شویم

ص: ۲۸۱

ولی تکذیب نمی کنیم زیرا با حواسّ ظاهری خود آنها را احساس می کنیم، و یا چون دانشمندان و پژوهشگران و فیلسوفان نوشته اند؛ پذیرا می شویم، مانند ملیونها و ملیونها سال نوری و غیر آن!.

چگونه است که گفتار دانشمندان زمینی را می پذیریم و در گفتار دانشمندان آسمانی دچار شکّ و تردید می شویم؟!!

چرا حقّ را لمس می کنیم ولی با تردید کسانی که به جهت فرار از مسئولیت، شانه خالی می کنند، دچار تردید می شویم؟!!

به هر حال ما و دشمنان ما، حتّی آنها که برای کشتن او خانهٔ امام حسن عسکری (ع) را یغما کردند، تردیدی نداریم در اینکه از نظر تاریخی حضرت ولّی عصر (عج) متولّد شده است. ما و دشمنان ما در این مطلب نیز هم عقیده هستیم که او از نظر تاریخ وفات نکرده است. یعنی از نظر تاریخ او زنده است و مانند بسیاری از بندگان صالح و غیر صالح، از عمر طولانی برخوردار است و از دیدگان ما پوشیده است چنانکه یاد او از دل دشمنان پوشیده است.

مادر حضرت ابراهیم (ع) او را مخفیانه به دنیا آورد و در غار دوردستی او را مخفی کرد تا آن حوادث پیش آمد.

مادر حضرت موسی (ع) نیز او را مخفیانه به دنیا آورد و طبق الهام خدا او را در تابوتی از پوست خرما نهاد و بر امواج آب نیل سپرد تا فرعون آنرا بگیرد و در آغوش مادرش بپروراند. آنگاه خداوند پستانها را به جز پستان مادرش بر او حرام ساخت و فرعون سرپرستی و حفاظت او را به مادر خود سپرد. تا آن حوادث شگفت به وقوع پیوست.

آیا داستان ولادت حضرت ولّی عصر (عج) شگفت تر از داستان ولادت ابراهیم و موسی است؟! نه هرگز. پس چگونه است که در ولادت آنها تردید نمی کنند ولی در ولادت حجّت خدا تردید می کنند؟!!

هنگامی که داستان حضرت ادریس (ع) را مطالعه می کنیم، با شگفتیهای فراوانی روبرو می شویم، که سالیان درازی از قوم خود غائب می شود، به گرسنگی و انواع گرفتاریها دچار می شوند و آنگاه ظهور کرده، با گروهی اندک از آنانکه بر عهد او استوار مانده اند بر همهٔ گرفتاریها چیره می شود.

همچنین است داستان حضرت صالح (ع) که در کهولت سنّ از قوم خود غائب شد و سالها بعد به سوی آنها بازگشت، که به سبب طول حیاتش او را نشناختند و شیطان آنها را به انکار دعوت او سوق داد.

با اینهمه داستان های شگفت که از غیبت انبیاء در احادیث معتبر رسیده است هرگونه تعجب و شگفت از غیبت حضرت ولیّ عصر (عج) رفع می شود، چگونه می توان در موضوعی که هزاران حدیث از رسول اکرم (ص) و امامان اهل بیت پیش از وقوع آن رسیده و همه اش یکی پس از دیگری انجام یافته است، شکّ و تردید نمود؟! . اگر برای اثبات مهدویّت دلیل دیگری جز این احادیث اعجاب انگیز و اعجاز آمیز نبود، کافی بود.

غیبت حضرت ولیّ عصر (عج) خود یکی از دلایل قطعی بر صدق این احادیث است، و صدق این احادیث دلیل قطعی بر صحّت امامت اوست، و دلیل روشنی است بر اینکه مهدی منتظر (عج) هم اوست و جز او نیست، زیرا چنین ویژگیها در غیر او دیده نشده است. اما تردیدهائی که در حقّ او به وجود آمده، در اثر طول غیبت اوست که آن نیز از دلایل اثبات اوست که در دهها حدیث تصریح شده بر اینکه غیبت او به قدری طول خواهد کشید که بیشتر معتقدان به تردید بیفتند.

کسی که در صدد انکار امکان غیبت و طول عمر آنحضرت برآمده، به تکذیب اخبار پیامبر اکرم (ص) و اهل بیت او برخاسته است که در طيّ هزاران حدیث مسئله مهدویّت را آنچنان مورد اهتمام قرار داده اند که دیگر برای احدی قابل تردید نمی باشد.

کسی که غیبت و طول عمر او را غیرممکن می شمارد، آیا معتقد است که (العیاذ باللّٰه) خداوند چنین قدرتی ندارد؟! ما چنین شخصی را مخاطب قرار نمی دهیم، و اگر معتقد است که خداوند چنین قدرتی دارد، پس حقّ اعتراض ندارد که پس از امکان عقلی آن، وجود هزاران حدیث، وقوع و ثبوت آنها اثبات می کند.

در چنین مسئله ای اعتراف و یا انکار کسی ارزش ندارد، زیرا آن یک مسئله قطعی و یک تقدیر حتمی است که اعتراف باورداران بر اهمیّت آن نمی افزاید و انکار منکران از ارزش آن نمی کاهد.

داستان حضرت ولّی عصر (عج) همانند یک حادثه آسمانی است که واقع شده و برای من و تو جای اثبات و نفی نمانده است.

شخص خردمند در برابر چنین واقعه ای به درگاه باریتعالی متوجّه شده، عرضه می دارد: بار خدایا! مرا توفیق ده که از جمله باورداران باشم و در چنین حقیقتی دچار شکّ و تردید نشوم و توفیق درک آن ایام مبارک و تلاش در تأسیس آن حکومت حقّ را داشته باشم.

خدایا! هر مؤمنی چنین توفیقی را از تو می خواهد، به ما نیز این توفیق را عطا فرما.

داستان «عزیر» که در قرآن کریم آمده است و حکایت از این می کند که خداوند او را صد سال میراند و بعد از صد سال زنده ساخت، هنگامی دیده باز گشود، مرکبش را مرده یافت و در برابر دیدگانش زنده شد تا ماجرای رستاخیز را به چشم خود ببیند، ولی خوراک و نوشابه اش را بعد از گذشت صد سال صحیح و سالم یافت که هیچگونه تغییری در آنها به وجود نیامده بود.

آیا بقای خوراک در طول یکصد سال شگفت آورتر است یا بقای یک موجود زنده؟! و هنگامی که غائب مرده (عزیر) بعد از یک قرن بازمی گردد، چرا غائب زنده بازنگردد؟!

همچنین داستان بنده صالح خدا، جناب ذی القرنین، که قوم خود را به سوی خدا دعوت کرد، به جبین راست او زدند و از میان آنها برفت و از دیده هایشان غائب شد و همگی خیال کردند که وفات نموده است، آنگاه بازگشت و آنها را به سوی خدا دعوت نمود و به جبین چپ او زدند.

هنگامی که رسول اکرم (ص) داستان «ذو القرنین» را برای قوم خود شرح داد، فرمود:

۲۸۴- «إِنَّ فَيْكُم مِّنْ هُوَ عَلَى سَنَةٍ» .

«در میان شما- امت اسلامی- نیز کسی هست که بر سنن اوست» .

خدای تبارک و تعالی سنّت او را در قائم از نسل من نیز جاری می سازد

ص: ۲۸۴

و او را به شرق و غرب زمین می رساند. نقطه ای از روی زمین نمی ماند، از خشکی و دریا، دشت و صحرا، که ذو القرنین گام نهاده باشد جز اینکه او نیز گام می نهد» .

پرسش:

اکنون که غیبت طولانی او موجب انکار او می شود، پس چرا او ظهور نمی کند؟! او که سرانجام شمشیر خواهد کشید، چرا حالا این کار را نمی کند؟! .

پاسخ:

هزار سال پیش از این «سید مرتضی علم الهدی» این پرسش را پاسخ گفته است که ما خلاصه آنرا در زیر می آوریم:

«امام معصوم هرگز نباید از صحنه حوادث به دور باشد، مگر هنگامی که غیبت او از صحنه حوادث فرمان قطعی خدا باشد، که در اینصورت امتثال خواهد نمود. که شاید خود او نیز فلسفه اصلی آنرا نداند ولی چون فرمان خداست پذیرا خواهد بود. این موارد چون آیات متشابه قرآن است که منظور واقعی آنرا نمی دانیم ولی به آنچه در واقع مقصود خداست، ایمان آورده ایم. و ما حق نداریم که برای احکام و اوامر خدا از خودمان فلسفه بیاوریم. و اگر تاکنون علمای شیعه در مورد غیبت حضرت ولی عصر (عج) هم حکمتهائی گفته اند، مطالبی است که از معصومین نقل شده است و گرنه ما چنین تکلیفی نداریم، اگرچه ما از عقاید خود آگاهانه دفاع می کنیم ولی حق فلسفه بافی نداریم، چه به سود ما باشد یا به ضرر ما» .

و ما اضافه می کنیم که غیبت حضرت ولی عصر (عج) از توده مردم به این معنی نیست که از خواص شیعه نیز پوشیده باشد. بلکه مطابق روایاتی که پیشتر نقل کردیم همواره سی تن از اوتاد و اولیاء در محضر آن مهر تابان و قبله خوبان افتخار خدمتگزاری دارند و هنگامی که اجل یکی از آنها سرآید فرد

دیگری به جای او برگزیده می شود. تا حجت خدا احساس غربت نکند که او قلب عالم امکان و راز بقای چرخ گردون است.

و اضافه می کنیم که غیبت حضرت ولی عصر (عج) از دیدگان دشمنان از جهت ترس از آنهاست، و غیبت آنحضرت از چشم دوستان از جهت ترس بر آنهاست. تا بدینوسیله جان آنها را حفظ کند تا روز موعود فرارسد.

تاریخ به ما می گوید که زندگی امام حسن عسکری (ع) و حضرت امام هادی (ع) شب و روز زیر نظر و مراقبت شدید دستگاه خلافت بود و احیاناً افرادی از خواص شیعه که به محضر آنها شرفیاب می شدند، آنها از پشت پرده با شیعیان خود صحبت می کردند، گاهی روز اول اصلاً ملاقات نمی کردند، به هر حال طوری رفتار می نمودند که شیعیان را به غیبت حضرت ولی عصر (عج) آماده کنند، هرچه دوران غیبت نزدیکتر می شد استتار امام عسکری (ع) بیشتر می شد در اواخر جز برای کارهای مهم و حیاتی ظاهر نمی شد، تا بیشتر با غیبت امامشان انس بگیرند. آنگاه دوران غیبت فرارسید.

اما اینکه حضرت بقیه الله (عج) کجا، کی و چگونه غائب شد؟!، مطلبی است که جهان تشیع در معرض تهمت‌های فراوان از طرف دشمنان اهل بیت قرار گرفته است. آخرین دیدار عمومی حضرت بقیه الله (عج) با شیعیان روز هشتم ربیع الاول ۲۶۰ هجری بود که در مراسم تشییع جنازه پدرش برای آنان ظاهر شده بر جنازه پدر بزرگوارش نماز خوانده ناپدید شد، دیگر ملاقات رسمی و عمومی نداشت. این دیدار در «سامرا» و در خانه پدرش امام حسن عسکری انجام یافت.

خانه امام حسن عسکری (ع) همانند دیگر خانه های اشراف عراق، شامل غرفه ای برای مردان و غرفه ای برای زنان و سرداب زیرزمین بود، که سرداب نیز شامل غرفه هائی برای مردان و زنان می شد، و در تابستان از شدت گرما به این سرداب پناه می بردند.

این سرداب محلّ زندگی و عبادت امام هادی (ع)، امام حسن عسکری (ع) و حضرت بقیه الله (عج) بود و تمام دیدارها با حضرت ولی عصر (عج) در عهد پدر در همین منزل و در همین سرداب انجام یافته بود، از این رهگذر شیعیانی که بعد از رحلت امام حسن عسکری (ع) برای زیارت قبر عسکرین علیهما السلام وارد سامرا می شدند، بعد از زیارت قبر آن بزرگواران، در محلّ عبادت سه امام بزرگوار نیز تبرکات نماز می خواندند و آنجا را زیارت می کردند.

مقدّس شمردن آن سرداب از طرف شیعیان موجب شد که دشمنان اهل بیت، شیعیان را متّهم کنند بر اینکه آنها می گویند: امام زمان (ع) در سرداب مخفی شده است!!!.

ولی شیعیان از چنین اعتقادی پاک و منزّه هستند، آنها سرداب را به این دلیل مقدّس می شمارند که محلّ زندگی و پرستش و نیایش سه امام معصوم بوده است، محلّ زندگی حضرت حکیمه و جناب نرجس خاتون بوده است، و به خصوص محلّ رؤیت حضرت ولی عصر (عج) در عهد پدر بزرگوارش می باشد و بس. ما هرگز چنین اعتقادی نداریم!، ما فقط از دشمنان شیعه می شنویم که به

ما نسبت می دهند که ما معتقدیم حضرت ولّی عصر (عج) در چاهی در سرداب مقدّس مخفی است و تا روز ظهور در همانجا خواهد بود!! . برای اثبات چنین مطلبی، مدرکی از کتابهای شیعه، از احادیث شیعه، از اقوال علمای شیعه لازمست که چنین مدرکی وجود ندارد، و به صرف اتهام از طرف دشمنان چنین مطلبی ثابت نمی شود.

ما مثل همه شیعیان در طول تاریخ معتقدیم که حضرت ولّی عصر (عج) در تحت عنایات خاصّ پروردگار در اقطار و اکناف جهان در گردش است، همه ساله در مراسم حجّ شرکت می جوید و قبر اجداد طاهرینش را در مدینه، عراق و طوس زیارت می کند و با خدم و حشم- که تعداد آنها سی نفر است- به اقامتگاه خود در نقاط دوردست جهان و به دور از تیررس دشمنان بازمی گردد.

ما به صراحت اعلام می کنیم که مقدّس شمردن سرداب صرفاً به همین دلیل است و این تقدیس اختصاص به این امکان ندارد بلکه هر کجا که مشخصاً معلوم باشد که محلّ عبادت یکی از امامان معصوم بوده است، از آنجا هم تبرک می جوئیم و هر کجا بدانیم که حتّی یکبار و یک لحظه حضرت ولّی عصر (عج) دیده شده، آنجا را هم زیارت کرده، تبرک می جوئیم- همچون مسجد سهله در کوفه و مسجد جمکران در قم و جز آنها- و هرگز راز دیگری در آن معتقد نیستیم.

ما اگر زادگاه حضرت بقیّه الله (عج) را زیارت می کنیم، در مکه نیز علیرغم فشار شرطه سعودی زادگاه رسول اکرم (ص) را زیارت می کنیم و تبرک می جوئیم که حبّ محمّد و آل محمّد (ص) با آب و گل ما آمیخته است و چون اکنون دست ما به دامن مقدّس امام، حجّت، مولی سرور و رهبرمان نمی رسد، هر کجا بدانیم گام نهاده، آنجا را زیارت می کنیم، و هر کجا بدانیم که از هوای آنجا استنشاق نموده، از آنجا نیز تبرک می جوئیم.

کجا رسد به محلی که به طور جزم مشخص است که سه تن از امامان معصوم زندگی پرثمرشان آنجا سپری شده، در آنجا شبها را تا به سحر به عبادت حقّ پرداخته اند. حجّت خدا در آنجا به دنیا آمده، نفسهایش بر در و دیوار آنجا نقش بسته است و هر سال برای زیارت قبور شریفه پدر، جدّ، مادر و عمّه اش به آنجا تشریف فرما شده است.

جای تعجب است که زیارت قبور امامان معصوم موجب متهم شدن شیعیان به خرافه گرایی می شود ولی ایستادن دیگران در مقابل تابلوهای یادبود، تمثال رهبران، مجسمه جنایتکاران، سربازان گمنام و امثال آنها علامت روشنفکری و تمدن شناخته می شود!! .

ما روشنفکران را سرزنش نمی کنیم که چرا برای دیدن بناهای فرسوده به عنوان آثار باستانی رنج سفر به خود هموار می کنند تا مثلاً از فلان شاهکار هنری و معماری دیدن کنند ولی آنان ما را نکوهش می کنند که چرا به دیدن سرزمینهای مقدس می رویم و از ارواح پاکیزه اولیای خدا استمداد می جوئیم و از آنها درس خلوص، بندگی، جهاد، جانبازی و فداکاری می آموزیم!! .

پیشتر یادآور شدیم که غیبت حضرت ولی عصر (عج) به دو بخش تقسیم می شود، بخش اول را که ۷۴ سال طول کشید غیبت صغری و بخش دوم را غیبت کبری می نامیم و گفتیم که در غیبت صغری توسط چهار سفیر، ارتباط مردم با حضرت ولی عصر (عج) امکان پذیر بود.

سفارت نواب خاص امام زمان (عج) شباهت فراوانی به وکالت نمایندگان امام هادی (ع) و امام حسن عسکری (ع) داشت، که آنها نیز برای عادت دادن مردم به غیبت حضرت ولی عصر (عج) کمتر با مردم تماس می گرفتند، بلکه نمایندگانی برای خود برگزیده بودند که مردم توسط آنها با امام (ع) تماس برقرار می کردند.

سفیران حضرت ولی عصر (عج) نیز با مخفی داشتن اسرار امامت و رازهای قائمیت، نیاز شیعیان را از نظر احکام و عقاید و دریافت آنها به خط شریف حضرت ولی عصر (عج) تأمین می کردند و آنها را به پوشیده نگه داشتن راز عادت می دادند.

شیوه تربیت سفیران به قدری دقیق و عجیب بود که هرگز این اسرار فاش نشد و کسی به دست رژیم گرفتار نشد، حتی در طول ۷۴ سال هیچیک از سفیران توسط جاسوسان رژیم شناخته نشدند! . و در عین حال همه شیعیان مورد اعتماد در تمام اقطار و اکناف جهان نائب امامشان را می شناختند و به آسانی با

آنها تماس می گرفتند و پرسشهای خود را به آنها می دادند و پاسخهای لازم را به خط حضرت ولی عصر (عج) دریافت می کردند.

یکی از معاصرین نواب خاص آنحضرت در مدح یکی از سفیران چنین می گوید:

«اگر حضرت ولی عصر (عج) در زیر عبای او باشد و او را با قیچی قطعه قطعه کنند که عبایش را کنار بزند تا امام را پیدا کنند، هرگز کنار نمی زند»!! .

سفیران و خواص شیعه هرگز اسم مبارک امام (ع) را به زبان نمی آوردند تا دیگران را از اندیشیدن در حق او بازدارند.

ص: ۲۹۰

۱- عمرو

ابو عمرو، عثمان بن سعید عمروی اسدی، پیش از ولادت حضرت ولّی عصر (عج) به مدت ۵ سال از طرف امام هادی (ع) و امام حسن عسکری (ع) وکیل و نماینده بود و در میان شیعیان به عنوان «زینات» یا «سَمَان» (روغن فروش) ملقب بود، زیرا برای پوشش نهادن به مقام والای وکالت و نیابت از امام (ع) به تجارت زیتون اشتغال داشت، تا به این وسیله در آن روزگار که خفقان و اختناق عجیبی بر جهان پهناور اسلامی و به خصوص شیعیان و دوستداران اهلبیت حاکم بود، خود را از شرّ دستگاه خلافت حفظ کند!.

او برای پوشش نهادن به موقعیت حسّاس خود، در بازار روغن فروشان برای آرتش روغن و دیگر اجناس حمل می کرد!

در مورد «عمرو» تعبیرات جالبی از امامان معصوم رسیده است، از جمله امام حسن عسکری (ع) به وکیل خود در قم «احمد بن اسحاق» فرمود:

۲۸۵- «العمری ثقتی، فما أدی إلیک عنی فعنی یؤدی، و ما قال لک فعنی یقول، فاسمع له و أطمع فإنه الثقه المأمون» .

«عمری، مورد وثوق و اعتماد منست، آنچه از من نقل کند، بی تردید از من شنیده است، آنچه بگوید، از زبان من می گوید، از او بشنو، و از وی اطاعت کن، که او امین و مورد وثوق است» .

هنگامی که عمروی چنین لطف و بزرگواری امام (ع) را در حقّ خود شنید به سجده شکر افتاد و خدا را سپاس گفت و اشک شوق از دیدگانش فروریخت.

روی این بیان بیش از آنکه امام عصر (عج) دیده به جهان بگشاید، عمروی در میان شیعیان به امانت و وثاقت معروف بود و همه شیعیان او را نماینده امام و مورد اعتماد آنحضرت می دانستند، و در عظمت و بزرگواری او تردیدی نداشتند.

عمرویی از اوان کودکی حجّت خدا به مقام سفارت و نیابت از طرف آنحضرت منصوب شد.

در ایام درگذشت امام حسن عسکری (ع) از عمروی پرسیدند:

- آیا امام حسن عسکری (ع) وفات کرده است؟ گفت:

- آری، او در گذشت ولی در میان شما جانشینی گذاشت که گردش این چنین است. با دست به غده گردن خود اشاره کرد و فهمانید که آری امام از دنیا رفته ولی فرزند دلبندهش در میان شماست که علیرغم کمی سن و سالش به دوران بلوغ رسیده و جوانی رشید می باشد.

عین این تعبیر از پسرش «محمد بن عثمان» نیز نقل شده است.

عمروی از جمله کسانی است که در مراسم غسل و کفن و نماز و دفن امام حسن عسکری (ع) شرکت نمود.

از جمله توقیعات شریفی که به خط حضرت ولی عصر (عج) به دست عمروی و به افتخار او از ناحیه مقدسه صادر شده، نامه ایست که فراهائی از آنرا در زیر می آوریم:

۲۸۶- «... عافانا الله و ایاکم من الفتن، و وهب لنا و لکم روح الیقین، و أجارنا و ایاکم من سوء المنقلب.

إنه أنهی الی ارتیاب جماعه فی الدین، و ما دخلهم من الشک فی ولاء أمرهم، فغمنا ذلک لکم لا لنا، و ساءنا فیکم لا فینا. لأن الله معنا فلا فاقه بنا الی غیره، و الحق معنا فلن یوحشنا من بعدنا، و نحن صنائع ربنا، و الخلق بعد صنائعنا».

«... خداوند ما و شما را از فتنه ها حفظ کند، به ما و شما روح یقین عنایت فرماید، ما و شما را از سوء خاتمه و بدی بازگشت محافظت نماید.

به ما رسیده است که جماعتی در دین خود دچار تردید شده اند و در مورد ولاء امر خود به شک و تردید افتاده اند، این خبر ما را به غصه و اندوه واداشته است. این غم و اندوه ما به جهت شماست نه برای خود ما، و تأسف و تأثر ما صرفاً به خاطر شماست نه ما، زیرا خداوند با ماست، دیگر نیازی به غیر او نداریم. حق با ماست، هر کس از ما دوری گزیند ما را به وحشت نمی اندازد. ما پرورده پروردگار خود هستیم و دیگران پرورده ما هستند.

شما را چه شده که در وادی ضلالت حیران و در تیه غوایت سرگردان شده اید؟ مگر نشنیده اید که خدای تبارک و تعالی می فرماید:

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا، أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولَى الْأَمْرِ مِنْكُمْ

ای کسانی که ایمان آورده اند، از خدا اطاعت کنید، از پیامبر و «اولی الامر» که از شماست، اطاعت کنید.

مگر از اخبار و حادثی که در رابطه با امامان گذشته و-یکتا- بازمانده از آنها به شما رسیده است، آگاهی ندارید؟! مگر نمی دانید که چه سرنوشتی برای امامان تعیین شده و قبلاً به شما رسیده است؟! مگر نمی بینید که خداوند چه مشعلهایی برای هدایت شما برافروخته؟ و چه پناهگاههایی برای شما تأمین ساخته است؟ که از روزگار آدم ابو البشر تا به عهد امام پیشین- پدرم امام حسن عسکری- هرگاه علمی ناپدید شده، علمی ظاهر شده است. (علم: پرچم) و هرگاه ستاره ای غروب کرده، ستاره ای طلوع نموده است. پس هنگامی که پدرم درگذشت، خیال کردید که خدا دین خود را باطل خواهد ساخت؟! و رابطه خود را با بندگانش قطع خواهد کرد؟! نه هرگز. چنین چیزی نیست و تا روز رستاخیز چنین چیزی اتفاق نخواهد افتاد، تا علیرغم اکراه شما، امر خدا ظاهر گردد.

پدرم بر شیوه پدران بزرگوارش گام برداشت و سرانجام سعادت‌مند از این جهان دیده برتافت، اما دانش او پیش ماست، و وصیت او بر ماست.

اخلاق او و جانشینی او- پر کردن خلأ ناشی از درگذشت او- با ماست.

هرگز کسی در این منصب با ما به نزاع بر نمی خیزد جز اینکه ستمگر و تبهکار باشد! و جز ما کسی چنین ادعائی نمی کند مگر اینکه کافر و ملحد باشد! . اگر مشیت خدا نبود- که امر او هرگز مغلوب نمی شود و راز او هرگز برملا نمی گردد- حق ما را آشکار می ساخت و دل‌های شما را روشنی می داد و هرگونه شک و تردید را از دل شما می زدود. و لکن آنچه او بخواهد همان خواهد شد و برای هر اجلی کتابی هست.

پس از خدا بترسید و تسلیم ما شوید، امر را به ما واگذار کنید و به ما بازگردانید، تا آنچنان که به ما دستور است به شما دستور صادر کنیم، آنچه از شما پوشیده شده، درصدد کشف آن برنمائید. از راه راست منحرف نشوید و به راه چپ (راه منحرفان) نگرائید، اعتدال خود را در محبت ما براساس سنت روشن پیامبر (ص) قرار دهید. که من شما را خیرخواهی نمودم، خدای بر من و شما گواه است.

اگر علاقه ما به ارشاد و اصلاح و محبت به شما نبود، از شما روی

بر تافته به وظیفه خود که نبرد با ستمگر سرکش گمراه است می پرداختیم.

ستمگر طغیانگری که با خدای خود به ستیز برخاسته، ادعاهای ناروا نموده حقّ امام واجب الاطاعه خود را انکار کرده، حقّ مرا به ستم غصب نموده اند، در صورتیکه در من شباهتی از پیامبر اکرم (ص) و پیروی نیکو از آن الگوی الهی است. که نادان به دنبال جهالت خود سقوط نموده، کافران به زودی خواهند فهمید که جهان جاویدان از آن کیست؟! خداوند ما و شما را به رحمت خود از خطرها، بلاها، بدیها و ناملازمات حفظ کند، که او ولیّ رحمت است و بر آنچه بخواهد تواناست. و او ولیّ و حافظ ما و شماست و سلام، رحمت و برکات خدا بر همه اوصیاء و مؤمنان باد» .

در این مکتوب مبارک که از ناحیه مقدسه صادر شده است، چیز مبهمی نیست که نیازمند توضیح باشد، جز اینکه بسیاری از ما به چپ و راست منحرف شده، در درّه های فرهنگ بیگانه سقوط کرده اند. این فرهنگ جز برای نبرد با دین به سرزمین ما وارد نشده است. پیروان این فرهنگها به خوبی دریافته اند که این مسلکهای پوشالی آنها را به هدف ادعاشده نخواهد رسانید. زیرا مبانی چپی، آنها را به سقوط در درّه چپ فرامی خواند و مبانی راستی، آنان را به سقوط در درّه راست سوق می دهد، از این رهگذر چپگرایان و راست گرایان خود را از رسیدن به هدف مطلوب ناتوان می بینند و استعمارگران چپ و راست را در ادعای خود کاذب یافته اند که آنها را به هدف مطلوب نخواهند رسانید، بلکه پس از شستشوی مغزی آنها را نالان و سرگردان در وسط میدان رها خواهند ساخت که دیگر راه به جایی نبرند.

معیارهایی که با فرهنگ اسلام در ستیز باشد، معیار حقیقی نیست، بلکه:

«همچون شوره زار و سرابی است در دشت پهناور، که شخص تشنه آنرا آب می پندارد، چون نزدیکتر رود، چیزی نیابد» .

جوانان ما بعد از تجربیات تلخ و ناگوار به نارسائی دو قطب شرق و غرب پی برده اند ولی دیگر دیر است، زیرا آنها پس از پشت پا زدن به نظام الهی به شرق و غرب روی آورده اند و امروز که فلسفه های شرق و غرب را نارسا می بینند، در وادی ضلالت، حیران و سرگردان می مانند.

حضرت ولیّ عصر (عج) در نامه دیگری که به سفیر اول خود برای او و

شیعه در توضیح امر خدا و ثبات قدم به حق مرقوم فرموده اند چنین می فرمایند:

۲۸۷- «کیف يتساقطون فی الفتنه و یتردّدون فی الحیره، و یأخذون یمینا و شمالا! . فارقوا دینهم أم ارتابوا، أم عاندوا الحقّ، أم جهلوا ما جاءت به الرّوايات الصّادقه و الأخبار الصّحیحه، أو علموا فتناسوا؟؟ ؟ .

أو ما تعلمون أنّ الأرض لا تخلوا من حجّه إمّا ظاهرا أو مغمورا؟ .

أو لم يعلموا انتظام أئمّتهم بعد نبیّهم (ص) واحدا بعد واحد، الی أن أفضی الأمر بأمر الله عزّ و جلّ الی الماضي صلوات الله علیه (یقصد أباه) فقام مقام آبائه یهدی الی الحقّ و الی صراط مستقیم، و مضی علی منهاج آبائه حذو النعل بالنعل، علی عهد عهده و وصیّه أوصی بها الی وصیّ ستره الله عزّ و جلّ بأمره الی غایه، و أخفی مكانه بمشیئته للقضاء السابق و القدر النافذ، و فینا موضعه، و لنا فضله. و لو قد أذن الله عزّ و جلّ فیما قد منعه، و أزال عنه ما قد جرى به من حکمه، لأراهم الحقّ ظاهرا بأحسن حلیه و أبین دلالة و أوضح علامه، و لأبان عن نفسه و قام بحجّته. و لكنّ أقدار الله عزّ و جلّ لا تغالب، و إرادته لا تردّ و توفیقه لا یسبق. . .

فلیدعوا عنهم اتّباع الهوی، و لیقیموا علی أصلهم الذی كانوا علیه، و لا یبحثوا عمّا ستر عنهم فیأثموا، و لا یکشفوا ستر الله عزّ و جلّ فیندموا». .

«چگونه است که به فتنه افتاده در وادی سرگردانی گام می سپارند؟ و به چپ و راست منحرف می شوند؟ از دین خود دوری گزیده اند یا در دین خود دچار تردید شده اند؟ با حقّ در آویخته اند یا از روایات راست و درست بی خبراند؟ یا آگاهند و خود را به فراموشکاری می زنند؟!

مگر نمی دانند که زمین هرگز خالی از حجّت نخواهد بود؟ یا ظاهر و آشکار، و یا غائب و پنهان! .

مگر نمی دانند که امامهای آنها، بعد از رسول اکرم (ص) یکی پس از دیگری به طور منظم آمده و رفته اند. تا نوبت به امام پیشین-یعنی پدر بزرگوارش امام حسن عسکری صلوات الله علیه-رسید، که به فرمان خدا به این مقام منصوب شد و به جای پدران بزرگوارش نشست و مردمان را به

سوی حق و صراط مستقیم رهنمون گردید. او نیز قدم به قدم راه پدرانش را پیمود و سرانجام به جانشین خود عهد امامت را تسلیم نمود. خداوند جانشین او را از دیده‌ها پوشیده داشت و جایگاهش را پنهان ساخت، و این براساس مشیت خدا بود که در قضای حتمی خدا گذشته و در تقدیر الهی قطعیت یافته بود. و اینک موقعیت او با ماست و دانش و فضیلت او در اختیار ماست. اگر خداوند اجازه دهد در مورد آنچه منع فرموده، و برطرف سازد آنچه (غیبت) را که مقرر نموده، حق را در نیکوترین شکل و روشنترین قالب آن عرضه می نماید، و خود از پشت پرده ظاهر می شود، و حجت خود را اقامه می کند، و لکن تقدیر الهی شکست ناپذیر، و اراده او تردیدناپذیر است و از مشیت او نتوان پیشی گرفت.

باید پیروی هوای نفس را به کنار گذاشته، براساس اعتقاد خود استوار بمانند و از آنچه که از دیده هایشان پوشیده شده، جستجو نکنند، تا به گناه نیفتند، و از آنچه خدای پوشیده نگهداشته، پرده برندارند تا پشیمان نشوند.

حضرت بقیه الله (عج) از هر مناسبتی برای تأیید و تقویت اعتقاد شیعیان استفاده می کرد. و شک و تردید را از دل آنها می زدود. و آنها را از انحراف و لغزش بازمی داشت. تا در صراط مستقیم استوار بمانند و همراه با گمراهان از راه راست منحرف نشوند.

هنگامی که سفیر اول حضرت ولّی عصر (عج) دیده از جهان برتافت، شیعیان در غم و اندوه فراوانی فرورفتند. خاطر شریف حضرت ولّی عصر (عج) نیز در سوگ او محزون گردید. و طی نامه شریفی که به افتخار فرزند بزرگوارش «محمد بن عثمان» از ناحیه مقدسه صادر شد، به فرزندش تسلیت فرمودند. در این نامه چنین آمده است:

۲۸۸- «إِنَّا لِلَّهِ وَ إِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ، تَسْلِيمًا لِأَمْرِهِ وَ رِضَاءً بِقَضَائِهِ.

عاش أبوک سعیدا و مات حمیدا، فرحمه الله و ألحقه بأولیائه و موالیه علیهم السّلام. فلم یزل مجتهدا فی أمرهم، ساعیا فیما یقرّبه إلی الله عزّ و جلّ و إلیهم. نصر الله وجهه و أقال عثرته» .

«ما برای خدائیم و بازگشتمان به سوی اوست، تسلیم فرمان خدا و راضی به قضای الهی هستیم. پدرت سعادت‌مندانه زیست و نیکو از این

جهان دیده بر بست. خدای رحمتش کند و او را به اولیاء و موالی خود ملحق سازد، که همواره در راه آنها کوشا بود و در چیزهائی که او را به خدا نزدیک سازد تلاشی فراوان داشت. خدای تبارک و تعالی رویش را سفید و درخشنده گرداند و لغزشهایش را ببخشد» .

در نامه دیگری که بعنوان تسلیت از ناحیه مقدسه صادر شده است، و نشانگر حزن و اندوه زیاد حضرتش در فقدان سفیر گرامیش و نیز موقعیت او نزد امامش می باشد ضمن بشارت بر جانشینی او به جای پدر چنین مرقوم می فرماید:

۲۸۹-أجزل الله لك الثواب، و أحسن لك العزاء. . .

رزت و رزئنا، و أوحشك فراقه و أوحشنا، فسره الله في منقلبه.

كان من كمال سعادته أن رزقه الله تعالى ولدا مثلك يخلفه من بعده، و يقوم مقامه بأمره، و يترحم عليه» .

«خداوند به تو اجر جزیل و صبر جمیل مرحمت فرماید. . . ما و شما در این حادثه دچار غم و اندوه شدیم. از جدائی و فراق او تو و ما احساس وحشت کردیم، خدایش او را شاد و مسرور گرداند. از کمال سعادت او این بود که خدای تبارک و تعالی فرزندی چون تو به او عنایت فرموده است که در جای او بنشینی و منصب (سفارت و نیابت خاصه) او را به عهده بگیری، و از خدا برایش رحمت و مغفرت بطلبی» .

از این توفیق شریف مقام والای سفیر اول و دوم به روشنی معلوم می شود.

سفیر دوّم حضرت ولّی عصر (عج) در غیبت صغری، ابو جعفر محمد بن عثمان، ملقب به «عمری دوّم» است که دوران سفارت او با ایام خلافت معتمد عباسی، معتضد عباسی، مکتفی عباسی و ۱۰ سال از خلافت مقتدر عباسی مصادف شد، و در حدود ۴۰ سال مقام والای نیابت خاصه را به عهده داشت و در سال ۳۰۵ هجری دیده از جهان بریست.

محمد بن عثمان که بعد از درگذشت پدرش به مقام سفارت منصوب شد، قبلا از طرف امام حسن عسکری (ع) وکیل بود، سپس از طرف پدرش به عنوان جانشین او معرفی شد و رسماً از طرف حضرت ولّی عصر (عج) به این مقام منصوب گردید.

در مورد وثاقت او توقیعات شریفه ای که یک نمونه اش را نقل کردیم کافیهست و پیشتر نیز یادآور شدیم که امام حسن عسکری (ع) کتبا او را توثیق نموده است آنجا که به یکی از یاران خود مرقوم می فرماید:

۲۹۰- «العمری و ابنه ثقتان. فما أذیا فعنی یؤدیان، و ما قالا فعنی یقولان. فاسمع لهما و اطعهما فإنهما الثقتان المأمونان» .

«عمری و پسرش -محمد بن عثمان- هر دو مورد اعتماد و وثوق من هستند، هر چه بگویند، از من گفته اند، و هر چه روایت کنند، از من روایت کرده اند. سخنان را بشنو، و فرمانشان را اطاعت کن، که هر دو امین و مورد وثوق هستند» .

مولایمان حضرت بقیه الله (عج) در نامه دیگری می فرماید:

۲۹۱- «و أمّا محمد بن عثمان العمری، رضی الله عنه و عن أبیه من قبل، فإنه ثقتی، و کتابه کتابی» .

«اما محمد بن عثمان عمری که خدای از او و از پدرش راضی و خوشنود شود، مورد وثوق منست، نوشته او نوشته منست» .

حضرت ولّی عصر (عج) در یکی از توقیعات شریفه که از ناحیه مقدسه

خطاب به محمد بن عثمان صادر شده است، چنین می نویسد:

۲۹۲- «أَمْرًا مَا سَأَلْتَ عَنْهُ، أُرْشِدُكَ اللَّهُ وَثَبْتُكَ وَوَقَاكَ مِنْ أَمْرِ الْمُنْكَرِينَ لِي مِنْ أَهْلِ بَيْتِنَا وَبَنِي عَمَّنَا، فَاعْلَمْ أَنَّهُ لَيْسَ بَيْنَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَبَيْنَ أَحَدٍ قَرَابَةٌ. وَ مِنْ أَنْ كَرْنِي فِلَيْسَ مَنِّي، وَ سَبِيلُهُ سَبِيلُ ابْنِ نُوحٍ! . وَ أَمْرًا سَبِيلَ عَمِّي جَعْفَرٍ وَ وَلَدِهِ، فَسَبِيلُ إِخْوَةِ يُوسُفَ. . . وَ أَمْرًا أَمْوَالِكُمْ فَلَا- نَقْبَلُهَا إِلَّا- لِتَطْهَرُوا. فَمَنْ شَاءَ مِنْكُمْ فليَصِلْ، وَ مَنْ شَاءَ فَلْيَقْطَعْ، وَ مَا آتَانَا اللَّهُ خَيْرَ مِمَّا آتَاكُمْ. . . أَمَّا ظُهُورُ الْفَرْجِ فَإِنَّهُ إِلَى اللَّهِ، وَ كَذَبُ الْوَقَاتُونَ» .

«امریا در مورد آنچه از ما پرسیده ای، خدای ترا در راه راست ثابت قدم نماید و از انکار و انحرافی که برای برخی از خویشاوندان و عموزادگانم پیش آمده، ترا نگهدارد. بدانکه میان خدای تبارک و تعالی و احدی از بندگانش خویشی و قرابت نیست. هر کس مرا انکار کند از من نیست و راه او راه پسر نوح است. اما عمویم جعفر و پسرانش، راه آنها راه برادران یوسف است. . . و اما اموال شما، ما آنها را فقط برای این می پذیریم که شما پاکیزه شوید، هر کس بخواهد آنها برساند و هر کس بخواهد قطع کند، که آنچه خدای به ما عطا فرموده است بهتر و برتر از آنست که به شما داده است. . . اما ظهور فرج مربوط به خداست، و هر کس وقت تعیین کند، دروغ گفته است» .

و در توقیع دیگری در حق «محمد بن عثمان» چنین مرقوم فرمود:

۲۹۳- «مَحَلُّ ثِقَتِنَا بِمَا هُوَ عَلَيْهِ. وَ إِنَّهُ عِنْدَنَا بِالْمَنْزِلَةِ وَ الْمَكَانِ اللَّذِينَ يَسْرَانَهُ. زَادَ اللَّهُ فِي إِحْسَانِهِ إِلَيْهِ، إِنَّهُ وَلِيُّ قَدِيرٍ، وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ لَا شَرِيكَ لَهُ، وَ صَلَّى اللَّهُ عَلَى رَسُولِهِ مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ، وَ سَلَّمَ تَسْلِيمًا كَثِيرًا كَثِيرًا» .

«او در همین حال مورد وثوق و اعتماد ماست، و او در پیش ما مقام و منزلتی دارد که او را دلشاد می سازد. خداوند لطف و کرمش را در حق او افزون کند که او مولای تواناست، و همه ستایشها مخصوص اوست که شریکی ندارد. و صلوات و سلام و درودهای فراوان بر رسول گرامی اش حضرت محمد (ص) و اهل بیت او باد» .

محمد بن عثمان پس از چهل سال افتخار خدمت، و افتخار تصدی پست رفیع نیابت، سرانجام در سال ۳۰۵ هجری به دار آخرت شتافت و جهان تشیع را

در سوگ خود به ماتم نشاند. خدای رحمتش کند و ما را از شفاعتش محروم نسازد.

ص: ۳۰۰

ابو القاسم، حسین بن روح نوبختی، سومین نایب خاص حضرت ولی عصر (عج) است که در حدود ۲۱ سال متصدی مقام مقدس سفارت بود، که دوران سفارتش با دو خلیفه عباسی (مقتدر و راضی) مصادف شد و در سال ۳۲۶ هجری درگذشت.

محمد بن عثمان که در سالهای آخر عمرش بسیار پیر و ناتوان شده بود، در دو سال آخر (۳۰۴-۳۰۵ ه) زندگی خود، قبض اموال شیعیان را به «حسین بن روح» واگذار کرده بود، و در واپسین لحظات زندگی به شیعیان حاضر در مجلس فرمود:

«به من امر شده که به ابو القاسم، حسین بن روح وصیت نمایم».

یکبار حسین بن روح به پیشگاه حضرت ولی عصر (عج) نامه نوشت و اجازه تشرّف به حجّ خواست. از ناحیه مقدسه چنین پاسخ صادر شد:

۲۹۴- «لا تخرج هذه السنه» .

«امسال نرو» .

حسین بن روح بسیار اندوهگین شد و در فرصت دیگری اجازه خواست، در پاسخ چنین فرمان رسید:

۲۹۵- «إذا كان لا بدّ، فكن في القافلة الأخيرة» .

«اگر ناگزیر از رفتن باشی، با آخرین قافله حرکت کن» .

او نیز با آخرین قافله به راه افتاد، بعدها حکمت آن معلوم شد، زیرا همه قافله های قبلی با قرامطه روبرو شدند فقط قافله آخر جان به سلامت برد. آن سال که به «تسائر کواکب» معروف شد صدها نفر از حجّاج در میان عراق و حجاز به دست قرامطه کشته شدند و فقط قافله آخر از قتل و غارت مصون ماند.

حسین بن روح نوبختی مدت ۲۱ سال عهده دار منصب سفارت بود و با

محاسبه دو سال اخير محمد بن عثمان، مجموع دوران نيابت او به ۲۳ سال می رسد، که سرانجام در شعبان ۳۲۶ هجری دیده از جهان بربست و شیعیان را در غم و اندوه فراوان فروبرد.

ص: ۳۰۲

ابو الحسن، علی بن محمد سمري، چهارمین و آخرین سفیر حضرت ولّی عصر (عج) بعد از رحلت حسین بن روح به مقام سفارت منصوب شد و مدت سه سال عهده دار این منصب بود تا در نیمه شعبان ۳۲۹ هجری دار فانی را وداع گفت و با رحلت او باب سفارت بسته شد، دیگر کسی ادعای نیابت خاصه نمی کند، مگر اینکه دروغگو باشد.

سمري که از اصحاب نزدیک امام حسن عسکری (ع) بود، دوران سفارتش با دو خلیفه عباسی (راضی و متقی) مصادف شد.

از تویعات شریفی که به دست او از ناحیه مقدسه صادر شده، تویع معروفی است که در اواخر سفارت او صادر شد:

۲۹۶- «أما الحوادث الواقعة فارجعوا بها إلى رواه حدیثنا، فإنهم حجّتی علیکم، و أنا حجه علیهم. .

«اما در مورد حوادثی که روی می دهد، به راویان احادیث ما رجوع کنید، که آنها حجّت من بر شما هستند و من حجّت خدا بر آنها هستم» .

و بدین سان پایه های مرجعیت را برای غیبت کبری استوار ساخت تا شیعیان در این مقطع حسّاس از نظر احکام اسلام بی سرپرست نباشند و با مراجعه به مراجع عالیقدر تقلید و ظائف شرعی خود را دریافته عمل کنند.

علّی بن محمد سمري پس از سه سال عهده دار شدن مسئولیت سنگین سفارت سرانجام در شعبان ۳۲۹ هجری بیمار شد و با همین بیماری جهان را وداع گفت. در روزهای بیماری او از وی پرسیدند که به چه کسی ما را توصیه می کنی؟ که بعد از تو در مسائل شرعی و حقوقی به او مراجعه کنیم؟ در پاسخ فرمود:

«خدا مشیتي دارد که آنرا انجام خواهد داد» .

آنگاه نامه ای را که از ناحیه مقدسه رسیده بود، درآورد و مهر آنرا

بشکافت و برای حاضران قرائت نمود. متن توقع شریف به خط حضرت بقیه الله، روحی و ارواح العالمین له الفداء، چنین بود:

۲۹۷- « بسم الله الرحمن الرحيم يا على بن محمد السمری، عظم الله اجر اخوانك فيك، فانك ميت ما بينك و بين سته أيام. فاجمع أمرک، و لا- توصل إلى أحد فيقوم مقامك بعد وفاتك، فقد وقعت الغيبه التامه، فلا ظهور إلا بعد أن يأذن الله تعالى ذكره، و ذلك بعد طول الأمد و قسوه القلوب و امتلاء الأرض جورا. و سیأتی من شیعتی من یدعی المشاهده. ألا فمن ادعی المشاهده قبل خروج السفیانی و الصیحه فهو کذاب مفتر، و لا حول و لا قوه إلا بالله العلی العظیم» .

«بنام خداوند بخشنده مهربان، خدا پاداش برادرانت را در سوگ تو افزون سازد، که تو شش روز دیگر از این جهان رحلت خواهی کرد.

کارهایت را فراهم ساز، و کسی را به جانشینی خود برنگزین و به کسی وصیت مکن، که غیبت کامل فرارسیده است دیگر تا روزی که خدای تبارک و تعالی بخواهد ظهوری نخواهد بود، و آن مدتی بس دراز خواهد بود که دلها را قساوت خواهد گرفت و زمین پر از ظلم و ستم خواهد شد. در این دوران برخی از شیعیانم ادعای مشاهده خواهند نمود. آگاه باشید که هر کس ادعای مشاهده کند پیش از خروج سفیانی و وقوع صیحه، دروغ گفته است که هیچ حول و قوه ای جز برای خداوند بزرگ و بزرگوار نیست» .

آنگاه آخرین سفیر حضرت بقیه الله (عج) طبق وعده آنحضرت، در روز ششم از صدور توقع شریف، دیده از جهان فروبست و با رحلت او غیبت صغری پایان یافت و غیبت کبری آغاز گردید.

تعیین روز وفات سمی طی نامه شریفه، و قرائت آن در حضور جمع کثیری از شیعیان، به طور حتم و جزم اثبات می کند که آن نامه مبارکه به دستخط شریف حضرت بقیه الله (عج) بوده است، که خواسته در آستانه غیبت کبری معجزه ای دیگر از خود نشان داده، بر قوت ایمان و اخلاص شیعیان بیفزاید. تا با گامهائی استوار به استقبال غیبت کبری بشتابند.

از آنروز (۱۵ شعبان ۳۲۹) غیبت کبری آغاز شد و تا به امروز ادامه دارد

و بعد از گذشت ۱۰۷۵ سال (تا سال ترجمه این کتاب) هنوز شرایط فراهم نشده، زمینه مساعد نگردیده، یاران ۳۱۳ گانه گرد نیامده، و بالاخره اراده خدا تعلق نیافته است، هنوز هم آن مهر تابان و قبله خوبان در پشت پرده غیبت، و ما منتظران با دلی خونبار و دیدگانی اشکبار، چشم انتظار به مقدمش دوخته ایم.

در روزگار غیبت صغری که غالب شیعیان بر ایمان خود استوار، و در راه خشنودسازی امام خود کوشا بودند، خاطر مبارک امام (ع) از اعمال برخی از آنها رنجیده می شد، ولی اکنون که ما شیعیان غالباً از راه او منحرف شده، هریک برای خود خطی برگزیده ایم و در خط دیگران گام سپرده ایم، نمی دانیم که خاطر مبارک آن قبله مقصود و کعبه موعود چه قدر از کردار ما رنجیده است؟! ما که امام معصوم (عج) را فراموش کرده، پیشوایان غیرمعصومی برای خود برگزیده ایم با چه روئی خواهیم توانست به جمال دل آرای آن مهر تابان بنگریم؟!!

بیائیم پیش از آنکه عرق شرمساری از پیشانی خجلت زده مان فروریزد، به درگاه خالق توانا توبه کنیم و به پیشگاه مولای خود بازگردیم و معذرت بخواهیم و با آن کعبه مقصود پیمان ببندیم که خطی را بر خط او مقدم نکنیم و راهی را بر راه او برنگزینیم.

حضرت ولی عصر (عج) در توفیق شریفی که از ناحیه مقدسه صادر فرموده، چنین می فرماید:

۲۹۸- «و أمّا نداه قوم قد شکوا فی دین الله علی ما وصلونا به، فقد أفلنا من استقال، و لا حاجه بنا إلی صله الشاکین! . و أمّا ما وصلتنا به، فلا قبول عندنا إلاّ لما طاب و طهر» .

«و اما پشیمانی آنانکه در دین خدا در مورد آنچه به ما فرستاده اند دچار تردید شده بودند، آنها که واقعا نادم باشند، ما بازگشت آنها را می پذیریم، و در مورد آنها که در شک فرورفته اند، ما نیازی به نوازش آنها نداریم و اما آنچه به دست ما رسانیده اند، فقط آنچه را که پاک و پاکیزه باشد می پذیریم» .

و در توفیق دیگری می فرمایند:

۲۹۹- «أمّا المتلبسون بأموالنا، فمن استحلّ منها شیئاً فأکله

فإنما يأكل النَّيران!! و أما الخمس فقد أبيع لشيئتنا و جعلوا منه في حلِّ إلى وقت ظهور أمرنا، لتطيب ولادتهم و لا تخبث» .

«اما کسانی که اموال ما را در دست گرفته اند، هر کس چیزی از آنرا مباح بشمارد و بخورد، آتش در شکم خود خورده است، و اما خمس، ما آنرا بر شیعیان خود مباح ساختیم که تا موقع ظهور ما در زحمت نباشند و نطفه هایشان پاکیزه باشد و آلوده نباشد» .

امام علیه السَّلام حقَّ شرعی خودش را به فقرا و مستمندان شیعه مباح ساخته، تا هم امر معیشت آنها تأمین شود و هم اغنیاء با رسانیدن سهم امام علیه السَّلام به آنها راحت شوند و نطفه هایشان پاکیزه شود.

هرگز خیال نشود که در زمان غیبت ثروتمندان از پرداخت سهم امام (ع) معاف شده اند، که هر کس چیزی از حقوق واجبه اش را مباح بشمارد و بخورد مشمول توبیع شریف خواهد شد و مانند آنست که آتش در شکم خود فرومی برد.

علی بن محمّد سمّری، که رضوان خدا بر او باد، در سال ۳۲۹ هجری در گذشت. دوران سفارت او بیش از دیگر سفیران از طرف رژیم خون آشام عباسی، پر از ظلم و ستم و خفقان و اختناق بود. از این رهگذر رنجهای فراوان برد و سختیهای بسیاری را تحمّل کرد. سعادت‌مندان زیست و سعادت‌مندان به دار بقاء شتافت.

روز وفات علی بن محمّد سمّری، که پایان غیبت صغری و آغاز غیبت کبری بود، عمر شریف حضرت ولیّ عصر (عج) ۷۴ سال تمام بود، که مدت چهار سال و ششماه و بیست و سه روز آنرا در عهد پدر بزرگوارش سپری نمود و مدت ۶۹ سال و پنج ماه و هفت روز دیگرش را در دوران سفارت چهار نایب خاصّش سپری نمود. که در این مدّت دوران آزمون عمومی شیعه و عادت دادن آنها به غیبت امام (ع) و مراجعه آنها به مراجع صلاحیت دار از علمای شیعه پایان یافت.

و در دل شیعیان آمادگی پذیرش تقدیر الهی پدید آمد.

آنگاه کعبه مقصود و قبله موعود به صورت رسمی تری در پشت پرده غیبت فرورفت، تا روزی فرمان ظهور فرارسد و چشم گنهکار ما با دیدار جمال دل آرایش منور گردد.

اگر بخواهیم که در ظهور او تعجیل شود، تنها راهش اینست که به

اصلاح خویشتن پردازیم، که برای طول غیبت، عاملی جز اعمال نکوهیده ما وجود ندارد. چنانکه حضرت بقیه الله (عج) خود در ضمن نامه گرامی شان به جناب شیخ مفید مرقوم فرموده اند:

۳۰۰- «و لو أنّ أشیاعنا وفّقهم الله لطاعته، علی اجتماع القلوب فی الوقاء بالعهد القدیم، لما تأخّر عنهم الیمن بلقائنا، و لتعجّلت لهم السّیّعه بمساعدتنا علی حقّ المعرفه و صدقها منهم بنا. فما یحبسنا عنهم إلاّ ما یتصل بنا ممّا نکرهه و لا نؤثره منهم، و الله المستعان، و هو حسبنا و نعم الوکیل» .

«... اگر شیعیان ما- که خداوند آنها را به طاعت خود موفّق بدارد- دل‌هایشان در وفا کردن به پیمان قدیم یکی شود، هرگز سعادت دیدار ما از آنها به تأخیر نمی افتد، و سعادت پشتیبانی ما از آنها در سوق دادنشان به متن واقع و حقّ معرفت به تعجیل می افتد. ما را چیزی جز اعمال نکوهیده آنها محبوس نمی سازد، که اعمال آنها به ما می رسد و ما را اندوهگین می سازد، که ما چنین انتظاری از آنها نداشتیم. از خدا یاری می طلبیم که یاری او ما را بس است و او بهترین وکیل است» .

ص: ۳۰۷

-نیمه شعبان ۲۵۵ هجری.

-نیمه شعبان ۳۲۹ هجری.

-هشتم ربیع الاول ۲۶۰ هجری.

-کشف الغمه جلد ۳ صفحه ۳۲۰، بحار الانوار جلد ۵۱ صفحه ۲۶۶ و جلد ۵۳ صفحه ۶، جامع الاخبار صفحه ۳۹ و وفاه العسکری صفحه ۳۴.

-بحار الانوار جلد ۵۲ صفحه ۳۸۰.

-بشاره الاسلام صفحه ۱۸، الزام الناصب صفحه ۵۳، المهدي صفحه ۱۴۶، بحار الانوار جلد ۵۱ صفحه ۷۳، و ینایع الموده جلد ۳ صفحه ۱۰۹ و ۱۶۴ و ۱۶۹ (آل عمران: ۱۴۱).

-بحار الانوار جلد ۵۳ صفحه ۶۵.

-بحار الانوار جلد ۵۱ صفحه ۷۳، اعلام الوری صفحه ۳۹۹، المهدي صفحه ۱۰۵، الزام الناصب صفحه ۵۳، کشف الغمه جلد ۳ صفحه ۳۱۱، المحجبه البيضاء جلد ۴ صفحه ۳۳۷، بشاره الاسلام صفحه ۱۸، منتخب الاثر صفحه ۱۸۸ و ینایع الموده جلد ۳ صفحه ۱۰۹، ۶۳ و ۱۶۹.

-المهدي صفحه ۱۶۰.

-اصول کافی جلد ۱ صفحه ۴۰۱.

-غیبت نعمانی صفحه ۶۸ و الامام المهدي صفحه ۸۵.

-غیبت شیخ طوسی صفحه ۲۶۱، بحار الانوار جلد ۵۱ صفحه ۱۱۱ و جلد ۵۲ صفحه ۱۵۶ و جلد ۵۳ صفحه ۷۶ و ۸۹، غیبت نعمانی صفحه ۸۰ و بشاره الاسلام صفحه ۸۷ و ۹۹.

-البته این ادعا، ادعای پوچی است و هنوز قسمت اعظم روی زمین که کف اقیانوس هاست ناشناخته است، و منطقه هائی چون «مثلت برمودا» در هاله ای از ابهام است که تاکنون هیچ هواپیمائی نتوانسته بر فراز آن پرواز کند! و هیچ اقیانوس پیمائی از آبهای آن عبور نکرده است که سالم به مقصد برسد.

برای توضیح بیشتر مراجعه شود به کتاب «جزیره خضراء» به قلم مترجم.

-الامام المهدي صفحه ۸۰.

-منتخب الاثر صفحه ٢٠٦، الزام الناصب صفحه ٦٦، كشف الغمّه جلد ٣ صفحه ٣١٢، بحار الانوار جلد ٥٢ صفحه ٢٧٩، الامام
المهدى صفحه ٨٩ و بشاره الاسلام صفحه ٥٢.

-الزام الناصب صفحه ٦٧.

ص: ٣٠٩

-منتخب الاثر صفحه ٢٠٥، غيبه شيخ طوسى صفحه ٢٠٤، غيبه نعمانى صفحه ٢٩، الزام النَّاصب صفحه ٦٧، بحار الانوار جلد ٥١ صفحه ١٣٣ و الامام المهدي صفحه ٨٩.

-كشف الغمه جلد ٣ صفحه ٣١٢، المحجّه البيضاء جلد ٤ صفحه ٣٣٨، بحار الانوار جلد ٥١ صفحه ١٣٣، منتخب الاثر صفحه ٢٠٦ و الزام النَّاصب صفحه ٦٧.

-بحار الانوار جلد ٥١ صفحه ١٣٤، منتخب الاثر صفحه ٢٥١، الزام النَّاصب صفحه ٢٩، ٧٩، ٨١ و ١٧٣، غيبه شيخ طوسى صفحه ٢٦١، اعلام الورى صفحه ٤١٦ و بشاره الاسلام صفحه ٣٩.

-چند نمونه اش را در بخش سوّم نقل كرديم.

-اعلام الورى صفحه ٤٠٢، كشف الغمه جلد ٣ صفحه ٣١٣، المحجّه البيضاء جلد ٤ صفحه ٣٣٨، منتخب الاثر صفحه ٢٠٧، ٢٨٤، ٣٠٠ و غيبه شيخ طوسى صفحه ٤٠، بشاره الاسلام صفحه ٩٨، بحار الانوار جلد ٥١ صفحه ٢١٧ و جلد ٥٢ صفحه ٣٤٧ و الزام النَّاصب صفحه ٦٧.

-بشاره الاسلام صفحه ٩٨ و كشف الغمه جلد ٣ صفحه ٣١٣.

-غيبه شيخ طوسى صفحه ٧٧ و بشاره الاسلام صفحه ٩٨ و ١٨٩.

-اصول كافى جلد ١ صفحه ٢٥١.

-بحار الانوار جلد ٥١ صفحه ٣٦٦، اصول كافى جلد ١ صفحه ٢٠٠ و الزام النَّاصب صفحه ١٠.

-بحار الانوار جلد ٥٣ صفحه ٦، بشاره الاسلام صفحه ٢٦٧ و الزام النَّاصب صفحه ٢١٥.

-اصول كافى جلد ١ صفحه ١٧٨، بحار الانوار جلد ٥٢ صفحه ٢٦٩ و جلد ٥٣ صفحه ٦، الزام النَّاصب صفحه ٤ و بشاره الاسلام صفحه ١٤١.

-الزام النَّاصب صفحه ٤ و بحار الانوار جلد ٥٢ صفحه ٩٢.

-اصول كافى جلد ١ صفحه ١٧٩، غيبه نعمانى صفحه ٦٩ و الزام النَّاصب صفحه ٤ و ٢٤٥.

-بحار الانوار جلد ٥٢ صفحه ١٤١.

-بحار الانوار جلد ٥١ صفحه ١٥٠ و جلد ٥٢ صفحه ١١٣.

-اصول كافى جلد ١ صفحه ٣٣٧ و بشاره الاسلام صفحه ١١٧.

-اصول کافی جلد ۱ صفحه ۳۴۰، منتخب الاثر صفحه ۲۵۷، بحار الانوار جلد ۵۱ صفحه ۱۴۵ و جلد ۵۲ صفحه ۱۱۱، معانی الاخبار صفحه ۳۹، بشاره الاسلام صفحه ۱۲۶ و غیبت شیخ طوسی صفحه ۱۰۲.

-منتخب الاثر صفحه ۲۳۹ و ۲۶۳ و بحار الانوار جلد ۵۱ صفحه ۱۴۲.

-غیبت نعمانی صفحه ۸۷، اصول کافی جلد ۱ صفحه ۳۴۲ و بحار الانوار جلد ۵۱ صفحه ۳۶ و ۱۳۸.

-جن: ۲۵-۲۷: من نمی دانم که آنچه وعده می شوید دور است یا نزدیک؟ دانای غیب است و احدی را بر غیب خود واقف نمی سازد، به جز پیامبری که او را-برای اینکار-پسندد.

-بحار الانوار جلد ۵۳ صفحه ۵۸ و جلد ۵۱ صفحه ۱۳۹ (از امام باقر).

-تکویر: ۱۵ و ۱۶.

-غیبت نعمانی صفحه ۷۵، غیبت شیخ طوسی صفحه ۱۰۱، منتخب الاثر صفحه ۲۵۶،

ص: ۳۱۰

-اصول کافی جلد ۱ صفحه ۳۴۱، بحار الانوار جلد ۵۱ صفحه ۵۱، الزام النَّاصِب صفحه ۳۲ و ۱۴۱ و ینابیع المودّه جلد ۳ صفحه ۸۵.

-غیبت نعمانی صفحه ۷۵ بحار الانوار جلد ۵۱ صفحه ۷۲، کشف الغمّه جلد ۳ صفحه ۳۱۱، منتخب الاثر صفحه ۱۸۳، ینابیع المودّه جلد ۳ صفحه ۱۶۳ و ۱۶۸ و بشاره الاسلام صفحه ۱۱۷.

-شهاب در لغت به معنای ستاره، و ثاقب به معنای درخشان است، ولی در مورد جنگ، معنای دیگر آن متناسب خواهد بود که «شهاب ثاقب» را می توان به «شیر ژیان» ترجمه کرد.

-بحار الانوار جلد ۵۳ صفحه ۳.

-منتخب الاثر صفحه ۲۱۸ و ۲۷۴، الزام النَّاصِب صفحه ۶۹، غیبت شیخ طوسی صفحه ۱۰۴ و بشاره الاسلام صفحه ۴۰ و ۱۵۷.

-لقمان: ۲۰.

-بحار الانوار جلد ۵۱ صفحه ۶۴ و ۱۵۰، منتخب الاثر صفحه ۴۷۲ و الزام النَّاصِب صفحه ۲۷ و ۱۴۰.

-الزام النَّاصِب صفحه ۶۹.

-بحار الانوار جلد ۵۱ صفحه ۲۴۴، منتخب الاثر صفحه ۲۲۷-۲۲۹ و المهدی المنتظر صفحه ۴۷.

-منتخب الاثر صفحه ۳۵۴ و کشف الغمّه جلد ۳ صفحه ۳۱۶.

-کشف الغمّه جلد ۳ صفحه ۲۵۹، غیبت طوسی صفحه ۱۴۲، اعلام الوری صفحه ۴۱۲ و ینابیع الموده جلد ۳ صفحه ۳۷ و ۱۱۳.

-بحار الانوار جلد ۵۲ صفحه ۳۴.

-تفصیل داستان او را در کتاب «الزام النَّاصِب» صفحه ۲۳۴ بخوانید.

-بقره: ۲۵۹.

-الزام النَّاصِب صفحه ۲۳۲ و ۲۴۵.

-منظور امیر مؤمنان است که ابن ملجم بر پیشانی مبارک او در محراب عبادت زد و این یکی از معجزات پیامبر اکرم (ص) است که ۳۰ سال پیش از شهادت امیر مؤمنان از آن خبر داده است:

کشف الغمّه جلد ۳ صفحه ۳۱۷، منتخب الاثر صفحه ۲۹۳، اعلام الوری صفحه ۴۱۳، بحار الانوار جلد ۵۲ صفحه ۳۲۳ و جلد ۵۳ صفحه ۱۰۷ و اصول کافی جلد ۱ صفحه ۲۶۹.

-مدرك سابق.

-رجوع شود به: بحار الانوار جلد ۵۳ صفحه ۳۲۲.

-در مورد اقامتگاه حضرت ولّی عصر (عج) به کتاب «جزیره خضراء» به قلم مترجم مراجعه فرمائید.

-ما به همین دلیل از طرف وهابی ها و وهابی گراها به شرک نیز متهم شده ایم که چرا از آثار رسول اکرم (ص) و پیشوایان معصوم (ع) تبرک می جوئیم؟! و چرا قبور آنها را زیارت می کنیم؟! و چرا در کنار قبور آنها خدا را می خوانیم؟! که در این زمینه هزاران جلد کتاب توسط دانشمندان درباری و قلمهای فروخته شده نوشته شده است! . پاسخ این تهمت‌ها را در مقالات ارزنده و پراح «تبرک الصّیّحابه» در مجلّه «الهادی» چاپ «دار التبلیغ اسلامی قم» از شماره چهارم سال پنجم تا شماره دوّم سال هفتم

ص: ۳۱۱

-مطالعه فرماید.

-غیبت شیخ طوسی صفحه ۲۱۴، بحار جلد ۵۱ صفحه ۳۴۴ و الکنی و الالقاب جلد ۳ صفحه ۲۲۷.

-اصول کافی جلد ۱ صفحه ۳۳۰، اعلام الوری صفحه ۳۹۶، منتخب الاثر صفحه ۳۹۴ و غیبت شیخ طوسی صفحه ۲۱۷.

-ارشاد مفید صفحه ۳۳۰ و اعلام الوری صفحه ۳۹۶.

-شاید منظور امام (ع) این باشد که دیگران برای آنها آفریده شده اند و از ولایت آنها بازخواست خواهند شد. یا مقصود این باشد که اخلاق، آداب و تربیت آنها به عهده امامان است از این رهگذر پرورده اخلاقی آنها هستند. یا طبق جمله معروف «من علمنی حرفا قد صیرنی عبدا-هرکس مرا حرفی یاد داده، مرا بنده خود ساخته است»: همه، بنده و نعمت پرورده آنها هستند. «مؤلف».

-نساء: ۵۹.

-به طوریکه در ذیل حدیث شماره ۸۸ یادآور شدیم، آیه «اولی الأمر» اختصاص به امامان معصوم دارد و هرگز شامل هیچ زمامدار دیگری نمی شود، حتی اگر فقیه عادل هم روزی زمام امور را به دست بگیرد مشمول این آیه نخواهد بود.

-بحار الانوار جلد ۵۳ صفحه ۱۷۸ و ۱۵۸، منتخب الاثر صفحه ۳۸۶، غیبت شیخ طوسی صفحه ۱۷۲، الکنی و الالقاب جلد ۲ صفحه ۱۰۱، الزام الناصب صفحه ۱۲۹، الامام المهدي صفحه ۲۵۱ و صفحه ۲۵۵ و ینایع الموده جلد ۳ صفحه ۱۹۳.

-نور: ۳۹.

-بحار الانوار جلد ۵۳ صفحه ۱۹۱ و الامام المهدي صفحه ۲۵۷.

-بحار الانوار جلد ۵۱ صفحه ۳۴۹، منتخب الاثر صفحه ۳۹۵، غیبت شیخ طوسی صفحه ۲۱۹، الامام المهدي صفحه ۲۵۲ و الزام الناصب صفحه ۱۲۵ و ۱۳۰.

-بحار الانوار جلد ۵۱ صفحه ۳۴۹، منتخب الاثر صفحه ۳۹۵، غیبت شیخ طوسی صفحه ۲۲۰، الامام المهدي صفحه ۲۵۲ و الزام الناصب صفحه ۱۲۵ و ۱۳۱.

-غیبت شیخ طوسی صفحه ۱۴۶، اصول کافی جلد ۱ صفحه ۳۳۰، بحار الانوار جلد ۵۱ صفحه ۳۴۸ و اعلام الوری صفحه ۳۹۶.

-الامام المهدي صفحه ۲۵۳، الزام الناصب صفحه ۱۲۹ و بحار الانوار جلد ۵۳ صفحه ۱۸۱.

-بحار الانوار جلد ۵۱ صفحه ۳۵۶ و جلد ۵۳ صفحه ۱۸۰ و ۱۸۴، كشف الغمّه جلد ۳ صفحه ۳۲۱، اعلام الوری صفحه ۴۲۳، غیبت طوسی صفحه ۱۷۶، بشاره الاسلام صفحه ۳۰۰، الامام المهدي صفحه ۲۵۳ و الزام الناصب صفحه ۱۲۹.

-بحار الانوار جلد ٥١ صفحہ ٣٥٦.

-الزام الناصب صفحہ ١٢٥، كشف الغمہ جلد ٣ صفحہ ٣٢١، منتخب الاثر صفحہ ٢٧٢، غيبت شيخ طوسي صفحہ ١٧٦، بشاره الاسلام صفحہ ٣٠٠، بحار الانوار جلد ٥٣ صفحہ ١٨١ و المهدي صفحہ ٢٥٣.

-بحار الانوار جلد ٥١ صفحہ ٢٩٣، منتخب الاثر صفحہ ٣٩٧ و غيبت شيخ طوسي صفحہ ١٩٦.

ص: ٣١٢

-همان مدرک.

-غیبت شیخ طوسی صفحه ۲۴۲ و کشف الغمه جلد ۳ صفحه ۳۲۰.

-کشف الغمه جلد ۳ صفحه ۳۲۱، اعلام الوری صفحه ۴۲۴، الزام الناصب صفحه ۱۲۹، بحار الانوار جلد ۵۳ صفحه ۱۸۱، المهدی صفحه ۱۸۲، الامام المهدی صفحه ۲۵۳ و منتخب الاثر صفحه ۲۷۲.

-در زمان غیبت کبری که دست ما به دامن امام معصوم (ع) نمی رسد باید یکی از سه راه را انتخاب کنیم: ۱-اجتهاد ۲-عمل به احتیاط ۳-تقلید.

ما که مجتهد نیستیم و حوصله عمل به احتیاط را نداریم، تنها راهی که برای ما می ماند تقلید است و باید از یکی از مراجعی که طبق گفته اهل خبره متدین و بی غرض، از همه مراجع عصر «اعلم» و «اتقی» (یعنی: در استنباط احکام از همه استادتر و داناتر، و در مقام عمل از همه پرهیزگارتر) تشخیص داده ایم، تقلید نموده، اعمال شرعی خود را برطبق فتوای او انجام دهیم. در اینجا یادآوری چند نکته لازمست:

۱-تقلید منحصر در احکام فقهی فرعی است و هرگز در اصول دین و مسلمات مذهب تقلید جایز نیست، که آنها را باید از روی دلیل قطعی فراگرفت.

۲-انتخاب مرجع منحصر براساس تشخیص اولویتها، از طرف اهل خبره است و هرگز به نصب و عزل رژیم های حاکم مربوط نمی شود و اصولاً غیرمعصوم نمی تواند کسی را به این مقام نصب کند یا این مقام را از کسی سلب نماید.

۳-تقلید از باب رجوع غیرمتخصص به متخصص در رشته تخصصی اوست و هرگز ربطی به تقلید کورکورانه ندارد که شرع و عقل آنرا محکوم می سازد.

-در این زمینه به کتاب «جزیره خضراء» به قلم مترجم مراجعه فرمائید.

-بحار الانوار جلد ۵۱ صفحه ۳۶۱ و جلد ۵۲ صفحه ۱۵۱ و جلد ۵۳ صفحه ۳۱۸، کشف الغمه جلد ۳ صفحه ۳۲۰، المهدی صفحه ۱۸۱، بشاره الاسلام صفحه ۱۶۹، الزام الناصب صفحه ۱۲۵، منتخب الاثر صفحه ۳۹۹، غیبت طوسی صفحه ۲۴۲، اعلام الوری صفحه ۴۱۷ و ینایع الموده جلد ۳ صفحه ۱۲۱.

-بحار الانوار جلد ۵۳ صفحه ۱۸۱.

-کشف الغمه جلد ۳ صفحه ۳۲۲، غیبت طوسی صفحه ۱۷۷، اعلام الوری صفحه ۴۲۴، بحار الانوار جلد ۵۳ صفحه ۱۸۱، الامام المهدی صفحه ۲۵۳ و الزام الناصب صفحه ۱۲۹.

-ارشاد مفید صفحه ۱۰ مقدمه، بحار الانوار جلد ۵۳ صفحه ۱۷۷ و الزام الناصب صفحه ۱۳۶.

بخش هشتم: غیبت کبری

اشاره

ص: ۳۱۵

غیبت کبری، با بسته شدن باب مراسلات و مکاتبات، و پایان یافتن دوران غیبت صغری، آغاز شده، تا به امروز ادامه داشته، تا فرارسیدن روز موعود و خروج کعبه موعود با شمشیر، ادامه خواهد داشت.

غیبت طولانی آنحضرت، اگرچه با دهها خرق عادت همراه است ولی بالاخره ممکن است و از نظر عقلی محال نیست و از نظر نقلی احادیث فراوانی در این رابطه نقل کرده ایم و اینک گروهی دیگر از اخبار و احادیث:

پیامبر اکرم (ص) می فرماید:

۳۰۱- «یغیب عن شیعتہ غیبہ، لا یثبت فیہا علی القول بإمامتہ إلاّ

ص: ۳۱۷

من امتحن الله قلبه بالإيمان. . . هذا من مكنون سرّ الله و مخزون علمه، فاکتمه إلا عن أهله» .

«مدّتی از شیعیان خود غائب می شود، که در آن مدّت کسی بر اعتقاد خود در ولایت او ثابت نمی ماند، به جز کسی که خداوند دلش را با ایمان آزموده باشد. . . این از اسرار پوشیده و رازهای مخفی حضرت احدیّت است، آنرا از غیر اهلش پوشیده بدار» .

۳۰۲- «و العذی بعثنی بالحقّ بشیراً، لیغیبنّ القائم من ولدی، بعهد معهود إلیه منی، حتّی یقول أكثر النّاس: ما لله فی آل محمّد حاجه، و یشکّ آخرون بدلائله، فمن أدرك زمانه فلیتمسک بدینه، و لا یجعل للشّیطان علیه سیبلاً بشکّه فزیله عن ملّتی و یخرجه من دینی، فقد أخرج أبویکم من الجنّه من قبل. و الله عزّ و جلّ جعل الشّیاطین أولیاء للذّین لا یؤمنون» .

«سوگند به خدائی که مرا به حقّ برانگیخت، قائم اولاد من براساس پیمانی که خدا به وسیله من با او بسته، از دیده ها غائب می شود، تا بیشتر مردمان بگویند: خدا نیازی به آل محمّد (ص) ندارد، و گروهی در نشانه های او دچار شکّ و تردید شوند. هرکس آن زمان را درک کند محکم به دین خود چنگک بزند. و برای شیطان راه شکّ را ببندد، تا شیطان نتواند او را به شکّ انداخته، از دین و آئین من بیرون ببرد. چنانکه پدر و مادرتان را از بهشت بیرون برد. خداوند تبارک و تعالی، شیطان را دوست و ولیّ کسانی قرار داده است که به خدا ایمان نمی آورند» .

ای رسول گرامی (ص)! درست آنچنانکه خبر دادی، هرکسی به راهی منحرف شده، سخنانی گفتند که تو خود بهتر می دانی. و ما به خدا پناه می بریم از اینکه شیطان بر ما راه داشته باشد، آنهم بعد از آنهمه هشدار و بیدارباش که از سوی شما به ما رسیده است.

امیر مؤمنان (ع) می فرماید:

۳۰۳- «إنّ لصاحب الأمر غیبه، المتمسک فیها بدینه کالخارط

ص: ۳۱۸

للقِتَادِ يَبِيدُهُ! . فَأَيُّكُمْ يَمْسُكُ شَوْكَ الْقِتَادِ بِيَدِهِ؟ .

«برای صاحب امر غیبتی هست، که در آن زمان کسی که به دین خود چنگ بزند، مانند کسی است که بخواهد خارهای گون را با دست بکند و تمیز کند! آیا یکی از شما قادر است که خارهای گون را با دست بگیرد؟!» .

۳۰۴- «إِنَّ لِصَاحِبِ هَذَا الْأَمْرِ غِيْبَةً، فَلْيَتَّقِ اللَّهَ عَبْدًا وَلِيَتَمَسَّكَ بِدِينِهِ! . [أَمْ حَسِبْتُمْ أَنْ تَدْخُلُوا الْجَنَّةَ وَلَمَّا يَأْتِكُمْ مَثَلُ الَّذِينَ خَلَوْا مِنْ قَبْلِكُمْ، مَسْتَهْمِ الْبِأْسَاءِ وَالضَّرَّاءِ وَزَلْزَلُوا، حَتَّى يَقُولَ الرَّسُولُ وَالَّذِينَ آمَنُوا مَعَهُ: مَتَى نَصَرَ اللَّهُ؟ . أَلَا إِنَّ نَصَرَ اللَّهِ قَرِيبٌ]» .

«برای صاحب این امر غیبتی هست که باید انسان از خدا تقوی کند و به دین خود چنگ بزند» . سپس این آیه را قرائت فرمود:

[مگر پنداشته اید که وارد بهشت شوید، پیش از آنکه مثل پیشینیان در میان شما واقع شود؟! به آنها سختیها و بلاها رسید و مضطرب شدند، تا جائی که پیامبر، و کسانی که ایمان آورده اند، گفتند: یاری خدا کی خواهد رسید؟! آگاه باشید که یاری خدا نزدیکست]» .

نزدیک به این مضمون از امام صادق (ع) نیز روایت شده است.

این روایت عمومیّت آزمون الهی را می رساند که همه مردمان روی اعتقادشان امتحان خواهند شد، تا آنها که بر عقیده خود استوار و پایدار هستند، شناخته شوند.

۳۰۵- «لِيَغِيْبَنَّ حَتَّى يَقُولَ الْجَاهِلُ مَا لَلَّهِ فِي آلِ مُحَمَّدٍ حَاجَةٌ» .

«از دیده ها غائب می شود، تا جاهلان بگویند: برای خداوند نیازی در آل محمد (ص) نیست» .

اکنون که بیشتر جاهلان تعبیراتی نظیر تعبیر فوق را به زبان می آورند، نزدیک شدن فرج را نوید می دهند. انشاء الله.

امام باقر (ع) می فرماید:

ص: ۳۱۹

۳۰۶- «و ذلك بعد غيبه طويله، ليعلم الله من يطيعه بالغيب و يؤمن به» .

«و آن-ظهور-بعد از سپری شدن یک غیبت طولانی است، تا خدا بداند که چه کسی در غیب از او اطاعت می کند و به او ایمان می آورد» .

امام باقر (ع) در تفسیر آیه شریفه:

«أَرَأَيْتُمْ إِنْ أَصْبَحَ مَاؤُكُمْ غَوْرًا فَمَنْ يَأْتِيكُمْ بِمَاءٍ مَعِينٍ» .

«آیا می نگرید که اگر آب شما فروکش کند، چه کسی برای شما آب گوارا خواهد آورد» .

فرمود:

۳۰۷- «نزلت فی الإمام: إِنْ أَصْبَحَ إِمَامُكُمْ غَائِبًا عَنْكُمْ، فَمَنْ يَأْتِيكُمْ بِإِمَامٍ ظَاهِرٍ يَأْتِيكُمْ بِأَخْبَارِ السَّمَاءِ وَ الْأَرْضِ، وَ بِحَلَالِ اللَّهِ وَ حَرَامِهِ؟ . أَمَا وَ اللَّهُ مَا جَاءَ تَأْوِيلَ هَذِهِ الْآيَةِ، وَ لَا بَدَّ أَنْ يَجِيءَ تَأْوِيلُهَا!» .

«این آیه در حق امام (ع) نازل شده است، یعنی: اگر امام شما از دیده هایتان غائب شود، چه کسی برای شما امام ظاهری خواهد آورد که احکام حلال و حرام، و اخبار آسمان و زمین را برای شما باز گو کند» .

پیامبر اکرم (ص) در همین مورد می فرماید:

۳۰۸- «المهدى يغيب عن الناس غيبه طويله، يرجع عنها قوم و يثبت آخرون» .

«مهدی از دیده مردمان مدتی بس دراز غائب می شود، هنگامی برمی گردد که قومی از او برگشته، گروهی بر اعتقاد خود استوار مانده اند. و اینست منظور از آیه شریفه: [أَرَأَيْتُمْ إِنْ أَصْبَحَ مَاؤُكُمْ غَوْرًا. . .]» .

امام باقر (ع) در همین زمینه می فرماید:

۳۰۹- «كأنى بكم إذا صعدتم لم تجدوا أحدا، و رجعتم لم

تجدوا أهدا؟» .

«گوئی با چشم خود می بینم که بالا می روید کسی را نمی یابید، باز می گردید و کسی را نمی یابید» .

آری در جستجوی آن کعبه مقصود از کوههای صعب العبور بالا می رویم و به مقصد نمی رسیدم، باز می گردیم و محبوب را نمی یابیم، تنها نام او و یاد اوست که دل ما را روشن می سازد، اما آتش هجران خرمن زندگی مان را بر باد می دهد. دلگرمی ما با نشانه های فراوانی است که امامان اهل بیت در رابطه با ظهور آن حضرت داده اند و یکی پس از دیگری تحقق می یابد و نزدیک شدن ایام وصال را نوید می دهد و کالبد بیجان ما را جان می بخشد، اگر اینها نبود، آتش هجران خرمن هستی ما را بر خاکستر نشانده بود.

امام صادق (ع) برای تحکیم اعتقاد ما می فرماید:

۳۱۰- «و الله لو بقى فى غيبته ما بقى نوح فى قومه، لا يخرج من الدنيا حتى يظهر» .

«به خدا سوگند، اگر در غیبت خود درنگ کند، آنقدر که حضرت نوح در میان قومش درنگ نمود، از دنیا بیرون نرود، جز اینکه ظاهر شود» .

مثل او، مثل حضرت خضر است که به عمر جاویدان دست یافت، و مثل او مثل ذی القرنین است که شرق و غرب جهان را تحت سیطره خود درآورد و همه امکانات روی زمین را خدا در اختیار او قرار داد.

۳۱۱- «إذا دار الفلك، و قالوا: مات أو هلک بأى واد سلک» .

و قال الطالب له (أى عدوه): أئنى يكون و قد بليت عظامه؟ . فعند ذلك فارتجوه. و إذا سمعتم به فأتوه و لو حبوا على الثلج!» .

«چرخ گردون آنقدر می گردد که می گویند: مرده!، کشته شده!، کجا رفته؟! . جوینده اش گوید: دیگر استخوانهایش نیز پوسیده است، چگونه ممکن است باز گردد؟ در چنین موقع منتظر او باشید» .

هنگامی که خبر ظهورش به گوش شما رسید، به سوی او بشتابید و لو با کشیده شدن از روی برفها» .

ص: ۳۲۱

شبهه این حدیث از امام صادق (ع) نیز روایت شده است.

تحقیق نشانه های ظهورش یکی پس از دیگری نویدبخش نزدیک شدن روز موعود است. به امید آنروز.

امام صادق (ع) می فرماید:

۳۱۲- «للقائم غیبتان: إحداهما طویله و الأخری قصیره.

فالأولی یعلم بمكانه فیها خاصه من شیعتہ، و الأخری لا یعلم بمكانه فیها إلا خاصه موالیه فی دینہ» .

«برای قائم دو غیبت است یکی کوتاه و دیگری طولانی. در اوّلی تنها خواصّ شیعیان از جایگاه او مطلع خواهند بود، در دوّمی فقط نزدیکترین خواصّ او که متصدی خدمت او هستند از جایگاهش باخبر خواهند بود» .

۳۱۳- «إنّ للقائم غیبتین، یقال فی إحداهما هلک، و لا یدری فی أیّ واد سلک!» .

«برای قائم دو غیبت است که در یکی از آنها گفته می شود: از دنیا رفته است، چون نمی دانند کجا گام سپرده است» .

و در تفسیر آیه شریفه:

[نباید همچون کسانی باشند که در گذشته به آنها کتاب داده شد، ولی هنگامی که مدّت طولانی شد، دل‌هایشان قساوت گرفت و بیشترشان فاسقانند] فرمود:

۳۱۴- «این آیه در مورد قائم (عج) و اهل زمان غیبت او نازل شده که زمان غیبتش به طول خواهد انجامید» .

آری، هر روزی که می گذرد، دل‌ها قسی تر می شود، تا آن مهر تابان ظهور کند و دل‌ها را صیقل دهد و قساوت‌ها را بزدايد.

از امام صادق (ع) پرسیدند: آیا برای ظهور مهدی موعود روز معینی هست

که مردم آنرا بدانند؟ فرمود:

۳۱۵- «حاشا لله أن يوقت ظهوره بوقت يعلمه شيعتنا، لأنه هو السّاعة التي قال الله تعالى: [قُلْ إِنَّمَا عَلَّمَهَا عِنْدَ رَبِّي، لَا يُجَلِّئُهَا لَوْفَتِهَا إِلَّا هُوَ، ثَقُلَتْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ، لَا تَأْتِيكُمْ إِلَّا بَعْتَهُ]». .

«خدا منزّه از آنست که برای ظهور وقتی را تعیین کند که شیعیان ما از آن آگاه شوند. او همان «ساعه» است که قرآن کریم در حقّ او می فرماید: [بگو علم او در پیشگاه خداست، وقت آنرا جز او نمی داند! در آسمانها و زمین گران شده است! برای شما ظاهر نمی شود جز به صورت ناگهانی!].» .

او همان «ساعه» است که خدای تبارک و تعالی می فرماید:

«از تو می پرسند در مورد «ساعه» (رستاخیز) که چه موقعی لنگر خواهد انداخت؟»

و فرموده است:

«علم رستاخیز در نزد خداست و بس.» .

و فرموده است:

«آیا منتظرند که رستاخیز-ساعه-به طور ناگهانی بر آنها فرود آید، که به تحقیق نشانه هایش ظاهر شده است.» .

برای حضرت مهدی وقت معینی نیست، او چون رستاخیز است که ناگهانی می آید و وقتش را خدا می داند و بس! .

«کسانی در آن شتاب می کنند که به آن ایمان ندارند، اما آنها که ایمان آورده اند از آن می ترسند و می دانند که آن حقّ است. آگاه باش آنها که در حقّ رستاخیز مجادله می کنند در گمراهی دور و درازی هستند.» .

مجادله در حقّ او اینست که بگویند: کی متولد شده؟ چه کسی دیده؟

چگونه ممکن است؟ کی ظاهر می شود؟ و... که همه اینها ناشی از ضعف عقیده و ضعف ایمان به خدا و قدرت بیکران اوست.

«که چنین افرادی خود را به ضرر و خسران انداخته اند» .

«و برای طغیانگرها بدترین بازگشتهاست.

«که روز رستاخیز نزدیک است و قمر منشق شده است.

«تو چه می دانی؟ شاید «ساعه» (روز رهایی و رستاخیز) نزدیک باشد.

و آیات دیگری در این زمینه.

آری روز موعود نزدیک است و نشانه هایش یکی پس از دیگری ظاهر می شود و ما در آستانه فرارسیدن روز رهایی انسانها از زیر یوغ استعمار و استبداد هستیم. ما هرگز وقتی تعیین نمی کنیم ولی از گفتار معصومین (ع) درمی یابیم که انشاء الله بزودی حضرت بقیه الله (عج) را خواهیم دید که در کنار خانه خدا ایستاده و برای اصلاح جهان برخاسته و با یک رستاخیز عمومی جهان را از تاریکی فقر و جهل و ظلم رهایی می بخشد و حکومت واحد جهانی را براساس عدالت و آزادی استوار می سازد.

۳۱۶- «إِنَّ مِنْ وَقْتٍ لَمَهْدِينَا فَقَدْ شَارَكَ اللَّهُ فِي عِلْمِهِ، وَ ادَّعَى أَنَّهُ ظَهَرَ عَلَى سِرِّهِ. وَ مَا لِلَّهِ مِنْ سِرٍّ إِلَّا وَقَدْ وَقَعَ إِلَى هَذَا الْخَلْقِ الْمَعْكُوسِ الضَّالِّ عَنِ اللَّهِ، الزَّاعِبِ عَنْ أَوْلِيَاءِ اللَّهِ! . وَ مَا لِلَّهِ مِنْ خَبْرٍ إِلَّا وَ هُمْ أَخَصَّصَ بِهِ لِسِرِّهِ وَ هُوَ عِنْدَهُمْ. وَ إِنَّمَا أَلْقَى اللَّهُ إِلَيْهِمْ لِيَكُونَ حُجَّةً عَلَيْهِمْ» .

«کسیکه برای مهدی ما وقت تعیین کند، خود را در علم خدا شریک پنداشته است! و ادعا کرده است که بر اسرار خدا واقف است! و خیال کرده است که هیچ سری از اسرار الهی نیست جز اینکه به این بنده گمراه و منحرف از خدا و روگردان از اولیاء خدا تعلیم شده است!! می پندارند که هیچ خبری نیست جز اینکه خدا به آنها آموخته است! تا حجت بر آنها تمام شود!» .

امام صادق (ع) با این تعبیرها گفتار منجمان، کاهنان، رمالها و فال بینها را به باد انتقاد گرفته، که به ناحق در هر موردی پیشگوئی می کنند در حالیکه

مسیر اصلی را گم کرده اند، و به شهر علم از راهی جز راه صحیح آن درآمده اند.

یکبار گروهی از اصحاب امام صادق (ع) به خدمت آنحضرت شرفیاب شدند و آنحضرت را دیدند که روی زمین نشسته و درحالیکه بشدت می گریست می فرمود:

۳۱۷- «سیدی، غیبتک نفت رقادی، و ضیعت علی مهدی، و ابتزت منی راحه فؤادی!».

سیدی، غیبتک وصلت مصابی بفجائع الأبد! . و فقد الواحد بعد الواحد یفنی الجمع و العدد! . فما أحسّ بدمعه ترقأ فی عینی، و أنین یفتر من صدری عن دوارج الزّرایا و صنوف البلیا، إلاّ لقینی غوائل أعظمها و أقطعها، و بوائق أشدها و أنکرها، و نوائب مخلوطه بغضبک، و نوازل مجبوله بسخطک!!» .

«سرور من! غیبت تو خواب از دیدگانم ربوده، خاطر من را پریشان ساخته، آرامش دلم را از من سلب نموده است.

سرور من! غیبت تو، مصیبتی جانکاه بر سراسر هستی ام فروریخته که هرگز تسلی نمی یابم، از دست دادن یاران، یکی بعد از دیگری اجتماعات را درهم می ریزد، بلاها و سختیها، رنجها و اندوهها، آنچنان بر دلم سنگینی می کند که دیگر اشک دیده و فریادهای سینه ام را احساس نمی کنم. که هرچه بر اشک دیده و فریاد سینه ام می نگرم، مصیبت شدیدتر و جانکاه تر در نظرم مجسم می گردد که از مصائب قبلی دشوارتر و شکننده تر است!» .

یکی از یاران عرضه نمود: ای مولای من! خدا دیدگان را نگریاند، چه چیزی موجب شده که این چنین سیلاب اشک بر صورت مبارکت جاری شده؟ چه عاملی این چنین قلب عالم امکان را به لرزه در آورده و بر این ماتم نشانده؟ امام صادق (ع) آهی کشید که قفسه های سینه اش باز شد و لرزه بر اندامش افتاد و فرمود:

۳۱۸- ویلکم. . نظرت فی کتاب الجفر، صبیحه هذا الیوم، و تأملت مولودا غائبا، و غیبتة و إبطاءه، و طول عمره، و بلوی المؤمنین فی ذلک الزّمان، و تولّد الشّکّ فی قلوبهم من طول غیبتة، و ارتداد اکثرهم

عن دينهم، و خلعهـم ربـقه الإسلام من أعناقهم التي قال الله تعالى جل ذكره: [وَ كُلِّ إِنْسَانٍ أَلْزَمْنَاهُ طَائِرَهُ فِي عُنُقِهِ]: يعنى الولاية، فأخذتني الرقة و استولت على الأحران» .

«واى بر شما! من امروز صبح كتاب «جفر» را مطالعه مى كردم، در زندگى مولودى مى انديشيدم كه از ديده ها غائب مى شود و غيبتش به طول مى انجامد و عمرش بسيار طولانى مى شود و مؤمنين در آن زمان به سختى آزموده مى شوند و از طول غيبتش دچار شك و ترديد شده، بيشرشان از دين خود مرتد مى شوند و ريسمان اسلام را از گردن خود مى گشايند، يعنى آن رشته ولايت را كه خداى تبارك و تعالى مى فرمايد:

«وَ كُلِّ إِنْسَانٍ أَلْزَمْنَاهُ طَائِرَهُ فِي عُنُقِهِ» از گردن خود دور مى كنند. از مطالعه وضع آنها رشته افكارم گسست و كوه غم و اندوه بر تنم فرو ريخت» .

آنچه ما امروزه شاهدش هستيم، امام صادق (ع) سيزده قرن پيش آنچنان بيان فرموده است كه كوئى خود اين روزها را با چشم خود ديده است.

امام جواد (ع) مى فرمايد:

۳۱۹- «إِنَّ الْإِمَامَ بَعْدِي ابْنِي، أَمْرُهُ أَمْرِي، وَقَوْلُهُ قَوْلِي، وَطَاعَتُهُ طَاعَتِي. وَ الْإِمَامَ بَعْدَهُ ابْنَةُ الْحَسَنِ، أَمْرُهُ أَمْرُ أَبِيهِ، وَقَوْلُهُ قَوْلُ أَبِيهِ، وَطَاعَتُهُ طَاعَةُ أَبِيهِ. فَقِيلَ لَهُ: يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ، وَ مِنْ الْإِمَامِ بَعْدَ الْحَسَنِ؟ . فَبَكَى بَكَاءَ شَدِيدٍ، ثُمَّ قَالَ: إِنَّ مِنْ بَعْدِ الْحَسَنِ ابْنَةَ الْقَائِمِ بِالْحَقِّ، الْمُنْتَظَرَ. فَقِيلَ: يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ، وَ لِمَ سَمَّيْتَ بِالْقَائِمِ؟ . قَالَ: لِأَنَّهُ يَقُومُ بَعْدَ مَوْتِ ذِكْرِهِ، وَ ارْتِدَادِ أَكْثَرِ الْقَائِلِينَ بِإِمَامَتِهِ. فَقِيلَ: وَ لِمَ سَمَّيْتَ بِالْمُنْتَظَرِ؟ . قَالَ: لِأَنَّ لَهُ غَيْبَةً يَطُولُ أَمْدُهَا فَيُنْتَظَرُ خُرُوجَ الْمَخْلُصُونَ، وَ يَنْكُرُهُ الْمُرْتَابُونَ، وَ يَسْتَهْزِئُ بِذِكْرِ الْجَاهِدُونَ، وَ يَكْذِبُ فِيهِ الْوَقَاتُونَ، وَ يَهْلِكُ فِيهِ الْمُسْتَعْجِلُونَ، وَ يَنْجُو فِيهِ الْمُسْلِمُونَ» .

«امام، بعد از من، پسر من (امام هادى) است كه امر او امر من و گفته او گفته من، و اطاعت او اطاعت منست. و امام بعد از او پسرش حسن

(عسکری) است، که امر او امر پدرش، گفته او گفته پدرش و اطاعت او اطاعت پدرش می باشد.

آنگاه امام جواد (ع) ساکت شد. عرضه شد: ای فرزند پیامبر! امام بعد از حسن کیست؟

امام جواد (ع) به شدت گریست و فرمود:

بعد از حسن، پسر او قائم به حق و منتظر است.

گفته شد: چرا به او «قائم» گفته می شود؟ فرمود:

زیرا او بعد از آنکه یادش از بین می رود، قیام می کند، و پس از آنکه بیشتر قائلین به امامتش، از اعتقاد خود بازگردند، او ظهور می کند.

گفته شد: چرا به او «منتظر» می گویند؟ فرمود:

زیرا برای او غیبتی طولانی هست که مؤمنین مخلص ظهور او را انتظار می کشند، و صاحبان شک او را انکار می کنند و منکران نام و یاد او را مسخره می کنند. هرکس وقت تعیین کند دروغ می گوید، هرکس شتاب کند هلاک می شود، هرکس تسلیم اراده خدا شود نجات می یابد.

امام جواد (ع) گوئی زمان ما را با چشم خود مشاهده فرموده، حالات دوست و دشمن را از نزدیک دیده و تشریح فرموده است.

حضرت بقیه الله (عج) می فرماید:

هنگامی که علی بن ابراهیم ازدی به محضر آن کعبه مقصود تشریف پیدا کرد، خطاب به او فرمود:

۳۲۰- «إِنَّ الْأَرْضَ لَا تَخْلُوا مِنْ حَجَّةٍ، وَلَا يَبْقَى النَّاسُ فِي فِتْرَةٍ أَكْثَرَ مِنْ تِيهِ بَنِي إِسْرَائِيلَ وَقَدْ ظَهَرَ أَيَّامُ خُرُوجِي. فَهَذِهِ أَمَانَةٌ فِي رِقْبَتِكَ، فَحَدِّثْ بِهَا إِخْوَانَكَ مِنْ أَهْلِ الْحَقِّ».

«زمین هرگز خالی از حجّت نمی ماند و مردم بیش از دوران سرگردانی بنی اسرائیل در فترت نمی مانند.

این امانتی است در گردن تو، آنرا به برادرانت از اهل حقّ بازگو کن».

این حدیث اگر ثابت شود، اشاره ای دارد به یک زمان فترت که در آن غضب خدا بر بندگان نازل شود و جنگها و فتنه ها برپا شود، -همچون زمان ما- آنگاه خدای تبارک و تعالی با نعمت ظهور بر آنها منت نهاده، آنها را از هر مکروهی برهاند.

شاید در این حدیث به کار بردن لفظ «تیه» رمزی به اعلان رژیم اسرائیل و ادامه این جنگها و تجاوزها تا مدّت چهل سال باشد؟ که جز خدا کسی از آن آگاه نیست.

ابراهیم بن مهزیار که از تشرف یافتگان به حضور آنحضرت است، روایت می کند که فرمود:

۳۲۱- «ای ابا اسحاق! پدرم که صلوات خدا بر او باد، به من فرمود:

پسرم! امیدوارم تو یکی از کسانی باشی که خداوند برای گسترش حق و ریشه کن ساختن باطل مهیا ساخته است. که به دست تو دین ظاهر و باطل نابود گردد. پسرم! بر تو باد ملازمت سرزمینهای دوردست، که برای هر یک از اولیای خدا دشمن ستیزه خو و رزم جوئی هست، که خدا چنین مقدر فرموده تا اولیای او همواره با اهل نفاق و الحاد، در نبردی دائم بوده باشند، از این جهت هراسی به خود راه مده.

ای ابا اسحاق! این دیدار ما در پیش تو امانت باشد که جز از اهل صدق و صفا در دین، پوشیده مدار.

هنگامی که نشانه های ظهور و زمینه های خروج را دیدی، تأخیر را جایز مشمار، و با برادران ایمانی ات به سوی ما بشتاب، که از مشعل یقین و انوار هدایت، کسب نور نموده، به راه راست و استوار راه یابی، انشاء الله .

حضرت بقیه الله (عج) از طریق ابراهیم بن مهزیار، همه شیعیان را متوجه نشانه های ظهور نموده، که با مشاهده آنها خود را آماده یاری حق و شتافتن به سوی آن مهر تابان و قبله خوبان بکنند.

در بخش گذشته با غیبت صغری، سفیران و قسمتی از توقیعات شریف آشنا شدیم، و در این بخش قسمتی از احادیث مربوط به غیبت کبری را بازگو کردیم و هم اکنون در دل غیبت کبری هستیم که هر روز یکی از نشانه های ظهور

را با چشم خود می بینیم که اینها نوید فرارسیدن روز موعود را با خود به ارمغان می آورند. به امید فرارسیدن آن روز.

غیبت کبری از نیمه شعبان ۳۲۹ هجری آغاز شده، تا روزیکه خدا بخواهد ادامه دارد.

ص: ۳۲۹

-الزام النَّاصِبِ صفحهٔ ۱۹ و ینایع المودّه جلد ۳ صفحهٔ ۱۷۰.

-الزام النَّاصِبِ صفحهٔ ۶۹،۸۰ و ۱۰۴، الامام المهدي صفحهٔ ۶۴، سفینه البحار جلد ۲ صفحهٔ ۷۰۲، منتخب الاثر صفحهٔ ۲۶۲، بحار الانوار جلد ۵۱ صفحهٔ ۸۶ و در صفحهٔ ۱۴۵ آن قریب به این مضمون از امام صادق (ع) ، و بشاره الاسلام صفحهٔ ۲۰ از امام رضا (ع) و صفحهٔ ۵۱ از امیر مؤمنان (ع) ، و صفحهٔ ۱۱۷ از امام صادق (ع) ، اعلام الوری صفحهٔ ۴۰۰ از امیر مؤمنان (ع) و همچنین غیبت نعمانی صفحهٔ ۷۰.

-غیبت شیخ طوسی صفحهٔ ۲۷۵، بحار الانوار جلد ۵۲ صفحهٔ ۱۱۱ و ۱۳۵، الزام النَّاصِبِ صفحهٔ ۱۳۷، بشاره الاسلام صفحهٔ ۱۲۶، غیبت نعمانی صفحهٔ ۸۸، منتخب الاثر صفحهٔ ۲۵۷ و اصول کافی جلد ۱ صفحهٔ ۳۳۵.

-منتخب الاثر صفحهٔ ۲۵۷، غیبت شیخ طوسی صفحهٔ ۲۷۵، اصول کافی جلد ۱ صفحهٔ ۳۳۵، بحار الانوار جلد ۵۲ صفحهٔ ۱۳۵ و الزام النَّاصِبِ صفحهٔ ۱۳۷.

-بقره: ۲۱۴.

-بحار الانوار جلد ۵۲ صفحهٔ ۱۰۱.

-الامام المهدي صفحهٔ ۲۲۷.

-ملک: ۳۰.

-بحار الانوار جلد ۵۱ صفحهٔ ۵۲، غیبت شیخ طوسی صفحهٔ ۱۰۱، ینایع المودّه جلد ۳ صفحهٔ ۸۴ و الزام النَّاصِبِ صفحهٔ ۳۱ و ۱۴۲.

-منتخب الاثر صفحهٔ ۲۰۵ و الامام المهدي صفحهٔ ۵۸، ۲۱ و ۵۹ (ملک: ۳۰) .

-بحار الانوار جلد ۵۱ صفحهٔ ۱۳۹ و غیبت نعمانی صفحهٔ ۱۰۱.

-منتخب الاثر صفحهٔ ۲۱۵، بحار الانوار جلد ۵۱ صفحهٔ ۱۴۵، اعلام الوری صفحهٔ ۳۸۶ و الزام النَّاصِبِ صفحهٔ ۶۷.

-بحار الانوار جلد ۵۱ صفحهٔ ۱۳۶، بشاره الاسلام صفحهٔ ۸۷ و ۹۹ و اعلام الوری صفحهٔ ۴۰۲.

-منتخب الاثر صفحهٔ ۲۵۱، بشاره الاسلام صفحهٔ ۸۶ و بحار الانوار جلد ۵۲ صفحهٔ ۱۵۳ و جلد ۵۳ صفحهٔ ۳۲۴.

-منتخب الاثر صفحهٔ ۲۵۲ و غیبت طوسی صفحهٔ ۲۶۰.

حدید: ۱۶.

ص: ۳۳۱

-غیبت نعمانی صفحه ۷، بحار الانوار جلد ۵۱ صفحه ۵۴ و جلد ۵۳ صفحه ۱-۳، ینایع المودّه جلد ۳ صفحه ۸۳، المهدی صفحه ۲۰۴، الزام النَّاصِب صفحه ۲۷-۳۱ و ۱۴۱ و بشاره الاسلام صفحه ۲۶۴.

-اعراف: ۱۸۶.

-نازعات: ۴۲.

-لقمان: ۳۴.

-محمّد: ۱۸.

-شوری: ۱۸.

-اعراف: ۹، هود: ۲۱ و مؤمنون: ۱۰۳.

-ص: ۵۵.

-قمر: ۱.

-احزاب: ۶۳.

-در زمینه تأویل آیات یادشده به ظهور حضرت مهدی (ع) به منابع یادشده در پاورقی شماره ۱۷ مراجعه فرمائید.

-بحار الانوار جلد ۵۳ صفحه ۳، بشاره الاسلام صفحه ۲۶۵ و الزام النَّاصِب صفحه ۳۰ و ۲۱۴.

-جفر، کتابی است شامل علم منایا و بلایا، آنچه در جهان اتفاق افتاده و آنچه روی خواهد داد، در این کتاب گرد آمده است. خداوند این کتاب را به رسول اکرم (ص) و ائمه اطهار (ع) عطا فرموده، که هم اکنون در محضر حضرت بقیه الله (عج) می باشد. در این زمینه به منابع زیر مراجعه شود:

اصول کافی جلد ۱ صفحه ۲۳۹، الزام النَّاصِب صفحه ۷-۹ و ۷۲، ینایع المودّه جلد ۳ صفحه ۵۲، ۵۶، ۶۷ و ۱۱۶ و المهدی صفحه ۱۶۷.

-اسراء: ۱۳.

-بحار الانوار جلد ۵۱ صفحه ۲۱۹، بشاره الاسلام صفحه ۱۴۴-۱۴۶، الزام النَّاصِب صفحه ۸۵ و ۱۹۱، نور الابصار صفحه ۱۴۵، منتخب الاثر صفحه ۲۵۹، غیبت طوسی صفحه ۱۰۵ و المهدی المنتظر صفحه ۲۳.

-منتخب الاثر صفحه ۲۲۳، بحار الانوار جلد ۵۱ صفحه ۳۰ و ۱۵۸، اعلام الوری صفحه ۴۰۹، بشاره الاسلام صفحه ۱۶۵ و الزام

النّاصب صفحة ٤٨ و ٧٨.

-الزام النّاصب صفحة ١١٢.

-بحار الانوار جلد ٥٢ صفحة ٣٥.

ص: ٣٣٢

بخش نهم: دوران حیرت

اشاره

ص: ۳۳۳

۳۲۲- «تكون له غيبه و حيره تضلّ فيها الأمم» .

«برای او غیبت و برای امت حیرتی خواهد بود که خیلی ها در آن دوران گمراه خواهند شد» .

همین تعبیر از امیر مؤمنان (ع) نیز نقل شده که در آخر آن می افزاید:

«اقوامی در آن گمراه شده و گروهی هدایت می یابند» .

۳۲۳- «كائن في أمّتي ما كان في بني إسرائيل حذو النعل بالنعل والقده بالقده! . وإنّ الثّاني عشر من ولدي يغيب حتّى لا يرى!»

«آنچه در میان بنی اسرائیل واقع شده در میان امت من نیز موبه مو واقع خواهد شد. دوازدهمین فرزند من از دیده ها غائب می گردد و دیده نمی شود» .

آنچه در میان بنی اسرائیل روی داده بود که موجب سرگردانی و حیرت آنها شده بود، غیبت نخستین سبط آنها «لاوی بن برخیا» بود که مدّتی بس دراز غیبت کرد و سپس به سوی قوم خود بازگشت و دین خدا را بعد از مندرس شدن از نو زنده ساخت. با پادشاه ستمگری به نام «قرسیطا» جنگ کرده، بر او پیروز شد. به علاوه حوادثی در میان آنها روی داد که با حوادث امت اسلامی شباهت فراوان داشت. که یکی از آنها انتظار ظهور حضرت مسیح (ع) است که از روز شنیدن نوید آن تا به امروز انتظار می کشند.

امیر مؤمنان (ع) می فرماید:

۳۲۴- «یکون لغیبه حیره یضلّ فیها اقوام و یهتدی آخرون، أولئک خیار الأّمه مع أبرار العتره» .

«برای غیبت او حیرتی است که گروههایی در آن گمراه می شوند، و گروهی بر هدایت استوار می مانند که آنها بهترین امت هستند که با بزرگان عترت همراهند» .

آنچه امروز جهان اسلام با آن روبروست همه اش از مظاهر جاهلیت است و در برخی از آنها از جاهلیت اولی جلوتر رفته اند، امروز اقوام بسیاری از راه قرآن و سنّت پیامبر (ص) دور شده اند و احکام اسلام را تعطیل نموده اند، و اگر می بینند که در ایران مشروبات الکلی و برخی دیگر از مفسدات اخلاقی به شدت ممنوع شده، دچار شگفت می شوند، زیرا این مسائل برای آنها تازگی دارد، که در وادی ضلالت حیران و سرگردانند.

۳۲۵- «تهتم کما تاهت بنو اسرائیل علی عهد موسی. و بحق أقول: لیضعفنّ علیکم التّیه من بعدی باضطهادکم ولدی أضعاف ما تاهت بنو اسرائیل!!» .

«حیران و سرگردان شدید، آن سان که بنی اسرائیل در عهد موسی سرگردان شدند. به حقّ می گویم: سرگردانی شما چندین برابر سرگردانی آنها خواهد بود و آن در اثر ستمهایی است که بر فرزندان من روا خواهید داشت» .

در این حدیث، تعبیر «ضعف» به کار رفته، و آن به معنای چند برابر است که حدّ اقلّ آن دو برابر است و گرنه «ضعف» به معنای دو برابر نیست.

روی این بیان، معنای حدیث این نیست که سرگردانی بنی اسرائیل چهل سال بود و سرگردانی امت اسلامی هشتاد سال خواهد بود. بلکه معنایش این است که سرگردانی این امت چندین برابر (اضعاف مضاعف) بنی اسرائیل خواهد بود.

امام باقر (ع) می فرماید:

۳۲۶- «یخرج بعد غیبه و حیره، لا یثبت فیها علی دینه إلا المخلصون المباشرون لروح الیقین الّذین أخذ الله میثاقهم بولایتنا، و کتب فی قلوبهم الایمان و ایدهم بروح منه» .

«بعد از غیبت و حیرت ظاهر می شود، در این دوران تنها کسانی بر دین خود ثابت می مانند که در ایمان خود مخلص باشند و با روح یقین همراه و آنها کسانی هستند که خداوند از آنها درباره ولایت ما پیمان گرفته، و در دل آنها ایمان را مستقر ساخته و آنها را با روحی از خود تأیید نموده است» .

به همین مضمون از امیر مؤمنان (ع) و نزدیک به این مضمون از امام صادق (ع) و امام رضا (ع) نیز وارد شده است.

فضل بن یسار از اصحاب امام باقر (ع) از آنحضرت پرسید: آیا برای این امر وقتی تعیین شده است؟ فرمود:

۳۲۷- «أما ظهور الفرج فإنّه إلى الله تعالى، و کذب الوقاتون. إنّ موسی لَمّا خرج وافدا إلى ربّه واعددهم ثلاثین لیله، فلَمّا زاده الله علی الثلاثین عشا قال قومه: قد أخلفنا موسی. فصنعوا ما صنعوا. . فإذا

حَدَّثَنَا كَمُ الْحَدِيثِ فَجَاءَ عَلِيٌّ مَا حَدَّثَنَا كَمُ بِهٖ فَقَوْلُوا: صَدَقَ اللّٰهُ. وَ إِذَا حَدَّثَنَا كَمُ الْحَدِيثِ فَجَاءَ عَلِيٌّ خِلَافَ مَا حَدَّثَنَا كَمُ فَقَوْلُوا: صَدَقَ اللّٰهُ تَوَجَّرُوا مَرَّتَيْنِ» .

«اما ظهور فرج بستگی به مشیت حضرت احدیت دارد، و هر کس وقت تعیین کند، دروغ گفته است. هنگامی که حضرت موسی (ع) به سوی پروردگارش رفت با قوم خود سی روز وعده کرد، هنگامی که خداوند ده روز بر وعده خود افزود، قوم او گفتند: موسی خلف وعده کرد، آنگاه کردند آنچه کردند (از پرستش گوساله و غیره) از این رهگذر هنگامی که به شما حدیثی گفتیم و طبق گفته ما انجام یافت، پس بگوئید که خدا راست گفته است. و اگر مطلبی را به شما گفتیم و تأخیری در آن روی داد، بگوئید که خدا راست گفته است، تا دوبار پاداش ببینید» .

آنچه پیامبری از پیامبران و یا امام معصومی از امامان خبر دهد، به طور قطع انجام خواهد شد، مگر اینکه برای خدا «بدا» حاصل شود، که آنهم به تقدیر خدا و برای مصلحت مردم، و رأفت حق تعالی درباره مردم است. که رضا و تسلیم در برابر فرمان خدا ثواب و پاداش او را دوبرابر می کند.

امام صادق (ع) می فرماید:

۳۲۸- «يَكُونُ لَهُ غِيْبَةٌ وَ حَيْرَةٌ، حَتَّى يَضِلَّ الْخَلْقُ عَنْ اَدْيَانِهِمْ» .

«برای او غیبت و حیرتی هست که مردمان از دین خود برمی گردند و گمراه می شوند» .

با کمال تأسف ما در چنین شرائطی زندگی می کنیم و بیشتر مردمان از دین و آئین خود بازگشته اند، به خدا پناه می بریم از این امتحان بزرگی که برای ما روی داده است. و از او می خواهیم که از گروه ثابت قدمان باشیم که به هنگام ظهور آن دست نیرومند انتقام الهی، در رکاب او با دشمنان خدا پیکارگر و در برابر حق تسلیم و از حریم حق مدافع باشیم.

۳۲۹- «كَيْفَ أَنْتُمْ إِذَا بَقِيتُمْ شَيْئًا مِنْ دَهْرِكُمْ لَا تَرَوْنَ إِمَامًا؟!» .

إستوت أقدام بنی عبد المطلب كأسنان المشط. فینا أنتم كذلك إذ أطلع الله نجمکم، فاحمدوا الله و اشکروه» .

«چگونه است حال شما، هنگامی که مدتی از روزگار را از دیدار امام خود محروم باشید، قدمهای فرزندان عبد المطلب چون دندانه های شانه با یکدیگر برابر است، در چنین موقعیتی ستاره شما طلوع می کند. خدا را سپاس بگوئید و او را شکر گزار باشید» .

در این حدیث شریف که فرزندان عبد المطلب را به دندانه های شانه تشبیه کرده و آنها را با یکدیگر مساوی تعبیر فرموده، نکته جالبی هست و آن اینکه هرکس از بنی عباس و غیر آن قیام کند و ادعای عدالت خواهی او گوش فلک را کر کند، نتیجه ای جز مشابه خلفای قبلی نخواهد داشت و همه آنها مساوی هستند در اینکه به نام عدالت قیام کرده، ظلم و ستم را به اوج می رسانند. از این رهگذر هرکس قیام کند و ادعای عدالت خواهی کند، این ادعا ترا فریب ندهد که هر ظالمی به ادعای عدالت خواهی قیام نموده است.

۳۳۰- «إذا أصبحت و أمسیت لا تری فیہ إماما من آل محمد فأحب من کنت تحب، و أبغض من کنت تبغض، و وال من کنت توالی، و انتظر الفرج صباحا و مساء» .

«اگر در زمانی قرار گرفتی که به امامی از آل محمد (ص) دست نیافتی، هر که را خواستی دوست بدار، و هر که را خواستی دشمن بدار و از هر که خواستی پیروی کن ولی هر صبح و شام در انتظار فرج باش» .

انتظار فرج در عصر غیبت، رمز استواری در عقیده و انحراف از عقیده است، از این رهگذر امر می فرماید که منتظر فرج باشید تا از راه راست منحرف نشوید، آنگاه به مقتضای «الحب فی الله و البغض فی الله» با دوستان خدا دوست، و با دشمنان او دشمن باشید.

۳۳۱- «إذا کان ذلک فتمسکوا بما فی أیدیکم حتی یصح لکم الأمر» .

«هنگامی که آن-غیبت-واقع شود، به آنچه در دست دارید (عقاید حقه) چنگ بزنید تا قضیه آشکار شود و فرمان خدا فرارسد» .

۳۳۲- «يَأْتِي عَلَى النَّاسِ زَمَانٌ يَصِيبُهُمْ فِيهِ سَبْطُهُ، يَأْرِزُ الْعِلْمَ فِيهَا كَمَا تَارِزُ الْحَيَّةُ فِي حَجْرِهَا. فَيِنَاهُمْ كَذَلِكَ إِذْ طَلَعَ عَلَيْهِمْ نَجْمُهُمْ.»

فقيل له: فما السَّبْطُ؟ . فقال: فتره النَّعَاسِ وَالضَّعْفِ، كُونُوا عَلَى مَا أَنْتُمْ عَلَيْهِ حَتَّى يَطَّلِعَ اللَّهُ نَجْمَكُمْ.» .

«برای مردم روزگاری فرا می رسد که همگان دچار تب و لرز می گردند، علم و دانش در آن ایام درهم پیچیده شود، آن سان که مار در لانه خود به دور خود می پیچد. در آن هنگام ستاره آنها طلوع می کند.»

گفته شد: مراد از تب و لرز چیست؟

فرمود: روزهای فترت، که همگان دچار ضعف و سستی می گردند. در آن ایام بر عقاید خود استوار باشید تا خداوند ستاره شما را ظاهر گرداند.» .

۳۳۳- «كُذِبَ الْوَقَّاتُونَ، وَ هَلَكَ الْمُسْتَعْجِلُونَ، وَ نَجَا الْمُسْلِمُونَ، وَ إِلَيْنَا يَصِيرُونَ مَا وَقَّتْنَا فِيهَا مَضَى، وَ لَا نَوْقَتْ فِيهَا يَسْتَقْبَلُ.» .

«هرآنکه وقت تعیین کند دروغ گفته است، هرکس شتاب کند هلاک می شود، هرکس تسلیم تقدیر خدا باشد نجات می یابد و به سوی ما گام برمی دارد. ما در گذشته وقتی تعیین نکردیم و در آینده نیز هرگز وقتی تعیین نخواهیم کرد.» .

ابو بصیر هنگامی که از امام صادق (ع) در مورد وقت ظهور پرسید، فرمود:

۳۳۴- «كُذِبَ الْوَقَّاتُونَ! . إِنَّا أَهْلُ بَيْتٍ لَا نَوْقَاتُ! . أَبِي اللَّهِ إِلَّا أَنْ يَخَالَفَ وَقْتُ الْمُوقَّتِينَ.» .

«آنانکه وقت تعیین کردند، دروغ گفتند. ما اهلبیتی هستیم که وقت تعیین نمی کنیم. خدا اراده کرده است که با هر وقتی که تعیین کنند مخالفت نماید.» .

یکی دیگر از اصحاب پرسید: کی این مدّت به سرآید که ما راحت شویم؟! فرمود:

۳۳۵- «بَلَى، وَ لَكُنْكُمْ أذْعَمُ. فَأَخْرَهُ اللَّهُ.» .

«آری، چون شما آنرا فاش ساختید، خداوند آنرا به تأخیر

۳۳۶- «إِنَّمَا هَلَكَ النَّاسُ مِنْ اسْتَعْجَالِهِمْ لِهَذَا الْأَمْرِ! . إِنَّ اللَّهَ لَا يُعْجِلُ لِعَجَلِهِ الْعِبَادَ. إِنَّ لِهَذَا الْأَمْرِ غَايَةَ يَنْتَهِي إِلَيْهَا، فَلَوْ قَدْ بَلَّغُوا لَمْ يَسْتَقْدِمُوا سَاعَهُ وَ لَمْ يَسْتَأْخِرُوا» .

«شتاب مردم برای این کار آنها را هلاک ساخت. خداوند برای شتاب مردم، شتاب نمی کند. برای این امر مدتی هست که باید پایان پذیرد. اگر مدتی آن سرآید نه ساعتی جلو می افتد و نه ساعتی تأخیر می شود» .

امام صادق (ع) خطاب به یار وفادارش «محمد بن مسلم» فرمود:

۳۳۷- «إِنَّ قَدَامَ الْقَائِمِ عِلَامَاتٌ تَكُونُ مِنَ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ. فَقَالَ:

و ما هي؟ . قال: قول الله عزَّ و جلَّ: [وَلَنَبْلُوَنَّكُمْ بِشَيْءٍ مِنَ الْخَوْفِ وَالْجُوعِ، وَ نَقْصٍ مِنَ الْأَمْوَالِ وَالْأَنْفُسِ وَ الثَّمَرَاتِ، وَ بَشْرٍ الصَّابِرِينَ] : و لنبلونكم:

یعنی المؤمنین، قبل خروج القائم، بشیء من الخوف: من ملوک بنی فلان فی آخر سلطنتهم، و الجوع: بغلاء أسعارهم، و نقص من الأموال: بکساد التِّجارات و قله الفضل، و نقص من الأنفس: موت ذریع، و نقص من الثمرات: قله ربع ما یزرع، و بشر الصابرين: عند ذلك بتعجيل خروج القائم. و ذلك بعد فتنه صماء صلیم، یسقط فیها کلَّ ولیجه و بطانه. فیثب الجار علی جاره فیضرب عنقه. فألزموا الأرض و لا تحرکوا یداً و لا رجلاً» .

«پیش از قیام قائم (عج) نشانه هائی است که خداوند آنها را ظاهر خواهد ساخت. محمد بن مسلم پرسید: آنها چیست؟ فرمود:

آنها را خداوند چنین بیان فرموده است: [و شما را به سختیهای چون ترس و گرسنگی و نقصان اموال و مرگ و آفات زراعت آزمایش می کنیم و صبرپیشگان را بشارت ده].

و لنبلونکم: یعنی امتحان می کنیم شما مؤمنان را قبل از خروج قائم (عج) .

بشیء من الخوف: یعنی به وسیله پادشاهان بنی فلان، در آخر سلطنت آنها.

و الجوع: یعنی با گرانی قیمت‌ها.

و نقص من الأموال: یعنی با کساد تجاری و کمی درآمد.

و الأنفس: یعنی با مرگ‌های پیاپی و ناگهانی.

و الثمرات: یعنی با کمی رشد زراعت.

و بشر الصّابرين: یعنی نوید بده در آن زمان صبرپیشگان را با ظهور قائم (عج). و آن بعد از یک فتنه سخت و کمرشکن است، که هر دوستی و خویشی را درهم می‌ریزد. همسایه به همسایه اش هجوم برده گردنش را می‌زند. در چنین روزگاری به زمین بچسبید و دست و پای خود را تکان ندهید» .

۳۳۸- «و خوف يشمل أهل العراق و بغداد، و موت ذریع فيه، و نقص فی الأموال و الأنفس و الثمرات، و قلّه ربع لما یزرع النّاس» .

«ترسی اهل عراق و بغداد را احاطه می‌کند، و مرگی ناگهانی و پیاپی در آنجا شایع می‌شود و کمبود در اموال، اشخاص و میوه‌ها ظاهر می‌شود و زراعت مردم کمتر رشد می‌کند» .

و خطاب به محمّد بن مسلم فرمود:

۳۳۹- «یا محمّد بن مسلم: من اخبرک عنّا توقیتا فلا تهابنّ أن تکذّبه، فإنّا لا نوقت وقتا» .

«ای محمّد بن مسلم! هر کس از ما به تو خبر دهد که ما وقتی - برای ظهور او - تعیین کرده ایم، در تکذیب او تردید نکن، که ما هرگز وقتی را تعیین نمی‌کنیم» .

به مناسبت نهی از توقیت (تعیین وقت) یادآور می‌شویم که این نهی‌ها شامل مشخص شدن روز ظهور، بعد از وقوع نشانه‌های حتمی چون: ندای آسمانی، خروج سفیانی و خسف بیداء و امثال آنها، نمی‌باشد. بلکه نهی منحصر به مواردی است که پیش از وقوع این علائم تعیین وقت شود. و ما اگر می‌گوئیم که در آستانه ظهور هستیم به دلیل ظهور پیاپی نشانه‌های ظهور درمی‌یابیم و این ربطی به توقیت و تعیین وقت ندارد.

امام کاظم (ع) می فرماید:

۳۴۰- «إذا فقد الخامس من ولد السابع، فالله الله في أديانكم، لا يزيلنكم عنها أحد! . إنه لا بدّ لصاحب هذا الأمر من غيبه، حتّى يرجع عن هذا الأمر من كان يقول به» .

«هنگامی که پنجمین فرزند-امام-هفتم از دیده ها ناپدید شد، از خدا بترسید و به خدا پناه ببرید در مورد دین و آئین خود، کسی شما را از دینتان منحرف نکند. که برای صاحب این امر غیبتی هست تا آنها که به او عقیده دارند از اعتقاد خود بازگردند» .

حضرت موسی بن جعفر (ع) چون پدران بزرگوارش دست شیعه را گرفته، به مقام باورداران بااخلاص بالا می برد.

امام رضا (ع) می فرماید:

۳۴۱- «لا بدّ للنّاس من فتنه صمّاء صيلم، يسقط فيها كلّ بطانه و وليجه، و ذلك عند فقدان الزّابع من ولدي» .

«برای مردمان فتنه ای کوبنده و آشوبی کمرشکن است که پرده ها برداشته می شود، دوستی ها و خویشاوندی ها از بین می رود. و آن هنگامی است که چهارمین فرزند من از دیده ها ناپدید شود» .

امام جواد (ع) می فرماید:

۳۴۲- «إنّها ستكون حيره. لو عين لهذا الأمر وقت لقسّت القلوب. و لرجع عامّه النّاس عن الإسلام، و لكن قالوا: ما أسرع! . و ما أقربه! . تألّفا لقلوب النّاس، و تقریبا للفرج» .

«حیرت و سرگردانی خواهد بود. اگر برای این امر وقتی تعیین شود دلها را قساوت می گیرد. و توده مردم از اسلام برمی گردند. ولی گفته اند: چه زود است؟! چقدر نزدیک است؟! تا دل مردم آرام بگیرد و فرج نزدیک شود» .

آری اگر گفته می شد که ظهور حضرت ولی عصر (عج) بعد از هزار سال است، نسلی که مخاطب این سخن بودند به یأس و نومیدی می گزیدند، نسل بعدی بیشتر مأیوس می شدند و با گذشت هر نسلی بر یأس و نومیدی مردم افزوده می شد، ولی اکنون بعد از گذشت بیش از هزار سال، بر طمع و امید امیدواران افزوده شده است. و چون هر نسلی امیدوار است که سعادت درک آن ایام مبارک و دولت مسعود را داشته باشد، خود را در برابر امام بزرگوارش مسئول و متعهد احساس می کند، خود را در تحت نظارت و رعایت مستقیم امام (ع) می بیند، به وظیفه سنگین خود در عصر غیبت عمل می کند و رابطه خود را با خالق خویش و دیگر انسانها بهبود می بخشد.

یکی از اصحاب امام جواد (ع) از آنحضرت پرسید: امام بعد از شما کیست؟ فرمود:

۳۴۳- «ابن علی، و ابنا علی» .

«پسر علی (امام هادی) و دو فرزندش (پسرش: امام حسن عسکری، و نواده اش: حضرت مهدی). آنگاه مدتی سرش را پائین انداخت و بعد از آن سرش را بلند کرد و فرمود:

حیرت و سرگردانی خواهد بود. گفتند: اگر چنین روزگاری پیش آمد، پس به کجا باید روی آورد؟! مدتی سکوت کرد و سپس فرمود:

به هیچ طرف، نه هرگز. این جمله را سه بار تکرار کرد.

یک بار دیگر پرسیدند به کجا روی بیاوریم؟! فرمود: به سوی مدینه. گفتند: کدام مدینه؟ فرمود: همین مدینه. مگر مدینه دیگری هست؟!»

از پاسخ امام (ع) سختی و دشواری فرار از فتنه های زمان غیبت روشن می شود که امام (ع) می فرماید: به هیچ طرف. چنانکه امروز می بینیم همه اقطار و اکناف جهان را فتنه ها فراگرفته، راه فرار و نجاتی نمانده است. دلها را قساوت و زمین و زمان را جنایت فراگرفته است.

امام عسکری (ع) می فرماید:

ص: ۳۴۴

۳۴۴- «و الله ليغيبن غيبه لا ينجو فيها من الهلكه إلا من يشته الله على القول بإمامته، و وفقه للدعاء بتعجيل فرجه» .

«به خدا سوگند آنچه‌ها از دیده‌ها غائب می‌شود که از هلاکت نجات نمی‌یابد، جز کسی که خدا او را در اعتقاد بر امامت او ثابت و استوار نگه دارد. و او را برای دعا به تعجیل فرجش موفق بدارد» .

احمد بن اسحاق یار وفادار امام حسن عسکری (ع) هنگامی که امام (ع) حضرت ولّی عصر (عج) را به او نشان داد و از دوران غیبت او سخن گفت، عرض نمود:

ای فرزند پیامبر (ص)! آیا غیبت او به طول خواهد انجامید؟

فرمود:

۳۴۵- «إي و ربّي، حتّى يرجع عن هذا الأمر أكثر القائلين به، و لا يبقى إلا من أخذ الله عزّ و جلّ عهدہ بولايتنا، و كتب في قلبه الإيمان و أيّده بروح منه» .

«آری، سوگند به پروردگارم، آنقدر طول می‌کشد که بیشتر معتقدان به امامت او، از اعتقاد خود برمی‌گردند. بر اعتقاد خود استوار نمی‌ماند جز کسی که خداوند از او بر ولایت ما پیمان گرفته است، و ایمان در دل او نوشته، و او را با روحی از خود تأیید فرموده است» .

۳۴۶- «اما إن لولدي غيبه يرتاب فيها الناس، إلا من عصمه عزّ و جلّ. أما إن له غيبه يحار فيها الجاهلون، و يهلك فيها المبطلون، و يكذب فيها الوقتون!» .

«برای فرزند من غیبتی هست که مردم در آن دچار شکّ و تردید می‌شوند، به جز کسی که خدا او را از لغزش و انحراف بازدارد. آگاه باشید که برای او غیبتی هست که نادانها در آن حیران و سرگردان می‌شوند و باطلان در آن هلاک می‌شوند و کسانی که تعیین وقت کنند، دروغ می‌گویند» .

۳۴۷- «ثم يرجع، فكأني أنظر إلى الأعلام البيض تخفق فوق رأسه بنجف الكوفه» .

ص: ۳۴۵

«سپس ظاهر می شود، گویا با چشم خود می بینم که پرچمهای سفید در نجف کوفه (نجف اشرف) بالای سرش در اهتزاز است.» .

خوشا به حال آنانکه چنین روز مسعودی را درک کنند و در زیر پرچم حقّ قرار گرفته، همواره با باطل پیکار نموده، پرچم حقّ را در سرتاسر گیتی به اهتزاز در آورند. و طومار ظلم و ستم را درهم نوردند و زمین را از لوث ظلم و ستم پاک سازند.

ابن عباس گوید:

«یظهر بعد غیبه طویله و حیره مظلّمه. فیعلن أمر الله، و یظهر دین الله، و یؤید بنصر الله و نصر ملائکه الله.» .

«پس از یک غیبت طولانی و حیرت‌ظلمانی، ظاهر می شود. امر خدا را آشکار می سازد و دین خدا را ظاهر می کند. و به نصرت خدا و فرشتگان مؤید و منصور می باشد.» .

ص: ۳۴۶

-كشف الغمّه جلد ٣ صفحه ٣١١، بحار الانوار جلد ٥١ صفحه ٧٢، اعلام الورى صفحه ٣٩٩، الملاحم و الفتن صفحه ١٥٣،
ينابيع الموده جلد ٣ صفحه ١٦٣ و ١٦٨، المهدي صفحه ١٤٧ و الامام المهدي صفحه ٦٨.

-منتخب الاثر صفحه ٩٨، بحار الانوار جلد ٥٣ صفحه ١٢٧ و ١٣٩ و ينابيع الموده جلد ٣ صفحه ١٠٠.

-الزام الناصب صفحه ٥٥ و ٨١ اعلام الورى صفحه ٤٠٠ و غيبت شيخ طوسى صفحه ٢٠٤.

-بشاره الاسلام صفحه ٦٣.

-كشف الغمّه جلد ٣ صفحه ٣١١، بحار الانوار جلد ٥١ صفحه ١١٠، اعلام الورى صفحه ٤٠١، بشاره الاسلام صفحه ٥٣،
منتخب الاثر صفحه ٢٢٩، الامام المهدي صفحه ٧٩ و ١٣٥ و الزام الناصب صفحه ٦٩.

-بشاره الاسلام صفحه ١٨٠، ١٠٧، ٣٠٠ و ١٨٢، منتخب الاثر صفحه ٤٦٣، غيبت شيخ طوسى صفحه ٢٦٢، بحار الانوار جلد ٥٢
صفحه ٢٧٠ و ١٨٥، غيبت نعمانى صفحه ١٥٨ و الزام الناصب صفحه ٨٠ و ١٧٥.

-بحار الانوار جلد ٥١ صفحه ٧٢.

-الملاحم و الفتن صفحه ١٥٢ و بحار الانوار جلد ٥١ صفحه ١٣٨.

-بحار الانوار جلد ٥٢ صفحه ١٣٣، اصول كافى جلد ١ صفحه ٣٤٢ و الزام الناصب صفحه ١٣٨.

-بحار الانوار جلد ٥٢ صفحه ١٣٣.

-بشاره الاسلام صفحه ١٥٤، بحار الانوار جلد ٥٢ صفحه ١٣٤ و غيبت نعمانى صفحه ٨٢.

-منتخب الاثر صفحه ٤٦٢، اصول كافى جلد ١ صفحه ٣٦٨، غيبت نعمانى ١٠٤ و ١٥٧، بحار الانوار جلد ٥٢ صفحه ١٠٣، بشاره
الاسلام صفحه ٢٩٨ و الزام الناصب صفحه ٧٨.

-غيبت نعمانى صفحه ١٣٢ و ١٥٥، غيبت شيخ طوسى صفحه ٢٦٣، اصول كافى ج ١ صفحه ٣٦٨، الزام الناصب صفحه ٧٨،
بشاره الاسلام صفحه ٢٩٨ و بحار الانوار جلد ٥٢ صفحه ١١٤.

-غيبت نعمانى صفحه ١٥٤ و ١٥٧، غيبت شيخ طوسى صفحه ٢٦٣، بحار الانوار جلد ٥٢ صفحه ١٠٥ و ٣٦٠، الزام الناصب
صفحه ٧٨ و ١٨٦ و بشاره الاسلام صفحه ٢٩٩ و ٣٠١.

-اصول كافي جلد ١ صفحة ٣٦٩، غيبت نعماني صفحة ١٥٨ و الزام النَّاصب صفحة ٧٨.

-بقره:١٥٥.

-غيبت نعماني صفحة ١٣٢، اعلام الوري صفحة ٤٢٧، الزام النَّاصب صفحة ١٨،١٧٥ و ١٨٥، ارشاد مفيد صفحة ٣٤٠، منتخب الاثر صفحة ٤٤٠، ينابيع المودّه جلد ٣ صفحة ٧٦، المهدي صفحة ١٩٧، بشاره الاسلام صفحة ١٧٦ و الامام المهدي صفحة ٣٣.

-الامام المهدي صفحة ٢٣٤.

-غيبت نعماني صفحة ١٥٥، غيبت شيخ طوسي صفحة ٢٦٢، بحار الانوار جلد ٥٢ صفحة ١٠٤ و بشاره الاسلام صفحة ١١٨ و ٢٩٨.

-بحار الانوار جلد ٥١ صفحة ١٥٠ و جلد ٥٢ صفحة ١١٣، غيبت نعماني صفحة ٧٨، بشاره الاسلام صفحة ٤٠ و ١٥٧، اعلام الوري صفحة ٤٠٦، المهدي صفحة ١٧٢، الزام النَّاصب صفحة ٦٨، منتخب الاثر صفحة ٢١٨، غيبت شيخ طوسي صفحة ١٠٤ و ٢٠٤ و اصول كافي جلد ١ صفحة ٣٣٦.

-غيبت نعماني صفحة ٩٤، بحار الانوار جلد ٥١ صفحة ١٥٥ و جلد ٥٢ صفحة ٢٨٩، الملاحم و الفتن صفحة ١٥٣، بشاره الاسلام صفحة ١٦٠ و ١٦٣، عيون الاخبار جلد ٢ صفحة ٦ منتخب الاثر صفحة ٤٢١.

-غيبت نعماني صفحة ١٥٨.

-غيبت نعماني صفحة ٩٧، بشاره الاسلام صفحة ١٦٥ و بحار الانوار جلد ٥١ صفحة ١٥٦.

-بشاره الاسلام صفحة ١٦٨ و الامام المهدي صفحة ١٣٥.

-الزام النَّاصب صفحة ١٠٤، بحار الانوار جلد ٥١ صفحة ١٦٠، اعلام الوري صفحة ٤١٥ و منتخب الاثر صفحة ٢٢٧.

-اعلام الوري صفحة ٤١٥.

-الزام النَّاصب صفحة ٦٢.

ص:٣٤٨

بخش دهم: انتظار! انتظار!

اشاره

ص: ۳۴۹

۳۴۸- «المهدی من ولدی الّذی یفتح الله به مشارق الأرض و مغاربها، ذاک الّذی یغیب عن أولیائه غیبه لا یثبت علی القول بإمامته إلا من امتحن الله قلبه للایمان» .

«مهدی از اولاد منست، خداوند به وسیله او مشرقها و مغربهای زمین را فتح می کند. مهدی همانست که از دوستان خود ناپدید می شود یک ناپدید شدنی که بر اعتقاد خود در امامت استوار نمی ماند جز کسی که خداوند دلش را برای ایمان آزموده است» .

۳۴۹- «إِنَّ أعظم الناس یقینا، قوم یكونون فی آخر الزّمان، لم

يلحقوا النَّبِيَّ، و حجب عنهم الحَجَّه، فَأَمَّنُوا بسواد في بياض» .

«والاثرين مردم از نظر يقين، قومی هستند در آخر الزَّمان، که پیامبر (ص) را درک نکرده اند و حَجَّت خدا از آنها مخفی شده، آنها به مرگب سیاه روی کاغذ سفید ایمان آورده اند» .

آری باید این ایمان، والاثرین ایمانها، و این يقين، عالیترین يقين ها نامیده شود، زیرا اینها معجزات پیامبر اکرم (ص) را ندیده اند، معجزات امامان را با چشم خود ندیده اند، ولی آنچه آنچنان باور کرده اند که هرگز دچار شک و تردید نمی شوند، و اگر کوه از جای خود کنده شود، مخلصین اینها در اعتقاد خود کوچکترین تردیدی به خود راه نمی دهند.

این ایمان و يقين استوار که مقاومتر از کوه سربه فلک کشیده است، براساس مرگب سیاهی بر فراز صفحات سفیدی استوار شده است، از این رو مخلصین این زمان باید از مخلصین عصر رسول اکرم (ص) بارزتر و والاثر باشند. آنهم با اینهمه راههای انحراف و دامهای شیطانی که در برابرشان گسترده است. که در این مقطع حساس همه عقاید خود را از مبدء تا معاد از روی اخبار واصله از پیامبر اکرم (ص) و پیشوایان معصوم (ع) آموخته اند، و به مرگبی سیاه روی کاغذی سفید ایمان آورده اند! .

۳۵۰- «أفضل العباده انتظار الفرج» .

«برترین عبادتها انتظار فرج است» .

انتظار فرج که عبارت از ایمان استوار به امامت حضرت ولی عصر (عج) است، همه اعتقادهای اساسی را از یکتائی خدا، رسالت پیامبر (ص) ، پیشوائی امامان معصوم و دیگر عقاید اسلامی را دربردارد. و ایمان به امامت حضرت ولی عصر (عج) که تبلور ولایت است، شرط قبولی دیگر اعمال شایسته است، چنانکه در حدیث صحیح از امام صادق (ع) رسیده است:

۳۵۱- «بنی الإسلام علی خمس: علی الصَّلاه، و الزَّكاه، و الحجَّ، و الصَّوم، و الولایه. و لم یناد بشیء ما نودی بالولایه» .

«اسلام روی ۵ پایه استوار شده است: نماز، زکات، حج، روزه و ولایت. و هرگز به چیزی امر نشده، آنچه آنچنانکه به ولایت امر شده است» .

ص: ۳۵۲

امام صادق (ع) سپس اضافه می فرماید:

«ولی مردم چهار پایه اش را پذیرفتند و ولایت را ترک کردند.»

به خدا قسم اگر کسی همه شبها را با نماز و عبادت بگذراند و همه روزها را روزه بگیرد و بدون ولایت از دنیا برود، نماز و روزه ای از او پذیرفته نمی شود.» .

این مضمون در دهها حدیث شریف وارد شده است.

۳۵۲- «انتظار الفرج عباده. أفضل أعمال أمتی انتظار فرج الله عزّ و جلّ» .

«انتظار فرج عبادت است و برترین و باارزشتین عمل امت من انتظار فرج از خدای تبارک و تعالی است.» .

و در این زمینه امیر مؤمنان (ع) می فرماید:

۳۵۳- «أفضل العبادة الصّمت و انتظار الفرج» .

«برترین عبادت، سکوت و انتظار فرج است.» .

زیرا انتظار فرج ایمان به غیب است که انسان را به عمل صالح وامی دارد و او را بر صحیح ترین اعتقاد استوار نگه می دارد.

انتظار فرج، انتظار ظهور امامی است که جهان را پر از عدل و داد خواهد نمود و ظلم و ستم را از پهنه گیتی ریشه کن خواهد ساخت، از این رهگذر انسان را خواهان عدالت و دشمن ستم و ستمگر می سازد.

انتظار فرج با این نقش تربیتی و سازنده ای که دارد، طبعاً از همه عبادتهای فردی و اجتماعی برتر خواهد بود. که در عبادتهای فردی پاداش آن فقط به خود شخص می رسد، و دیگر عبادتهای اجتماعی به پایه این عبادت نمی رسد که اعتراف به حقّ و اعلام حقّ را دربردارد و آن، در قلمرو حکومتهای باطل چیز آسانی نیست. از این رهگذر رسول اکرم (ص) در حقّ منتظران واقعی می فرماید:

۳۵۴- «سیأتی قوم من بعدکم، الرّجل منهم له أجر خمسين منکم... قالوا: یا رسول الله نحن کنا معک بیدر و حنین و أحد و

نزل فینا

ص: ۳۵۳

القرآن! . فقال: إنكم لو تحملون ما حملوا لم تصبروا صبرهم!» .

«بعد از شما قومی خواهد آمد که پاداش هریک از آنها برابر پاداش پنجاه نفر از شماست. گفتند. یا رسول الله! (ص) مگر نه اینست که ما در حضور شما در بدر و احد و حنین شرکت جستیم و قرآن در میان ما نازل شد؟! فرمود:

اگر آنچه بر آنها روی خواهد داد، بر شما روی می داد شما نمی توانستید چون آنها صبر و شکیبائی را پیشه خود سازید» .

رسول اکرم (ص) با آگاهی وسیع و بینش عمیق از وضع زمان ما می فرماید:

۳۵۵- «یأتی علی الناس زمان، المؤمن فيه أذل من شاته!» .

«زمانی خواهد آمد که مؤمن در آن زمان از گوسفند زبون تر خواهد بود» .

پر واضح است که در میان حیوانات حیوانی رام تر از گوسفند نیست، از این رهگذر پیامبر اکرم (ص) مؤمن را در عصر غیبت و در زیر چکمه رژیمهای حاکم به گوسفند تشبیه می کند که خود مفید، بی ضرر، رام و بی تکلف است ولی ستمگران آنها را در جامعه به هیچ می گیرند و در هر مراسمی (جشن و سرور، یا عزا و سوک) آنها را سر می برند! . و در عین حال مؤمن تلاش می کند که عقیده خود را حفظ کند تا فرج فرارسد و او نیز با همیاری دیگر مؤمنان در نشر حق و در به اهتزاز درآوردن پرچم حق تلاش نماید.

رسول اکرم (ص) یکبار نیز خطاب به امیر مؤمنان (ع) چنین فرمود:

۳۵۶- «یا علی: لا- یحفظنی فیک إلا الأتقیاء الأتقیاء الأبرار الأصفیاء. و ما هم فی أمتی إلا کالشعره البیضاء فی الثور الأسود فی اللیل الغابر!» .

«یا علی! توصیه های مرا در حق تو رعایت نمی کند به جز مؤمنان پرهیزگار، پاک و پاکیزه، بندگان برگزیده و پاک سرشت. و تعداد آنها در میان امت من، به سان یک تار موی سفید در بدن گاو سیاه در دل شب یلدا می باشد» .

و یکبار دیگر به هنگام بازگو کردن زمان غیبت و تشریح وضع منتظران در آن زمان فرمود:

۳۵۷- «یا ابا الحسن: حقیق علی الله أن یدخل أهل الضلالة الجنة!». .

«ای ابا الحسن! بر خدا شایسته است که «اهل ضلالت» را وارد بهشت کند» .

منظور از «اهل ضلالت» در این حدیث، پیروان امامی است که از چشم آنها «گم شده» است. این تعبیر هیچ ربطی به ضلالت به معنای گمراهی ندارد، که پیامبر اکرم (ص) در مقام تعریف و تمجید از شیعیان ثابت و پابرجا بر امامت پیشوائی است که او را ندیده اند، و از راه او منحرف نشده اند. از انحراف مردم رنج می برند ولی قدرت اقامه حق و ریشه کن نمودن باطل را ندارند. که پیامبر اکرم (ص) در حدیث دیگری وضع آنها را این چنین توصیف می فرماید:

۳۵۸- «عندها یدوب قلب المؤمن فی جوفه کما یدوب الملح فی الماء: ممّا یری من المنکر فلا- یستطیع أن یغیره! . المؤمن یمشی بینهم بالمخافه، فإن تکلم أكلوه، و إن سکت مات بغیظه!». .

«در آن ایام قلب مؤمن در درون خود آب می شود، آنچنانکه نمک در آب ذوب می شود. زیرا منکرات را می بینند و قدرت جلوگیری و تغییر آنرا ندارند. مؤمن در میان آنها با ترس و لرز راه می رود، که اگر حرف بزند او را می خورند، و اگر ساکت شود غصه مرگ می شود» .

۳۵۹- «لو تعلمون ما لکم فی مقامکم بین عدوکم، و صبرکم علی ما تسمعون من الأذى، لقرت أعینکم!». .

«اگر شما می دانستید که زندگی شما در میان دشمنان و شکیبائی شما بر آزار آنها چه فضیلتی برای شما دارد، دیده هایتان روشن می شد» .

پیامبر اکرم (ص) یکبار دیگر به هنگام تأمل در وضع شیعیان آخر الزمان دستها را به سوی آسمان برافراشت و گفت:

ص: ۳۵۵

۳۶۰- «اللَّهُمَّ لَقْنِي اخوانی! . فقال له واحد: أما نحن إخوانك يا رسول الله؟! . فقال: لا، إنكم أصحابی، و إخوانی قوم فی آخر الزمان آمنوا بی و لم یرونی. . لقد عَرَفْنِیهِمُ اللهُ بِأَسْمَائِهِمْ و أسماء آبائِهِمْ من قبل أن یخرجَهُم من أصلاب آبائِهِمْ و أرحام أمهاتِهِمْ. لأحدَهُمْ أَشَدُّ بقیَّة علی دینِهِ من خرط القتاد فی اللیلَةِ الظُّلْماءِ، أو كالقابض علی جمر الغضا! .

أولئک مصابیح الدّجی، ینجیهِمُ اللهُ من کلّ فتنه غبراء مظلمه! .

«خداوند! برادرانم را به من بنمایان. یکی از اصحاب گفت:

مگر ما برادران شما نیستیم؟ ای رسول گرامی خدا! (ص). فرمود:

نه، شما یاران من هستید. برادران من کسانی هستند که در آخر الزمان می آیند، و به من ندیده ایمان می آورند. خداوند آنها را پیش از آنکه از صلب پدران به رحم مادران در آیند، با نام خود و پدرانشان به من معرفی نموده است که استقامت هریک از آنها در دین خود، از کندن خارهای گون در شب تاریک، و به دست گرفتن آتش گداخته سخت تر است. آنها مشعلهای هدایت هستند که خداوند آنها را از فتنه های تیره و تاریک نجات می بخشد» .

رسول گرامی (ص) مؤمنین منتظر و یاران حضرت بقیّه الله (عج) را برادران خود می خواند و رمز آنرا سختی و دشواری پابرجا ماندن بر حق و حقیقت در عصر غیبت معرفی می کند. و در همین رابطه می فرماید:

۳۶۱- «طوبی للّٰصِّابِرین فی غیبتہ! . طوبی للمقیمین علی محبّته! . أولئک الّٰذین وصفهمُ اللهُ فی کتابه و قال: [هدی للمتّقین الّٰذین یؤمنون بالغیب]» .

«خوشابه حال شکیبایان در غیبت او، و پای برجایان در محبت او، که آنها را خدای تبارک و تعالی در کتابش چنین توصیف فرموده است: [این قرآن هدایت است برای پرهیزگاران، آنها که به غیب ایمان می آورند]» .

امام صادق (ع) نیز در تفسیر این آیه فرموده است:

۳۶۲- «المتّقون: شیعه علی. و الغیب: هو الحجّہ الغائب» .

«متّقین: شیعیان علی بن ابیطالب (ع) است، و غیب: حجتّ غائب است» .

و در حدیث دیگری در همین رابطه فرموده است:

۳۶۳- «الذّین یؤمنون بالغیب: من أقرّ بقیام القائم أنّه حقّ» .

«الذّین یؤمنون بالغیب»: در حقّ کسانی است که به قیام قائم (عج) ایمان بیاورند و آنرا حقّ بدانند» .

رسول اکرم (ص) در حقّ یاران آنحضرت فرموده است:

۳۶۴- «لا یزالون قوم من أمتی یقاتلون علی الحقّ ظاهرین الی یوم القیامه» .

«همواره گروهی از امتّ من تا روز رستاخیز پیروزمندانه در راه حقّ نبرد می کنند» .

و در حقّ کفرستیزان در پیشقدم ظهور آنحضرت فرموده است:

۳۶۵- «لا تزال طائفه من أمتی علی الحقّ ظاهرین، حتّی یأتی أمر اللّهِ» .

«گروهی از امتّ من همواره حق را آشکار می کنند تا فرمان خدا (فرمان ظهور) فرارسد» .

من خیال می کنم که این حدیث در حقّ کسانی است که پیش از ظهور حضرت مهدی (عج) پرچم حقّ را برافراشته نگه می دارند و با تلاشی خستگی ناپذیر به سوی اسلام دعوت می کنند، که امیر مؤمنان مرکز آنها را در شهر مقدّس «قم» معرّفی می کند، آنجا که می فرماید:

۳۶۶- «قم یجتمع فیها عباد اللّهِ المؤمنون، ینتظرون محمّدا و شفاعة للقیامه و الحساب، یجرى علیهم الهمّ و الغمّ و الأحزان و المکاره» .

«بندگان مؤمن خدا در شهر قم اجتماع می کنند و انتظار شفاعت پیامبر اکرم (ص) را در روز قیامت و روز حساب می کشند. انبوه غم و اندوه

بر آنها سرازیر می شود و انواع ناملايمات آنها را فرامی گیرد» .

امام صادق (ع) در همین رابطه می فرماید:

۳۶۷- «فجعل الله قم و أهلها قائمین مقام الحجّه» .

«خدای تبارک و تعالی قم و اهل قم را قائم مقام حجّت قرار می دهد» .

یعنی: مراجع عالیقدر تقلید، که آنها حاملان مذهب و راویان اخبار آل محمد (ص) هستند و حضرت ولی عصر (عج) آنها را به طور عموم جانشین خود قرار داده است.

(خواننده گرامی به خوبی آگاه است که حوزه علمیه قم در سال ۱۳۴۰ هجری قمری برابر ۱۳۰۱ شمسی به دست توانای حضرت آیه الله حاج شیخ عبد الکریم حائری تأسیس شد و پیش از آن مرکز علوم دینی نبود و مراجع تقلید در آنجا سکونت نداشتند ولی امام صادق (ع) بیش از ۱۲۰۰ سال، پیش از تأسیس حوزه علمیه قم از سکونت مراجع عالیقدر شیعه در آن خبر داده است) .

یکبار دیگر در مورد «قم» فرمود:

۳۶۸- «إنما سمیت قم هكذا لأن أهلها یجتمعون مع قائم آل محمد، و یقومون معه و یستقیمون علی نصرته» .

«قم، به این جهت «قم» نامیده شده که اهل آن در محضر قائم آل محمد (عج) گرد می آیند و با او قیام می کنند و از یاری او منحرف نمی شوند» .

و امیر مؤمنان (ع) در این رابطه فرمود:

۳۶۹- «جری ذکر اهل قم امام امیر المؤمنین (ع) فترحم علیهم و قال: رضی الله عنهم. ثم قال: إن للجنه ثمانیه أبواب، و واحد منها لأهل قم، و هم خیار شیعتنا من سائر البلاد. خمّر الله تعالی ولایتنا فی طینتهم» .

«در محضر امیر مؤمنان (ع) از اهل قم سخن به میان آمد، آنحضرت بر آنها رحمت فرستاد و فرمود: خدا از آنها خوشنود باد، که برای بهشت

هشت در هست، یکی از آنها برای اهل قم است و آنها برگزیدگان شیعه از هر دیار می باشند که خداوند ولایت ما را با آب و گلشان آمیخته است» .

امام صادق (ع) یکبار دیگر از قم سخن گفت و در این رابطه چنین فرمود:

۳۷۰- «إِنَّ اللَّهَ احْتَجَّ بالكوفة على سائر البلاد و بالمؤمنين من أهلها على غيرهم من أهل البلاد. و احتجَّ ببلده قم على سائر البلاد، و بالمؤمنين من أهلها على سائر أهل المشرق و المغرب من الجنِّ و الإنس.

و لم يدع الله قم و أهلها مستضعفين، بل وقَّعهم و أيدهم. . إِنَّ الدِّينَ و أهله بقم ذليل، و لولا ذلك لأسرع النَّاسُ إليها فخربت قم و خرب أهلها فلم تكن حجَّه على سائر البلاد. و إذا كان ذلك لم تستقرَّ السَّماءُ و الأرض و لم ينظروا. إِنَّ البلايا مدفوعه عن قم و أهلها. و سيأتي زمان تكون بلده قم و أهلها حجَّه على الخلائق، و ذلك في زمن غيبه قائمنا إلى ظهوره، و لولا ذلك لساخت الأرض بأهلها. . إِنَّ الملائكة لتدفع البلايا عن قم و أهلها، و ما يقصدها جبار بسوء إلا قصمه قاصم الجبارين، و شغله عنهم بداهيه أو بمصيبه أو عدوِّ. و ينسى الله الجبارين من دولتهم ذكر قم و أهلها كما نسوا ذكر الله!» .

«خدا به وسیله کوفه بر همه شهرها احتجاج نمود و با مؤمنین از اهل آن بر اهل دیگر شهرها. و به وسیله «قم» بر همه شهرهای جهان و با مؤمنین از اهل آن، بر همه مردم شرق و غرب از جن و انس.

خدا هرگز قم و اهل قم را به خواری و زبونی ترک نمی کند، بلکه آنها را توفیق می دهد و تأیید می کند. ولی همواره دین و اهل دین در قم خوار هستند و اگر چنین نمی شد مردم به سوی آن هجوم می بردند و آنجا را ویران می ساختند و دیگر حجّتی بر دیگر شهرها باقی نمی ماند. و در این صورت آسمان و زمین بر جای خود ثابت و استوار نمی ماند و به ساکنان زمین مهلت داده نمی شد.

بلاها از قم و اهل قم دفع شده زمانی فرامی رسد که قم و اهل قم بر همه خلائق حجّت می باشد. و آن در زمان غیبت قائم ماست تا موعد ظهور او. و اگر قم نبود زمین ساکنانش را در کام خود فرومی برد.

فرشتگان بلاها را از قم و اهل قم دفع می کند، و هیچ ستمگری در حق آنجا تصمیم بد نمی گیرد، جز اینکه درهم شکننده ستمگران او را ریشه کن می سازد، یا به بلائی سخت گرفتار می کند و یا او را با جنگ و دشمن مشغول می سازد.

خداوند قم و اهل قم را از یاد زمامداران ستمگر می برد، چنانکه یاد خدا را فراموش کرده اند.

همه آنچه در این حدیث شریف گفته شد، انجام یافته است و ما هنگامی این حدیث را می نویسیم که قم مورد توجه همه جهانیان قرار گرفته است، انقلاب بزرگ ایران از حوزه علمیه قم رهبری شد و هنگامی که رژیم طاغوت به حریم قم تجاوز کرد و حرمت علمای قم را هتک نمود، قدرت افسانه ای اش درهم شکست و آرتش تا به دندان مسلح نتوانست او را نگهدارد.

آری هنگامی که او به حریم شهر مقدس قم تجاوز نمود، مردم ایران به رهبری علمای دینی قم، او را وادار به فرار نمودند و تخت چند هزارساله پادشاهی را واژگون نمودند.

خواننده گرامی به خوبی واقف است که رسول گرامی اسلام (ص) و امامان معصوم (ع) شهرستان قم را با دیده یک آبادی کوچک زمان خود ندیده اند، بلکه نقشه قم را آنچنانکه بعد از گذشت چهارده قرن ترسیم خواهد شد، آروز با چشم خود دیده، درباره اش سخن گفته اند.

امروز که حوزه علمیه نجف اشرف، آن پایگاه هزارساله جهان تشیع، به ضعف گرائیده، بزرگترین آکادمی علمی شیعه در حوزه علمیه قم مستقر شده، هزاران نفر از چهار گوشه جهان در آنجا گرد آمده به تحصیل علوم دینی پرداخته اند، که در میان آنها صدها نفر دانشمند مجتهد یا نزدیک به اجتهاد دیده می شود و این حوزه نوپای شیعه از نظر نشاط علمی، تعداد دانشجو، انواع علوم متداول از حوزه هزارساله نجف اشرف پیشی گرفته است.

روزی که قم به صورت یک آبادی کوچک با آبهای شور و گندیده، محل سکونت گروهی بت پرست و آتش پرست بود، رسول گرامی اسلام (ص) چگونه وضع امروزی آنرا با چشم خود دیده و از آن سخن گفته است.

مگر نه اینست که پیامبر اکرم (ص) و فرزندان بزرگوارش (ع) این مطالب

را از مبدء وحی، و از آفریدگار جهان فراگرفته اند، و در روزی از وضع امروزی آن سخن گفته اند، که هنوز ایران فتح نشده بود و قم در کام آتش پرستی می سوخت ولی رسول گرامی اسلام (ص) و امامان معصوم (ع) با قاطعیت از وضع امروز آن سخن گفته اند.

امام صادق (ع) گوئی وضع هزار و دویست سال بعد را با چشم خود دیده و خود رهبری دانشگاه بزرگ علوم آل محمد (ص) را رهبری کرده، آنگاه در این رابطه سخن گفته است.

از خدای تبارک و تعالی می خواهیم که به ما توفیق پیروی از دستورات آن بزرگواران را عنایت فرماید و لحظه ای ما را از آن پیشوایان گرانقدر جدا مسازد.

پیامبر اکرم (ص) ما را از یأس و نومیدی برحذر داشته، از قضا و تقدیر حضرت احدیت سخن گفته است:

۳۷۱- «أخبرني جبرائيل أنهم يظلمون بعدى، و أنّ ذلك الظلم بيبقى، حتى إذا قام قائمهم و علت كلمتهم، و اجتمعت الأمم على محبتهم، و كان الشدائيء لهم قليلا، و الكاره لهم ذليلا، و كثر المادح لهم. و ذلك عند تغير البلاد و ضعف العباد و اليأس من الفرج. فعند ذلك يظهر القائم المهديّ من ولدى بقوم يظهر الله الحقّ بهم، و يخمد الباطل بأسياهم!» .

معاشر الناس: أبشروا بالفرج، فإنّ وعد الله لا يخلف، و قضاءه لا يردّ، و هو الحكيم الخبير، و إنّ فتح الله قريب» .

«جبرئیل مرا خبر داد که آنها مورد ستم قرار می گیرند و این ستم همچنان باقی می ماند تا روزیکه قائم آنها قیام کند و سخنشان پیروز گردد و امت اسلامی بر محبت آنها گرد آیند. آنگاه دشمن آنها بسیار کم، و بدخواهان خوار و زبون می گردند و همگان بر مدح و ثنای آنها زبان می گشایند. و آن هنگامی است که کشورها دگرگون شود و مردمان از خروج نومید شوند و بندگان خدا به ضعف گرایند. در چنین موقعی مهدی قائم (عج) ظهور می کند و همراه او یارانی خواهند بود که خداوند حق را به دست آنها ظاهر گرداند و باطل را با شمشیر آنها نابود سازد.

ای گروه مردمان! شما را مژده باد با فرج، که وعده خداوند تخلف

نمی یابد، و قضای او باز نمی گردد، او حکیم و آگاه است و به راستی فتح و گشایش خداوند نزدیک است» .

امیر مؤمنان (ع) می فرماید:

۳۷۲- «الآخذ بأمرنا، معنا غدا فی حظیره القدس» .

«آنها که به امر ما چنگ بزنند، فردا در «حظیره القدس» با ما هستند» .

این حدیث به همین عبارت از امام صادق (ع) نیز وارد شده است.

۳۷۳- «إنتظروا الفرج و لا- تياسوا من روح الله، فإن أحب الأعمال إلى الله عزّ و جلّ انتظار الفرج. الآخذ بأمرنا معنا غدا فی حظیره القدس، و المنتظر للفرج كالمتشحط بدمه فی سبیل الله!» .

«منتظر فرج باشید و از روح خدا مأیوس نشوید که محبوبترین اعمال در نزد خدای تبارک و تعالی انتظار فرج است، کسیکه پذیرای امر ما باشد، فردا در «حظیره القدس» با ماست. و کسیکه منتظر فرج باشد مانند کسیست که در راه خدا به خون خود آغشته گردد» .

۳۷۴- «إتخذوا صوامعکم بیوتکم، و عضوا علی مثل جمر الغضا، و اذكروا الله كثيرا فذكر الله أكبر لو كنتم تعلمون» .

«کوخهای خود را خانه خود قرار دهید، همانند کسیکه در آتش گداخته می سوزد، دندان روی جگر بگذارید-شکیبا باشید-و خدا را بسیار یاد کنید، که یاد خدا بزرگترین پناهگاه است اگر بدانید» .

۳۷۵- «إلزموا الأرض و اصبروا علی البلاء، و لا تحزّکوا بأیدیکم و سیوفکم فی هوی ألسنتکم. و لا تستعجلوا بما لم یعجله الله لکم» .

فإنّ من مات منکم علی فراشه، و هو علی معرفه حقّ ربّه و حقّ رسوله و أهل بيته، مات شهيدا و وقع أجره علی الله، و استوجب ثواب ما نوى من صالح عمله، و قامت التّیّه مقام إصلاته بسيفه، و إنّ لكلّ شیء مدّه و أجلا» .

ص: ۳۶۲

«ملازم زمین باشید- بر زمین بچسبید- و بر بلاها صبر کنید، دستها و شمشیرها را برای خواهش زبانهایتان به حرکت درنیاورید، و در موردی که خدا شتاب نکرده، شتاب نکنید، که هر کس از شما بر شناخت صحیح پروردگار، پیامبر (ص) و اهلیت او (ع) در رختخواب بمیرد شهید از دنیا رفته، و پاداش شهید بر پروردگارش حتمی شده، و آنچه از اعمال شایسته در نیت او بوده به ثوابش نائل آمده، و نیت نیک او جایگزین شمشیر زدن او می شود، که برای هر چیزی موعدی معین شده است.»

۳۷۶- «و ذلک زمان لا ینجو فیہ إلا کلّ مؤمن نومه إن شهد لم یعرف، و إن غاب لم یفتقد. أولئک مصابیح الہدی و أعلام السّری، لیسوا بالمساییح و لا المذایع البذر! . أولئک یفتح اللّٰه لهم أبواب رحمته، و یکشف عنهم ضراء نعمته.»

«و آن زمانی است که در آن نجات نمی یابد مگر مؤمن گمنام، که اگر حضور داشته باشد شناخته نمی شود و اگر غایب باشد کسی از او سراغ نمی گیرد، آنها مشعل های هدایت و ستارگان روی زمین هستند که از سخن چینی، جاسوسی و تفرقه افکنی به دور هستند، خداوند درهای رحمتش را بروی آنها می گشاید، و غمهای نعمتش را از آنها برطرف می سازد.»

مولای بزرگوار! در برابر مردم این زمان چه کنیم، که یکدیگر را به نفاق و اختلاف تشویق نموده، بذر جاسوسی را در دل اجتماع می کارند و لذت زندگی را در غیبت و سخن چینی و افتراء می جویند؟! چه نیکو فرموده ای که جز مؤمنان گمنام کسی رهائی نمی یابند، که دیگران شب و روز به دنبال جاه و مقام، و برای حفظ جاه و مقام خود شب و روز به دنبال تهمت و افتراء می باشند! .

امیر مؤمنان (ع) وضع مؤمنین را در عصر غیبت چنین تشریح می فرماید:

۳۷۷- «و اللّٰه ما یکون ما تأملون حتّٰی یهلک المبتلون، و یضمحلّ الجاهلون، و یأمن المتّقون، و قلیل ما یکون. حتّٰی لا یکون لأحدکم موطن قدمه، و حتّٰی تکونوا أهون علی النّاس من المیتة عند صاحبها! . فبینا أنتم کذلک إذ جاء نصر اللّٰه و الفتح.»

«به خدا سوگند آنچه آرزو می کنید تحقق نمی یابد مگر هنگامی که باطل از بین برود و نادانها نابود شوند و پرهیزکاران آرامش خود را بازیابند. ولی تا فراهم شدن آن، کمترین چیزی که روی می دهد اینست که هیچکس از شما برای خود جای پائی پیدا نمی کند و هریک از شما از یک مردار بی ارزشتر می شوید. در چنین مقطعی فتح و پیروزی خداوند فرا می رسد» .

پیشوای پرهیزگاران در همین زمینه می فرماید:

«ما یجیء أمر الله حتی تکنوا أهون علی الناس من المیتة! . ألا- فتوقّعوا من إدبار أمورکم، و انقطاع وصلکم، و استعمال صغارکم. . ذلک حین تكون ضربه الشّیف علی المؤمن أهون من الدرهم من حلّه. ذاک حیث یكون المعطی أعظم أجرا من المعطى. ذاک حیث تسکرون من غیر شراب بل من النّعمه و النّعیم، و تحلفون من غیر اضطرار، و تکذبون من غیر إخراج. و ذلک إذا عصّکم البلاء کما یعضّ القتب غارب البعیر. . ما أطول هذا العناء، و أبعد هذا الرّجاء!» .

«امر خدا واقع نمی شود مگر بعد از آنکه شما-مؤمنان-در میان مردمان از مردار هم خوارتر و زبون تر باشید. از بازگشت روزگار و قطع ارحام و به کار گرفتن خردسالان، امیدوار فرج باشید. و آن هنگامی است که یک ضربه با شمشیر برای مؤمن از به دست آوردن یک درهم از طریق حلال آسانتر باشد، و آن هنگامی است که دست گیرنده پاداشی بیش از دست دهنده دارد. و آن هنگامی است که شما مست می شوید ولی نه از شراب، بلکه از ناز و نعمت، در آن زمان بدون اینکه ناچار باشید سوگند یاد می کنید، و بدون اینکه ضرورت ایجاب کند دروغ می گوئید. و آن هنگامی است که بلاها بر پشت شما سنگینی کنند، آنچنانکه جهاز شتر بر کوهان آن سنگینی می کند. آه چه رنج و اندوه طولانی! وه چه امید طول و دراز!» .

این حدیث از امام صادق (ع) نیز روایت شده است.

امیر مؤمنان چه تعبیّرات جالب و لطیفی دارد؟ و چگونه وضع زمان ما را زیبا ترسیم می کند؟ که بسیاری از افراد مرفّه و متمکّن مست پول و جاه و مقام

هستند و اگر چیزی به افراد مستمند بدهند برای ریا و خودنمائی می دهند که پاداشی نمی برند ولی افراد مستمند که آن اعانات را می گیرند خدا را سپاس می گویند و پاداش سپاسگزاران را به دست می آورند و در نتیجه دست گیرنده (مستمند) بیش از دست دهنده (انفاق کننده) پاداش می برد.

۳۷۸- «مزاوله قلع الجبال أيسر من مزاوله ملك مؤجل!». .

[استعینوا باللّه و اصبروا، إنّ الأرض لله یورثها من یشاء من عباده، و العاقبه للمتّقین] لا- تعاجلوا الأمر قبل بلوغه فتندموا، و لا یطولنّ علیکم الأمر فتقسو قلوبکم]. .

«تصمیم گرفتن به قلع و قمع کوهها، آسانتر از آنست که سیطره و حکومتی را پیش از موعد مقرر تأسیس کنند. [از خدا استمداد کنید و صبر پیشه سازید که زمین از آن پرهیزگاران است]، در این امر شتاب نکنید که پشیمان می شوید، و آنرا دور شمارید که دلتان قساوت می گیرد». .

از این حدیث استفاده می شود که نباید بدون دلیل موعد ظهور را بسیار نزدیک شمرد که پس از سپری شدن مدتی حالت یأس و ندامت پیش آید، و نباید آنرا مربوط به زمان بسیار دور و دراز دانست که کابوس یأس بر دل انسان فشار وارد کرده، قساوت بار آورد.

۳۷۹- «کونوا کالنحل فی الطّیر، لیس شیء من الطّیر إلاّ و هو یتضعفها. ولو علمت الطّیر ما فی أجوافها من البرکه لم تفعل بها ذلک!». .

خالطوا النّاس بالستکم و أبدانکم، و زایلوهم بقلوبکم و أعمالکم.

فو الّذی نفسی بیده، لا ترون ما تحبون حتّی یتفل بعضکم فی وجوه بعض، و حتّی یسمی بعضکم بعضا کذّابین، و حتّی لا یبقی منکم الاّ کالکحل فی العین و الملح فی الطّعام! . و سأضرب لکم مثلا، و هو مثل رجل کان له طعام فنّاه و طیبه ثمّ أدخله بیتا و ترکه فیهِ ما شاء الله. ثمّ عاد إلیه فإذا هو قد أصاب طائفه منه السّوس، فأخرجه و نقّاه و طیبه و أعاده. و لم یزل کذلک حتّی بقیّت منه رزومه کرزومه الأندر لا- یضره السّوس شیئا. . . و کذلک أنتم: تمیزون، حتّی لا یبقی منکم إلاّ عصابه لا تضرّها الفتنه شیئا». .

«چون زنبور عسل در میان پرندگان باشید، که هر پرنده ای او را خوار می شمارد ولی اگر پرندگان بدانند که چه برکتی در درون او هست هرگز او را خوار نمی شمارند. با زبان و بدن خود در میان مردم باشید ولی دل و عمل خود را از آنها جدا و پوشیده دارید. سوگند به پروردگاری که جان من در دست اوست، آنچه دوست می دارید (نعمت ظهور) به دست شما نمی آید مگر بعد از آنکه برخی از شما بر صورت برخی دیگر آب دهان بیندازند و برخی از شما برخی دیگر را دروغگو بخوانند، و از شما باقی نمی ماند مگر به مقدار سرمه در چشم و نمک در طعام! . من برای شما مثلی می زنم و آن اینست: اگر شخصی مقداری گندم داشته باشد، آنرا پاک و پاکیزه کرده در انباری قرار دهد، بعد از مدتی بیاید و ببیند که یک گروه کرم بر آن افتاده است، آنرا بیرون آورد و یکبار دیگر پاک کند، بعد از مدتی بازهم کرم بر آن مستولی شود و او نیز بازهم پاک کند و همچنین ادامه پیدا کند، تا وقتیکه از گندم چیزی جز رشته هائی شبیه خس باقی نباشد که دیگر کرمها را بر آنها تأثیری نیست! . شما نیز آنقدر تحت آزمایش و گزینش قرار می گیرید که از شما چیزی جز گروه اندک نمی ماند که دیگر فتنه ها را بر آنها تأثیری نباشد» .

امام باقر (ع) در این مورد می فرماید:

۳۸۰- «و الله لتميّننّ، و الله لتمحصننّ، و الله لتغربلنّ كما يغربلنّ الزّوان من القمح» .

«سوگند به خدا، آزموده می شوید، امتحان می شوید، غربال می شوید، آن سان که گندم غربال می شود و از شلمک جدا می گردد» .

همین مضمون از امام صادق (ع) نیز روایت شده، با این تفاوت که در آخر آن می افزاید: «از شما جز اندک اندک باقی نمی ماند» . آنگاه دست مبارکش را به نشان ناچیز بودن تعداد آنها فشرد. سؤال شد: چند نفر از عرب همراه قائم (عج) خواهد بود؟ فرمود: «تعدادی بسیار ناچیز» . گفته شد: به خدا سوگند که افرادی که چنین روزی را انتظار می کشند از عربها، بسیار زیاد هستند! . فرمود: «به ناگزیر باید آزموده شوند، امتحان شوند، غربال شوند، که مردمان بسیاری از غربال فرومی ریزند و تعداد بسیار کمی از عرب همراه قائم (عج) باقی می ماند» .

فرمان امیر مؤمنان (ع) که به ما امر فرموده چون زنبور عسل باشیم، فرمان است به اینکه در دل خود چیزی جز خیر و برکت نداشته باشیم و به آداب والا و گرانقدر انسانی و اسلامی دقیقاً ملتزم باشیم، از هرگونه ریا و تظاهر و خودنمایی پرهیز کنیم و بالاخره چون زنبور عسل پرسود و بی ضرر، پربار و بی خطر، و سراسر خیر و برکت باشیم. درست مانند زنبور، که از قلّه کوهها و درون درّه ها فشرده و چکیده بهترین گلها را به جهان بشریت به ارمغان می آورد و از آنها انتظار هیچگونه سپاس و پاداشی ندارد. همه پرندگان او را خوار و زبون می شمارند ولی به هنگام پژوهشهای علمی، دانشمندان جهان از نظم و شیوه کار آنها دچار شگفت می شوند!.

۳۸۱- «اللهم و ائنی اعلم ان العلم لا یأرز کله، و لا ینقطع مواده، و انک لا تخلی الأرض من حجه لک علی خلقک: ظاهر لیس بالمطاع، أو خائف مغمور کی لا- تبطل حججک، و لا یضلّ أولیائک بعد إذ هدیتهم. . بل این هم؟ . . . و کم؟ . . أولئک و الله الأقلون عددا، و الأعظمون عند الله جلّ ذکره قدرا، المتبعون لقاده الدین: الأئمه الهادین، الذین یتأدّبون بآدابهم، و ینهجون نهجهم. فعند ذلك یهجم بهم العلم علی حقیقه الإیمان، و تستجیب أرواحهم لقاده العلم، و یستلینون من حدیثهم ما استوعر علی غیرهم، و یأنسون بما استوحش منه المکذّبون و أباه المسرفون. أولئک أتباع العلماء، صحبوا أهل الدنیا بطاعه الله تبارک و تعالی و أولیائه، و دانوا بالتقیه عن دینهم و الخوف عن عدوّهم، فأرواحهم معلقه بالملا الأعلى، و علماؤهم خرس صمت فی دوله الباطل! . ها، ها، طوبی لهم علی صبرهم علی دینهم فی حال هدنتهم و یا شوقاه إلی رؤیتهم فی حال ظهور دولتهم! . [و سیجمعنا الله و إیاهم فی جته عدن و من صلح من آبائهم و أزواجهم و ذریّاتهم].» .

«خدایا! من می دانم که دانش و فرهنگ به کلی از میان مردم کوچ نمی کند و مواد آن به کلی نابود نمی شود. و تو هرگز روی زمین را از حجت خالی نمی گذاری، یا به صورت ظاهر و آشکار که از او اطاعت نمی شود، و یا به صورت مخفی و پنهان، که در پشت پرده غیبت نهان باشد، تا به وسیله او حجتهای تو باطل نگردند، و اولیای تو پس از هدایت، گمراه

آن اولیاء تو کجا هستند؟ چقدر هستند؟! به خدا سوگند از نظر تعداد بسیار اندک و ناچیز هستند ولی در پیشگاه خدا مقامشان بسیار والا است. آنها پیروان رهبران دینی و امامان هدایتگر هستند که با آداب آنها مؤدّب، و در راه آنها رهرو می باشند. در چنین موقعی علم آنها را به حقیقت ایمان می رساند، و روح آنها به پیشوایان دانش اجابت می کند، و به آسانی پذیرای حدیث آنها می شوند که آن حدیث ها بر دیگران سخت دشوار آید. و انس می گیرند با مطالبی که دیگران از آن وحشت می کنند و منکران و اسرافگران آنرا ردّ می کنند. آنها در میان مردم دنیاپرست زندگی می کنند ولی از طاعت خدا و اولیای او منحرف نمی شوند. آنها برای حفظ دین و ترس از دشمن، به سپر تقیّه چنگ می زنند. روح آنها متعلق به ملاً اعلی و ائمه هدی است. آنها در دولتهای باطل گنگ و ساکت هستند! آری آنها، خوشابه حال آنها، که در مدّت غیبت امامشان صبر را پیشه خود سازند، وه چقدر مشتاقم که آنها را به هنگام ظهور دولتشان دیدار نمایم. [که به زودی خدای تبارک و تعالی ما را در بهشت برین با آنها و افراد صالح از پدرانشان، همسرانشان و فرزندانشان گرد آورد].

امیر مؤمنان در حدیث دیگری که قسمت اولش با این حدیث یکی است، در همین رابطه سخن می گوید و در پایان می افزاید:

«... آنها در دولتهای باطل ساکت و گنگ هستند و ظهور دولت حقّ را انتظار می کشند، و خدا به زودی حقّ را با کلمات خود احقاق، و باطل را نابود می سازد. آری آنها، خوشابه حال آنها...».

انسان از شنیدن سخنان دلنشین تو سیر نمی شود ای مولای ما، ای امیر مؤمنان! وضع ما را چگونه نیکو ترسیم کرده ای؟! ما نیز چقدر مشتاقیم که آن دولت کریمه را درک کنیم و یاران حقّ را دیدار کنیم و خود در صف آنها باشیم و برای احقاق حقّ و ریشه کن ساختن باطل شمشیر بزنیم. اگر در بدر و احد، نبودیم که در رکاب تو با صنایع قریش پیکار کنیم، چقدر مشتاقیم که در دولت حقّ باشیم و در محضر فرزند بزرگوارت با طاغوتهای زمان نبرد کنیم.

۳۸۲- «شیعتنا و محبونا عند الناس کفار، و عند الناس خاسرون،

و عند الله رابحون، فازوا بالإيمان و خسر المنافقون» .

«دوستان و شیعیان ما در پیش مردم کافر و زیانکارند ولی در پیشگاه خدا سود فراوان برده اند و به وسیله ایمان رستگار شده اند، و خسران از آن منافقان است» .

مولای ما، تو بهتر از همه وضع شیعیان را می دانی، آری شیعیان در نزد دیگران به کفر و شرک متهم هستند ولی تردیدی نیست که هرکس از راه تو پیروی کند خوشبخت و سعادت‌مند است. خداوند ما را در صراط مستقیم که راه تو و فرزندان بزرگوار تست، ثابت و استوار سازد. انشاء الله.

امام حسین (ع) می فرماید:

۳۸۳- «له غيبه يرتدّ فيها قوم و يثبت على الدّين آخرون، فيؤذن لهم و يقال لهم: متى هذا الوعد إن كنتم صادقين؟! . أما إن الصّابر في غيبته على الأذى و التّكذيب، بمنزله المجاهد بالسّيف بين يدي رسول الله (ص)» .

«برای او غیبتی هست که گروهی در آن مرتدّ می شوند و گروهی دیگر ثابت و استوار می مانند، به آنها-از راه شماتت-می گویند: این وعده کی هست؟ اگر راستگویانید؟! آنها که در زمان غیبت او به آزار و تکذیب، صبر می کنند مانند کسانی هستند که در حضور رسول اکرم (ص) شمشیر زده اند» .

خفقان و اختناق حاکم در عصر حضرت حسین (ع) موجب شده که سخنان بسیار کمی از آنحضرت نقل شود، ولی آنچه به ما رسیده چقدر زیبا و جالب و دلنشین است. برق شمشیر او در روز عاشورا جبهه حقّ را از جبهه باطل جدا ساخت و برق سخنان دربارش تا به امروز حقّ را از باطل جدا ساخته است.

امام حسین (ع) پاداش شکیبایان عصر غیبت را با مجاهدان راه حقّ مقایسه می کند، زیرا او خود رهبر مجاهدان و سرور شهیدان است، و موضع گیری او در برابر ستمگران زمان، تا روز رستاخیز الهام بخش امت اسلامی است که

چگونه در هر عصری در برابر طاغوت زمان به پا خیزند و از حریم حق دفاع نمایند.

از این رهگذر حضرت حسین (ع) را حق بزرگی به گردن فرد فرد امت اسلامی و حق جویان و کفرستیزان و مدافعان حقوق انسانها تا روز قیامت است. که دفاع از حق و نبرد با باطل را او به انسانها آموخت.

امام زین العابدین (ع) می فرماید:

۳۸۴- «انتظار الفرج من أعظم العمل!». .

«انتظار فرج از برترین اعمال است» .

بیشتر گفتیم که صحت اعمال منوط به ولایت معصومین (ع) است که پیامبر اکرم (ص) مکرر در مکرر به آن دعوت نموده و فرمان داده است. که معاویه و جانشینان او از بنی امیه و بنی عباس تا به امروز با تمام قدرت برای از بین بردن آن کوشیده اند. روی این بیان، ولایت اهل بیت، پیروی حق و تبعیت از فرمان پیامبر و اجر رسالت آنحضرت (ص) می باشد که بدون آن هیچ عملی پذیرفته نیست. بدیهی است که انتظار فرج تبلور ولایت اهل بیت اطهار (ع) می باشد که چنین شخصی هرگز عمل واجبی را ترک نمی کند و مرتکب گناه نمی شود و گرنه او را نتوان «منتظر» نام نهاد. و اگر بدون انتظار و بدون ولایت آن بزرگواران شب و روز را با نماز و روزه سپری کند هرگز سود نمی برد، چنانکه امام صادق (ع) می فرماید:

۳۸۵- «أفضل البقاع ما بين الركن و المقام. ولو أن رجلا عمر ما عمر نوح في قومه ألف سنة إلا خمسين عاما، يصوم النهار و يقوم الليل في ذلك المكان، ثم لقي الله بغير ولايتنا لم ينفعه ذلك شيئا!». .

«برترین نقطه روی زمین میان رکن و مقام (مقام ابراهیم در مسجد الحرام) است. اگر کسی به اندازه عمر نوح (ع) در میان قومش، یعنی ۹۵۰ سال- که مدت عمر او بعد از رسالت تا طوفان است- زندگی کند و همه این مدت را در کنار کعبه و در میان رکن و مقام مشغول عبادت باشد: شبها را با نماز و دعا شب زنده داری کند و روزها را روزه بگیرد ولی

بدون ولایت ما، خدا را ملاقات کند، از این عبادتها سودی نخواهد برد» .

امام زین العابدین (ع) در همین زمینه می فرماید:

۳۸۶- «من ثبت علی ولایتنا فی غیبه قائمنا، أعطاه الله أجر ألف شهید مثل شهداء بدر و أحد» .

«کسیکه در زمان غیبت قائم ما (عج) بر ولایت ما ثابت و استوار بماند، خداوند به او پاداش هزار شهید از شهیدان بدر و احد عطا می فرماید» .

و این برای اینست که خداوند برای ایمان به غیب ارزش فراوانی قائل شده و می فرماید:

«و آنانکه به خدا و پیامبران ایمان بیاورند، آنها در نزد پروردگارشان «صدیق» و «شهید» می باشند» .

۳۸۷- «إنَّ أهل زمان غیبه، و القائلین بإمامته، و المنتظرین لظهوره، أفضل من أهل كل زمان. لأنَّ الله تبارک و تعالی أعطاهم من العقول و الأفهام و المعرفة ما صارت به الغیبه عندهم بمنزله المشاهده، و جعلهم فی ذلك الزمان بمنزله المجاهدين بین یدی رسول الله (ص) بالسيف! . أولئك المخلصون حقًا، و شیعتنا صدقا، و الدعاه إلى دین الله سرًا و جهرا!» .

«اهل زمان غیبت او که قائل به امامت او، و منتظر ظهور او باشند، برتر از مردمان هر زمان دیگر می باشند، زیرا خدای تبارک و تعالی به آنها آنقدر عقل، فهم و شناخت عطا فرموده است که غیبت امام در پیش آنها چون زمان حضور شده است. خداوند اهل آن زمان را همانند مجاهدانی قرار داده که در محضر رسول اکرم (ص) شمشیر بزنند. آنها مخلصان حقیقی و شیعیان واقعی و دعوت کنندگان به دین خدا در آشکار و نهان می باشند» .

این مقام برای آنها بسیار شایسته است و هیچ جای شکفت نیست، زیرا

آنها با گذشت چهارده قرن هنوز هم ثابت و پایرجا بر راه پیامبر اکرم (ص) استوار مانده اند و هر نسلی پیام رسول گرامی اسلام را به نسل بعدی منتقل نموده است.

و هر نسل این عقاید را سینه به سینه به نسل بعدی تحویل داده است. آنگاه امام زین العابدین (ع) توضیح می دهد که مردمان آن زمان چه بلاهائی را تحمل می کنند و چه رنجهائی را بر خود هموار می سازند:

۳۸۸- «لَتَأْتِيَنَّ فِتْنٌ كَقَطْعِ اللَّيْلِ الْمَظْلَمِ، لَا يَنْجُو مِنْهَا إِلَّا مَنْ أَخَذَ اللَّهَ مِيثَاقَهُ. أَوْلَيْتُكَ مَصَابِيحَ الْهُدَىٰ وَ يَنْبِيعَ الْعِلْمِ، يَنْجِيهِمُ اللَّهُ مِنْ كُلِّ فِتْنَةٍ مَظْلَمَةٍ» .

«فتنه هائی چون امواج تاریک شب بر آنها هجوم می آورد، که کسی از آنها رهائی نمی یابد به جز افرادی که خداوند از آنها پیمان گرفته است. آنها مشعلهای هدایت و سرچشمه های دانش و فضیلت هستند، که خداوند آنها را از هر فتنه تاریک نجات می دهد» .

صاحبان این پیمان، از روزی که پیامبر اکرم (ص) خبر داده، تا به امروز در عقیده خود چون کوه استوار، و با منکران و دشمنان در نبردی بی امان هستند، چنانکه در صفحات تاریخ منعکس است.

امام باقر (ع) می فرماید:

۳۸۹- «ما يبالي من عرّفه الله هذا الأمر أن يكون على قلّه جبل يأكل من نبات الأرض حتّى يأتيه الموت!» .

«کسیکه خداوند او را با این امر (امر امامت در عهد غیبت) آشنا ساخته، او را چه باک از اینکه در قلّه کوهی زندگی کند و از گیاه زمین ارتزاق کند تا مرگش فرارسد» .

در این حدیث شریف، بی ارزش بودن زرق و برق دنیا در چشم مؤمن منتظر، و در اولویّت قرار گرفتن اعتقاد به امامت و انتظار فرج، و شرط بودن آن در صحّت و قبولی دیگر اعمال بیان شده است.

امام باقر (ع) در حدیث دیگری در ضمن تفسیر آیه شریفه:

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اصْبِرُوا وَصَابِرُوا وَرَابِطُوا﴾ . فرمود:

۳۹۰- «یا ایها المؤمنین اصبروا: علی أداء الفرائض، و صابروا: علی اذیه عدوکم، و رابطوا: امامکم المهدی المنتظر. من مات و هو عارف لإمامه لا یضره تقدّم هذا الأمر أو تأخّر. و من مات و هو عارف لإمامه كان کمن هو مع القائم فی فسطاطه» .

«اصبروا: یعنی صبر کنید بر ادای واجبات.

و صابروا: یعنی شکّیا باشید بر اذیت دشمنان.

و رابطوا: یعنی رابطه ناگسستنی داشته باشید با امامتان، مهدی منتظر (عج)، که هر کس با شناخت کامل امامت او از دنیا برود، او را ضرری نمی رساند اینکه، این امر جلو بیفتد یا در آن تأخیر شود. کسیکه از دنیا برود درحالیکه معرفت کامل به امام خود دارد، مانند کسی است که با قائم (عج) در فسطاط (چادر فرماندهی) او باشد» .

۳۹۱- «ما ضرّ من مات منتظرا لأمرنا ألا يموت فی وسط فسطاط المهدی و عسکره؟!» .

«کسی که در حال انتظار امر ما از دنیا برود، او را باکی نیست از اینکه-عصر ظهور را درک نکند و-در میان خیمه حضرت مهدی (عج) و در میان لشکر آنحضرت نباشد» .

امام صادق (ع) در همین مورد می فرماید:

۳۹۲- «إعلموا أنّ المنتظر لهذا الأمر له مثل أجر الصائم القائم» .

«بدانید که منتظر این امر را پاداش کسی است که شبها شب زنده دار و روزها روزه دار باشد» .

بدیهی است که شخص منتظر دقیقا فرمان خدا را اطاعت خواهد نمود و هرگز چیزی از واجبات او ترک نخواهد شد و انتظار، تبلور اطاعت او خواهد بود.

امام باقر (ع) نیز در این زمینه می فرماید:

۳۹۳- «رحم الله عبدا حبس نفسه علينا، رحم الله عبدا أحيى أمرنا!» .

«خدا رحمت کند بنده ای را که خود را برای ما وقف کند و امر ما را زنده نگهدارد» .

یکی از اصحاب امام باقر (ع) به آنحضرت گفت: چگونه می شود حال من، اگر پیش از آنکه قائم آل محمّد (ص) را درک کنم، از دنیا بروم؟! فرمود:

۳۹۴- «القائل منکم: إن أدركت القائم من آل محمد نصرته، كالمقارع معه بسيفه و الشّهد معه، و له شهادتان» .

«کسیکه از شما مصمم است که اگر قائم آل محمّد (ص) را درک کند، از یاری او دریغ نکند، همچون کسی است که در حضور او شمشیر بزند و در حضور او به شهادت برسد. و برای او دو شهادت است» .

۳۹۵- «لا يكون الّذی تنتظرون حتّى تكونوا كالمعز المواه الّتی لا یبالی الخابس أین یضع یده منها! . لیس لکم شرف تشرّفونه، و لا سند تسندون إلیه أمرکم» .

«آن فرجی که شما انتظار می کشید واقع نمی شود، مگر بعد از آنکه شما چون بز ذبح شده باشید که دیگر قصاب اعتنا نمی کند که دست به کدام عضو آن بزند! آری ستمگران شما را ارجی نمی نهند و شما پناهگاهی پیدا نمی کنید که امر خود را به او مستند سازید» .

۳۹۶- «أکتّموا أسرارنا، و لا تحملوا النّاس علی أعناقنا، و انظروا أمرنا و ما جاء عنّا. فإن وجدتموه للقرآن موافقا فخذوا به، و إن لم تجدوه موافقا فردّوه، و إن اشتبه علیکم الأمر فقفوا عنده» .

«اسرار ما را پوشیده نگهدارید، مردم را-با افشای آن-به گردن ما سوار نکنید، منتظر امر ما و گوش به زنگ فرمان ما باشید، آنچه از ما به شما نقل شود، اگر مطابق قرآن باشد آنرا بپذیرید، و اگر آنرا موافق قرآن نیافتید ردّ کنید، و اگر امر بر شما مشتبه شود در آنجا توقّف کنید» .

یکبار در حضور امام باقر (ع) یکی از اصحاب درصدد اقناع دیگری برآمد، و برای اقناع او سخنان امام را تأویل و توجیه کرد تا بلکه او را مورد پذیرش واقع شود، امام (ع) خشمگین شد و فرمود:

۳۹۷- «إِنَّ حَدِيثَكُمْ هَذَا لِتَشْمَتُّ مِنْهُ الْقُلُوبُ، قُلُوبَ الرِّجَالِ.

فانبذوا إليهم نبذا فمن اقرّ به فزيدوه، و من انكره فذروه! لا بدّ ان تكون فتنه يسقط فيها كلّ بطانه و وليجه حتّى يسقط فيها من يشقّ الشّعره بشعرتين حتّى لا يبقى إلّا نحن و شيعتنا» .

«این سخنان شما قلبها را مضمتر می کند، دل مردمان از این حرفها تنگ می شود، شما متن گفتار ما را به آنها القاء کنید، هرکس آنها را بپذیرد برای او بیشتر نقل کنید و هرکس ردّ کند او را ترک کنید. به ناچار فتنه ای به پا خواهد شد که هرگونه دوستی و خویشی از بین خواهد رفت در آن فتنه بزرگ همه سقوط می کنند، حتّى آدم حاذقی که بتواند یک تار مو را به دو نیم تقسیم کند در آن امتحان الهی روزه می شود، جز ما و شیعیان خالص ما کسی نمی ماند» .

۳۹۸- «و خروجه إذا خرج عند اليأس و القنوط من أن يروا فرجا. فطوبى لمن أدرکه و كان من أنصاره، و الويل كلّ الويل لمن خالفه و خالف أمره و كان من أعدائه! . لا يأخذه في الله لومه لأئم» .

«او هنگامی ظهور می کند که کابوس یأس و نومیدی همه را فرا بگیرد، دیگر کسی امید فرج نداشته باشد. خوشابه حال کسی که زمان او را درک کند و از یاران او باشد، بدابه حال کسی که با او مخالفت کند و اوامر او را نپذیرد و در صف دشمنان او قرار بگیرد! بدا به حالشان! او در راه خدا از سرزنش سرزنش کنندگان نمی هراسد» .

امام صادق (ع) می فرماید:

۳۹۹- «من دين الأئمة الورع و العفة و الصّلاح، و انتظار الفرج بالصّبر» .

«از آئین امامان (ع) است: تقوی، عفت، صالح بودن و انتظار فرج با صبر و شکیبائی» .

در این حدیث توضیح می دهد که انتظار، انتظار سازنده است و نیازمند تحمل شدائد و شکیبائی در برابر مشکلات است.

امام صادق (ع) به هنگام تلخیص عقاید اسلامی به «ابی الجارود» فرمود:

۴۰۰- «دینی و دین آبائی الذی تدين الله تعالى به: شهاده أن لا إله إلا الله، و أنّ محمّدا رسول الله و الإقرار بما جاء به من عند الله، و الولایه لولینا، و البراءه من عدوّنا، و التسليم لأمر ربّنا» .

«دین من و پدران من، که تو نیز باید طبق آن معتقد شوی: شهادت به یکتائی خدا و رسالت پیامبر اکرم حضرت محمّد (ص) و اعتراف به آنچه او از جانب خدا آورده، و دوستی دوستان ما و دشمنی دشمنان ما، و تسلیم در برابر فرمان پروردگار ماست» .

۴۰۱- «و الله لو لا- أنّ الله فرض ولايتنا و مودّتنا، ما أدخلناکم بیوتنا، و لا أوقفناکم علی أبواننا. و الله ما نقول بأفواهنا، و لا نقول برأینا، إلا ما قال ربّنا» .

«به خدا سوگند، اگر خداوند ولایت ما را واجب نمی کرد، ما شما را به خانه های خود راه نمی دادیم، و شما را به در خانه خود نمی خواندیم، به خدا سوگند ما چیزی را به رأی خود نمی گوئیم و چیزی را از جانب خود نمی گوئیم، و جز آنچه خدا فرموده چیزی را به زبان نمی آوریم» .

۴۰۲- «لو قد خرج القائم (ع) بعد أن أنکره كثير من الناس، يرجع إليهم شابًا موفّقا فلا يثبت عليه إلا كل مؤمن اخذ الله ميثاقه في الذرّ الأوّل» .

«پس از آنکه بیشتر مردمان قائم (عج) را انکار کنند، او به صورت جوانی نوری ظاهر می شود، کسی بر اعتقاد او (در زمان غیبت) باقی نمی ماند، مگر مؤمنی که خداوند در عالم ذرّ از او پیمان گرفته است» .

پس در اعتقاد خود تنها کسی استوار می ماند که آب و گل او با ولایت اهل بیت آمیخته باشد، که آنها شیعیان واقعی و منتظران حقیقی هستند.

۴۰۳- «إنّ اهل الحقّ لم یزالوا، منذ كانوا، فی شدّه. أما إنّ ذلك إلى مدّه قریبه، و عاقبه طویله» .

«اهل حقّ از روزیکه پیدا شده اند همواره در سختی و گرفتاری

بوده اند این بلاها و سختیها در مدّت کوتاه-این جهان-و عاقبت طولانی در سرای جاویدان است». (و یا: این بلاها در مدّت کوتاه-دوران غیبت-و عاقبت نیک در دولت پایدار حقّ است).

ابو بصیر از امام صادق (ع) پرسید: چرا امیر مؤمنان (ع) در آغاز کار با مخالفین خود نجنگید؟ امام (ع) فرمود:

۴۰۴- «لَا يَه فِي كِتَابِ اللَّهِ: [لَوْ تَزَيَّلُوا، لَعَيَّدْنَا الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْهُمْ عَذَابًا أَلِيمًا] فقال له: و ما يعنى تزاييلهم؟ . قال: ودائع مؤمنون فى أصلاب كافرين. فكذلك القائم (ع) لن يظهر حتى تخرج ودايع الله عزّ و جلّ. فاذا خرجت ظهر على من ظهر من أعداء الله عزّ و جلّ فقتلهم» .

«به جهت آیه ای در قرآن که می فرماید: [اگر زایل می شدند، کافران را از آنها با عذابی دردناک عذاب می کردیم]. ابو بصیر گفت:

منظور از زایل شدن چیست؟ فرمود:

نطفه های مؤمنان که در صلب پدران کافر به ودیعت نهاده شده، همچنین است قائم ما (عج) ، هنگامی ظاهر می شود که امانتهای خدا همه بیرون آیند (دیگر نطفه مؤمنی در صلب کافر باقی نباشد) هنگامی که همه امانتهای خدا خارج شدند او ظهور می کند، هر کس در برابر او شمشیر بکشد او را می کشد» .

در این حدیث توضیح می دهد که امیر مؤمنان (ع) هر کافری را که مقدر بود از نسل او مؤمن به دنیا بیاید نمی کشت، حضرت بقیه الله (عج) نیز هنگامی ظاهر می شود که در نسل کفار نطفه مؤمنی مقدر نباشد، در آن هنگام ظاهر می شود و با امانتهای خدا که همان انصار حضرت بقیه الله (عج) هستند با دشمنان خدا می جنگد.

۴۰۵- «هیهات، هیهات! . لا و الله لا يكون ما تمّدون إليه أعينكم حتى تغربلوا! . لا و الله ما يكون ما تمّدون إليه أعينكم حتى تمحصوا! . لا يكون ما تمّدون إليه أعينكم حتى يشقى من يشقى و يسعد من يسعد» .

ص: ۳۷۷

«به خدا سوگند، هرگز چنین نیست، آنچه چشم انتظارش هستید، هرگز واقع نمی شود تا غربال شوید و امتحان شوید، نه به خدا قسم، آنچه چشم انتظارش هستید وقوع نمی یابد تا هنگامی که آنکه شقی هست شقاوت خود را ظاهر سازد و آنکه سعادت مند است سعادتش آشکار گردد» .

و در همین زمینه می فرماید:

۴۰۶- «لا- بَدَّ لِلنَّاسِ أَنْ يَمْخَّصُوا وَيَمْيُزُوا وَيَغْرَبُوا. إِنَّ هَذَا الْأَمْرَ لَا يَأْتِيكُمْ إِلَّا بَعْدَ أَيَّاسٍ؟ . لا وَاللَّهِ حَتَّى يَشْقَى مِنْ يَشْقَى، وَ يَسْعَدُ مِنْ يَسْعَدُ!» .

«به ناگزیر باید مردمان امتحان شوند و از یکدیگر غربال شده، جدا شوند، این امر هنگامی فرامی رسد که کابوس یأس و نومیدی همه جا را فرا بگیرد. به خدا سوگند، هنگامی می آید که شقی ها شقی، و سعیدها سعادت مند شوند» .

۴۰۷- «وَاللَّهِ لَتَكْسِرَنَّ كَسْرَ الرَّجَاجِ! . وَ إِنَّ الرَّجَاجَ لِيَعَادُ فَيَعُودُ كَمَا كَانَ. وَ اللَّهُ لَتَكْسِرَنَّ كَسْرَ الْفَخَّارِ، وَ إِنَّ الْفَخَّارَ لَا يَعُودُ كَمَا كَانَ!» .

«به خدا سوگند که شکسته می شوید همچون شکسته شدن شیشه، با این تفاوت که شیشه شکسته شده به حالت اولیّه برمی گردد، شما شکسته می شوید همانند شکسته شدن سفال که دیگر به حالت اولیّه بر نمی گردد» .

۴۰۸- «لَا يَثْبُتُ عَلَى إِمَامَتِهِ إِلَّا مَنْ قَوَى يَقِينَهُ وَ صَحَّتْ مَعْرِفَتُهُ» .

«بر امامت او استوار نمی ماند به جز کسی که یقینش بسیار قوی، و شناختش بسیار مستقیم باشد» .

۴۰۹- «رَحِمَكُمُ اللَّهُ . بِنَا بِيَدِ الْبَلَاءِ، ثُمَّ بِكُمْ . وَ بِنَا بِيَدِ الرَّخَاءِ ثُمَّ بِكُمْ رَحِمَ اللَّهُ مِنْ حَبِينَا إِلَى النَّاسِ وَ لَمْ يَكْرَهْنَا إِلَيْهِمْ» .

«خداوند شما را مشمول رحمت خود گرداند، بلاها نخست به ما روی می آورد، آنگاه به شما، آسایشها نخست به ما سپس به شما روی

ص: ۳۷۸

می آورد. خداوند پیامرزد کسی را که محبت ما را در دل مردم جای دهد و ما را از چشم مردم ساقط نکند.

سپس فرمود:

۴۱۰- «إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى يَقُولُ: [يَوْمَ نَدْعُوا كُلَّ أُنَاسٍ بِإِمَامِهِمْ]: فَمَنْ عَرَفَ إِمَامَهُ كَانَ كَمَنْ هُوَ فِي فِسْطَاطِ الْمُنْتَظَرِ».

«خدای تبارک و تعالی می فرماید: روزی که هر انسانی را با امامش می خوانیم، پس هر کس امامش را بشناسد، مانند کسی است که در خیمه مهدی منتظر (عج) باشد».

۴۱۱- «إِعْرَفَ إِمَامَكَ، فَإِنَّكَ إِنْ عَرَفْتَهُ لَمْ يَضُرَّكَ تَقَدُّمُ هَذَا الْأَمْرِ أَوْ تَأَخُّرُ. وَ مَنْ عَرَفَ إِمَامَهُ، ثُمَّ مَاتَ قَبْلَ أَنْ يَرَى هَذَا الْأَمْرَ، كَانَ لَهُ مِثْلُ أَجْرِ مَنْ قَتَلَ مَعَهُ».

«امام خود را بشناس، که در آن زمان ترا باکی نیست که این امر جلو بیفتد یا عقب بماند. کسی که امامش را بشناسد و پیش از فرارسیدن این امر از دنیا برود، مانند کسیست که در محضر او-حضرت بقیه الله-به شهادت رسیده باشد».

۴۱۲- «مَنْ أَدْرَكَ قَائِمًا فَقَتَلَ مَعَهُ كَانَ لَهُ أَجْرُ شَهِيدِينَ، وَ مَنْ قَتَلَ بَيْنَ يَدَيْهِ عَدُوًّا لَنَا، كَانَ لَهُ أَجْرُ عَشْرِينَ شَهِيدًا».

«کسیکه قائم ما را درک کند و در رکاب او به شهادت برسد، پاداش دو شهید خواهد داشت. و اگر در حضور او دشمن ما را کشته باشد ثواب ۲۰ شهید را خواهد داشت».

۴۱۳- «مَنْ مَاتَ عَلَى حَبِّ آلِ مُحَمَّدٍ مَاتَ شَهِيدًا وَ مَنْ مَاتَ عَلَى بَغْضِ آلِ مُحَمَّدٍ لَمْ يَشْمَ رِيحَ الْجَنَّةِ».

«کسیکه با محبت آل محمد (ص) از دنیا برود پاداش شهید خواهد داشت، و کسیکه با دشمنی آل محمد (ص) بمیرد، عطر بهشت به مشام او نخواهد رسید».

۴۱۴- «مَنْ مَاتَ مِنْكُمْ عَلَى هَذَا الْأَمْرِ، مُنْتَظِرًا لَهُ، كَانَ كَمَنْ

ص: ۳۷۹

كان في فسطاط القائم! . إن الميِّت منكم على هذا الأمر، بمنزله الضَّارب بسيفه في سبيل الله! . المنتظر للثَّاني عشر كالشَّاهر سيفه بين يدي رسول الله (ص) يذبَّ عنه» .

«كسیکه از شما منتظر این امر باشد و در حال انتظار بمیرد، مانند کسی است که در خیمه (فرماندهی) حضرت قائم (عج) باشد.

کسیکه روی این اعتقاد بمیرد مانند کسی است که در راه خدا شمشیر بزند.

منتظر امام دوازدهم، مانند کسی است که در رکاب پیامبر اکرم (ص) شمشیر کشیده، از آنحضرت دفاع نموده است» .

امام باقر (ع) در همین زمینه می فرماید:

۴۱۵- «من مات و هو عارف لإمامه، لم يضرّه تقدّم هذا الأمر أو تأخّر، و من مات و هو عارف لإمامه، كان كمن هو مع القائم في فسطاطه» .

«هرکس از شما در حالی بمیرد که امامش را شناخته است، تقدّم و تأخّر این امر به او آسیبی نمی رساند، کسیکه با شناخت امامش از دنیا برود همانند کسی است که در خیمه حضرت قائم (عج) با او باشد» .

یعنی در خیمه فرماندهی حضرت ولی عصر (عج) باشد که فرمان جهاد از آنجا صادر می شود.

یکبار هم یکی از اصحاب امام صادق (ع) از آنحضرت پرسید: آیا ما برتریم یا اصحاب قائم (عج)؟! فرمود:

۴۱۶- «أنتم أفضل من أصحاب القائم، و ذلك أنكم تمسون و تصبحون خائفين على إمامكم و على أنفسكم من أئمة الجور. و إن صليتم فصلا تكم في تقية، و إن صمتم فصيامكم في تقية، و إن حججتم فحججكم في تقية، و إن شهدتم لم تقبل شهداتكم! . فقال له واحد منهم:

فما نتمنى القائم (ع) إذا كان هذا الأمر؟! فقال له: سبحانه الله، أما تحب أن يظهر العدل، و يأمن السبل، و ينصف المظلوم؟!»

«شما برتر از یاران قائم (عج) هستید، زیرا شما صبح و شام در

حال ترس و نگرانی بر خود و امام خود می‌باشید و همواره از زمامداران ستمگر در ترس و وحشت هستید، اگر نماز بخوانید در حال تقیه می‌خوانید، اگر روزه بگیرید در حال تقیه می‌گیرید، اگر استدلال کنید در پوشش تقیه دلیل و برهان می‌آورید، اگر گواهی بدهید گواهی شما را نمی‌پذیرند.

یکی از اصحاب گفت: حالا که چنین است، پس چرا باید در آرزوی ظهور حضرت قائم (عج) باشیم؟! فرمود:

مگر دوست نمی‌دارید که عدالت ظاهر شود، راهها امن شود و حقّ مظلوم از ظالم گرفته شود؟! .

۴۱۷- «هو المفرج الكرب عن شيعته بعد ضنك شديد، و بلاء طويل، و جور. فطوبى لمن أدرك ذلك الزمان» .

«او برطرف کننده رنجها و اندوهها از شیعیان است بعد از اندوهی سخت، بلائی طولانی، و ستمی جانکاه. خوشابه حال آنانکه آن زمان را درک کنند» .

۴۱۸- «أقرب ما يكون العباد من الله، و أرضى ما يكون عنهم، إذا افتقدوا حجه الله فلم يظهر لهم، و لم يعلموا بمكانه. و هم فى ذلك يعلمون أنه لم تبطل حجه الله و لا- ميثاقه. فعند ذلك توقّعوا الفرج صباحا و مساء. فإنّ أشدّ ما يكون غضب الله على أعدائه إذا افتقدوا حجّته فلم يظهر لهم! . و قد علم أنّ أوليائه لا يرتابون. ولو علم أنّهم يرتابون ما غيّب عنهم حجّته طرفه عين. و لا يكون ذلك إلاّ على رأس شرار الناس» .

«نزدیکترین بندگان به خدا، که خدا نیز بیش از هر قومى از آنها خشنود است، بندگانى هستند که حجّت خدا از چشم آنها ناپدید خواهد شد آنها حجّت خدا را نمی‌بینند و جایگاه او را نمی‌شناسند ولى یقین دارند که حجّت خدا در میان آنهاست و حجّتهای خدا باطل نشده است. در چنین موقعی هر صبح و شام منتظر فرج باشید. که شدیدترین موقع خشم خدا بر دشمنان موقعی است که حجّت خدا از دیده‌ها ناپدید باشد. که خدا می‌داند که دوستانش در وجود حجّت خدا به شکّ و تردید نمی‌افتند. اگر می‌دانست که امر بر آنها مشتبه می‌شود حتّى یک لحظه هم حجّت خودش را پنهان نمی‌کرد. این امر واقع نمی‌شود مگر در عهد بدترین مردمان» .

۴۱۹- «إنّ من انتظر أمرنا، و صبر على ما یری من الأذى

و الخوف، هو غدا في زمرةنا» .

«کسیکه منتظر امر ما باشد و بر آنچه در این راه از آزار و ترس و وحشت می بیند صبر کند، فردا (روز رستاخیز) در جرگه ما خواهد بود» .

۴۲۰- «يكون المؤمن محزوناً محتقراً لا يستطيع أن ينكر إلا بقلبه! . يبلغ عندهم كل هوان!» .

«مؤمن در آن زمان محزون و مورد تحقیر قرار می گیرد. او نمی تواند که منکرات را جز در دلش انکار کند، و در معرض هر نوع تحقیر قرار می گیرد» .

۴۲۱- «المؤمنون يبتلون، ثم يميزهم الله عنده. إن الله لم يؤمن المؤمنين من بلاء الدنيا و مرائرها، و لكنه آمنهم من العمى و الشقاء في الآخرة. كان الحسين بن عليّ (ع) يضع قتلاه بعضهم على بعض ثم يقول: قتلنا قتلى النبيين و آل النبيين!» .

«مؤمنین به شدت مبتلا می شوند تا خداوند آنها را مورد آزمایش قرار دهد، که خداوند آنها را از بلاها و تلخی های دنیا امان نداده است، بلکه آنها را از کوری و شقاوت آخرت امان داده است. که حسین بن علی (ع) -در روز عاشورا- کشته های خود را روی یکدیگر قرار می داد و می گفت: کشته های ما کشته های پیامبران و آل پیامبران است» .

امام صادق (ع) اشاره می کند به اینکه سرور شهیدان حضرت ابو عبد الله الحسين (ع) از این حسن عاقبت که او و یارانش را نصیب شده بود، اظهار خوشوقتی می کرد.

۴۲۲- «سيأتي عليكم زمان لا ينجو فيه من ذوى الدين إلا من ظنوا أنه أبله، و صبر نفسه على أن يقال: إنه أبله لا عقل له!» .

«برای شما زمانی پیش می آید که از افراد متدین کسی نجات نمی یابد، به جز افرادی که مردم آنها را ابله تصور کنند و آنها صبر و شکیبائی داشته باشند بر آنکه آنها را ابله و بی خرد بخوانند» .

یکبار دیگر خطاب به اصحاب خود فرمود:

۴۲۳- «أني يكون ذلك و لم يستدر الفلك؟ ! . فقل له: ما

استداره الفلک؟ . فقال: اختلاف الشَّيعه فيما بينهم» .

«چگونه ممکن است آن امر الآن واقع شود، در حالیکه هنوز فلک برنگشته است!

پرسیدند: منظور از برگشتن (و دایره شدن) فلک چیست؟ فرمود:

اختلاف شیعیان با یکدیگر» .

این علامت نیز اخیرا آغاز شده، حتّی اختلاف به میان زعمای دینی رسیده است و آن نیز نویددهنده ظهور است. انشاء الله.

۴۲۴- «کیف أنتم إذا وقعت البطشه بين المسجدین؟ فیأرز العلم كما تأزر الحیة فی جحرها، و اختلفت الشَّيعه، و سمّی بعضهم بعضا کذّابین، و تفل بعضهم فی وجوه بعض! . فقال له صاحبه: جعلت فداک، ما عند ذلک من خیر؟ . فقال: الخیر کلّه عند ذلک» .

«چگونه می شود حال شما هنگامی که اضطراب در میان دو مسجد واقع شود (یعنی: خسف لشکر سفیانی در میان مکه و مدینه)؟! پس آنگاه دانش و فرهنگ به دور خود می پیچد، آنچنانکه مار در آشیانه خود به دور خود می پیچد! و میان شیعه اختلاف می افتد، و برخی از آنها برخی دیگر را دروغگو می نامند، و برخی از آنها بر روی دیگری آب دهان می اندازند! .

یکی از اصحاب گفت: جانم به فدای تو باشد، چنین زمانی دیگر فائده ندارد. فرمود:

بلکه همه فائده ها در همین زمان است! . و این جمله را سه بار تکرار کرد.

اختلاف شیعه که در عصر ما بسیار شدت یافته و به همه طبقات رسیده، همچنان شدت می یابد، تا به هنگام ظهور به اوج خود می رسد و آن زمان در مورد خود حضرت بقیه الله (عج) اختلاف می کنند، گروهی تصدیق و گروهی دیگر تکذیب می کنند.

امیر مؤمنان (ع) در همین مورد می فرماید:

۴۲۵- «کیف أنت إذا اختلفت الشَّيعه هكذا؟» .

«چگونه می شود حال شما هنگامی که شیعیان این چنین اختلاف کنند»؟!

آنگاه انگشتهای مبارکش را در یکدیگر فروبرد. یکی از اصحاب گفت: ای امیر مؤمنان (ع)! در آن زمان چه خیری هست؟! فرمود:

«الخير كله عند ذلك. عند ذلك يقوم قائمنا فيقدم سبعين رجلا يكذبون على الله ورسوله فيقتلونهم، ثم يجمعهم الله على أمر واحد» .

«همه خیرها در آن زمان است. که قائم ما در آن زمان قیام می کند، هفتاد نفر جلو افتاده، خدا و پیامبرش را تکذیب می کنند، آنها را به قتل می رساند. آنگاه خداوند آنها را بر یک امر گرد می آورد» .

آری آنچنانکه فرموده اند شیعیان در آتش اختلاف می سوزند، تا حضرت بقیه الله ظهور کرده، همه آنها را بر یک امر گرد آورد، چنانکه در حدیثی از رسول اکرم (ص)، امیر مؤمنان (ع)، امام حسن (ع)، امام حسین (ع) و امام باقر (ع) به یک لفظ نقل شده است که فرموده اند:

۴۲۶- «يقوم قائمنا فيرفع ذلك كله» .

«... آنگاه قائم ما قیام می کند و همه این اختلافات برداشته می شود» .

امیر مؤمنان (ع) اضافه می کند:

۴۲۷- «وحتى لا يبقى منكم إلا كالكل في العين! . هيهات، هيهات، لا يكون فرجنا حتى يذهب الكدر و يبقى الصفا» .

«... تا از شما باقی نباشد جز به مقدار سرمه در چشم!، هیهات، هیهات، که فرج ما واقع نمی شود مگر بعد از آنکه تیره ها از بین بروند و فقط صافها بمانند» .

و امام صادق (ع) می افزاید:

۴۲۸- «لا يكون فرجنا حتى تغربلوا، ثم تغربلوا، حتى يذهب الكدر و يبقى الصفا» .

«فرج ما واقع نمی شود مگر بعد از آنکه امتحان شوید و غربال شوید، تا تیرگی ها از بین برود و صافها بماند» .

از امام صادق (ع) پرسیدند: آیا عبادت پنهانی با امام معصوم از شما که در تحت ستم ستمگران مخفی باشد برتر است، یا عبادت آشکار در دولت حق با امام ظاهر از شما؟ فرمود:

۴۲۹- «أَلصَّدَقَةُ فِي السِّرِّ وَاللَّهُ أَفْضَلُ مِنَ الصَّدَقَةِ فِي الْعَلَانِيَةِ.

و كذلك و الله عبادتكم في السرِّ مع إمامكم المستتر في دولة الباطل و حال الهدنه، أفضل ممن يعبد الله عزَّ و جلَّ في ظهور الحقِّ مع الإمام الظاهر في دولة الحقِّ. و ليست العباده مع الخوف في دولة الباطل، مثل العباده و الأمن في دولة الحقِّ» .

«به خدا سوگند، صدقه پنهانی برتر از صدقه آشکار است. همچنین به خدا سوگند، که عبادت پنهانی با امام مخفی در حکومت ستمگران و در حال صلح، برتر و والاتر است از کسیکه بهنگام ظهور دولت حق در محضر امام ظاهر خدای تبارک و تعالی را پرستش کند. هرگز عبادت توأم با ترس و وحشت در دولتهای باطل با عبادت توأم با امن و امان در دولت حق قابل مقایسه نیست. . .» .

این حدیث بسیار طولانی است. در پایان یکی از اصحاب سؤال نمود:

چگونه ممکن است ما که در زیر ستم دولت باطل زندگی می کنیم، از کسانی که در دولت مقتدر حضرت مهدی (عج) زندگی خواهند کرد، برتر باشیم؟! فرمود:

«إِنَّكُمْ سَبَقْتُمُوهُمْ إِلَى الدَّخُولِ فِي دِينِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ، وَ إِلَى الصَّلَاةِ وَ الصَّوْمِ وَ الْحَجِّ، وَ إِلَى كُلِّ خَيْرٍ وَفَقِهِ، وَ إِلَى عِبَادَةِ اللَّهِ جَلَّ وَ عَزَّ سِرًّا مِنْ عَدُوِّكُمْ مَعَ إِمَامِكُمُ الْمُسْتَتِرِ مُطِيعِينَ لَهُ، صَابِرِينَ مَعَهُ، مُنْتَظِرِينَ لِدَوْلَةِ الْحَقِّ، خَائِفِينَ عَلَى إِمَامِكُمْ وَ أَنْفُسِكُمْ مِنَ الْمَلُوكِ الظَّالِمَةِ، تَنْظُرُونَ إِلَى حَقِّ إِمَامِكُمْ، وَ حَقُوقِكُمْ فِي أَيْدِي الظَّالِمَةِ، قَدْ مَنَعُوكُمْ ذَلِكَ وَ اضْطَرُّوْكُمْ إِلَى حَرْثِ الدُّنْيَا وَ طَلَبِ الْمَعَاشِ مَعَ الصَّبْرِ عَلَى دِينِكُمْ وَ طَاعَةِ إِمَامِكُمْ وَ الْخَوْفِ مِنْ عَدُوِّكُمْ. فَبِذَلِكَ ضَاعَفَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ لَكُمْ الْأَعْمَالَ، فَهَنَيْتُمْ لَكُمْ. فَقَالَ لَهُ صَاحِبُهُ جَعَلْتَ فِدَاكَ، فَمَا تَرَى إِذَا أَنْ

نكون من أصحاب القائم و يظهر الحق، و نحن اليوم في إمامتك و طاعتك أفضل أعمالا من أصحاب دوله الحق و العدل؟ .
فقال:

سبحان الله، أما تحبون أن يظهر الله تبارك و تعالی الحق و العدل في البلاد، و يجمع الله الكلمه، و يؤلف الله بين قلوب مختلفه، و لا يعصون الله عز و جل في أرضه، و يقام حدوده في أطرافه، و يرد الحق إلى أهله، فيظهر حتى لا يستخفي بشيء من الحق مخافه أحد من الخلق؟ . أما و الله لا يموت منكم ميت على الحال التي أنتم عليها إلا كان أفضل عند الله من شهداء بدر و أحد فأبشروا» .

«شما در حالی اقدام به ایمان، نماز، روزه، حج، و هر خیر و فقه و عبادت خدای تبارک و تعالی نموده اید که از دشمن در ترس و هراس هستید و امام شما مخفی هست و شما از او فرمان می برید و در کنار او صبر می کنید و ظهور دولت حق را انتظار می کشید و بر خود و امامتان از پادشاهان ستمگر نگران هستید، می بینید که حق امامتان و حق خودتان در زیر پای ستمگران لگدمال شده، و شما را از حقوق خود محروم ساخته اند. و شما را ناگزیر کرده اند که با ترس و نگرانی بر جان و دین خود، به دنبال متاع دنیا و کسب معاش بروید و زیر ستم آنها از امام خود فرمان می برید و از دشمنان در امان نیستید. از این رهگذر خداوند پاداش اعمال شما را چند برابر نموده است. گوارا باد بر شما.

یکی از اصحاب گفت: اکنون که ما در عهد امامت تو برتر از اصحاب قائم هستیم پس حق و عدالت است؟! فرمود:

سبحان الله! مگر نمی خواهید که خدای تبارک و تعالی حق و حقیقت و عدالت را در شهرها ظاهر سازد و همگان را بر یک کلمه گرد آورد و دلهای پراکنده و پریشان را الفت عطا کند؟! که دیگر در روی زمین خدا را معصیت نکنند، و حدود الهی در سرتاسر گیتی اجرا شود و حق به صاحب حق باز گردد و حقیقت بر همه آشکار شود و دیگر کسی از کسی وحشت نکند؟! به خدا سوگند، که هر کدام از شما در این حال که هستید، اگر از دنیا بروید در نزد حضرت پروردگار از شهدای بدر و احد برتر و پر ارج تر خواهید بود. بشارت باد بر شما» .

امام صادق (ع) در لوح مادرش حضرت فاطمه زهرا (س) یک حدیث طولانی مشاهده نمود که خدای تبارک و تعالی حال مؤمنین را در عهد غیبت

حضرت ولّی عصر (عج) وصف نموده است که فرازی را از آن در اینجا می آوریم:

۴۳۰- «سیندلّ أولیاءه فی غیبه، و یتهادون رؤسهم کما تتهادی رؤوس التّرك و الدّیلم، فیقتلون و یحرقون، و یكونون خائفین مرغوبین و جلین، تصبغ الأرض بدمائهم، و یفشو الویل و الرّزین فی نساءهم، أولئک أولیائی حقّا بهم أذفع کلّ فتنه عمیاء حنّس، و بهم أکشف الرّلازل و أذفع الآصار و الأغلال، [أولئک علیهم صلوات من ربّهم و رحمہ، و اولئک هم المهتدون]» .

«... دوستان او در زمان غیبتش خوار و زبون می شوند، سرهای آنها چون سرهای ترک و دیلم هدیه فرستاده می شود، آنها کشته می شوند، سوزانیده می شوند، و تا زنده هستند با ترس و وحشت و اضطراب زندگی می کنند. زمین از خون آنها گلگون می شود، ناله و فریاد در میان زنهای آنها آشکار می شود، آنها دوستان واقعی من هستند.

من به وسیله آنها امواج فتنه های تیره و تار را که چون تیرگی شب در افق زندگی ظاهر می شود، دفع می کنم. و به وسیله آنها اضطرابات را رفع می کنم و سختیها و گرفتاریها را کشف می کنم.

[آنها، بر آنهاست صلوات و رحمت از پروردگارشان و آنها هستند هدایت یافتگان]» .

۴۳۱- «طوبی لشیعه قائمنا المنتظرین لظهور غیبه، و المطیعین له فی ظهوره! . أولئک أولیاء الله الذّین لا خوف علیهم و لا هم یحزنون» .

«خوشابه حال شیعیان قائم ما، که در زمان غیبت، انتظار ظهور او را می کشند و در زمان ظهور از او فرمان می برند. آنها کسانی هستند که هیچگونه ترس و اندوه بر آنها نیست و آنها ایند اولیاء خدا» .

۴۳۲- «إذا مات المنتظر، و قام القائم بعده، کان له من الأجر مثل أجر من أدرکه. فجّدوا، و انتظروا. هنیئا أیتها العصابه المرحومه!» .

«هنگامی که شخص منتظر از دنیا برود و قائم (ع) بعد از او ظهور کند، او پاداش کسی را می برد که دوران ظهور را درک کند، پس تلاش کنید و انتظار بکشید، ای گروه مؤمنان، که رحمت حقّ شما را فرا گرفته است» .

۴۳۳- «طوبی لمحبی قائمنا، المنتظرین لظهوره فی غیبه، و المطیعین له فی ظهوره!» .

«خوشابه حال دوستان قائم ما، که در غیبتش ظهور او را انتظار می کشند و در ظهورش از او اطاعت می کنند» .

از امام صادق (ع) پرسیدند: اگر یک روز عذاب نازل شود، آیا مؤمنین را نیز در بر می گیرد؟! فرمود:

۴۳۴- «نعم، و لکن یخلصون بعده» .

«آری، ولیکن بعداً مؤمنین رهائی می یابند» .

۴۳۵- «أما لو کملت العده الموصوفه، ثلاثه و بضعه عشر، کان الذی تریدون» .

«هنگامی که عدد تعیین شده تکمیل شود و سیصد و ده و اندی نفر گرد آیند، آنچه دوست می دارید انجام می شود» .

تعداد ۳۱۳ شماره یاران حضرت ولی عصر (عج) می باشد که در لحظه ظهور از چهار گوشه جهان به محضر آنحضرت می شتابند و در کنار کعبه معظمه گرد می آیند و در میان رکن و مقام با آنحضرت بیعت می کنند.

جای تعجب بسیار است که در مدت یازده قرن و نیم که از آغاز غیبت می گذرد هنوز این عده کامل نشده است!! .

امام کاظم (ع) می فرماید:

۴۳۶- «طوبی لشیعتنا المتمسکین بحبنا فی غیبه قائمنا، الثابتین علی موالاتنا و البراءه من أعدائنا، أولئک منا و نحن منهم. و قد رضوا بنا أئمه و رضینا بهم شیعه، طوبی لهم! . ثم طوبی لهم! . هم و الله معنا فی درجتنا یوم القیامه» .

«خوشا به حال شیعیان ما، که در دوران غیبت قائم ما به دوستی ما چنگ می زنند، و در ولایت ما ثابت و استوار می مانند و از دشمنان ما

برائت و بیزاری ابراز می کنند. آنان از ما هستند و ما نیز از آنها هستیم.

آنها ما را به امامت پذیرفته اند و ما آنها را به عنوان «شیعه» پسندیده ایم.

خوشا به حال آنها، خوشا به حال آنها. به خدا سوگند که آنها در روز قیامت با ما و در ردیف ما هستند» .

امام رضا (ع) می فرماید:

۴۳۷- «ما أحسن الصّبر و انتظار الفرج! . أما سمعتم قول الله تعالى: [وَإِذْ تَقْبَلُوا إِلَيَّ مَعْكُمْ رَقِيبٌ، فَانظُرُوا إِلَيَّ مَعْكُمْ مِنَ الْمُتَنظِرِينَ] فعليكم بالصّبر، فإنما يجيء الفرج بعد اليأس. وقد كان الذين قبلكم أصبر منكم» .

«وہ چه نیکوست صبر و انتظار فرج، مگر نشنیده اید گفتار خدا را کہ فرموده است: [منتظر باشید کہ من نیز همراه شما از منتظرانم] پس صبر و شکیبائی را پیشہ خود سازید کہ فرج بعد از یأس و نومیدی خواهد آمد.

اقوامی کہ پیش از شما بودند از شما شکیباتر بودند» .

۴۳۸- «و الله ما يكون ما تمدون إليه أعناقكم حتى تمحصوا، و لا يبقى منكم إلا الأندر الأندر! . [أم حسبتم أن تتركوا و لما يعلم الله الذين جاهدوا منكم]» .

«به خدا قسم، آنچه انتظار می کشید و گردنهایتان را به سوی آن دراز می کنید واقع نمی شود مگر بعد از آنکہ امتحان شوید و از شما چیزی جز اندک اندک باقی نماند: [آیا پنداشته اید کہ شما را-بدون امتحان- ترک می کنند درحالیکہ هنوز خدا ندانسته (اعلام نکرده، اثبات ننموده) کہ چه کسی از شما مجاهده می کند؟]»

۴۳۹- «لا- يكون ما تمدون إليه أعناقكم حتى تميزوا و تمحصوا فلا يبقى منكم إلا القليل، مصداقا لقوله تعالى: [الم، أ حسب الناس أن يتركوا أن يقولوا آمنا و هم لا يفتنون؟] ثم قال لصاحبه المذكور: ما الفتنة؟ . قال: جعلت فداك، الذي عندنا أن الفتنة في الدين. فقال:

يفتنون كما يفتن الذهب. يخلصون كما يخلص الذهب!» .

«آنچه گردنهایتان را در انتظار آن دراز می کنید واقع نخواهد شد، مگر بعد از آنکه آزمایش شوید و امتحان شوید و از بوتۀ امتحان جز افراد بسیار کم پیروزمندانه بیرون نمی آیند، چنانکه خدای تبارک و تعالی می فرماید: [الف، لام، میم. آیا مردم پنداشته اند که با گفتن اینکه ایمان آورده ایم فروگذار می شوند و مورد فتنه و آزمایش قرار نمی گیرند] آنگاه به یکی از اصحاب به نام «معمر بن خلّاد» خطاب کرده فرمود: فتنه چیست؟ گفت:

جانم به فدای تو شود، آنچه ما می دانیم اینست که امتحانی در دین واقع شود. فرمود:

چون طلا گذاخته می شوید، و مانند طلای ناب از ناخالصی ها پاک می شوید.» .

شیعیان خالص همچون طلای ناب که بر روی آتش ذوب می شود تا از ناخالصی پاک گردد، با تحمل سوز و گداز صبر و تلخی انتظار قلوبشان آب می شود تا جز افراد خالص کسی باقی نمی ماند.

۴۴۰- «إِنَّ اللَّهَ جَلَّ ذِكْرَهُ أَخَذَ مِيثَاقَ أَوْلِيَانَا بِالصَّبْرِ عَلَى دَوْلَةِ الْبَاطِلِ. وَ اصْبِرْ لِحُكْمِ رَبِّكَ» .

«خداوند از شیعیان ما پیمان گرفته است که بر دولتهای باطل صبر کنند. تو نیز به فرمان پروردگارت شکیبا باش.» .

۴۴۱- «لَا دِينَ لِمَنْ لَا وِرْعَ لَهُ، وَلَا إِيمَانَ لِمَنْ لَا تَقِيَهُ لَهُ، إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَعْمَلَكُمْ بِالتَّقِيهِ. فَقِيلَ: يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ إِي مَتَى؟ . قال:

إِلَى يَوْمِ الْوَقْتِ الْمَعْلُومِ، وَ هُوَ خُرُوجِ قَائِمِنَا. مِنْ تَرَكَ التَّقِيَهُ قَبْلَ خُرُوجِ قَائِمِنَا فَلَيْسَ مِنَّنَا» .

«کسی که تقوی ندارد، دین ندارد. کسیکه تقیه نکند ایمان ندارد. گرامی ترین شما در پیش خدا کسی است که بیش از دیگران تقیه را رعایت کند.»

گفته شد: ای فرزند پیامبر! (ص) تا به کی؟ فرمود:

تا روز وقت معلوم، که آن هم روز خروج قائم ماست. هرکس پیش از خروج قائم ما تقیه را ترک کند از ما نیست.» .

۴۴۲- «أفضل أعمال شيعتنا انتظار الفرج. من عرف هذا الأمر فقد فرج عنه بانتظاره» .

«برترین عمل شیعیان ما انتظار فرج است، هر کس این امر را بداند و آنرا بشناسد، خداوند با همین انتظار برای آنها فرج عطا می فرماید» .

همین مضمون از امام صادق (ع) ، امام رضا (ع) و امام هادی (ع) نیز روایت شده است.

۴۴۳- «لولا- من یبقی بعد غیبه قائمکم من العلماء الدّاعین إلیه، و الدّالین علیه، و الدّائین عن دینه بحجج الله، و المنقذین للضعفاء من عباد الله من شباک ابلیس و مردته، لما بقی أحد إلا ارتدّ عن دین الله» .

و لکنهم یمسکون أزمه قلوب ضعفاء الشّیعه كما یمسک صاحب السّفینه سکنها أولئک هم الأفضلون عند الله عزّ و جلّ» .

«اگر نبود دانشمندانی که بعد از غیبت قائم شما، به سوی او دعوت می کنند و به سوی او رهنمون می شوند و از دین او دفاع می کنند و بندگان ناتوان را از دامهای شیطان و مریدهای شیطان نجات می دهند، احدی باقی نمی ماند جز اینکه از دین خدا مرتدّ می شدند ولی این دانشمندان زمام دل ضعفاء را به دست باکفایت خود می گیرند، چنانکه ملوانها زمام کشتی را به دست می گیرند و سرنشین های کشتی را از خطر مرگ حفظ می کنند. اینها در نزد خدای تبارک و تعالی برترین هستند» .

آری همین علمای اعلام هستند که در طول چهارده قرن، دین مقدس اسلام را از انحراف حفظ نموده، مسائل مبهم و پیچیده را برای مسلمانان تشریح کرده اند و دلهای شیعیان را براساس عقاید صحیح استوار نموده اند.

پدر بزرگوار حضرت بقیه الله (عج) در ضمن یک حدیث طولانی، خطاب به صحابه باوفایش «احمد بن اسحاق» فرمود:

۴۴۴- «مثله فی هذه الأمه مثل الخضر (ع)، و مثله مثل ذی القرنین. و الله لیغین غیبه لا ینجو من الهلکه فیها إلا من ثبته الله عز و جلّ علی القول بإمامته، و وفقه الله فیها للدعاء بتعجیل فرجه» .

«مثل او در این امت مثل حضرت «خضر» و «ذی القرنین» است. به خدا سوگند از دیده ها غائب می شود، یک غیبت طولانی و دراز که از هلاکت نجات پیدا نمی کند به جز کسی که خدایش او را در اعتقاد بر امامت او ثابت و استوار نگهدارد، و او را برای دعا به تعجیل فرج او موفق بدارد» .

۴۴۵- «لا تزال شیعتنا فی حزن، حتی یظهر ولدی الذی بشر به النبی (ص)» .

«شیعیان ما در یک اندوه دائم به سر می برند تا فرزندی که پیامبر اکرم (ص) نوید ظهورش را داده، ظاهر شود» .

بارخدایا! با ظهور او این غم و اندوه جانکاه را از این امت برطرف کن و به ما توفیق صبر و شکیبائی در مدت غیبت او عطا فرما، و ما را از منتظران حقیقی و شیعیان واقعی قرار بده.

امام صادق (ع) می فرماید:

۴۴۶- «لا- تکونوا مؤمنین حتی تکونوا مؤتمنین، و حتی تعدوا النعمه و الرّخاء مصیبه، و ذلك إنّ الصبر علی البلاء أفضل من العافیة عند الرّخاء» .

«شما هرگز مؤمن نمی شوید مگر اینکه امین باشید، و نعمت و رفاه را هم نوعی مصیبت بشمارید، زیرا شکیبائی در برابر بلاها و گرفتاریها برتر از عافیت به هنگام رفاه و آسایش است» .

و امام حسن عسکری (ع) اضافه می کند:

۴۴۷- «حتیٰ یخرج عن هذا الأمر أكثر القائلین به، فلا یبقی، إلا من أخذ الله عهدہ بولایتنا، و کتب فی قلبه الإیمان و أئده بروح منه» .

«تا اکثر آنها که به این امر اعتقاد داشتند از آن برگردند، دیگر کسی بر این امر استوار نمی ماند به جز کسی که خدایش از او بر ولایت ما پیمان گرفته، و در دل او ایمان را نوشته، و او را با روحی از خودش تأیید نموده است» .

ص: ۳۹۳

-ينابيع المودّه جلد ٣ صفحه ٧٧، الزام النَّاصِب صفحه ١٢٧، الامام المهدي صفحه ٧٥ و المهدي صفحه ١٠٦.

-وسائل الشّيعه جلد ١٢ صفحه ٦٥ حديث ٥١، بحار الانوار جلد ٥٢ صفحه ١٢٥، الزام النَّاصِب صفحه ٧٨ و ١٣٧ و ينابيع المودّه جلد ٣ صفحه ١٦٩.

-نهج الفصاحه جلد ١ صفحه ٧٨ و جلد ٢ صفحه ٣٧٠، بحار الانوار جلد ٥٢ صفحه ٢٥، ينابيع المودّه جلد ٣ صفحه ١٦٩ و المهدي صفحه ٢٠١. و در برخی منابع به عبارت «برترین جهاد امت من انتظار فرج است» آمده: تحف العقول صفحه ٣٣، منتخب الاثر صفحه ٤٩٥ و ٤٩٩ و بحار الانوار جلد ٥١ صفحه ١٥٦.

-وسائل الشّيعه جلد ١ صفحه ١٠ حديث ١٠ و جلد ١٨ صفحه ٢٦ حديث ١٤ و صفحه ٤٤ حديث ١١ و اصول كافي جلد ٢ صفحه ١٨.

-همين مدرک.

-بحار الانوار جلد ٥٢ صفحه ١٢٢ و الزام النَّاصِب صفحه ١٣٧.

-کشکول شيخ بهائي صفحه ١٥١.

-منتخب الاثر صفحه ٥١٥ و غيبت شيخ طوسي صفحه ٢٧٥.

-نهج الفصاحه جلد ٢ صفحه ٦٤٥.

-عيون الاخبار جلد ٢ صفحه ١٤٣.

-بحار الانوار جلد ٥٢ صفحه ١٤٣.

-بشاره الاسلام صفحه ٢٥، منتخب الاثر صفحه ٤٣٢ و الزام النَّاصِب صفحه ١٨٢.

-منتخب الاثر صفحه ٤٧٤.

-بحار الانوار جلد ٥٢ صفحه ١٢٤، منتخب الاثر صفحه ٥١٥، الزام النَّاصِب صفحه ١٣٧ و مسند احمد جلد ٢ صفحه ٤٠٨.

-بقره: ٢ و ٣.

-ينابيع المودّه جلد ٣ صفحه ١٠١، الزام النَّاصِب صفحه ١٨ و الامام المهدي صفحه ٥٨.

-الزام النَّاصِب صفحه ١٣٧.

-بحار الانوار جلد ۵۱ صفحه ۵۲ و جلد ۵۲ صفحه ۱۲۴، نور الابصار صفحه ۲۱ و اختصاص

ص: ۳۹۵

مفيد ١٠١.

-نهج الفصاحه جلد ٢ صفحه ٥١٦، منتخب الاثر صفحه ٥١٤، صحيح مسلم جلد ٦ صفحه ٥٢، الامام المهدي صفحه ١٣٥، اختصاص مفيد صفحه ١٠١، بحار الانوار جلد ٥١ صفحه ٥٢ و ٨٨ و جلد ٥٢ صفحه ١٢٤، نور الابصار صفحه ٢١ و المهدي صفحه ١٩١.

-همين مدارك.

-اختصاص مفيد صفحه ١٠١.

-منتخب الاثر صفحه ٤٤٣.

-همان مدرک صفحه ٤٨٥.

-منتخب الاثر صفحه ٥١٦.

-لفظ كوفه شامل نجف اشرف نیز هست و این احتجاج به مراجع تقلید نجف اشرف می باشد.

-منتخب الاثر صفحه ٢٦٣.

-المهدي صفحه ١٦ و الامام المهدي صفحه ٦٨.

-منتخب الاثر صفحه ٤٩٨ و بحار الانوار جلد ٥٢ صفحه ١٢٣.

-بحار الانوار جلد ٥٢ صفحه ١٢٣.

-بشاره الاسلام صفحه ٦٠، الزام النَّاصب صفحه ١٨٩ و الامام المهدي صفحه ٨٢.

-منتخب الاثر صفحه ٥١٥، بحار الانوار جلد ٥٢ صفحه ١٤٤، الزام النَّاصب صفحه ١٣٨ و ينابيع المودّه جلد ٣ صفحه ٩٤ و ٢٠٤.

-نهج البلاغه جلد ١ صفحه ١٩٨، غيبت طوسي صفحه ٢٧٩، معاني الاخبار صفحه ١٦٦، شرح ابن ابى الحديد جلد ٢ صفحه ١٩٧، بشاره الاسلام صفحه ٥٥ و بحار الانوار جلد ٥١ صفحه ١١٢.

-الزام النَّاصب صفحه ٢٢ و الامام المهدي صفحه ٤٤.

-نهج البلاغه جلد ٢ صفحه ١٢٦، بشاره الاسلام صفحه ٨٣، منتخب الاثر صفحه ٣١٤ و ينابيع المودّه جلد ٣ صفحه ٩٤.

- (اعراف: ١٢٨) ، بحار الانوار جلد ٥٢ صفحه ١٢٣.

-بحار الانوار جلد ٥٢ صفحه ١١٥، غيبت نعماني صفحه ٨ و ١١٢، بشاره الاسلام صفحه ٥٢ و الزام النَّاصب صفحه ٨٠.

-غيبت نعماني صفحه ١٠٩، بحار الانوار جلد ٥٢ صفحه ١١٤، بشاره الاسلام صفحه ٩٠ و ١٢٩ و الزام النَّاصب صفحه ٧٩.

-اصول كافي جلد ١ صفحه ٣٧٠، غيبت نعماني صفحه ١٠٨، بحار الانوار جلد ٥٢ صفحه ١١٤ و ٣٤٨، بشاره الاسلام صفحه ٢٠٥ و الزام النَّاصب صفحه ٧٨.

-اصول كافي جلد ١ صفحه ٣٣٥ و ٣٣٩، غيبت نعماني صفحه ٦٨ و نهج البلاغه جلد ٤ صفحه ٣٧.

-منتخب الاثر صفحه ٢٧٠ و اصول كافي جلد ١ صفحه ٣٣٥.

-الزام النَّاصب صفحه ١٩٧.

-بحار الانوار جلد ٥١ صفحه ١٣٣، اعلام الوري صفحه ٣٨٤، الزام النَّاصب صفحه ٦٧، غيبت.

ص: ٣٩٦

طوسی صفحه ۲۰۴، بشاره الاسلام صفحه ۳۹ و الامام المهدي صفحه ۸۹.

-منتخب الاثر صفحه ۲۴۴.

-وسائل الشيعه جلد ۱ صفحه ۹۳ و ۹۴ و جامع احاديث الشيعه جلد ۱ صفحه ۱۲۴.

-كشف الغمّه جلد ۳ صفحه ۳۱۲، بحار الانوار جلد ۵۲ صفحه ۱۲۵، منتخب الاثر صفحه ۵۱۳، ينابيع المودّه جلد ۳ صفحه ۱۶۴، اعلام الوری صفحه ۴۰۲ و الزام النَّاصب صفحه ۱۳۷.

-حدید: ۱۹.

-بحار الانوار جلد ۵۲ صفحه ۱۲۲، منتخب الاثر صفحه ۲۴۴، اعلام الوری صفحه ۳۸۵ و الزام النَّاصب صفحه ۶۷.

-بحار الانوار جلد ۵۱ صفحه ۱۳۵، منتخب الاثر صفحه ۳۱۲ و الامام المهدي صفحه ۹۰.

-اصول کافی جلد ۲ صفحه ۲۴۵.

-آل عمران: ۲۰۰.

-منتخب الاثر صفحه ۵۱۵ و ۴۹۸، اصول کافی جلد ۱ صفحه ۳۷۲ و غيبت نعمانی صفحه ۱۰۵ و ۱۸۰.

-اصول کافی جلد ۱ صفحه ۳۷۲، منتخب الاثر صفحه ۴۹۸ و الزام النَّاصب صفحه ۱۸.

-اصول کافی جلد ۲ صفحه ۲۲۲.

-بحار الانوار جلد ۵۲ صفحه ۱۲۶.

-منتخب الاثر صفحه ۴۹۵ و بحار الانوار جلد ۵۲ صفحه ۱۲۶.

-بحار الانوار جلد ۵۲ صفحه ۱۱۰ و ۲۶۴، غيبت نعمانی صفحه ۱۰۱ و بشاره الاسلام صفحه ۵۳ و ۸۹.

-بحار الانوار جلد ۵۲ صفحه ۱۲۳ و منتخب الاثر صفحه ۵۱۲.

-غيبت نعمانی صفحه ۱۰۷، اصول کافی جلد ۱ صفحه ۳۷۰، بحار الانوار جلد ۵۲ صفحه ۱۱۵ و الزام النَّاصب صفحه ۷۹، ۸۱ و ۲۲۹.

-الزام النَّاصب صفحه ۱۸۸، بشاره الاسلام صفحه ۱۱۰، ۹۲ و ۱۱۵، منتخب الاثر صفحه ۴۳۴، الامام المهدي صفحه ۲۲۹، غيبت نعمانی صفحه ۱۲۳ و ۱۳۵، المهدي صفحه ۱۸۹ و بحار الانوار جلد ۵۲ صفحه ۲۳۱ و ۳۴۸.

-منتخب الاثر صفحه ٤٩٨ و بشاره الاسلام صفحه ٩٠.

-غيبت نعماني صفحه ١٠٦، جامع احاديث الشيعة جلد ١ صفحه ١٢٥ و منتخب الاثر صفحه ٤٩٧ و ٤٩٩.

-جامع احاديث الشيعة جلد ١ صفحه ١٧.

-غيبت نعماني صفحه ٩٩ و ١١٣، غيبت طوسي صفحه ٢٥٩، بحار الانوار جلد ٥٢ صفحه ٢٨٧ و ٣٨٥، الزام الناصب صفحه ٨٠ بشاره الاسلام صفحه ٢٤٩ و المهدي صفحه ٢٠٦.

-وسائل جلد ٢ صفحه ٩٠٧ حديث ٣، غيبت نعماني صفحه ١٥٢ و بحار الانوار جلد ٥٢ صفحه ٣٥٨.

-فتح: ٢٥.

-بحار الانوار جلد ٥٢ صفحه ٩٧، ينابيع الموده جلد ٣ صفحه ٨٤، الامام المهدي صفحه ٥٦،

ص: ٣٩٧

الزام النَّاصِبِ صَفْحَةٌ ٣٠ و ١٢٧، بِشَارِهِ الْإِسْلَامِ صَفْحَةٌ ٢٥٦ و مَنْتَخِبِ الْإِثْرِ صَفْحَةٌ ٢٩٠.

-الزام النَّاصِبِ صَفْحَةٌ ٧٩.

-بحار الانوار جلد ٥٢ صَفْحَةٌ ١١١، بِشَارِهِ الْإِسْلَامِ صَفْحَةٌ ١٠٠، ٤٠ و ١١٧، الزام النَّاصِبِ صَفْحَةٌ ٧٩، اصول كافي جلد ١ صَفْحَةٌ ٣٧٠، غيبت نعماني صَفْحَةٌ ١١١، غيبت طوسي صَفْحَةٌ ٢٠٤ و مَنْتَخِبِ الْإِثْرِ صَفْحَةٌ ٣١٤.

-غيبت نعماني صَفْحَةٌ ١١٠، بِشَارِهِ الْإِسْلَامِ صَفْحَةٌ ٤٠ و ١٢٩، الزام النَّاصِبِ صَفْحَةٌ ٧٩، بحار الانوار جلد ٥٢ صَفْحَةٌ ١٠١، مَنْتَخِبِ الْإِثْرِ صَفْحَةٌ ٣١٥ و غيبت طوسي صَفْحَةٌ ٢٠٦.

-ينابيع المودّة جلد ٣ صَفْحَةٌ ٨٢ و مَنْتَخِبِ الْإِثْرِ صَفْحَةٌ ٢١٥.

-بحار الانوار جلد ٥٢ صَفْحَةٌ ٣٤٧.

-اسراء: ٧١.

-غيبت نعماني صَفْحَةٌ ١٨٠.

-مَنْتَخِبِ الْإِثْرِ صَفْحَةٌ ٥١٥، غيبت طوسي صَفْحَةٌ ٢٧٦ و اصول كافي جلد ١ صَفْحَةٌ ٣٧١.

-بحار الانوار جلد ٥٢ صَفْحَةٌ ٣١٧.

-نور الابصار صَفْحَةٌ ١١٤.

-مَنْتَخِبِ الْإِثْرِ صَفْحَةٌ ٤٨٥، غيبت نعماني صَفْحَةٌ ٤١ و ١٧٩، الزام النَّاصِبِ صَفْحَةٌ ١٣٧ و بحار الانوار جلد ٥٢ صَفْحَةٌ ١٢٥.

-بحار الانوار جلد ٥٢ صَفْحَةٌ ١٤٢، غيبت نعماني صَفْحَةٌ ١٨٠ و الزام النَّاصِبِ صَفْحَةٌ ١٣٧.

-اختصاص مفيد صَفْحَةٌ ٢١، بحار الانوار جلد ٥٢ صَفْحَةٌ ١٤٤ و اصول كافي جلد ١ صَفْحَةٌ ٣٣٣.

-الزام النَّاصِبِ صَفْحَةٌ ١٣٨.

-غيبت طوسي صَفْحَةٌ ٢٧٦، غيبت نعماني صَفْحَةٌ ٨٣، الزام النَّاصِبِ صَفْحَةٌ ١٣٨، اصول كافي جلد ١ صَفْحَةٌ ٣٣٣، بحار الانوار جلد ٥٢ صَفْحَةٌ ١٤٥ و اعلام الوري صَفْحَةٌ ٤٠٤.

-بحار الانوار جلد ٥٢ صَفْحَةٌ ٢٥٦، بِشَارِهِ الْإِسْلَامِ صَفْحَةٌ ١٣١ و الزام النَّاصِبِ صَفْحَةٌ ١٨٣.

-بشاره الاسلام صَفْحَةٌ ١٣٢، الزام النَّاصِبِ صَفْحَةٌ ١٨٣ و مَنْتَخِبِ الْإِثْرِ صَفْحَةٌ ٤٢٩.

-بحار الانوار جلد ٥٢ صفحة ١١٧.

-اصول كافي جلد ٢ صفحة ١١٧.

-غيبت نعماني صفحة ٨٠ بحار الانوار جلد ٥٢ صفحة ٢٢٨ و الزام النَّاصب صفحة ٨٨.

-اصول كافي جلد ١ صفحة ٣٤٠، بحار الانوار جلد ٥٢ صفحة ١٣٤ و بشاره الاسلام صفحة ١٥٢ و ١٥٥.

-بشاره الاسلام صفحة ٥٠، بحار الانوار ج ٥٢ صفحة ١١٥ و ٢١١ و غيبت نعماني صفحة ٨٢ و ١٠٩.

-بشاره الاسلام صفحة ٨٤ و ٨٦، غيبت طوسي صفحة ٢٠٦ و ٢٦٧، الزام النَّاصب صفحة ٧٩ و ١٨١، الامام المهدي صفحة ٩٤،

منتخب الاثر صفحة ٤٢٦، المهدي صفحة ١٨٧، غيبت نعماني صفحة ١٠٩، بحار الانوار جلد ٥٢ صفحة ٢١١، بشاره الاسلام

صفحة ١٢٩ و الحاوي للفتاوى جلد ٢ صفحة ١٣٩.

-بحار الانوار جلد ٥٢ صفحة ٢١١ و غيبت طوسي صفحة ٢٦٧.

ص: ٣٩٨

-بحار الانوار جلد ٥٢ صفحه ١١٣، المهدي صفحه ١٧٢ و منتخب الاثر صفحه ٣١٥.

-اصول كافي جلد ١ صفحه ٣٣٣، بحار الانوار جلد ٥٢ صفحه ١٢٧، الزام النَّاصب صفحه ١٣٨، المهدي صفحه ٢٠٢ و منتخب الاثر صفحه ٤٩٦.

-عيون الاخبار جلد ١ صفحه ٣٥، معاني الاخبار صفحه ٣٧٣، بشاره الاسلام صفحه ١٢-١٤، منتخب الاثر صفحه ١٣٥ و جامع الاخبار صفحه ٢٣.

-بقره:١٥٧.

-منتخب الاثر صفحه ٥١٤، بحار الانوار جلد ٥٢ صفحه ١٢٣ و الزام النَّاصب صفحه ٥٧ و ١٣٧.

-غيبت نعماني صفحه ١٠٦.

-ينابيع المودّه جلد ٣ صفحه ٧٧.

-اصول كافي جلد ٢ صفحه ٢٤٧ و غيبت نعماني صفحه ٣١.

-غيبت نعماني صفحه ١٠٨ و الزام النَّاصب صفحه ٨١.

-بحار الانوار جلد ٥١ صفحه ١٥١، اعلام الوري صفحه ٤٠٧، الزام النَّاصب صفحه ٦٨، كشف الغمّه جلد ٣ صفحه ٣١٤، منتخب الاثر صفحه ٢١٩ و الامام المهدي صفحه ٩١ و ٩٥.

-هود:٩٣ و يونس:٢٠ و ١٠٢.

-بحار الانوار جلد ٥٢ صفحه ١٢٩، منتخب الاثر صفحه ٤٩٦ و غيبت نعماني صفحه ١٨٠.

-غيبت طوسي صفحه ٢٠٤، الزام النَّاصب صفحه ٢٧، اصول كافي جلد ١ صفحه ٣٧٠، بحار الانوار جلد ٥٢ صفحه ١١٣، غيبت نعماني صفحه ١١١، و بشاره الاسلام صفحه ١٠٠، ٤٠، و ١٥٩.

-توبه:١٦.

-عنكبوت:١.

-غيبت نعماني صفحه ١٠٧، ارشاد مفيد صفحه ٣٣٩، الزام النَّاصب صفحه ٧٩ و ١٧٧ و ١٨٤، بشاره الاسلام صفحه ١٥٩، اصول كافي جلد ١ صفحه ٣٧٠ و منتخب الاثر صفحه ٣١٥.

-بحار الانوار جلد ٥٣ صفحه ٨٧.

-بشاره الاسلام صفحه ١٦١.

-الزام التاصب صفحه ٦٨، بحار الانوار جلد ٥٢ صفحه ١١٠ و غيبت نعماني صفحه ١٨٠.

-منتخب الاثر صفحه ٢٢٣، بحار الانوار جلد ٥١ صفحه ١٥٦ و المحجّه البيضاء جلد ١ صفحه ٣٢.

-بشاره الاسلام صفحه ١٦٨ و الامام المهدي صفحه ١٣٤.

-وسائل الشيعة جلد ٢ صفحه ٩٠٨ حديث ٢٣.

-كشف الغمّه جلد ٣ صفحه ٣١٦ و اعلام الوري صفحه ٤١٢.

ص: ٣٩٩

بخش یازدهم: یاران امام زمان (عج)

اشاره

ص: ۴۰۱

ياران امام زمان (عج)

اشاره

شعار ياران امام زمان (عج):

امت، امت! .

رسول اکرم (ص) می فرماید:

۴۴۸- «ألمهدى منّا أهل البيت، يصلحه الله فى ليله» .

«مهدى از ما اهلبيت است، خداوند كار او را در يك شب فراهم مى آورد» .

۴۴۹- «يكون اختلاف عند موت خليفه، فيخرج رجل من أهل

ص: ۴۰۳

المدينة هاربا إلى مكة، فياتيه ناس من أهل مكة فيخرجونه و هو كاره، فيبايعونه بين الركن و المقام» .

«به هنگام مرگ خلیفه ای اختلاف پدید می آید، مردی از اهل مدینه به مکه می شتابد، پس جمعی از اهل مکه گرد او جمع می شوند و او را دعوت به خروج می کنند، درحالیکه او خود اظهار تمایل نمی کند، پس در میان رکن و مقام با او بیعت می کنند» .

در باب «فتن عامه» (بخش هجدهم) در مورد مرگ خلیفه به تفصیل سخن خواهیم گفت. و منظور از اهل مکه در این حدیث یاران حضرت ولی عصر (عج) می باشد، که خوشبخت ترین مردم جهان هستند و پیامبر اکرم (ص) برای آنها تهنیت فرموده است:

۴۵۰- «طوبی لمن أدرك قائم اهل بیتی و هو مقتد به قبل قیامه، يتولّى وليه و يتبرّأ من عدوّه، و يتولّى الأئمّه الهادين من قبله. أولئك رفقاءى، و ذوو ودّى و مودّتى، و أكرم أمتى على يوم القیامه» .

«خوشا به سعادت کسی که قائم اهلیت مرا درک کند و پیش از قیام آنحضرت به او اقتدا کند، دوستان او را دوست بدارد و از دشمنان او بیزاری بجوید و امامان پیش از او را به امامت و پیشوائی بپذیرد. آنها دوستان من هستند که مورد محبت و علاقه من هستند و آنها تا روز قیامت نزد من گرامی ترین افراد امت هستند» .

۴۵۱- «طوبی لمن لقيه، و طوبی لمن أحبه، و طوبی لمن قال به. ينجيهم الله من الهلكه. . و بالإقرار بالله و برسوله، و بجميع الأئمّه يفتح الله لهم الجنّه. مثلهم فى الأرض كمثل المسك الذى يسطع ريحه فلا يتغيّر أبداً، و مثلهم فى السماء كمثل القمر المنير الذى لا يطفأ أبداً» .

«خوشابه حال کسی که او را دیدار کند، خوشا به سعادت کسی که او را دوست بدارد و خوشابه حال آنکه به او معتقد باشد. خداوند آنها را از هلاکت نجات می بخشد. و به سبب اقرار به خدا و پیامبر خدا (ص) و امامان معصوم (ع) ، خداوند درهای بهشت را به روی آنها باز می کند. مثل آنها در روی زمین مانند مثل مشک است که فضا را خوشبو می سازد و خود هرگز تغییر نمی یابد. و مثل آنها در آسمانها مثل ماه تابان است که تابش و

درخشش آن هرگز به تاریکی نمی گراید» .

۴۵۲- «يُخْرِجُ النَّجْبَاءَ مِنْ مِصْرَ، وَ الْأَبْدَالَ مِنَ الشَّامِ، وَ عَصَائِبَ أَهْلِ الْعِرَاقِ رَهْبَانَ بِاللَّيْلِ لِيُوثَّ بِالنَّهَارِ، كَأَنَّ قُلُوبَهُمْ زَبْرُ الْحَدِيدِ، فَيَبَايَعُونَهُ بَيْنَ الرُّكْنِ وَ الْمَقَامِ» .

«نجبا از مصر، ابدال از شامات و گروههائی از عراق بیرون می آیند، که راهبان شب و شیران روز هستند، دلهایشان چون فولاد سخت است. در میان رکن و مقام با او بیعت می کنند» .

کلمه «شام» در این حدیث سوریه، جنوب ترکیه، لبنان و قسمتی از شمال حجاز را شامل می شود که آنروز همه این منطقه را که بر کرانه دریای مدیترانه قرار گرفته، شامات می گفتند.

امام باقر (ع) در همین رابطه می فرماید:

۴۵۳- «بِإِيعَادِ الْقَائِمِ بَيْنَ الرُّكْنِ وَ الْمَقَامِ ثَلَاثُمِئَةٍ وَ نِيفَ رَجُلٍ، عَدَّهُ أَهْلُ بَدْرٍ. فِيهِمُ النَّجْبَاءُ مِنْ أَهْلِ مِصْرَ، وَ الْأَبْدَالَ مِنْ أَهْلِ الشَّامِ، وَ الْإِخْيَارَ مِنْ أَهْلِ الْعِرَاقِ» .

«سیصد و اندی نفر، به تعداد اهل بدر (۳۱۳ نفر) در میان رکن و مقام با قائم (عج) بیعت می کنند. که نجبای مصر، ابدال شام و اخیار اهل عراق در میان آنهاست» .

رسول گرامی اسلام (ص) نیز همین تعبیر را فرموده اند:

۴۵۴- «يُخْرِجُ إِلَيْهِ النَّجْبَاءَ مِنْ مِصْرَ، وَ عَصَائِبَ أَهْلِ الْمَشْرِقِ، حَتَّى يَأْتُوا مَكَّةَ فَيَبَايَعُونَهُ» .

«نجبای مصر و علمای مشرق زمین به سوی او می شتابند، تا به مکه آمده با او بیعت می کنند» .

۴۵۵- «إِذَا قَامَ قَائِمُنَا، جَمَعَ اللَّهُ لَهُ أَهْلَ الْمَشْرِقِ وَ أَهْلَ الْمَغْرِبِ، فَيَجْمَعُونَ لَهُ كَمَا يَجْتَمِعُ فِرْعَ الْخَرِيفِ. فَأَمَّا الرَّفَقَاءُ فَمِنْ أَهْلِ الْكُوفَةِ، وَ أَمَّا الْأَبْدَالَ فَمِنْ أَهْلِ الشَّامِ» .

«هنگامی که قائم ما قیام کند، خداوند اهل مشرق و مغرب را در

اطراف او گرد می آورد، آن سان که ابرهای پائیزی گرد می آید، اما یاران از اهل کوفه هستند و اما ابدال از شامات» .

به ویژه در عصر ما که طبعاً یاران حضرت ولی عصر (عج) با وسائلی حدّ اقل در سطح هواپیما به سوی او خواهند شتافت، این تشبیه جالبتر می شود که آنها چون ذرات ابر در آسمان از هرسو به طرف آن مهر تابان می شتابند و چون همگی یکجا گرد آمدند باران رحمت الهی از آنجا به همه دشت و صحرا می بارد و زمین مرده زنده می شود و برکات خود را ظاهر می کند، و چه تشبیه جالبی که ترافیک هواپیماها همچون ذرات ابر پائیزی شتابان از فضای شهرها عبور کرده، یاران حضرت ولی عصر (عج) را در گرد آن هسته مرکزی جهان آفرینش گرد آورده، نوید آزادی توده ها را در سرتاسر جهان به ارمغان می آورند.

جالبتر اینکه امیر مؤمنان تعبیری دارد که تأویل فوق را تأیید می کند و مسافرت یاران قائم را با وسیله ای شبیه هواپیما تصویر می کند:

۴۵۶- «جيش الغضب قوم یأتون فی آخر الزّمان، قرع کقرع الخریف: الرّجل، و الرّجلان، و الثّلاثه من کلّ قبيله، حتّی یبلغ الثّسعه.

أما و الله، إتی لأعرف أمیرهم و اسمهم، و مناخ رکابهم!» .

«سپاه غضب (یعنی سپاهی که مظهر خشم الهی است) قومی هستند در آخر الزّمان، که از هر قبيله ای یک، دو، سه نفر می آیند تا به نه نفر برسند، که چون ابر پائیزی به صورت پراکنده می آیند. به خدا سوگند من امیر آنها را می شناسم و اسمش را می دانم، و می دانم که هر گروهی کجا منزل می کنند» .

در اینجا تصریح نشده که با چه وسیله ای می آیند ولی از رسول اکرم (ص) تعبیری رسیده که از آن استفاده می شود که با یک وسیله بسیار سریع و تیزپرواز به سوی حضرت ولی عصر (عج) می شتابند. که معلوم نیست از نوع بسیار نیرومند هواپیماهای امروزیست، یا از نیروها و یا ابزار ناشناخته ایست که بشر تاکنون به کشف و یا اختراع آن موفق نشده است. رسول اکرم (ص) چنین تعبیر فرموده است:

۴۵۷- «یجمعهم الله من مشرقها إلى مغربها فی أقلّ ممّا یتّم

الرَّجُلِ عَيْنِهِ، عِنْدَ بَيْتِ اللَّهِ الْحَرَامِ، فَيُنَا أَهْلَ مَكَّةَ كَذَلِكَ يَقُولُونَ: كَبَسْنَا السِّفْيَانِيَّ، ثُمَّ يَشْرَفُونَ فَيَنْظُرُونَ إِلَى قَوْمِ حَوْلِ الْبَيْتِ الْحَرَامِ، وَقَدْ انْجَلَى عَنْهُمْ الظَّلَامُ، وَلاَحَ لَهُمُ الصُّبْحُ، وَصَاحَ بَعْضُهُمْ بِبَعْضٍ: النَّجَاهُ! .

وَأَشْرَفَ النَّاسُ يَنْظُرُونَ وَآمِرًاؤُهُمْ يَفْكُرُونَ» .

«خدای تبارک و تعالی آنها را در کمتر از چشم به هم زدن، در کنار خانه خدا-بیت الله الحرام-گرد می آورد.

مردم مکه درحالیکه گرد آمده از لشکر سفیانی سخن می گویند که چگونه آنها را محاصره کرده و در زیر ضربات خود لگدمال نموده، یکمرتبه چشم باز می کنند و می بینند که قومی در اطراف کعبه گرد آمده اند و کابوس لشکر سفیانی از بالای سرشان برطرف شده است و فجر امید طلوع کرده است. آنگاه یکدیگر را صدا می کنند و می گویند: نجات، نجات.

مردم گرد آمده تماشا می کنند و می بینند که امیرهایشان در اندیشه- نجات تمام مردم دربند-هستند» .

همین مضمون از امیر مؤمنان (ع) و امام صادق (ع) نیز رسیده است.

تعبیر «کمتر از چشم به هم زدن» سرعت شگرف و مافوق تصوّر را می رساند. طبق این تعبیر، یا بدون استفاده از وسائل طبیعی خواهد بود چنانکه «برخیا» تخت بلقیس را در کمتر از یک چشم به هم زدن از صدها کیلومتر آورده در حضور حضرت سلیمان (ع) مهیا ساخت. و یا به وسیله وسائل نقلیه از نوع هواپیماها و یا سفینه های فضائی خواهد بود که هم اکنون موشکهای تیزپروازی هست که صدها کیلومتر را در مدت بسیار کوتاه می پیماید.

آیا واقعا جای شگفت نیست که چهارده قرن پیش تیزپروازان امروزی به قطعه های ابر پائیزی تشبیه گردد و از مسافرتهای فضائی در کمتر از یک چشم به هم زدن گفتگو شود! .

نه هرگز جای شگفت نیست، زیرا خداوند سریعتر از آن را در وجود انسان آفریده است و آن دوربین مجهزی است که خداوند در وجود انسان به ودیعت نهاده است که از همه دوربینهای ساخت بشری کوچکتر و مجهزتر است و آن چشم انسان است که نور وارد در آن در یک لحظه میلیونها کیلومتر را می پیماید و تصویر اشیاء مرئی را در عدسی چشم منعکس می نماید. انسان

چشمهایش را روی هم می گذارد و آنگاه می گشاید و به آسمان نگاه می کند و در یک لحظه خورشید را مشاهده می کند، و این بدین معنی است که نور وارد در چشم در یک لحظه فاصله صد و پنجاه میلیون کیلومتری-بین زمین و خورشید- را طی می کند، و تصویر خورشید را به عدسی چشم می رساند و انسان آنرا می بیند! .

و گوش انسان از پشت هزارها کیلومتر صدا را به وسیله تلفن و بی سیم در کمتر از یک ثانیه می شنود! .

آیا در آفرینش خود نمی اندیشد که خداوند اینهمه شگفتیها را در کشور تن آفریده و به او نیروی اندیشیدن داده که شهاباز اندیشه اش در کمتر از یک لحظه جهان هستی را زیر پر می گیرد! .

آنگاه پیامبر اکرم (ص) مسیر حرکت یاران حضرت بقیه الله را بیان می فرماید:

۴۵۸- «أولهم من البصره و آخرهم من الیمامه» .

«نخستین آنها از بصره و آخرین آنها از یمامه خواهد بود» .

۴۵۹- «ما من بلده إلا یخرج منها معه طائفه، إلا أهل البصره فإنه لا یخرج معه منها أحد» .

«هیچ شهری نیست جز اینکه گروهی از آن شهر همراه او خارج می شوند. به جز بصره، که حتی یک نفر نیز از آنجا با آنحضرت همراهی نمی کند!» .

این دو حدیث با یکدیگر منافات ندارد، زیرا این حدیث دلالت می کند بر اینکه از مردم بصره احدی با حضرت بقیه الله (عج) همراهی نمی کند و حدیث قبلی دلالت دارد بر اینکه نخستین کسی که به امام (ع) ملحق می شود مسیر حرکتش از بصره می باشد.

امیر مؤمنان (ع) می فرماید:

ص: ۴۰۸

۴۶۰- «لا تتثن عنه إذا وفقت له، ولا تجيزن عنه إذا هديت إليه» .

«از او تخلف نکن، اگر او را درک کنی. و از او مگذر اگر به سوی او هدایت شدی» .

امیر مؤمنان (ع) روز پیروزی سپاه اسلام در جنگ جمل فرمود:

۴۶۱- «و لقد شهدنا في عسكرنا هذا، أقوام في أصلاب الرجال و أرحام النساء، سيرعف بهم الزمان و يقوى بهم الإيمان» .

«... در این جنگ در میان سپاه ما افرادی حضور داشتند که در صلبهای پدران و رحمهای مادران هستند که گذشت زمان آنها را بیرون می آورد و ایمان به دست آنها نیرو می گیرد» .

منظور امیر مؤمنان (ع) یاران حضرت ولی عصر (عج) می باشد که خداوند آنها را برای تقویت اسلام و ایمان در آخر الزمان ذخیره نموده است. و باز در جنگ نهروان در همین زمینه فرموده است:

۴۶۲- «و الّذى فلق الحبة و برأ النّسمة، لقد شهدنا في هذا الموقف أناس لم يخلق الله آباءهم و لا أجدادهم. . قوم يكونون في آخر الزّمان يشركوننا في ما نحن فيه، و يسلمون علينا. فأولئك شركاؤنا في ما نحن فيه حقاً» .

«قسم به پروردگاری که دانه را شکافت و انسان را آفرید، امروز در نبرد بی امان ما انسانهایی شرکت کردند که هنوز خداوند پدران و نیاهایشان را نیافریده است. آنها قومی هستند که در آخر الزمان می آیند و در کار ما سهیم می شوند و به ما درود می فرستند. آنها به راستی در جهاد ما سهیم هستند» .

امیر مؤمنان (ع) سوگند یاد می کند که اصحاب مهدی (عج) در جنگ جمل و نهروان شرکت داشتند، زیرا ملاک یکی است آنها نیز در آخر الزمان می آیند و در جبهه حق علیه باطل شرکت می کنند و به فرمان حضرت مهدی (عج) که نفس علی (ع) است با ناکثین و قاسطین و مارقین می جنگند. و

شاید به این سبب باشد که آنها آرزو می کنند که عهد علی (ع) را درک می کردند و او را یاری می کردند و نمی گذاشتند که در برابر دشمنان داخلی و خارجی تنها بماند. و در حدیث دیگری در همین رابطه می فرماید:

۴۶۳- «إِذَا هَلَكَ الْخَاطِبُ وَ رَاغَ الصَّاحِبُ وَ بَقِيَتْ قُلُوبٌ تَتَقَلَّبُ:

من مخصب و مجذب، هلك المتمنون و اضمحل المضمحلون، و بقي المؤمنون و قليل ما يكون: ثلاثه أو يزيدون و تجاهد معهم عصابه جاهدت مع رسول الله (ص) يوم بدر و لم تقتل و لم تمت» .

«هنگامی که جاه طلبان بمیرند، زمامداران منحرف شوند، و دلها به افراط و تفریط بگرایند، آنها که با حق درافتند نابود می شوند و فقط مؤمنان باقی میمانند که تعدادشان در حدود سیصد و کمی بیشتر است (۳۱۳ نفر) که همراه آنها گروهی جهاد می کنند که در جنگ بدر همراه پیامبر (ص) جنگیدند و کشته نشدند و به اجل طبیعی نیز از بین نرفتند» .

منظور امیر مؤمنان از این گروه، فرشتگانی است که در جنگ بدر از رسول اکرم (ص) حمایت کردند و در دولت حق از سپاه حق حمایت خواهند نمود.

۴۶۴- «يُؤَلَّفُ اللَّهُ قُلُوبَهُمْ، وَ لَا يَسْتَوْحِشُونَ إِلَى أَحَدٍ، وَ لَا يَفْرَحُونَ بِأَحَدٍ دَخَلَ فِيهِمْ عَلَى عَدَّةِ أَصْحَابِ بَدْرٍ، لَمْ يَسْبِقْهُمْ الْأُولُونَ وَ لَا يَدْرِكُهُمُ الْآخِرُونَ، وَ عَلَى عَدَّةِ أَصْحَابِ طَالُوتَ الَّذِينَ جَاوَزُوا النَّهْرَ» .

«خداوند دل‌های آنها را تألیف می کند (انس و الفت می بخشد) آنها از رفتن کسی وحشت نمی کنند و از آمدن کسی ابراز مسرت نمی کنند. تعداد آنها به شماره اصحاب بدر است (۳۱۳ نفر) که در میان گذشتگان، آنها نظیر نداشتند و در آینده نیز نظیر نخواهند داشت. و شماره آنها مطابق تعداد اصحاب طالوت است که (تعداد ۳۱۳ نفرشان) از آب رودخانه گذشتند» .

۴۶۵- «هم المفقودون عن فرشههم الذين قال الله تعالى فيهم:

[أَيْنَ مَا تَكُونُوا يَأْتِ بِكُمْ اللَّهُ جَمِيعًا] .

«آنها-اصحاب مهدی-در رختخوابهایشان ناپدید می شوند، که خدای تبارک و تعالی در حق آنها فرموده است: [هر کجا باشید خداوند همه شما را می آورد]» .

امام صادق (ع) نیز در همین زمینه می فرماید:

۴۶۶- «إذا أذن الإمام دعا الله باسمه (أى باسم الله الأعظم) فاتيحت له صحابته، و هم أصحاب الأوليه: فمنهم من يفتقد عن فراشه ليلا فيصبح في مكة، و منهم من يري يسير في السحاب نهارا» .

«هنگامی که به امام (ع) فرمان ظهور برسد، خدا را با اسم اعظمش می خواند و همه یاران او از سراسر جهان گرد می آیند، که آنها یاران پرچمدار او هستند، گروهی از آنها شبانه از رختخوابشان ناپدید می شوند و صبح در مکه حاضر می شوند و برخی از آنها آشکارا دیده می شوند که روی ابرها راه می روند» .

مسافرت هوایی و راه رفتن بر فراز ابرها، در تورات و انجیل نیز وارد شده، و در عصر ما که عصر فضاست به دست بشر عملی شده است کجا رسد به قدرت بی پایان حضرت احدیت، که ممکن است اصحاب حضرت مهدی (عج) بدون استفاده از وسائل رانج، بر ابرها سوار شوند و در روز روشن در برابر دیدگان مردم در فضا گام بردارند! .

امام صادق (ع) نیز در تفسیر آیه شریفه «أَيْنَ مَا تَكُونُوا يَأْتِ بِكُمُ اللَّهُ جَمِيعًا» فرموده است:

۴۶۷- «نزلت في القائم و أصحابه، يجتمعون على غير ميعاد» .

«این آیه در حق حضرت قائم (عج) و یاران او نازل شده که بدون وعده قبلی گرد می آیند» .

و در حدیث دیگر می فرماید:

۴۶۸- «يجمعهم الله في ليله، فمن استطاع المسير سار، و من لم يستطع فقد عن فراشه» .

«خداوند آنها را در یک شب گرد می آورد، هر کس بتواند به سوی

او می شتابد، و هر کس نتواند شبانه در رختخوابش ناپدید می شود» .

امیر مؤمنان (ع) با تأکید و توضیح بیشتر در این زمینه می فرماید:

۴۶۹- «إِنَّهُمْ لَمَفْتَقِدُونَ عَنْ فَرَاشِهِمْ لَيْلًا، فَيَصْبِحُونَ بِمَكَّةَ، وَبَعْضُهُمْ يَسِيرُ فِي السَّحَابِ نَهَارًا، يَعْرِفُ اسْمَهُ وَاسْمَ أَبِيهِ وَحَلِيَّتَهُ وَنَسَبَهُ» .

«آنها شبانه از رختخوابهایشان ناپدید می شوند و صبح در مکه حاضر می شوند و برخی از آنها در روز روشن بر فراز ابرها راه می روند، آنها با نام، نام پدر، لقب و دیگر خصوصیاتشان شناخته می شوند» .

۴۷۰- «وَاللَّهِ إِنِّي لَأَعْرِفُهُمْ بِأَسْمَائِهِمْ وَأَسْمَاءِ آبَائِهِمْ وَقِبَائِلِهِمْ وَحِلَاهِمُ وَمَوَاقِعِ مَنَازِلِهِمْ وَمَرَاتِبِهِمْ. وَهُمْ الْمَفْقُودُونَ عَنْ فَرَشِهِمْ وَقِبَائِلِهِمْ، السَّيِّئُونَ فِي لَيْلِهِمْ وَنَهَارِهِمْ إِلَى مَكَّةَ، وَذَلِكَ عِنْدَ اسْتِمَاعِ الصَّوْتِ فِي السَّيِّئَةِ الَّتِي يَظْهَرُ فِيهَا أَمْرُ اللَّهِ وَهُمُ الْقَضَاءُ وَالْحُكَّامُ عَلَى النَّاسِ!» .

«به خدا سوگند من آنها را با نام، نام پدر، قبیله، لباس، اسلحه، محل اقامت و مراتب علمی و عملی شان می شناسم. آنها هستند که از میان رختخواب و خانواده هایشان روده می شوند و به سوی مکه برده می شوند. و آن هنگامی است که صدا (ندای جبرئیل) شنیده شود. و آنها حاکم شرع و قاضی های مردم-از طرف حضرت ولی عصر (عج) -می باشند» .

رسول اکرم (ص) در وصف آنها می فرماید:

۴۷۱- «إِنِّي لَأَعْرِفُ أَسْمَاءَهُمْ وَأَسْمَاءَ آبَائِهِمْ، وَأَسْمَاءَ خِيُولِهِمْ. وَهُمْ خَيْرُ فُؤَارِسِ عَلَى ظَهْرِ الْأَرْضِ. أَوْ مِنْ خَيْرِ فُؤَارِسِ عَلَى ظَهْرِ الْأَرْضِ» .

«من آنها را با نام، نام پدران و نام اسبهایشان می شناسم، که آنها -از-بهترین اسب سوارهای روی زمین می باشند» .

هنگامی امام صادق (ع) حدیث امیر مؤمنان (ع) را روایت می فرمود، ابو بصیر پرسید: جانم به فدای تو باشد، آیا امیر مؤمنان (ع) اسامی اصحاب قائم (عج) را می دانست، آنچنانکه تعدادشان را می دانست؟! فرمود:

۴۷۲- «لقد كان يعرفهم بأسمائهم و أسماء آبائهم» .

«آری، آنها را با نام و نام پدرانشان می شناخت» .

سپس افزود:

۴۷۳- «و كل ما عرفه أمير المؤمنين فقد عرفه الحسن، و كل ما عرفه الحسن فقد عرفه الحسين، و كل ما عرفه الحسين فقد علمه علي بن الحسين، و كل ما علمه علي بن الحسين فقد علمه محمّد بن عليّ، و كل ما عرفه محمّد بن عليّ فقد عرفه و علمه صاحبكم (يعني نفسه .) قال صاحبه: مكتوب؟ . فقال الصّادق عليه السّلام: مكتوب في كتاب محفوظ في القلب، مثبت في الذّكر لا ينسى!» .

«آنچه امیر مؤمنان (ع) می دانست حسن (ع) نیز می دانست، آنچه حسن (ع) می دانست حسین (ع) نیز می دانست، آنچه حسین (ع) می دانست علی بن الحسين (ع) نیز می دانست، آنچه علی بن الحسين (ع) می دانست محمد بن علی (ع) نیز می دانست. و آنچه محمد بن علی (ع) می دانست صاحب شما نیز می داند (یعنی خود آن بزرگوار) .

ابو بصیر پرسید: آیا در کتابی نوشته شده؟ فرمود:

آری مکتوب است در کتابی که در اعماق دل محفوظ است، آنچنان در دل نقش بسته که هرگز فراموش نمی شود» .

امام جواد (ع) از پدران بزرگوارش نقل می کند:

۴۷۴- «مع القائم صحيفه مختومه، فيها عدد من أصحابه بأسمائهم و بلدانهم، و طبائعهم، و حلالهم و كناهم. هم كزارون مجدّون في طاعة الله و طاعته» .

«همراه قائم (ع) صحیفه مهرشده ای هست که اسامی یارانش همراه با ویژگیها، شهر، زینت و کنیه هایشان در آن نوشته شده، آنها سلحشورانی هستند که در اطاعت خدا و پیامبر (ص) سختکوش هستند» .

امیر مؤمنان (ع) به هنگام گفتگو از آنها می فرماید:

۴۷۵- «ألا بأبي و أمي من عدّه أسماؤهم في السّماء معروفه

ص: ۴۱۳

و فی الأرض مجهوله!» .

«پدر و مادرم فدای یک گروهی باد که اسامی آنها در آسمان معروف است و در زمین ناشناخته هستند» .

۴۷۶- «یجاهدهم فی الله قوم أذله عند المتکبرین، فی الأرض مجهولون، و فی السماء معروفون» .

«با آنها-کافران-قومی نبرد می کند که در نظر مستکبران خوار و زبون هستند. در آسمان معروف و در زمین مجهول هستند» .

۴۷۷- «قوم لم یمنوا علی الله بالصبر، و لم يستعظموا بذل أنفسهم فی الحق، حتی إذا وافی وارد القضاء و انقطاع الرجاء جلوا بصائرهم عن أسیافهم، و دانوا لرّبهم بأمر واعظهم. کلّهم لیوث قد خرجوا من غاباتهم، لو أنّهم همّوا بإزالة الجبال لأزالوها من مواضعها!» .

فهم الّذین وحدوا الله حقّ توحیده. لهم فی اللیل أصوات كأصوات الثّواکل حزنا من خشیه الله، قوام باللیل صوّام بالّنهار، کأنّما دأبهم دأب واحد. قلوبهم مجتمعه بالمحبّته و النّصیحه» .

«آنها قومی هستند که با صبر و شکیبائی خود بر خدا منت نمی نهند، و جانبازی خود را در راه حقّ بزرگ نمی شمارند، هنگامی که حادثه ای روی دهد و زمینه یأس پیش آید، دیده هایشان را از برق شمشیر جلوه می دهند و به فرمان امامشان به پروردگار خود تقرّب می جویند. آنها همگی شیرهای ژیبانی هستند که از جنگلهای خود بیرون آمده اند، اگر اراده کنند که کوهها را از جای خود برکنند، بی تردید انجام می دهند!، آنها به حقیقت توحید خدا راه یافته اند. برای آنها در دل شب از ترس خدا ناله هائی است چون ناله مادران داغ پسر دیده، که شب زنده داران در دل شب و روزه داران در طول روز هستند. گوئی اخلاق و آداب آنها یکی است. دلهای آنها بر محبت و شفقت و خیرخواهی گرد آمده است» .

به گونه دیگری نیز این حدیث، روایت شده که آغاز آن چنین است:

۴۷۸- «إذا قام تجتمع إليه أصحابه علی عدّه أهل بدر و أصحاب طالوت، و هم ثلاثمئه و ثلاثه عشر رجلا، کلّهم لیوث» .

«هنگامی که قیام کند، اصحاب او که به تعداد اصحاب بدر و اصحاب طالوت ۳۱۳ نفر هستند، به دور او گرد می آیند که آنها شیر ژیانی هستند که از بیشه های خود خارج شده اند. . .»

۴۷۹- «إِنَّهُمْ يَجْتَمِعُونَ مِنْ مَطْلَعِ الشَّمْسِ وَ مَغْرِبِهَا، فِي نِصْفِ لَيْلِهِ، إِلَى مَكَّةَ» .

«آنها در نیمی از یک شب از شرق و غرب دنیا به سوی مکه می شتابند و در آنجا گرد می آیند» .

چقدر دقیق تعبیر شده، که از دورافتاده ترین شهر جهان با وسایل امروزی در کمتر از نصف یک شب می توان به مکه معظمه رفت.

۴۸۰- «أَصْحَابُ الْقَائِمِ شَبَابٌ لَا كَهُولَ فِيهِمْ، إِلَّا مِثْلَ الْكُحْلِ فِي الْعَيْنِ وَ الْمَلْحُ فِي الزَّادِ، وَ أَقَلُّ الزَّادِ الْمَلْحُ» .

«یاران قائم همه جوان هستند، در میان آنها پیرمرد یافت نمی شود، به جز مانند سرمه در چشم و نمک در طعام، که کمتر از هر ماده ای در طعام نمک آنست» .

۴۸۱- «لَا- يَزَالُ النَّاسُ يَنْقُصُونَ حَتَّى لَا يَقَالَ: لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، إِلَّا مُسْتَخْفِيًا، ثُمَّ يَأْتِي اللَّهُ بِقَوْمٍ صَالِحِينَ... أَوْلَيْكَ هُمْ خِيَارُ الْأُمَّةِ مَعَ أَبْرَارِ الْعَتَرَةِ. . . فَإِذَا كَانَ ذَلِكَ ضَرَبَ يَعْسُوبَ الدِّينِ بِذَنْبِهِ، فَيَبِيعُ اللَّهُ قَوْمًا مِنْ أَطْرَافِهَا، يَجْمَعُهُمُ اللَّهُ كَيْفَ يَشَاءُ، فَيَتَوَافَدُونَ مِنَ الْأَفَاقِ ثَلَاثَمِئَةً وَ ثَلَاثَةَ عَشْرَ، حَتَّى أَنَّ الرَّجُلَ لِيَحْتَبِيَ فَلَا يَفْكَ حَبْوَتَهُ حَتَّى يَبْلُغَهُ اللَّهُ ذَلِكَ» .

«هر روزی که می گذرد مردم از دین می کاهند، تا جائی که کلمه طیبه «لا اله الا الله» جز در خفاء گفته نمی شود. سپس خداوند قومی شایسته و صالح می آورد که آنها بهترین امت، و همراه با نیکان اهلیت هستند. . . آنگاه پیشوای دین و امام مسلمین آنها را به سوی خود فرا می خواند، و خداوند طبق مشیت خود آنها را گرد می آورد. آنگاه تعداد ۳۱۳ نفر از اقطار و اکناف جهان به سوی او می شتابند، آنقدر شتابان می آیند که برخی از آنها جامه اش را به خودش می پیچد، آنرا باز نکرده خداوند او را به مکه معظمه می رساند!» .

گوئی امیر مؤمنان (ع) مسافران عصر فضا را با چشم خود دیده که حتی با وسائل طبیعی امروزی، هنگامی که عازم حج هستند، نیازی به درآوردن لباس و غیر آن نیست زیرا تا بخواهند در هواپیما مستقر شوند یکمتر به فرودگاه جده دیده می شود و نوید وصول به سرزمینهای مقدس از بلندگوی هواپیما اعلام می شود.

پرواضح است که امیر مؤمنان (ع) با توجه به وضع مسافرین چهارده قرن بعد سخن می گفت، و وضع مسافرتهای عصر خودش را اصلا مورد توجه قرار نمی داد.

امیر مؤمنان (ع) صحنه اجتماع یاران حضرت ولی عصر (عج) را در مکه معظمه در برابر دیدگان ما ترسیم می کند و می فرماید:

۴۸۲- «كَأَنِّي أَنْظُرُ إِلَيْهِمْ، وَالزَّيِّ وَاحِدًا، وَالْقَدَّ وَاحِدًا، وَالْجَمَالَ وَاحِدًا، وَاللَّبَّاسَ وَاحِدًا! . كَأَنَّمَا يَطْلُبُونَ شَيْئًا ضَاعَ مِنْهُمْ. فَهَمُّ مَتَحَيِّرُونَ فِي أَمْرِهِمْ، حَتَّى يَخْرُجَ إِلَيْهِمْ مِنْ تَحْتِ سِتَارِ الْكَعْبَةِ فِي آخِرِهَا، رَجُلٌ أَشْبَهَ النَّاسَ بِرَسُولِ اللَّهِ (ص) خَلْقًا وَخُلُقًا وَحَسَنًا وَجَمَالًا، فَيَقُولُونَ:

أنت المهدي؟!! فيجيبهم و يقول: أنا المهدي، بايعوا» .

«گوئی آنها را با چشم خود می بینم که همه یک رنگ و یک قد، جمالشان یکی و جامه شان یکیست. گوئی همه یکدل و یک جهت به دنبال گمشده ای می گردند و در حق خود حیران و در کار خود شتابان هستند، که یکمتر به مردی از آخر دیوار کعبه پدیدار می شود که از زیر پرده کعبه بیرون می آید، که از نظر سیما، سیرت، صورت، خلقت و اخلاق، شبیه ترین مردم به رسول اکرم (ص) می باشد. از او می پرسند: آیا تو مهدی هستی؟ می فرماید: آری، من مهدی هستم. پس همگی با او بیعت می کنند» .

امیر مؤمنان در تفسیر آیه شریفه:

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا مَنْ يَوَدَّ مِنْكُمْ عَنْ دِينِهِ، فَسَوْفَ يَأْتِي اللَّهَ بِقَوْمٍ يُحِبُّهُمْ وَيُحِبُّونَهُ. . .﴾

[ای کسانی که ایمان آورده اید! هر کس از شما از دین خود بازگردد، خداوند به زودی قومی دیگر می آورد که او را دوست می دارند، و او نیز آنها را دوست می دارد، که در برابر مؤمنان زبون (متواضع) و در برابر

کافران سخت و خشن، در راه خدا جهاد می کنند و از سرزنش سرزنش کنندگان باکی ندارند] فرمود:

۴۸۳- «هم أصحاب القائم» .

«آنها اصحاب قائم هستند» .

در محضر رسول اکرم (ص) نیز تفسیر این آیه مطرح شد، تفسیر این آیه را از محضرشان سؤال کردند، با دست مبارک بر پشت «جناب سلمان» زد و فرمود:

۴۸۴- «هذا و ذووه! . ثم قال: لو كان اللّٰين معلّقا بالثريا لتناوله رجال من أبناء فارس» .

«او و منسوبین او هستند (او و کسان او هستند) ، سپس فرمود:

اگر علم در ثریا باشد، مردانی از اهل فارس (ایران) به آن دسترسی پیدا می کنند» .

هنگامی رسول اکرم (ص) این خبر غیبی را فرموده است که مردم ایران زمین، در آن هنگام مجوسی بودند و آتش را می پرستیدند. ولی رسول اکرم (ص) ایمان و وفاداری مردم ایران را از پشت آتشکده ها می دید و ایمانشان را می ستود. و این خود یکی از نشانه های نبوت است.

امیر مؤمنان درباره اصحاب کهف می فرماید:

۴۸۵- «انّ أهل الكهف كلّهم اعجام، و لا يتكلّمون الا بالعربیة» .

«اصحاب کهف همه شان عجم هستند ولی جز به عربی سخن نمی گویند» .

این حدیث جای شکفت نیست که طبق احادیث همه مردان صالح در بهشت به عربی سخن می گویند. از این رهگذر هیچ مانعی ندارد که خداوند زبان عربی را به اصحاب کهف الهام کند و آنها با فصاحت و بلاغت هرچه تمامتر به عربی سخن بگویند.

در روایات وارده در سیرت مهدی (عج) آمده است:

ص: ۴۱۷

۴۸۶- «يسلم عليهم، فيحييهم الله عز وجل، ثم يرجعون إلى رقدتهم إلى يوم القيامة» .

«به آنها سلام می گوید، و خداوند تبارک و تعالی آنها را زنده می کند، آنگاه تا روز قیامت به خواب خود بازمی گردد» .

و این به هنگام عبور آنحضرت به غار آنها در نزدیکی عکا است، تا معجزه ای باشد برای یهودیان ساکن سرزمینهای اشغالی فلسطین.

سپس امیر مؤمنان (ع) در وصف اصحاب حضرت ولی عصر (عج) می فرماید:

۴۸۷- «لشحننّ فیها قوم شحذ القین النّصل تجلی بالتّنزیل بصائرهم، و یرمی بالتّفیسیر فی مسامعهم فی مسامعهم، و یغبقون کأس الحکمہ بعد الصّیّوح... و له رجال إلهیون یقیمون دعوتہ و ینصرونہ. هم الوزراء له، یتحمّلون أنقال المملکة عنه، و یعینونه علی ما قلّده الله» .

«در آن زمان قومی صیقل داده می شوند همانند صیقل دادن آهنگر کمان را، به وسیله قرآن دیدگانشان نورانی می شود و تفسیر آن در گوش جانیشان جای می گیرد. جام حکمت را صبحگاهان و شامگاهان سر می کشند.

گروهی از مردان الهی دور او گرد می آیند، دعوتش را سرپا نگه می دارند، او را یاری می کنند، آنها وزیران او هستند که سنگینی مسائل کشوری را به عهده می گیرند و او را در مسئولیت بزرگی که خداوند به عهده اش گذاشته، یاری می کنند» .

۴۸۸- «و الله سیجمع هؤلاء لشرّ یوم لبنی أمیّہ، كما یجمع قزح الخریف، ثمّ یؤلف الله بینهم» .

«به خدا سوگند، آنها چون قطعه های ابر پائیزی برای بدترین روز بنی امیّه گرد می آیند، آنگاه خدا دلهای آنها را الفت می بخشد» .

امام زین العابدین (ع) می فرماید:

ص: ۴۱۸

امام زین العابدین (ع) در تفسیر آیه شریفه: «حَتَّىٰ إِذَا رَأَوْا مَآئِمَّةً يُوْعَدُونَ، فَسَيَعْلَمُونَ مَنْ أضعفُ ناصراً وَّ أَقَلَّ عَدَدًا» فرمود:

۴۸۹- «یعنی القائم و انصاره بالنسبه لأعدائه» .

«مقصود از «ما یوعدون»: قائم (عج) و یاران او در مقایسه با دشمنان او، می باشند» .

همین مضمون از امام صادق (ع) نیز نقل شده است. آنگاه خطبه حضرت ولی عصر (عج) را به روز ظهور بیان کرده می فرماید:

۴۹۰- «ثم یقوم رجل منه فینادی: أیها الناس، هذا طلبتکم قد جاءکم یدعوکم إلی ما دعا إلیه رسول الله (ص) . فیقوم بعضهم إلیه لیقتلوه، فیقوم ثلاثمئة و نئف فیمنعونه، منهم خمسون من أهل الکوفه، و سائرهم من أفناء الناس. لا یعرف بعضهم بعضا، اجتمعوا علی غیر میعاد» .

«آنگاه مردی از تبار او برمی خیزد و چنین سخن آغاز می کند: ای مردمان! او خواسته و گمشده شماست (که سالها به دنبالش می گشتید) اینک به طرف شما آمده، شما را به سوی آنچه پیامبر اکرم (ص) فراخوانده، دعوت می کند. برخی از حاضران درصدد کشتن آنحضرت برمی آیند، که سیصد و اندی نفر به دفاع از او برمی خیزند و از او حمایت می کنند، که پنجاه نفرشان اهل کوفه هستند و بقیه از اطراف و اکناف جهان، که همدیگر را نمی شناسند و بدون وعده قبلی گرد آمده اند» .

امام باقر (ع) می فرماید:

۴۹۱- «یظهر فی ثلاثمئة و ثلاثه عشر رجلا، عدّه أهل بدر، علی غیر میعاد، قزعا کقزع الخریف» .

«همراه سیصد و سیزده نفر به تعداد اهل بدر، شتابان چون قطعه های ابر پائیزی ظاهر می شود» .

۴۹۲- «بینا شباب الشیعه علی ظهور منازلهم نیام، إذ توافوا إلی

صاحبهم فی ليله واحده علی غیر میعاد، فیصبحون بمکه، یجتمعون قرعا کفرع الخریف من القبائل» .

«درحالیکه جوانان شیعه در پشت خانه هایشان خوابیده اند، یکمرتبه چون قطعه های ابر پائیزی در یک شب، از تیره های مختلف، بدون وعده قبلی به سوی صاحبشان برده می شوند، صبح همگی خود را در مکه معظمه می یابند و دور شمع وجودش گرد می آیند» .

در این حدیث اشاره ای هست به اینکه خروج آنحضرت در فصلی خواهد بود که در برخی مناطق هوا گرم خواهد بود، زیرا در این فصل است که در برخی از مناطق خاورمیانه و خاور دور شبها در پشت بام می خوابند. چنانکه در برخی از احادیث از برخی نواحی خاورمیانه به خصوص گفتگو شده است:

۴۹۳- «لا- بد لنا من آذربيجان، لا یقوم لها شیء! فإذا کان ذلک فکونوا أحلاس بیوتکم و البدوا ما لبدنا، و انتظروا النِّداء و الخسف بالبيداء، فإذا تحرّک متحرّکنا فاسعوا إلیه ولو حبوا» .

«به ناچار باید در آذربایجان انقلابی پدید آید که هیچ قدرتی را در برابر آن یارای مقاومت نیست، چون آن شورش به پا شود، گلیم خانه خود باشید و از جای خود تکان نخورید تا هنگامی که ما تکان نخورده ایم. منتظر ندای آسمانی و خسف سرزمین پیدا باشید، هنگامی که قیام کننده ما قیام کرد به سوی او بشتابید اگرچه روی زمین کشیده شوید» .

یعنی اگر هیچ نیروئی نداشتید جز اینکه درحالیکه خود را روی زمین می کشید به سوی او بشتابید، آنرا انجام دهید. . .

۴۹۴- «أصحاب القائم ثلاثمئه و ثلاثه عشر، أولاد العجم، بعضهم یحمل فی السحاب نهارا، و بعضهم نائم علی فراشه فیوفیه فی مکه علی غیر میعاد» .

«یاران قائم سیصد و سیزده نفر هستند، که برخی از فرزندان عجم (غیر عرب) در روز روشن سوار بر اسب آورده می شوند و برخی از آنها در حالیکه در رختخواب خود خوابیده اند، از رختخواب برده می شوند و در مکه بدون وعده قبلی به محضر آنحضرت می رسند» .

شاید منظور از این تعبیر، این باشد که درحالی‌که در رختخواب خوابیده اند راحت و آسوده سوار چیزی چون هواپیما می شوند و در مدّت کوتاهی به مکهٔ معظمه برده می شوند، همانند کسی که در هواپیما خوابیده و در آن حال مسافرت می کند و یکمرتبه چشم باز کرده، دست خود را در دست حضرت بقیّه الله (عج) می بیند.

چقدر جالب است تعبیر پیشوایان که چهارده قرن پیش، از مسافرت آنها درحالی‌که بر فراز ابرها حرکت می کنند، گفتگو کرده اند! و ما امروز معنی آنرا خوب درک می کنیم. ولی در مدّت چهارده قرنی که راویان حدیث این گفته ها را برای نسلهای بعدی روایت کرده اند، جز تعبد توجیه دیگری نداشتند و نسل امروزی پس از اختراع هواپیما و سفینه های فضائی معنای مسافرت بر فراز ابرها را دقیقاً درک می کند و بر گویندگان صادق آنها درود می فرستد. آنها چقدر قاطع سخن گفته اند؟! که به خوبی می دانستند گذشت زمان صدق گفته آنها را اثبات خواهد کرد. و این به دلیل اعتقاد راسخ آنها به رسالت آسمان و به هیچ گرفتن هر آنچه جز پیام آسمان است، می باشد.

۴۹۵- «من أدرك قائم أهل بيتي من ذي عاهه برىء، و من ذى ضعف قوى» .

«هرکسی که قائم اهل بیت مرا درک کند، اگر بیمار باشد بهبودی می یابد، و اگر ناتوان باشد، نیرومند می شود» .

امام صادق (ع) نیز در همین زمینه می فرماید:

۴۹۶- «و تزول كلّ عاهه عن معتقدى الحقّ من شيعه المهدى، فيعرفون عند ذلك ظهوره بمكة فيتوجهون لنصرته، تطوى لهم الأرض و يذلّ كلّ صعب» .

«هر بیماری که از معتقدین به حق از شیعیان مهدی (ع) باشد، بهبودی می یابد، و در آن موقع به ظهور او از مکه واقف می شوند و برای یاری او به سوی مکه می شتابند. زمین برای آنها طی می شود (زیر پایشان درهم می پیچد) و تمام سختیها برای آنها آسان می شود» .

امام زین العابدین (ع) نیز در این مورد فرموده است:

ص: ۴۲۱

۴۹۷- «إِذَا قَامَ الْقَائِمُ أَذْهَبَ اللَّهُ عَنْ كُلِّ مُؤْمِنٍ الْعَاهَةَ، وَرَدَّ إِلَيْهِ قُوَّتَهُ» .

«هنگامی که قائم (عج) قیام کند خداوند از هر مؤمنی اندوه و بیماری را می برد و به هر مؤمنی توان می بخشد» .

و در حدیث دیگر در وصف مردمان آن روز آمده است:

۴۹۸- «إِنَّهُ لَوْ قَدْ كَانَ ذَلِكَ، أُعْطِيَ الرَّجُلُ قُوَّةَ أَرْبَعِينَ رَجُلًا وَجَعَلَتْ قُلُوبُهُمْ كَزَبْرِ الْحَدِيدِ. لَوْ قَذَفَ بِهَا الْجِبَالَ لَقَلَعَهَا، وَكُنْتُمْ قَوَامَ الْأَرْضِ وَخَزَائِنَهَا» .

«چون این امر واقع شود برای هر انسان نیروی چهل مرد داده می شود، و دل‌هایشان چون قطعه فولاد می شود، که اگر با آن دل، خود را به کوه بزند از جای می کند، و شما در آن زمان قائم به قسط در روی زمین، و اختیاردار خزائن و معادن آن هستید» .

۴۹۹- «إِنَّ الرَّجُلَ مِنْهُمْ يُعْطَى قُوَّةَ أَرْبَعِينَ رَجُلًا، وَإِنَّ قَلْبَهُ لِأَشَدَّ مِنْ زَبْرِ الْحَدِيدِ! . وَلَوْ مَرَّوَا بِجِبَالِ الْحَدِيدِ لَقَطَعُوهَا! . لَا يَكْفُونَ سَيُوفَهُمْ حَتَّى يَرْضَى اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ» .

«به یک نفر در آن زمان نیروی چهل مرد داده می شود و دل او از قطعه فولاد سخت تر می شود، اگر به کوه‌های آهن روی آورد آنها را قطعه قطعه می کند! . شمشیرهای خود را از پیکار بازمی دارند، جز هنگامی که خدای تبارک و تعالی از آنها خشنود باشد» .

امام رضا (ع) نیز در این زمینه می فرماید:

۵۰۰- «وَتَصِيرُ إِلَيْهِ شِيعَتُهُ مِنْ أَطْرَافِ الْأَرْضِ، تَطْوِي لَهُمُ الْأَرْضَ طَيًّا حَتَّى يَبَايَعُوهُ» .

«شیعیان او از اطراف و اکناف جهان به سوی او می شتابند و زمین زیر پای آنها طی می شود، تا به محضر او رسیده بیعت نمایند» .

در بخش دوازدهم کتاب توضیح بیشتری در مورد «طی الارض» و چگونگی درهم پیچیدن زمین زیر پای یاران حضرت ولی عصر (عج) در ذیل

ص: ۴۲۲

احادیث امام زین العابدین (ع) خواهیم گفت. اگرچه با وجود وسائل فضانوردی امروز هر نوع شگفتی از بین می رود، زیرا خداوندی که حضرت ولی عصر (عج) را برای نجات بشر ذخیره نموده است چه مانعی دارد با قدرت بی کران خود وسائل مافوق تصویری در اختیار آنها بگذارد. وسائل انتقال آنها هرچه باشد، تعجب ما از آن بیش از تعجب پدران ما از هواپیماهای امروزی نخواهد بود!

هواپیماهایی که امروز از بالای سر ما عبور می کنند و برای ما آنقدر عادی شده اند که حتی هوس نمی کنیم که سر خود را بلند کرده آنها را تماشا کنیم، اگر یکی از نیاکان ما امروز زنده شود با دیدن همین هواپیماها دچار شگفت شده، انگشت حیرت به دندان خواهد گرفت.

باز می گردیم به سخنان پیراج امام باقر (ع):

۵۰۱- «يَبْعَثُ اللَّهُ قَائِمًا آلَ مُحَمَّدٍ فِي عَصَبِهِ لَهُمْ أَدَقُّ فِي أَعْيُنِ النَّاسِ مِنَ الْكحلِّ. فَإِذَا خَرَجُوا بَكَى لَهُمُ النَّاسُ، لَا يَرُونَ إِلَّا أَنَّهُمْ يَخْتَطِفُونَ. يَفْتَحُ اللَّهُ لَهُمْ مَشَارِقَ الْأَرْضِ وَمَغَارِبَهَا. . أَلَا: هُمُ الْمُؤْمِنُونَ حَقًّا. . أَلَا إِنَّ الْجِهَادَ فِي آخِرِ الزَّمَانِ» .

«خداوند قائم آل محمد (ص) را برمی انگیزد برای عموم ستمگران در میان گروهی که از نظر مردم کمتر از سرمه در چشم به شمار می آیند.

چون آنها ظاهر شوند مردم به حال آنها گریه می کنند. مردم چیزی نمی بینند جز اینکه کشته می شوند! . خداوند شرق و غرب جهان را به دست آنها فتح می کند. آگاه باشید که مؤمن حقیقی آنها هستند. و بدانید که جهاد واقعی در آخر الزمان است» .

و در وصف یاران آنحضرت فرمود:

۵۰۲- «و يَجِيءُ وِ اللَّهِ ثَلَاثُمِئَةٌ وَ بضعه عشر رجلاً، منهم خمسون امرأة، يجتمعون في مكة» .

«به خدا سوگند که سیصد و ده و اندی نفر می آیند که در میان آنها پنجاه زن هست و در مکه گرد می آیند» .

در احادیث مربوط به یاران حضرت ولی عصر (عج) صحبت از زن جز در این حدیث نشده است، چون در جنگهای اسلامی از طبقه بانوان جز برای

خدماتی در سطح پانسمان استفاده نمی شود، چنانکه در مورد جنگهای حضرت ولّی عصر (عج) نیز در روایتی از امام صادق (ع) آمده است: «سیزده زن همراه قائم (عج) خواهد بود که مجروحین را پانسمان کنند و از بیماران پرستاری کنند». این حدیث خیلی نزدیک به ذهن است که در غالب اوقات برای معالجه مجروحین از زنها استفاده می شود. ولی آنچه مسلم است در بیعت اولی هیچ زنی شرکت نمی کند و از ظهور آنحضرت آگاه نمی شوند مگر بعد از آنکه یاران حضرت بقیه الله در مکه گرد آمده، با او بیعت کرده، ظهور آنحضرت را اعلام کنند.

امام باقر (ع) در تفسیر آیه شریفه: «وَلَئِنْ أَخَّرْنَا عَنْهُمُ الْعَذَابَ إِلَىٰ أُمَّهٖ مَعْدُودَةٍ» فرموده است که منظور از «امت معدوده»: اصحاب حضرت مهدی (عج) در آخر الزمان است. و منظور از «ما یحبسه»: ظهور قائم (عج) و یا نزول عذاب به دست آنحضرت است. که معنی آیه چنین خواهد بود:

«اگر عذاب را از آنها تا امتی معدود (یاران حضرت مهدی (ع) در آخر الزمان) تأخیر بیندازیم، خواهند گفت: چه چیز او را مانع می شود- که ظاهر شود و عذاب خدا را بر ما نازل کند؟!».

قرآن کریم در پاسخ آنها می فرماید: [آگاه باش هنگامیکه عذاب فرود آید، از آنها برگردانده نمی شود، و کیفری که استهزاء و مسخره می کردند به آنها می رسد].

امام صادق (ع) در این مورد می فرماید:

۵۰۳- «هم والله الأمة المعدودة، یجتمعون فی ساعه واحده قزعا کفزع الخریف، فیبايعونه بین الرکن و المقام، و معه عهد من رسول الله (ص) يتوارثه الأبناء عن الآباء».

«به خدا سوگند آنهايند «امت معدوده» که در یک ساعت چون قطعه های ابر پائیزی گرد آمده، در میان رکن و مقام با او بیعت می کنند. و همراه او پیمان نامه ای از رسول اکرم (ص) است که آنرا-امامان معصوم- یکی پس از دیگری به ارث می برند».

امام باقر (ع) در تفسیر آیه شریفه «فَاسْتَبِقُوا الْخَيْرَاتِ» فرموده است:

۵۰۴- «و استبقوا الخیرات: الخیرات: الولایه، و یأت بکم:

یعنی اصحاب القائم (ع) .

«منظور از خیرات: ولایت اهل بیت است و منظور از یأت بکم: یاران قائم (ع) می باشند» .

امام صادق (ع) می فرماید:

۵۰۵- «أما إني لو أدركت ذلك لاستبقت نفسي لصاحب هذا الأمر!» .

«به خدا سوگند، من اگر آن روز را درک می کردم جانم را برای حضرت صاحب الامر (عج) فدا می کردم» .

این تعبیر حضرت صادق (ع) چقدر زیبا و لطیف است؟! و چقدر عالی انسان را برای انتظار و آرزو کردن آن روز مسعود و سپس آرزوی نبرد در آن جبهه واقعی حقّ علیه باطل تشویق می کند؟! .

۵۰۶- «يقف بين الركن و المقام، فيصرح صرخه فيقول: يا معاشر نقبائي، و أهل خاصتي و من ادّخرهم الله لنصرتي قبل ظهوري على وجه الأرض: إئتوني طائعين! . فترد صيخته عليهم و هم في محاربيهم و على فرشهم في شرق الأرض و مغربها، فيسمعونه في صيحه واحده في أذن كلّ رجل، فيحيئون نحوها» .

«در میان رکن و مقام می ایستد، آنگاه بانگ برمی آورد: ای فرماندهان من!، ای نزدیکان من!، ای کسانی که خداوند پیش از ظهور من آنها را برای یاری من در روی زمین ذخیره کرده است!، به سوی من بشتابید و به فرمان من گردن نهید. صدای آنحضرت در شرق و غرب جهان به گوش یارانش می رسد، و آنها که در محرابهای خود و یا بر فراز رختخوابهای خود هستند، در یک لحظه بانگ امام را می شنوند و به سوی او می شتابند» .

در عصر ما که تلویزیون قادر است صدای گوینده ای را در یک لحظه به گوش میلیونها انسان در شرق و غرب جهان برساند، این حدیث خوب درک می شود و انسان به خوبی درمی یابد که اگر تلویزیون ساخت بشری به چنین

چیزی قادر است، خداوند توانا برای انجام آن بدون نیاز به وسائلی از قبیل تلویزیون، قطعاً قادر است.

۵۰۷- «یصبح أحدکم و تحت رأسه صحیفه علیها مکتوب:

طاعه معروفه» .

«برخی از شما صبح از خواب بیدار می شود و می بیند که زیر سرش ورقه ای هست که بر آن نوشته شده: «طاعه معروفه» یعنی: اطاعت نیکو» .

اینها پیشگوئی منجم و کاهن نیست بلکه احادیث طلائی است که از سرچشمه قدرت حق تعالی نشأت گرفته، بر لوح محفوظ نقش بسته، امین وحی بر قلب پیامبر امین (ص) فرود آورده، معصومی از معصوم دیگر نقل کرده، راویان اخبار و ناقلان آثار یکی پس از دیگری با امانت کامل آنها را روایت کرده اند و دلیل امانت و صداقت آنها صدها نشانه ایست که با گذشت صدها سال به وقوع پیوسته است. که دیگر دلیلی بر آن لازم نیست.

یکبار دیگر در حضور یک نفر از اهل خراسان، خطاب به یار باوفایش ابو بصیر فرمود:

۵۰۸- «أرکض برجلک الأرض، فإذا بحر تلک الأرض علی حافّتیہ فرسان قد وضعوا رقابهم علی قرابیس سروجهم. هؤلاء من أصحاب المهدی» .

«با پای خود بر زمین بزن، ناگهان می بینی که این زمین دریائی است که بر کرانه های آن اسب سوارهایی هستند که گردنهای خود را بر فراز زین اسبهایشان گذاشته اند آنها یاران قائم (عج) هستند» .

اینها لشکر خراسانی است که چون با لشکر حضرت ولی عصر (عج) ملاقات کنند به سپاه آنحضرت ملحق می شوند که بیشترین سپاه آنحضرت را عجم ها تشکیل می دهند.

از امام صادق (ع) پرسیدند: چند نفر از عرب، از یاران حضرت قائم (عج) است؟ فرمود:

ص: ۴۲۶

۵۰۹- «إتق شرّ العرب فإنّ لهم خبر سوء! . أما إنّه لا يخرج مع القائم منهم أحد» .

«از شرّ عرب برحذر باش، که برای آنها خبر بدی هست. مگر نه اینست که حتّی یک نفر هم از آنها با قائم (عج) خارج نمی شود! !» .

این حدیث دلالت می کند بر اینکه از سیصد و سیزده نفر که نخستین گروه از یاران حضرت ولّی عصر (عج) هستند و پیش از همه با آنحضرت بیعت می کنند، هیچکدام عرب نیست، و گرنه بعد از بیعت نخستین، هزاران نفر از مصر و شام و حجاز و غیر آنها به صفوف سپاهیان حضرت ولّی عصر (عج) می پیوندند، که طبق احادیث، حرکت حضرت بقیّه الله (عج) از مکه معظّمه با همراهی سپاه عظیمی خواهد بود که از ده هزار نفر سلحشور تشکیل یافته است که طبعاً هزاران نفر عرب در میان آنها خواهد بود.

۵۱۰- «إِنَّ صَاحِبَ هَذَا الْأَمْرِ مَحْفُوظٌ لَهُ أَصْحَابُهُ. لَوْ ذَهَبَ النَّاسُ جَمِيعًا أَتَى اللَّهُ لَهُ بِأَصْحَابِهِ. وَ هُمُ الَّذِينَ قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ: [فَإِنَّ يَكْفُرُ بِهَا] هَؤُلَاءِ، فَقَدْ وَكَلْنَا بِهَا قَوْمًا لَيَسُوا بِهَا بِكَافِرِينَ] وَ هُمُ الَّذِينَ قَالَ اللَّهُ فِيهِمْ: [فَسَوْفَ يَأْتِي اللَّهُ بِقَوْمٍ يُحِبُّهُمْ وَ يُحِبُّونَهُ، أَذَلَّهُ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ، أَعَزَّهُ عَلَى الْكَافِرِينَ] .

«صاحب این امر- با تأییدات الهی از هر خطری مصون و- محفوظ است، که اگر همه مردم هم از بین بروند خداوند او و یارانش را می آورد. و آنها هستند که خداوند در حقّ شان فرموده است: [اگر اینها (به تعالیم پیامبران) کافر شوند، ما به تحقیق برای آن، گروهی را نگه داشته ایم که آنها کافر بشو نیستند] و در حقّ آنها فرموده است: [پس به زودی خداوند قومی را خواهد آورد که آنها را دوست می دارد و آنها نیز او را دوست می دارند، آنها در برابر مؤمنان نرم و متواضع و در برابر کافران خشن و متکبر هستند].

آری آنها که به رسالت پیامبر (ص) منکر شدند قریش و عرب بودند و آنها که در برابر حضرت ولّی عصر (عج) صف آرائی می کنند باز همانها هستند.

از امام صادق (ع) پرسیدند: مگر غیر از اصحاب قائم (عج) بر روی زمین اشخاص مؤمن دیگری وجود نخواهد داشت؟! فرمود:

۵۱۱- «بلى فى الأرض مؤمنون غيرهم. و لكنهم العده التى يخرج فيها القائم (ع). و هم النجباء و القضاء و الحكام و الفقهاء فى الدين. يمسح الله بطونهم و ظهورهم فلا يشكل عليهم حكم» .

«آرى، غير از آنها مؤمنان بسيارى خواهد بود، و لكن آنها گروهى هستند كه همراه قائم (ع) خارج مى شوند و آنها فرماندهان، قاضيان، حاکمان شرع و فقيهان دين هستند كه خداوند با دست قدرت خود بر شكم و پشت آنها مى كشد، ديگر هيچ حكى بر آنها دشوار نمى نمايد» .

شاید منظور از اين تعبير، آفرينش آنها به صورت پاك و پاكيزه باشد، و شايد منظور اين باشد كه خداوند آنها را تحت توجه و عنایت خاص خود قرار مى دهد و آنها را از هر لغزش و آلودگى محافظت مى كند. و آنها شايستگى آنرا پيدا مى كنند كه در دولت حقه حضرت ولي عصر (عج) قاضى، حاكم شرع و فرمانده باشند.

۵۱۲- «هم أصحاب الألويه، و هم حكام الله فى أرضه على خلقه» .

«آنها پرچمداراني هستند كه از جانب خدا در روى زمين بر بندگان او حكومت مى كنند» .

۵۱۳- «له كنوز بالطالقان ما هي من ذهب و لا فضة، بل هي رجال كأن قلوبهم زبر الحديد، لا يشوبها شك، فى ذات الله أشد من الحجر، لو حملوا على الجبال لأذلوها، لا يقصدون برايتهم بلدا إلا خرّبوها كأنهم على خيولهم العقبان يتمسحون بسرج الإمام يطلبون بذلك البركة، و يحفون به يقونه بأنفسهم فى الحرب، و يكفونه ما يريد. رجال لا ينامون الليل، لهم دوى فى صلواتهم كدوى النحل، يبيتون قياما على أطرافهم و يسبحون على خيولهم. و هم أطوع من الأمة لسيدها. كأن قلوبهم القناديل، و هم من خشية الله مشفقون... شعارهم: «يا لثارات الحسين!»، يسير الرعب أمامهم مسيره شهر، يمشون إلى المولى أرسالا، بهم ينصر الله إمام الحق» .

«برای او کنزهایی در طالقان هست كه این كنزها از طلا و نقره

نیست، بلکه مردانی است که دل‌های آنها چون قطعه‌های آهن است که هرگز شک و تردید در آنها راه ندارد. آنها در اعتقاد خود در مورد خدا از سنگ سخت تر هستند، اگر به کوه‌ها هجوم ببرند آنها را از پای درآورند، با پرچم‌های خود به هیچ کشوری روی نمی‌آورند جز اینکه آنها فتح نموده (مظاهر کفر را از بین می‌برند)، بر فراز اسب‌های نجیب خود دست بر زین اسب امام (ع) می‌کشند و تبرک می‌جویند. آنها به هنگام نبرد پروانه وار شمع وجود امام (ع) را در میان گرفته، محافظت می‌کنند. و هرچه امام اراده کند از او کفایت می‌کنند. مردان شب زنده داری که شبها نمی‌خوابند و زمزمه نمازشان چون نغمه زنبوران از کندو به گوش می‌رسد. شبها را با شب زنده داری سپری می‌کنند و بر فراز اسبها خدا را تسبیح می‌گویند. آنها در برابر فرمان امامشان از بنده مطیع، مطیع تر هستند. گوئی دل‌های آنها مشعلی نورانی است، و آنها از ترس پروردگار خود نگرانند. شعار آنها «یا لثارات الحسین» (ای خونخواهان حسینی) است. رعب و وحشت آنها مسافت یکماه جلوتر از خودشان پیش می‌رود، و آنها فوج فوج به سوی مولی حرکت می‌کنند. خداوند به وسیله آنها امام حق را یاری می‌فرماید».

این حدیث از امیر مؤمنان (ع) نیز روایت شده است.

حدیث دیگری در همین رابطه از امیر مؤمنان (ع) امام باقر (ع) و امام صادق (ع) روایت شده است.

۵۱۴- «و یحاً للطلّاقان! . فیانّ لله فیها کنوزا لیست من ذهب و لا فضّه، و لکن بها رجال عرفوا الله حقّ معرفته، و هم أنصار المهدیّ فی آخر الزّمان» .

«خوشابه حال طالقان! که برای خدا در آن کنزهایی است، ولی نه از طلا و نقره، بلکه مردانی است که خدا را به حق شناخته اند، آنها یاوران حضرت مهدی (ع) در آخر الزمان می‌باشند» .

از امام صادق (ع) به تعبیر «بخ بخ للطلّاقان» به به! بحال طالقان، روایت شده است.

رسول اکرم (ص) نیز در این زمینه فرموده است:

۵۱۵- «و له بالطلّاقان کنوز لا ذهب و لا فضّه، إلاّ خیول مطّهّمه

و رجال مسومه! . يجمع الله عز و جل له من اقاصى البلاد على عدد اهل بدر: ثلاثه و ثلاثه عشر رجلا» .

«او را در طالقان کنزهایی است که از طلا و نقره نیست، بلکه اسبهایی بسیار زیبا و مردانی کاردان و کارساز، که خداوند ۳۱۳ نفر به تعداد اهل بدر از دورترین شهرهای دنیا گرد می آورد» .

امام حسن عسکری (ع) در این مورد تعبیرات شیوائی دارد که در بخش بعدی نقل خواهیم کرد.

جالب توجه اینکه، رسول اکرم (ص) و ائمه اطهار (ع) این مطالب را در حق «طالقان» هنگامی فرموده اند که هنوز مردم طالقان آتش پرست بودند و ایران فتح نشده بود! .

وصف یاران حضرت ولی عصر (عج) را از سخنان امام صادق (ع) پی می گیریم:

۵۱۶- «إذا قام القائم (ع) ، نزلت سيوف القتال، على كل سيف اسم الرجل و اسم أبيه» .

«هنگامی که قائم (عج) قیام کند، شمشیرهای نبرد فرود می آید، که روی هر شمشیری نام یک مرد و نام پدرش نوشته شده است» .

امام صادق (ع) در موسم حج در مسجد الحرام بود که در این مورد چنین فرمود:

۵۱۷- «سيأتي الله بثلاثه و ثلاثه عشر رجلا- في مسجدكم هذا، يعلم أهل مكة أنهم لم يولدوا من آبائهم و لا أجدادهم، عليهم، سيوف؛ مكتوب على كل سيف اسم الرجل و اسم أبيه و نسبه» .

«خداوند ۳۱۳ نفر در همین مسجد شما گرد می آورد که مردم مکه می دانند که از پدران و نیاکان آنها متولد نشده اند (یعنی: با مردم مکه قرابتی ندارند) در دست هر یکی شمشیری است که بر آن اسم شخص، اسم پدر و نسب او نوشته شده است» .

شاید این حدیث نیز اشاره باشد به اینکه یاران حضرت ولی عصر (ع)

عرب نیستند و با عرب خویشی ندارد، زیرا در حدیث دیگر می فرماید:

۵۱۸- «لینصرنَّ اللهَ هذا الأمرَ بمن لا خلاق له. و لو قد جاء أمرنا لخرج منه من هو اليوم مقيم علی عباده الأوثان». .

«خداوند این امر را توسط افراد بی نام و نشان یاری می کند، هنگامی که امر ما واقع شود، افرادی به یاری آن می شتابند که امروز در پرستش بتها پابرجا هستند» .

این حدیث اشاره است به اینکه بیشتر آنها که متدین شناخته می شوند از یاری امام عصر (عج) روی می تابند ولی در مقابل افرادی که امروز نام و نشانی از آنها نیست بلکه در زمره بت پرستان هستند، نور هدایت در دلشان می تابد و جذب شمع وجود حضرت ولی عصر (عج) می شوند و از آنحضرت حمایت می کنند.

آنگاه امت اسلامی را در طول قرن‌ها مخاطب قرار داده می فرماید:

۵۱۹- «لیعدّ أحدکم لخروج القائم (ع) ولو سهما. فإن علم الله ذلك من نیته رجوت لأن ینسأ فی عمره حتی یدرکه و یکون من أعوانه و أنصاره» .

«هریک از شما خودش را برای خروج قائم (عج) آماده کند ولو با تهیه کردن یک تیر، که اگر خداوند این آمادگی را در نیت شما ببیند، امیدوار هستم که خداوند در اجلتان مهلت دهد تا ظهور او را درک کرده از اعوان و انصار آن بزرگوار باشید» .

امام صادق (ع) در یک حدیث طولانی از اجتماع یاران حضرت ولی عصر (عج) و واکنش مردم مکه سخن می گوید:

۵۲۰- «یجمعهم الله عزّ و جلّ بمکه فی ليله واحده، و هی ليله جمعه. فیصبحون بمکه فی بیت الله الحرام، لا یتخلف منهم رجل واحد» .

فینتسرون بمکه فی أزقتها، و یطلبون منازل یسکنونها فینکرهم أهل مکه، و ذلك أنّهم لم یعلموا بقافله قد دخلت من البلدان لحجّ و لا لعمره و لا لتجاره. فیقول من یقول من أهل مکه بعضهم لبعض: ما ترون قوما من

الغرباء في يومنا هذا لم يكونوا قبل هذا؟ . ليس هم من أهل بلده واحده، و لا هم من قبيله واحده، و لا معهم أهل و لا دواب! . فيناهم كذلك، إذ أقبل رجل من مخزوم، فيتخطى رقاب الناس و يقول: رأيت في ليلتي هذه رؤيا عجيبة، و أنا خائف و قلبي منها وجل، فيقولون: سربنا إلى فلان الثقفى. فيقول المخزومى: رأيت سحابه انقضت من عنان السماء، فلم تزل حتى انحطت إلى الكعبه فدارت فيها، و إذا فيها جراد ذو أجنحه خضر طافت بالكعبه ما شاء الله، ثم تطايرت يمينا و شمالا لا تمر ببلد إلا أحرقتة، و لا بحصن إلا حطمتة، فاستيقظت و أنا مذعور وجل! . فيقول الثقفى: لقد طرقكم في هذه الليله جند من جنود الله جل و عز، لا قوه لكم به. فيقولون: أما و الله لقد رأينا عجبا، و يحدثونه بأمر القوم. ثم ينهضون من عنده و يهيمون بالوثوب عليهم، و قد ملأ الله قلوبهم رعبا و خوفا. فيقول بعضهم لبعض و هم يأترون بذلك: لا تعجلوا على القوم، إنهم لم يأتوكم بعد بمنكر و لا شهروا السيلاح، و لا- أظهروا الخلاف. و لعله أن يكون في القوم رجل من قبيلتكم. فإن بدا لكم من القوم شىء فإنكم و هم. إننا نراهم متنسكين سيماهم حسنه، و هم في حرم الله جل و عز، الذى لا يباح من دخله حتى يحدث حدثا، و لم يحدث القوم ما يوجب محاربتهم! . فيقول المخزومى، و هو عميد القوم: أنا لا- آمن أن يكون وراءهم مادّه و إن أتت إليهم انكشف أمرهم و عظم شأنهم. فتَهَضَّموهم و هم في قلّه من العدد و غزّه بالبلد قبل أن تأتيهم المادّه. و ما أحسب تأويل رؤيا صاحبكم إلا حقا. فيقول بعضهم لبعض: إن كان من يأتيكم مثلهم، فإنه لا خوف عليكم منهم، لأنه لا سلاح معهم و لا كراع، و لا حصن يلجأون إليه، و هم غرباء و محتاجون. فإن أتى جيش لهم نهضتم إلى هؤلاء فيكونون كشربه ظمان. . فلا يزالون في هذا الكلام و نحوه، حتى يحجز الليل بين الناس، فيضرب على آذانهم بالنوم، فلا يجتمعون بعد انصرفهم إلى أن يقوم القائم فيلقى أصحابه بعضهم بعضا كأبناء أب واحد و أم واحده افترقوا غدوه و اجتمعوا عشيه! .

«خداوند آنها را در يك شب جمعه در مكّه معظمه و در بيت الله الحرام گرد مى آورد، كه حتى يك نفر نيز از آنها تخلف نمى كند. آنگاه

در کوچه های مکه به راه می افتند، تا برای خود محل اقامتی پیدا کنند.

مردم مکه افراد ناشناسی را در میان خود می بینند، درحالیکه از ورود هیچ قافله ای به قصد حج، عمره، تجارت و غیره اطلاعی ندارند، از این رهگذر به یکدیگر می گویند: افراد غریبی را می بینیم که تا به امروز در این شهر آنها را ندیده ایم! . اینها اهل یک شهر و یک قبیله و یک تیره و یک نژاد نیستند، و خود هیچ اهل و عیال و وسیله و مرکبی همراه ندارند! . درحالیکه آنها مطالبی در این مقوله بازگو می کنند، مردی از قبیله مخزوم وارد می شود و می گوید: من خوابی دیده ام که بسیار پریشان و نگران هستم. مردم می گویند: بیا به نزد فلان ثقفی برویم. چون به پیش او می روند، مرد مخزومی چنین می گوید: من ابری را دیدم که از اعماق آسمان ظاهر شد و به تدریج پائین آمد تا به نزدیکی کعبه رسید و آنگاه دور کعبه طواف نمود.

در این ابر ملخهای فراوانی با بالهای سبز بود که تا مدتی بس دراز دور خانه خدا طواف کردند. آنگاه به چپ و راست پراکنده شدند، به هیچ آبادی نمی رسیدند جز اینکه به خاکستر می نشاندند، به هیچ قلعه ای نمی رسیدند جز اینکه ویران می کردند، سپس از خواب بیدار شدم و چون بید لرزیدم و تا اکنون هم در ترس و وحشت هستم. مرد ثقفی می گوید: امشب لشکری از لشکرهای الهی به شهر شما وارد شده، که شما را یارای مقاومت در برابر آنها نیست. مردم مکه از شنیدن این مطلب هراسان می شوند و با یکدیگر می گویند: چیزی عجیبی پیش آمده است! آنگاه درحالیکه همه شان از این سپاه الهی سخن می گویند از نزد مرد ثقفی بیرون می آیند و به جستجوی آن لشکر می پردازند. و درحالیکه خداوند قلبشان را از رعب و وحشت پر کرده است، به عنوان مشاوره و خیرخواهی با یکدیگر می گویند:

در مورد این سپاه شتاب نکنید که آنها در شهر شما کار خلافی انجام نداده اند و به روی کسی شمشیر نکشیده اند و کار ناشایستی از آنها دیده نشده است و شاید در میان آنها از تیره و نژاد شما هم کسی باشد. و اگر بخواهید در مورد آنها تصمیمی بگیرید توجه داشته باشید که آنها مشغول عبادت هستند و سیمای صالحان را دارند و خود در حرم امن الهی هستند که هر کس داخل آن شود خونس در امان است تا وقتی که حادثه ای بیافریند و آنها تاکنون حادثه ای ایجاد نکرده اند که سوژه و بهانه ستیزه جوئی باشد.

زعیم مردم مکه که یک نفر مخزومی است می گوید: من مطمئن

نیستم که پشت سر آنها نیروئی نباشد، شاید نیروی وسیعتری به دنبال آنها باشد که با ورود آنها مسئله بسیار حسّاس و مهمّ شود. از این رهگذر مصلحت آنست که تا نیرو نرسیده اینها را درهم شکنید که تعدادشان اندک و به وضع شهر ناآشنا هستند. و خیال می کنم که رؤیای دوستان حقّ است.

برخی از آنها به برخی دیگر می گویند: اگر نیروئی که ممکن است به اینها ملحق شود، اگر آنها نیز مثل اینها باشند که نه اسب دارند و نه اسلحه، و نه سنگری که به آن پناه ببرند و خود در این شهر غریب و بی چیز هستند، ترسی برای شما نیست. و اگر سپاه مجهّزی به یاری آنها بیاید با یک حمله اینها را نابود می سازید که برای شما چون یک جرعه آب در کام انسان تشنه است. سخنانی از این قبیل با یکدیگر بازگو می کنند تا پاسی از شب می گذرد و خواب بر دیده ها چیره می شود و تاریکی شب و سنگینی خواب در میان آنها جدائی می اندازد. بعد از پراکنده شدن دیگر فرصت اجتماع پیدا نمی کنند، که حضرت ولّی عصر (عج) قیام می کند.

یاران قائم (ع) یکدیگر را طوری ملاقات می کنند که گوئی از یک پدر و یک مادر به دنیا آمده اند و صبح از خانه بیرون آمده پراکنده شده اند و شبانگه همه به خانه آمده با یکدیگر گرد آمده اند!» .

در بامداد چنین شبی بیعت مبارکه انجام می پذیرد و سنگرهای ظلم و استبداد یکی پس از دیگری سقوط می کند و چیزی نمی گذرد که مردم مکه نیز بیعت کرده به سپاه حقّ ملحق می شوند و خواب مخزومی و تعبیر ثقیفی تحقّق می یابد. و ما منتظر چنین روزی هستیم که وعده امام به حق ناطق، جعفر صادق (ع) تحقّق یابد که فرمود:

۵۲۱- «لا یدعون وترا لآل محمّد إلاّ أخذوه» .

«برای آل محمّد (ص) ستمی را فروگذار نمی کنند جز اینکه انتقام آنرا می گیرند» .

به امید آنروز.

امام کاظم (ع) می فرماید:

ص: ۴۳۴

حضرت موسی بن جعفر (ع) در تفسیر آیه شریفه: «فَسْتَغْلَمُونَ مِنْ أَصْحَابِ الصِّرَاطِ السَّوِيِّ وَمَنِ اهْتَدَى»، فرمود:

۵۲۲- «سألت أبي عن هذه الآية قال: هو القائم المهديّ و من اهتدى إلى طاعته» .

«از پدرم در مورد این آیه پرسیدم، فرمود: آنها مهدی قائم (عج) و کسانی هستند، که به اطاعت او هدایت شوند» .

امام رضا (ع) می فرماید:

۵۲۳- «و الله لو أنّ قائمنا قام، يجمع الله إليه شيعته من جميع البلدان» .

«به خدا سوگند، اگر قائم ما قیام کند، خداوند شیعیانش را از همه شهرهای جهان به سوی او گرد می آورد» .

اینها کلیاتی بود در مورد یاران حضرت ولی عصر (عج)، و در برخی از احادیث از نام برخی از یاران و یا شهر و دیار آنها گفتگو شده است که ما-برای اختصار-از نقل آنها صرف نظر نمودیم، علاقمندان می توانند به منابع یادشده در پاورقی مراجعه فرمایند.

یک اقلیت چگونه پیروز می شود؟!

آیا یک اقلیت ۳۱۳ نفری که از نقاط دوردست جهان در شهر مکه معظمه گرد آیند و خود در آن منطقه غریب باشند و آگاهی وسیع از وضع جغرافیائی منطقه نداشته باشند و مجهز با سلاحهای مدرن هم نباشند، چگونه می توانند بر سرتاسر گیتی غلبه کنند و تمام کشورها را فتح نمایند و همه ملتها و توده ها را به تحت فرمان خود در آورند؟!

پاسخ فوری، منفی است. منطق عقل می گوید: نه، هرگز. و ما چنین ادعائی نمی کنیم، بلکه در بخش بعدی (بخش دوازدهم) نوع سلاح آنحضرت را بازگو خواهیم نمود. اینجا فقط به نکاتی اشاره می کنیم که پیش از جواب فوری باید روی آنها مطالعه شود:

الف- نبرد حضرت ولی عصر (عج) نبرد عقیده است.

ب- یاران نخستین حضرت ولی عصر (عج) افرادی هستند که این عقیده را دقیقاً درک نموده، یک عمر مطابق آن زندگی کرده اند و این عقیده در اعماق روح و دلشان جای گرفته است و با این عقیده از اقامتگاههای خود به سوی مکه شتافته اند و رنج سفر را احساس نکرده اند و با همین اراده آهنین و عقیده فولادین در راه پیروز شدن بر کفر و نفاق خواهند جنگید، تا به یکی از دو هدف (پیروزی-شهادت) نائل شوند.

ج- در شهر مکه و پیش از خروج از آن بیش از ۹۰۰۰ نفر با آنحضرت بیعت خواهند نمود.

د- حضرت بقیه الله (عج) برای اثبات حقانیت خود میراثهای همه پیامبران را، از عهد یهود و مسیح و اسلام همراه دارد، که این میراثهای گرانبها ربطی به ابزارهای جنگی ندارد، بلکه در رابطه با استیلاهای معنوی آنهاست.

ه- حضرت بقیه الله (عج) با انواع وسائل مدرن مجهز خواهد بود، که این سلاحها اگرچه در برابر سلاح ایمان ناچیز است ولی در مقایسه با سلاحهای متداول روز، تازگی و برتری خواهد داشت.

و- حضرت بقیه الله (عج) همچنین با وسائلی مجهز خواهد بود که برای زندگی مادی و معنوی بشریت بسیار پراج خواهد بود و با همین وسائل، بشر

غوطه ور در منجلاب مادیات را از خواب خرگوشی بیدار کرده، نوید زندگی آرام و همراه با آسایش را به ارمغان خواهد آورد.

ما این نویدها را با گوش جان می شنویم و در انتظار فرارسیدن آن روز مسعود ثانیه شماری می کنیم ولی به صرف دعا اکتفا نمی کنیم، و از کسانی نیستیم که در برابر توپ و تفنگ و مسلسل بنشینیم و دست روی دست بگذاریم و فقط برای فرج حضرت ولی عصر (عج) دعا کنیم، بلکه در کنار انجام وظیفه برای فرج آنحضرت دعا می کنیم و مطمئن هستیم که سرانجام حق بر باطل پیروز خواهد شد و باطل از روی زمین ریشه کن خواهد شد. و با این امید قطعی که از ایمان راسخ به مهدویت نشأت می گیرد، در راهی که برگزیده ایم گامهای استوارتری برمی داریم و هرگز دچار تردید و تزلزل نمی شویم.

در اینجا به عنوان یک مثال ساده که فقط میتواند شبیحی را از حقیقت نشان دهد، انقلاب اسلامی ایران را یادآور می شویم که به نام اسلام آغاز شد و همه طبقات در آن شرکت کردند و رهنمودهای مراجع تقلید را به کار بستند و سرانجام موفق شدند امپراطوری چند هزار ساله را ساقط کنند.

سیری در علل پیروزی انقلاب ایران که در تاریخ گذشته و معاصر بی نظیر می باشد، خواننده را متوجه می کند که اگر قیام و حرکتی برای خدا و در راه عقیده باشد، سرانجام پیروز می شود.

انقلاب شکوهمندی که به دست توانای حضرت بقیه الله (عج) آغاز شود و امامی معصوم آنرا رهبری کند و پیامبر اولوالعزمی چون حضرت عیسی (ع) در پشت سر او حرکت کند، بدون تردید پیروز خواهد شد. زیرا این حرکت و قیام با چنان ابهتی آغاز می شود که در نقطه آغازش جهان را به لرزه درمی آورد، در همان نخستین لحظه ای که میان آسمان و زمین بانگ جبرئیل امین بلند شود که ای اهل عالم! بشارت، بشارت!، که مهدی قائم (عج) ظهور کرد! . این فریاد، فضای بین زمین و آسمان را پر می کند و هر انسانی که در روی زمین باشد آنرا می شنود و احساس می کند که برخلاف دیگر صداها، این یک بانگ آسمانی است و در همه جا طنین انداز است و از چپ، راست، بالا، پائین، جلو و عقب انسان را فرامی گیرد!! .

در اینجا نکاتی چند یادآور می شویم:

* در پگاه روز شنبه دهم محرم الحرام، ۳۱۳ تن نخستین یاران حضرت قائم (عج) با آنحضرت بیعت می کنند.

* روز مسعود و پراج ظهور هنگامی آغاز می شود که همه مردم مکه از سپاه سفیانی به شدت نگران می باشند، از این رهگذر در به دنبال پیشوائی می گردند که آنها را از شر سپاه خون آشام سفیانی نجات دهد، و لذا دعوت حضرت ولی عصر (عج) با آن عظمت و شکوه که آغاز می شود، همگان نجات و خلاص خود را در آن می یابند و به سوی آنحضرت می شتابند و به دنبال بیعت یاران نخستین، با آنحضرت بیعت می کنند. و بدین سان تعداد لشکر حضرت مهدی (عج) پیش از آنکه از مکه حرکت کند به ده هزار نفر بالغ می گردد.

* با لشکری مجهز و نیرومند که تعداد آنها بالغ بر ده هزار نفر است مکه را به قصد مدینه ترک می کند و در مدت دو ماه بین مکه، مدینه، بیت المقدس، شام و کوفه را طی می کند و همه عرب خواه ناخواه در برابرش تسلیم می شوند و همه افراد باایمان زیر پرچم او قرار می گیرند و سپاه نیرومندی را تشکیل می دهند و اقلیت ناچیزی که پس از شناخت حق، در برابر آن صف آرائی می کند، از بین می رود و همه خاورمیانه یکدل و یک جهت صف واحدی را تشکیل می دهند.

* وجدان جهانی بیدار می شود و مردم شرق و غرب از تجربه های تلخی که از جنگهای بین المللی آموخته اند و در اثر فشارهایی که ستمگران در حق آنها روا داشته اند، از خواب گران بیدار شده، تشنه عدالت و آزادی می شوند و در به دنبال پیشوائی می گردند که آزادی را برای آنها به ارمغان بیاورد. و بدین سان راه برای دعوت حضرت بقیه الله (عج) هموار می شود.

* به هنگام سخنرانی پرشوری که در اثنای بیعت در مکه معظمه ایراد می فرماید و در ضمن آن کلیات قانون اساسی دولت حق را بیان می کند، یک انقلاب فکری و تغییر بنیادی و عقیدتی در مغز مردم ایجاد می شود که هزاران نفر در اثنای همین سخنرانی تصمیم قطعی می گیرند که در زیر پرچم حق قرار بگیرند.

* در آستانه ظهور حضرت ولی عصر (عج) فتنه ها و شورشها و انقلابهای نظامی اتفاق می افتد و با شورش سفیانی هرج و مرج به اوج خود می رسد، و همگان از سرنوشت خود دلسرد و نگران بوده، به دنبال نجات دهنده ای می گردند

که آنها را از وضع موجود نجات دهد.

*پیش از ظهور او طیّ یک جنگ جهانی یک سوّم جمعیت روی زمین به هلاکت می رسد و به دنبال آن بیماری طاعون شایع می شود و یک سوّم دیگرش را نابود می کند.

*جنگها و فتنه ها مردم را خسته می کند، چنانکه مردم لبنان، و نیز خاور دور امروز مبتلا شده اند و به طوریکه در مناطق فراوانی در آفریقا و آمریکا امروز دچار هستند، این گرفتاریها هر روز ابعاد گسترده ای به خود می گیرد و نیروها و استعدادها را در کام خود فرومی برد. و ثروتها و صنعتها را در آتش خود می سوزاند و به خاکستر می نشانند. با جهانی شدن جنگها و همگانی شدن بیماریها، اضطراب و دلهره همه را فرامی گیرد و زمینه برای ظهور یک منجی الهی کاملاً هموار می شود. آنگاه حضرت ولیّ عصر (عج) با سلاح ایمان و تقوی ظهور کرده امتیّت و آسایش و آرامش را توأم با آزادی واقعی به ارمغان می آورد.

*مردم روی زمین که در زیر فشار جنگ و ستم و تبعیض و تحقیر به ستوه آمده اند، با دمیدن فجر امید و دیدن روزنه نجات، سیل آسا به سوی آن مصلح غیبی می شتابند و دست بیعت به دست باکفایت ید اللّهی اش می دهند که برای آنها خیر دنیا و آخرت را فراهم می سازد و آنها را از بلاها و تشویشهای هر دو جهان می رهاند و برق شمشیرش، درخشیدن عدل و داد را در سطح کره خاکی نوید می دهد.

*تاریخ انقلابهای معاصر به ما می آموزد که در هر نقطه ای از جهان هرج و مرج به اوج خود رسیده، مردم آن سامان به دنبال شخصی بوده اند که شمشیر بکشد و زمام امور را به دست بگیرد و با توسّل به زور همه را به جای خود بنشانند، و همه دولتهای نظامی به همین دلیل روی کار آمده و به همین دلیل هم مردم آنها را تحمّل کرده اند. و یکی از رمزهای سقوط رژیمها و تسلیم توده ها در برابر حضرت ولیّ عصر (عج) همین خواهد بود. و به همین دلیل است که شعار سپاه حقّ «امت، امت» می باشد، که هر نیروئی در برابر لشکر الهی بایستد محکوم به مرگ است، چنانکه در حدیث شریف در مورد افراد و نیروهائی که در برابر سپاه قائم (عج) مقاومت کند، آمده است:

۵۲۴- «و ما هو-و الله- إلا الموت تحت ظلّ الأسنه!!» .

«به خدا سوگند، که چاره ای جز مرگ در زیر تیربارها ندارند» .

دیگر جزیه ای پذیرفته نیست، باید همگان در برابر پرچم حق تسلیم شوند و خود به یاری حق بشتابند، دیگر توده ها ستم و ستمگر را تحمل نخواهند کرد، باید همه یکدل و یک جهت برای پیاده کردن حق، و ریشه کن نمودن باطل گام بردارند. آن روز ستمدیده ها نفس راحتی می کشند که می بینند شمشیر عدالت فرق ظلم و استبداد را شکافته است.

و بدین سان لشکر حق پیروز می شود و سپاه باطل نابود می گردد.

آری لشکری که به نظر نادانها یک اقلیت ناچیز به حساب می آید، اکثریت قاطعی را تشکیل می دهند و همه طاغوتها را نابود می سازند و مستضعفان و محرومان را از زیر سلطه و سیطره جنایتکاران رهائی می بخشند. تا پرچم عدالت بر فراز جهان به اهتزاز در آید.

آری یکبار دیگر عصای موسی در دست مسیحائی حضرت بقیه الله (عج) آثار جادویی فرعونهای آخر الزمان را می بلعد و فرعونیان را در طوفان سهمگین دریای طغیانشان غرق می سازد. وه چه شگفتیها می آفریند؟! .

آری سلاحهای مدرن، توأم با سلاح ایمان و همراه با تابوت سکینه در برابر بمبهای اتمی و هیدروژنی و نیتروژنی می ایستد و بر همه آنها فائق می آید و حماسه ها می آفریند.

و آنگاه دوران بازسازی زمین و آبادانی جهان در پرتو عدالت و آزادی فرا می رسد، که آنروز، روز نجات است.

بارپروردگارا! به ما نیز توفیق اطاعت و فرمانبرداری آن مصلح جهانی، و در راه نشر دعوت نجات بخش آن منجی الهی، و برای خدمت در زیر پرچم حق، عنایت فرما. و به ما سعادت زندگی در دولت حق و تحت لوای حق در این جهان، و توفیق حشر و نشر در زیر لوای حمد و در صف یاران قائم (عج) در آن سرای عنایت بفرما. آمین.

-منتخب الاثر صفحه ۴۸۶، الملاحم و الفتن صفحه ۵۲ و الامام المهدي صفحه ۲۲۶.

-منتخب الاثر صفحه ۱۴۴ و ۳۰۰، الصواعق المحرقة صفحه ۱۶۱، بحار الانوار جلد ۵۲ صفحه ۲۸۱، الزام الناصب صفحه ۵۳، ۱۰۰ و ۲۵۳، ينابيع الموده جلد ۳ صفحه ۱۶۳، الملاحم و الفتن صفحه ۵۷ و ۱۳۴، بشاره الاسلام صفحه ۱۰۳، الامام المهدي صفحه ۶۳ و الحاوي للفتاوى جلد ۲ صفحه ۱۲۴ و ۱۳۴.

-الامام المهدي صفحه ۷۱، المهدي صفحه ۱۵۲، بشاره الاسلام صفحه ۳۴، اسعاف الزاغين صفحه ۱۳۵، الحاوي للفتاوى جلد ۲ صفحه ۱۲۶ و ۱۴۴ و ۱۶۱، الزام الناصب صفحه ۵۲ و ۲۵۲ و البيان صفحه ۲۱۰ و ۲۱۸.

-غيبت شيخ طوسي صفحه ۲۷۵، منتخب الاثر صفحه ۵۱۱، بحار الانوار جلد ۵۲ صفحه ۱۳۰، الزام الناصب صفحه ۵۴، ينابيع الموده جلد ۳ صفحه ۱۶۸، المهدي صفحه ۱۰۵ و ۱۴۷ و الامام المهدي صفحه ۶۵.

-بشاره الاسلام صفحه ۹، بحار الانوار جلد ۵۲ صفحه ۳۱۱ و الزام الناصب صفحه ۶۳.

-ابدال به گروهی از بندگان شايسته خدا می گویند که هرگز روی زمین از آنها خالی نباشد.

چون یکی از آنها از دنیا برود خداوند یکی دیگر را به جای او بگمارد و به همین جهت به آنها ابدال گفته می شود. (مجمع البحرين صفحه ۴۲۵ و تاج العروس جلد ۷ صفحه ۲۲۳).

-اختصاص مفید صفحه ۲۰۸، بحار الانوار جلد ۵۲ صفحه ۳۰۴، الملاحم و الفتن صفحه ۵۰ و ۵۲.

-بحار الانوار جلد ۵۲ صفحه ۳۳۴، كشف الغمه جلد ۳ صفحه ۲۶۹، غيبت طوسي صفحه ۲۸۴ و بشاره الاسلام صفحه ۲۰۴.

-كشف الغمه جلد ۳ صفحه ۲۶۹، المهدي صفحه ۲۱۷ و الحاوي للفتاوى جلد ۲ صفحه ۱۳۷ و ۱۴۵.

-منتخب الاثر صفحه ۴۷۷، الصواعق المحرقة صفحه ۱۶۳، غيبت نعماني صفحه ۱۵۰، المهدي صفحه ۲۱۶، ينابيع الموده جلد ۳ صفحه ۹۰، بشاره الاسلام صفحه ۶۳ و ۲۰۴ و الزام الناصب صفحه ۱۷۶ و ۲۲۶.

-غيبت نعماني صفحه ۱۶۸، بشاره الاسلام صفحه ۴۲، بحار الانوار جلد ۵۲ صفحه ۳۴۶ و

٣٦٨ و ينايب المودة جلد ٣ صفة ٩٤.

-الملاحم و الفتن صفة ١٢١ و الزام الناصب صفة ٢٠٠.

-الملاحم و الفتن صفة ١١٩، بشاره الاسلام صفة ٢٢١ و الزام الناصب صفة ١٩٩.

-بحار الانوار جلد ٥٢ صفة ٣٠٧ و الزام الناصب صفة ٢٢٤.

-بشاره الاسلام صفة ٥٤.

-نهج البلاغه جلد ١ صفة ٤٤.

-بحار الانوار جلد ٥٢ صفة ١٣١ و الزام الناصب صفة ١٣٨.

-بحار الانوار جلد ٥٢ صفة ١٣٧، غيبت نعماني صفة ١٠٣ و بشاره الاسلام صفة ٥٣.

-بشاره الاسلام صفة ٨٠ و ٢٠٠ و منتخب الاثر صفة ١٦٦ و المهدي صفة ٢١٧.

-بقره: ١٤٨.

-غيبت نعماني صفة ١٦٨، بحار الانوار جلد ٥٢ صفة ٣٢٣، ٣٤٢، ٣١٦، ٢٨٦، ٢٣٩ و ٣٦٨، منتخب الاثر صفة ٤٢٢ و ٤٧٦ و

قريب به اين مضمون: بحار الانوار جلد ٥١ صفة ٥٣ و ٥٨ و بشاره الاسلام صفة ١٠٣ و ٢٠٥.

-غيبت نعماني صفة ١٦٨، بحار الانوار جلد ٥٢ صفة ٢٨٦ و ٣٦٨ و بشاره الاسلام صفة ٢٠٣.

-غيبت نعماني صفة ١٢٨ و الامام المهدي صفة ٣٢.

-بحار الانوار جلد ٥٢ صفة ٣١٦ و ٣٤١ و بشاره الاسلام صفة ٢٢٧.

-غيبت نعماني صفة ١٦٨ و بحار الانوار جلد ٥٢ صفة ٢٨٦.

-بشاره الاسلام صفة ٢٠٨، الزام الناصب صفة ١٩٩، منتخب الاثر صفة ١٦٢ و ٤٧٦ و الملاحم و الفتن صفة ١٦٨.

-الزام الناصب صفة ١٧٨.

-بشاره الاسلام صفة ٢٠٨، الزام الناصب صفة ١٩٩ و غيبت شيخ طوسي صفة ٢٨٥.

-بشاره الاسلام صفة ٢٠٨.

-بشاره الاسلام صفحه ٩ و الزام النَّاصب صفحه ٦٣.

-نهج البلاغه جلد ٢ صفحه ١٢٦، بشاره الاسلام صفحه ٨٣، منتخب الاثر صفحه ٢٣٩ و ٣١٤ و ينابيع المودّه جلد ٣ صفحه ٩٤.

-نهج البلاغه جلد ١ صفحه ١٩٦ و ينابيع المودّه جلد ٣ صفحه ٩٥.

-بشاره الاسلام صفحه ٢٢٠، الزام النَّاصب صفحه ١٩٩ و ينابيع المودّه جلد ٣ صفحه ٩٥.

-الزام النَّاصب صفحه ١٩٩.

-بشاره الاسلام صفحه ٢٢٣.

-غيبت نعماني صفحه ١٧٠، منتخب الاثر صفحه ٤٨٤، بحار الانوار جلد ٥٢ صفحه ٣٣٣ و ٣٣٤، بشاره الاسلام صفحه ٢٠٦ و

٢٠٧، ينابيع المودّه جلد ٣ صفحه ٦٦ و الملاحم و الفتن صفحه ١١٨.

-منتخب الاثر صفحه ١٦٤ و ٤٧٦، بشاره الاسلام صفحه ٣٩، ٤١ و ٢٠٤-٢٠٦، بحار الانوار جلد ٥٢ صفحه ٣٣٤، غيبت شيخ

طوسي صفحه ٢٨٥، غيبت نعماني صفحه ٢٩، الملاحم و الفتن صفحه ٦٤ و ١٤٥، ينابيع المودّه جلد ٣ صفحه ٩٤، الزام النَّاصب

صفحة ٥٥ و المهدي صفحه ٢١٦.

ص: ٤٤٢

-الملاحم و الفتن صفحه ۱۲۲.

-مائده: ۵۴.

-منتخب الاثر صفحه ۴۷۵ و ینابیع المودّه جلد ۳ صفحه ۷۷.

-همان مدرک.

-منتخب الاثر صفحه ۴۸۵، و آنها وزیران حضرت ولی عصر (عج) خواهند بود.

-منتخب الاثر صفحه ۱۶۵، الزام التّاصّب صفحه ۱۷۷ و ارشاد مفید صفحه ۳۴۴.

-مطابق تحقیق غار اصحاب كهف در کشور اردن و در نزدیکی «عمّان» واقع است.

(المیزان جلد ۱۳ صفحه ۳۱۸).

-ینابیع المودّه جلد ۳ صفحه ۹۵ و ۳۷، الزام التّاصّب صفحه ۱۹۲، بشاره الاسلام صفحه ۲۹۷، الامام المهدي صفحه ۳۴۳، اسعاف الرّاعیین صفحه ۱۴۳ و نور الابصار صفحه ۱۷۰.

-بشاره الاسلام صفحه ۶۲.

-جَنّ: ۲۴. یعنی: هنگامی که ببینید آنچه را که وعده می شوند، پس می فهمند، که چه کسی یاورش ضعیفتر و نفراش کمتر است.

-ینابیع المودّه جلد ۳ صفحه ۸۴، بشاره الاسلام صفحه ۶۲ و الزام التّاصّب صفحه ۳۲ و ۲۴۲.

-الزام التّاصّب صفحه ۲۲۶ و بحار الانوار جلد ۵۲ صفحه ۳۰۶.

-الحاوی للفتاوی جلد ۲ صفحه ۱۴۵ و الزام التّاصّب صفحه ۲۲۶.

-غیبت نعمانی صفحه ۱۷۰، بحار الانوار جلد ۵۲ صفحه ۳۰۶، ۲۳۹، ۲۸۸، ۳۷۰ و الزام التّاصّب صفحه ۲۲۳، ینابیع المودّه جلد ۳ صفحه ۷۹، بشاره الاسلام صفحه ۲۰۵، ۱۰۳ و ۲۰۷ و الامام المهدي صفحه ۲۲۶.

-غیبت نعمانی صفحه ۱۰۲ و ۱۴۰، بحار الانوار جلد ۵۲ صفحه ۲۹۲ و ۱۳۵، الزام التّاصّب صفحه ۱۳۷ و ۱۷۵، الملاحم و الفتن صفحه ۱۶۴ و بشاره الاسلام صفحه ۱۲۱.

-غیبت نعمانی صفحه ۱۷۰، بحار الانوار جلد ۵۲ صفحه ۳۷۰، الزام التّاصّب صفحه ۲۲۳ و بشاره الاسلام صفحه ۲۰۵.

-المهدى صفحة ١٩٧ و بشاره الاسلام صفحة ٢٤٣.

-منتخب الاثر صفحة ٤٨٦، المحجّه البيضاء جلد ٤ صفحة ٣٤٣، الزام النَّاصب صفحة ١٨٥، بشاره الاسلام صفحة ١٧٦ و الامام المهدى صفحة ٢٣٥.

-غيبت نعماني صفحة ١٧١، بحار الانوار جلد ٥٢ صفحة ٣٦٤ و ٣١٧، و الزام النَّاصب صفحة ١٣٩ و ٢٣٠.

-بشاره الاسلام صفحة ٢٤٠، الزام النَّاصب صفحة ٢٢٧، غيبت نعماني صفحة ١٦٦، بحار الانوار جلد ٥٢ صفحة ٣٧٢ و ينابيع المودّه جلد ٣ صفحة ٧٩.

-الزام النَّاصب صفحة ٢٢ و ١٣٩، منتخب الاثر صفحة ٤٨٦ و بحار الانوار جلد ٥٢ صفحة ٣٢٧.

-منتخب الاثر صفحة ٤٦٥، ارشاد مفيد صفحة ٣٤١، كشف الغمّه جلد ٣ صفحة ٣٢٤، المهدى صفحة ١٩٨ و الامام المهدى صفحة ٩٥.

-منتخب الاثر صفحة ٤٥٥، غيبت طوسي صفحة ٢٧٩، بحار الانوار جلد ٥٢ صفحة ٢١٧ و

ص:٤٤٣

-بشاره الاسلام صفحه ۱۷۸.

-بحار الانوار جلد ۵۲ صفحه ۲۲۳، الزام النَّاصب صفحه ۱۷۶ و غیبت نعمانی صفحه ۱۵۰.

-بحار الانوار جلد ۵۲ صفحه ۲۸۸ و ۳۴۲ و جلد ۵۱ صفحه ۵۵، ۵۸ و ۴۴، الزام النَّاصب صفحه ۲۴۰، غیبت نعمانی صفحه ۱۲۷،
ینابیع المودّه جلد ۳ صفحه ۷۸، بشاره الاسلام صفحه ۲۲۷، الامام المهدي صفحه ۴۳ و منتخب الاثر صفحه ۴۷۵.

-هود: ۸.

-الزام النَّاصب صفحه ۱۸ و بشاره الاسلام صفحه ۱۰۳.

-بقره: ۱۴۸.

-بحار الانوار جلد ۵۲ صفحه ۲۸۸ و الامام المهدي صفحه ۳۲.

-غیبت نعمانی صفحه ۱۴۵.

-بشاره الاسلام صفحه ۲۰۶، غیبت طوسی صفحه ۲۸۴، الزام النَّاصب صفحه ۱۸۸ و بحار الانوار جلد ۵۲ صفحه ۳۳۳.

-منتخب الاثر صفحه ۴۴، بحار الانوار جلد ۵۲ صفحه ۳۰۵ و صفحه ۳۲۴.

-اختصاص مفید صفحه ۳۲۵.

-همان مدرک.

-انعام: ۸۹.

-مائده: ۵۴، بحار الانوار جلد ۵۲ صفحه ۳۷۰، الزام النَّاصب صفحه ۱۹، ینابیع المودّه جلد ۳ صفحه ۷۷، بشاره الاسلام صفحه
۲۰۷ و الامام المهدي صفحه ۳۹-۴۱.

-منتخب الاثر صفحه ۴۸۵، الملاحم و الفتن صفحه ۱۷۱ و بشاره الاسلام صفحه ۲۱۱.

-بحار الانوار جلد ۵۲ صفحه ۳۰۸، بشاره الاسلام صفحه ۲۲۵ و الزام النَّاصب صفحه ۲۲۷.

-همین مدارک.

-طالقان اسم دو شهر است: یکی در خراسان میان بلخ و مرو، که بزرگترین شهر طخارستان است. دیگری در میان قزوین و
ابهر، که معمولاً در روایات این یکی قصد شده است. در این منطقه دهات و قصبات بسیاری است که همگی از توابع طالقان

هستند و به همین نام شناخته می شوند، مردمان این منطقه به اقامه شعائر اسلامی اهتمام می ورزند و از راه سلف صالح پیروی می کنند «مؤلف» .

-بحار الانوار جلد ۵۱ صفحه ۸۷ منتخب الاثر صفحه ۴۸۴، الحاوی للفتاوی جلد ۲ صفحه ۱۶۱، الزام النَّاصب صفحه ۲۵۴، كشف الغمّه جلد ۳ صفحه ۲۶۸ و ینابیع المودّه جلد ۳ صفحه ۱۱۰ و ۱۶۷.

-المهدی صفحه ۲۱۷، ینابیع المودّه صفحه ۴۴۹ (چاپ قدیم) غایه المرام صفحه ۷۰۰.

-بحار الانوار جلد ۵۲ صفحه ۳۱۰، بشاره الاسلام صفحه ۹، الملاحم و الفتن صفحه ۵۰ و الزام النَّاصب صفحه ۶۳.

-غیبت نعمانی صفحه ۱۲۸ و بحار الانوار جلد ۵۲ صفحه ۳۵۶.

-الزام النَّاصب صفحه ۵۶ و ۲۲۶، غیبت نعمانی صفحه ۱۶۹، بحار الانوار جلد ۵۲ صفحه ۲۶۸ و ۳۶۹ و بشاره الاسلام صفحه ۲۲۵، ۲۰۴ و ۲۲۹.

-غیبت شیخ طوسی صفحه ۲۷۳، بحار الانوار جلد ۵۲ صفحه ۳۲۹، بشاره الاسلام صفحه

-۲۴۱ و غیبت نعمانی صفحه ۱۷۱.

-بحار الانوار جلد ۵۲ صفحه ۳۶۶ و غیبت نعمانی صفحه ۱۷۳.

-الملاحم و الفتن صفحه ۱۶۹-۱۷۱ و بشاره الاسلام صفحه ۲۱۰-۲۱۱.

-الزام النَّاصِب صفحه ۲۳.

-طه:۱۳۵. (یعنی: به زودی خواهید فهمید که اصحاب صراط مستقیم و هدایت شوندگان چه کسانی هستند؟).

-الزام النَّاصِب صفحه ۲۴.

-بحار الانوار جلد ۵۲ صفحه ۲۹۱، الزام النَّاصِب صفحه ۱۸ و الامام المهدي صفحه ۳۳.

-الملاحم و الفتن صفحه ۱۱۹ و ۱۶۸، بشاره الاسلام صفحه ۲۰۸-۲۲۱، الزام النَّاصِب صفحه ۲۰۰، و نهایه الارب صفحه ۳۴۰.

-الملاحم و الفتن صفحه ۲۱، ینابیع المودّه جلد ۳ صفحه ۸۴ و بشاره الاسلام صفحه ۹۹.

-به طوریکه در بخش علایم ظهور خواهیم گفت، همه این نشانه ها قطعی نیست، بلکه چند نشانه از قبیل: ندای آسمانی و خروج سفیانی قطعی است. که در مورد نشانه های غیرحتمی، احتمال بدا محفوظ است ولی در نشانه های حتمی بدا حاصل نخواهد شد. «مترجم»

-غیبت نعمانی صفحه ۱۲۲، غیبت طوسی صفحه ۲۷۷، منتخب الاثر صفحه ۴۸۹ و بحار الانوار جلد ۵۲ صفحه ۳۵۴.

-در بخش دیگری از کتاب، نقش تابوت سکینه را مشاهده خواهید نمود. و می توانید به کتب تاریخ و حدیث مراجعه فرمائید، از جمله: تاریخ سنی ملوک الارض و الانبیاء صفحه ۷۹ و بحار الانوار جلد ۵۳ صفحه ۸۵.

ص: ۴۴۵

بخش دوازدهم: روزگار رهائی

اشاره

ص: ۴۴۷

«و ما اراده کرده ایم به آنها که در روی زمین به ضعف کشیده شده اند، منت بگذاریم، و آنها را پیشوایان و وارثان قرار دهیم»

«آنها، آل محمد (ص) هستند که خداوند مهدی آنها را پس از تلاش فراوان برمی انگیزد و آنها را عزیز، و دشمنانشان را خوار و زبون می سازد».

«امیر مؤمنان»

رسول اکرم (ص) می فرماید:

ص: ۴۴۹

۵۲۵- «لا يخرج القائم إلا في وتر من السنين: سنة إحدى أو ثلاث، أو خمس، أو سبع، أو تسع» .

«قائم (عج) منحصرًا در سالهای فرد، چون یک، سه، پنج، هفت و نه، ظاهر می شود» .

۵۲۶- «إذا كانت الصَّيْحَةُ في رمضان، فإنَّها تكون معمعه في شَوَّال و تمير القبائل و تتحارب في ذى القعدة و يسلب الحاج و تسفك الدماء في ذى الحجة و المحرم، و ما المحرم؟ ! . هيهات، هيهات» .

يقتل النَّاسُ هرجا هرجا! . ثمَّ ينادى مناد من السَّماء: ألا إنَّ فلانا بن فلان هو المهديّ قائم آل محمّد، فاسمعوا له و أطيعوا! . و ذلك الصَّوت صوت جبرائيل حين يدعو للبيعه في صبيحه يوم الخلاص» .

«صیحه ای در ماه رمضان شنیده می شود، در ماه شَوَّال قبایل در برابر یکدیگر صف آرائی می کنند، جنگ و جدال در ماه ذیقعدة روی می دهد، در ماه ذیحجه حجاج بیت الله الحرام قتل و غارت می شوند و در ماه محرم خونها جاری می شود، تو چه می دانی که چه محرمی؟! هرگز نمی توانی درک کنی!، نه هرگز! . محرمی که شورشها و فتنه ها برمی خیزد و انسانها دسته دسته در هرج و مرج کشته می شوند. آنگاه منادی از آسمان ندا می کند که فلانی، پسر فلانی، مهدی و قائم آل محمّد (ص) است، به فرمان او گوش فرادهید و از او اطاعت کنید. این صدا، صدای جبرئیل خواهد بود که در بامداد «روز رهائی» در میان آسمان و زمین این چنین ندا خواهد کرد» .

از این حدیث به ضمیمه احادیث دیگر استفاده می شود که ظهور در روز عاشورا خواهد بود تا خداوند به این وسیله دلهای مؤمنان را شفا دهد و خون ثار الله، در یوم الله، به دست بقیه الله، از عدو الله گرفته شود.

در این حدیث همچنین از جنگها و فتنه ها، و خونریزیهای بسیاری گفتگو شده، که از جمله آنهاست: خونریزی مسجد الحرام- نفس زکیه-، مدینه طیبه، منی و قتل عام سفیانی در اماکن مقدسه.

رسول گرامی اسلام (ص) در گفتگویی با «ام شریک» خطاب به او فرمود:

۵۲۷- «و يدعى ذلك اليوم يوم الخلاص. فقالت أمّ شريك:

فأين العرب يومئذ يا رسول الله؟ قال: هم يومئذ قليل، و جَلَّهم بيت المقدس، إمامهم المهديّ، رجل صالح. قالت: يا رسول الله: أنهلك و فينا الصّالحون؟ قال: نعم، اذا كثر الخبث» .

«آن روز «يوم الخلاص» یعنی: «روز رهایی» نامیده می شود امّ شریک پرسید: پس در آنروز عربها کجا هستند؟! فرمود:

آنها در آن روز در اقلیت هستند و بیشترشان در بیت المقدس زیر پرچم مهدی (عج) که مرد شایسته ایست، خواهند بود. امّ شریک گفت:

ای پیامبر خدا! مگر ممکن است ما هلاک شویم، درحالیکه اشخاص صالح و شایسته ای در میان ما هست؟! فرمود:

آری، هنگامی که فساد و تباهی افزایش یابد» .

در این حدیث چون احادیث فراوان دیگر، راوی به جای اسلام از عرب پرسیده است و در پاسخ از موضع عرب ستایشی به عمل نیامده است. گوئی رسول اکرم (ص) و ائمه هدی علیهم السلام، وضع امروز ملت عرب را با چشم خود می دیدند، که چگونه پان عربیسم گریبانگیر ملت عرب شده؟! و جامعه چند صد ملیونی عرب به جای تمسک به «حبل الله المتین-ریسمان محکم الهی» از دیگر امت اسلامی جدا شده به قومیت و نژادپرستی چنگ زده، در برابر دیگر اقوام و نژادها صف آرائی می کنند. و در نتیجه در برابر امپریالیسم و صهیونیسم خوار و زبون شده اند. و به همین جهت است که حضرت ولی عصر (عج) ناچار خواهد شد با چنین ملتی بجنگد و آنها را به پذیرش معیارهای اسلامی وادار سازد:

۵۲۸- «المهديّ رجل من عترتي، يقاتل على سنتي، كما قاتلت أنا على الوحي» .

«مهدی مردی از عترت منست، براساس سنت من می جنگد، چنانکه من براساس وحی جنگیدم» .

۵۲۹- «لا- تقوم الساعة، حتّى يقوم القائم منّا، و ذلك حين يأذن الله عزّ و جلّ له. و من تبعه نجا، و من تخلف عنه هلك. . أَلله الله عباد الله، فاتوه و لو حبوا على التلج فإنّه خليفه الله عزّ و جلّ و خليفتي» .

ص: ۴۵۱

«قیامت به پا نمی شود تا قائمی از ما قیام کند و آن هنگامی است که خدای تبارک و تعالی اذن خروج دهد. هر کس از او پیروی کند نجات می یابد و هر کس از او تخلف کند هلاک می شود. ای بندگان خدا! از خدا بترسید و به سوی او-قائم- بشتابید، اگرچه ناگزیر باشید که روی برفها خود را بکشید، که او خلیفه خدا و خلیفه منست» .

یکبار دیگر به سبط بزرگوارش سالار شهیدان ابا عبد الله الحسین (ع) توجه نمود و حدیثی فرمود که فرازی از آن چنین است:

۵۳۰- «ثم يظهر أمير الأمر، و قاتل الكفرة، السلطان المأمول الذي تحير في غيبته العقول، و هو التاسع من ولدك يا حسين. يظهر بين الركنين يظهر على الثقلين و لا يترك في الأرض الأدينين طوبى للمؤمنين الذين أدركوا زمانه، و لحقوا أوانه، و شهدوا أيامه، و لا قوا أقوامه!» .

... . آنگاه امیر امیران، کشنده کافران، پادشاه منتظر، که در غیبتش همگان دچار حیرت می شوند، ظهور می کند. او نهمین فرزند تست ای حسین!، در میان دو رکن (رکن و مقام) ظاهر می شود و بر انس و جن چیره می گردد، ریشه پستی و انحراف را از روی زمین برمی کند. خوشا به حال مؤمنانی که عصر او را درک کنند و دولت حق را دریابند و آن روزگار میمون را ببینند و یاران باوفای او را ملاقات کنند» .

۵۳۱- «يرسل الله على أهل الشام من يفرق جماعتهم، حتى لو قاتلتهم الثعالب لقتلتهم!» .

«خداوند به اهل شام کسی را می فرستد که اجتماعشان را پراکنده می سازد. آنچه آنچنان پراکنده می شوند که اگر روباهان با آنها سر ستیز داشته باشند، روباهان آنها را می کشند!» .

پیشتر گفتیم که لفظ شام در آن روزگار به همه شامات گفته می شد که از جنوب ترکیه تا جنوب لبنان را دربرمی گرفت. این نشانه نیز تحقق یافته است، که خداوند رژیم اشغالگر قدس را فرستاده و مسلمانان خاورمیانه را آنچه آنچنان پراکنده ساخته، که بیش از یکصد ملیون عرب در دست سپاه روباه صفت

اسرائیلی اسیر و گرفتارند! یهودیان شادان و خرامان روی خاک آنها به عیش و نوش پرداخته، و آنها در دیار خود غریب، و در دست شبانه‌های خود اسیرند. تنها روزنه امید، ظهور آن منجی حقیقی است، که دیگران به نام نجات خلق آمدند و خلقی را از دست گرگ رهائی بخشیدند و خود گرگ خونخواری شدند!

همین مضمون در حدیثی از امام باقر (ع) نیز روایت شده است:

۵۳۲- «تكون قبل المهديّ فتنه تحصر الناس حصرا. فلا تسبوا أهل الشام بل ظلمتهم، فإنّ الأبدال منهم. و سيرسل الله سببا من السّماء فيفرّقهم حتّى لو قاتلتهم الثّعالب غلبتهم. ثمّ يبعث الله المهديّ في اثني عشر ألفا إن قلوّا و خمسة عشر ألفا إن كثروا. و علامتهم أنّهم إذا هجموا صرخوا: أمت أمت، ثمّ يظهر فيردّ إلى المسلمين ألفتهم و نعمتهم».

«پیش از ظهور مهدی (عج) فتنه ای به پا می شود که مردم را در تنگنای عجیبی قرار می دهد. اهل شام را-به طور عموم-سب نکنید بلکه ستمگرانشان را، که ابدال و اوتاد بسیاری از میان آنها برمی خیزد. خداوند از آسمان چیزی می فرستد که مردم شامات را آنچنان پراکنده می سازد که اگر با روباهان بجنگند شکست می خورند. آنگاه خداوند مهدی را با سپاهی میان ۱۲ الی ۱۵ هزار نفر می فرستد که رمزشان به هنگام حمله «امت، امت» است. آنگاه پیروز می شوند و انس و الفت و نعمت و رفاه مسلمین به آنها بازمی گردد».

آری فتنه اسرائیل یک بلای آسمانی است که ملت عرب به خصوص شامات (سوریه، لبنان و فلسطین) را در تنگنای عجیبی در میان دو ابرقدرت قرار داد که در اضطراب و نگرانی دائم زندگی می کنند و شکوه و ابهتشان به کلی از دست رفت. ثروت‌هایشان به یغما رفت و انس و الفتشان نابود شد.

رسول گرامی اسلام (ص) در مناسبت دیگری فرمود:

۵۳۳- «يستخرج الزّبور من بحيره طبريّه، فيها ممّا ترك آل موسى و هارون، تحمله الملائكه و فيها الألواح و عصا موسى (ع)».

«زبور را از دریاچه طبریه (در شمال فلسطین) بیرون می آورد که یادگارهای آل موسی و آل هارون در آنست و فرشتگان آنرا حمل می کنند».

الواح و عصای حضرت موسی (ع) نیز در آنجاست».

و به این وسیله زمینه ایمان آوردن یهودان آن سرزمین فراهم می شود.

امیر مؤمنان نیز در این زمینه می فرماید:

۵۳۴- «یستخرج الكنوز، و یفتح مدائن الشّرك» .

«کنزها را بیرون می آورد و شهرهای شرک را فتح می کند» .

۵۳۵- «إنّما سمی المهدیّ لأنّه یهدی إلى أمر قد خفی، و یستخرج التّوراه و الإنجیل من أرض یقال لها أنطاکیه» .

«به او مهدی گفته می شود، زیرا او به کار مخفی هدایت می کند، تورات و انجیل را از سرزمین انطاکیه بیرون می آورد» .

امام صادق (ع) در این مورد می فرماید:

۵۳۶- «و إنّما سمی القائم مهدیّا، لأنّه یهدی إلى أمر مضلول عنه، و سمی بالقائم، لأنّه یقوم بالحق» .

«او را مهدی و قائم می گویند. «مهدی» از این جهت که به امری که مردم از آن گم شده اند، هدایت می کند. و «قائم» از این جهت که به حقّ قیام می کند» .

امام باقر (ع) در این مورد می فرماید:

۵۳۷- «یستخرج التّوراه و سائر کتب الله عزّ و جلّ من غار فی أنطاکیه» .

«تورات و دیگر کتابهای آسمانی را از غاری در انطاکیه بیرون می آورد» .

۵۳۸- «إنّ المهدیّ یستخرج تابوت السّکینه من غار أنطاکیه، و أسفار التّوراه من جبل بالشّام، یحاجّ به الیهود فیسلم کثیر منهم» .

«مهدی (ع) تابوت سکینه را از غاری در انطاکیه، و اسفار تورات را از کوهی در شام بیرون می آورد. با آنها به جامعه یهود احتجاج می کند و گروه فراوانی از آنها به اسلام می گروند» .

از امیر مؤمنان (ع) در این رابطه روایت شده:

۵۳۹- «إِنَّ فِي غَارِ ثُورٍ، فِي جَبَلِهَا، رَضْرَاضًا مِنْ أَلْوَابِ مُوسَى وَ كَسْرَ عَصَاهُ، وَ رَضْرَاضًا فِيهِ تَابُوتُ السَّكِينَةِ، فَلَيْسَ تَمَرٌ سَحَابَهُ شَرْقِيَّةً وَ لَا غَرْبِيَّةً وَ لَا كَوْفِيَّةً وَ لَا قِبْلِيَّةً إِلَّا أَحَبَّتْ أَنْ تَلْقَى بِرَكْتِهَا. وَ لَا تَمُضِي الْأَيَّامُ وَ اللَّيَالِي حَتَّى يَسْتَخْرِجَهَا الْمَهْدِيُّ» .

«در غار ثور (بنا به روایتی در غار غیران) ریزه هائی از الواح موسی و شکسته های عصای موسی و خورده های تابوت سکینه هست، هیچ ابری از شرق و غرب و کوفه (شمال) و قبله (جنوب) عبور نمی کند، جز اینکه دوست دارد از برکت آن کوه و اشیاء متبرکّه آن تبرک بجوید. شبها و روزها می گذرد تا مهدی ظهور کرده، آنها را بیرون می آورد» .

امام باقر (ع) در این مورد می فرماید:

۵۴۰- «أَوَّلُ مَا يَبْدَأُ الْقَائِمُ (ع) بِأَنْطَاكِيَّةِ، فَيَسْتَخْرِجُ مِنْهَا التُّورَةَ مِنْ غَارِ فِيهِ عَصَا مُوسَى وَ خَاتَمُ سَلِيمَانَ» .

«نخستین کاری که قائم (عج) در انطاکیه انجام می دهد این است که تورات را از غاری بیرون می آورد که عصای موسی و انگشتر سلیمان در آنست» .

۵۴۱- «وَ فِي بَيْتِ الْمَقْدَسِ يَسْتَخْرِجُ تَابُوتَ السَّكِينَةِ وَ خَاتَمَ سَلِيمَانَ بْنِ دَاوُدَ وَ الْأَلْوَابَ الَّتِي نَزَلَتْ عَلَى مُوسَى» .

«و در بیت المقدّس، تابوت سکینه، انگشتر سلیمان، و الواحی را که بر موسی نازل شده، بیرون می آورد» .

رسول گرامی اسلام (ص) در این زمینه می فرماید:

۵۴۲- «يُظْهِرُ عَلَى يَدَيْهِ تَابُوتَ السَّكِينَةِ مِنْ بَحِيرَةِ طَبْرِيَّةٍ، يَحْمَلُ فِيوَضْعِ بَيْنَ يَدَيْهِ بَيْتَ الْمَقْدَسِ، فَإِذَا نَظَرَتْ إِلَيْهِ الْيَهُودُ أُسْلِمَتْ إِلَّا قَلِيلًا مِنْهُمْ» .

«تابوت سکینه به دست او از دریاچه طبریه (در فلسطین) بیرون آورده می شود و همراه آنحضرت حمل شده، در بیت المقدّس در برابرش گذاشته می شود. هنگامی که یهودان آنها ببینند همگی به شرف اسلام مشرف می شوند به جز تعدادی اندک» .

ص: ۴۵۵

امام صادق (ع) در این مورد فرموده است:

۵۴۳- «كانت عصا موسى قضيب آس من غرس الجنّه، أتاها بها جبرائيل عليه السّلام لَمّا توجّه تلقاء مدین و هی و تابوت آدم فی بحیره طبریّه، و لن یبلیا و لن یتغیّرا حتّی یخرجهما القائم إذا قام» .

«عصای موسی از چوب آس، از درختان بهشتی بود که به هنگام عزیمت به سوی مدین، جبرئیل آنرا به او داده بود. عصای موسی و تابوت آدم در دریاچه طبریّه می باشد، آنها پوسیده نمی شوند و رنگشان تغییر نمی یابد تا به دست قائم (عج) به هنگام ظهورش بیرون آورده شوند» .

۵۴۴- «إنّ المهدیّ یتخرج کتبا من غار أنطاکیه، و یتخرج الزّبور من بحیره طبریّه، فیها ممّا ترک آل موسی و آل هارون تحمله الملائکه، و فیها الألواح و عصا موسی» .

«مهدی (عج) کتابهایی را از غار انطاکیه، و زبور را از دریاچه طبریّه (فلسطین) بیرون می آورد، که از میراثهای آل موسی و آل هارون و الواح و عصای موسی در آنجاست که آنها را فرشتگان حمل می کنند» .

و بدینسان حضرت ولی عصر (عج) ریشه یهود را از خاورمیانه قطع می کند، آنها که پس از درک حقیقت در برابر حق تسلیم شدند به اسلام می گروند و آنها که پس از تشخیص حق عناد ورزیدند کیفر عناد و لجاجت خود را می بینند. و این خود نوید نزدیک شدن ظهور را به همراه دارد، زیرا قرآن کریم می فرماید:

«او خداوندی است که کافران اهل کتاب را از دیارشان برای اوّل حشر بیرون کرد» .

یعنی: آنها را از دیار خود بیرون کرد پس از حمله بخت النّصر که گروهی را کشته و گروهی را اسیر نمود. آنگاه اسلام آمد و با آنها نبردی سخت نمود و آنها را در بیرون دیارشان مدّتی بس دراز نگه داشت تا داستان «بالفور» پیش آمد که خود بشارت دهنده نزدیکی فرج است که طبق وعده بالفور در سرزمین موعود گرد می آیند و آن در اوّل حشر و در نزدیکی قیامت تحقّق خواهد یافت.

قرآن کریم در آیه دیگری از پراکنده شدن و سپس جمع شدن یهود سخن گفته است:

«هنگامی که وعده آخری فرارسید، شما را یکجا گرد می آوریم».

یعنی: هنگامی که وقت آخرین ضربه بر پیکر موجودیت یهود فرارسید، آنها را از اقطار و اکناف جهان در یک نقطه گرد می آوریم تا ضربه نهائی بر پیکر عنادپیشه آنها فرود آید.

این حقیقت را رسول اکرم (ص) هزار و چهارصد سال پیش بیان فرموده و امامان معصوم (ع) آنها را نقل کرده اند، پیش از آنکه وعده بالفور در کار باشد. و ما در بخش دیگری در مورد این آیه و آیه پیشین سخن خواهیم گفت و اشتباهات مفسرین را بازگو خواهیم کرد. و توضیح خواهیم داد که اشتباه مفسران از کمبود وسائل تحقیق و نرسیدن زمان تحقق سرچشمه گرفته است.

امام صادق (ع) می فرماید:

۵۴۵- «یکون معه عصا موسی، و خاتم سلیمان».

«عصای موسی و انگشتر سلیمان در دست او خواهد بود».

و امام باقر (ع) در این زمینه می فرماید:

۵۴۶- «كانت عصا موسى لأدم، فصارت إلى شعيب، ثم صارت إلى موسى بن عمران، و إنما لعندنا. و إنَّ عهدى بها خضراء كهيئتها حين انتزعت من شجرها. و إنما لتنطق إذا استنطقت. أعدت لقائنا يصنع كما كان يصنع موسى بها! . . و إنما لتروّع و تلقف ما يأفكون. و إنما لتصنع ما تؤمر. تفتح لها شعبتان: إحداهما فى الأرض و الأخرى فى السقف، تلقف ما يأفكون بلسانها!!!».

«عصای موسی نخست در دست آدم بود، سپس به دست شعیب رسید و سرانجام به دست موسی بن عمران رسید و هم اکنون در دست ماست. و آن هم اکنون در دست من سبز است همانند روزی که از درخت بریده شد. با این عصا هر وقت سخن بگوئیم سخن می گوید، این عصا

ص: ۴۵۷

برای قائم ما آماده شده که همچون موسی بن عمران آنرا به کار می برد! . این عصا اهل باطل را می ترساند و هرچه بیندازند می بلعد و آنچه-حجت خدا-فرمان دهد اطاعت می کند. چون دهان بگشاید فاصله دو فک آن از زمین تا سقف می باشد که هرچه بیندازند با زبانش می بلعد!! .

امام صادق (ع) همین مضمون را بیان کرده می افزاید:

۵۴۷- «ألواح موسی عندنا، و عصا موسی عندنا، و نحن ورثة النبیین» .

«الواح موسی با ماست، عصای موسی پیش ماست و ما وارثان پیامبران هستیم» .

میان این حدیث با احادیث قبلی منافات نیست، ممکن است برخی از مواردی از انبیاء در پیش ائمه اطهار (ع) باشد و برخی دیگر در غارها و کوههایی باشد که آنها را حضرت ولی عصر (عج) استخراج کند و به آنچه در نزدش هست اضافه نماید. و ممکن است آنچه در دست ائمه علیهم السلام بود در عصر غیبت در برخی از مناطق زمین مدفون باشد که پس از ظهور استخراج شود.

گفته می شود که در آستانه ظهور به روز جمعه نهم محرم الحرام خطیب آنها را به قتل می رساند و از دیده ها مخفی می شود تا شب فرارسد، چون پاسی از شب گذشت به پشت بام کعبه رفته، یاران خود را از مشرق و مغرب جهان فرا می خواند، پس به او لئیک گفته صبح شنبه در مسجد الحرام گرد می آیند و در روز شنبه دهم محرم الحرام مردم را به بیعت آنحضرت دعوت می کنند.

امیر مؤمنان (ع) و امام صادق (ع) می فرمایند:

۵۴۸- «و اللّٰه لکأنی أنظر إلیه دخل مکّه، و علیّه برده رسول اللّٰه، و علی رأسه عمامه صفراء، و فی رجلیه نعل رسول اللّٰه المخصوفه، و فی یده هراوته، یسوق بین یدیه أعزّزا عجافا حتّٰی یصل بها نحو البیت لیس ثم أحد یعرفه» .

«به خدا سوگند، گوئی او را با چشم خود می بینم که وارد مکه شده در حالیکه برد پیامبر (ص) بر تن و عمامه ای زرد بر سر دارد، کفشهای

پیامبر (ص) به پای او دقیقاً منطبق است و نیزه رسول اکرم (ص) در دست اوست. در پیشاپیش او بزهای لاغری حرکت می کنند، آنها را به سوی کعبه سوق می دهد که آنجا احدی او را نمی شناسد» .

امام صادق (ع) سپس می افزاید:

۵۴۹- «و یصبح النَّاسُ فی مَكَّةَ فِیقولون من هذا الرَّجُلِ الَّذِی بجانب الكعبه، و ما هذا الخلق الَّذِی معه، هذه الآیه الَّتِی رآیناها اللَّیله و لم نر مثلها؟ . فِیقول بعضهم لبعض: هذا صاحب العنیزات» .

«مردم مکه صبح می کنند و می گویند: این مردی که در کنار کعبه ایستاده کیست؟ و این مردمی که در اطراف او گرد آمده اند چه کسانی هستند؟! و این نشانه ای که امشب دیدیم و تاکنون نظیرش را ندیده بودیم، چیست؟! برخی به برخی دیگر می گویند: او صاحب بزهاست (که دیروز با بزهایش وارد مکه شد)» .

امیر مؤمنان (ع) می فرماید:

۵۵۰- «یظهر فی شبهه لیستین، فیعلو ذکره، و یظهر أمره، و ینادی باسمه و کنیته و نسبه. و یکثر ذلک علی أفواه المحقّین و المبطلین، و الموافقین و المخالفین، لتلزمهم الحجّه بمعرفتهم به! . علی أنّه قد قصصنا و دللنا علیه، و نسبناه و سمّینا و کنّیناه، و قلنا سمّی جدّه رسول الله و کنّیه، لئلا یقول النَّاسُ: ما عرفنا له اسما و لا کنیه و لا نسبا. و الله لیتحقّق الإیضاح به و باسمه و کنیته علی ألسنتهم حتّی لیسمّیه بعضهم لبعض، کلّ ذلک للزوم الحجّه علیهم. ثمّ یظهره الله کما وعد به جدّه (ص) فی قوله عزّ و جلّ: [هُوَ الَّذِی أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَ دِینِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّینِ كُلِّهِ وَ لَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ]» .

«در میان شبهه و فتنه ظهور می کند تا آشکار گردد و آوازه اش بلند شود و کارش آفتابی گردد. به نام و کنیه و نسبش در میان آسمان و زمین ندا می شود و نام او در زبان حقّ و باطل نقل مجالس می شود و در دهان

دوست و دشمن می گردد تا حجت تمام شود و همگان او را بشناسند. و ما نیز همواره نام و نشان او را گفته ایم و از نام و نسب و کنیه او سخن گفته ایم و توضیح داده ایم که او همانم جدش رسول اکرم (ص) و هم کنیه با اوست، تا کسی نگوید که من نسب و کنیه و نام و نشان او را نشناختم. به خدا سوگند، آنقدر نام و نسب و کنیه او بر زبانها جاری خواهد شد تا برای احدی ابهامی باقی نباشد. همه اینها برای اینست که حجت بر آنها تمام شود. آنگاه خداوند او را ظاهر می گرداند، چنانکه جدش پیامبر اکرم (ص) وعده داده است، و آن در ضمن این آیه شریفه است که می فرماید: [او خداوندیست که پیامبرش را با هدایت و دین حق فرستاد تا آنرا بر همه ادیان پیروز گرداند، اگرچه مشرکان خوش ندارند].

و یکبار دیگر پس از تلاوت آیه شریفه فرمود:

۵۵۱- «هو الإمام الذي يظهر على الدين كله. و هذا من الذي تأويله بعد تنزيله» .

«او امامی است که به دست او دین بر تمام ادیان پیروز خواهد شد. و این از آیاتی است که تأویلش بعد از تنزیل آن تحقق خواهد یافت» .

سعید بن جبیر نیز در تفسیر این آیه می گوید: او مهدی از اولاد فاطمه است.

امیر مؤمنان (ع) یکبار دیگر هنگامی که از بنی امیه سخن می گفت، فرمود:

۵۵۲- «و أيم الله لو فزقوكم تحت كل حجر، لجمعكم الله لشر يوم لهم! . فانظروا أهل بيت نبيكم، فإن لبدوا فالبدوا، و إن استنصروكم فانصروهم فليفرجن الله بغته برجل من أهل البيت! . بأبي ابن خيره الإمام! . لا- يعطيهم إلا- السيف هرجا هرجا موضوعا على عاتقه ثمانيه أشهر، حتى تقول قریش: لو كان هذا من ولد فاطمه لرحمنا. . يغريه الله بنى أميه فيجعلهم تحت قدميه و يطحنهم طحن الرّحى [ملعونين أينما ثقفوا أخذوا و قتلوا تقتيلا، سنّه الله في المدين خلوا من قبل، و لن تجد لسنّه الله تبديلا]» .

«به خدا سوگند، اگر شما را زیر سنگها پراکنده سازند، خداوند شما را گرد خواهد آورد برای روزیکه برای آنها بدترین روزهاست. شما همواره به اهل بیت پیامبران نگاه کنید، اگر آنها ساکت شدند و در خانه نشستند، شما نیز سکوت کرده به زمین بچسبید، و اگر از شما یاری طلبیدند به یاری آنها بشتابید. که البته خدای متعال به دست مردی از ما اهل بیت ناگهان فرج عنایت خواهد کرد. پدرم فدای او باد، که فرزند بهترین کنیزان است هشت ماه شمشیر بر دوش خواهد گذاشت و آنها-بنی امیه- را طعمه شمشیر خواهد نمود. تا قریش زبان به اعتراض گشوده بگویند:

اگر او از اولاد فاطمه بود به ما رحم می کرد! . خداوند او را به بنی امیه مسلط خواهد نمود تا آنها را زیر پاهایش پایمال سازد و با آنها چون سنگ آسیاب رفتار کند، که: [آنها لعنت شده ها هستند، هر کجا یافت شوند، دستگیر شده، کشته می شوند چه کشته شدنی؟! این سنت خدا است در مورد آنها که قبلا-آمدند و- رفتند. و هرگز برای سنت خدا تغییر و تبدیل نخواهی یافت.] .

امیر مؤمنان (ع) در این حدیث شریف، پایمردان و ثابت قدمان را نوید می دهد که در یک چنین روز مسعودی گرد خواهند آمد که آنروز برای دشمنان اهل بیت، روز بسیار سخت و دشواری است و توضیح داده که تا نشانه های ظهور دیده نشده از جای برنخیزند که طعمه گرگان می شوند. و در حدیث دیگری توضیح می دهند که برای اهل بیت فقط یک پرچم است تا آن پرچم به اهتزاز درنیامده، زیر هیچ پرچم دیگری گرد نیایند:

۵۵۳- «إِنَّ لَنَا أَهْلَ الْبَيْتِ رَايَةَ، مِنْ تَقَدَّمَهَا سَرَقَ، وَ مِنْ تَأَخَّرَ عَنْهَا زَهَقَ، وَ مِنْ تَبِعَهَا لِحَقَّ. يَكُونُ مَكْتُوبًا فِي رَايَتِهِ: أَلْبَيْعَةُ لِلَّهِ!» .

«برای ما اهل بیت پرچمی هست که هر کس بر آن پیشی بگیرد دزدیده می شود، هر کس از آن عقب بماند هلاک می گردد، و هر کس از آن پیروی کند به آن می پیوندد. روی آن پرچم نوشته می شود: «الْبَيْعَةُ لِلَّهِ» بیعت مخصوص الله است» .

۵۵۴- «اللَّهُمَّ فَاجْعَلْ بَيْعَتَهُ خُرُوجًا مِنَ الْغَمِّ، وَ اجْمَعْ بِهِ شَمْلَ الْأُمَّةِ» .

«بارخدا! بیعت او را خروج از غم و اندوه قرار بده، و به وسیله او امر امت را از پراکندگی نجات داده به اتحاد و اتفاق برسان»

۵۵۵- «إِذَا هَزَّ رَأْيُهُ أَضَاءَ لَهَا مَا بَيْنَ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ، وَوَضَعَ اللَّهُ يَدَهُ عَلَى رُؤُوسِ الْعِبَادِ فَلَا يَبْقَى مُؤْمِنٌ إِلَّا صَارَ قَلْبُهُ أَشَدَّ مِنْ زَبْرِ الْحَدِيدِ، وَ أُعْطِيَ قُوَّةَ أَرْبَعِينَ رَجُلًا!». .

«چون پرچم او به اهتزاز درآید، میان مشرق و مغرب با نور آن روشن می شود. و خداوند دستش را بر سر بندگان می گذارد، دیگر مؤمنی روی زمین نمی ماند جز اینکه قلبش از آهن پاره سخت تر و نیرومندتر می شود و هر مؤمنی نیروی چهل مرد پیدا می کند». .

از امام باقر (ع) نیز قریب به این مضمون روایت شده و در پایان اضافه می فرماید:

«هیچ مؤمنی نمی ماند جز اینکه شادی و سرور به دلش راه می یابد». .

امیر مؤمنان در حدیث دیگری می فرماید:

۵۵۶- «رَأَيْتَهُ مَرطَ مَخْمَلَهُ سُودَاءَ، مَرْبَعَهُ فِيهَا جَمَمٌ، لَمْ تَنْشُرْ مِنْذُ تَوَفَّى رَسُولَ اللَّهِ (ص) وَلَا تَنْشُرُ حَتَّى يَخْرُجَ الْمَهْدِيُّ. يَمُدُّهُ اللَّهُ بِثَلَاثَةِ آلَافٍ مِنَ الْمَلَائِكَةِ يَضْرِبُونَ وَجْهَهُ أَعْدَائِهِ وَ أَدْبَارَهُمْ». .

«پرچم او مخمل مشکی چهارگوش کرک داری است که درازی آن کمی بیشتر از پهنای آنست. از روزیکه رسول اکرم (ص) وفات کرده، این پرچم باز نشده و باز نخواهد شد تا روزیکه مهدی ظهور کند. خدایش او را با سه هزار فرشته یاری می کند که به سر و صورت دشمنانش می زنند». .

نزدیک به همین مضمون از امام باقر (ع) و امام صادق (ع) نیز روایت شده است.

۵۵۷- «يُنْشُرُ رَايَهُ رَسُولَ اللَّهِ السُّودَاءَ، فَيَسِيرُ الرَّعْبُ قَدَامَهَا شَهْرًا، وَ عَنِ يَمِينِهَا شَهْرًا، وَ عَنِ يَسَارِهَا شَهْرًا!». و يَكُونُ عَلَيْهِ قَمِيصٌ رَسُولَ اللَّهِ الْهَدْيِ كَانِ يَرْتَدِيهِ فِي أَحَدٍ، وَ دَرَعَهُ السَّابِغَةُ. وَ عَلَى رَأْسِهِ عِمَامَةٌ رَسُولَ اللَّهِ (ص) السَّيْحَابُ، وَ بِيَدِهِ سَيْفُهُ ذُو الْفَقَارِ، يَجْرَدُهُ ثَمَانِيَةَ أَشْهُرٍ». .

«پرچم سیاه رسول اکرم (ص) را به اهتزاز درمی آورد، از جلو،

راست و چپ مسافت یکماه را رعب آن فرامی گیرد. پیراهنی را که رسول اکرم (ص) در احد پوشیده بود به تن می کند، زره بزرگ و فراخ پیامبر گرامی (ص) را می پوشد و عمامهٔ سحاب آنحضرت را به سر می گذارد و ذو الفقار را به دست می گیرد و هشت ماه آنرا بدون غلاف در دست نگه می دارد» .

از این حدیث استفاده می شود که آوازهٔ رعب و ابّتهت آن قیام شکوهمند در سراسر جهان منتشر می شود و احدی در خود یارای مقاومت نمی بیند و هرکس در برابر آن حرکت برق آسا بایستد محکوم به شکست است.

امام صادق (ع) در این زمینه می فرماید:

۵۵۸- «إنه يخرج موتورا غضبان أسفا لغضب الله على الخلق، عليه قميص رسول الله (ص) الّذي كان عليه يوم أحد، و عمامته السّحاب، و درع رسول الله السّابغه، و سيف رسول الله ذو الفقار. يجرّد السّيف على عاتقه ثمانية أشهر، يقتل هرجا» .

«آن دست انتقام الهی به جهت خشم خداوند، خشمگین ظهور می کند، پیراهن پیامبر (ص) را که در روز «أحد» پوشیده بود به تن می کند، و عمامهٔ سحابش را بر سر می گذارد، زره فراخ پیامبر (ص) را می پوشد و ذو الفقار را که شمشیر پیامبر است به دست می گیرد، هشت ماه شمشیر می کشد و-دشمنان خدا را-بی مهابا می کشد» .

امیر مؤمنان (ع) در مورد جنگهای حضرت ولّی عصر (عج) می فرماید:

۵۵۹- «بعد أن يخرج، يخرج إليه سبع رايات من الشّام فيهم مهم» .

«بعد از ظهور او، هفت پرچم از شامات به سوی او حرکت می کنند که همه اش را مغلوب کرده، شکست می دهد» .

سپس در مورد فرق جنگهای خود با جنگهای حضرت بقّیه الله (عج) می فرماید:

۵۶۰- «كان لي أن أقتل المولّى، و أجهز على الجريح» .

و لكن تركت ذلك للعاقبه من أصحابي إن جرحوا لم يقتلوا. و القائم له أن يقتل المولى و يجهز على الجريح» .

«من حقّ داشتم که فراری را دنبال کنم و زخمی را بکشم، ولی من این کار را به جهت رعایت حال یارانم انجام ندادم تا زخمی های آنها کشته نشوند، اما قائم (عج) این حقّ را دارد که فراری و زخمی را بکشد» .

مطابق این روایت، امیر مؤمنان (ع) هرگز از حقّ «اجهاز جریح» یعنی:

یک سره کردن کار زخمی، استفاده نکرد تا اثر وضعی آن دامنگر شیعیان آنحضرت در طول تاریخ نشود!

در این مورد امام صادق (ع) می فرماید:

۵۶۱- «یسیر فیهم بسیره رسول الله، و يعمل فیهم بعمله» .

«در میان آنها با سیره رسول اکرم (ص) رفتار می کند و در میان آنها راه و روش را او را انجام می دهد» .

معلی بن خنیس پرسید: آیا مهدی (عج) به هنگام ظهور برخلاف شیوه امیر مؤمنان (ع) رفتار می کند؟ فرمود:

۵۶۲- «نعم، ذلك أنّ عليّاً سار باليمنّ والكفّ، لأنّه علم أنّ شيعة سيظهر عليهم من بعده. و إنّ القائم إذا قام، سار فيهم بالسيف و السبى و ذلك لأنّه يعلم أنّ شيعة لم يظهر عليهم من بعده أبدا» .

«آری، زیرا علی (ع) با ممتّ و کرامت با آنها رفتار می کرد، چون او می دانست که شیعیان او بعد از او در دست ستمگران زبون خواهند شد (از این رهگذر نهایت آقائی و بزرگواری را در حقّ دشمنان انجام می داد تا واکنش مطلوب آن به حال شیعیان شامل گردد) ولی هنگامی که قائم (ع) قیام کند با زبان شمشیر با آنها سخن می گوید، زیرا می داند که شیعیان او هرگز در دست دشمنان شکست نخواهند خورد» .

یکبار دیگر از امام صادق (ع) پرسیدند: آیا حضرت قائم (عج) در میان عامّه طبق سیره علیّ بن ابیطالب (ع) رفتار می کند؟ فرمود:

۵۶۳- «لا. و أمر إصبعه على حلقة، فقال: هكذا ثم قال: إن لكل أهل بيت نجيبا شاهدا شافعا لأمثالهم» .

«نه! ، آنگاه با انگشت خود به گردنش اشاره کرد و فرمود:

«این چنین» یعنی با منطق شمشیر. و سپس فرمود: برای هر اهلیتی نجیبی هست که گواه و شفاعت کننده نجیبان قوم خود می باشد.» .

امیر مؤمنان (ع) در ضمن یک حدیث طولانی در وصف بیعت یاران حضرت مهدی (عج) چنین می فرماید:

۵۶۴- «ببایعون علی أن لا یسرقوا، و لا یزنوا، و لا یسبوا مسلما، و لا یقتلوا محرما، و لا یهتکوا حریما محرما، و لا یهجموا منزلا، و لا یضربوا أحدا إلا بالحق، و لا یکنزوا ذهبا و لا فضة و لا برّا و لا شعیرا، و لا یأکلوا مال الیتیم، و لا یشهدوا بما لا یعلمون، و لا یخربوا مسجدا، و لا یشربوا مسکرا، و لا یلبسوا الخزّ و لا الحریر، و لا یتمنطقوا بالذهب، و لا یقطعوا طریقا، و لا یخیفوا سیلا، و لا یفسقوا بغلام، و لا یحبسوا طعاما من برّ و لا شعیر. و یرضون بالقلیل و یشتمون علی الطیب، و یکرهون النّجاسة، و یأمرون بالمعروف و ینهون عن المنکر، و یلبسون الخشن من الثّیاب، و یتوسّدون التّراب علی الخدود، و یجاهدون فی الله حقّ جهاده. . و یشترط علی نفسه لهم: أن یمشی حیث یمشون، و یلبس کما یلبسون، و یرکب کما یرکبون، و یکون من حیث یریدون، و یرضی بالقلیل، و یملا الأرض بعون الله عدلا کما ملئت جورا، یعبد الله حقّ عبادته، و لا یأخذ حاجبا و لا بوابا» .

«... با او بیعت می کنند که هرگز:

دزدی نکنند،

زنا نکنند،

مسلمانی را دشنام ندهند،

خون کسی را به ناحق نریزند، به آبروی کسی لطمه نزنند،

به خانه کسی هجوم نبرند،

کسی را به ناحق نزنند،

ص: ۴۶۵

طلا، نقره، گندم و جو ذخیره نکنند،

مال یتیم را نخورند،

در مورد چیزی که یقین ندارند، گواهی ندهند،

مسجدی را خراب نکنند،

مشروب نخورند،

حریر و خز نپوشند،

در برابر سیم و زر سر فرود نیاورند، راه را بر کسی نبندند،

راه را ناامن نکنند،

گرد همجنس بازی نگرایند،

خوراکی را از گندم و جو انبار نکنند،

به کم قناعت کنند،

طرفدار پاکی باشند،

از پلیدی گریزان باشند،

به نیکی فرمان دهند،

از زشتیها بازدارند،

جامه های خشن بپوشند،

خاک را متکای خود سازند،

در راه خدا حقّ جهاد را ادا کنند،

و...

او نیز در حقّ خود تعهد می کند که:

از راه آنها برود،

جامه ای مثل جامه آنها بپوشد، مرکبی همانند مرکب آنها سوار شود،

آنچنانکه آنها می خواهند باشد، به کم راضی و قانع شود،

زمین را به یاری خدا پر از عدالت کند آنچنانکه پر از ستم شده است،

خدا را آنچنانکه شایسته است پرستد،

برای خود دربان و نگهبان اختیار نکند،

و...» .

ص: ۴۶۶

این حدیث به شکل دیگر هم روایت شده که مواد بیعت پس و پیش است ولی متن پیمان یکیست.

از رسول گرامی اسلام (ص) در مورد سپاه سفیانی که مدینه را خراب کرده، برای مقابله با حضرت مهدی (عج) رهسپار مکه معظمه می شود، روایت شده است:

۵۶۵- «بیعت الله جبرائیل فیقول: یا جبرائیل اذهب فأبدهم.

فیضربها برجله ضربه یخسف الله بهم عندها، و لا یفلت منهم إلا رجلا من جهینه» .

«خداوند جبرئیل را می فرستد و به او می فرماید: برو نابودشان بساز. پس با پای خود بر زمین می زند و خداوند همه آنها را در کام زمین فرو می برد و جز دو نفر از اهل جهینه، کسی از آنها زنده نمی ماند» .

یعنی: جبرئیل فرود می آید و در سرزمین پیدا با پای خود به زمین می زند، و زمین همه سپاه سفیانی را به استثنای دو نفر، در کام خود فرو می برد.

امیر مؤمنان (ع) در مورد سپاه سفیانی می فرماید:

۵۶۶- «و یخرج رجل من الجیش فی طلب ناقة له، ثم یرجع إلى الناس فلا یجد منهم أحدا و لا یحس بهم. و هو العذی یحدث الناس بخبرهم» .

«یکی از سپاهیان در جستجوی شتری از سپاه جدا می شود و چون بازمی گردد احدی را از سپاه پیدا نمی کند و سرنخی به دست نمی آورد. او زنده می ماند تا خبر سپاه را برای مردم بازگو کند» .

و در حدیث دیگر فرمود:

۵۶۷- «ثم یقبل علی القائم رجل وجهه إلى قفاه، و یقف بین یدیه، و یقول: یا سیدی: أنا بشیر، أمرنی ملک من الملائکه أن الحق بک فأبشرك بهلاک جیش السفیانی بالیداء. فیقول القائم: بین قصتک و قصه أخیک، فیقول الرجل:

کنت و أخی فی جیش السفیانی و خربنا الدنیا من دمشق إلى

الزّوراء و تركناها جمّاء، و خرّبتنا الكوفه، و خرّبتنا المدينه و كسرنا المنبر في حضره الرّسول، وراثت بغالنا في مسجده. و خرجنا منها و عددنا ثلاثون ألف رجل، نريد خراب البيت و قتل أهل مكّه. فلمّا صرنا في البيداء عرّسنا فيها، فصاح بنا صائح: يا بیداء، أیدی القوم الظّالمين! .

فانفجرت الأرض و ابتلعت كلّ الجيش، و و الله ما بقى على وجه الأرض عقال ناقيه فما سواه غيرى و غير أخی. فإذا نحن بملك قد ضرب وجهينا فصارا إلى الوراء كما ترى. فقال لأخی: ویلك یا نذیر، إمض إلى السّیفیانی بدمشق فأنذره بظهور المهديّ من آل محمّد، و عرّفه أنّ الله قد أهلك جيشه بالبيداء، و قال لی: یا بشیر، إلحق بالمهديّ بمكّه، و بشره بهلاك الظّالمين، و تب على يده فإنّه يقبل توبتك. فيمّر القائم يده على وجهه فيردّه سالما سويا كما كان، و يبایعه و يكون معه» .

«سپس مردی که صورتش به طرف پشت سرش قرار دارد، به سوی قائم (ع) می شتابد و می گوید: من بشیر هستم و فرشته ای به من دستور داد که به نزد تو آمده، ترا به هلاک شدن سپاه سفیانی در سرزمین بیدا بشارت دهم. قائم علیه السّلام می فرماید: داستان خود و برادرت را بازگویی. او می گوید:

من و برادرم در سپاه سفیانی بودیم که شهرها را از دمشق تا زوراء (بغداد) خراب کردیم و به تلّ خاکی مبدّل ساختیم، کوفه را خراب کردیم، مدینه را خراب کردیم و منبر آنرا در مسجد النّبی شکستیم و استرهای خود را در مسجد النّبی بستیم. از مدینه با سپاهی بالغ بر سی هزار نفر به قصد تخریب کعبه و کشتار مردم مکّه، بیرون آمدیم. چون به سرزمین بیدا رسیدیم مقداری در آنجا اتراق نمودیم. پس ناگهان بانگی برآمد که:

ای سرزمین بیدا! قوم ستمگر را نابودشان ساز! . پس زمین شکافته شد و همه سپاه را در کام خود فروبرد، به خدا سوگند که به جز من و برادرم چیزی بر روی زمین باقی نماند. حتّی افسار شتری هم نماند. پس ناگهان فرشته ای ظاهر شد و به صورت ما زد و صورت ما به عقب برگشت چنانکه می بینید، آنگاه به برادرم گفت: ای نذیر! وای بر تو، برو به دمشق و سفیانی را با ظهور مهدی آل رسول بترسان، و به او اطلاع بده که سپاهش در سرزمین بیدا در دل زمین فرورفته است. و به من گفت: ای بشیر! خودت را به مکّه برسان و مهدی (ع) را با هلاکت قوم ستمگر بشارت بده، و با دست

او توبه کن که او توبه ات را می پذیرد. آنگاه حضرت قائم (عج) دست مبارکش را به صورت او می کشد و او به حال اولی برمی گردد و با آن حضرت بیعت می کند و به سپاه حق می پیوندد» .

ظهور معجزات باهرات به دست مبارک حضرت بقیه الله (عج) بسیار طبیعی است تا ثابت شود که او حجت خداست. چنانکه امیر مؤمنان (ع) می فرماید:

۵۶۸- «بیعت الله رجلا فی آخر الزمان و کلب من الدهر و جهل من الناس، یؤیده الله بملائکته و یعصم أنصاره، و ینصره بآياته، و یظهره علی الأرض حتی یدینوا طوعا أو کرها، یملا الأرض عدلا و قسطا و نورا و برهانا، یدین له عرض البلاد و طولها. لا یبقی کافر إلا آمن، و لا طالح إلا صلح» .

«در آخر الزمان و شدت روزگار و جهالت مردمان، خداوند مردی را برمی انگیزد که او را با فرشتگانش تأیید می کند و یارانش را محافظت می کند و او را با آیات و معجزات یاری می کند و بر سرتاسر زمین مسلط می گرداند، تا همگان در برابر او خواه ناخواه تسلیم شوند. زمین را با قسط و عدالت و نور و برهان پر می کند، طول و عرض جهان به تسلط او درمی آید در روی زمین کافری نمی ماند جز اینکه ایمان می آورد و شخص ناشایستی نمی ماند جز اینکه به صلاح و تقوی می گراید» .

امام صادق (ع) در مورد خسف بیدا چنین می فرماید:

۵۶۹- «إذا بعث السفیانی جیشه من اثنی عشر ألف رجل یطلب المهدی من المدینه إلی مکة. تنخسف به الیاء» .

«هنگامی که سفیانی دوازده هزار از سپاهش را به دنبال حضرت مهدی (ع) از مدینه رهسپار مکه می کند، در سرزمین بیدا، به زمین کشیده می شوند» .

و در مورد پایان کار سفیانی می فرماید:

۵۷۰- تقع حرب عظیمه، ینفی بها جیش السفیانی الا شذمه

یهرب هو معها، فیلحقه قائد من قواد المهدي اسمه صيَّاح فياسره و ياتي به الى المهدي في صلاة العشاء الآخرة. فيستشير المهدي أصحابه بشانه فيرون قتله، ثم يقودونه الى ظل شجره مدلاه الاغصان، و يذبح كما تذبح الشاه» .

«جنگ سختی روی می دهد که سپاه سفیانی در آن جنگ نابود می شود و فقط جمعیت اندکی می ماند که همراه او فرار می کنند. آنگاه یکی از فرماندهان مهدی (ع) به نام «صیَّاح» او را دنبال کرده، دستگیر می کند و به هنگام نماز عشاء به پیشگاه حضرت مهدی (ع) می آورد.

مهدی (ع) از یارانش در حق او نظرخواهی می کند. به کشتن او نظر می دهند. او را به زیر درخت پرباری برده، چون گوسفند سر می برند» .

و در روایت دیگری این جنگ سرنوشت ساز را چنین توصیف می کند:

۵۷۱- «فیخرج بخيله و قومه و رجاله و جيشه، و معه مئه ألف و سبعون ألفا، فينزل بحيره طبريه. و يسير إليه المهدي في الليل و يكمن في النهار و الناس يتبعونه حتى يواقع السفيناني على بحيره طبريه، فيغضب الله على السفيناني، و يغضب خلق الله لغضب الله تعالى فترشقهم الطير بأجنحتها، و الجبال بصخورها، و الملائكة بأصواتها، و لا تكون ساعه حتى يهلك الله أصحاب السفيناني كلهم، و لا يبقى على الأرض غيره وحده، فيأخذه المهدي (ع) فيذبحه تحت الشجره التي أغصانها مدلاه على بحيره طبريه، و يملك مدينه دمشق» .

« . . با سپاه و قوم و اسب سوارانش که تعداد آنها بالغ بر ۱۷۰ هزار نفر است به نزدیکی دریاچه طبریه (فلسطین) می رود و آنجا فرود می آید.

مهدی (ع) نیز به سوی او حرکت می کند، شبها راه می رود و روزها مخفی می شود تا در کنار دریاچه طبریه، با سپاه سفیانی روبرو می شود. آنگاه خشم خدا بر سپاه سفیانی فرود می آید و به سبب آن خشم مخلوقات خدا نیز بر آنها برانگیخته می شود، پرندهگان آنها را با بالهای خود می زنند، کوهها، سنگهای خود را بر سر آنها فرو می فرستند، فرشتگان با صدای خود بر آنها نهیب می زنند، یک ساعت نمی گذرد مگر اینکه خداوند همه سپاه سفیانی را هلاک می سازد، از سپاه او کسی نمی ماند و شخص او تنها می ماند،

پس مهدی او را گرفته در زیر درخت پرباری که شاخه هایش به سوی دریاچه طبریه فرو ریخته، سر می برد و شهر دمشق را به تصرف خود درمی آورد.»

و در همین زمینه آمده است:

۵۷۲- «إذا اشتدَّ القتل قُلتُم: مات أو هلك في أيِّ وادٍ سلكتُ، ذلك تأويل الآية: [ثمَّ رددنا لكم الكره عليهم و أمددناكم بأموال و بنين، و جعلناكم أكثر نفيرا].»

«چون آتش جنگ شعله ور شود، خواهند گفت: آیا مرده، یا کشته شده، و یا کجا رفته است؟!، اینست تأویل آیه شریفه: [سپس نوبت پیروزی بر آنها را به شما بازگردانیدیم، شما را با اموال و اولاد یاری کردیم و شما را کثرت نفوس بخشیدیم].»

آنگاه امیر مؤمنان (ع) گامهای بعدی حضرت بقیه الله (عج) را چنین توصیف می کند:

۵۷۳- «ثمَّ يأمر المهدي بإنشاء مراكب، يبنى أربعمئة سفينة في ساحل عكا و يوافي المهدي طرطوس فيفتحها، و يتقدم إلى أنطاكية فيفتحها. و يهاجم القسطنطينية فيفتحها، و يتوجه إلى بلاد الروم فيفتح روميّه مع أصحابه.»

«سپس مهدی (عج) فرمان می دهد که مرکبهای ایجاد می کنند (فرمان ساختن وسائل نقلیه جدیدی صادر می کند) و در کرانه عکا چهارصد کشتی می سازد. در مسیر خود به طرطوس (از شهرهای بندری سوریه) می رسد و آنجا را فتح می کند. به انطاکیه می رود و فتح می کند.»

به قسطنطنیه (استانبول) حمله می برد و آنجا را فتح می کند و از آنجا با یاران خود به سوی کشورهای رومی (ممالک غرب) رهسپار می شود و همه آن کشورها را فتح می کند.»

امیر مؤمنان (ع) طبق شیوه دائمی اش با قاطعیتی هر چه تمامتر از فتوحات حضرت بقیه الله (عج) سخن می گوید:

۵۷۴- «لأبنيّن بمصر منبرا، و لأنقضنّ دمشق حجرا حجرا،»

ص: ۴۷۱

و لأخرجن اليهود من كل كور العرب و لأسوقن العرب بعصای هذه یفعله رجل منی!». .

«برای مصر منبری می سازم، دمشق را سنگ به سنگ ویران می کنم و یهود را از همه سرزمینهای عربی بیرون می نمایم و جامعه عرب را با این عصایم می رانم. همه اینها را مردی از تبار من انجام می دهد» .

از این حدیث استفاده می شود که یهود اشغالگر به سیاست توسعه طلبی و تلاش خود برای اقامت گزیدن در کشورهای عربی ادامه می دهند و در بیشتر کشورهای عربی جای پائی برای خود باز می کنند، سپس با ظهور حضرت ولی عصر (عج) همه نقشه هایشان نقش بر آب می شود و ریشه فاسدشان از همه ممالک اسلامی کنده می شود. چنانکه نوید آن در کتب مقدسه شان نیز آمده است و خود بر آن واقف، و از آن نگران هستند.

امیر مؤمنان در حدیث دیگری می فرماید:

۵۷۵- «كأني به قد عبر وادی السّلام إلى مسجد السّيهله على مقربة من نجف الكوفة، و قد لبس درع رسول الله (ص) یركب على فرس أدهم محجل له شمراخ یزهر ینتفض به انتفاضه لا یبقى اهل بلاد إلا و هم یرونه أنه معهم فی بلادهم، یدعو و یقول: لا إله إلا الله حقًا حقًا، لا إله إلا الله إیمانًا و صدقًا، لا إله إلا الله تعبدا و رقًا. اللهم معز كل مؤمن و حید، و مدل كل جبار عنید، أنت کنفی حین تعینی المذاهب و تضییق علی الأرض بما رحبت. اللهم خلقتنی و كنت غنیًا عن خلقی، و لولا نصرک إیای لكنت من المغلوبین. . یا منشر الرّحمه من مواضعها، و مخرج البرکات من معادنھا. و یا من خصّ نفسه بشموخ الرّفعة فأولیاؤه بعزه یتعزّزون. یا من وضعت له الملوک نیر المذلّه علی أعناقهم، فهم من سطوته خائفون. أسألک باسمک العذی فطرت به خلقک فكلّ لك مدعون، أسألک أن تصلی علی محمّد و آل محمّد، و أن تنجز لی أمری، و تعجّل الفرّج، و تکفینی و تعافینی، و تقضی لی حوائجی السّاعه السّاعه اللیله اللیله، إنک علی کلّ شیء قدير» .

«گوئی او را می بینم که در نزدیکی نجف کوفه از وادی السلام

عبور کرده، به سوی مسجد سهله پیش می رود، درحالیکه زره رسول اکرم (ص) را به تن دارد و بر اسب سبزرنگی سوار است که رنگش سبز متمایل به مشکی است و در پاهای آن سفیدی درخشنده ای هست که برق می زند و پیشانی سفیدی دارد که همگان برق آنرا می بینند و مردمان هر شهری خیال می کنند که او-حضرت قائم-در شهر آنها و در میان آنهاست و همراه آنها دعا می خواند و می گوید:

لا اله الا الله حقاً، لا اله الا الله ايماناً و صدقاً، لا اله الا الله عبوديه و رقاً:

بارخدایا! ای عزّت بخش هر مؤمن غریب! و ای خوارکننده هر ستمگر عنود!، هنگامی که راهها به رویم بسته باشد و زمین با این همه فراخی برایم تنگ باشد، تو پناه منی. بارخدایا؟ تو مرا آفریدی، و از آفرینش من بی نیاز بودی، اگر مرا یاری نکنی، از شکست خوردگان خواهم بود. ای پخش کننده رحمت از محلّهای آن، و ای بیرون آورنده برکتها از معدنهای آن، ای خداوندی که قلّه رفیع عظمت را به خود اختصاص داده ای و دوستانت به عزّت تو عزیزند، ای خداوندی که پادشاهان در برابر عظمت تو سر فرود آورده اند و تو داغ ذلّت بر گردن آنها نهاده ای، و آنها از شکوه تو بیمناکند. از تو می خواهم به آن نام مقدّست که جهان آفرینش را با آن نام مقدّس آفریده ای و همه در برابرت سر تعظیم فرود آورده اند، از تو می خواهم که صلوات بی پایان خود را بر محمّد و آل محمّد (ص) نازل فرمائی، و امر خود را در حقّ من تحقّق بخشی، و فرج را نزدیک گردانی، مرا کفایت کنی و عافیت بخشی، و حاجتهای مرا برآورده سازی، الان، همین الان، امشب، آری همین امشب، که تو به هر چیزی توانا هستی» .

امام باقر (ع) در همین مورد می فرماید:

۵۷۶- «كأني أنظر القائم على ظهر النجف، لبس درع رسول الله تتقلّص عليه، ثم ينتفض بها فتستدير عليه، ثم يغشى بثوب إستبرق، ثم يركب فرسا أدهم أبلق بين عينيه شمراخ، فينتفض به انتفاضه حتّى لا- يبقى أهل بلد إلا أتاهم نور ذلك الشّمراخ فيظنون أنه معهم في بلادهم، حتى تكون آية» .

«گوئی قائم (عج) را در پشت نجف به چشم خود می بینم که زره رسول خدا را پوشیده و دامنش را جمع کرده است. از آن نوری می درخشد و

اطرافش را فرامی گیرد. و جامه ای از دیباج به تن دارد و بر اسب سبزرنگی متمایل به مشکی، سوار است که در بدنش سفیدی هست و در میان دو چشمش سفیدی خیره کننده ایست که نور آن از شهرهای دوردست دیده می شود و اهل هر شهری آن نور را می بینند و خیال می کنند که آنحضرت در میان آنهاست و این یکی از معجزات اوست» .

این مضمون از امام صادق (ع) و امام رضا (ع) نیز رسیده است، آنچه در این حدیث آمده چیزی ما فوق تلویزیون خواهد بود که تصوّر آن پس از دیدن تلویزیون برای ما آسان است.

امام صادق (ع) در همین زمینه می فرماید:

۵۷۷- «كأني أنظر إلى القائم على نجف الكوفة، عليه خداجه من إستبرق يلبس درع رسول الله صَلَّى الله عليه و آله و سلم، فإذا لبسها انتفضت به انتفاضة حتى تستدير عليه. ثم يركب فرسا أدهم أبلق بين عينيه شمراخ، بين يديه راية رسول الله صلى الله عليه و آله» .

«گوئی قائم (عج) را می بینم که در نجف کوفه است و بر تن او قطعه ای دیباج است و زره رسول اکرم (ص) را به تن دارد و آن را تکان می دهد تا صاف شود، سپس سوار اسب سبزرنگی مایل به مشکی می شود که در بدن او سفیدی هست و میان دو چشمش سفیدی درخشنده ای دارد.

پرچم رسول اکرم صَلَّى الله عليه و آله را به دست دارد. . .»

آیا کسی جرأت دارد که در مورد هزاران سال بعد این چنین با قاطعیّت سخن بگوید؟! آیا جز پیامبر اکرم (ص) و جانشینان معصوم او (ع) کسی یافت می شود که تعبیری به کار برد و بیش از هزار سال نامفهوم باشد و بعد از هزار و چهارصد سال تلویزیون اختراع شود و سخن او قابل تصوّر گردد؟! . آری پیش از اختراع تلویزیون چگونه قابل تصوّر بود که کسی در شهری باشد و در همه شهرها او را ببینند و تصوّر کنند که در شهر آنهاست! . و آیا جز این خاندان چه کسی می تواند این چنین قاطعانه از رنگ لباس و اسب و ویژگیهای او سخن بگوید و مسیر او را هزار و چهارصد سال پیش قدم به قدم ترسیم کند؟! . آری همین خصوصیات نقل شد، به تنهایی برای اثبات این حقیقت کافیت که این سخنان از

سرچشمه وحی صادر شده است. آری در بخشهای بعدی حقایق بیشتری نقل خواهد شد که هر شخص منصفی می تواند براساس آنها یقین کند که پیشوایان معصوم در مورد عصر ما آنچنان سخن گفته اند که گوئی عصر ما را با چشم خود دیده اند! .

امیر مؤمنان (ع) مسیر جنگهای او را چنین ترسیم می کند:

۵۷۸- «ثم يتوجه المهديّ إلى القدس الشريف بألف مركب، فينزلون الشّام و فلسطين بين صور و عكا و غزّه و عسقلان. و ينزل المهديّ بيت المقدس» .

«آنگاه مهدی (ع) با هزار مرکب به سوی قدس شریف حرکت می کند، (با سپاه خود) در شام، فلسطین، صور، عکا، غزه و عسقلان منزل می کند، آنگاه مهدی وارد بیت المقدس می شود» .

و در حدیث دیگری می فرماید:

۵۷۹- «و يتوجه إلى الآفاق، فلا يبقى مدینه و طئها ذو القرنين إلا حلّها و أصلحها. و لا يبقى كافر إلا هلك على يديه، و يشفي الله قلوب أهل الإسلام» .

«آنگاه متوجه اقطار و اکناف جهان می شود، هیچ شهری نمی ماند از شهرهاییکه [ذو القرنین] وارد شده بود، جز اینکه در آن گام نهاده، آنرا اصلاح می کند. و هیچ کافری بر کفر خود باقی نمی ماند جز اینکه به دست او هلاک می شود، خداوند به دست او دلهای مسلمین را تسکین می بخشد» .

امام زین العابدین (ع) می فرماید:

۵۸۰- «كأنّي بصاحبكم علا فوق نجفكم بظهر كوفان، معه أنصار أبيه تحت رايه رسول الله قد نشرها، فلا يهوى بها إلى قوم إلا أهلکهم الله عزّ و جلّ!» .

«گوئی صاحب شما را با چشم خود می بینم که در پشت کوفه

وارد نجف شده و یاران پدرش همراه او در زیر پرچم رسول اکرم (ص) است که آنرا برافراشته و به دست گرفته، با این پرچم به سوی هیچ قومی عزیمت نمی کند، جز اینکه خداوند آنها را هلاک می سازد» .

پرواضح است که این پرچم رمز پیروزی و نشان حقّ بودن سپاه حضرت ولیّ عصر (عج) است و گرنه هلاک شدن اقوام ستیزه جو به دست لشکریان حضرت بقیّه الله (عج) خواهد بود نه صرفاً به سبب حمل آن پرچم، که آن پرچم موجب قوّت قلب آنهاست که آنها در زیر پرچم رسول الله (ص) و تحت فرمان حضرت بقیّه الله (عج) قرار دارند. که هیچ پرچمی طرف مقایسه با آن نیست، آن حقّ مطلق است و هر پرچمی در برابرش برافراشته شود باطل است. از این رهگذر این پرچم به سوی هر قومی حرکت داده شود داغ بطلان بر پیشانی آن قوم نهاده، جام خشم خدا را بر آنها فرو می ریزد.

امام باقر (ع) در این زمینه می فرماید:

۵۸۱- «کأنتی بقائم أهل بیتی قد أشرف علی نجفکم هذا- و أوماً بیده إلی ناحیه الکوفه- فإذا هو أشرف، نشر رایه رسول الله، فإذا هو نشرها انحطّت علیه ملائکه بدر. . عودها من عمد عرش الله و رحمته، و سائرها من نصر الله، لا یهوی بها إلی شیء إلاّ أهلكه الله! . یأتیه بها جبرائیل (ع)» .

«گوئی قائم اهلیتیم را می بینم که وارد این نجف شما شده (و با دست مبارکش به منطقه ای از کوفه اشاره کرده بود) و پرچم رسول اکرم (ص) را برافراشته، فرشتگان بدر بر او نازل شده اند. چوب آن پرچم از ستون عرش خداست. رحمت و نصرت خدا بر حاملان آن پرچم است، با آن پرچم به هیچ چیزی هجوم برده نمی شود جز اینکه خداوند آنها نابود می سازد. جبرئیل آنها (به پیشگاه حضرت مهدی) می آورد» .

چه تشبیهات لطیفی در این حدیث به کار رفته، که شکوه و عظمت آن پرچم قدسی را با تعبیرهای شیوای خود بیان کرده است. بر کسی پوشیده نیست که عرش الهی ستونی از چوب ندارد، ولی با این تعبیر بسیار لطیف، عنایت خاص حضرت پروردگار را در مورد آن پرچم الهی و مصلح غیبی بیان می فرماید.

امام زین العابدین (ع) در وصف آن روز مسعود می فرماید:

۵۸۲- «أما إنَّ ذا القرنين قد خیر بین السَّحَابین، فاختر الدَّلُول و ذخر لصاحبکم الصَّیْب. فقیل له: و ما الصَّیْب؟ . فقال: ما كان من سحاب فيه رعد و صاعقه و برق فصاحبکم یرکبه! . أما إنَّه سیرکب السَّحاب، و یرقی فی الأسباب: أسباب السَّمَاوات السَّبْع و الأرضین السَّبْع: خمس عوامر و اثنتان خربتان!» .

«ذو القرنین میان دو ابر مخیر شد: یکی ابر رام و دیگری ابر ناآرام، او ابر رام را بر خود برگزید و ابر ناآرام را برای صاحب شما نگه داشت.

گفته شد: ابر ناآرام چیست؟ فرمود: هر ابری که همراه با رعد و برق و صاعقه باشد. که هرکجا چنین ابری باشد، صاحب شما سوار آن خواهد شد. آری صاحب شما سوار ابر خواهد شد، همه اسبابها و ابزارها را زیر پا می گذارد. اسبابهای هفت آسمان و هفت زمین را، که پنج زمین آباد و دو زمین دیگر مخروبه خواهد بود» .

حدّ اقلّ مفهوم سوار ابر شدن همین هواپیماهای امروزی است که صدائی چون رعد و برق دارند! . و شاید بتوان از این حدیث استفاده کرد که پیش از ظهور، جنگ اتمی بین دو قاره از قاره های زمین روی خواهد داد و این دو قاره یکدیگر را نابود خواهند ساخت. احتمال زیاد می رود که این دو قاره، آمریکا، اقیانوسیه باشد، زیرا در هیچیک از اخباری که خط سیر جنگهای حضرت بقیه الله (عج) را ترسیم نموده، از این دو قاره سخنی به میان نیامده است. همچنین در این احادیث از شمال آسیا، و شمال غربی اروپا نیز نامی به میان نیامده است و شاید آتش جنگ آن مناطق را نیز در کام خود فرو خواهد برد.

امام باقر (ع) می فرماید:

پیشوای پنجم شیعیان در تأویل آیه شریفه: «وَقُلْ جَاءَ الْحَقُّ وَ زَهَقَ الْبَاطِلُ» چنین فرمود:

۵۸۳- «إذا قام القائم ذهب دوله الباطل» .

«هنگامی که قائم (عج) قیام کند، دولت باطل نابود می شود» .

امام باقر (ع) که چون دیگر پیشوایان معصوم (ع) تلخی دولتهای باطل و حکومت‌های جنایتگر را چشیده است، این نوید را به ما می دهد که چرخ گردون همواره به کام ستمگران نمی چرخد و کابوس خفقان و اختناق برای همیشه افق زندگی را تیره و تار نمی سازد، بلکه روزهایی در پیش است که در آن روز طومار ستم درهم می پیچد و پرچم حق بر فراز سراسر گیتی به اهتزاز درمی آید.

«باش تا صبح دولتش بدمد» .

۵۸۴- «القائم منّا منصور بالرّعب، مؤید بالنّصر، تطوی له الأرض، و تظهر له الکنوز، و یبلغ سلطانه المشرق و المغرب» .

«قائم ما به وسیله رعب (در دل دشمنان) یاری شده، و با نصرت الهی تأیید شده است. زمین زیر پایش پیچیده می شود و کنزهای زمین برای او ظاهر می شود و دولت او به شرق و غرب جهان می رسد» .

گذشته از مفهوم شایع «طی الارض» ، امروزه زمین در زیر چرخهای هواپیما درهم پیچیده می شود و در زیر بالهای سفینه های فضائی با سرعت بیشتری درهم می پیچد. موشکی که به فضا پرتاب می شود در یک چشم به هم زدن، کره خاکی را درهم می نوردد! و اگر عنایات خاص حضرت پروردگار، در مورد حضرت ولی عصر (عج) و یاران بزرگوار او، به این سفینه های فضائی افزوده شود، همه سختیها، آسان خواهد شد و راز آن سرعت شگفت و توجیه درهم پیچیدن زمین زیر پای او بر همگان روشن می شود.

۵۸۵- «یجرّد السیف علی عاتقه ثمانیه أشهر هر جا حتّی یرضی الله» .

«هشت ماه تمام شمشیر بر دوش نهاده، (دشمنان خدا را) می کشد تا خدا خشنود گردد» .

۵۸۶- «إنّ رسول الله سار فی أمته باللین و المنّ و کان يتألّف الناس. و القائم یسیر بالقتل و لا یستتیب أحدا. . بذلک أمر فی

الکتاب

ص: ۴۷۸

الَّذِي مَعَهُ. وَيَل لَمَنْ نَاوَاهُ» .

«رسول اکرم (ص) در میان امتش به نرمش و ملاحظت مأمور بود، و با محبت و مودت در میان آنها الفت ایجاد می کرد، ولی قائم (با زورمداران) با منطق شمشیر سخن می گوید و از آنها مطالبه توبه نمی کند. . . او در کتابی که نزد اوست به چنین شیوه ای مأمور است. بدا به حال کسیکه با او سر ستیز داشته باشد» .

این حدیث با احادیثی که می گوید حضرت ولی عصر (عج) از سنت پیامبر اکرم (ص) پیروی می کند، منافات ندارد. زیرا از نظر تلاش برای احقاق حق و اقامه عدل براساس سیره رسول اکرم (ص) گام برمی دارد ولی از نظر شیوه برخورد با طاغوت‌های زمان و زورمداران جهان که منطقی جز منطق زور نمی شناسند، با زبان شمشیر سخن می گوید:

۵۸۷- «يسند ظهره إلى الحجر و يهز الزايه المغلّبه» .

«پشتش را به حجر الاسود تکیه می دهد و پرچم همیشه پیروز را به اهتزاز درمی آورد» .

۵۸۸- «يظهر في آخر الزّمان. على رأسه غمامه بيضاء تظّله من الشمس. فيها ملك ينادى بلسان عربي فصيح: هذا المهديّ فاتّبعوه» .

«در آخر الزّمان ظهور می کند، ابر سفیدی بالای سرش حرکت می کند و در برابر خورشید به وجود مقدّسش سایه می اندازد. از میان ابر فرشته بانگ برمی آورد: این مهدی است، از او پیروی کنید» .

در برخی از روایاتی که در این مورد آمده است، به جای «غمامه» که به معنای ابر است، «عمامه» ذکر شده است که غلط چاپی است، چون معنی ندارد که فرشته در عمامه آنحضرت جای بگیرد و از آنجا بانگ برآورد! و بی تردید آن «غمامه» بوده است نه «عمامه» ! .

۵۸۹- «يظهر بالسيّف! . و لو استقامت الأمور لأحد، لاستقامت لرسول الله (ص) حيث أدميت رباعيته و شجّ في وجهه. و الذي نفسي بيده حتى نمسح نحن و أنتم العرق و العلق و القوم على السّروج» .

ص: ۴۷۹

«با شمشیر ظاهر می شود. اگر بنا بود کارها طبق میل احدی پیش آید برای رسول اکرم (ص) پیش می آمد، در حالیکه دندان مبارکش خون آلود شد و پیشانی اش شکسته شد، قسم به خداوندیکه جان من در دست اوست ما و شما باید عرق بریزیم و خون دل بخوریم تا وقتیکه اینها بر شتر خلافت سوار هستند» .

همین مضمون از امام صادق (ع) و امام رضا (ع) نیز روایت شده است.

(در این حدیث تعبیر «سروج» به معنای «زینها» به کار رفته، که ما آنرا به «شتر خلافت» ترجمه کردیم) .

۵۹۰- «من أدركها منكم كان عندنا في السنام الأعلى، و إن قبضه الله قبل ذلك خار له» .

«کسیکه از شما، او را درک کند، در عالیترین درجات (بهشتی) در پیش ما خواهد بود، و اگر پیش از آن از دنیا برود، خداوند آن مقام را به او عطا می فرماید» .

۵۹۱- «لو قد خرج قائم آل محمّد، لنصره الله بالملائكة المسوّمين و المردفين و المنزليين و الكروبيين. يكون جبرائيل على مقدمته، و ميكائيل على ساقته، و إسرافيل عن يساره، و الرّعب يسير أمامه و خلفه و عن يمينه و شماله، و الملائكة المقربون خدامه. أوّل من يبایعه شيعه محمّد و عليّ. يأتي و لله سيف مختلط يفتح الله له الرّوم و الصّين و التّرك و السّند و الهند و كابل شاه و الخزر» .

«اگر قائم آل محمّد (ص) ظهور کند، خداوند او را با فرشتگان نشاندار، مقرب و فرستاده شده در صفهای فشرده یاری می کند. جبرائیل در پیشاپیش آنها حرکت می کند، و میکائیل از پشت سر آنها و اسرافیل از طرف چپ آنها. ابّتهت و رعب و وحشت از جلو، عقب، چپ و راست آنها پیش می تازد. فرشتگان مقرب خدمتگزاران او هستند. نخستین گروهی که به او دست بیعت می دهند شیعیان محمّد (ص) و علی (ع) هستند. به خدا سوگند که آن شمشیر برنده خدا می آید. خداوند روم، چین، ترک، سند، هند، کابل و خزر را برای او فتح می کند» .

۵۹۲- «من أدرك منكم قائمنا فليقل حين يراه: السلام عليكم يا

أهل بيت النبوة. و معدن العلم، و موضع الرسالة» .

«هرکس از شما قائم ما را درک کند، هر وقت او را ببیند، بگوید: السّلام علیکم یا أهل بیت النبوة و معدن العلم و موضع الرسالة» .

۵۹۳- «إذا ظهر قائمنا أهل البيت، قال للنّاس: [ففررت منکم لما خفتکم، فوهب لی ربّی حکما و جعلنی من المرسلین] خفتکم علی نفسی، و جئتکم لما أذن لی ربّی و أصلح أمری» .

«هنگامی که قائم ما ظهور کند، این آیه شریفه را تلاوت می کند:

[از شما فرار کردم هنگامی که ترسیدم از شما، پس خداوند به من حکم عطا کرد و مرا از مرسلین قرار داد] .

تلاوت این آیه به مفهوم ادّعی رسالت نیست، بلکه هدف بیان حکمت غیبت است که آن ترس از جان است، که هنگامی که جاننش در خطر بود در پشت پرده غیبت مخفی شد و چون خطر رفع گردید، خداوند او را برای اصلاح جامعه برانگیخت. روی این بیان منظور از «مرسل» در حقّ آنحضرت معنای لغوی آن است نه اصطلاحی.

۵۹۴- «ینتهی إلى المقام فیصلی رکعتین، و ینشد الله و یقول:

[أَمَّنْ یَجِیبُ الْمُضْطَرَّ إِذَا دَعَا وَ یُکْشِفُ السُّوءَ وَ یَجْعَلُکُمْ خُلَفَاءَ الْأَرْضِ، أ إله مع الله قليلا ما تذکرون]

«به مقام ابراهیم (در نزدیکی کعبه) می رود و دو رکعت نماز می خواند، و با تلاوت این آیات: [أَمَّنْ یَجِیبُ الْمُضْطَرَّ إِذَا دَعَا وَ یُکْشِفُ السُّوءَ . . .] با خدای خود مناجات می کند» .

این حدیث به همین تعبیر از امام صادق (ع) نیز روایت شده است، با این تفاوت که در پایان می افزاید:

۵۹۵- «نزلت فی القائم. و الله هو المضطرّ، یجیبه الله و یکشف عنه السوء، و یجعله خلیفه فی الأرض» .

«این آیه در حقّ قائم (عج) نازل شده است، که سوگند به خدا «مضطرّ» اوست، که هر وقت دعا کند، خدا دعایش را مستجاب می کند و

گرفتاری اش را برطرف می سازد و او را در روی زمین جانشین قرار می دهد» .

و در حدیث دیگری می فرماید:

۵۹۶- «إِنَّ الْقَائِمَ إِذَا خَرَجَ دَخَلَ الْمَسْجِدَ الْحَرَامَ، فَيَسْتَقْبِلُ الْقِبْلَةَ وَ يَجْعَلُ ظَهْرَهُ إِلَى الْمَقَامِ ثُمَّ يَصَلِّي رَكَعَتَيْنِ، ثُمَّ يَقُومُ فَيَقُولُ: يَا أَيُّهَا النَّاسُ، أَنَا أَوْلَى بِآدَمَ، أَنَا أَوْلَى النَّاسِ بِإِبْرَاهِيمَ، أَنَا أَوْلَى بِإِسْمَاعِيلَ، أَنَا أَوْلَى النَّاسِ بِمُحَمَّدٍ. . . وَ يَدْعُو وَ يَتَضَرَّعُ» .

«هنگامی که قائم (عج) ظاهر شود، وارد مسجد الحرام می گردد و روی به سوی کعبه و پشت به مقام می کند و آنگاه دو رکعت نماز می خواند. و سپس می فرماید: ای مردم! من برای آدم از همه نزدیکترم، برای ابراهیم از همه نزدیکترم، برای اسماعیل از همه نزدیکترم، برای محمد (ص) از همه نزدیکترم، . . . آنگاه دعا می خواند و با خدای خود مناجات می کند» .

پیشوای پنجم شیعیان داستان ظهور را چنین ترسیم می فرماید:

۵۹۷- «وَاللَّهِ لَكَأَنِّي أَنْظِرُ إِلَيْهِ وَ قَدْ أَسْنَدَ ظَهْرَهُ إِلَى الْحَجَرِ، ثُمَّ يَقُولُ: يَا أَيُّهَا النَّاسُ، إِنَّا نَسْتَنْصِرُ النَّاسَ عَلَيَّ مِنْ ظَلْمِنَا وَ سَلْبِ حَقِّنَا. إِنَّا أَهْلُ بَيْتِ نَبِيِّكُمْ مُحَمَّدٍ (ص) وَ نَحْنُ أَوْلَى النَّاسِ بِمُحَمَّدٍ. مِنْ يَحَاجِنَا فِي اللَّهِ فَإِنَّا أَوْلَى النَّاسِ بِاللَّهِ، وَ مِنْ يَحَاجِنَا فِي آدَمَ فَإِنَّا أَوْلَى النَّاسِ بِآدَمَ، وَ مِنْ يَحَاجِنَا بِنُوحٍ فَإِنَّا أَوْلَى النَّاسِ بِنُوحٍ، وَ مِنْ يَحَاجِنَا بِإِبْرَاهِيمَ فَإِنَّا أَوْلَى النَّاسِ بِإِبْرَاهِيمَ، وَ مِنْ يَحَاجِنَا بِمُحَمَّدٍ فَإِنَّا أَوْلَى النَّاسِ بِمُحَمَّدٍ، وَ مِنْ يَحَاجِنَا بِالنَّبِيِّينَ فَإِنَّا أَوْلَى النَّاسِ بِالنَّبِيِّينَ، وَ مِنْ يَحَاجِنَا فِي كِتَابِ اللَّهِ فَإِنَّا أَوْلَى النَّاسِ بِكِتَابِ اللَّهِ، أَلَيْسَ يَقُولُ اللَّهُ فِي مُحْكَمِ كِتَابِهِ: [إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَى آدَمَ وَ نُوحًا وَ آلَ إِبْرَاهِيمَ وَ آلَ عِمْرَانَ عَلَى الْعَالَمِينَ. ذُرِّيَّتَهُ بَعْضُهَا مِنْ بَعْضٍ، وَ اللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ]؟! .

فَأَنَا بَقِيَّتُهُ مِنْ آدَمَ، وَ ذَخِيرُهُ مِنْ نُوحٍ، وَ مُصْطَفَى مِنْ إِبْرَاهِيمَ، وَ صَفْوَةٌ مِنْ مُحَمَّدٍ (ص) . . . أَلَا وَ مِنْ حَاجِنِي فِي سُنَّةِ رَسُولِ اللَّهِ فَإِنَّا أَوْلَى النَّاسِ بِسُنَّةِ رَسُولِ اللَّهِ، فَأُنْشِدُ اللَّهَ مِنْ سَمْعِ كَلَامِي الْيَوْمَ، لَمَا بَلَغَ الشَّاهِدُ

ص: ۴۸۲

منکم الغائب. و أسألکم بحقّ اللّٰه و رسولہ و بحقیّی فإنّ لی علیکم حقّ القربی من رسول اللّٰه، إلاّ أعتمونا و منعمونا ممّن یظلمنا، فقد أخفنا و ظلمنا، و طردنا من دیارنا و أبنائنا، و بغی علینا و دفعنا عن حقّنا، فافتری أهل الباطل علینا.

فاللّٰه اللّٰه فینا لا- تخذلونا، و انصرونا ینصرکم اللّٰه، إنّنا نستنصر الیوم کلّ مسلم! . ثمّ یدعو النّاس إلی کتاب اللّٰه و سنّہ نبیّہ و الولایہ، و معہ عهد رسول اللّٰه (ص). فیقوم رجل فینادی: أيّها النّاس، هذا طلبتکم قد جاءکم یدعوکم إلی ما دعاکم إلیه رسول اللّٰه (ص). فیقوم هو فیقول:

أنا ابن نبیّ اللّٰه، أدعوکم إلی ما دعاکم إلیه نبیّ اللّٰه» .

«به خدا سوگند، گوئی می بینم او را که پشت خود را به «حجر الاسود» تکیه داده، می گوید:

ای مردم! ما از همهٔ مردمان یاری می خواهیم علیه کسانی که به ما ستم کردند و حقّ ما را غصب نمودند. ما اهل بیت پیامبر شما حضرت محمّد (ص) هستیم، و ما نزدیکترین مردمان به او هستیم، هر کس با ما در مورد خدا محاجّه کند، ما از همه به او نزدیکتریم. هر کس در مورد آدم محاجّه کند، ما از همه به او نزدیکتریم. هر کس در مورد نوح محاجّه کند، ما از همه به او نزدیکتریم. هر کس در مورد ابراهیم محاجّه کند، ما از همه به او نزدیکتریم. هر کس در مورد محمّد (ص) با ما محاجّه کند، ما از همه به او نزدیکتریم. هر کس در مورد پیامبران با ما محاجّه کند، ما از همه به آنها نزدیکتریم. هر کس در مورد کتاب خدا با ما محاجّه کند، ما به کتاب خدا از همه نزدیکتریم. مگر نه اینست که قرآن کریم در آیات محکم قرآنش می فرماید:

[خدا، آدم و نوح و آل ابراهیم و آل عمران را بر جهانیان برگزید، ذریّه ایست که بعضی از آنها از بعضی دیگر است، و خدا شنوا و داناست].

من بازماندهٔ آدم، ذخیرهٔ نوح، برگزیدهٔ ابراهیم و فشرده و از تبار محمّد (ص) هستیم. آگاه باشید که هر کس در مورد سنّت پیامبر (ص) با من محاجّه کند، من برای (احیا و اجرای) سنّت پیامبر از همه شایسته ترم.

پس شما را به خدا سوگند می دهم که هر کس امروز گفتار مرا می شنود به آنانکه امروز حضور ندارند برساند. شما را سوگند می دهم به حقّ خدا و حقّ رسول خدا و حقّ من، که حقّ ذوی القربی (خویشاوندی با رسول اکرم) بر

گردن شما دارم، که ما را یاری کنید و از ما در برابر ستمگران حمایت کنید. که ما مورد وحشت و ستم قرار گرفتیم، از دیار و فرزندان خود دور افتادیم، به ما ستم کردند و ما را از حقوق خود محروم ساختند و اهل باطل به ما افتراء بستند.

از خدا بترسید در حقّ ما، ما را خوار نسازید، ما را یاری کنید که خداوند شما را یاری کند، ما امروز از هر مسلمانی یاری می طلبیم» .

آنگاه مردم را به سوی قرآن کریم و سنّت پیامبر اکرم (ص) و ولایت اهل بیت عصمت و طهارت، دعوت می کند. عهد و پیمان پیامبر (ص) نیز همراه او خواهد بود.

آنگاه مردی برمی خیزد و خطاب به مردم می گوید: ای مردم! این خواسته و آرزوی دیرینه شماست، به سوی شما آمد و شما را به چیزی که رسول اکرم (ص) دعوت می کرد، فرامی خواند. آنگاه حضرت بقیّه الله (عج) بلند می شود و می فرماید: من پسر پیامبر شما هستم. شما را به چیزی فرامی خوانم که پیامبر خدا شما را به سوی آن فرامی خواند» .

حضرت باقر (ع) افزود:

۵۹۸- «أول من يبایعه جبرائیل علیه السّلام، ثمّ الأنصار» .

«نخستین کسی که با او بیعت می کند جبرئیل است، آنگاه یاران (۳۱۳ نفر) بیعت می کنند» .

از امام باقر (ع) تأویل آیه شریفه: «سَأَلَ سَائِلٌ بِعَذَابٍ وَاقِعٍ» را پرسیدند، فرمود:

۵۹۹- «نار تخرج من المغرب و ملک یسوقها من خلفها. فلا تدع دارا لبنی أمیه إلاّ أحرقتها و أهلها، و لا تدع دارا فیها وتر لآل محمّد إلاّ أحرقتها، ذلک هو المهدی» .

«آتشی است که از مغرب خارج می شود و فرشته ای آنرا به پیش میراند. هیچ خانه ای را از بنی امیه فروگذار نمی کند جز اینکه با اهل خانه طعمه حریق می سازد. و هیچ خانه ای نمی ماند که در آن انتقام آل محمّد (ص) باشد جز اینکه به خاکستر می نشاند. او مهدی است» .

۶۰۰- «ثم يخرج من مكة حين يكون في مثل الحلقة: عشرة آلاف رجل، جبرائيل عن يمينه و ميكائيل عن شماله. ثم يهز رايه رسول الله، و عليه درعه، و بيده سيفه ذو الفقار» .

«سپس از مکه خارج می شود درحالیکه ده هزار سرباز سلحشور (چون نگین انگشتر) او را در میان گرفته اند. جبرئیل از طرف راست و میکائیل از طرف چپ او حرکت می کند، پرچم پیامبر اکرم (ص) را به اهتزاز درمی آورد، زره پیامبر را به تن، شمشیر ذو الفقار آنحضرت را در دست می گیرد» .

امام صادق (ع) در ترسیم آن روز پرشکوه می فرماید:

۶۰۱- «أول ما ينطق به هذه الآية: [بَقِيَّتُ اللَّهِ خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ] ، ثم يقول: أنا بقیة الله و حجته و خليفته عليكم، فلا يسلم عليه مسلم إلا قال: السلام عليك يا بقیة الله في أرضه. فإذا اجتمع عليه العقد:

و هو عشرة آلاف رجل، لم يبق في الأرض معبود دون الله عزّ و جلّ من صنم أو وثن أو غيره إلا وقعت فيه نار فأحرقتة» .

«نخستین چیزی که به زبان می آورد، تلاوت این آیه شریفه است: [بَقِيَّتُ اللَّهِ خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ] سپس می فرماید: «بَقِيَّتُ اللَّهِ» من هستم، حجّت خدا و جانشین او در میان شما، من هستم. هیچ مسلمانی در روی زمین نمی ماند جز اینکه عرضه می دارد: سلام بر تو ای یکتا بازمانده خدا بر روی زمین. آنگاه اهل حلّ و عقد که ده هزار نفر هستند، در اطراف او حلقه می زنند، در روی زمین جز خدای تبارک و تعالی هیچ معبودی از بت و غیر آن نمی ماند، جز اینکه آتشی بر آن افتاده، آنرا می سوزاند» .

شاید مراد از آتش، صاعقه آسمانی باشد و ممکن است شعله های خانمانسوز جنگ جهانی و یا منطقه ای باشد که بتهای چوبی و فلزی و گوشتی را در آتش خود خواهد سوزانید! .

آنگاه پیشوای پنجم شیعیان حرکت سپاه حقّ را از مکه تا کوفه چنین تشریح می فرماید:

۶۰۲- «إذا قام بمكة و أراد أن يتوجه إلى الكوفة نادى مناديه:

ألا لا يحملن أحد طعاما و لا شرابا. و يحمل معه حجر موسى بن عمران (ع)

و هو وقر بعیر، فلا- ينزل منزلا- إلا- انفجرت منه عیون، فمن كان جائعا شبع، و من كان ظامئا روى، و روى دوايهم. فهو زادهم حتى ينزلوا النجف من ظهر الكوفه. فيخرج بها بضعه عشر ألفا يدعون التبرئه منه و يقولون: إرجع من حيث أتيت، فلا حاجه لنا فى بنى فاطمه، فيضع فيهم السيف حتى يأتى على آخرهم، فيقتل كل مرتاب، و يقتل مقاتليه، ثم ينزل النجف» .

«هنگامی که در مکه قیام کرده، عازم حرکت به سوی کوفه شود، منادی ندا می کند که هیچکس خوردنی و آشامیدنی با خود برندارد. آنگاه سنگ حضرت موسی را بر شتری حمل کرده با خود می برند. در هر محلی که منزل کنند از آن سنگ چشمه ها سرازیر می شود افراد سپاه از آن می خورند، هر کس گرسنه باشد سیر می شود و هر کس تشنه باشد رفع عطش می شود، چارپایان نیز از آن خورده سیر می شوند. آن توشه آنهاست تا وقتیکه در پشت کوفه وارد نجف شوند. در آنجا ده هزار و خورده ای خارج می شوند و از آنحضرت اظهار برائت می کنند و می گویند: از هر کجا آمده ای برگرد! ما را به اولاد فاطمه نیازی نیست! آنگاه شمشیر می کشد و همه را طعمه شمشیر می سازد، هر کسی را که-بعد از مشاهده آنهمه آیات بینات-دچار تردید شود می کشد، و هر کسی را که در برابر آنحضرت شمشیر بکشد، طعمه شمشیر می سازد، آنگاه در نجف اشرف فرود می آید» .

ممکن است همه بیش از ده هزار نفری که روی درروی آنحضرت می ایستند و اعلان تبرئه می کنند، از اهل نجف و یا کوفه نباشند، بلکه از دور و نزدیک به قصد جلوگیری از پیشروی سپاه حق در آن نقطه گرد آمده باشند.

در برخی نقلها کلمه «تبرئه» به غلط «بتریه» ضبط شده! و برخی از ناقلین دچار اشتباه شده اند، آنگاه برای معنی کردن آن فرقه ای را به نام «بتریه» تراشیده اند و مدعی شده اند که بیش از ده هزار نفر از فرقه بتریه در برابر آنحضرت مقاومت خواهند نمود! ولی صحیح آن «تبرئه» است که از آنحضرت اعلان بیزاری می کنند و به سزای آن می رسند. (۱)

ص: ۴۸۶

۱- (*) -در اینجا تحقیق نویسنده بی پایه است، زیرا در همه منابع حدیث «بتریه» قید شده و آن وجود خارجی دارد و یکی از فرقه های زیدیه است و در تمام منابع زیدیه از آنها گفتگو شده است و می توانید به «ملل و نحل» جلد ۱ صفحه ۱۶۱ مراجعه کنید.

و در مورد خسف سپاه سفیانی می فرماید:

۶۰۳- «و یبعث السّیفیانیّ بعثا إلى المدینة، فیفرّ المهدیّ منها إلى مکة. فیبلغ أمير الجيش أنّ المهدیّ قد خرج إلى مکة، فیبعث جيشا على أثره فلا یدرکه حتّی یدخل مکة خائفا یتربّ على سنّه موسى بن عمران. و ینزل أمير جيش السّیفیانی البیداء، فینادی مناد من السماء: یا بیداء أیدی القوم، فیخسف بهم فلا یفلت منهم إلاّ ثلاثة نفر یحوّل الله وجوههم إلى أقفیتهم» .

«سفیانی سپاهی را به سوی مدینه می فرستد، پس مهدی (عج) از آنجا به سوی مکّه می گریزد. به فرمانده سپاه خبر می رسد که مهدی (عج) از مدینه به مکّه گریخته است، پس سپاهی را در تعقیب او گسیل می دارد، ولی سپاه سفیانی به او نمی رسد و او چون موسی بن عمران با ترس و نگرانی وارد مکّه می شود. فرمانده سپاه سفیانی وارد سرزمین «بیدا» می شود، منادی آسمانی بانگ برمی آورد: ای بیدا! این سپاه را نابودشان ساز. همه آنها در کام زمین فرومی روند، جز سه نفر، که خداوند صورت آنها را به پشتشان برمی گرداند» .

۶۰۴- «فإذا جاء إلى البیداء، یدخل إلى جیش السّیفیانیّ، فیأمر الله الأرض فتأخذهم من تحت أقدامهم، و هو قول الله عزّ و جلّ: [وَلَوْ تَرَىٰ إِذْ فَزِعُوا فَلَا فَوْتَ، وَ أَخَذُوا مِنْ مَّكَانٍ قَرِيبٍ. وَقَالُوا: آمَنَّا بِهِ (یعنی:

القائم من آل محمّد) و أنّی لهم التّناوش من مکان بعید، و قد کفروا به من قبل، و یقذفون بالغیب من مکان بعید، و حیل بینهم و بین ما یشتهون، كما فعل بأشیاعهم من قبل، إنّهم کانوا فی شک مریب] أفلا یبقی منهم إلاّ رجلا: وتر و تیره من مراد وجه کلّ منهما فی قفاه، یمشیان القهقری، یخبران النّاس بما فعل بأصحابهما» .

«چون وارد بیدا شود، سپاه سفیانی به سوی او حرکت می کنند، خداوند به زمین فرمان می دهد که آنها را از زیر پایشان بگیرد و در کام خود فرو ببرد. و این است معنای کلام خدا که می فرماید:

[ای کاش بینی هنگامی که دچار وحشت شده اند و دیگر کسی فوت نمی شود و از محلّ نزدیکی گرفته می شوند. و می گویند: ما به او-مهدی-ایمان

آورده ایم. چگونه می توانند از جایگاهی دور نجات یابند؟! درحالیکه از پیش به او کافر شدند و از جای دور، غیب می انداختند!، میان آنها و خواسته هایشان جدائی انداخته می شود. چنانکه پیشتر در مورد امثال آنها انجام یافت، که به راستی آنها در تردید بهت آوری به سر می برند]

از آنها فقط دو تن زنده می ماند که «وتر» و «وتیره» از قبیله «مراد» است، که صورت آنها به عقب برگردانده شده، عقب عقب راه می روند تا از آنچه به قومشان آمده، به مردم خبر دهند».

در حدیث دیگری که قبلاً نقل کردیم، از این دو نفر به عنوان بشیر و نذیر یاد شده است.

و در حدیث دیگری از روز سختی که در انتظار جنایتکاران و ستمگران است، سخن گفته، می فرماید:

۶۰۵- «لو علم الناس ما يصنع المهديّ إذا خرج، لأحبّ أكثرهم أن لا يراه ممّا يقتل من الناس!». أما إنّه لبيدأ بقریش، فلا يأخذ منه إلاّ السيف، ولا يعطيها إلاّ السيف، حتّى يقول كثير من الناس: ما هذا من آل محمّد، لو كان من آل محمّد لرحم». .

«اگر مردم بدانند که مهدی به هنگام خروج-با ستمگران-چه می کند؟ بیشتر مردم دوست می دارند که او را درک نکنند و آن کشتار را نبینند! . آگاه باشید که او از قریش آغاز می کند و از آنها شمشیر دریافت می کند و به آنها جز شمشیر نمی دهد. بسیاری از مردم می گویند: این از آل محمّد نیست، زیرا اگر از آل محمّد بود، ترحم می کرد» .

۶۰۶- «ما بقاء قریش، إذا قدّم القائم المهديّ منهم خمسمئه فضرِب أعناقهم، ثمّ قدّم خمسمئه فضرِب أعناقهم صبرا، ثمّ خمسمئه فضرِب أعناقهم، و إنّ مولی القوم منهم» .

«بقای قریش دیگرچه سودی دارد؟! هنگامی که مهدی قائم (عج) قیام کند، پانصد نفر از آنها را می آورد و گردن می زند، سپس پانصد نفر دیگر می آورد و حبس می کند تا گردن بزند، آنگاه پانصد نفر دیگر که زعیم قوم (سفیانی) نیز در میان آنهاست، می آورد و گردن می زند» .

این حدیث نیز می‌رساند که سفیانی در جنگ کشته نمی‌شود، بلکه به طوریکه در صفحات پیشین گفته شد در زیر درختی سر بریده می‌شود.

امام باقر (ع) در تفسیر آیه شریفه: «فَمَهْلُ الْكَافِرِينَ أَهْلُهُمْ رُؤِيدًا» فرمود:

۶۰۷- «أهل الكافرين يا محمد رويدا، لو بعث القائم فينتقم من الجبارين و الطواغيت من قريش و بنى أمية و سائر الناس» .

«یعنی: ای محمد! (ص) کافران را مهلت بده، مهلت دادنی، که اگر قائم قیام کند از ستمگران و ابرجائیتکاران قریش، بنی امیه و هر قوم دیگر انتقام خواهد گرفت» .

۶۰۸- «و يستعمل على مكة ثم يسير نحو المدينة، فيبلغه أن عاملة قتل، فيرجع إليهم فيقتل المقاتله و لا يزيد على ذلك. ثم ينطلق فيدعو الناس ما بين المسجدين إلى كتاب الله و سنه رسوله و الولايه لعلي بن أبي طالب و البراءه من عدوه، حتى يبلغ البيداء فيخرج إليه جيش السفيناني فيخسف بهم» .

«فرمانداری بر شهر مکه تعیین می‌کند و از آنجا به سوی مدینه حرکت می‌کند. به او اطلاع می‌رسد که فرماندارش کشته شده، به مکه بازمی‌گردد و قاتل او را می‌کشد و دیگر متعرض شخص دیگری نمی‌شود.

سپس راه می‌افتد و در میان دو مسجد (مسجد الحرام و مسجد النبی -ص-) مردم را به کتاب خدا و سنت پیامبر اکرم (ص) و ولایت علی بن ابیطالب (ع) و بیزاری از دشمنان علی (ع) دعوت می‌کند. تا به سرزمین پیدا می‌رسد. آنجا سپاه سفیانی به سوی او حرکت می‌کند و زمین آنها را در کام خود فرومی‌برد» .

۶۰۹- «يخرج عائدا إلى المدينة حتى يمر بالبيداء، فيقول هذا مكان القوم الذين خسف بهم، و هي الآية التي قال الله: [أَفَمِنْ الَّذِينَ مَكَرُوا السَّيِّئَاتِ، أَنْ يَخْسِفَ اللَّهُ بِهِمُ الْأَرْضَ، أَوْ يَأْتِيَهُمُ الْعَذَابُ مِنْ حَيْثُ لَا يَشْعُرُونَ، أَوْ يَأْخُذَهُمْ فِي تَقَلُّبِهِمْ فَمَا هُمْ بِمُعْجِزِينَ]» .

«به سوی مدینه بازمی‌گردد تا به سرزمین پیدا می‌رسد، می‌فرماید:

اینجا محلّ سپاهی است که زمین آنها را در کام خود فروبرد. و اینست معنای آیه شریفه که می فرماید: [آیا کسانی که از روی مکر بدیها را انجام دادند، در امان هستند از اینکه خداوند برای آنها زمین را زیروزبر کند و یا عذاب از جایی که نمی دانند به سوی آنها بیاورد، و یا آنها را در حال رفت و آمدشان بگیرد، که آنها عاجزکننده نیستند؟!]

۶۱۰- «ثم یدخل المدینه و تقاومه قریش و غیرها، فیمنحه الله اکتافهم و یمکنه منهم» .

«سپس وارد مدینه می شود، قریش و دیگران در برابرش مقاومت می کنند، خداوند به او پیروزی عنایت می کند و او را بر آنها چیره می سازد» .

۶۱۱- «يقول فی المدینه مخاطبا جدّه (ص): یا جدّاه، وصفنتی و دللت علیّ، و نسبتنی و سمّیتنی و کتبتنی، فجحدتنی الأمّه و قالت: ما ولد، و لا کان، و این هو؟ و متی کان.؟ و این یکون؟ . و قد مات و لم یعقب (أی أبوه) و لو کان صحیحا ما أخره الله تعالی إلى هذا الوقت المعلوم، فصبرت محتسبا، و قد أذن الله لی فیها یاذنه» .

«در مدینه منوره (در کنار ضریح مقدّس پیامبر اکرم) جدّ بزرگوارش را خطاب کرده، عرضه می دارد: ای جدّ بزرگوار! مرا با نام و نشان معرّفی کردی، اسم و کنیه ام را بیان فرمودی، همه را به سوی من رهنمون شدی، ولی امت مرا انکار کرد و گفت: متولّد نشده، وجود نداشته، کجاست؟ کی و کجا بوده؟ پدرش در گذشته و فرزندش نداشته!، و اگر صحّت داشت تاکنون دیر نمی کرد! من در برابر همه اینها صبر کردم و شکیبائی نمودم و اینک خداوند به من اذن داده است» .

۶۱۲- «یخرج من الحجاز. . . حتی یتوی علی منبر دمشق» .

«از حجاز ظاهر می شود. . . تا بر فراز منبر دمشق قرار می گیرد» .

۶۱۳- «فیخرج من مکّه متوجّها إلى الشام، یفرح به أهل السّماء و أهل الأرض، و الطّیر فی الهواء و الحیتان فی البحر» .

«از مکه بیرون آمده، به سوی شام حرکت می کند، اهل آسمان خوشحال می شوند، اهل زمین مسرور می گردند، پرندگان هوا شادی می کنند و ماهیان دریا خوشحالی می نمایند» .

۶۱۴- «و تقع الصَّيْحَةُ بدمشق، إِنَّ أعراب الحجاز قد جمعوا لكم. فيقول السِّفْيَانِيُّ لأصحابه: ما يقول هؤلاء القوم؟ . فيقال له: هؤلاء أصحاب تمر و إبل، و نحن أصحاب خيل و سلاح، فاخرج بنا إليهم.

فيخرج السِّفْيَانِيُّ بخيله و قومه و رجاله و جيشه، و معه مئة و سبعون ألفاً.

فینزل بحیره طبریّه . و یسیر إليه المهدی، یسیر فی اللیل و یکنم فی النهار، و التّاس یتبعونه، حتّی یواقع السِّفْيَانِيُّ علی بحیره طبریّه، فیغضب الله علی السِّفْيَانِيُّ و یغضب خلق الله لغضب الله تعالی، فترشقهم الطّیر بأجنحتها، و الجبال بصخورها، و الملائکة بأصواتها، و لا تكون ساعه حتّی یهلك الله أصحاب السِّفْيَانِيُّ کلّهم، و لا یبقی علی وجه الأرض غیره وحده، فیأخذه المهدی فیذبحه تحت الشّجره التّی أغصانها مدلاه علی بحیره طبریّه قرب مدینه دمشق» .

«در شام بانگ برآورده می شود که عرب حجاز برای شما گرد آمده اند. سفیانی به یاران خود می گوید: آنها چه می گویند؟ ! یارانش به او می گویند: آنها جز شتر و خرما چیزی ندارند و ما تا به دندان مسلح هستیم، ما را به سوی آنها بفرست. آنگاه سفیانی با لشکری بالغ بر ۱۷۰ هزار نفر که با انواع سلاحها مسلح هستند خارج می شود و در کنار دریاچه طبریّه منزل می کند. مهدی (ع) نیز همراه لشکریان خود به سوی او حرکت می کند، شبها راه می رود و روزها کمین می کند. چون سفیانی به دریاچه طبریّه رسید خشم خدا و خلق خدا بر او تعلق می گیرد، پرندگان با بالهای خود لشکر او را می زنند و کوهها سنگهای خود را به سوی آنها فرو می ریزند و فرشتگان با صدای خود بر آنها نهب می زنند، یک ساعت نمی گذرد مگر اینکه همه سپاه سفیانی هلاک می شود و از سپاه سفیانی جز خود او حتّی یک نفر هم نمی ماند. مهدی (عج) او را گرفته در کنار دریاچه طبریّه در نزدیکی دمشق در زیر درختی که شاخه هایش مشرف بر دریاچه است، سر می برد» .

۶۱۵- «و یبعث السِّفْيَانِيُّ إليه بعثاً، فیظهرون علیهم. و ذلك بعث

کلب، و الخیبه لمن لم یشهد غنیمه کلب» .

«سفیانی لشکری را به سوی حضرت مهدی می فرستد که شکست می خورند و آنها لشکر کلب هستند، هر کس پیروزی سپاه اسلام را بر لشکر کلب ندیده باشد تأسّف می خورد» .

و در همین زمینه می فرماید:

۶۱۶- «ثم یسیر حتّٰی یأتی العذراء هو و من معه و قد ألحق به ناس کثیر، و السّفیانّیّ یومئذ بوادی الرّملة. حتّٰی إذا التقوا یخرج أناس کانوا مع السّفیانّیّ من شیعه آل محمّد، و یخرج أناس کانوا مع آل محمّد إلى السّفیانّیّ فهم من شیعه حتّٰی یلتقوا بهم، و یخرج کلّ اناس إلى رایتهم، و هو یوم الأبدال. و یقتل یومئذ السّفیانّیّ و من معه حتّٰی لا یدرک منهم مخبر. و الخائب یومئذ من خاب من غنیمه کلب. ثمّ یقبل إلى الکوفه فیکون منزله فیها» .

«سپس با یاران و سپاه عظیمی که به او پیوسته اند حرکت می کند تا به سرزمین «عذرا» می رسد، سفیانی در آنروز در سرزمین «رمله» است. چون دو سپاه روبرو شوند، گروهی از شیعیان اهل بیت که در سپاه سفیانی بودند به سپاه حضرت مهدی می پیوندند و گروهی از شیعیان سفیانی که در میان سپاه اسلام بودند به سوی سفیانی رفته به سپاه او می پیوندند. و هر کس در زیر پرچم خود قرار می گیرد که آنروز، روز مبادله سپاهیان است. سفیانی در آنروز کشته می شود، دیگر از سپاه سفیانی کسی نمی ماند که از آنها خبری نقل کند. هر کس از غنیمت کلب (سپاه سفیانی) محروم شود به راستی ضرر کرده است» .

منظور از غنیمت کلب، غنایم جنگی قبیله کلب است که سفیانی نیز از طرف مادر از آنهاست. چنانکه حدیث دیگری به آن تصریح می کند:

۶۱۷- «ثم ینشأ رجل من قریش أحواله من کلب، فبیعث بعثا فیظهرون علیهم. و ذلک بعث کلب، و الخیبه لمن لم یشهد غنیمه کلب» .

«سپس مردی از قریش به وجود می آید که دایه هایش از قبیله کلب است، پس سپاهی را (به سوی حضرت مهدی) گسیل می دارد که

سپاه اسلام بر آنها پیروز می شود. حسرت و پشیمانی از آن کسی است که از غنایم کلب محروم باشد».

۶۱۸- «إِذَا قَامَ الْقَائِمُ وَ بَعَثَ بَجِيْشِهِ إِلَىٰ بَنِي أُمِيَّةَ، هَرَبُوا إِلَىٰ الرُّومِ، فَيَقُولُ لَهُمُ الرُّومُ: لَا نَدْخُلُكُمْ حَتَّىٰ تَدْخُلُوا فِي دِينِنَا، فَيَفْعَلُونَ.

و يدخلونهم. فإذا نزل بحضرتهم أصحاب القائم طلبوا الأمان و الصِّلح، فيقول أصحاب القائم: لا نفعل حَتَّىٰ تدفعوا إلينا أهل ملتنا، فیدفعونهم إليهم. و ذلك قول الله تعالى: [فَلَمَّا أَحْسَبُوا بِأَسْنَانَا إِذَا هُمْ مِنْهَا يَرْكُضُونَ. لَا تَرْكُضُوا وَ ارْجِعُوا إِلَىٰ مَا أُتْرِفْتُمْ فِيهِ. وَ مَسَاكِينِكُمْ لَعَلَّكُمْ تُسْتَمْلُونَ- يسئلونهم عن الكنوز، و لهم علم بها- قَالُوا يَا وَيْلَنَا إِنَّا كُنَّا ظَالِمِينَ! . فَمَا زَالَتْ تِلْكَ دَعْوَاهُمْ حَتَّىٰ جَعَلْنَاهُمْ حَصِيدًا خَامِدِينَ].

«هنگامی که قائم (عج) قیام کند و لشکریان خود را به سوی بنی امیه گسیل بدارد، آنها به سوی رومیان می گریزند و رومی ها می گویند: ما به شما پناه نمی دهیم مگر اینکه به آئین ما درآئید. آنها می پذیرند و به کشور آنها وارد می شوند. چون اصحاب حضرت قائم (عج) در نزدیکی کشور روم فرود آیند، رومی ها می گویند: به ما امان بدهید و با ما قرار صلح امضا کنید. آنها می گویند: ما صلح را هنگامی می پذیریم که اهل آئین ما را به ما تسلیم کنید. رومیان می پذیرند و بنی امیه های فراری را به آنها تسلیم می کنند. و اینست معنای کلام خدا، آنجا که می فرماید:

[چون قدرت کوبنده ما را دیدند ناگهان از آن فرار می کنند. فرار نکنید و به سوی خانه ها و آسایشگاههای خود بازگردید تا بازخواست شوید. می گویند: ای وای بر ما! که ما ستمگر بودیم. همواره آنها بر این دعوی خود پابرجا می مانند تا آنها را-با داس مرگ-درو کرده، در کام مرگ فروبریم].

همین مضمون از امام صادق (ع) نیز روایت شده، جز اینکه در مورد بازخواست، می فرماید: از آنها در مورد کنزهای بنی فلان بازخواست می شود.

پیشوای پنجم شیعیان، در تفسیر آیه شریفه: «وَلَمَنِ انْتَصِرَ بَعْدَ ظُلْمِهِ» یعنی: [کسیکه انتقام بگیرد پس از آنکه مورد ستم واقع شده، راهی بر آنها نیست. راه بر کسانی هست که به مردم ستم می کنند و در روی زمین به ناحق فساد می کنند، که برای آنها عذابی دردناک هست]. فرمود:

۶۱۹- «و لمن انتصر بعد ظلمه: (یعنی القائم و أصحابه)، فأولئك ما عليهم من سبيل، و القائم إذا قام انتصر من بنى أمية و من المكذبين و النصاب، هو و أصحابه. و هو قول الله تبارك و تعالی: [إِنَّمَا السَّبِيلُ عَلَى الَّذِينَ يَظْلِمُونَ النَّاسَ وَيَبْغُونَ فِي الْأَرْضِ بِغَيْرِ الْحَقِّ، أُولَئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ]» .

«در حق قائم و یاران اوست، که هنگامی که قائم (عج) قیام کند، از بنی امیه و تکذیب کنندگان و ناصبی ها (که با اهلیت نصب عداوت کرده اند) انتقام می گیرد» .

و در تفسیر آیه شریفه: «يَا مَعْشَرَ الْجِنِّ وَالْإِنْسِ إِنَّ اسْمِي تَطَعْتُمْ أَنْ تَنْفَعُوا مِنْ أَقْطَارِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ، فَانْفَعُوا. لَا تَنْفَعُونَ إِلَّا بِسُلْطَانٍ» فرمود:

۶۲۰- «ينزل القائم يوم الرجفة بسبع قباب من نور و لا يعلم في أيها هو، حتى ينزل ظهر الكوفة» .

«قائم به روز ظهور در هفت خیمه از نور فرود می آید، که معلوم نمی شود در کدامیک می باشد، تا در پشت کوفه فرود آید» .

از ظاهر حدیث استفاده می شود که حضرت بقیه الله (عج) پس از خسف سپاه سفیانی با هفت فروند هواپیمای تیزپرواز وارد نجف اشرف می شود که نورافکنهای آنها دل سیاه شب را شکافته، افق کوفه را چون روز روشن می سازند.

و اینکه تعبیر هواپیما کردیم به این دلیل است که در احادیث آمده است:

«برای قائم (ع) مرکبهای است که با زین و افسار در هوا حرکت می کنند و بالهائی دارند!» ! .

آیا توضیح بیش از این لازمست که حتی بالهای آنرا فراموش نکرده است! و به زودی از تیزپروازان بالدار حضرت سلیمان سخن خواهیم گفت! .

شخص فهمیده ای که این تعبیرات شیوا را از پیشوایان معصوم می شنود که چهارده قرن پیش این حقایق را با تعبیرات ساده ای بیان کرده اند، بی اختیار سر تعظیم در برابرشان فرود می آورد، که آنها همه طبقات را در تمام قرن ها و عصرها منظور کرده و مخاطب قرار داده اند تا هرکسی به فراخور فهم و استعداد

خود از آن سخنان پراج بهره برد و هر روزی که دری از فرهنگ و دانش به روی بشریت گشوده می شود فصل تازه ای از عظمت آنها برای انسان قرن ام و عصر مشعشع طلائی باز می شود و بعد تازه ای از عظمت بیکران آنها برای انسان پژوهشگر شناخته می شود.

در اینجا این نکته را ناگفته نگذاریم که یکی از این هفت فروند هواپیما همان تخت سلیمان بن داود (ع) است که قرآن کریم از آن بحث کرده و حضرت سلیمان بر آن می نشست و هر بامدادی مسافت یک ماه راه می رفت و هر شامگاهی مسافت یک ماه دیگر. که امام باقر (ع) در این زمینه می فرماید:

۶۲۱- «و یسیر نحو الکوفه، و ينزل علی سریر النبی سلیمان (ع) و بیمینه عصا موسی، و جلیسه الزّوج الامین و عیسی بن مریم، متّشحا ببرد النبی، متقلّدا بذی الفقار، و وجهه کدائره القمر فی لیالی کماله، یخرج من بین ثنایاه نور کالبرق الساطع، علی رأسه تاج من نور» .

«... به سوی کوفه عزیمت می کند و بر تخت سلیمان پیامبر (ع) می نشیند، که عصای موسی (ع) را در دست می گیرد و روح الامین (جبرئیل) و حضرت عیسی بن مریم (ع) همنشین او هستند، برد پیامبر (ص) را به تن دارد و ذو الفقار را حمایل کرده، و صورتش چون قرص قمر در شب بدر می درخشد، و از میان دندانهای ثنایایش نوری چون برق ساطع می شود و بر سر مبارکش تاجی از نور قرار دارد» .

از این حدیث استفاده می شود که حضرت بقیه الله (عج) پس از استخراج تخت حضرت سلیمان از بیت المقدس، آنرا با خود می برد.

اما اینکه چگونه حضرت بقیه الله (عج) در هوا راه می رود؟! !

-ممکن است بر بساطی از باد سوار باشد که با قدرت حضرت احدیت شهری را با تمام ساکنانش و با همه نیازمندیهایشان جابه جا کند!

-و ممکن است به تعبیر یکی دیگر از احادیث اسبهای زین دار و افساردار و بالدار و سپاه حق را جابه جا کند!

-و ممکن است چون عصر ما هواپیماهای تیزپرواز سپاه اسلام را با تمام اسلحه و امتعه شان جابه جا کنند.

و شاید با استخدام «بشقابهای پرنده» ای که امروزه یکی از حقایق اسرارانگیز و ابهام آمیز جهان است ، با وضعی اعجاب آمیزتر از عصر ما، و با وسائلی مدرنتر از زمان ما، از نقطه ای به نقطه ای دیگر جابه جا شوند!

امیر مؤمنان در مورد عظمت و وسعت سلطنت حضرت ولی عصر (عج) می فرماید:

۶۲۲- «إِنَّ مَلِكَنَا أَعْظَمُ مِنْ مَلِكِ سُلَيْمَانَ بْنِ دَاوُدَ، وَ سُلْطَانُنَا أَعْظَمُ مِنْ سُلْطَانِهِ» .

«سلطنت ما از سلطنت «سلیمان بن داود» بزرگتر است و پادشاهی ما از پادشاهی او وسیعتر است» .

گفته می شود که مرکب حضرت سلیمان نیز بالهائی داشت که با آن در هوا پرواز می کرد.

پیشوای پنجم می فرماید:

۶۲۳- «كَأَنِّي بِالْقَائِمِ عَلَى نَجْفِ الْكُوفَةِ، وَ قَدْ سَارَ إِلَيْهَا مِنْ مَكَّةَ بِخَمْسَةِ آلَافٍ مِنَ الْمَلَائِكَةِ: جِبْرَائِيلُ عَنِ يَمِينِهِ، وَ مِيكَائِيلُ عَنِ يَسَارِهِ، وَ شَعِيبُ بْنُ صَالِحٍ عَلَى مَقْدَمَتِهِ، وَ الْمُؤْمِنُونَ بَيْنَ يَدَيْهِ، وَ هُوَ يَفْرَقُ الْجُنُودَ فِي الْأَمْصَارِ، فَيَفْتَحُ الْقِسْطَنطِينِيَّةَ وَ الصَّيْنِ وَ جِبَالَ الدَّيْلَمِ» .

«گوئی قائم (عج) را در نجف کوفه می بینم که با پنج هزار فرشته از مکه به سوی نجف شتافته، جبرئیل از دست راست و میکائیل از دست چپ و شعیب بن صالح در پیشاپیش و مؤمنان در پیرامون او حرکت می کنند. و او سپاهیانش را در شهرها پخش می کند، قسطنطنیه (استانبول) ، چین و کوههای دیلم را فتح می کند» .

۶۲۴- «حَتَّى إِذَا صَعَدَ النَّجْفَ قَالَ لِأَصْحَابِهِ: تَعَبِدُوا لَيْلَتِكُمْ هَذِهِ، فَيَسْتَوْنَ بَيْنَ رَاكِعٍ وَ سَاجِدٍ يَتَضَرَّعُونَ إِلَى اللَّهِ، حَتَّى إِذَا أَصْبَحَ قَالَ:

خَدُوا بِنَا طَرِيقَ النَّخِيلَةِ، وَ عَلَى الْكُوفَةِ خَنْدَقٌ مَخْدَقٌ، حَتَّى يَنْتَهِيَ إِلَى

مسجد ابراهیم (ع) بالنخيله، فيصلی فيه ركعتين، فيخرج إليه من كان بالكوفه من مرجئه و غيرهم من جيش السفياني، فيقول لأصحابه:

استطردوا لهم، ثم يقول: كروا عليهم، فلا يجوز الخندق منهم مخبر، و يدخل الكوفه» .

«چون وارد نجف اشرف شود به یاران خود می فرماید: امشب را با عبادت سپری کنید. آنشب را در حال رکوع، سجود، گریه و مناجات با خدا سپری می کنند. چون صبح شود می فرماید: به سوی نخيله حرکت کنید.

آنروز در اطراف کوفه خندقی خواهد بود. به سوی نخيله حرکت می کنند و در نخيله به مسجد حضرت ابراهیم (ع) می رسند و در آنجا دو رکعت نماز می گذارد، پس هرچه مرجئه و غیر آن از سپاه سفیانی باشد به سوی آنحضرت هجوم می آورند. امام (ع) به اصحاب خود فرمان می دهد که:

عقب نشینی کنید و به دشمن فرصت دهید، سپس فرمان حمله صادر می کند، حتی یک نفر هم از آنها، از خندق نمی گذرد تا گزارش ببرد، آنگاه داخل کوفه می شود» .

۶۲۵- «إذا دخل القائم الكوفه لم يبق مؤمن إلا و هو بها يجيء إليها، فيقول القائم: سيروا بنا إلى هذا الطاغية، فيسيرون إليه» .

«چون قائم (ع) داخل کوفه شود مؤمنی در کوفه نمی ماند جز اینکه به سوی آنحضرت می شتابد. امام (ع) می فرماید: ما را به نزد این طغیانگر ببرید. پس به سوی او به راه می افتند»

در اینجا منظور از طغیانگر، فرمانده سپاه سفیانی است که از طرف سفیانی برای ریشه کن ساختن مردم عراق مأموریت یافته است.

۶۲۶- «ثم ينطلق، حتى إذا بلغ قام إليه رجل من صلب أبيه، هو أشد الناس بیدنه و أشجعهم بقلبه ما خلا صاحب هذا الأمر، فيقول: يا هذا، ما تصنع؟ . فوالله إنك لتجفل الناس إجمال النعم! . أفبعهد من رسول الله أم بماذا؟! . فيقول المولى الذي ولي البيعه: أسكت، لتسكتن أو لأضربن العدى فيه عيناك! . فيقول القائم: أسكت يا فلان. إي و الله إنّ معي عهدا من رسول الله. هات لي يا فلان العيبه فيأتيه بها، فيقرأ العهد من رسول الله (ص) فيقول الرجل: جعلني الله فداك، أعطني رأسك أقبه.

فيعطيه رأسه فيقبل بين عينيه، ثم يقول: جعلني الله فداك، جدد لنا بيعه، فيجدد لهم بيعه» .

«آنگاه پیش می رود تا به «ثعلبیه» می رسد، آنجا یک نفر از تبار پدرش به سوی آنحضرت می آید که بعد از حضرت صاحب الأمر (عج) از همه مردم نیرومندتر و شجاعتر است، پس می گوید: چه می کنی؟! به خدا سوگند مردم را چون چارپا روی زمین می ریزی! آیا پیمانی از پیامبر (ص) در دست داری؟ یا به استناد چه فرمانی این کارها را انجام می دهی؟! کسیکه متصدی بیعت است به او می گوید: ساکت باش و گرنه گردنت را می زنم! . حضرت ولّی عصر (عج) به او می فرماید: تو ساکت باش! . آنگاه (خطاب به مرد پرخاشگر) می فرماید: آری به خدا سوگند که با من عهدی از رسول خدا هست. آنگاه به یکی از لشکریان می فرماید: ای فلانی صندوق را بیاور. او صندوق را می آورد، پس عهد رسول اکرم (ص) را درآورده می خواند. آن مرد می گوید: خدا مرا فدای تو سازد، اجازه بده از سر مبارکت ببوسم. امام (ع) سر مبارکش را نزدیک می آورد و آن مرد از میان دو چشم حضرتش می بوسد. سپس می گوید: خدا مرا فدای تو سازد بیعت را برای ما تجدید کن، پس تجدید بیعت می کند» .

این مرد پرخاشگر، همان سید حسینی-خراسانی- است که بعدا در این رابطه سخن خواهیم گفت. که از مدتها پیش در میان کربلا و کوفه در انتظار آنحضرت مجاهده می کند و به همین دلیل است که از آنحضرت مطالبه دلیل می کند.

۶۲۷- «ثم يأتي الكوفة فيطيل المكث فيها ما شاء الله، حتى يظهر عليها» .

«آنگاه به سوی کوفه می شتابد و تا خدا بخواهد در آنجا اقامت می کند تا بر آنجا پیروز شود» .

۶۲۸- «يدخل المهدي الكوفة و بها ثلاث رايات قد اضطربت بينها، فتصفو له. فيدخل حتى يأتي المنبر، و يخطب فلا يدري الناس ما قال من البكاء.. . كآئني بالحسنی (أى الخراسانی) و الحسينی (أى

المهدی) و قد قادها (یعنی الحرب أو الرايات) فیسلمها الحسنی للحسینی فیبايعونه» .

«مهدی در حالی داخل کوفه می شود که سه پرچم در آن برافراشته شده، و هر سه با یکدیگر دچار اختلاف شده اند، پس راه برای او هموار می شود، او وارد کوفه شده، بر فراز منبر قرار می گیرد و خطبه آغاز می کند، (آنقدر مردم اشک شوق می ریزند که) از شدت گریه نمی فهمند که او چه می گوید؟! . . . گوئی با چشم خود می بینم که حسنی (سید حسنی خراسانی) و حسینی (حضرت مهدی-ع-) آن پرچمها را رهبری می کنند، آنگاه جناب سید حسنی آنها را به حسینی (حضرت مهدی-عج-) تسلیم می کند و همگان دست بیعت به او می دهند» .

و آنگاه سید حسنی در زیر پرچم حضرت ولی عصر (عج) قرار می گیرد و از او فرمان می برد و سپاه خود را به سپاه حق ملحق می سازد.

۶۲۹- «فإذا وصل إلى الكوفة يعقد ثلاث رايات: لواء إلى القسطنطينية يفتح الله له، و لواء إلى الصّين يفتح الله له و لواء إلى جبال الدّيلم فيفتح الله له» .

«چون به کوفه می رسد، سه پرچم ترتیب می دهد، پرچمی به سوی قسطنطینیّه (استانبول) می فرستد که آنجا را فتح می کند، و پرچمی به سوی چین می فرستد که خداوند آنجا را نیز برای او فتح می کند، و پرچمی به کوههای دیلم، که خداوند آنجا را نیز برای او فتح می کند» .

۶۳۰- «إذا فتح جيشه بلاد الروم، يسلم الروم على يده، فيبنى لهم مسجدا، و يستخلف عليهم رجلا من أصحابه» .

«هنگامی که سپاه او کشور روم را فتح کند، رومی ها به دست او اسلام را می پذیرند و او برای آنها مسجدی می سازد و مردی از یاران خود را در میان آنها به عنوان نماینده خویش تعیین می کند» .

۶۳۱- «روميّة التي يفتحها المهدی هي أمّ بلاد الروم، التي من كان يملكها كان بمنزله الخليفة عند المسلمين» .

«آن شهر روم که به دست مهدی (عج) فتح می شود، پایتخت

کشور روم است که هرکس آنجا را تحت سیطره خود درآورد در میان مسلمانان همانند خلیفه به شمار می آید» .

این حدیث نیز از احادیث غیبی به شمار می آید، زیرا در آنروز شهر روم همانند امروز مرکزیت نیافته بود و عنوان پایتختی نداشت. (۱)

۶۳۲- «ثم يسير المهديّ و من معه إلى البحر المحيط» .

«آنگاه مهدی (ع) با یارانش به سوی اقیانوس حرکت می کند» .

۶۳۳- «هو الذي يجمع الكلم و يتمّ النعم، و يحقّ الله به الحقّ و يزهق الباطل. و هو مهديكم المنتظر» .

«اوست که سخنها را یکی می کند (وحدت کلمه ایجاد می کند) ، نعمتها را کامل می گرداند، خداوند به وسیله او حق را تحقّق می بخشد و باطل را ریشه کن می سازد. او مهدی منتظر شماست» .

امام صادق (ع) می فرماید:

پیشوای ششم شیعیان در تأویل آیه شریفه: «أُذِنَ لِلَّذِينَ يُقَاتِلُونَ بِأَنَّهُمْ ظَلَمُوا...» یعنی: «اجازه داده شده به آنها که نبرد می کنند برای اینکه مورد ستم قرار گرفته اند، که خداوند به یاری آنها تواناست. آنانکه از دیار خود بدون حق بیرون رانده شده اند» ، فرمود:

۶۳۴- «هذه الآية في القائم (ع) و أصحابه» .

«این آیه در حق قائم و یاران او نازل شده است» .

و در تفسیر آیه شریفه: «فَإِذَا نُفِرَ فِي النَّاقُورِ» یعنی: «هنگامی که در ناقور دمیده شد، آن روز، روز سختی است، برای کافران آسان نیست» فرمود:

ص: ۵۰۰

۱- (*) - ایتالیا، جانشین کشور روم است و پایتخت آن «رم» خوانده می شود.

۶۳۵- «إِنَّ إِمَامًا مِّنَّا مَظْفَرًا مُسْتَتْرًا، فَإِذَا أَرَادَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ ذِكْرَهُ إِظْهَارَ أَمْرِهِ نَكَتَ فِي قَلْبِهِ نَكْتَةً فَظَهَرَ فَقَامَ بِأَمْرِ اللَّهِ تَبَارَكَ وَتَعَالَى»

«امامی از ما پیروزمندانه در غیب خواهد بود، هنگامی که خداوند تبارک و تعالی اراده کند که امر او را آشکار سازد، نقطه ای را در دل او به ارتعاش درمی آورد، پس ظاهر می شود و به امر خدا قیام می کند» .

۶۳۶- «يَغِيبُ فَلَا تَرَاهُ عَيْنٌ حَتَّى يَرَاهُ كُلُّ أَحَدٍ وَكُلِّ عَيْنٍ» .

«از دیده ها ناپدید می شود و هیچکس او را نمی بیند، تا روزی فرا رسد که هر چشمی او را ببیند» .

این تعبیر نیز پس از اختراع تلویزیون برای ما روشن و قابل فهم شده است، که اگر آن جمال الهی در صفحه تلویزیون ظاهر شود هرکسی او را در خانه خود خواهد دید، ولی ممکن است معنای والاتری منظور باشد که بدون نیاز به تلویزیون دیده شود که یکی از معجزات و ویژگیهای آنحضرت باشد و تعبیر «هر چشمی او را ببیند» عیبت پیدا کند، زیرا در عصر ما میلیونها خانه در دنیا یافت می شود که از دیدن تلویزیون محروم است.

آنچه برای ما جالب است اینست که تعبیر رسیده در این حدیث، تا یک قرن پیش قابل فهم و تصور نبود ولی پیشوایان معصوم ما آنرا با صراحت و قاطعیت بیان فرموده اند، و شیعیان سینه به سینه آنرا با امانت نقل کرده اند. اینجاست که باید به عظمت و ارزش والای میراث مقدس خود پی ببریم و توجه کنیم که اگر این سخنان با آب طلا نوشته شود، شایسته است.

۶۳۷- «يَطَّلِعُ عَلَيْكُمْ كَمَا تَطَّلِعُ الشَّمْسُ أَيْنَمَا تَكُونُونَ، فَإِيَّاكُمْ وَالشَّكَّ وَالْارْتِيَابَ. أَتَفَوُّا عَنْ أَنْفُسِكُمُ الشُّكُوكَ، وَ قَدْ حَذَّرْتَكُمْ فَاحْذَرُوا» .

«هرکجا باشید چون مهر تابان بر شما طلوع می کند، پس هرگز در حق او شک و تردید به خود راه ندهید، از صفحه دل هرگونه شک و تردید را بزدائید. من شما را برحذر کردم، سخت از آن پرهیزید» .

اینجا منظور از شک و تردید در آنروز نیست، زیرا آنروز به روشنی آفتاب

خواهد بود. بلکه منظور شک و تردیدی است که در عصر غیبت عارض شود که از آن بیم می دهد و برحذر می دارد.

۶۳۸- «ما تستعجلون بخروج القائم؟ . فوالله ما لباسه إلا الغليظ، و ما طعامه إلا الجشب، و ما هو إلا السيف، و الموت تحت ظلّ السيف! .

یسیر بسیره رسول الله (ص) و لا یعیش إلا عیش أمير المؤمنين (ع).»

«چرا در مورد ظهور قائم اینهمه شتاب می کنید؟! . به خدا سوگند که لباس خشن می پوشد و طعام خشن (بی خورشت) می خورد و شمشیر می زند و (دشمنان خدا را) طعمه شمشیر می سازد. از سیره جدش رسول اکرم (ص) پیروی می کند، ولی شیوه زندگی او چون امیر مؤمنان (ع) است.» .

۶۳۹- «إذا تمنى أحدكم القائم فليتمنه في عافيه. فإن الله بعث محمدا صلى الله عليه و آله رحمه، و يبعث القائم نقمه!» .

«چون یکی از شما ظهور قائم (عج) را آرزو کند، آنرا همراه با عافیت آرزو کند، که خدای تبارک و تعالی حضرت محمد (صلی الله علیه و آله) را رحمه للعالمین فرستاده، ولی او را برای انتقام خواهد فرستاد.» .

آری او دست انتقام خداست برای کافران و ستمگران، ولی برای محرومان و مستضعفان از پدر هم مهربانتر است. اما چون حدود الهی را دقیقاً اجرا می کند و احکام شریعت را موبه مو پیاده می کند، ستمگران و جنایتکاران آن روز مسعود را خوش نخواهند داشت.

و در رابطه با تعیین غیرقطعی روز ظهور (بدون تعیین سال ظهور) می فرماید:

۶۴۰- «ینادی باسم القائم (ع) فی ليله ثلاث و عشرين (من شهر رمضان) و یقوم فی یوم عاشوراء، و هو الیوم الذی قتل فیہ الحسین (ع) لکأنی به یوم السبت العاشر من المحرم قائما بین الرکن و المقام، عن یمنه جبرائیل ینادی: البیعه البیعه!» .

«در شب ۲۳ (رمضان) از آسمان به نام قائم (عج) ندا می شود و در روز عاشورا به روز شهادت امام حسین (ع) قیام می کند، گوئی او را با

چشم خود می بینم که در روز شنبه دهم محرم الحرام در میان رکن و مقام ایستاده، و جبرئیل در طرف راست او فریاد می زند: بیعت، بیعت! .

۶۴۱- «ینادی باسم القائم فی ليله الجمعة لثلاث و عشرين من شهر رمضان، و يقوم فی یوم عاشوراء، و هو الیوم الّذی قتل فیہ الحسین علیه السّلام، یكون النّهار نهار سبت حین يقوم بین الرّکن و المقام، فتصیر إلیه الشّیعه من أطراف الأرض» .

«در شب جمعه ۲۳ ماه مبارک رمضان به نام او از آسمان ندا می شود و در روز عاشورا که روز به شهادت رسیدن امام حسین (ع) است، قیام می کند. عاشورای آن سال، روز شنبه خواهد بود، در میان رکن و مقام خواهد ایستاد و شیعیانش از اقطار و اکناف جهان به سوی او خواهند شتافت» .

۶۴۲- «و ذکرهم بأيام الله: یوم القائم، و یوم الموت، و یوم القیامه» .

«ایام الله، در آیه شریفه «و ذکرهم بأيام الله» عبارت است از: روز ظهور قائم (عج) ، روز مرگ و روز قیامت» .

روز ظهور مهدی (عج) چون روز مرگ، روزیست که همه حقایق روشن می شود و دیگر نقطه ابهامی برای احدی باقی نمی ماند، و آنروز چون روز قیامت، برای ستمگران روز بسیار سختی است. که پس از اینهمه تذکر و یادآوری پیشوایان دیگر برای احدی عذر نیست.

۶۴۳- «لیظهره علی الدّین کله»: فی هذا الیوم هو المهدیّ.

نحن علی منہاج رسول الله حتّی یأذن الله لنا فی إظهار دینه بالسّیف، و ندعو النّاس إلیه، فنضربهم علیه عودا کما ضربهم رسول الله بدءاً» .

«تحقق آیه شریفه: «لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ» به دست مهدی است. . . ما بر شیوه رسول اکرم (ص) هستیم، تا خداوند به ما اجازه دهد که برای اظهار آئین او شمشیر بکشیم و مردم را به سوی او فراخوانیم، که در پایان چنین خواهیم کرد، چنانکه پیامبر خدا (ص) در آغاز چنین کرد» .

پیشوای ششم در تفسیر آیه شریفه: «هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَ دِينَ الْحَقِّ، لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَ لَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ» فرمود:

پیشوای ششم در تفسیر آیه شریفه: «هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَدِينِ الْحَقِّ، لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ» فرمود:

۶۴۴- «و الله ما نزل تأويلها بعد، و لا ينزل تأويلها حتى يخرج القائم (ع). فإذا خرج القائم لم يبق كافر و لا مشرك بالإمام إلا كره خروجه، حتى لو كان كافر أو مشرك في بطن صخره لقاتل: يا مؤمن في بطني كافر فاقتله!» .

«به خدا سوگند، این آیه تحقق نیافته و تحقق نمی یابد تا روزی که قائم (عج) ظهور کند. چون او ظهور کند هیچ کافر و یا مشرکی ظهور او را خوش نخواهد داشت، زیرا اگر کافر و یا مشرکی در دل سنگی باشد، آن سنگ خواهد گفت: ای مؤمن! در دل من کافری هست، آنرا به قتل برسان» .

این حدیث به خوبی می رساند که روز ظهور برای کافران روز سختی است و چیزی آنها را از دست انتقام الهی رهایی نخواهد داد و به هر کجا پناه ببرند، پناهگاهی نخواهند یافت.

۶۴۵- «يظهر وحده، و يأتي البيت وحده، و يلج الكعبة وحده، و يجنّ الليل عليه وحده. فإذا نامت العيون و غسق الليل نزل إليه جبرائيل و ميكائيل و الملائكة صفوفًا، فيقول جبرائيل: يا سيدي قولك مقبول و أمرك جائز. . فيمسح يده على وجهه و يقول: [ألحمد لله الذي صدقنا وعده، و أورثنا الأرض نبتوا من الجنّه حيث نشاء فنعم أجر العاملين] ثم يقف بين الركن و المقام فيصرخ قائلاً:

يا معاشر نقبائي، و أهل خاصتي، و من ذخرهم الله لنصرتي قبل ظهوري على وجه الأرض: إئتوني طائعين! . فترد الصيحة عليهم و هم في محاربيهم و على فرشهم في شرق الأرض و غربها، فيسمعونه في صيحه واحده في أذن كل رجل، فيجيئون نحوها، و لا يمضى إلا كلمحه بصر حتى يكونوا كلهم بين يديه. و يكون هذا قبيل طلوع الشمس» .

«به تنهائی ظاهر می شود، به تنهائی به مسجد الحرام می آید، به تنهائی وارد کعبه می شود، در حال تنهائی شب را سپری می کند، چون پاسی از شب گذشت و چشمها در خواب فرورفت، جبرئیل و میکائیل و

ص:

فرشتگان درحالیکه صف کشیده اند بر او فرود می آیند. جبرئیل می گوید:

ای سرور من، فرمان تو مطاع و امر تو نافذ است... امام (ع) دستش را به صورت او می کشد و این آیه را تلاوت می فرماید:

[الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي صَدَقْنَا وَعَدَّهُ، وَأَوْرَثَنَا الْأَرْضَ نَتَّبِعُ مِنْ الْجَنَّةِ حَيْثُ نَشَاءُ، فَنَعْمَ أَجْرُ الْعَامِلِينَ].

آنگاه در میان رکن و مقام می ایستد و با صدای بلند بانگ برمی آورد:

ای یاران و نزدیکان من!، ای کسانیکه خداوند شما را پیش از ظهور من برای یاری من در روی زمین مهیا فرموده است، درحالیکه فرمان می برید به سوی من بشتابید. آنها که در شرق و غرب جهان در محراب و یا در رختخواب خود هستند، بانگ امام را می شنوند. همین یکبار صدا به گوش همه آنها می رسد و همگی به سوی او می شتابند، چیزی نمی گذرد مگر به مقدار یک چشم به هم زدن، که همگی در نزد او گرد می آیند و این اجتماع پرشکوه اندکی پیش از طلوع خورشید اتفاق می افتد»

در عصر ما تصوّر اینکه آن ندای روحبخش امام علیه السلام در اقطار و اکناف جهان به گوش یاران سیصد و سیزده گانه اش برسد، مشکل نیست، زیرا ابزارهای مشابهی در جهان هست که با رادار و بی سیم و غیر آن با نقاط مخصوصی تماس گرفته می شود. اگرچه صدای امام (ع) بدون ابزار مادی و یا با وسائل مدرنتری خواهد بود، که با ابزار امروزی قابل مقایسه نخواهد بود. و حضور آنها در یک چشم به هم زدن در حرم الهی با قدرت خدا و اعجاز حضرت بقیه الله (عج) بدون ابزار مادی و یا با وسائل بسیار مجهّزتر و مدرن تر از هواپیماهای امروزی خواهد بود.

۶۴۶- «إذ أذن الله تعالى للقائم بالخروج، صعد المنبر فدعا الناس إلى نفسه، و ناشدهم الله، و دعاهم إلى حقّه و أن يسير فيهم بسنّه رسول الله و يعمل فيهم بعمله» .

«چون خدای تبارک و تعالی به قائم (عج) اذن ظهور دهد، بر فراز منبر قرار گرفته، مردمان را به سوی خود دعوت می کند، آنها را به خدا سوگند داده به پذیرش حقّ خود فرامی خواند. و تعهّد می کند که در میان آنها براساس سنّت پیامبر (ص) و طبق شیوه او رفتار کند» .

۶۴۷- «فیقول جبرائیل: أنا أوّل من یبایعک. أبسط یدک.

فیمسح علی یده» .

«پس جبرئیل می گوید: من نخستین کسی هستم که با تو بیعت می کنم، دستت را بده. پس خود را به دست مبارک او می کشد» .

۶۴۸- «أوّل من یبایع القائم جبرائیل، فینزل فی صورہ طیر ایض فیبایعه. ثمّ یضع رجلا علی البیت الحرام و رجلا علی المسجد الأقصى و ینادی بصوت طلق ذلق تسمعه الخلائق: [أتی أمر الله فلا تستعجلوه] ثمّ یصیح صائح بالخلائق من عین الشمس بلسان عربی یسمع من فی السماوات و من فی الأرضین: یا معاشر الخلائق، هذا مهدی آل محمّد (ص) بایعوه و لا تخالفوا أمره!» .

«نخستین کسی که با قائم (عج) بیعت می کند، جبرئیل است که به صورت پرنده سفیدرنگی نازل شده با او بیعت می کند. آنگاه یک پای خود را بر بیت الحرام و پای دیگرش را بر مسجد اقصی می گذارد و با صدای روشن و فصیح ندا می کند، که همه مردمان می شنوند: [اتی امر الله فلا تستعجلوه] یعنی: [امر خدا فرارسید دیگر شتاب نکنید]. آنگاه صدای دیگر از سوی قرص خورشید شنیده می شود که همه مخلوقات در آسمانها و زمین آنرا می شنوند. بانگ می زند: «هذا مهدی آل محمّد (ص) بایعوه و لا تخالفوا امره» . یعنی: این مهدی آل محمّد (ص) است با او بیعت کنید و از فرمان او سرپیچی نکنید.

آمدن صدا از سوی قرص خورشید نیز در عصر ما شگفت آور نیست، زیرا تاکنون دهها سفینه فضائی، ملیونها کیلومتر از زمین دور شده و هزاران فیلم و گزارش از شگفتیهای جهان تهیه کرده به ساکنان زمین، ارسال نموده اند، امروزه با این ابزار موجود آمدن فیلم و گزارش از کرات بالا عجیب نیست، کجا رسد به صدائی که با قدرت خدا و به طریق اعجاز انجام پذیرد.

۶۴۹- «یسند القائم ظهره إلی الحرم، و یمد یده إلی البیعه فتری بیضاء من غیر سوء، لدی طلوع الشمس، و یقول: هذه ید الله، و عن الله، و بأمر الله! . ثمّ یتلوا الآیه: [إِنَّ الَّذِینَ یُبَایِعُونَکَ إِتِّمُوا بِیَابَعُونَ اللَّهَ، یدُ اللَّهِ فَوْقَ أَیْدِیهِمْ، فَمَنْ نَكَثَ فَإِنَّمَا یَنْکُثُ عَلٰی نَفْسِهِ]. فیکون أوّل من یبایعه

ص: ۵۰۶

جبرائیل، ثم الملائکه و نجباء الجنّ، ثم نقباؤه و أصحابه» .

«قائم (عج) به هنگام طلوع خورشید پشتش را به حرم (کعبه) تکیه می دهد و دستش را برای پذیرش بیعت دراز می کند، دست او سفید خیره کننده، دیده می شود، می فرماید: این دست خداست، از سوی خداست و به فرمان خداست. سپس این آیه را تلاوت می کند:

[إِنَّ الَّذِينَ يُبَايِعُونَكَ إِنَّمَا يُبَايِعُونَ اللَّهَ، يَدُ اللَّهِ فَوْقَ أَيْدِيهِمْ، فَمَنْ نَكَثَ فَإِنَّمَا يَنْكُثُ عَلَىٰ نَفْسِهِ]. سپس نخستین کسی که با او بیعت می کند جبرئیل است آنگاه فرشتگان، سپس نجیبهای پریان، آنگاه نزدیکان و یاران آنحضرت» .

پیشوای ششم در تفسیر آیه شریفه: «أَتَىٰ أَمْرُ اللَّهِ فَلَا تَسْتَعْجِلُوهُ» فرمود:

۶۵۰- «هو أمرنا أمر الله عزّ وجلّ أن لا نستعجل به. يؤيده الله بثلاثة أجناد: بالملائكة، و بالمؤمنين، و بالزعب» .

«آن امر ماست که خدای تبارک و تعالی امر فرموده در آن شتاب نکنیم. خدایش او را با سه سپاه تأیید می کند: ۱- فرشتگان ۲- مؤمنان ۳- رعب» .

منظور از رعب اینست که خداوند رعب و وحشت در دل کافران می اندازد که از ترس در صدد مخالفت و مقاومت بر نمی آیند.

۶۵۱- «فلا يبقى أحد ممن قاتلنا فظلمنا و رضی بما جرى علينا إلا قتل في ذلك اليوم» .

«از کسانی که با ما جنگیدند و به ما ستم کردند و یا به ستمهایی که بر ما رفته رضایت دادند، احدی نمی ماند جز اینکه در آنروز کشته می شود» .

پیشوای ششم شیعیان در تفسیر آیه شریفه: «خَاشِعَةً أَبْصَارُهُمْ، تَرْهَقُهُمْ ذِلَّةٌ، ذَلِكَ الْيَوْمَ الَّذِي كَانُوا يُوعَدُونَ» فرمود:

۶۵۲- «یعنی خروج القائم» .

«روز ظهور قائم (عج) را قصد کرده است» .

آری ستمگران پس از قرنهای متمادی ستم به مؤمنان، به روز ظهور آن مصلح غیبی به کیفر کردار زشت خود می رسند و خواری و ذلت سراسر وجودشان را فرامی گیرد و مؤمنان که یک عمر در زیر فشار، خفقان و اختناق بوده اند، رهائی می یابند.

۶۵۳- «یاتی علی فتره من الأئمه، كما أن محمدا (ص) بعث علی فتره من الرسل. عند ذلك [يفرح المؤمنون بنصر الله]: عند قیام القائم (ع)». .

«به هنگام فترت امامان، ظاهر می شود، چنانکه محمد (ص) به هنگام فترت پیامبران برانگیخته شد. در آن روز به هنگام قیام قائم (عج) [مؤمنان با نصرت خدا خوشحال می شوند]». .

□
امام صادق علیه السلام در این حدیث، فرازی از آیه شریفه «يَفْرَحُ الْمُؤْمِنُونَ بِنَصْرِ اللَّهِ» را در ضمن حدیث آورده و این آیه را به فرح و سرور مؤمنان به هنگام فرج حضرت بقیه الله (عج) تفسیر نموده است.

۶۵۴- «رایته رایه رسول الله، ما هی من قطن و لا کتان و لا خز و لا حریر. . . هی من ورق الجنه، نشرها رسول الله (ص) یوم بدر ثم لفها و دفعها إلى علی فلم نزل عنده حتی کان یوم البصره، فنشرها ففتح الله علیه، ثم لفها، و هی عندنا لا ینشرها أحد حتی یقوم القائم (ع) فإذا قام نشرها فلم یبق فی المشرق أو فی المغرب أحد إلا لعنها!». .

«پرچم او پرچم رسول اکرم (ص) است که از پنبه، کتان، خز، ابریشم و امثال آنها نیست، بلکه از برگهای بهشتی است، پیامبر اکرم (ص) آنها در روز بدر برافراشت و سپس درهم پیچید و به امیر مؤمنان تسلیم کرد.

آن پرچم هم اکنون در نزد ماست، کسی از ما آنها بازمی کند تا قائم (عج) قیام کند، چون قیام کرد آنها باز می کند، در مشرق و مغرب کسی نمی ماند جز اینکه آنها لعنت می کند!». .

امام صادق (ع) در حدیث دیگری انگیزه لعن پرچم حق را بیان می کند:

۶۵۵- «إذا ظهرت رایه الحق لعنها أهل الشرق و أهل الغرب،

لَلَّذِي يَلْقَى النَّاسَ مِنْ أَهْلِ بَيْتِهِ قَبْلَ خُرُوجِهِ، وَ لَمَّا يَلْقَوْنَ مِنْ بَنِي هَاشِمٍ» .

«چون پرچم حقّ برافراشته شود، اهل شرق و غرب آنرا لعنت می کنند، و آن به سبب مصیبت‌هایی است که پیش از ظهور او از اهلیت او می بینند و به جهت گرفتاری‌هایی است که از بنی هاشم متوجّه آنها می شود!» .

این حدیث نیز از خبرهای غیبی است که پیشوایان معصوم چهارده قرن پیش با قاطعیت اعلام کرده اند که پیش از ظهور حضرت بقیّه الله (عج) برخی از سادات آنقدر جنایت و ستم می کنند که به هنگام ظهور، مردم به پرچم حقّ نیز بدبین شده، آنرا یکی دیگر از پرچمهای مشابهی که به دست سادات برافراشته شده می پندارند و روی این پندار غلط آنرا سبّ و لعن می کنند! العیاذ باللّٰه.

۶۵۶- «یقبل صاحب الأمر نحو العراق، و یبعث جيشا نحو المدینه فیأمن أهلها و یرجعون إليها» .

«صاحب الأمر (عج) به سوی عراق حرکت می کند و سپاهی را به سوی مدینه گسیل می دارد، در آنجا امتیّت را برقرار می کنند و اهل مدینه به سوی شهر خود بازمی گردند» .

به طوریکه پیشتر گفتیم، مردم مدینه از ترس و وحشتی که سپاه سفیانی ایجاد می کنند، شهر مدینه را ترک می کنند، ولی با ظهور حضرت ولیّ عصر (عج) امتیّت در این شهر برقرار می شود و مردم مدینه به شهر خود بازمی گردند.

۶۵۷- «إذا ظهر المهديّ، بعث أصحاب الزیارات السّود له بالبیعه، و هم بالكوفه» .

«هنگامی که مهدی (عج) ظهور کند، صاحبان پرچم سیاه که آنروز در کوفه هستند، نمایندگانی را برای بیعت به حضور آنحضرت می فرستند» .

منظور از صاحبان پرچم سیاه، اصحاب جناب سید حسنی است که راه را برای حضرت ولیّ عصر (عج) هموار می کنند.

از پیشگاه پیشوای ششم سؤال شد: فرج شیعیان شما کی هست؟ فرمود:

۶۵۸- «إذا خرج صاحب هذا الأمر من المدينة إلى مكة بتراث رسول الله (ص). فقال السائل: ما تراث رسول الله؟ قال: سيف رسول الله و درعه و عمامته و برده، و قضيبه و رايته و لامته و سرجه، حتى ينزل مكة فيخرج السيف من غمده، و يلبس الدرع و البرده و العمامه، و ينشر الزايه و يتناول القضيب بيده، و يستأذن الله عزّ و جلّ في ظهوره» .

«فرج ما هنگامی است که صاحب این امر با میراثهای پیامبر اکرم (ص) از مدینه خارج شده رهسپار مکه معظمه گردد. راوی پرسید: میراث پیامبر اکرم (ص) چیست؟ فرمود:

شمشیر، زره، عمامه، برد، تازیانه، پرچم، کمان و زین اسب آنحضرت، چون وارد مکه شد، شمشیر را از غلافش درمی آورد، زره، برد و عمامه را می پوشد، پرچم را برافراشته، تازیانه را به دست می گیرد و از خدای تبارک و تعالی اذن ظهور می طلبد» .

این میراثها که میراث نبوت نامیده می شود، در دست ائمه هدی (ع) دست به دست می گردید تا به دست حضرت صاحب الامر (عج) برسد، چنانکه امام صادق (ع) به آن تصریح فرموده است:

۶۵۹- «و إنّ عندي لسيف رسول الله. و إنّ عندي لدرع رسول الله و لامته و مغفره. و عندي الواح موسى و عصاه و خاتمه» .

«به راستی شمشیر پیامبر خدا (ص) در نزد منست، زره رسول اکرم (ص) در پیش منست، تازیانه و کلاه-خود-پیامبر در نزد منست. الواح، انگشتر و عصای موسی (ع) در پیش منست» .

و در مورد شجاعت و دلیری یاران حضرت ولی عصر (عج) می فرماید:

۶۶۰- «إنّ الله ينزع الخوف من قلوب شيعته، و يسكنه في قلوب أعدائه! . إذا قام قائمنا و ظهر مهدينا كان الرجل أمضى من سنان و أجزاً من ليث، يطعن عدوه برمح و يضربه بسيفه و يدوسه بقدمه!» .

«خداوند ترس را از دل شیعیان او بیرون می برد و در دل دشمنانش

جای می دهد. هنگامی که قائم ما قیام کند و مهدی ما (عج) ظهور کند، یک مرد-مؤمن-از نیزه کاری تر و از شیر دلیرتر می شود، که با نیزه اش دشمن را از پای درمی آورد، با شمشیرش می کشد و با پایش لگدمال می کند» .

۶۶۱- «إِنَّ اللَّهَ يَلْقَى فِي قُلُوبِ مَحْبِبِّينَا الرُّعْبَ مِنْ عَدُوِّنَا. فَإِذَا وَقَعَ أَمْرُنَا وَخَرَجَ مَهْدِيْنَا كَانَ الرَّجُلُ مِنْ شِيعَتِنَا أُجْرِي مِنْ لَيْثٍ وَ أَمْضَى مِنْ سَنَانٍ. يَطَأُ عَدُوَّنَا بِرَجْلِيهِ، وَ يَضْرِبُهُ بِكَفِّيهِ. وَ ذَلِكَ عِنْدَ نَزُولِ رَحْمَةِ اللَّهِ وَ خُرُوجِهِ عَلَيَّ الْمِيعَادِ. وَ هَذَا مُصَدِّقُ قَوْلِهِ تَعَالَى: [بَعَثْنَا عَلَيْكُمْ عِبَادًا لَنَا أُولَىٰ بِأُسِّ شَدِيدٍ]: الْقَائِمُ وَ أَصْحَابُهُ!». .

«خداوند ترس از دشمن را در دل شیعیان ما می اندازد، چون امر ما واقع شود و مهدی ما (عج) خارج شود، هر فردی از شیعیان ما از شیر دلیرتر و از نیزه کاری تر می شود، دشمنان ما را زیر پا لگدمال می کند و با دو دستش از پای درمی آورد. و این، هنگامی است که رحمت خدا نازل می شود و مهدی ما بر سر موعد خارج می شود، و اینست مصداق کلام خدا که می فرماید:

«بَعَثْنَا عَلَيْكُمْ عِبَادًا لَنَا أُولَىٰ بِأُسِّ شَدِيدٍ» که مقصود از آن، قائم و یاران اوست» .

اگر مصداق این آیه شریفه حضرت ولی عصر (عج) و یاران او باشد، به ضمیمه صدر و ذیل آن، استفاده می شود که پیروزی قطعی بر رژیم اشغالگر یهود به دست آن منجی الهی و مصلح غیبی خواهد بود.

امام صادق (ع) فرازی از خطبه حضرت بقیه الله (عج) را چنین نقل می کند:

۶۶۲- «إِذَا صَلَّى الْعِشَاءَ نَادَىٰ بِأَعْلَىٰ صَوْتِهِ:

أَذْكُرْكُمْ أَيُّهَا النَّاسُ مَقَامَكُمْ بَيْنَ يَدَيِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ، فَقَدْ أَكْمَلَ الْحَجَّهَ، وَ بَعَثَ الْأَنْبِيَاءَ، وَ أَنْزَلَ الْكُتُبَ، وَ أَمَرَكُمْ أَلَّا تَشْرِكُوا بِهِ شَيْئًا، وَ أَنْ تَحَافِظُوا عَلَيَّ طَاعَةَ اللَّهِ وَ رَسُولِهِ، وَ أَنْ تَحْيُوا مَا أَحْيَا الْقُرْآنَ، وَ تَمِيتُوا مَا أَمَاتَ الْقُرْآنَ، وَ تَكُونُوا أَعْوَانًا عَلَيَّ الْهَدْيِ، فَإِنَّ الدُّنْيَا قَدْ دَنَا فَنَاوَاهَا

و آذنت بوداع! . و إني أَدْعُوكُمْ إِلَى اللَّهِ و رسوله و العمل بكتابه، و إمامته الباطل، و إحياء سننه» .

«چون نماز عشا را بخواند با صدای بلند ندا می کند: ای مردم! من به شما یادآور می شوم آن لحظه ای را که در برابر خدای تبارک و تعالی خواهید ایستاد. که خدا حجت را کامل نمود، پیامبران را برانگیخت، کتابها را فرستاد، و به شما فرمان داد که چیزی را به او شرک ندهید و بر اطاعت خدا و رسول خدا (ص) محافظت کنید، آنچه را که قرآن زنده ساخته، زنده بدارید، و آنچه را که قرآن قلم بطلان کشیده، بمیرانید. بر هدایت یار و یاور باشید، که نابودی جهان نزدیک شده و اعلام سر داده است. من شما را به سوی خدا و رسول خدا (ص) و عمل به کتاب او (قرآن) فرامی خوانم و شما را به احیای سنت و ریشه کن ساختن باطل دعوت می کنم» .

۶۶۳- «جمادی فیها الفتح من أولها إلى آخرها» .

«یک «جمادی» هست که از اول تا آخر فتح و پیروزی است» .

براساس روایاتی که ظهور آنحضرت را در ماه محرم مقرر می دارند، استفاده می شود که بین ماه محرم تا ماه جمادی از جنگهای حجاز، شام و عراق فارغ می شود و در ماه جمادی به فتح دیگر کشورها می پردازد که در آنها مقاومتی پیش نمی آید و از اول تا آخر جمادی همه اش فتح و پیروزی است. و به طوریکه از احادیث دیگر استفاده می شود تا پایان هشت ماه که شمشیر را در دست دارد تمام نقاط روی زمین به تصرف سپاه حق درمی آید و پس از گذشتن هشت ماه، صلح، صفا، آرامش و آسایش در سراسر گیتی دامن می گسترد. به امید آنروز.

پیشوای ششم شیعیان همچنین در مورد قدرت شگرف سپاهیان حضرت بقیه الله (عج) می فرماید:

۶۶۴- «یکون قویاً فی بدنه، حتی لو مدّ یدیه إلى أعظم شجرة علی وجه الأرض لقلعها؛ و لو صاح بین الجبال لتدکدکت صخورها!» .

«بدنش آنقدر قوی خواهد بود که اگر دستش را به سوی بزرگترین

ص: ۵۱۲

درخت روی زمین دراز کند، آنرا از ریشه بیرون می آورد، و اگر در میان کوهها نهیب بزند، صخره هایش فرومی ریزد» .

۶۶۵- «یخرج بجیش لو استقبال به الجبال لهدمها و اتخذ فیها طریقا!» .

«با سپاهی حرکت می کند که اگر با کوهها روبرو شوند، کوهها را درهم می ریزند و از دل کوهها راه برمی گزینند» .

آری امروز با مواد منفجره دل کوهها را می شکافند و تونلها می زنند، که در عصر امامان (ع) از چنین ابزارهایی خبری نبود ولی پیشوای ششم با قاطعیت آنرا بیان کرده است و شاید به هنگام ظهور، آنقدر ابزارها مدرن و مجهز باشند که با توجه به نیروی شگرف جسمانی آنها، در مدت بسیار کوتاهی بتوانند کوهها را تونل زده سپاهیان را عبور دهند، و این کار آن چنان با سرعت انجام می گیرد که در حرکت سپاه حق وقفه ای حاصل نشود.

مطابق احادیث پس از ظهور حضرت ولی عصر (عج) دیگر توبه دشمنان اهل بیت پذیرفته نیست. پیشوای ششم شیعیان در این زمینه می فرماید:

۶۶۶- «یوم یاتی بعض آیات ریک لا ینفع نفسا ایمانها لم تکن آمنت من قبل أو کسبت فی ایمانها خیرا، قل انتظروا إنا منتظرون]: یعنی خروج القائم (ع) فإذا ظهر لم یقبل توبه المخالف» .

«آیه شریفه: [روزی که برخی از آیات پروردگارت بیاید، به کسیکه قبلا ایمان نیاورده، یا در ایمانش خیری کسب نکرده، ایمان آوردن دیگر سودی نمی بخشد، بگو شما منتظر باشید که ما نیز منتظر هستیم] ظهور قائم (عج) را قصد کرده است، که چون او ظهور کند توبه مخالف پذیرفته نمی شود» .

«مخالف» در اصطلاح احادیث به کسانی گفته می شود که از مکتب اهل بیت دور شده، به طرف خلفاء گرویده اند- مترجم].

امیر مؤمنان (ع) در ذیل آیه شریفه یادشده می فرماید:

۶۶۷- «فعند ذلک ترفع التوبه، فلا توبه تقبل، ولا عمل یرفع، ولا ینفع نفسا ایمانها لم تکن آمنت من قبل» .

«در آن هنگام توبه برداشته می شود، دیگر توبه ای پذیرفته نخواهد شد و عملی بالا- نمی رود. کسیکه پیش از آن ایمان نیاورده باشد، دیگر ایمان آوردنش او را سودی نخواهد بخشید» .

امام صادق (ع) در تفسیر آیه شریفه: «حَتَّىٰ إِذَا رَأَوْا مَا يُوعَدُونَ» چنین می فرماید:

۶۶۸- «حَتَّىٰ إِذَا رَأَوْا مَا يُوعَدُونَ»: فهو خروج القائم، [إِذَا الْعَذَابُ وَ إِذَا السَّاعَةُ]: و هو السَّاعَةُ، [فسيعلمون]: ذلك اليوم، و ما نزل بهم على يد قائمه، [من هو شرّ مكانا]: یعنی عند القائم، [و أضعف جندا].

و يزيد الله الذين اهدوا هدى]: يزيدهم ذلك اليوم هدى على هدى باتباعهم القائم حيث لا يجحدونه و لا ينكرونه» .

[«هنگامی که ببینید آنچه را که وعده داده می شوند] یعنی: ظهور قائم (عج) [یا عذاب و یا قیامت را] که منظور از قیامت همان قائم است.

[پس به زودی می فهمند] یعنی: در آنروز و در اثر آنچه از قائم می بینند می فهمند که «چه کسی» در پیشگاه قائم [از جهت رتبه و مقام پست تر و از نظر قدرت نظامی زبونتر است؟! . خداوند کسانی را که هدایت یافتند بر هدایتشان می افزاید]، یعنی: در آنروز بر هدایت آنها می افزاید، زیرا آنها از قائم (عج) پیروی کرده، هرگز او را انکار نکرده، لب به تکذیب نگشوده اند» .

۶۶۹- «يَعِزُّ اللَّهُ بِهِ الْإِسْلَامَ بَعْدَ ذَلِّهِ، وَ يَحْيِيهِ بَعْدَ مَوْتِهِ. وَ يَضَعُ الْجِزْيَةَ وَ يَدْعُوا إِلَى اللَّهِ بِالسَّيْفِ، فَمَنْ أَبِي قَتْلٍ، وَ مَنْ نَازَعَهُ خِذْلٍ. يَظْهَرُ مِنَ الدِّينِ مَا هُوَ عَلَيْهِ الدِّينِ فِي نَفْسِهِ، مَا لَوْ كَانَ رَسُولَ اللَّهِ (ص) يَحْكُمُ بِهِ.»

يرفع المذاهب من الأرض فلا يبقى إلا الدين الخالص» .

«خداوند به وسیله او اسلام را پس از ذلت به عزت می رساند و پس از افسردنش زنده می سازد، جزیه را کنار گذاشته، با شمشیر به سوی خدا دعوت می کند، هر کس نپذیرد کشته می شود و هر کس با او درافتد، زبون می شود. از دین خدا ظاهر می کند آنچه را که در واقع دین بود، و آنچه را که اگر رسول اکرم (ص) در میان مردم باشد به آن فرمان می دهد. مذاهب دیگر را از روی زمین برمی چیند، و در روی زمین چیزی جز دین خالص نمی ماند» .

۶۷۰- «إِذَا خَرَجَ الْقَائِمُ لَمْ يَكُنْ بَيْنَهُ وَبَيْنَ الْعَرَبِ وَالْفَرَسِ إِلَّا السَّيْفُ! . لَا يَأْخُذُهَا إِلَّا بِالسَّيْفِ، وَ لَا يُعْطِيهَا إِلَّا السَّيْفُ!». .

«چون قائم (عج) ظهور کند میان او و عرب و فارس چیزی جز شمشیر نخواهد بود، از آنها جز شمشیر نمی گیرد و به آنها چیزی جز شمشیر نمی دهد» .

۶۷۱- «إِنَّ قَائِمَنَا إِذَا قَامَ اسْتَقْبَلَ مِنَ جَهْلِهِ النَّاسَ أَشَدَّ مِمَّا اسْتَقْبَلَهُ رَسُولُ اللَّهِ (ص) مِنَ الْجَاهِلِيَّةِ. فَقِيلَ لَهُ: كَيْفَ ذَلِكَ؟ . فَقَالَ: إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ أَتَى النَّاسَ وَ هُمْ يَعْبُدُونَ الْحِجَارَةَ وَ الصَّيْخُورَ وَ الْعِيدَانَ وَ الْخَشَبَ الْمُنْحَوْتَةَ. وَ إِنَّ قَائِمَنَا إِذَا قَامَ أَتَى النَّاسَ وَ كُلَّهُمْ يَتَأَوَّلُونَ عَلَيْهِ كِتَابَ اللَّهِ، وَ يَحْتَجُّ عَلَيْهِ بِهِ، وَ يَقَاتِلُهُ عَلَيْهِ! . أَمَا وَ اللَّهُ لَيَدْخُلَنَّ عَلَيْهِمْ عَدْلُهُ جَوْفَ بُيُوتِهِمْ كَمَا يَدْخُلُ الْحَرَّ وَ الْقُرَا! .» .

«هنگامی که قائم ما قیام کند، آنچه از مردم نادان می بیند، به مراتب بیش از چیزیست که پیامبر اکرم (ص) از مردم زمان جاهلیت دید! گفتند: چگونه می شود؟! فرمود:

هنگامی که رسول اکرم (ص) مبعوث شد، مردم سنگها، صخره ها، چوبها و تخته های تراشیده شده را می پرستیدند، ولی قائم ما هنگامی ظهور می کند که همه مردم کتاب خدا را تأویل می کنند و بر آن استدلال می کنند و براساس آن با آنحضرت به نبرد برمی خیزند، به خدا سوگند که عدالت او در داخل خانه هایشان به آنها می رسد، چنانکه سرما و گرما به آنها می رسد» .

۶۷۲- «أَعْدَاؤُهُ مَقْلَمُهُ الْفُقَهَاءُ، أَهْلُ الْاجْتِهَادِ، لَمَّا يَرُونَهُ يَحْكُمُ بِخِلَافِ مَا ذَهَبَ إِلَيْهِ أُمَّتُهُمْ. وَ لَوْلَا أَنَّ السَّيْفَ بَيَّدَهُ لِأَفْتَى الْفُقَهَاءَ بِقَتْلِهِ! . وَ لَكِنَّ اللَّهَ يَظْهَرُهُ بِالسَّيْفِ وَ الْكِرْمِ فَيَطِيعُونَهُ، وَ يَخَافُونَ فَيَتَقَبَّلُونَ حُكْمَهُ مِنْ غَيْرِ إِيمَانٍ، بَلْ يَضْمُرُونَ خِلَافَهُ! . . إِذَا خَرَجَ فَلَيْسَ لَهُ عَدُوٌّ مَبِينٌ إِلَّا الْفُقَهَاءَ خَاصَّةً! . هُوَ وَ السَّيْفُ أَخْوَانُ!» .

«دشمنان او عبارتند از: مقلدین از فقهاء و مجتهدین، که می بینند او برخلاف فتوای امامشان داوری می کند!، و اگر شمشیر در دست او نبود، فقها به قتل او فرمان می دادند! . ولی چون با شمشیر برنده و دست

بخشنده ظهور می کند، از روی ترس و طمع از او اطاعت می کنند و بدون اینکه در دل باور کنند، حکم او را می پذیرند و خلاف آنرا در دل پنهان می کنند! هنگامی که او خارج شود دشمن شناخته شده ای به جز فقها ندارد! ولی او و شمشیر برادرند!».

۶۷۳- «یخرج علی فتره من الدّین، و من أبی قتل، و من نازعه خذل! . یظهر من الدّین ما هو الدّین علیه فی نفسه، ما لو کان رسول اللّٰه یحکم به. . أعداؤه الفقهاء المقلدون. یدخلون تحت حکمه خوفا من سیفه و سطوته، و رغبه فیما لیدیه، یبایعه العارفون باللّٰه تعالیٰ من أهل الحقائق عن شهود و کشف بتعریف إلهی» .

«او به هنگام فترت دین ظاهر می شود، هر کس نپذیرد کشته می شود و هر کس سرستیز داشته باشد خوار و زبون می شود، از دین آنرا آشکار می کند که واقعا اساس دین بر آن استوار است و اگر پیامبر اکرم (ص) در میان مردم بود به همان داوری می کرد. دشمنان او فقیهان تقلیدگر هستند، که از روی ترس از شکوه و شمشیر او، و به طمع مال و مقام، فرمان او را می پذیرند، از اهل حقّ آنها که از روی کشف و شهود ربّانی عارف به خدا هستند با او بیعت می کنند!» .

[منظور از کشف و شهود، آن براهین عقلی و دلائل مسلّم نقلی است که دیگر جای شکّ و تردید نباشد و گرنه آن کشف و شهود که اصطلاح اهل تصوّف است در فقه شیعه ارزش و اعتباری ندارد.]

۶۷۴- «إنّه أوّل قائم یقوم منّا أهل البیت. یحدّثکم بحدیث لا تحتملونه، فتخرجون علیه برمیله الدّسکره فتقاتلونه فیقتلکم. و هی آخر خارجه تکون» .

«او نخستین قائم از ما اهل بیت است که قیام می کند و به شما سخنانی می گوید که نمی توانید آنرا تحمّل کنید. از این رهگذر در تپه های دستگرد (۱) علیه او خروج کرده، با او می جنگید و شما را طعمه

ص: ۵۱۶

۱- (*) - دستگرد نام آبادیهائی در حوالی بغداد، مرو، طوس، بلخ، بروجن و فلاورجان است.

شمشیر می سازد. و آن آخرین گروهی است که علیه او خروج می کنند» .

طبیعی است که هر حکمی که از آنحضرت برخلاف آنچه انس گرفته ایم صادر شود، علامت سؤالی ایجاد می شود و اگر توفیق خدا نباشد انسان خیلی زود منحرف می شود و جنگ و جدال راه می اندازد و شیپورهای خبری را به کار می اندازد و به نام حقّ با منادی حقّ به ستیز برمی خیزد! العیاذ باللّٰه.

۶۷۵- «ثم لا یلبث قلیلا حتّٰی تخرج علیه ما رقه من الموالی برمیله الدّسکره، فیدعو رجلا من الموالی فیقلّده سیفه فیخرج إلیهم حتّٰی لا یبقی أحدا» .

«خیلی طول نمی کشد که یک گروه شورشگر از «موالی» در تپه های دستگرد بر او خروج می کند، پس یک نفر از «موالی» را می خواند و شمشیرش را بر او حمایل می کند، پس او به سوی آنها خارج می شود و همه را از دم شمشیر می گذراند» .

پیشوای ششم شیعیان، در تفسیر آیه شریفه: «يُعْرِفُ الْمُجْرِمُونَ بِسِيمَاهُمْ فَيُؤْخَذُ بِالنَّوَاصِي وَالْأَقْدَامِ» فرمود:

۶۷۶- «کیف یحتاج الجّبار تعالی إلی معرفه خلق أنشأهم و هم خلقه؟ . لو قام قائمنا أعطاه الله السّیماء، فیأمر بالکافر ثمّ یخبط بالسّیف خبطا» .

«خداوند تبارک و تعالی که مخلوقات را آفریده هرگز نیازی به شناخت آنها ندارد، هنگامی که قائم ما قیام کند خداوند به او علم قیافه شناسی عطا می کند، پس کافران را دستور می دهد که با شمشیر گردن بزنند» .

در این حدیث تصریح شده بر اینکه به آنحضرت علم قیافه شناسی داده شده، و او تبهکاران را با سیمای می شناسد و نیازی به بیّنه و شاهد ندارد.

۶۷۷- «إذا قام القائم هدم المسجد الحرام حتّٰی یرده إلی أساسه، و حوّل المقام إلی الموضع الّذی کان فیه، و قطع أیدی بنی شیبه

و علّقها على باب الكعبة و كتب عليها: هؤلاء سراق الكعبة!». .

«چون قائم قیام کند، مسجد الحرام را خراب می کند و به پایهٔ اوّلی بازمی گرداند. مقام ابراهیم را به محلّ سابق خود برمی گرداند. و دستهای بنی شیبه را قطع کرده، از درب کعبه آویزان می کند و بر روی آن می نویسد: اینها دزدان کعبه هستند!». .

اینها نیز از مطالبی است که مسلمانان امروز طبق وضع فعلی شان تحمّل نمی کنند.

۶۷۸- «بعد أن تعقد له البيعة بمكّة، يسير من مكّة حتّى يأتى الكوفة، فينزل نجفها على قرب منها. ثم يفرق الجند فى الأمصار». .

«پس از آنکه در مکّه مراسم بیعت انجام گرفت، از مکّه حرکت می کند تا به کوفه می آید و در نزدیکی کوفه در نجف منزل می گزیند، آنگاه سپاهیان را در شهرها پراکنده می سازد». .

۶۷۹- «ثم يسير المهدى إلى مدينة جدّى رسول الله، فإذا وردّها كان له فيها مقام عجيب، يظهر فيها سرور المؤمنين و خزي الكافرين». .

«سپس مهدی (عج) به مدینه جدّ بزرگوارش رسول اکرم (ص) وارد می شود و در آنجا برای او مقام شگفتی است. در آنجا شادی مؤمنان و خواری کافران ظاهر می شود». .

۶۸۰- «يدخل المدينة فيغيب عنهم عند ذلك قريش و هو قول على عليه السلام: و الله لو دّت قريش أنّ لى عندها موقفا جزر جزور بكلّ ما طلعت عليه الشمس أو غربت!!!». .

«وارد مدینه می شود و قریش از او پنهان می شود، و اینست معنی سخن امیر المؤمنین (ع) که فرمود: به خدا سوگند قریش آرزو می کند که همهٔ آنچه خورشید بر آن طلوع می کند و از آن غروب می کند مال قریش باشد و آنرا بدهد تا به مدّت تحریک شتر من در کنار آنها باشم!!!». .

۶۸۱- «ثم يحدث حدثا. فإذا فعل قالت قريش: أخرجوا بنا إلى هذا الطاغية فوالله لو كان محمّديا ما فعل! . و لو كان علویا ما فعل! .

و لو كان فاطميا ما فعل! . فيمنحه الله أكتافهم فيقتل المقاتله و يسبي الذريه!» .

«... آنگاه حادثه ای پدید می آورد که قریش می گوید: ما را به نزد این افراطگر ببرید که اگر از تبار محمد (ص) بود چنین نمی کرد! و اگر از نسل علی (ع) بود چنین نمی کرد!، و اگر از اولاد فاطمه (س) بود این چنین نمی کرد!، خداوند او را بر کرده آنها مسلط می سازد، جنگجویان آنها را می کشد و خردسالان آنها را اسیر می گیرد» .

خدا داناتر است که چه کسانی او را انکار می کنند، درحالیکه در روی زمین از نظر نسبت و قرابت، کسی نزدیکتر و نسبش صحیحتر از او به پیامبر (ص) و امیر مؤمنان (ع) و حضرت صدیقه کبری (س) نیست.

پرواضح است که منظور از حادثه ای که پدید می آید، کشت و کشتار و ریشه کن ساختن ستمگران است.

۶۸۲- «ثم يظهر بأصحابه، فيفتح الله له الحجاز، و يخرج من كان في السجون من بني هاشم، و يسير حتى ينزل بيت المقدس» .

«آنگاه با یاران خود ظاهر می شود و خداوند حجاز را برای او فتح می کند، و هرکس از بنی هاشم در زندان باشد بیرون می آورد و حرکت می کند تا در بیت المقدس فرود آید» .

۶۸۳- «أول لواء يعقده المهدي، يبعثه إلى الترك فيهم مهم، و يأخذ ما معهم من السبي و الأموال. ثم يسير إلى الشام فيفتحها، ثم يعتق كل مملوك و يعوض على أصحابه» .

«نخستین پرچمی را که مهدی (ع) ترتیب می دهد، به سوی ترکهها می فرستد و آنها را شکست می دهد و تمام اسیران و اندوخته های آنها را برمی دارد و به سوی شام حرکت می کند و آنجا را فتح می کند. آنگاه همه بردگان را آزاد می کند و قیمت آنها را به یارانش پرداخت می کند» .

امام باقر (ع) نیز در همین رابطه می فرماید:

۶۸۴- «يقاتل السفينائي الترك، ثم يكون استئصالهم على يد المهدي. و أول لواء يعقده المهدي يبعث إلى الترك» .

«سفیانی با ترکها می جنگد، ولی شکست آنها به دست مهدی (عج) است، نخستین پرچمی را که مهدی (ع) ترتیب می دهد به سوی ترکها می فرستد» .

پیشوای ششم در ادامه بحث از مسیر حرکت حضرت بقیه الله (عج) می فرماید:

۶۸۵- «(و یتخرج) حلیه بیت المقدس، و التابوت الذی فیہ السکینه، و مائده بنی اسرائیل، و رضاضه الألواح، و عصا موسی، و منبر سلیمان، و قفیزا من المنّ الذی انزل علی بنی اسرائیل أشدّ بیاضاً من اللبن» .

«... زیورهای بیت المقدس را بیرون می آورد، تابوت سکینه، مائده بنی اسرائیل، بقایای الواح، عصای موسی و منبر سلیمان را بیرون می آورد، همچنین یک قفیز (واحد وزن-۹۰ رطل عراقی) از «من» که به بنی اسرائیل فرود آمده بود بیرون می آورد درحالیکه از شیر سفیدتر باشد!» .

جواهرات بیت المقدس از بزرگترین و پرارزترین گنجینه های جهان است که در زیر خاکها نهان است و حضرت بقیه الله (عج) آنرا بیرون می آورد.

اما در مورد تابوت سکینه می توان گفت که یکی از اسرار الهی است و درباره آن گفته اند که آنرا به هر شهری بفرستند تمام شهر را طعمه حریق می سازد، به طرف هر کشوری آنرا ارسال کنند، آن کشور را از صفحه تاریخ برمی دارد، درست همچون بمبهای اتمی و نیدروژنی و نیترونی امروز، و قویتر از آنها. و بدین سان خداوند حجت خود را با عصای موسی و تابوت سکینه مجهز ساخته که دیگر تسلیحات قرن حاضر در برابر آنها از هر واکنشی ناتوان است.

امیر مؤمنان (ع) در این مورد می فرماید:

۶۸۶- «و یسیر إلی البصره حتّی یشرف علی بحرهما، و معه التابوت و عصا موسی. فیعزم علیه فیزفر فی البصره زفره فتصیر بحرا لجیا، لا یبقی فیها غیر مسجدها کجؤجؤ السّفینه علی ظهر الماء!!!» .

«به سوی بصره حرکت می کند تا به دریای آن (خلیج فارس)

مشرف می شود، و به سوی آن عزیمت می کند و در بصره انفجاری رخ می دهد که تبدیل به یک دریای ژرف می شود که چیزی از آن نمی ماند مگر مسجد آن که همانند دکل کشتی بر روی آب دیده می شود.» .

شبهه این حوادث در اتمتهای پیشین واقع شده است، با زدن عصا به رود نیل، آب آن خشک شد و با زدن آن به سنگ، ۱۲ چشمه از آن سرازیر شد، دیگر هیچ شگفت نیست اگر همان عصا در دست حضرت بقیه الله بر زمین بصره زده شود و چنین انفجاری در آن روی دهد و همه شهر بصره را آب فراگیرد.

به خصوص که تابوت سکینه نیز در حضور آن حضرت هست و شگفتیهائی از آن در کتابها مسطور است.

پیشوای ششم در مورد آخرین رودروئی سپاه حق با قوم یهود می فرماید:

۶۸۷- «و من الغد عند الظهر تتلون الشمس و تصفر فتصير مظلمه! . و يوم الثالث يفرق الله بين الحق و الباطل، و تخرج دابة الأرض، و تنزل الروم إلى ساحل البحر عند كهف الفتية فيبعث الله الفتية من كهفهم مع كلبهم. منهم رجل يقال له: ميلخاء، و آخر: حملاها، و هما الشاهدان المسلمان للقائم. قال الله تعالى: [إِنَّا لَنَنْصِرُ رُسُلَنَا وَ الَّذِينَ آمَنُوا فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا، وَ يَوْمَ يَقُومُ الْأَشْهَادُ] و هؤلاء هم الأشهاد: أى الشهود الذين يسلّمون على القائم باسمه» .

«و به هنگام ظهر-روز بعد-خورشید رنگین و زرد و تیره می شود، و در روز سوم خداوند حق و باطل را از یکدیگر جدا می سازد.

«دابه الأرض» خارج می شود و رومیان در کرانه دریا در نزدیکی غار اصحاب كهف فرود می آیند و خداوند اصحاب كهف را همراه با سگشان برمی انگیزد، یکی از آنها «میلخاء» نام دارد و یکی دیگر «حملاها» . این دو نفر، دو شاهدی هستند که بر حضرت مهدی (عج) شهادت می دهند و سلام می گویند، چنانکه خدای تبارک و تعالی می فرماید: [ما پیامبران خود را نصرت می دهیم و کسانی را که ایمان آورده اند در دنیا، و در روزی که گواهان برخیزند.] ، اینها همان گواهان هستند که به حضرت قائم (عج) به اسم سلام می دهند» .

این حدیث با اندک تفاوتی از امیر مؤمنان (ع) نیز روایت شده است، جز

اینکه در آن نام شاهد دوّم «کمسلیم» آمده است.

این دو روایت دلالت می کنند بر اینکه تا روز ظهور گروهی از یهودیان در کرانه های غربی فلسطین باقی می مانند، اگرچه دولت اشغالگر اسرائیل سقوط کند. و آنها در منطقه «عکا» اقامت خواهند داشت، که غار اصحاب کهف نیز آنجاست.

ظاهر اینست که کشتار یهود در روز سوّم ورود حضرت ولی عصر (عج) به سرزمین بیت المقدس خواهد بود که آن روز برای دشمنان خدا روز بسیار سخت و دشواری است، که آنروز گواهان برمی خیزند و نصرت خدا بر سپاه اسلام فرود می آید.

۶۸۸- «بیعت المهدی بعثا لقتال الروم و یرسل معه عشرة تستخرج تابوت السّکینه من غار انطاکیه فیه التّوراه الّتی أنزلت علی موسی و الانجیل الّذی انزل علی عیسی، یحکم بین اهل التّوراه بتوراتهم، و بین اهل الانجیل یانجیلهم فیسلمون» .

«مهدی (ع) سپاهی را برای نبرد با رومیان گسیل می دارد و ده نفر از فرماندهان خود را با آنها می فرستد که تابوت سکینه را از غار انطاکیه (در جنوب شرقی ترکیه) بیرون می آورد. توراتی که بر موسی فرود آمده و انجیلی که بر عیسی نازل شده در همان غار است. در میان یهود با تورات خودشان داوری می کند و در میان مسیحیان با انجیل آنها حکم می کند پس اسلام می آورند» .

طبیعی است که حکم کردن آنحضرت در میان یهود و نصاری با تورات و انجیل برای اتمام حجت، و به عنوان ایجاد زمینه برای هدایت آنهاست و گرنه با داشتن قرآن کریم هیچ نیازی ندارد که به کتابهای نسخ شده آنها استشهاد کند.

و شاید استناد به آنها به این دلیل باشد که تنها نسخه تحریف نشده آنها را بیرون خواهد آورد که کتاب مقدس آسمانی و کلام خدا و قابل استناد است.

و در مورد تابوت سکینه، قبلا روایاتی خواندیم که دلالت می کرد بر اینکه آنرا از بیت المقدس بیرون می آورد.

۶۸۹- «یکون اهل همدان و زراءه، و خولان جنوده، و حمیر

أعوانه، و مصر قواده. و يكثر الله جمعه و يشد ظهره، فيسير بالجيوش حتى يصير إلى العراق و الناس خلفه و أمامه» .

«وزیران او از اهل همدان، و سپاه او از خولان (شمال یمن)، و معاونان او از حمیر، و فرماندهان او از مصر می باشند. خداوند افراد او را بسیار فراوان و پشت او را بسیار محکم می گرداند. پس با لشکریان خود به سوی عراق حرکت می کند و مردم از جلو و عقب شمع وجودش را در میان می گیرند» .

۶۹۰- «ثم يسير السفينائي و جيشه، فيقاتلهم و يقتلهم. و يأسر جيشه السفينائي، فيذبحه بيده» .

«سپس سفیانی و سپاه او حرکت می کنند و با آنحضرت به جنگ پرداخته، کشته می شوند و شخص سفیانی به دست سپاه امام (ع) اسیر می شود، پس او را به دست خود ذبح می کند» .

۶۹۱- «كأني أنظر إلى القائم و أصحابه في نجف الكوفة، كأنّ علي رؤوسهم الطير، قد فنيت أزوادهم و خلقت ثيابهم و قد أثر السجود بجباههم. ليوث بالنهار، رهبان بالليل» .

«گوئی قائم (عج) و یاران او را در نجف کوفه می بینم، گوئی بر سرشان مرغ نشسته، توشه هایشان به پایان رسیده، جامه هایشان ژولیده، و طول سجده بر پیشانی شان اثر گذاشته است. شیران روزند و راهبان شب» .

امام باقر (ع) در تفسیر آیه شریفه: «وَ قَاتِلُوهُمْ حَتَّى لَا تَكُونَ فِتْنَةً، وَ يَكُونَ الدِّينُ كُلُّهُ لِلَّهِ» فرمود:

۶۹۲- «لم يجيء تأويلها. فإذا جاء تأويلها يقتل المشركون حتى يوحد الله عزّ و جلّ، و لا يكون شرك. ذلك في قيام قائمنا، إنّه يقتل المنافقين و الكافرين» .

«هنوز تأویل آن نرسیده است، هنگامی که تأویل آن بیاید مشرکان کشته می شوند تا به توحید بگرایند، دیگر از شرک اثری نمی ماند» .

و آن به هنگام قیام قائم ماست که کافران و منافقان را ریشه کن می سازد» .

پیشوای پنجم در تعبیر دیگری فرمود:

۶۹۳- «و لا یبقی أرض إلا نودی فیها شهاده أن لا إله إلا الله وحده لا شریک له، و أنّ محمّدا رسول الله» .

«در روی زمین نقطه ای نمی ماند جز اینکه در آن ندا می شود:

اشهد ان لا اله الا الله وحده لا شریک له، و أنّ محمّدا رسول الله» .

امام صادق (ع) در مورد گامهای بعدی حضرت بقیه الله (عج) می فرماید:

۶۹۴- «و یبعث جندا إلى القسطنطیة . . و یدخلونها فیحکمون فیها ما یریدون» .

«و سپاهی به سوی قسطنطیة (استانبول) می فرستد. . آنها داخل قسطنطیة شده به دلخواه در آن حکومت می کنند» .

۶۹۵- «یفتح قسطنطیة و رومیة و بلاد الصّین» .

«قسطنطیة، روم و ایالتهای چین را فتح می کنند» .

۶۹۶- «یفتح أرمیة و القسطنطیة و یقسم المال. ثمّ یعود إلى بیت المقدس و یتخرج ذخائر الأنبیاء!» .

«ارمنستان و قسطنطیة را فتح کرده، مال را تقسیم می کند و سپس به سوی بیت المقدس بازمی گردد و گنجینه های پیامبران را بیرون می آورد» .

۶۹۷- «یمشی الخضر بین یدیه، و یقفو أثر رسول الله . له ملک یسدّده من حیث لا- یراه . یفتح المدینه الرّومیة بالتکبیر مع سبعین ألفا من المسلمین یشهدون الملحمة العظمی، مآدبه الله بمرج عکا، بیید الظلم و أهله، یقیم الدّین» .

«خضر (ع) در پیشاپیش او حرکت می کند و او از راه پیامبر اکرم (ص) پیروی می کند. برای او فرشته ایست که او را از جائی که خود نمی بیند یاری می کند. شهر روم را تکبیرگویان فتح می کنند» .

هفتاد هزار نفر از مسلمانان این پیروزی حماسه انگیز را مشاهده می کنند» .

الطاف بیکران خدا در صحرای «عکا» ست، که ستم و ستمگران را

ریشه کن می سازد و دین را استوار می نماید» .

آوای روحبخش تکبیر، یادآور جهت نهضت بود که این قیام و حرکت صرفاً برای خدا و به جهت اعلای کلمه «الله» است، که طبعاً این نغمه روح افزا در گوش دشمنان بسیار دلخراش و کوبنده خواهد بود، صفها را خواهد شکست، اراده ها را متزلزل خواهد ساخت و در مقابل، سپاه اسلام را با اراده ای آهنین و عزمی فولادین در صفهای فشرده، یکدل و یکجهت به پیش خواهد راند.

۶۹۸- «ثم یسیر إلی مصر فیدخلها، و یصعد منبرها فیخطب النَّاسَ، فتستبشر الأرض بالعدل، و تعطی السماء مطرها، و الشَّجر ثمرها، و الأرض نباتها و تتزین لأهلها. . و یقول القائم (ع) : کلوا و اشربوا هنیئاً، بما أسلفتم فی الأيام الخالیة» .

«سپس به سوی مصر حرکت کرده، وارد مصر می شود، بر فراز منبر قرار گرفته، برای مردم خطبه ایراد می کند. زمین، نوید عدالت را می شنود.

آسمان، باران رحمتش را فرومی ریزد. درختان، میوه هایش را ارزانی می دارد. و زمین، سبز و خرم شده، برای اهل زمین خود را آرایش می دهد.

و قائم (عج) می فرماید: [کلوا و شربوا هنیئاً بما اسلفتم فی الأيام الخالیة].

یعنی: بخورید و بیاشامید به گوارائی، به سبب آنچه پیش فرستادید در روزهای گذشته» .

۶۹۹- «ثم یسیر إلی مدینه الزَّنج و یفتحها و یعود إلی سواحل فلسطین، و یمرّ بعکّا و بغزّه و عسقلان، و یقترب من القدس» .

«سپس به سوی شهر زنجی ها حرکت می کند (در شمال آفریقا و برخی از مناطق میانه ای آن) و به سوی فلسطین بازمی گردد. از عکّا، غزّه و عسقلان می گذرد و به قدس نزدیک می شود» .

شاید نزدیک شدن آنحضرت به قدس در این حدیث مربوط به سفر دوّم آنحضرت باشد.

امام کاظم (ع) می فرماید:

ص: ۵۲۵

۷۰۰- «یفرح بخروجه المؤمنون و أهل السماوات. و لا یبقی کافر و لا مشرک إلا کره خروجه» .

«مؤمنان و اهل آسمانها با ظهور او خوشحال و شاداب می شوند.

ولی هیچ کافر و یا مشرکی نمی ماند جز اینکه ظهور او را ناخوش دارند» .

امام صادق (ع) در این زمینه می فرماید:

۷۰۱- «المهدی إذا خرج، یفرح به جمیع المسلمین خاصّتهم و عامّتهم» .

«چون مهدی ظهور کند، همه مسلمانان از خواصّ و عوامّ به وسیله آن، خوشحال می شوند» .

۷۰۲- «یفرح به أهل السماء و أهل الأرض، و الطیر فی الهواء، و الحیتان فی البحر» .

«اهل آسمان و زمین به وسیله ظهور او خوشحال می شوند، پرندهگان هوا و ماهیان دریا نیز با ظهور او شادی می کنند» .

پیشوای هفتم شیعیان حضرت موسی بن جعفر (ع) در تفسیر آیه شریفه «وَاللَّهُ مُتِمُّ نُورِهِ وَ لَوْ كَرِهَ الْكَافِرُونَ» فرمود:

۷۰۳- «یقول الله: و الله متمّ نوره: بولایه القائم، و لو کره الکافرون: بولایه علی... فسئل: هل هذا تنزیل؟! فقال: نعم، أمّا هذا الحرف فتنزیل، و أمّا غیره فتأویل» .

«خداوند با ولایت قائم (عج)، نور خود را به کمال و تمام می رساند، اگرچه منکران ولایت علی (ع) آنرا خوش ندارند.

سؤال کردند: آیا این تنزیل است؟! فرمود:

آنچه گفتم، تنزیل است، ولی جز این هرچه گفته شود، تأویل است» .

و در تفسیر آیه شریفه: «قُلْ يَوْمَ الْفَتْحِ لَا يَنْفَعُ الَّذِينَ كَفَرُوا إِيمَانُهُمْ وَلَا هُمْ يُنظَرُونَ». فرمود:

۷۰۴- «یوم تفتح الدنیا علی القائم، و لا ینفع أحدا تقرب بالإیمان ما لم یکن قبل ذلك مؤمنا. و أمّا من كان قبل الفتح مؤمنا و منتظرا لخروجه فذلك الّذی ینفعه إیمانه، و یعظم الله عزّ و جلّ عنده قدره و شأنه! . و هذا أجر الموالین لأهل البيت. . ثمّ لا یزال یقتل أعداء الله حتّی یرضی الله، و یعلم رضی الله تعالی عنه فی ذلك حین یحسّ الرّحمة بقلبه» .

«روزیکه دنیا به دست قائم (عج) فتح شود، دیگر ایمان آوردن برای کسیکه قبلا ایمان نداشت سودی نبخشد. اما کسیکه پیش از فتح، ایمان آورده، انتظار ظهور او را می کشید، ایمانش او را سود خواهد بخشید، و خداوند مقام و منزلت او را بالا خواهد برد. و این پاداش دوستداران اهل بیت است. سپس آنقدر از دشمنان خدا می کشد تا خداوند راضی شود.

آنوقت در دل خود احساس مرحمت می کند و از آنجا می فهمد که پروردگارش راضی شده است» .

امام رضا (ع) می فرماید:

۷۰۵- «إِنَّ الله تبارک و تعالی لیصلح أمره فی ليله واحده، كما أصلح أمر کلیمه موسی إذ ذهب لیقتبس لأهله نارا فرجع و هو رسول، نبی» .

«خداوند کار او را در یک شب فراهم می کند، چنانکه کار موسی کلیم را در یک شب فراهم کرد، هنگامی که رفت تا برای خانواده اش آتش بیاورد پس با رسالت برگشت و به مقام پیامبری رسید» .

ص: ۵۲۷

۷۰۶- «هو صاحب الغیبه، فإذا خرج أشرق الأرض بنور ربّها.

مثله كمثل السّاعه لا تاتيكم إلاّ بغته» .

«او صاحب غیبت است، چون ظاهر شود زمین با نور پروردگارش روشن می گردد. مثل او چون مثل قیامت است، جز به صورت ناگهانی نخواهد آمد» .

و در تفسیر آیه شریفه: «وَلَهُ أَسْلَمَ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ طَوْعًا وَكَرْهًا» طبق روایت «ابو بکیر» ، فرمود:

۷۰۷- «أنزلت فی القائم (ع) إذا خرج فی أهل الرّده و الكفّار فی شرق الأرض و غربها، فعرض علیهم الإسلام، فمن أسلم طوعاً أمره بالصّلاه و الزّکاه و ما یؤمر به المسلم و یجب لله علیه، و من لم یسلم ضرب عنقه حتّى لا یبقی فی المشارق و المغارب أحد إلاّ وحد الله. قال:

جعلت فداک، إنّ الخلق أكثر من ذلك. فقال: إنّ الله إذا أراد قتل الكثير و کثر القلیل» .

«در حق قائم (عج) نازل شده است. چون ظهور کند به کافران و مرتدان مشرق و مغرب اسلام را عرضه می کند، هرکس از روی علاقه بپذیرد او را به نماز و زکات و دیگر فرائض اسلام فرمان می دهد. و هرکس اسلام را نپذیرد گردنش را می زند، تا در شرق و غرب جهان کسی باقی نباشد جز معتقدین به یکتائی خدا.

ابو بکیر گفت: تعداد مردمانی که یکتاپرست نیستند خیلی بیش از اینهاست!! . فرمود:

چون خدا اراده کند، اکثریت را کاهش می دهد و اقلیت را افزایش می بخشد» .

باز از این حدیث می توان استفاده کرد که پیش از ظهور حضرت بقیه الله (عج) جنگهای خانمانسوزی خواهد بود که قدرتهای شرک و کفر، و نیروهای اهریمنی خواهد شکست و بدین وسیله زمینه پیروزی سپاه حق بر سپاهیان کفر فراهم خواهد شد.

پیشوای هشتم شیعیان چون پدران بزرگوارش در وصف سپاه حق

می فرماید:

۷۰۸- «یخرج، جبرائیل عن یمینه، و میکائیل عن یساره، و شعیب بن صالح علی مقدّمته» .

«او در حالی ظهور می کند که جبرئیل در دست راست او، میکائیل در طرف چپ او، و شعیب بن صالح در پیشاپیش او حرکت می کند» . (۲۲۸)

۷۰۹- «یظهر الله به الأرض من اهل الكفر و الجحود! . و تطوی له الأرض، و یذلّ كلّ صعب» .

«خداوند به دست او زمین را از لوث کافران و منکران پاک می کند. زمین زیر پایش می پیچد و هر کار سخت و دشواری برای او آسان می شود» .

امام حسن عسکری (ع) می فرماید:

۷۱۰- «کأنی أنظر إلى الأعلام البيض تخفق فوق رأسه بنجف الكوفه» .

«گوئی پرچمهای سفیدی را با چشم خود می بینم که بالای سر او در نجف کوفه به اهتزاز درآمده است» .

یکبار دیگر خطاب به فرزند بزرگوارش فرمود:

۷۱۱- «و كأنک یا بنی، بتأیید نصر الله و قد آن و بتیسیر الفرج و علو الكعب و قد حان، و بالزّایات الصّیفر و الأعلام البيض تخفق علی أثناء أعطافک ما بین الحطیم و زمزم! . و كأنک بترادف البیع، و تصادف الولی، یتناظم علیک تناظم الدّر فی مثنای العقود و تصافق الأكفّ علی

ص: ۵۲۹

جنبات الحجر الأسود تلوذ بفناك، من ملاء برّاهم الله في طهاره الولاده و نفاسه التربه، مقدّسه قلوبهم من دنس النفاق، مهذبّه أفئدتهم من رجس الشقاق، لئنه عرائكهم للدين، خشنه ضرائبهم على المعتدين، واضحه بالقبول وجوههم، نصره بالفضل عيونهم، يدينون بدين الحقّ و أهله. فإذا اشتدّت أركانهم، و تقوّمت أعمدّتهم، قدمت بمكانفتهم طبقات الأمم إلى مبايعتك، في ظلال دوحه بسقت غصونها على حافات بحيره الطبريه فعندها يتلألاً صبح الحقّ، و ينجلي ظلام الباطل، و يقصم الله بك الطغيان، و يعيد معالم الإيمان. فيظهر بك أقسام الآفاق، و يظهر بك السلام للرفاق! . يوّد الطفل في المهد لو استطاع إليك نهوضاً! . و نواشط الوحش لو وجد نحوك مجازاً! . تهتّر بك أطراف الدنيا بهجه، و تهتّر بك أعطاف العز نصره، و تستقرّ بواقى الحقّ في قرارها، و تؤوب شوارد الدين إلى أوكارها. تتهاطل عليك سحائب الظفر، و يخنق كلّ عدوّ، و ينصر كلّ وليّ، فلا يبقى على وجه الأرض جبار قاسط، و لا جاحد غامط، و لا شانيء مبغض، و لا معاند كاشح- و من يتوكّل على الله فهو حسبه، إنّ الله بالغ أمره، قد جعل الله لكلّ شيء قدرًا» .

«فرزندم! گوئی ترا می بینم هنگامی که نصرت خدا بر تو نازل شده، و فرج هموار شده و شکوه و عظمت تو اوج گرفته، پرچمهای سفید و زردی بالای سرت به هنگام گردش تو بین حطیم (میان رکن و مقام) و زمزم به اهتزاز درآمده، دستها پیاپی به عنوان بیعت به سوی تو دراز می شود و دوستان یکی پس از دیگری با تو مصادف می شوند و کارها و گامها با نظم خاصی در ضمن پیامهای مکرّر پیموده می شود و دستها در کنار حجر الأسود به آستانت سوده می شود. از سوی گروهی که خداوند آنها را با پاکی نطفه و پاکیزگی سرشت، پاک و پاکیزه نموده است، دلهای آنها از آلودگی نفاق پیراسته، قلبهای آنها از تیرگی اختلاف پاکیزه، روح و روانشان برای پذیرش احکام دین آماده، مشتھایشان در برابر تجاوزگران گره کرده، چهره هایشان برای پذیرش حقّ گشاده، دیدگانیشان از فضل خدا خیره کننده، به آئین حقّ گرویده و در راه اهل حقّ گام سپرده اند. چون شالوده کارشان استوار شود و پایه های دعوتشان محکم گردد، با دستیاری آنها همه طبقات مردم، از هر تیره و نژادی به بیعت تو می شتابند و در زیر درختان سر

به فلک کشیده باغی که شاخه های درختانش روی دریاچه طبریّه (در شمال فلسطین) سایه انداخته، دست بیعت با تو می دهند. در این هنگام فجر دولت حقّ می دمد و تاریکی باطل از صحنه گیتی برچیده می شود.

خداوند با دست تو کمر ستمگران را می شکند، شعائر دین را بازمی گرداند، آفاق جهان را روشن می سازد، آرامش و صلح را از کران تا کران برقرار می کند، کودکی که در گهواره آرمیده، آرزو می کند که بتواند به سوی تو بشتابد، وحشیان صحرا آرزو می کنند که بتوانند به سویت راهی بیابند.

اقطار و اکناف جهان سبز و خرم می شود، چهره دنیا خندان، و قلّه های شرف و عظمت، از تو شاداب و خرامان می گردد. شالوده حقّ استوار می گردد و فراریهای احکام دین به آشیانه های خود بازمی گردد، ابرهای پیروزی، باران نصرت را سیل آسا بر تو فرومی ریزد. دشمنان خوار و زبون، و دوستان عزیز و پیروز می شوند. در روی زمین از ستمگران جنایتگر و منکران طغیانگر و دشمنان تجاوزگر و مخالفان عنادگر، احدی باقی نمی ماند: [هرکس به خدا توکل کند، خداوند او را بس است. خداوند امر خود را به پایان می رساند، که خداوند برای هر چیزی اندازه ای مقرر نموده است].

این منطق پیشوایان معصوم است که همگی شاخه های پر بار درخت رسالت هستند و هرچه دارند از جدّ بزرگوارشان فرا گرفته اند که به سرچشمه وحی منتهی می شود و به زبان وحی سخن می گویند:

[چون درخت پاکیزه ای که ریشه آن ثابت و پابرجا، و شاخه های آن سر به فلک کشیده، در هر حالی به اذن پروردگارش میوه می دهد].

دل مشتاقان برای برخورداری از آخرین میوه های این درخت پر بار چقدر اشتیاق دارد؟! درخت مبارکی که انسان در مدح آن هرچه بگوید حقّ آنرا ادا نکرده است، اندیشه بلند پرواز بشری به قلّه آن نمی رسد و ابتکارات شعر و نثر ادبی، از ترسیم شکوه و عظمت آن ناتوان است. ادیبان جهان و سخن پردازان عالم، که هزاران نکته در سخن آنها منظور می شود، چون از اهلیت پیامبر (ص) سخن بگویند در اوّل صف آنها فرومی مانند و شاهباز اندیشه ثنایشگان نکته سنج در نخستین پایه کوه عظمت و شرف آنها به ناتوانی خود اعتراف می کنند.

زیبائی اسلوب، شیوایی تعبیر و بلندی معانی که در حدیث گذشته به کار

رفته و آنرا به قلمه فصاحت و بلاغت رسانیده، جای شگفت نیست، زیرا کلام امام یازدهم است که گفتار آنها مافوق سخنان مخلوقات و مادون کلام خالق است و اینک حدیث دیگری که به خط امام حسن عسکری (ع) بر پشت جلد کتابی یافت شده، که از نظر فصاحت و بلاغت بی نظیر است.

۷۱۲- «قد سعدنا ذری الحقائق بأقدام النبوه و ذدنا سبع طرائق بأعلام الفتوه و الهدایه، و نحن لیوث الوغی و غیوث الندی!». .

و فینا السیف و القلم فی العاجل، و سواد الحمد فی الآجل، أسباطنا خلفاء الدین، و حلفاء الیقین، و مصابیح الأمم، و مفاتیح الکرّم. .

فتکلم لایبس حلّه الاصطفاء، لَمّا عهدنا منه الوفاء، روح القدس فی جنان الصّاغوره، ذاق من حدائقنا الباکوره. . شیعتنا الفئه التّاجیه و الفرقة الزّاکیه، صاروا لنا رداء و صوتا، و علی الظّلمه إلبا و عوناً. سیفجر لهم ینابیع الحیوان بعد لظی مجتمع النّیران لتمام الرّوضه و الطّواسین من السّنین. .

«با گامهای نبوت و ولایت از قله های حقایق بالا رفتیم، و با مشعلهای هدایت و فتوت (جوانمردی) از حریم هفت آسمان دفاع کردیم.

ما شیران میدان نبرد و ابرهای باران رحمتیم. در این جهان شمشیر و قلم در دست ما، و در آن سرای «لوی حمد» بالای سر ماست. فرزندان ما جانشینان خدا در روی زمین، پیشوایان دین، هم پیمانان یقین، مشعلهای هدایت و کلیدهای کرم و سخاوت هستند. . . روح القدس که جامه برگزیدگی بر قامت او راست آمده، چون از او صفا و وفا سراغ داریم، هنگامی که در گهواره آرمیده بودیم با او سخن گفتیم و او را از میوه های نوبر بوستان خود برخوردار ساختیم. . . شیعیان ما گروه رستگاران و طائفه پاکیزگان هستند، که بازو و پشتیبان ما هستند و در برابر ستمگران یار و یاور ما می باشند. به زودی چشمه های زندگی به روی آنها باز خواهد شد، پس از آنکه آتش فتنه ها خرمن زندگی را در شعله های خود فروبرد. و آن روز پرشکوه پس از گذشت سالهای «روضه» و «طاسین ها» است!». .

در اینجا اشاره ای نیز به وقت ظهور است که برای ما به هیچ وجه قابل درک نیست که با حروف مقطعه قرآن «طس» مربوط می شود. اگرچه به یاری کامپیوتر مطالب فراوانی در رابطه با حروف مقطعه قرآن کشف شده است ولی

دانش آن در خزینة معارف الهی و در سینة راسخون در علم، محفوظ است.

حضرت ولی عصر (عج) می فرماید:

حضرت بقیة الله (عج) به برخی از سعادت‌مندانی که توفیق دیدار آن جمال الهی نصیبشان شده، چنین فرمود:

۷۱۳- «علامه ظهور امری کثره الهرج و المرج و الفتن. و آتی مکة فأکون فی المسجد الحرام، فیقول الناس: انصبوا لنا إماما. . و یكثر الکلام، حتّی یقول رجل من الناس ینظر فی وجهی: یا معشر الناس هذا هو المهدی! . أنظروا إلیه! .

«نشانه ظهور من، کثرت هرج و مرج و فتنه هاست. وارد مکة شده، در مسجد الحرام مستقرّ می شوم. مردم به یکدیگر می گویند: برای خود امامی برگزینید. سخن به درازا می کشد، یکی از مردمان درحالیکه به من نگاه می کند، می گوید: هان، ای مردم! این مهدی است، نگاه کنید.

آنگاه دست مرا می گیرند و در میان رکن و مقام نکه می دارند و پس از نومییدی شان از من، با من بیعت می کنند» .

در حدیث داریم که کسیکه مردم را به سوی آنحضرت راهنمایی می کند جبرائیل است. و اگر غیر او باشد، لابد از نشانه ها و علامتهای مشخصه ایکه در اخبار و احادیث مقرر شده، خواهد شناخت.

و در توقیع شریفی که به دست یکی از نواب عالیقدرش به افتخار یکی از شیعیان، از ناحیه مقدّسه صادر شده می فرماید:

۷۱۴- «إنّه إذا فقد الصّیّنی... فأخرج بین الصّیفا و المروه فی ثلاثمائه و ثلاثه عشر. فأجیء إلی الکوفه فأهدم مسجدها و أبنيه علی بنائه الأوّل. و أهدم ما حوله من بناء الجبابره، و أحجّ حجّه الإسلام، و أجیء إلی یثرب. . فینادی منادی الفتنه من السماء: یا سماء انبذی! .

و یا أرض خذی! . فیومئذ لا یبقی علی وجه الأرض إلاّ مؤمن قد أخلص قلبه للإیمان» .

«چون آن مرد چینی ناپدید شود... (مشروح این داستان در بخش فتنه های خارجی خواهد آمد)... همراه ۳۱۳ تن از یارانم در میان صفا و مروه خارج می شوم و به سوی کوفه می روم. مسجد کوفه را درهم می کوبم و براساس پایه های اولی بنیان می کنم. و ساختمانهایی که در اطراف آن از آن ستمگران هست ویران می کنم. در موسم حج شرکت کرده، حجّه الاسلام را به جای می آورم و به مدینه می روم. منادی فتنه در آسمان ندا می کند: ای آسمان فروریز، ای زمین فروبیر. ! آن روز در روی زمین به جز مؤمنی که خداوند دلش را برای ایمان آزموده است، کسی نمی ماند».

داستان ناپدید شدن مرد چینی را همراه با تفصیلات و توجیهاتی در بخش فتنه های خارجی نقل خواهیم کرد.

و در نامه شریف خود که به افتخار شیخ مفید (رضوان الله تعالی علیه) صادر شده، چنین مرقوم فرموده اند:

۷۱۵- «من عبد الله المرابط في سبيله: إلى ملهم الحقّ و دليله:

و بعد: فقد نظرنا مناجاتك، عصمك الله بالسبب الذي وهب لك من أوليائه، و حرسك من كيد أعدائه. . و يوشك أن يكون هبوطنا إلى صحصح من غير بعد من الدهر و لا- تطاول من الزمان. و ياتيک نبا منّا بما يتجدد لنا من حال، فتعرف بذلك ما تعتمد من الزلفه إلينا بالأعمال، و الله موفّقك لذلك برحمته.

و نحن نعهد إليك أيها الولي المخلص المجاهد فينا الظالمين، أيّدك الله بنصره الذي أيد به السلف من أوليائنا الصالحين، أنه من اتقى ربّه من إخوانه في الدين، و خرج ممّا عليه إلى مستحقه، كان آمنا من الفتنه المظله و محنها المظلمه المضله. و من بخل منهم بما أعاره الله من نعمته، على من أمر بصلته، فإنه سيكون خاسرا بذلك لأولاه و آخرته».

از بنده خدا، آنکس که نگاهبان راه خداست به کسیکه حق به او الهام گشته و راهنمای حق است... و بعد، ما به مناجاتهای تو نگریم، خداوند ترا به آن وسیله ای که به تو ارزانی داشته، که اولیاء اوست، نگهداری فرماید، و از نیرنگ دشمنانش در امان دارد. این نامه را از

مخفیگاه خود در قلعه کوهی که به تازگی از جایگاه پیشین که در جنگلی بود، به اینجا آمده ایم می نگاریم، که به زودی از اینجا نیز نقل مکان کرده، در دشت و صحرائی جای خواهیم گرفت و ترا از وضع خود باخبر خواهیم ساخت. و آنچه را که از اعمال موجب تقرب به ماست بازخواهی شناخت. خداوند با رحمت خود ترا بر انجام آنها موفق خواهد نمود. . .

ای دوست بااخلاص ما، که همواره در راه ما با ستمگران در ستیز هستی، خداوند ترا تأیید کند، آنچنان که دوستان شایسته پیشین ما را تأیید کرده است، ما با تو پیمان می بندیم که هر کس از برادران دینی تو تقوی پیشه کند، و از حالتی که هست بیرون آمده، به حالتی که باید باشد، در آید، از فتنه آشوبگر و گرفتاریهای اندوهبار آن در امان خواهد بود. و هر کس از نعمتهائی که خداوند به رسم عاریت در دست او قرار داده، در مورد آنانکه خداوند امر به پیوند آنها (صله ارحام) داده، بخل بورزد، در دنیا و آخرت زیانکار خواهد بود. . .» .

از اینجا روشن می شود که اگر به هنگام روی آوردن امواج فتنه ها، به سلاح تقوی مسلح شویم و در وضع خود تجدیدنظر نموده، آنچنانکه باید، باشیم، از فتنه ها در امان خواهیم بود، و در موقع هرج و مرج، رسیدن به خویشان و مستمندان وظیفه مهم انسانی و آسمانی ماست که امواج فتنه ها را می شکند و انسان را از فرو رفتن در کام بلاها بیمه می کند.

کعب الاحبار می گوید:

۷۱۶- «مهدی قائم، زمین را به زمینی دیگر تبدیل می سازد، و عیسی بن مریم به وسیله او بر نصارای روم و چین احتجاج می کند» .

انجیل لوقا:

۷۱۷- «پس خود را حفظ کنید، مبادا دلهای شما از پر خوری و مستی و اندیشه های دنیوی سنگین گردد و آن روز ناگهان بر شما آید، زیرا

ص: ۵۳۵

که مثل دامی بر جمیع سکنه تمام روی زمین خواهد آمد. پس در هر وقت دعا کرده بیدار باشید تا شایسته آن شوید که از جمیع این چیزهایی که به وقوع خواهد پیوست نجات یابید و در حضور پسر انسان بایستید» .

این تطابق عجیب که میان گفتار حضرت عیسی (ع) و احادیث پیشوایان اسلام وجود دارد، خود دلیل صدق گفتار و محفوظ ماندن آن از دستبرد و تحریف است، زیرا همه اینها مربوط به حوادثی است که پس از هزاران سال انجام خواهد گرفت و به طوریکه در بخشهای دیگر هم یادآور خواهیم بود غالب مطالب مربوط به آینده در تورات و انجیل از تحریف مصون مانده است.

این بخش را با حدیثی از امام صادق (ع) به پایان می‌رسانیم:

پیشوای ششم شیعیان در تفسیر آیه شریفه: «وَيَقُولُونَ مَتَىٰ هَذَا الْفَتْحِ ۖ إِن كُنْتُمْ صَادِقِينَ...» فرمود:

۷۱۸- «يوم الفتح يوم تفتح الدنيا على القائم (ع) و لا ينفع أحدا تقرب بالإيمان لم يكن قبل ذلك مؤمنا بإمامته و منتظرا لخروجه فذاك الذي ينفعه إيمانه، و يعظم الله عزّ و جلّ عنده قدره و شانه و هو أجر الموالين لأهل البيت (ع)» .

«روز فتح روزیست که دنیا به دست قائم (عج) فتح می‌شود، آنروز کسیکه قبلا- ایمان نیاورده و انتظار فرج و ظهور او را نکشیده باشد، ایمان آوردنش سودی نمی‌بخشد، که ایمان سودمند آن ایمان است، که سابقه دار و همراه با انتظار ظهور باشد، خداوند مقام و منزلت آنان را بالا می‌برد و آن پاداش دوستداران اهل بیت است» .

-قصص: ۵.

-الامام المهدي صفحة ۲۶۷.

-اعلام الوری صفحة ۴۳۰، منتخب الاثر صفحة ۴۶۴، كشف الغمّه جلد ۳ صفحة ۳۲۴، المهدي صفحة ۱۹۸ و بشاره الاسلام صفحة ۱۹۴.

-كشف الغمّه جلد ۳ صفحة ۲۶۰ و ۲۷۷، بحار الانوار جلد ۵۱ صفحة ۸۱، البيان صفحة ۱۰۰ و الملاحم و الفتن صفحة ۳۳.

-مؤلف محترم نام کتاب را از این دو حدیث اقتباس کرده است.

-بحار الانوار جلد ۵۱ صفحة ۸۱، منتخب الاثر صفحة ۴۶۱، ینابیع المودّه جلد ۳ صفحة ۱۴۶ و ۱۶۵، شرح ابن ابی الحدید جلد ۲ صفحة ۴۹۰، الحاوی للفتاوی جلد ۲ صفحة ۱۳۵، صحیح بخاری جلد ۹ صفحة ۴۸ و ۶۱، كشف الغمّه جلد ۳ صفحة ۲۶۰، الملاحم و الفتن صفحة ۶۶، البيان صفحة ۱۰۰، صحیح مسلم جلد ۸ صفحة ۲۰۷، بشاره الاسلام صفحة ۱۱۱ و الزام النَّاصب صفحة ۴۰ و ۴۳.

-ینابیع المودّه جلد ۳ صفحة ۹۰، المهدي صفحة ۲۲۴ و الصّواعق المحرقة صفحة ۹۸.

-منتخب الاثر صفحة ۱۷۰ و ۲۰۴، الزام النَّاصب صفحة ۵۴، ینابیع المودّه جلد ۳ صفحة ۱۶۳ و بشاره الاسلام صفحة ۱۰.

-بشاره الاسلام صفحة ۴۹ و ۶۶، منتخب الاثر صفحة ۴۶۷، بحار الانوار جلد ۵۲ صفحة ۲۳۶، الامام المهدي صفحة ۲۲۰ و الزام النَّاصب صفحة ۱۴۰ و ۱۸۸.

-بشاره الاسلام صفحة ۱۸۳، الحاوی للفتاوی جلد ۲ صفحة ۱۳۰، الملاحم و الفتن صفحة ۵۲ و منتخب الاثر صفحة ۴۸۶.

-مدارک یادشده.

-ینابیع المودّه جلد ۳ صفحة ۵۳.

-بحار الانوار جلد ۵۱ صفحة ۷۸، بشاره الاسلام صفحة ۲۸۳، الزام النَّاصب صفحة ۵۲، الحاوی للفتاوی جلد ۲ صفحة ۱۳۶، المهدي صفحة ۲۳۳، ینابیع المودّه جلد ۳ صفحة ۱۰۸ و ۱۶۳، كشف الغمّه جلد ۳ صفحة ۲۶۰، البيان صفحة ۹۵ و الملاحم و الفتن صفحة ۱۱۶.

-بشاره الاسلام صفحة ۲۴۲، الملاحم و الفتن صفحة ۵۴، الحاوی للفتاوی جلد ۲ صفحة ۱۵۹، بحار الانوار جلد ۵۱ صفحة ۲۵ و جلد ۵۲ صفحة ۳۹۰، غیبت نعمانی صفحة ۱۲۴، المهدي صفحة

۲۲۷ و ینابیع المودّه جلد ۳ صفحه ۱۳۶.

-الامام المهدي صفحه ۲۷۳، بشاره الاسلام صفحه ۲۳۲ و ۲۵۳ و الزام الناصب صفحه ۱۴۲.

-الزام الناصب صفحه ۵۵ ۱۴۲، بشاره الاسلام صفحه ۲۴۲ و الحاوی للفتاوی جلد ۲ صفحه ۱۵۰.

-اسفار، جمع «سفر» به معنای کتاب است. به پنج کتاب از اوّل عهد عتیق، تورات و اسفار می گویند.

-منتخب الاثر صفحه ۳۰۹، المهدي صفحه ۲۲۸ و اسعاف الراغبین صفحه ۱۳۸.

-الملاحم و الفتن صفحه ۱۱۶، ینابیع المودّه جلد ۳ صفحه ۱۳۶ و ۱۶۷.

-بحار الانوار جلد ۵۲ صفحه ۳۹۰ و بشاره الاسلام صفحه ۲۵۳.

-الزام الناصب صفحه ۲۰۲ و بحار الانوار جلد ۵۲ صفحه ۱۵۱ و ۳۹۰.

-المهدي صفحه ۷۴ و ۲۲۷، الملاحم و الفتن صفحه ۵۷ و الحاوی للفتاوی جلد ۲ صفحه ۳۵۱.

-غیبت نعمانی صفحه ۱۲۵ و بحار الانوار جلد ۵۲ صفحه ۳۵۱.

-الزام الناصب صفحه ۷۲.

-حشر: ۲.

-بalfور، از مردان سیاسی انگلیس بود که در جنگ جهانی اول وزیر نیروی دریائی انگلیس شد، و بعداً وزیر امور خارجه شد و در دوم نوامبر ۱۹۱۷ به عنوان وزیر امور خارجه پیمانی امضاء کرد که براساس آن دولت بریتانیا متعهد شد که پس از جنگ، کشوری را برای قوم یهود در سرزمین فلسطین ایجاد کند. این قرارداد به عنوان «وعدۀ بالفور» شناخته شد. (الموسوعه العربیة المیسره صفحه ۳۹۹).

-اسراء: ۱۰۴.

-منتخب الاثر صفحه ۲۲۱.

-اصول کافی جلد ۱ صفحه ۲۳۱، اختصاص مفید صفحه ۲۶۹، بحار الانوار جلد ۵۲ صفحه ۳۱۸، بشاره الاسلام صفحه ۲۶۰ و الزام الناصب صفحه ۲۲۴ و اوصاف عصای موسی را در مجمع البحرین جلد ۲ صفحه ۶ و اصول کافی جلد ۱ صفحه ۲۲۵ و ۳۳۱ بخوانید.

-الزام الناصب صفحه ۷.

-الزام النَّاصِبِ صفحة ١٩٠.

-بحار الانوار جلد ٥٣ صفحة ٦، بشاره الاسلام صفحة ٢٦٩ و الزام النَّاصِبِ صفحة ٢١٥ و ١٩٠.

-بشاره الاسلام صفحة ٢٦٩، و الزام النَّاصِبِ صفحة ٢١٦.

-الزام النَّاصِبِ صفحة ٢١٥، شرح ابن حديد جلد ٢ صفحة ١٧٩، غيبت نعماني صفحة ١٢٠، بحار الانوار جلد ٥٣ صفحة ٣ و ٤، نور الابصار صفحة ٢٢٨ و بشاره الاسلام صفحة ٢٦٥ و ٩٩.

-توبه:٣٤.

-الزام النَّاصِبِ صفحة ٣٠.

-همان مدرک صفحة ١٧٣.

-احزاب:٦١-٦٣، منتخب الاثر صفحة ٢٣٨ و ١٧٢، اصول كافي جلد ٢ صفحة ٣٢٣،

ص:٥٣٨

شرح ابن ابي الحديد جلد ٢ صفحه ١٧٨، الزام النَّاصب صفحه ٢٧، ينابيع المودّه جلد ٣ صفحه ١٧٥ و ١٩٢، غيبت نعماني صفحه ١٦٥، بشاره الاسلام صفحه ١٩٩، الملاحم و الفتن صفحه ٥٣، الحاوي للفتاوى جلد ٢ صفحه ١٤٦ و نهج البلاغه جلد ١ صفحه ٢٠٥.

-الملاحم و الفتن صفحه ٥٥ و ١٣٥، ينابيع المودّه جلد ٣ صفحه ٩٢، المهدي صفحه ٩٧، الحاوي للفتاوى جلد ٢ صفحه ١٥٠، بشاره الاسلام صفحه ٢٠٢ و منتخب الاثر صفحه ٣١٩.

-منتخب الاثر صفحه ١٨٦، اعلام الوري صفحه ٤٣٥، بحار الانوار جلد ٥٢ صفحه ٣٢٨ و صفحه ٣٩١، بشاره الاسلام صفحه ١٩٩ و ٢٠١ و الزام النَّاصب صفحه ١٣٩.

-همين مدر كها.

-الحاوي للفتاوى جلد ٢ صفحه ١٤٧، عيون الاخبار جلد ١ صفحه ٢٣٣، الملاحم و الفتن صفحه ٥٨ و الزام النَّاصب صفحه ٢٥٩.

-بشاره الاسلام صفحه ١٩٩، غيبت نعماني صفحه ١٦٥، بحار الانوار جلد ٥٢ صفحه ٣٩١، و الزام النَّاصب صفحه ١٣٩ و ١٨٩.

-الزام النَّاصب صفحه ١٨٩، غيبت نعماني صفحه ١٦٥ و بحار الانوار جلد ٥٢ صفحه ٣٦١.

-الملاحم و الفتن صفحه ٥٢.

-غيبت نعماني صفحه ١٢١، بحار الانوار جلد ٥٢ صفحه ٣٥٣ و بشاره الاسلام صفحه ١٩٨.

-الامام المهدي صفحه ٢٧٢، سفينه البحار جلد ٢ صفحه ٧٠٥ و ارشاد مفيد صفحه ٣٩١.

-غيبت نعماني صفحه ١٢١، بحار الانوار جلد ٥٢ صفحه ٣٥٣ و ٣١٨، بشاره الاسلام صفحه ٢٥٦ و ٢٧٧ و الزام النَّاصب صفحه ٢٢٩.

-بحار الانوار جلد ٥٢ صفحه ٣١٣ و بشاره الاسلام صفحه ٢٤٧.

-منتخب الاثر صفحه ٤٦٩، الملاحم و الفتن صفحه ٤٩ و صفحه ١٢٢ و الزام النَّاصب صفحه ٢٠١.

-الامام المهدي صفحه ٥١ و ٥٢، الملاحم و الفتن صفحه ٤٩ و الحاوي للفتاوى جلد ٢ صفحه ١٦٠.

-همين مدر كها.

-بحار الانوار جلد ٥٣ صفحه ١٠، الزام النَّاصب صفحه ٢١٦ و بشاره الاسلام صفحه ٢٧٠.

-منتخب الاثر صفحه ٤٨٧، بشاره الاسلام صفحه ١٩٧ و ٢٦٠ و بحار الانوار جلد ٥٢ صفحه ٢٨٠.

-الملاحم و الفتن صفحة ٥٣، المهدي صفحة ١٩٢، بشاره الاسلام صفحة ١٠٢ و ١٣٩ و الزام النَّاصب صفحة ٢٥٤.

-الزام النَّاصب صفحة ٢٠١.

-الملاحم و الفتن صفحة ١٢٣.

-بحار الانوار جلد ٥٣ صفحة ٦٠ و ٨٢ و جلد ٥١ صفحة ٥٧ و ٢٧٢، الزام النَّاصب صفحة ١٧٦، بشاره الاسلام صفحة ٥٨،٦٧،٨٧ و ٩٩ و الحاوي للفتاوى جلد ٢ صفحة ١٤٦.

-اسراء:٦.

-الزام النَّاصب صفحة ٢٢٤ و بشاره الاسلام صفحة ٢٥٨.

ص:٥٣٩

-بحار الانوار جلد ٥٣ صفحه ٦٠.

-منتخب الاثر صفحه ٥١٩، الزام النَّاصِب صفحه ٢٢٩، الامام المهدي صفحه ٢٣٦ و بحار الانوار جلد ٥٢ صفحه ٣٢٥،٣٩١ و ٣٢٨.

-غيبت نعماني صفحه ١٦٦، بحار الانوار جلد ٥٢ صفحه ٣٩١ و بشاره الاسلام صفحه ٢٠١.

-بشاره الاسلام صفحه ٢٠٠، الزام النَّاصِب صفحه ٢٢٧ و غيبت نعماني صفحه ١٦٦.

-الزام النَّاصِب صفحه ٢٢٨.

-همان مدرک.

-بحار الانوار جلد ٥١ صفحه ١٣٥، منتخب الاثر صفحه ٣١٢ و الامام المهدي صفحه ٩٠.

-غيبت نعماني صفحه ١٦٥، الزام النَّاصِب صفحه ٢٢٧، بشاره الاسلام صفحه ٢٠٠ و ٢٥٠، منتخب الاثر صفحه ٣١٢، بحار الانوار جلد ٥٢ صفحه ٣٢٦ و ٣٢٨ و ٣٨٧.

-اختصاص مفيد صفحه ١٦٩ و ٣٢٦، بحار الانوار جلد ٥٢ صفحه ٣٢١ و الزام النَّاصِب صفحه ١٣٩.

-يعنى: بگو حق آمد و باطل نابود شد، به راستی که باطل نابودشدنی است. (اسراء: ٨١)

-منتخب الاثر صفحه ٤٧١ و الامام المهدي صفحه ٤٤.

-كشف الغمّه جلد ٣ صفحه ٣٢٤، المحجّه البيضاء جلد ٣ صفحه ٣٤١، منتخب الاثر صفحه ٢٩٢ و ٤٨٢، بحار الانوار جلد ٥٢ صفحه ١٩١، اعلام الوری صفحه ٤٣٣، بشاره الاسلام صفحه ٩٩، ينابيع المودّه جلد ٣ صفحه ١٣٦، اسعاف الراغبين صفحه ١٥٢، المهدي صفحه ١٩٨ و ٢٣٣، مثير الاحزان صفحه ٢٩٧ و الامام المهدي صفحه ٩٥ و ٢٢٦.

-الزام النَّاصِب صفحه ١٨٩، غيبت نعماني صفحه ١٦٥ و بشاره الاسلام صفحه ١٩٩.

-غيبت نعماني صفحه ١٢١، منتخب الاثر صفحه ٣٠٢ و بحار الانوار جلد ٥٢ صفحه ٣٥٣.

-بشاره الاسلام صفحه ٢٠٦ و ١٩٩ و الزام النَّاصِب صفحه ١٨٩.

-كشف الغمّه جلد ٣ صفحه ٢٦٠ و ٢٦٥، البيان صفحه ٩٢، بحار الانوار جلد ٥١ صفحه ٨١ و جلد ٥٢ صفحه ٣٧٨ غيبت نعماني صفحه ١٨٠، بشاره الاسلام صفحه ٢٨٣ و ٢٩٣، المهدي صفحه ٩٦، اسعاف الراغبين صفحه ١٣٧، الحاوي للفتاوى جلد ٢ صفحه ١٢٧، الامام المهدي صفحه ٣٣٦، الزام النَّاصِب صفحه ٥٢، الفصول المهمّه، نور الابصار صفحه ١٧١، ينابيع المودّه جلد ٣ صفحه ١٣٦ و ١٦٣ و غايه المرام.

-غيبت نعماني صفحة ١٥٢، الزام النَّاصب صفحة ١٧٩ و بحار الانوار جلد ٥٢ صفحة ٣٥٣.

-غيبت نعماني صفحة ١٠٢ و ينابيع المودّه جلد ٣ صفحة ١١٠.

-الزام النَّاصب صفحة ٢٢٩ و ٢٠٨، غيبت نعماني صفحة ١٢٢، بحار الانوار جلد ٥٢ صفحة ٣١٨ و ٣٣٣ و جلد ٥٣ صفحة ٩١، منتخب الاثر صفحة ٤٧٣، بشاره الاسلام صفحة ١٨٩، ١٨٥، ١٠٩ و ١٩٩، ينابيع المودّه جلد ٣ صفحة ١٣٦ و المهدي صفحة ٢١٨.

-بحار الانوار جلد ٥٢ صفحة ٣٣١ و منتخب الاثر صفحة ٣٠٩.

-شعراء: ٢١، بحار الانوار جلد ٥٢ صفحة ٢٨١ و ٢٩٢، غيبت نعماني صفحة ٩١، الزام النَّاصب صفحة ٥٧ و بشاره الاسلام صفحة ٢٤٩.

-نمل: ٦٢.

ص: ٥٤٠

-غيبت نعماني صفحة ٩٥ و ١٦٩، بحار الانوار جلد ٥١ صفحة ٤٨ و ٥٩ و جلد ٥٢ صفحة ٣١٦ و ٣٤١، بشاره الاسلام صفحة ٢٢٧ و منتخب الاثر صفحة ٤٢٢ و ٢٩٤.

-الامام المهدي صفحة ٢٢٦ و الزام النَّاصب صفحة ١٧٢.

-الزام النَّاصب صفحة ٢٦.

-آل عمران:٣٣.

-غيبت نعماني صفحة ١٥٠، الزام النَّاصب صفحة ١٧٦ و ٢٢٦، بشاره الاسلام صفحة ١٠٢ و ٢٢٧، الامام المهدي صفحة ٢٢٥، بحار الانوار جلد ٥٢ صفحة ٣٤١، ٣١٥، ٣٠٥، ٢٣٨، ٢٢٣ و ٤٠٦.

-مدارك يادشده.

-غيبت نعماني صفحة ١٦٩، منتخب الاثر صفحة ٤٦٨ و بحار الانوار جلد ٥٢ صفحة ٣٠٧.

-معارض:١.

-بشاره الاسلام صفحة ١٠٨، غيبت نعماني صفحة ١٤٥ و الزام النَّاصب صفحة ٣٢ و ١٧٨.

-الزام النَّاصب صفحة ٢٢٦، بحار الانوار جلد ٥١ صفحة ١٥٧ و جلد ٥٢ صفحة ٢٨٣ و ٣٠٧، منتخب الاثر صفحة ٤٦٨، المهدي صفحة ١٩٩، بشاره الاسلام صفحة ٢٣١، ٢٢٤، ١٩٩ و ٢٤٩.

-هود:٨٦.

-منتخب الاثر صفحة ٩٢، ارشاد مفيد صفحة ٣٤٣، نور الابصار صفحة ١٧٢، بحار الانوار جلد ٥٢ صفحة ٣١٨، ١٩٢ و ٣٦٧، مثير الاحزان صفحة ٢٩٨، الامام المهدي صفحة ٩٢، بشاره الاسلام صفحة ١٠٠، المحجَّه البيضاء جلد ٤ صفحة ٣٤٢، المهدي صفحة ١٩٩، الحاوي للفتاوى جلد ٢ صفحة ١٦٠، الزام النَّاصب صفحة ١٧٥ و ١٤٠ و اعلام الوري صفحة ٤٣٣.

-ارشاد مفيد صفحة ٣٤٣، اصول كافي جلد ١ صفحة ٢٣١، الزام النَّاصب صفحة ٧، ١٤٠، ٢٢٣، منتخب الاثر صفحة ٣١٢، غيبت نعماني صفحة ١٢٥، اعلام الوري صفحة ٤٣٠، بحار الانوار جلد ٥٢ صفحة ٣٣٨، ٣٣٥، ٣٢٤ و ٣٥١، الامام المهدي صفحة ٢٢٧ و بشاره الاسلام صفحة ٢٤٤، ٢٣١ و ٢٤٦.

-الامام المهدي صفحة ٢٢٤.

-سبأ:٥١-٥٤.

-كشف الغمّه جلد ٣ صفحة ٣٢٥، الزام النَّاصب صفحة ٢٨ و ١٧٧، مثير الاحزان صفحة ٢٩٨، بحار الانوار جلد ٥٢ صفحة ٣١٦

و ٣٤٢، الحاوى للفتاوى جلد ٢ صفحه ١٤٤ و ١٦٠، الملاحم و الفتن صفحه ٦٠، ينابيع المودّه جلد ٣ صفحه ٨٢ و ٢٢٨ و بشاره الاسلام صفحه ١٠٢.

-بحار الانوار جلد ٥١ صفحه ٣٥٤، بشاره الاسلام صفحه ٢٧٧ و الزام النَّاصب صفحه ٢٢٣.

-ارشاد مفيد صفحه ٣٤٣، غيبت نعمانى صفحه ١٢٣، اعلام الورى صفحه ٤٣٠، بحار الانوار جلد ٥٢ صفحه ٣٤٩، بشاره الاسلام صفحه ١٩٩ و ٢٣٣ و الزام النَّاصب صفحه ٢٢٣.

-طارق:١٧.

-الزام النَّاصب صفحه ٢٤٣ و بحار الانوار جلد ٥٣ صفحه ٥٨ و ١٢٠.

-بحار الانوار جلد ٥٢ صفحه ٣٠٨ و ٣٤٢ و جلد ٥٣ صفحه ١١، بشاره الاسلام صفحه ٢٢٨ و ٢٧١ و الزام النَّاصب صفحه ٢١٦.

-نحل:٤٥، بحار الانوار جلد ٥٢ صفحه ٣٢٤ و الزام النَّاصب صفحه ١٧٦.

-بحار الانوار جلد ٥٢ صفحه ٣٤٢.

ص:٥٤١

-بحار الانوار جلد ۵۳ صفحه ۳۲ و الزام النَّاصِب صفحه ۲۲۲.

-الملاحم و الفتن صفحه ۱۲۳، الزام النَّاصِب صفحه ۲۰۱ و اسعاف الرَّاغِبِينَ صفحه ۱۳۸.

-كشف الغمّه جلد ۳ صفحه ۲۵۹ و الملاحم و الفتن صفحه ۱۱۶.

-بشاره الاسلام صفحه ۴۶ و ۱۹۲ و ۲۴۹ و ۲۷۷، الحاوی للفتاوی جلد ۲ صفحه ۱۶۰ و الزام النَّاصِب صفحه ۲۰۱.

-الزام النَّاصِب صفحه ۵۲ و ۲۵۴ و الحاوی للفتاوی جلد ۲ صفحه ۱۲۶ و ۱۶۰.

-عذرا دشت وسیعی در نزدیکی دمشق است که معاویه حجر بن عدی و گروهی دیگر از شیعیان امیر مؤمنان را به جرم وفاداری به آنحضرت در این سرزمین زنده به گور کرد. «مؤلف»

-بحار الانوار جلد ۵۲ صفحه ۲۲۴، الزام النَّاصِب صفحه ۱۷۶، كشف الغمّه جلد ۳ صفحه ۲۶۹، البیان صفحه ۷۳ و الحاوی للفتاوی جلد ۲ صفحه ۱۴۶.

-بحار الانوار جلد ۵۱ صفحه ۸۸، الصّواعق المحرقة صفحه ۱۶۳، ینایع المودّه جلد ۳ صفحه ۸۷، الامام المهدي صفحه ۷۲ و الحاوی للفتاوی جلد ۲ صفحه ۱۴۶ و ۱۶۰.

-انبیاء: ۱۲-۱۵، بشاره الاسلام صفحه ۲۲۹ و ۷۰، بحار الانوار جلد ۵۲ صفحه ۳۴۴ و الزام النَّاصِب صفحه ۲۲.

-شوری: ۴۲.

-الزام النَّاصِب صفحه ۲۹ و ۵۷.

-الرّحمن: ۳۳.

-الزام النَّاصِب صفحه ۲۰۸.

-در مورد بشقابهای پرنده و احتمال ارتباط آن با حضرت ولی عصر (عج) به کتاب «جزیره خضراء» به قلم مترجم مراجعه شود.

-الزام النَّاصِب صفحه ۲۳۱.

-حضاره العرب صفحه ۶۲.

-اعلام الوری صفحه ۴۳۰، ارشاد مفید صفحه ۳۴۱، منتخب الاثر صفحه ۳۱۲، كشف الغمّه جلد ۳ صفحه ۳۲۴، البیان صفحه ۹۷، المحجّه البيضاء جلد ۴ صفحه ۳۴۴، بحار الانوار جلد ۵۲ صفحه ۳۳۷، الزام النَّاصِب صفحه ۲۲۲، ۶۳ و ۲۲۵، اسعاف الرَّاغِبِينَ صفحه ۱۳۵-۱۴۰، الامام المهدي صفحه ۲۷۳ و الحاوی للفتاوی جلد ۲ صفحه ۱۳۴ و ۱۴۵.

- «مرجه» گروه‌کھائی از اهل سنت هستند که می گویند: با وجود ایمان، گناه ضرری نمی رسانند! . شش گروه از آنها را شهرستانی در ملل و نحل (جلد ۱ صفحه ۱۳۹-۱۴۶) شرح داده است.

-بحار الانوار جلد ۵۲ صفحه ۳۴۳ و بشاره الاسلام صفحه ۲۲۹.

-غیبت شیخ طوسی صفحه ۲۷۵، بحار الانوار جلد ۵۲ صفحه ۳۳۴، ۳۳۰ و ۳۸۵، و جلد ۵۳ صفحه ۱۱، بشاره الاسلام صفحه ۲۲۹ و الزام النَّاصِب صفحه ۲۲۷.

-بشاره الاسلام صفحه ۲۳۲، ۲۲۸ و ۲۵۰، الزام النَّاصِب صفحه ۲۲۷ و بحار الانوار جلد ۵۲ صفحه ۳۵۲، ۳۲۶، ۳۴۳ و ۳۸۷.

-الزام النَّاصِب صفحه ۱۷۶.

-غیبت شیخ طوسی صفحه ۲۸۱، كشف الغمّه جلد ۳ صفحه ۳۲۴، الزام النَّاصِب صفحه

ص: ۵۴۲

٢٢٢، اعلام الورى صفحه ٤٣٠ و المحجّه البيضاء جلد ٤ صفحه ٣٤٤.

-بحار الانوار جلد ٥٢ صفحه ٣٣٣، ٣٣١ و ٣٨٨، منتخب الاثر صفحه ١٥٣، الملاحم و الفتن صفحه ١١٨، المهدي صفحه ١٩٨ و ٢٢٣، بشاره الاسلام صفحه ٢٥٨، ٢٥١، ٢٣٥ و ٢٨٧، نور الابصار صفحه ١٧١، اسعاف الزّاعين صفحه ١٣٦ و الزام النَّاصب صفحه ٢٢٣.

-بشاره الاسلام صفحه ٢٥١.

-الزام النَّاصب صفحه ٢٢٤ و الملاحم و الفتن صفحه ٦٤.

-ينابيع المودّه جلد ٣ صفحه ٩٢.

-حج: ٣٩.

-بحار الانوار جلد ٥١ صفحه ٥٨ و جلد ٥٣ صفحه ٥٥، منتخب الاثر صفحه ١٧٠، الامام المهدي صفحه ٤٦، الزام النَّاصب صفحه ٢٥ و ٢٣٧ و غيبت نعماني صفحه ١٢٧.

-مدّثر: ٨-١٠.

-اصول كافي جلد ١ صفحه ٣٤٣، بحار الانوار جلد ٥١ صفحه ٥٨ و جلد ٥٢ صفحه ٢٨٤.

-الزام النَّاصب صفحه ٢١٥ و بحار الانوار جلد ٥٣ صفحه ٦ و بشاره الاسلام صفحه ٢٦٧.

-بشاره الاسلام صفحه ١٥٣ به نقل از غيبت نعماني.

-غيبت نعماني صفحه ١٢٢، غيبت شيخ طوسي صفحه ٢٧٧، بحار الانوار جلد ٥٢ صفحه ٣٥٤، منتخب الاثر صفحه ٤٨٩ و ٣٠٧، الزام النَّاصب صفحه ٢٢٣، الامام المهدي صفحه ٢٧٣ و المهدي صفحه ٢٢٦ به نقل از عقد الدّرر.

-بحار الانوار جلد ٥٢ صفحه ٣١٥ و ٣٧٦، الزام النَّاصب صفحه ١٤٠ و منتخب الاثر صفحه ٤٦٥.

-ارشاد مفيد صفحه ٣٤١، كشف الغمّه جلد ٣ صفحه ٣٢٤، المحجّه البيضاء جلد ٤ صفحه ٣٤٤، اعلام الورى صفحه ٤٣٠، منتخب الاثر صفحه ٤٤٨ و ٤٦٤، غيبت طوسي صفحه ٢٧٤، الامام المهدي صفحه ٩٥ و ٢٢٩، بشاره الاسلام صفحه ١٤٩ و ١٩٣، بحار الانوار جلد ٥٢ صفحه ٢٩٠ و المهدي صفحه ٧٨ و ١٩٨.

-مدر كهاي يادشده.

-ابراهيم: ٥.

-الزام النَّاصِبِ صَفْحَةٌ ٢٣ و ٢٤٠، بحار الانوار جلد ٥١ صَفْحَةٌ ٤٥، جلد ٥٣ صَفْحَةٌ ٦٣، معانى الاخبار صَفْحَةٌ ٣٦٦ و ينابيع المودّه جلد ٣ صَفْحَةٌ ٧٩.

-الزام النَّاصِبِ صَفْحَةٌ ٢٣٧.

-توبه: ٣٢، فتح: ٢٨ و صف: ٩، يعنى: «او خداوندیست که پیامبرش را با هدایت و دین حق فرستاد تا آنرا بر همه اديان پیروز گرداند، اگرچه مشرکان خوش ندارند» .

-منتخب الاثر صَفْحَةٌ ٢٩٤، صحیح مسلم جلد ٨ صَفْحَةٌ ١٨٨، بحار الانوار جلد ٥١ صَفْحَةٌ ٦٠ و جلد ٥٢ صَفْحَةٌ ٣٢٤ و ٣٤٦ و ٣٨٨، الزام النَّاصِبِ صَفْحَةٌ ٢١، ٣١ و ٢٢٢، ينابيع المودّه جلد ٣ صَفْحَةٌ ٧٨، بشاره الاسلام صَفْحَةٌ ٢٦٢ و ٢٥١، الامام المهدي صَفْحَةٌ ٤٢، نور الابصار صَفْحَةٌ ١٦٩، مثير الاحزان صَفْحَةٌ ٢٩٧ و مسند احمد جلد ٢ صَفْحَةٌ ٥٣٠.

-زمر: ٧٤، يعنى: «تمامی حمد مخصوص خداوندی است که وعده اش را در حق ما تحقّق

ص: ٥٤٣

بخشید و ما را وارث زمین گردانید. از بهشت هر کجا بخواهیم مسکن می گزینیم، که پاداش عمل کنندگان چقدر نیکوست» .

-بحار الانوار جلد ۵۳ صفحه ۷، بشاره الاسلام صفحه ۲۶۸ و الزام النَّاصِب صفحه ۲۱۵.

-الزام النَّاصِب صفحه ۲۲۲، ارشاد مفید صفحه ۳۴۳، المحجَّه البيضاء جلد ۴ صفحه ۳۳۵، منتخب الاثر صفحه ۴۶۸، اعلام الوری صفحه ۴۳۱، بشاره الاسلام صفحه ۲۳۱، الامام المهدي صفحه ۲۷۳ و بحار الانوار جلد ۵۲ صفحه ۳۳۷.

-بشاره الاسلام صفحه ۲۳۱ و الزام النَّاصِب صفحه ۱۹۰ و ۲۲۲.

-نحل: ۱.

-بحار الانوار جلد ۵۲ صفحه ۲۷۹ و ۲۸۵ و جلد ۵۳ صفحه ۸، الزام النَّاصِب صفحه ۲۳، بشاره الاسلام صفحه ۲۲۷، ۲۵۹ و ۲۶۹.

-به راستی آنانکه با تو بیعت می کنند با خدا بیعت می کنند، دست خدای بالای دست آنهاست. پس هر کس بیعت خود را بشکند به ضرر خود شکسته است (فتح: ۱۰) .

-الزام النَّاصِب صفحه ۲۱۶، بحار الانوار جلد ۵۳ صفحه ۸، ارشاد مفید صفحه ۳۴۳ و بشاره الاسلام صفحه ۲۶۸.

-نحل: ۱.

-غیبت نعمانی صفحه ۱۰۴، بحار الانوار جلد ۵۲ صفحه ۳۴۶ و الزام النَّاصِب صفحه ۲۳.

-الزام النَّاصِب صفحه ۲۲.

-معارج: ۴۴، یعنی: چشمهایشان فرو افتاده، ذلت سراسر وجودشان را فرا گرفته. اینست روزی که وعده داده می شد.

-الزام النَّاصِب صفحه ۲۴۲.

-الزام النَّاصِب صفحه ۱۸۹، ۱۴۰، ۸۱ و ۲۴۱، منتخب الاثر صفحه ۲۹۴ و ینایع المودّه جلد ۳ صفحه ۸۱.

-روم: ۴ و ۵.

-غیبت نعمانی صفحه ۱۵۵ و ۱۶۵، بشاره الاسلام صفحه ۱۹۹، الزام النَّاصِب صفحه ۱۳۹، بحار الانوار جلد ۵۲ صفحه ۳۶۰ و الملاحم و الفتن صفحه ۵۵.

-غیبت نعمانی صفحه ۱۵۹، بحار الانوار جلد ۵۲ صفحه ۳۶۳ و بشاره الاسلام صفحه ۱۹۹.

-بحار الانوار جلد ۵۲ صفحه ۳۰۱ و بشاره الاسلام صفحه ۱۳۹.

-غيبت نعماني صفحة ١٤٤، الملاحم و الفتن صفحة ٥٢ و المهدي صفحة ٢٢٣.

-غيبت نعماني صفحة ١٤٤، بحار الانوار جلد ٥٢ صفحة ٣٠١ و بشاره الاسلام صفحة ١٣٩.

-الزام النَّاصب صفحة ٧.

-بحار الانوار جلد ٥٢ صفحة ٣٣٦ و بشاره الاسلام صفحة ٢٧٨.

-اسراء:٥، يعنى: «مى فرستيم به سوى شما، آن بندگانمان را كه صاحب قدرت شديد هستند» .

-ينابيع الموده جلد ٣ صفحة ١٠٩ و ١٦٤، بحار الانوار جلد ٥٢ صفحة ٣١٨، منتخب الاثر

ص:٥٤٤

صفحة ٤٨٦، الامام المهدي صفحة ٤٤ و المهدي صفحة ٢١٣.

-منتخب الاثر صفحة ٤٩٠، الملاحم و الفتن صفحة ٥١، المهدي صفحة ٢٢٣، عقد الدرر باب هفتم و الحاوي للفتاوى جلد ٢ صفحة ١٤٤.

-بحار الانوار جلد ٥٢ صفحة ٢٧٢.

-كشف الغمّه جلد ٣ صفحة ٣١٤ و بشاره الاسلام صفحة ١٨٣.

-همان مدرک.

-انعام:١٥٨.

-ينابيع المودّه جلد ٣ صفحة ٧٧ بحار الانوار جلد ٥٢ صفحة ١٤٩ و جلد ٥٣ صفحة ١٣٣ و بشاره الاسلام صفحة ٣٢ و ٧١.

-الزام النَّاصِب صفحة ١٨٠.

-مريم:٧٥ و ٧٦.

-اصول كافي جلد ١ صفحة ٤٣١، بحار الانوار جلد ٥١ صفحة ٦٣، الزام النَّاصِب صفحة ٢٤ و ٩٦ و اسعاف الزاغبين صفحة ١٤٣.

-بشاره الاسلام صفحة ٢٩٧، الامام المهدي صفحة ٣٤٣، الزام النَّاصِب صفحة ١٧٩ و الملاحم و الفتن صفحة ١٠٨.

-غيبت نعماني صفحة ١٢٢، بحار الانوار جلد ٥٢ صفحة ٣٥٥ و ٣٨٩، المهدي صفحة ٢٢٦ عقد الدرر باب نهم و بشاره الاسلام صفحة ١٦٩ و ٢٥٢.

-غيبت نعماني صفحة ١٥٩، بحار الانوار جلد ٥٢ صفحة ٣٦١-٣٦٣ و الزام النَّاصِب صفحة ٢٢٣.

-ينابيع المودّه جلد ٣ صفحة ٦٢، الزام النَّاصِب صفحة ١٧٣ و ١٩٢، اسعاف الزاغبين صفحة ١٤٣ و بشاره الاسلام صفحة ٢٩٧.

-ينابيع المودّه جلد ٣ صفحة ٢٧ و ٦٢، المهدي صفحة ٢٢٨، بشاره الاسلام صفحة ٢٩٧ و الزام النَّاصِب صفحة ١٩٢.

-در اين زمينه به كتاب پراج «اثناعشرية» از مرحوم شيخ حرّ عاملي، و يا «حديثه الشيعة» از مرحوم مقدّس اردبيلي مراجعه شود.

-الزام النَّاصِب صفحة ٥٨ و ٢٢٧، بحار الانوار جلد ٥٢ صفحة ٣٣٣ و ٣٧٥ و بشاره الاسلام صفحة ٢٣٠.

-بحار جلد ۵۳ صفحه ۳۷۵.

-الرحمن: ۴۱، یعنی: «تبهکاران با سیمای خود شناخته می شوند و از موی سر و پاهایشان گرفته می شوند».

-اختصاص مفید صفحه ۳۰۴، ینایع المودّه جلد ۳ صفحه ۸۴۳، الزام النَّاصب صفحه ۳۱، غیبت نعمانی صفحه ۱۲۷ و بحار الانوار جلد ۵۲ صفحه ۳۲۱.

-ارشاد مفید صفحه ۳۴۳، غیبت شیخ طوسی صفحه ۲۸۲، الزام النَّاصب صفحه ۲۲۳، وسائل الشَّیعه جلد ۲ صفحه ۳۵۳-۳۵۶، اعلام الوری صفحه ۴۳۱، غیبت نعمانی صفحه ۱۶۵، بشاره الاسلام صفحه ۲۰۷، ۲۳۳ و ۲۴۷، الامام المهدي صفحه ۲۷۴ و بحار الانوار جلد ۵۲ صفحه ۳۱۳،

ص: ۵۴۵

-المهدی صفحه ۱۹۹، الامام المهدی صفحه ۲۷۴، الملاحم و الفتن صفحه ۵۲ و منتخب الاثر صفحه ۴۶۵.

-الزام النَّاصِب صفحه ۲۱۷، بحار الانوار جلد ۵۳ صفحه ۱۲ و بشاره الاسلام صفحه ۲۷۲.

-بحار الانوار جلد ۵۲ صفحه ۳۴۲ و بشاره الاسلام صفحه ۲۲۸.

-همین مدرکها.

-الملاحم و الفتن صفحه ۵۲، المهدی صفحه ۲۲۳ و الحاوی للفتاوی جلد ۲ صفحه ۱۳۹.

-الملاحم و الفتن صفحه ۵۸، بشاره الاسلام صفحه ۱۸۵ و الحاوی للفتاوی جلد ۲ صفحه ۱۵۴.

-الحاوی للفتاوی جلد ۲ صفحه ۱۶۳.

-الزام النَّاصِب صفحه ۲۲۷ و غایه المرام صفحه ۷۰۴.

-بشاره الاسلام صفحه ۷۱، بحار الانوار جلد ۵۳ صفحه ۸۵، الملاحم و الفتن صفحه ۱۰۲، تاریخ سنی ملوک الارض صفحه

۷۹، الزام النَّاصِب صفحه ۱۴ و نهج البلاغه جلد ۱ صفحه ۴۴.

-تاریخ سنی ملوک الارض صفحه ۷۹.

-مؤمن: ۵۱.

-بحار الانوار جلد ۵۲ صفحه ۲۷۵ و جلد ۵۳ صفحه ۸۵، بشاره الاسلام صفحه ۵۹ و ۶۹ و الزام النَّاصِب صفحه ۱۷۷ و ۱۸۰.

-در مورد اینکه غار اصحاب کهف کجا واقع شده است به اختلاف سخن گفته اند، مشهور اینست که در کشور ترکیه، در نزدیکی «ازمیر» در یک کیلومتری دهکده آياسلوغ و بر ویرانه های شهر افسوس واقع است که هم اکنون غار مخروبه ای نیز در آنجا موجود است. ولی چند سال پیش غاری در اردن هاشمی و در نزدیکی عمان کشف شد که با نشانه های غار اصحاب کهف بیشتر وفق می دهد و در نزدیکی آن قصبه ای به نام «رقیم» وجود دارد که در قرآن نام آن به همراه غار اصحاب کهف آمده است.

مرحوم علامه طباطبائی با شواهد قرآنی و دلایل جغرافیائی اثبات می کند که غار اصحاب کهف همین دو می است، که نظر مؤلف نیز همانست. برای توضیح بیشتر مراجعه شود به کتاب پراج «المیزان» جلد ۱۳ صفحه ۳۱۶-۳۲۰ و ترجمه آن جلد ۲۶ صفحه ۱۵۱. «مترجم»

-الملاحم و الفتن صفحه ۵۴، بحار الانوار جلد ۵۳ صفحه ۳۵۱ و ۳۹۰ و منتخب الاثر صفحه ۳۰۹.

-الزام النَّاصِبِ صَفْحَةٌ ٢٠١.

-بِشَارِهِ الْإِسْلَامِ صَفْحَةٌ ٢٢٩.

-بِحَارِ الْإِنْوَارِ جُلْد ٥٢ صَفْحَةٌ ٣٨٦ وَ بِشَارِهِ الْإِسْلَامِ صَفْحَةٌ ٢٤٩.

-بِحَارِ الْإِنْوَارِ جُلْد ٥٢ صَفْحَةٌ ٣٤٥ وَ ٣٧٨ وَ جُلْد ٥٣ صَفْحَةٌ ٤، بِشَارِهِ الْإِسْلَامِ صَفْحَةٌ ٢٣٠، مَنْتَخِبِ الْآثَرِ صَفْحَةٌ ٢٩١، الزَّامِ النَّاصِبِ صَفْحَةٌ ٢١، يَنَابِيعِ الْمَوْدَّةِ جُلْد ٣ صَفْحَةٌ ٧٨ وَ الْإِمَامِ الْمَهْدِيِّ صَفْحَةٌ ٤١.

-الْإِمَامِ الْمَهْدِيِّ صَفْحَةٌ ٣٤ وَ ٢٦٥.

-بِشَارِهِ الْإِسْلَامِ صَفْحَةٌ ٢٣٨ وَ ٢٥٨ وَ ٢٧٤، الزَّامِ النَّاصِبِ صَفْحَةٌ ٢٠٢،

ص: ٥٤٦

كشف الغمّه جلد ۳ صفحه ۲۷۷، البيان صفحه ۵۷ و الملاحم الفتن صفحه ۵۲ و ۶۴.

-بشاره الاسلام صفحه ۲۳۸ و ۲۵۸ و ۲۷۴، الزام النَّاصب صفحه ۲۰۲، كشف الغمّه جلد ۳ صفحه ۲۷۷، البيان صفحه ۵۷ و الملاحم الفتن صفحه ۵۲ و ۶۴.

-بشاره الاسلام صفحه ۲۳۸ و ۲۵۸ و ۲۷۴، الزام النَّاصب صفحه ۲۰۲، كشف الغمّه جلد ۳ صفحه ۲۷۷، البيان صفحه ۵۷ و الملاحم الفتن صفحه ۵۲ و ۶۴.

-بشاره الاسلام صفحه ۲۹۷، الامام المهدي صفحه ۲۴۳، الزام النَّاصب صفحه ۹۶ و ۲۰۲ و ۲۲۷، اسعاف الزاغيين صفحه ۱۱۲ و ۱۴۲، منتخب الاثر صفحه ۴۹۰ و بحار الانوار جلد ۵۱ صفحه ۸۴.

-بشاره الاسلام صفحه ۷۱ و بحار الانوار جلد ۵۳ صفحه ۸۶.

-الحاقه: ۲۴.

-الزام النَّاصب صفحه ۲۰۲.

-بحار الانوار جلد ۵۱ صفحه ۱۵۰ و منتخب الاثر صفحه ۲۳۹.

-المهدي صفحه ۲۲۱ به نقل از عقد الدرر.

-صف: ۸، يعنى: «خداوند نور خود را به اكمال مى رساند، اگرچه كافران خوش ندارند» .

-اصول كافى جلد ۱ صفحه ۴۳۲ و الزام النَّاصب صفحه ۳۱.

-سجده: ۲۹، يعنى: «بگو، روز فتح كافران را ايمان آوردنشان سودى نمى بخشد و به آنها مهلت داده نمى شود» .

-منتخب الاثر صفحه ۴۷۰، ينابيع الموده جلد ۳ صفحه ۸۱، بشاره الاسلام صفحه ۲۷۶، بحار الانوار جلد ۵۱ صفحه ۲۱۸، الزام النَّاصب صفحه ۶۸ و الامام المهدي صفحه ۵۰.

-الزام النَّاصب صفحه ۶۸، منتخب الاثر صفحه ۴۳۴، بحار الانوار جلد ۵۱ صفحه ۱۵۶ و الامام المهدي صفحه ۴۰۸.

-منتخب الاثر صفحه ۱۴۹.

-آل عمران: ۸۳، يعنى: «به او اسلام آورده هر كه در آسمانها و زمين است، خواه و ناخواه» .

-منتخب الاثر صفحه ۴۷۱، بحار الانوار جلد ۵۲ صفحه ۳۴۰، ۳۳۸ و ۳۴۵، بشاره الاسلام صفحه ۲۳۰ و الامام المهدي صفحه

-الزام النَّاصِبِ صَفْحَةُ ٦٨.

-بحار الانوار جلد ٥١ صَفْحَةُ ١٦٠ و مَتَّخِبِ الْاِثْرِ صَفْحَةُ ٢٢٧.

-طَلَّاق: ٣، بحار الانوار جلد ٥٢ صَفْحَةُ ٣٥ و وِفَاتِ الْعَسْكَرِيِّ صَفْحَةُ ٤٩.

-ابراهیم: ٢٤.

-بحار الانوار جلد ٥٢ صَفْحَةُ ١٢١، بَشَارَةِ الْاِسْلَامِ صَفْحَةُ ١٦٨ و الزام النَّاصِبِ صَفْحَةُ ١٨٩.

-بحار الانوار جلد ٥١ صَفْحَةُ ٣٢٠ و بَشَارَةِ الْاِسْلَامِ صَفْحَةُ ١٦٩.

-بحار الانوار جلد ٥٣ صَفْحَةُ ١٠٤.

-بحار الانوار جلد ٥٣ صَفْحَةُ ١٧٦ و الزام النَّاصِبِ صَفْحَةُ ١٣٦.

-بحار الانوار جلد ٥٢ صَفْحَةُ ٢٢٦ و بَشَارَةِ الْاِسْلَامِ صَفْحَةُ ١٨٩.

-انجيل لوقا، باب ٢١ بندهای ٣٤-٣٦.

-سجده: ٢٨-٣٠، یعنی: «می گویند: این فتح کی هست، اگر راست می گوئید؟! بگو: در روز فتح کافران را ایمان آوردنشان سودی نخواهد بخشید و به آنها مهلت داده نخواهد شد. از آنها روی بگردان و منتظر باش که آنها نیز منتظرانند».

-مَتَّخِبِ الْاِثْرِ صَفْحَةُ ٤٧٠. این حدیث تکرار حدیث شماره ٧٠٤ می باشد. (مترجم)

ص: ٥٤٧

بخش سیزدهم: فرود آمدن حضرت عیسی (ع)

اشاره

ص: ۵۴۹

فرود آمدن حضرت عیسی (ع)

پیامبر اکرم (ص) می فرماید:

۷۱۹- «منا الذی یصلی عیسی بن مریم خلفه!» .

«کسیکه عیسی بن مریم (ع) در پشت سر او نماز می خواند از ماست» .

۷۲۰- «لن تهلك أمه أنا فی أولها، و عیسی بن مریم فی آخرها، و المهدی فی وسطها» .

«امتی که من در آغاز آن، عیسی بن مریم در پایان آن، و مهدی (عج) در میان آنست، هرگز هلاک نمی شود» .

ص: ۵۵۱

۷۲۱- «کیف أنتم إذا نزل عیسی بن مریم فیکم و إمامکم منکم» .

«چگونه خواهید بود هنگامی که عیسی بن مریم در میان شما نازل شود و پیشوای شما از میان خود شما خواهد بود؟!» .

۷۲۲- «ینزل عیسی علی ثنیه بالأرض المقدسه یقال لها: أفیق فیاتی بیت المقدس و الناس فی صلاه الصبح. فیتأخر الإمام فیکدمه عیسی و یصلی خلفه علی شریعه محمد و یقول: أنتم أهل بیت لا یتقدمکم أحد!» .

«عیسی (ع) در گردنه ای به نام «افیق» در سرزمین مقدس فرود می آید، وارد بیت المقدس می شود، درحالیکه مردم برای نماز صبح صف کشیده باشند. پس امام (حضرت مهدی) عقب می رود، ولی عیسی (ع) او را جلو می اندازد و خود به او اقتدا کرده، پشت سرش طبق شریعت محمدی (ص) نماز می خواند. و می فرماید: شما اهل بیتی هستید که احدی نمی تواند بر شما پیشی بگیرد» .

و در حدیث دیگری نزول عیسی (ع) را با تفصیل بیشتری بیان کرده که فرازی از آن را در اینجا می آوریم:

۷۲۳- «فینا هو كذلك إذ هبط عیسی بن مریم بشرقی دمشق» .

عند المناره البيضاء، بین مهرودتین واضعا یدیه علی أجنحه ملکین، إذا طأطأ رأسه قطر و إذا رفعه تحدر منه جمامه کاللولؤ، و لا یجد ریح نفسه أحد إلا مات. و ریح نفسه مد بصره، فیطلب الدجال فیدرکه باب لد فیقتله» .

«... در چنین حالی حضرت عیسی (ع) در شرق دمشق، در نزد مناره سفید، در میان دو ابر رنگین و درحالیکه دو دست خود را روی بالهای دو فرشته نهاده، فرود می آید. چون سرش را پائین بیاندازد آب از آن می چکد، و چون سرش را بلند کند، قطره های عرق چون دانه های لؤلؤ از سر و صورتش می ریزد. بوی نفس او به هرکس -از کفار- برسد نابود می شود، و بوی نفس او تا مقدار دید او پیش می رود، دجال را دنبال می کند، در باب «لد» به او می رسد و او را به هلاکت می رساند» .

۷۲۴- «فيلتفت المهدى و قد نزل عيسى عند المناره البيضاء في القدس، واضعا كفيه على أجنحه ملكين كأنما يقطر من شعره الماء فيقول المهدى: تقدّم صلّ بالناس فيقول: إنّما أقيمت الصّلاه لك».

فيصلّى عيسى خلفه و يبایعه و يقول: إنّما بعثت وزيرا، و لم ابعث أميرا!». .

«... مهدی متوجه می شود که عیسی در قدس در نزدیکی مناره سفید در حالیکه دستهای خود را بر بالهای دو فرشته نهاده، و آب از موهایش فرومی چکد، فرود آمده است. پس مهدی می گوید: جلو بایست و با مردم نماز بخوان. پس عیسی می گوید: نماز برای تو اقامه شده است. پس عیسی پشت سر او نماز می خواند و با او بیعت می کند و می گوید: من به عنوان وزیر و معاون برانگیخته شده ام، نه به عنوان امیر و امام» .

۷۲۵- «لا تزال طائفه من أمتي تقاتل على الحق، حتى ينزل عيسى بن مريم عند طلوع الفجر بيت المقدس. ينزل على المهدى، فيقال:

تقدّم يا نبى الله فصلّ بنا، فيقول: هذه الأُمّة أمراء بعضهم على بعض، تكرمه من الله لهذه الأُمّة» .

«طائفه ای از امت من همواره برای دفاع از حقّ می جنگند، تا عیسی بن مریم به هنگام طلوع فجر در بیت المقدس نازل شود. آنگاه به نزد مهدی می آید. گفته می شود: ای پیامبر خدا! جلو بایست و برای ما نماز بگذار. می فرماید: این امت امیر یکدیگرند و این از الطاف خدا بر این امت است» .

۷۲۶- «و الّذى نفسى بيده، ليوشكن أن ينزل فيكم ابن مريم حكما مقسطا، و إمام الناس يومئذ رجل صالح. فإذا كبر لصلاه الصّيح و تهيا للصّلاه نزل عيسى بن مريم، فإذا رآه عرفه، فيرجع يمشى القهقري ليتقدّم عيسى بن مريم، فيضع عيسى يده بين كتفيه فيقول له: صلّ، فإنّما أقيمت الصّلاه لك، فيصلّى عيسى وراءه» .

«به خدا سوگند، به یقین پسر مریم به عنوان داوری دادگر در میان شما نازل خواهد شد، امام مردم در آن روز مردی شایسته خواهد بود. چون برای نماز صبح اذان گفته شود و او آماده اداى نماز گردد، عیسی بن مریم فرود می آید. چون عیسی را ببیند او را می شناسد و عقب عقب می رود تا

عیسی بن مریم (ع) جلو بایستد. عیسی (ع) دستش را روی شانه او گذاشته، می گوید: شما جلو بایستید که نماز برای شما برپا شده است. آنگاه عیسی پشت سر او نماز می خواند» .

۷۲۷- «یکون عیسی بن مریم فی أمتی حکما مقسطا، یرفع الشّحناء و التّباغض و یفیض المال حتّی لا یقبله أحد! . و تنزع حمه کلّ دابّه، و تكون الأرض کفاتور الفصّه!» .

«عیسی بن مریم در میان اّمّت من داور دادگری خواهد بود، کینه و عداوت را از میان مردم برمی دارد و آنقدر ثروت می ریزد که دیگر کسی آنرا نمی پذیرد. خشم و آزار هر جنبنده ای گرفته می شود و سرتاسر زمین به نرمی نقره می شود» .

توضیح فقرات این حدیث در ضمن بیاناتی که در آخر همین بخش از کتابهای آسمانی و از زبان پیامبران عظیم الشان نقل خواهیم کرد، به تفصیل خواهد آمد. از این رهگذر ما چیزی در اینجا از خود نمی افزایم.

امیر مؤمنان (ع) می فرماید:

۷۲۸- «ثم إنّ المهدیّ یرجع إلى بیت المقدس فیصلّی بالنّاس آیاما. فإذا کان یوم الجمعة و قد أقیمت الصّیّلاه ینزل عیسی بن مریم فی تلک السّیّاعه من السّیّماء و علیه ثوبان أحمران، کأنّما یقطر من رأسه الدّهّن. و هو رجل صبیح المنظر و الوجه، أشبه الخلق بإبراهیم، فیاتی المهدیّ و یصافحه و یبشّره بالنّصر، فعند ذلک یقول له المهدیّ: تقدّم یا روح الله و صلّ بالنّاس، فیقول عیسی: بل الصّلاه لک یا ابن رسول الله. فعند ذلک یؤذّن عیسی و یصلّی خلف المهدیّ» .

«... آنگاه مهدی (عج) به بیت المقدس بازمی گردد و چند روزی با مردم نماز می خواند. چون روز جمعه شود و نماز برپا گردد، عیسی بن مریم در آن ساعت از آسمان فرود آید، به هنگام نزول دو جامه سرخ بر تن او خواهد بود و از سر او قطره های عرق چون روغن خواهد ریخت. او مردی

زیبا و خوش اندام است، شبیه ترین مردم به حضرت ابراهیم (ع) است. به سوی مهدی (عج) می آید و با او مصافحه می کند و به او نوید پیروزی می دهد. آن هنگام حضرت مهدی به او می گوید: ای روح الله! جلو بایست و با مردم نماز بخوان. پس عیسی می گوید: ای فرزند پیامبر! نماز برای تو برپا شده است. آنگاه حضرت عیسی اذان می گوید، و پشت سر مهدی (عج) نماز می خواند» .

در این حدیث و در احادیث گذشته، کیفیت نزول عیسی (ع) از آسمان طوری صریح و روشن بیان شده که از هر گونه توجیه و تأویل بی نیاز است. و راه تأویل بر روشنفکرانها بسته شده است. دیگر کسی نمی تواند او را مرده پنداشته و نزول او را به گونه ای دیگر توجیه کند. بلکه آنچنانکه عقیده قطعی ما شیعیان است، حضرت عیسی زنده است و در آسمان است و به هنگام ظهور حضرت مهدی (عج) او نیز از آسمان نزول کرده، به یاری حضرت بقیه الله بر خواهد خاست. و طبق احادیث، دجال به دست او به هلاکت خواهد رسید. به طوریکه صعود او به آسمان با قدرت خدا و معجزه آسا بوده است، نزول او نیز معجزه روشن دیگری خواهد بود و سپاه حق با یاری او نصرت بیشتری پیدا خواهد کرد و حجت بر اهل کتاب تمام خواهد شد.

حضرت عیسی (ع) مردم را به پذیرش آئین حق و شریعت محمدی (ص) دعوت خواهد نمود. و به طوریکه حضرت عیسی (ع) در زمان پیامبری اش خبر داده شریعت رسول اکرم (ص) تا پایان جهان بر اعتبار و مشروعیت خود باقی خواهد بود و هرگز حلال و حرام آن نسخ نخواهد شد. و در لحظه فرود که با شکوه و عظمت بسیار چشمگیری نازل خواهد شد، همگان را به پذیرش ولایت حضرت بقیه الله (عج) فرا خواهد خواند.

امام باقر (ع) می فرماید:

۷۲۹- «و ينزل روح الله عيسى بن مريم فيصلّي خلفه» .

«پسر مریم، عیسی روح الله، نازل شده، پشت سر او نماز می خواند» .

پیشوای پنجم شیعیان، در تفسیر آیه شریفه: «وَإِنْ مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ، إِلَّا لِيُؤْمِنَنَّ بِهِ قَبْلَ مَوْتِهِ، وَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ يَكُونُ عَلَيْهِمْ شَهِيدًا» فرمود:

۷۳۰- «إِنَّ عِيسَى، قَبْلَ يَوْمِ الْقِيَامَةِ، يَنْزِلُ إِلَى الدُّنْيَا، فَلَا يَبْقَى أَهْلٌ مَلَهُ، يَهُودِيٌّ وَلَا غَيْرُهُ، إِلَّا آمَنَ بِهِ قَبْلَ مَوْتِهِ. وَ يَصَلِّيَ خَلْفَ الْمَهْدِيِّ» .

«به طور مسلم، عیسی پیش از قیامت به این جهان فرود خواهد آمد.

پیرو هیچ آئینی از یهود و غیر آن در روی زمین نمی ماند جز اینکه پیش از وفاتش به او ایمان می آورد. و او در پشت سر مهدی (عج) نماز می خواند» .

امام صادق (ع) می فرماید:

۷۳۱- «يَعُودُ الْقَائِمُ إِلَى الْقُدْسِ وَ يَصَلِّيُ بِالنَّاسِ إِمَامًا، حَتَّى إِذَا كَانَ يَوْمَ الْجُمُعَةِ وَ أُقِيمَتِ الصَّلَاةُ، يَنْزِلُ-يَعْنِي عِيسَى (ع)- وَ مَعَهُ سَبْعُونَ أَلْفًا مِنَ الْمَلَائِكَةِ، وَ هُوَ بَعْمَامَةٍ خَضْرَاءَ، مُتَقَلِّدٌ بِسَيْفٍ، عَلَى فَرَسٍ، وَ بِيَدِهِ حَرْبَةٌ. فَإِذَا نَزَلَ إِلَى الْأَرْضِ نَادَى مَنْادٍ: يَا مَعْشَرَ الْمُسْلِمِينَ جَاءَ الْحَقُّ، وَ زَهَقَ الْبَاطِلُ!» .

«قائم (عج) به قدس بازمی گردد و چند روزی با مردم نماز می خواند، چون روز جمعه فرارسد و نماز به پا شود، عیسی (ع) با هفتاد هزار فرشته، درحالیکه عمامه سبزی به سر دارد و شمشیرش را حمایت کرده، و سلاحی به دست گرفته، بر فراز اسبی فرود می آید. منادی ندا می کند: ای گروه مسلمانان! حق آمد و باطل نابود شد» .

از مجموع این احادیث به خوبی روشن می شود که:

۱- نزول عیسی (ع) بعد از آنست که حضرت بقیه الله (عج) وارد قدس شده، از قدس خارج شده، سپاه سفیانی را نابود کرده، با تمام یاران به سرزمین قدس باز گردد.

۲- نزول عیسی، در بامداد روز جمعه، و به هنگام منظم شدن صفهای مردم برای اقامه نماز صبح خواهد بود. چنانکه امام صادق (ع) با استفاده از فضای باز سیاسی، آنرا به تفصیل بیان فرموده است.

۳- قسمت اعظم تورات و انجیل در رابطه با نزول حضرت عیسی (ع) از تحریف مصون مانده است، زیرا دقیقاً با این احادیث منطبق است چنانکه در همین بخش متن آنها را به خوانندگان گرامی تقدیم خواهیم نمود.

۴- نزول حضرت عیسی (ع) با این خصوصیات که در این احادیث و در متن اناجیل آمده است، برای داوری به حق، و الزام خصم و اتمام حجت بر پیروان همه ادیان و به ویژه یهود عنود و لجوج است. و آنروز نزول او با چنان شکوه و عظمتی خواهد بود که دیگر کسی را یارای تکذیب و انکار نخواهد بود.

اگرچه امروز هم هیچ فرد عاقلی نمی تواند صعود او را انکار نماید. زیرا قرآن کریم صریحاً آنرا بیان فرموده و دانش بشری امکان آنرا اثبات کرده است.

و به خصوص در عصر ما که انسان به تسخیر فضا پرداخته بر فراز کره ماه گام سپرده، راه تسخیر دیگر کرات آسمانی را در پیش گرفته است.

اکنون که سفینه های فضائی ساخت بشر، به سوی کره مریخ و زهره پرتاب شده و اندیشه تسخیر منظومه شمسی را در سر می پروراند زهی جهالت و نادانی است که صعود حضرت مسیح به صورت اعجاز آمیز و به استناد قدرت آفریدگار توانا مورد تشکیک و تردید قرار بگیرد!! .

در عصریکه انسان بر فراز کره زمین از مرکز کنترل زمینی با به حرکت درآوردن یکی از ابزارهای سیستم کنترل فضائی، می تواند دستور خود را از میلیونها کیلومتر به سفینه بی سرنشین یا باسرنشین صادر کند، هرگونه تردید در برنامه صعود و نزول حضرت مسیح از جهالت عمیق و نادانی گسترده او سرچشمه می گیرد!! .

انجیل لوقا:

۷۳۲- «و در آفتاب و ماه و ستارگان علامات خواهد بود، و بر

زمین تنگی و حیرت از برای امتها روی خواهد نمود، به سبب شوریدن دریا و امواجش. و دل‌های مردم ضعیف خواهد کرد، از خوف و انتظار آن وقایعی که بر ربع مسکون ظاهر می‌شود، زیرا قوت آسمان متزلزل خواهد شد. آنگاه پسر انسان را خواهند دید که بر ابری سوار شده با قوت و جلال عظیم می‌آید».

مگر نه اینست که تنگی و حیرت در همه جا دامن گسترده، و همگان از مسابقات تسلیحاتی انگشت حیرت به دندان گرفته اند! . امتی هوائی با پرواز هواپیماهای جنگی درهم شکسته آتش جنگ جهانی در حال اشتعال... و می‌رود که جنگهای منطقه ای قاره هائی را در کام خود فروبرد.

آری اینها همه و همه نشانه نزدیک شدن روز موعود است که مصلح غیبی بر ابری سوار شده با قوت و جلال عظیم بیاید.

۷۳۳- «این شخص هم پسر ابراهیم است. زیرا که پسر انسان آمده است تا گم‌شده را بجوید و نجات بخشد... که ملکوت خدا می‌باید در همان زمان ظهور کند... تجارت کنید تا بیایم».

ای روح خدا! ای یاور بقیه الله! وعده ما و شما، صبح جمعه، در سرزمین قدس! مگر طلوع فجر نزدیک نیست؟!!

انجیل یوحنا:

۷۳۴- «و بدو قدرت بخشیده است که داوری هم بکند زیرا که پسر انسان است. و از این تعجب مکنید زیرا ساعتی می‌آید که در آن جمیع کسانی که در قبور می‌باشند آواز او را خواهند شنید. و بیرون خواهند آمد، هر که اعمال نیکو کرد برای قیامت حیات، و هر که اعمال بد کرد، به جهت قیامت داوری».

این مضمون در برخی از روایات اسلامی نیز وارد شده، چنانکه در جای خود خواهد آمد.

۷۳۵- «و دیدم آسمان را گشوده و ناگاه اسبی سفید که سوارش امین و حق نام دارد و به عدل داوری و جنگ می نماید. و چشمانش چون شعله آتش، و بر سرش افسرهای بسیار و اسمی مرقوم دارد که جز خودش هیچکس آنرا نمی داند و جامه خون آلود-سرخ-دربردارد و نام او را کلمه خدا میخوانند. و لشکرهايي که در آسمانند بر اسبهای سفید، و به کتانهای سفید و پاک ملبس از عقب او می آمدند. و از دهانش شمشیری تیز بیرون می آید تا بآن امتها را بزند و آنها را به عصای آهنین حکمرانی خواهد نمود. . . و دیدم فرشته ای را در آفتاب ایستاده که به آواز بلند تمامی مرغانی را که در آسمان پرواز می کنند ندا کرده می گوید: بیاید و به جهت ضیافت عظیم خدا فراهم شوید. تا بخورید گوشت پادشاهان و گوشت سپهسالاران و گوشت جباران. . .» .

می توان گفت همه فراهای بالا در احادیث اسلامی وارد شده است.

۷۳۶- «. . . باز می آیم و شما را برداشته با خود خواهیم برد، تا جائیکه من می باشم شما نیز باشید» .

منظور اینست که به هنگام نزول به او ایمان می آورند و با او هم عقیده می شوند و در کنار او در جبهه حق استقرار می یابند.

۷۳۷- «. . . لکن می دانیم چون او ظاهر شود مانند او خواهیم بود، زیرا او را چنانکه هست خواهیم دید. و هرکس که این امید را بر وی دارد خود را پاک می سازد، چنانکه او پاکست» .

انجیل متی:

۷۳۸- «لهذا شما نیز حاضر باشید، زیرا در ساعتی که گمان نبرید پسرانسان می آید. . . خوشابه حال آن غلامی که چون آقایش آید او را در چنین کار مشغول یابد» .

۷۳۹- «در آن زمان ملکوت آسمان مثل ده باکره خواهد بود که مشعلهای خود را برداشته به استقبال داماد بیرون رفتند. . . چون آمدن داماد به طول انجامید همه پینکی زده خفتند. و در نصف شب صدائی بلند شد که اینک داماد می آید به استقبال وی بشتابید. . . پس بیدار باشید زیرا آنروز و ساعت را نمی دانید» .

۷۴۰- «پس اگر شما را گویند اینک در صحراست بیرون مروید، یا آنکه در خلوت است باور مکنید. زیرا همچنانکه برق از مشرق ساطع شده تا به مغرب ظاهر می شود ظهور پسر انسان نیز چنین خواهد شد. . . آنگاه علامت پسر انسان در آسمان پدید گردد و در آن وقت جمیع طوائف زمین سینه زنی کنند و پسر انسان را ببینند که بر ابرهای آسمان با قوت و جلال عظیم می آید» .

۷۴۱- اما از آن روز و ساعت هیچکس اطلاع ندارد، حتی ملائکه آسمان» .

۷۴۲- «اما چون پسر انسان در جلال خود با جمیع ملائکه مقدّس خویش آید، آنگاه بر کرسی جلال خود خواهد نشست و جمیع امتها در حضور او جمع شوند و آنها را از همدیگر جدا می کند، به قسمی که شبان میشها را از بزها جدا می کند» .

در روایات اسلامی نیز از فرود حضرت عیسی به عنوان داوری دادگر تعبیر شده است.

۷۴۳- «و اینک من هرروزه تا انقضای عالم همراه شما می باشم» .

هوشع نبی:

۷۴۴- «و من برای افرایم مثل شیر و برای خاندان یهودا مانند شیر ژیان خواهم بود، من خودم خواهم درید و رفته خواهم ربود و رهاننده نخواهد بود» .

ص: ۵۶۰

من روانه شده به مکان خود خواهم برگشت تا ایشان به عصیان خود اعتراف نموده روی مرا بطلبند، در تنگی خود صبیح زود مرا خواهند طلبید» .

رساله به عبرانیان:

۷۴۵- «همچنین مسیح نیز چون یکبار قربانی شد تا گناهان بسیاری را رفع نماید، بار دیگر بدون گناه برای کسانی که منتظر او باشند ظاهر خواهد شد به جهت نجات» .

۷۴۶- «هوذا الان وقت مقبول، هوذا الان یوم الخلاص» .

«آن زمان، وقت مناسبی است، آنروز روز نجات است» .

تعبیر «یوم الخلاص» دقیقاً همان تعبیریست که رسول اکرم (ص) به آن روز مسعود تعبیر فرموده است و ما نام کتاب خود را از همان حدیث اقتباس نموده ایم.

رساله پولس به رومیان:

۷۴۷- «زیرا یقین می دانم که دردهای زمان حاضر نسبت به آن جلالیکه در ما ظاهر خواهد شد هیچ است» .

این تعبیر هم دقیقاً تعبیری است که در احادیث اسلامی آمده است.

۷۴۸- «... و آنکه برای حکمرانی امتها مبعوث شود، امید امتها بر وی خواهد بود» .

جالب اینکه در ترجمه عربی انجیل، به تعبیر «قائم» آمده است. و تعبیر «حکمرانی امتها» و «امید امتها» جالب توجه است.

۷۴۹- «و چون این را گفت، وقتیکه ایشان همی نگریستند بالا- برده شد، و ابری او را از چشمان در ربود. و چون به سوی آسمان چشم دوخته بودند، هنگامی که او می رفت ناگاه دو مرد سفیدپوش نزد ایشان ایستاده. گفتند ای مردان جلیلی چرا ایستاده به سوی آسمان نگرانید؟ همین عیسی که از نزد شما به آسمان بالا برده شد، باز خواهد آمد، به همین طوریکه او را به سوی آسمان روانه دیدید» .

۷۵۰- «زیرا روزی را مقرّر فرمود که در آن ربع مسکون را به انصاف داوری خواهد نمود به آن مردی که معین فرمود و همه را دلیل داد» .

پرواضح است آن مردی که برای اقامه عدالت و انصاف در ربع مسکون تعیین شده، کسی جز حضرت بقیه الله (عج) نمی باشد. که در رساله پولس به رومیان، از او به «قائم» یاد شده است (چنانکه در پاورقی شماره ۲۸ توضیح دادیم) .

کتاب زکریای نبی:

۷۵۱- «و خداوند بیرون آمده با آن قومها مقاتله خواهد نمود چنانکه در روز جنگ مقاتله نمود. و در آنروز پایهای او بر کوه زیتون که از طرف مشرق به مقابل اورشلیم است خواهد ایستاد. . . و آن یک روز معروف خداوند خواهد بود. . . و یهوه بر تمامی زمین پادشاه خواهد بود. . .» .

در عهدین واژه خداوند بیشتر در مورد حضرت عیسی (ع) به کار میرود که در اینجا نیز چنین شده است و جالب اینکه در این فراز که از تورات نقل کردیم، محل فرود آمدن حضرت عیسی، و یوم الله بودن آن روز، و جهانی شدن کلمه توحید در آن روز، دقیقا با روایات اسلامی منطبق است.

۷۵۲- «و بر خاندان داود و بر ساکنان اورشلیم روح فیض و تضرّعات را خواهم ریخت» .

رساله پولس به قرتیان:

۷۵۳- «زیرا هرگاه این نان را بخورید و این پیاله را بنوشید، موت خداوند (صعود حضرت عیسی) را ظاهر می نمائید تا هنگامی که باز آید» .

۷۵۴- «اگر کسی عیسی مسیح خداوند را دوست ندارد، انا تیماباد ماران اتا» .

با مراجعه به تفاسیر عهد جدید و ترجمه های آن به زبانهای مختلف، معنی جمله اخیر اینست: «هرکس عیسی مسیح را دوست ندارد به هنگام آمدن عیسی ملعون باد» .

عاموس نبی:

در کتاب عاموس نبی خطاب به قوم یهود در مورد بازگشت حضرت عیسی می گوید:

۷۵۵- «... پس ای اسرائیل خویشان را مهیا ساز تا با خدای خود ملاقات نمائی» .

رساله پولس:

۷۵۶- «زیرا این را به شما از کلام خداوند می گوئیم که ما که زنده و تا آمدن خداوند باقی باشیم بر خوابیدگان سبقت نخواهیم جست» .

ص: ۵۶۳

زیرا خداوند با صدا و با آواز رئیس فرشتگان و با صور خدا از آسمان نازل خواهد شد و مردگان در مسیح اول خواهند برخاست. آنگاه ما که زنده و باقی باشیم با ایشان در ابرها ربود خواهیم شد تا خداوند را در هوا استقبال کنیم و همچنین همیشه با خداوند خواهیم بود» .

به طوریکه مشاهده می کنید وجوه اشتراک فراوانی این فراز از عهد جدید با روایات اسلامی دارد، که از آن جمله است:

۱-نزول عیسی

۲-صیحه آسمانی

۳-زنده شدن گروهی از افراد صالح

۴-آمدن او بر فراز ابر

۵-بروده شدن یاران حضرت ولی عصر (عج) از محرابها و رختخوابهای خود و انتقال یافتن آنها بر فراز ابرها، که در احادیث اسلامی آمده و با این فقرات انجیل دقیقا منطبق است.

۷۵۷- «زیرا خود شما به تحقیق آگاهید که روز خداوند چون دزد در شب می آید. . . لیکن شما ای برادران در ظلمت نیستید تا آنروز چون دزد بر شما آید» .

حجی نبی:

۷۵۸- «و تمامی امتها را متزلزل خواهم ساخت و فضیلت جمیع امتها خواهند آمد، . . . این خانه را از جلال پر خواهم ساخت. . . جلال آخر این خانه از جلال نخستینش عظیمتر خواهد بود» .

(تعبیر «فضیلت جمیع امتها» در ترجمه های عربی و ترکی چنین آمده است: «آرزوی جمیع امتها برآورده خواهد شد» . - مترجم -)

ص: ۵۶۴

۷۵۹- «اینک با ابرها می آید و هر چشمی او را خواهد دید. و آنانکه او را نیزه زدند و تمامی امتهای جهان برای وی خواهند نالید» .

آری اخبار ما نیز تأکید دارد بر اینکه همه چشمها انتظار ظهور او را خواهند کشید و به هنگام ظهور او را خواهند دید، و این فرازها نزدیک دو هزار سال پیش گفته شده، درحالیکه در آن ایام از تلویزیون و یا چیزی مشابه آن خبری نبود، از این رهگذر تعبیر: «هرچشمی او را خواهد دید»، اصلاً قابل درک و فهم نبود و به هنگام صدور احادیث اسلامی نیز فهم این معنی بسیار سخت بود که به هنگام ظهور حضرت بقیه الله (عج) همه مؤمنانی که در شرق و غرب جهان هستند او را خواهند دید! ولی در احادیث با قطعیت تمام گفته شده است! . البته ما ادعا نمی کنیم که مشاهده آنحضرت به وسیله تلویزیون خواهد بود!، بلکه می گوئیم ساخته شدن تلویزیون در عصر ما، فهم این معنی را آسان نموده است.

و در باب دیگر آن آمده است:

۷۶۰- «و پادشاهان زمین و بزرگان و سپه سالاران و دولتمندان و جباران و هر غلام و آزاد، خود را در مغازه ها و صخره های کوهها پنهان کردند. و به کوهها و صخره ها می گویند که بر ما بیفتید و ما را مخفی سازید از روی آن تخت نشین و از غضب بزه. زیرا روز عظیم غضب او رسیده است و کیست که میتواند ایستاد» .

در مورد بزه در بخش دیگری سخن رفته است که می توان به متن اناجیل مراجعه نمود.

این فقره از انجیل نیز با احادیث اسلامی دقیقاً منطبق است که آن روز حتی یک نفر از یهود ستمگر باقی نخواهد ماند و هر یهودی به زیر درخت و سنگ پناه خواهد برد ولی از خشم خدا ایمن نخواهد بود.

همچنین در مورد تعیین وقت هم در اناجیل آمده است:

۷۶۱- «اما از آنروز و ساعت هیچکس اطلاع ندارد، حتی ملائکه آسمان، جز پدر من و بس» .

و این دقیقاً با احادیث اسلامی منطبق است که جز خدا، احدی از وقت ظهور آگاه نیست و هر کس وقت تعیین کند، دروغ گفته است.

فراز دیگری را از اناجیل «عبد الله بن سلیمان» نقل کرده است که بسیار جالب است. او می گوید:

۷۶۲- «من در اناجیل خواندم که خداوند به عیسی فرمود: من ترا به سوی خود بالا می برم، سپس ترا در آخر الزمان فرومی فرستم تا از امت این پیامبر شگفتیها ببینی، و آنها را در کشتن دجال یاری دهی، ترا در وقت نماز می فرستم، تا با آنها نماز بخوانی که آنها امت مرحومه هستند» .

این فراز نیز دقیقاً با احادیث اسلامی منطبق است.

از مطالب یادشده به این نتیجه می رسیم که انتظار مصلح غیبی به شیعیان اثناعشری اختصاص ندارد، بلکه در تمام ادیان و مذاهب موجود است:

یهود، در انتظار ظهور حضرت مسیح است.

مسیحیان، در انتظار بازگشت حضرت عیسی می باشند، که داستان آمدن حضرت عیسی فقط در عهد جدید بیش از سیصد بار تکرار شده است.

این عقیده در اسلام و به خصوص در میان ما شیعیان به صورت کاملتر و دقیقتر، از اعتقادات بنیادی و تردیدناپذیر است و ما با عقیده ای راسخ و اشتیاقی غیرقابل توصیف در انتظار نزول حضرت عیسی و ظهور حضرت بقیه الله (عج) ثانیه شماری می کنیم، تا سراسر جهان را پر از عدل نماید، پس از آنکه با ظلم و ستم پر شده است.

اعتقاد ما در مورد مصلح غیبی و بنیانگذار حکومت واحد جهانی براساس عدالت و آزادی، همه ابعاد گسترده نوید مصلح جهانی موجود در کتب مقدسه و ادیان آسمانی را دربردارد و آنها را تکمیل می سازد.

جای تردید نیست که در عصر ما، با جهانی شدن ظلم و ستم، و حکومت معیارهای ظالمانه در سطح جهانی، ظهور یک مصلح الهی از نقطه نظر رحمت و رأفت حضرت پروردگار به صورت یک ضرورت درآمده است و بر خدای رحمان

و رحیم است که به مقتضای رحمت عامّه اش، ویرانگر کاخهای ظلم و ستم را برانگیزد تا بر ویرانه کاخهای ظلم و استبداد، جهانی آباد و آزاد بنیاد نهد و انسانها را از زیر یوغ استبدادها رهایی بخشد.

نوید مصلح آسمانی، آنچنانکه در قرآن کریم و احادیث اسلامی آمده است، و دلها را آرامش می بخشد و بر کالبدهای مرده روح می دهد و تشنگان عدل و داد را نوید عدالت می دهد و شیفتگان آزادی را با آزادی واقعی بشارت می دهد، و انسانهای دربند را مژده می دهد که دوران سیاه ستم سرآمده و روزگار وزیدن نسیم عدالت و آزادی نزدیک شده است، که ما آنرا «روز رهایی» نام نهادیم.

اما انگیزه اینکه چرا ما اسم کتاب خود را «یوم الخلاص» یعنی: «روز رهایی» نام نهادیم؟ تبرک و تیمن از حدیث شریف پیامبر گرامی اسلام (ص) است که روز ظهور حضرت بقیه الله (عج) را «یوم الخلاص» نامیده است. و پیش از او حضرت مسیح (ع) در انجیل از آنروز مسعود به عنوان «یوم الخلاص» تعبیر کرده است. و بعد از او، رئیس مذهب، امام به حق ناطق، جعفر صادق (ع) نیز آنروز خجسته را «یوم الخلاص» نام نهاده است.

و ما به عنوان تبرک و تیمن، و به انگیزه پیروی از پیشوایان معصوم علیهم السلام، کتاب خود را «یوم الخلاص» نام نهادیم.

و اما اینکه چرا حضرت بقیه الله (عج) از مکه معظمه ظهور می کند؟ برای اینست که بیت الله الحرام آنجاست، آنجا شهر حرام است، و در آنجا سلاح کشیدن و خون ریختن حرامست و از نظر موقعیت جغرافیائی نیز کوههای بلند و بالائی آنجا را احاطه کرده، حفاظ طبیعی به وجود آورده، غارها و درّه های فراوان آن سنگرهای طبیعی است. و در آن روزگار از جنگ و جدال به دور خواهد بود و احتمال حمله دشمن از بیرون بسیار ضعیف خواهد بود. و به خصوص که آنجا و مدینه مهبط وحی و محلّ نزول فرشتگان است و هیچ مکانی از آنجا برای اعلام

نهضت مقدّس اسلامی شایسته تر نیست. اما قدس و دیگر پایتختهای عربی در آنروز در کام آتش جنگ خواهند سوخت و امکان آغاز چنین انقلابی از آنها غیرممکن خواهد بود.

«پایان جلد اول»

ص: ۵۶۸

-كشف الغمّه جلد ٣ صفحه ٢٦٤ و ٢٦٩، منتخب الاثر صفحه ٣١٦ و ١٠٠، ينابيع المودّه جلد ٣ صفحه ١١٠ و ١٦٧، بحار الانوار جلد ٥١ صفحه ٨٤، المهدي صفحه ٨٨ و ٢١٨، بشاره الاسلام صفحه ٩٩ و ٢٨٨ و ٢٩٢، الامام المهدي صفحه ٩٥، الزام النَّاصب صفحه ٥٢، نور الابصار صفحه ٢١ و ١٧٠ و الحاوي للفتاوى جلد ٢ صفحه ١٣٤.

-كشف الغمّه جلد ٣ صفحه ٢٦٥، البيان صفحه ٨٨، منتخب الاثر صفحه ١٥٥، بحار الانوار جلد ٥١ صفحه ٨٥، ينابيع المودّه جلد ٣ صفحه ١٠٩، الصّواعق المحرقة صفحه ١٦٤، الملاحم و الفتن صفحه ١٢٦، بشاره الاسلام صفحه ٢٨٨، المهدي صفحه ٩١، اسعاف الرّاعيين صفحه ١٥١، الامام المهدي صفحه ٧٦، الزام النَّاصب صفحه ١٠٠ و غايه المرام صفحه ٦٥٧.

-بحار الانوار جلد ٥١ صفحه ١٠٢ و جلد ٥٢ صفحه ٣٨٣، كشف الغمّه جلد ٣ صفحه ٢٦٩، بشاره الاسلام صفحه ٢٥٥ و ٢٩١، البيان صفحه ٧٥، صحيح البخارى جلد ٢ صفحه ١٥٨ و جلد ٤ صفحه ٢٠٥، الامام المهدي صفحه ٦٤،٧٢ و ٢٩٥، ينابيع الموده جلد ٣ صفحه ١١٠،٨٨ و ١٦٧ و الزام النَّاصب صفحه ٢٥٤.

-منتخب الاثر صفحه ٣١٦ و ٣١٨، المهدي ١٩٩ و ٢١٩، الصّواعق المحرقة صفحه ١٦٢، حقائق الايمان صفحه ٢٠٤، صحيح مسلم جلد ١ صفحه ١٠٧ و ١٠٨ و جلد ٨ صفحه ١٩٧ و ١٩٨، البيان صفحه ٧٥ و ١٠٣، البرهان صفحه ٥١، نور الابصار صفحه ١٦٩، كشف الغمّه جلد ٣ صفحه ٢٧٩، الملاحم و الفتن صفحه ٦٧ و ٧٧، الزام النَّاصب صفحه ١٠٠،٥٣ و ٢٥٧ و بشاره الاسلام صفحه ١٩٢.

-مدارك يادشده در پاورقى شماره ٤.

-الصّواعق المحرقة صفحه ٩٨، الامام المهدي صفحه ٦٩ و ٣٤٣، اسعاف الرّاعيين صفحه ١٣٥، ينابيع المودّه جلد ٣ صفحه ٩٠ و ١٣٥، الحاوي للفتاوى جلد ٢ صفحه ١٥٨، الزام النَّاصب صفحه ٢٥٥ و منتخب الاثر صفحه ٣١٦.

-كشف الغمّه جلد ٣ صفحه ٢٦٩، بحار الانوار جلد ٥١ صفحه ٨٥ و جلد ٥٢ صفحه ٣٨٢، الصّواعق المحرقة صفحه ١٦٢، ينابيع المودّه جلد ٣ صفحه ٨٨، بشاره الاسلام صفحه ٢٨٨، نور الابصار صفحه ١٧٠، الحاوي للفتاوى جلد ٢ صفحه ١٦٢، الزام النَّاصب صفحه ٢٥٥، البيان صفحه ٧٦.

-الملاحم و الفتن صفحه ٦٦، كشف الغمّه جلد ٣ صفحه ٢٦٩، البيان صفحه ٨٧، ينابيع المودّه جلد ٣ صفحه ٨٨، صحيح مسلم جلد ١ صفحه ٩٣، منتخب الاثر صفحه ٤٧٩ و ١٤٦، المهدي صفحه

۲۲۸، بشاره الاسلام صفحه ۲۵۵ و ۲۹۵، الامام المهدي صفحه ۳۳۹، الحاوی للفتاوی جلد ۲ صفحه ۱۳۵ و الزام النَّاصب صفحه ۱۸۵.

-بشاره الاسلام صفحه ۲۷۹، الملاحم و الفتن صفحه ۶۶ و ۱۲۵ و ینایع المودّه جلد ۳ صفحه ۸۸.

-الزام النَّاصب صفحه ۲۰۲.

-الامام المهدي صفحه ۲۲۶.

-نساء: ۱۵۴، یعنی: «احدی از اهل کتاب نمی ماند، جز اینکه پیش از وفاتش (حضرت عیسی) به او ایمان می آورد. سپس او- عیسی- در روز رستاخیز به آنها گواهی می دهد».

-بحار الانوار جلد ۵۳ صفحه ۵۰، الزام النَّاصب صفحه ۱۹ و ۲۳۹، ینایع المودّه جلد ۳ صفحه ۷۷ و الامام المهدي صفحه ۳۸.

-الزام النَّاصب صفحه ۲۲۹.

-انجیل لوقا، باب ۲۱ بندهای ۲۵-۲۷.

-انجیل لوقا، باب ۱۹ بندهای ۱۲ و ۱۳.

-انجیل یوحنا، باب ۵ بندهای ۲۶-۲۸.

-مکاشفه یوحنا رسول، باب ۱۹ بندهای ۱۱-۱۸.

-انجیل یوحنا، باب ۱۴ بندهای ۲ و ۳.

-رسالة اول یوحنا رسول، باب ۳ بندهای ۲ و ۳.

-انجیل متی، باب ۲۴ بندهای ۴۴ و ۴۶.

-انجیل متی، باب ۲۵ بندهای ۱ و ۴ و ۵ و ۱۳.

-انجیل متی، باب ۲۴ بندهای ۲۶ و ۲۷ و ۳۰.

-انجیل متی، باب ۲۴ بند ۳۶.

-انجیل متی، باب ۲۵ بندهای ۳۱ و ۳۲.

-انجیل متی، باب ۲۸ بند ۲۰.

-عهد عتیق، کتاب هوشع نبی، باب ۵ بندهای ۱۴ و ۱۵.

-رساله به عبرانیان، باب ۹ بند ۲۸.

-این جمله را مؤلف از «رساله به عبرانیان» باب ۱۲ بند ۱۷ نقل کرده است که ما هرچه گشتیم پیدا نکردیم.

-رساله پولس رسول به رومیان، باب ۸ بند ۱۲.

-رساله پولس رسول به رومیان باب ۱۵ بند ۱۲.

-نظر به اینکه ما بندهای نقل شده از تورات و انجیل را به متن «کتاب مقدّس» مراجعه کرده از روی ترجمه فارسی آن که از زبانهای اصلی عبرانی، کلدانی و یونانی توسط انجمن پخش کتب مقدسه به فارسی برگردان و در لندن به چاپ رسیده است، نقل می کنیم، در مورد فراز بالا نیز طبق معمول از ترجمه فارسی آن نقل کردیم. ولی در ترجمه عربی آن که از طرف جمعیت پخش کتب مقدسه به عربی برگردان و در نیویورک به طبع رسیده است، تعبیر «قائم» وجود دارد و چنین آمده است: «... و القائم، لیسود علی الامم، علیه سیکون رجاء الامم» (رساله بولس الرسول الی اهل رومیه، الاصحاح الخامس عشر، رقم اثنا عشر)

ص: ۵۷۰

-اعمال رسولان، باب ۱ بندهای ۹-۱۱.

-اعمال رسولان، باب ۱۷ بند ۳۱.

-عهد عتیق، کتاب زکریای نبی، باب چهاردهم بندهای ۳ و ۷ و ۹.

-کتاب زکریای نبی، باب ۱۲ بند ۱۰.

-رسالة اول بولس رسول به قرنیتیان، باب ۱۱ بند ۲۶.

-همین مدرک، باب ۱۶ بند ۲۲.

-به عنوان نمونه به ترجمه عهدین به زبان ترکی استانبولی، چاپ ۱۸۸۵ میلادی، از انتشارات شرکت بیبل آمریکا و انگلیس می توان مراجعه نمود.

-عهد عتیق، کتاب عاموس نبی، باب ۴ بند ۱۲.

-رسالة اول بولس رسول به تسالونیکیان، باب ۴ بندهای ۱۵-۱۷.

-همین مدرک، باب ۵ بندهای ۲-۴.

-عهد عتیق، حجی نبی، باب ۲ بندهای ۷-۹.

-مکاشفه یوحنا رسول، باب اول بند ۷.

-مکاشفه یوحنا رسول، باب ۶ بندهای ۱۵-۱۷.

-همان مدرک، باب ۷ بندهای ۱۰ و ۱۷.

-انجیل متی، باب ۲۴ بند ۳۶.

-بحار الانوار جلد ۵۲ صفحه ۱۸۱.

-به حدیثهای شماره ۵۲۶ و ۵۲۷ مراجعه شود.

-به حدیث شماره ۷۴۶ مراجعه فرمائید.

فهرست مندرجات

موضوع صفحه اهداء ۷

یادداشتهای مترجم ۹

کابوس یأس و نومیدی ۱۱

نویدهای بهروزی در کتابهای آسمانی ۱۳

سیر مسأله مهدویت ۱۴

آثار پراج مؤلف ۱۷

ویژگیهای این کتاب ۱۸

ویژگیهای این ترجمه ۱۹

حواشی ۲۱

مقدمه مؤلف بر چاپ چهارم ۲۵

بازگشت به معنویت ۲۸

مقدمه مؤلف بر چاپ سوم ۳۱

تجدیدنظر و درج منابع ۳۳

مقدمه مؤلف بر چاپ دوم ۳۷

دو بال دین و دانش ۴۰

مقدمه مؤلف بر چاپ اول (پیشگفتار) ۴۳

آشنائی با آخر الزمان ۴۵

ضرورت اعتقاد به حضرت مهدی (عج) ۵۲

فراگیری انتظار مصلح ۵۹

ظهور مهدی (عج) از میعاد است ۶۲

حواشی ۶۷

ص: ۵۷۵

بخش اوّل ۶۹-۱۱۸

مهدی منتظر کیست؟ ۶۹

مهدی موعود را بهتر بشناسیم ۱۰۴

حواشی ۱۱۱

بخش دوّم ۱۱۹-۱۳۶

سیمای حضرت مهدی (عج) ۱۱۹

حواشی ۱۳۳

بخش سوّم ۱۳۷-۱۸۰

میلاّد مسعود ۱۳۷

حواشی ۱۷۷

بخش چهارم ۱۸۱-۲۱۸

راز غیبت ۱۸۱

حکمت غیبت ۲۰۳

حواشی ۲۱۵

بخش پنجم ۲۱۹-۲۳۸

استفاده از امام غائب ۲۱۹

حواشی ۲۳۷

بخش ششم ۲۳۹-۲۶۲

راز طول عمر ۲۳۹

ص: ۵۷۶

طول عمر از دیدگاه قرآن ۲۴۵

طول عمر از دیدگاه زیست شناسی ۲۵۱

دراز عمران تاریخ ۲۵۴

حواشی ۲۶۱

بخش هفتم ۲۶۳-۳۱۴

غیبت صغری ۲۶۳

داستان سرداب ۲۸۷

سفیران چهارگانه: ۱-عثمان بن سعید ۲۹۱

۲-محمد بن عثمان ۲۹۸

۳-نوبختی ۳۰۱

۴-سمری ۳۰۳

حواشی ۳۰۹

بخش هشتم ۳۱۵-۳۳۲

غیبت کبری ۳۱۵

حواشی ۳۳۱

بخش نهم ۳۳۳-۳۴۸

دوران حیرت ۳۳۳

حواشی ۳۴۷

بخش دهم ۳۴۹-۴۰۰

انتظار ۳۴۹ حواشی ۳۹۵

بخش یازدهم ۴۰۱-۴۴۶

یاران امام زمان (عج) ۴۰۱

یک اقلیت چگونه پیروز می شود؟ ۴۳۶

حواشی ۴۴۱

بخش دوازدهم ۴۴۷-۵۴۸

روزگار رهائی ۴۴۷

حواشی ۵۳۷

بخش سیزدهم ۵۴۹-۵۷۱

فرود آمدن حضرت عیسی (ع) ۵۴۹

حواشی ۵۶۹

فهرست مندرجات ۵۷۳

فهرست اعلام، اماکن، کتب و . . . در پایان جلد دوم خواهد آمد.

ص: ۵۷۸

اشاره

ص: ۵۷۹

«اقْتَرَبَ لِلنَّاسِ حِسَابُهُمْ وَهُمْ فِي غَفْلَةٍ مُّعْرِضُونَ!»

(انبیاء-۱)

«حساب مردمان نزدیک شد ولی آنها از روی غفلت روی می گردانند!»

امام صادق علیه السلام به یار وفادارش مفضل بن عمر پیرامون مسائل حضرت مهدی و داستان ظهورش، فرمود:

«ای مفضل! اخبار مهدی را به شیعیان ما بازگویی، تا در دین خود به شک و تردید نیفتند.»

(بشاره الاسلام، صفحه ۲۶۷)

ص: ۵۹۱

بخش چهاردهم: دولت حقّ

اشاره

ص: ۵۹۲

«وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزَّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ: أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ».

«گذشته از ذکر (تورات) در زبور نیز نوشتیم که زمین را بندگان شایسته ام به ارث خواهند برد».

امام باقر (ع) در ذیل این آیه شریفه می فرماید: «آنان، یاران حضرت مهدی (عج) در آخر الزمان می باشند».

پیامبر اکرم (ص) می فرماید:

۷۶۳- «هذه الأمة مرحومه. فمنها نبيها، و منها مهديها، بنا فتح

ص: ۵۹۳

هذا الأمر و بنا یختم، و لنا ملک مؤجل، و لیس بعد ملک، لأننا أهل العاقبه، و العاقبه للمتقين» .

«این امت، امت مرحومه است که پیامبرش از خود او، و مهدی اش نیز از خود اوست. این امر به وسیله ما آغاز شده، و به وسیله ما پایان می پذیرد. برای ما دولتی هست که در آینده مقدر است و پس از دولت ما، دیگر دولتی نخواهد بود. زیرا ما اهل عاقبت هستیم و عاقبت از آن پرهیزکاران است» .

یکبار دیگر امیر مؤمنان (ع) از آنحضرت پرسید: آیا مهدی (عج) از ما اهل بیت است؟ فرمود:

۷۶۴- «لا- بل منّا، یختم الله به الدین كما فتح بنا. ینقذون من الفتنه كما أنقذوا من الشرك. و بنا یؤلف الله بین قلوبهم بعد عداوه الفتنه، كما أَلَف بین قلوبهم بعد عداوه الشرك. و بنا یصبحون بعد عداوه الفتنه إخوانا، كما أصبحوا بعد عداوه الشرك إخوانا فی دینهم» .

«آری مهدی از ماست، خداوند به وسیله او دین را به اتمام می رساند، چنانکه به وسیله ما آغاز نمود. به دست ما از فتنه ها رهایی می یابند، چنانکه به دست ما از شرک رهایی یافتند. خداوند پس از کینه های فتنه گری، به دست ما در میان آنها الفت و صمیمیت ایجاد می کند، چنانکه بعد از کینه توزیهای شرک به دست ما در میانشان صفا و صمیمیت ایجاد نمود. بعد از عداوت روزگار فتنه، به وسیله ما برادری خود را بازیابند، چنانکه بعد از عداوت شرک، به دست ما برادر ایمانی گشتند» .

و یکبار دیگر در همین رابطه فرمود:

۷۶۵- «بنا فتح الأمر، و بنا یختم. و بنا استنقذ الله الناس فی أول الزّمان، و بنا یكون العدل فی آخر الزّمان» .

«این امر به دست ما آغاز شد و به دست ما پایان می یابد، خداوند به وسیله ما انسانها را در آغاز زمان، رهایی بخشید و به وسیله ما در پایان جهان، عدالت گسترده می شود» .

قریب به این مضمون از امام باقر (ع) نیز روایت شده است و آن هنگامی است که «هشام بن عبد الملک» آنحضرت را به مجلس خود احضار کرده، در سرزنش آنحضرت از حدّ گذشت و به درباریان دستور داده بود که آنها نیز از او پیروی کرده در نکوهش و سرزنش امام باقر (ع) حدّ و مرز نشناسند. چون هشام لب به سرزنش گشود همگی با او همصدا شدند و از حدّ و مرز گذشتند. امام باقر (ع) به پا خاست و در پاسخ نکوهش گران چنین فرمود:

۷۶۶- «أَيُّهَا النَّاسُ: أَيْنَ تَذْهَبُونَ، وَ أَيْنَ يَرَادُ بِكُمْ؟! بِنَا هَدَى اللَّهُ أَوْلَكُمْ، وَ بِنَا يَخْتَمُ آخِرَكُمْ، فَإِنْ يَكُنْ لَكُمْ مَلِكٌ مَعْجَلٌ، فَإِنَّ لَنَا مَلِكًا مُؤَجَّلًا، وَ لَيْسَ بَعْدَ مَلِكِنَا مَلِكٌ، لِأَنَّ أَهْلَ الْعَاقِبَةِ. يَقُولُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ: وَ الْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ.» .

«هان ای مردم! کجا می روید؟ کجا برده می شوید؟! خداوند اوّل شما را به دست ما هدایت نمود و آخر شما را به دست ما به انجام می رساند، اگر شما دولت زودگذر دارید، دولت پایدار از آن ماست. پس از دولت ما دیگر دولتی نیست، زیرا ما اهل عاقبت هستیم و خدای تبارک و تعالی می فرماید: «وَ الْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ»: عاقبت از آن پرهیزکاران است.» .

هشام دستور داد که امام باقر (ع) را به زندان ببرند. چون آنحضرت را به زندان افکندند، زندانیان در برابر دانش بیکران، نیروی ایمان، قدرت بیان، تقوی و فضایل برجسته و دیگر صفات شایسته آنحضرت دچار شگفت شدند. چون نفوذ کلمه و محبوبیت زاید الوصف امام در میان زندانیان به هشام گزارش شد دستور داد که آنحضرت را آزاد کنند و پیش از آنکه با مردم تماس بگیرد و در دل آنها نفوذ نماید؛ رهسپار مدینه کنند.

رسول گرامی اسلام (ص) در این مورد می فرماید:

۷۶۷- «أَلْمَهْدَى يَقْفُو أَثْرِي، لَا يَخْطِئُ.» .

«مهدی (عج) روش مرا دنبال می کند و هرگز از روش من بیرون نمی رود.» .

۷۶۸- «إِنَّهُ مَتَّبِعٌ لَا مَبْتَدِعَ. وَ إِنَّهُ مَعْصُومٌ فِي حَكْمِهِ يَحْرَمُ عَلَيْهِ الْقِيَاسُ مَعَ وَجُودِ النَّصُوصِ الَّتِي مَنَحَهُ اللَّهُ تَعَالَى إِيَّاهَا.» .

«او تابع سنت منست و هرگز بدعتگزار نیست. او در داوریهای خود از لغزش و اشتباه مصون است. با وجود براهین قطعیه ای که خداوند به او ارزانی داشته، هرگز نیازی به قیاس پیدا نمی کند و قیاس بر او حرام است» .

۷۶۹- «و یکون عند انقطاع من الزمان و ظهور من الفتن رجل یقال له المهدی، یکون عطاؤه هنیئا» .

«به هنگام فترت زمان و فتنه های دوران، مردی به نام «مهدی» (عج) ظهور می کند که عطایای او دلچسب و گوارا است» .

۷۷۰- «فحینئذ تظهر الأرض له کنوزها، و تبدی برکاتها، حتی لا یجد الرجل منکم موضعا لصدقته و لا لبرّه، لشمول الغنی جمیع المؤمنین» .

«در آن هنگام، زمین گنجینه های خود را برای او آشکار می سازد و برکتهايش را بیرون می فرستد، دیگر انسان برای صدقه و بخشش محلی پیدا نمی کند، زیرا بی نیازی همه مؤمنان را زیر پر می گیرد» .

۷۷۱- «یعمل بسنتی، و یکون عطاؤه هنیئا، و ینزل بیت المقدس» .

«به سنت من رفتار می کند، عطایایش گوارا می باشد و در بیت المقدس فرود می آید» .

۷۷۲- «یقتل أعداء الله حیث تفقههم، و یقیم حدود الله، و یحکم بحکم الله» .

«دشمنان خدا را هر کجا پیدا کند طعمه شمشیر سازد، حدود الهی را اجراء می کند و به حکم خدا داوری می کند» .

۷۷۳- «ثم یکون فی آخر أمتی خلیفه یحیی المال حیثا، لا یعدّه عدّا، و ذلک حین یضرب الإسلام بجرانه» .

«در پایان روزگار امت من خلیفه ای می آید که چون سیل بخشش می کند و آنرا نمی شمارد، و آن هنگامی است که اسلام با تمام ابعادش پیاده شود» .

یعنی بعد از تحکیم پایه های حکومت خویش، هر کس هر چه بخواهد بدون حساب به او می بخشد و همه ثروتمند می شوند و دیگر نیامندی یافت نمی گردد و هرگز کسی برای مادیات مزاحم دیگری نمی شود.

۷۷۴- «تنعم أمتی فی دنياه نعیما لم تنعم مثله قطّ، البرّ منهم و الفاجر. و المال کدوس، یاتیه الرّجل فیحثوله» .

«در دولت او مردم آنچنان در رفاه و آسایش به سر می برند که هرگز نظیر آن دیده نشده، مال به قدری فراوان می شود که هرکس نزد او بیاید اموال فراوانی زیر پایش می ریزد» .

پیشوای ششم شیعیان امام صادق (ع) در این مورد می فرماید:

۷۷۵- «یقوم الرّجل فیقول: یا مهدیّ أعطنی. فیقول: خذ» .

«هرکس بلند شده بگوید: ای مهدی! به من عطا کن، می گوید:

بگیر» .

رسول اکرم (ص) بی نیازی مردم آن زمان را چنین توصیف می کند:

۷۷۶- «یفیض فیهم المال حتّی یهمّ الرّجل بماله من یقبله منه حتّی یتصدّق فیقول الذّی یعرضه علیه: لا أرب لی به» .

«ثروت را در میان آنها به فراوانی می بخشد، کسیکه درصدد صدقه دادن باشد، اموالی را برمی دارد و به مردم عرضه می کند، به هرکس عرضه کند می گوید: من نیازی ندارم» .

۷۷۷- «یفیض المال فیضا، و یحثوا المال حثوا، و لا یعدّه عدّا» .

«اموال را چون سیل می ریزد، ثروت را کلان کلان می بخشد و آنرا نمی شمارد» .

۷۷۸- «یقسم المال صحاحا و یملاً قلوب أمّه محمّد غنی، و یسعهم عدله!» .

«مال را علی السّویه تقسیم می کند و دلهای امت محمّدی (ص) را با بی نیازی پر می کند و عدالتش همه آنها را فرا می گیرد (و دیگر کسی خود

را ناگزیر از ستم نمی بیند» .

امام صادق (ع) در این زمینه می فرماید:

۷۷۹- «ألمهدی سَمَحَ بِالْمَالِ، شَدِيدٌ عَلَى الْعَمَالِ رَحِيمٌ بِالْمَسَاكِينِ» .

«مهدی بخشنده ایست که مال را به وفور می بخشد، بر مسئولین کشوری بسیار سخت می گیرد بر بی نوایان بسیار رئوف و مهربانست» .

پیامبر اکرم (ص) در مناسبت دیگری وضع مردم را در عصر آنحضرت چنین تشریح می کند:

۷۸۰- «يَطْلُبُ الرَّجُلُ مِنْ يَصِلُهُ بِمَالِهِ وَيَأْخُذُ زَكَاتَهُ فَلَا يَجِدُ أَحَدًا يَأْخُذُ ذَلِكَ اسْتِغْنَاءً بِمَا عِنْدَ النَّاسِ مِنْ فَضْلِ اللَّهِ» .

«مردم دنبال کسی می گردند که از آنها هدیه ای بپذیرد، زکات مالشان را جدا می کنند و کسی را نمی یابند که آنرا بپذیرد، زیرا همه مردم از فضل خدا بی نیاز می شوند» .

پر واضح است که باید هم چنین شود، زیرا با دست قدرت خداوندی قرنهای پیاده کردن اسلام صحیح و عدالت واقعی در پشت پرده غیبت مانده و انواع رنجها و مشقتها را تحمل نموده است، تا روزی ظهور کرده حجت خدا در روی زمین و امین او در میان بندگان باشد. بنده شایسته ای که خداوند برای چنین منظوری انتخاب فرموده است، طبعاً شرح صدر خواهد داشت و قلبش گنجینه حکمتهای پروردگار و مخزن اسرار الهی خواهد بود، هرگز در سخنی فرو نخواهد ماند و از زبانش جز حق جاری نخواهد شد و از کردارش جز عدالت پدید نخواهد آمد. از اینجاست که امام رضا (ع) در تعریف امام و پیشوای مردم چنین فرموده است:

۷۸۱- «يَكُونُ أَعْلَمَ النَّاسِ، وَأَحْكَمَ النَّاسِ، وَأَتَقَى النَّاسِ، وَأَشْجَعَ النَّاسِ، وَأَعْبَدَ النَّاسِ! . وَ يَرَى مِنْ خَلْفِهِ كَمَا يَرَى مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ، وَلَا يَكُونُ لَهُ ظِلٌّ» .

ص: ۵۹۸

«امام باید دانستین، قاضی ترین، پرهیزکارترین، دلیرترین و عابدترین مردمان باشد، از پشت سر خود همچون پیش رویش آگاه باشد و سایه نداشته باشد.»

مطالب شگفت انگیزتری در این رابطه در بخش سخنان امام باقر (ع) خواهد آمد. رسول اکرم (ص) در مورد کابینه دولت حضرت مهدی (عج) چنین می فرماید:

۷۸۲- «وزراء المهدی من الأعاجم، ما فیهم عربی! . یتکلمون العربیة، و هم أخلص الوزراء، و أفضل الوزراء!» .

«وزیران حضرت مهدی (عج) همه عجم (غیرعرب) هستند و در میان آنها حتی یک نفر هم عرب نیست ولی به عربی سخن می گویند، و آنها خالص ترین و برترین وزیران هستند.»

۷۸۳- «یاوی إلى المهدی أمه كما تاوی النحل إلى یعسوبها، و یسیطر العدل حتی یكون الناس علی مثل أمرهم الأول، لا یوقظ نائما و لا یهریق دما» .

«امت اسلامی به مهدی (عج) مهر می ورزند و به سویش پناه می برند، آن چنانکه زنبوران عسل به سوی ملکه خود پناه می برند. عدالت را در پهنه گیتی می گستراند و صفا و صمیمیت صدر اسلام را به آنها باز می گرداند. خفته ای را بیدار نمی کند (یعنی: کسی به آسایش کسی مزاحم نمی شود) و خونی را (به ناحق) نمی ریزد.»

پیشوای ششم شیعیان نیز در این زمینه می فرماید:

۷۸۴- «بیایع بین الرکن و المقام، فلا یوقظ نائما، و لا یهریق دما» .

«در میان رکن و مقام با او بیعت می کنند خفته ای را بیدار نمی کند و خونی را نمی ریزد.»

رسول اکرم (ص) در وصف آن روز مسعود می فرماید:

۷۸۵- «بیایع له الناس بین الرکن و المقام، و ییسر الله له الدین. ، و یفتح له الفتوح، حتی لا یبقی علی وجه الأرض إلا من یقول: لا إله إلا الله» .

«در میان رکن و مقام با او بیعت می کنند، خداوند دین را برای او آسان گرداند و فتوحات بسیاری به دست او بگشاید، تا در روی زمین دیگر احدی باقی نباشد جز اینکه بگوید: لا اله الا الله» .

۷۸۶- «یبلغ ردّ المهدیّ المظالم حتی و لو کان تحت ضرس إنسان شیء انتزعه حتی یرده» .

«مهدی (عج) آنچنان رفع ستم از ستمدیدگان می کند که اگر حقّ کسی زیر دندان کسی باشد، آنرا باز می ستاند و به صاحب حق بازمی گرداند» .

امام صادق (ع) در این مورد می فرماید:

۷۸۷- «و یذهب الزّنی و شرب الخمر و یذهب الزّبا، و یقبل الناس علی العبادات، و تؤدّی الأمانات، و تهلك الأشرار و تبقی الأخیار» .

«روابط نامشروع، مشروبات الکلی و رباخواری از بین می رود، مردم به عبادت و اطاعت روی می آورند، امانتها را به خوبی رعایت می کنند، اشرار مردم نابود می شوند و افراد صالح باقی می مانند» .

رسول اکرم (ص) در وصف آن روز میموم می فرماید:

۷۸۸- «یفرّج الله بالمهدیّ عن الأمّة، یملأ قلوب العباد عباده و یسعهم عدله، به یمحق الله الکذب و یذهب الزّمان الکلب، و یرجّح ذلّ الرّقّ من أعناقکم» .

«خداوند به وسیله مهدی (عج) از امت رفع گرفتاری می کند، دل‌های بندگان را با عبادت و اطاعت پر می کند و عدالتش همه را فرامی گیرد» .

خداوند به وسیله او دروغ و دروغگویی را نابود می سازد، روح درندگی و ستیزه جوئی را از بین می برد و ذلّت بردگی را از گردن آنها برمی دارد» .

۷۸۹- «یسقیه الله الغیث، و تخرج الارض نباتاتها و تكثر الماشیه،

و تعظم الآله، و يعيش سبعا أو ثمانيا، تنعم امتي فيه نعمه لم ينعموا مثلها» .

«خداوند با باران رحمتش او را سیراب می سازد، زمین گیاه خود را بیرون می فرستد، دامها فراوان می شوند و امت اسلامی شکوه و عظمت خاصی پیدا می کند. . . امت اسلامی در عهد او آنچنان از فراخی معیشت برخوردار می شود که هرگز نظیر چنین نعمت و آسایش دیده نشده است» .

۷۹۰- «فَعِنْدَ ذَلِكَ تَفْرَحُ الطَّيُورُ فِي أَوْكَارِهَا، وَ الْحَيْتَانُ فِي بَحَارِهَا، وَ تَفِيضُ الْعَيُونُ، وَ تَنْبَتُ الْأَرْضُ ضَعْفَ أَكْلِهَا» .

«در آن هنگام پرندگان در آشیانه های خود شادمان شوند و ماهیان در قعر دریاها شادمانی کنند و چشمه سارها سرازیر می شوند و زمین چندین برابر محصول خود، می رویاند» .

۷۹۱- «يَحْبِبُهُ سَاكِنُ الْأَرْضِ وَ سَاكِنُ السَّمَاءِ، وَ تَرْسُلُ السَّيْمَاءُ قَطْرَهَا، وَ تَخْرُجُ الْأَرْضُ نَبَاتَهَا لَا تَمْسُكُ مِنْهُ شَيْئًا، يَعِيشُ فِيهِمْ سَبْعَ سِنِينَ أَوْ ثَمَانِيًا أَوْ تِسْعًا، يَتَمَنَّى الْأَحْيَاءُ الْأَمْوَاتَ لِيُرَوْا الْعَدْلَ وَ الطَّمَانِينَةَ وَ مَا صَنَعَ اللَّهُ بِأَهْلِ الْأَرْضِ مِنْ خَيْرِهِ!» .

«ساکنان زمین و آسمان به او عشق می ورزند، آسمان بارانش را فرو می فرستد، زمین گیاههای خود را می رویاند. هفت، هشت یا نه سال در میان آنها زندگی می کند. زنده ها آرزو می کنند که یکاش نیاکانشان زنده بودند و آن عدالت و آرامش را مشاهده می کردند، و می دیدند که خداوند چگونه برکات خود را بر اهل زمین نازل کرده است» .

۷۹۲- «تَقِيءُ الْأَرْضُ أَفْلَاحَ كِبْدِهَا أَمْثَالَ الْأَسْطُورَانِ مِنَ الذَّهَبِ وَ الْفِضَّةِ، فَيَجِيءُ السَّارِقُ فَيَقُولُ: فِي مِثْلِ هَذَا قَطَعْتُ يَدِي! . وَ يَجِيءُ الْقَاتِلُ فَيَقُولُ: فِي هَذَا قَتَلْتُ! . وَ يَجِيءُ الْقَاطِعُ فَيَقُولُ: فِي هَذَا قَطَعْتُ رَحْمِي! . ثُمَّ يَدْعُونَهُ فَلَا يَأْخُذُونَ مِنْهُ شَيْئًا» .

«زمین جگرپاره های خود را چون قطعات طلا و نقره بیرون می ریزد، دزد آمده می گوید: برای نظیر این اموال بود که دستم بریده شد!، قاتل آمده می گوید: من برای چنین کالائی مرتکب قتل شدم!، قاطع رحم آمده می گوید: من برای چنین چیزی قطع رحم کردم!، آنگاه این اسطوانه های طلا و نقره روی زمین می ماند و کسی رغبت نمی کند که

چیزی از آن بردارد» .

گفته می شود که حضرت بقیه الله (عج) خطاب به آنها می فرماید:

۷۹۳- «تعالوا إلی ما قطعتم فیہ الأرحام، و سفکتُم فیہ الدماء، و رکبتم فیہ محارم الله، فیعطی شیئا لم یعطه أحد کان قبله» .

«بیائید به سوی آنچه که برای آن قطع رحم کردید، خونها ریختید، و مرتکب گناهان شدید! . آنگاه آنچنان عطایای کلان به آنها می دهد که هرگز در تاریخ بشری سابقه نداشته است» .

رسول گرامی اسلام (ص) در مورد جهانی شدن اسلام در عصر حضرت مهدی (عج) می فرماید:

۷۹۴- «لیدخلنّ هذا الدّین ما دخل علیه اللّیل!» .

«تا هر کجا که تاریکی شب وارد شود، این آئین مقدّس نفوذ خواهد کرد»

پر واضح است که تاریکی شب هر نقطه ای از کره زمین را فرا می گیرد و به طور متعاقب هیچ نقطه ای نمی ماند جز اینکه در تاریکی شب فرو می رود. روی این بیان تمام نقاطی که شب می پوشاند، تحت پوشش آئین مقدّس اسلام درمی آید و با نور درخشان این آئین تابناک منور می گردد.

از امام باقر (ع) در مورد تفسیر آیه شریفه: «وَ قَاتِلُوا الْمُشْرِکِینَ کَافَّةً کَمَا یُقَاتِلُونَکُمْ کَافَّةً» : (با همه مشرکان بجنگید، چنانکه آنان همگی با شما می جنگند) سؤال کردند، فرمود:

۷۹۵- «لم یجئ تأویل هذه الآیه. و إذا قام قائمنا بعدی. یری منه من یدرکه ما یکون من تأویل هذه الآیه. و لیبلغنّ دین محمّد ما بلغ اللّیل و النهار حتّی لا یکون شرک علی ظهر الأرض! ، كما قال الله عزّ و جلّ:

[فَأَصْبَحُوا لَا یُرَى إِلَّا مَسَاكِنُهُمْ] و تعمر الأرض و تصفوا، و ترهوا بمهدیّها، و تجری به أنهارها، و تعدم الفتن و الغارات، و یکثر الخیر و البرکات» .

«هنوز تأویل این آیه نیامده است، هنگامی که قائم ما پس از ما

قیام کند، آنانکه زمان او را درک کنند، تأویل این آیه را خواهند دید. که بی تردید آئین محمد (ص) به هر نقطه ای که شب و روز می رسد؛ خواهد رسید و دیگر اثری از شرک روی زمین نمی ماند، چنانکه خدای تبارک و تعالی می فرماید: [دیگر نشانی از آنها به جز اقامتگاههایشان دیده نمی شود]، زمین به وسیله مهدی (عج) آباد، خرم و سرسبز می شود، و به وسیله او چشمه سارها روان گردد، فتنه ها و چپاولگری ها از بین رود و خیرات و برکات بسیار باشد.

در اینجا پیشوای پنجم شیعیان در مقام بیان این مطلب که آئین تابناک اسلام همه نقاط کره زمین را منور خواهد نمود، از تعاقب شب و روز گفتگو نموده، می فرماید: «به هر نقطه ای که شب و روز متعاقب یکدیگر وارد می شود، آئین مقدس اسلام خواهد تابید»، آیا به جز امام باقر (ع) کسی در عهد او از این نکته آگاه بود که شب و روز متعاقب یکدیگر هستند، هنگامی که نصف کره زمین در برابر خورشید قرار گرفته، نصف دیگرش در تاریکی فرو رفته و هر نقطه ای از کره خاکی به تعاقب مشمول نور و ظلمت می باشند؟ نه هرگز، جز این خاندان کسی از این مطلب آگاه نبود، بلکه هیئت بطلمیوس بر تمام آکادمی های علمی آنروز حکومت می کرد و تنها خاندان عصمت و طهارت بودند که هیئت بطلمیوس را به رسمیت نمی شناختند. و تنها این خاندان بودند که بدون استمداد از لابراتوار، و بدون نیاز به آزمایش، از حقایق علمی امروز و فردا آگاه بودند.

۷۹۶- «و لا یكون ملک إلا لاسلام، و تكون الأرض کفاتور الفضة» .

«در آنروز حکومتی جز حکومت اسلامی نخواهد بود و سراسر زمین همانند ورق نقره از هر گونه تیرگی پیراسته خواهد بود» .

آنگاه رسول اکرم (ص) در وصف زهد حضرت بقیه الله (عج) می فرماید:

۷۹۷- «یکون من الله علی حدو، لا- یغتر بقرا، و لا یضع حجرا علی حجر، و لا یقرع أحدا فی ولایتہ بسوط إلا فی حدّ. یمحو الله به البدع کلها، و یمیت الفتن» .

ص: ۶۰۳

«همواره از خدا فرمان می برد، هرگز گول خویشاوندی را نمی خورد، سنگی روی سنگ نمی گذارد، در تمام دوران حکومتش جز به هنگام اجرای حدود الهی، کسی را مورد ضرب قرار نمی دهد. خداوند همه بدعتها را به وسیله او نابود می سازد، و همه فتنه ها را به دست او از میان برمی دارد» .

۷۹۸- «یکون فی أمتی المهدی، إن طال عمره أو قصر، ملک سبع سنین، أو ثمان سنین، أو تسع سنین» .

«مهدی (عج) در اُمت من به طور قطع خواهد بود، خواه عمرش کوتاه و یا دراز باشد، مدّت حکومتش: هفت، هشت یا نه سال خواهد بود» .

۷۹۹- «یمکث المهدی فیهم تسعا و ثلاثین سنه، یقول الصّغیر: یا لیتنی کبرت! . و یقول الکبیر: یا لیتنی کنت صغیرا» .

«مهدی (عج) ۳۹ سال در میان آنها خواهد بود، کودکان در عهد او آرزو می کنند که یکاش بزرگسال بودند، و بزرگسالان آرزو می کنند که یکاش خردسال بودند» .

کودکان آرزو می کنند که بزرگسال باشند تا بیشتر بتوانند حلاوت و لذّت نعمتهای بیکران حق تعالی را درک و لمس کنند، و بزرگسالان آرزو می کنند که خردسال باشند و مدّت درازتری از نعمتها و آسایشها و آرامشهای آن عهد میمون برخوردار شوند.

امام صادق (ع) در این مورد می فرماید:

۸۰۰- «یتمّنی فی زمنه الصّغیر أن یکون کبیرا، و الکبیر أن یکون صغیرا» .

«خردسالان عهد او آرزو می کنند که بزرگسال باشند و بزرگسالان عهد او آرزو می کنند که خردسال باشند» .

و در مدّت حکومت او از رسول اکرم (ص) روایت شده که فرمود:

۸۰۱- «فیمکث فی الأرض أربعین سنه» .

«چهل سال در روی زمین فرمانروائی می کند» .

و در رابطه با نقش حجّت خدا در بقای جهان آفرینش می فرماید:

۸۰۲- «إِنِّي، و أَحَدِ عَشْرٍ مِنْ وَلَدِي، و أَنْتَ يَا عَلِيُّ، زَرَّ الْأَرْضِ، بِنَا أَوْتَدَ اللَّهُ الْأَرْضَ أَنْ تَسِيخَ بِأَهْلِهَا! . فَإِذَا ذَهَبَ الْإِثْنَا عَشْرَ سَاخَتِ الْأَرْضُ بِأَهْلِهَا و لَمْ يَنْظُرُوا» .

«من و یازده تن از فرزندانم و تو-ای علی- رمز بقای این جهان هستیم. خداوند به وسیله ما جهان را استوار ساخته، که ساکنانش را در کام خود فرو نبرد، چون دوازدهمی آنها از دنیا برود، زمین ساکنانش را در کام خود فرو می برد و دیگر مهلت داده نمی شوند» .

و آن در روزی است که خداوند توانا چهره آن روز را در قرآن کریم چنین ترسیم می کند:

۱- «از تو در مورد کوهها می پرسند، بگو: پروردگام آنها را پراکنده می کند چه پراکنده کردنی» .

۲- «به راستی زلزله رستاخیز چیز بزرگی است، در آنروز می بینی که زنان شیرده از فرزندان شیرخوارشان غفلت می کنند و بارداران بار خود فرو نهند» .

مردم را مست می بینی، در صورتیکه مست نیستند، بلکه عذاب خدا بسیار سخت است» .

۳- «در آنروز زمین دگرگون شده چهره دیگری گیرد و آسمانها دگرگون شوند و در برابر خداوند یکتای همیشه پیروز ظاهر گردند» .

۴- «دوزخ برای بینندگان آشکار شود» .

۵- «روزی که همه اجرام عالم مضطرب شوند، و صیحه آسمانی به دنبال آن آید، دلهایی در آن روز مضطرب و بیمناکند» .

پیامبر اکرم (ص) در همین زمینه می فرماید:

۸۰۳- «أهل بيتي أمان لأهل الأرض، كما أنّ النجوم أمان لأهل السماء» .

«اهلیت من رمز بقای اهل زمین هستند، چنانکه ستاره ها عامل بقای اهل آسمانها می باشند» .

از بررسی احادیث وارده استفاده می شود که مدّت سلطنت آن یکتا

بازمانده از حجّتهای پروردگار کوتاه خواهد بود (بین ۷ الی ۴۰ سال) و آیا در چنین مدّت کوتاهی ممکن است که همه ابعاد اسلام در جهان پیاده شود و عدالت سرتاسر جهان را فراگیرد و دیگر نشانی از تاریکی و تیرگی ظلم و جهل و تبعیض و فقر باقی نباشد؟! و دولتی مقتدر، نمونه، الگو و بی نظیر در چنین مدّت کوتاهی پایه های فرمانروائی اش را استوار نموده، در تحکیم مبانی عقیدتی و استقرار عدل جهانی توفیق یابد؟! این پرسشی است که پاسخ آن بسیار روشن است، و آن اینکه: آنچه مسلم و تردیدناپذیر است اینست که در مدّت هشت ماه جنگ و ستیز پایان خواهد یافت، دیگر بعد از آن هیچ نیازی به اعمال زور نخواهد بود. و در تاریخ اسلام مشاهده می کنیم که رسول گرامی اسلام (ص) در مدّت هشت سال (دوم تا دهم هجرت) توانست همه احکام اسلام را بیاورد، تعلیم کند و پیاده کند، پیشوائی که با قدرتی بی نظیر و برنامه ای بی بدیل می آید و با یک نبرد بی امان ریشه کفر و الحاد را می سوزاند و دیگر نشانی از فقر و جهل و ستم نمی ماند و آرامش و آسایش را در جهان حکمفرما می سازد و آنها را از چنگال ستمگران و زورمندان رهائی می بخشد و از مسئولان کشوری جز تقوی و فضیلت دیده نمی شود و ریشه طمع و حسد و کینه توزیها خشکیده می شود و عدالت بر سرتاسر جهان سایه می گسترد و... بی تردید چنین پیشوائی بر هر مشکلی چیره شده، در مدّتی بسیار کوتاه خواهد توانست حکومت نمونه و ایده آل خود را در سرتاسر جهان محکم و مستقرّ نموده، جای کوچکترین اضطراب و تشویش باقی نباشد. و همگان در اطاعت و بندگی خداوند گرد آیند، چنانکه رسول اکرم (ص) می فرماید:

۸۰۴- «و تعكف الناس على الطاعة والخشوع والديانة» .

«همه مردم بر اطاعت و عبادت خداوند گرائیده، در اجرای احکام دیانت می کوشند» .

امیر مؤمنان (ع) می فرماید:

نخستین پیشوای جهان تشیع حضرت علی بن ابی طالب (ع) در تفسیر آیه

ص: ۶۰۶

شریفه ای که می فرماید: «خداوند به کسانی که از شما ایمان آورده، عمل شایسته انجام دهد، وعده فرموده که آنها را در روی زمین جانشین سازد، چنانکه پیشینیان را جانشین ساخت، و آنها را از دینی که برای آنها پسندیده، متمکن سازد، و بعد از ترس آنها را از نعمت امتیّت برخوردار نماید، تا مرا بپرستند. . .» فرمود:

۸۰۵- «آمین، لا یخافون أحدا فی عبادتی، لیس عندهم تقیّه:

نزلت فی القائم، و الذین آمنوا هم الأئمّه» .

«در امن و امان مرا بپرستند، در پرستش من از کسی ترس و واهمه نداشته باشند، و نیازی به تقیّه احساس نکنند. این آیه در حقّ قائم (عج) نازل شده است. و منظور از [کسانی که ایمان آورده اند] در این آیه پیشوایان معصوم (ع) می باشند» .

امام زین العابدین (ع) در پیرامون آنانکه در پرتو دولت حقّ خدا را در کمال امتیّت پرستش می کنند، فرمود:

۸۰۶- «هم و الله محبونا أهل البيت، يفعل الله ذلك بهم علی يد رجل منا» .

«آنها به خدا سوگند دوستداران ما اهل بیت هستند، خداوند آنها را به دست مردی از ما خاندان تحقّق خواهد بخشید» .

امیر مؤمنان (ع) در مورد آن روز پرشکوه و برنامه جهانی آن مهر تابان می فرماید:

۸۰۷- «هو الشمس الطالعه من مغربها، يظهر عند الركن و المقام، فيطهر الأرض و يضع ميزان العدل فلا يظلم أحد أحدا» .

«او همان خورشیدی است که از مغرب طلوع خواهد کرد، در میان رکن و مقام ظاهر می شود و میزان عدالت را می گسترد، دیگر کسی به کسی ستم نمی کند» .

۸۰۸- ألا إنّ فی قائمنا أهل البيت كفايه للمستبصرين، و عبره للمعتبرين، و محنه للمتكبرين، لقوله تعالى: [□] وَ أَنْذِرِ النَّاسَ يَوْمَ يَأْتِيهِمْ

الْعَذَابُ: هو ظهور قائمنا المغيب، لأنه عذاب على الكافرين، وشفاء ورحمه للمؤمنين» .

«آگاه باشید که قائم ما اهل بیت (ع) برای آنانکه طالب هدایت باشند بس است، و برای آنها که بخواهند عبرت بگیرند عبرت است، و برای آنانکه کبر و نخوت ورزند، عذابی جانکاه است، چنانکه خدای تبارک و تعالی می فرماید: [مردم را از روزیکه عذاب خدا فرا می رسد بترسان]، که آن، روز ظهور قائم ما (عج) از پشت پرده غیبت می باشد، که برای مؤمنان نجات و رحمت و برای کافران عذابی جانکاه است» .

۸۰۹- «لتعطفنّ علينا الدّنيا بعد شماسها، عطف الصّروس علی ولدها!» .

«دنیا پس از این گریز و فرار به سوی ما باز می گردد و از ما دلجوئی می کند، چنانکه شتر بدخوی به سوی بیچه خود باز می گردد» .

آنگاه این آیه را تلاوت نمود: «و تُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتَضَعُوا... : و ما اراده کرده ایم که به آنانکه در روی زمین به ضعف کشیده شده اند منت نهاده، آنها را وارثان و پیشوایان زمین قرار دهیم» .

ابن ابی الحدید معتزلی در شرح این فقره از بیان امیر مؤمنان (ع) می نویسد: «اصحاب ما (یعنی: معتزله) می گویند: این جمله امیر مؤمنان (ع) نوید امامی است که زمین را مالک خواهد شد و همه جهان را تحت سیطره خود در خواهد آورد» .

دنیا با امامان اهل بیت سر ناسازگاری داشت و همانند اسب سرکشی که رام نشود و صاحبش را از پشت خود متمکن نسازد، با امامان معصوم (ع) سر ستیز داشت، ولی امیر مؤمنان (ع) خبر می دهد که این شتر چموش روزی در برابر خاندان اهل بیت زانو خواهد زد و تسلیم خواهد شد و به راحتی فرمان خواهد برد، همانند شتر بدخوی که سرانجام عواطف مادری اش بر او غلبه کرده، به سوی بیچه اش باز می گردد و مهر می ورزد.

۸۱۰- «سیاتی الله بقوم یحبهم و یحبونه، و یملک من هو بینهم غریب! . یملک بلاد المسلمین بأمان و یصفو له الزمان، و یطیعه

الشیوخ

ص: ۶۰۸

و الفتيان، و تعمر الأرض و تصفو، و تزهو بمهديها، و تعدم الفتن و يكثر الخير و البركات!». .

«خداوند قومی را می آورد که آنها را دوست می دارد و آنها نیز او را دوست می دارند، کسیکه در میان آنها غریب است، بر آنها حکومت می کند، همه ممالک اسلامی را با امتیت و آسایش تحت سیطره خود اداره می کند. روزگار با او سازگار می شود، پیر و جوان از او فرمان می برند. زمین آباد می شود و به وسیله مهدی (عج) خرم و سرسبز می شود. فتنه ها از بین می رود و خیر و برکت فراوان می گردد». .

در این حدیث در مورد حضرت بقیه الله (عج) لفظ «غریب» به کار رفته است، وه چه غریبی که یکهزار و یکصد و پنجاه سال تمام است که در پشت پرده غیبت و در اوج غربت به سر می برد، ولی امید فراوان می رود که نسل امروزی به دیدار آن مهر تابان توفیق پیدا کنند و این نسل جوان پرخاشگر که از معنویات گریزان هستند، با فرارسیدن دولت موعود و مشاهده عدالت واقعی به آبشخور تعالیم اسلام بازگردند و با یکدنیا عشق و علاقه به تعالیم حیاتبخش قرآن بگرایند و در پیشاپیش او با دشمنان ستم پیشه نبرد کنند، تا از ستم و ستمگر دیگر نشانی باقی نباشد.

۸۱۱- «يعطف الهوى على الهدى إذا عطفوا الهدى على الهوى، و يعطف الرّاي على القرآن إذا عطفوا القرآن على الرّاي، و يريهم كيف يكون عدل السّيره، و يحيى ميّت الكتاب و السنّه!». .

«هنگامی که دیگران هوای نفس را بر هدایت مقدم بدانند، او امیال نفسانی را به هدایت برمی گرداند، و هنگامی که دیگران قرآن را با رأی خود تفسیر کنند، او آراء و افکار را به قرآن بازگرداند، او به مردم نشان می دهد که چه نیکو می توان به عدالت رفتار نمود، او تعالیم فراموش شده قرآن و سنت را زنده می سازد». .

۸۱۲- «يظهر صاحب الرّايه المحمّديه، و الدّوله الأحمديه، القائم بالسيّيف و الحال، الصّادق فى المقال، يمهد الأرض و يحيى السنّه و الفرض». .

«صاحب پرچم محمّدی (ص) و بنیانگذار دولت احمدی (ص) ظهور می کند درحالیکه شمشیر در دست دارد جز راست به زبان نیارد، زمین را مهد زندگی سازد، و احکام اسلام (اعمّ از سنت و فرض) را زنده گرداند» .

۸۱۳- «لا یبقی عبدا مسلما إلا اشتراه و أعتقه، و لا عارما إلا قضی دینه، و لا مظلّمه لأحد من النّاس إلا ردّها. و لا یقتل عبد إلا أدی ثمنه، و لا یقتل قتیل إلا قضی عنه دینه و ألحق عیاله فی العطاء» .

«در روی زمین بردهٔ مسلمان نمی گذارد جز اینکه می خرد و آزاد می سازد، بدهکاری نمی ماند جز اینکه بدهی اش را پرداخت می نماید، حقّ کسی را در دست کسی نمی گذارد، جز اینکه از او باز می ستاند و به صاحب حق باز می گرداند، بنده ای کشته نمی شود جز اینکه قیمت او را می پردازد، کسی کشته نمی شود جز اینکه همهٔ قرضهایش را پرداخت می کند و نام خانواده اش را در بخش عطایا مقرر می نماید» .

آری روی زمین را از داوران ستمگر و زمامداران جنایت پیشه پاکیزه سازد و هر دغلبازی را از پهنهٔ گیتی بردارد و عدالت را در سراسر جهان می گستراند و ارزشهای انسانی را حاکم ساخته، معیارهای واقعی را زنده می گرداند.

۸۱۴- «حتّی لا یبقی قریه إلا نودی فیها بشهاده أن لا إله إلا الله و أنّ محمّدا رسول الله بکره و عشیّا» .

«دیگر در روی زمین هیچ نقطه ای نمی ماند جز اینکه هر صبح و شام در آن به یکتائی خدا و رسالت پیامبر اکرم (ص) ندا سر داده می شود» .

۸۱۵- «ألقتهم ینقض البیت فلا یدع منه إلاّ القواعد، و الله لیعیّن آثار الظّالمین بمکّه و المدینه و العراق و سائر الأقالیم. و لیهد منّ مسجد الکوفه و لیبنیّه علی بنائه الأوّل» .

«قائم (عج) دیوارهای کعبه را برمی دارد و فقط پایه های آنرا نگه می دارد، به خدا سوگند که او آثار ستمگران را در مکّه، مدینه، عراق و دیگر بلاد اسلامی از بین می برد. مسجد کوفه را می کوبد و برپایه های اوّلی بنیاد

این مضمون از امام صادق (ع) نیز روایت شده، که درباره پایه های کعبه می فرماید:

۸۱۶- «الَّتِي هِيَ أَوَّلُ بَيْتٍ وَضِعَ لِلنَّاسِ بَيْكَةً فِي عَهْدِ آدَمَ، وَالَّذِي رَفَعَهُ إِبْرَاهِيمَ وَإِسْمَاعِيلَ مِنْهَا: إِنَّ الَّذِي يَبْنِي بَعْدَهُمَا، لَمْ يَبْنِهِ نَبِيٌّ وَلَا وَصِيٌّ، ثُمَّ يَبْنِيهِ كَمَا يَشَاءُ اللَّهُ، وَلِيَهْدَ مَنْ الْقَصْرِ الْعَتِيقِ» .

«همان پایه هائی که در عهد حضرت آدم (ع) به عنوان نخستین خانه مردم ساخته شده، و سپس دیوارهای آن توسط حضرت ابراهیم (ع) و اسماعیل (ع) بر همان پایه ها بالا رفت. اما آنچه بعد از آنها ساخته شده، به دست پیامبر یا وصی پیامبر ساخته نشده است، آنگاه آنرا آنچنانکه خدا می خواهد بنیاد می نهد. او همچنین قصر عتیق را نیز خراب می کند» .

امیر مؤمنان (ع) نیز در همین زمینه می فرماید:

۸۱۷- «طوبى لمن شهد هدم مسجد الكوفة مع قائم أهل بيتى!» .

أولئك خيار الأئمة مع أبرار العتره!» .

«خوشا به حال کسانی که به هنگام تخریب مسجد کوفه در کنار قائم اهلیت ما حضور داشته باشند، آنها بهترین این امت هستند که در کنار بهترین عترت خواهند بود» .

۸۱۸- «و مسکنه و أهل بيته الرّحبه الّتی إنّما کانت مسکن نوح، و هی أرض طّیبه، و لا یسکن رجل من آل محمّد و لا یقتل إلّا فی أرض طّیبه زکیه، فهم الأوصیاء الطّیبون!» .

«او و اهلیتیش در «رحبه» اقامت می گزینند، که آنجا سرزمین مقدّسی است و اقامتگاه حضرت نوح (ع) بود. هیچیک از آل محمّد (ص) جز در یک سرزمین مقدّس مسکن نمی گزینند، و جز در یک سرزمین مقدّس به قتل نمی رسد. که آنها اوصیای پاک و پاکیزه می باشند» .

سپس آبادانی جهان در عهد حضرت مهدی (عج) را چنین تشریح می کند:

۸۱۹- «لتصلنّ الکوفه بالحیره، حتّی یباع الدّراع فیما بینهما

بدنانیر، و لیبنین فی الحیره مسجد له خمسمئه باب، یصلی فیہ خلیفه القائم، لأنّ مسجد الکوفه یضیق علیهم» .

«بی تردید کوفه به حیره متصل خواهد شد، هر ذراع از سرزمین بین کوفه و حیره به چندین دینار معامله خواهد شد. در حیره مسجدی تأسیس می شود که ۵۰۰ درب خواهد داشت، نماینده حضرت قائم (عج) در آن اقامه نماز خواهد نمود. زیرا مسجد کوفه برای آنها کوچک خواهد بود» .

از جالبترین اسرار این حدیث اینست که امروزه «حیره» که همان «نجف اشرف» است به «کوفه» نزدیک شده و چیزی نمانده که متصل شود و هم اکنون که من این سطور را می نویسم سرزمینهای بین نجف و کوفه به دهها دینار خرید و فروش می شود و هر روز گرانتر از روز قبل است. و این مطلب را امیر مؤمنان (ع) در زمانی بیان فرموده که یک دشت وسیع را به چندین دینار خرید و فروش می کردند، ولی آنحضرت تصریح فرموده که هر «ذراع» آن به چندین دینار معامله خواهد شد! . رمز این رازگوئی امیر مؤمنان (ع) بسیار روشن است، که او باب مدینه علوم حضرت رسالت پناه است، ولی متأسفانه برخی از مردم خدا را به صورت یک بعدی می پرستند.

و در مناسبت دیگری در وصف عهد میمون فرزند بزرگوارش حضرت بقیه الله (عج) چنین فرمود:

۸۲۰- «کأنتی بالعجم فساطیطهم فی مسجد الکوفه، یعلمون القرآن کما أنزل، فقیل له: أویس هو کما أنزل؟! فقال: لا، محی منه سبعون من قریش بأسمائهم و أسماء آبائهم! . و ما ترک أبو لهب إلا للیزراء علی رسول الله (ص) لأنه عمّه!» .

«گوئی با چشم خود می بینم که چادرهای عجم ها در مسجد کوفه زده شده، قرآن را آنچنانکه نازل شده آموزش می دهند. گفته شد: مگر قرآنی که در دست داریم آنچنانکه نازل شده، نمی باشد؟! فرمود: نه. بلکه اسامی ۷۰ تن از قریش که با نام خود و پدر مشخص بود از آن محو شده است. و اینکه نام «ابو لهب» محو نشده برای ناراحت کردن رسول اکرم (ص) است که چون عموی پیامبر (ص) بود، برای ایداء او نامش در قرآن باقی ماند» .

مترجم گوید: این حدیث دلالت بر تحریف قرآن نمی کند، بلکه همانند دیگر روایات باب، قابل توجیه است. اعتقاد ما شیعیان بر اینست که آنچه امروز به نام «قرآن» در دست ماست.

همان قرآنی است که توسط جبرئیل امین بر قلب شریف رسول اکرم (ص) نازل شده، حتی یک کلمه و یک حرف نیز از آن کم و زیاد نشده است، آنچه معروف است که امیر مؤمنان (ع) قرآن را گردآوری کرد و بر خلیفه اول عرضه نمود و خلیفه از پذیرفتن آن امتناع ورزید؛ صحیح است، ولی این امتناع به دلیل اختلاف در نسخه نبود، بلکه به این سبب بود که امیر مؤمنان (ع) تفسیر، تأویل، شأن نزول و دیگر ابعاد تبیینی قرآن را در آن نوشته بود، از این رهگذر پذیرش آن از طرف رژیم حاکم به معنای دست کشیدن از خلافت و مستلزم عدم مشروعیت رژیم بود، از این رهگذر چاره ای جز رد نداشتند. و به همین دلیل امیر مؤمنان (ع) پس از رسیدن به خلافت ظاهری نیز از آن قرآن بحث نکرد، و اگر قرآن علی (ع) کوچکترین اختلافی با قرآنهای موجود در آن روز داشت، بر او لازم بود که قرآن خودش را عرضه کند و نسخه های موجود را جمع آوری نماید. اخیراً یک دانشمند مصری به نام «رشاد خلیفه» سالیان متمادی با کامپیوتر تحقیقات وسیع و دامنه داری در مورد قرآن کریم انجام داده که به نتایج بسیار سودمندی دست یافته است. از آن جمله این واقعیت است که قرآن کریم همه حروفش به تعداد معین نازل شده و در میان تمام حروف قرآنی «مضرب مشترک» وجود دارد و اگر یک حرف از حروف قرآنی کم یا زیاد شده بود، این آمار و ارقام به هم می خورد. و چون این آمار بسیار دقیق و تردیدناپذیر است آنرا یکی از معجزات قرآن، و دلیل علمی عدم تحریف آن به شمار آورده است. نتیجه تلاش های طاقت فرسای او در کتابی به نام «اعجاز عددی قرآن» گرد آمده، از طرف نگارنده به فارسی برگردان شده است. در زمینه اثبات عدم تحریف قرآن به کتاب پراچ «البیان» به قلم مرجع عالیقدر جهان

تشییع حضرت آیه الله العظمی آقای خوئی مدّ ظلّه العالی مراجعه فرماید.

۸۲۱- «فو الله لکانتی أنظر إليه بين الرکن و المقام، یباع الناس بأمر جدید، و کتاب جدید، و سلطان جدید من السماء» .

«به خدا سوگند، گوئی او را در میان رکن و مقام با چشم خود می بینم که از مردم برای امری تازه، کتابی تازه و حکومت آسمانی تازه بیعت می گیرد» .

جای تردید نیست که منظور از کتاب تازه همان قرآن کریم است ولی بدین سبب کتاب تازه تعبیر می شود که در کشاکش زمان احکام و حدود قرآن تعطیل شده، و به جای اینکه «قانون اساسی» و «مرجع قضائی» و «منبع اعتقادی» و «زیربنای اقتصاد، اجتماع، سیاست و دیگر ابعاد اجتماعی ملت مسلمان» باشد، کتاب در یوزگی و ابزار معیشت شده است که برخی آنرا با صدای رسا در سر قبرها بخوانند و کتابی که سرایا منطق و قانون است در قبرستانها برای مرده ها تلاوت شود!، در کنار خیابانها برای در یوزگی!، در مسافرتها و اسباب کشی ها و جهیزیه ها به عنوان تبرک با یک آئینه حمل و نقل شود!، و کتابی که برای زندگان نازل شده، چون از بلندگوی مساجد شنیده شود نشانه مرگ باشد!، و از آن طرف تعالیم حیاتبخش آن زیر پای رژیمهای به اصطلاح اسلامی لگدمال شود و در کشورهای اسلامی: شراب، قمار، روابط نامشروع، همجنس بازی، کورتاژ، ربا، و دیگر محارم الهی، علنی و قانونی به شمار آید!!، اینجاست که قرآن کریم با همه شیوع و رواجی که از نظر چاپ و انتشار دارد، از نظر آموزش و عمل غریب و متروک شده است. و اگر امروز ولی امر (عج) ظهور کرده، احکام و تعالیم عالیّه آنرا پیاده کند، خواهند گفت:

کتاب تازه آورده، شریعت تازه آورده!!، و بر مردم به ظاهر مسلمان، که از اسلام فقط به شعار اکتفاء نموده اند بسیار سخت خواهد بود، چنانکه امیر مؤمنان (ع) می فرماید:

۸۲۲- «إذا خرج یقوم بأمر جدید، و کتاب جدید، و سنّه جدیده، و قضاء علی العرب شدید! . و لیس شانه إلا القتل، لا یستبقی أحدا و لا تأخذه فی الله لومه لائم!» .

«چون قیام کند، با امری تازه، کتابی تازه و روشی تازه قیام می کند که داوریهایش بر عرب بسیار گران خواهد بود، و گریزی جز کشتن ندارد. از آنها که سدّ راه هستند احدی را باقی نمی گذارد و در اجرای احکام الهی از سرزنش نکوهش گران باکی ندارد.»

همین مضمون از امام باقر و امام صادق علیهما السّلام نیز وارد شده است.

منظور از قرآن جدید و سنّت جدید بی تردید همان قرآن کریم و سنّت رسول اکرم (ص) می باشد، که به دلیل خارج شدن آنها از صحنه عمل، تازه خواهند بود.

یکی از معانی «جدید» کهنه و فرسوده است، و لذا ممکن است در حدیث فوق منظور از جدید همان مفهوم «فرسوده» باشد، چنانکه شاعری در یک شعر کهن می گوید:

ابی حبّی سلیمی ان ببیدا

و امسی جبلها خلقا جدیدا

یعنی: «شعله محبت من به سلیمی هرگز به سردی نمی گراید، اگرچه رشته دوستی ما کهنه و فرسوده شده است.»

در اینجا شاعر لفظ «جدید» را به معنای فرسوده به کار برده است و می خواهد بگوید: اگرچه رشته محبت در میان ما با گذشت زمان و در گذشت معشوق گسسته است ولی محبت معشوق از دلم شسته نمی شود.

اگر در حدیث فوق نیز لفظ «جدید» را به معنای فرسوده بگیریم، معنای حدیث چنین خواهد بود: «هنگامی که قائم (عج) قیام کند، با امری پوسیده، کتابی فرسوده و روشی متروکه قیام می کند.»

امام صادق (ع) نیز در این باره می فرماید:

۸۲۳- «و الله لکأنّی أنظر إلیه بین الرّکن و المقام یبایع النّاس علی کتاب جدید علی العرب شدید! . ویل لطفاه العرب من شرّ قد افترب!» .

«به خدا سوگند، گوئی او را با چشم خود در میان رکن و مقام

می بینم که از مردم برای کتابی جدید (یعنی: تازه، و یا فرسوده) بیعت می گیرد، که برای عرب بسیار گران خواهد بود. وای بر طاغوت‌های عرب از روز بدی که در انتظار آنهاست».

امام صادق (ع) همچون جدّ بزرگوارش فرموده که «بر مسلمانان سخت است»، بلکه فرموده: «بر عرب سخت است». و منظور از عرب، همین عرب‌های عصر حاضر است که از تعالیم عالیّه اسلام دور افتاده، برای احکام دینی ارزشی قائل نیستند، و به مسائل پوچی چون ناسیونالیسم و پان عربیسم گرائیده اند، در صورتی که شرف والای زبان پراچ عربی را نیز حفظ نکرده اند. پرواضح است که چنین گروه‌هایی با آنهمه تعصّبات خشک جاهلی، در برابر حقایق قرآنی تسلیم نخواهند شد و روح بت پرستی دوران جاهلی در دلشان زنده خواهد گشت.

امام باقر (ع) در این مورد می فرماید:

۸۲۴- «إِنَّ صَاحِبَ هَذَا الْأَمْرِ لَوْ ظَهَرَ، لَقِيَ مِنَ النَّاسِ مِثْلَ مَا لَقِيَ رَسُولَ اللَّهِ (ص) وَ أَكْثَرًا!».

«صاحب این امر هنگامی که ظهور می کند، از مردم رنج فراوان تحمّل می کند، نظیر آزار و ایدائی که پیامبر اکرم (ص) تحمّل کردند، و شاید بیشتر».

و به همین دلیل امیر مؤمنان حضرت علی بن ابی طالب (ع) می فرماید:

۸۲۵- «كَأَنِّي أَنْظِرُ إِلَى شِيعَتِنَا بِمَسْجِدِ الْكُوفَةِ، وَ قَدْ ضَرَبُوا الْفَسَاطِيطَ، يَعْلَمُونَ الْقُرْآنَ كَمَا أَنْزَلَ! . أَمَا إِنَّ قَائِمَنَا إِذَا قَامَ كَسْرَهُ وَ سَوَى قِبَلْتِهِ!».

«گوئی با چشم خود می بینم که شیعیانم در مسجد کوفه خیمه زده، برای مردم قرآن را آنچنانکه نازل شده، آموزش می دهند. هنگامی که قائم ما (عج) ظهور کند، آنرا تخریب می کند و قبله اش را درست می کند».

۸۲۶- «إِذَا قَامَ قَائِمُ آلِ مُحَمَّدٍ ضَرَبَ فَسَاطِيطَ يَعْلَمُ الْقُرْآنَ عَلَى مَا أَنْزَلَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ! . فَأَصْعَبُ مَا يَكُونُ عَلَيَّ مِنْ حَفْظِهِ الْيَوْمَ، لِأَنَّهُ يَخَالِفُ فِيهِ التَّالِيفُ».

«هنگامی که قائم آل محمد (ص) قیام کند، چادرهائی می زند، و قرآن را آنچنانکه خدای تبارک و تعالی نازل فرموده؛ آموزش می دهد، آنچه برای مردم سخت خواهد بود اینست که او برخلاف نظم فعلی آموزش خواهد داد، و آن برای کسانی که نظم فعلی را حفظ کرده اند دشوار خواهد بود» .

امام باقر (ع) در همین زمینه چنین فرموده است:

۸۲۷- «و إذا قام قائم آل محمد (ص) ضرب فساطيط لمن يعلم الناس القرآن على ما أنزل الله جلّ جلاله، فأصعب ما يكون. . .»

«هنگامی که قائم آل محمد (ص) قیام کند، برای کسانی که قرآن را برطبق نزول آموزش دهند، چادر می زند، آنچه آنروز برای مردمان بسیار سخت خواهد بود، اینست که برخلاف نظم فعلی آموزش خواهند داد» .

این روایات تصریح دارند بر اینکه در عصر ظهور حضرت بقیه الله (عج) ترتیب آیه ها و سوره ها تغییر داده می شود و به ترتیب نزول تنظیم می گردد، این روایات فقط مربوط به نظم آنست و ربطی به تحریف ندارد، از این روایات فقط همین استفاده می شود که حضرت بقیه الله (عج) نظم قرآن را به ترتیب نزول قرآن برمی گرداند و هرگز از آنها استفاده نمی شود که چیز تازه ای به آن می افزاید، بلکه ترتیب آنرا به هم می زند و به ترتیب نزول تنظیم می کند. البته این امکان هست که شأن نزول آیات را نیز چون قرآن حضرت علی (ع) در کنار آیات قرآن درج کند.

امام صادق (ع) نیز در این باره می فرماید:

۸۲۸- «كأني بشيعة عليّ في أديهم المثنائي يعلمون الناس المستانف» .

«گوئی شیعیان علی (ع) را می بینم که قرآن کریم را در دست گرفته، شیوه جدید آنرا به مردم یاد می دهند» .

پیشوای ششم شیعیان یکبار دیگر در این مورد فرمود:

۸۲۹- «كيف أنتم لو ضرب أصحاب القائم الفساطيط في

مسجد کوفان، ثم يخرج لهم المثل المستأنف؟! !! أمر جديد، على العرب شديد!». .

«چگونه می شود حال شما هنگامی که یاران قائم (عج) خیمه هائی در مسجد کوفه بزنند، چهره جدیدی برای مردم بیرون آورند و امر تازه ای ابراز کنند، که برای عربها بسیار دشوار خواهد بود» .

پرواضح است که منظور از چهره جدید، همان نظم جدیدی است که براساس ترتیب نزول تنظیم شده است. و ناگفته پیداست که اگر ترتیب آن تغییر یابد، پذیرش آن برای مردم که با شیوه فعلی انس گرفته اند بسیار سخت خواهد بود و اگر شأن نزول آیات نیز در آن درج شود و به عنوان مثال اسامی صنایع قریش نیز در آن منعکس باشد، برای عربها بسیار سخت خواهد بود. و به همین دلیل در احادیث یادشده لفظ «عرب» به کار رفته، نه «مسلمین» زیرا برای مسلمانی که تسلیم فرمان پروردگار است هرگز سخت نخواهد بود، بلکه برای عربهایی که دچار تعصّبهای شدید جاهلی و گرفتار تبلیغات مسموم پان عربیسم هستند، بسیار دشوار خواهد بود و در برابر فرمان الهی سر تسلیم فرود نخواهند آورد.

امام صادق (ع) در مورد شیوه جدید نظم قرآنی چنین می فرماید:

۸۳۰- «إذا قام القائم (ع) قرأ كتاب الله عزّ وجلّ على حدّه، و أخرج المصحف الذي كتبه عليّ (ع)» .

«چون قائم (عج) قیام کند کتاب خدای تبارک و تعالی را آنچنانکه هست، تلاوت می کند. و قرآنی را که امیر مؤمنان (ع) نوشته بیرون می آورد» .

و در مورد قرآن علی (ع) می فرماید:

۸۳۱- «أخرجه عليّ إلى الناس حين فرغ منه و كتبه، فقال لهم:

هذا كتاب الله عزّ وجلّ كما أنزله الله على محمّد (ص) فقد جمعته من اللّوحين فقالوا: هو ذا عندنا مصحف جامع فيه القرآن، لا حاجة لنا فيه!!! فقال: أما والله ما ترونه بعد يومكم هذا أبدا!!! إنّما كان عليّ أن أخبركم حين جمعته لتقرأوه» .

«هنگامی که امیر مؤمنان (ع) از نوشتن قرآن کریم فارغ شد، آنرا بر مردم عرضه کرد و فرمود: این کتاب خدای تبارک و تعالی است، آنرا از دو لوح آنچنانکه خدایش بر محمد (ص) فرو فرستاده؛ گرد آورده ام. مردم گفتند: ما مصحفی داریم که همه آیات قرآنی را دربر دارد، دیگر نیازی به قرآن شما نداریم. امیر مؤمنان (ع) فرمود: به خدا سوگند، دیگر بعد از امروز آنرا نخواهید دید! من وظیفه داشتم هنگامی که از نوشتن آن فارغ شدم، آنرا بر شما عرضه کنم تا شما آنرا بخوانید».

این مضمون از امام باقر (ع) نیز روایت شده است.

این دو روایت، مضمون روایتهای پیشین را توضیح می دهند و مشخص می کنند که قرآن امیر مؤمنان (ع) در محضر حضرت بقیه الله (عج) می باشد و آن برحسب نزول تنظیم شده و شأن نزولها را دربر دارد، و حضرت ولی عصر (عج) آنرا به هنگام ظهور عرضه می کند و معلمین قرآن در مسجد کوفه آنرا آموزش می دهند.

و اینکه به اصل مطلب بازگشته، بیانات امیر مؤمنان (ع) را در رابطه با عدالت گستری حضرت ولی عصر (عج) دنبال می کنیم:

۸۳۲- «یملک المهدی مشارق الأرض و مغاربها، و ترعى الشاه و الذئب فى مکان واحد، و یلعب الصبیان بالحیات و العقارب و لا تضرمهم بشیء، و ینهب الشر و ینقی الخیر».

«حضرت مهدی (عج) شرق و غرب جهان را تحت سیطره خود درآورد، گرگ و گوسفند در یک مکان زندگی کنند، کودکان خردسال با مارها و عقربها بازی کنند و آسیبی به آنها نرسد. شرّ از جهان رخت بریندد و تنها خیر باقی بماند».

در این مورد از ابن عباس نقل شده که گفت:

۸۳۳- «لا ینقی صاحب مله إلاّ صار إلى الإسلام، حتّى تامن الشاه من الذئب، و البقر من الغنم، و الإنسان من الحیة، و حتّى لا تقرض الفاره جرابا، و ذلك عند قیام المهدی».

«پیرو هیچ آئینی نمی ماند جز اینکه به آئین اسلام می گردد، گوسفند از خطر گرگ در امان می ماند، گاو از شاخ گوسفند مصون می ماند، به

انسان از مار آسیبی نمی‌رسد، هیچ موشی گونی و جوالی را سوراخ نمی‌کند، در چنین مقطع زمانی، مهدی (عج) قیام می‌کند.»

آنگاه امیر مؤمنان (ع) در مورد برنامه جهانی آنحضرت می‌فرماید:

۸۳۴- «فمن أحيى أرضا من المسلمين فليعمرها وليؤدّ خراجها إلى الإمام من أهل بيتي. و له ما أكل منها حتى يظهر القائم من أهل بيتي بالسيف، فيحويها و يمنعها و يخرجهم منها كما حواها رسول الله (ص) و منعها، إلا ما كان في أيدي شيعتنا فإنه يقطعهم على ما في أيديهم، و يترك الأرض في أيديهم.»

«هر که از مسلمانان زمینی را احیاء کند، باید آنرا آباد کند و خراجش را به امامی از اهل بیت من بپردازد، و آنچه از محصول آن بخورد بر او رواست، هنگامی که قائم اهل بیت من (عج) به شمشیر قیام کند، آنها را ضبط می‌کند و چون شیوه رسول اکرم (ص) در میان مسلمانان رفتار می‌کند، به جز آنچه در دست شیعیان باشد، که آنرا در دست آنها می‌گذارد و با آنها مقاطعه می‌کند.»

امام حسن مجتبی (ع) می‌فرماید:

۸۳۵- «تصطّح في ملكه السّباع، و تخرج الأرض نباتها، و تنزل السّماء بركتها، و تظهر له الكنوز، يملك ما بين الخافقين فطوبى لمن أدرك أيامه و سمع كلامه!»

«در دولت مهدی (عج) درندگان سازش می‌کنند، زمین نباتات خود را خارج می‌کند، آسمان برکاتش را فرو می‌فرستد، گنجهای نهفته در دل زمین برای او آشکار می‌شود و بین مشرق و مغرب را مالک می‌شود. خوشا به حال کسیکه آن روزگار مسعود را درک کند و دستوراتش را با گوش جان بشنود.»

سازش درندگان و تعبیراتی نظیر آن از سطح عالی امتیّت جهانی و صلح و صفای حاکم بر جهان در عصر حضرت ولی عصر (عج) حکایت می‌کند. چنانکه

ص: ۶۲۰

پیش از اسلام در کتابهای مقدّس کلیمیان و مسیحیان نیز وارد شده است و نمونه هائی از آن در پایان همین بخش از نظر خوانندگان گرامی خواهد گذشت.

۸۳۶- «أَسْعِدِ النَّاسَ بِأَهْلِ الْكُوفَةِ» .

«خوشبخت ترین مردم در عهد او اهل کوفه است» .

طبیعی است که مردم کوفه بیش از هر شهر دیگری خوشبخت خواهند بود، زیرا آنجا پایتخت حکومت جهان شمول حضرت بقیه الله (عج) خواهد بود، و خوشبختی و شادکامی به همه جهان از آنجا سرازیر خواهد شد و مردم کوفه سعادت همجواری با حضرت بقیه الله (عج) و استنشاق از هوای شهر آن مهر تابان را خواهند داشت.

امام حسن مجتبی (ع) در توصیف شکوه و عظمت این تنها پایتخت آینده جهان چنین می فرماید:

۸۳۷- «لِمَوْضِعِ الرَّجْلِ فِي الْكُوفَةِ أَحَبُّ إِلَيَّ مِنْ دَارِ فِي الْمَدِينَةِ!» .

«جای پائی در کوفه، برای من از خانه ای در مدینه برتر است» .

امام باقر (ع) می فرماید:

پیشوای پنجم شیعیان در تفسیر آیه شریفه: «وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزُّبُورِ...» ، «علاوه بر ذکر-تورات-در زبور نیز نوشتیم که زمین را بندگان شایسته ام به ارث خواهند برد. در این مطلب نویدی هست برای قوم عبادتگر» ، فرمود:

۸۳۸- «أَلْصَّالِحُونَ هُمُ آلُ مُحَمَّدٍ، وَالْعَابِدُونَ هُمُ شِيعَتُنَا» .

«بندگان شایسته، آل محمد (ص) هستند و قوم عبادتگر شیعیان ما هستند» .

و در پیرامون دولت حقّه و نهضت جهانی حضرت ولی عصر (عج) فرمود:

ص: ۶۲۱

۸۳۹- «کأنتی بدینکم هذا لا یزال مولیا یفحص بدمه، ثم لا یرده علیکم إلا رجل منّا أهل البیت، فیعطیکم فی السنه عطاءین، و یرزقکم فی الشهر رزقین. و توتون الحکمہ فی زمانه حتی انّ المرأه لتقضى فی بیتها بکتاب اللّٰه تعالیٰ و سنّه رسوله» .

«گوئی با چشم خود می بینم که این آئین مقدّس هر روز کنار گذاشته می شود و بدنبال خونخواهی می گردد، آنگاه کسی آنرا باز نمی گرداند به جز مردی از خاندان ما، او هر سال دوبار به شما بخشش می کند و هر ماه دوبار به شما ماهیانه می دهد، در زمان او آنقدر به شما دانش و فرهنگ داده می شود که زن خانه دار در خانه خود با کتاب خدا و سنّت پیامبر (ص) داوری می کند» .

دقیقا ما در آن روزها زندگی می کنیم، هر روز ضربه جدیدی بر پیکر اسلام فرود می آید، این آئین پاک و حیاتبخش به خون خود آغشته شده، چون حالت احتضار (جان کندن) پاهای خود را به زمین می زند، اصول آن فراموش شده و فروع آن در زیر پاها لگدمال گشته، پیش از دشمنان خود مسلمانان کارد بر حلقوم آن نهاده، آنرا ذبح شرعی می کنند، دیگر این اندرزگویان پندنگیر، این ارشادگران هدایت نیافته، این امر به معروف کنندگان و نهی از منکر کنندگان حرفه ای که خود از معروف به دور و در دریای گناهان غوطه ورنند، نمی توانند آنرا از سقوط نجات دهند، تنها چیزی که می تواند با نفس مسیحائی اش این مرده را زنده کند لبه تیز شمشیر الهی در دست ید اللّٰهی حضرت بقیّه اللّٰه (عج) است که تنها بازمانده از حجّتهای پروردگار و یکتا موعود منتظر برای اصلاح جهانی و بازگرداندن گمگشتگان به شاهراه هدایت است.

۸۴۰- «إذا قام قائمنا وضع یدہ علی رؤوس العباد فجمع به عقولهم، و کملت به أحلامهم، ثمّ مدّ اللّٰه فی أبصارهم و أسمعهم حتی لا یكون بینهم و بین القائم حجاب یرید یکلّمهم فیسمعون، و ینظرون إلیه و هو فی مکانه!» .

«هنگامی که قائم ما «عج» قیام کند، دست شریفش را بر سر بندگان گذارد و خردهای آنها را گرد آورد و رشدهای آنها را کامل گرداند

و خداوند بر وسعت بینائی و شنوائی آنها می افزاید و در میان قائم (عج) و آنها مانع و سدّی نمی ماند. هر وقت قائم (عج) بخواهد با آنها سخن بگوید، آنها هر کجا باشند؛ می شنوند، و آنها هر کجا که هستند نگاه می کنند و او را در اقامتگاه خود می بینند» .

آنانکه در عالیترین آکادمیهای علمی و بزرگترین دانشگاههای جهان، سالیانی دراز تحصیل کرده، دانشنامه های پرزرق و برقی به دست آورده، با کبر و نخوت گام می سپارند و همه جا سخن از وسعت دانش و بینش آنهاست، دست به دست هم داده این حدیث را برای ما شرح دهند که پیشوای پنجم شیعیان ۱۳۰۰ سال پیش در حقّ دولت حقّه حضرت بقیه الله (عج) بیان فرموده است! که در ضمن آن تشریح می کند که برای آنحضرت دربان و نگهبانی نخواهد بود. هر کس هر کجا که باشد او را می بیند و صدایش را می شنود!! . این معنی تا چند سال پیش برای ما قابل فهم نبود، و اینک با وجود رادیو و تلویزیون و وسائل مخابراتی تا حدّی برای ما قابل تصوّر شده است، ولی امام باقر (ع) چهارده قرن پیش آنرا با قاطعیّت و صراحت بیان کرده است. بزرگترین اندیشمندان جهان اگر جمع شوند، توانائی آنرا ندارند که در شب بگویند فردا چه خواهد شد؟ و در روز یارائی آنرا ندارند که بگویند امشب چه پیش خواهد آمد؟! .

به شرق و غرب منحرف نشوید که آنها از علوم بیکران خداوندی آموخته اند، چه ما به این حقیقت اعتراف بکنیم یا آنرا انکار نمائیم؟! حقوق آنها را ادا کنیم یا خدای ناکرده از آن سرتاییم؟! .

و درعین حال آنها این سخنان غیبی خود را به معنای «علم به غیب» نمی دانند، بلکه «تعلّم من ذی علم» معرّفی می کنند، و خود را شریک در علم خداوندی نمی دانند. از این رهگذر هنگامی که سدید به خدمت امام صادق (ع) عرض کرد: «گروهی شما را خدا می دانند!»، امام (ع) به شدّت خشمناک شد و فرمود:

۸۴۱- «یا سدید! سمعی و بصری و بشری و لحمی و دمی و شعری من هؤلاء بریء، و بریء الله منهم و رسوله! . ما هؤلاء علی دینی و لا دین آبائی! . و الله لا یجمعنی الله و ایاهم یوم القیامه إلا و هو ساخط علیهم! .

نحن خزّان علم الله، نحن تراجمه أمر الله، نحن الحجّة البالغه على من دون السماء و فوق الأرض» .

ای سدیر! چشم، گوش، پوست، گوشت، خون و موی من از اینها بیزار است، خدا و پیامبرش از اینها بیزار است. اینها از آئین من و آئین پدران من بیرون هستند. هنگامی که خداوند، ما و آنها را در روز رستاخیز گرد آورد بر آنها خشمناک خواهد بود. ما گنجینه های علوم خداوندیم، ما مترجمان فرمانهای پروردگاریم. ما حجّت بالغه خداوند بر همه موجودات در زیر آسمان نیلی و روی زمین خاکی هستیم» .

امیر مؤمنان (ع) در بیان الطاف بیکران پروردگار در حقّ اهلیت عصمت و طهارت چنین می فرماید:

۸۴۲- «إنا أعطينا علم المنايا و البلايا، و التأويل و التنزيل، و فصل الخطاب، و علم التوازل و الوقائع، و لا يعزب عنا شيء» .

«علم مرگ و میرها به ما داده شده، علم تأویل و تنزیل و فصل الخطاب به ما عطا شده، علم حوادث و وقایع به ما داده شده، و هرگز چیزی از ما پوشیده نمی ماند» .

پیشوای ششم شیعیان نیز در این رابطه می فرماید:

۸۴۳- «إنّ المؤمن فی زمان القائم، و هو فی المشرق، لیری أخاه العذی هو فی المغرب، و کذا العذی فی المغرب یری أخاه فی المشرق!» .

«شخص مؤمن در زمان قائم (عج) اگر در مشرق باشد و برادر ایمانی اش در مغرب، از مشرق او را در مغرب می بیند، و اگر در مغرب باشد و برادرش در مشرق، او را می بیند» .

پیشوایان معصوم (ع) چگونه مرزهای زمانی را برداشته، قرنهای متمادی را کنار زده، آینده ای بس دور را در برابر دیدگانشان به روشنی دیده اند و از آن آگاهانه سخن گفته اند؟!، و در هرزمینه ای دانستنیها و شنیدنیها را به شیعیان خود آموخته اند!! ، و از نیروی شنوایی و بینایی عصر قائم (عج) آنچنان سخن گفته اند که گوئی در عصر ما زندگی کرده اند و در شرقی ترین نقطه جهان،

گزارشهای غرب جهان را در صفحات تلویزیون دیده اند و ارسال صوت و تصویر را با مدرنترین وسائل مخابراتی امروز، با چشم خود دیده و آنگاه سخن گفته اند. اما کو گوش شنوا که به این حقایق گوش فرا دهد و آنگاه با نیروی دماغی خود قلّه رفیع عظمت این خاندان را تصوّر کند و به دنیا اعلام کند که شاهباز اندیشه هرگز به قلّه صفات برجسته و کمالات شایسته این خاندان نخواهد رسید. آنگاه با نویسنده این سطور هماهنگ شده بگوید: برای تباهی این ملت و زبونی این امت همین بس، که اینها را خانه نشین کرده، دیگران را به جای اینها برگزیده اند.

امام باقر (ع) در تفسیر این آیه شریفه که می فرماید: «الَّذِينَ إِن مَّكَّنَّاهُمْ فِي الْأَرْضِ . . .»: «آنانکه اگر آنها را در روی زمین امکانات بدهیم، نماز را به پا می دارند و زکات را می پردازند و امر به معروف و نهی از منکر می کنند، و عاقبت امور از آن خداوند است»، فرمود:

۸۴۴- «هذه لآل محمّد إلى آخر الأئمة. و المهدىّ و أصحابه يملّكهم الله مشارق الأرض و مغاربها و يظهر الدّين. و يميت الله عزّ و جلّ به و بأصحابه البدع و الباطل كما أمات السّفهه الحقّ، حتّى لا يرى أثر من الظلم و البدع» .

«این آیه در حقّ آل محمّد (ص) است، در حقّ امامان معصوم و حضرت مهدی (عج) و یاران اوست که خداوند آنها را مالک شرق و غرب جهان نموده، آئین اسلام را پیروز کرده، بدعتها و باطلها را به دست او و یارانش نابود می سازد، چنانکه سفیهان حق را لگدمال کرده باشند. دیگر از ستمها و بدعتها نشانه ای نمی ماند» .

۸۴۵- «إنّها لم ترع حقّ نبیها و الله لو أخذوا الحقّ عن أهله لما اختلف فی الله اثنان» .

«این امت حق و حریم پیامبر اکرم (ص) را-در مورد اهل بیتش- رعایت نکردند. به خدا سوگند اگر این امت حق را از سرچشمه زلال اهل بیت می گرفتند حتّى دو نفر هم در مورد پروردگار اختلاف نمی کردند» .

خداوند مَنان از طرف ما، پیشوایان معصوم (ع) را بهترین پاداش خیر عنایت کند، که هرگاه در زیر ضربات ستمگران قرار می گرفتند و حقوقشان در زیر پای ابرجنایتکاران عصر لگدمال می شد، شکوه و عظمتشان بیشتر جلوه گر می شد.

زورمندان تاریخ با استفاده از زر و زور و تزویر تلاش می کردند که تاریخ را تحریف کرده، آثار مجد و عظمت آن بزرگواران را از دیده ها محو کنند، ولی نشانه های مجد و عظمت آنها پیش از آنکه در دیده ها ظاهر شود، در دلها ظاهر می شد و آنجا منطقه امن و نفوذناپذیری است، که سرنیزه ها چون آنجا رسند، کاری از پیش نبرند، ما اگرچه در زمان آنها زندگی نکرده ایم که معجزات بی شمار آنها را از نزدیک ببینیم، ولی سخنان اعجازآمیز آنها که هر کدام دلیل قاطعی بر عظمت زاید الوصف آنهاست، امروزه در دست ماست.

خداوند راویان حدیث را نیز جزای خیر دهد که این احادیث را بدون کوچکترین دخل و تصرف برای ما نقل کرده اند، اگرچه در برخی از آنها مفهوم حدیث برای آنها روشن نبود، ولی با عقیده قاطعی که به امامان معصوم داشتند، از روی ایمان قاطع متن آنها را برای نسل بعدی نقل کرده اند و گذشت زمان آنها را تفسیر کرده، و خود به صورت سند زنده ای بر عصمت و عظمت امامان معصوم (ع) درآمده اند.

امام باقر (ع) در ضمن روایتی که قسمت اول آن در بخش دوازدهم این کتاب گذشت، چنین می فرماید:

۸۴۶- «فإذا كانت الجمعة الثانية قال الناس: يا ابن رسول الله: أَلصَّيْلاه خلفك تضاهي الصَّيْلاه خلف رسول الله، والمسجد لا يسعنا. فيقول: أنا مرتاد لكم. فيخرج إلى الغرِّ و يصلِّي هناك و يامر أن يخطَّ مسجد له ألف باب، يسع النَّاس، على أصيص، و يأمر فيحفر خلف القبر الحسيني نهر يجري إلى الغرِّين حتَّى ينبذ بالنَّجف. و يعمل على فوهته فناطر و ارحاء في السَّيْل و كائى بالعجوز على رأسها مکتل فيه برّ حتَّى تطحنه بلا كراء ثمَّ تتصل بيوت الكوفة بنهر كربلاء!». .

«در هفته دوم (از ورود قائم (عج) به کوفه) مردم می گویند: ای فرزند پیامبر! نماز پشت سر شما با نماز در پشت سر رسول اکرم (ص) برابری

می کند، و مسجد جوابگوی اینهمه مردم نمی باشد.

به سوی نجف اشرف حرکت می کند و نماز را آنجا اقامه می کند و دستور می دهد که مسجد باشکوهی با هزار درب بنیاد کنند تا گنجایش آنهمه جمعیت را داشته باشد. آنگاه دستور می دهد که از پشت حرم امام حسین (ع) نهری حفر کنند که کربلا را به نجف اشرف متصل کند، آنگاه پلهائی روی آن و آسیابهایی در کنار آن تأسیس می کند. گوئی با چشم خود پیرمردانی را می بینم که گندمهایی را روی سرشان حمل کرده، در این آسیابها به طور رایگان آرد می کنند. در آنموقع خانه های کوفه به نهر کربلا (فرات) متصل می شود» .

۸۴۷- «إذا قام مهدينا أهل البيت، قسم بالسويّة و عدل بالزّعيّة، فمن أطاعه فقد أطاع الله، و من عصاه فقد عصى الله!» .

«چون مهدی ما اهل بیت (عج) قیام کند مال را به طور مساوی تقسیم می کند، عدالت را در میان رعیت اجراء می کند، هر کس از او اطاعت کند، از خدا اطاعت کرده است، و هر کس او را نافرمانی کند، خدای را نافرمانی کرده است» .

۸۴۸- «إذا قام القائم سار إلى الكوفة و هدم بها أربعة مساجد، و لم يبق مسجد على وجه الأرض له شرف إلا هدمها و جعلها جمّاء» .

«چون قائم ما قیام کند رهسپار کوفه می شود و در کوفه چهار مسجد را ویران می کند، و در روی زمین مسجدی نمی ماند که شاه نشین (محل مرتفع) داشته باشد، جز اینکه شاه نشین آنرا خراب می کند و کف مسجد را هموار می سازد» .

۸۴۹- «يحكم بين أهل التّوراه بالتّوراه، و بين أهل الإنجيل بالإنجيل، و بين أهل الزّبور بالزّبور، و بين أهل القرآن بالقرآن. و يجمع إليه أموال الدّنيا من بطن الأرض و ظهرها، فيقول للنّاس: تعالوا إلى ما قطعتم فيه الأرحام، و سفكتم فيه الدّم الحرام، و ركبتم فيه ما حرّم الله عزّ و جلّ، فيعطى شيئا لم يعطه أحد كان قبله، و يملا الأرض قسطا و عدلا و نورا، كما ملئت ظلما و جورا و شرّا» .

«در میان اهل تورات با تورات، در میان اهل انجیل با انجیل، در

میان اهل زبور با زبور، و در میان اهل قرآن با قرآن داوری می کند، ثروتهای روی زمین و گنجهای درون آن از تمام نقاط جهان به سوی او گرد می آید.

آنگاه خطاب به مردم می فرماید: بیائید این همان متاع دنیا است که برای آن با خویشاوندان قطع رحم کردید، خونهای حرام را ریختید، به حریم گناهان وارد شده، مرتکب محرمات الهی شدید، این ثروتها را کلان کلان در اختیار مردم قرار می دهند که چنین رقمهای درشت در تاریخ بخششهای جهان بی سابقه خواهد بود. زمین را پر از عدل و داد و نور کند، آنچه آنکه مملو از جور و ستم و شرّ شده باشد.

و این همان شیوه داوری امیر مؤمنان (ع) است که خود می فرماید:

۸۵۰- «لو ثبت لی الوساده لحکمت بین أهل القرآن بالقرآن حتی یزهر إلی الله، و لحکمت بین أهل التوراه بالتوراه حتی یزهر إلی الله، و لحکمت بین أهل الإنجیل بالإنجیل حتی یزهر إلی الله، و لحکمت بین أهل الزبور بالزبور حتی یزهر إلی الله!».

«اگر برای من مسند قضاوت فراهم شود، در میان اهل قرآن با قرآن داوری می کنم تا با نور قرآن به سوی خدا راه یابند و در میان اهل تورات با تورات داوری می کنم تا با نور تورات به سوی خدا راه یابند و در میان اهل انجیل با انجیل داوری می کنم تا با نور انجیل به سوی خدا راه یابند و در میان اهل زبور با زبور داوری می کنم تا با نور زبور به سوی خدا راه یابند.»

در اینجا یادآوری این نکته لازم است که داوری ائمه معصومین علیهم السلام در میان کلیمیان با توراتشان، و در میان مسیحیان با انجیلشان به معنای به رسمیت شناختن یهودیت و مسیحیت پس از آمدن اسلام نمی باشد، بلکه از نظر اسلام، دین انحصار به اسلام دارد و هرکس با آئینی جز اسلام به خداوند تقرّب کند؛ از او پذیرفته نخواهد شد، لکن حضرت بقیه الله (عج) برای اتمام حجت و رفع عذر، با پیروان همه ادیان با کتابهای آسمانی خودشان بحث و محاجّه می کند، نویدهای موجود در کتابهای هر آئینی را که از آمدن آن مصلح جهانی خبر داده اند به آنها یادآوری می کند، هرکس ایمان بیاورد از او می گذرد و هرکس

پس از شناخت حقّ و اثبات حقیقت بر کفر و الحاد خود اصرار بورزد، به سزای خود می رسد. و این معنی به اهل کتاب انحصار ندارد، بلکه از فرقه های به ظاهر مسلمان نیز که خود را اهل قرآن می دانند، آنان که در برابر حق تسلیم نشوند، طعمه شمشیر می شوند. خداوند تبارک و تعالی به امامان اهل بیت (ع) نیروئی عطا فرموده که هر کس را ببینند تشخیص می دهند که آیا اهل ایمان است یا اهل نفاق؟ چنانکه امام باقر (ع) می فرماید:

۸۵۱- «إِنَّا لَنَعْرِفُ الرَّجُلَ إِذَا رَأَيْنَاهُ بِحَقِيقَةِ الْإِيمَانِ وَ حَقِيقَةِ النِّفَاقِ» .

«هنگامی که ما شخصی را ببینیم، مؤمن یا منافق بودن او را باز می شناسیم» .

۸۵۲- «إِذَا قَامَ الْقَائِمُ عَرَضَ الْإِيمَانَ عَلَى كُلِّ نَاصِبٍ، فَإِنْ دَخَلَ فِيهِ بِحَقِيقَةِهُ وَ إِلَّا ضَرَبَ عُنُقَهُ» .

«چون قائم (عج) قیام کند، ایمان را بر هر ناصبی (دشمن اهل بیت) عرضه می کند، اگر به راستی آنرا بپذیرد، از او می گذرد، و اگر نپذیرد گردنش را می زند» .

امیر مؤمنان (ع) نیروی تشخیص امامان را چنین تفسیر می کند:

۸۵۳- «أَلْسَمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ عِنْدَ الْإِمَامِ، كَيْدِهِ مِنْ رَاحَتِهِ، يَعْرِفُ ظَاهِرَهَا مِنْ بَاطِنِهَا، وَ يَعْلَمُ بَرَّهَا مِنْ فَاجِرِهَا» .

«آسمانها و زمین در نزد امام (ع) همچون کف دست اوست، ظاهر و باطن آنها را می فهمد، نیک و بد آنان را می شناسد» .

امام صادق و امام رضا علیهما السلام در این باره می فرمایند:

۸۵۴- «إِنَّ الدُّنْيَا لَتَمَثَّلُ لِلْإِمَامِ مِثْلَ فَلَقِهِ الْجَوْزِ، فَلَا يَعْزُبُ عَنْهُ مِنْهَا شَيْءٌ. وَ إِنَّهُ لَيَتَنَاوَلُهَا مِنْ أَطْرَافِهَا كَمَا يَتَنَاوَلُ أَحَدُكُمْ مِنْ فَوْقِ مَائِدَتِهِ مَا يَشَاءُ» .

«همه دنیا همانند یک حبه گرد و در برابر امام (ع) نمایان می شود و

چیزی از آن برای او پوشیده نمی باشد، از هر طرف بخواهد در آن تصرف می کند، آنچنانکه یکی از شما در سفره ای که در برابرتان گسترده است، از هر طرف بخواهد، دست می برد و از آن بهره می گیرد» .

امام باقر (ع) به خصوص در مورد علوم حضرت بقیه الله (عج) می فرماید:

۸۵۵- «إِنَّ الْعِلْمَ بَكِتَابِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَ سُنَّةِ نَبِيِّهِ (ص) لِيَنْبِتَ فِي قَلْبِ مَهْدِيْنَا كَمَا يَنْبِتُ الزَّرْعُ عَلَى أَحْسَنِ نَبَاتِهِ» .

«علم به کتاب خدا و سنت رسول خدا (ص) در دل مهدی ما (عج) ریشه می دواند آنچنانکه گیاه در دل مساعدترین سرزمینها ریشه می دواند» .

اگر یکی از ما دهها قرن زندگی کند و در آن مدت در تحصیل علم و دانش تلاش کند، طبعا علم در دلش ریشه خواهد دوانید و شاخه های پربارش هر لحظه ثمرات شیرینی از خود ظاهر خواهد نمود، کجا رسد که او امام، معصوم، صاحب علم لدنی، و مورد خطاب فرشتگان (محدث) باشد. طبیعی است که او وارث علوم انبیاء و سینه اش خازن علوم اولین و آخرین خواهد بود.

۸۵۶- «يَدْعُو النَّاسَ إِلَى كِتَابِ اللَّهِ وَ سُنَّةِ نَبِيِّهِ وَ الْوَلَايَةِ لِعَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ وَ الْبِرَاءَةِ مِنْ عَدُوِّهِ» .

«او مردم را به سوی کتاب خدا، سنت پیامبر (ص)، ولایت علی بن ابی طالب (ع)، و بیزاری از دشمنان او دعوت می کند» .

این حدیث مطابق دهها روایت صحیحه ایست که به طور متواتر از رسول گرامی اسلام (ص) نقل شده، و همه فرق اسلامی آنها را در کتابهای معتبر خود آورده اند.

امام باقر (ع) در زمینه عدالت گستری آن حضرت می فرماید:

۸۵۷- «إِذَا ظَهَرَ الْقَائِمُ وَ دَخَلَ الْكُوفَةَ، يَرِدُ السَّوَادَ إِلَى أَهْلِهِ» .

«چون قائم (عج) قیام کند و وارد کوفه شود، زمینهای مصادره شده

را به صاحبانش باز می گرداند» .

روزی یکی از شیعیان به خدمت امام باقر (ع) عرض کرد: اصحاب ما در کوفه بسیار فراوانند، هرچه امر بفرمائید اطاعت می کنند. امام (ع) در پاسخ او فرمود:

۸۵۸- «یجیء أحدهم إلی کیس أخیه فیأخذ منه حاجته؟ فقال: لا. قال: هم بدمائهم أبخل! . ثم قال: إنَّ النَّاسَ فی هدنه تناکحهم و توارثهم، و تقیم علیهم الحدود، و تؤدّی أماناتهم، حتّی إذا قام القائم جاءت المزملة، و یاتی الرّجل إلی کیس أخیه فیأخذ حاجته، لا یمنعه» .

«آیا به این حدّ رسیده اند که یکی از آنها دست برده از صندوق دیگری به مقدار نیازش بردارد؟! . گفت: نه. فرمود: اگر در متاع دنیا بخل بورزند در مورد خونشان بخیل تر خواهند بود. سپس فرمود: مردم فعلا در حال سازش هستند، با یکدیگر پیوند زناشوئی می بندند، از یکدیگر ارث می برند، حدود الهی اجراء می شود و امانتها ادا می شود. ولی هنگامی که قائم (عج) قیام کند دوستی واقعی و صمیمیت حقیقی پیاده می شود، هر نیازمندی دست می برد و از صندوق برادر ایمانی اش به مقدار نیاز برمی دارد و صاحب صندوق او را منع نمی کند» .

۸۵۹- «کأنتی بأصحاب القائم و قد أحاطوا بما بین الخافقین لیس شیء إلا و هو مطیع لهم یطلب رضاهم: من سباع الأرض و سباع الطّیر، تطلب رضاهم فی کلّ شیء حتّی تفخر الأرض علی الأرض و تقول: مرّبی الیوم رجل من أصحاب القائم!» .

«گوئی اصحاب قائم (عج) را با چشم خود می بینم که میان مشرق و مغرب را تحت سیطره خود درآورده اند، دیگر چیزی نمانده جز اینکه تحت فرمان آنهاست و تلاش می کند که خشنودی آنان را جلب کند!، حتّی درندگان صحرا و پرندگان آسمان نیز تلاش می کنند که رضایت آنها را جلب کنند!، چون یکی از یاران قائم (عج) روی زمین گام نهاد، آن زمین به سرزمینهای دیگر مباحثات می کند که امروز فلان یاور قائم (عج) بر فراز من گام نهاد» .

از کجا معلوم که منظور از درندگان زمین و پرندگان آسمان معنای وسیعتری نباشد که همه تجهیزات نظامی و ساز و برگ جنگی را دربرگیرد و مقصود از حدیث بالا این باشد که همه وسائل مدرن و مجهز جنگی تابع اراده یاران حضرت بقیه الله (عج) خواهد بود و امام که بر همه جهان تسلط دارد با ولایت تکوینی خود همه تجهیزات جنگی را در راه برقرار ساختن عدالت اجتماعی و از بین بردن ستم و ستمگری بکار خواهد انداخت.

و شاید مقصود از فخر و مباهات زمین، مباهات اهل زمین باشد که در ادبیات عربی «حذف مضاف» نامیده می شود.

۸۶۰- «إذا قام القائم بعث في أقاليم الأرض، في كل إقليم رجلا ثم يقول له: عهدك في كفك، فإذا ورد عليك ما لا تفهمه ولا تعرف القضاء فيه، فانظر إلى كفك و اعمل بما فيها» .

«هنگامی که قائم (عج) قیام کند برای هر کشوری از کشورهای جهان فرمانروائی برمی گزیند و به او می فرماید: دستور العمل تو در کف دستت می باشد، هرگاه حادثه ای بر تو روی دهد که حکم آنرا بلد نباشی و طرز داوری در آنرا ندانی، به کف دست نگاه کن، هرچه در آن منعکس باشد بر آن عمل کن» .

در اینجا نمی دانیم که حکم رویدادها چگونه ممکن است در کف دست آنها منعکس باشد؟ آیا برطبق معجزه حضرت بقیه الله (عج) در کف دستشان نوشته به نظر می رسد؟ یا کتابی در دست آنها خواهد بود که حکم هر حادثه ای در آن مندرج خواهد بود؟ یا وسیله کوچکی چون دستگاه بی سیم و یا ظرفیتر و مدرنتر از آن در دست آنها خواهد بود و هر کجا حکم حادثه ای را ندانند به وسیله آن با شخص حضرت بقیه الله (عج) تماس خواهند گرفت؟ و یا به صورت دیگری که ما از آن آگاهی نداریم؟ .

این نکته نیز ناگفته نباشد که فرمانروایان منتخب امام زمان (عج) به طور قطع از دانشمندان بزرگ و متخصصان صاحب فضیلت خواهند بود که در دین خود ثابت و استوار، و بر کار خود بصیر و آگاه و توانا خواهند بود، زیرا در یک حکومت مترقی هرگز کاری را به دست غیرمتخصص نمی سپارند، کجا رسد به

حکومت حقّه حضرت بقیّه الله (عج) که مسئول برقراری عدل واقعی در سطح جهانی می باشد. و هرگز ممکن نیست که در چنین حکومتی افرادی بر پست و مقامی برگزیده شوند که جای کوچکترین انتقاد باقی باشد. و اگر در موردی حادثه ای روی دهد که حکم آن بر نماینده منتخب امام (ع) معلوم نباشد وسیله ای در دست او خواهد بود که حکم آن حادثه را به آسانی به دست آورد. در اینجا دو روایت از امام صادق (ع) هست که تا حدی این مطلب را توضیح می دهد:

۸۶۱- «و الله إني لأعلم كتاب الله من أوله إلى آخره، كأنه في كفي. فيه خبر السماء و خبر الأرض، و خبر ما كان و ما هو كائن. قال الله عزّ و جلّ: (وَ نَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ تِبْيَانًا لِّكُلِّ شَيْءٍ)» .

«به خدا سوگند، من کتاب خدا را از اول تا آخرش می دانم، گوئی که همه قرآن در کف دست منست. خبرهای مربوط به آسمان و زمین در آنست. و آنچه در گذشته واقع شده، و آنچه در آینده واقع خواهد شد در آن است. چنانکه خدای تبارک و تعالی می فرماید: وَ نَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ تِبْيَانًا لِّكُلِّ شَيْءٍ : ما قرآن را به سوی تو فرو فرستادیم که بیانگر هر چیزی است» .

و در حدیث دیگری با صراحت بیشتری چنین می فرماید:

۸۶۲- «و الله إني لأعلم ما في السماوات و ما في الأرض، و ما في الجنة و ما في النار، و ما كان و ما يكون إلى أن تقوم الساعة. أعلمه من كتاب الله، أنظر إليه هكذا. . .» .

«به خدا سوگند آنچه در آسمانها و زمین روی می دهد من از آن آگاهم، آنچه در بهشت و جهنم می گذرد، آنچه واقع شده و آنچه در آینده واقع خواهد شد همه را می دانم، همه آنها را از کتاب خدا می دانم. آنگاه دست خود را باز کرد و فرمود: این چنین به آن نگاه می کنم، سپس آیه فوق را تلاوت فرمود» .

پیشوای ششم شیعیان به روشنی بیان می کند، که علم آنها به بهشت و دوزخ و حوادث زمین و آسمان، علم به غیب نیست، بلکه به برداشت آنها از قرآن کریم مربوط می شود. اگرچه همان قرآن در دست ماست ولی ما توانائی درک این

معانی را از آن نداریم.

روی این بیان نمایندگان منتخب امام علیه السلام بدون تردید افرادی خواهند بود که آگاهی وسیعی از قرآن و سنت و فتوا خواهند داشت، و بر احکام فقهی و مسائل مربوط به حلال و حرام دقیقاً واقف خواهند بود. و اگر با مشکلاتی روبرو شوند ممکن است فرمول به دست آوردن آنرا از قرآن کریم داشته باشند و یا به صورت دیگری کلید حلّ معما در دستشان باشد.

در مورد اینکه حضرت بقیه الله (عج) چند سالی در روی زمین حکومت می کند؟ روایات مختلف است، از امام باقر (ع) چنین روایت شده:

۸۶۳- «إِنَّ الْقَائِمَ يَمْلِكُ ثَلَاثَمِئَةً وَ تَسْعَ سِنِينَ، كَمَا لَبِثَ أَهْلُ الْكَهْفِ فِي كَهْفِهِمْ. وَ يَقْتُلُ النَّاسَ حَتَّى لَا يَبْقَى فِي الْأَرْضِ إِلَّا دِينَ مُحَمَّدٍ (ص)». .

«قائم (عج) مدت ۳۰۹ سال حکومت می کند، به تعداد سالهائی که اصحاب كهف در كهف درنگ کردند. آنگاه کسانی را که از پذیرفتن آئین حق امتناع کنند می کشد، تا در روی زمین جز آئین محمد (ص) آئینی نمی ماند». .

در مورد سند روایت باید تحقیق نمود، که این مدت فقط در این روایت آمده است و در روایتهای دیگر بسیار کمتر از این نقل شده است:

۸۶۴- «يَمْلِكُ سَبْعِينَ سَنَةً». .

«هفتاد سال حکومت می کند». .

۸۶۵- «يَمْلِكُ سَبْعًا وَعَشْرًا، وَ السَّنَةُ مِنْ سَنِيَّةِ تَكُونُ مَقْدَارَ عَشْرِ سِنِينَ». .

«۱۷ سال حکومت می کند، که هر سال آن معادل ۱۰ سال است از دیگر سالها». .

امام صادق (ع) نیز در این مورد می فرماید:

۸۶۶- «يَمْكُثُ عَلَي ذَلِكْ سَبْعَ سِنِينَ. تَطُولُ لَهُ الْأَيَّامُ وَ اللَّيَالِي

ص: ۶۳۴

حَتَّى تَكُونَ السَّنَةُ مِنْ سَنِيهِ عَشْرَ سِنِينَ مِنْ سَنِيكُمْ هَذِهِ، فَيَكُونُ سَنِيَّ مَلِكَةَ سَبْعِينَ سَنَةً مِنْ سَنِيكُمْ هَذِهِ، ثُمَّ يَفْعَلُ اللَّهُ مَا يَشَاءُ» .

«هفت سال بدین منوال می گذرد، ولی شبها و روزهایش طولانی می شود و هر سال آن با ۱۰ سال از سالهای شما برابری می کند، و بدینگونه مدّت حکومت او با هفتاد سال از سالهای شما برابر می باشد. و آنگاه خداوند هرچه اراده کند انجام می دهد.» .

اگر مدّت حکومت حضرت بقیه الله (عج) هفت سال از سالهای عادی باشد باز هم بیش از هفتاد سال ارزش دارد، زیرا همه اش آسایش و آرامش خواهد بود، دیگر از این تضادها و تراحمها خبری نخواهد بود، کسی برای ثروت اندوزی و کینه توزی با دیگری سر ستیز نخواهد داشت، بلکه همه اش تلاش در عبادت و اطاعت و خدمت به خلق و صفا و صمیمیت خواهد بود که هر ساعت آن بیش از ماهها و سالهای دیگر دورانها ارزش دارد و اصلا نمی توان مقایسه نمود.

ولی آنچه در روایات آمده جز این معنی است، زیرا در آنها تعلیل شده به طولانی شدن شبها و روزها به مقدار ده برابر دیگر سالها. و در برخی از روایات استشهاد شده به روزهای طولانی رستاخیز که در متن قرآن هر روز آن معادل ۵۰/۰۰۰ سال از سالهای دنیا شمرده شده است.

۸۶۷- «يَمْلِكُ الْقَائِمُ تِسْعَ عَشْرَةَ سَنَةً وَأَشْهُرًا» .

«قائم (عج) ۱۹ سال و چند ماه حکومت می کند.» .

۸۶۸- «أَبْطَلَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) مَا كَانَ فِي الْجَاهِلِيَّةِ، وَاسْتَقْبَلَ النَّاسَ بِالْعَدْلِ، وَكَذَلِكَ الْقَائِمُ» .

«پیامبر اکرم (ص) نشانه های جاهلیت را از بین برد و با عدالت در میان مردم رفتار نمود، قائم (عج) نیز چنین خواهد کرد.» .

۸۶۹- «يَبْطُلُ مَا كَانَ فِي الْهَدَنَةِ مِمَّا كَانَ فِي أَيْدِي النَّاسِ، وَاسْتَقْبَلَ بِهِمُ الْعَدْلُ» .

«آنچه در ایام صلح در دست مردم (به ناحق) باشد، آنرا الغاء می کند و با عدالت با آنها رفتار می کند.» .

زیرا آنچه مردم به ناحق و از طریق تجاوز به حقوق یکدیگر به دست آورده اند، از دست آنها گرفته به صاحبان اصلی برمی گرداند، و پرواضح است که در مدّت بسیار طولانی میان حکومت عادلانه امیر مؤمنان (ع) تا حکومت حقّه حضرت بقیّه الله (عج) تصرّفات ظالمانه فراوانی پیش آمده، و با گذشت زمان صاحبان اصلی آنها فراموش شده، غاصبها جای مالکین اصلی را اشغال کرده اند.

آنگاه در مورد آبادانی جهان در عصر شکوفای آنحضرت می فرماید:

۸۷۰- «فلا یبقی فی الأرض خراب إلاّ و عمر» .

«در روی زمین، نقطه ویرانی نمی ماند جز اینکه آباد می گردد» .

امام صادق (ع) می فرماید:

۸۷۱- «لا یبقی موضع قدم إلاّ وطئه و أقام فیہ الدّین الواجب لله» .

«جای پائی در روی زمین نمی ماند، جز اینکه به آنجا گام نهاده، آئینی را که از سوی خداوند واجب گشته، اقامه می کند» .

و در تفسیر آیه شریفه: «اعلموا أنّ الله یُحیی الارض بعد موتیها»[□]: «بدانید که خداوند زمین را پس از مرگش زنده می سازد»، فرمود:

۸۷۲- «کفر أهلها، فیحییها الله بالقائم» .

«پس از مرگ زمین به وسیله کافر شدن مردمان، خداوند آنرا بوسیله قائم (عج) زنده می کند» .

امام باقر (ع) نیز در تفسیر همین آیه فرمود:

۸۷۳- «یحییها بالقائم (عج) فیعدل فیها، فیحیی الارض بعد موتها بالظلم» .

«خداوند آنرا به وسیله قائم (عج) زنده می کند، پس عدالت را در آن

به اجراء درمی آورد و زمین را زنده می سازد پس از آنکه به وسیله ستم مرده باشد» .

ابن عباس نیز در همین مورد می گوید:

«یعنی خداوند زمین را به وسیله قائم آل محمد (ص) اصلاح می کند، پس از آنکه مرده باشد، یعنی: بعد از فراگیر شدن ستم در ممالک جهان» .

امام صادق (ع) در مورد برنامه جهانی آنحضرت می فرماید:

۸۷۴- «لا یدع بدعه إلا أزالها، ولا سنه إلا أقامها» .

«بدعتی در همه جهان نمی ماند جز اینکه از بین می برد، و سنتی نمی ماند جز اینکه بر پای دارد» .

یک روز در مجلسی صحبت از خانه های بنی عباس بود، یکی از اصحاب گفت: خداوند آنها را به دست ما ویران کند. فرمود:

۸۷۵- «لا تقل هكذا، بل يكون مساكن القائم و أصحابه. أما سمعت الله يقول: (وَسَكَنْتُمْ فِي مَسَاكِنِ الَّذِينَ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ)» .

«اینطور مگو، که آنها خانه های قائم (عج) و یاران او خواهد بود» . مگر نشنیده ای که خدای تبارک و تعالی می فرماید: «و شما ساکن شدید در خانه های کسانی که به خود ستم کردند» .

و در فرصتی دیگر فرمود:

۸۷۶- «فإذا انقضی ملكهم، أتاح الله لأئمة محمد برجل من أهل البيت، يسير بالتقى و يعمل بالهدى، و لا يأخذ فی حكمه الرشی» .

«چون سلطنت آنها به پایان رسد، خداوند با مردی از ما اهل بیت بر ائمت محمد (ص) منت می نهد، که تقوی را پیشه خود می سازد، از روی بصیرت و هدایت گام برمی دارد و در دستگاه او رشوه راه نمی یابد» .

۸۷۷- «إذا قام صاحب السیف، جاء بأمر غیر الذی كان!» .

«چون صاحب شمشیر قیام کند، امر تازه ای که وجود نداشته، می آورد و پیاده می کند» .

یعنی بدعتها را ریشه کن می سازد و حقایق تحریف شده از قرآن و سنت را اصلاح می کند و عدالت اجتماعی را که گم شده جهانی است پیاده می کند.

۸۷۸- «كَلْنَا قَائِمًا بِأَمْرِ اللَّهِ وَاحِدًا بَعْدَ وَاحِدٍ، حَتَّىٰ يَجِيءَ صَاحِبُ السَّيْفِ، فَإِذَا جَاءَ صَاحِبُ السَّيْفِ جَاءَ بِأَمْرِ غَيْرِ الَّذِي كَانَ!» .

«هریک از ما قائم به امر است، یکی پس از دیگری می آید تا نوبت به صاحب شمشیر برسد، چون او بیاید، اوضاع را دگرگون سازد و چیزی را که پیش از او نبود می آورد» .

آری او حقوق از دست رفته را باز می ستاند و به صاحبانش بازمی گرداند و همه را به آئین مقدس اسلام گرد می آورد.

۸۷۹- «إِذَا قَامَ الْقَائِمُ (ع) جَاءَ بِأَمْرٍ جَدِيدٍ، كَمَا دَعَا رَسُولُ اللَّهِ (ص) فِي بَدْءِ الْإِسْلَامِ إِلَىٰ أَمْرٍ جَدِيدٍ» .

«زمانی که قائم (عج) قیام کند امری تازه می آورد، چنانکه رسول الله (ص) در صدر اسلام امری تازه آورد» .

در این زمینه به قدر کافی سخن گفتیم و توضیح دادیم که حضرت ولی عصر (عج) پیامبر نیست تا شریعت تازه آورده باشد، بلکه امام معصومی است که از حریم آئین مقدس اسلام، تغییرات و تحریفات را پاک می گرداند و مردم را به اسلام اصیل و شریعت پاک محمدی (ص) دعوت می کند، ولی نظر به اینکه در طول زمان احکام شریعت کهنه شده، هرکسی احکام اسلامی را به رأی خود تفسیر و تأویل کرده، و قسمتی از احکام به صورت مسخ شده عرضه شده است، وقتی آنحضرت اسلام راستین (به معنای واقعی کلمه) را عرضه می نماید به نظر مردم تازه جلوه می کند.

۸۸۰- «إِذَا خَرَجَ الْقَائِمُ، خَرَجَ مِنْ هَذَا الْأَمْرِ مَنْ كَانَ يَرَىٰ أَنَّهُ مِنْ أَهْلِهِ، وَ دَخَلَ فِيهِ شِبْهُ عِبْدَةِ الشَّمْسِ وَالْقَمَرِ!» .

«چون قائم (عج) ظاهر شود، قسمتی از آنانکه اهل این امر دیده می شوند از آن بیرون شوند و از امثال ماه پرستان و خورشیدپرستان به آن بگردند» .

آری ممکن است برخی از افرادی که شیعه منتظر، حتی از رجال دین و رهبران آئین به شمار می آمدند، به هنگام ظهور در برابر حق تسلیم نشوند و چون خفاشان کوردل تاب دیدن خورشید فروزان امامت را نداشته باشند ولی در مقابل جمع کثیری از بت پرستان، ماه پرستان و دیگر گمراهان با دیدن خورشید حقیقت، صمیمانه و عاشقانه به مشعل هدایت جذب شده، در راه حق گام نهند.

۸۸۱- «إِنَّ قَائِمَنَا إِذَا قَامَ، أَشْرَقَتِ الْأَرْضُ بنور ربّها، و استغنى النَّاسُ» .

«چون قائم ما قیام کند، زمین به نور پروردگارش روشن گردد و مردم همگی بی نیاز شوند» .

۸۸۲- «فتستبشر الأرض بالعدل، و تعطى السماء قطرها، و الشجر ثمرها، و الأرض نباتها و تترين لأهلها» .

«جهان با پیاده شدن عدالت خرم شود، آسمان بارانهایش را فرو ریزد، درختان میوه های خود را آشکار می سازد، زمین گیاهان خود را بیرون می فرستد و برای ساکنان خود آرایش می کند» .

۸۸۳- «إِذَا قَامَ حَكَمَ بِالْعَدْلِ، و ارتفع فى أريامه الجور، و أمنت السبيل، و أخرجت الأرض برکاتها، وردّ كلّ حقّ إلى أهله. و لم يبق أهل دین حتى يظهروا الإسلام و يعترفوا بالإيمان» .

«چون قیام کند به عدالت داوری می کند و در زمان او ستم ریشه کن می شود و راهها امن می گردد و زمین برکتهای خود را ظاهر می کند و هر حقی به صاحب حق برمی گردد و پیرو هیچ آئینی نمی ماند جز اینکه به اسلام می گردد و به آن ایمان می آورد» .

۸۸۴- «تزيد المياہ فى دولته، و تمدّ الأنهار، و تضاعف الأرض أكلها لا تدخر شيئاً. و تذهب الشّحناء من قلوب العباد، و يذهب الشّرّ و

بِيقَى الْخَيْرِ» .

«آبها در عهد او فراوان شود، رودخانه ها پر آب گردد، زمین موادّ خوراکی اش را چند برابر گرداند و چیزی از آن را باقی نگذارد، کینه ها از دل مردم بیرون رود و شرّ از جهان رخت بر بندد و تنها خیر باقی بماند» .

امیر مؤمنان (ع) در همین زمینه می فرماید:

۸۸۵- «تَا مِنْ السَّبَلِ حَتَّى تَمْشِيَ الْمَرْأَةُ بَيْنَ الْعِرَاقِ وَالشَّامِ لَا تَضَعُ قَدَمَيْهَا إِلَّا عَلَى النَّبَاتِ، وَ عَلَى رَأْسِهَا زَيْنَتُهَا، لَا يَهِيْجُهَا سَبْعٌ وَلَا تَخَافُهُ» .

«راهها امن شود، زن از عراق تا شام برود و پای خود را جز بر روی گیاه نگذارد، جواهراتش را بر سرش بگذارد و از درنده و درنده خوئی هراس نداشته باشد» .

امام صادق (ع) نیز در این زمینه می فرماید:

۸۸۶- «و حَتَّى تَخْرُجَ الْعَجُوزُ الضَّعِيفَةُ مِنَ الْمَشْرِقِ تَرِيدُ الْمَغْرِبَ فَلَا يَنْهِنُهَا أَحَدٌ» .

«پیرزن ناتوانی از مشرق تا مغرب می رود و از کسی آسیبی به او نمی رسد» .

۸۸۷- «يَطْفِئُ بِهِ الْفِتْنَةَ الصَّمَاءُ، وَ تَامِنُ الْأَرْضُ، حَتَّى أَنْ الْمَرْأَةَ لِتَحْجَّ فِي خَمْسِ نِسْوَةٍ مَا مَعَهُنَّ رَجُلٌ، لَا يَتَّقِينَ إِلَّا اللَّهَ!» .

«خداوند به وسیله او فتنه های جانکاه را آرام و ساکن سازد، زمین امن گردد، یک زن در میان پنج زن بدون اینکه مردی آنها را همراهی کند به حجّ خانه خدا رود و جز خدا از کسی باکی نداشته باشند» .

۸۸۸- «أَلْمَهْدَىٰ مَحْبُوبٌ فِي الْخَلَائِقِ، يَطْفِئُ اللَّهُ بِهِ الْفِتْنَةَ الصَّمَاءُ!» .

«مهدی (عج) در میان همه مخلوقات محبوب است، خداوند به وسیله او آتش فتنه را خاموش می گرداند» .

ص: ۶۴۰

۸۸۹- «أول ما يتدىء عدل المهدي أن ينادى في جميع العالم: ألا- من كان له عند شيعتنا دين فليذكره. حتى يرد الثومه و الخردله، فضلا عن القناطير المقنطره من الذهب و الفضة و الأملاك فيوفيه إياه!». .

«اولين چيزی که از عدالت حضرت مهدی (عج) ظاهر می شود اینست که در سرتاسر جهان اعلام می شود که هرکس از یکی از شیعیان ما بستانکار است؛ یادآوری کند، اگر کسی به مقدار یک دانه سیر و یا یک عدد خردل بستانکار باشد به او عطا می کند، کجا رسد به کسانی که هزاران هزار درهم و دینار از طلا و نقره طلبکار باشند، هرکس هر قدر طلبکار باشد به او عطا می فرماید» .

۸۹۰- «إذا قام قائمنا اضمحلت القطائع، فلا قطائع!!»!

«چون قائم ما (عج) قیام کند، دیگر قطیعه از بین می رود و به کسی قطیعه نمی دهد» .

به طوریکه در احادیث شماره ۷۷۳-۷۷۸ روایت شده، عطایا و بخششهای حضرت بقیه الله (عج) در تاریخ بی سابقه است، ولی این عطایا به همه مؤمنان عمومیت دارد، امیرا قطایعی که پادشاهان منحصرأ به خویشاوندان و نزدیکان خود می دادند در حکومت حقّه وجود نخواهد داشت. اصولاً- در حکومت حقّه حضرت مهدی (عج) با بی نیاز شدن همه افراد جامعه زمینه استثمار فردی توسط فردی دیگر به کلی از بین خواهد رفت.

۸۹۱- «موسع على شيعتنا أن ينفقوا ممّا في أيديهم بالمعروف.

فإذا قام قائمنا حرّم على كلّ ذي كتر كتره، حتّى ياتوا به و يستعين به» .

«به همه شیعیان ما اجازه داده شده، از آنچه در دست دارند به شیوه ای نیکو انفاق کنند، ولی هنگامی که قائم ما (عج) قیام کند بر همه ثروت اندوزان ثروت اندوزی را حرام می کند، بر صاحبان گنجهاست که گنجهای خود را به پیش او بیاورند تا در راه بی نیازی عمومی خرج شود» .

پیش از امام صادق (ع) جدّ بزرگوارش امیر مؤمنان (ع) در این مورد می فرماید:

۸۹۲- «... ما كان في أيدي سواهم فان كسبهم من الأرض حرام عليهم، حتى يقوم قائمنا فيأخذ الأرض و يخرجهم منها صفره!»

«زمینهایی که به عنوان قطایع در دست آنهاست نارواست زیرا آنها حق بهره کشی از زمین را ندارند تا قائم ما (عج) قیام کند و آنها را با دست خالی از آن بیرون کند.»

امام باقر (ع) نیز در این زمینه می فرماید:

۸۹۳- «ما كان في أيدي شيعتنا يقاتعهم على ما في أيديهم، و يترك الارض في أيديهم.»

«آنچه در دست شیعیان ما باشد با آنها مقاطعه می کند و زمین را در دست آنها باقی می گذارد.»

آنگاه امام صادق (ع) بی نیازی همگانی را در عصر حضرت مهدی (عج) چنین توصیف می کند:

۸۹۴- «يامر مناديا فيقول: من كان له في المال حاجة فليقم! فما يقوم من الناس إلا رجل واحد، فيقول: أنا. فيقول القائم: إنت السيدن فقل له: إنَّ المهديَّ يامرک أن تعطيني مالا. فيقول السّادن: أحث، و يحثو له في ثوبه حثوا، حتى إذا جعله في حجره و أبرزه ندم و قال: كنت أجمع أمه محمّد نفسا!!! أو عجز عني ما وسعهم؟! ثم يردّ المال إلى الخازن فلا يقبل منه، و يقول المهديّ: إننا لا نأخذ شيئا أعطينا.»

«به منادی دستور می دهد که در میان مردم اعلام کند که هرکس نیازی به مال دنیا دارد برخیزد. از میان همه مردم فقط یک نفر برمی خیزد و می گوید: من. حضرت قائم (عج) به او می فرماید: برو پیش کلیددار و بگو: مهدی (عج) به تو دستور می دهد که مالی به من بدهی. کلیددار می گوید: جامه ات را بیاور. جامه اش را پهن می کند و وسط آنرا پر می کند.»

هنگامی که آنرا بر دوش گیرد پشیمان می شود که چرا در میان امت محمّدی (ص) من از همه آزمندتر باشم؟ ، چرا آن عفت نفس عمومی را من دارا نباشم؟! . آنگاه مال را به کلیددار پس می دهد و پذیرفته نمی شود و

حضرت مهدی (عج) می فرماید: ما آنچه عطا کردیم هرگز باز پس نمی گیریم» .

۸۹۵- «أول ما يظهر القائم العدل أن ينادى مناديه: أن يسلم صاحب الثأفله لصاحب الفريضة الحجر الأسود و الطواف!». .

«نخستین چیزی که از عدالت قائم (عج) ظاهر می شود اینست که منادی اعلام می کند، آنانکه طواف مستحبی می کنند، «مطاف» (محل طواف) و «حجر الأسود» را برای کسانی که طواف واجب می کنند خالی کنند» .

نهضت جهانی حضرت بقیه الله (عج) چقدر جالب و فوق العاده است که حتی کارهای جزئی و فرعی نیز از اهمیت خاصی برخوردار است و این چنین به امور مردم و اجرای عدالت در استفاده عمومی از اماکن مقدسه اهتمام ورزیده می شود، که مطاف و حجر الأسود و مقام ابراهیم برای راحتی کسانی که حجه الاسلام انجام می دهند خالی شود و با طوافهای مستحبی اشغال نشود که موجب ایذاء و اذیت طوافگران گردد.

۸۹۶- «يصنع كما صنع رسول الله (ص). يهدم ما كان قبله، كما هدم رسول الله (ص) أمر الجاهليته، و يستألف الإسلام جديدا بعد أن يهدم ما كان قبله». .

«برطبق شیوه پیامبر اکرم (ص) رفتار می کند و آنچه از نشانه های جاهلیت باقی باشد از میان برمی دارد و پس از ریشه کن ساختن بدعتها، اسلام را از نو پیاده می کند» .

۸۹۷- «دماں فی الإسلام حلال من الله عزّ و جلّ، لا يقضى أحد فيهما بحكم الله حتى يبعث الله قائمنا أهل البيت. فإذا بعثه الله حكم فيهما بحكم الله لا يريد بينه: الزّاني المحصن يرحمه، و مانع الزّكاه يضرب عنقه!». .

«دو خون در اسلام از طرف خدای تبارک و تعالی حلال شده، که پیش از قیام قائم اهلبیت (عج) به حکم خدا رفتار نمی شود، هنگامی که او را خداوند برانگیخت حکم خدا را در آن اجرا می کند و آنرا (با علم امامت

بدون اینکه شاهد مطالبه کند انجام می دهد: زانی محصن (کسیکه با داشتن همسر مرتکب فحشاء شده) را سنگسار می کند و گردن مانع زکات را می زند» .

۸۹۸- «إِذَا حَكَمَ قَائِمُ آلِ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، حَكَمَ بَيْنَ النَّاسِ بِحُكْمِ دَاوُدَ، فَلَا يَحْتَاجُ إِلَى بَيِّنَةٍ، فَيُلْهِمُهُ اللَّهُ تَعَالَى فِيحْكُمَ بَعْلَمَهُ، وَيَخْبِرُ كُلَّ قَوْمٍ بِمَا اسْتَنْبَطُوهُ، وَيَعْرِفُ وَلِيَّهُ مِنْ عَدُوِّهِ بِالتَّوَسُّمِ قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَآيَاتٍ لِّلْمُتَوَسِّمِينَ» .

«چون قائم آل محمد (ص) فرمانروا شود، در میان مردم به حکم حضرت داود (ع) داوری می کند، و نیازی به شاهد و گواه نخواهد داشت.

در هر موردی خداوند حکم واقعی را به او الهام می کند و او براساس علم خود قضاوت می نماید. و هر قومی را از اجتهاد و استنباطشان خبر می دهد، و دوست و دشمن خود را با نشان الهی می شناسد، چنانکه خدای تبارک و تعالی می فرماید: «به راستی در آن نشانه هائی است برای هوشمندان، و به راستی آن هر آینه به راه ثابت است» .

طبق روایاتی که در دست داریم، منظور از «لِلْمُتَوَسِّمِينَ» در این آیه امامان معصوم (ع) می باشند، و حکم داودی عبارت از اینست که داور به علم خود داوری کند و مطالبه شاهد نکند، و هنگامی که به داور از طرف خداوند چنین علم قطعی داده شود و مصوئیت او از لغزش، از طرف خداوند بيمه شود هیچ مانعی ندارد، و جای شگفت نیست، آنچه شگفت انگیز است، اینست که ما ناگزیریم در مقابل کسانی که قدرت تشخیص معصوم از غیر معصوم ندارد، از پیشوایان خود دفاع کنیم که چگونه امامی معصوم برطبق علم خود بدون نیاز به شاهد و بینه داوری می کند، در حالیکه این انتقادگران بی تمیز، از داوریهای داوران خود هرگز دچار شگفت نشده اند که بدون علم و یقین، و بدون شاهد و گواه، داوری می کنند به شرط اینکه رشوه ای که به عنوان حق الزحمه یا هدیه می پذیرند معتنا به باشد! . از این سوداگران دین فروش تعجب نمی کنند ولی از اینکه تنها بازمانده از حجت‌های پروردگار به اتکاء علم خود داوری کند و گواه مطالبه نکند؛ تعجب می کنند! .

۸۹۹- «یا مرنادیا فینادی: هذا هو المهدی یقضی بقضاء داود و سلیمان، لا یسأل بیته» .

«به منادی دستور می دهد که اعلام کند: این مهدی (عج) است که براساس داوریهای حضرت داود و حضرت سلیمان علیهما السلام دآوری می کند و مطالبه شاهد نمی کند» .

طبیعی است که هنگامی که حاکم به چیزی یقین پیدا کند برطبق آن حکم صادر می کند و جای انتقادی باقی نمی ماند، زیرا اگر از او پرسند که چرا چنین حکمی صادر کردی؟ در پاسخ می گوید: گواهان گواهی دادند، قرائن صدق موجود بود، شاهد دیگری برخلاف نبود، بر من یقین آمد و من طبق یقین خود دآوری کردم، و همگی او را معذور می دانند. اگر قاضی بگوید که من با چشم خود دیدم و دآوری کردم، دیگر کسی اعتراض نمی کند، چون فرق بسیار است بین دیدن و شنیدن، که از قدیم گفته اند: فاصله حق و باطل چهار انگشت است، یعنی به مقدار فاصله چشم و گوش، اگر با چشم خود دیدی پذیر، اگر با گوش خود شنیدی توقف کن، تا دلیل قطعی بر نفی یا اثبات آن پیدا کنی. در مورد «دیدن» دیگر فرق نمی کند که با دو چشم مادی باشد (نظیر ما) یا با بصیرت باطن باشد مانند امام، که خداوند حقایق جهان را در معرض دید باطنی امام (ع) قرار می دهد، که هیچ یقینی بالاتر از آن نخواهد بود که حتی خطای باصره نیز آنجا راه ندارد، امام باقر (ع) در این باره می فرماید:

۹۰۰- «اللّه أعزّ و أجلّ و أكرم من أن یفرض طاعه عبد یحجب عنه علم سمائه و أرضه» .

«خدای تبارک و تعالی برتر و والاتر از آنست که اطاعت بنده ای را بر همگان واجب کند ولی چیزی از دانشهای زمین و آسمانها را از او پوشیده بدارد» .

امام صادق (ع) نیز در این مورد می فرماید:

۹۰۱- «إذا خرج القائم، لم یقم بین یدیه أحد من خلق الرّحمن إلا عرفه: صالح هو أم طالح! . ألا و فیه آیه للمتوسّمین، و هی السّبیل

ص: ۶۴۵

«چون قائم (عج) قیام کند، احدی از بندگان خدا در روبروی او قرار نمی گیرد جز اینکه او را به طور قطع می شناسد که آیا بنده شایسته است یا بنده نکوهیده؟! آگاه باشید که در او نشانه ایست برای هوشمندان، و او در راهی پابرجاست» .

۹۰۲- «بينا الرّجل علی رأس القائم یامرو ینهی، إذ أمر بضرب عنقه. فلا یبقی أحد بین الخافقین إلاّ خافه» .

«ناگهان در موقعی که برخی از زورمداران مشغول امر و نهی هستند، قائم (عج) دستور می دهد که او را گردن بزنند. در شرق و غرب جهان کسی نمی ماند جز اینکه دچار رعب و وحشت می شود» .

پیشتر از امام باقر (ع) نقل کردیم که فرمود:

۹۰۳- «... (و الإمام) یری من خلفه کما یری من أمامه» .

«امام (ع) کسی را که در پشت سرش قرار دارد، همانند کسیکه در پیش رویش قرار دارد؛ می بیند» .

امام صادق (ع) نیز در این زمینه می فرماید:

۹۰۴- «... یبعث إلی رجل لا یعلم النّاس له ذنبا فیقتله! . حتّی أن أحدا یتکلم فی بیته فیخاف أن یشهد علیه الجدار!» .

«دستور می دهد کسی را که مردم از جرم او بی خبرند، دستگیر کرده، می آورند و گردن می زنند. کسی که در خانه خود سخن می گوید، بیم آنرا دارد که در دیوار بر او گواهی بدهند» .

چنین آگاهی وسیع از تنها بازمانده از حجتهای پروردگار که برای اصلاح جهانی برگزیده شده، جای شگفت نیست که این تعبیر از چند تن از معصومین (ع) رسیده است:

۹۰۵- «ألا- إن الإمام لیسمع من بطن أمّه، فإذا ولد خطّ بین کتفیه: (و تَمَّتْ کَلِمَةُ رَبِّكَ صِدْقًا وَ عِدْلًا لَا مَبْدَلَ لِكَلِمَاتِهِ وَ هُوَ

السَّمِيعُ

أَلْعَلِيمُ) فَإِذَا صَارَ الْأَمْرُ إِلَيْهِ جَعَلَ اللَّهُ لَهُ عَمُودًا مِنْ نُورٍ، يَبْصُرُ بِهِ مَا يَعْمَلُ أَهْلُ كُلِّ بَلَدَةٍ!». .

«امام هنگامی که در شکم مادر است می شنود، چون دیده به جهان گشاید، در میان شانه هایش نوشته می شود: [سخن پروردگارت به راستی و عدالت به پایان رسید، کسی قدرت تغییر کلمات او را ندارد. که او شنوا و داناست]، چون امامت به او برسد، خداوند برای او عمودی از نور عطا کند که به وسیله آن اعمال مردم هر شهری را می بیند» .

ما از طرز کار این عمود نورانی بی خبریم، نمی دانیم که آیا چون ماهواره کار می کند؟ یا چون رادار کار می نماید؟! یا چون آنتن تلویزیون است؟! و یا هیچ شباهتی به آنها ندارد؟! آنچه مسلم است اینست که او دقیقاً از اعمال و رفتار سپاهیان، فرماندهان و دیگر مسئولین کشوری آگاه می شود بدون اینکه چون دیگر زمامداران به گزارشگر و دفتردار و سازمانهای دفترداری نیازمند باشد.

امیر مؤمنان (ع) در این رابطه می فرماید:

۹۰۶- «... و ينصب له عمود من نور، من الأرض إلى السماء، يرى فيه أعمال العباد» .

«برای او عمودی از نور، از زمین تا آسمان نصب می شود، که اعمال بندگان را در آن می بیند» .

و در تفسیر آیه شریفه: «وَقُلْ اَعْمَلُوا فَسَيَرَى اللَّهُ عَمَلَكُمْ وَرَسُولُهُ وَالْمُؤْمِنُونَ» :

«بگو عمل کنید که خدا و پیامبر و مؤمنان، اعمال شما را می بینند» ، فرمود:

۹۰۷- «ای الأئمة (ع) واحدا بعد واحد، يرون أعمال الأولياء والأعداء!» .

«مقصود از مؤمنان، امامها هستند که هر یکی پس از دیگری اعمال دوست و دشمن را می بیند» .

وقتی بشر امروزی توسط رادارها و دیگر مراکز فضائی، در نقطه ای نشسته، از جابه جا شدن سفینه های فضائی در خارج از کره خاکی آگاه می شود و به هنگام لزوم دستورات لازم را به فضانوردان صادر می کند و یا از مراکز

فرماندهی، دشمن را زیر نظر گرفته، از جابه جا شدن سپاه دشمن آگاه می شود، برای حجت خدا بسیار طبیعی است که خداوند چنین قدرتی عطا فرماید تا از کردار همگان آگاه باشد و هر جرم و جنایتی را با همان قدرت خدادادی ببیند و به موقع مجرم را دستگیر و مجازات کند، اگرچه شاهد و گواهی نباشد، تا هیچ جنایتی در قلمرو حکومت او واقع نشود و هیچ خونی هدر نرود و هیچ حقی پایمال نشود. از این رهگذر به طوریکه در روایت نیز وارد شده، منظور از مؤمنان در این آیه امامان معصوم (ع) می باشند، و اگر آنها مصداق این آیه نباشند پس چه کسی می تواند مصداق این آیه باشد؟ پرواضح است که در مورد هیچ شخص دیگری چنین ادعائی نشده است. و لذا تردیدی نمی ماند در اینکه مؤمنانی که قرآن صریحا خبر داده که بر اعمال ما واقف هستند و اعمال ما را می بینند، امامان معصوم هستند و بس.

روایات دیگری این معنی را تأیید می کند، که از آن جمله است روایت امیر مؤمنان (ع) که می فرماید:

۹۰۸- «لیس یغیب عنا مؤمن فی شرق الأرض و لا فی غربها» .

«هیچ مؤمنی در شرق و غرب جهان نیست که اعمالش از ما پوشیده باشد» .

ابو حمزه نصیر، خادم امام حسن عسکری (ع) نقل می کند که امام حسن عسکری (ع) خادمهای زیادی از ترک و رومی و صقلابی (اسلاوها) داشت و مکرر دیده شده که با آنها با زبان خودشان سخن می گفته است. ابو حمزه دچار شگفت شده که امام حسن عسکری (ع) در مدینه متولد شده، و تا رحلت امام هادی (ع) او را بر کسی عرضه نکرده اند، پس چگونه این همه زبانهای مختلف را یاد گرفته است؟! چون این مطلب در دل ابو حمزه خطور کرد، امام حسن عسکری (ع) به سوی او روی کرد و فرمود:

۹۰۹- «إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ أَبَانَ حَجَّتَهُ مِنْ سَائِرِ خَلْقِهِ. وَ أَعْطَاهُ مَعْرِفَةَ كُلِّ شَيْءٍ. فَهُوَ يَعْرِفُ اللُّغَاتِ وَ الْأَنْسَابِ وَ الْحَوَادِثِ. وَ لَوْلَا ذَلِكَ لَمْ يَكُنْ بَيْنَ الْحَجَّةِ وَ الْمَحْجُوجِ فَرْقٌ» .

«خدای تبارک و تعالی حجت خود را از دیگر مخلوقاتش ممتاز آفریده، شناخت هر چیزی را به او عطا فرموده، او همه زبانها، نسب ها و رویدادها را می داند، و گرنه میان حجت خدا و دیگران فرقی نمی شد» .

امام هشتم (ع) نیز در این زمینه می فرماید:

۹۱۰- «الإمام يسأل فيجيب، و إن سكت عنه ابتداءً. و يخبر ما في غد، و يكلم الناس بكلّ لسان» .

«از امام (ع) سؤال می شود، او پاسخ می دهد؛ اگر سؤال نشود، او خود آغاز می کند؛ از آنچه در آینده روی خواهد داد، خبر می دهد؛ و با هر کسی با زبان خود سخن می گوید» .

امام صادق (ع) در تفسیر آیه شریفه: «الْمَلِكُ يَوْمَئِذٍ لِلَّهِ» فرمود:

۹۱۱- «الملك لله اليوم، و قبل اليوم، و بعد اليوم، و لكن إذا قام القائم لم يعبد إلا الله عزّ و جلّ» .

«سلطنت امروز از آن خداست، سلطنت دیروز نیز از آن خدا بود، سلطنت فردا نیز از آن خداست، لکن هنگامی که قائم ما قیام کند، جز خدای تبارک و تعالی پرستیده نمی شود» .

۹۱۲- «يرفع المذاهب، فلا يبقى إلا الدين الخالص» .

«همه ادیان و مذاهب از روی زمین برداشته می شود و جز دین خالص باقی نباشد» .

۹۱۳- «المهدى إذا خرج يفرح به جميع المسلمين: خاصّتهم و عامّتهم» .

«چون مهدی (عج) خارج شود، از همه مسلمانان رفع گرفتاری شود و برای همه آنها اعم از خواصّ (شیعه) و عوام (سنّی) فرج حاصل گردد» .

۹۱۴- «يرضى عن خلافته أهل الأرض، و أهل السماء و الطير في الجوّ» .

«از خلافت او ساکنان زمین و آسمان و پرندگان در هوا خشنود می شوند» .

۹۱۵- «يَفْرَقُ الْمَهْدِيُّ أَصْحَابَهُ فِي جَمِيعِ الْبُلْدَانِ، وَيَأْمُرُهُمُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ، وَيَجْعَلُهُمْ حُكَّامًا فِي الْأَقَالِيمِ، وَيَأْمُرُهُمُ بِعِمْرَانِ الْمَدِينِ» .

«حضرت مهدی (عج) یارانش را در همه شهرها پراکنده می کند و به آنها دستور می دهد که عدل و احسان را شیوه خود سازند و آنها را فرمانروایان کشورهای جهان گرداند و به آنها فرمان می دهد که شهرها را آباد سازند» .

۹۱۶- «يَبْعَثُ إِلَى أَمْرَائِهِ بِسَائِرِ الْأَمْصَارِ بِالْعَدْلِ بَيْنَ النَّاسِ» .

«والیان خود را به شهرها می فرستد و دستور می دهد که عدالت را در میان مردم پیاده کنند» .

۹۱۷- «يَلْعَقُ الْمَسَاكِينَ الزَّبْدَ! . وَفِي أَيَّامِ دَوْلَتِهِ تَطْيِبُ الدُّنْيَا وَأَهْلِهَا» .

«به بینوایان طعم کره را می چشانند و در روزگار او دنیا پاکیزه شود و اهل دنیا نیکو می شوند» .

در این حدیث منظور از بی نوا و مسکین، فقیر نیست، چون بدون تردید در زمان او فقری نخواهد بود، بلکه منظور از آن پیرمردان، پیرزنان و دیگر افرادی که قدرت کار و تلاش ندارند، مانند ناقص العضوها، زمین گیرها و امثال آنها. که آنها نیز در دولت مهدی (عج) محروم نخواهند بود، حتی افرادی با اخذ اجرت از بیت المال مسئول حفاظت از آنها بوده، با گذشتن لقمه در دهان آنها، طعم غذاها را به آنها خواهند چشانید.

و منظور از پاکیزه شدن دنیا، پاکیزه شدن آن از کینه و خشم و حسد و دیگر صفات نکوهیده است، که با وجود آنها زندگی گوارا نیست و پس از برچیده شدن آنها زندگی گوارا و آرامش بخش می گردد. در عصر مهدی (عج) همگی از پرستش غیر خدا رهائی یافته بر بندگی و اطاعت حق تعالی گرد می آیند و بدینگونه ریشه و انگیزه کینه توزیها از بین می رود.

۹۱۸- «فو الله ليرفع عن الملل و الأديان الاختلاف، و يكون الدين كله واحدا كما قال جل ذكره: ان الدين عند الله الاسلام» .

«به خدا سوگند که ناهماهنگی ادیان و مذاهب از بین می رود و فقط یک دین در سراسر گیتی حکومت می کند، چنانکه خدای تبارک و تعالی فرموده: به راستی دین در نزد خدا عبارت از اسلام است و بس» .

آری دین فقط اسلام است و آن تسلیم در برابر ندای فطرت، تسلیم در برابر وحدانیت، قدرت، عظمت و دیگر صفات جلالی و جمالی خداوند ازلی و سرمدی است. که همه پیامبران به سوی او دعوت نموده اند و ریشه همه ادیان یکی است و آن همان رشته گسترده ایست که از زمان آدم ابو البشر توسط پیک وحی بر دل پیامبران درخشیده و با خاتم رسل حضرت محمد بن عبد الله (ص) به اوج کمال رسیده است. از بررسی آیات قرآنی استفاده می شود که دین همواره یکی بوده و آن اسلام بوده و همه شریعتها در زمان صاحب شریعت به نام اسلام تشریح شده، و نامهای دیگری چون یهودیت و مسیحیت و غیر آنها بعدا اختراع شده است و اینک به چند آیه در این زمینه توجه فرمائید:

۱- «مِلَّةَ أَبِيكُمْ إِبْرَاهِيمَ هُوَ سَمَّاكُمُ الْمُسْلِمِينَ» .

«آئین پدرتان حضرت ابراهیم (ع) که او شما را مسلمان نام نهاد» .

۲- «رَبَّنَا وَ اجْعَلْنَا مُسْلِمِينَ لَكَ، وَ مِنْ ذُرِّيَّتِنَا أُمَّةً مُسْلِمَةً لَكَ» .

«پروردگارا ما را مسلمان و تسلیم اوامر خود قرار بده، از اولاد ما نیز امتی مسلمان و تسلیم فرمان خود قرار بده» . (از زبان حضرت ابراهیم و حضرت اسماعیل علیهما السلام) .

۳- «حَتَّىٰ إِذَا أَذْرَكَهُ الْعُرْقُ، قَالَ: آمَنْتُ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا الَّذِي آمَنْتُ بِهِ بَنُو إِسْرَائِيلَ، وَ أَنَا مِنَ الْمُسْلِمِينَ» .

«چون او-فرعون-را حالت غرق شدن فراگرفت، گفت: من ایمان آوردم که جز خداوندیکه بنی اسرائیل به او ایمان آورده اند، معبود دیگری نیست و من از اسلام آورندگانم» . (از زبان فرعون) .

۴- «وَ أَنُونِي مُسْلِمِينَ» .

«در حال اسلام به سوی من بشتابید». (از نامه حضرت سلیمان به بلقیس).

۵- «وَ أَسْلَمْتُ مَعَ سُلَيْمَانَ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ».

«من نیز همراه سلیمان (ع) به خداوندیکه پروردگار عالمیان است اسلام آوردم». (از زبان بلقیس).

۶- «نَحْنُ أَنْصَارُ اللَّهِ، آمَنَّا بِاللَّهِ، وَ أَشْهَدُ بِأَنَا مُسْلِمُونَ»

«ما یاوران خداوندیم، به خدا ایمان آوردیم. تو گواه باش که ما اسلام آورده ایم». (از زبان حواریون حضرت عیسی علیه السلام).

۷- «وَلَهُ أَسْلَمَ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ طَوْعًا وَ كَرْهًا».

«آنکه در آسمانها و زمین است، خواه ناخواه تسلیم فرمان اوست».

۸- «لَا نَفَرُّقُ بَيْنَ أَحَدٍ مِنْهُمْ وَ نَحْنُ لَهُ مُسْلِمُونَ».

«در میان هیچکدام از آنها-پیامبران-ما فرق نمی گذاریم و ما برای او اسلام آورده ایم». (از زبان پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله).

۹- «فَمَا وَجَدْنَا فِيهَا غَيْرَ بَيْتٍ مِنَ الْمُسْلِمِينَ».

«جز یک خانه در آنجا از مسلمانان نیافتیم». (از زبان فرشتگان در مورد قوم حضرت لوط).

۱۰- «قَالُوا نَعْبُدُ إِلَهَكَ وَ إِلَهَ آبَائِكَ إِبْرَاهِيمَ وَ إِسْمَاعِيلَ وَ إِسْحَاقَ إِلَهًا وَاحِدًا وَ نَحْنُ لَهُ مُسْلِمُونَ».

«گفتند: خدای ترا می پرستیم که خدای پدران ابراهیم، اسماعیل و اسحاق است، که خداوندی یکتاست و ما برای او اسلام آورده ایم». (از زبان اولاد حضرت یعقوب، خطاب به او به هنگام رحلتش).

از بررسی آیات فوق استفاده می شود که همه شرایع آسمانی در زبان صاحب شریعت «اسلام» نام داشته است. از این رهگذر، قرآن کریم در آیات یاد شده از زبان حضرت ابراهیم (ع)، حضرت اسماعیل (ع)، پیامبر اکرم (ص)، حواریون حضرت عیسی (ع)، اولاد حضرت یعقوب (ع)، بلقیس، فرعون و فرشتگان نقل می کند که به هنگام بحث از باورداران و گروندگان به آئین حق، لفظ «مسلم» و «مسلمین» به کار می برده اند، اگرچه ما آنها را به نامهایی دیگر شناخته ایم و این نامها به تناسبهای دیگری اتخاذ شده است و هیچ منافاتی ندارد

که اسم کلی همه ادیان آسمانی در نزد حضرت پروردگار همان اسلام باشد.

برمی گردیم به احادیث دولت حق از زبان پیشوای ششم، امام صادق (ع):

پیرمرد کهنسالی به محضر امام صادق (ع) رسید و عرض کرد: پسر من جفا کرد و حقوق پدری را رعایت نکرد. امام صادق (ع) فرمود:

۹۱۹- «أوما علمت أنّ للحقّ دولة، و للباطل دولة، و كلاهما ذليل في دولة صاحبه؟! . فمن أصابته دولة الباطل اقتص منه في دولة الحقّ» .

«مگر نمی دانی که برای حق دولتی است و برای باطل نیز دولتی است، و هر یکی در دولت دیگری خوار و بی مقدار است. کسیکه در دولت باطل مورد ستم قرار بگیرد در دولت حق، از او رفع ستم می شود» .

۹۲۰- «ما لمن خالفنا في دولتنا من نصيب! . إنّ الله قد أحلّ لنا دماءهم عند قيام قائمنا. فالیوم محرم علينا و علیکم ذلك فلا یغرتک أحد! .

إذا قام قائمنا انتقم لله و لرسوله و لنا أجمعین» .

«برای مخالفین ما، در دولت ما نصیبی نیست، خداوند به هنگام قیام قائم ما خون آنها را بر ما حلال کرده است. امروز خون آنها بر ما و شما حرام است، کسی شما را گول نزنند. هنگامی که قائم ما (عج) قیام کند، انتقام خدا و پیامبر و ما را خواهد گرفت» .

۹۲۱- «کأنی أری نزول القائم فی مسجد السهله بأهله و عیاله» .

کان فیہ منزل ادریس، و کان منزل ابراهیم خلیل الرحمن، و ما بعث الله نبیا إلا و قد صلّی فیہ. و فیہ مسکن الخضر، و المقیم فیہ کالمقیم فی فسطاط رسول الله (ص) و ما من مؤمن و لا مؤمنة إلا و قلبه یحنّ إلیه. و ما من یوم و لا لیله إلا و الملائکه یاوون إلی هذا المسجد یعبدون الله فیہ! .

«گوئی قائم (عج) را با چشم خود می بینم که با اهل و عیالش در مسجد سهله فرود می آید. آنجا منزل حضرت ادریس (ع) است، آنجا منزل حضرت ابراهیم خلیل الرحمن است. خداوند هیچ پیامبری نفرستاده جز اینکه در مسجد سهله نماز گزارده است. آنجا منزل حضرت خضر (ع)

است. کسیکه در آنجا اقامت کند همانند کسیست که در خیمه حضرت رسول (ص) اقامت کند. هیچ مرد و زن مؤمن یافت نمی شود جز اینکه دلش به سوی آن مسجد کشیده می شود. در هر شب و روز فرشتگان به سوی این مسجد می شتابند و در آنجا به پرستش حق تعالی می پردازند».

در احادیث ملاحم (نویدهای غیبی مربوط به آینده) بسیار دیده می شود که معصومین علیهم السّلام نویدهای خود را با جمله «گوئی با چشم خود می بینم» آغاز می کنند، این تعبیر برای اهمیت و قطعیت موضوع است و می خواهند تصریح کنند که این قضیه حتمی است و بی تردید تحقق خواهد یافت، که همه اینها به صورت عهدی نوشته شده و در پیش آنها موجود است. و آنها در این امر از پروردگار خود بینه و برهان دارند. و آنچه جدّ بزرگوارشان حضرت رسول اکرم (ص) از پروردگار دانا و توانا آورده، به آن ایمان قطعی دارند. به علاوه آنچه در گذشته انجام شده، و در حال انجام شدن است، و در آینده انجام خواهد شد، به گونه ایکه از حیطة فکری ما بیرون است، برای اولیای الهی مکشوف است تا دلیل امامت و پیشوائی آنها بر دیگر مردمان باشد و گواه گزینش آنان از طرف خدای قادر متعال بر این منصب الهی باشد. قرآن کریم در داستان حضرت خضر (ع) در مورد شکستن کشتی، کشتن جوان و ساختن دیوار، قسمتی از این مطالب غیبی و کشفی را از زبان حضرت خضر (ع) نقل می کند، و حقایق فراوانی از این مطالب از زبان پیشوایان معصوم در پیرامون قیام و نهضت جهانی مصلح غیبی به ما رسیده است:

روزی از روزها، امام صادق (ع) در نقطه ای در پشت کوفه دو رکعت نماز گزارد و به یار باوفایش ابان بن تغلب فرمود:

۹۲۲- «هذا) موضع منزل القائم (ع)!» .

«اینجا محلّ خانه قائم (عج) است» .

۹۲۳- «دار ملکه الکوفه، و مجلس حکمه جامعها. و بیت سکنه، و بیت ماله، و مقسم غنائم المسلمین: مسجد السّیله. و موضع خلواته:

الذّکوات البیض من الغرّین» .

«مرکز سلطنت او کوفه است، مرکز قضاوت او مسجد اعظم کوفه

است، محلّ زندگی و مرکز بیت المال و محلّ تقسیم غنائم جنگی مسجد سهله است، و محلّ خلوت او تپه های سفید و نورانی نجف اشرف می باشد.»

و چه جای خلوتی، در کنار تربت پاک جدّ بزرگوارش امیر مؤمنان و پیشوای پرهیزکاران، علی بن ابی طالب (ع)

یکبار دیگر در محضر پیشوای ششم شیعیان، از مسجد سهله یاد می شد، فرمود:

۹۲۴- «أما إنّه منزل صاحبنا إذا قدم بأهله» .

«آنجا منزل صاحب ماست هنگامی که با اهل بیت خود وارد شود» .

۹۲۵- «من كان له دار بالكوفة فليتمسك بها!» .

«هرکس در کوفه خانه ای داشته باشد، شدیداً مواظب آن باشد و آنرا از دست ندهد» .

سپس شکوفائی کوفه در دولت حقّ را توصیف کرده می فرماید:

۹۲۶- «لا يبقى مؤمن إلا كان بها و حوالیها. و لیلغَن مجاله الفرس منها ألفی درهم! . و لیصیرنّ الكوفة أربعه و خمسين ميلا! . و لیودنّ أكثر الناس أنّه اشتری شبرا من أرض السّبیع بشبر من ذهب. و لتجاوزنّ قصورها قصور كربلاء، و لیصیرنّ كربلاء معقلا و مقاما تختلف فيه الملائكة و المؤمنون، و لیکوننّ لها شان من الشّان!!» .

«مؤمنی نمی ماند جز اینکه در کوفه و حوالی آن مستقرّ می شود، محلّ گردش یک اسب به دو هزار درهم می رسد، قطر کوفه به ۵۴ میل می رسد و بیشتر مردم آرزو می کنند که یکباش بتوانند یک وجب از سرزمین «سبیع» (۱) را به یک وجب طلا خریداری کنند! ساختمانهای کوفه به ساختمانهای کربلا متصل شده کربلا را در خود جای می دهد و آنجا را بارگاهی می سازند که محلّ آمد و شد فرشتگان و مؤمنان می شود، و برای آن مقامی بس رفیع خواهد بود» .

امام صادق (ع) در روزگاری که شیعیان سخت ترین روزها را در کوفه سپری می کردند و از زندانی به زندانی دیگر، و از تبعیدگاهی به تبعیدگاهی دیگر

ص: ۶۵۵

۱- (*) - محلّه ای در کوفه. (مترجم)

منتقل می شدند، از دولت حق، شکوفائی کوفه در دولت حق، و بالا رفتن ارزش زمین در آن زمان سخن می گوید و خبر می دهد که قیمت یک وجب زمین در سرزمین «سبیع» از محلات کوفه به یک وجب شمش طلا می رسد! . چنین خبر قطعی برای او و نیاکان معصوم او از کجا رسیده؟ آیا جز خاندانی که پیک وحی بر آنها نازل شود، شخص دیگری می تواند از آینده چنین خبر دهد؟! . پس از شناخت مقام رفیع خاندان عصمت و طهارت، و ارتباط آنها با مبدء وحی، جای شبهه و تردید برای انسان نمی ماند. شخص عاقل هرگز نمی تواند از این خبرهای روشن و عالی به سادگی عبور کند و در مضامین آنها دقت نکند و در مبدء آنها اندیشه نکند، و عظمت والای گوینده آنرا مورد تحلیل قرار ندهد.

یکبار دیگر از امام صادق (ع) در پیرامون مساجد سقفدار پرسیدند، که آیا نماز در آنها مکروه هست؟ فرمود:

۹۲۷- «نعم، ولكن لا تضرّكم الصّلاه فيها. و لو قد كان العدل، لرأيتم كيف يصنع في ذلك!». إذا نزل القائم في الكوفه أمر بهدم المساجد الأربعة حتّى يبلغ أساسها و يصيرها عريشا كعريش موسى. و تكون المساجد كلّها جمّاء لا شرف لها، كما كان على عهد رسول الله (ص). و يوسّع الطّريق الأعظم و يهدم كلّ مسجد على الطّريق، و يكسر كلّ جناح و يسدّ كلّ كوّه إلى الطّريق. . و يهدم كلّ جناح و كنيف و ميزاب إلى الطّريق! .

و يامر الله الفلك في زمانه فيبطئ دورانه حتّى يكون اليوم في أيّامه كعشره من أيّامكم، و الشّهر كعشره أشهر، و السنه كعشره من سنينكم» .

«آری، ولكن نماز گزاردن در آنها به شما آسیبی نمی رساند، اما هنگامی که عدالت پیاده شود، خواهید دید که با این مساجد چگونه رفتار خواهد شد. چون قائم (عج) در کوفه فرود آید به تخریب چهار مسجد (۱) در آن دستور می دهد، تا برپایه های اولی بنیاد گردد، و آنها را چون خیمه اجتماع حضرت موسی هموار و مرتفع می سازد، همه مساجد را هموار می سازد تا محلّ مرتفعی در آنها نباشد، آنچنانکه در عهد پیامبر (ص) بود.

جاده های اصلی را توسعه دهد، هر مسجدی که بر سر راه باشد تخریب

ص: ۶۵۶

۱- (*) - مساجد کوفه، سهله، صعصعه و زید.

می کند، بالکنها را می شکند و پنجره هائی که به کوچه باز شود، می بندد.

هر بالکن، فاضل آب و ناودانی را که به کوچه ها باشد، از بین می برد.

خداوند در عهد او به چرخ گردون فرمان می دهد که آرامتر بگردد، که مقدار یک روز در روزگار او معادل ۱۰ روز از روزهای شما باشد، و هر ماهی به مقدار ۱۰ ماه و هر سالی به مقدار ۱۰ سال از سالهای شما باشد».

۹۲۸- «إِذَا تَنَاهَتْ الْأُمُورَ إِلَى صَاحِبِ هَذَا الْأَمْرِ، رَفَعَ اللَّهُ تَعَالَى لَهُ كُلَّ مَنخَفُضٍ مِنَ الْأَرْضِ، وَ خَفِضَ كُلَّ مَرْتَفِعٍ، حَتَّى تَكُونَ الدُّنْيَا عِنْدَهُ بِمَنْزِلَةِ رَاحَتِهِ. فَأَيُّكُمْ لَوْ كَانَتْ فِي رَاحَتِهِ شَعْرَةٌ لَمْ يَبْصُرْهَا؟!». .

«هنگامی که امور به صاحب امر (عج) منتهی شود، خداوند همه نقاط پست زمین را برای او پر می کند و همه نقاط مرتفع جهان را برای او هموار سازد، تا همه کره خاکی همچون کف دست او در افق دید او قرار بگیرد. اگر یکی از شما موئی در کف دست داشته باشید، مگر ممکن است که از دیدن آن ناتوان باشید؟! همه جهان برای او چنین خواهد بود».

در این حدیث به صراحت اعلام شده که جهان در تحت سیطره او همچون کف دست آنحضرت خواهد بود و هیچ نقطه ای از زمین بر آنحضرت پوشیده نخواهد بود. و پس از آنکه فراز و نشیبهای آن هموار گردد با آن عمود نورانی که قبلا در ضمن احادیث شریفه گذشت و همواره در اختیار آنحضرت است بر تمام اقطار و اکناف زمین مسلط خواهد بود. با تجهیزات نظامی امروز که از رادارها، بی سیمها و دیگر ابزار استخباری بهره می گیرند و به مقدار فراوانی از جابه جا شدن دشمن مطلع می شوند، روایات مربوط به حضرت بقیه الله (عج) تا حدی روشن می گردد، که طبق روایات، یک عمود نورانی به وسعت فاصله زمین تا آسمان در اختیار آنحضرت است و همه رویدادهای جهان در آن منعکس می باشد، و از اعمال مردم به وسیله آن آگاه می شود.

از امام ششم پرسیدند: سالها چگونه طولانی می شود؟ فرمود:

۹۲۹- «يَا مَرَّ اللَّهُ تَعَالَى الْفَلَكَ بِاللَّبُوثِ وَ قَلَّ الْحَرَكَةُ، فَتَطُولُ الْأَيَّامُ لِدَلَاكِ وَ السَّنُونَ». .

ص: ۶۵۷

«خداوند تبارک و تعالی به فلک دستور می دهد که آرامتر گردش کند. با کند شدن گردش چرخ گردون، روزها، ماهها و سالها طولانی می شود. عرض کردند: دانشمندان می گویند: اگر گردش فلک تغییر یابد تباه می شود! . فرمود: آن سخن ملحدان است، اما مسلمانها راهی به این حرفها ندارند، خداوند برای رسول گرامی اش ماه را شکافت (شق القمر) ، برای او و پیش از او برای یوشع بن نون خورشید را برگردانید (رد الشمس) ، و از دراز شدن روزهای قیامت خبر داد که هر روزش به مقدار هزار سال از سالهای دنیاست» .

نگارنده هرگاه از این مطالب دچار شگفت شود، با خود می گوید: چرا از خود خورشید تعجب نمی کنی؟! که میلیونها سال پیش خداوند آنرا به صورت یک گلوله آتشین آفریده، در این مدت طولانی نورش کم فروغ نشده، حرارتش به سردی نگرانیده، و نمی دانیم که مواد گداخته آن پس از اشتعال چه می شود؟! ، و بدل آن از کجا تأمین می شود؟! ، و چگونه در طول میلیونها سال بدون کم و زیاد شدن نور و حرارتش باقی مانده است؟! ، و همچنین باقی می ماند تا روز موعود فرارسد که قرآن کریم می فرماید:

﴿فَإِذَا بَرِقَ الْبَصُرُ، وَخَسَفَ الْقَمَرُ، وَجُمِعَ الشَّمْسُ، وَالْقَمَرُ، يَقُولُ الْإِنْسَانُ يَوْمَئِذٍ أَيْنَ الْمَفَرُّ﴾ .

«هنگامی که دیده ها خیره شود، ماه خسوف کند، خورشید و ماه در کنار یکدیگر قرار بگیرند، انسان در آنروز می گوید: جای فرار کجاست؟!»

به طوریکه از مرگ و حساب و برانگیخته شدن روز رستاخیز چاره و فراری نیست، از باور کردن این حقایق نیز چاره ای نیست که اینها از منابع مورد اعتماد، از پیشوایان معصوم و متکی به مبدء وحی، سرچشمه گرفته است.

از روایت فوق نتیجه می گیریم که روزها، ماهها و سالهای دولت حقه ده برابر روز، ماه و سال از دیگر زمانهاست و این معنی به اضافه ارزش معنوی و غیرقابل وصف آن روزهای مسعود، تا حدی کوتاه بودن مدت حکومت حقه را جبران می کند ولی به هر حال، رقمهایی چون ۷۰، ۱۷، ۹، ۷، و ۳۰۹ که در احادیث آمده است، نسبت به عمر طولانی و نویدهای جهانی همه پیامبران و

انتظار دهها قرن از طرف همه ملت‌ها و امته‌ها، کوتاه است. که امیدواریم ما نیز برای چنین روزهای مسعود و مبارک، اهل و شایسته باشیم. ان شاء الله.

پیامبر اکرم (ص) در مورد آن روزهای مسعود می‌فرماید:

۹۳۰- «... و تشرق الأرض بنور ربّها، و يبلغ سلطانه المشرق و المغرب».

«زمین با نور پروردگارش منور می‌شود و سلطنت او همه شرق و غرب جهان را دربر می‌گیرد».

معلی بن خنیس به محضر امام صادق (ع) عرض کرد: جانم به فدایت از خلافت بنی فلان (بنی عباس) و عیش و نوش آنان سخن گفتید، اگر امر در دست شما بود و این قدرت به دست شما می‌رسید، ما نیز روزهای خوش و خرمی در زیر سایه شما داشتیم. امام صادق (ع) فرمود:

۹۳۱- «هیئات یا معلی! . أما و الله لو كان ذاك، ما كان إلا سياسه الليل و سياحه النهار، و لبس الخشن و أكل الجشب، فزوى ذلك عنّا. . . فهل رأيت ظلامه قطّ صيرها الله نعمه إلا هذه؟!» .

«نه هرگز چنین نیست، ای معلی! به خدا سوگند اگر قدرت در دست ما بود، شبها به تدبیر امور و روزها به تلاش و کوشش می‌پرداختیم، جامه ای خشن بر تن داشتیم و غذای بی خورشت می‌خوردیم، ولی از ما گرفته شد و شما زندگی راحتی به دست آوردید، آیا در جهان ستمی دیده‌اید که موجب آسایش مردم باشد جز این؟!»

در حکومت حقه حضرت علی (ع) همگان از نعمت عدالت برخوردار بودند ولی شیوه زندگی امیر مؤمنان (ع) صفحات تاریخ را منور ساخته است، در مورد حضرت بقیه الله (عج) نیز چنانکه در روایتهای پیشین گذشت، همگان از نعمت و آسایش و آرامش برخوردار می‌شوند ولی شخص امام (عج) جامه ای خشن می‌پوشد و از حداقل زندگی استفاده می‌کند و بر مسئولان کشوری نیز سخت می‌گیرد. از اینجا استفاده می‌شود که اگر خلافت غصب نمی‌شد و به دست معصومین علیهم السلام می‌رسید آنها نیز همین روش را دنبال می‌کردند و شیعیان نزدیکی چون معلی بن خنیس نیز طبعاً از لذتهای مادی و آسایشهای ظاهری

محروم می شدند، از این رهگذر امام صادق (ع) می فرماید: غضب خلافت ستمی است که وبالش بر غاصبان خلافت است، ولی همین ستم بر امثال معلی بن خنیس وسیله آسایش ظاهری شده است. در اینجا یادآوری این نکته لازمست که چون معلی بن خنیس از نظر عیش و نوش مسئله را طرح کرده بود، امام (ع) چنین پاسخ فرمود، و گرنه در قاموس ائمه دنیا ارزش آنرا ندارد که چنین آسایشها و نعمتهائی، در برابر غضب خلافت، نعمت به شمار آید و مقداری از عظمت فاجعه بکاهد.

از محضر امام صادق (ع) از تفسیر آیه شریفه:

«مَنْ كَانَ يُرِيدُ حَرْثَ الْآخِرَةِ نَزِدْ لَهُ فِي حَرْثِهِ» :

«هرکس متاع آخرت را بخواهد، متاع او را افزایش می دهیم»

سؤال کردند، فرمود:

۹۳۲- «يستوفى نصيبه من دولتهم الأئمة عليهم السلام: (و من كان يريد حرث الدنيا نؤته منها و ما له في الآخرة من نصيب):
الدنيا نؤته منها، و ما له في الآخرة من نصيب: ليس له في دولة الحق مع القائم نصيب» .

«امامان عليهم السلام، نصیب او را در دولت حق استیفاء می کنند:

[آیا کسیکه متاع دنیا را بخواهد، از متاع دنیا به او می دهیم ولی در آخرت نصیبی ندارد] یعنی در دولت حق و در کنار قائم (عج) نصیبی نخواهد داشت» .

۹۳۳- «دولته آخر الدّول، و خير الدّول، تعقب جميع الملوك، بحيث لم يبق أهل بيت لهم دولة إلاّ ملكوا قبله، لئلاّ يقولوا إذا رأوا سيرته:

إذا ملكنا سرنا بسيره هؤلاء، و هو قول الله عزّ و جلّ: وَالْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ» .

«دولت او آخرین و بهترین دولتهاست، پس از پایان همه دولتها می آید، هیچ خاندانی نیست که حکومتی برای آن مقدر باشد، جز اینکه پیش از او به حکومت می رسد. تا هنگامی که ما به قدرت رسیدیم کسی نگوید که اگر ما نیز به قدرت می رسیدیم، اینچنین رفتار می کردیم، و اینست معنای کلام خدا که فرموده: وَالْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ عاقبت از آن پرهیزکاران است» .

۹۳۴- «لکلّ اناس دوله یرقبونها و دولتنا فی آخر الدّهر تطهر» .

«برای هر قومی دولتی هست که فرا رسیدن آنرا انتظار می کشند، ولی دولت ما در آخر الزّمان ظاهر می شود» .

۹۳۵- «لیس بعد دوله القائم علیه السّلام لأحد دوله!» .

«بعد از دولت قائم (عج) برای احدی دولتی مقدر نشده است» .

۹۳۶- «بین وفاه القائم (ع) و بین القیامه أربعون یوما!» .

«در میان وفات قائم (عج) و آغاز رستاخیز چهل روز فاصله هست» .

و در مورد آن روزهای نامیمون (بعد از رحلت حضرت ولی عصر-عج-) آمده است:

۹۳۷- «... و أغلق باب التّوبه فلم یکک ینفع نفسا ایمانها لم تکن آمنت من قبل أو کسبت فی ایمانها خیرا. فاولئک شرار من خلق الله» .

«در توبه بسته می شود و به کسی که پیش از آن ایمان نیاورده باشد، و در ایمانش خیری کسب نکرده باشد، دیگر ایمان آوردن سودی نمی بخشد. آنها بدترین مردمان هستند» .

۹۳۸- «إنتهاء ملکه من أشرط السّاعه، إذ جاء فی القرآن الکریم: [و أنّه لعلم للسّاعه]: أي إنذاربها، و إشارة إليها» .

«پایان یافتن سلطنت او از نشانه های رستاخیز است، چنانکه در قرآن کریم می فرماید: وَ إِنَّهُ لَعِلْمٌ لِّلسّاعه یعنی او هشدار و نشانه رستاخیز می باشد» .

امام باقر (ع) نیز در تفسیر آیه: «وَ إِنَّهُ لَعِلْمٌ لِّلسّاعه» می فرماید:

۹۳۹- «هو المهدی، یکون فی آخر الزّمان. و بعد خروجه یکون قیام السّاعه و إماراتها و دلالاتها و قیامها» .

«او مهدی (عج) است که در آخر الزّمان ظاهر می شود و پس از

ظهور او زمان قیام قیامت می رسد، نشانه ها و براهین آن آشکار می شود» .

امام صادق (ع) در پیرامون پایان حکومت عدل می فرماید:

۹۴۰- «فَإِذَا تَمَّ الْأَمْرُ أَتَى الْحَجَّهَ الْمَوْتِ، فَقَتَلْتَهُ امْرَأَهُ مِنْ بَنِي تَمِيمٍ اسْمُهَا سَعِيدَةٌ لَهَا لَحِيهٌ وَسِبَالٌ مِثْلُ الرِّجَالِ، بَجْرَنَ مِنْ صَخْرٍ تَقْدَفُهُ مِنْ فَوْقِ سَطْحٍ وَهُوَ مُتَجَاوِزٌ فِي الطَّرِيقِ» .

«چون دولت حقّه مدّتش به سر آید، مرگ حضرت حجتّ فرا می رسد، او را زنی از بنی تمیم به شهادت می رساند، که نام او «سعیده» است و همانند مردان ریش و شارب دارد، او به هنگام عبور حضرت بقیه الله (عج) سنگ آسیابی را از پشت بام به سوی او پرتاب می کند و او را به شهادت می رساند» .

۹۴۱- «ثُمَّ يَرْسِلُ اللَّهُ رِيحًا بَارِدَةً مِنْ قَبْلِ الشَّامِ فَلَا يَبْقَى أَحَدٌ فِي قَلْبِهِ مِثْقَالُ حَبَّةٍ مِنْ خَيْرٍ أَوْ إِيمَانٍ إِلَّا قَبَضَهُ اللَّهُ، فَيَبْقَى شَرَارٌ فِي خَفِّهِ الطَّيْرِ وَأَحْلَامِ السَّبَاعِ، لَا يَعْرِفُونَ مَعْرُوفًا وَلَا يَنْكُرُونَ مَنْكِرًا» .

«آنگاه خداوند باد سردی از طرف شام می فرستد که هرکس در دلش به مقدار یک حبه از خیر و ایمان باشد به وسیله آن قبض روح می شود و بدترین مردم زنده می ماند که سبکسر و درنده خوی باشند، معروف را شناسند و از منکر بیزاری نجویند» .

منزه است خداوندی که هرچه اراده کند انجام دهد و احدی را حقّ چون و چرا نیست.

امام رضا (ع) می فرماید:

۹۴۲- «لَوْ قَدِ قَامَ الْقَائِمُ لِحَكْمِ بَثَلَاثٍ لَمْ يَحْكَمْ بِهَا أَحَدٌ قَبْلَهُ:

يَقْتُلُ الشَّيْخَ الزَّانِيَّ، وَيَقْتُلُ مَانِعَ الزَّكَاةِ، وَيُورِثُ الْأَخَ أَخَاهُ فِي الْأَظْلَمِ» .

«هنگامی که قائم ما (عج) قیام کند به سه چیز داوری کند که

ص: ۶۶۲

احدی پیش از او داوری نکرده است: ۱- پیرمرد زانی را می کشد. ۲- مانع الزکات را می کشد. ۳- برادر را از برادر اظله ارث می دهد.» .

شاید منظور از «اظله» برادری باشد که هنوز جنین است و قدم در این عرصه نگذاشته است. و شاید منظور از آن دو مؤمن باشد که در عالم ارواح با یکدیگر برادر بودند اگرچه در این جهان با یکدیگر خویشاوندی نداشته باشند.

امام هادی (ع) می فرماید:

۹۴۳- «هو الذی یجمع الکلم و یتّم النعم، و یحقّ الله به الحقّ و یزهق الباطل. و هو مهدیکم المنتظر. ثمّ قرأ: بقیه الله خیر لکم، و قال: هو و الله بقیه الله!» .

«او کسی است که وحدت کلمه ایجاد می کند، نعمتها را کامل می سازد، خداوند حقّ را به دست او تحقّق می بخشد و باطل را نابود می سازد. او مهدی منتظر شما است. آنگاه این آیه را تلاوت کرد: بَقِيَّتُ اللَّهِ خَيْرٌ لَّكُمْ سِوَىٰ فَرْمُودَ: به خدا سوگند بقیه الله (تنها بازمانده از حجت‌های الهی) اوست.» .

امام حسن عسکری (ع) می فرماید:

۹۴۴- «إذا خرج القائم، أمر بهدم المنائر و المقاصير التي في المساجد. و معنى هذا أنّها محدثه مبتدعه لم بينها نبی و لا حجّه.» .

«چون قائم (عج) خارج شود دستور می دهد که مناره های مساجد را خراب کنند و مکانهای مرتفع مساجد (شاه نشینها) را خراب می کند، زیرا اینها بدعت است، هیچ پیامبر و یا وصی پیامبری آنها را بنیاد نکرده است.»

و اینک نویدهایی که در کتب مقدّسه دیگر ادیان در پیرامون دولت حق

در تورات می خوانیم:

۹۴۵- «و در ایام آخر واقع خواهد شد... جمیع امتها به سوی آن روان خواهند شد... او امتها را داوری خواهد نمود و قومهای بسیاری را تنبیه خواهد کرد... امتی بر امتی شمشیر نخواهد کشید و بار دیگر جنگ را نخواهند آموخت».

۹۴۶- «بلکه مسکینان را به عدالت داوری خواهد کرد و به جهت مظلومان زمین به راستی حکم خواهد نمود... کمر بند کمرش عدالت خواهد بود و کمر بند میانش امانت. و گرگ با بزّه سکونت خواهد داشت و پلنگ با بزغاله خواهد خوابید و گوساله و شیر و پرواری باهم، و طفل کوچک آنها را خواهد راند».

۹۴۷- «طفل شیرخواره بر سوراخ مار بازی خواهد کرد و طفل از شیر بازداشته شده دست خود را بر خانه افعی خواهد گذاشت. و در تمامی کوه مقدّس من ضرر و فساد نخواهند کرد. زیرا که جهان از معرفت خداوند پر خواهد بود، مثل آبهایی که دریا را می پوشاند».

۹۴۸- «آنگاه انصاف در بیابان ساکن خواهد شد و عدالت در بوستان مقیم خواهد گردید. و عمل عدالت سلامتی، و نتیجه عدالت آرامی و اطمینان خواهد بود تا ابد الآباد. و قوم من در مسکن سلامتی و در مساکن مطمئن و در منزلهای آرامی ساکن خواهند شد».

۹۴۹- «برگزیدگان من از عمل دستهای خود تمتّع خواهند برد، زحمت بیجا نخواهند کشید، اولاد به جهت اضطراب نخواهند زائید. زیرا که اولاد برکت یافتگان خداوند هستند و ذرّیت ایشان با ایشانند. و قبل از آنکه بخوانند من جواب خواهم داد. و پیش از آنکه سخن گویند من خواهم شنید. گرگ و بزّه باهم خواهند چرید و شیر مثل گاو گاه خواهد خورد و خوراک مار خاک خواهد بود. خداوند می گوید که در تمامی کوه مقدّس من ضرر نخواهند رسانید و فساد نخواهند کرد».

۹۵۰- «... امیر عظیمی که برای پسران قوم تو ایستاده (قائم) است، خواهد برخاست... در آن زمان هر کس از قوم تو که در دفتر مکتوب یافت شود رستگار خواهد شد. و بسیاری از آنانکه در خاک زمین خوابیده اند بیدار خواهند شد، اما اینان به جهت حیات جاودانی و آنان به جهت خجالت و حقارت جاودانی. و حکیمان مثل روشنائی افلاک خواهند درخشید و آنانکه بسیاری را به راه عدالت رهبری می نمایند مانند ستارگان خواهند بود تا ابدالابد. اما تو ای دانیال کلام را مخفی دار و کتاب را تا زمان آخر مهر کن. بسیاری به سرعت تردد خواهند نمود و علم افزوده خواهد گردید... خوشا به حال آنکه انتظار کشد»

در انجیل می خوانیم:

۹۵۱- «عیسی ایشان را گفت: هر آینه به شما می گویم: شما که مرا متابعت نموده اید، وقتی که پسر انسان بر کرسی جلال خود نشیند، شما نیز به دوازده کرسی نشسته، بر دوازده سبط داوری خواهید نمود. و هر که به خاطر اسم من خانه ها یا برادران یا خواهران یا پدر یا مادر یا زن یا فرزندان یا زمینها را ترک کرد، صد چندان خواهد یافت و وارث حیات جاودانی خواهد گشت».

۹۵۲- «لهذا پیش از وقت به چیزی حکم مکنید، تا خداوند بیاید که خفایای ظلمترا روشن خواهد کرد و نیتهای دلها را به ظهور خواهد آورد، آنگاه هر کس را مدح از خدا خواهد بود».

۹۵۳- «به جنگ نیکو جنگ کرده ام و دوره خود را به کمال رسانیده، ایمانرا محفوظ داشته ام. بعد از این تاج عدالت برای من حاضر شده است، که خداوند داور عادل در آن روز به من خواهد داد و نه به من فقط بلکه نیز به همه کسانی که ظهور او را دوست می دارند».

۹۵۴- «به زودی می آیم پس آنچه داری حفظ کن مبادا کسی تاج ترا بگیرد».

-انبياء: ١٠٥.

-ينابيع المودّه، جلد ٣ صفحه ٨٠، الامام المهدي صفحه ٤٦ و ٢٦٦ و الزام النَّاصب صفحه ٢٥.

-الملاحم و الفتن صفحه ٩٥، الصّواعق المحرّقه صفحه ٩٧، المهدي صفحه ٩٨ و نور الابصار صفحه ٢٣١.

-منتخب الاثر صفحه ١٥٢ و ١٨٠، البيان ص ٨٦، الحاوي للفتاوى جلد ٢ صفحه ١٢٩، بحار الانوار جلد ٥١ صفحه ٨٤، الزام النَّاصب صفحه ٢٥٧، الملاحم و الفتن صفحه ٦٧ و ١٣٤، ينابيع المودّه جلد ٣ صفحه ١٦٦ نور الابصار صفحه ١٧١ و ٢٣١، المهدي صفحه ٧٧ و بشاره الاسلام صفحه ٢٨٧.

-كشف الغمّه جلد ٣ صفحه ٢٦٣ و ٢٧٣، البيان صفحه ٨٦، الملاحم و الفتن صفحه ٦٧ و ١٣٥، بحار الانوار جلد ٥٢ صفحه ١٦٦ و المهدي صفحه ٢٢٦ به نقل از: عقد الدرر.

-قصص: ٨٣.

-اصول كافي، جلد ١ صفحه ٤٧١.

-الملاحم و الفتن صفحه ٩٥.

-منتخب الاثر صفحه ٤٩١، ينابيع المودّه جلد ٣ صفحه ١٣٦، المهدي صفحه ٢٢٤، الامام المهدي صفحه ٣٤٣، ٢٧١ و اسعاف الزّاغيين صفحه ١٤٥.

-اسعاف الزّاغيين صفحه ١٤٥.

-الحاوي للفتاوى جلد ٢ صفحه ١٣٣.

-الزام النَّاصب صفحه ١٣٩ و ٢٢٢.

-كشف الغمّه جلد ٣ صفحه ٢٦٢، بحار الانوار جلد ٥١ صفحه ٨٢، البيان صفحه ٨٥، بشاره الاسلام صفحه ٢٨٥ و ٢٩٦ و الامام المهدي صفحه ١٠٥.

-بشاره الاسلام صفحه ٩ و المحجّه البيضاء جلد ٣ صفحه ٣٤٠.

-البيان صفحه ٨٣، الملاحم و الفتن صفحه ٥٦ و صحيح مسلم جلد ٨ صفحه ١٨٥.

-البيان صفحه ٧٣، الملاحم و الفتن صفحه ٥٧، كشف الغمّه جلد ٣ صفحه ٢٦٨، ٢٦٣ و ٢٧٧، المحجّه البيضاء جلد ٤ صفحه

٣٤١، منتخب الاثر صفحه ٤٧٣، بحار الانوار جلد ٥١ صفحه ٧٦ و جلد ٥٢ صفحه ٣٧٩، ينابيع المودّه جلد ٣ صفحه ٨٧،٩١،
١٦٣، المهدي صفحه ١٩٩، اسعاف الرّاعبين

ص:٦٦٧

صفحة ١٣٤، بشاره الاسلام صفحه ٢٨٠ و ٢٩٠، الامام المهدي صفحه ٣٠ و ١٠٧، الحاوي للفتاوى جلد ٢ صفحه ١٣١، ١٢٦، ١٣٦، ٢٥٩، مسند احمد جلد ٣ صفحه ٤٨، الزام النايب صفحه ٥٢، الفصول المهمه صفحه ٢٥٦ و الصواعق المحرقة صفحه ٩٨.

-مدارك پي نويس شماره ١٦.

-مسند احمد جلد ٢ صفحه ٥٣٠.

-البيان صفحه ٨٤، منتخب الاثر صفحه ١٥٩، صحيح مسلم جلد ٨ صفحه ١٨٥ و الامام المهدي صفحه ٢٩٦.

-منتخب الاثر صفحه ١٤٧، الصواعق المحرقة صفحه ١٦٤، الملاحم و الفتن صفحه ٥٧، ١٣٦، المحجبه البيضاء جلد ٤ صفحه ٣٤١، كشف الغمه جلد ٣ صفحه ٢٧٣، ٢٦٨، ٢٦١، المهدي صفحه ٢٢٥، ٢٢٢، بشاره الاسلام صفحه ٢٨٣، الامام المهدي صفحه ٢٦٩ و ينابيع الموده جلد ٣ صفحه ١٣٥.

-الملاحم و الفتن صفحه ١٣٧، الحاوي للفتاوى جلد ٢ صفحه ١٥٠ و المهدي صفحه ٧١ و ٢٢٦.

-الزام النايب صفحه ٢٣٠ و بشاره الاسلام صفحه ٢٥٤.

-عيون الاخبار جلد ١ صفحه ١٦٩ و جلد ٢ صفحه ١٠٢.

-ينابيع الموده جلد ٣ صفحه ١٣٣، اسعاف الراغبين صفحه ١٤٤ و الامام المهدي صفحه ٣٤٤.

-الحاوي للفتاوى جلد ٢ صفحه ١٥٣، منتخب الاثر صفحه ٤٧٨، المهدي صفحه ٧٨ و الامام المهدي صفحه ١٠٧.

-الملاحم و الفتن صفحه ٥١، الحاوي للفتاوى جلد ٢ صفحه ١٥٢، المهدي صفحه ٢١١ و عقد الدرر صفحه ٢٢٣.

-بشاره الاسلام صفحه ٢٥٦.

-منتخب الاثر صفحه ٣٠٨، الملاحم و الفتن صفحه ٥٤، الحاوي للفتاوى جلد ٢ صفحه ١٦١ و المهدي صفحه ٢٣٢.

-منتخب الاثر صفحه ٤٧٤، الزام النايب صفحه ٢٢٨ و الملاحم و الفتن صفحه ٥٤.

-بحار الانوار جلد ٥١ صفحه ٧٥، الملاحم و الفتن صفحه ٥٦ و غيبت شيخ طوسي صفحه ١١٤.

-منتخب الاثر صفحه ٤٧٣، بحار الانوار جلد ٥١ صفحه ١٠٤، الملاحم و الفتن صفحه ٥٧.

-المهدي صفحه ٢٢٢، بشاره الاسلام صفحه ٢٨٦ و الحاوي للفتاوى جلد ٢ صفحه ١٣١.

-الامام المهدي صفحه ٩٥، ينابيع الموده جلد ٣ صفحه ١٣٦، مثير الاحزان صفحه ٢٩٧ و اسعاف الراغبين صفحه ١٤٠.

-بحار الانوار جلد ٥١ صفحہ ١٠٤، بشارہ الاسلام صفحہ ٢٨ و ٢٨٠، الصّواعق المحرّقه صفحہ ١٦١، كشف الغمّہ جلد ٣ صفحہ ٢٦٨، الملاحم و الفتن صفحہ ٥٥، ینابیع المودّہ جلد ٣ صفحہ ٦٢، الامام المهدی صفحہ ٦٦، الحاوی للفتاوی جلد ٢ صفحہ ١٣٧، اسعاف الرّاعین صفحہ ٣٤، مسند احمد جلد ٣ صفحہ ٢٨ و المهدی صفحہ ٢٢١.

-ینابیع المودّہ، جلد ٣ صفحہ ٨٦، الصّواعق المحرّقه صفحہ ٢٣٥، بشارہ الاسلام صفحہ ٧١، المهدی صفحہ ٢٢١.

ص: ٦٦٨

-منتخب الاثر صفحه ٤٣٠.

-منتخب الاثر صفحه ١٦٠ و ٢٩٤.

-توبه:٣٦.

-احقاف:٢٥.

-ينابيع المودّه جلد ٣ صفحه ٧٨ و ١٣٢، الامام المهدي صفحه ٤١، الزام الناصب صفحه ٢٢ و منتخب الاثر صفحه ١٥٧.

-الملاحم و الفتن صفحه ٦٦.

-الملاحم و الفتن صفحه ١٠٨.

-الحاوي للفتاوى، جلد ٢ صفحه ١٥٧ و الزام الناصب صفحه ١٩٢.

-الحاوي للفتاوى، جلد ٢ صفحه ١٥٤ و الملاحم و الفتن صفحه ٥٦.

-الملاحم و الفتن صفحه ٥٧ و الحاوي للفتاوى جلد ٢ صفحه ١٥٤.

-بشاره الاسلام صفحه ٢٥٥ و الزام الناصب صفحه ٢٠٢.

-اصول كافي جلد ١ صفحه ٤٣٥، منتخب الاثر صفحه ٣٣، ينابيع المودّه جلد ٣ صفحه ١٤٨ و غيبت شيخ طوسي ٩٢.

-طه:١٠٥.

-حج:١ و ٢.

-ابراهيم:٤٨.

-النزاعات:٣٦.

-النزاعات:٦-٨.

-منتخب الاثر صفحه ٦٥، ذخائر العقبى صفحه ١٧، الصّواعق المحرقة صفحه ٢٣٤، ينابيع المودّه جلد ٣ صفحه ١٤٨ و الامام

المهدي صفحه ٢٩ و ١٠٨.

-الزام الناصب صفحه ٢٠٢ و منتخب الاثر صفحه ٤٧٤.

-نور: ٥٥.

-بحار الانوار جلد ٥١ صفحه ٥٨ و جلد ٥٣ صفحه ٤٧، منتخب الاثر صفحه ١٦١ و ٢٩٤، مجمع البحرين جلد ٥ صفحه ٨٥، الزام
النائب صفحه ٢٦٣، ٣٣٨، بشاره الاسلام صفحه ١٢٧ و ينابيع المودّه جلد ٣ صفحه ٨١.

-الامام المهدي صفحه ٤٧ و ٢٦٧.

-الزام النائب صفحه ١٨٠.

-ابراهيم: ٤٤.

-الزام النائب، صفحه ٢٠٩.

-نهج البلاغه، كلمات قصار شماره ٢٠٥، الزام النائب صفحه ٢٣٨، الامام المهدي صفحه ٥٠ و ينابيع المودّه جلد ٣ صفحه ٩٤.

-قصص: ٥.

-شرح نهج البلاغه ابن ابى الحديد جلد ١٩ صفحه ٢٩.

-ينابيع المودّه جلد ٣ صفحه ١٣١.

ص: ٦٦٩

-نهج البلاغة صبحى صالح صفحه ١٩٥، شرح ابن ابى الحديد جلد ٩ صفحه ٤٠، منتخب الاثر صفحه ٢٩٧، ينابيع الموده جلد ٣ صفحه ٩٤، بحار الانوار جلد ٥١ صفحه ١٣٠ و الامام المهدي صفحه ٨٤.

-بشاره الاسلام صفحه ٨٣، الامام المهدي صفحه ٨٥، منتخب الاثر صفحه ١٥٨ و الزام النَّاصب صفحه ٢١١.

-بحار الانوار جلد ٥٢ صفحه ٢٢٤ و الزام النَّاصب صفحه ١٧٦.

-بحار الانوار جلد ٥١ صفحه ٦٠، بشاره الاسلام صفحه ٢٤٣، البيان صفحه ٩٠، الامام المهدي صفحه ٢٤٤، ينابيع الموده جلد ٣ صفحه ٧٦ و المهدي صفحه ٢٢٨.

-ارشاد مفيد صفحه ٢٤٣، بحار الانوار جلد ٥٣ صفحه ١١ و بشاره الاسلام صفحه ٧١.

-الزام النَّاصب صفحه ٢١٦، بحار الانوار جلد ٥٣ صفحه ١١ و بشاره الاسلام صفحه ٢٧١.

-بشاره الاسلام صفحه ٢٠٧ و ٣٩.

-بحار الانوار جلد ٥٢ صفحه ٢٢٥ و الزام النَّاصب صفحه ١٧٦.

-بحار الانوار جلد ٥٢ صفحه ٣٧٤ و بشاره الاسلام صفحه ٢٤٨ و ٢٠٦.

-غيبت نعمانى صفحه ١٧١، الزام النَّاصب صفحه ١٣٩ و ٢٢٣، بحار الانوار جلد ٥٢ صفحه ٣٦٤ و بشاره الاسلام صفحه ٢٣٤.

-بحار الانوار جلد ٥٢ صفحه ٩٥ و ١٢١ و الزام النَّاصب صفحه ٢٢٣.

-غيبت نعمانى صفحه ١٣٥ و ١٢٣، بحار الانوار جلد ٥١ صفحه ١٣٥ و جلد ٥٢ صفحه ٢٣١، ٢٩٢ و ٣٥٤، بشاره الاسلام صفحه ١١٠، ٩٢ و ٢٢٤، و الزام النَّاصب صفحه ٢٠٨، ١٨٩ و ٢٢٩.

-بشاره الاسلام صفحه ٢٠٥ و الزام النَّاصب صفحه ١٣٧ و ١٧٩.

-بحار الانوار جلد ٥٢ صفحه ٣٦٢ و غيبت نعمانى صفحه ١٥٩.

-غيبت نعمانى صفحه ١٧٢، بحار الانوار جلد ٥٢ صفحه ٣٦٤ و بشاره الاسلام صفحه ٢٢٣.

-ارشاد مفيد صفحه ٣٤٤ و بشاره الاسلام صفحه ٢٣٤.

-الزام النَّاصب صفحه ٢٢٣، ارشاد مفيد صفحه ٣٤٤ و بحار الانوار جلد ٥٢ صفحه ٣٣٩.

-بحار الانوار جلد ٥٢ صفحه ٣٦٤، غيبت نعمانى صفحه ١٧٢ و بشاره الاسلام صفحه ٢٣٤.

-بشاره الاسلام صفحه ٢٣٤، بحار الانوار جلد ٥٢ صفحه ٣١٨ و ٣٦٥ و غيبت نعماني صفحه ١٧٢.

-اصول كافي، جلد ٢ صفحه ٦٣٣.

-اصول كافي، جلد ٢ صفحه ٦٣٣.

-منتخب الاثر صفحه ٤٧٤، الزام النَّاصب صفحه ٢٣٩،٢٢٧،٢٠٢،١٣٩، الحاوي للفتاوى جلد ٢ صفحه ١٧٢ و المهدي صفحه ٢٣١.

-بشاره الاسلام صفحه ٢٧٩.

-اصول كافي جلد ٢ صفحه ٤٠٧ و الزام النَّاصب صفحه ٢٠١ و ٢٣٦.

-بحار الانوار جلد ٥٢ صفحه ٢٨٠، بشاره الاسلام صفحه ١٩٧، منتخب الاثر صفحه ٤٨٧، ينابيع المودّه جلد ٣ صفحه ١٣٦، الامام المهدي صفحه ٩٧ و الزام النَّاصب صفحه ١٧٩.

-بشاره الاسلام صفحه ٢٧٨،٢٥٣،١٨٣، منتخب الاثر صفحه ٤٨٨، الزام النَّاصب صفحه ١٩٢، الحاوي للفتاوى جلد ٢ صفحه ١٣٨، اسعاف الزّاغيين صفحه ١٤٢، بحار الانوار جلد ٥٢

ص:٦٧٠

صفحة ٣٣٠ و ٣٩٠ و جلد ٥٣ صفحه ١١، الامام المهدي صفحه ٧٤ و ٣٤٢، الملاحم و الفتن صفحه ١٤٩ و ينابيع الموده جلد ٣ صفحه ١٣٢، ١١٠، ٦٢، ٣٧.

-بحار الانوار جلد ٥٢ صفحه ٣٨٦ و بشاره الاسلام صفحه ٢٤٩.

-انبيا: ١٠٥.

-الزام الناصب صفحه ٢٣٧.

-غيث نعماني صفحه ١٢٥، بحار الانوار جلد ٥٢ صفحه ٣٩٠، ٣٥٢، بشاره الاسلام صفحه ٢٢٩، ٢٤٢ و ٢٤٩، الامام المهدي صفحه ٢٧١ و الزام الناصب صفحه ٢٣٠.

-بشاره الاسلام صفحه ٢٥٤، بحار الانوار جلد ٥٢ صفحه ٣٢٨، غيث نعماني صفحه ٤، منتخب الاثر صفحه ٤٨٣ و الزام الناصب صفحه ١٣٩.

-اصول كافي جلد ١ صفحه ٢٦٩ و ١٩٢، و الزام الناصب صفحه ٨.

-الزام الناصب صفحه ٢١٣ و ٢٤٤.

-بشاره الاسلام صفحه ٢٥٤، منتخب الاثر صفحه ٤٨٣ و بحار الانوار جلد ٥٢ صفحه ٣٩١.

-حج: ٤١.

-بحار الانوار جلد ٥١ صفحه ٤٧، الزام الناصب صفحه ٢٥ و ٢٣٧، ينابيع الموده جلد ٣ صفحه ٨٠ و الامام المهدي صفحه ٤٦، ٢٦٢، ٢٦٦.

-الزام الناصب صفحه ٢٩.

-بشاره الاسلام صفحه ٢٠٦، اعلام الوري صفحه ٤٣٠، ينابيع الموده جلد ٣ صفحه ٦٦، الزام الناصب صفحه ٢٢٢، ارشاد مفيد صفحه ٣٤١، المحجّه البيضاء جلد ٤ صفحه ٣٤٤ و بحار الانوار جلد ٥٢ صفحه ٣٣١.

-غيث نعماني صفحه ١٢٤، بشاره الاسلام صفحه ٢٤٢، منتخب الاثر صفحه ٣١٠، بحار الانوار جلد ٥١ صفحه ٢٩ و جلد ٥٢ صفحه ٣٥١، الزام الناصب صفحه ٥٥، المهدي صفحه ٩٥، ٢٢٥، ينابيع الموده جلد ٣ صفحه ١٣٢، ٦٢، ٣٧ و الامام المهدي صفحه ٢٧١.

-بشاره الاسلام صفحه ٢٣٥، الزام الناصب صفحه ٢٢٣، بحار الانوار جلد ٥٢ صفحه ٣٥١، اعلام الوري صفحه ٤٣٢ و كشف الغمه جلد ٣ صفحه ٢٠٨.

-بحار الانوار جلد ٥١ صفحه ٢٩ و جلد ٥٢ صفحه ٣٥١، منتخب الاثر صفحه ٣١٠، بشاره الاسلام صفحه ٢٤٢، الامام المهدي
صفحه ٢٧١، غيبت نعماني صفحه ١٢٤، الزام الناصب صفحه ٢٣٠، ٢٢٣، ١٤٢، ٥٥.

-الزام الناصب صفحه ٧ و شرح ابن ابي الحديد جلد ٣ صفحه ١٤٨.

-اصول كافي جلد ١ صفحه ٤٣٨.

-بشاره الاسلام صفحه ٢٣٩ و ٢٤١.

-الزام الناصب صفحه ١١.

-اختصاص مفيد، صفحه ٢١٧.

-منتخب الاثر صفحه ٣٠٩ و بحار الانوار جلد ٥٢ صفحه ٣١٧.

-الزام الناصب صفحه ١٧٧.

-بحار الانوار جلد ٥٢ صفحه ٣٩٠ و بشاره الاسلام صفحه ٢٥٣.

ص: ٦٧١

-بحار الانوار جلد ۵۲ صفحه ۳۷۲ و اختصاص مفید صفحه ۲۴.

-بحار الانوار جلد ۵۲ صفحه ۳۲۷، بشاره الاسلام صفحه ۲۴۱ و الزام النَّاصِب صفحه ۱۴۰.

-غیبت نعمانی صفحه ۱۷۲، الزام النَّاصِب صفحه ۲۲۴، بحار الانوار جلد ۵۲ صفحه ۳۶۵ و بشاره الاسلام صفحه ۷۱.

-نحل: ۸۹.

-اصول کافی جلد ۱ صفحه ۲۲۹، ینابیع المودّه جلد ۳ صفحه ۱۴۹ و الزام النَّاصِب صفحه ۶.

-الزام النَّاصِب صفحه ۶.

-غیبت نعمانی صفحه ۱۸۱، بحار الانوار جلد ۵۲ صفحه ۳۹۰، ۲۹۸، ۲۹۱ و جلد ۵۳ صفحه ۱۰۱، بشاره الاسلام صفحه ۱۹۶، ۷۱ و ۲۵۳، المهدي صفحه ۲۲۰، الحاوی للفتاوی جلد ۲ صفحه ۱۵۵، غیبت شیخ طوسی صفحه ۲۸۳ و ینابیع المودّه جلد ۳ صفحه ۶۲.

-ارشاد مفید صفحه ۳۴۵، منتخب الاثر صفحه ۱۴۳، اعلام الوری صفحه ۴۳۲، الملاحم و الفتن صفحه ۵۶ و ۶۲، ینابیع المودّه جلد ۳ صفحه ۱۶۳ و المهدي صفحه ۲۳۳.

-بشاره الاسلام صفحه ۱۹۴، بحار الانوار جلد ۵۲ صفحه ۲۹۱ و ینابیع المودّه جلد ۳ صفحه ۱۱۰ و ۱۳۶.

-ارشاد مفید صفحه ۳۴۲، بحار الانوار جلد ۵۲ صفحه ۳۳۷ و ۳۸۶، المهدي صفحه ۱۹۸ و ۲۳۴، المحجّه البيضاء جلد ۴ صفحه ۳۳۷، بشاره الاسلام صفحه ۱۹۴ و ۲۳۵ و ۲۴۹ و ۲۷۸، الحاوی للفتاوی جلد ۲ صفحه ۱۳۸، الزام النَّاصِب صفحه ۱۹۰ و ۲۲۳، البيان صفحه ۷۳، منتخب الاثر صفحه ۴۸۷، ینابیع المودّه جلد ۳ صفحه ۸۷ و غیبت شیخ طوسی صفحه ۲۸۳.

-غیبت نعمانی صفحه ۱۸۰، بشاره الاسلام صفحه ۱۹۵، غیبت شیخ طوسی صفحه ۲۸۵، البيان صفحه ۹۴، اعلام الوری صفحه ۴۳۴، بحار الانوار جلد ۵۲ صفحه ۲۹۸ و جلد ۵۳ صفحه ۱۰۰، الزام النَّاصِب صفحه ۲۴۵ و ارشاد مفید صفحه ۳۴۵.

-بحار الانوار جلد ۵۲ صفحه ۳۸۲.

-بحار الانوار جلد ۵۲ صفحه ۳۸۱.

-الامام المهدي صفحه ۹۵، ینابیع المودّه جلد ۳ صفحه ۱۳۶، مثير الاحزان صفحه ۲۹۷، اسعاف الراغبین صفحه ۱۴۰ و بشاره الاسلام صفحه ۹۹.

-الزام النَّاصِب صفحه ۲۱۸ و بشاره الاسلام صفحه ۹۹.

-حدید: ۱۷.

-الزام النَّاصِب صفحه ٢٤٢.

-الامام المهدي صفحه ٥٧ و غيبت شيخ طوسي صفحه ١٢٠.

-الامام المهدي صفحه ٥٧ و غيبت شيخ طوسي صفحه ١٢٠.

-الزام النَّاصِب صفحه ٢٢٣، ينابيع المودّه جلد ٣ صفحه ٦٢، بشاره الاسلام صفحه ٢٣٥، الامام المهدي صفحه ٢٧٣ و المهدي صفحه ١٩٨ و ٢٣٠.

-بحار الانوار جلد ٥٢ صفحه ٣٤٧ و الزام النَّاصِب صفحه ٢٣.

-ابراهيم: ٤٥.

-بحار الانوار جلد ٥٢ صفحه ٢٦٩ و بشاره الاسلام صفحه ١٤١.

ص: ٦٧٢

-اصول كافي جلد ١ صفحه ٥٣٦، بحار الانوار جلد ٥٢ صفحه ٣٣٢ و غيبت شيخ طوسي صفحه ٢٨٣.

-ارشاد مفيد صفحه ٣٤٣، غيبت نعماني صفحه ١٢٣، بحار الانوار جلد ٥٢ صفحه ٢٩٢ و ٣٣٨ و بشاره الاسلام صفحه ٢٣٣.

-غيبت نعماني صفحه ١٧١، بحار الانوار جلد ٥٢ صفحه ٣٦٤ و بشاره الاسلام صفحه ٢٣٣.

-الزام النَّاصِب صفحه ١٣٩ و ٢٢٢، بشاره الاسلام صفحه ٢٠٦ و كشف الغمّه جلد ٣ صفحه ٢٩٧.

-بشاره الاسلام صفحه ٧١.

-ارشاد مفيد صفحه ٣٤٣، منتخب الاثر صفحه ٣٠٨، اعلام الوري صفحه ٤٣٢، الزام النَّاصِب صفحه ٢٢٢، ١٣٩ و ٢٣٠، بحار الانوار جلد ٥٢ صفحه ٣٣٨، بشاره الاسلام صفحه ٧١، ٢٣٠ و ٢٣٤، الملاحم و الفتن صفحه ٥٥ و الامام المهدي صفحه ٢٦٥ و ٢٧٢.

-منتخب الاثر صفحه ٤٧٢، المهدي صفحه ٢٢١، الحاوي للفتاوى جلد ٢ صفحه ١٦٠، الزام النَّاصِب صفحه ٢٢٨ و مسند احمد جلد ٣ صفحه ٥٣٠.

-منتخب الاثر صفحه ٤٧٤ و بحار الانوار جلد ٥٢ صفحه ٣١٦.

-بشاره الاسلام صفحه ٢٣٠ و الزام النَّاصِب صفحه ١٣٩.

-الملاحم و الفتن صفحه ٥٥، بشاره الاسلام صفحه ١٨٥ و الحاوي للفتاوى جلد ٢ صفحه ١٥٣.

-بشاره الاسلام صفحه ١٨٥.

-بحار الانوار جلد ٥٣ صفحه ٣٤ و الزام النَّاصِب صفحه ٢٢٠.

-بشاره الاسلام صفحه ٢٤٦.

-اصول كافي جلد ٣ صفحه ٦١ و الزام النَّاصِب صفحه ٢٢.

-بشاره الاسلام صفحه ٢٥٣.

-الزام النَّاصِب صفحه ٢١.

-منتخب الاثر صفحه ١٤٧، كشف الغمّه جلد ٣ صفحه ٢٧٣، البيان صفحه ٨٤، الامام المهدي صفحه ٦٢ و ١١٠، مسند احمد جلد ٣ صفحه ٣٧، الزام النَّاصِب صفحه ٢٥٧، الحاوي للفتاوى جلد ٢ صفحه ١٢٤ و ١٥٣، نور الابصار صفحه ١٧٠، الصّواعق المحرقة صفحه ١٦٤، الملاحم و الفتن صفحه ١٢٤، ٥٧ و ١٣٦ و ينابيع المودّه جلد ٣ صفحه ١٣٥.

-بحار الانوار جلد ٥٢ صفحه ٣٧٤ و الزام النَّاصب صفحه ٢٢٣.

-غيبت نعماني صفحه ١٢١، بحار الانوار جلد ٥٢ صفحه ٣٥٢، المهدي صفحه ٢٣١، منتخب الاثر صفحه ٣٠٥ و بشاره الاسلام صفحه ٢٢٧.

-بشاره الاسلام صفحه ٢٦٠ و بحار الانوار جلد ٥٢ صفحه ٣٧١ و ٣٢٥.

-حجر:٧٥.

-ارشاد مفيد صفحه ٣٤٤، الزام النَّاصب صفحه ٥٧، اعلام الوري صفحه ٤٣٣ و بحار الانوار جلد ٥٢ صفحه ٣١٩ و ٣٣٩.

-بشاره الاسلام صفحه ٢٤٠ و ٢٥٩.

ص:٦٧٣

-اصول کافی جلد ۱ صفحه ۲۶۲.

-بحار الانوار جلد ۵۲ صفحه ۳۲۵ و ۳۸۹، بشاره الاسلام صفحه ۲۵۲ و ۲۶۰ و اختصاص مفید صفحه ۳۰۳.

-غیبت نعمانی صفحه ۱۲۶ و بحار الانوار جلد ۵۲ صفحه ۳۵۵.

-اصول کافی جلد ۱ صفحه ۳۸۸.

-بشاره الاسلام صفحه ۲۵۳ و بحار الانوار جلد ۵۲ صفحه ۳۹۰.

-انعام: ۱۱۵.

-اصول کافی جلد ۱ صفحه ۲۱۹ و جلد ۳ صفحه ۱۲۵، مثير الاحزان صفحه ۲۹۷ و عيون الاخبار جلد ۱ صفحه ۱۶۹.

-الزام النَّاصِب صفحه ۱۰.

-توبه: ۱۰۵.

-اصول کافی جلد ۱ صفحه ۲۱۹ و الزام النَّاصِب صفحه ۱۰.

-الزام النَّاصِب صفحه ۶.

-ارشاد مفید صفحه ۳۲۲، مناقب آل ابی طالب صفحه ۵۲۹. در الزام النَّاصِب صفحه ۶ روایت شده که امام صادق (ع) نیایشهای حضرت الیاس را به عبرانی می خواند، و در اختصاص مفید صفحه ۲۹۲ از حضرت موسی بن جعفر (ع) نقل شده که انجیل را به زبان حضرت عیسی (ع) می خواند، و امام باقر (ع) دعاهاى حضرت الیاس را به عبرانی می خواند.

-منتخب الاثر صفحه ۴۷۱، الزام النَّاصِب صفحه ۲۶ و البيان صفحه ۸۴.

-حجّ: ۵۶.

-الزام النَّاصِب صفحه ۲۶، البيان صفحه ۸۴ و منتخب الاثر صفحه ۴۷۱.

-ینابيع المودّه جلد ۳ صفحه ۶۲، المهدی صفحه ۲۲۹ و بشاره الاسلام صفحه ۹۹ و ۲۹۷.

-الامام المهدی صفحه ۳۴۳، اسعاف الزّاعین صفحه ۱۴۳ و الزام النَّاصِب صفحه ۱۹۲.

-كشِف الغمّه جلد ۳ صفحه ۲۵۹، البيان صفحه ۸۴، الصّواعق المحرّقه صفحه ۱۶۲، الملاحم و الفتن صفحه ۵۵، المهدی صفحه ۲۲۱، بشاره الاسلام صفحه ۲۸۴، الحاوی للفتاوی جلد ۲ صفحه ۱۳۷ و ۱۶۰، و الامام المهدی صفحه ۱۰۹ و ۱۶۹.

-الامام المهدي صفحه ٢٧١.

-الزام التائب صفحه ٢٠٢ و ٢٢٨، و المهدي صفحه ٢٣١.

-المهدي صفحه ٢٦٦.

-آل عمران:١٩، بشاره الاسلام صفحه ٢٦٥ و الامام المهدي صفحه ٢٦٦.

-حج:٧٨.

-بقره:١٢٨.

-يونس:٩٠.

-نمل:٣١.

-نمل:٤٤.

-آل عمران:٥٢.

ص:٦٧٤

-آل عمران: ٨٢.

-آل عمران: ٨٤.

-الذاريات: ٣٦.

-بقره: ١٣٣.

-غيبت نعماني صفحه ١٧٢، بحار الانوار جلد ٥٢ صفحه ٣٦٥ و الزام النَّاصِب صفحه ٢١٥.

-بحار الانوار جلد ٥٢ صفحه ٣٧٦ و ٣٨١ و بشاره الاسلام صفحه ٢٥٧.

-بحار الانوار جلد ٥٢ صفحه ٣٧٦، ٣١٧ و ٣٨١ و بشاره الاسلام صفحه ٢٥٧.

-اصول كافي جلد ٤ صفحه ٥٧٦.

-الزام النَّاصِب صفحه ٢١٧، بحار الانوار جلد ٥٣ صفحه ١١، بشاره الاسلام صفحه ٢٧٢ و ينابيع المودّة جلد ٣ صفحه ٦٦.

-ارشاد مفيد صفحه ٣٤٢، غيبت طوسي صفحه ٢٨٢، الزام النَّاصِب صفحه ٢٢٢ و بحار الانوار جلد ٥٢ صفحه ٣٣١.

-الزام النَّاصِب صفحه ٢١٧ و بشاره الاسلام صفحه ٢٤٩.

-بحار الانوار جلد ٥٣ صفحه ١١، بشاره الاسلام صفحه ٢٤٩ و ٢٧٢ و الزام النَّاصِب صفحه ٢٣٠.

-غيبت شيخ طوسي صفحه ٢٨٣، ارشاد مفيد صفحه ٣٤٤، اصول كافي جلد ٣ صفحه ٣٦٨، اعلام الوري صفحه ٤٣٢، بحار

الانوار جلد ٥٢ صفحه ٣٣٩، ٣٣٣ و ٣٧٤، المهدي صفحه ١٩٨، الزام النَّاصِب صفحه ٢٢٣ و بشاره الاسلام صفحه ٢٥٨ و ٢٣٥.

-بحار الانوار جلد ٥٢ صفحه ٣٢٨ و بشاره الاسلام صفحه ٢٤٣.

-ارشاد مفيد صفحه ٣٤٣، اعلام الوري صفحه ٤٣٢، بحار الانوار جلد ٥٢ صفحه ٣٣٩، بشاره الاسلام صفحه ١٩٥ و الزام

النَّاصِب صفحه ٢٢٣.

-قيامت: ٧-١٠.

-كشف الغمّه جلد ٣ صفحه ٢٩٧.

-اصول كافي جلد ١ صفحه ٤١٠، غيبت نعماني صفحه ١٥٤ و بحار الانوار جلد ٥٢ صفحه ٣٥٩.

-شورى: ٢٠.

-اصول كافي جلد ١ صفحه ٤٣٦ و الزام النَّاصب صفحه ٢٨.

-اعراف: ١٢٨ و قصص: ٨٣.

-ارشاد مفيد صفحه ٣٤٤، المحجّج البيضاء جلد ٤ صفحه ٣٣٦، منتخب الاثر صفحه ٣٠٨، الامام المهدي صفحه ٢٦٧، الزام النَّاصب صفحه ٢٢٣ و بحار الانوار جلد ٥٢ صفحه ٣٣٢.

-بحار الانوار جلد ٥١ صفحه ١٤٣، الامام المهدي صفحه ٢٧٧، منتخب الاثر صفحه ١٦٩ و الزام النَّاصب صفحه ١٤٠.

-ارشاد مفيد صفحه ٣٤٥.

-ارشاد مفيد صفحه ٣٤٥، ينابيع المودّه جلد ٣ صفحه ٦٢ و بحار الانوار جلد ٥٢ صفحه ١٤٥.

ص: ٦٧٥

-بحار الانوار جلد ۵۳ صفحه ۱۴۷.

-زخرف: ۶۱.

-ینابیع المودّه جلد ۳ صفحه ۱۳۶، الصّواعق المحرّقه صفحه ۱۶۰ و اسعاف الرّاغیین صفحه ۱۵۶.

-منتخب الاثر صفحه ۱۴۹، الزام النّاصب صفحه ۸۵ و نور الابصار صفحه ۱۶۹.

-الزام النّاصب صفحه ۱۹۰.

-الصّواعق المحرّقه صفحه ۱۵۰، الحاوی للفتاوی جلد ۲ صفحه ۱۷۲ و صحیح مسلم جلد ۸ صفحه ۱۸۲ و ۲۰۱.

-بحار الانوار جلد ۵۲ صفحه ۳۰۹، بشاره الاسلام صفحه ۲۴۶ و الزام النّاصب صفحه ۱۴۰.

-هود: ۸۶.

-الزام النّاصب صفحه ۵۷.

-کشف الغمّه جلد ۳ صفحه ۲۰۸ و بحار الانوار جلد ۵۲ صفحه ۳۲۳.

-کتاب اشعیاء نبی، باب دوّم، بندهای ۲-۴.

-همان مدرک، باب یازدهم، بندهای ۴-۶.

-کتاب اشعیاء نبی، باب یازدهم، بندهای ۸-۹.

-همان مدرک، باب سی و دوّم، بندهای ۱۶-۱۸.

-کتاب اشعیاء نبی، باب شصت و پنجم، بندهای ۲۳-۲۵.

-کتاب دانیال نبی، باب دوازدهم، بندهای ۱ و ۴ و ۱۲.

-انجیل متّی، باب نوزدهم، بندهای ۲۸ و ۲۹.

-رسالة اوّل پولس رسول به قرنّیان، باب چهارم، بند ۵.

-رسالة دوّم پولس رسول به تیموتاؤس، باب چهارم، بندهای ۷ و ۸.

-مکاشفه یوحنا رسول، باب سوّم، بند ۱۱.

بخش پانزدهم: نشانه ها

اشاره

ص: ۶۷۷

نشانه ها

﴿يَمْحُوا اللَّهُ مَا يَشَاءُ وَيُثَبِّتُ، وَعِنْدَهُ أُمُّ الْكِتَابِ﴾.

«خداوند آنچه را که بخواهد محو می کند و آنچه را که بخواهد ثابت و پابرجا می سازد. و امّ الکتاب در نزد اوست».

اشاره

نشانه ها یکی پس از دیگری ظاهر می شود، برخی از آنها در زمان ما تحقق یافته، برخی دیگر در زمان نیاکان ما تحقق یافته است.

ص: ۶۷۹

برخی از این نشانه‌ها قطعی و تردیدناپذیر است و برخی دیگر مشروط.

برخی از آنها عام است و برخی دیگر خاص. برخی از آنها به تفصیل بیان شده و برخی دیگر به اجمال. برخی از آنها از نظر زمانی به دور از زمان ظهور است و برخی دیگر نزدیک به آن.

این نشانه‌ها را همگان می‌بینند ولی این ویژگیها را همگان تشخیص نمی‌دهند، و احیاناً برخی از آن‌ها به یک شرطی متوقف است که اگر تأخیری در آن شرط روی دهد، آن نیز تا روزیکه خدا بخواهد به تأخیر می‌افتد.

روایات و احادیثی که این نشانه‌ها را برای ما بیان کرده، گاهی جزئیات آن رویداد را به تفصیل بیان کرده و چیزی از ویژگیهای آن را ناگفته نگذاشته و هنگامی با زبان رمز و اشاره سخن گفته، که چیزی از آن برای ما مفهوم نیست، باید در حد اجمال و اعجاز بماند، تا روزیکه آن نشانه تحقق یابد، معنای آن حدیث نیز روشن گردد، که بیشتر روایات مربوط به ملاحم و علائم ظهور از این قسم است که برخی از آنها در همین بخش خواهد آمد.

روایاتی که از نشانه‌های ظهور سخن گفته، خرافه نیست، گزافه گوئی نیست، رجم به غیب نیست، از آن پیشگوئیهایی نیست که برخی راست درآید و برخی دیگر دروغ، کلی گوئی نیست که افراد تیزبین بتوانند شبیه آنها را پیش بینی کنند، بلکه یک سلسله حقایقی است که دست جعل و تحریف نیز کمتر از هر بخش دیگری با آن ارتباط یافته است. حقایقی است که از مبدء وحی سرچشمه گرفته، توسط امامان معصوم و راویان مورد وثوق دست به دست گشته و در منابع معتبر درج شده و به دست ما رسیده است.

ما هرگز از خرافات و مجعولات سخن نمی‌گوئیم، بلکه از اخبار مورد اعتماد سخن می‌گوئیم که تحقق یافتن آنها، یکی پس از دیگری، خود بر اعتبار آنها می‌افزاید. اگرچه برخی‌ها در برابر تمام مسائل ماوراء الطبیعی تصمیم قطعی گرفته‌اند که هرچه به نام جهان متافیزیک باشد از آن اعراض کنند و آنرا مورد انتقاد و استهزاء قرار دهند، ولی وقوع این نشانه‌ها، یکی پس از دیگری هرگونه شک و تردید را از حریم مسائل مربوط به علائم ظهور رفع می‌کند. تعداد بی‌شماری از این نشانه‌ها تا عصر ما تحقق یافته است، و تعداد کثیری نیز در عصر ما تحقق یافته، که به زودی در ضمن اخبار ملاحم از نظر خوانندگان گرامی

خواهد گذشت. و تعداد دیگری در شرف وقوع است که به تدریج واقع خواهد شد.

تسلسل این رخدادها همانند تسلسل طلوع خورشید پس از غروب آنست. این حوادث نیز همچنان در فواصل مختلف تحقق خواهد یافت. تا سرانجام نشانه های بزرگی که در آستانه ظهور تحقق یافتنی است، تحقق پذیرد. به هنگام وقوع آن حوادث، دیگر برای احدی جای شک و تردید باقی نمی ماند و هر آدم منصفی یقین پیدا می کند که در لحظه وقوع آخرین نشانه، حضرت بقیه الله (عج) ظهور می کند. نشانه هائی که در آستانه ظهور تحقق خواهد یافت، پنج نشانه است که به آنها علایم حتمی می گویند، زیرا در مورد آنها احتمال «بدا» نیست و آنها به طور جزم و یقین واقع شدنی است. این نشانه ها از زبان امیر مؤمنان (ع)، امام باقر (ع) و امام صادق (ع) این چنین نقل شده است:

۹۵۵- «من المحتوم العذی لا بد منه أن یکون قبل القائم: خروج السفیانی، و خسف بالیداء، و قتل النفس الزکیه، و المنادی من السماء، و خروج الیمانی!!» .

«از نشانه هائی که بدون تردید و به طور حتم پیش از قائم (عج) واقع خواهد شد:

۱- خروج سفیانی

۲- خسف سرزمین پیدا

۳- قتل نفس زکیه

۴- ندای آسمانی

۵- خروج یمانی است» .

۹۵۶- «النداء من المحتوم، و السفیانی من المحتوم و قتل النفس الزکیه من المحتوم، و کف یتلع من السماء من المحتوم» .

«ندای آسمانی حتمی است، خروج سفیانی قطعی است، قتل نفس زکیه حتمی است، کف دستی که در آسمان ظاهر خواهد شد حتمی است» .

پیشوای ششم نشانه های حتمی را چنین می شمارد:

۹۵۷- «خمس قبل قیام القائم من العلامات: الصّیحه، و الیمانی،

ص: ۶۸۱

و الخسف بالبيداء، و خروج السفينائي، و قتل النفس الزكية» .

«پنج نشانه پیش از ظهور قائم (عج) هست: ندای آسمانی، خروج یمانی، خسف سرزمین بیداء، خروج سفیانی، و قتل نفس زکیه» .

اینها پنج نشانه است که همه خیرها و برکتها را نوید می دهد، و در فاصله ای کوتاه، در ظرف چند ماه پشت سر هم واقع می شود و برای احدی جای شک و تردید باقی نمی ماند، زیرا فرج بزرگ و شکوهمندی را به دنبال دارد.

اما دیگر نشانه ها، آنها یکمرتبه، و در فاصله نزدیک واقع نمی شود، حتی برخی از آنها در یک قرن واقع نمی شوند، بلکه در ضمن قرنهای متمادی واقع می شوند و به صورت دلایل روشنی بر حقایق خبرهای ملاحم، یکی پس از دیگری تحقق می پذیرند، و از مجموع آنها نزدیک شدن زمان ظهور قطعی می شود، ولی نه به آن صورتی که سال و ماه و روز آن مشخص شود، که امام صادق (ع) در این رابطه می فرماید:

۹۵۸- «إِنَّ اللَّهَ عَزَّ ذَكَرَهُ لَا يُعَجِّلُ لِعِبَادِهِ! . و لإزالة جبل من موضعه أيسر من زوال ملك لم ينقض أجله!» .

«خدای تبارک و تعالی برای شتاب بندگانش شتاب نمی کند، از جای کردن یک کوه آسانتر است از ساقط کردن حکومتی که وقت سقوط آن نرسیده است» .

روی این بیان باید مقدمات الهی بر طبق تقدیرات حضرت احدیت جریان پیدا کند و هر کسی که برای او زمامداری و فرمانروائی مقدر شده باید طبق مشیت حضرت پروردگار دوران حکومتش سپری گردد.

*** نظر به اینکه روایات مربوط به علایم ظهور بسیار فراوان و مشابه یکدیگر است، نگارنده تا جایی که برایش ممکن بود روایات مربوطه را دسته بندی کرده، هر دسته ای را در بخش جداگانه ای آورده، تا روایت مربوط به هر حادثه ای از روایات حوادث دیگر ممتاز و مشخص گردد و افکار خواننده در تشخیص آنها دچار اضطراب و تشویش نشود، و رنج تحقیق و تشخیص آنها را نگارنده به قدر

امکان متحمل شده، تا خواننده گرامی بدون صرف وقت فراوان، بهره های فراوانی ببرد.

پیش از آنکه به تفصیل و تفسیر مطالب آغاز کنم، نکته ای را بازگو می کنم، و آن اینکه: هنگامی که حضرت مهدی (عج) ظهور کند، ظهور او نیازی به نشانه و علامت نخواهد داشت، تشخیص حقایق او از تشخیص شب و روز آسانتر خواهد بود. نام، نشان، صفات و همه ویژگیهای او در شرق و غرب جهان همچون نور خورشید خواهد درخشید، افکار همه جهانیان را اعم از زن و مرد، پیر و جوان، سیاه و سفید، عرب و عجم، عامی و باسواد، همه و همه را به خود متوجه خواهد نمود.

ظهور حضرت بقیه الله (عج) هرگز همانند افراد مدعی مهدویت نخواهد بود که در گذشته آمده، ادعا کرده، رسوا شده، کشته شده، در بوتۀ فراموشی فرو رفتند، بلکه ظهور او از طلوع خورشید روشنتر خواهد بود، بانگ دعوت او از هر روزنه ای چون تابش نور وارد خواهد شد و به اعماق دل هر انسانی راه خواهد یافت. هر انسانی بدون اینکه نیازی به مبلغ و مفسر داشته باشد از اعماق دل خود یقین پیدا خواهد کرد که این ندا، ندای روحبخش منجی انسانها، موعود توده ها، هدایتگر امتها، نابودکننده ستمها و گستراننده عدالتها، حضرت ولی عصر امام زمان (عج) می باشد.

در اینجا پیش از آنکه به تقسیم بندی بخشها برسم، کلام والائی را از امام و پیشوای ارباب سخن، حضرت مولی الموالی امیر مؤمنان (ع) نقل می کنم که هر فرازی از آن بیانگر آسمانی بودن آن می باشد، آنجا که می فرماید:

۹۵۹- «یخرج إذا خفت الحقائق، و لحق الأحقق، و ثقلت الظهور، و تتابعت الامور، و اختلفت العرب، و اشتد الطلب، و ذهب العفاف، و استحوذ الشيطان، و حكمت النسوان، و فدحت الحوادث، و نفثت التوافث، و هجم الواثب، و عبس العبوس، و أجلب الثاموس، و يفتحون العراق، و يجمعون الشقاق بدم يراق» .

«او هنگامی ظاهر می شود که حقیقتها کم ارج شود و دنباله روها از نابردان پیروی کنند، پشتها سنگین شوند، حوادث پیاپی واقع شود،

ص: ۶۸۳

عربها دچار اختلاف شوند، اشتیاق به ظهور مصلح هر لحظه افزون گردد و خویشتن داری از جامعه رخت بریندد و... شیطان بر همگان چیره شود، زنها فرمانروائی کنند، حوادث جانکاه و کمرشکنی روی دهد، شکافنده ها بشکافند و پیش بتازند، تیرپروازان حمله کنند، دنیا روی ترش کند، رازداران خیانت پیشه همرازان را لو دهند، عراق را فتح کنند و هر نوع اختلافی را با خونریزی پاسخ گویند» .

(فرازهای این حدیث شریف بعد از ترجمه حدیث زیر شرح داده خواهد شد) .

این روایت به تعبیر دیگری نیز وارد شده است و آن اینکه:

۹۶۰- «إِذَا زَهَقَ الزَّاهِقُ، وَ حَقَّتْ الْحَقَائِقُ، وَ لَحِقَ اللَّاحِقُ، وَ تَقَلَّبَتِ الظُّهُورُ، وَ تَقَارَبَتِ الْأُمُورُ، وَ حَجَبَ الْمُنْشُورُ. فَيُفْضِحُونَ الْحِرَاءَ، وَ يَتَمَلَّكُونَ الْجَزَائِرَ، وَ يَهْدُمُونَ الْحِصُونَ، وَ يَفْتَحُونَ الْعِرَاقَ، وَ يَظْهَرُونَ الشَّقَاقَ بَدَمَ يِرَاقَ، فَعِنْدَ ذَلِكَ تَرْقَبُوا خُرُوجَ صَاحِبِ الزَّمَانِ!» .

«چون نابودشدنی ها نابود شوند (باطل از بین برود) ، حقیقتها تحقق پیدا کنند، دنباله روها از نابخردان پیروی کنند، ظواهر دگرگون شود، کارها به همدیگر نزدیک شود، از سخاوت کریمان جلوگیری شود، آزادمردان را افشاگری کنند، جزیره ها را مالک شوند، قلعه ها را ویران کنند، عراق را بگشایند، اختلافات را با خونریزی پاسخ گویند، در چنین زمانی ظهور صاحب الزمان (عج) را انتظار کشید» .

انسان هنگامی که در برابر سخنان گیرا و شیوای امیر مؤمنان (ع) قرار می گیرد، اگر اهل فن نباشد ممکن است تصور کند که هر آدم فصیح و بلیغی به ساختن چنین سخنان مسجع و موزونی تواناست، ولی چون اهل فن از دیدگاه رشته تخصصی خود به آن نگاه کند، در برابر عظمت گوینده آن سر تسلیم فرود آورده آنها را بالاتر از گفتار انسان و پائین تر از گفتار خالق منان می یابد و هر فرازی را بیانگر حقیقت با ارجی می یابد که از زبان پیشوای فصحا و امام بلغاء مولای متقیان، امیر مؤمنان علی بن ابی طالب (ع) ساطع گشته است، و اینک توضیحی کوتاه در پیرامون فرازهای آن:

إذا خفت الحقائق:

هنگامی که حقیقتها کم ارج شود!

سخن حق، خود والا- و پراج است و به گوینده خود ارزش والائی می بخشد، ولی در آستانه ظهور کسی که سخن حق بگوید، نه تنها مورد توجه قرار نمی گیرد، اعتنائی به گفتارش نمی شود، بلکه خود نیز به جرم گفتن حق مورد مسخره و استهزاء قرار می گیرد و احیاناً به حبس و شکنجه و تبعید و انزوا محکوم می شود و چون دیگر حق گویان تاریخ تاوان حق گوئی اش را می پردازد.

و لحق اللا حق:

و دنباله روان از نابخردان پیروی کنند!

منابه و محاکات و تقلید، مردم را تباه می کند، در گمراهی و ضلالت همه از یکدیگر پیروی کرده، اعمال ناروای یکدیگر را تقلید و محاکات می کنند، چنانکه رسول اکرم (ص) می فرماید:

۹۶۱- «حتی لو دخل أحدهم فی جحر ضبّ لدخلتم فیها!» .

«اگر یکی از شما در لانه سوسمار وارد شود، همه وارد می شوید» .

اگر یکی از آنها به کار خطرناک و جاهلانه ای دست بزند همگان از او تقلید و محاکات می کنند، دیگر عواقب شوم و خطرناک آنرا نمی سنجد و نمی اندیشند، نیروی اندیشه و تفکر خود را به کار نمی اندازند، و کورکورانه هر یک از آنها به یک حزب و تشکیلاتی می پیوندند، زیر یک پرچمی قرار می گیرند، بدون تأمل از یک گروه پیروی می کنند، هرچه به نام مد بر آنها عرضه شود می پذیرند، روزی از «هیپیس» ، روزی از «نهیلیسم» ، و روز دیگر از یک «ایسم» دیگر پیروی می کنند، دیگر احساس وظیفه و مسئولیت از میان آنها رخت برمی بندد.

و ثقلت الظهور:

پشته سنگینی کنند!

در آن زمان وضع حیواناتی که پشت آنها برای بارکشی مهیاست، از

گردونه خارج می شوند، زیرا دیگر سرعت اسب و قاطر در چنین زمانی کند و سنگین به شمار می آید و با سرعت الکترونی حاکم بر جهان سازگار نخواهد بود.

و اگر جمله فوق به عنوان: و تَقَلَّبَتِ الظُّهُورُ خوانده شود، منظور از آن وقوع فتنه ها و بروز اختلافها در میان طوایف مسلمین از عرب و غیرعرب خواهد بود. که هر دو معنی تحقق یافته است.

و تتابعت الامور:

حوادث پیاپی واقع شود!

وقوع حوادث یکی پس از دیگری، امروزه ملموس شده، در هر گوشه ای از جهان هر روز حادثه ای روی می دهد که حوادث قبلی را به بوتۀ فراموشی می برد، هر روز حادثه ای، فاجعه ای، انقلابی، سقوطی، عزلی و نصبی واقع می شود که دیگر حوادث را تحت الشعاع قرار می دهد. چنانکه در این زمینه آمده است:

«توقعوا ایات کنظم الخرز» .

«حوادث پیاپی و به هم پیوسته ای همچون دانه های گردن بند را انتظار بکشید» .

آری حوادث به یکدیگر مربوط می شود، و چون سرعت برق می گذرد.

و اختلفت العرب:

عربها دچار اختلاف می شوند!

آری دچار اختلافی شده اند که تعبیر بسیار لطیف مرحوم کاشف الغطاء در حق آنها صادق شده، که فرمود: «فقد اتفقوا علی ان لا يتحدوا»: یعنی دست اتحاد داده با یکدیگر پیمان بسته اند که هرگز در مسئله ای اتفاق نکنند! و فرمود: برای اختلاف و ستیزه جوئی همه متحد می شوند ولی اگر سخن از اتحاد به میان آید همگی اختلاف می کنند، گوئی اتحاد کرده اند که هرگز اتحاد نکنند.

و اشتد الطلب:

اشتیاق به ظهور مصلح هر لحظه افزون می شود!

دیگر انسان عاقلی در روی زمین یافت نمی شود جز اینکه به شدت آرزو

می کند که آن مصلح غیبی ظهور کرده، جهان بشریت را از چنگال ظلم و ستم رهایی دهد و به جنایتها و خیانتها خاتمه دهد. دیگر همه جا سخن از فراگیر شدن ستم و احساس نیاز به ظهور منجی عالم بشریت می شود و همه در انتظار فرارسیدن روز موعود ثانیه شماری می کنند. حتی منکران و ملحدان نیز در راه تأسیس حکومت واحد جهانی و دیگر اهداف آن مصلح الهی، براساس ایده ها و اهداف خود تلاش می کنند.

و ذهب العفاف:

خویشتن داری از جامعه رخت برمی بندد!

آن عفت و خویشتن داری که در شرح زندگی گذشتگان می خوانیم، در جامعه امروزی رخت بر بسته، دیگر نمونه آن یافت نمی شود، و کار به جایی رسیده که اگر کسی در موردی عفت به خرج دهد و خویشتن داری کند، به ارتجاع و ضعف فکری متهم می شود.

و استحوذ الشیطان:

شیطان بر همه چیره می شود!

با کمال تأسف بر همگان راه یافته، ریسمانش را محکم به دور گردنها بسته با خود می برد. چه کسی از گردونه او بیرون است تا او را سنگسار کند؟ چه کسی او را در مغز خود جای نداده تا او را لعن کند؟ به جز کسی که خدایش عصمت داده و از این ورطه هلاکت رهایی اش بخشیده است.

و حکمت النسوان:

زنها فرمانروایی کنند!

پس از آنکه غیرت از میان مردان رخت بر بست، زنها همه جا فرمانروا شدند، در خانه ها، در وزارتخانه ها، در تجارتخانه ها، در پارلمانها و در تمام پستها و مقامها، و بر دل و اندیشه اکثریت مطلق انسانها، که در دام شهوت اسیر و مبتلایند.

و فدحت الحوادث:

حوادث کمرشکنی روی می دهد!

ص: ۶۸۷

رویدادها بسیار کمرشکن شده و آسایش و آرامش همه ملت‌ها را در شرق و غرب جهان سلب کرده، در سرتاسر جهان ملتی را پیدا نمی‌کنید که در سطح عالی آرامش و آسایش زندگی کنند، بلکه تشویش و نگرانی به همه جا سایه گسترده و دلهره و اضطراب به هر خانه و کاشانه ای راه یافته است.

و نفثت التّوافت:

شکافنده ها بشکافند و پیش روند!

چقدر زیباست تعبیر امیر مؤمنان (ع)؟! که گوئی جهان قرن بیستم را با دیدگان خود دیده، هواپیماهای کوه پیکر را مشاهده فرموده که چگونه سینه افق را می شکافند و پیش می تازند، اقطار و اکناف جهان را زیر پر می گیرند و با موادّ تخریبی که حمل می کنند جهان را در آتش خود می سوزانند، خداوند در ظهور فرزندت تعجیل کند و با ظهور او آثار سوء این شکافنده ها و پیشتازهای خانمان برانداز را نابود سازد.

و هجم الوائب:

تیزپروازان حمله کنند!

دشمن صهیونیستی بر فراز جنگنده های تیزپرواز خود هر روز سرزمین اسلامی ما (جنوب لبنان) را مورد حمله و هجوم قرار داده، آشیانه های ما را با بمبهای خوشه ای و شیمیائی ویران می کنند، مرگ و فقر و خرابی به ارمغان می آورند.

و عبس العبوس:

دنیا روی ترش کند!

کابوس یأس و وحشت بر سراسر جهان سنگینی می کند، کسی از اعماق دل شادی نمی کند، دیگر کسی نفس راحت نمی کشد، هر صدائی که از خبرپراکنی ها منتشر می شود، دلها را می فشارد و اعصاب را می کوبد و زمین و زمان به روی انسان، روی ترش می کند.

و اجلب التّاموس:

رازداران خیانت ورزیده موجب دستگیری می شوند!

رازداران به جای امانت خیانت ورزیده، اسرار را فاش ساخته، اخبار را

به نفع دیگران فاش کرده، موجبات گرفتاری و دستگیری همراز و هم سنگر خود را فراهم می آورند. نزدیکترین دوستان کاری ترین ضربه ها را فرود می آورند، و بیش از هر دشمن قسم خورده، موجب وحشت و اضطراب می شوند.

در روایت دوم به جای «اجلب التاموس» تعبیر: «جمس الجاموس» به کار رفته، که منظور از آن سخن گفتن جماد است، که معنای مشخص آن پخش صدا به توسط رادیو، تلویزیون، ضبط صوت و گرامافون و امثال آنهاست که در همه آنها از یک جماد صدای موردنظر برمی خیزد، و شاید معنای دیگری داشته باشد که گذشت زمان آنرا معنی کند.

امیر مؤمنان (ع) که در آغوش وحی تربیت شده، نفس پیامبر (ص) و باب مدینه علم الرسول (ص) نامیده شده، این سخنان پراج را چهارده قرن پیش با قاطعیت و صراحت بیان کرده، و ما امروز قسمتی از آنها را درک و لمس می کنیم که برای گذشتگان قابل تصوّر نبود، قسمتی از اخبار ملاحم نیز هنوز کشف نشده، گذشت زمان آنها را معنی خواهد کرد.

امیر مؤمنان در حدیث دیگر با عبارت زیبا و کوتاهی چنین می فرماید:

۹۶۲- «... و أنجد العیص، و أراع القنیص، و كثر القمیص» .

«هنگامی که جنگلها خشک شود، شکارچیان همه را به وحشت اندازند، اضطراب، نفرت و مهاجرت زیاد شود، در چنین زمانی...» .

امیر مؤمنان (ع) آن استاد فصاحت و امام بلاغت خبرهای مربوط به آخر الزمان را در این گفتار شیوای خود با الفاظی زیبا و تعبیراتی گیرا، و کلماتی موزون بیان کرده است که اینک به شرح فقرات آن می پردازیم:

انجد العیص:

جنگلها خشک شوند!

در اثر اشتغال مردم به جنگلها و فتنه ها و رویدادها، و یا در اثر قحطی و کمی باران، جنگلها، مرغزارها، چمنزارها و باغها و بستانها خشک شده، تبدیل به صحرای سوزان و دشت بی آب و علف شوند، و یا در اثر بمبهای شیمیائی و دیگر مواد تخریبی دچار حریق شوند، و یا در اثر بمبهای اتمی و نیدروژنی زیر و رو شوند و یا به دلایل دیگری که گذشت زمان معنی خواهد کرد.

ص: ۶۸۹

شکارچیان به وحشت اندازند!

شکارچیان در سیمای جدیدشان همچون هواپیماربائی، آدم ربائی و جز آن که موجب وحشت و اضطراب همگان می شوند، دیگر کسی با خیال راحت نمی تواند مسافرت هوائی کند، زیرا نمی داند که هواپیما پس از فاصله گرفتن از فضای فرودگاه با چه حوادثی روبرو خواهد شد و مسافران در برابر چه درخواستهایی به عنوان گروگان در انتظار سرنوشت مبهم قرار خواهند گرفت؟! یا همانند آدم ربائی که در لبنان امروز رواج یافته، و انسانهای سرشناس دزدیده می شوند و در برابر پولهای گزاف و یا به دنبال یک سری معاملات سیاسی آزاد می گردند و یا دیگر شکارچیان که حوادثی جانکاه به وجود آورده، همه را به وحشت و اضطراب وامی دارند.

و کثر القمیص:

اضطرابها و مهاجرتها فراوان شود!

امروزه نه تنها مهاجرت از کشوری به کشور دیگر، از شهری به شهری دیگر، از روستاها به شهرها فراوان شده، حتی مهاجرت به صورت گریز و فرار از این اطاق به آن اطاق، از این گوشه اطاق به آن گوشه اطاق فراوان شده است، چنانکه در کشور خودمان (لبنان) از ترس حمله های هوائی دشمن صهیونیستی، هر لحظه از نقطه ای به نقطه ای پناه می بریم. در این کشور آیا در مدت هفت سال گذشته کسی پیدا می شود که خواب راحتی کرده باشد؟! و اینک در آستانه هشتمین سال جنگ هستیم و خدا می داند که چه سرنوشتی در انتظار ماست؟! .

۹۶۳- «إذا صاح الناقوس و كبس الكابوس و تكلم الجاموس، فعند ذلك عجائب. و ای عجائب» .

«هنگامی که ناقوس به صدا درآید، سایه شوم کابوس به همه جا سنگینی کند و جاموس سخن بگوید، در چنین زمانی شگفتی ها پدید خواهد آمد، تو چه می دانی که چه شگفتیهائی روی خواهد داد» .

ناقوس، به معنای زنگ، زنگ خطر، بیدار باش و یا هر صداکننده که انسان را از چیزی بیم دهد یا از فرارسیدن وقت چیزی خبر دهد. در اینجا منظور از

ناقوس، بانگ جبرئیل امین است که در تمام اقطار و اکناف جهان طنین خواهد انداخت.

کابوس، رؤیاهای وحشت انگیز، فاجعه های رعب انگیز، و هر حادثه شوم و تلخی که سایه سنگین خود را بر افق زندگی بیفکند و زندگی را با وحشت و اضطراب توأم کند، در اینجا خسف سرزمین بیدا و هلاکت سپاه سفیانی در آن سرزمین منظور شده است.

جاموس، به معنای هر شیئی جامد است، که در عصر ما سخن گفتن جاموس تحقّق یافته و نمونه های فراوانی چون رادیو، تلویزیون، تلفن، تلکس، گرامافون، ضبط صوت و امثال آن ها از مصادیق آنست.

و در برخی از نقلها این جمله نیز اضافه شده: «و اذا اثار التّار قيصر» یعنی: هنگامی که پادشاه روم آتش جنگ را شعله ور سازد، و شاید منظور از پادشاه روم یکی از زمامداران مغرب زمین باشد، که امروزه آثار تلخ این آتش افروزی ها در تمام کشورهای اسلامی نمایان است. امروزه آتش افروزان غربی و برادران شرقی آنها تلاشهای خود را در دو نقطه متمرکز کرده اند و همه ابعاد دیگر زندگی را در مرحله بعدی قرار داده اند، آن دو نقطه عبارت است از:

۱- تلاش فراوان برای ساختن، توزیع، بازاریابی، بذل و بخشش ابزار و ادوات جنگی.

۲- تلاش بی امان برای شعله ور ساختن آتش جنگ، دامن زدن به اختلافات نژادی، قبیله ای، مرزی، مذهبی، عقیدتی و غیره. در هر منطقه ای آشوبی به نام انقلاب، به رنگهای مختلف برپا کرده، منابع زیرزمینی آنها را به یغما برده، مرگ و فقر و اختلافهای داخلی و خارجی را برای آنها به ارمغان می آورند. تا مصلح کلّ جهان ظهور کرده، به اختلافها و جنگها و نابسامانیها خاتمه داده، صلح و صفا و صمیمیت را در سرتاسر گیتی برقرار سازد.

بیان شیوای دیگری از امیر مؤمنان (ع) در این باره رسیده است که در اینجا نقل می کنیم:

۹۶۴- «و لذلک علامات... و کشف الهیکل، و خفق رایات ثلاث حول المسجد الأكبر تهترّ، یشبهن بالمهدی... و قتل سریع و موت ذریع».

«برای این کار نشانه هائی است که از آن جمله است: کشف هیکل، به اهتزاز در آمدن سه پرچم برافراشته شده که هر سه مشابه پرچم حضرت مهدی (عج) است، کشتارهای بی امان و مرگهای زودرس و ناگهانی، و . . .» .

قریب یکهزار و چهارصد سال پیش این کلمات در ربار از زبان مبارک مولای متقیان، امیر مؤمنان (ع) روایت شده، و اینک ما چنین روزهایی را با چشم خود می بینیم و به گوینده آن درود می فرستیم و به پیروی او مباحثات می کنیم.

منظور از «هیکل»: هیکل حضرت سلیمان (ع) است که در عصر آنحضرت معبد بسیار باشکوهی بود و در شهر بیت المقدس قرار داشت و پایه های آن بر روی ۳۶۰ ستون از مرمر گرانبها و کمیاب استوار بود و در آن دهها سنگ قیمتی، الواح و نوشته های شگفت انگیز وجود داشت که هر بیننده ای را مبهوت می ساخت. زمین آن از بلور شفاف مفروش بود و آبها از زیر آن روان بود که بلقیس آنرا دریاچه پنداشت و دامنش را بالا زد که از روی آب عبور کند و به بارگاه حضرت سلیمان باریابد، پرده داران به او تذکر دادند که آبها از زیر یک پوشش بلورین روان است! .

از دیگر شگفتیهای آن تخت حضرت سلیمان (ع) بود که بر روی چیزی شبیه یک شیر قرار داشت، پلکان آن عبارت از دستهای پهن شده شیر بود که حضرت سلیمان پا روی آن نهاده، بر تخت قرار می گرفت. هنگامی که حضرت سلیمان اراده می کرد بر تخت بنشیند، تخت با سرعت شگرفی نزدیک می آمد و حضرت سلیمان بر آن می نشست و آنگاه با یک عقب گرد جالبی به جایگاه خود باز می گشت. و دیگر عجائب و شگفتیها که در آن وجود داشت به علاوه جنبه فنی و معماری و نقش و نگار خارج از وصف آن، که هر بیننده ای را به تعجب و شگفتی وا می داشت.

در عصر ما یهود تلاش فراوان دارد که آنرا کشف کند، قسمتی از محل آن در زیر مسجد اقصی و قسمتی دیگر در زیر کلیسای قیامت قرار گرفته است.

پرچمهای سه گانه در کنار همین مسجد به اهتزاز در خواهد آمد.

اکنون که من این سطور را می نویسم، سرنخهایی از هیکل به دست آمده

است و رژیم اشغالگر قدس با تلاشی بی امان برای کشف دقیق آن می کوشد.

آنچه در روایت گفته شده که این پرچمها مشابه پرچمهای حضرت مهدی (عج) است، به این سبب است که هریک از صاحبان آن پرچمها ادعای حقیقت و دعوت به حق می نمایند، همه آنها ادعای جنگ با رژیم اشغالگر یهود را می کنند، در حالیکه خود به آئین اسلام عمل نمی کنند و از اولین نشانه های اسلام (نماز و روزه) محروم هستند و آنچه برای آنها نقش حیاتی دارد چیزهایی در سطح ناسیونالیسم و تعصبات نژادی است.

جمله «کشتارهای بی امان و مرگهای زودرس و ناگهانی» دقیقاً امروز تحقق یافته، هر روز صدها و هزارها نفر در زیر توپها، موشکها، مسلسلها و دیگر ادوات جنگی رژیم اشغالگر یهود و هم پیمانان آن، جان می سپارند.

و اینک علایم ظهور و نشانه های نزدیک شدن نهضت جهانی حضرت مهدی (عج) در ضمن چهار بخش، با ترتیب و نظم خاصی به خوانندگان گرامی تقدیم می شود.

ص: ۶۹۳

-رعد: ۳۹.

-ارشاد مفید صفحه ۳۳۶، منتخب الاثر صفحه ۴۵۵، بحار الانوار جلد ۵۲ صفحه ۲۰۶ و الزام النَّاصِب صفحه ۱۸۱.

-اعلام الوری صفحه ۴۲۶، ارشاد مفید صفحه ۳۳۶، منتخب الاثر صفحه ۴۵۵ و بحار الانوار جلد ۵۲ صفحه ۲۰۶.

-بحار الانوار جلد ۵۲ صفحه ۲۰۹، ۲۰۴ و ۳۰۴، اعلام الوری صفحه ۴۲۶، بشاره الاسلام صفحه ۱۴۰، ارشاد مفید صفحه ۳۳۶ و منتخب الاثر صفحه ۴۵۲ و ۴۵۸.

-نهج الفصاحه جلد ۲ صفحه ۵۲۶، بشاره الاسلام صفحه ۱۳۹ و بحار الانوار جلد ۵۲ صفحه ۲۶۶.

-بشاره الاسلام صفحه ۷۴، و الزام النَّاصِب صفحه ۱۹۴، ۲۰۳ و ۲۰۹.

-الزام النَّاصِب صفحه ۱۹۴، ۲۰۳ و ۲۰۹ و بشاره الاسلام صفحه ۷۴.

-نهج الفصاحه جلد ۲ صفحه ۴۷۱، الملاحم و الفتن صفحه ۱۰۷ و ۱۳۲، صحیح مسلم جلد ۸ صفحه ۵۷ و بحار الانوار جلد ۵۳ صفحه ۱۲۷.

-الملاحم و الفتن صفحه ۱۰۲.

-الزام النَّاصِب صفحه ۱۹۴، ۲۰۴، ۲۰۹ و ۲۱۳.

-الزام النَّاصِب صفحه ۲۱۳.

-بشاره الاسلام صفحه ۷۳ و الزام النَّاصِب صفحه ۱۹۴، ۲۰۴ و ۲۰۹.

-بشاره الاسلام صفحه ۵۸، ۶۷ و ۷۳، الزام النَّاصِب صفحه ۱۷۶، بحار الانوار جلد ۵۲ صفحه ۲۷۳ و جلد ۵۳ صفحه ۸۲ و المهدي صفحه ۱۹۷.

بخش شانزدهم: اهل آخر الزمان

اشاره

ص: ۶۹۷

پیش از آنکه به نقل نشانه های مردم آخر الزمان شروع کنیم، نکته ای را یادآور می شویم و آن اینکه:

ما مردم عصر حاضر که عصر خود را دوران مشعشع طلائی، عصر تسخیر فضا، قرن شکافتن اتم، عصر شکوفائی علوم، دوران ایمان به ارزشها و معیارها، و زمان سپری شدن ضد ارزشها می دانیم و می نامیم، بر ماست که واقعیتها را بپذیریم، از پذیرش حقایق سرنتابیم، آنچه را که بر سر انسان در کشاکش دوران آمده است، بپذیریم و باور کنیم.

تا جائیکه ما اطلاع داریم هیچ امت و ملتی در وادی ضلالت گام نسپرده، جز اینکه با یک فاجعه آسمانی یا زمینی رهسپار دیار نیستی شده است.

ما این مطلب را منحصر از پیامبران نیاموخته ایم، بلکه صفحات تاریخ

انسانها نیز شاهد این گفتار است. اگر صفحات تاریخ را ورق بزنیم با تمدنهای فراوانی در گذشته آشنا می شویم که روزگاری بر منطقه پهناوری درخشیده، ولی هنگامی که از ناموس فطرت و آئین خلقت سرپیچی نموده، دچار سوانح شده و در کام طوفانها فرو رفته، و در بوتۀ فراموشی قرار گرفته اند. اینها اثر وضعی فرو رفتن در طغیان و عصیان است، اگرچه ظاهراً یک سانحه و فاجعه چون زلزله، طاعون، وبا، جنگ و نظیر آنها، بهانه شده است.

اگر صفحات تاریخ این درس را به ما می آموزد، ما چرا به خودمان دروغ بگوئیم و خود را گول بزنیم؟! چرا به ندای فطرت گوش ندهیم که از اعماق درون خود درمی یابیم که به ما می گوید:

«أَفَحَسِبْتُمْ أَنَّمَا خَلَقْنَاكُمْ عَبَثًا وَأَنَّكُمْ إِلَيْنَا لَا تُرْجَعُونَ» .

«آیا خیال می کنید که ما شما را عبث آفریده ایم و شما به سوی ما بازخواهید گشت؟!» .

چه کسی است که این پرسش را از اعماق مغز خود نشنود که: از کجا آمده ام؟! برای چه آمده ام؟! به کجا می روم؟! آیا این آمدن صرفاً برای خوردن و نوشیدن و بازی کردن در یک صحنۀ آزاد، و پشت سر هم آمدن شب و روز، و سپس مردن و نیست شدن و فراموش شدن می باشد؟! .

عقل سلیم که براساس اعتقاد به حقایق استوار باشد آنرا نمی پذیرد و می گوید: من هرگز عبث آفریده نشده ام! کسیکه این پاسخ را از اعماق دلش دریافت می کند، باید از قوانین طبیعت سرپیچی نکند، در رفتار خود تجدیدنظر نماید، هدف اساسی و علت غائی جهان آفرینش را مورد مطالعه دقیق قرار دهد، در تعیین سرنوشت خویش و دیگر انسانها دقت کند، تا در کشیده شدن انسانها به سوی منجلاب تباهی و هلاکت سهیم نباشد، و خود در درۀ ضلالت سقوط نکند، پس از آنکه از مطالعه تاریخ امتها درمی یابد که طبیعت به کسیکه از آئین فطرت سرپیچی کند؛ رحم نمی کند، و از کسیکه به حریم قوانین خلقت تجاوز کند؛ انتقام می گیرد، کجا رسد به کسیکه به حریم قوانین الهی تجاوز کند.

از سوی دیگر طبق نشانه هائی که در همین بخش می خوانیم، تردیدی نیست که ما اهل آخر الزمان هستیم و نشانه های آخر الزمان یکی پس از دیگری واقع شده و یا در شرف وقوع است. و اینک منتظر فرارسیدن همه حوادثی هستیم

که برای اهل آخر الزمان وعده داده شده است.

اشکال بزرگ ما اینست که از یک سو می پذیریم که ما اهل آخر الزمان هستیم، و از دیگر سو با تمام قدرت به سوی حوادث جانکاهی که برای مردم آخر الزمان نوید داده شده می شتابیم، درست مانند کسی که آتش فروزانی را می بیند و خود را به درون آن می افکند!

آری زمان، همان آخر الزمان است که رسول گرامی اسلام (ص) و جانشینان معصوم آن بزرگوار وعده داده اند، و به هنگام ارشاد مردمان و کاشتن درخت ایمان در کشتزار دل آنان، به تناسبهای مختلف از آخر الزمان و مردمان آن سخن گفته اند و صفات آنها را آنچنان دقیق بیان کرده اند که امروز با مطالعه آنها هیچ تردیدی نداریم در اینکه ما اهل آخر الزمان هستیم و همه نویدهای معصومان در مورد عصر ماست. و اینک نمونه هائی از کلمات دربار معصومین علیهم السلام درین زمینه:

پیامبر اکرم (ص) می فرماید:

۹۶۵- «لا یاتی علیکم زمان إلا الذی بعده شر منه!» .

«هیچ زمانی پیش نمی آید جز اینکه زمان بعدی بدتر از آنست» .

هنگامی که زمانها را در نظر می گیریم و دورانهای را که پس از رحلت رسول اکرم (ص) بر مسلمانان گذشته، مورد مطالعه قرار می دهیم، می بینیم که شرها از لحظه رحلت آنحضرت شروع شده است. به دنبال رحلت پیامبر اکرم (ص) پیش از آنکه جسد مبارکش دفن شود، درخت فتنه جوانه زد و هر لحظه رشد و نمو کرد و هر روز و ماه و سال و قرنی که بر امت اسلامی می گذرد پایه های فتنه ها عمیق تر و شاخه های فتنه پر بارتر می گردد، باری تلختر از حنظل و سوزاننده تر از آتش! . و امروز به اوج خود رسیده، ریشه همه نیکی ها را می سوزاند و در باغستان بشریت، شاخ و برگ نمی گذارد. و از اینجا درمی یابیم که زمان ما بدترین زمانهاست، زیرا همه شرها به اوج خود رسیده است. و اینک زمانی است که رسول اکرم (ص) در مقایسه زمان ما با زمان رسالت فرموده است:

ص: ۷۰۱

«شما در زمانی هستید که اگر کسی یک دهم تکالیفش را انجام ندهد هلاک می شود، و به زودی زمانی فرا می رسد که اگر کسی یک دهم وظائفش را انجام بدهد نجات می یابد» .

جای بسیار تأسف است که آن یک دهم را نیز انجام ندهیم تا رهائی یابیم. بسیار تأسفبار است که ما مرد عمل نیستیم و اهل سخن هستیم، از زبانهای ما سخنانی شنیده می شود که با رفتارمان تطبیق نمی کند و اینها همان صفات بارز آخر الزمان است که رسول اکرم (ص) چهارده قرن پیش فرموده است:

۹۶۶- «يَأْتِي عَلَى النَّاسِ زَمَانٌ هَمَّهُمْ بَطُونُهُمْ، وَ شَرَفُهُمْ مَتَاعُهُمْ، وَ قِبْلَتُهُمْ نَسَاؤُهُمْ، وَ دِينُهُمْ دِرَاهِمُهُمْ وَ دَنَانِيرُهُمْ. أُوْلَئِكَ شَرُّ الْخَلْقِ، لَا خَلْقَ لَهُمْ عِنْدَ اللَّهِ» .

«برای مردم روزگاری فرا می رسد که تنها هم و غمشان شکم آنها، شرف آنها تجملات زندگی آنها، قبله آنها همسرانشان، دین و آئین آنها درهم و دینارشان می باشد، آنها بدترین خلائق هستند، برای آنها در نزد خدا ارج و مقامی نیست» .

آری همه صفات یادشده در این حدیث، در عصر ما تحقق یافته، و اینک بزرگترین هم و غم مردم شکم آنها، شرف و آبروی آنها تجملات زندگی آنها، دین و آئین آنها درهم و دینارشان و بزرگترین آرزوی آنها تأمین خواسته های همسرانشان می باشد.

۹۶۷- «سَيَأْتِي عَلَى النَّاسِ زَمَانٌ، يَخْتِيرُ فِيهِ الرَّجُلُ بَيْنَ الْعِجْزِ وَ الْفَجْرِ. فَمَنْ أَدْرَكَ ذَلِكَ الزَّمَانَ فَلْيَخْتَرْ الْعِجْزَ عَلَى الْفَجْرِ» .

«برای مردمان زمانی می رسد، که انسان میان ناتوانی و نابکاری مخیر می شود، هر کس چنین زمانی را درک کند، ناتوانی را بر فساد و تباهی برگزیند» .

صالحان و نیکان عصر ما از کارهایی که دیگران انجام می دهند ناتوان نیستند، بلکه از فساد و تباهی گریزان هستند و نابخردان آنها را ناتوان می انگارند.

۹۶۸- «لَتَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ، وَ لَتَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ، أَوْ لَيَسْلُطَنَّ اللَّهُ

علیکم شرارکم، فیدعو خیارکم فلا یتستجاب لهم» .

«باید امر به معروف و نهی از منکر کنید، و گرنه شریران بر شما مسلط خواهند شد و نیکان هرچه دعا کنند مستجاب نخواهد شد» .

این نیز تحقّق یافته، از امر به معروف و نهی از منکر سر تافته ایم و شریران بر ما مسلط شده اند و دعاها نیکان به استجابت نمی رسد. همه این گرفتاریها واکنش اعمال خودمان می باشد و خداوند به کسی ستم نمی کند.

۹۶۹- «و عندها يظهر الرّبا، و يتعاملون بالرّشى، و يوضع الدّين و ترفع الدّنيا» .

«در آن زمان ربا شایع می شود، کارها با رشوه انجام می یابد، مقام و ارزش دین تنزل می نماید و دنیا در نظر آنها ارزش پیدا می کند» .

۹۷۰- «ليأتينّ على النّاس زمان، لا يبقى أحد إلا أكل الرّبا، فإن لم يأكله أصابه غباره» .

«برای مردم زمانی پیش می آید که احدی یافت نمی شود جز اینکه به ربا آلوده گردد، اگر مستقیماً هم ربا نخورد، گرد ربا به او می رسد» .

مگر نه اینست که سیستم بانکی در همه کشورهای اسلامی رائج شده، حتّی علما و دانشمندانی که با ربا مبارزه می کنند، خود از رهگذر روابط اجتماعی و اقتصادی با آن آلوده می شوند، و اینک اثر وضعی شیوع ربا و رشوه:

۹۷۱- «ما من قوم يظهر فيهم الرّبا، إلا أخذوا بالسّنه و ما من قوم يظهر فيهم الرّشى إلا أخذوا بالرّعب!» .

«هیچ قومی نیست که ربا در میان آنها شایع شود، جز اینکه دچار غفلت و بی خبری می شوند. و هیچ قومی نیست که رشوه در میان آنها رائج شود جز اینکه دچار ترس و وحشت می شوند» .

با فراگیر شدن سیستم منحوس بانک داری تمام امتهای اسلامی در خواب غفلت فرو رفته اند، و با شیوع رشوه خواری ترس و اضطراب و دلهره و وحشت در تمام اقطار و اکناف زمین حاکم گشته است.

۹۷۲- «يكون أسعد الناس بالدنيا لكع ابن لكع، لا يؤمن بالله ورسوله» .

«خوشبخت ترین مردم در دنیا افراد پست و نادان خواهند بود، که به خدا و رسول (ص) ایمان نخواهند داشت» .

آری نابخردان در ناز و نعمت فرو رفته، در آرامش خرگوشی فرو خفته اند ولی باورداران اندیشمند هرگز آسایش و آرامشی ندارند. اثر وضعی این زندگی همانست که پیامبر اکرم (ص) می فرماید:

۹۷۳- «يذهب الصالحون أسلافا: الأوّل فالأوّل، حتّى لا يبقى إلّا حثاله كحثاله التمر و الشعير، لا يبالي الله بهم!» .

«صالحان یکی پس از دیگری دیده فرو بندد و دیگر نشانه ای از صالحان باقی نباشد جز به مقدار تفاله خرما و نخاله جو، دیگر خداوند اعتنائی به آنها نمی کند» .

با کمال تأسف این نشانه ها نیز تحقق یافته و به اثر وضعی آن دچار شده ایم، دیگر خداوند اعتنائی به ما ندارد، و گرنه قسمتی از این گرفتاریها را از ما رفع می کرد.

۹۷۴- «سيأتي على امتي زمان، تخبث فيه سرائرهم، و تحسن علانيتهم طمعا في الدنيا، لا يريدون ما عند الله عزّ و جلّ. يكون أمرهم رياء لا يخالطه خوف، يعمهم الله بعقاب، فيدعونه دعاء الغريق فلا يستجاب لهم» .

«زمانی بر امت من می آید که در آن زمان درون آنها پلید می شود ولی ظواهر آنها به طمع دنیا آراسته می گردد، به آنچه در پیشگاه خداوندی است دل نمی بندند، کارشان ریا و تظاهر است، خوف از خدا به دلشان راه نیابد و خداوند آنها را به عذابی فراگیر دچار سازد، آنها خداوند را همچون آدم غریق (کسیکه در آب غرق می شود) می خوانند و خداوند دعایشان را مستجاب نمی کند» .

۹۷۵- «أول ما يرفع من هذه الأمة الحياء و الأمانة» .

«اولین چیزی که از این امت برداشته می شود حیا و امانت است» .

سلام بر حیا و امانت هنگامی که در میان این امت زنده بودند، و درود بر آنها هنگامی که از میان این امت رخت بر بستند.

۹۷۶- «إذا ظهرت الفاحشه كانت الرّجفه، و إذا جار الحکام قلّ المطر، و إذا غدر بأهل الدّمه ظهر العدو» .

«هنگامی که روابط نامشروع شیوع پیدا کند زلزله زیاد می شود، هنگامی که زمامداران ستم پیشه کنند باران کم می بارد، و هنگامی که با اهل ذمه (اهل کتاب که در پناه اسلام باشند-اقلیتهای مذهبی) با مکر و حيله رفتار شود دشمن چیره گردد» .

۹۷۷- «یصبح الرّجل مؤمنا و یمسی کافرا، و یمسی مؤمنا و یصبح کافرا! . بیع أحدکم دینه بعرض من الدّنيا قليل» .

«انسان در حال ایمان صبح می کند و در حال کفر روز را به شب می رساند و انسان در حال ایمان شب می کند و در حال کفر صبح می کند، دین خود را به متاعی اندک از حطام دنیا می فروشد» .

امام صادق (ع) نیز در این زمینه می فرماید:

۹۷۸- «بین یدی السّیّاعه فتن کقطع اللّیل المظلم، یصبح الرّجل منکم مؤمنا و یمسی کافرا، و یمسی مؤمنا و یصبح کافرا. بیع اقوام دینهم بعرض الدّنيا» .

«در پیشقدم ظهور، فتنه هائی چون تیرگیهای شب فروریزد، انسان اول صبح مؤمن می باشد و آخر روز ایمانش را از دست می دهد، اول شب مؤمن است و تا پایان شب ایمانش از او گرفته می شود. اقوامی از مردم دین خود را به چیزی اندک از متاع زودگذر دنیا می فروشند» .

این حدیث دقیقا با نسل جوان امروزی منطبق است که از دین و آئین روی برتافته، به احزاب و مکتبهای سیاسی روی آورده، صبح در حزبی و عصر در حزبی دیگر ثبت نام می کنند، امروز در یک خط و فردا در خطی دیگر گام

می سپارند، صبح در مکتبی و عصر در مکتبی دیگر تلاش می کنند.

این حدیث از امام باقر (ع) نیز به این تعبیر نقل شده است:

۹۷۹- «یصبح أحدهم و هو یری أنه علی شریعه من أمرنا و یمسی و قد خرج منها. و یمسی علی شریعه من أمرنا، و یصبح و قد خرج منها» .

«یکی از شما صبح می کند در حالیکه پیرو راه و آئین ما دیده می شود، و شب می کند در حالیکه از آئین ما بیرون رفته است. یا اوّل شب در آئین ما می باشد و صبح از آن خارج می شود» .

از امام جواد (ع) نیز به این تعبیر رسیده است:

۹۸۰- «و قبل ذلك فتنه شرّ: یمسی الرجل مؤمنا و یصبح کافرا، و یصبح مؤمنا و یمسی کافرا. فمن أدرك ذلك الزّمان فليتق الله وليكن من أحلاس بيته» .

«پیش از آن روز موعود فتنه جانکاهی است که انسان در حال ایمان شب می کند و در حال کفر صبح می کند، یا در حال ایمان صبح کرده، در حال کفر شب می کند. هر کس چنین زمانی را درک کند گلیمی از گلیمهای خانه اش باشد» .

منظور امام (ع) اینست که در چنین زمانی در خانه های خود پابرجا باشید و وارد این فتنه ها نشوید.

امام صادق (ع) در این زمینه می فرماید:

۹۸۱- «إذا كان ذلك فكونوا أحلاس بيوتكم حتى يظهر الطاهر بن المطهر، ذو الغيبة الشريد الطريد. إنّ الفتنه علی من آثارها. إنهم لا يريدونكم بحاجه إلاّ أتاهم الله بشاغل لأمر يعرض لهم» .

«هنگامی که چنین زمانی فرا رسد، گلیم خانه خود باشید تا خداوند امام غائب، غریب و فراری را که پاکیزه و پسر پاکیزه است، ظاهر سازد. هر کس فتنه ای به پا کند، خود گرفتار همان فتنه گردد. هر وقت برای هدفی شما را مورد هجوم قرار دهند خداوند برای آنها حادثه ای پدید

آورد که سرشان آنجا گرم شود و از شما بازمانند» .

پیشوای ششم شیعیان در حدیث دیگری می فرماید:

۹۸۲- «كَفُّوا أَلْسِنَتَكُمْ وَ الزَّمُوا بِيُوتَكُمْ، فَإِنَّهُ لَا يَصِيبُكُمْ أَمْرٌ تَخْصُونَ بِهِ أَبْدًا» .

«زبانهای خود را رعایت کنید، از خانه های خود بیرون نروید که هرگز حادثه ای برای شما پیش نمی آید که اختصاص به شما داشته باشد» .

آنگاه رسول اکرم (ص) در ادامه علایم آخر الزمان می فرماید:

۹۸۳- «إِنَّ الْقَوْمَ سَيَفْتَنُونَ بِأَمْوَالِهِمْ وَ يَمْنُونَ بِدِينِهِمْ عَلَى رَبِّهِمْ وَ يَتَمَنَّونَ رَحْمَتَهُ وَ يَأْمَنُونَ سَطْوَتَهُ. وَ يَسْتَحْلُونَ حَرَامَهُ بِالشَّبَهِاتِ الْكَاذِبَةِ وَ الْأَهْوَاءِ السَّاهِيَةِ. فَيَسْتَحْلُونَ الْخَمْرَ بِالنَّبِيذِ، وَ السَّحْتَ بِالْهَدْيَةِ، وَ الزَّبَا بِالْبَيْعِ» .

«به راستی این امت به اموال خود گرویده، با دین خود بر پروردگارشان منت نهاده، به رحمت او امیدوار و از خشم او در امان بوده، با شبهه های دروغین و وسوسه های خلاف، پای در حریم محرمات می گذارند:

مشروب را به نام نبیذ، رشوه را به نام هدیه و ربا را به نام دادوستد، حلال پنداشته؛ می خورند» .

و اینها حوادث تلخ روزگار ماست که پول را به جای معبود می پرستند و با نماز و روزه بر خدای منت می نهند و انواع محرمات را با تحلیلهای غلط خود مرتکب می شوند.

۹۸۴- «إِذَا كَثُرَ الْجَوْرُ وَ الْفَسَادُ، وَ ظَهَرَ الْمُنْكَرُ، وَ أَمْرُ أُمَّتِي بِهِ، وَ نَهْيُ عَنِ الْمَعْرُوفِ، وَ يَنْكُرُونَ الْأَمْرَ بِالْمَعْرُوفِ وَ النَّهْيَ عَنِ الْمُنْكَرِ» .

«هنگامی که ستم و تباهی فراوان شود، منکر آشکار گردد، امت من امر به منکر و نهی از معروف کنند، امر به معروف و نهی از منکر را فراموش کنند» .

۹۸۵- «إذا صار النَّاسُ سَمَاعِينَ لِلْكَذِبِ، أَكَالِينَ لِلسَّحْتِ، يَسْتَحْلُونَ الرِّبَا وَ الْخَمْرَ وَ الْمَقَالَاتِ وَ الطَّرْبَ وَ الْمَعَارِفَ» .

«هنگامی که مردم به دروغ گوش فرا دهند، حرام و رشوه بخورند، ربا را جایز بشمارند، شراب و قمار و لهو و لعب را حلال بدانند. . .»

درست آنچنانکه ما هستیم و در جامعه ما حکمفرماست که حتی مراسم مذهبی نیز با لهو و لعب آمیخته است!

۹۸۶- «إذا تواخى النَّاسُ عَلَى الْفَجْرِ، وَ تَهَاجَرُوا عَلَى الدِّينِ، وَ تَحَابَّوْا عَلَى الْكُذْبِ، وَ تَبَاغَضُوا عَلَى الصِّدْقِ. . . فَإِنَّ كَانَ ذَلِكَ كَانَ الْوَلَدُ غِيظًا، وَ الْمَطْرُ قِيظًا» .

«هنگامی که مردم برای کارهای ناشایست تعاون و همکاری کنند، و در احکام مذهبی از یکدیگر دوری جویند، برای دروغ همدیگر را دوست بدانند و برای راستگویی از یکدیگر قهر کنند، . . . اگر اینها واقع شود، اولاد عاق و الدین می شود، باران کمتر و در غیر موقع می بارد، لثیمان هر لحظه در افزایش و کریمان هر لحظه کاهش می یابند!» .

۹۸۷- «وَ كَانَ أَهْلُ ذَلِكَ الزَّمَانِ ذُنَابًا، وَ سَلَاطِينَهُ سِبَاعًا، وَ أَوْسَاطَهُ أَكَالًا، وَ فَقَرَاؤُهُ أَمْوَاتًا» .

«اهل آن زمان همچون گرگ می باشند و پادشاهان آنها همچون درندگان وحشی، فقیران آنها همچون مردگان و طبقه متوسط آنها مرده خوانند» .

۹۸۸- «وَ غَارَ الصِّدْقُ، وَ فَاضَ الْكُذْبُ، وَ اسْتَعْمَلَتِ الْمَوَدَّةُ بِاللِّسَانِ، وَ تَشَاجَرَ النَّاسُ بِالْقُلُوبِ، وَ صَارَ الْفُسُوقُ نَسْبًا، وَ الْعِفَافُ عَجْبًا، وَ لَبَسَ الْإِسْلَامُ لِبَسَ الْفُرُوقِ مَقْلُوبًا» .

«راستی و درستی کمیاب می شود، دروغ همه جا را فرا می گیرد، دوستی و صمیمیت به سر زبانها اختصاص می یابد و در اعماق دل همه با یکدیگر خصومت می ورزند، کارهای نامشروع مایه مباهات شده، عفت و خویشتن داری موجب اعجاب و شگفت می شود، اسلام وارونه می گردد همانند پوستینی که وارونه پوشیده شود» .

چه کسی از مسلمانان یافت می شود که اسلام را پوستین وارونه نپوشانیده باشد؟! هرکسی اسلام را به دلخواه تفسیر و تحلیل می کند، قاضی اسلامی در مسند رسول اکرم (ص) نشسته، احکام و قضاوت‌های آنحضرت را زیرپا می گذارد، و به جای تشخیص حق، به سوی رشوه روی می کند و براساس رشوه داوری می کند و از نشستن بر سر سفره شراب دوری نمی گیرند، رجال دین به جای شب زنده داری، به مجالس شب نشینی روی می آورند، به جای مطالعه و مباحثه، به فیلمهای سینمایی و صفحات تلویزیون خیره می شوند، به جای موشکافی در مشکلات علمی، به بحث و بررسی آثار هنری و شرح حال هنرمندان می پردازند، متدینین به ریا و تظاهر پرستش می کنند، ثروتمندان از مکیدن خون بی نوایان سیر نمی شوند، مستمندان با یکدیگر کینه و عداوت به ثروتمندان می نگرند، و هر طبقه ای از طبقات مسلمین شریعت اسلامی را دگرگون ساخته اند همچون پوستینی که وارونه پوشیده شود. اینجاست که پیامبر اکرم (ص) می فرماید:

۹۸۹- «إذا انتهكت المحارم، و اكتسبت المآثم، و سلط الأشرار على الأخيار، و يفسو الكذب، و يتباهون باللباس» .

«هنگامی که حریمها مورد تجاوز واقع شود، گناهان عملی گردد، اشرار بر نیکان مسلط شوند، دروغ شایع گردد و مردم به جامه های خود مباهات کنند» .

۹۹۰- «إذا كثر الزنا بعدى، كثر موت الفجاء. و إذا طفف المكيال و الميزان أخذهم الله بالسَّين و التَّقص. و إذا منعوا الزَّكاه منعت الأرض بركاتهما من الزَّرع و الثَّمار و المعادن كلَّها. و إذا جار الحكَّام، تعاونوا على الظلم و العدوان. و إذا نقضوا العهد سلط الله عليهم عدوهم. و إذا قطعوا الأرحام جعلت الأموال فى أيدى الأشرار» .

«هنگامی که بعد از من فحشاء و منکر رواج پیدا کند، مرگهای ناگهانی فراوان شود و کم فروشی رائج گردد، خداوند آنها را با قحطی و گرسنگی گرفتار سازد. هنگامی که زکات داده نشود، زمین برکتهای خود را از معدن و میوه و زراعت منع می کند. هنگامی که زمامداران ستمگری پیشه کنند، آنها خود بر ظلم و تجاوز همکاری کنند. هنگامی که پیمانها را

بشکنند، خداوند دشمن را بر آنها چیره کند. و هنگامی که پیوند خویشاوندی را قطع کنند ثروتها در دست اشرار قرار می گیرد».

امروز ثروت مسلمانان در دست اشرار است، اموال نقدی آنها در بانکهای خارج، طلای سیاه آنها به دست غربی ها پالایش شده، در کارگاههای آنها تبدیل به اسلحه شده، به دست مسلمانان برگشته، به دست آنها بر سر یکدیگر فرو می ریزد.

در حدیث دیگری از رسول اکرم (ص) نقل شده که: «هنگامی که امر به معروف و نهی از منکر و پیروی نیکان از اهل بیت من، ترک شود، خداوند اشرار را بر آنها مسلط می گرداند». و امروز در همه سرزمینهای اسلامی اشرار بر آنها مسلط شده است و آن، نوعی انتقام حضرت پروردگار به دست اشرار خلق است.

۹۹۱- «... و رأیت العقوق قد ظهروا، و استخفّ بالوالدین».

«و می بینی که عاق والدین بودن رواج یافته، پدر و مادر سبک شمرده می شوند».

۹۹۲- «... و یعیرونه بضیق المعیشه، و یكلفونه ما لا یطیق، حتی یوردوه موارد الهلکه».

«انسان را با تنگدستی و ضیق معیشت سرزنش می کنند و او را به چیزی که توانش را ندارد وادار می سازند، تا او را به راهی که برگشت ندارد وارد کرده، به هلاکت بیندازند».

۹۹۳- «یجفوا الرّجل والدیه و یبرّ صدیقہ».

«انسان به پدر و مادرش جفا کرده، با دوستانش از راه وفا و صفا وارد می شود».

۹۹۴- «یفتري الولد علی أبيه و یدعو علی والدیه، و یفرح بموتهما».

«فرزند به پدرش تهمت می زند، بر پدر و مادرش نفرین می کند و از مرگ آنها مسرور می شود».

۹۹۵- «یحسد الرّجل أخاه، و یسبّ أباه، و یتعامل الشّركاء بالخیانه!». .

«مرد به برادرش حسد ورزیده، به پدرش دشنام می دهد و با شریکان از راه خیانت وارد می شود» .

با کمال تأسّف همه این صفات نکوهیده در میان ما رواج یافته است.

۹۹۶- «إذا قطعوا الأرحام، و متّوا بالطّعام، و إذا ذهب رحمة الأكابر، و قلّ حياء الأصاغر!». .

«هنگامی که پیوند خویشاوندی قطع شود، برای اطعام متّ گذارند، مرحمت از دل بزرگان رخت بریندد و حیاء از روی کوچکان گرفته شود» .

۹۹۷- «یکون هلاک الرّجل علی یدی أبویه، فإن لم یکن له أبوان فعلی یدی زوجته و ولده. فإن لم یکن له زوجة و ولد فعلی یدی قرابته و جیرانه» .

«هلاکت انسان به دست پدر و مادرش تحقّق می یابد، اگر پدر و مادر نداشته باشد، به دست همسر و فرزندانش، و اگر همسر و فرزندی نداشته باشد، به دست خویشان و همسایگانش» .

۹۹۸- «إذا استعلن الفجور و قول البهتان و الإثم و الطّغیان. . . و أکرم الأشرار» .

«هنگامی که روابط نامشروع علنی شود، گناه، بهتان و مرزنشناسی آشکار گردد، اشرار مورد احترام قرار گیرند. . .»

۹۹۹- «إذا دبّ الکبر فی القلوب دیب السّم فی الأبدان، و ظهرت الجرائم، و هوّنت العظام» .

«هنگامی که تکبر و خودپرستی در اعماق دلها نفوذ کرد، آن سان که سمومات در بدنها نفوذ می کنند، گناهها علنی شد و محرمات الهی سبک شمرده شد» .

۱۰۰۰- «إذا مشت أمتي المطيطا، و خدمتهم أبناء فارس و الروم» .

«هنگامی که امت من با تبختر گام بسپارند و فرزندان فارس و روم به خدمت آنها درآیند» .

امروز امت اسلامی با تبختر راه می رود و تمام شرق و غرب به خدمت آنها درآمده اند و در برابر این خدمت دو خواسته جزئی از آنها دارند:

۱- دین خود را برای دنیای آنها بفروشند و به مبانی عقیدتی آنها معتقد شوند.

۲- کلید نفت را به دست آنها بسپارند و درآمد سرشار نفت را به جیب آنها سرازیر کنند تا چرخ اقتصاد آنها بچرخد. با پذیرش این دو شرط همه شرق و غرب در خدمت آنها هستند و آنها می توانند با تبختر و سرفرازی روی زمین گام نهند. ولی هرچه گامهای خود را محکم بزنند هرگز نمی توانند زمین را بشکافند و هرچه گردنهای خود را استوار بگیرند نمی توانند به بلندی و استواری کوهها باشند. بلکه دشمنان آنها، از شرق و غرب به سوی آنها می تازند و جهان را با این وسعت در دیدگان آنها تنگ می نمایند.

۱۰۰۱- «يكثر فيهم المال، و يعظم أصحاب المال» .

«ثروت در میان آنها فراوان شود و ثروتمندان مورد احترام باشند» .

امروز ثروت کشورهای اسلامی، بانکهای اروپا و آمریکا را می چرخاند و همه منابع ثروت و معادن زیرزمینی ما در دست آنهاست و ما آنها را به سبب اموالی که از ما به یغما برده اند، احترام می کنیم! . آنگاه در مورد آن روز پرشکوه می فرماید:

۱۰۰۲- «يكون ذلك إذا عظمت أغنياءكم، و أهنتم فقراءكم... و رأيت الخلق في المجالس لا يتابعون إلا الأغنياء» .

«و آن هنگامی است که ثروتمندان را احترام کنید و مستمندان را خوار بشمارید، و در محافل و مجالس ببینید که مردم به دنبال ثروتمندان

۱۰۰۳- «إذا ساد القبيله فاسقهم، و كان زعيم القوم أذلهم، و أكرم الرّجل مخافه شرّه، و ظهرت القينات و المعازف، و لعن آخر الأّمه أوّلها. فارتقبوا عند ذلك ريحا حمراء، و زلزله، و مسخا، و قذفا، و آيات تتابع كنظام بال قطع سلكه فتتابع» .

«هنگامی که فاسق مردمان بر آنها حکومت کند، پست ترین مردم رهبر آنها شود، اشرار از ترس شرارت مورد احترام باشند، غنا و موسیقی علنی گردد، و هر ملّتی ملّتهای پیشین را لعن کنند، در چنین زمانی منتظر باد سرخ شوید، منتظر زلزله، مسخ، خسف و دیگر نشانه های عذاب شوید که همچون دانه های گردن بندی که رشته اش گسسته شود، یکی پس از دیگری بر شما فرود آید» .

۱۰۰۴- «يتجاهر النَّاسُ بالمنكرات... فينفق المال للغناء» .

«مردم به انجام منکرات تظاهر می کنند و اموال فراوان برای غنا و موسیقی خرج می کنند» .

درست همانند زمان ما و با مخارج سرسام آور استادیومهای هنری و ایستگاههای رادیو و تلویزیون، و دیگر ابزار و ادوات موسیقی.

۱۰۰۵- «ليشربنّ اناس من أمّتي الخمر، يسمونها بغير اسمها. و يضرب على رؤوسهم بالمعارف» .

«گروهی از امت من نام مشروب را عوض کرده، آنرا می خورند، و بالای سر آنها ادوات موسیقی زده می شود» .

درست مانند بارها، کازینوها و دیگر مجالس لهو و لعب و شب نشینی، که برنامه های رقص، شراب، موسیقی و غنا دایر است و در آنها انواع مشروبات از ویسکی و شامپانی و دیگر مسکرات بدون اینکه نام «خمر» در میان باشد، چون آب خورده می شود و آلات موسیقی بالای سرشان نواخته می شود. و این حدیث نیز می رساند که فاسقان امت هم اکنون در میان ما هستند و روز موعود نزدیک است.

۱۰۰۶- «يظهر القمار، و يباع الشراب ظاهرا ليس له مانع» .

«قمار علنی می شود و مشروبات به طور علنی فروخته می شود و کسی جلوگیری نمی کند» .

با کمال تأسف در پایتختهای ممالک اسلامی آشکارا مجالس شراب و قمار دائر می شود و انواع مشروبات الکلی به طور علنی خرید و فروش می شود.

۱۰۰۷- «... و من أكل أموال اليتامى يحمده بصلاحه» .

«کسیکه اموال یتیمان را بخورد به عنوان آدم شایسته مورد ستایش قرار می گیرد» .

۱۰۰۸- «تقسم أموال ذوی القربی بالزور، و يتقامر عليها، و تشرب بها الخمر» .

«اموال خویشاوندان پیامبر (ص) به زور و باطل خورده می شود. با آن اموال شراب می خورند و قمار می بازند» .

یعنی مردم سهم امام و سادات را نمی پردازند و آنها را چون دیگر اموالشان در مصارف غیرمشروع خرج می کنند.

۱۰۰۹- «لِيَأْتِيَنَّ عَلَى النَّاسِ زَمَانٌ، يَسْتَحْلُونَ الْخَمْرَ، عَلَيْهِمْ لَعْنَةُ اللَّهِ وَالْمَلَائِكَةُ وَالنَّاسُ أَجْمَعِينَ» .

«زمانی پیش می آید که مردم خمر را حلال می شمارند، لعنت خدا و آدمیان و فرشتگان عموماً بر آنها باد» .

۱۰۱۰- «يَأْتِي عَلَى النَّاسِ زَمَانٌ هُمْ ذُنَابٌ. فَمَنْ لَمْ يَكُنْ ذُنْبًا أَكَلَتْهُ الذُّنَابُ» .

«زمانی پیش آید که مردم گرگ درنده می شوند، هرکس گرگ نباشد گرگها او را می خورند» .

۱۰۱۱- «إِذَا لَبَسَ النَّاسُ جُلُودَ الضَّأْنِ عَلَى قُلُوبِ الذُّنَابِ، وَ

قلوبهم أنتن من الجيف، و أمر من الصبر» .

«هنگامی که مردم بر روی دل‌های درنده خوی خود جامهٔ میش بپوشند، دل‌های آنها از مردار گندیده تر و از حنظل تلختر است»

۱۰۱۲- «کلامهم أحلی من العسل، و قلوبهم أمرّ من الحنظل!» .

ما من يوم إلا يقول الله تعالى: أمتي تفرون، أم عليّ تتجرّأون؟ أ فحسبتم أنّما خلقناكم عبثاً و أنّكم إلينا لا ترجعون؟! .

«گفتارشان از عسل شیرین تر، دل‌هایشان از حنظل تلختر است، خداوند هر روز به آنها می فرماید: آیا از من فرار می کنید؟! یا بر من جرئت می کنید؟! «آیا پنداشته اید که ما شما را بیهوده آفریده ایم و شما به سوی ما بازگردانده نمی شوید»؟! .

۱۰۱۳- «إذا كثر الطلاق، و لا يقام حدّ» .

«هنگامی که طلاق بسیار باشد و حدود الهی اقامه نشود» .

بعد از حکومت مولای متقیان، امیر مؤمنان علی بن ابی طالب (ع) دیگر حدود الهی اجرا نشد، و اگر در بعضی از مقطعی از تاریخ حادی اجراء می شد از نظر میزان و معیارهای الهی اجراء نمی شد، دست آفتابه دزد بریده می گشت ولی دست کسی که تمام ثروت یک مملکت را می دزدید بریده نمی شد، فزونی طلاق نیز در نیمهٔ دوّم قرن بیستم به صورت چشمگیری افزایش یافته است، حتّی در برخی از مذاهب مسیحی که طلاق مشروعیت نداشت، شیوع و مشروعیت یافته است. و در برخی از کشورها به زنها نیز حقّ طلاق داده شده است.

۱۰۱۴- «الترکب سنن من کان قبلکم شبیرا بشیر و ذراعاً بذراع، لو أنّ أحدهم دخل فی جحر ضبّ لدخلتم فیهِ، و حتّی أنّ أحدهم لو جامع امرأته فی الطریق لفعلموه» .

«آنچه در میان اقوام گذشته واقع شده، موبه مو واقع خواهد شد، از هر راهی که آنها رفته اند شما نیز وجب به وجب و قدم به قدم از آن راه خواهید رفت، اگر یکی از آنها به لانهٔ سوسماری وارد شده باشد، شما نیز انجام خواهید داد، اگر یکی از آنها با همسر خود در رهگذر تماس گرفته باشد شما نیز انجام خواهید داد» .

تقلید از اقوام باستانی به عناوین مختلف در میان امت اسلامی رائج شده، فقط بخش اخیر واقع نشده، که در غرب تقریباً به صورت عملی درآمده و با این وضع منابه و محاکاتی که در شرق از غرب آغاز شده، دور نیست که در مشرق زمین نیز چنین حالت بی بندوباری پیدا شود! . چنانکه در حدیث آمده:

۱۰۱۵- «و رأیت الناس یتسافدون کما تتسافد البهائم، لا ینکر أحد منکرا تخوفاً من الناس!» .

«مردم را می بینی که همانند چهارپایان به طور علنی روابط جنسی برقرار می کنند و کسی از ترس مردم نمی تواند آنرا تقیح کند» .

با کمال تأسف این صفت رذیله به عنوان یکی از مظاهر تمدن در غرب آغاز شده، و برخی از مراحل آن به نشانه روشنفکری در مشرق زمین نیز شروع شده است که از نقل نمونه های آن قلم شرم دارد ولی جوانان خودباخته ای که پیروی کورکورانه از غرب را در سرلوحه «خودروشنفکرینی» خویش قرار داده اند، از ارتکاب آن شرم ندارند. اینجاست که باید در انتظار فرا رسیدن روزگار سخت و دشواری بود که اثر وضعی این گناهان و نتیجه قطعی ترک امر به معروف و نهی از منکر است که طبق فرموده پیامبر اکرم (ص) واقع خواهد شد. و امروزه برخی از نشانه های آن چون پیمان شکنی، شیوع جنگ و کشتار، و فراگیر شدن اضطرابها و تشویشها و دیگر حوادث جانکاه آغاز گشته است.

امیر مؤمنان (ع) می فرماید:

۱۰۱۶- «یصبح الأمر بالمعروف ذلیلاً، و الفاسق فیما لا یحب الله محموداً» .

«کسیکه امر به معروف کند خوار می شود و کسیکه مرتکب گناه شود مورد ستایش قرار می گیرد» .

۱۰۱۷- «... و لا یزداد الأمر إلا شدة، و لا الدنیا إلا إداراً» .

ص: ۷۱۶

«هر روزی که می گذرد اوضاع سخت تر می شود و دنیا بیشتر پشت کند» .

۱۰۱۸- «لیاتینَ علی النَّاسِ زمان، یظرف فیهِ الفاجر، و یقرّب فیهِ الماجن، و یضعف فیهِ المنصف» .

«برای مردم زمانی پیش آید که فاجران مورد احترام قرار گیرند، و ندیمان (دلکها) مقرب شوند و منصفان زبون گردند» .

۱۰۱۹- «یاتی علی النَّاسِ زمان لا یقرّب فیهِ إلاّ الماحل، و لا یظرف فیهِ إلاّ الفاجر، و لا یضعف إلاّ المنصف، یعدّون الصّدقه فیهِ عرما، و صله الرّحم متّیا، و العباده استطاله علی النَّاس. فعند ذلك یكون السّیطان بمشوره النّساء، و إماره الصّبیان، و تدبیر الخصبیان» .

«برای مردم زمانی پیش آید که جز حيله گر احترام نشود، به جز آدم فاجر تجلیل نگردد، به جز آدم منصف خوار نشود، تصدّق را جریمه پندارند، صله ارحام را با منت انجام دهند و عبادت را برای فخرفروشی به مردم بجا آورند. در چنین زمانی حکومت با مشورت زنان، امارت کودکان و تدبیر خواجه گان می شود» .

آنگاه وقت آنرا چنین بیان می کند:

۱۰۲۰- «قلت شهادة الزور، وردت شهادة العدل، و استخفّ النَّاسُ بالدماء، و ارتكب الزّنا، و أكل الرّبا، و اتّقى الأشرار مخافه ألسنتهم» .

«و آن هنگامی است که شهادت دروغ پذیرفته شود و شهادت عادل ردّ شود، مردم خون را سبک بشمارند، زنا رائج شود، رباخواری معمول گردد، و اشرار از ترس زبانشان مورد احترام باشند» .

۱۰۲۱- «علامه ذلك إذا أمت النَّاسُ الصّیلاه، و أضاعوا الأمانه، و استحلّوا الكذب، و أكلوا الرّبا، و أخذوا الرّشی، و شیّدوا البنیان، و باعوا الدّین بالدّنیا. و استعملوا السّفهاء، و شاوروا النّساء، و قطعوا الأرحام، و اتّبعوا الأهواء، و استخفّوا بالدماء. و ظهرت شهادات الزّور، و

ص: ۷۱۷

استعمل الفجور و قول البهتان و الإثم و الطغيان» .

«نشانه آن هنگامی است که مردم نماز را بمیرانند، امانت را ضایع گردانند، دروغ را جایز بشمارند، رباخواری کنند، رشوه بگیرند، بناها را محکم و مرتفع بسازند، دین را برای دنیا بفروشند، سفیهان را به کار بگیرند، با زنها مشورت کنند، قطع رحم نمایند، از هوای نفس پیروی کنند، خونها را سبک بشمارند، شهادتهای دروغ آشکار شود، فحشاء معمول گردد، گناه، بهتان و مرزشکنی رائج شود» .

۱۰۲۲- «و تعاملوا بالزبا، و تظاهروا بالزنى . . . و استحلوا الكذب، و أتبعوا الهوى!» .

«در معاملات ربا بگیرند، به عمل نامشروع تظاهر کنند، دروغ را جایز بشمارند و از هوای نفس پیروی کنند» .
درست همانند مردم زمان ما!

۱۰۲۳- «إذا رأيت كل عام يحدث فيه من الشرّ و البدعه أكثر ممّا كان» .

«و آن هنگامی است که هر سال بیش از سالهای پیش، بدعت و شرّ احداث گردد» .

۱۰۲۴- «بين يدي القائم سنين خدّاعه، يكذب فيها الصادق، و يصدّق فيها الكاذب، و يقرب فيها الماحل، و ينطق الزّويبيضة» .

«در آستانه ظهور قائم (عج) سالهای فریبنده ایست. در آن سالها راستگو تکذیب می شود و دروغگو تصدیق می شود، افراد حيله گر مقرب و محترم می شوند، و اشخاص پست و فاقد صلاحیت سخنگو می گردند» .

آیا این روزها را در پیش رو نداریم؟! مگر در زمان ما دروغگویان مورد تصدیق و راستگویان مورد تکذیب نمی باشند؟! مگر مسائل مهم کشوری به دست افراد پست و بی صلاحیت نیست؟! مگر افراد نالایق سخنگوی سازمانها و مؤسسه های مهم جهان نمی باشند؟! مگر جز اینست که افراد شایسته و با صلاحیت فراری و منزوی، و افراد بی صلاحیت بر سر کار و مقام است؟! آری در

جامعه ای که افراد باشخصیت مورد هجوم و حمله مردم بی خرد و بی تمیز باشد انتظار دیگری نیست.

۱۰۲۵- «إذا أخذ الباطل مأخذه، و ركب الجهل مراكبه، و هدر فنيق الباطل بعد كظوم، و تاخى الناس على الفجور، و تهاجروا على الدين، و تحابوا على الكذب، و تباغضوا على الصدق» .

«هنگامی که باطل پابرجا شود، جهالت بر سریر قدرت بنشیند، و زنگ باطل پس از یکدوره سکوت به صدا درآید، مردم برای کارهای ناشایست دست برادری به یکدیگر بدهند، در مورد امور دینی از یکدیگر دوری بجویند، برای دروغ دوستی کنند و به جهت راستگوئی دشمنی بورزند» .

تنها زمانی که زنگ باطل ساکت بود مدت چهار سال و اندی در عهد خلافت مولای متقیان امیر مؤمنان (ع) بود و پس از شهادت آنحضرت همواره زنگ باطل به صدا درآمده و تلاش برای اقامه باطل آغاز شده و همواره ادامه دارد، تا تداوم بخش حکومت علی (ع) ظهور کند و باطل را از ریشه و بن برکند.

ان شاء الله.

۱۰۲۶- «إذا كان أهل ذلك الزمان ذئابا و سلاطينه سباعا، و أوساطه أكالا، و فقراؤه أمواتا» .

«اهل آن زمان گرگ، پادشاهان آنها درنده، مردم متوسط آنها خورنده و بی نوایان آنها چون مردگان افسرده باشند» .

۱۰۲۷- «يستحلّ الفتيان المغاني و شرب الخمر» .

«جوانان غنا و مشروبات را حلال می شمارند» .

۱۰۲۸- «... و يفتخرون بشرب الخمر، و يضربون فى المساجد بالعيدان و المزامير، فلا ينكر عليهم أحد. أولاد العلوج يكونون فى ذلك الزمان الأكابر، و يرمى القوم سفهاؤهم» .

«با شرب خمر مباهات نموده، در مساجد نی و بریط زنند و کسی بر آنها اعتراض نکند، کافرزاده ها در آن زمان بزرگ شمرده می شوند و

ص: ۷۱۹

سفیهان زمام قوم را برعهده بگیرند» .

مسجد اقصی مرکز لهو و لعب شده، کافرزاده ها بر سرزمین مقدسی چون فلسطین حکومت می کنند، در دیگر مساجد نیز به عناوین مختلف لهو و لعب و موسیقی پخش می شود و بدینگونه فرمایش امام بزرگوار تحقق یافته است.

۱۰۲۹- «و رأیت السُّلطان یحتکر الطَّعام» .

«و می بینی که پادشاه موادّ غذائی را احتکار می کند» .

چنانکه زمامداران امروزی خرید و فروش گندم را به خود اختصاص داده، آنرا انبار کرده، طبق موازین خاصّی به نانوائیها، قنادیها و غیره توزیع می کنند.

۱۰۳۰- «و الفقیر بینهم ذلیل حقیر، و المؤمن ضعیف صغیر و العالم عندهم وضعیف، و الفاسق عندهم مکرم، و الظالم عندهم معظم، و الضعیف عندهم هالک، و القوی عندهم مالک» .

«آدم مستمند در میان آنها خوار و زبون است، شخص با ایمان در نزد آنها ضعیف و حقیر است، فرد بافضیلت در چشم آنها پست و بی مقدار است، ولی در مقابل شخص فاسق محترم و فرد ستمگر مورد تعظیم و احترام است. ضعیف در میان آنها پایمال و قوی در نزد آنها صاحب اختیار است» .

۱۰۳۱- «و یبطل حدود ما أنزل الله فی کتابه علی نبیه محمّد (ص) و یقال: رأی فلان، و زعم فلان، و یتخذ الآراء و القیاس، و ینبذ الآثار، فعند ذلك تشرب الخمر و تسمی بغير اسمها و یضرب علیها بالعرطبه و الکوبه و القینات و المعازف، و تتخذ آنية الذهب و الفضة» .

«در آن زمان حدود و قوانین الهی که بر پیامبرش محمّد (ص) نازل کرده، از بین می رود، گفته می شود: فلانی چنین گفته! ، رأی فلانی چنین است! تابع آراء و عقاید دیگران می شوند و سنت پیامبر (ص) را ترک می کنند، در آن زمان مشروبات به نامهای دیگر رائج می شود، در مجالس شرب، ساز و آواز، نرد و شطرنج، غنا و موسیقی معمول می گردد و ظرفهای

طلا و نقره رواج می یابد» .

دیدگان نافذ امیر مؤمنان (ع) از پشت چهارده قرن فاصله زمانی، عصر ما را دقیقاً مشاهده کرده، مجالس رقص و شرب امروز را آنچنانکه امروز معمول است توصیف کرده است! و اینجاست که حجت بر شیعیان آنحضرت تمام است، آنها نباید از شرق و غرب پیروی کنند، آنها نباید به این و آن بگرایند، آنها نباید به یکی از دو بلوک شرق و غرب بپیوندند، آنها نباید تصور کنند که بدون تکیه به یکی از دو ابر قدرت نمی توانند روی پای خود بایستند!، این ما هستیم که نتوانسته ایم مسلمان واقعی باشیم، این مائیم که خود را با تعالیم حیاتبخش اسلام تطبیق نکرده ایم. اگر ما مسلمان باشیم و قوانین اقتصادی اسلام را پیاده کنیم دیگر دو بلوک شرق و غرب برای نسل جوان جذبه ای نخواهد داشت، زیرا اسلام نیازمندیهای تمام مستمندان، سالخوردگان، زمین گیرها و دیگر نیازمندان را منظور کرده، ۲۰ درصد سود خالص ثروتمندان را تحت عنوان «خمس» و قسمتی از ثروت ثابت آنها را تحت عنوان «زکات» به تأمین نیازمندیها اختصاص داده است.

اگر این قوانین پیاده شود هرگز نیازمندی در سراسر جهان اسلام یافت نمی شود.

۱۰۳۲- «دخل النَّاسِ فِي دِينِ اللَّهِ أَفْوَاجًا، وَ سَيَخْرُجُونَ مِنْهُ أَفْوَاجًا» .

«مردم آن سان که دسته دسته وارد اسلام شده اند، دسته دسته از دین خدا خارج می شوند» .

پیشوای ششم شیعیان در این رابطه می فرماید:

۱۰۳۳- «يُخْرِجُ النَّاسَ مِنْ دِينِ اللَّهِ أَفْوَاجًا كَمَا دَخَلُوا فِيهِ أَفْوَاجًا» .

«مردم از دین خدا دسته دسته بیرون می روند، آنچنانکه دسته دسته به آن داخل شده اند» .

امروز هر بانگی از حلقومی برمی آید و مردم را به سوی مکتبی فرامی خواند، دسته دسته مردم به سوی او روی می آورند و از آئین باستانی خود دست می شویند، مگر اینکه به سوی آئین حق دعوت کند، در این صورت توجهی

ص: ۷۲۱

به او و محتوای دعوت او نمی شود و به ویژه اگر به سوی امام غائب دعوت کند که مثل او در این زمان مثل حضرت نوح است که هرچه بیشتر دعوت کند مردم بیشتر فرار می کنند، از اینجاست که امام صادق (ع) می فرماید:

۱۰۳۴- «يُخْرَجُ بَعْدَ أَيَّاسٍ، وَ حَتَّى يَقُولَ النَّاسُ: لَا مَهْدِيَّ!». .

«او هنگامی ظهور می کند که مردم دیگر نومید شوند و بگویند:

مهدی نیست!« .

پس از نومیدی و بدگمانی مردم، دیگر چه باید کرد؟ مگر می توان از مقدرات فرار کرد؟! از تقدیرات الهی کجا باید فرار کرد و پناه برد؟! . امیر مؤمنان که بهتر از همه مردم آخر الزمان را شناخته است چنین می فرماید:

۱۰۳۵- «لَقَدْ خَالَطَ الشَّيْطَانُ أَبْدَانَهُمْ... وَ وَلَجَ فِي دِمَائِهِمْ!». وَ يَسُوسُ لَهُمْ بِالْإِفْكَ حَتَّى تَرْكَبَ الْفِتْنَ الْأَمْصَارَ، وَ يَقُولُ الْمُؤْمِنُ الْمَسْكِينُ الْمُحِبُّ لَنَا: إِنِّي مِنَ الْمُسْتَضْعَفِينَ! . وَ خَيْرُ النَّاسِ يَوْمئِذٍ مَنْ يَلْزِمُ نَفْسَهُ، وَ يَخْتَفِي فِي بَيْتِهِ عَنِ مَخَالَطَةِ النَّاسِ». .

«شیطان در نسوج بدنشان شرکت جسته، با خونشان آمیخته، همراه خون در شریانهایشان حرکت می کند، همواره آنها را به تهمت و افترا تشویق می کند، تا فتنه ها افق شهرها را فراگیرد، مؤمن بینوائی که دوستدار ما باشد می گوید: من از مستضعفان هستم، و بهترین مردم در آن روزگار کسی است که مواظب خود باشد و در خانه خود، خویشان را از معاشرت مردم بازدارد». . امیدوارم خواننده عزیز با توجه به این حدیث شریف از بهترین مردم روزگار باشد و از فرمان مولایش امیر مؤمنان (ع) پیروی کند.

امام باقر (ع) می فرماید:

۱۰۳۶- «لَا يُخْرَجُ إِلَّا إِذَا عَضَّ الزَّمَانُ وَ جَفَا الْإِخْوَانَ، وَ ظَلَمَ السُّلْطَانَ». .

ص: ۷۲۲

«او ظاهر نمی شود مگر پس از آنکه زمانه سخت دشوار باشد، برادران ستم کنند و زمامداران ستمگری پیشه سازند» .

۱۰۳۷- «أنتی یکون ذلک و لم یعضّ الزّمان؟ . أنتی یکون ذلک و لم یجف الإخوان؟ . أنتی یکون ذلک و لم یظلم السّلطان؟!» .

«چگونه ممکن است هم اکنون ظاهر شود در حالیکه هنوز زمانه سخت نشده (کارد به استخوان نرسیده) ، برادران ستم نکرده اند و سلاطین ستمگری پیشه نساخته اند» .

و اینک کارد به استخوان رسیده، برادران ستم پیشه کرده اند و سلاطین در خیانت و جنایت حدّ و مرزی نمی شناسند.

۱۰۳۸- «إذا ظهرت بیعه الصّبّی قام کلّ ذی صیصیه بصیصیته» .

«هنگامی که بیعت کودک آشکار شود هر مسلّحی اسلحه به دست می گیرد» .

و امروز کودکان حکومت می کنند و هر صاحب سلاحی، سلاح به دست گرفته، و همه آنچه در احادیث فوق اشاره شده، تحقیق یافته است.

۱۰۳۹- «إذا أصبح المؤمن ذلیلاً، و المنافق عزیزاً، و یکون المؤمن أذلّ من الأمه» .

«هنگامی که مؤمن تحقیر شود و منافق عزیز باشد و فرد باایمان از کنیز هم زبون تر گردد» .

۱۰۴۰- «لا یرج إلا بعد فتنه تستحلّ فیها المحارم کلّها! . ثمّ تاتیه الخلافه و هو قاعد فی بینه و هو خیر أهل الأرض» .

«او ظاهر نمی شود جز بعد از فتنه ای که همه محارم الهی جایز شمرده شود، آنگاه خلافت به سوی او می شتابد هنگامی که او در خانه اش (مسجد الحرام) نشسته باشد. و او بهترین اهل زمین است» .

در ضمن فتنه هائی که تاکنون روی داده به حریم همه محرّمات الهی

تجاوز شده است ولی در این حدیث فتنه سفیانی منظور است که در تاریخ چنین فتنه ای سابقه نخواهد داشت. با فرارسیدن این فتنه، همه مردم به دنبال مصلح غیبی می گردند، همه تشنه عدالت می شوند، همه عاشق شیدای حکومت واحد جهانی می شوند و آنگاه حجت خدا ظاهر می شود و عدالت را در پهنه گیتی می گسترده. به امید آنروز.

امام صادق (ع) می فرماید:

۱۰۴۱- «یخرج حین تغیر البلاد، و ضعف العباد، و حین الیاس من الفرج» .

«او به هنگام دگرگونی شهرها، زبونی بندگان و به هنگام نومیدی مردم از فرج، ظاهر می شود» .

همه جا دگرگون شده، بندگان خدا خوار و زبون گشته، کابوس یأس و نومیدی بر دل‌های بسیاری از مردمان سنگینی می کند.

۱۰۴۲- «یؤذی الجار جاره، لیس له مانع» .

«همسایه به همسایه اش آزار و اذیت می کند و کسی جلوگیری نمی کند» .

۱۰۴۳- «و رایث الجار یؤذی جاره خوفا من لسانه» .

«همسایه را می بینی که همسایه اش را اذیت می کند و همسایه از زبان او وحشت دارد» .

در این زمان هیچ همسایه ای از زبان همسایه اش در امان نیست، زیرا جاسوسی و گزارش دادن به رژیم‌های ستمگر را عبادت می پندارند، با اینکه صریحا در قرآن کریم از آن نهی شده است.

۱۰۴۴- «تقسو القلوب، و تمتلیء الأرض جورا، و یكثر القتل حتی تحزن ذوات الأولاد، و تفرح العواقر فبین یدی خروج بلوی

أی بلوی

ص: ۷۲۴

للمقيمین علی الباطل، و هو انتقام من الله تعالی» .

«دلها را قساوت می گیرد، زمین پر از ستم می شود، کشتار به قدری فراوان می شود که مادران از آوردن اولاد غمگین می شوند و زنان عقیم از نازایی خود خوشحال می گردند. در آستانه ظهور او فتنه سختی است که برای اهل باطل امتحان بزرگ و انتقام خداوندی است» .

بسیار طبیعی است که به هنگام فراوانی کشت و کشتار صاحبان اولاد از داشتن اولاد غمگین و محزون می شوند و زنهای عقیم تسلی می یابند و از نازایی خود خوشوقت و خوشحال می باشند.

۱۰۴۵- «إذا رأیت الشرّ ظاهراً لا ینهی عنه و یعذر صاحبه، و رأیت الفسق قد ظهر، و رأیت المؤمن صامتاً لا یقبل قوله، و رأیت الفاسق یکذب و لا یردّ علیه کذبه و فریته» .

«هنگامی که ببینی که شر آشکار گشته، کسی از آن باز نمی دارد، و مردم برای یکدیگر عذر می تراشند. و ببینی که مؤمن به سکوت گرویده، سخنش پذیرفته نمی شود، اما فاسق دروغ و تهمت را به هم آمیخته و کسی اعتراض نمی کند» .

۱۰۴۶- «یکون صاحب المال أعزّ من المؤمن، و یصیر المؤمن ضعیفاً و المنافق عزیزاً، و الفقیر حقیراً، و العالم ضعیفاً، و الفاسق مکرماً، و الظالم معظماً» .

«ثروتمند از مؤمن گرامی تر می شود، مؤمن زبون، منافق عزیز، فقیر پست، دانشمند بی مقدار، فاسق محترم و ستمگر پراچ می شود» .

۱۰۴۷- «إذا صار لأهل الزّمان وجوه جمیله و ضمائر ردیئه، فمن رآهم أعجبه، و من عاملهم ظلّموه!» .

«مردم آن زمان ظاهری زیبا و آراسته و باطنی پست و پوسیده دارند، هر کس آنها را ببیند دچار شگفت می شود، ولی چون با آنها معاشرت کند مورد ستم قرار می گیرد» .

هرگز ظاهری آراسته تر از ظاهر مردم عصر ما و باطنی پوسیده تر از باطن

مردم این زمان دیده نشده است. ولی هرکس ظاهر ما را ببیند و حسن ظنّ پیدا کند به زودی پشیمان می شود و به سختی تاوان حسن ظنّ خود را می پردازد.

۱۰۴۸- «إِذَا رَأَيْتَ السَّكَرَانَ يَصَلِّيَ بِالنَّاسِ، وَلَا يَشَانُ بِالسَّكْرِ. وَإِذَا سَكَرَ الْإِنْسَانُ أَكْرَمَ وَ اتَّقَى وَ خِيفَ شَرُّهُ، وَ تَرَكَ لَا يَعَاقِبُ، وَ يَعْذِرُ لِسُكْرِهِ» .

«هنگامی که ببینی آدم مست برای مردم نماز می گزارد و کسی به مستی او اعتراض نمی کند و آنرا عیب نمی شمارد، چون مست شود مردم او را احترام کنند، از شرّ او هراسناک باشند ولی او را ترک کنند و به سبب مست بودنش او را معذور بدانند» .

برای فساد اخلاق و تباهی عفت عمومی چیزی مؤثرتر از مشروبات الکلی نیست، سطح جامعه را پائین می آورد و انسان را در سراسیمگی سقوط قرار می دهد، چنانکه امام صادق (ع) می فرماید:

۱۰۴۹- «أَلْخَمِرُ رَأْسُ كُلِّ إِتْمٍ، وَ مِفْتَاحُ كُلِّ شَرٍّ» .

«خمر سرآغاز هر گناه و کلید هر شرّی است» .

در روایات آمده است:

«خداوند برای هر شرّی قفلی قرار داده، کلید همه این قفلها شراب است» .

«برای خداوند با معصیتی بزرگتر از شراب نافرمانی نشده است، زیرا در اثر مشروب خواری انسان نمازش را ترک می کند و ندانسته به حریم مادر، خواهر و دخترش تجاوز می کند» !! .

تأسّف بار اینکه چنین حوادث شوم و تلخ در عصر ما بسیار اتفاق می افتد، و خبرش در گزارشها و آمارها منعکس می شود! .

همه می دانیم که رسول اکرم (ص) در مورد خمر ده گروه را لعنت کرده:

۱- کسیکه درخت رز برای ساختن مشروب بکارد.

۲- کسیکه از درخت آن باغبانی و نگهداری کند.

۳- کسیکه انگور را بفشارد تا آبش گرفته شود.

۴- کسیکه آنرا بخورد.

۵- کسیکه آنرا بخوراند (ساقی).

۶- کسیکه بار شراب حمل کند.

۷- کسیکه بار شراب به سوی او حمل شود.

۸- کسیکه آنرا بفروشد.

۹- کسیکه آنرا بخرد.

۱۰- کسیکه قیمت آنرا بخورد.

با این وصف چگونه ممکن است کسی که ادعا می کند که از امت رسول اکرم (ص) است، آنرا بخورد، یا در کنار سفره ای بنشیند که در آن مشروب خورده می شود؟! .

۱۰۵۰- «و رأیت الخمر یتداوی بها و توصف للمریض، و یتشفی بها» .

«خمر جنبه داروئی پیدا می کند!، برای بیماران توصیه می شود و بیماران به قصد شفا و بهبودی به آن اقدام می کنند» .

۱۰۵۱- «و الخمر تشرّب علانیه، و یجتمع علیها من لا یخاف الله، و یدعی إلیها!» .

«و می بینی که مشروب را به طور علنی می خورند، افرادی که از خدا تقوی نمی کنند بر گرد آن اجتماع می کنند و دوستانشان را برای شرب خمر دعوت می کنند» .

۱۰۵۲- «و رأیت الرجل یمسی نشوان، و یصبح سکران، و لا یهتمّ بما الناس فیه» .

«مردم آن زمان را می بینی که در حال نشئه شب می کنند و در حال مستی صبح می کنند، و دیگر اهمیت نمی دهند که دیگران چه حالی دارند» .

۱۰۵۳- «یکون ذلک إذا رأیت الناظر یتعوّذ بالله ممّا یری المؤمن فیه من الاجتهاد، و رأیت الکافر فرحا لما یری فی المؤمن، مرحا لما یری

فی الأرض من الفساد، و رأیت الأمر بالمعروف ذلیلاً» .

«و آن هنگامی خواهد بود که بیننده چون مؤمن را ببیند که چگونه به زحمت و مشقت افتاده، به خدا پناه می برد، چون کافران وضع تأسّفبار مؤمنین را ببینند شادمان می شوند، و از مشاهده فساد و تباهی جهان در پوست نمی گنجند، و می بینی که امر به معروف کننده ذلیل و زبونست» .

۱۰۵۴- «و السلطان یذلّ المؤمن للكافر» .

«پادشاهان شخص باایمان را به خاطر کافر خوار سازند» .

۱۰۵۵- «احتکار السلطان للطعام، و بخش المکیال و المیزان و الغشّ، و شیوع المسکرات، و شراء الخمر فی الأسواق» .

«پادشاهان مواد غذایی را احتکار می کنند، کم فروشی، تقلب و تزویر رائج می شود، مشروبات شیوع پیدا می کند و در بازارها علنی فروخته می شود» .

امام صادق (ع) در ضمن یک حدیث طولانی اهل آخر الزّمان را توصیف می کند که فزاهائی را از آن در زیر می آوریم:

۱۰۵۶- «... و رأیت الفاسق فیما لا- یحبّ الله قویاً محموداً... و رأیت سبیل الخیر منقطعاً، و سبیل الشرّ مسلوکاً... و کان صاحب المال أعزّ من المؤمن، و کان الرّبا ظاهراً لا یغیر... و رأیت القمار قد ظهر، و رأیت الشراب یباع ظاهراً لیس له مانع... و رأیت الشّریف یستذلّه الّمدی یخاف سلطانه... و رأیت الهرج قد کثر... و رأیت النّاس مع من غلب... و رأیت الآیات فی السّماء لا یفزع لها أحد... و رأیت النّاس قد استووا فی ترک الأمر بالمعروف و النّهی عن المنکر، و ترک التّدین... و رأیت القضاء یقضون بخلاف ما أمر الله!» .

«فاسق را می بینی که در نافرمانی خداوند کوشاست، راههای خیر را می بینی که از رهروان خالی است، راههای ناشایست را می بینی که پررهور است، پولداران را می بینی که از مؤمن گرامی تر است، رباخواری را

می بینی که علنی هست و اعتراض نمی شود، قمار را می بینی که علنی شده، شراب را می بینی که به صورت علنی عرضه می شود و کسی جلوگیری نمی کند، مردان بافضیلت و باشخصیت را می بینی که افراد پست از ترس نفوذ کلمه آنها، در تحقیر آنها می کوشند، می بینی که هرج و مرج فراوان شده، مردم را می بینی که تابع قدرت شده اند، نشانه های آسمانی را می بینی که ظاهر می شود ولی در دل مردم اثر نمی گذارد، ترک امر به معروف و نهی از منکر و ترک احکام دین را می بینی که در میان مردم همگانی شده است، و می بینی که قاضی ها برخلاف حکم خدا داوری می کنند» .

و می بینی که همه آنها تحقق یافته است.

۱۰۵۷- «لا یخرج حتی تعمر الشباخ، و تتناکر المعارف» .

«او هنگامی ظاهر می شود که زمینهای بایر آباد شود و کارهای خیر ناشناخته گردد» .

بسیاری از زمینهای بایر آباد شده، و بسیاری از کارهای خیر ناشناخته شده و به جای آنها مسائل حزبی و مصالح حزبی مطرح شده، و برخی از بدعتها جای برخی از سنتها جای گرفته، معروف منکر شده و منکر معروف گشته است.

۱۰۵۸- «یکون هم الناس بطونهم و فروجهم، فلا یبالون بما أكلوا و لا بما نکحوا» .

«هم و غم مردم به تأمین خواسته های شکم و زیر شکم انحصار می یابد، دیگر اهمیت نمی دهند که آنچه می خورند حلال است یا حرام؟ و آنچه رابطه برقرار می کنند مشروع است یا نامشروع؟!» .

دقیقا همچون عصر ما! .

۱۰۵۹- «لا یکون ذلک إلا علی رأس شرار الناس!»

«و آن حادثه پرشکوه برای بدترین مردمان پیش می آید» .

ای مصلح جهانی دیگر منتظر چه هستی؟! مگر تو نیز در حق ما

حسن ظنّ داری و ما را از بدترین مردمان به شمار نمی آوری؟! تو که از اعمال ما آگاهی و ما را بهتر از خود ما می شناسی! .

امام رضا (ع) می فرماید:

۱۰۶۰- «إذا اشتدّت الحاجه و الفاقه، و أنكر النَّاس بعضهم.

یاتی الرَّجُل أخاه فی حاجته، فیلقاه بغير الوجه الذی کان یلقاه فیهِ، و یكلّمه بغير الکلام الذی کان یكلّمه!». .

«هنگامی که نیازها و گرفتاریها فراوان شود، مردم همدیگر را شناسند، انسان برای استمداد به نزد برادرش برود و او را در قیافه دیگری جز آنچه هست بیابد و با او با لحن دیگری سخن بگوید» .

از امام باقر (ع) و از جناب محمّد حنفیه (پسر گرامی امیر مؤمنان علیه السلام) به تعبیر زیر نقل شده است:

۱۰۶۱- «و إذا رأیت الحاجه و الفاقه قد کثرتا، و أنکر بعضهم بعضا، فصار الرَّجُل یأتی أخاه فیسألُه الحاجه، فینظر إلیه بغير الوجه الذی کان ینظر إلیه، و یكلّمه بغير اللسان الذی کان یكلّمه به، فانتظروا أمر الله!». .

«هنگامی که نیازها فراوان شود، مردم همدیگر را شناسند، انسان برای استمداد به برادرش مراجعه کند، ولی برادرش به غیر آنچه همواره نگاه می کرد به او نگاه کند، و به جز آنچه همواره با او سخن می گفت، با وی سخن بگوید، در چنین زمانی منتظر فرج ما باشید» .

آری وقت آن رسیده است که ما در انتظار فرج قائم آل محمّد (ص) دقیقه شماری کنیم، دیگر نیازها و نیازمندیها مرتفع گردد و صلح و صفا و بی نیازی بر پهنه گیتی حکمفرما شود و ما بگوئیم: الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ.

۱۰۶۲- «اما این را بدان که در ایام آخر، زمانهای سخت پدید خواهد آمد. زیرا که مردمان خودپرست خواهند بود و طماع و لاف زن و متکبر و بدگو و نامطیع والدین و ناسپاس و ناپاک، و بی الفت و کینه توز و غیبت گر و ناپرهیز و بی مرّوت و متنفر از نیکوئی، و خیانت کار و تندمزاج و مغرور، که عشرت را بیشتر از خدا دوست می دارند. که صورت دینداری دارند لیکن قوّت آنرا انکار می کنند».

و اینک پس از نقل کلیات، به تفصیل آنها می پردازیم:

ص: ۷۳۱

- مؤمنون: ۱۱۵.

- صحیح بخاری، جلد ۳ صفحه ۴۹.

- منتخب الاثر صفحه ۴۳۸.

- نهج الفصاحه، جلد ۲ صفحه ۳۷۲.

- نهج الفصاحه، جلد ۲ صفحه ۴۷۰ و بشاره الاسلام صفحه ۲۷.

- بشاره الاسلام صفحه ۲۶.

- نهج الفصاحه، جلد ۲ صفحه ۵۰۰.

- نهج الفصاحه، جلد ۲ صفحه ۵۵۷ و الزام النَّاصِب صفحه ۱۸۲.

- نهج الفصاحه، جلد ۲ صفحه ۵۰۰ و ۵۱۷.

- نهج الفصاحه، جلد ۲ صفحه ۶۴۶.

- منتخب الاثر صفحه ۴۲۶، بحار الانوار جلد ۵۲ صفحه ۱۹۰ و بشاره الاسلام صفحه ۷۵.

- نهج الفصاحه، جلد ۱ صفحه ۱۹۷ و الامام المهدي صفحه ۲۱۹.

- نهج الفصاحه، جلد ۱ صفحه ۴۲.

- نهج الفصاحه، جلد ۱ صفحه ۲۱۶ و جلد ۲ صفحه ۵۱۰.

- غيبت شيخ طوسي صفحه ۲۰۶، بحار الانوار جلد ۵۲ صفحه ۱۰۱، غيبت نعماني صفحه ۱۱۰ و الزام النَّاصِب صفحه ۷۹.

- الحاوي للفتاوى جلد ۲ صفحه ۱۵۹ و منتخب الاثر صفحه ۴۳۷.

- غيبت شيخ طوسي صفحه ۲۰۶، بحار الانوار جلد ۵۲ صفحه ۱۳۸ و الامام المهدي صفحه ۹۶.

- بحار الانوار جلد ۵۲ صفحه ۱۳۹.

- الامام المهدي صفحه ۱۵۸.

-الزام النَّاصب صفحه ٦٤ و ١٨٢.

-بشاره الاسلام صفحه ٧٥ و الزام النَّاصب صفحه ١٩٥.

-منتخب الاثر صفحه ٤٣٧، بشاره الاسلام صفحه ٢٥، الزام النَّاصب صفحه ١٨٢ و ١٩٥، نهج الفصاحه، جلد ٢ صفحه ٥١٩ و نهج البلاغه صبحى صالح صفحه ١٥٧.

ص: ٧٣٣

-منتخب الاثر صفحه ٤٣٧ و نهج البلاغه صبحى صالح صفحه ١٥٧.

-الزام التائب صفحه ١٨٢.

-تحف العقول صفحه ٤٣ و بشاره الاسلام صفحه ١٣٢.

-بشاره الاسلام صفحه ١٣٤، منتخب الاثر صفحه ٤٣١ و بحار الانوار جلد ٥٢ صفحه ٢٥٩.

-منتخب الاثر صفحه ٤٣٨.

-الزام التائب صفحه ١٨٢.

-منتخب الاثر صفحه ٤٣١، بشاره الاسلام صفحه ١٣٤، الزام التائب صفحه ١٨٤ و بحار الانوار جلد ٥٢ صفحه ٢٥٩.

-الزام التائب صفحه ١٨١، بحار الانوار جلد ٥٢ صفحه ٢٦٣ و بشاره الاسلام صفحه ٢٣.

-بحار الانوار جلد ٥٢ صفحه ٢٥٦، ٦٣ و ٢٦٣، المهدي صفحه ١٩٩، بشاره الاسلام صفحه ١٣٢، الامام المهدي صفحه ٢١٩ و

الزام التائب صفحه ١٨١ و ١٨٣.

-منتخب الاثر صفحه ٤٣٧ و كشكول شيخ بهائي صفحه ٥٨٠.

-الامام المهدي صفحه ٢١٩، مشير الأخران صفحه ٢٩٨ و بشاره الاسلام صفحه ١٣٣.

-الزام التائب صفحه ١٨١، بحار الانوار جلد ٥٢ صفحه ٢٦٤ و بشاره الاسلام صفحه ٢٣.

-معاني الاخبار صفحه ٣٠١ و الزام التائب صفحه ٢١.

-بحار الانوار جلد ٥٢ صفحه ٢٥٩، بشاره الاسلام صفحه ٣٢ و الزام التائب صفحه ١٨٢.

-الزام التائب صفحه ١٨٤ و بشاره الاسلام صفحه ١٣٤.

-تحف العقول صفحه ٣١، بشاره الاسلام صفحه ٢٢، ٤٤ و ١٣٣ و بحار الانوار جلد ٥٢ صفحه ٢٥٩ و ٢٦٣.

-بحار الانوار جلد ٥٢ صفحه ٢٦٤، بشاره الاسلام صفحه ٢٣ و ١٣٢ و الزام التائب صفحه ١٨٣.

-مسند احمد حنبل جلد ٢ صفحه ٤١٨.

-منتخب الاثر صفحه ٤٣٠، بحار الانوار جلد ٥٢ صفحه ٢٥٧، بشاره الاسلام صفحه ١٣٢ و الزام التائب صفحه ١٨٣.

-بشاره الاسلام صفحه ١٣٥، الزام النَّاصب صفحه ١٨٤ و بحار الانوار جلد ٥٢ صفحه ٢٦٠.

-منتخب الاثر صفحه ٤٣١، بحار الانوار جلد ٥٢ صفحه ٢٥٩، بشاره الاسلام صفحه ١٣٤ و الامام المهدي صفحه ٢١٩.

-بشاره الاسلام صفحه ٧٦.

-تحف العقول صفحه ٤٤.

-بحار الانوار جلد ٥٢ صفحه ٢٦٤ و الزام النَّاصب صفحه ١٨٥.

-الزام النَّاصب صفحه ١٨٢.

-مؤمنون:١١٦.

-الزام النَّاصب صفحه ١٨٢، منتخب الاثر صفحه ٤٣٣، بشاره الاسلام صفحه ٢٦، المهدي صفحه ١٩٩ و نور الابصار صفحه ١٧٢.

-صحيح مسلم جلد ٨ صفحه ٥٧، نهج الفصاحه، جلد ٢ صفحه ٤٧١، الملاحم و الفتن صفحه

ص:٧٣٤

١٠٧، ٧٧ و ١٣٢ و بحار الانوار جلد ٥٣ صفحه ١٤٠.

-بحار الانوار جلد ٥٢ صفحه ٢٥٩، بشاره الاسلام صفحه ١٣٢، منتخب الاثر صفحه ٤٣١ و الزام النَّاصب صفحه ١٨٤.

-منتخب الاثر صفحه ٢٩٣ و ٤٢٩، بحار الانوار جلد ٥٢ صفحه ٢٥٦ و ٢٦٤ و بشاره الاسلام صفحه ٢٣.

-نهج الفصاحه، جلد ٢ صفحه ٥٢٨.

-بحار الانوار جلد ٥٢ صفحه ٢٦٥.

-بشاره الاسلام صفحه ٦٦ و ٢٥، منتخب الاثر صفحه ٤٣٧، غيبت نعماني صفحه ١٤٨، بحار الانوار جلد ٥٢ صفحه ٢٦٥ و ٢٧٨ و المهدي صفحه ١٩٩.

-اعلام الوري صفحه ٤٣١، كشف الغمّه جلد ٣ صفحه ٣٢٤، منتخب الاثر صفحه ٤٢٨، بشاره الاسلام صفحه ٤٤، ٧٦ و ٩٩، المهدي صفحه ١٩٩، بحار الانوار جلد ٥٢ صفحه ١٩٢، نور الابصار صفحه ١٧٢، مثير الاحزان صفحه ٢٩٨، الزام النَّاصب صفحه ١٨٠ و الامام المهدي صفحه ٢٢٧.

-الزام النَّاصب صفحه ١٨٠.

-المهدي صفحه ١٩٩، بحار الانوار جلد ٥٢ صفحه ٢٥٧، بشاره الاسلام صفحه ٤٤، الامام المهدي صفحه ٢١٩ و الزام النَّاصب صفحه ١٨١.

-بحار الانوار جلد ٥٢ صفحه ٢٥٩، منتخب الاثر صفحه ٤٣١، الزام النَّاصب صفحه ١٨٤ و بشاره الاسلام صفحه ١٣٤.

-غيبت نعماني صفحه ١٤٨، بحار الانوار جلد ٥٢ صفحه ٢٤٥، الزام النَّاصب صفحه ٢٣، بشاره الاسلام صفحه ٢٧ و منتخب الاثر صفحه ٤٣٢.

-نهج البلاغه صبحي صالح صفحه ١٥٧ و منتخب الاثر صفحه ٤٣٧.

-بشاره الاسلام صفحه ٧٦ و الزام النَّاصب صفحه ١٩٥.

-الزام النَّاصب صفحه ١٩٥.

-الزام النَّاصب صفحه ١٨٤.

-منتخب الاثر صفحه ٤٢٨، بحار الانوار جلد ٥٢ صفحه ٢٥٦، بشاره الاسلام صفحه ١٣٢ و الزام النَّاصب صفحه ١٨٣.

-الزام النَّاصب صفحه ١٩٥.

-بشاره الاسلام صفحه ٢٧ و ٧٦.

-الملاحم و الفتن صفحه ١٠٨.

-همان مدرک صفحه ١٤٤.

-الحاوی للفتاوی جلد ٢ صفحه ١٥٢ و الملاحم و الفتن صفحه ٥٠.

-الزام التائب صفحه ١٩٧.

-بشاره الاسلام صفحه ١٨٠.

-منتخب الاثر صفحه ٤٤١.

-بحار الانوار جلد ٥٢ صفحه ٢٤٤، بشاره الاسلام صفحه ٨٧ و الزام التائب صفحه ١٧٨.

-بحار الانوار جلد ٥٢ صفحه ٢٥٧، الزام التائب صفحه ١٨١، منتخب الاثر صفحه ٤٣٤ و

ص:٧٣٥

-بشاره الاسلام صفحه ٢٣.

-بشاره الاسلام صفحه ١٣٣.

-بشاره الاسلام صفحه ٢٧٨.

-بشاره الاسلام صفحه ١٣٢، بحار الانوار جلد ٥٢ صفحه ٢٦٣ و منتخب الاثر صفحه ٢٦٣.

-الزام النَّاصِب صفحه ١٨٣.

-منتخب الاثر صفحه ٣٤٨ و بشاره الاسلام صفحه ١٣٣.

-منتخب الاثر صفحه ٤٢٩، بحار الانوار جلد ٥٢ صفحه ٢٥٦ و الزام النَّاصِب صفحه ١٨٣.

-بحار الانوار جلد ٥٢ صفحه ٢٦٤ و بشاره الاسلام صفحه ٧٦ و ١٣٢.

-بشاره الاسلام صفحه ٧٥ و الزام النَّاصِب صفحه ١٩٤.

-الزام النَّاصِب صفحه ١٨٤، منتخب الاثر صفحه ٤٣١، بحار الانوار جلد ٥٢ صفحه ٢٦٠ و بشاره الاسلام صفحه ١٣٥.

-مسند احمد حنبل جلد ٢ صفحه ٤١٨.

-الزام النَّاصِب صفحه ١٨٤ و بشاره الاسلام صفحه ١٣٤ و ٢٥٩.

-بشاره الاسلام صفحه ٢٥.

-الزام النَّاصِب صفحه ١٨٣، منتخب الاثر صفحه ٤٣٠، بحار الانوار جلد ٥٢ صفحه ٢٥٨ و تحف العقول صفحه ٤٣.

-بشاره الاسلام صفحه ١٣٢ و الزام النَّاصِب صفحه ١٨٣.

-الزام النَّاصِب صفحه ١٨٣، منتخب الاثر صفحه ٤٣٠ و بحار الانوار جلد ٥٢ صفحه ٢٥٨.

-بحار الانوار جلد ٥٢ صفحه ٢٥٦، بشاره الاسلام صفحه ١٣٣ و الزام النَّاصِب صفحه ١٨٣.

-بشاره الاسلام صفحه ٢٣، ٤٤ و ١٣١، منتخب الاثر صفحه ٤٢٨، بحار الانوار جلد ٥٢ صفحه ١٩٣ و ٢٥٦، الزام النَّاصِب صفحه

١٨٣ و الامام المهدي صفحه ٢١٩.

-الزام النَّاصِب صفحه ١٨٣، بحار الانوار جلد ٥٢ صفحه ٢٢٨ و ٢٥٨ و بشاره الاسلام صفحه ٤٧ و ١٢٣.

-منتخب الاثر صفحه ۴۳۲، بشاره الاسلام صفحه ۱۳۵، الزام النَّاصِب صفحه ۱۸۴ و بحار الانوار جلد ۵۲ صفحه ۲۶۰.

-غیبت شیخ طوسی صفحه ۲۷۶، اصول کافی جلد ۱ صفحه ۳۳۳، بحار الانوار جلد ۵۲ صفحه ۹۳، اعلام الوری صفحه ۴۰۴، صحیح مسلم جلد ۸ صفحه ۲۰۸، الصَّواعق المحرقة صفحه ۱۶۳، ینابیع الموده جلد ۳ صفحه ۹۰، المهدی صفحه ۳۱، صحیح بخاری جلد ۹ صفحه ۴۹ و اسعاف الرَّاغِبِین صفحه ۱۳۹.

-بشاره الاسلام صفحه ۱۰۴ و ۱۰۸، الزام النَّاصِب صفحه ۱۷۵ و بحار الانوار جلد ۵۲ صفحه ۱۸۵.

-غیبت نعمانی صفحه ۱۵۶، بحار الانوار جلد ۵۲ صفحه ۲۷۰ و بشاره الاسلام صفحه ۱۸۳.

-رسالة دَوْم پو لس رسول به تیموتاؤس، باب سَوْم بندهای ۱-۵.

ص: ۷۳۶

الف-سیمای مردان در آخر الزمان

پیامبر اکرم (ص) می فرماید:

۱۰۶۳- «إِذَا كُنْتَ فِي عَشْرِينَ رَجُلًا أَوْ أَقَلَّ أَوْ أَكْثَرَ، فَتَصَفَّحْتَ وَجُوهَهُمْ فَلَمْ تَرَفِيهِمْ رَجُلًا يَهَابُ فِي اللَّهِ، فَاعْلَمْ أَنَّ الْأَمْرَ قَدْ قَرُبَ!»

«هنگامی که در میان بیست نفر، کمتر یا بیشتر از مردان باشی و در چهره های آنها دقت کنی، و حتی یک نفر هم در میان آنها پیدا نکنی که برای خدا از او بترسند، بدان که امر فرج نزدیک شده است.»

در میان ۲۰ نفر، ۲۰۰ نفر، ۲۰۰۰ نفر، یک نفر پیدا کنید که برای خدا از او بترسند، یعنی او کسی باشد که امر به معروف و نهی از منکر کند، نفوذ کلمه داشته باشد، مردم حریم او را نگه بدارند و برای خدا از او بترسند و در حضور او مرتکب گناه نشوند! . با کمال تأسف چنین فردی در میان صدها و هزارها نفر در عصر ما یافت نمی شود، کجا رسد که در میان ۲۰ نفر پیدا شود.

امروز همه ترسها از توپ و تفنگ است و احیانا از پول و مقام. و این بسیار تأسف انگیز است. زیرا مردان، مسئول اهل و عیال خود هستند و مسئولیت اولاد و نواده های خود را به عهده دارند. هنگامی که آنها در برابر انحراف جوانان بی تفاوت باشند، از اشتباهات فرزندان چشم پوشند و در تأمین خواسته های نفسانی همسرانشان کوشا باشند، خود در گستاخی جوانان سهیم هستند و با بی تفاوتی خود فرزندانشان را به این روز سیاه انداخته اند. هر فساد و تباهی در جامعه باشد، رجال جامعه از آن مسئول هستند، زیرا تنها آنها هستند که وظیفه پرورش جامعه را بر عهده دارند و هرگونه فساد پیدا شود از ضعف تربیتی آنها ناشی می باشد.

ناگفته پیداست که رسول گرامی اسلامی (ص) هرچه بگوید، از منطق وحی سخن می گوید، و حتی یک کلمه از خود سخن نمی گوید، چنانکه فرزندان معصوم او نیز هرچه بگویند از جدّ بزرگوارشان نقل می کنند. و اینک به دیگر اوصاف مردان این زمان از زبان پیامبر گرامی اسلامی (ص):

۱۰۶۴- «ما ترك بعدى فتنه أضّر على الرجال من النساء!». .

«بعد از عصر من هیچ فتنه ای برای مردان پیش نمی آید که زیانبارتر از فتنه ای باشد که از ناحیه زنان می رسد» .

حدیث بعدی آنرا تفسیر می کند:

۱۰۶۵- «هلكت الرجال حين أطاعت النساء!». .

«مردانی که از زنان اطاعت کنند هلاک می شوند» .

در اینجا نگارنده لزومی نمی بیند که از بانوان محترم پوزش بطلبد، زیرا پرواضح است که منظور رسول اکرم (ص) پیروی مردان از زنان هوسران در زمینه تأمین امیال نفسانی آنهاست، و گرنه زندهای بافضیلت خود اسوه و الگوی فرزندان می باشند و شریک زندگی همسران. احادیث بعدی نیز این معنی را روشن می کند:

۱۰۶۶- «ما أخاف على أمتي فتنه أخوف من النساء و الخمر!». .

«در مورد اّمت خود، از هیچ فتنه ای چون زنها و مشروبات الکلی اندیشناک نیستم» .

۱۰۶۷- «أخوف ما أخاف عليكم فتنه السراء من قبل النساء إذا تسورن الذهب، و أتعبن الغني، و كلفن الفقير ما لا يجد!». .

«بیشترین چیزی که در مورد شما از آن بیمناکم، فتنه نامرئی زنان است، و آن هنگامی است که غرق در طلا شوند، پولدار را به زحمت بیندازند، و بی پول را به چیزی که قدرت ندارد وادار سازند» .

«فتنه سّرا» که در این حدیث تعبیر شده معانی مختلفی می دهد که از آن جمله است: فتنه جانکاه، فتنه غرورانگیز و فتنه نامرئی، که همه این معانی در مورد زنان صادق است و نتایج شوم این فتنه را در جامعه خود به شدت احساس می کنیم. همین فتنه ها، اندیشه و بینش مردان را پاک ر بوده، به صورت بتهای رؤیائی مردان درآمده اند، که تمام همّ و غمّشان تأمین خواسته های آنهاست، نه

برای اینکه شریک زندگی آنها باشند، بلکه برای اینکه عروسک و بازیچه های آنها هستند! و به تعبیر روشنتر، وسیله اشباع غرائز حیوانی آنهاند! .

۱۰۶۸- «يطیع الزّجل زوجته، و یعیسی والديه، و یسعی فی هلاک أخیه، و یجفو جاره، و یقطع رحمه، و ترتفع أصوات الفجّار!»

«مرد از همسرش اطاعت می کند ولی پدر و مادرش را نافرمانی می کند و برای به هلاکت رسانیدن برادرش تلاش می کند، به همسایه اش ستم روا می دارد و پیوند خویشاوندی را قطع می کند و صدای فاجران بلند می شوند» .

(شاید منظور از بلند شدن صدای فاجران، طنین انداختن صدای خواننده ها و نوازنده ها در فضای ممالک اسلامی باشد، و شاید منظور این باشد که دوران، دوران فاجران است و صدای آنها بلند است و دیوار مؤمنان کوتاه) .

۱۰۶۹- «یکون الزّجل همّه بطنه، و قبلته زوجته، و دینه دراهمه!» .

«تمام همت یک مرد شکم او خواهد بود، و قبله اش همسر او، و دینش درهم و دینار او» .

آنگاه از فتنه «مخنث» مستقلاً بحث کرده می فرماید:

۱۰۷۰- «لعن الله الزّجل یلبس لبسه المرأه، و المرأه تلبس لبسه الزّجل!» .

«خداوند لعنت کند مردی را که جامه زن به تن کند، و زنی را که جامه مرد بپوشد» .

۱۰۷۱- «لعن الله المخنثین من الرجال، و المترجلات من النساء!» .

«خداوند لعنت کند مردان مخنث را، و زنان مترجل را» .

احادیث بعدی منظور از «مخنث» و «مترجل» را روشن می سازد.

۱۰۷۲- «إِذَا اسْتَعْمَلَ السَّفَهَاءُ، وَ شَاوَرُوا النِّسَاءَ» .

«هنگامی که نابخردان بر سر کار باشند و زنها مورد مشورت قرار گیرند» .

آنگاه از مخنث و مترجل به صراحت گفتگو کرده می فرماید:

۱۰۷۳- «إِذَا رَكِبَ الذَّكَورَ الذَّكَورُ، وَ الْإِنَاثُ الْإِنَاثُ!» .

«هنگامی که مردها با مردان درآمیزند و زنها با یکدیگر» !! .

۱۰۷۴- «إِذَا اِكْتَفَى الرَّجَالُ بِالرِّجَالِ، وَ النِّسَاءُ بِالنِّسَاءِ!» .

«هنگامی که مردان به مردان بسنده کنند و زنان به زنان» !! .

۱۰۷۵- «تَنَكَّحَ الْأَرْحَامُ وَ يَكْتَفِي بِهِنَّ!» .

«هنگامی که با خویشان درآمیزند و به آن بسنده کنند» !!! .

۱۰۷۶- «تَنَكَّحَ الْبُهَائِمُ!!» .

«هنگامی که با چهارپایان درآمیزند» .

۱۰۷۷- «إِذَا رَأَيْتَ الرَّجُلَ يَعْطِرُ عَلَيَّ إِتْيَانَ النِّسَاءِ!» .

«هنگامی که مرد برای آمیزش با زنان سرزنش قرار بگیرد» ! .

۱۰۷۸- «إِذَا صَارَ الْغُلَامُ يَعْطِي مَا تَعْطِي الْمَرْأَةَ! . يَعْطِي قَفَاهُ لِمَنْ ابْتَغَى!!» .

«هنگامی که پسر چون یک زن خود را در اختیار مشتری قرار دهد» ! .

۱۰۷۹- «يَتَسَمَّنُ الرَّجَالُ لِلرِّجَالِ، وَ النِّسَاءُ لِلنِّسَاءِ!» .

«مردان برای مردان آرایش کنند و زنان برای زنان» !! .

۱۰۸۰- «يُزَفُّ الرَّجَالُ لِلرِّجَالِ كَمَا تُزَفُّ الْمَرْأَةُ لِرُجُلِهَا!!» .

«مردان با مردان زفاف کنند، آنچنانکه عروس با داماد زفاف می کند» !! .

ای پروردگار دانا و توانا! به تو پناه می بریم از اینکه دچار آتش خشم تو شویم، ای رسول گرامی اسلام! همه این فجایع شرم آور تحقق یافته، دیگر کسی نمی تواند وقوع آنها را انکار کند، در صورتی که تا عصر ما کسی نمی توانست امکان آنرا باور کند! آنچه تا دیروز غیرممکن به نظر می رسید، امروز جامه عمل پوشیده است! با کمال وقاحت، دادگاه دانمارک ازدواج دو پسر را با یکدیگر پذیرفت و سند ازدواج صادر کرد!!، و چند کشور غربی دیگر آنرا پذیرفت و مدتها مجلات مزدور اروپا از مزایای ازدواج پسران با یکدیگر سخن گفتند!!!.

این فاجعه تنفرانگیز که تا نیمه قرن بیستم تحقق نیافته بود و کسی حاضر نبود امکان آنرا بپذیرد و با کمال تأسف و تعجب در عصر ما تحقق یافت، در حدیث فوق با صراحت کامل بیان شده و در احادیث دیگری با تفصیلات بیشتری آمده است، که به چند نمونه آن اشاره می کنیم:

۱۰۸۱- «یتمشط الرجل كما تمشط المرأة لزوجها، و يعطى الرجال الأموال على فروجهم. و يتنافس في الرجل و يغار عليه من الرجال، و يبذل في سبيله النفس و المال!!!» .

«مرد برای مرد شانه می زند و آرایش می کند، آنچنانکه زن برای همسرش شانه می زند و خود را می آراید، مردان برای این کار اجرت می گیرند، و گاهی مورد رقابت طالبین واقع می شوند، و گاهی مرد ناموس مرد می شود و برای او غیرت به خرج می دهد و در راه او از بذل جان و مال دریغ نمی کند»! .

۱۰۸۲- «تحلی ذکور امتی بالذهب، و یلبسون الحریر و الدیباج، و یتخذون جلود النمر. فهناك يكثر المطر، و يقل الثبات و الخیر، و تكثر الهزات» .

«مردان امت من با طلا آرایش می کنند، حریر و دیبا می پوشند، و از پوست پلنگ برای خود جامه درست می کنند، در چنین زمانی باران بسیار می بارد ولی خیر و برکت کم می شود و زلزله فراوان می گردد» .

۱۰۸۳- «تكون معيشة الرجل من دبره، و معيشة المرأة من فرجها!» .

«مرد برای تأمین زندگی خودفروشی می کند و زن نیز»! .

۱۰۸۴- «عندها یغار علی الغلام کما یغار علی الجاریه فی بیت أهلها» .

«در آن زمان برای پسر همچون دختری خانه دار غیرت ورزیده می شود»! .

۱۰۸۵- «کأنک بالدنیا لم تکن إذا ضیعت أمتی الصیلاه، و اتبعت الشّهوات، و غلت الأسعار، و کثر اللّواط، و زخرفت جدران الدّور و رفع بناء القصور، و رکبوا جلود الثّمور، و أکلوا المأثور، و لبسوا الحبور، و صارت المباهاه بالمعصیه!!» .

«دنیا را در برابر دیدگانت مجسم کن: هنگامی که امت من نماز را ضایع کنند، از شهوات پیروی کنند، قیمتها بالا رود، همجنس بازی شایع شود، دیوارهای منازل تزئین گردد، کاخها و ساختمانها بلند ساخته شود، بر پوستهای پلنگان سوار شوند، آنچه بیابند بخورند، زیورآلات بپوشند و معصیت به صورت وسیله مباهات و فخرفروشی در آید» .

در حدیثی از پوشیدن پوست پلنگ گفتگو شده که به صورت رائج عملی شده است و در این حدیث نیز از سوار شدن بر پوست پلنگ بحث شده، آن نیز تا حدی عملی شده، در خانه ها و در ماشینها روی پوستهای پلنگ می نشینیم، و آنچه از حلال و حرام می یابیم می خوریم، حتی گوشتهای منجمد وارداتی از کشورهای غیراسلامی که در حکم میته است در بازار مسلمانان عرضه می شود و سازمانهای دفاع از حقوق هم جنس بازان تشکیل می گردد، و گناهان وسیله مباهات و فخرفروشی و نشانه روشنفکری و تمدن شده است.

۱۰۸۶- «سیأتی بعدی أقوام، یا کلون طیب الطّعام و ألوانها، و یرکبون الدّوابّ، و یتزینون بزینه المرأه لزوجها، و یتبرجون تبرج النساء، و زیهم مثل زی ملوک جبابره! . هم منافقو هذه الأئمّه فی آخر الزّمان، شاربوا القهوات، لا عبون بالکعب، راکبون للشّهوات، تارکون للجماعات، راقدون عن العتمات، مفرّطون بالغدوات مثلهم کمثل الدّفلی: زهرتها حسنه و

طعمها مَرَّ!!! کلامهم الحکمه، و أعمالهم داء لا یقبل الدّواء!!!» .

«بعد از من اقوامی می آیند که غذاهای بسیار لذیذ و رنگارنگ می خورند، بر مرکبها سوار می شوند، همچون زنی که برای شوهرش آرایش کند آرایش می کنند، همچون زنها خودنمایی می کنند، سیمای آنها چون پادشاهانی طغیانگر است، آنها منافقین امت در آخر الزّمان هستند که مشروب می خورند، قمار می بازند، از خواسته های نفس پیروی می کنند، از نماز جماعت دوری می گزینند، به هنگام شب زنده داری می خوابند، و در مورد نماز صبح سستی می کنند، مثل آنها مثل درخت «دفلی» است که شکوفه ای بسیار زیبا و طعمی بسیار تلخ دارد، گفتارشان حکیمانه و کردارشان بیمارگونه است و بیماری شان علاج ناپذیر» .

فرازهای حدیث بسیار روشن است و نیازی به توضیح ندارد، فقط اشاره می کنیم که از مرکبهای آخر الزّمان «دواب» تعبیر کرده، و آن به معنای جنبنده است و شامل همه مرکبهای عصر حاضر از ماشین و قطار و هواپیما می شود، که «دیب» در لغت به معنای: حرکت و سرعت است، و هر جنبنده سریع را شامل می شود.

و اینک نمونه هائی از کلمات گرانقدر امیر مؤمنان (ع) را در اینجا می آوریم و از دیگر معصومین در این بخش کمتر نقل می کنیم، زیرا بیشتر احادیث دیگر معصومین علیهم السلام شبیه فرمایشات جدّ بزرگوارشان می باشد.

امیر مؤمنان (ع) می فرماید:

پیشوای پرهیزکاران مردم آخر الزّمان را آنچنان توصیف کرده، که گوئی در قرن بیستم زندگی می کند و بر تمام اسرار مردم این عصر واقف است. و اینک فرازهایی از سخنان آن بزرگوار:

۱۰۸۷- «و یری الرّجل من زوجته القبیح فلا ینهاها، و لا یردّها عنه، و یأخذ ما تاتی من کدّ فرجها و من مفسد خدرها، حتّی لو نکحت طولاً و عرضاً لم ینهاها و لا یسمع ما وقع، فذاک هو الدّیوث» .

ص: ۷۴۳

«مرد از همسرش انحرافات جنسی را می بیند و اعتراض نمی کند، از آنچه از طریق خودفروشی به دست آورده می گیرد و می خورد، اگر انحراف سراسر وجودش را فراگیرد اعتراض نمی کند، به آنچه انجام می شود و در حقیقت گفته می شود گوش نمی دهد...» .

۱۰۸۸- «تَزَوُّجُ الْأَمْرَأَةِ بِالْأَمْرَأَةِ، وَ تَزَوُّجُ كَمَا تَزَوُّجُ الْعُرُوسِ إِلَى زَوْجِهَا» .

«زن با زن می آمیزد و همانند عروس که برای داماد آرایش کند برای یکدیگر آرایش می کنند» .

۱۰۸۹- «فَإِذَا كَانَ ذَلِكَ أَقْبَلَ عَلَيْهِمْ فَتَنَ لَا قَبْلَ لَهُمْ بِهَا!» .

«هنگامی که این اوصاف تحقق پذیرد، فتنه هائی برای آنها روی می آورد که تاب مقاومت ندارند» .

و اینک نزدیک نیم قرن است که این فتنه ها بر ما روی آورده، دیگر خواب آرامی نداریم، توپهای دشمن صهیونیستی ما (شیعیان جنوب لبنان) را از خواب بیدار می کند و هستی ما را بر باد می دهد.

۱۰۹۰- «إِذَا رَأَيْتَ الرَّجُلَ يَأْكُلُ مِنْ كَسْبِ امْرَأَتِهِ مِنَ الْفَجْرِ، يَعْلَمُ ذَلِكَ وَ يَقِيمُ عَلَيْهِ! . بَلْ يَكْرِي امْرَأَتَهُ وَ خَادِمَتَهُ وَ جَارِيَتَهُ، وَ يَرْضَى بِالذَّنَى مِنْ طَعَامِهِ وَ شَرَابِهِ وَ مِلْدَاتِهِ» .

«هنگامی که زن از راه نامشروع پول به دست آورد و مرد از درآمد او بخورد!، وضع نامطلوب او را بداند و با او زندگی کند!، زن و کنیز و دخترش را به کرایه بدهد و به لذایذ پست دنیا راضی شود!» .

شرم آور اینکه نمونه های آن در عصر ما یافت شده، آنهم نه در میان خانواده های فقیر که برای تأمین زندگی باشد، بلکه حتی در میان طبقه حاکمه در برخی از کشورها، که مافوق قانون هستند و قانون به کلبه های آنها راه ندارد!

۱۰۹۱- «وَ يَعْتَبِرُ الرَّجُلُ عَلَى صَوْنِ النِّسَاءِ!» .

«مرد را برای پوشیده نگه داشتن همسرش سرزنش می کنند» !! .

چقدر فراوانند مردان بافضیلتی که برای حجاب و عفت همسرانشان مورد سرزنش قرار می گیرند؟! و چقدر فراوانند زنان و دخترانی که علیرغم علاقه پدر و همسر به حجاب و پوشش اسلامی علاقه ای نشان نمی دهند؟! و چقدر فراوانند مردانی که از طرف مردم سهل انگار به سخت گیری متهم شده اند؟! و تنها جرمشان این بوده که از همسر و دختر خود خواهش کرده اند که لباس موقرتری بپوشند! و اگر خواهش روسری کرده باشند، در این صورت به ارتجاع و خرافه پرستی متهم می شوند!

۱۰۹۲- «ینفق الرجل من ماله فی غیر طاعه الله، فلا ینهی و لا یؤخذ علیه، و یمنع الیسیر فی طاعه الله» .

«مرد اموال فراوانی در راههای غیرمشروع خرج می کند و کسی به او اعتراض نمی کند، ولی از خرج پولی کم در راه خدا بازداشته می شود» .

همه پولداران به این مسئله مبتلا هستند.

امام صادق (ع) می فرماید:

۱۰۹۳- «... و رأیت الرجل إذا مرّ به یوم و لم یکسب فیهِ الذّنب العظیم، من فجور، أو بخص مکیال أو میزان، أو غشیان حرام أو شرب مسکر، کثیرا حزینا، یحسب أنّ ذلک الیوم علیه ضیعه من عمره» .

«هنگامی که بینی که اگر مردی یک روز گناه بزرگی انجام نداده باشد، از قبیل: فحشاء، کم فروشی، کلاهبرداری و شرب خمر، بسیار غمگین و اندوهگین می شود که گوئی آنروز عمرش تباه شده است» .

۱۰۹۴- «و رأیت الرجل معیشته من بخص المکیال و المیزان» .

«و می بینی که زندگی مرد از کم فروشی و تقلب تأمین می شود» .

از بدشانسی ماست که در عصر ما در میان هر گروه از طبقات مختلف

تَجَار و کسبه تعداد بسیار زیادی یافت می شود از کسانیکه پایه زندگی شان بر تقلب و حقه و خیانت استوار است و زندگی شان از این راه تأمین می شود؟! . و در ضمن روایت مفصلتری می فرماید:

۱۰۹۵- «... و رأیت الفسق قد ظهر و أکتفی الرجال بالرجال، و النساء بالنساء... و رأیت الرجال يتسمنون للرجال، و النساء، و رأیت الرجل معيشته من دبره، و معيشه المرأة من فرجها... و أعطوا الرجال الأموال علی فروجهم، و تنوفس فی الرجل، و تغایر علیه الرجال... و رأیت الرجل یعیّر علی إتيان النساء... و رأیت العقوق قد ظهر، و استخفّ بالوالدین و كانا من أسوأ الناس حالا عند الولد... و رأیت أعلام الحق قد درست، فکن علی حذر، و اطلب إلى الله التّجاه، و اعلم أنّ الناس فی سخط الله عزّ و جلّ، و إنّما یمهلهم لأمر یراد بهم فکن مترقباً، و اجتهد أن یراک الله عزّ و جلّ فی خلاف ما هم علیه» .

«و می بینی که گناهان علنی شده، مردان به مردان بسنده کرده، زنان با زنان درآمیخته، مردان برای مردها آرایش کرده، زنان برای زنها خود را آراسته، زندگی مرد از خودش تأمین می شود، زن نیز از خودفروشی تأمین معاش می کند، مردان اموال فراوانی در راه تأمین مسائل جنسی می پردازند، برای مرد نیز چون یک همسر غیرت و حسادت مبذول می شود، مرد برای آمیزش با جنس مخالف سرزنش می شود، عاق والدین شدن علنی شده، پدر و مادر در پیش فرزند خوار شمرده می شوند و از دیدگاه فرزند پست تر از هر فرد دیگر به شمار می آیند... و می بینی که نشانه های حق پوسیده شده است، در چنین زمانی از خشم خدا در حذر باش و از خدای تبارک و تعالی نجات بطلب، و بدانکه مردم مورد خشم و غضب پروردگار هستند و خداوند برای جهاتی به آنها مهلت می دهد، منتظر باش، و تلاش کن که خداوند ترا در وضعی برخلاف وضع آنها ببیند» .

و چقدر کمند آنها که منتظر و علاقمند نجات و رستگاری اند! .

- نهج الفصاحه، جلد ٢ صفحه ٥٣٣.
- نهج الفصاحه، جلد ٢ صفحه ٦٣٨.
- همان مدرک صفحه ٥٤٠.
- الحاوی للفتاوی جلد ٢ صفحه ١٣٨ و نهج الفصاحه، جلد ١ صفحه ٦١.
- الزام النَّاصِب صفحه ١٨١، بشاره الاسلام صفحه ٢٢ و ٧٦ و بحار الانوار جلد ٥٢ صفحه ٢٦٣.
- بشاره الاسلام صفحه ١٣٢.
- نهج الفصاحه، جلد ٢ صفحه ٤٧٣ و بشاره الاسلام صفحه ٢٣.
- نهج الفصاحه، جلد ٢ صفحه ٤٧٤.
- بشاره الاسلام صفحه ٤٤.
- كشف الغمّه جلد ٣ صفحه ٣٢٤، منتخب الاثر صفحه ٤٣٥ و المهدي صفحه ١٩٩ و ٢١٩.
- منتخب الاثر صفحه ٤٢٥، الزام النَّاصِب صفحه ١٨٢، ٦٤ و ١٩٥، بشاره الاسلام صفحه ٥، ٢٦، ٧٦ و ٩٩، الامام المهدي صفحه ٢١٧ و ٢٢٧، بحار الانوار جلد ٥ صفحه ٧٠ و جلد ٥٢ صفحه ١٩٢ و ٢٢٨ و اعلام الوری صفحه ٤٣٣.
- الزام النَّاصِب صفحه ١٨٣، بشاره الاسلام صفحه ١٣٣ و منتخب الاثر ٤٢٩.
- منتخب الاثر صفحه ٤٣٠.
- بحار الانوار جلد ٥٢ صفحه ٢٥٧، منتخب الاثر صفحه ٤٣٠ و بشاره الاسلام صفحه ١٣١-١٣٥.
- الزام النَّاصِب صفحه ١٨٣، منتخب الاثر صفحه ٤٢٩، بحار الانوار جلد ٥٢ صفحه ٢٥٧ و بشاره الاسلام صفحه ١٣٢.
- بحار الانوار جلد ٥٢ صفحه ٢٥٧، منتخب الاثر صفحه ٤٢٩ و بشاره الاسلام صفحه ١٣١.
- بشاره الاسلام صفحه ٧٦ و الزام النَّاصِب صفحه ١٢١ و ١٩٥.
- الزام النَّاصِب صفحه ١٨٣، بحار الانوار جلد ٥٢ صفحه ٢٥٧، بشاره الاسلام صفحه ١٣٣ و منتخب الاثر صفحه ٤٢٩.

-منتخب الاثر صفحه ٤٣١، الزام النَّاصب صفحه ١٨٢ و بشاره الاسلام صفحه ٢٢ و ٢٦.

ص: ٧٤٧

-بحار الانوار جلد ۵۲ صفحه ۲۵۷ و بشاره الاسلام صفحه ۱۳۳.

-منتخب الاثر صفحه ۴۳۳، بحار الانوار جلد ۵۲ صفحه ۲۵۷، الزام النَّاصب صفحه ۱۸۲ و بشاره الاسلام صفحه ۲۶.

-الامام المهدي صفحه ۲۱۹، منتخب الاثر صفحه ۴۳۱، بشاره الاسلام صفحه ۲۳ و الزام النَّاصب صفحه ۱۸۱.

-منتخب الاثر صفحه ۴۲۷ و الزام النَّاصب صفحه ۲۱.

-الزام النَّاصب صفحه ۱۹۵ و بشاره الاسلام صفحه ۷۷.

-همان مدرک پی نویس قبل

-بشاره الاسلام صفحه ۷۸.

-الزام النَّاصب صفحه ۱۸۳، منتخب الاثر صفحه ۴۳۰، بحار الانوار جلد ۵۲ صفحه ۲۵۷ و بشاره الاسلام صفحه ۱۳۲.

-بشاره الاسلام صفحه ۱۳۳ و الزام النَّاصب صفحه ۱۸۳.

-بحار الانوار جلد ۵۲ صفحه ۲۵۶، بشاره الاسلام صفحه ۱۳۲ و الزام النَّاصب صفحه ۱۸۳.

-منتخب الاثر صفحه ۴۳۱، الزام النَّاصب صفحه ۱۸۳، بشاره الاسلام صفحه ۱۳۳ و بحار الانوار جلد ۵۲ صفحه ۲۵۹.

-الزام النَّاصب صفحه ۱۸۳.

-بحار الانوار جلد ۵۲ صفحه ۲۵۶-۳۰۰، بشاره الاسلام صفحه ۱۳۱-۱۳۵، منتخب الاثر صفحه ۴۲۹، ۴۲۵ و ۴۳۲، الزام النَّاصب

صفحه ۱۸۳ و بحار الانوار جلد ۵۱ صفحه ۷۰ و المهدي صفحه ۲۱۷.

اشاره

اَمَّا زَن!

زن آخر الزمان!

بر احدی پوشیده نیست که اگر زن ارزش والای خود را بشناسد و به وظایف سنگین خود عمل کند، گرانباترین و درخشنده ترین ستارهٔ افق زندگی، و پراج ترین گوهر رشتهٔ هستی است، که پایه و اساس هر فضیلت است و بدون او رشتهٔ خانواده ها درهم گسسته، طومار جامعه درهم می پیچد، زیرا زن حلقهٔ اتصال و رمز تداوم نسل بشری است، که آن پاکترین بعد زندگی است.

اگر زنان یک جامعه از شناخت خویشتن ناتوان گردند و از صراط مستقیم منحرف شوند و به صورت چراگاه هوسهای مردان هوسران، و ابزار و ادوات تمایلات نفسانی افراد پست و بی اعتبار در آیند و از کرامت خدادادی خود تنزل نمایند، چنین جامعه ای در سراشیبی سقوط قرار گرفته، به زندگی حیوانی نزدیک شده است.

خداوند زن را گوهر گرانبھائی آفریده که همچون دیگر گوهرها در پوشش و محل امن بوده، به دور از چشم بدانندیشان مایهٔ درخشش کانون خانواده باشد. او نباید آنقدر تنزل کند که زیر نگاههای هر رهگذر چشم چرانی لگدمال گردد!! .

هنگامی که مسئلهٔ زن در این بخش بازگو می شود، فاتحهٔ رهائی جامعه خوانده می شود و دیگر امیدی به نجات نسل آینده از این بلائی خانمانسوز نیست، زیرا زن در عصر ما کرامت خود را فراموش کرده، تنها به زیبایی ظاهر پرداخته، همهٔ هم و غمش رسیدن به آرایش تن و در دام انداختن چند نگاه پست و جلب کردن چند چشم چران هوسران شده است!! . به کسیکه از جمالش گفتگو کند تمایل می کند، به کسی که در کمین عفتش سنگر گرفته باشد تسلیم می شود، در برابر چند جملهٔ فریبنده و به ظاهر آراسته، زانو می زند!! .

هنگامی که زن این چنین کرامت خود را فراموش کند، برای جامعه هیچ امیدی نمی ماند، زیرا حلقهٔ اتصالش درهم گسسته، و نصف شیرین جامعه که رمز بقای نسل بشری نیز هست، فاسد گشته و ارزش والای خود را از دست داده

است. با فساد این قشر دیگر امیدی به صلاح قشر دیگر نیست که فساد آنها ساری هست و به قشر دیگر نیز سرایت کرده، جامعه را به فساد می کشد.

عذر زن امروز در این ابتذال چیست؟ چرا جز به هوس و ولگردی نمی اندیشد؟! چرا کرامت و فضیلت خود را فراموش کرده است؟! چرا تلاش او منحصر به این شده که خود را به صورت مرد در آورد؟ مگر با تغییر لباس و پوشیدن جامهٔ مرد، تغییر جنسیت و تغییر ماهیت می دهد؟! .

مگر زنهای زمان ما نمی دانند که مردها نیازی به این ابتذال زنها ندارند، بلکه نیاز شدیدی به زنی دارند که کرامت خود را فراموش نکرده باشد و بتواند همسر خوبی برای شوهر خود، و مادر خوبی برای فرزندان و اسوه و الگوی خوبی برای جامعه اش باشد.

زنی که تمام برجستگیهای بدنش را در برابر دیدگان نسل چشم چران به نمایش گذاشته، دیگر جذبه ای ندارد، زیرا عادی شده، ارزان شده، نیازی به جستجو ندارد، در سر هر کوی و برزن به تعداد فراوان یافت می شود، دیگر آن شکوه، هیبت، کشش، کرامت و جذبهٔ زنهای عقیف را ندارد که دل مرد را تسخیر کند و دیدگان او را جلا دهد و زندگانی او را صفا بخشد و کانون خانواده را گرم کند و رشتهٔ اتصال و تداوم نسل بشری را محافظت کند! .

وضع رقت بار و مبتذل زن در عصر ما چیزی نبود که از نگاه نافذ رسول اکرم (ص) و اهل بیت طیب و طاهر آن سرور پوشیده بماند، بلکه به سان کسیکه با دیدگانی نافذ و قلبی بصیر در پایتختهای اروپا و آمریکا گشته باشد، وضع تأثرانگیز زن قرن بیستم را در میان کلمات گرانقدرش تشریح کرده، خطرات ناشی از آن را گوشزد نموده، امت اسلامی را از فرورفتن در این منجلاب فساد بیم داده است و اینک گوشه ای از کلمات دربار آن حضرت و اهل بیت عصمت و طهارت:

پیامبر اکرم (ص) می فرماید:

۱۰۹۶- «کیف بکم إذا فسدت نساؤکم، و فسق شبانکم، و لم

ص: ۷۵۰

تامروا بالمعروف، بل أمرتم بالمنكر ونهيتم عن المعروف، و إذا رأيتم المعروف منكرا، و المنكر معروفا؟! فقيل له: و يكون ذلك يا رسول الله؟ .

فقال: نعم، و شرّ من ذلك! .

«چگونه می شود حال شما هنگامی که زنهاى شما فاسد شوند و جوانان شما به فسق و فجور بگرايند، شما نیز به جای امر بمعروف، امر به منكر و نهی از معروف نمائيد!، معروف را منكر خيال کرده، منكر را معروف پنداريد؟! . پرسيدند: آیا چنین وضعی پیش خواهد آمد ای پیامبر اکرم (ص)؟! . فرمود: آری، و بدتر از آن!» .

آنگاه در توصیف زنهاى عصر ما که در آستانه ظهور و روزگار رهائی قرار گرفته ایم، چنین می فرماید:

۱۰۹۷- «إذا شاركت النساء أزواجهن في التجارة حرصا على الدنيا» .

«هنگامی که زنها برای طمع دنیا در دادوستد همسرانشان شرکت کنند» .

امروز تجارت زنان بسیار رایج است، برخی به صورت استقلالی و برخی به صورت مشارکت در تجارت همسرانشان به دادوستد اشتغال دارند.

۱۰۹۸- «يتشبه الرجال بالنساء و النساء بالرجال» .

«مردها خود را به صورت زن، و زنها خود را به صورت مرد درمی آورند» .

اگر ویژگیهای بدن دختران، چون ظرافت بدن و برجستگیهای مختلف آن نبود، بسیاری از دختران امروز با پسران اشتباه می شدند!

۱۰۹۹- «لعن الله المتشبهات من النساء بالرجال، و المتشبهين من الرجال بالنساء!» .

«لعنت خدا بر زنانیکه خود را به صورت مرد درمی آورند و مردانیکه خود را به صورت زن درمی آورند» .

زیرا آنها از ناموس خلقت و آئین فطرت بیرون رفته اند و نظام آفرینش را زیر پا نهاده، با سرشت خویش درافتاده اند.

۱۱۰۰- «إِذَا تَزَيَّنْتَ النِّسَاءُ بِثِيَابِ الرِّجَالِ، وَ سَلَبَ عَنْهُنَّ قِنَاعَ الْحَيَاءِ» .

«هنگامی که زنها جامهٔ مرد بپوشند و پوشش حیا از آنها گرفته شود» .

ما از مرحلهٔ جامهٔ جنس مخالف پوشیدن گذشته و فاتحهٔ پوشش حیا را خوانده ایم، امروز جامهٔ عفت و پوشش حیا نشانهٔ خرافه پرستی و علامت ارتجاع به شمار می آید.

۱۱۰۱- «لَعْنُ اللَّهِ الرَّجُلَةَ مِنَ النِّسَاءِ» .

«خداوند لعنت کند زنی را که خود را به صورت مرد جلوه می دهد» .

این لعنتی که از زبان پیامبر رحمت (ص) نثار زن معاصر شده، آیا چقدر از زنان عصر ما را شامل می شود؟! هنگامی وضع جامه پوشیدن زن معاصر را مشاهده می کنیم، با این شلوارهای تنگ، که تمام برجستگیهای بدن را به نمایش می گذارد، و با این کمربندهای پهن و زمخت که چگونه سفت و سخت به کمر بسته اند و با این پاپیونها و . . . کمتر می توان تشخیص داد که دختر است نه پسر! و بهتر می توان تشخیص داد که دائرهٔ لعنت از زبان رسول اکرم (ص) چقدر وسیع است! .

رسول اکرم (ص) در حدیث دیگری در این رابطه می فرماید: «هنگامی که قلنسوهای مشترک ظاهر شود زنا شایع می شود» . که منظور از قلنسو همین کلاههای مشترک است که دختر و پسر در کشور ما (لبنان) از آن استفاده می کنند.

دقیقا این کلمات از براهین قطعی بر نبوت رسول اکرم (ص) می باشد که از مطالبی که مردم عصر نبوت نمی توانستند باور کنند سخن گفته، و این گفته های متکی به وحی پس از گذشت چهارده قرن تمام، تحقق یافته است! .

در حدیث دیگری از زنان آخر الزمان بحث کرده می فرماید:

«هنگامی که زنهایی را دیدید که بر سرشان چون کوهان اشترانست، بدانید که نمازشان پذیرفته نمی شود.» .

این هم دقیقا تحقّق یافته است، زیرا برخی از زنها موهای سرشان را در قسمت پشت سرشان جمع کرده، به صورت کوهان شتر درآورده اند، و برخی دیگر کلاهی می گذارند که بی شباهت به کوهان نمی باشد.

در احادیث دیگری تعبیرات روشن تری بیان فرموده که منحصر با عصر ما تطبیق می کند و می توان آنرا نوید اختراع ماشین دانست، که از آن جمله است:

۱۱۰۲- «سیکون فی آخر اُمّتی رجال، یرکب نساؤهم علی سروج کأشباه الرّجال. یرکبون علی المیاثر حتّی یاتوا أبواب المساجد، نساؤهم کاسیات عاریات، علی رؤوسهنّ کأسنمه البخت العجاف، لا یجدن ریح الجنّه! فالعنوهنّ فإنّهنّ ملعونات» .

«در آخر اُمّت من مردانی پیدا می شوند که زنهایشان همچون مردها بر روی زینها سوار می شوند، در آن عصر بر فراز تشکها سوار می شوند و تا در مساجد می روند، زنانشان در عین لباس پوشیدن لخت و عور هستند و بر سرشان چیزی همانند کوهان اشتران لاغر است، آنها عطر بهشت را نمی شنوند. آنها را لعنت کنید که آنها از رحمت خدا بدور هستند.» .

واژه «میاثر» که در این حدیث به کار رفته، به معنای تشکهای نرم است که موقع نشستن بر روی آن ها حرکت کنند، درست مانند صندلیهای اتومبیلهای امروزی که بدلیل داشتن فنر موقع نشستن حرکت می کنند و موجب آسایش بیشتر مسافران می شوند.

تعبیر حدیث برای مردم عصر نبوّت بسیار لطیف است که می فرماید:

روی تشکهای نرم سوار شده تا در مساجد می آیند و در عصر ما افراد فراوانی از معتقدین به خدا و روز رستاخیز سوار اتومبیلها تا در مساجد می آیند.

تعبیر «کاسیات عاریات» نیز در عصر ما تحقّق یافته است، زیرا

«کاسیات» بمعنای جامه پوشان و «عاریات» به معنای لختهای عور می باشد که دو معنای متضاد است، ولی در عصر ما با پدید آمدن لباسهای توری و نایلونی این مفهوم نیز تحقق یافته است، و امروز تعداد بانوانی که با داشتن لباس، تمام بدنشان در معرض تماشاگران جلوه گر باشد بسیار زیاد است.

سوار شدن زنهای بر زینها نیز در عصر ما تحقق یافته است، زیرا اسب سواری یکی از ورزشهای مورد علاقه بانوان در عصر ماست، بامدادان پیش از آنکه ما برای نماز صبح بیدار شویم، آنها بر پشت اسبها در کرانه دریا جلب توجه می کنند و برخی از آنها برای وقت ورزش اسب سواری بیش از آنچه ما به وقت نماز صبح مقید باشیم؛ مقید هستند!.

۱۱۰۳- «إِذَا رَكِبَتْ ذَوَاتُ الْفُرُوجِ السَّرُوجِ، فَعَلِيهِنَّ مِنْ أُمَّتِي لَعْنَةُ اللَّهِ!». .

«هنگامی که زنهای بر زینها سوار شوند، برای چنین زنهای از امت من، لعنت خدا باد» .

برای چنین زنهای، جایزه ای برتر از لعنت پیامبر رحمت (ص) متصور نیست! .

۱۱۰۴- «لَا تَقُومُ السَّاعَةُ حَتَّى تَظْهَرَ ثِيَابُ تَلْبَسَهَا نِسَاءُ كَاسِيَاتٍ عَارِيَاتٍ، وَ تَعْلُو التَّحُوتِ الْوَعُولِ». .

«قیامت برپا نمی شود جز هنگامی که لباسی ساخته شود و زنهای آنها بپوشند که در عین لباس پوشیدن لخت و عور باشند، و اراذل و اوباش بر مردم شریف و آزاده برتری پیدا کنند» .

این لباسها هم اکنون از نایلون و امثال آن ساخته شده، و به جای اینکه بدن را بپوشانند، آنها بیشتر در معرض دید مردم قرار می دهند، این لباسها عیبی را نمی پوشانند و اصولاً نمی توان آنها لباس نامید.

رسول اکرم (ص) از زنان آخر الزمان «بهم» تعبیر فرموده که به معنای زنان خودرأی و خیره سر است که از کسی پند نپذیرند و از اشتباه خود برنگردند، و در لغت به بزه، بزغاله و گوساله ای گفته می شود که جدا از مادر به چرا بروند و در

دشت پراکنده شوند و حرف نشنوند.

۱۱۰۵- «یرفع العلم، و يظهر الجهل، و يشرب الخمر، و يفسو الزنا، و يقل الرجال حتى أن الخمسين امرأه فيهن رجل واحد!». .

«علم برداشته می شود، نادانی فراگیر می شود، زنا و مشروب خواری شایع می گردد، شمار مردها اندک می شود، تا جائی که گاهی میان پنجاه زن یک مرد یافت می شود» .

طبعاً این حدیث با جنگهای خانمانسوزی که در آستانه ظهور به وقوع می پیوندد، تحقق می یابد که شرح آنها در احادیث بعدی خواهد آمد.

رسول اکرم (ص) در حدیث دیگری از نابرابری مرد و زن، و ابتدال زن در اثر همین نابرابری سخن گفته، که فزای از آن را با پوزش از خوانندگان گرامی نقل می کنیم: «هنگامی که زن از کنار گروهی عبور می کند، یکی از آنها برمی خیزد و دامن او را بالا می زند، آنچنانکه دنبه گوسفند را بالا می زنند» !!! .

از تشبیه به گوسفند استفاده می شود که در مقابل این جسارت بزرگ، خونسردی نشان می دهند و اضطراب و اعتراضی ابراز نمی کنند!! .

هنگامی که بی بندوباری علامت تمدن و روشنفکری باشد، انتظاری جز آن نمی رود، چنانکه در حدیث آمده است: در آخر الزمان مرد و زن در کنار جاده (خیابان) درمی آمیزند، افراد باوقار به آنها می گویند: ای کاش مقداری از راه مردم کنار می رفتید!! .

با کمال تأسف این فاجعه در اروپا تحقق یافته است، خدا کند که به کشورهای ما صادر نشود تا برخی از مسلمان نماها به عنوان روشنفکری، گوی سبقت را از اروپائی ها ببرند!، العیاذ باللّه.

۱۱۰۶- «... و إذا رأيت المرأة تصانع زوجها على نكاح الرجال! . و رأيت خیر بیت یساعد النساء علی فسقهن!!» .

«هنگامی که ببینی که زن از همسرش مطلع است که او با هم جنس خود رابطه دارد و به روی او نمی آورد، و می بینی که در بهترین خانه ها زن تشویق می شود که فسق و فجور کند» !! .

مرد و زن در این سازش شوم از افکار پلید یکدیگر آگاهند ولی به عنوان

احترام به آزادی! انحراف یکدیگر را نادیده می گیرند، تا هر یکی به خواسته های نامشروع خود برسند.

۱۱۰۷- «و كان الزّنا تمتدح به النّساء، و اللیل لا يستخفی به من الجرأه علی الله!». .

«زنا دادن به صورت یک فضیلت برای زن بازگو می شود، دیگر منتظر شب نمی شوند که تاریکی آنها را بپوشانند، زیرا جرئت بر خدا به آن حدّ می رسد»!!! .

بسیار شرم آور است که جرئت بر خدا به این حدّ رسیده، دیگر نیازی به مخفی کاری احساس نمی کنند، بلکه آشکارا به حریم گناهان گام می نهند، و بعدا با دوستان و هم فکران خود با آب و تاب شرح واقعه را بازگو می کنند و با تور انداختن افراد بیشتر به یکدیگر مباحثات می کنند.

۱۱۰۸- «إذا رفعوا البنیان و شاوروا النّسوان، و یكثر الاختلاط». .

«هنگامی که ساختمانها بلند شود، زنها مورد مشورت قرار بگیرند و اختلاط زن و مرد فراوان شود» .

امروز آپارتمانهای آسمانخراش به سوی آسمان پرگشوده، مشورت با زنان در تمام شئون زندگی راه یافته، و اختلاط مرد و زن، در مدرسه، بیمارستان، کارگاه، کازینو و دیگر مجالس و اجتماعات رائج گشته است.

در حدیث دیگری آمده است: «به حریم آنها تجاوز می شود، در داوری به آنها ستم می شود و امور آنها را زنها اداره می کنند» .

اینهمه فجایع که تحت عنوان «آزادی» و «تساوی حقوق» انجام می گیرد چه سودی به حال زنها داشته، جز اینکه آنها را به محیط کار، حاشیه خیابانها، مجالس مبتذل و سرانجام منجلاب بدبختی کشانده است؟! .

زنی که همه روز و پاسی از شب را در مراکز مختلط به سر می برد چگونه انسان باور می کند که در محیط آشفته امروزی با فکری آسوده، در میان نگاههای نافذ جوانان بدون اینکه کوچکترین خدشه ای به عفت، عصمت، ناموس و حیثیت اخلاقی اش وارد شود، تلاش انسانی کرده، شبانگاه صحیح و

سالم به خانه اش باز گردد؟!، و شوهر متعهد و پدر بزرگوار و برادر جوانمردش با خیالی راحت و آسوده در کنار سفره در انتظار مقدمش بنشینند! .

۱۱۰۹- «إذا رأيت المرأة تقهر زوجها، وتعمل ما لا يشتهي، وتنفق عليه من كسبها فيرضى بالدنيا من الطعام والشراب!». .

«هنگامی که زن را ببینی که با خشونت با همسرش رفتار می کند، آنچه را که او نمی خواهد انجام می دهد و از درآمد شخصی خود به شوهرش انفاق می کند و شوهرش برای چیزی اندک از متاع دنیا خشنود می شود و ناملایمات همسرش را تحمل می کند» .

۱۱۱۰- «عندها إمارات النساء، و مشاوره الإمام، و قعود الصبيان على المنابر، و التباهي باللباس» .

«در آن هنگام زنها حکومت می کنند، کنیزان مورد مشورت قرار می گیرند، کودکان بر فراز منبر نشسته، امر و نهی می کنند، و با لباس مباحات می شود» .

پیشوای ششم در این باره می فرماید:

۱۱۱۱- «يحكم الدولة الخصيان و النسوان و تكون إماره الصبيان و الغلمان» .

«زنان و خواجگان بر سریر حکومت می نشینند و کارهای دولتی به دست کودکان و نونهالان اداره می شود» .

آنگاه رسول اکرم (ص) ادامه می دهد:

۱۱۱۲- «إذا كانت إماره الصبيان. فوالله لتكونن!». .

«هنگامی که دستگاه حکومت به دست کودکان افتاد، به خدا سوگند انجام خواهد یافت» .

آنگاه این جمله را سه بار تکرار کرد.

ای پیامبر رحمت! سوگندهای تو کمر انسان را می شکنند، آنچه فرموده ای تحقق یافته است، کودکان همه جا به قدرت رسیده اند و زمامداری تعدادی از

کشورهای بزرگ و کوچک جهان به دست زنها سپرده شده، فجایع تلخ و جانکاهی که نوید داده بودی به وقوع پیوسته است ولی این امت سخنان پراچ ترا می شنوند و از کنارش می گذرند.

پیشوای ششم شیعیان در این مورد می فرماید:

۱۱۱۳- «یا لها من طامه إذا حکمت فی الدّوله الخصیان و النّسوان و السّودان، و أحدث الإماره الشّبان و الصّبیان!، و خرب جامع الکوفه من العمران، و انعقد الجسران فذلک الوقت زوال ملک بنی العباس، و ظهور قائمنا أهل البیت» .

«چه حوادث جانکاهی روی خواهد داد، هنگامی که زنان، خواجهگان و سیاهان به حکومت برسند، کودکان و نوجوانان حکومت کنند، مسجد جامع کوفه پس از عمران و آبادی خراب شود و دو عدد پل (در بغداد) احداث گردد، در آن هنگام وقت سقوط بنی عباس و ظهور قائم ما اهل بیت فرا می رسد» .

آنگاه رسول اکرم (ص) در این باره می فرماید:

۱۱۱۴- «لن یفلح قوم و لّوا أمرهم امرأه!» .

«قومی که فرمانروائی آنها به دست زن سپرده شود، هرگز روی سعادت نخواهد دید» .

امروز در چند کشور زن حکومت می کند که با وجود آنها جهان روی سعادت نخواهد دید، که یکی از آنها غول بزرگ استعمار، انگلستان مکار است که با برنامه های پیچیده استعماری خوشبختی جهان را سلب کرده است، دیگری رژیم اشغالگر قدس است که سالیان درازی یک زن (گلدامایر) بر این کشور نامشروع حکومت کرد و در زمان او به تمام کشورهای همسایه هجوم برده، اراضی آنها را غصب کرده، امتیت و آسایش منطقه را سلب نمود.

۱۱۱۵- «لا یقدّس الله أمّه قادتهم امرأه!» .

«هرگز مقدّس نمی شود امتی که آنها را زن رهبری کند» .

و در آخرین لحظات زندگی جمله ای فرمود که برخی از فرازهای آن در

این رابطه می باشد، و آن اینکده:

۱۱۶- «از برادرم جبرئیل پرسیدم:

-آیا بعد از من به این جهان فرود می آئی؟ گفت:

-آری، ده بار می آیم و گوهرهای زمین را با خود می برم. گفتم:

-چه چیزها را می بری؟ گفت:

-بار اول برکت را از زمین می برم.

-بار دوم مرحمت را از دل بندگان می برم.

-بار سوم حیا را از زنان می برم.

-بار چهارم عدالت را از حکمرانان می برم.

-بار پنجم محبت را از دل مردمان می برم.

-بار ششم شکیبائی را از مستمندان می برم.

-بار هفتم سخاوت را از ثروتمندان می برم.

-بار هشتم دانش را از دانشمندان می برم.

-بار نهم قرآن را از دل قاریان می برم.

-بار دهم ایمان را از دل مؤمنان می برم» .

هنگامی که در میان امت اسلامی به تحلیل می پردازیم درمی یابیم که جبرئیل امین حدّ اقل نه بار در این مدّت به زمین فرود آمده و برکت را از زمین، مرحمت را از دل بندگان، حیا را از چهره بانوان، عدالت را از زمامداران، محبت را از دل مردمان، شکیبائی را از مستمندان، دست و دل بازی را از ثروتمندان، دانش را از دانشمندان و نور قرآن را از دل قاریان گرفته و برده است، از واژه های مقدّسی چون صبر و عدل و محبت و شفقت، چیزی جز نام آنها، و از قرآن کریم چیزی جز نقش آن بر مصاحف و صوت آن بر زبان قاریان، آنهم با تجوید و ترتیل ناقص و احیاناً با غنای حرام، چیزی نمانده است.

آنچه به نام ایمان در دل مؤمنان باقی مانده، اطمینان چندانی نیست که ایمان مستقرّ باشد و در سرازیری قبر به دردش بخورد، ممکن است ایمان مستودع باشد و در یکی از تنگناها از دست برود و انسان با دست خالی به سوی حق تعالی بشتابد.

وه چقدر وحشتناك است كه جبرئيل امين فرود خود را نيز انجام

ص: ۷۵۹

دهد و این مختصر ایمان را نیز از سراچه دل بالا برد و دیگر همه چیز خاتمه یابد و از صفات برجسته انسانی دیگر نمونه ای برجای نماند. نعوذ بالله.

امیر مؤمنان (ع) می فرماید:

۱۱۱۷- «تكون النسوة كاشفات عاریات متبرجات، من الدین خارجات، و إلى الفتن مائلات، و إلى الشهوات و اللذات مسرعات، للمحرّمات مستحلات، و فی جهنّم خالدات» .

«زنها لخت و عور می باشند، زینتهای خود را آشکار می سازند، از دین بیرون می روند، به فتنه ها می گرایند، به سوی شهوتها و لذتها می شتابند، محرّمات الهی را حلال می شمارند و در جهنّم جاویدانند» .

همه این نشانه ها تحقق یافته، فقط فراز واپسین مانده، که در سرای آخرین مهر خلود (جاودانگی) بر پیشانی شان زده شود، آنجا که کشان کشان به سوی آتش خشم الهی کشیده می شوند، ولی تأسف آمیز است که این قشر ایمان نمی آورند تا وقتی که روی در روی آتش قرار بگیرند، که آنجا دیگر عذری پذیرفته نیست و توبه ارجی ندارد، چنانکه قرآن کریم در مورد فرعون نقل می کند، که هنگامی که پس از مشاهده نشانه های مرگ زبان به توبه و استغفار گشود ولی چنین پاسخ شنید: «الآن وَ قَدْ عَصَيْتَ قَبْلُ»: «آیا اکنون؟! که مدت درازی نافرمانی کردی؟!»

از همه برادران ایمانی دوستانه و عاجزانه می خواهم که از لغزشگاهها پرهیزند و از روزیکه تکذیب کنندگان دست بسته در آتش گداخته انداخته می شوند بترسند، که آنجا هرچه استغاثه کنند، پاسخی دریافت نمی کنند:

«هنگامی که به محل تنگی از آتش انداخته شوند، درحالی که با زنجیر بسته شده اند، در آنجا واویلا می خوانند، به آنها گفته می شود:

امروز یک ویل نخوانید و ویلهای بسیاری بخوانید» .

۱۱۱۸- «... و ذلك إذا تسلّطت النساء، و سلّطن الإمام، و أمرت الصّبيان» .

ص: ۷۶۰

«و آن هنگامی است که زنها مسلط شوند، کنیزان تسلط پیدا کنند و کودکان حکومت کنند» .

۱۱۱۹- «إذا غلبت النساء على الملك، و غلبن كل امرئ، فلا يؤتى إلا ما لهنّ فيه هوى» .

«هنگامی که زنها بر تخت سلطنت چیره شوند، و بر هر مردی چیره باشند، و جز خواسته آنها عملی نگردد» .

گرفتاری بزرگ عصر ما همانست و چاره ای جز شمشیر بزان حضرت بقیه الله (عج) ندارد، تا با لبه تیز آن شمشیر الهی همه کجیها را راست نمایند و هر حقی به صاحب حق برگردد و هر قشری از جامعه به آنچه شایسته آنست برسد.

امام صادق (ع) می فرماید:

۱۱۲۰- «... و رأیت النساء یتزوّجن بالنساء، و رأیت معیشه المرأه من کدّ فرجها! . و رأیت النساء یتخذن المجالس کما یتخذها الرجال» .

«زنهارا می بینی که با زنها آمیزش می کنند و زندگی زن از خودش تأمین می شود و زنان بسان مردان جلساتی تشکیل می دهند» .

اینها نیز تحقّق یافته و جلسات فراوانی تشکیل می دهند و در هر رشته ای تلاش می کنند، جز آنچه مربوط به تربیت اولاد و تنظیم خانواده باشد که در اثر تراکم مشاغل دیگر فرصت خانه داری و بچه داری را ندارند.

و در حدیث دیگری به نکته تلخ تری اشاره کرده می فرماید:

۱۱۲۱- «إذا رأیت النساء یبدلن أنفسهنّ لأهل الکفر!!» .

«هنگامی که زنها را بینی که خود را در اختیار کافران می گذارند!!» .

در میان زنها ناآگاه به تعداد اندک و در میان زنان تحصیل کرده و

روشنفکر به تعداد فراوان از این جرثومه های فساد یافت می شوند که خود را در اختیار بیگانه بگذارند و به این تباهی مباحثات نیز بکنند و اسم آنرا آزادی و پشت پا زدن به آداب و رسوم و تقالید بگذارند!! .

۱۱۲۲- «... تصبِح طهران قصورها كقصور الجنّه، و نسوانها كالحوار العين، يتلبسن بلباس الكفار، و يتزيين بزى الجباره. يركبن السيرج، و لا- يتمكّن لأزواجهنّ! . و لا تكفى مكاسب الأزواج لهنّ! . فزوا منها إلى قله الجبال و من الجحر إلى الجحر كالثعلب بأشباله!!» .

«تهران به حدّی می رسد که کاخهایش چون کاخهای بهشتی شود و زنانش چون حور العين باشند، جامه کافران را بپوشند، خود را به شکل مستکبران در آورند، بر زینها سوار شوند، به همسران خود تمکین نکنند، و درآمد شوهرانشان آنها را کفاف ندهد!، از آنها به قلّه کوهها فرار کنید، و همانند روباهی که بچه های خود را برداشته اند از لانه ای به لانه ای می گریزد، کودکان خود را برداشته، از پناهگاهی به پناهگاهی بگریزد!!» .

من خیال می کنم که امام صادق (ع) از تهران به این سبب به طور خصوص نام برده، که می دانسته یکروز ایران مرکز تشیع می شود و تهران پایتخت یک کشور شیعی می گردد، از این رهگذر برای هشدارباش به شیعیان خود از تهران به طور خاص نام برده است و گرنه این صفات همه پایتختهای ممالک اسلامی را در بر می گیرد.

آنگاه به کسانیکه ثابت قدم مانده، به چپ و راست نگرانیده اند، توصیه می کند که از دست این عاملان فساد به دشت و صحرا بگریزند و به قلّه کوهها پناهنده شوند، تا رسوبات اعتقادات کهن خود را از دست ندهند.

آنگاه در ضمن احادیث طولانی از خانواده هائی سخن گفته که اهل خانه زنها را در انجام فسق و فجور تشویق می کنند!، مرد از درآمد همسرش می خورد!، از انحراف همسرش آگاه شده چشم می پوشد!، مرد، زن و کنیزش را در اختیار دیگری نهاده، به درآمد اندک و ناچیز آن دلخوش می شود!! .

در اینجا یادآور می شویم که همه این تعبیرات از دیگر پیشوایان معصوم

نیز نقل شده است که ما برای پرهیز از تکرار به نقل آنها از رسول اکرم (ص) و پیشوای پرهیزکاران امیر مؤمنان (ع) و رئیس مذهب، امام صادق (ع) بسنده کردیم.

ص: ۷۶۳

-منتخب الاثر صفحه ٤٢٦، الزام النَّاصب صفحه ١٨٠، تحف العقول صفحه ٤١ و بشاره الاسلام صفحه ٢٠ و ٤٠.

-منتخب الاثر صفحه ٤٢٨، الزام النَّاصب صفحه ١٨٢ و الامام المهدي صفحه ٢١٩.

-منتخب الاثر صفحه ٢٩٢، الزام النَّاصب صفحه ١٨٠، المحجّه البيضاء جلد ٣ صفحه ٣٤٢، اعلام الوري صفحه ٤٣٣، المهدي صفحه ١٩٩، مثير الاحزان صفحه ٢٩٨، بشاره الاسلام صفحه ٢٦ و الامام المهدي صفحه ٢١٩.

-نهج الفصاحه، جلد ٢ صفحه ٤٧٤.

-الزام النَّاصب صفحه ١٨١، بحار الانوار جلد ٥٢ صفحه ٢٦٣ و بشاره الاسلام صفحه ٢٣.

-نهج الفصاحه، جلد ٢ صفحه ٤٧٤.

-صحيح مسلم جلد ٦ صفحه ١٦٨.

-منتخب الاثر صفحه ٤٣٣، بحار الانوار جلد ٥٢ صفحه ١٩١، اعلام الوري صفحه ٤٣٣، المهدي صفحه ١٩٩، بشاره الاسلام صفحه ٢٦، ٤٤، ٧٦ و ٩٩، مثير الاحزان صفحه ٢٩٨، نور الابصار صفحه ١٧١، الامام المهدي صفحه ٢١٩، الزام النَّاصب صفحه ١٩٥، المحجّه البيضاء جلد ٤ صفحه ٣٤٢ و كشف الغمّه جلد ٣ صفحه ٣٢٤.

-منتخب الاثر صفحه ٤٢٦.

-نهج الفصاحه، جلد ١ صفحه ١٨٤، بشاره الاسلام صفحه ٢٥، صحيح مسلم جلد ٨ صفحه ٥٨، منتخب الاثر صفحه ٤٢٥، و الامام المهدي صفحه ٢١٧.

-منتخب الاثر صفحه ٤٢٩، بحار الانوار جلد ٥٢ صفحه ٢٥٧، بشاره الاسلام صفحه ١٣١ و الزام النَّاصب صفحه ١٨٣.

-بحار الانوار جلد ٥٢ صفحه ٢٥٧، الزام النَّاصب صفحه ١٨٣، بشاره الاسلام صفحه ١٣٥ و منتخب الاثر صفحه ٤٢٩.

-بحار الانوار جلد ٥٢ صفحه ٢٦٣، المهدي صفحه ١٩٩، الزام النَّاصب صفحه ١٨١، بشاره الاسلام صفحه ٢٣، ٤٤ و ٧٧ و الامام المهدي صفحه ٢١٩.

-منتخب الاثر صفحه ٤٣٠، بحار الانوار جلد ٥٢ صفحه ٢٥٧، بشاره الاسلام صفحه ١٣٣ و الزام النَّاصب صفحه ١٨٣.

-بشاره الاسلام صفحه ۲۵ و الزام النَّاصب صفحه ۱۸۲.

-الزام النَّاصب صفحه ۱۷۸ و بشاره الاسلام صفحه ۷۶ و ۸۱.

-الملاحم و الفتن صفحه ۷۰.

-الزام النَّاصب صفحه ۱۷۸ و الملاحم و الفتن صفحه ۱۶۴.

-صحيح بخارى جلد ۹ صفحه ۵۵ و تحف العقول صفحه ۳۰.

-صحيح مسلم جلد ۹ صفحه ۵۵ و تحف العقول صفحه ۳۰.

-منتخب الاثر صفحه ۴۲۶.

-يونس: ۹۱.

-الفرقان: ۱۳ و ۱۴.

-بشاره الاسلام صفحه ۴۴، ۴۱ و ۷۶.

-بحار الانوار جلد ۵ صفحه ۲۵۹، بشاره الاسلام صفحه ۱۳۴ و الزام النَّاصب صفحه ۱۸۴.

-بحار الانوار جلد ۵۲ صفحه ۲۵۶، الزام النَّاصب صفحه ۱۸۳، منتخب الاثر صفحه ۴۲۹ و بشاره الاسلام صفحه ۷۶ و ۱۳۱.

-الزام النَّاصب صفحه ۱۸۳، منتخب الاثر صفحه ۴۳۰، بحار الانوار جلد ۵۲ صفحه ۲۵۸ و بشاره الاسلام صفحه ۱۳۲. مترجم گوید: اين حديث را در منابع يادشده نيافتيم.

-بحار الانوار جلد ۵۲ صفحه ۲۵۷ و بشاره الاسلام صفحه ۱۳۱.

ص: ۷۶۶

پیامبر اکرم (ص) می فرماید:

۱۱۲۳- «صنفان من الناس إذا صلحا صلح الناس، و إذا فسدا فسد الناس: العلماء، و الأمراء» .

«دو صنف از امت من هستند که اگر آنها اصلاح شوند مردمان اصلاح می شوند، و اگر آنها فاسد باشند مردمان فاسد می شوند: آنها دانشمندان و زمامداران می باشند» .

بعد از وجود اقدس حضرت احدیّت، چه کسی راستگوتر از وجود مقدّس حضرت ختمی مرتبت (ص) می باشد؟ و به راستی حق مطلب را ادا کرده، و ما امروز شاهد تباهی امت اسلامی، در اثر تباهی این دو صنف می باشیم.

۱۱۲۴- «شرار العلماء الدین یاتون الأمراء، و خيار الأمراء الدین یاتون العلماء» .

«بدترین علما آنهایند که پیشانی به آستان پادشاهان بسایند، و بهترین زمامداران آنهایند که به سوی علما بشتابند» .

یکبار دیگر از پیشگاه رسول اکرم (ص) سؤال کردند: بدترین مردم کیانند؟ فرمود:

۱۱۲۵- «العلماء إذا فسدوا» .

«علما هستند هنگامی که فاسد شوند» .

اخبار غیبی وارده از پیشگاه مقدّس حضرت رسالت پناه و فرزندان عالیمقدار آن حضرت، از سنخ پیشگوئیهای منجمان، کاهنان، فال بینها و کف بینها نیست، بلکه مستند به وحی الهی و پیک امین می باشد، و خبر دادن آنها از این رویدادها برای مصالح امت اسلامی است که اولاً با تحقّق یافتن هر یک از این رویدادها دلایل حقایق آئین مقدّس اسلام تداوم می یابد،

ثانیاً امت

ص: ۷۶۷

اسلامی می تواند از این زنگ خطرها حدًا کثر استفاده را نموده، خود را به موقع از ورطه هلاکت دور نگه دارد. از این رهگذر همه این خبرهای غیبی در روند هدایت مردم و به دلایل تربیتی و ارشادی بیان شده است، و در پاسخ پرسش افراد حساس و کنجکاو القاء شده است.

تصوّر نشود که پیامبر اکرم (ص) و جانشینان معصوم او (نعوذ بالله) بساط پیشگوئی باز کرده، رهگذران را صید نموده، خبرهائی در رابطه با آینده با عابران و رهگذران مطرح می کردند!، بلکه آنها در خاندان رسالت و در دودمان امامت مستقر بودند، تشنگان دانش و شیفتگان فضیلت از راههای دور و دراز رنج سفر تحمّل کرده، به پیشگاه آنها تشرّف حاصل می کردند و از مسائل مورد ابتلای خود می پرسیدند، و آنان در رابطه با پرسشهای آنها یک سلسله مسائلی را مطرح می فرمودند، و احیاناً مطالبی را هم در رابطه با آخر الزّمان که با پرسش آنها مربوط باشد، یا در روند تربیتی آنها لازم شناخته شود، با آنها بازگو می کردند. تلاش دائم آن بزرگواران در زمینه تحکیم مبانی عقیدتی و تعلیم احکام دینی و تهذیب و تقویت جهات اخلاقی مردم بود، و گفتگوی خبرهای غیبی به دلیل ارتباط آنها با انجام رسالت تربیتی و ایفای نقش رهبری بود.

ما که بیش از هزار سال از عصر آنها فاصله داریم، با تحقّق هریک از خبرهای غیبی آنها، بیش از پیش ایمان و اعتقادمان به آنها راسختر می شود و به یقین درمی یابیم که آنها از مبدء وحی سخن گفته اند و هرگز کلمه ای از جانب خود نفرموده اند. تمام مطالبی که از عصر ما بیان کرده اند، آنچنان با زمان ما منطبق است که گوئی سالیان درازی در میان ما زندگی کرده اند و همه مسائل امروز را تجربه نموده اند.

رسول گرامی اسلام سخنان گرانبهای خود را برای عموم القاء می کند و همه اعصار و قرون را در نظر می گیرد و سخنان پرارجش را با تمام اقطار و اکناف زمین منطبق می سازد. از این رهگذر آنچه در مورد دانشمندان و زمامداران بیان فرموده، سخن حقّ و مسلّمی است که هیچ جای جدل و مناقشه نمی باشد و همه می دانند که اصلاح مردم با اصلاح دانشمندان و زمامداران ارتباط مستقیم دارد، زیرا امور مذهبی مردم با دانشمندان ارتباط دارد و زمام امور مادی مردم به دست زمامداران است، اگر این دو گروه اصلاح شوند امور دین و دنیا اصلاح خواهد شد

و اگر این دو طبقه فاسد شوند، امور دین و دنیا به تباهی کشیده خواهد شد. و این چنین خداوند پیامبرش را آگاه نموده و ما امروزه آنرا با چشم خود می بینیم. رسول گرامی اسلام در فرصتها مختلفی امت اسلامی را از خطر فساد و تباهی این دو گروه بیم داده و آگاه نموده، تا در دام مفسدان آنها نیفتاده، در وادی سقوط و هلاکت گام نگذارند. و اینک چند نمونه دیگر از سخنان پیرای رسول گرامی اسلام در این رابطه:

۱۱۲۶- «أخاف على أمتي أئمة مضلين» .

«من برای امت خود از رهبران گمراه بیمناکم» .

در اینجا کلمه «رهبران» شامل رهبران مذهبی (علماء) و رهبران دنیوی (زاممداران) می باشد.

۱۱۲۷- «ينزل بأمتي في آخر الزمان بلاء شديد من سلطانهم لم يسمع ببلاء أشد منه، حتى تضيق عليهم الأرض الزحبه، و حتى لا يجد الرجل منهم ملجأ يلتجئ إليه من الظلم! . فيبعث الله رجلا من عترتي» .

«در آخر الزمان بلای سختی از ناحیه زمامداران به امت من وارد می شود، این بلا به قدری سخت می شود که نظیر آن هرگز شنیده نشده، و زمین را با این وسعت و گستردگی در نظر آنها تنگ می نماید، کسی از آنها پناهگاهی پیدا نمی کند که از ستم زمامداران به آنجا پناه ببرد، در چنین زمانی خداوند مردی را از عترت من برمی انگیزد...» .

این روایت بشارت است، زیرا این بلاها را نشانه نزدیک شدن فرج معرفی می کند، روایات دیگری نیز این معنی را تأیید می کند.

۱۱۲۸- «إذا قلّ علماؤكم، و ذهب قراؤكم، و قطعتم زكاتكم، و أظهرتم منكراتكم، و علت أصواتكم في مساجدكم، و جعلتم الدنيا فوق رؤوسكم و العلم تحت أقدامكم، و الكذب حدیثكم و الغيبه فاكهتكم، و الحرام غنيمتكم، و لا- یرحم كیبركم صغیركم، و لا یوقر صغیركم كیبركم، فعند ذلك تنزل اللعنه علیكم و یجعل باسكم بینكم» .

«هنگامی که دانشمندان شما کم شوند، قاریان شما از بین بروند،

شما از دادن زکات ابا کنید، گناهان را علنی انجام دهید، صداهای شما در مساجد بلند شود، دنیا را بالای سرتان قرار دهید، دانش را زیر پای خود بیفکنید، گفتارتان دروغ باشد، شیرینی مجالستان غیبت باشد، درآمدتان از طریق حرام به دست آید، بزرگترها به کوچکترها ترحم نکنند، کوچکترها نیز احترام بزرگان را رعایت نکنند، در چنین زمانی لعنت بر شما نازل می شود، ترس در میان شما انداخته می شود و نیروی شما بر علیه همدیگر به کار گرفته می شود» .

آیا همه آنها تحقق نیافته؟ چرا، مگر مساجد ما به این صورت در نیامده؟! مگر از بلندگوی مساجد ما جز تهمت و دروغ پخش می شود؟! مگر پول و ثروت به صورت معبود ما در نیامده و روی سر ما جای نگرفته؟! مگر علوم دینی پشت سر انداخته نشده و مورد هتک و اهانت قرار نمی گیرند؟!، مگر این آیه در حق ما عیبت نیافته که می فرماید:

«فَخَلَفَ مِنْ بَعْدِهِمْ خَلْفٌ أَضَاعُوا الصَّلَاةَ وَاتَّبَعُوا الشَّهْوَاتِ فَسُوفَ يَلْقَوْنَ عَذَابًا» .

«بعد از آنها مردمی به جای آنها نشستند که نماز را ضایع کردند و از شهوات پیروی نمودند و به زودی با آتش هلاکت روبرو شوند» .

ضلالت و هلاکت دنیا را دیدیم و در میان شعله های آن دست و پا می زنیم و شعله های هلاکت و غوایت دوزخ در انتظار ماست که به خدای توانا از آن پناه می بریم، اگر با آن نیز روبرو شویم دیگر راه نجات نداریم که آن آتش خشم خداوندی است و یک جایگاه جاوید و ابدی خواهد بود.

دیگر فقرات حدیث نیز تحقق یافته: علمای دینی بسیار کم شده، قاری های واقعی به کلی از بین رفته، که منظور از قاری، بازیگران ترتیل قرآن و غناکنندگان به صورت آن نیستند، بلکه منظور از قاری، آن حافظ قرآن است که معتقد به قرآن باشد، بر ترتیل و تجوید آن واقف، بر احکام و تعالیم آن عامل، و از راهی که قرآن کریم نشان داده، رهرو باشد، اما این نوارها و صفحه هائی که به نام قرآن به فروش می رسد، یک سلسله «اصوات و الحان» است که به جای دیگر نوارها و صفحه ها به دست جوان امروزی داده می شود، تا از دیگر انواع موسیقی بی نیاز شود.

۱۱۲۹- «إذا تقارب الزمان انتقى الموت خيار امتي كما ينتقى أحدكم خيار الرطب من الطبق!». .

«هنگامی که فرج نزدیک باشد، مرگ بهترین امت را برمی گزیند، آن سان که شما خرماهای رطب را از یک طبق خرما برمی گزینید» .

۱۱۳۰- «إذا كانت امراؤكم شراركم، و أغنياؤكم بخلاءكم، و أموركم إلى نساءكم، فبطن الأرض خير من ظهرها!». .

«هنگامی که زمامداران شما بدترین شما باشد، ثروتمندان شما بخیلان شما باشد، و کارهای شما به دست زنان شما باشد، در چنین زمانی زیر زمین بهتر از روی آن است» .

اشاره به حوادث تلخ و ناگواری است که انسان در چنین زمانی مرگ را بر زندگی ترجیح می دهد و اگر به اختیار خویش باشد قبر را بر قصرهای سر به فلک کشیده برمی گزیند.

۱۱۳۱- «يصبح زعيم القوم أردلهم!». .

«پست ترین مردمان، رهبر آنان می گردد» .

پیامبر اکرم (ص) چون یک جامعه شناس موشکاف، حوادث و علل حوادث دهها قرن دیگر را با قاطعیت بیان می فرماید.

۱۱۳۲- «إذا أسند الأمر إلى غير أهله فانتظروا الساعة!». .

«هنگامی که کارها به غیر اهل سپرده شود منتظر فرج باشید» .

در این روایتها منظور از «ساعت»، ساعت ظهور، و لحظه رهائی موعود است.

۱۱۳۳- «إنَّ الله إذا غضب على أمه لم ينزل بها عذاب خسف ولا مسخ، غلت أسعارها، و تحبس عنها أمطارها، و يلي عليها شرارها!». .

«هنگامی که خداوند بر قومی غضب کند آنها را به عذابهای چون

خسف و مسخ دچار نمی کند بلکه قیمتها بالا می رود، باران حبس می شود و بدترین مردم بر آنها حکومت می کند» .

بالا- رفتن قیمتها به صورت یک مسئله جهانی درآمده، هر روز مقدار تورّم بالا می رود، و زمامداران از چاره جوئی ناتوان گشته اند، امّا باران هنوز به کلی قطع نشده، اگرچه غالباً نابهنگام می بارد و ویرانی ها به بار می آورد، ولی از خداوند می خواهیم که به حیوانات زبان بسته و کودکان بی گناه رحم آورد و آنرا قطع نکند، امّا در مورد مسلط شدن اشرار و حکومت شریران به خدا پناه می بریم.

۱۱۳۴- «إِنِّي أَخَافُ عَلَى أُمَّتِي بَعْدَ أَعْمَالِي ثَلَاثَةَ زَلَّةٍ عَالَمٍ، وَحُكْمِ جَائِرٍ، وَهُوَ مَتَّبَعًا!» .

«برای امّت بعد از خود در مورد سه چیز بیمناکم: ۱- لغزش عالم، ۲- ستم زمامدار، ۳- پیروی هوای نفس» .

هر سه تحقّق یافته، و قبلاً زنگ خطر به صدا درآمده، هر که به هوش نبوده جز خویشان را سرزنش نکند.

۱۱۳۵- «سَتَكُونُ عَلَيْكُمْ أُمَّةٌ يَمْلِكُونَ عَلَيْكُمْ أَرْزَاقَكُمْ، يَحْدُثُونَ كَمَا فَيَكْذِبُونَكُمْ، لَا يَرْضَوْنَ مِنْكُمْ حَتَّى تَحْسِنُوا قِيَابَهُمْ، وَتَصَدَّقُوا كَذِبَهُمْ» .

«رهبرانی بر شما مسلط می شوند، که روزیهای شما را به دست می گیرند، چون با شما سخن بگویند دروغ می گویند، از شما راضی نمی شوند مگر هنگامی که کارهای ناشایست آنها را تحسین کنید و دروغهای آنانرا تصدیق نمائید» .

۱۱۳۶- «سَيَأْتِي عَلَى أُمَّتِي زَمَانٌ يَكْثُرُ الْفُقَرَاءُ، وَ يَقَلُّ الْعُلَمَاءُ، وَ يَقْبُضُ الْعِلْمُ وَ يَكْثُرُ الْهَرَجُ، ثُمَّ يَأْتِي بَعْدَ ذَلِكَ زَمَانٌ يَقْرَأُ الْقُرْآنَ رِجَالٌ لَا يَجَاوِزُ تَرَاقِيَهُمْ» .

«برای امّت من زمانی پیش می آید که در آن فقیر زیاد می شود، دانشمند کم می شود، علم از میان مردم برداشته می شود، هرج و مرج

فراگیر می گردد، سپس زمانی پیش می آید که قاریان قرآن را می خوانند ولی از حلقوم آنها تجاوز نمی کند» .

چنانکه ما امروز قرآن می خوانیم ولی دقت و تأمل نمی کنیم، چون به آیات رحمت می رسیم بارقه امید در دیدگان ما نمی درخشد، و هنگامی که به آیات عذاب می رسیم، ضربان قلب ما افزایش نمی یابد و آثار خوف در سیمای ما ظاهر نمی شود.

۱۱۳۷- «إذا أبغض المسلمون علماءهم، وأظهروا عماره أسواقهم، و تناكحوا على جمع الدراهم، رماهم الله بأربع خصال:

بالقحط من الزمان، و جور السلطان، و الخيانه من ولاء الحكام، و الصوله من العدو!» .

«هنگامی که مسلمانان با علمای خود از سر ستیز درآیند، بازارهای خود را آباد جلوه دهند و برای گردآوری ثروت ازدواج کنند، خداوند آنها را به چهار بلا دچار می سازد:

۱- قحطی زمان،

۲- ستم سلطان،

۳- خیانت فرمانروایان،

۴- ترس و وحشت از دشمنان» .

هر چهار بلا کشورهای ما را فرا گرفته، قحطی و تورّم به اوج رسیده، زمامداران ستم پیشه کرده اند، خیانت هر کوچه و برزن را فرا گرفته، ترس و وحشت از دشمن پشت ممالک اسلامی را می لرزاند و سرزمینهای آنها را قطعه قطعه نموده است.

پیشوای پنجم شیعیان در مورد مفتی ها و قاضی های اسلامی می فرماید:

۱۱۳۸- «من أفتى الناس بغير علم و لا هدى من الله، لعنته ملائكة الرّحمة و ملائكة العذاب، و لحقه و زر من عمل بفتياها!» .

«هر کس بدون علم فتوی دهد، فرشتگان رحمت و فرشتگان عذاب او را لعنت می کنند، و گناه همه کسانی که به فتوای او عمل کنند به گردن اوست» .

ص: ۷۷۳

رسول اکرم (ص) نیز در مورد «قاضی» می فرماید:

۱۱۳۹- «لسان القاضی بین جمرتین من نار حتّی یقضی بین النّاس. فإمّا إلى الجنّة، و إمّا إلى النّار!» .

«زبان قاضی در میان دو شعله آتش قرار گرفته تا در میان مردم قضاوت کند، چون قضاوت کرد یا به سوی بهشت می رود یا به سوی آتش» .

در روایت دیگر رسول اکرم (ص) می فرماید:

«بدترین امت من کسانی هستند که متصدّی امر قضاوت شوند، که اگر امر بر او مشتبه شود مشورت نمی کند، اگر واقعیت را دریابد خوشحالی بیرون از حدّ کند و اگر خشمگین شود به خشونت متوسّل می شود» .

و می فرماید:

«کسیکه چیز زشتی را بنویسد همانند کسی است که به آن مرتکب شود» .

(شاید معنای حدیث این باشد: کسیکه منشی و نویسنده ستمگری باشد در گناه او شریک است) .

۱۱۴۰- «لست اخاف علی أمتی غوغاء تقتلهم، و لا عدوّا یجتاحهم. ولکنّی أخاف علی أمتی أنّمه مضلّین إن أطاعوهم فتنوهم، و إن عصوهم قتلوهم» .

«من در مورد امت خود از کشتارهای جنگی بیمناک نیستم و از دشمنی که آنها را ریشه کن سازد اندیشه نمی کنم، ولی ترس من در مورد آنها از رهبران گمراهی است که اگر از آنها پیروی کنند آنها را فریب می دهند و اگر نافرمانی کنند آنها را به قتل می رسانند» .

از رسول اکرم (ص) نقل می شود که فرمود:

ص: ۷۷۴

«برای هر چیزی آفتی هست و آفت این دین پیشوایان بد می باشند» .

و فرمود:

«وای بر امت من از علمای سوء» .

منظور رسول اکرم (ص) از علمای سوء، دانشمندانی هستند که مردم را به نیکی امر می کنند و خود عمل نمی کنند.

۱۱۴۱- «سیکون بعدی أئمه يعطون الحكمة على منابرهم، فاذا نزلوا نزع عنهم! . و أجسادهم شرّ من الجيف» .

«بعد از من پیشوایانی پدید می آیند که چون بر فراز منبر قرار بگیرند سخنان حکمت آمیز می گویند، چون از منبر پائین آمدند نور حکمت و ایمان از آنها گرفته می شود، چنین دانشمندانی از مردار پلیدتر هستند» .

۱۱۴۲- «يتفقه أقوام لغير الله، و طلبا للدنيا و الرئاسه. و يوجه القرآن على الأهواء. و يصير الدين بالرأى» .

«اقوامی برای غیر خدا درس فقه می خوانند، صرفاً برای مقام و ریاست به فقهت می گرایند، قرآن را طبق خواسته های خود توجیه می کنند، و آئین خدا را با آراء خود تفسیر و تحلیل می کنند» .

با کمال تأسف این بلاها نیز تحقق یافته، چقدر فراوانند کسانی که برای مقام و ریاست به دنبال فقهت می روند، و چقدر فراوانند افرادی که از آغاز شروع به درس دم از رأی و فتوا می زنند و در برابر کلام صریح معصوم می گویند: رأی من چنین و چنانست!

۱۱۴۳- «ما تعلم العلم رياء و سمعه يراد به الدنيا، إلا نزع الله برکته و ضيق عليه معيشته و و كله إلى نفسه. و من وكله الله إلى نفسه فقد هلك» .

«هنگامی که علم برای ریا و تظاهر و ثروت اندوزی کسب شود، خداوند برکاتش را از آن سلب می کند و زندگی چنین اشخاصی را تنگ

ص: ۷۷۵

قرار می دهد و به خودش وا می گذارد. و کسیکه خداوند او را به خودش واگذارد، هلاک می شود» .

۱۱۴۴- «من تعلم العلم و لم يعمل بما فيه، حشره الله يوم القيامة أعمى، و من تعلم العلم يريد به الدنيا و أثر عليه حب الدنيا و زينتها، استوجب سخط الله و كان في الدرك الأسفل من النار» .

«کسیکه علم را فراگیرد و به آن عمل نکند، خداوند او را در روز رستاخیز به صورت نابینا محسور نماید. کسیکه علم را برای دنیا به دست آورد و محبت دنیا را بر آن مقدم بدارد، مستوجب غضب الهی گردد و جایگاهش در پائین ترین درجه آتش است» .

۱۱۴۵- «لا تتعلموا العلم لتباهوا به العلماء، و لتماروا به السفهاء، و لتصرفوا به وجوه الناس إليكم. فمن فعل ذلك فهو في النار!» .
«هرگز علم را برای افتخار و مباحات به علما، و مجادله با کوته فکران و جلب توجه مردم نخوانید، کسیکه این کار را انجام دهد در دوزخ است» .

آنگاه دانشمندان سوء را با گرفتاریهای جانکاه بیم داده می فرماید:

۱۱۴۶- «يكون في أمتي فزعه، فتصير الناس إلى علمائهم فإذا هم قرده و خنازير، قد عوقبوا بنظير ما فعلوا من تغيير الحق عن جهته، و تحريف الكلام عن مواضعه!!! مسخ الله صورهم و غير خلقهم كما بدلوا الحق باطلا» .

«در میان امت من وحشت و اضطرابی پیش می آید که مردم به علمای خود مراجعه می کنند و آنها را به صورت بوزینگان و خوکها درمی یابند، و این اثر وضعی اعمال آنهاست که حق را از مسیر خود منحرف کرده، سخن را از محل خود تغییر داده اند، خداوند نیز به عنوان کیفر کردارشان صورتهای آنها را مسخ کرده، آفرینش آنان را تغییر می دهد، آن سان که آنها حق را تغییر داده به صورت باطل درآورده اند» .

و این مرحله جانکاه به زودی فرا می رسد، که مقدمات آن فرا رسیده

است، و علمای سوء و به خصوص آنها که همه دانش و بینش خود را در اختیار زمامداران ستمگر قرار داده اند که به مصداق: «چو دزدی با چراغ آید، گزیده تر برد کالا»، با مشعل فروزان دانش، آیات و احکام الهی را تفسیر و توجیه نموده، راه را برای ستمگران و خیانت پیشگان هموار می کنند، به زودی به کیفر کردار زشت خویش در این سرا می رسند و عذاب آخرت سخت تر و رسواکننده است.

رسول اکرم (ص) آنها را بدترین مردم زمین تعبیر فرموده است که اگر به مقام و منصبی راه یابند از رشوه سیر نمی شوند، و اگر معزول شوند از روی ریا به عبادت می پردازند. آنها راهزنان راه خدا و دزدان عقاید مردمند و با کردار ناشایست خود مردم را از دین دور کرده به کفر و الحاد سوق می دهند.

۱۱۴۷- «علمائهم خونه فجره! . أشرار خلق الله هم و أتباعهم و من یاتیهم و یأخذ منهم و یحبهم و یجالسهم و یشاورهم!!! . فقهاؤهم خونه یدعون انهم علی سنتی و منهاجی و شرائعی... إنهم منی براء، و أنا منهم بریء» .

«علمای آنها خائن و فاسق هستند، آنها، و پیروان آنها، و آنانکه به سوی آنها می آیند و از آنها کسب نور می کنند، و آنانکه آنها را دوست می دارند، با آنها می نشینند و با آنها مشورت می کنند، بدترین مخلوقات روی زمین می باشند. فقهای آنها خائن هستند و ادعا می کنند که بر سنت و طریقه و آئین من می باشند ولی آنها از من بیزارند و من نیز از آنها بیزارم» .

۱۱۴۸- «یکون فی آخر الزمان أمراء ظلمه، و وزراء فسقه، و عرفاء ظلمه، و أمناء خونه» .

«در آخر الزمان زمامدارانی ستم پیشه، وزیرانی فاسق، عارفانی ستمگر، و امین هائی خیانتگر می باشند» .

۱۱۴۹- «إذا صار الأمراء فجره، و الوزراء کذبه، و الأمناء خونه، و الأعوان ظلمه، و ذوو الرئاسه فسقه» .

«هنگامی که زمامداران فاجر، وزیران کاذب، امینان خائن، یاران ظالم و سردمداران فاسق باشند» .

این حدیث نویدگر آنست که هنگامی که این صفات در طبقه های یاد شده پدید آمد فرج نزدیکست، و با تحقق آنها در عصر ما امید فراوان می رود که آن روز پرشکوه را ما نیز درک کنیم انشاء الله.

دیگر جای تعجب نیست که اسلام این قدر کهنه شده، نماز و روزه فراموش گردیده، مجالس به اصطلاح مذهبی فراوانست و از قرآن و احادیث خبری نیست! . علما به سوی رژیمهای حاکم گرائیده، احکام آئین را به دلخواه آنان توجیه می کنند، حرام خدا را حلال نموده، خواسته آنان را تأمین می نمایند، که هدف نهائی آنان در تحصیل دانش به دست آوردن درهم و دینار بود و به آن هم رسیدند! . با اینکه رسول اکرم (ص) آنها را تشجیع نموده و به آنها گوشزد فرموده که بعد از من قرآن از دستگاه حاکمه جدا می شود شما هرگز از قرآن جدا نشوید.

و فرموده که زمامدارانی بر شما مسلط خواهند شد که در حق خود به صورتی داوری می کنند و در حق شما به گونه ای دیگر، اگر با آنها سر ستیز داشته باشید شما را می کشند و اگر با آنها سازشکاری پیشه کنید شما را گمراه می سازند، با آنها چون حواریون حضرت عیسی (ع) رفتار کنید که به دار رفتند و تسلیم نشدند، که مرگ سرخ به از زندگی ننگین است.

۱۱۵۰- «إِذَا رَأَيْتَ أَقْرَبَ النَّاسِ مِنَ الْوَلَاةِ مِنْ يَمْتَدِحِ بَشْتَمِ أَهْلِ الْبَيْتِ، وَ مِنْ يَحْبِئُهُمْ يَزُورُ وَ لَا تَقْبَلُ شَهَادَتَهُ» .

«هنگامی که ببینی که نزدیکترین مردم به زمامداران کسانی هستند که به عنوان فحش و ناسزا گفتنش به اهلیت ستوده می شوند، و هر کس دوستدار اهلیت باشد تخطئه می شود و شهادتش پذیرفته نمی شود» .

رسول گرامی اسلام در حدیث دیگری در این زمینه می فرماید:

«زمامداران آنها ستم پیشه، معاونان آنها ستمگر، دانشمندان آنها آزمند، زاهدان آنها تزویرکار، بازرگانان آنها رباخوار، زندهای آنها غرق در آرایش و نوجوانان آنها غوطه ور در بی عفتی اند، علما را فقط با لباس نیکو می شناسند و قرآن را فقط با صدای نیکو تشخیص می دهند، و خدا را فقط در ماه رمضان می پرستند، در چنین زمانی خداوند سلطانی را بر آنها مسلط می کند که علم و حلم و رحم نداشته باشد» .

صفتی که رسول اکرم (ص) برای اهل زمان ما بیان فرموده، آنقدر دقیق است که اگر یک جامعه شناس آگاه و ماهری ویژگیهای جامعه ما را بشمارد بیش از آن چیزی نخواهد یافت. اگر این اخبار غیبی را به پیشگوئی منجمان و کاهنان حمل کنید، چرا هیچ منجم و کاهنی از این سری خبرها نگفته، و منحصرًا حضرت رسول اکرم (ص) و فرزندان معصومش این نویدها را داده اند؟! .

۱۱۵۱- «ثم یاتی بعد ذلك زمان، حتی لا یری فیہ إلا سلطان جائر، أو غنی بخیل، أو عالم راغب فی المال، أو فقیر کذاب، أو شیخ فاجر، أو صبی وقح، أو امرأه رعناء!!!» .

«آنگاه زمانی پیش می آید که در آن زمان جز پادشاه ستمگر، ثروتمند بخیل، دانشمند جاه طلب، مستمند دروغ پرداز، پیرمرد تبهکار، کودک بی شرم، و زن گستاخ نباشد»!! .

و اینها کالای رائج در بازار قرن بیستم، و دستاورد تمدن جدید است، که موبه مو تحقق یافته است.

۱۱۵۲- «الساعة تكون عند خبث الأمراء، و مدهنه القراء، و نفاق العلماء! . و إذا صدقت أمتی بالنجوم، و کذبت بالقدر. و ذلك حين يتخذون الكذب ظرفا، و الأمانة مغنما، و الزكاه مغرما. و الفاحشه إباحه، و العباده تكبرا و استطاله علی الناس... و حينئذ يفتح الله عليهم فتنه غرباء مظلمه، فيتيهون فيها كما تاهت اليهود!» .

«و آن روز پرشکوه، هنگامی است که زمامداران پلید شوند، قاریان سازش کاری را پیشه کنند، دانشمندان به نفاق بگرایند، اتم سخنان منجمان را تصدیق کنند و تقدیرات الهی را تکذیب نمایند، و آن هنگامی است که دروغ را مهارت، خیانت به امانت را غنیمت، زکات را جریمه و فحشا را مباح پندارند و عبادت را از روی تکبر و منت بر مردمان انجام دهند، در چنین زمانی خداوند فتنه جانکاهی را بر آنها چیره نماید که در میان آن سرگردان شوند، آنچنانکه یهود در وادی تیه سرگردان شد» .

امروز جهان اسلام در سرگردانی و سردرگمی عجیبی به سر می برد و همه مجد و عظمت آنها در زیر پای دشمنان لگدمال شده است، و صدها میلیون عرب

در دست دشمن صهیونیستی اسیر و سرگردان هستند.

آنگاه رسول اکرم (ص) در مورد علمای راستین که بر اعتقاد خود پابرجا باقی مانده، تابع رژیمهای فاسد نشوند، می فرماید:

«برای مردم زمانی پیش می آید که علما را همانند دزدان می کشند، ای کاش در آن زمان علما خود را به حماقت بزنند تا جان خود را از قتل، و آبروی خود را از تهمت، در امان نگهدارند. از خانه های خود خارج نشوند، خود را به سادگی بزنند و از رویدادها اظهار بی اطلاعی کنند»!!!.

در این سه سال اخیر چقدر از علمای شیعه در ایران و عراق و لبنان به ناحق کشته شدند؟! گوئی دیگر هدفی جز مبارزه با راهنمایان مذهبی و ریشه کن ساختن دعوتگران راه خدا ندارند! ولی خداوند در کمین ستمگران است.

۱۱۵۳- «إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى لَا يَنْزِعُ الْعِلْمَ بَعْدَ أَنْ أُعْطِيَ كَمَوْهٍ انْتِزَاعًا وَإِنَّمَا يَنْزِعُهُ بِقَبْضِ الْعُلَمَاءِ، فَتَبْقَى نَاسٌ جُهَّالٌ، يَسْتَفْتُونَ فَيَفْتُونَ بِرَأْيِهِمْ فَيُضَلُّونَ وَيُضَلُّونَ» .

«خداوند علم و دانشی که به شما داده از شما سلب نمی کند، بلکه از طریق رحلت علمای ربّانی این علم از میان شما رخت برمی بندد و گروهی نادان برای شما می ماند، از آنها فتوا می پرسید و آنها با رای خود برای شما فتوا می دهند، خود گمراه شده، شما را نیز گمراه می کنند» .

پس از رحلت دانشمندانی که شب و روز در راه تحقیق عمر خود را سپری می کنند، بر این امت چه خواهد گذشت؟! این همه میراث گرانبھائی که از علوم آل محمّد (ص) برای ما گرد آورده اند و قفسه های کتابخانه های جهان را پر کرده اند، به چه سرنوشتی دچار خواهد شد؟! .

۱۱۵۴- «لَأَنَا مِنْ غَيْرِ الدَّجَالِ أَخُوفُ عَلَيْكُمْ مِنَ الدَّجَالِ!! فُقَيْلٌ: وَ مَا ذَاكَ!؟ فَقَالَ: أُنْتُمْ مَضَلُّونَ!» .

«زیرا که من از غیردجال بیش از دجال در مورد شما اندیشناکم.

گفته شد: چگونه یا رسول الله؟! فرمود: از پیشوایان گمراه کننده» .

ای کاش پیشوایان عصر ما این حدیث را می خواندند و مردم را گمراه نمی ساختند.

امیر مؤمنان (ع) می فرماید:

پیشوای نخستین شیعه در مورد شکایت از دانشمندان می فرماید: «دو گروه کمرم را شکست: ۱- دانشمند گستاخ ۲- نادان زاهد مآب». دانشمند گستاخ با رأی خود فتوا می دهد و احکام دین را دگرگون می سازد و نادان زاهد مآب با شیوه غلط خود مردم را به گمراهی می کشد.

۱۱۵۵- «و تبطل الأحكام، و يحبط الاسلام، و تظهر دولة الأشرار، و يحلّ الظلم بكلّ الأمصار!». .

«احکام دین تعطیل می شود، آئین اسلام حبط می گردد، دولت اشرار ظاهر می شود و کابوس ستم هر شهر و آبادی را فرا می گیرد» .

ای پیشوای عزیز! و ای امام رئوف!، آنچه فرمودی تحقق یافته، دولت اشرار تشکیل شده، مسلمانان در رنج و اضطراب به سر می برند، نسل جوان از دین و آئین روی برتافته، از تأیید کفر و الحاد، علیرغم ادعای ایمان، پروائی ندارند! .

۱۱۵۶- «فاؤلئك يدعون في ملكوت السماوات الأرجاس الأنجاس» .

«آنها در ملکوت آسمانها پلید نامیده می شوند» .

ولی مسلمانان از زنگهای خطری که به صدا در می آید، به هوش نمی آیند، آنها هدفی جز به دست آوردن پول و اشباع غرائز حیوانی از خود نشان نمی دهند.

۱۱۵۷- «إنه لا يزال عدل الله مبسوطا على هذه الأمة، ما لم يمل قراؤهم إلى أمرائهم، و ما لم يزل أبرارهم ينهي فجارهم. فإن لم يفعلوا

ص: ۷۸۱

ثم استقرّوا فقالوا: لا إله إلاّ الله، قال الله في عرشه: كذبتُم، لستم بها صادقين» .

«عدالت خداوندی بر این آیت تا موقعی گسترده است که قاریان آیت به زمامداران گرایش پیدا نکنند و نیکان آنها تبهکارانشان را از گناه نهی کنند، هنگامی که قاریان به سلاطین بگروند و نیکان نهی از منکر نکنند و آنگاه بنشینند و بگویند: لا اله الاّ الله، خداوند در عرش خود می فرماید: دروغ می گوئید و در این گفته خود راستگو نیستید» .

۱۱۵۸- «إذا قلّ الفقهاء الهدون، و كثر فقهاء الضلالة و الخونه، و إذا كثر الشعراء» .

«هنگامی که فقهای هدایتگر کم شوند و فقیهان گمراه و خیانت پیشه فراوان باشند و شاعران بسیار شوند» .

امام صادق (ع) در این رابطه می فرماید:

۱۱۵۹- «و رأيت الحرام يحلل، و رأيت الحلال يحرم!» .

«و می بینی که حرام حلال شده و حلال حرام می گردد» .

۱۱۶۰- «و تميل الفقهاء إلى الكذب، و تميل العلماء إلى الرّيب» .

«فقها به دروغ و علما به شكّ و تردید تمایل نشان می دهند» .

۱۱۶۱- «و فقهاؤهم يفتون بما يشتهون، و قضاتهم يقولون ما لا يعلمون، و أكثرهم بالزور يشهدون! . من كان عنده درهم كان موقراً مرفوعاً، و إن كان مقللاً فهو عندهم موضوع» .

«فقیهان آن زمان طبق هوای نفس خود فتوی می دهند، قاضی های آنها آنچه را که نمی دانند می گویند، و بیشتر آنها به دروغ گواهی می دهند» .

کسیکه چند درهم پول داشته باشد در نزد آنها عزیز و محترم است. و کسیکه بی پول باشد در نزد آنها خوار و زبون است» .

در زمان ما هم دقیقاً پول و مقام، میزان عزّت و ذلّت شده است.

۱۱۶۲- «إذا خرج القائم ينتقم من أهل الفتوى بما لا يعلمون».

فتعسا لهم ولأتباعهم! . أو كان الدّين ناقصا فتمّموه أم كان به عوج فقوموه، أم همّ النّاس بالخلاف فأطاعوه، أم أمرهم بالصّواب فعصوه، أم همّ المختار فيما أوحى إليه فذكروه، أم الدّين لم يكتمل على عهده فكمّلوه، أم جاء نبيّ بعده فاتّبعوه» .

«هنگامی که قائم ما ظاهر شود، از کسانی که بدون علم فتوی داده اند انتقام می گیرد. وای بر آنها و پیروان آنها. آیا دین خدا ناقص بود که آنها تکمیل کردند؟! یا در دین خدا انحرافی بود که آنها درست کردند؟! آیا مردم علاقه به انحراف داشتند که از او پیروی کردند؟! و یا او مردم را به راستی و درستی امر کرده و مردم مخالفت ورزیده اند؟! آیا رسول اکرم صلی الله علیه و آله در آنچه به او وحی شده چیزی را فروگذار کرده که به او یادآوری کرده اند؟! و یا دین در عهد او کامل نبود و اینها تکمیل کردند؟! آیا پیامبری بعد از رسول اکرم (ص) آمده که از او پیروی کردند؟!» .

این بیان چقدر زیبا و عالی است و این منطق چقدر قوی و نیرومند است، و جای شگفت نیست که از امیر بلاغت و امام فصاحت امیر مؤمنان (ع) جز آن انتظار نمی رود. ولی چه کسی به این حقایق توجه می کند و به این سخنان والا گوش فرا می دهد؟! اگر به این هشدارها گوش دهند، فرصت طلبان از خدا بی خبر نمی توانند آراء شخصی خود را به نام رسول اکرم (ص) و اهل بیت عصمت و طهارت (ع) بر مردم تحمیل کنند.

۱۱۶۳- «إذا وقع الموت في الفقهاء، و وضعت أمّه محمّد الصّلاه!»

«و آن هنگامی است که مرگ فقهای راستین را یکی پس از دیگری برآید و امت محمّد (ص) نماز را ترک گویند» .

امروز نسل جوان در مورد نماز مسامحه فراوانی نشان می دهد و شانه از زیر بار مسئولیت خالی می کند، در حالیکه نماز ستون دین است، اگر پذیرفته نشود دیگر عبادتها نیز مردود می شود. این عبادت پراج اسلامی در عصر ما

کم ارج شده و از فروغش کاسته شده، نشانه ارتجاع و ساده اندیشی و کوتاه نظری به شمار می آید.

علم فقه نیز به تدریج رخت برمی بندد و جای فقیهان در گذشته خالی می ماند. چنانکه امیر مؤمنان و پیشوای پرهیزکاران حضرت علی (ع) در این رابطه می فرماید:

۱۱۶۴- «یکون إذا رفع العلم، و ظهر الجهل، و کثر القراء، و قلّ العلماء!». .

«او هنگامی ظاهر می شود که علم رخت بربندد، نادانی ظاهر شود، قاریان فراوان و دانایان اندک باشند» .

۱۱۶۵- «یتفقه الناس لغير الدين، و يتعلمون لغير العمل، و يطلبون الدنيا بعمل الآخرة» .

«مردم فقه می آموزند ولی نه برای دین، دانش می اندوزند ولی نه برای عمل، با اعمال دینی حطام دنیا را طلب می کنند» .

تردیدی نیست که تعداد زیادی از دانشجویان دینی به این شیوه مبتلا هستند و اگر جز آنرا ابراز کنند به نفاق می گرایند و واقعیت را می پوشانند.

۱۱۶۶- «لا يقوم حتى لا يقسم ميراث، و لا يفرح بغنيمه» .

«او ظاهر نمی شود جز هنگامی که دیگر میراثها تقسیم نشود و از سود بردن کسی دلخوش نباشد» .

امروز تقسیم صحیح ارث از بین رفته، قوانین غربی به جای احکام اسلامی معمول گشته، حتی برخی از متصدیان امر به معروف و نهی از منکر نیز مقررات ارث را از یاد برده اند! .

دلخوش نبودن از سودها نیز شاید به دلیل وحشت و اضطرابی باشد که بر جوامع بشری حکمفرماست، که دیگر یک منفعت مادی در برابر این حوادث جانکاه و فجایع تلخ نمی تواند مایه مسرت و دلخوشی انسان باشد.

۱۱۶۷- «تخلو الكوفه من المؤمنين و يارز العلم عنها كما تارز الحيه في جحرها، ثم يظهر في بلدة يقال لها: قم، و أهلها قائمون مقام الحجّه» .

«کوفه از مؤمنان خالی می شود و علم از آن برچیده می شود، آنچنانکه مار در لانه خود درهم می پیچد. آنگاه در شهری به نام «قم» ظاهر می شود که مردمان آن قائم مقام حجّت خدا هستند» .

در روزی که مردم شهر «قم» هنوز آتش پرست و بت پرست بودند و اسم آن در جزیره العرب ناشناخته بود، امام صادق علیه السلام خبر می دهد که این شهر مرکز علم و دانش خواهد بود و جانشینان حضرت حجّت (ع) در آنجا اقامت خواهند داشت، پس از گذشت ۱۲۰۰ سال، فرمایش امام تحقّق می یابد و این شهر مرکز علوم آل محمّد (ص) و مجمع علمای شیعه و فارغ التحصیلان آن مرجع تقلید و پیشوای امت اسلامی می گردند.

بیشتر نیز در مورد قم سخن گفتیم و یادآور شدیم که رسول اکرم (ص) آنجا را ستوده و از آینده درخشان آن سخت گفته، پیش از آنکه اسلام وارد آنجا شود و نام آن در جهان معروف گردد.

از دیگر نکات شایان توجه در این حدیث، خبر دادن آنحضرت از برچیده شدن علم از کوفه و نجف اشرف می باشد. که ممکن است منظور از آن برچیده شدن علوم به سبب ستم زمامداران و کشته شدن رجال دین باشد.

در این رابطه حدیث دیگری در مورد شهرستان «قم» آمده است که در ضمن آن می فرماید:

۱۱۶۸- «يخرج رجل من قم يدعو الناس إلى الحقّ، يجتمع معه قوم كزبر الحديد لا تزلزلهم الحوادث، و لا يملّون و لا يجبنون، و على الله يتوكّلون، و العاقبه للمتّقين» .

«مردی از قم خارج شده مردم را به سوی حقّ دعوت می کند، گروهی که دلپایان چون قطعات آهن سخت است، در اطراف او گرد می آیند، حوادث آنها را مضطرب نسازد، ملول نشوند و دچار وحشت نگردند

و بر خداوند توکل کنند و عاقبت از آن پرهیزکاران است» .

آنگاه در ضمن گفتگو از نشانه های دوران غیبت طولانی آنحضرت می فرماید:

۱۱۶۹- «و القضاء یقضون بخلاف ما أمر الله» .

«داوران برخلاف اوامر خداوند داوری می کنند» .

۱۱۷۰- «و رأیت الولاہ یاتمنون الخونه للطمع» .

«زمامداران را می بینی که برای آزمندی خود خائنان را بر سر کار آورند و امین امور کشوری قرار دهند» .

۱۱۷۱- «و رأیت طالب الحلال یدمّ و یعیّر، و طالب الحرام یمدح و یعظم» .

«و می بینی که طالب حلال مورد تحقیر و سرزنش قرار می گیرد، و طالب حرام مورد تعظیم و ستایش واقع می شود» .

و در روایت دیگری آمده که حکومت به دست حرامزاده ها می افتد، که دیگر بر کسی رحم نمی کنند.

امام رضا (ع) می فرماید:

۱۱۷۲- «إذا رفع العلم من بین أظهرکم، فتوقّعوا الفرج من تحت أقدامکم» .

«هنگامی که علم از میان شما رخت بر بندد، از زیر پای خود فرج را انتظار بکشید» . (یعنی به صورت ناگهانی) .

۱۱۷۳- «و یسبق ذلک خروج اثنی عشر رجلا من آل ابي طالب، کلّهم یدعی الإمامه لنفسه» .

«پیش از ظهور او، دوازده نفر از فرزندان حضرت ابو طالب (ع)

خروج می کنند و هریک ادّعی امامت می نمایند» .

امید است که فرج نزدیک باشد، که علم برچیده شده، نادانی فراگیر شده، از علمای راستین تنها عدّه محدودی در کنار و گوشه مانده اند که به گفتارشان گوش فرانمی دهند و از اوامرشان فرمان نمی برند. و اینک که با پیروزی انقلاب ایران یکی دیگر از نشانه های فرج تحقّق یافت، امیدواریم که انقلاب ایران پیش در آمد حوادث مهمتری چون خروج سید خراسانی باشد که پرچم را به دست صاحب اصلی آن، حضرت بقیه الله خواهد سپرد.

ص: ۷۸۷

-نهج الفصاحه، جلد ٢ صفحه ٣٩٣، المحجّه البيضاء جلد ١ صفحه ١٥ و تحف العقول صفحه ٤٢.

-المحجّه البيضاء جلد ١ صفحه ١٤٤.

-تحف العقول صفحه ٣١.

-نهج الفصاحه، جلد ٢ صفحه ٤٧٢.

-بشاره الاسلام صفحه ٢٨ و ٣١، الامام المهدي صفحه ٦٦ و ١٠٨، الحاوي للفتاوى جلد ٢ صفحه ١٣٥ و المهدي صفحه ٢٠٦.

-الزام التّاصب صفحه ١٨٠، بحار الانوار جلد ٥٢ صفحه ٢٦٣، بشاره الاسلام صفحه ٢٣ و الامام المهدي صفحه ٢١٧.

-مريم: ٥٩.

-نهج الفصاحه، جلد ١ صفحه ٣٦.

-نهج الفصاحه، جلد ١ صفحه ٤٥.

-الامام المهدي صفحه ٢١٩، الزام التّاصب صفحه ١٨٠ و بشاره الاسلام صفحه ٢٢.

-الزام التّاصب صفحه ١٧٨.

-نهج الفصاحه، جلد ١ صفحه ١٣٥، بشاره الاسلام صفحه ١٢٦ و تحف العقول صفحه ٤٢.

-نهج الفصاحه، جلد ١ صفحه ١٩٤.

-صحيح مسلم جلد ٨ صفحه ٥٨، بشاره الاسلام صفحه ٢٣، الامام المهدي صفحه ٢١٧ و بحار الانوار جلد ٥٢ صفحه ٢١٢.

-همان مدارك پي نويس قبل.

-بحار الانوار جلد ٥٢ صفحه ٢١٢ و بشاره الاسلام صفحه ٢٣.

-وسائل الشّيعه، جلد ١٨ صفحه ٩.

-وسائل الشّيعه، جلد ١٨ صفحه ١٥٧.

-نهج الفصاحه، جلد ٢ صفحه ٤٧٢ و الزام التّاصب صفحه ١٩٦.

-بشاره الاسلام صفحه ١٣٢ و الزام النَّاصب صفحه ١٩٥.

-منتخب الاثر صفحه ٤٣٠، بحار الانوار جلد ٥٢ صفحه ٢٥٧، بشاره الاسلام صفحه ٢٢ و ٤٤

ص: ٧٨٩

و الزام النَّاصِب صفحه ۱۸۲.

-در اینجا منظور از این علم، علوم دینی است و امّا دیگر دانشها که احیاناً برای تأمین معاش نیز تحصیل می شود، آنهم بهتر است که برای خدا و خدمت به خلق کسب شود ولی به هر حال ارزنده است و اسلام به تحصیل آنها فرمان داده است. (مؤلف)

-الزام النَّاصِب صفحه ۱۸۶.

-الزام النَّاصِب صفحه ۱۸۶ و بشاره الاسلام صفحه ۱۳۴.

-المحجّه البيضاء جلد ۱ صفحه ۱۲۵ و اختصاص مفید صفحه ۲۵۱.

-بشاره الاسلام صفحه ۱۷۶.

-الزام النَّاصِب صفحه ۱۸۵.

-منتخب الاثر صفحه ۴۳۲، بحار الانوار جلد ۵۲ صفحه ۱۹۳، غیبت نعمانی صفحه ۱۳۰، الامام المهدي ۲۱۹ و الزام النَّاصِب صفحه ۱۸۲.

-بحار الانوار جلد ۵۱ صفحه ۷۰ و جلد ۵۲ صفحه ۲۲۸، بشاره الاسلام صفحه ۵ و ۲۵، منتخب الاثر صفحه ۴۲۵، الامام المهدي صفحه ۲۱۷، الزام النَّاصِب صفحه ۱۸۰، بشاره الاسلام صفحه ۲۵ و نور الابصار صفحه ۱۷۲.

-منتخب الاثر صفحه ۴۳۰، بحار الانوار جلد ۵۲ صفحه ۲۵۸، بشاره الاسلام صفحه ۱۳۳-۱۳۵ و الزام النَّاصِب صفحه ۱۸۳.

-الزام النَّاصِب صفحه ۱۸۱، بشاره الاسلام صفحه ۲۲ و بحار الانوار جلد ۵۲ صفحه ۲۶۳.

-المهدي صفحه ۱۹۹، الزام النَّاصِب صفحه ۱۸۱ و بشاره الاسلام صفحه ۲۲ و ۷۶.

-تحف العقول صفحه ۲۳ و نور الابصار صفحه ۳۵.

-المحجّه البيضاء جلد ۱ صفحه ۱۲۵.

-الزام النَّاصِب صفحه ۱۹۵ و بشاره الاسلام صفحه ۷۶.

-منتخب الاثر صفحه ۴۳۴ و بشاره الاسلام صفحه ۲۷.

-غیبت نعمانی صفحه ۱۳۱، بحار الانوار جلد ۵۲ صفحه ۲۲۸ و بشاره الاسلام صفحه ۴۷.

-منتخب الاثر صفحه ۴۲۵، بحار الانوار جلد ۵۱ صفحه ۷۰ و بشاره الاسلام صفحه ۵.

-بحار الانوار جلد ٥٢ صفحه ٢٥٧ و بشاره الاسلام صفحه ٢٣.

-الزام التّاصّب صفحه ٢٠٧.

-بشاره الاسلام صفحه ٧٧ و الزام التّاصّب صفحه ١٩٥.

-الزام التّاصّب صفحه ١٠٨.

-الامام المهدي صفحه ٢١٩، بحار الانوار جلد ٥٢ صفحه ٢٥٨، الزام التّاصّب صفحه ١٩٤ و بشاره الاسلام صفحه ٧٥ و ١٣٣.

-الزام التّاصّب صفحه ٦٤.

-بشاره الاسلام صفحه ٤٤، الزام التّاصّب صفحه ١٨٠، الامام المهدي صفحه ٢١٩ و بحار الانوار جلد ٥٢ صفحه ٢٥٨.

-صحيح مسلم جلد ٨ صفحه ١٧٧، الزام التّاصّب صفحه ١٧٨ و الامام المهدي صفحه ١٧٨.

-بشاره الاسلام صفحه ٨٧.

ص: ٧٩٠

-سفینه البحار، جلد ۲ صفحه ۴۴۶: بعید بنظر نمی رسد که یکی از مصادیق این روایت مرجع معظم آیه الله خمینی باشد که حکومت شاه را واژگون ساخت و به تشکیل دولتی اسلامی براساس کتاب و سنت دعوت نمود و یا ممکن است که این روایت اشاره به شخصیت دیگری از اهل قم باشد که در آینده بسوی حکومتی مطابق قرآن و سنت شریف و مذهب اهلبیت (ع) دعوت نماید و بهرحال خدا به حقایق امور آگاه است.

-الزام النَّاصِب صفحه ۱۸۴.

-همان مدرک پی نویس قبل.

-بحار الانوار جلد ۵۲ صفحه ۲۵۸.

-بحار الانوار جلد ۵۱ صفحه ۱۵۵، اصول کافی جلد ۱ صفحه ۳۴۱، غیبت نعمانی صفحه ۹۸ و بشاره الاسلام صفحه ۵ و ۳۱.

-غیبت شیخ طوسی صفحه ۲۶۷، اعلام الوری صفحه ۴۲۶، بحار الانوار جلد ۵۲ صفحه ۲۰۹، المهدی صفحه ۱۹۵، صحیح بخاری جلد ۹ صفحه ۴۸، غیبت نعمانی صفحه ۹۸ و بشاره الاسلام صفحه ۵، ۳۱ و ۱۶۷.

ص: ۷۹۱

دین و قرآن، دو غریب متروک و تنها، در عصر ما سرگذشت دیگری دارند.

آنها غریب و تنهایند، تبعیدی و مهجورند.

آنها در میان مردم هستند ولی با مردم نیستند، آنچنانکه رسول اکرم (ص) تعبیر فرموده اند.

آئین مقدّس اسلام امروز غریب است و قرآن کریم در قفسه های مساجد و رفهای منازل خاک می خورد.

مساجد اگرچه با فرش و چلچراغ و بلندگو و منبر و تریبون تزئین شده ولی از سخنان حق و موعظه های مؤثر و گوشه های حق نیوش خالی شده است.

اینها در زمانی بود که قرآن و آئینی بود و مساجد مرکز اجتماعات مردم بود. امروز مطالب از مبادی و معانی خود خارج شده، هرکسی برطبق نظر خود و مطابق با اغراض و اهداف خود سخن می گوید.

در اینجا حقایقی را در مورد دین و قرآن از زبان معصومین (ع) خواهی شنید که وضع امروز را دقیقاً برای ما تشریح کرده اند و در طول چهارده قرن راویان آثار و ناقلان اخبار بدون کوچکترین تغییری برای ما نقل کرده اند، زیرا آنها به مبدء و گوینده این سخنان ایمان قطعی داشتند. و اینک سخنان رسول اکرم (ص) و اهل بیت عصمت و طهارت در این باره:

رسول اکرم (ص) می فرماید:

۱۱۷۴- «و یوضع الدّین، و ترفع الدّینا» .

«دین کم ارج می شود و دنیا ارزش فراوان پیدا می کند» .

۱۱۷۵- «تجتمع الأجساد، و القلوب مختلفه. و دين أحدهم لعقه على لسانه!!!». .

«بدنهای مردم یکجا جمع می شود ولی دل‌های آنها پراکنده می شود، دین در نزد آنها همانند بقیه خوراکی است که در دهان می گردانند و سپس بیرون می ریزند» .

۱۱۷۶- «إنّ الإسلام بدأ غريبا، و سيعود غريبا كما بدأ فطوبى للغرباء» .

«اسلام در آغاز غریب بود و در پایان نیز غریب می شود، خوشا به حال آن غریبان» .

۱۱۷۷- «یاتی علی امتی زمان، الصّابر منهم علی دینه کالقابض علی الجمر!» .

«برای امت من زمانی پیش می آید که اگر کسی بر آئین خود استوار باشد همانند کسی است که آتش گداخته ای را با دست بگیرد» .

۱۱۷۸- «یاتی علی امتی زمان، لا- یبقی من القرآن إلاّ- رسمه، و لا- من الإسلام إلاّ- اسمه. یسمّون به و هم أبعد النّاس عنه. مساجدهم عامره و هی خراب من الهدی! . فقهاء ذلك الزّمان شرّفقهاء تحت السّماء، منهم خرجت الفتنة، و إليهم تعود» .

یش می آید که از قرآن جز نقش آن، و از اسلام جز نام آن باقی نباشد، به ظاهر مسلمان نامیده می شوند در حالیکه بیش از همه مردمان از آن دورند، مساجدشان آباد است ولی از هدایت خالیست، فقیهان آن زمان از همه فقهای که زیر آسمان کبود است بدترند، فتنه از آنها خارج شده، به سوی آنها باز می گردد» .

۱۱۷۹- «... و یاتی علی امتی زمان، لا یبقی من الإسلام إلاّ اسمه، و لا من القرآن إلاّ رسمه. فحینئذ یأذن الله تعالی بالخروج، فیظهر الله الإسلام به و یجدّده. طوبی لمن أحبّه و تبعه، و الویل لمن أبغضه و خالفه» .

«بر امت من زمانی پیش می آید که از اسلام جز اسم آن، و از قرآن جز نقش آن باقی نمی ماند، در آن زمان خداوند اجازه خروج می دهد، پس اسلام را به وسیله او (حضرت مهدی) آشکار و تجدید می کند، خوشا به حال کسیکه او را دوست بدارد و از او پیروی کند، وای به حال کسیکه او را دشمن بدارد و با او سر مخالفت داشته باشد» .

۱۱۸۰- «یاتی علی الناس زمان، لا یسلم لذی دین دینه إلا من هرب من شاهق إلی شاهق، و من جحر إلی جحر کالتعلب بأشباهه! فإذا کان ذلک لم تمل المعیشه إلا بسخط الله! . فإذا کان ذلک کان هلاک الرجل علی یدی زوجته و ولده، فإذا لم یکن له زوجة ولا ولد، کان هلاکة علی یدی أبویه، فإن لم یکن له أبوان کان هلاکة علی یدی قراباته و الجیران! . یعبرونه بضیق العیش فیورد نفسه الموارد التي تهلك بها نفسه» .

«برای مردم زمانی پیش می آید که برای هیچ دین داری دینش سالم نمی ماند جز اینکه از کوهی به کوهی فرار کند و همچون روباه بچه هایش را برداشته از لانه ای به لانه ای بگریزد. در چنین زمانی انسان به تأمین معاش خود موفق نمی شود مگر اینکه خدا را به غضب درآورد، در چنین زمانی هلاکت انسان به دست همسر و فرزندانش می باشد، اگر زن و فرزند نداشته باشد به دست پدر و مادرش هلاک می شود، اگر پدر و مادر نداشته باشد به دست خوشیان و همسایگانش هلاک می شود!، او را با تنگی معیشت مورد سرزنش قرار می دهند تا خود را به جاهائی وارد کند که موجب هلاکت او شود» .

۱۱۸۱- «إضاعه الصلوات، و اتباع الشهوات، و الميل إلی الأهواء» .

«در آن زمان نمازها تباه می شود، به دنبال شهوتها رفته، از هوای نفس پیروی کنند» .

۱۱۸۲- «یحج أغنیاء امتی للنزهه، و یحج أواسطها للتجاره، و یحج فقراؤها للرباء و السمعه» .

«ثروتمندان امت من برای سیاحت به مکه روند و متوسطین آنها برای تجارت و فقرا برای ریا و تظاهر» .

۱۱۸۳- «يكون حجّ الملوک نزهه، و حجّ الأغنياء تجاره، و حجّ الفقراء مسأله» .

«پادشاهان برای سیاحت و تفریح مکه روند و ثروتمندان برای تجارت و مستمندان برای گدائی» .

ممکن است حجّاج این زمان از این گفتار پیامبر اکرم (ص) تعجب کنند که چهارده قرن پیش چگونه این رفتار ناپسند عصر ما را پیشگوئی نموده است؟! ولی جای شگفت نیست که او هرچه فرموده، طبق وحی و فرموده فرشته امین است. امروز ما فرموده رسول اکرم (ص) را با چشم خود می بینیم و از این شیوه نکوهیده برخی از حجّاج رنج می بریم. در سه سال اخیر اداره گمرک بیروت از چهار نفر که وظیفه راهنمایی حجّاج را به عهده داشتند!، ۱۷ عدد تلویزیون و ۳۵ عدد ویدئو و ضبطصوت، ضبط نموده است! به اضافه کالاهای فراوان، که همه اش را چهار راهنمای حجّ که صرفاً برای ارشاد حجّاج رنج سفر را تحمّل کرده بودند، به همراه خود از مکه آورده بودند! .

این رقم ناچیز که از چهار روحانی کاروان در لبنان ضبط شده، در کشور کوچکی است که بارهای حجّاج را برای احترام خانه خدا تفتیش نمی کنند، اگر بارهای هزاران راهنمای حجّ را از همه کشورهای اسلامی در نظر بگیرید، و بارهای هزاران حمله دار و معاون و دکتر و دیگر مسئولین قافله ها را در نظر بگیرید، و اگر بارهای میلیونها حاجی عادی را منظور کنید، در برابر گفتار رسول اکرم (ص) با کمال خضوع «صدق رسول الله» خواهید گفت.

امام ششم حضرت جعفر صادق (ع) در این مورد می فرماید:

۱۱۸۴- «إذا ظهرت المعازف فی الحرمین و عمل فیهما بما لا- یحبّ الله، لا- یمنع من ذلك مانع و لا یحول دون ذلك العمل القبیح» .

«هنگامی که آلات لهو در حرمین شریفین ظاهر شود، و آنچه خدا دوست ندارد در آنها رائج گردد و کسی جلوگیری نکند و هیچ مانعی بر سر راه کارهای ناشایست در آن مکان مقدّس نباشد» .

با کمال تأسف صدای ساز و آواز از صدا و سیمای عربستان در مکه و مدینه به گوش می رسد، حاجی و بومی گوش می دهد و کسی نکوهش

نمی کند! .

آنگاه رسول اکرم (ص) وضع عمومی اسلام را در میان ما چنین توصیف می کند:

۱۱۸۵- «الغرباء فی الدنیا أربعه: قرآن فی جوف ظالم، و مسجد فی نادی قوم لا یصلّی فیہ، و مصحف فی بیت لا یقرأ فیہ، و رجل صالح مع قوم سوء!» .

«غریب در دنیا چهار نفر است:

۱- قرآن در سینه شخص ستمگر!

۲- مسجد در محله ای که نماز نمی خوانند!

۳- مصحف شریف در خانه ای که تلاوت نمی شود!

۴- و مرد صالح در میان قوم ناشایست» ! .

۱۱۸۶- «یمّر الزّجلّ بالمسجد فلا یصلّی فیہ رکعتین» .

«مرد وارد مسجد می شود و دو رکعت نماز در آن نمی گذارد» .

۱۱۸۷- «ما ساء عمل قوم إلاّ زخرفوا مساجدهم» .

«هر قومی که به کردارهای ناشایست مبتلا شود مساجد خود را تزئین می کند» .

۱۱۸۸- «إذا استخفّوا بالقرآن، و کانت مساجدهم معموره بالأذان، و قلوبهم خالیة من الإیمان، و بلغ المؤمن عندهم کلّ هوان» .

«هنگامی که قرآن را سبک بشمارند، مساجدشان با اذان آباد باشد، ولی دلهایشان از ایمان تهی گردد و مؤمن در میان آنها به هرگونه ذلت و خواری دچار شود» .

۱۱۸۹- «و حلّیت المصاحف، و زخرفت المساجد، و طوّلت المنائر» .

«قرآنها تزئین می شود، مساجدها آزین بسته می شود و مناره ها بلند می گردد» ! .

آری درست همانند مساجد ما که آزین بسته شده و قرآنها را که چقدر

تزیین شده، و مناره های ما که سینۀ افق را شکافته و بانگ «حیّ علی الصّیلموه» بر فراز آن طنین می اندازد و کسی پاسخ مثبت نمی دهد!! .

۱۱۹۰- «یتخذ القرآن مزامیر، و یوضع علی ألحان الأغانی، یقرا بلا خشیه» .

«قرآن با نی و با لحن غنا خوانده می شود، بدون اینکه به هنگام تلاوت خوف و خشیت از پروردگار همراه باشد» .

آری جالبتر از این نمی توان از تلاوتهای عصر ما تعبیر کرد، که با لحن غنا و همراه با ادوات موسیقی تلاوت می شود و در تلاوت کننده تأثیر نمی کند و بر تقوای مستمع نمی افزاید و بر شنونده غیرعرب به جز کلمۀ «الله» ، «الله» مفهوم نیست.

۱۱۹۱- «سیجیء من بعدی أقوام یرجعون القرآن ترجیع الغناء و النّوح و الرّهباتیه، لا یجوز تراقیهم! . قلوبهم مفتونه، و قلوب من یعجبه شانهم» .

«بعد از من اقوامی می آیند که قرآن را همانند ترجیع غنای مجالس سوک و راهبان، با غنا و ترجیع می خوانند که از حلقومشان تجاوز نمی کند!، دلهایشان با مهر کسانی که به دلائلی برای آنها اهمیت دارند؛ آکنده شده است» .

گذشته از اینکه قرآن در مساجد و محافل ما به لحن مجالس سوگواری خوانده می شود، تلاوت آن نیز به مجالس سوگواری اختصاص یافته است، از این رهگذر هنگامی که صدای تلاوت قرآن از بلندگوی مسجدی به گوش می رسد، نشانه آن است که در این مسجد مجلس ترحیمی، شب هفتی، چهلمین شب و یا سالگرد مرده ای برگزار است! .

۱۱۹۲- «لا یظهر القائم حتّی یکون أمر الصّبیان، و تضحیح حقوق الرّحمان، و یتغنی بالقرآن» .

«قائم (عج) ظهور نمی کند، جز پس از آنکه کارها به دست

بچه‌ها بیفتند، حقوق الهی ضایع گردد و قرآن را به لحن غنا تلاوت کنند».

۱۱۹۳- «بادروا بالموت سناً: إماره السّفهاء، و كثره الشّرط، و الاستخفاف بالدم، و قطيعه الرّحم، و نشأ يتخذون القرآن مزامير، يقدّمون الرّجل ليس بأفقههم و لا بأفضلهم، يغنيهم غناء».

«به سوی مرگ بشتابید پیش از آنکه شش واقعه شما را دریابد:

۱- حکومت سفیهان، ۲- افزونی شرطه (پلیس)، ۳- سبک شمردن خون، ۴- قطع رحم (گسسته شدن رشته خویشاوندی)، ۵- آغاز تلاوت قرآن بانی، ۶- جلو انداختن کسی که برتر و داناتر آنها نیست و تغنی کردن او برای مردم».

این حدیث به تعبیر: «بادروا بالأعمال» نیز آمده است، ولی ما تعبیر:

«بادروا بالموت» را ثبت کردیم که از ارزان شدن مرگ و میر با حوادث زمینی و آسمانی خبر می دهد، چنانکه در عصر ما رائج گشته است.

۱۱۹۴- «إذا رأيت الحقّ مات و ذهب أهله، و رأيت القرآن قد خلق و أحدث ما ليس فيه، و وجه على الأهواء».

«هنگامی که ببینی حق از بین رفته و اهل حق رخت بر بسته، قرآن کهنه شده، مطالبی که در قرآن نیست احداث شده و قرآن بر طبق خواسته ها تفسیر و توجیه می گردد».

آری قاریان عصر ما در قرآن می افزایند و از آن می کاهند!، برای اینکه به خیال آنها با فلان پرده مطابق شود و با فلان لحن خوانده شود، بسم الله را از اول سوره ها می اندازند، تکبیر و دیگر کلمات تشویقی را در وسط آن می افزایند تا شاید در گوش شنونده تأثیر کند و او را به گوش دادن وادار نماید!.

پیشوای ششم شیعیان در این زمینه می فرماید:

۱۱۹۵- «إذا رأيت الحقّ قد مات و ذهب أهله، و رأيت الجور قد شمل البلاد، و رأيت القرآن قد خلق و أحدث فيه ما ليس فيه، و وجه على الأهواء، و رأيت الدّين قد انكفأ كما ينكفيء الماء في الإناء، و

رأيت الشّرّ ظاهراً لا يهني عنه و يعدّر أصحابه» .

«هنگامی که ببینی که حق از بین رفته و اهل حق رخت بر بسته، و ببینی که جور و ستم همه شهرها را فرا گرفته، و ببینی که قرآن کهنه شده و آنچه در آن نیست احداث شده و بر طبق خواسته ها تفسیر و توجیه شده، و ببینی که دین دگرگون شده آنچنانکه آب در ظرف دگرگون می شود و ببینی که شر آشکار شده و کسی از آن نهی نمی کند و برای مرتکبین آن عذر می تراشند» .

آنگاه رسول اکرم (ص) در این باره می فرماید:

۱۱۹۶- «و رأيت المنابر يؤمر عليها بالتقوى، و لا يعمل القائل بما يأمر» .

«و می بینی که بر فراز منبر مردم را به نیکی و پرهیزکاری دعوت می کنند، ولی گوینده به آنچه امر می کند؛ خود عمل نمی نماید» .

و این مطلبی است که وضع کنونی مساجد و منابر ما به واقعیت آن گواهی می دهد، که همه جا امر به معروف می شود و از عمل به معروف خبری نیست، از منکر نهی می شود و شدیداً مرتکب آن می گردند!

۱۱۹۷- «يكفر بالله جهره... و تؤخر الصلوات، و تشرب القهوات و تشتم الآباء و الأمهات» .

«آشکارا به خدا کفر ورزیده می شود، نمازها به آخر وقت تأخیر می افتد، مسکرات رائج می گردد و به پدر و مادر دشنام داده می شود» .

همه اینها در عصر ما رائج شده و دائرة سب و ناسزا از محدوده پدر و مادر تجاوز کرده، به حریم مقدّسات مذهبی-العیاذ بالله- رسیده است.

۱۱۹۸- «سیاتی علیکم من بعدی زمان لیس فیہ شیء أخفی من الحقّ، و لا أظهر من الباطل، و لا أكثر من الكذب علی الله و رسوله! . و لیس عند أهل ذلك الزّمان سلعه أبور من الكتاب إذا تلى حقّ تلاوته، و لا أنفق منه إذا حرّف عن مواضعه؟! . و لا فی البلاد شیء أنکر من المعروف و لا أعرف من المنکر» .

ص: ۷۹۹

«بعد از من زمانی برای شما پیش می آید که چیزی پوشیده تر از حق و آشکارتر از باطل نباشد!، چیزی شایع تر از دروغ بر خدا و پیامبر (ص) یافت نشود! و هیچ کالائی کم بهاتر از قرآن با تلاوت صحیح، و پرارزتر از آن با تفسیر غلط و توجیحات بی اساس وجود نداشته باشد!، در شهرها چیزی زشت تر از معروف و نیکوتر از منکر جلوه نکند».

در مورد تلاوت قرآن، امروز اگر قرآنی به طور صحیح و با ترتیل و تجوید مطلوب بدون غنا و ترجیع خوانده شود مشتری ندارد، و در مورد مصحف شریف، امروز همه قرآنها با تذهیب پرارزش، کاغذهای لوکس و اعلا و جلدهای زیبا و گرانبها عرضه می شود و به صورت قانون، حکم، دستور، برنامه هدایت، راهنمای بشریت و نشانگر صراط مستقیم، از آن خبری نیست. اهل قرآن نیز چون خود قرآن در میان مردم غریب هستند، در میان آنهایند و از آنها نیستند.

۱۱۹۹- «إِذَا بَقِيَ الدِّينَ بَيْنَكُمْ لَغَطًا بِأَلْسِنَتِكُمْ» .

«هنگامی که قرآن به صورت آهنگ توخالی درآید که با زبان خود آنرا تکرار کنند» .

۱۲۰۰- «إِذَا قَسَتِ الْقُلُوبُ، وَ جَمَدَتِ الْعْيُونُ، وَ ثَقُلَ الذِّكْرُ عَلَيْهِمْ» .

«هنگامی که دلها را قساوت بگیرد، دیده ها خشک شود و تلاوت قرآن بر زبانها سخت باشد» .

دیگر دلها را قساوت گرفته، برای خوف از خداوند از دیده ای اشک خشیت بر چهره ای جاری نمی شود، تلاوت قرآن بر زبانها سخت شده، زیرا قرآن آنها را به چیزی که دوست ندارند؛ امر می کند و از چیزیکه دوست دارند؛ باز می دارد!

۱۲۰۱- «... وَ رَأَيْتَ الْقُرْآنَ قَدْ ثَقُلَ عَلَى النَّاسِ اسْتِمَاعَهُ، وَ خَفَّ عَلَى النَّاسِ اسْتِمَاعُ الْبَاطِلِ» .

«و می بینی که گوش دادن به قرآن برای مردم بسیار سنگین است و گوش دادن به صداهای باطل آسان و فرح بخش شده است» .

حدّ اقل انگیزه اش اینکه: شنیدن قرآن یادآور مجالس فاتحه و سوگواری شده، و صداهاى باطل یادآور مجالس عیش و نوش و خوشگذرانی! .

۱۲۰۲- «و رأیت الناس قد استووا فی ترک الأمر بالمعروف و النّهی عن المنکر، و ترک التّدین به» .

«و می بینی که مردم در ترک امر به معروف و نهی از منکر یکی شده اند و اعراض از دین فراگیر شده و بی تقوائی میان عالم و جاهل مشترک شده است» .

امیر مؤمنان (ع) می فرماید:

۱۲۰۳- «مساجدهم یومئذ عامره من البنی، خراب من الهدی» .

سکّانها و عمّارها شرّ أهل الأرض، منهم تخرج الفتنة و إلیهم تاوی الخطیئه، یردّون من شدّ عنها فیها، و یسوقون من تأخّر عنها إلیها! . یقول الله تعالی: فی حلفت لأبعثنّ علی أولئک فتنة أترک الحلیم فیها حیران! .

«آن روز مساجدشان از نظر ساختمان آباد است و از نظر هدایت خراب است، ساکنان و بانیان آنها بدترین مردم روی زمین هستند، فتنه از آنها آغاز می شود و معصیت به سوی آنها منتهی می شود، کسیکه از معصیت دور باشد به سوی آن سوقش می دهند و هرکس عقب بماند به قافله تبهکارانش می رسانند» . چنانکه در کلمات قدسی آمده است: «سوگند به عزّت و جلالم، برای آنها فتنه ای می فرستم که عقلای قوم در آن حیران و سرگردان بمانند» .

به خدا پناه می بریم از سوگندی که یاد کرده است، فتنه ای که امروز جهان اسلام را فراگرفته انسانرا سرگردان و سردرگم می کند، کجا رسد اگر این وضع شدّت پیدا کند و بر حجم گرفتاریها افزوده شود! .

۱۲۰۴- «إذا ضیعت أمّیه محمّید الصّیلموات، و اتّبعوا الشّهوات، و رفعت الصّیلاه من المساجد بالخصومات، و جعلوا المساجد مجالس للطّغاه، فتصیر الوجوه وجوه الأدّمیین، و القلوب قلوب الشّیاطین» .

ص: ۸۰۱

« هنگامی که امت محمد (ص) نمازها را ضایع کنند، از شهوتها پیروی شود، برای نزاع و جدال نمازها از مساجد برچیده شود و مساجد، محلّ برگزاری جلسات طغیانگرها شود، در آن زمان قیافه ها به شکل انسان و دلها، دلهای شیاطین می باشد» .

و در مقام بیان نشانه های نزدیکی وقت فرج می فرماید:

۱۲۰۵- «إذا كثرت الجور و الفساد، و ظهر المنكر و أمر الناس به، و نهوا عن المعروف، و كثر القتل و استخفّ الناس بالدماء» .

«هنگامی که ظلم و فساد بسیار شود، منکرات علنی گردد، مردم یکدیگر را به انجام منکرات تشویق نمایند، و از انجام کارهای خیر نهی کنند، قتل فراوان باشد و مردم خون را سبک بشمارند» .

۱۲۰۶- «إذا استحلّوا الكذب، و اتّبَعوا الأهواء، و استعلن الفجور و قول البهتان، و صدّق الكاذب و ائتمن الخائن، و شهد الشاهد من غير أن يستشهد، و شهد الآخر قضاء لدمام بغير حقّ عرفه. فعند ذلك الوحى الوحى!» .

«هنگامی که دروغ مباح شمرده شود، از هوای نفس پیروی شود، روابط نامشروع علنی گردد و بهتان رائج شود، دروغپردازان راستگو شناخته شوند و خائنان مورد اعتماد قرار بگیرند، گواهان بدون اینکه کسی گواهی بخواهد گواهی دهند، و گروهی دیگر برای قراردادی که بسته اند بدون اینکه از اصل موضوع مطلع باشند گواهی دهند، در چنین زمانی همه جا آتش می بارد» .

۱۲۰۷- «... حتى لا يقتفى الناس أثر نبى، و لا يعتقدون بعمل وصى، و لا يؤمنون بغيب، و لا يعقون عن عيب» .

«دیگر مردم از سنت پیامبر (ص) پیروی نکنند و روش اوصیای معصوم را دنبال نکنند، به غیب ایمان نیاورند و از کارهای ناشایست دامن خود را پاکیزه نگه ندارند» .

امروز اگر از وحدانیت حضرت پروردگار و رسالت حضرت رسول

اکرم (ص) سخن بگوئی: [سرهای خود را بازگردانند و می بینی که اعراض کرده، کبر می ورزند] آنگاه لبه تیز حملات خود را به سوی تو متوجه کرده:

[انگشتهای خود را در گوش نهند که نشنوند، جامه های خود را به خود پیچند و در انکار خود اصرار ورزند و به شدت تکبر نمایند]. ولی اگر از امامی سخن بگوئی که یکهزار و یکصد و پنجاه سال تمام در پشت پرده غیبت مخفی بوده، دیوانه می شوند و یا ترا به دیوانگی نسبت می دهند.

۱۲۰۸- «تظهر الملامی، و یمز بها فلا یجتریء أحد علی منعها» .

«آلات لهو و لعب در رهگذر مردم آشکارا به کار گرفته می شود، مردم عبور می کنند و کسی جرئت نمی کند که از آن جلوگیری به عمل آورد» .

به خدا سوگند که از کنار مجالس لهو و لعب عبور می کنیم و قدرت جلوگیری نداریم و اگر کسی اعتراض کند، پاسخهای ناشایست می شنود و از انتقاد خود پشیمان می شود.

۱۲۰۹- «فلا تری إلا ذامًا لله!!!» .

«سرزنش کننده ای نمی بینی جز کسی که خداوند سبحان را سرزنش کند» .

سرزنش کنندگان فراوانی می بینیم که خدای تبارک و تعالی را مورد نکوهش قرار می دهند، حتی از نثار تعبیرات ناشایست دریغ نمی کنند!!، ولی حسابگران دقیقاً حساب آنها را ثبت می کنند، هر گامی که برداشته اند و هر اشاره و طنزی که مرتکب شده اند، همه و همه در کتاب منعکس است و روزی باید حساب پس بدهند و به سزای اعمال خود برسند. خداوند برای شتاب دیگران شتاب نمی کند، بلکه چون «اخذ عزیز مقتدر» آنها را با دست قدرت می گیرد و به سزای کردار ناشایست خود می رساند، آنروز یار و یآوری ندارند و به تنهایی باید پاسخگوی مأمورین خداوند باشند. آنروز گفته می شود: [امروز تنها به سوی ما آمده اید، چنانکه در آغاز شما را آنچنان آفریده بودیم... چگونه است که یاوران و

شفاعت کننده شما را همراه شما نمی بینیم؟!].

انسان از این جهان تنها دیده فرو می بندد و به تنهایی در پای حساب می ایستد و به تنهایی زیر خروارها خاک می آرامد، به پرسشهای نکیر و منکر به تنهایی و به دور از خویشان و نزدیکان پاسخ می گوید، دیگر یار و مدافعی همراه ندارد: [روزیکه انسان آنچه از خوب و بد انجام داده در برابر دیدگانش آماده یابد، دوست دارد که ای کاش میان او و آن اعمال فاصله بسیاری بود، خداوند شما را از خودش بیم می دهد]. ای عاصیان طغیانگر! چگونه زبان به نکوهش خدای سبحان می گشائید، در صورتی که به ناگزیر در برابر مرگ تسلیم خواهید شد! و به کیفر اعمال خود خواهید رسید! چنانکه می فرماید: [آنچه می گوید می نویسیم و بر عذابش می افزائیم و آنچه می گوید به او به ارث می رسانیم و به سوی ما تک و تنها می آید]. هر که هر چه می خواهد بگوید! هر که را بخواهد ملامت کند!، جز چند سال و چند ماه و چند روز نیست که متکبران به هلاکت رسیده، در زیر آوارها خواهند ماند و در پای حساب خواهند ایستاد.

۱۲۱۰- «إِذَا رَأَيْتَ الْحَرَمِينَ يَعْمَلُ فِيهِمَا بِمَا لَا يَرْضَى اللَّهُ... وَرَأَيْتَ بَيْتَ اللَّهِ قَدْ عَطَّلَ وَ يُؤْمَرُ بِتَرْكِهِ، وَرَأَيْتَ طَلَبَ الْحَجِّ وَ الْجِهَادَ لِغَيْرِ اللَّهِ» .

«هنگامی که ببینی که در حرمین شریفین (مکه و مدینه) آنچه خدا نمی پسندد انجام می پذیرد، و حج خانه خدا تعطیل شده، دستور ترک صادر می شود، و ببینی که حج و جهاد را برای غیر خداوند می خواهند» .

۱۲۱۱- «يَكُونُ خَرَابَ كِنَائِسِ الْيَهُودِ فِي بِلَادِ الْمُشْرِكِينَ» .

«کنیسه های یهود در شهرهای مشرکان ویران می شود» .

در آلمان و آمریکا و برخی دیگر از کشورهای غربی تحقق یافته است و در تمام کشورهاییکه یهودان وابسته به صهیونیسم جهانی توطئه می کنند و آتش جنگ جهانی سوم را برمی افروزند، خشم ملت‌های دیگر برافروخته می شود و کنیسه ها و دیگر اماکن وابسته به آنها در شعله های آن می سوزد و نابود می شود.

آنگاه در مورد نشانه های روزگار نزدیک به ظهور می فرماید:

۱۲۱۲- «هیهات، هیهات! . يَخْرُجُ إِذَا خَرَجْتُمْ عَنْ دِينِكُمْ، كَمَا

تخرج المرأه عن ورکیها لبعلها» .

«هیئات، هیئات، او هنگامی ظاهر می شود که شما از دین خود خارج شوید آن سان که زن در برابر شوهرش از خود بیخود می شود» .

پرواضح است که این حالت زن برای استفاده از فرصت و کام گرفتن از شوهر است، ولی آنها که از دین خارج می شوند برای یک هدف لذت بخش و عالی نیست، بلکه صرفاً برای همراهی با شیطان و نافرمانی ایزد منان است! .

امیر مؤمنان در حدیث دیگری می فرماید:

«إذا درج الدار جون، و قلّ المؤمنون، و ذهب المجلبون» .

«چون مدپرستان به سوی مدها گرایش پیدا کنند، باورداران در اقلیت باشند و هشداردهندگان از بین بروند» .

بسیار جالب است که امیر مؤمنان در چهارده قرن قبل کلمه «دارج» را به کار برده که امروزه در مورد «مد» و «مدپرستی» به کار می رود و امروز تمام شئون زندگی ما را مد و مدپرستی شکل می دهد که گوئی امیر مؤمنان با دیدگان نافذ خود امروز را دیده و برطبق آن سخن گفته است.

۱۲۱۳- «... و ضیعت الصّیلموات، و عوصرت السّیماوات، فحینئذ تکون السّینه کالشهر، و الشّهر کالأسبوع، و الأسبوع کالیوم، و الیوم کالشاعه» .

«هنگامی که نمازها تباه شود و آسمانها فشرده شوند، در آن زمان سال چون ماه، و ماه چون هفته، و هفته چون روز، و روز چون ساعت می شود» .

آری آسمانها فشرده و نزدیک شده و در دسترس انسانها قرار گرفته، و ما شاهد پیشرفت دانش فضائی و مسافرتهای فضائی هستیم، به سوی کرات منظومه مسافرت آغاز شده و با آسمانها مربوط و معاصر شده ایم و به جای اسب و قاطر از هواپیماهای مافوق سرعت صوت استفاده می کنیم، از سرعت موشکها سخن نمی گوئیم که افراد نادان باور نمی کنند، و ماههای مصنوعی دور زمین گردش

می کنند. آیا فشرده شدن آسمانها و معاصر شدن با آنها معنای دیگری دارد؟! .

با وسایل مدرن امروز در هر کاری سرعت حاصل شده، مسیر یک ساله در یک ماه طی می شود، و کارهایی که یک سال وقت لازم داشت احيانا در کمتر از یک ساعت انجام می پذیرد و گاهی کار دهها سال در چند دقیقه (با مغزهای الکترونیکی) انجام می یابد. دیگر وقت برای مردم مشکلی ایجاد نمی کند، انسان می تواند در یک روز در دو سمینار شرکت کند که مثلا یکی در لبنان و دیگری در فرانسه باشد، زیرا در چند ساعت این مسافت را می تواند طی کند. اگر کسی ضیافت نهاری را در تهران و ضیافت شامی را در لندن وعده کند به راحتی می تواند در هر یکی سر وقت حاضر باشد! .

چقدر لطیف است گفتار امیر مؤمنان (ع) که سرچشمه علوم و باب مدینه علم رسول (ص) است و هرچه گفته است به مبدء وحی مربوط می شود.

آنگاه امیر مؤمنان (ع) وضع دین را در یک کلمه خلاصه کرده می فرماید:

۱۲۱۴- «لتملأَنَّ الأرض ظلما و جورا، حتّى لا يقول أحد «الله»، إلاّ مستخفيا. ثمّ يأتى الله بقوم صالحين يملأونها قسطا و عدلا» .

«زمین پر از جور و ستم می شود، تا جائیکه کسی نتواند نام خدا را به زبان جاری کند مگر در پنهانی! ، آنگاه خداوند قوم صالح و شایسته ای را می آورد که زمین را پر از عدل و داد نمایند» .

امام باقر (ع) می فرماید:

۱۲۱۵- «يقلّ الورع، و يكثر الطمع، و يرى المؤمن صامتا لا يقبل قوله، و الكاذب يكذب و لا يردّ عليه كذبه، و الفاسق يمتدح بالفسق لا يردّ عليه قوله» .

«تقوی کم می شود، حرص و آرز بسیار می شود، مؤمن ساکت دیده می شود زیرا از او پذیرفته نمی شود، دروغگو دروغ پردازی می کند و کسی به او اعتراض نمی کند و سخنش را ردّ نمی کند، فاسق و فاجر را با

ص: ۸۰۶

کارهای ناشایست و نامشروعش ستایش می کنند و کسی رد نمی کند» .

امام باقر (ع) همه ویژگیهای عصر ما را در این چند جمله خلاصه کرده، با عباراتی کوتاه مطالب فراوانی را پیش بینی نموده است. و در حدیثی دیگر می فرماید:

۱۲۱۶- «یتغیر أهل الزّمان حتّی یعيدوا الأوثان، و یبتلی المؤمنون، و تولد الشّکوک فی القلوب، و تخلع ربقة الدین من الأعناق!»

«اهل زمانه دگرگون می شوند، بت پرستی یکبار دیگر رواج پیدا می کند، مؤمنان به سختی گرفتار می شوند، دلها را شک و تردید فرا می گیرد، رشته دین از گردن آنها خارج می شود و پیوند آنها با دین قطع می گردد» .

با کمال تأسّف آنهام تحقّق یافته، کسبیکه بتش ظاهر نیست در درون سینه اش پنهان است. بتها مختلف است یکی عقیده و مسلکش را برای خود بت اخذ کرده، یکی همسرش را، دیگری فرزندش را، چهارمی ثروتش را، پنجمی مقام و منصبش را و. . هزاران بت دیگری که در عصر ما رواج دارد! .

امام صادق (ع) می فرماید:

۱۲۱۷- «و رأیت أصحاب الأديان یحتقرون، و یحتقر من یحبهم» .

«و می بینی که پیروان ادیان تحقیر می شوند و هرکس آدم دین داری را دوست داشته باشد به همین جرم مورد تحقیر قرار می گیرد» .

جالب توجه اینکه پیشوای ششم فقط مسلمانان را مطرح نمی کند، بلکه پیروان همه ادیان آسمانی را یکجا مطرح می کند که با کمال تأسّف در تمام دنیا دینداران مورد تحقیر بی دینها می باشند.

۱۲۱۸- «و رأیت الحدود قد عطّلت، و عمل فیها بالأهواء» .

ص: ۸۰۷

«و می بینی که حدود الهی تعطیل شده و در مورد حدود به هوای نفس رفتار می شود» .

۱۲۱۹- «... و رأیت المؤمن محزوناً محتقراً ذليلاً، و رأیت البدع و الزنا قد ظهر، و رأیت الناس يقتدون بشاهد الزور، و رأیت الحرام يحلّ، و رأیت الحلال يحرم و رأیت الدین بالزّای، و عطّل الكتاب و أحكامه، و رأیت اللیل لا يستحیی به من الجراه علی الله، و رأیت المؤمن لا- يستطيع أن ينکر إلا- بقلبه، و رأیت العظیم من المال ینفق فی سخط الله عزّ و جلّ، و رأیت الولاه یقربون أهل الکفر و یباعدون أهل الخیر، و رأیت الولاه یرتشون فی الحکم، و رأیت الولاه یرتشون فی الحکم، و رأیت الولایه قیاله لمن زاد» .

«و می بینی که مؤمن خوار و زبون و اندوهگین است، بدعتها ظاهر شده، عمل نامشروع رواج یافته، مردم به دنبال باطل راه افتاده، به سخن زور و گواهی باطل گرویده، حرام را ببینی که حلال شده، حلال را ببینی که حرام گشته، دین را ببینی که با رأی تأویل می شود، قرآن و تعالیم عالیّه آن تعطیل شده، در تاریکی شب به حریم محرمات الهی تجاوز می کنند و از خدا شرم نمی کنند، مؤمن گناه را می بیند و قدرت انکار ندارد جز با قلبش، و می بینی که ثروت کلانی در راه حرام و جلب خشم حضرت پروردگار صرف می شود، و می بینی که زمامداران اهل کفر را به خود نزدیک ساخته، اهل خیر را از خود دور می سازند، داوران را می بینی که برای داوری رشوه می گیرند و هرکس بیشتر دهد او برنده می شود و او حقّ معرّفی می شود» .

۱۲۲۰- «و رأیت المساجد محتشیه بمن لا- یخاف الله، یجتمعون فیها للغیبه و أكل لحوم أهل الحقّ، و يتواصفون فیها الشراب المسکر» .

«مساجد را می بینی که از کسانی پر شده که از خدا نمی هراسند، در مساجد برای غیبت کردن، و خوردن گوشت اهل حقّ گرد می آیند، در مساجد از وصف مشروبات و مسکرات با یکدیگر سخن می گویند» .

۱۲۲۱- «أول ما تفقدون من دینکم الخشوع! . یموت قلب المرء کما یموت بدنه» .

«نخستین چیزی که از دین خود از دست می دهید خضوع و خشوع است، دل مرد را قساوت می گیرد و همانند بدنش می میرد» .

آری دلها از یاد خدا خالی شده، خوف و خشیت در آنها راه ندارد، خدا را به طور علنی دشنام می دهند و کسی صدایش بلند نمی شود، به خدا نافرمانی می شود و طمع ثواب و ترس از عقاب جلو معصیت را نمی گیرد، احساسات فروکش کرده، عواطف از بین رفته، دلها به سنگ سخت مبدل شده است. خدا را انکار می کنند زیرا نمی توانند در لایبراتورها زیر چاقوی آزمایش ببینند؟!، او را انکار می کنند که چرا در برابر گناهان دست و پای گنهکار را خشک نمی کند؟! ولی فراموش کرده اند که او مهلت داده است تا هرچه می توانند و می خواهند انجام دهند و روزی سخت در انتظارشان هست، روزی که زن شیرده از فرزند شیرخوارش غفلت می کند، در آنجا عمل شایسته احدی بی پاداش نمی ماند و کردار زشت کسی بی کیفر نخواهد بود.

۱۲۲۲- «إذا علت أصوات الفساق و استمع منهم!» .

«هنگامی که صدای فاسقان بلند شود و از آنها پذیرفته گردد» .

آری عقلای قوم نیز از هرفاسقی حرف شنوی دارند و سخن کسی را چون سخن فاسقان با گوش جان نمی شنوند، در صورتی که امام صادق (ع) به ما امر فرموده که در چنین مقطعی بیدار و هشیار باشیم و دستخوش امواج نشویم.

۱۲۲۳- «... رأيت رياح المنافقين و أهل النفاق رائحة و رياح أهل الحق لا تحرك» .

«هنگامی که بینی که پرچم منافقان در اهتزاز است و پرچم اهل حق حرکتی ندارد» .

۱۲۲۴- «يصير الأذان بالأجره، و الصلاه بالأجره» .

«اذان با اجرت گفته می شود، نماز (جماعت) با اجرت خوانده می شود» .

۱۲۲۵- «و المنابر يؤمر عليها بالتقوى، و لا يعمل القائل بما يأمر!» .

«بر فراز منابر به تقوی و پرهیزکاری امر می کنند و گوینده به آنچه امر می کند عمل نمی کند» .

نگاهی به وضع مساجد و حال گویندگان اسلامی، ما را از هر توضیحی بی نیاز می کند.

۱۲۲۶- «إذا كثرت الغوايه، و قلت الهدايه» .

«هنگامی که ضلالت و گمراهان فراوان شود و هدایت کمیاب گردد» .

۱۲۲۷- «و رأيت طلب الحجّ و الجهاد لغير الله، و المصلّى يصلّى ليراه الناس» .

«و می بینی که حجّ و جهاد را برای غیر خدا انجام می دهند و نماز را برای ریا و تظاهر می خوانند» .

۱۲۲۸- «يرتد أكثرهم، و يخلعون ربقه الإسلام من اعناقهم» .

«بیشتر مردمان از دین مرتدّ می شوند و رشته اسلام را از گردن خود درمی آورند» .

ارتداد نسل امروز با چیزی جز شمشیر حضرت بقیه الله (عج) درمان پذیر نیست.

حضرت بقیه الله (عج) می فرماید:

حضرت ولی عصر (عج) در مورد نشانه های ظهور خطاب به «ابراهیم بن مهزیار» فرمود:

۱۲۲۹- «إذا حیل بینکم و بین سبیل الکعبه» .

«هنگامی که میان شما و راه کعبه مانع شوند» .

۱۲۳۰- «إذا حیل بینکم و بین الکعبه بأقوام لا خلاق لهم، و الله

ص: ۸۱۰

و رسوله منهم براء» .

«هنگامی که میان شما و کعبه توسط افرادی که هیچ ارزش و شخصیتی ندارند سدّ ایجاد شود، که خداوند از آنها بیزار است و پیامبرش نیز از آنها بیزار است» .

در برخی از کشورها این معنی حاصل شده است و ممکن است در کشورهای دیگری نیز در آینده تحقّق پیدا کند.

در انجیل می خوانیم:

۱۲۳۱- «زنهار کسی به هیچ وجه شما را نفریبد، زیرا که تا آن ارتداد اوّل واقع نشود و آن مرد شریر یعنی فرزند هلاکت ظاهر نگردد، آن روز نخواهد آمد. که او مخالفت می کند و خود را بلندتر می سازد از هر چه به خدا یا به معبود مسمّی شود، به حدّیکه مثل خدا در هیکل خدا نشست خود را می نماید که خداست. . . آنگاه آن بیدین ظاهر خواهد شد که عیسی خداوند او را به نفس دهان خود هلاک خواهد کرد و به تجلّی ظهور خویش او را نابود خواهد ساخت. که ظهور او به عمل شیطانست با هر نوع قوّت و آیات و عجائب دروغ. و به هر قسم فریب ناراستی برای هالکین از آنجا که محبّت راستی را نپذیرفتند تا نجات یابند. و بدین جهت خدا به ایشان عمل گمراهی می فرستد تا دروغ را باور کنند» .

ظهور حضرت عیسی (ع) در محضر حضرت بقیّه الله (عج) از نظر ما قطعی است. و در روایات اسلامی آمده است که کشته شدن «سفیانی» به دست حضرت عیسی (ع) خواهد بود.

ص: ۸۱۱

-الزام النَّاصِبِ صفحہ ۱۸۱.

-صحيح مسلم جلد ۱ صفحہ ۹۰، نهج الفصاحه، جلد ۱ صفحہ ۱۲۲، الملاحم و الفتن صفحہ ۸۴ و بحار الانوار جلد ۵۲ صفحہ ۱۹۱.

-نهج الفصاحه، جلد ۲ صفحہ ۶۴۵، الزام النَّاصِبِ صفحہ ۱۸۵، غيبت نعماني صفحہ ۱۷۳، بحار الانوار جلد ۵۲ صفحہ ۳۶۶ و ينابيع المودہ جلد ۳ صفحہ ۱۶۴.

-منتخب الاثر صفحہ ۴۲۷، بحار الانوار جلد ۵۲ صفحہ ۱۹۰ و الزام النَّاصِبِ صفحہ ۱۴۰.

-ينابيع المودہ، جلد ۳ صفحہ ۱۰۰.

-منتخب الاثر صفحہ ۴۳۷ و كشكول شيخ بهائي صفحہ ۵۸۰.

-الزام النَّاصِبِ صفحہ ۱۸۲.

-منتخب الاثر صفحہ ۴۳۴، الزام النَّاصِبِ صفحہ ۱۸۲ و بشاره الاسلام صفحہ ۲۶.

-جامع الاخبار صفحہ ۸۱، بشاره الاسلام صفحہ ۷۶ و الزام النَّاصِبِ صفحہ ۱۹۵.

-الزام النَّاصِبِ صفحہ ۱۸۴، منتخب الاثر صفحہ ۴۲۹، بحار الانوار جلد ۵۲ صفحہ ۲۵۸ و بشاره الاسلام صفحہ ۱۳۴.

-الملاحم و الفتن صفحہ ۱۳۱.

-نهج الفصاحه، جلد ۲ صفحہ ۵۴۶، بشاره الاسلام صفحہ ۵، الامام المهدي صفحہ ۱۲۱ و منتخب الاثر صفحہ ۴۲۵.

-بحار الانوار جلد ۵۲ صفحہ ۲۶۴، الزام النَّاصِبِ صفحہ ۱۸۱ و بشاره الاسلام صفحہ ۲۳.

-الزام النَّاصِبِ صفحہ ۱۸۲، ۶۴ و ۱۹۵ و منتخب الاثر صفحہ ۴۲۵.

-بشاره الاسلام صفحہ ۲۶.

-اصول كافي جلد ۲ صفحہ ۶۱۴، كشكول شيخ بهائي صفحہ ۲۳۵، نور الابصار صفحہ ۳۴، بشاره الاسلام صفحہ ۴۱ و الزام النَّاصِبِ صفحہ ۱۸۲.

-الزام النَّاصِبِ صفحہ ۱۷۸.

-نهج الفصاحه، جلد ١ صفحه ٢١٦، بحار الانوار جلد ٥٢ صفحه ٢٥٨ و بشاره الاسلام صفحه ٤٤.

-الزام الناصب صفحه ١٨٣، منتخب الاثر صفحه ٤٢٨ و بحار الانوار جلد ٥٢ صفحه ٢٥٦ و

ص: ٨١٣

-بحار الانوار جلد ٥٢ صفحه ٢٦٠.

-نهج الفصاحه، جلد ١ صفحه ٢١٦ و بشاره الاسلام صفحه ٤٤.

-الحاوى للفتاوى جلد ٢ صفحه ١٤٧، الملاحم و الفتن صفحه ٦٢ و بشاره الاسلام صفحه ٧٥.

-ينابيع الموده، جلد ٣ صفحه ١٠٦ و ٢٠٣.

-بحار الانوار جلد ٥٢ صفحه ٢٦٣، الزام النَّاصب صفحه ١٨١ و بشاره الاسلام صفحه ٦ و ٢٣.

-الزام النَّاصب صفحه ١٨٣، بحار الانوار جلد ٥٢ صفحه ٢٥٨ و بشاره الاسلام صفحه ١٣٣.

-منتخب الاثر صفحه ٤٣٠، بحار الانوار جلد ٥٢ صفحه ٢٥٨، الزام النَّاصب صفحه ١٨٣ و بشاره الاسلام صفحه ١٣٣.

-بحار الانوار جلد ٥٢ صفحه ٢٥٩ و بشاره الاسلام صفحه ٥٢، ١٣٤ و ٥٢٣.

-بشاره الاسلام صفحه ٢٣، ٧٧ و ٧٧، بحار الانوار جلد ٥٢ صفحه ٢٥٩ و ٢٦٤، الزام النَّاصب صفحه ١٨١ و ١٩٤، نور الابصار صفحه ١٧٢.

-بحار الانوار جلد ٥٢ صفحه ١٩٣ و ٢٥٨، بشاره الاسلام صفحه ٢٥ و ٧٦ و الامام المهدي صفحه ٢١٧.

-الامام المهدي صفحه ٢١٩.

-بشاره الاسلام صفحه ٦٢.

-منافقون:٥.

-نوح:٧.

-منتخب الاثر صفحه ٤٣٠، بشاره الاسلام صفحه ٦٢ و ١٣٣ و بحار الانوار جلد ٥٢ صفحه ٢٥٨.

-الزام النَّاصب صفحه ١٨٢ و بشاره الاسلام صفحه ١٧٥.

-انعام:٩٤.

-آل عمران:٣٠.

-مریم: ۷۹ و ۸۰.

-بحار الانوار جلد ۵۲ صفحہ ۲۵۷، الزام النَّاصِب صفحہ ۱۸۳ و بشارہ الاسلام صفحہ ۱۳۲.

-بشارہ الاسلام صفحہ ۱۳۲.

-الملاحم و الفتن صفحہ ۱۱۸ و الامام المہدی صفحہ ۸۱.

-الزام النَّاصِب صفحہ ۱۹۴ و بشارہ الاسلام صفحہ ۷۵.

-صحیح مسلم جلد ۱ صفحہ ۹۱، الامام المہدی صفحہ ۱۱، منتخب الاثر صفحہ ۴۸۴ و بشارہ الاسلام صفحہ ۴۱.

-بحار الانوار جلد ۵۲ صفحہ ۲۵۶، بشارہ الاسلام صفحہ ۲۳ و ۱۳۲ و الزام النَّاصِب صفحہ ۱۸۱.

-بشارہ الاسلام صفحہ ۱۳۲.

ص: ۸۱۴

-الزام النَّاصِبِ صفحہ ۱۸۳.

-بشارہ الاسلام صفحہ ۱۳۲، منتخب الاثر صفحہ ۴۲۹، الزام النَّاصِبِ صفحہ ۱۸۳ و بحار الانوار جلد ۵۲ صفحہ ۲۵۷ و ۲۶۰.

-بحار الانوار جلد ۵۲ صفحہ ۲۵۹، بشارہ الاسلام صفحہ ۱۳۵، الزام النَّاصِبِ صفحہ ۱۸۴ و منتخب الاثر صفحہ ۴۳۱.

-مخلاه شيخ بهائي صفحہ ۳۱ و ينابيع الموده، جلد ۳ صفحہ ۶۴.

-الامام المهدي صفحہ ۲۱۹ و منتخب الاثر صفحہ ۴۲۹.

-بحار الانوار جلد ۵۲ صفحہ ۲۵۹، منتخب الاثر صفحہ ۴۳۱، بشارہ الاسلام صفحہ ۱۳۴ و الزام النَّاصِبِ صفحہ ۱۸۴.

-منتخب الاثر صفحہ ۴۳۱، بحار الانوار جلد ۵۲ صفحہ ۲۵۹، بشارہ الاسلام صفحہ ۱۳۴ و الزام النَّاصِبِ صفحہ ۱۸۴.

-بحار الانوار جلد ۵۲ صفحہ ۲۶۰، الزام النَّاصِبِ صفحہ ۱۸۴ و بشارہ الاسلام صفحہ ۱۳۵.

-بشارہ الاسلام صفحہ ۱۴۹ و الامام المهدي صفحہ ۲۲۹.

-بحار الانوار جلد ۵۲ صفحہ ۲۵۸، الزام النَّاصِبِ صفحہ ۱۸۳ و منتخب الاثر صفحہ ۴۳۰.

-بحار الانوار جلد ۵۲ صفحہ ۱۲، بشارہ الاسلام صفحہ ۱۷۲، منتخب الاثر صفحہ ۳۶۴ و الزام النَّاصِبِ صفحہ ۱۰۸.

-بشارہ الاسلام صفحہ ۱۷۲ و بحار الانوار جلد ۵۲ صفحہ ۴۵.

-رسالة دؤم پولس رسول به تسالونيكيان، باب دؤم بندهای ۳-۱۱.

بخش هفدهم: نشانه ها و خارق العاده ها

اشاره

ص: ۸۱۷

۱۲۳۲- «الآیات کخرزات منظومات فی سلک، فانقطع السلک، یتبع بعضها بعضا!» .

«نشانه های ظهور چون دانه های یک تسبیح و یا یک گردن بند است که رشته اتصالش بگسلد و دانه های آن یکی به دنبال دیگری فرو ریزد» .

اگر دنیای معاصر را دقیقا مورد مطالعه قرار دهیم درست همانند گردن بندی است که رشته اش گسسته، و دانه هایش یکی پس از دیگری فرو می ریزد، هر روز فتنه ای به دنبال فتنه ای، حادثه ای به دنبال حادثه ای، فاجعه ای به دنبال فاجعه ای به وقوع می پیوندد!

آتش یک فتنه نیفسرده، فتنه ای دیگر شعله ور می شود، فاجعه ای خاتمه نیافته، فاجعه ای دیگر به وقوع می پیوندد، جهان همانند انبار باروتی است که هر لحظه بیم آن می رود که منفجر شود و جهانی را به خاکستر بنشانند. فتیله آنرا رژیم غاصب و اشغالگر قدس در خاورمیانه آتش زده و هر لحظه امکان انفجار و اشتعال دارد. که طبق روایات با وقوع نشانه های دیگر از خسف و صیحه بی ارتباط نیست:

۱۲۳۳- «إنَّ عمران بیت المقدس، خراب یثرب. و خراب یثرب خروج الملحمه. و خروج الملحمه فتح القسطنطیته. و فتح القسطنطیته خروج الدجال» .

«آبادی بیت المقدس خرابی مدینه را به دنبال دارد و خرابی مدینه نبرد بی امان را به دنبال دارد و به دنبال آن قسطنطیته (استانبول) فتح می شود و فتح قسطنطیته خروج دجال را به دنبال دارد» .

پیش از آنکه نگارنده به نوشتن این سطور بپردازد آبادی بیت المقدس به دست رژیم اشغالگر آغاز شده است. صهیونیسم بین المللی پس از آنکه احترام مسجد اقصی (قبله اول مسلمانان) و کلیسای قیامت (کلیسای مورد توجه مسیحیان در بیت المقدس) را از بین بردند به تعمیر و آبادانی بیت المقدس پرداختند، آبادی بیت المقدس خرابی مدینه را به دست سپاه سفیانی به دنبال دارد و آنگاه جنگ سرنوشت ساز حق و باطل (بین سپاه حضرت بقیه الله (عج) و سپاه سفیانی) آغاز می شود و در منطقه قرقسیا و طبریّه (در فلسطین) ستمگران به دست آنحضرت به هلاکت می رسند و آنگاه استانبول به دست سپاه اسلام فتح می شود و سپس دیگر نشانه ها به ترتیب، همانند دانه های تسییح با نظمی که معصومین علیهم السلام بیان فرموده اند، واقع می شود.

۱۲۳۴- «تکثر البواسیر، و موت الفجاء، و الجذام» .

«بواسیر، مرگ ناگهانی و جذام فراوان می شود» .

۱۲۳۵- «توقّوا آیات متوالیات کنظام الخرز، و أول الآيات الصّواعق» .

«منتظر نشانه های پیاپی به سان دانه های تسیح باشید، که نخستین آنها صاعقه های آسمانی است» .

در اینجا کلمه «صواعق» به کار رفته، که جمع «صاعقه» است و «صاعقه» در لغت به دو معنی است: ۱- صاعقه آسمانی ۲- مرگ ناگهانی، و در حدیث فوق هر دو معنی صحیح است، ولی حدیث دیگری از رسول اکرم (ص) در مورد نشانه های آخر الزمان وارد شده که در آن واژه «صواعق» به معنای مرگ ناگهانی به کار رفته است: «به هنگام نزدیکی قیامت (و یا ساعت ظهور) مرگ ناگهانی فراوان می شود، تا حدی که مردم به هنگام دیدار یکدیگر می پرسند:

امروز چه کسی در نزد شما به مرگ ناگهانی مرد؟ می گویند: فلانی!». امروز مرگ ناگهانی بسیار رائج شده، هر روز گروهی از آشنایان با سکتة قلبی و مغزی به صورت ناگهانی جان می سپارند، و هر روز عدّه ای از خویشان و دوستان و هموطنان با انفجار، ترور، بمباران و دیگر حوادث و سوانح به صورت ناگهانی جان خود را از دست می دهند.

صاعقه های آسمانی نیز توسعه یافته، به صورت موشکهای زمین به زمین، زمین به هوا و هوا به زمین و هدایت شونده و جز آنها نیز درآمده است، که هر روز عدّه زیادی از مردم بی سلاح و بی دفاع، توسط آنها به خاک و خون کشیده می شوند، تا غریزه سلطه جوئی و توسعه طلبی زمامداران ستم پیشه اشباع گردد.

۱۲۳۶- «و إذا ترکتم السَّيِّئَةَ ظهرت البدعه، و ارتقبوا عند ذلك ريحا حمراء، أو خسفا أو مسخا، أو ظهور العدو عليكم ثم لا تنصرون» .

«هنگامی که سنت را ترک کنید، بدعت ظاهر می شود، در چنین زمانی منتظر بادهای سرخ، خسف، مسخ و غلبه دشمن باشید، و آنگاه به شما یاری نخواهد شد» .

در این رابطه حدیث جامعتری در بخش شانزدهم نقل کردیم و امروز قسمتی از آنها ظاهر شده، به خصوص غلبه دشمن که دشمنان خون آشام اسرائیل و دو ابرقدرت شرق و غرب، هر کدام به قسمتی از ممالک اسلامی تسلط یافته اند.

بدعتها ظاهر شده، شریعت محمدی (ص) به دست فراموشی سپرده شده، ربا به صورت اضعاف مضاعف در میان امت رواج یافته، روابط نامشروع در میان

خانواده های مسلمان علنی شده، در باشگاهها، دانشگاهها، کازینوها و دیگر مراکز هنری و فرهنگی معمول شده است. و دشمن صهیونیستی بر همه مسلمانان جهان مشکل بزرگی را فراهم آورده است.

امیر مؤمنان (ع) می فرماید:

۱۲۳۷- «بین یدی القائم موت أحمر، و موت أبيض، و جراد فی حینه و جراد فی غیر حینه كألوان الدّم! . فأقیا الموت الأحمر فالسيف، و أمّا الموت الأبيض فالطّاعون» .

«در پیشقدم حضرت قائم (عج)، مرگ سرخ و مرگ سفید است، و ملخهائی سرخ فام به رنگ خون در فصل ملخ و در بیرون از فصل آن. امّا مرگ سرخ، کشت و کشتار است. و امّا مرگ سفید، طاعون است» .

تاکنون کشت و کشتار در سراسر جهان بسیار فراوان واقع شده، و شاید به دنبال آنها جنگ جهانی سوم واقع شود که همه چیز را زیرورو کند و به دنبال آن طاعونی فراگیر، که دوسوم جمعیت جهان را نابود کند، چنانکه در روایات آمده است، دیگر کسی رهائی پیدا نکند، جز آنکه خدای تبارک و تعالی اراده فرماید.

۱۲۳۸- «و جراد يظهر فی أوانه و فی غیر أوانه، حتّى یأتی علی الزّرع و الغلات. و قلّه ربع ما یزرعه الإنسان» .

«ملخهائی ظاهر می شود در فصل خود و در خارج از فصل خود، بر زراعت و غلات هجوم می برد و موجب کمی محصول می شود» .

۱۲۳۹- «جوع أغبر، و موت أحمر» .

«گرسنگی مزمن و مرگ سرخ شایع می شود» .

۱۲۴۰- «و لذلك آیات: أولهنّ إحصار الكوفه بالرّصد و الخندق» .

ص: ۸۲۲

«برای فرج ما نشانه هائی است، نخستین آنها محاصره کوفه به وسیله نگهبانها و کانالهاست» .

۱۲۴۱- «... و إنّ لخروجه لعلامات عسرا:

أولها تخريق الزوايا فى سلك الكوفه، و تعطيل المساجد، و انقطاع الحاج، و خسف و قذف بخراسان، و طلوع الكوكب المذنب، و اقتران النجوم، و هرج و مرج و قتل و نهب! . و من العلامه إلى العلامه عجب! . فإذا تمت العلامات قام قائمنا قائم الحق. . طوبى لأهل ولايتى الذين يقتلون فى، و يطردون من أجلى! . هم خزّان الله فى أرضه لا يفترون يوم الفزع الأكبر! .

«برای ظهور او ده علامت است:

۱- گشودن زاویه های کوچه های کوفه (توسعه معابر و باز کردن کوچه های بن بست) .

۲- تعطیل شدن مساجد.

۳- بسته شدن راه حج.

۴- خسف (زیر آوار رفتن) و قذف (بمباران) در خراسان.

۵- طلوع ستاره دنباله دار.

۶- تراکم ستارگان.

۷- فتنه و فساد.

۸- سرگردانی و سردرگمی.

۹- کشت و کشتار.

۱۰- غارت و چپاول.

از هر نشانه ای تا نشانه ای دیگر شگفتیه است. چون نشانه ها تحقق یافت، قائم ما قیام می کند، خوشا به حال اهل ولایت ما که در راه ما کشته می شوند و به سبب ما کنار زده می شوند، آنها گنجهای خدای تبارک و تعالی در روی زمین هستند، آنها در روز قیامت از «فرع اکبر» در امان هستند و برای آنها باکی نیست» .

در تمام شهرها برنامه توسعه معابر و خیابان کشی به خاطر باز کردن کوچه های بن بست تحقق یافته، مساجد بسیاری به حال تعطیل درآمده است، چندین زلزله در استان خراسان در چند سال اخیر واقع شده است که امیدواریم از

شرّ بارشهای عذاب آسمانی در امان باشیم، چه بارشهای عذاب به صورت صاعقه و امثال آن، و چه بارشهای عذاب به صورت موشکها و بمبارانها و توپهای سبک و سنگین، که در تخریب از عذابهای آسمانی کمتر نیستند.

این نکته ناگفته نماند که نشانه های یادشده در این حدیث یک سلسله رویدادهای مشخص و معینی است که در زمانهای مشخص به وقوع می پیوندد، مانند زلزله طبرس در خراسان، و مانند زندان، تبعید و شکنجه علمای دینی به جرم دعوت به حقّ و روی درروئی با رژیمهای ستمگر.

۱۲۴۲- «و أمّیا الزّوراء فتخرب من الوقائع و الفتن، و أمّیا واسط فیطغی علیها الماء، و آذربایجان یهلک أهلها بالطّاعون، و أمّیا الموصل فیهلک أهلها من الجوع و الغلاء... و أمّیا حلب فتخرب من الصّواعق، و تخرب دمشق من شدّه القتل... و أمّیا بیت المقدس فإنّه محفوظ لأنّ فیهِ آثار الأنبیاء» .

«شهر زوراء (بغداد) در اثر شورشها و فتنه ها ویران می شود، شهر واسط (در عراق) در اثر طغیان آب خراب می گردد، مردم آذربایجان به وسیله طاعون هلاک می شوند، مردم موصل (در عراق) از گرسنگی و گرانی می میرند، شهر حلب (در سوریه) در زیر صاعقه ها (توپها) از بین می رود، شهر دمشق (شام) در اثر شدّت کشت و کشتار ویران می شود، و اما بیت المقدس (اورشلیم) به احترام نشانه های پیامبران در امان است» .

در این روایت بیش از هر چیزی صاعقه هائی که از آسمان فرو می ریزد جلب توجه می کند، که ممکن است صاعقه آسمانی باشد و ممکن است توپ و موشک و دیگر بمبارانهای آسمانی منظور باشد.

زوراء که به احتمال قوی «بغداد» است، در آستانه فرو رفتن در کام حوادث است، شهر واسط در تیررس دجله است و هر لحظه طغیان آب می تواند شهر واسط را در زیر امواج خود بپوشاند، شیوع طاعون در آذربایجان با یک اشاره قهرآمیز حضرت احدیت می تواند همه امیدها و آرزوها را در زیر خاک مدفون سازد، قحطی و گرانی و گرسنگی پس از وقوع این حوادث در دمشق و موصل و حلب بسیار طبیعی به نظر می رسد، به خصوص بعد از رودروئی سوریه با رژیم اشغالگر

امام صادق (ع) می فرماید:

پیشوای ششم جهان تشیع در ضمن تفسیر آیه شریفه: [وَلَنذِيقَنَّهُمْ مِنَ الْعَذَابِ الْأَذْنَىٰ دُونَ الْعَذَابِ الْأَكْبَرِ]: «پیش از کیفر بزرگ، با کیفر کوچک آنها را کیفر خواهیم داد»، فرمود:

۱۲۴۳- «إِنَّ الْعَذَابَ الْأَدْنَىٰ هُوَ الْقَحْطُ وَ الْجَدْبُ وَ غَلَاءُ السَّيْرِ قَبِيلِ خُرُوجِ الْقَائِمِ بِالسَّيْفِ! . وَ الْعَذَابُ الْأَكْبَرُ: الْمَهْدِيُّ بِالسَّيْفِ فِي آخِرِ الزَّمَانِ» .

«کیفر کوچک قحطی، خشکسالی و گرانی قیمتهاست در آستانه ظهور قائم (عج) به شمشیر، و کیفر بزرگ شمشیر بران حضرت مهدی (عج) در آخر الزمان است» .

۱۲۴۴- «و من آیات ظهوره أن يتقارب الزمان. .» .

«از نشانه های ظهور او نزدیک شدن زمان است» .

شاید منظور از نزدیک شدن زمان، گذشت سریع آن باشد که انسان در اثر تراکم مشاغل و کثرت مسئولیتهای زندگی و فرو رفتن در ناملايمات هرگز احساس نمی کند که روزها، هفته ها و ماهها چگونه می گذرد. و یا منظور از نزدیک شدن زمان، طی شدن کارهای طویل المیده در زمان کوتاه، که در اثر اختراع وسائل حمل و نقل مدرن، انسان می تواند نهار را در لندن صرف کرده، شام را در ژاپن موعود باشد، و بدین سان مسافت چندماهه را در چند ساعت طی کند، که این هم مفهوم دیگری از نزدیک شدن زمان است.

۱۲۴۵- « . . و أوَّلُ الْآيَاتِ الصَّوَاعِقُ، ثُمَّ الرِّيحُ الصَّفْرَاءُ، ثُمَّ رِيحٌ دَائِمٌ، وَ صَوْتُ مِنَ السَّمَاءِ يَمُوتُ بِهِ خَلْقٌ كَثِيرٌ» .

«نخستین نشانه صاعقه هاست، سپس باد زرد، آنگاه باد مداوم، سپس بانگ آسمانی که گروه فراوانی با آن صیحه از بین می روند» .

این صیحه آسمانی که موجب کشته شدن گروه فراوانی از مردم خواهد بود، شاید خود موجب انفجارهایی در انبارهای اسلحه و مهمات باشد، و بدین وسیله مناطقی را زیرورو کند و بانگ دلخراش آن در تمام جهان بیچد.

۱۲۴۶- «يجف ماء بحيره طبريا، و يتوقف النخيل عن الثمر، و تنصب عين زعر الواقعه في الجانب القبلي من الشام» .

«آب دریاچه طبریّه (در فلسطین) می خشکد، درختهای خرما از میوه دادن باز می ایستد، آب چشمه «زعر» در طرف قبله شام کاهش فراوان می یابد» .

۱۲۴۷- «يكون جفاف الأنهار. . و يقع القحط و الغلاء ثلاث سنين» .

«رودخانه ها خشک می شود و قحطی و گرانی سه سال سایه سنگینش را می گستراند» .

دریاچه طبریّه به دلیل دربر داشتن مقدار زیادی پتاسیم و دیگر مواد شیمیائی، مورد توجه رژیم اشغالگر اسرائیل می باشد و هر روز هزاران لیتر از آب آن به مراکز آزمایشگاهی حمل می شود طبعاً چیزی نخواهد گذشت که آب آن خواهد خشکید.

۱۲۴۸- «لا يخرج أهل مصر من مصرهم عدولهم، و لكن يخرجهم نيلهم هذا. يغور فلا تبقى منه قطره، حتى يكون فيه الكثبان من الرمل!» .

«مردم مصر را دشمن خارجی از آب و خاک خودشان بیرون نمی کند، بلکه همین رود نیل آنها را از دیار خود بیرون می کند، آب آن کلاً می خشکد و حتی یک قطره هم نمی ماند و بستر آن به صورت تلی از شن در می آید!» .

خشک شدن آن یا به وسیله یک حادثه آسمانی اتفاق می افتد، و یا در اثر اصابت یک بمب اتمی و یا ئیدروژنی به سرچشمه آن. که کلاً آب آن خشک می شود، یا در زیر پوسته زمین مخفی می شود و از جای دیگر می جوشد، و یا از

مسیر خود منحرف می شود و دیگر کشور مصر را سیراب نمی کند و به جای آب، تلهای شن در بستر آن خودنمایی می کند! چنانکه رسول اکرم (ص) در این رابطه می فرماید:

۱۲۴۹- «و خراب مصر من جفاف النيل» .

«ویرانی مصر در اثر خشک شدن نیل خواهد بود» .

آنگاه امام صادق (ع) می افزاید:

۱۲۵۰- «و عند ذلك اختلاف السنين، و إمارة من أول النهار، و قتل و خلع في آخر النهار» .

«در آن زمان سالها دگرگون می شود، اول صبح حکومتی به قدرت می رسد و تا آخر روز کشت و کشتار می شود و سقوط می کند» .

دگرگونی سالها یا به معنای اختلاف فاحش سالها از نظر قحطی و فراوانی است، و یا در اثر تحولات عجیبی است که در جهان به وقوع می پیوندد و چهره جهان را دگرگون می سازد، چون انقلابها، شورشها، کودتاها، جنگها و آتش بسها و دیگر تحولات مؤثر در اوضاع جهانی.

۱۲۵۱- «يذهب ملك السنين، و يصير ملك الشهور و الأيام» .

فقیل: هل يطول ذلك؟ فقال: لا»

«زاممداری چندساله از بین می رود و زمامداری چندماهه و چند روزه معمول می گردد. گفته شد: آیا این وضع مدت زیادی طول می کشد؟ فرمود: نه» .

۱۲۵۲- «و ينبثق الفرات حتى يدخل اذقه الكوفة.. و عقد الجسر مما يلي الكرخ بمدينة بغداد» .

«فرات طغیان می کند و به کوجه های کوفه وارد می شود. و پلی در بغداد در مقابل کرخ زده می شود» .

این طغیان فرات طبعاً یک طغیان فوق العاده ایست که تاکنون روی نداده است ولی این پل که در حدیث شریف اشاره شده در منطقه کرخ زده شده است.

۱۲۵۳- «عام الفتح ينبثق الفرات حتى يدخل ازقه الكوفه» .

«در سال فتح و پیروزی، فرات طغیان می کند و به کوچه های کوفه وارد می شود» .

۱۲۵۴- «إن قدام القائم لسنه غيداقه كثيره المطر، تفسد فيها الثمار و التمر في النخل، فلا تشكوا في ذلك» .

«در پیشقدم ظهور قائم (عج) سال فراوانی و پربارانی است ولی میوه ها روی درخت فاسد می شوند، خرما در روی نخل تباه می شود، در وقوع این نشانه ها تردید نداشته باشید» .

۱۲۵۵- «ألسنه التي يقوم فيها المهديّ تمطر أربعاً و عشرين مطره يري أثرها و بركتها» .

«در سالی که مهدی (عج) ظهور می کند بیست و چهار باران رحمت می بارد که اثر و برکت آن در همه جا به چشم می خورد» .

۱۲۵۶- «تختتم العلامات بأربع و عشرين مطره، يحيى الله بها الأرض بعد موتها، إحداهما في جمادى الآخرة، و الثانية مدّه عشره أيام في رجب يري أثرها و تعرف بركتها. و هذا مصداق الآية الكريمة: (اعلموا أنّ الله يحيى الأرض بعد موتها)» .

«این نشانه ها با ۲۴ باران پایان می یابد که خداوند به وسیله آنها زمین مرده را زنده می سازد، یکی از آنها در ماه جمادی الثانیه می بارد و دیگری در ماه رجب که ده روز تمام طول می کشد و اثر آن همه جا دیده می شود و برکت آن در همه جا ظاهر می گردد» .

و اینست مصداق آیه شریفه: «اعلموا أنّ الله يحيى الأرض بعد موتها» :

«بدانید که خداوند زمین را پس از مرگش زنده می سازد» .

۱۲۵۷- معنی آیه شریفه اینست که: «خداوند زمین را به وسیله قائم آل محمد (ص) اصلاح می کند، پس از آنکه به وسیله ستمهای مردمان تباه شده باشد. ما نشانه های قائم آل محمد (ص) را برای شما بیان کرده ایم اگر تعقل نمائید» .

۱۲۵۸- «إذا آن قیامه مطر التّیاس جمادی الآخره، و عشره أیام من رجب مطرا لم تر الخلائق مثله، فینبت الله لحوم المومنین و ابدانهم فی قبورهم. و کأئی أنظر إلیهم مقبلین من قبل جهنّه ینفضون شعورهم من التّراب!» .

«چون ظهور او نزدیک شود مردم از بارانی در ماه جمادی الثّانی و ۱۰ روز از رجب (مجموعاً چهل روز) برخوردار می شوند که هرگز در تاریخ آفرینش نظیر آن دیده نشده است. خداوند با این باران گوشت و پوست مؤمنان را در داخل قبرهایشان می رویاند، گوئی با چشم خود می بینم که از طرف جهنّه (قبیله ای در حوالی مدینه) در حالیکه خاک را از سر و صورتشان پاک می کنند می آیند» .

شاید برخی از تحصیل کرده ها این حدیث را خرافه بپندارند ولی جای شگفت نیست، که آنها همه مسائل ماوراء الطّبیعه را خرافه می پندارند. ان شاء الله به زودی شاهد تحقّق آن خواهیم بود که در انتظار بارش رحمت نشسته ایم. نوید باران رحمت مقارن ظهور در ضمن بشارتهای سایر ادیان نیز رسیده است که در بخشهای بعدی متن انجیل را در این زمینه نقل خواهیم کرد.

۱۲۵۹- «و رأیت الخراب قد أدیل من العمران» .

«و می بینی که در تمام جهان آبادیها تبدیل به ویرانی می شود» .

خرابی و ویرانی در همه جا ظاهر شده، چنانکه در خاورمیانه می بینم و از کشورهای دور می شنویم.

امام هادی (ع) می فرماید:

۱۲۶۰- «هم ینتظرون الفرج إذا ظهر الماء علی وجه الأرض» .

«هنگامی که آب در روی زمین روان شد منتظر فرا رسیدن فرج می شوند» .

ص: ۸۲۹

منظور از روان شدن آب بر روی زمین، طغیان آب فرات و روان شدن آن در کوچه های کوفه است، که رنگین شدن زمین را با خون ستمگران به دنبال دارد.

ص: ۸۳۰

-بشاره الاسلام صفحه ٣٣ و الملاحم و الفتن صفحه ١٠٢.

-البيان و التبيين جلد ٣ صفحه ٣٢.

-بحار الانوار جلد ٥٢ صفحه ٢٦٩، بشاره الاسلام صفحه ٢٤ و الزام النَّاصب صفحه ١٧٨.

-الملاحم و الفتن صفحه ١٠٢.

-بشاره الاسلام صفحه ٢٢.

-غيبت نعماني صفحه ١٤٨، اعلام الوري صفحه ٤٢٧، غيبت شيخ طوسي صفحه ٢٦٧، المهدي صفحه ١٨٨، بشاره الاسلام صفحه ٥٠، الزام النَّاصب صفحه ١٨٤ و الامام المهدي صفحه ٢١٨.

-الزام النَّاصب صفحه ١٨٥.

-ينابيع الموده، جلد ٣ صفحه ١١٠ و بشاره الاسلام صفحه ٧٨.

-الزام النَّاصب صفحه ١٧٦ و بشاره الاسلام صفحه ٥٨ و ٢٧٣.

-بشاره الاسلام صفحه ٥٨ و ٢٧٣، الزام النَّاصب صفحه ٢٧، بحار الانوار جلد ٥٢ صفحه ٢٦٨ و جلد ٥٣ صفحه ٨٢ و الامام المهدي صفحه ٢٢١.

-الزام النَّاصب صفحه ١٧٦ و بشاره الاسلام صفحه ٥٨.

-سجده: ٢١.

-منتخب الاثر صفحه ٣٠٣، بحار الانوار جلد ٥١ صفحه ٥٩ و جلد ٥٣ صفحه ٥٦ و بشاره الاسلام صفحه ٥٧.

-مسند احمد حنبل جلد ٢ صفحه ٥٣٠.

-الملاحم و الفتن صفحه ١٠٢.

-بشاره الاسلام صفحه ١٩١ و الزام النَّاصب صفحه ٢٦١.

-بشاره الاسلام صفحه ٥٧ و ١٩١.

-الملاحم و الفتن صفحه ١٤٦.

-بشاره الاسلام صفحه ٢٨.

-بحار الانوار جلد ٥٢ صفحه ١١٢ و بشاره الاسلام صفحه ١٥٠.

-غيبت شيخ طوسى صفحه ٢٧١، بحار الانوار جلد ٥٢ صفحه ٢١٠، بشاره الاسلام صفحه ١٢٣ و الامام المهدي صفحه ٢٣٠.

ص: ٨٣١

-المحجّه البيضاء جلد ٤ صفحه ٣٤٣، الامام المهدي صفحه ٢٣٤، الزام الناصب صفحه ١٨٥، المهدي صفحه ١٩٦، ارشاد مفيد صفحه ٣٣٦، الملاحم و الفتن صفحه ١٦٤، بحار الانوار جلد ٥٣ صفحه ٨٥ و بشاره الاسلام صفحه ١٧٦.

-ارشاد مفيد صفحه ٣٤٠، غيبه شيخ طوسي صفحه ٢٧٤، اعلام الوري صفحه ٤٢٩، المهدي صفحه ١٩٤، الزام الناصب صفحه ١٧٨، بشاره الاسلام صفحه ١٢٥ و الامام المهدي صفحه ٢٣٤.

-ارشاد مفيد صفحه ٣٤٠، غيبه شيخ طوسي صفحه ٣٧٢، بحار الانوار جلد ٥٢ صفحه ٢١٤ و اعلام الوري صفحه ٤٢٨.

-المحجّه البيضاء جلد ١ صفحه ٣٤٣، ارشاد مفيد صفحه ٣٣٩، منتخب الاثر صفحه ٤٤٣، غيبه شيخ طوسي صفحه ٢٦٩، بحار الانوار جلد ٥٢ صفحه ٢١٢، اعلام الوري صفحه ٤٢٩، المهدي صفحه ١٩٧، الزام الناصب صفحه ١٨٤ و الامام المهدي صفحه ٢٢٨.

-الملاحم و الفتن صفحه ١٦٤، بشاره الاسلام صفحه ١٧٦، الزام الناصب صفحه ١٨٥ و الامام المهدي صفحه ٢٣٤.

-حديث: ١٧.

-بحار الانوار جلد ٥١ صفحه ٥٣.

-ارشاد مفيد صفحه ٣٤٢، اعلام الوري صفحه ٤٣٢، بحار الانوار جلد ٥٢ صفحه ٣٣٧ و جلد ٥٣ صفحه ٩٠، الزام الناصب صفحه ١٨٨ و بشاره الاسلام صفحه ١٩٤.

-الزام الناصب صفحه ١٨٣.

-اختصاص مفيد صفحه ١٠٢.

ص: ٨٣٢

۱۲۶۱- «یکون نار و دخان فی المشرق أربعین ليله» .

«آتش و دودی در خاور زمین برمی خیزد که تا چهل شب مشتعل می شود» .

واژه «مشرق» در لسان احادیث به همه کشورهای که در قسمت خاوری حجاز واقع شده اند، گفته می شود.

۱۲۶۲- «یوشک أن تخرج نار حسیل تضيء بها أعناق الإبل ببصری» .

«نزدیک است شعله های آتشی از «حسیل» برخیزد که گردن اشتران «بصری» را روشن سازد!» .

«حسیل» نام یکی از دشتهای حجاز است و «بصری» اسم منطقه ای در نزدیکی دمشق است.

رسول اکرم (ص) به یکی از اصحاب خود که ساکن منطقه «حسیل» بود فرمود:

۱۲۶۳- «أخرج أهلك منها، فإنه یوشک أن یخرج منها نار تضيء لها أعناق الإبل ببصری» .

«خانواده ات را از آنجا بیرون کن که نزدیک است آتشی از آنجا (حسیل) برخیزد که گردن اشتران بصری را روشن سازد» .

روایاتی که از رسول اکرم (ص) و اهل بیت عصمت و طهارت برای ما نقل شده بسیار قطعی و متقن است و از منبع وحی سرچشمه گرفته است و هرگز مطلب سست و بی اساسی از آنها صادر نشده است. آتشی که در حدیث فوق اشاره شده، همان آتش نفت است که درست در همان نقطه ظاهر شده و دشت و صحرا را روشن ساخته و از حوالی دمشق شعله های آن به چشم می خورد. و اگر

روزی یکی از چاههای نفت از روی عمد یا در اثر یک عمل اشتباهی منفجر شود همه دشت و صحرا را آتش فرا می گیرد و تا صدها کیلومتر را روشن می سازد، چنانکه امام صادق (ع) در این مورد می فرماید:

۱۲۶۴- «لا تقوم الساعة حتى تسيل واد من اودية الحجاز بالنار!». .

«قیامت برپا نشود تا در یکی از وادی های حجاز آتش روان گردد!». .

تعبیر سیلان (مایع و روان) در مورد آتش بسیار لطیف است، زیرا آتش هنگامی می تواند روان گردد که جسم شعله ور یک جسم سیال و مایع باشد و آن چیزی جز نفت نیست.

امام صادق (ع) در حدیث دیگری می فرماید:

۱۲۶۵- «تبعث نار علی أهل المشرق فتحشرهم إلى المغرب، تبيت معهم حيث باتوا، و تقيل معهم حيث قالوا، یكون لهم منها ما سقط و تخلف، و تسوقهم سوق الجمل الکسیر». .

«آتشی در میان اهل خاور زمین برمی خیزد که آنها را به سوی مغرب زمین سوق می دهد، شب را هرکجا باشند در کنار آنها سپری می کند و روز را هرکجا استراحت کنند در کنار آنها سپری می کند، آنچه از آن ساقط شود و به جای بماند آنها را سود می رساند و آنها را چون شتر لنگ می راند!». .

اگر روزی یکی از چاههای نفت منفجر شود همه مردم حجاز باید به سوی غرب کشور فرار کنند و در این فرار هرچه شتاب کنند شعله های آتش را در کنار خود خواهند دید، زیرا شعله های آن همه بیابان را چون روز روشن خواهد کرد، همه کسانی که با یک دنیا وحشت و اضطراب از چاههای نفت دور می شوند در بیتوته های شبانه و قیلوله های روزانه آتش را در کنار خود احساس خواهند کرد. (۱)

ص: ۸۳۴

۱- (*) - اگر منظور از آتش، آتش نفت باشد ممکن است معنای حدیث این باشد که کشف نفت -

ممکن است منظور از این آتش، آتش خانمانسوز اسرائیل باشد که مزه تلخ آنرا عربها چشیدند و از نقطه ای به نقطه ای گریختند و مواد آتش زای اسرائیل را بالای سرشان دیدند و هم اکنون نیز کشورهای مجاور اسلامی شب و روز در آتش تجاوز اسرائیل می سوزند و در زیر بمبها، توپها و موشکهای آن جان می سپارند و چون شتر لنگ، کوله سفر بسته، افتان و خیزان از مناطق جنگی دور می شوند و برای مقابله با نیروی اشغالگر به سوی غرب پناه می برند و از چاله به چاه می افتند.

و شاید منظور از این آتش، آتش جنگهای چینی باشد که هرگاه برافروخته شود خشک و تر را می سوزاند و جهان را در کام خود فرو می برد و هرکس جان سالم به در برد افتان و خیزان از منطقه می گریزد و طبعاً به سوی غرب کشیده می شود.

امام زین العابدین (ع) در ارتباط با این آتش افروزان تعبیری دارند که بیشتر با مسئله نفت منطبق می شود:

۱۲۶۶- «إِذَا مَلَأَ نَجْفَكَمُ السَّيْلُ وَ الْمَطْرُ، وَ ظَهَرَتِ النَّارُ بِالْحِجَازِ فِي الْأَحْجَارِ وَ الْمَدْرُ، وَ مَلَكَتْ بَغْدَادَ النَّتْرُ، فَتَوَقَّعُوا ظُهُورَ الْقَائِمِ الْمُنْتَظَرِ» .

«هنگامی که نجف شما را سیل و باران فراگیرد و در حجاز از سنگ و گل آتش برخیزد و تاتار بغداد را تحت سیطره خود درآورد، منتظر ظهور قائم منتظر (عج) باشید» .

پیشوای ششم نیز در این باره می فرماید:

۱۲۶۷- «إِذَا وَقَعَتِ النَّارُ فِي حِجَازِكُمْ، وَ جَرَى الْمَاءُ بِنَجْفِكُمْ،

«هنگامی که آتش در حجاز پدید آید و آب در نجف روان گردد، منتظر ظهور او باشید» .

پرواضح است که از سنگ و گل هنگامی آتش برمی خیزد که با نفت آغشته باشد و به قدری اشباع شود که قابل احتراق باشد. امام سجّاد (ع) در این حدیث چهارده قرن پیش از کشف پترول از سنگها و گلهای آغشته با پترول سخن می گوید، و از سرزمینی که بیش از هر نقطه ای در جهان صادر خواهد کرد گفتگو می کند که عبارت از حجاز است! .

امیر مؤمنان (ع) می فرماید:

۱۲۶۸- «یزجر التّیاس قبل قیام القائم عن معاصیهم بنار تظهر فی السّماء، و بحمره تجلّل آفاقها، و خسف ببغداد، و خسف بالبصره، و دماء تسفک فیها و خراب دورها و فناء یقع فی أهلها، و شمول أهل العراق خوف لا یكون معه قرار!» .

«پیش از قیام قائم (عج) مردم با یک سلسله از نشانه های آسمانی بیم داده می شوند: ۱- آتشی که در آسمان پدید آید. ۲- سرخی که افقها را روشن سازد. ۳- خسفی که در بغداد ظاهر شود. ۴- خسفی که در بصره روی دهد. ۵- خونهایی که در بصره ریخته شود. ۶- خرابی خانه های بصره و نابودی مردمان آن. ۷- فراگیر شدن ترس و وحشت در همه نقاط عراق که آسایش و آرامش را از همه مردم عراق سلب کند» .

کشت و کشتار بصره و سلب آرامش عمومی از مردم عراق با شروع جنگ بین ایران و عراق حاصل شده و هر روز بر شدت آن افزوده می شود تا به هنگام خروج سفیانی به اوج خود برسد.

در پیرامون این آتش فروزان وجود مقدّس حضرت بقیّه الله (عج) خطاب به «ابراهیم بن مهزیار» چنین فرموده است:

۱۲۶۹- «و ظهرت الحمرة في السماء ثلاثا، فيها أعمده كأعمده اللجين تتلأأ نورا» .

«سه روز سرخی در آسمان پدید آید که در میان آن ستونهایی چون ستونهای نقره که از خود نور می دهد خواهد درخشید» .

متن کامل حدیث در بخش خروج سید خراسانی (بخش بیستم) خواهد آمد، و احتمالا مربوط به حادثه بغداد باشد که از رهگذر منفجر شدن انبارهای نفتی و دیگر مواد آتش زا آغاز شود و بغداد را در میان شعله های خود بسوزاند و نابود گرداند.

امام حسین (ع) می فرماید:

۱۲۷۰- «إذا رأيتم ناراً في المشرق ثلاثة أيام أو سبعة، فتوقّعوا فرج آل محمد إن شاء الله» .

«هنگامی که سه یا هفت روز آتش در مشرق دیدید منتظر فرج آل محمد (ص) باشید، انشاء الله» .

امیدواریم که شعله های این آتش هرچه زودتر دیده شود و نوید فرج آل محمد (ص) و فرج جهانیان در پرتو فرج آن بزرگواران هرچه زودتر در میان زمین و آسمان طنین انداز گردد.

امام باقر (ع) می فرماید:

۱۲۷۱- «إذا رأيتم ناراً في المشرق يشبه الهمدَى العظيم يراها أهل الأرض، تقع ثلاثة أيام أو سبعة أيام، فتوقّعوا فرج آل محمد» .

«هنگامی که آتشی در مشرق دیدید که شباهت به بوته زعفران دارد و همه مردم جهان آنرا دیدند و سه روز یا هفت روز نیز ادامه یافت، منتظر ظهور و فرج آل محمد (ص) باشید» .

ص: ۸۳۷

این آتش به احتمال قوی به هنگام وقوع آتش سوزی در چاههای نفتی حجاز و یا عراق پدید خواهد آمد که منطقه وسیعی از خاورمیانه را روشن خواهد کرد و مردم دیگر مناطق شعله های آنرا در صفحه تلویزیون مشاهده خواهند کرد، و شاید تا آنروز ابزار دیگری اختراع شود که بیش از تلویزیون حوادث را برای مردم دیگر مناطق محسوس تر و ملموس تر سازد. پیشوای پنجم شیعیان علم خود را صریحا برای مردم زمان خود بیان کرده، اگرچه برای آنها قابل تصوّر نبود که چگونه یک حادثه در سطح جهانی می تواند قابل رؤیت باشد، تا در امر خود بصیرت کامل داشته، به هنگام مشاهده آن هیچ تردیدی به خود راه ندهند، هرکس بخواهد باور کند و هرکس بخواهد به انکار برخیزد. ما در اینجا درصدد بیان این نشانه ها نیستیم و برتری خاندان عصمت و طهارت بر تمام اقشار جهان نیازی به توضیح ندارد، که رسالت آنها روشنگری و زدودن تیرگیهای جهل و نادانی و نشر دانش از سرچشمه زلال آن بود، بدون اینکه پاداشی منظور کرده، منتی بر سر مردم بگذارند.

امام صادق (ع) می فرماید:

۱۲۷۲- «إذا رأيتم علامة في السماء، ناراً عظيمة من قبل المشرق تطلع ليالي، فعندها فرج الناس، و هي قدام القائم بقليل» .

«هنگامی که نشانه ای بزرگ در آسمان دیده شود و آن آتش عظیمی است که از سوی مشرق زمین پدید آید و شبهائی بدرخشد، فرج مردم در آن زمان است که این نشانه در پیشقدم ظهور قائم (عج) و به فاصله ای اندک می باشد» .

۱۲۷۳- «و حمرة تظهر في السماء، و تلتبس في آفاقها» .

«سرخی در آسمان پدید آید و جهان را از کران تا کران می پوشاند» .

این سرخی نیز ممکن است تابش آتش چاههای نفتی به هنگام انفجار آنها باشد که تا افقهای وسیعی درخشش داشته باشد.

در اینجا این نکته را یادآور می‌شویم که در برخی از احادیث تعبیر «مشرق» و در برخی دیگر تعبیر «قبله» به کار رفته است ولی به هنگام تحقیق معلوم می‌شود که هر دو به یک نقطه اشاره است، زیرا هنگامی که معصوم (ع) در مدینه با مردم سخن می‌گوید تعبیر «مشرق» را به کار می‌برد یعنی این حادثه در منطقه ای از حجاز که در شرق مدینه است پدید خواهد آمد، و هنگامی که امام (ع) در کوفه با مردم سخن می‌گوید تعبیر «قبله» را به کار می‌برد یعنی این حادثه در منطقه ای از حجاز که در طرف قبله عراق است واقع خواهد شد. اگر وقوع این حادثه را در منطقه چاههای نفتی «ظهران» تصور کنیم دقیقاً با این احادیث منطبق می‌شود که این منطقه در شرق مکه و مدینه و در طرف قبله عراق قرار گرفته است.

۱۲۷۴- «عمود نار یطلع من قبل المشرق فی السماء، یراها أهل الأرض، فمن أدرك ذلك فلیعد لأهله طعام سنه!». .

«عمودی از آتش در طرف مشرق در آسمان پدید می‌آید که همه مردم روی زمین آنرا می‌بینند، هر کس آن زمان را درک کند برای خانواده اش موادّ غذائی یکساله را تأمین کند» .

از این تعبیرها دقت ائمه معصومین در بیان خود و شدت ایمان و اعتقادشان به گفتار خود روشن می‌شود، مگر جز اینست که همه مردم روی زمین آنرا در صفحه های تلویزیون و یا ابزار مشابه آن که احتمالاً در آینده اختراع شود، خواهند دید؟!، و این معنائی است که هرگز از خاطره مردم آن زمان نمی‌گذشت و بر دل آنها خطور نمی‌کرد، و بیش از ده قرن پس از عصر آنها مقدمات این افکار و ابزار پدید آمده است. آنگاه میان این پدیده و حوادث تلخ بعدی از کشت و کشتار و گرانی و قحطی ارتباط داده، حداکثر زمان هرج و مرج را در نظر گرفته، برای مدت یکسال به شیعیان خود امر فرموده اند که قوت تهیه کنند. امام باقر (ع) نیز در این باره فرموده است:

۱۲۷۵- «آیه الحوادث فی رمضان: علامه فی السماء من بعدها اختلاف الناس. فإذا أدركتها فأكثر من الطعام» .

«نشانه پدیده های ماه رمضان علامتی است در آسمان که به دنبال

آن اختلافی شدید در میان مردمان پدید آید، هنگامی که آن زمان را درک کردی، موادّ غذائی فراوانی تأمین کن.» .

پیشوای پنجم نیز همانند فرزند بزرگوارش شیعیان را متوجه می کند که هرکس آن آتش را در آسمان ببیند و آن بانگ آسمانی را بشنود برای مدّتی که میان آن نشانه آسمانی تا ظهور حضرت بقیّه اللّٰه (عج) هست، موادّ خوراکی تهیّه کند که جنگی سخت درخواهد گرفت، دجّال از یکسو و سفیانی از دیگر سو خروج خواهند نمود و قحطی و گرانی سایه شوم و سنگینش را بر سرتاسر جهان خواهد گسترد، هرکس توصیه امام بزرگوارش را فراموش کند و به مجرد دیدن اولین نشانه موادّ غذائی یکساله را تأمین نکند ممکن است با دیگر افراد محکوم به مرگ، از گرسنگی جان سپارد ولی آنکه از توصیه امام عزیزش غفلت نکند با خوشبختی و راحتی آن روزهای تلخ را سپری کرده، دولت مسعود و میمون حضرت بقیّه اللّٰه (عج) را درک خواهد نمود. به امید آن روز.

-الملاحم و الفتن صفحه ۷۱.

-صحیح مسلم جلد ۸ صفحه ۱۸۰، الملاحم و الفتن صفحه ۷۰ و ۱۲۶ و صحیح بخاری جلد ۹ صفحه ۵۸.

-الملاحم و الفتن صفحه ۱۳۰.

-الملاحم و الفتن صفحه ۱۳۰.

-صحیح مسلم جلد ۸ صفحه ۱۷۹، الملاحم و الفتن صفحه ۷۱، نور الابصار صفحه ۳۴ و صحیح بخاری جلد ۹ صفحه ۵۸.

-الملاحم و الفتن صفحه ۱۶۴، بشاره الاسلام صفحه ۸۷، الزام النَّاصِب صفحه ۱۷۸ و الامام المهدي صفحه ۲۲۲.

-الزام النَّاصِب صفحه ۱۷۸.

-ارشاد مفید صفحه ۳۴۰، اعلام الوری صفحه ۴۲۹، الزام النَّاصِب صفحه ۱۸۴، الامام المهدي صفحه ۲۲۹ و منتخب الاثر صفحه ۴۴۲.

-بحار الانوار جلد ۵۲ صفحه ۴۵، بشاره الاسلام صفحه ۱۷۲ و المهدي صفحه ۱۹۶.

-الامام المهدي صفحه ۲۲۲ و المحجَّه البيضاء جلد ۴ صفحه ۳۴۳.

-غیبت نعمانی صفحه ۱۳۴، بحار الانوار جلد ۵۲ صفحه ۲۳۰، بشاره الاسلام صفحه ۸۵، الزام النَّاصِب صفحه ۱۸۵ و المهدي صفحه ۱۸۶ و ۱۹۶.

-بحار الانوار جلد ۵۲ صفحه ۲۴۰، بشاره الاسلام صفحه ۱۲۲، منتخب الاثر صفحه ۴۴۴، الامام المهدي صفحه ۲۲۱ و الزام النَّاصِب صفحه ۱۸۸.

-المحجَّه البيضاء جلد ۴ صفحه ۳۴۳.

-الملاحم و الفتن صفحه ۳۶ و ۱۳۱.

۱۲۷۶- «إذا عقد الجسر بأرضها، و طلعت النجوم ذات الدوائب من المشرق. هنالك يقتل على جسرها كتائب!». .

«هنگامی که پل در آنجا (بغداد) زده شد، و ستاره های دنباله دار از طرف مشرق طلوع کرد، در کنار آن پل گروه گروه کشته می شوند». .

آن پل که در احادیث فراوانی آمده است در زمان ما زده شده است. این پل علاوه بر آنکه در نقطه تعیین شده (در مقابل کرخه) زده شده، از دیگر پلهای بغداد مشخص است و به زودی گروه گروه در عهد سفیانی در کنار آن کشته خواهند شد.

احتمال می رود که رسول اکرم (ص) با تعبیر «ستاره دنباله دار» هواپیماهای جنگی را اداره کند که به دنبال خود دود غلیظی به جای می گذارند که چون دنباله متحرکی به دنبال آنها خودنمایی می کنند. و شاید منظور همان ستاره دنباله داری باشد که در احادیث فراوانی از آن بحث شده است و خود نشانه نزدیک شدن ظهور حضرت بقیه الله (عج) است.

۱۲۷۷- «شارتان بین یدی هذا الأمر: خسوف القمر بخمس، و كسوف الشمس بخمسة عشر. لم يكن ذلك منذ هبط آدم إلى الأرض».

فعد ذلك يسقط حساب المنجمين» .

«دو نشانه جالب در پیشقدم این امر: خسوف ماه در پنجم ماه و کسوف خورشید در پانزدهم آن، که چنین وضعی از روز هبوط حضرت آدم (ع) به روی زمین اتفاق نیفتاده است، در آن موقع حساب و نظام منجمان بهم می خورد» .

۱۲۷۸- «إِنَّ لِمَهْدَيْنَا لآيَتَيْنِ لَمْ يَكُونَا مِنْذُ خَلْقِ اللَّهِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ: يَنْخَسِفُ الْقَمَرُ لِأَوَّلِ لَيْلِهِ فِي رَمَضَانَ، وَتَنْكَسِفُ الشَّمْسُ فِي النِّصْفِ مِنْهُ. وَ لَمْ يَكُونَا مِنْذُ خَلْقِ اللَّهِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ» .

«برای مهدی ما (عج) دو نشانه است که از روز آفرینش آسمانها و زمین، چنین نشانه ای اتفاق نیفتاده است: ماه در شب اول ماه رمضان خسوف می کند و خورشید نیز در پانزدهم آن کسوف می کند!، از روزیکه خداوند آسمانها و زمین را آفریده، چنین حادثه ای اتفاق نیفتاده است!» .

این دو نشانه از روزیکه انسان پای در این جهان نهاده و از آمد و شد خورشید و ماه آگاه شده، واقع نشده است که ماه در اوایل ماه بگیرد و خورشید نیز در پانزدهم ماه بگیرد!! .

۱۲۷۹- «آیتان تکونان قبل قیام القائم، لم یكونا منذ هبط آدم عليه السلام على الأرض، تنكسف الشمس في النصف من رمضان، والقمر في آخره» .

«دو نشانه پیش از قیام قائم (عج) پدید می آید که از روز هبوط حضرت آدم (ع) واقع نشده است: خورشید در نصف ماه رمضان و ماه در آخر آن می گیرد» .

امام صادق (ع) در این زمینه می فرماید:

۱۲۸۰- «و كسوف الشمس في النصف من رمضان، و خسوف القمر في آخر الشهر، على خلاف العادات» .

«خورشید در پانزدهم رمضان کسوف می کند و ماه در آخر آن خسوف می کند برخلاف آنچه تاکنون انس گرفته اند» .

پرواضح است که خسوف ماه در اول ماه و یا در آخر آن گذشته از اینکه معمول نیست، معقول هم نیست، ولی نظر به اینکه در همه روایات تصریح شده که در تمام دوران خلقت چنین کاری سابقه نداشته است، معلوم می شود که به شکلی تحقق خواهد یافت که برای همه مردم جهان معلوم شود و همه را به شگفت وادارد و اعجاب همه را برانگیزد.

۱۲۸۱- «تنكسف الشمس لخمس مضيّن من شهر رمضان قبل قيام القائم» .

«ماه در پنجم ماه مبارك رمضان خسوف مي كند، و آن در آستانه قيام قائم (عج) است» .

۱۲۸۲- «علامه خروج المهدي كسوف الشمس في رمضان في ليلة ثلاث عشره و أربع عشره منه» .

«نشانه خروج مهدي (عج) كسوف خورشيد در ماه رمضان در شب سيزدهم و چهاردهم آن است» ! [يعني روز سيزدهم كه بين آن دو شب است].

آنچه تاكنون مرسوم و معمول بوده، اين بود كه ماه در اواسط ماه و خورشيد در اواخر ماه (قمری) بگيرد ولي در آن مورد برخلاف روش مألوف خواهد بود.

پيشواي پنجم شيعيان در تفسير آيه شريفه: «خَاشِعَةً أَبْصَارُهُمْ، تَرْهَقُهُمْ ذِلَّةٌ، ذَلِكَ الْيَوْمَ الَّذِي كَانُوا يُوعَدُونَ»: «در حاليكهديدگانشان فرورفته، خاك ذلت آنها را پوشانيده، آن روزی است كه وعده داده می شدند» ، فرمود:

۱۲۸۳- «يعني يوم خروج القائم» .

«روز خروج قائم (عج) را اراده كرده است» .

و در تفسير آيه شريفه: «إِنْ نَشَأْ نُزِّلْ عَلَيْهِمْ مِنَ السَّمَاءِ آيَةٌ، فَظَلَّتْ أَعْنَاقُهُمْ لَهَا خَاضِعِينَ»: «اگر بخواهيم براي آنها نشانه ای از آسمان می فرستيم، پس گردنهایشان در برابرش خاضع می شود» ، فرمود:

۱۲۸۴- «سيفعل الله ذلك بهم: ركود الشمس من الزوال إلى وقت العصر حتى يلاحظ الناس ذلك. و ظهور رجل و وجه في عين الشمس يعرف بحسبه و نسبه. و ذلك في زمان السفينائي، و عندها يكون بواره و بوار قومه» .

«به زودی خداوند اين نشانه را خواهد فرستاد: خورشيد از موقع زوال تا به وقت عصر در وسط آسمان خواهد ماند، همه به اين نشانه متوجه خواهند شد، آنگاه سيمای مردی را در قرص خورشيد خواهند ديد كه نام و نشان او را خواهند شناخت. اين نشانه پرشكوه در عهد سفينائي خواهد بود و

در آن هنگام سپاه سفیانی نابود خواهند شد و خود سفیانی هلاک خواهد شد» .

ابن عباس در تفسیر این آیه می فرماید:

۱۲۸۵- «این آیه در حق ما و بنی امیه نازل شده است، ما بر آنها حکومت خواهیم راند و پس از یک فراز و نشیب گردنهایشان در برابر ما خاضع خواهد شد و پس از دوران عزت، خاک ذلت بر چهره هایشان خواهد نشست» .

این نشانه که در عهد سفیانی تحقق خواهد یافت، یکی از بارزترین نشانه ها برای معرفی سفیانی است و خود نشان بارزی است که بر احدی پوشیده نمی ماند، اگرچه رکود خورشید و ایستادن آن در وسط آسمان چند ساعت بیشتر طول نمی کشد ولی همه مردم به تشویش و اضطراب می افتند و آنرا یک نشانه بارز سماوی به حساب می آورند.

چندی قبل یکی از ستاره شناسان روسی پیش بینی کرده بود که در اواخر سال ۱۹۸۲ میلادی فاجعه ای برای خورشید پیش خواهد آمد و خورشید از مغرب طلوع خواهد کرد!!

(سال ۸۲ میلادی به پایان رسید و چنین حادثه ای واقع نشد، بلکه فقط یک سلسله حوادثی در سطح خارجی خورشید به وقوع پیوست که اثراتی در وضع زمین و دیگر کرات منظومه به جای گذاشت) . «مترجم» .

در بخشهای بعدی احادیثی در مورد طلوع خورشید از مغرب از نظر خوانندگان گرامی خواهد گذشت.

در تفسیر ابن عباس منظور از حکومت، حکومت بنی عباس نیست، بلکه حکومت حقه حضرت بقیه الله (عج) می باشد.

منظور از سیمای مردی که در قرص خورشید ظاهر خواهد شد، سیمای حضرت مسیح (ع) است که در خورشید ظاهر می شود و از آسمان فرود می آید و با حسب و نسبش شناخته می شود، و دیگر کسی در حق او دچار تردید نمی شود.

۱۲۸۶- «و كَفَّ يَطْلَعُ مِنَ السَّمَاءِ مِنَ الْمُحْتَمِ» .

«کف دستی که در آسمان ظاهر خواهد شد از امور حتمی است» .

۱۲۸۷- «و وَجْهٌ وَ صَدْرٌ يَظْهَرَانِ لِلنَّاسِ فِي عَيْنِ الشَّمْسِ» .

«صورت و سینه ای در قرص خورشید برای مردمان ظاهر می شود» .

منظور از دست در حدیث فوق، دست نیرومند دانش و تکنیک نیست که موشکها و سفینه های فضائی را تا دل آسمان می فرستد، و دست نیرومند فضاانورد موقف نیست که توانست با دستهای خود از خاک کره ماه برداشته، در صفحه تلویزیون ظاهر شد و خاکهای ماه را در برابر دیدگان حیرت زده جهانیان دست به دست می کرد، بلکه دست نیرومندی است که با قدرت بیکران خداوندی به صورت نشانه ای قاطع در آسمان ظاهر خواهد شد و به سوی آن جمال باهر التور الهی اشاره خواهد کرد.

۱۲۸۸- «إِمَارَةٌ ذَلِكَ الْيَوْمَ أَنَّ كَفًّا مِنَ السَّمَاءِ مَدْلَاهُ يَنْظُرُ إِلَيْهَا النَّاسُ» .

«نشانه آن روز پرشکوه، دست نیرومندی است که از آسمان آویزان شود و همگان به سوی آن تماشا کنند» .

امام هشتم حضرت علی بن موسی الرضا (ع) در این باره می فرماید:

۱۲۸۹- «يَظْهَرُ كَفٌّ مِنَ السَّمَاءِ تَشِيرًا: هَذَا، هَذَا! !» .

«دستی از آسمان ظاهر شده، به سوی او اشاره می کند که:

اینست، اینست» .

پرواضح است که این دست به سوی آن مهر تابان و قبله خوبان اشاره خواهد کرد و آفتاب عالمتاب امامت را به شیفتگان حقیقت و عدالت نشان خواهد داد.

در برخی از احادیث وقت ظهور این دست در آسمان، عهد سفیانی تعیین شده، که پس از وقوع جنگهای خانمانسوز و فتنه های فراگیر، و پس از صیحه آسمانی در پیشقدم ظهور آن کعبه مقصود، آن دست ظاهر خواهد شد.

سپس امام صادق (ع) در مورد دیگر نشانه های ظهور می فرماید:

۱۲۹۰- «يظهر المهديّ بعد غيبه، مع طلوع النّجم الأحمر، و خراب الرّی و خسف الزّوراء» .

«مهدی (عج) بعد از غیبتی طولانی، همزمان با طلوع ستاره ای سرخ، و ویرانی ری، و خسف زوراء ظهور می کند» .

«ری» نام منطقه ای در عراق است (۱) و «زوراء» به بغداد گفته می شود.

۱۲۹۱- «طلوع الكوكب المذنب يفزع العرب! . و هو نجم بالمشرق يضيء كما يضيء القمر، ثمّ ينعطف حتّى يكاد يلتقي طرفاه. و تظهر حمرة في السّماء و تنشر في آفاقها» .

«طلوع ستاره دنباله دار ملت عرب را به وحشت می اندازد!، و آن ستاره ایست که در طرف مشرق ظاهر می شود و همانند ماه می درخشد!، سپس دنباله اش برمی گردد و نزدیک می شود که دو سرش به یکدیگر برسد! آنگاه سرخی در آسمان پدید می آید و جهان را از کران تا کران فرا می گیرد» .

ترس و وحشت عرب از ستاره نیست، بلکه از حوادث جانکاهی است که همزمان با طلوع ستاره بر ملت عرب روی می دهد.

۱۲۹۲- «يطلع نجم من المشرق، له ذنب يضيء» .

«ستاره ای از مشرق طلوع می کند که دنباله درخشانی دارد» .

۱۲۹۳- «طلوع الكوكب المذنب» .

«یکی دیگر از نشانه ها طلوع ستاره دنباله دار است» .

ص: ۸۴۷

۱- (*) - و شاید منظور شهر ری باشد و تهران را نیز شامل شود. «مترجم»

در این رابطه روایتی نیز از امیر مؤمنان (ع) رسیده که در بخش زلزله ها خواهد آمد.

۱۲۹۴- «تنكسف الشمس بعد الصيحه في رمضان، و قبل النداء. يكون الزوم يومئذ قرب ساحل البحر، عند كهف الفتية، فيبعث الله الفتية من كهفهم مع كلبهم» .

«بعد از صیحه آسمانی و پیش از بانگ آسمانی (به نام مهدی) خورشید در ماه رمضان کسوف می کند. در آن زمان رومیان در نزدیکی کرانه دریا و در منطقه غار اصحاب کهف مستقر می شوند، خداوند اصحاب کهف را همراه با سگشان برمی انگیزاند» .

این حدیث تا حدی وقت آن کسوف خارق العاده را مشخص می کند، و از این حدیث معلوم می شود که به هنگام ظهور حضرت ولی عصر (عج) قسمت اعظم یهودی ها در مناطق اشغالی فلسطین خواهند بود، زیرا غار اصحاب کهف در کشور اردن واقع است و فاصله چندان از رود اردن ندارد که امروز برخی از اشغالگران در کرانه غربی رود اردن اقامت دارند.

برانگیخته شدن اصحاب کهف پس از گذشت شش هزار سال، به دست حضرت بقیه الله (عج) یکی از جالبترین معجزات آنحضرت خواهد بود. متن کامل حدیث در بخش دوازدهم کتاب گذشت.

امام رضا (ع) می فرماید:

۱۲۹۵- «قبل ذلك يوم بئوح» .

«پیش از آن، روز بسیار داغی هست» .

و در حدیث دیگر به این تعبیر فرموده است:

۱۲۹۶- «قبل هذا الأمر قتل بيوح. قيل: و ما البيوح؟ . قال: دائم لا يفتر» .

ص: ۸۴۸

«پیش از آن امر، کشتار بسیار داغی هست. گفته شد که «بیوح» به چه معناست؟ فرمود: کشتار مداومی که سرد نشود و از حدّت و شدّت آن کاسته نشود».

از تعبیر «بیوح» استفاده می شود که در این کشت و کشتار خونها مباح به شمار می رود و قاتلان خون مقتولان را مباح می پندارند و در مورد حلال و حرام اندیشه نمی کنند، از این رهگذر امام (ع) صیغه مبالغه را بکار برده که حدّا کثر لایالی بودن آنها را در مسائل دینی بیان فرماید.

حضرت بقیه الله (عج) می فرماید:

۱۲۹۷- «... و اجتمع الشمس و القمر، و استدارت بهما الكواكب و النجوم».

«خورشید و ماه گرد آیند و ستارگان ثابت و سیار آنها را احاطه کنند».

شاید منظور از گرد آمدن خورشید و ماه، قرار گرفتن آنها در یک مسیر در اثر کسوف و خسوف غیرعادی باشد.

تعبیر گرد آمدن خورشید و ماه در قرآن کریم نیز آمده است: «وَجُمِعَ الشَّمْسُ وَالْقَمَرُ»: «خورشید و ماه گرد آیند».

جالب اینکه ستاره شناسان نوشته اند که کرات منظومه شمسی امسال (سال تألیف کتاب) در برابر خورشید در یک استقامت قرار می گیرند که چنین وضعی بسیار نادر است و زنگ خطرهایی را به صدا درمی آورد.

ابن عباس می گوید:

۱۲۹۸- «قائم (عج) خارج نمی شود جز پس از آنکه خورشید نشانه ای را از خود پدید آورد».

ص: ۸۴۹

شاید منظور از این نشانه، کسوف خورشید در غیر وقت عادی (پانزدهم ماه رمضان) و یا ایستادن آن در وسط آسمان، و یا ظاهر شدن سیمای یک مرد در قرص خورشید، و یا طلوع خورشید از مغرب باشد، که در احادیث فراوانی از آنها گفتگو شده است، و شاید نشانه ای جز اینها باشد.

در انجیل می خوانیم:

۱۲۹۹- «و فوراً بعد از مصیبت آن ایام آفتاب تاریک گردد و ماه نور خود را نهد و ستارگان از آسمان فرو ریزند و قوت‌های افلاک متزلزل گردد. آنگاه عدالت پسر انسان در آسمان پدید گردد و در آن وقت جمیع طوایف سینه زنی کنند و پسر انسان را ببینند که بر ابرهای آسمان با قوت و جلال عظیم می آید» .

همهٔ فرازهای این نوید از انجیل متی با احادیث شریفهٔ ما منطبق است، تعبیر پسر انسان در اصطلاح انجیل گاهی در مورد حضرت عیسی و گاهی در مورد مصلح آخر الزمان به کار رفته است. در اینجا منظور حضرت بقیه الله (عج) است چنانکه از بررسی متن انجیل روشن می شود. و اگر منظور حضرت عیسی (ع) باشد آنهم با احادیث ما منافاتی ندارد، که طبق عقیدهٔ ما حضرت عیسی (ع) با جلال خاصی در بیت المقدس فرود آمده به یاران حضرت بقیه الله (عج) می پیوندد.

اما سینه زنی اقوام و اقشار مختلف مردم به دنبال جنگهای خانمانسوز و کشت و کشتار مداوم، و به ویژه جنگ «قرقیسیا» که در روایات از آن بحث شده و کشته های فراوانی به جای خواهد گذاشت.

-المحجّه البيضاء جلد ۴ صفحه ۳۴۳، الملاحم و الفتن صفحه ۱۶۲ و بشاره الاسلام صفحه ۶۰.

-بحار الانوار جلد ۵۲ صفحه ۲۰۷، بشاره الاسلام صفحه ۹۱، غيبت نعمانی صفحه ۱۴۵، اعلام الوری صفحه ۴۲۹، المهدي صفحه ۱۸۷، منتخب الاثر صفحه ۴۴۰، ارشاد مفيد صفحه ۳۳۹، المحجّه البيضاء جلد ۴ صفحه ۳۴۲، غيبت شيخ طوسی صفحه ۲۷۰ و اسعاف الزاغيين صفحه ۱۴۶.

-مدارك يادشده پی نویس قبل.

-الامام المهدي صفحه ۲۲۷.

-غيبت نعمانی صفحه ۱۴۴، الزام النَّاصب صفحه ۱۸۵ و منتخب الاثر صفحه ۴۴۱.

-منتخب الاثر صفحه ۴۴۱ و بشاره الاسلام صفحه ۹۶ و ۱۷۷.

-بحار الانوار جلد ۵۲ صفحه ۲۴۲ و بشاره الاسلام صفحه ۱۲۹.

-معارج: ۴۴.

-بشاره الاسلام صفحه ۱۲۹ و بحار الانوار جلد ۵۲ صفحه ۱۲۰.

-شعراء: ۴.

-ارشاد مفيد صفحه ۳۳۸، بحار الانوار جلد ۵۲ صفحه ۲۲۰ و جلد ۵۳ صفحه ۱۰۹، ینابيع المودّه جلد ۳ صفحه ۱۶۴، بشاره الاسلام صفحه ۹۴، اعلام الوری صفحه ۴۲۸، الملاحم و الفتن صفحه ۱۶۴، الامام المهدي صفحه ۲۳۴، الزام النَّاصب صفحه ۱۸۵ و المحجّه البيضاء جلد ۴ صفحه ۳۴۲.

-بحار الانوار جلد ۵۳ صفحه ۱۰۹ و الزام النَّاصب صفحه ۲۳۸.

-بحار الانوار جلد ۵۲ صفحه ۲۳۳.

-الملاحم و الفتن صفحه ۱۶۴.

-الحاوی للفتاوی جلد ۲ صفحه ۱۵۱، منتخب الاثر صفحه ۴۴۱ و بحار الانوار جلد ۵۲ صفحه ۲۳۳.

-غيبت نعمانی صفحه ۱۳۳.

-بشاره الاسلام صفحه ۱۸۹، الزام النَّاصب صفحه ۱۸۸ و بحار الانوار جلد ۵۲ صفحه ۲۲۶.

-بحار الانوار جلد ٥٢ صفحہ ٢٢٠، المحجّہ البيضاء جلد ٤ صفحہ ٣٤٣، الملاحم و الفتن صفحہ ٣٤، الزام الناصب صفحہ ١٨٢،
المهدى صفحہ ١٩٦، بشاره الاسلام صفحہ ٢٥ و الامام المهدي

ص: ٨٥١

-الحاوی للفتاوی جلد ۲ صفحه ۱۶۱ و المهدی صفحه ۱۸۶.

-الملاحم و الفتن صفحه ۱۱۱.

-بحار الانوار جلد ۵۲ صفحه ۲۷۵ و جلد ۵۳ صفحه ۸۵، بشاره الاسلام صفحه ۵۹ و الزام النَّاصب صفحه ۱۷۷.

-بشاره الاسلام صفحه ۱۶۲، غیبت نعمانی صفحه ۱۴۴ و بحار الانوار جلد ۵۲ صفحه ۱۸۲.

-غیبت نعمانی صفحه ۱۴۴، بحار الانوار جلد ۵۲ صفحه ۱۸۲ و ۲۴۲ و بشاره الاسلام صفحه ۱۶۲.

-الزام النَّاصب صفحه ۱۰۸ و بشاره الاسلام صفحه ۱۷۳.

قیامت: ۹.

-منتخب الاثر صفحه ۴۴۲، بحار الانوار جلد ۵۲ صفحه ۲۱۷، المهدی صفحه ۱۸۶، بشاره الاسلام صفحه ۱۷۸، الحاوی للفتاوی جلد ۲ صفحه ۱۳۶، الملاحم و الفتن صفحه ۶۲ و الامام المهدی صفحه ۲۳۲.

-انجیل متّی، باب ۲۴ بندهای ۲۹ و ۳۰.

-در انجیل بیش از ۸۰ بار واژه «پسر انسان» آمده است که در ۳۰ مورد آن حضرت عیسی اراده شده و در ۵۰ مورد دیگر مصلح آخر الزّمان اراده شده است و مستر هاکس آمریکائی در قاموس مقدّس به این نکته تصریح کرده است. «مترجم»

-قرقیسیا شهرکی در شمال «سوریّه» در استان «الجزیره» می باشد که در شش کیلومتری «رقّه» و در محلّ التقای دو رود فرات و خابور واقع است. «مترجم».

رسول اکرم (ص) می فرماید:

۱۳۰۰- «... و تكثر الزلازل» .

«زمین لرزه بسیار شود» .

۱۳۰۱- «... ثم رجفه بالشّام يهلك فيها مئة ألف يجعلها الله رحمه للمؤمنين و عذابا على الكافرين» .

«زمین لرزه ای در شام اتفاق افتد که صد هزار نفر در اثر آن هلاک می شود. خداوند این زمین لرزه را رحمت برای مؤمنان و عذاب برای کافران قرار دهد» .

یادآوری این نکته لازمست که تعبیر «شام» در اصطلاح روایات اختصاص به دمشق و حوالی آن ندارد بلکه معنای وسیعتری دارد که همه شامات (سوریّه و لبنان) را دربرمی گیرد.

۱۳۰۲- «و خراب التّرك من الصّواعق» .

«سرزمین ترک به وسیله صاعقه ها ویران می شود» .

آیا رسول اکرم (ص) صاعقه های آسمانی را قصد کرده، و یا بمبهای اتمی و نیدروژنی امروز را قصد کرده است؟! آیا موشکهای ویرانگر امروز را با چشم خود می دیده و از آنها صاعقه تعبیر می فرمود؟! آیا سرزمین ترک با صاعقه های ساخت بشری از بین می رود، یا صاعقه های آسمانی نیز به کمک آنها می شتابد؟!

در روایاتی که رسول اکرم (ص) از صاعقه های آخر الزّمان بحث کرده، از آتش پاره ها نیز گفتگو نموده است که در چنگالهای شیاطین جای گرفته به سوی مردمان پرتاب می شود!!، این تعبیر با موشکها و بمبهای ویرانگری که در چنگال جنگنده ها قرار گرفته، توسط خلبانهای مزدور از سوی شیاطین حاکم بر جهان بر سر ملت‌های مظلوم پرتاب می شود؛ کمال انطباق را دارد.

چه شیطانی خیره سرتر از خلبان بی رحمی که با کمال قساوت و سنگدلی با فشار یک دگمه منطقه ای را به خاک و خون می کشد و بر صغیر و کبیر رحم نمی کند و بر کودک و پیر رحم نمی آورد و هزاران تن مواد آتشنا را بر سر انسانها فرو می ریزد و «حرث و نسل» را نابود می سازد! دیگر بین حیوانات وحشی و خلبانهای به ظاهر انسانی که بر سر مردم هیروشیما، ناکازاکی، ویتنام، افغان و لبنان بمب ریخته و می ریزند، چه تفاوت یافت می شود؟!، سازمان ملل و دیگر مجامع بین المللی نیز بازیچه ابرقدرتها شده هیچ نقشی در دفاع از مظلومان نمی توانند بازی کنند! .

۱۳۰۳- «سیکون فی آخر الزمان خسف و قذف و مسخ» .

«در آخر الزمان خسف، قذف و مسخ واقع خواهد شد» .

خسف: فرورفتن در زمین و زیر آوار ماندن به وسیله زلزله، سیل، طوفان، موشک، بمباران و جز آنها.

قذف: پرتاب چیزی از مکانی به مکانی (بمباران، سنگباران، موشکهای زمین به زمین و امثال آنها) .

مسخ: دگرگونی سیرت و صورت چیزی به شکلی جز آنچه هست (مبدل شدن انسان دوپا به حیوان وحشی چهارپا) .

۱۳۰۴- «یکون عند ذلك ثلاثة خسوف: خسف بالشرق، و خسف بالمغرب، و خسف بجزیره العرب» .

«در آن هنگام سه خسف روی می دهد: یکی در مشرق، دیگری در مغرب، و سومی در جزیره العرب» .

خسفی که در جزیره العرب واقع می شود آخرین خسف است که سپاه سفیانی را در کام زمین فرو می برد:

۱۳۰۵- «يعوذ عائذ بالبیت یبعث إليه جيش حتى إذا كانوا بالبيداء خسف بهم» .

«به بیت خدا پناهنده می شود، آنگاه لشکر سفیانی به سوی او

فرستاده می شود، چون به سرزمین بیداء رسیدند زمین آنها را در کام خود فرو می برد» .

۱۳۰۶- «جیش یجیء من قبل العراق فی طلب رجل من أهل المدینه یمنعه الله منهم. فإذا علوا البیداء من ذی الحلیفه خسف بهم فلا یدرک أعلاهم أسفلهم، و لا یدرک أسفلهم أعلاهم إلى یوم القیامه» .

«لشکری از جانب عراق در جستجوی مردی از اهل مدینه (یعنی حضرت بقیه الله) بیرون می آید، خداوند او را از شر آنها حفظ می کند، چون در «ذو الحلیفه» به سرزمین بیداء برسند، زمین آنها را در کامش فرو می برد، اول و آخر لشکر تا قیامت هرگز به یکدیگر نمی رسند» .

خسف و قذف زمینی را هر روز با چشم خود می بینیم، هر روز خروارها مواد آتشنا پرتاب می شود (قذف) و صدها انسان در زیر آوارها می ماند (خسف)، اما خسف و قذف آسمانی که در پیشقدم ظهور روی خواهد داد، خداوند ما را از آنها حراست کند و از آن بالاتر «مسخ» است که تاکنون در اطراف آن به خوبی نیندیشیده ایم که به خداوند توانا پناه می بریم از این فاجعه های جهان سوزی که در انتظار مردم لجوج و عنود است! .

امام باقر (ع) می فرماید:

۱۳۰۷- «... و خسف بالبیداء» .

«و خسفی در سرزمین بیداء» .

۱۳۰۸- «جیش البیداء یؤخذون من تحت أقدامهم» .

«لشکر بیدا از زیر پایشان گرفتار می شوند» .

امام باقر (ع) در تفسیر آیه شریفه: «سَنُرِيهِمْ آيَاتِنَا فِي الْأَفَاقِ وَ فِي أَنفُسِهِمْ» :

«نشانه های خود را در وجود آنها و در پیرامون آنها نشان می دهیم» ، فرمود:

۱۳۰۹- «نرهبهم فی أنفسهم المسخ، و نرهبهم فی الأفاق انتقاض

الآفاق عليهم، فيرون قدره الله تعالى في أنفسهم و في الآفاق!». .

«در وجود آنها «مسخ» و در پیرامون آنها «خسف» را بر آنها نشان می دهیم تا قدرت خدا را در وجود خود و در اطراف خود ببینند و بر آنها روشن شود که او حقّ است (حَتَّى يَتَبَيَّنَ لَهُم أَنَّهُ الْحَقُّ) یعنی بدانند که ظهور قائم (عج) از سوی پروردگار متعال حقّ است و مردم به طور حتم آنرا خواهند دید و چاره ای از آن نیست» .

خسفی که امام علیه السلام در تفسیر این آیه وعده داده، هرگز قابل مقایسه، با ویرانهائی که در فلسطین و لبنان و دیگر کشورهای عربی زیر بمبهای ناپالم و موشکهای ویرانگر اسرائیل متجاوز به بار می آید نیست! .

۱۳۱۰- «و خسف في الحلة و البصره، و قتل كثيرين» .

«و خسفی در حله و بصره واقع شود و مردمان بسیاری کشته شوند» .

امام صادق (ع) می فرماید:

۱۳۱۱- «... ارتفاع ریح سوداء أوّل الثّهار، و زلزله، و حتّى ينخسف كثير منها» .

«باد سیاهی اوّل صبح برمی خیزد و آنگاه زلزله ای روی دهد و قسمت اعظم آن (زوراء-بغداد) زیر آوار بماند» .

این حدیث در پیرامون «زوراء» که به احتمال قوی بغداد است وارد شده، و در این زمینه روایات بسیاری هست که در بخش خروج سفیانی خواهد آمد.

ص: ۸۵۶

-بشاره الاسلام صفحه ٣٢.

-غيبت شيخ طوسي صفحه ٢٧٧ و الملاحم و الفتن صفحه ٥٣.

-بشاره الاسلام صفحه ٢٨.

-نهج الفصاحه، جلد ٢ صفحه ٢٧٢، ينابيع المودّه جلد ٣ صفحه ١٤٦ و الملاحم و الفتن صفحه ١٠٢.

-صحيح مسلم جلد ٨ صفحه ١٧٩، بحار الانوار جلد ٥١ صفحه ٧٠ و جلد ٥٢ صفحه ٢٧٨، الزام النَّاصِب صفحه ٦٤، المحجّه البيضاء جلد ٤ صفحه ٣٤٢، منتخب الاثر صفحه ٤٢٥، بشاره الاسلام صفحه ٥ و الامام المهدي صفحه ٢١٧.

-ارشاد مفيد صفحه ٣٣٦، بحار الانوار جلد ٥٢ صفحه ١٨٦، كشف الغمّه جلد ٣ صفحه ٣٢٤، المحجّه البيضاء جلد ٤ صفحه ٣٤٢، صحيح مسلم جلد ٨ صفحه ١٨ و ١٦٧، الصّواعق المحرقة صفحه ١٦٣، المهدي صفحه ١٩٣ و الامام المهدي صفحه ٥٢.

-الحاوي للفتاوى جلد ٢ صفحه ١٢٨ و الملاحم و الفتن صفحه ٦١.

-الامام المهدي صفحه ٢٢٧ و الزام النَّاصِب صفحه ١٨٥.

-بحار الانوار جلد ٥٢ صفحه ٨٦ و بشاره الاسلام صفحه ٢١ و ١٥٧.

فصّلت: ٥٣.

-غيبت نعماني صفحه ١٤٣، بحار الانوار جلد ٥٢ صفحه ٢٢١ و جلد ٥١ صفحه ٦٢، بشاره الاسلام صفحه ١١١، الزام النَّاصِب صفحه ٢٨، ارشاد مفيد صفحه ٣٣٨، ينابيع المودّه جلد ٣ صفحه ٨٢ و الامام المهدي صفحه ٥٣.

-منتخب الاثر صفحه ٤٢٥، اعلام الوري صفحه ٤٢٩، الملاحم و الفتن صفحه ١٠٢ و بشاره الاسلام صفحه ٧١.

-المحجّه البيضاء جلد ٤ صفحه ٣٤٣، الزام النَّاصِب صفحه ١٨٥، بحار الانوار جلد ٥٢ صفحه ٢٢٠، الملاحم و الفتن صفحه ١٦٤ و المهدي صفحه ١٩٥.

ص: ٨٥٧

۱۳۱۲- «لبيتنّ قوم من هذه الأئمة على طعام و شراب و لهو، و يصبحون و قد مسخوا قردة و خنازير!». .

«قومی از این امت شب را در کنار سفرهٔ طعام و شراب و لهو و لعب سپری می کنند و بامدادان به صورت میمون و خوک درمی آیند» .

و در مورد علمای درباری و فقهای که در خدمت رژیم ها هستند فرمود:

۱۳۱۳- «و الذی بعثنی بالحق لیخسفنّ بهم و یمسخهم قردة و خنازیر» .

«سوگند به خداوندی که مرا به حق برانگیخت، خداوند آنها را در دل زمین فرو می برد و آنها را مسخ کرده به صورت میمون و خوک درمی آورد» .

بعد از این سخن مؤکد و همراه با سوگند از زبان حضرت ختمی مرتبت (ص) دیگر تردیدی نمی ماند در اینکه از این امت نیز گروهی مسخ می شوند و به صورتهای گوناگون درمی آیند، یکی از این گروه طبقهٔ دانشمندان درباری است و یکی دیگر اهل لهو و لعب، چنانکه می فرماید:

۱۳۱۴- «یکون فی هذه الأئمة خسف و قذف فی متخذی القینات و شاربی الخمر... بیناهم فی شراب و خمر، و ضرب معازف، حتّی یرسل الله علیهم فیغدون قردة و خنازیر!». .

«در میان این امت نیز خسف و قذف روی می دهد، گروهی از نوازنده ها و الکلی ها در حالیکه مشغول میگساری و نوازندگی هستند، عذاب خدا بر آنها نازل می شود و به صورت میمون و خوک درمی آیند» .

۱۳۱۵- «مّمّا یمضیرون مصر یقال له: البصره. فإن أنت وردتها فإیّاک و مقصفها و سوقها و باب سلطانها. فإنّها سیکون فیها خسف و مسخ و

قذف! آیه ذلک آن یموت العدل، و یفشو فیها الجور و شهاده الزور، و یکثر الزنا» .

«از شهرهائی که براساس شهرسازی ساخته می شود شهری است به نام بصره، اگر وارد آن شهر شدی از کازینوها، فروشگاهها و کاخهای آن بپرهیز که در آنجا خسف و قذف و مسخ واقع خواهد شد، و نشانه آن اینست که عدالت رخت بر بندند، ظلم، شهادت دروغ و روابط نامشروع فراوان شود!!» .

رسول اکرم (ص) در این حدیث کلمه «مقصف» را به کار برده که در مورد کازینوها، بارها و رستورانهای به کار می رود که مشروبات الکلی در آنها عرضه شود و لهو و لعب در آنها رائج باشد.

۱۳۱۶- «لم یجر فی بنی اسرائیل شیء إلا یکون فی امتی مثله، حتی الخسف و المسخ و القذف!» .

«در میان بنی اسرائیل هیچ حادثه ای روی نداده است جز اینکه در میان امت من نیز نظیر آن روی خواهد داد، حتی خسف و قذف و مسخ» .

خداوند ما را از این مظاهر غضب و خشم خود محفوظ بدارد.

امام صادق (ع) می فرماید:

۱۳۱۷- «تهیج ریح الزوراء: ینکرها الناس، فیفزعون إلى علمائهم فیجدونهم قد مسحوا قرده و خنازیر، تسودّ وجوههم، و تزرّق عیونهم» .

«باد زوراء (طوفان، گردباد، از سوی بغداد، از سوی دجله) به شکلی که نظیرش دیده نشده می وزد، مردم به دانشمندان خود پناه می برند و آنها را مسخ شده می یابند و می بینند که به صورت میمون و خوک درآمده اند، صورتشان سیاه شده و دیدگانشان کبود گشته است» .

از شرّ چنین روزی به خدای دانا و توانا پناه می بریم.

پیشوای ششم شیعیان در تفسیر آیه شریفه: «وَلَنذِيقَنَّهُمْ مِنَ الْعَذَابِ الْأَذْنَلِ دُونَ الْعَذَابِ الْأَكْبَرِ»: «پیش از عذاب بزرگ، از عذاب کوچک به آنها می چشانیم»، فرمود:

۱۳۱۸- «أَيُّ حَزِيٍّ أَشَدَّ مِنْ أَنْ يَكُونَ الرَّجُلُ فِي بَيْتِهِ وَأَصْحَابِهِ، وَعَلَى خِوَانِهِ وَسَطَ عِيَالِهِ إِذْ شَقَّ أَهْلَهُ الْجُيُوبَ عَلَيْهِ وَصَرَخُوا، فَيَقُولُ النَّاسُ:

ما هذا؟ فيقال: مسخ فلان الساعه! و قد ساله صاحبه ابو بصير (رض):

يكون هذا قيام القائم او بعده؟ فقال: لا، قبل» .

«چه ذلت و خواری بالاتر از اینکه انسان در میان خانه و خانواده اش در کنار سفره نشسته باشد و ناگهان اهل خانه گریبان چاک کرده، ناله سر دهند، مردم پرسند: چه شده؟! گفته شود: این فلانی است، همین الان مسخ شد! .

ابو بصیر از آنحضرت پرسید: این فجایع پیش از قیام قائم (عج) روی می دهد یا بعد از قیام او؟! فرمود: پیش از قیام او» .

اگر شخصی نادان مسخ شود به آسانی می توان تحمل کرد، ولی اگر دانشمند فرزانه ای مسخ شود چگونه می توان آنرا تحمل کرد؟! وای به حال شما ای علمای جور! وای فقهای درباری!! .

امام کاظم (ع) می فرماید:

۱۳۱۹- «تكثر الفتن في آفاق الأرض، و المسخ في أعداء الحق» .

«فتنه ها زمین را از کران تا کران فراگیرد و مسخ شدن در میان دشمنان حق و حقیقت فراوان گردد» .

فتنه ها همه زمین را فرا گرفته و هر نقطه ای تلخی آنرا چشیده است.

۱۳۲۰- «... و مسخ لقوم من أهل البدع حتى يصيروا قرده و خنازير» .

ص: ۸۶۰

«گروهی از بدعتگزاران مسخ شده به صورت میمون و خوک درمی آیند» .

ص: ۸۶۱

-بشاره الاسلام صفحه ۱۷۶.

-الزام النَّاصِب صفحه ۱۸۵.

-اعلام الوری صفحه ۴۲۸، ارشاد مفید صفحه ۳۳۸ و بشاره الاسلام صفحه ۱۷۶.

-بحار الانوار جلد ۵۳ صفحه ۱۳۱.

-الملاحم و الفتن صفحه ۱۱۷.

-سجده: ۲۱.

-غیبت نعمانی صفحه ۱۴۳، بحار الانوار جلد ۵۲ صفحه ۲۴۱ و الزام النَّاصِب صفحه ۱۷۷.

-ارشاد مفید صفحه ۳۳۸ و اعلام الوری صفحه ۴۲۸.

-الامام المهدي صفحه ۲۳۴ و الزام النَّاصِب صفحه ۱۸۵.

ص: ۱۶۳

۱۳۲۱- «ألا أيها الناس: إنَّ الله قد قطع مدَّة الجبارين و المنافقين و أتباعهم، و وليكم خير أمه محمَّد (ص) فالحقوه بمكّه، فإنّه المهدىّ». .

«به هنگام خروج قائم (عج) منادی آسمانی از آسمان بانگ می زند: هان ای مردمان! خداوند مهلت ستمگران، منافقان و پیروانشان را قطع کرد و بهترین امت محمّد (ص) را به پیشوائی و سرپرستی شما برگزید، خود را در مکه به او برسانید که او مهدی (عج) است». .

۱۳۲۲- «يظهر في السماء آية لليلتين تخلوان من شهر رمضان». .

«دو شب گذشته از ماه رمضان نشانه ای در آسمان ظاهر می شود». .

۱۳۲۳- «و ينادى مناد من السماء: إنَّ أميركم فلان، و ذلك هو المهدىّ». .

«منادی از آسمان بانگ برمی آورد: امیر شما فلانی اوست و آن همان مهدی (عج) است». .

این نشانه آسمانی شاید همان کف دستی باشد که در آسمان ظاهر خواهد شد، و منظور از منادی آسمانی، پیک وحی، جبرئیل امین است که در میان زمین و آسمان بانگ برمی آورد و صدایش در تمام نقاط زمین به گوش مردم می رسد، اگر برخی از کوه نظران در امکان چنین حادثه ای تردید کنند، ما تردیدی نداریم که بانگ پیک آسمانی از صدای فرستنده های بشری ناتوان تر نیست که در نقطه ای از جهان صدائی پخش می کنند و در دورترین نقطه جهان صدایشان شنیده می شود، و تردیدی نداریم که صدای رسای حضرت بقیه الله (عج) هنگامی که در کنار خانه خدا بلند شود در تمام نقاط جهان به گوش دوست و دشمن خواهد رسید! .

۱۳۲۴- «سیکون فی رمضان صوت، و فی شَوَّال معمه، و فی ذی الحِجَّه تحارب القبائل. و علامته أن ینهب الحاج، و تکون ملحمه منی و تکثر فیها القتلی و تسیل فیها الدماء، حتّی تسیل دماؤهم علی الجمره» .

«بانگی در ماه رمضان شنیده می شود، آتش جنگی در ماه شَوَّال برافروخته می گردد، قبیله ها در ماه ذیحجه به جنگ بر می خیزند، و نشانه آن اینستکه حجاج را غارت کنند و فاجعه بزرگی در منی روی می دهد و افراد بیشماری کشته می شوند و خونها روان می شود و بر جمرات می ریزد» .

یعنی این فاجعه در اثنای مراسم حجّ در منی روی می دهد و خون حجاج بر روی جمرات در محلّ رمی جمرات می ریزد! .

امیر مؤمنان (ع) می فرماید:

۱۳۲۵- «أما سمعتم قول الله عزّ و جلّ فی القرآن الکریم: [إِنْ نَسَأُ نُزِّلْ عَلَيْهِمْ مِنَ السَّمَاءِ آيَةٌ]: آیه تخرج الفتاه من خدرها، و توقظ النائم، و تفرع البقطان» .

«آیا نشنیده اید که خدای تبارک و تعالی می فرماید: [اگر بخوایم برای شما از آسمان نشانه ای می فرستیم] ، نشانه ایکه دختر پرده نشین را وحشت زده از سراپرده بیرون فرستد، خفته را بیدار سازد و بیدار را به وحشت اندازد» .

امام صادق (ع) در این مورد می فرماید:

۱۳۲۶- «فلا یبقی یومئذ فی الأرض أحد إلاّ خضع و ذلّت رقبته لها» .

«در آن روز کسی در روی زمین نمی ماند جز اینکه در برابر آن نشانه تسلیم و منقاد شود» .

امام باقر (ع) نیز در این باره می فرماید:

۱۳۲۷- «ینادی من السماء اول النهار: ألا إنّ الحقّ مع علیّ

و شيعته، ثم ينادى إبليس في آخر النهار من الأرض: ألا إن الحق مع فلان و شيعته، فعند ذلك يرتاب المبطلون» .

«منادی آسمانی در اوّل صبح بانگ برمی آورد: ای مردمان! آگاه باشید که حقّ با علی و شیعیان اوست. شیطان در آخر همان روز بانگ برمی آورد: حقّ با فلانی و پیروان اوست! آنجاست که اهل باطل دچار شکّ و تردید می شوند» .

امیر مؤمنان (ع) در این زمینه می فرماید:

۱۳۲۸- «إذا نادى مناد من السماء: إن الحقّ فى آل محمّد، فعند ذلك يظهر المهديّ على أقواه النّاس، و يشربون حبه، و لا يكون لهم ذكر غيره» .

«هنگامی که منادی آسمانی بانگ برآورد که حق با آل محمّد (ص) است، نام مقدّس مهدی (عج) بر سر زبانها می افتد و محبّت او در دلها جای می گزیند و دیگر کاری جز یاد او نخواهند داشت» .

امام صادق (ع) نیز در همین باره می فرماید:

۱۳۲۹- «إذا نادى المنادى باسم المهديّ من السماء، يظهر اسمه على أقواه النّاس، و يسرّون فلا يكون لهم ذكر غيره» .

«چون نام مهدی (عج) توسط منادی آسمانی اعلام شود، نام او بر سر زبانها می افتد و همه شادمان می شوند و جز نام او نام دیگری بر زبانها جاری نمی گردد» .

و اینک برمی گردیم به سخنان گرانقدر امیر مؤمنان (ع) :

۱۳۳۰- «ينادى مناد من السماء: يا أهل الحقّ اجتمعوا فيصيرون فى صعيد واحد. ثم ينادى مرّه أخرى: يا أهل الباطل اجتمعوا، فيصيرون فى صعيد واحد» .

«منادی آسمانی بانگ برمی آورد: ای اهل حقّ گرد آئید! آنگاه همه اهل حقّ در یک جبهه گرد می آیند. سپس بانگ برمی آورد: ای اهل باطل گرد آئید! آنگاه همه اهل باطل در یک جبهه گرد می آیند» .

۱۳۳۱- «... ثم لا يستقيم أمر الناس على شيء، ولا يكون لهم جماعه، حتى ينادى مناد من السماء: عليكم بفلان، و تطلع كفّ تشير» .

«آنگاه امور مردم هرگز اصلاح نمی شود و هرگز نمی توانند در اطراف یک محور گرد آیند، تا هنگامی که منادی آسمانی بانگ برمی آورد: به سوی فلانی بشتابید و از او دور نشوید، آنگاه کف دستی در آسمان ظاهر می شود و به سوی او اشاره می کند» .

۱۳۳۲- «ینادی مناد فی شهر رمضان عند الفجر، من ناحیه المشرق: یا أهل الهدی اجتمعوا، و ینادی مناد من قبل المغرب، بعد مغیب الشمس: یا أهل الباطل اجتمعوا» .

«در ماه رمضان به هنگام صبح، منادی آسمانی از طرف مشرق بانگ برمی آورد: ای اهل هدایت! گرد آئید. بعد از غروب آفتاب منادی دیگری از طرف مغرب بانگ برمی آورد: ای اهل باطل! گرد آئید» .

به نظر می رسد که ندای دوّم به تعبیر: «ای اهل باطل» نخواهد بود، بلکه به تعبیری خواهد بود که ظاهری آراسته داشته باشد و اهل باطل را فراگیرد. مثلاً ممکن است با تعبیری به اسم، صفت، ملیّت، ایدئولوژی، حزب و دیگر ویژگیهای اهل باطل اشاره شود.

۱۳۳۳- «ینزل جبرائیل یومئذ علی صخره بیت المقدس، فیصیح فی أهل الدنیا: [و قل جاء الحق و زهق الباطل، انّ الباطل کان زهوقاً]» .

«آنروز جبرئیل امین بر فراز سنگی در بیت المقدس قرار گرفته، بر مردم جهان بانگ زده می فرماید: «وَقُلْ جَاءَ الْحَقُّ وَ زَهَقَ الْبَاطِلُ، إِنَّ الْبَاطِلَ كَانَ زَهُوقًا» : «بگو: حق آمد و باطل از بین رفت، که باطل از بین رفتنی است» .

این بانگ جبرئیل غیر از ندای آسمانی است که از این بانگ «صیحه» تعبیر شده است.

۱۳۳۴- «ینادی مناد باسم المهدی، فیسمع من بالشرق و من بالمغرب!». .

«منادی آسمانی به نام «مهدی» (عج) ندا می کند، هرکسی که در شرق و غرب جهان باشد آن ندا را می شنود» .

سرور شهیدان و پیشوای جهاد گران در آن روزهای پر آشوب و خفقان، از بیان نشانه های روز پرشکوه ظهور غفلت نمی کند و به تعبیری که برای مردم آن روز مفهوم نبود از نعمات روحبخش آن ندای آسمانی که در سرتاسر جهان طنین خواهد انداخت سخن می گوید و بعد از چهارده قرن، اختراع تلویزیون سخنان پراج آن حضرت را برای ما قابل فهم می کند! . خداوند ما را از پیروان راه او قرار دهد و از طرف ما او را پاداش نیکو عطا فرماید.

۱۳۳۵- «و الله إنَّ ذلک فی کتاب الله لیبن حیث یقول: و استمع یوم یناد المناد من مکان قریب، یوم یسمعون الصّیحه بالحقّ ذلک یوم الخروج. فلا یبقی فی الأرض أحد إلاّ خضع و ذلّت رقبته لها. و یتبّث الله الّذین آمنوا بالقول الثّابت علی الحقّ، و هو التّداء الأوّل. و یرتاب الّذین فی قلوبهم مرض حین التّداء الثّانی» .

«به خدا سوگند! این مطلب در کتاب خدا بسیار صریح بیان شده، آنجا که می فرماید: [گوش فراده، هنگامی که منادی از نقطه نزدیکی ندا سر می دهد، آنروز به حقّ آن صیحه را می شنوند، که آنروز روز خروج است]، در روی زمین احدی باقی نمی ماند جز اینکه در برابر این بانگ آسمانی خاضع و منقاد می شود، آنانکه ایمان آورده اند، خداوند آنها را روی ایمان راسخ و عقیده حقّ ثابت و پابرجا نگاه می دارد، و این بانگ نخستین است. ولی کسانی که در دلهایشان بیماری هست در بانگ دوّم دچار شکّ و تردید می شوند» .

امام صادق (ع) در پیرامون همین آیه شریفه می فرماید:

۱۳۳۶- «فیؤمن أهل الأرض إذا سمعوا الصوت من السماء: ألا- إن الحق في علي بن أبي طالب و شيعته! . فإذا كان من الغد إبليس في الهواء حتى يتواری عن أهل الأرض فينادی: ألا إن الحق في فلان» .

«اهل زمین هنگامی که بانگ آسمانی را بشنوند که از آسمان بانگ می زند: آگاه باشید حق با علی بن ابی طالب (ع) و شیعیان اوست، همه ایمان می آورند، روز بعد شیطان در فضا بالا می رود و در حالیکه مردم او را نمی بینند بانگ می زند: آگاه باشید که حق با فلانی است!» .

ما هر صبح و شام این آیه را می خواندیم ولی توجه نداشتیم که ندای منادی از نقطه ای نزدیک یعنی چه؟! این صیحه کدام صیحه است؟! منظور از روز خروج چیست؟! چون ذهن ما متوجه صحنه های قیامت می شد و خیال می کردیم که موقفی از موقفهای رستخیز را بیان می کند! ، حق هم داشتیم، ما کجا و فهم تفسیری معصومین علیهم السلام کجا؟! آنها همسنگ قرآن هستند، آنها واقف بر ظاهر و باطن آن می باشند و جز آنها کسی نمی تواند در این راه پرپیچ و خم گام بسپارد جز با راهنمایی آنها. و اینک تفسیر این آیه را از امام صادق (ع) می شنویم:

۱۳۳۷- «ینادی مناد باسم القائم و اسم أیبه علیهما السلام» .

و الصیحه فی هذه الآیه صیحه من السماء، و ذلك یوم خروج القائم (ع) .

یسمعون صوتا لا من ذی و لا ذی هو!!! لکنهم یسمعون صوتا ما قاله انس و لا جان: یا عوا فلانا باسمه، لا من ذی و لا ذی هو! .!!» .

«منادی به نام قائم و نام پدرش (عج) ندا سر می دهد، صیحه در این آیه همان بانگ آسمانی است، و آن روز خروج قائم است. بانگی را می شنوند که نه از اینطرف است و نه از آنطرف، و نه صدای انس و جن است که می گوید: با فلانی بیعت کنید، صریحا از او نام می برد و جهت صدا مشخص نیست که اینطرف است یا آنطرف» .

امام صادق (ع) بانگ آسمانی را برای ما مجسم می کند که این صدا

همهٔ اقطار و اکناف جهان را پر می کند در شرق و غرب دنیا طنین می اندازد کسی نمی تواند جهت صدا را تشخیص دهد که از طرف بالاست یا پائین؟، از طرف راست است یا چپ؟! از طرف شمال است یا جنوب؟! آن صدا چون دیگر صداها نیست که از یک ایستگاه رادیویی پخش شود، کسی بشنود و دیگری نشنود، به زبانی پخش شود و اهل دیگر زبانها از فهم آن ناتوان باشند، بلکه صدائی است که هر گوشه را نوازش می دهد و به هر گوشه با لهجه ای که انس دارد و با زبانی که دقیقا آشناست این صدا می رسد!!.

آیا جز امام صادق (ع) و دیگر امامان معصوم (ع) از چه کسی ساخته است که این معنی را تصوّر کند و در چهارده قرن پیش بتواند مجسم کند؟! و سخنان گرانقدر خود را آنچنان با اطمینان کامل و اعتقاد استوار بیان کند که گوئی او خود طراح و مجری این برنامه است. دیگر مادر زمانه از آوردن انسان دیگری همسنگ معصومان علیهم السلام ناتوان است.

به زودی توضیحات بیشتری از امام صادق (ع) در همین مورد نقل خواهیم کرد.

امام باقر (ع) می فرماید:

۱۳۳۸- «و جاءت صبيحة من السماء بأنّ الحقّ فيه و في شيعته فعند ذلك خروج قائمنا» .

«بانگی از آسمان شنیده می شود که حق با علی (ع) و شیعیان اوست. و آن به هنگام خروج قائم ماست» .

۱۳۳۹- «يختلف أهل الشرق و أهل الغرب، نعم و أهل القبلة و يلقي الناس جهدا شديدا ممّا يمرّ بهم من الخوف. فلا يزالون بتلك الحال حتّى ينادى مناد من السماء. فإذا نادى فالنفر التفرّ!» .

«مردم شرق و غرب به اختلاف می گرایند، اهل قبله (مسلمانان) نیز دچار اختلاف می شوند، مردم از ناامنی به شدت رنج می برند و این چنین روزگار سپری می شود تا منادی آسمانی ندا سردهد، چون بانگ

آسمانی را شنیدید بشتابید، بشتابید» .

اکنون که به نگارش این سطرها اشتغال دارم سخنان امام باقر (ع) دقیقاً تحقق یافته، اختلاف شرق و غرب اوج گرفته، مسلمانان نیز به دو جبهه شرق و غرب کشیده شده و در برابر یکدیگر قرار گرفته اند و تلخی این اختلافات را ما در جنوب لبنان می چشیم و دود آن به چشم همه مسلمانان می رود. طبق فرموده امام (ع) ندای آسمانی به دنبال این اختلافات مرارت بار است.

۱۳۴۰- «أَلصَّيْحَةُ لَا تَكُونُ إِلَّا فِي شَهْرِ رَمَضَانَ، لِأَنَّ شَهْرَ رَمَضَانَ شَهْرُ اللَّهِ، وَ هِيَ صَيْحَةُ جِبْرَائِيلَ إِلَى الْحَقِّ!» .

«ندای آسمانی جز در ماه رمضان نخواهد بود که ماه رمضان ماه خداست، و آن بانگ جبرئیل است که به سوی حق فرامی خواند» .

۱۳۴۱- «أَلصَّيْحَةُ فِي شَهْرِ رَمَضَانَ فِي لَيْلَةِ الْجُمُعَةِ، لَيْلَةَ ثَلَاثٍ وَعَشْرِينَ، فَلَا تَشْكُوْا فِي ذَلِكَ وَ اسْمَعُوا وَ اطِيعُوا. وَ فِي آخِرِ النَّهَارِ صَوْتُ إِبْلِيسَ اللَّعِينِ يَنَادِي: أَلَا إِنَّ فُلَانًا قَتَلَ مَظْلُومًا يَشْكُوكَ النَّاسَ وَ يَفْتَنُهُمْ! . فَكَمْ فِي ذَلِكَ الْيَوْمِ مِنْ شَاكٍ مَتَحَيِّرٍ قَدْ هَوِيَ فِي النَّارِ! . وَ عَلَامَةُ ذَلِكَ أَنَّ جِبْرَائِيلَ (ع) يَنَادِي بِاسْمِ الْقَائِمِ وَ اسْمُ أَبِيهِ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ، حَتَّى تَسْعُدَ الْعِذْرَاءُ فِي خُدْرِهَا فَتَحْرُضَ أَبَاهَا وَ أَخَاهَا عَلَى الْخُرُوجِ» .

«ندای آسمانی در ماه رمضان، در شب جمعه، شب ۲۳ رمضان است که هرگز در مورد آن دچار شک و تردید نشوید، گوش فرا دهید و اطاعت کنید. و در پایان روز صدای ابلیس لعین بلند می شود که می گوید: فلانی مظلوم کشته شد! ، با این بانگ نابهنگام گروهی را به شک می اندازد و گروه کثیری با شک و تردید وارد آتش می شوند. نشانه بانگ جبرئیل اینست که به نام قائم (عج) و نام پدرش ندا می کند، دختران پرده نشین نیز با شنیدن آن خوشحال می شوند و پدران و برادرانشان را تشویق می کنند که خروج کنند» .

امام صادق (ع) نیز در این باره فرموده است:

۱۳۴۲- «يَكُونُ النَّدَاءُ لَيْلَةَ الْجُمُعَةِ لثَلَاثٍ وَعَشْرِينَ مِنْ شَهْرِ

رمضان. أوّل النَّهار بعد صلاة الصَّبح: أَلَا إِنَّ الْحَقَّ فِي فَلانِ بْنِ فَلانٍ وَ شِيعَتِهِ، تَوْقِظُ النَّائِمِ، وَ تَقْعُدُ الْقَائِمَ أَوْ تَخْرُجُهُ إِلَى صَحْنِ دَارِهِ. لِأَنَّهَا تَفْرَعُ الْيَقْظَانَ، وَ تَخْرُجُ الْعَوَاتِكَ مِنْ خَدُورِهِنَّ، فَتَحْرِضُ الْعِذْرَاءَ أَبَاهَا وَ أَخَاهَا عَلَى الْخُرُوجِ» .

«ندای آسمان در شب جمعه، شب بیست و سوم ماه رمضان، اوّل صبح، بعد از نماز صبح واقع می شود که: آگاه باشید که حق با فلانی پسر فلانی و شیعیان اوست. این بانگ خفته را بیدار می کند، شخص بیدار را وحشت زده می کند، کسیکه سرپا ایستاده، می نشیند و یا به صحن خانه می رود، پرده نشینان را وحشت زده از پرده بیرون می کند، دختر پرده نشین پدر و برادرش را تشویق به خروج می کند» .

۱۳۴۳- «كَأَنِّي بِهِمْ أَسْرَمًا مَا يَكُونُونَ وَ قَدْ نُوذُوا نِدَاءً يَسْمَعُهُ مِنْ بَعْدِ كَمَا يَسْمَعُهُ مِنْ قَرَبٍ!» .

«گوئی با چشم خود می بینم که خوشحالی آنها را فراگرفته، آنها صدائی را می شنوند که از دور نیز همانند نزدیک شنیده می شود» .

این تعبیر که از زبان رسول اکرم (ص)، امام باقر (ع) و امام صادق (ع) روایت شده امروز در سایه پیشرفت صنعت و تکنیک کاملاً مفهوم و قابل پذیرش است، اما در آن روز که از رادیو و تلویزیون خبری نبود چگونه این مطالب را می توانستند درک کنند؟! درود بیکران بر پیشوایان بزرگی که چهارده قرن پیش بشر امروزی را می دیدند و می شناختند و همانند کسی که در میان آنها زندگی کند از آنها سخن می گفتند! . در این مدّت طولانی که در حدود ۵۰ نسل عوض شده، تمام سخنان غیبی آنها موبه مو تحقّق یافته است. آنها بالاتر از آنند که ما بتوانیم عظمت آنها را دریابیم. کسانی که ندانسته در حریم قداست آنها سخن می گویند، بهتر آنست که قدری بیندیشند و گامی به سوی شناخت آنها بردارند و آنگاه داد سخن سردهند.

۱۳۴۴- «أَسْكُنُوا مَا سَكَنَتِ السَّمَاءُ وَ الْأَرْضُ، فَإِنَّ أَمْرَكُمْ لَيْسَ بِهَ خَفَاءٍ. أَلَا إِنَّهَا آيَةٌ مِنَ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ لَيْسَتْ مِنَ النَّاسِ! . أَلَا إِنَّهَا أَضْوَاءُ مِنَ الشَّمْسِ، لَا تَخْفَى عَلَى بَرٍّ وَ لَا فَاجِرٍ. أَتَعْرِفُونَ الصَّبْحَ؟ . فَإِنَّ الصَّبْحَ لَيْسَ بِهَ

«تا آسمان و زمین آرام است شما نیز آرام بنشینید، در امر شما هیچ خفا نیست، آگاه باشید که آن (صیحه آسمانی) نشانه ای از خدای تبارک و تعالی است، از مردم نیست (تا پوشیده شود)، آگاه باشید که آن روشنتر از آفتاب است، بر احدی از برّ و فاجر پوشیده نخواهد ماند، آیا صبح را می شناسید؟ آیا در مورد صبح کسی دچار تردید می شود؟!» .

حرکت آسمان با ندای آسمانی آغاز می شود و حرکت زمین با سپاه سفیانی شروع می شود. (چنانکه در حدیث شماره ۱۳۴۹ خواهد آمد).

۱۳۴۵- «لا- بدّ من هذین الصّونین قبل خروج القائم (ع) : صوت من السّماء، و هو صوت جبرائیل، و صوت من الأرض، و هو صوت إبلیس اللّعین» .

«به ناچار این دو صیحه پیش از قیام قائم (عج) شنیده خواهد شد، یکی از آسمان که صدای جبرئیل امین است، و دیگری از زمین که صدای شیطان لعین است» .

بانگ اولی نویدبخش، امیدبخش و مسرت بخش است و بانگ دوّم شکّ آور، یأس آور و مرارت بار است و طبعاً شیاطین زمینی نیز سخنان شرک آلود و فتنه انگیز آن شیطان بزرگ را تکرار نموده، در پخش و نشر آن تلاش می کنند.

در این رابطه جمله ای نیز از خلیفه خونخوار عباسی، «منصور دوانیقی» نقل شده که روزی خطاب به «سیف بن عمیره» گفت:

۱۳۴۶- «به ناگزیر منادی آسمانی به نام مردی از اولاد ابو طالب (ع) بانگ می زند» .

-سیف بن عمیره از روی چاپلوسی قیافه انکار به خود گرفته گفت:

-شما نیز به چنین مطلبی عقیده دارید؟! . منصور گفت:

-سوگند به خداوندی که جانم دست اوست، آری، من نیز به آن معتقدم. زیرا با دو گوش خود شنیده ام. سیف گفت:

-من هرگز چنین حدیثی شنیده بودم. منصور گفت:

-به خدا سوگند، آن حقّ است. هنگامی که آن واقع شود ما نخستین کسی هستیم که به آن پاسخ مثبت خواهیم داد. مگر نه اینست که آن ندا به نام مردی از عموزادگان ما هست؟! . سیف گفت:

-آیا ندای آسمانی به نام یکی از اولاد فاطمه زهرا خواهد بود؟

منصور گفت:

-آری. اگر جز این بود که من آنرا از حضرت ابو جعفر (ع) شنیده ام، هرگز باور نمی کردم، اگرچه همه مردم روی زمین نقل می کردند، ولی چه کنم که او محمّد بن علی (ع) است» .

جان عالم به فدای امامی که دشمن او را این چنین می ستاید.

امام صادق (ع) می فرماید:

۱۳۴۷- «إختلاف بنی العباس من المحتوم، و النداء من المحتوم، و خروج القائم من المحتوم» .

«اختلاف بنی عباس از علایم حتمی است. ندای آسمانی از نشانه های حتمی است. خروج قائم (عج) از امور حتمی است» .

شاید در نزدیکی ظهور تنی چند از بنی عباس روی کار باشند و شاید کلمه بنی عباس رمز زمامدارانی باشد که بر بغداد حکومت کنند و لابد در آینده ای نزدیک در میان آنها اختلاف پدید خواهد شد. و شاید منظور اختلاف خلفای بنی عباس در گذشته (بعد از عصر امام صادق) باشد، همانند اختلاف امین و مأمون.

۱۳۴۸- «إِنَّ الْقَائِمَ لَا يَقُومُ حَتَّى يَنَادِيَ مَنَادٌ مِنَ السَّمَاءِ، تَسْمَعُ الْفِتَاهُ فِي خُدْرَاهَا، وَ يَسْمَعُ أَهْلَ الْمَشْرِقِ وَ أَهْلَ الْمَغْرِبِ. وَ فِيهِ نَزَلَتْ هَذِهِ الْآيَةُ: «إِنَّ نَشَأَ نَزَّلَ عَلَيْهِمْ مِنَ السَّمَاءِ آيَةً فَظَلَّتْ أَعْنَاقُهُمْ لَهَا خَاضِعِينَ»، لَوْ كَانَتْ الصَّيْحَةُ خَضَعَتْ لَهَا أَعْنَاقُ أَعْدَاءِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ» .

«قائم (عج) قیام نمی کند جز پس از آنکه منادی آسمانی ندا سر

دهد، آنرا همه اهل مشرق و مغرب می شنوند، دختر پرده نشین، در سراپرده خود آنرا می شنود. و در این مورد نازل شده است: [اگر بخواهیم برای آنها از آسمان نشانه ای می فرستیم که گردنهایشان در برابر آن خاضع می شود]، اگر آن بانگ آسمانی واقع شود گردن دشمنان خدا در برابر آن خاضع خواهد شد.

۱۳۴۹- «إِتَّقُوا اللَّهَ، وَ اسْكُنُوا مَا سَكَنَتِ السَّمَاءُ وَ الْأَرْضُ» .

«از خدا بترسید و تا هنگامی که آسمان و زمین آرام است شما نیز آرام باشید» .

این حدیث به همین عبارت از امام رضا (ع) نیز روایت شده، که امام (ع) ساکن بودن آسمان را به فرانسیدن زمان بانگ آسمانی، و ساکن بودن زمین را به فرانسیدن وقت خسف لشکر سفیانی تفسیر فرموده است.

۱۳۵۰- «إِنَّهَا تَكُونُ صَيِّحَةً تَتَّبِعُهَا هَذِهِ» .

«صیحه ای برخیزد و آنگاه حادثه ای بس بزرگ به دنبالش واقع شود» .

۱۳۵۱- «إِنَّهُ تَكُونُ ثَلَاثَةَ أَصْوَاتٍ فِي رَجَبٍ. الْأَوَّلُ: أَلَا لَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى الظَّالِمِينَ. وَ الثَّانِي: أَزْفَتِ الْأَزْفَةُ يَا مَعْشَرَ الْمُؤْمِنِينَ. وَ الثَّلَاثُ: يَرَى النَّاسُ بَدَنًا بَارِزًا نَحْوَ عَيْنِ الشَّمْسِ يَنَادِي: أَلَا إِنَّ اللَّهَ قَدْ بَعَثَ فُلَانًا بَنَ فُلَانٍ» .

حَتَّى يَنْسِبَهُ إِلَى عَلِيٍّ (ع)، فِيهِ هَلَاكُ الظَّالِمِينَ، فَاسْمَعُوا لَهُ وَ أَطِيعُوا. فَعِنْدَ ذَلِكَ يَأْتِي الْفَرْجُ وَ يَذْهَبُ غِيظُ قُلُوبِهِمْ» .

«سه بانگ آسمانی در ماه رجب شنیده شود:

۱- آگاه باشید که لعنت خدا بر ستمگران باد! .

۲- ای گروه مؤمنان! رستخیز نزدیک است! .

۳- بدن انسانی به وضوح در قرص خورشید دیده می شود که با صدای رسا بانگ برمی آورد: هان ای مردم! خداوند فلانی، پسر فلانی، ...

(سلسله نسب حضرت قائم (عج) را تا حضرت علی (ع) می رساند)، را برانگیخت، هلاکت ستمگران به دست او می باشد، فرمان او را بشنوید و

اوامرش را اطاعت کنید. آنگاه فرج فرا می رسد و خشم دلها از بین می رود» .

منکران به هنگام مشاهده این نشانه ها حیران و سرگردان می شوند و آیه شریفه: [اگر بخواهیم برای آنها نشانه ای از آسمان فرو می فرستیم] عینیت می یابد. بدنی که در قرص خورشید به روشنی دیده می شود یک معجزه الهی است که قدرت بی پایان خداوند را بر کوردلان جهان به نمایش می گذارد.

۱۳۵۲- «العام الّذی فیهِ الصّیحه، قبله الآیه فی رجب. فقیل له: و ما هی؟ . قال وجه یطلع فی القمر، و ید بارزه، و تطلع کفّ تشیر. و النداء الّذی من السّماء یسمعه أهل الأرض: کلّ أهل لغه بلغتهم» .

«سالی که صیحه آسمانی در آن شنیده می شود، نشانه ای پیش از آن در ماه رجب دیده می شود. گفته شد: آن نشانه چیست؟ فرمود: سیمائی در قرص ماه دیده می شود، دست و کف دست روشنی در فضا ظاهر می شود و به سوی او اشاره می کند، ندائی از آسمان بلند می شود و همه مردم روی زمین آنرا می شنوند، هرکسی به زبان خودش آنرا می شنود» .

۱۳۵۳- «یکون فرقه و اختلاف حتّی یطلع کفّ من السّماء، و ینادی مناد: إنّ امیرکم فلان» .

«اختلاف شدیدی روی می دهد و ادامه می یابد تا وقتیکه کف دستی در آسمان ظاهر شود و منادی آسمانی بانگ برآورد که امیر شما فلانی است» .

۱۳۵۴- «و وجه و صدر یظهران للنّاس فی عین الشّمس» .

«صورت و سینه ای در قرص خورشید برای همگان ظاهر می شود» .

۱۳۵۵- «و ینادی مناد من السّماء فی أوّل النّهار، یسمعه کلّ قوم بالسنّتهم: ألا إنّ الحقّ فی علیّ و شیعته» .

«منادی آسمانی اوّل صبح از آسمان ندا می کند: آگاه باشید حقّ با علی (ع) و شیعیان اوست. این ندا را هر قومی به زبان خود

در مدت کوتاهی که از سفر فضائی انسان به کره ماه می گذرد چقدر در صفحات تلویزیون سر و صورت فضانوردان را روی قرص ماه مشاهده کرده ایم؟! دیگر جای شگفت نیست که سر و صورتی را با قدرت بیکران آفریدگار توانا بدون استخدام تلویزیون بر روی قرص ماه و قرص خورشید ببینیم و صدایش را بشنویم.

چقدر در کنگره ها و سمینارهای بین المللی شرکت نموده، سخنرانیهای سخنرانان را فی المجلس به زبان خود از گوشیهای صندلی خود شنیدیم، دیگر چه عجب اگر صدای منادی آسمانی را بدون استفاده از گوشی و بدون استخدام مترجمین زبردست، با قدرت بی پایان قادر متعال بشنویم. اگر خدای قادر متعال در پهنه گیتی چیزی را که دست ناتوان بشری در سازمان ملل تهیه کرده و برای نماینده هر کشوری مطالب سازمان را به زبان خود پخش می کند، بدون استفاده از این ابزار تهیه کند چه جای شگفت و استبعاد است؟! این تعبیرها برای رفع استبعاد از کوه نظران و سطحی اندیشان است و گرنه معجزات الهی با کارهای عادی جهان طبیعت هرگز قابل تشبیه و مقایسه نیست.

به زودی شاهد بانگ رسای جبرئیل امین از اعمال آسمانها خواهیم بود که نغمه های امیدبخش او گوش همه جهانیان را نوازش خواهد داد. به امید آنروز.

۱۳۵۶- «إِذَا سَمِعُوا الصَّوْتِ أَصْبَحُوا كَأَنَّمَا عَلَى رُؤُوسِهِمُ الطَّيْرُ! . أَمَا لَوْ كَانَتِ الصَّيْحَةُ خَضَعَتْ لَهَا أَعْنَاقُ أَعْدَاءِ اللَّهِ! . فَإِنَّ أَشْكَالَ عَلَيْهِمْ مِنْ ذَلِكَ شَيْءٍ، فَإِنَّ الصَّوْتِ لَا يَشْكَلُ عَلَيْهِمْ إِذَا نَوَدَى بِاسْمِهِ وَاسْمِ أَبِيهِ وَجَدَّهُ» .

«هنگامی که بانگ آسمانی را بشنوند همانند کسی که بر سرش مرغ نشسته باشد خشکشان می زند، گردن همه دشمنان خدا در برابر صیحه آسمانی خاضع و منقاد می شود. اگر در چیزی هم دچار شک و تردید باشند در مورد صیحه آسمانی هیچ تردیدی نخواهد داشت که با نام، نام پدر و نام اجداد طاهرین او (عج) ندا خواهد شد» .

و در حدیثی دیگر توضیح می دهد که بانگ آسمانی در پگاه روز جمعه،

بیست و سوم ماه رمضان خواهد بود.

۱۳۵۷- «فإذا صلیتم الفجر من یوم الجمعة المذكور، فادخلوا بیوتکم، و أغلقوا أبوابکم، و سدّوا الکوئی، و دثّروا أنفسکم، و سدّوا آذانکم. فإذا أحسستم بالصّیحه فخرّوا سجداً و قولوا: سبحان ربّنا القدّوس، فإنّه من فعل ذلك نجا. و من برز لها هلك» .

«چون نماز صبح را در روز جمعه یادشده خواندید، وارد خانه های خود شوید و درها و پنجره ها را ببندید، خود را بپوشانید و گوشه های خود را بگیرید، هنگامی که بانگ آسمانی را شنیدید به سجده افتاده بگوئید:

«سبحان ربّنا القدّوس» . هر کس چنین رفتار کند نجات پیدا می کند و هر کس روی درروی آن بایستد هلاک می شود» .

این روایت از نظر وقت تأکید می کند که موقع صیحه در پگاه روز جمعه بیست و سوم ماه مبارک رمضان است، چنین روزی در آن ساعت معین در این سطح آماده و منتظر باشید که گوشه های خود را بگیرید تا از عوارض آن بانگ آسمانی که زمین و زمان را خواهد لرزاند در امان باشید و پس از شنیدن آن ندای مسرت بخش و آگاه شدن از فرا رسیدن وقت ظهور به سپاس و ستایش خدای سبحان پردازید.

چه سعادتى بالا-تر از آنکه آن روز میمون و عهد مسعود را انسان درک کند که قرنهاست دیدگان نگران شیعیان و ستمدیدگان و به ضعف کشیده شدگان در انتظار مقدم گرامی اش ثانیه شماری می کنند.

۱۳۵۸- «فلا یبقی شیء خلق الله فیهِ الرّوح إلاّ سمع الصّیحه، و لا یبقی راقداً إلاّ استیقظ، و لا قائم إلاّ قعد، و لا قاعد إلاّ قام علی رجلیه فرعا من ذلك الصّوت، و هو صوت جبرائیل الأمین! . فرحم الله من سمع ذلك الصّوت فأجاب» .

«هیچ موجود جاننداری نمی ماند جز اینکه آن بانگ آسمانی را می شنود، هیچ خفته ای نمی ماند جز اینکه بیدار می شود، هیچ ایستاده ای نمی ماند جز اینکه می نشیند و هیچ نشسته ای نمی ماند جز اینکه می ایستد، که از شنیدن آن بانگ آسمانی این چنین وحشت زده می شوند، و آن بانگ

جبرئیل امین است، خدای رحمت کند کسی را که این صدا را بشنود و لیبیک بگوید» .

این روایت به همین تعبیر از امام حسن (ع) و امام باقر (ع) نیز نقل شده است.

۱۳۵۹- «إذا طلعت الشمس وأضاءت، صاح صائح بالخلائق من عين الشمس بلسان عربي مبين، يسمع من في السماوات والأرضين: يا معشر الخلائق، هذا مهدي آل محمد، ويسميه باسم جدّه رسول الله (ص) و يكتنيه و ينسبه. و لا يبقى أذن من الخلائق الحيّه إلا سمع ذلك النداء. و تقبل الخلائق من البدو و الحضرة و البرّ و البحر، يحدث بعضهم بعضا، و يستفهم بعضهم بعضا ما سمعوا بأذانهم!». .

«چون خورشید بدرخشد و نورافشانی کند، فریادگری از قرص خورشید به زبان عربی فصیح فریاد می زند و فریادش را به گوش همه ساکنان زمین و آسمان می رساند که: ای گروه مخلوقات! این مهدی آل محمد (ص) است. او را با نام خود که همان جدّ بزرگوارش رسول اکرم (ص) است، نام می برد و کنیه و نسبش را بیان می کند، هیچ موجود زنده ای در جهان نمی ماند جز اینکه آن بانگ را می شنود و همه مردم شهری و روستائی، از ساکنان خشکی و دریا (جزیره ها) با یکدیگر بازگو می کنند و آنچه را که با گوش خود شنیده اند از یکدیگر می پرسند که آنها چگونه شنیده اند و چه فهمیده اند» .

۱۳۶۰- «علامتها أن تكون في سنة كثيرة الزلازل و البرد» .

«نشانه آن (بانگ آسمانی) آنست که در سالی که سرما و زلزله بسیار فراوان باشد واقع می شود» .

روزی «زراره» از امام صادق (ع) پرسید: آیا آن بانگ آسمانی عمومی است یا خصوصی؟ فرمود: عمومی است، هر قومی آنرا به زبان خود می شنود.

زراره از روی تعجب پرسید: هنگامی که جبرئیل امین برای قائم (عج) با نام و نشان با چنین وضعی ندا کند، دیگر چه کسی با او مخالفت می کند؟! امام صادق (ع) در پاسخ فرمود:

۱۳۶۱- «لا يدعهم إبليس حتى ينادى في آخر النهار يشكك الناس» .

«شیطان آنها را ترک نمی کند، بلکه در آخر همان روز بانگی برآورده آنها را دچار شک و تردید می کند» .

یکبار دیگر یکی از یاران امام صادق (ع) از پیشگاه آنحضرت پرسید: ما در شگفتیم که حضرت قائم (عج) پس از خسف لشکر سفیانی در بیداء و بانگ آسمانی و عجایب دیگر، چگونه ممکن است گروهی پیدا شده، روی درروی او بایستند؟! فرمود:

۱۳۶۲- «إِنَّ الشَّيْطَانَ لَا يَدْعُهُمْ حَتَّى يَنَادِيَ كَمَا نَادَى بِرَسُولِ اللَّهِ (ص) يَوْمَ الْعَقَبَةِ!» .

«شیطان آنها را فروگذار نمی کند و بر آنها بانگ می زند چنانکه در روز عقبه برای رسول اکرم (ص) بانگ زد» .

امام صادق (ع) در بیان دیگری در مورد بانگ شیطان می فرماید:

۱۳۶۳- «فَإِذَا دَنَتِ الشَّمْسُ لِلْمَغْرَبِ. صَاحَ صَائِحٌ مِنْ مَغْرِبِهَا: يَا مَعْشَرَ الْخَلَائِقِ، قَدْ ظَهَرَ رَبُّكُمْ بِالْوَادِي الْيَابِسِ مِنْ أَرْضِ فَلسطِينِ، فَبَايِعُوهُ تَهْتَدُوا، وَلَا تَخَالَفُوا عَلَيْهِ» .

«چون خورشید نزدیک غروب شود، فریادگری از محلّ غروب آفتاب بانگ برمی آورد: ای گروه مردمان! صاحب شما از صحرای بی آب و علفی در سرزمین فلسطین ظهور کرده است، با او بیعت کنید تا هدایت شوید و با او مخالفت نکنید» .

روی این بیان دو بانگ در یک روز واقع خواهد شد، یکی اوّل صبح، دیگری آخر روز، یکی از آسمان دیگری از زمین، یکی از طرف شرق دیگری از طرف غرب، در اوّلی نام و نام پدر حضرت ولیّ عصر (عج) و نام نیاکانش تا حضرت علی (ع) به صراحت گفته خواهد شد و هیچ تردیدی برای صاحب خردان باقی نخواهد بود ولیّ دوّمی برای القای شبهه به صورت مبهم خواهد بود.

ص: ۸۸۰

از امام صادق (ع) پرسیدند: چه کسی به این ندا ایمان می آورد و چه کسی به آن ندا؟! فرمود:

۱۳۶۴- «کسیکه قبلا به آن ایمان آورده بود الان هم به آن ایمان می آورد، او بانگ آسمانی را می شنود و می فهمد که حَقُّ است و آنرا تصدیق می کند. سپس این آیه را تلاوت فرمود: [أَفَمَنْ يَهْدِي إِلَى الْحَقِّ أَحَقُّ أَنْ يُتَّبَعَ أَمْ مَنْ لَا يَهْدِي إِلَّا أَنْ يُهْدَى، فَمَا لَكُمْ كَيْفَ تَحْكُمُونَ: آیا کسیکه به سوی حق رهنمون می شود شایسته پیروی است، یا کسیکه خود هدایت نمی یابد جز اینکه دیگری او را هدایت کند؟! چگونه است، شما چگونه داوری می کنید]، سپس فرمود: صدای جبرئیل از آسمان است و صدای شیطان از زمین است، شما از صدای اولی پیروی کنید، مبادا به صدای دومی بگرائید و گول بخورید! بانگ آسمانی حَقُّ است و سوگند به خدا، که هر قومی به زبان خود آن را می شنود، هیچ موجود زنده ای نمی ماند جز اینکه آنرا می شنود»

بیانات پیشوایان راه هرگونه شک و تردید را بر منکران می بندد و بر دودلان حجت را تمام می کند که با شنیدن بانگ شیطان دچار شک و تردید نشوند، که این بانگ آخرین دام شیطان برای فریب دادن مردم ناآگاه و ضعیف الایمان است، آنروز شیطان آخرین تیر خود را بر کمان نهاده، قلب مسلمانان ضعیف العقیده را هدف قرار می دهد، و برای فریب دادن مردم حیران و سرگردان از طرح هیچ حيله و نقشه ای غفلت نمی ورزد.

آنگاه امام صادق (ع) در مورد مسرت زاید الوصف مؤمنانی که در طول قرون و اعصار انتظار کشیده اند، می فرماید:

۱۳۶۵- «و لا یبقی مؤمن مَیت إلا دخلت علیه الفرحة فی قبره» .

«هیچ مؤمنی از مؤمنان در گذشته نمی ماند جز اینکه شادی و فرح در داخل قبر به او رسیده، او را شادمان سازد» .

امام رضا (ع) می فرماید:

ص: ۸۸۱

۱۳۶۶- «ینادی مناد من السّماء یسمعه جمیع أهل الأرض، بالدّعاء إلی القائم، فیقول: ألا إنّ حجّه الله قد ظهر عند بیت الله، فاتّبعوه فإنّ الحقّ معه و فیّه» .

«منادی از آسمان ندا سر می دهد، همه مردم روی زمین می شنوند که آنها را به سوی قائم (عج) فرامی خواند و می گوید: آگاه باشید که حجّت خدا در کنار خانه خدا ظاهر شده، از او پیروی کنید که حق با اوست و انحصار به او دارد» .

۱۳۶۷- «کم من حرّی مؤمنه، و کم من مؤمن متأسّف حیران عند فقده! . کأنی بهم آیس ما کانوا، ثمّ نودی بنداء یسمع من البعد كما یسمع من القرب، یكون رحمه علی المؤمنین و عذابا علی الکافرین» .

«چقدر مرد مؤمن و زن مؤمنه، که در دوران غیبت او حیران و نگران و سرگردان می شوند! چون یأس و نومیدی آنها به حدّ اعلی می رسد بانگ آسمانی سر داده می شود که از دور نیز همانند نزدیک شنیده می شود، این بانگ برای مؤمنان رحمت و برای کافران عذابی سخت خواهد بود» .

چقدر دلها از درد فراق نالان و گریان و در آتش هجران می سوزد و سنگینی کابوس یأس و نومیدی را بر روی دوشهای خود احساس می کنیم؟! به امید روزیکه صدای روح افزای جبرئیل امین در اکناف جهان طنین اندازد، و غریو روح بخش آن بلندتر از هر صدائی در جهان، دلهای عاشقان را به سوی آن کعبه مقصود و قبله موعود جلب کند.

پیشوایان معصوم عظمت و شکوه آن روز پرشکوه را چقدر عالی ترسیم کرده اند؟! دیگر کسی جای شکّ و تردید باقی نخواهد بود.

و در انجیل می خوانیم:

۱۳۶۸- «زیرا این را به شما از کلام خدا می گوئیم که ما که زنده و تا آمدن خداوند باقی باشیم بر خوابیدگان سبقت نخواهیم جست. زیرا خود

ص: ۸۸۲

خداوند با صدا و آواز رئیس فرشتگان و با صور خدا از آسمان نازل خواهد شد و مردگان در مسیح، اول خواهند برخاست. آنگاه ما که زنده و باقی باشیم با ایشان در ابرها ربهوده خواهیم شد تا خداوند را در هوا استقبال کنیم و همچنین همیشه با خداوند خواهیم بود» .

فراز بالا- که از انجیل آوردیم دقیقاً با روایات ما منطبق است، در این فراز بانگ جبرئیل به تعبیر آواز رئیس فرشتگان تعبیر کرده، و تعبیر ربهوده شدن و انتقال یافتن با ابر دقیقاً همان تعبیری است که در بخش یاران حضرت بقیه الله (عج) در بخش یازدهم در روایات ما آمده است، و داستان فرود آمدن حضرت عیسی (ع) نیز دقیقاً با روایات ما منطبق است که در بخش سیزدهم گذشت. جالبتر اینکه داستان رجعت و زنده شدن برخی از مردگان نیز در انجیل آمده است.

۱۳۶۹- «آنگاه علامت پسر انسان در آسمان پدید گردد و در آنوقت جمیع طوائف زمین سینه زنی کنند و پسر انسان را ببینند که بر ابرهای آسمان با قوت و جلال عظیم می آید. و فرشتگان خود را با صور بلند آواز فرستاده، برگزیدگان او را از بادهای اربعه از کران تا به کران فلک فراهم خواهند آورد» .

در این فراز نیز تعبیر روشن و جالبی در مورد یاران حضرت بقیه الله (عج) دارد که با احادیث ما کمال انطباق را دارد و از بانگ آسمانی و ظهور نشانه ای در آسمان در پیشقدم ظهور آنحضرت، همانند روایات ما گفتگو می کند.

۱۳۷۰- «فرشته دیگر را دیدم که در وسط آسمان پرواز می کند و انجیل (نوید) جاودانی را دارد، تا ساکنان زمین را از هر امت و قبیله و زبان و قوم بشارت دهد. و به آواز بلند می گوید: از خدا بترسید و او را تمجید نمائید، زیرا که زمان داوری او رسیده است، پس او را که آسمان و زمین و دریا و چشمه های آبرا آفرید پرستش کنید» .

عین همین الفاظ از امام صادق (ع) نیز رسیده است و این نشانه آنست که دین فقط یکی است و آن همان آئین حنیفی است که خدای تبارک و تعالی

بر آدم و نوح و ابراهیم و موسی و عیسی و محمد (ص) نازل کرده است. در این فراز نیز اشاره لطیفی است که هر قومی آن بانگ آسمانی را به زبان خود می شنوند.

ص: ۸۴

-ارشاد مفید صفحه ۳۳۶، الملاحم و الفتن صفحه ۱۱۵، الحاوی للفتاوی جلد ۲ صفحه ۱۶۰، اختصاص مفید صفحه ۲۰۸، بحار الانوار جلد ۵۲ صفحه ۳۰۴، منتخب الاثر صفحه ۴۹۹، المهدی صفحه ۹۰ و بشاره الاسلام صفحه ۱۷۷.

-الملاحم و الفتن صفحه ۳۵.

-بشاره الاسلام صفحه ۱۷۷.

-الحاوی للفتاوی جلد ۲ صفحه ۱۶۱، بشاره الاسلام صفحه ۳۴ و الملاحم و الفتن صفحه ۳۳.

-شعراء:۴.

-غیبت نعمانی صفحه ۱۳۳، بحار الانوار جلد ۵۲ صفحه ۲۳۰، منتخب الاثر صفحه ۲۲۰، ینایع المودّه جلد ۳ صفحه ۱۰۹، بشاره الاسلام صفحه ۴۹، الامام المهدی صفحه ۴۵ و ۲۲۰ و الزام النَّاصب صفحه ۱۷۷.

-الامام المهدی صفحه ۴۸.

-منتخب الاثر صفحه ۴۵۷، اعلام الوری صفحه ۴۲۶، الحاوی للفتاوی جلد ۲ صفحه ۱۵۱، بشاره الاسلام صفحه ۸۸، بحار الانوار جلد ۵۲ صفحه ۲۹۰، الملاحم و الفتن صفحه ۴۸ و الزام النَّاصب صفحه ۱۹۸.

-الحاوی للفتاوی جلد ۲ صفحه ۱۴۰، منتخب الاثر صفحه ۱۶۳، بشاره الاسلام صفحه ۱۸۳، كشف الغمّه جلد ۳ صفحه ۳۲۴، الامام المهدی صفحه ۲۲۱، المهدی صفحه ۹۶، نور الأبصار صفحه ۱۷۲ و الزام النَّاصب صفحه ۲۵۷.

-مدارک یادشده در پی نویس قبل.

-غیبت نعمانی صفحه ۱۷۴ و الامام المهدی صفحه ۳۵.

-الملاحم و الفتن صفحه ۴۸ و بشاره الاسلام صفحه ۷۹.

-بحار الانوار جلد ۵۲ صفحه ۲۷۵ و جلد ۵۳ صفحه ۸۴، بشاره الاسلام صفحه ۵۹، غیبت نعمانی صفحه ۱۷۱ و الزام النَّاصب صفحه ۱۹۹.

-اسراء:۸۱.

-بشاره الاسلام صفحه ۲۲۰ و الزام النَّاصب صفحه ۱۹۹.

-المهدی صفحه ۱۸۶، الامام المهدی صفحه ۲۲۲، غیبت نعمانی صفحه ۱۳۴،

بشاره الاسلام صفحه ٨٥ و بحار الانوار جلد ٥٢ صفحه ٢٣٠.

ق:٤١ و ٤٢.

-بحار الانوار جلد ٥٢ صفحه ٣٩٢، غيبت نعماني صفحه ١٣٨، الامام المهدي صفحه ٥٧، ينابيع الموده جلد ٣ صفحه ١٠٩ و منتخب الاثر صفحه ٢٢٠.

-الزام الناصب صفحه ٢٦ و ١٨٤ و ٢٤٢.

-ينابيع الموده جلد ٣ صفحه ٨٤، الملاحم و الفتن صفحه ٢١ و بشاره الاسلام صفحه ٩٩.

-الامام المهدي صفحه ٢٢٧.

-غيبت نعماني صفحه ١٣٩، ارشاد مفيد صفحه ٣٣٧، بحار الانوار جلد ٥٢ صفحه ٢٣٥ و الملاحم و الفتن صفحه ١١٤.

-غيبت نعماني صفحه ١٣٤، بحار الانوار جلد ٥٢ صفحه ٢٣٠ و بشاره الاسلام صفحه ٩٢.

-بحار الانوار جلد ٥٢ صفحه ٢٣٠، منتخب الاثر صفحه ٤٤٩، غيبت نعماني صفحه ١٣٤، غيبت شيخ طوسي صفحه ٢٧٤، بشاره الاسلام صفحه ٩٢ و ينابيع الموده جلد ٣ صفحه ٦٦.

-غيبت نعماني صفحه ١٣٤ و ١٥٦، بشاره الاسلام صفحه ١٥٦، الملاحم و الفتن صفحه ١١٧ و منتخب الاثر صفحه ٤٥٣.

-غيبت شيخ طوسي صفحه ٢٠٨، غيبت نعماني صفحه ٩٤، منتخب الاثر صفحه ٤٢٢، بحار الانوار جلد ٥٢ صفحه ٢٨٩، بشاره الاسلام صفحه ١٦٠ و اعلام الوري صفحه ٤٠٨.

-غيبت نعماني صفحه ١٠٦، بشاره الاسلام صفحه ٨٨، عيون اخبار الرضا جلد ١ صفحه ٢٤٢، و معاني الاخبار صفحه ٢٦٧.

-بحار الانوار جلد ٥٢ صفحه ٢٣١.

-الامام المهدي صفحه ٣٥١ و ارشاد مفيد صفحه ٣٨٥.

-منتخب الاثر صفحه ٤٥٨، غيبت نعماني صفحه ١٣٦، بشاره الاسلام صفحه ١٢٧ و ١٤٠، و المهدي صفحه ٢٢٣.

-شعراء:٤.

-غيبت شيخ طوسي صفحه ١١١، بحار الانوار جلد ٥٢ صفحه ٢٨٥، منتخب الاثر صفحه ٤٥٠، غيبت نعماني صفحه ١٣٤ و بشاره الاسلام صفحه ٩٤.

-معانى الاخبار صفحه ٢٦٦، بشاره الاسلام صفحه ٨٩ و بحار الانوار جلد ٥٢ صفحه ١٨٩، ٢٨٩ و ٣٠٥.

-الملاحم و الفتن صفحه ١١٧، الامام المهدي صفحه ٤٨ و بشاره الاسلام صفحه ١٢٠.

-غيبت شيخ طوسى صفحه ٢٦٨، غيبت نعمانى صفحه ٩٤، بحار الانوار جلد ٥٢ صفحه ٢٨٩ و جلد ٥٣ صفحه ٩١، الزام الناصب صفحه ١٧٠، منتخب الاثر صفحه ٤٢٢، الامام المهدي صفحه ٢١٦ و بشاره الاسلام صفحه ١٦٠.

-بشاره الاسلام صفحه ١٢٠، المحجّه البيضاء جلد ٤ صفحه ٣٤٣، غيبت نعمانى صفحه ١٣٣، بحار الانوار جلد ٥٢ صفحه ٢٣٣، منتخب الاثر صفحه ٤٥٠ و ارشاد مفيد صفحه ٣٣٧.

-الحاوى للفتاوى جلد ٢ صفحه ١٥١.

-الزام الناصب صفحه ١٨٥.

ص: ٨٨٦

-الامام المهدي صفحه ۲۲۸ و الزام النَّاصب صفحه ۱۹۰.

-الزام النَّاصب صفحه ۱۷۶ و ۲۲۶، غيبت نعماني صفحه ۱۳۶ و ۱۵۰، بحار الانوار جلد ۵۲ صفحه ۲۲۳، بشاره الاسلام صفحه ۱۰۳، ينابيع المودّه جلد ۳ صفحه ۸۱ و الامام المهدي صفحه ۲۲۶.

-الملاحم و الفتن صفحه ۳۳.

-بحار الانوار جلد ۵۲ صفحه ۲۳۰ و ۲۹۰، منتخب الاثر صفحه ۴۴۸، غيبت شيخ طوسي صفحه ۲۷۴، المهدي صفحه ۱۸۶، الامام المهدي صفحه ۲۲۲، ينابيع المودّه جلد ۳ صفحه ۶۶ و بشاره الاسلام صفحه ۱۳۸ و ۱۷۹.

-الزام النَّاصب صفحه ۲۱۶، بحار الانوار جلد ۵۳ صفحه ۸ و بشاره الاسلام صفحه ۲۶۹.

-الملاحم و الفتن صفحه ۱۱۷ و كشف الغمّه جلد ۳ صفحه ۲۷۳.

-بحار الانوار جلد ۵۲ صفحه ۲۰۵، منتخب الاثر صفحه ۴۳۹ و بشاره الاسلام صفحه ۹۲ و ۱۲۶.

-غيبت نعماني صفحه ۱۴۱، منتخب الاثر صفحه ۴۳۹، بحار الانوار جلد ۵۲ صفحه ۲۰۴ و بشاره الاسلام صفحه ۸۸.

-الزام النَّاصب صفحه ۲۱۶.

-يونس: ۳۵.

-غيبت نعماني صفحه ۱۴۶، الزام النَّاصب صفحه ۱۷۵، منتخب الاثر صفحه ۴۴۹، الملاحم و الفتن صفحه ۱۶۴، بحار الانوار جلد ۵۲ صفحه ۲۴۴ و الامام المهدي صفحه ۲۳۴.

-غيبت نعماني صفحه ۱۶۷ و الزام النَّاصب صفحه ۲۲۷.

-منتخب الاثر صفحه ۲۲۰، اعلام الوري صفحه ۴۰۸، بحار الانوار جلد ۵۲ صفحه ۳۲۲، الزام النَّاصب صفحه ۵۳، بشاره الاسلام صفحه ۱۶۱، الامام المهدي صفحه ۴۹، ينابيع المودّه جلد ۳ صفحه ۱۰۹ و ۱۶۴ و المهدي صفحه ۲۱۰ و ۲۲۵.

-بشاره الاسلام صفحه ۱۶۰، منتخب الاثر صفحه ۴۲۲، غيبت شيخ طوسي صفحه ۲۶۸، غيبت نعماني صفحه ۹۴، الزام النَّاصب صفحه ۶۸، بحار الانوار جلد ۵۱ صفحه ۱۵۲ و جلد ۵۲ صفحه ۲۸۹، اعلام الوري صفحه ۴۰۸ و الامام المهدي صفحه ۲۱۶.

-رسالة أول پولس رسول به تسالونيكيان، باب چهارم بندهای ۱۵-۱۷.

-انجيل متی، باب ۲۴ بندهای ۳۰ و ۳۱.

-مکاشفه یوحنا رسول، باب ۱۴ بندهای ۶ و ۷.

بخش هجدهم: آشوبهای جهانی

اشاره

ص: ۸۸۹

جنگها ویرانی ها نابودی ها

رسول اکرم (ص) می فرماید:

۱۳۷۱- «ینزل علی امتی بلاء لم یسمع ببلاء أشد منه، حتی تضیق بهم الأرض الرّحبه!». .

«بر امت من بلائی نازل می شود که بلائی سخت تر از آن شنیده نشده است، زمین با این همه وسعت بر آنها تنگ می شود!». .

در حدیث دیگر فرموده است چون کشتار در میان امت من واقع شود تا به روز رستاخیز از میان آنها برداشته نمی شود.

تاکنون کشتارهای فراوانی در میان امت اسلامی روی داده است ولی

بعد از اشغال فلسطین و تأسیس رژیم خونخوار اسرائیل این کشتارها به گونه ای دیگر و متمایز از هر عصری واقع می شود که طبق روایات تا روز ظهور حضرت بقیه الله (عج) که یکی از مظاهر قیامت است ادامه خواهد داشت. و با قیام شکوهمند آن مهر تابان تاروپود صهیونیسم جهانی خواهد گسست و طومار نقشه ها، حيله ها و توطئه های بین المللی رژیم اشغالگر برچیده خواهد شد.

در صدر اسلام هنگامی که ملت ایذاگر یهود با پیامبر اسلام (ص) روی درروی قرار گرفتند و در اقطار جهان آشوب کردند خداوند آنها را در اطراف جهان پراکنده ساخت، چنانکه در قرآن کریم می فرماید:

[هُوَ الَّذِي أَخْرَجَ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ مِنْ دِيَارِهِمْ لِأَوَّلِ الْحَشْرِ: او خداوندی است که کافران اهل کتاب را برای اولین گردهمائی از دیارشان بیرون کرد].

خداوند آنها را به دست پیامبرش رسول اکرم (ص) پراکنده ساخت ولی در کتابهای آسمانی پیشین به آنها وعده کرده که آنها را پیش از قیامت یکبار دیگر در سرزمین موعود گرد آورد. آثار این وعده پس از قرارداد شوم «بلفور» با هجرت یهودیان از سراسر جهان به سوی سرزمین اشغالی به چشم خورد و رسانه های غربی از اعلام موجودیت اقلیت یهود در فلسطین سخن گفتند و آنگاه نوبت اعلام دولت غاصب اسرائیل فرا رسید. از بدو تأسیس این رژیم نامشروع، اختلاف عمیقی در میان مسلمانان پدید آمد که در پشت سر همه این اختلافات، دست فتنه انگیز اسرائیل وجود دارد. هر روزی که بر این اختلافها می گذرد، اختلافات عمیق تر می شود و امید صلح و بازگشت آرامش ضعیفتر می گردد. هر روز در گوشه ای از جهان اسلام آتش اختلاف شعله ورتر می شود. یک روز جنگ مصر و یمن بر دو کشور اسلامی تحمیل می شود، روزی دیگر در میان یمن شمالی و جنوبی آتش جنگ زبانه می کشد و سرانجام در جنگ تحمیلی ایران و عراق نیروهای دو کشور اسلامی از بین می رود و... این آشوبها همچنان ادامه می یابد تا یکتا منجی جهان بشریت و آخرین بازمانده از حجتهای پروردگار ظهور کرده، جهان بشریت را از آتش جنگ و اختلاف رهائی بخشد.

رسول اکرم (ص) از این اختلافها و نابسامانیها خبر داده می فرماید:

۱۳۷۲- «سألت الله لأمتي ثلاثا فأعطاني اثنتين ورد علي

واحدہ۔ سألته أن لا- يسلط عليهم عدوا من غيرهم فأعطانيها، و سألته أن لا يهلكهم غرقا فأعطانيها، و سألته أن لا يجعل باسهم بينهم فردا على ظاهرها» .

«از خداوند در مورد ائمتّم سه حاجت خواستم که دو حاجتم را پذیرفته، سوّمی را رد کرد. از او خواستم که دشمن بیگانه ای را بر ائمتّم من مسلط نکند، آنرا به من عطا فرمود. از او خواستم که آنها را در آب غرق نکند، آنرا نیز مستجاب فرمود. از او خواستم که نیروهای ائمتّم با یکدیگر هدر نرود، آنرا به حال خود وا گذاشت» .

با کمال تأسّف دشمن را فراموش کرده با یکدیگر در ستیز هستند و تمام قدرتهای رزمی خود را در جنگ با یکدیگر هدر می دهند و دشمن با خیالی آسوده به پیشروی خود ادامه می دهد.

۱۳۷۳- «یکون قوم فی آخر الزّمان یخضبون بهذا السّواد کحواصل الطّیور، لا یریحون ریح الجنّه!» .

«در آخر الزّمان قومی پدید آید که خاک این سرزمین را از خون رنگین سازند و شکم مادران را چون شکم مرغ بشکافند، چنین قومی هرگز بوی بهشت را استشمام نخواهند کرد» !! .

۱۳۷۴- «بلاء یصیب هذه الأئمه حتّى لا یجد الرّجل ملجأ یلجأ إلیه من الظلم. ثمّ لا یزداد الأمر إلاّ شدّه، و لا الدّنيا إلاّ إدارا، و لا النّاس إلاّ شحّا. . . و لا تقوم السّاعه إلاّ علی شرار الخلق» .

«بلائی به این ائمتّم می رسد که مردان آن پناهگاهی نمی یابند که از ستم ستمگران به آنجا پناه ببرند، از آن پس هر روز اوضاع سخت تر می شود، دنیا بیشتر پشت می کند، مردم بخیل تر می شوند. . . و قیامت در عهد بدترین مردمان برپا می شود» .

ما امروز در کشور خود (لبنان) غریب هستیم، پناهگاهی نداریم که از ظلم ظالمان به آنجا پناه ببریم، یک روز دست زن و بچه خود را گرفته به سوئی می رویم و روز دیگر به نقطه ای دیگر به ناگزیر روی می کنیم. اگر یکی از ما سخنی به زبان آورد که رفیقش آنرا دوست نداشته باشد، ممکن است او را به

خطری گرفتار سازد که دیگر راه نجات نداشته باشد. در غالب کشورهای اسلامی مسلمانان وضع مشابهی دارند.

۱۳۷۵- «تكون فتنة بعدها فتنة: الأولى في الآخرة كثره السوط يتبعها ذباب السيوف. ثم يكون بعد ذلك فتنة تستحل فيها المحارم كلها. ثم تأتي الخلافة خير أهل الأرض و هو قاعد في بيته» .

«فتنه ای به پا می شود و به دنبال آن فتنه ای دیگر برخیزد. فتنه اولی در مقایسه با دومی همانند تازیانه خوردن است در مقایسه با ضربات لبه تیز شمشیر! سپس فتنه ای پدید آید که همه محرّمات در آن حلال شمرده شود! آنگاه خلافت به بهترین مردم روی زمین می رسد در حالیکه او در خانه اش نشسته باشد» .

منظور حضرت بقیه الله (عج) است که در حرم امن الهی استقرار می یابد و در آنجا فرمان خدا فرامی رسد و جامعه خلافت بر قامت رعناى آن بزرگوار استوار می شود. و منظور از فتنه آخری بلوای سفیانی است که در عهد او همه محرّمات مباح شمرده می شود! .

۱۳۷۶- «و یومئذ یكون اختلاف كثير في الأرض و فتن. و یصبح الزّمان مكلحا مفصحا، یشتدّ فيه البلاد و یقطع فيه الرّجاء» .

«آنروز اختلافات و فتنه ها فراوان گردد، سختی، قحطی و خشکسالی زمانه را فراگیرد، شهرها در تنگنا افتند و امیدها قطع شود» .

آنگاه دوران استقلال طلبی کشورهای عربی را پس از دوران سیطره استعمارگران شرح داده می فرماید:

۱۳۷۷- «ثم تخلع العرب أعتتها، و تتملك البلاد، و تخرج عن سلطان العجم» .

«آنگاه ملت عرب فرمانروا گردد و کشورها را تحت فرمان خود در آورد و از سیطره بیگانه خارج شود» .

امروز ملت عرب پس از بازیافتن استقلال خود تا حدی از سیطره

استعمارگران شرق و غرب خارج شده، و بر سرزمین خود حکومت می رانند و طرد سلطه بیگانه در برخی از کشورهای اسلامی آغاز شده و از آینده امیدبخشی حکایت دارد.

۱۳۷۸- «ستكون فتنه لا يهدا منها جانب إلا جاش فيها جانب، حتى ينادى مناد من السماء: إن أميركم فلان» .

«به ناگزیر فتنه ای پدید خواهد آمد که هر گاه در نقطه ای آرامش پیدا کند، در نقطه ای دیگر ناآرامی شروع می شود و این چنین ادامه می یابد، تا وقتی که منادی آسمان بانگ برآورد: امیر شما فلانی است» .

یعنی حضرت مهدی (عج) .

آری این فتنه ایکه اسرائیل غاصب برانگیخته هر روز در گوشه ای از جهان اسلام، ناامنی و ناآرامی ایجاد کرده، مسلمانان را در آتش جنگ خواهد سوزانید و شعله های آن تا فرارسیدن وعده الهی به خاموشی نخواهید گرائید.

۱۳۷۹- «تكون فتنه ثم تكون جماعه، ثم تكون فتنه ثم تكون جماعه. ثم فتنه تعوج فيها عقول الرجال حتى لا يكاد يرى رجل عاقل!!!» .

«فتنه ای برپا می شود و اجتماعی برپا می گردد و آنگاه فتنه ای برمی خیزد و به دنبالش اجتماعی فراهم گردد و سپس فتنه ای برپا می گردد که تعادل روانی مردان را به هم می زند و دیگر صاحب عقلی دیده نمی شود!« .

به نظر می رسد که فتنه سومی آغاز شده و ما در اوایل روزگار موعود هستیم و هر روز بیمارستان جدیدی برای بیماران روانی تأسیس می شود و دیگر نزدیک است که انسان سالمی پیدا نشود که از اعصابش ننالند و به قرصهای مسکن روی نیاورد! .

۱۳۸۰- «بين ذلك ثبج أعوج، ليسوا مني و لا أنا منهم!» .

«در آن میان اکثریت قاطع از راه منحرف هستند، آنها از من نیستند و من هم از آنها نیستم» .

از شرّ روزگاریکه اکثریت مردم از شاهراه هدایت منحرف شوند و

درصد شناخت حقایق نباشند و در مورد اصلاح خویشتن گامی برندارند، به خدای تبارک و تعالی پناه می بریم.

۱۳۸۱- «و یح هذه الأمة من ملوک جباره کیف یقتلون و یخیفون المطیعین إلا من أظهر طاعتهم. فالمؤمن التقی یصانعهم بلسانه و یفرّ منهم بقلبه. فإذا أراد الله عزّ و جلّ أن یعيد الإسلام عزیزاً قصبم کلّ جبار عنید. و هو القادر علی ما یشاء، لیصلح الأمة بعد فسادها» .

«وای بر این امت از دست پادشاهان ستمگری که بندگان خدا را می کشند و می ترسانند، جز کسانی را که برای آنها تظاهر به فرمانبرداری کنند! . شخص مؤمن پرهیزکار با زبانش با آنها می سازد و با دلش از آنها فرار می کند. هنگامی که خداوند اراده کند که عظمت و احتشام اسلام را بازگرداند همه ستمگران سرکش و عنود را هلاک می سازد که او بر هرچه بخواهد قادر است. او این امت را پس از آنکه تباہ شده اند، اصلاح می کند» .

این تباہی اثر وضعی حکومت ستمگران است که خدای متّان با ظهور حجّت خود همه آن آثار سوء را از بین می برد و جهانی نو براساس معیارهای اصیل اسلامی بنیاد می کند.

۱۳۸۲- «لتأیبنکم بعدی أربع فتن: الأولى تستحلّ فیها الدّماء، و الثّانیة تستحلّ فیها الدّماء و الأموال، و الثّالثة تستحلّ فیها الدّماء و الأموال و الفروج، و الرّابعه صمّاء عمیاء مطبقه تمور مور السّیفینه فی البحر، حتّی لا یجد أحد من النّاس ملجأ، تطیر بالشّام، و تعشی العراق، و تخبط الجزیره یدها و رجلها، یرک الأنام البلاء فیها عرک الأدیم، لا یستطیع أحد أن یقول فیها: مه، مه!!! لا ترفعونها من ناحیه إلا انفتقت من ناحیه آخری» .

«بعد از من چهار فتنه بر شما فرود آید که در اوّلی خونها مباح می شود، در دوّمی خونها و ثروتها مباح می گردد، در سوّمی خونها و ثروتها و ناموسها مباح می شود و در چهارمی آشوبی کور و کر جهان را مضطرب می سازد آنچنانکه کشتی غول پیکر آبهای مجاور را مضطرب کند، این فتنه شام را زیر پر می گیرد و عراق را می پوشاند و در جزیره العرب دست و پا

می زند، مردم تلخی حوادث و فشار آشوب را لمس می کنند، آنچنانکه پوست به هنگام دباغی شدن، فشار وارده را لمس می کند. کسی قدرت یک کلمه سخن گفتن نخواهد داشت! . این فتنه در نقطه ای آرام نمی یابد جز پس از آنکه در نقطه ای دیگر بیداد کند» .

هیچ تردیدی نیست که ما در آستانه فتنه چهارم هستیم، مباح شدن خون و مال و ناموس را پشت سر گذاشته در سرایشی فتنه کور و کر هستیم که با جنگ ایران و عراق همه عراق را پوشانیده، به سوی شامات پیش می رود و جزیره العرب را نیز فراخواهد گرفت و همه کشورهای عربی در زیر پای سپاه سفیانی با خون جوانانش گلگون خواهد شد.

۱۳۸۳- «یکون فی امتی أربع فتن: فالأولی یصیبهم فیها بلاء حتی یقول المومن: هذه مهلکتی. و الثانیه حتی یقول المؤمن: هذه مهلکتی. و الثالثه کلما قیل انقطعت تمادت الفتنه. و الرابعه تصیبهم اذا کانت الامه مع هذا مره و مع هذا مره بلا امام و لا جامع» .

«در میان امت من چهار فتنه برپا شود: در فتنه اولی آنقدر بلاها کمرشکن باشد که شخص مؤمن گوید: این فتنه مرا هلاک می سازد، در فتنه دوم شخص باایمان گوید: این فتنه حتما مرا نابود سازد، در فتنه سوم هر وقت خیال کنند که تمام شده باز می بینند که ادامه می یابد، و فتنه چهارمی هنگامی روی دهد که امت یک روز با این و یک روز با آن می باشد و هیچ رهبر و نقطه مشترکی نداشته باشند» .

به نظر می رسد که فتنه سوم فتنه اسرائیل باشد که هرگز خاتمه نمی یابد و هر روز به شکلی در برابر امت اسلامی خودنمایی می کند و فتنه چهارم را با دیدگان خود مشاهده می کنیم که امت اسلامی رهبر و پیشوائی ندارند که بتواند در میان آنها وحدت کلمه ایجاد کند و نقطه مشترکی به وجود آورد و هر کشوری با یک ابرقدرتی ساخته و منابع ثروت خود را در اختیار آن قرار داده و گاه و بیگاه ارباب خود را عوض کرده، از یکی روی برتافته، پیشانی مذلت بر آستان دیگری می ساید. در برخی از روایات مدت فراگیر شدن فتنه چهارم، ۱۸ سال تعیین شده است که امید است به پایانش نزدیک شده باشیم.

سپس تعبیری دارد که گوئی زبان حال وضع امروز ماست:

۱۳۸۴- «لا- یقتلکم الکفار، ولكن یقتل الجار جاره و یقتل الأخ أخاه و ابن عمه! . فقال له بعض أصحابه: و هل معهم عقول؟! قال: تنزع عقول أكثر أهل ذلك الزمان، و یخلف لهم هباء من الناس، یحسب أكثرهم أنه علی شیء.» .

«کفار شما را نمی کشد، بلکه همسایه همسایه را می کشد، برادر برادرش را و پسر عمو پسر عمویش را می کشد!، برخی از اصحاب گفتند:

مگر آنها عقل ندارند؟! فرمود: عقل از بیشتر آنها گرفته می شود، افراد پست و فرومایه ای بر آنها حکومت می رانند که بیشترشان آنها را چیزی می پندارند.» .

و آن بیانگر وضع برخی از کادرهای رهبری جهان امروز است که به دنبال ایدئولوژیهای مختلف می روند و خیال می کنند که مشکل زندگیشان با آنها گشوده می شود! . ولی چون نزدیک شوند تازه متوجه می شوند که اشتباه کرده اند و سراب را به جای آب دنبال کرده اند. از این افراد پست و فرومایه در این حدیث به «هباء» تعبیر شده که به معنای گرد و غبار است و هیچ قدر و اعتباری ندارند و روی پای خود نمی توانند بایستند، بلکه تابع مسیر باد هستند و با وزش باد جهت حرکت آنها تعیین می گردد.

۱۳۸۵- «... فإذا قتل الخلیفه فی العراق الرجل المربع القامه، الكت اللحیه، البراق الثنایا، فویل للعراق من أتباعه المراق.» .

«هنگامی که خلیفه عراق مردی چهارشانه را با ریشی انبوه و دندانهای براق بکشد، وای به حال عراق از پیروان گمراه آن خلیفه.» .

هنگامی که حکمران عراق چنین مرد جلیل القدری را به قتل برساند، پیروان گمراه آن مرد ستمگر هیچ مرزی را به رسمیت نمی شناسند و هیچ حریمی را محترم نمی شمارند و مردم عراق را با کارهای زشت و ظالمانه خود به ستوه می آورند.

۱۳۸۶- «ستكون فتنه تستنطف العرب، قتلاها فی النار. اللسان

فيها أشد من قتل السيف!». .

«فتنه ای برپا شود که ملت عرب را از پای در آورد، کشته هایشان در دوزخ هستند. در آن فتنه زبانها از شمشیر برنده ترند»!! .

و در حدیثی تعبیر شده که:

«قاتل و مقتول هر دو در آتشند» .

فتنه عصر ما، ملت عرب را از پای در آورده و نیروهای آنها را به هدر می برد و ثروتهای آنها را نابود می سازد و زرق و برق آنها را از بین می برد و نشان ذلت بر پیشانی آنها می زند و همه امیدها و آرزوهایشان در شعله های آن می سوزد و تبدیل به خاکستر می شود.

آنگاه تعبیری فرموده که یکی از نشانه های نبوت است که در عصر ما تحقق می یابد:

۱۳۸۷- «لا يخرج حتى لا يبقى، قيل و لا ابن إلا هلك!». .

«او (قائم) خارج نمی شود جز هنگامی که هیچ شاه و شاهزاده ای در روی زمین نمی ماند جز اینکه هلاک شوند» . .

رسول اکرم (ص) که به اتکای مبدا وحی سخن می گوید، با قاطعیت از پایان یافتن رژیمهای سلطنتی پیش از ظهور حضرت بقیه الله (عج) سخن گفته، و قسمت اعظم آنها تا به امروز از بین رفته و تعدادی در عصر ما از بین رفت که یک نمونه آن از بین رفتن رژیم ۲۵۰۰ ساله سلاطین ایران با سقوط آخرین پادشاه ستمگر، با فریادهای ملت قهرمان ایران می باشد.

۱۳۸۸- «كيف أنتم إذا مرج الدّين و ظهرت الرّغبة، و حرق البيت العتيق و شرف البنيان و اختلف الإخوان» .

«چگونه می شود حال شما هنگامی که دین بازیچه شود، هوسها آشکار گردد، کعبه طعمه حریق شود، ساختمانها مرتفع باشد و برادران دچار اختلاف شوند» .

دقیقا همه آنها به جز حریق کعبه تحقق یافته، دین بازیچه مفتیهای از

خدا بی خبر شده، آپارتمانهای آسمان خراش سر به فلک کشیده، عرب با عرب، مسلمان با مسلمان، برادر با برادر در اختلافی بس عمیق به سر می برد.

۱۳۸۹- «لا یخرج القائم حتی یخرج اثنا عشر من بنی هاشم کلهم یدعو لنفسه» .

«قائم (عج) خارج نمی شود تا هنگامی که دوازده تن از بنی هاشم خروج کنند که هر یکی به سوی خود فرا می خواند» .

امام صادق (ع) در این مورد می فرماید:

۱۳۹۰- «یطلع قرن الجور بعدی، فلا- یطلع من قرن الجور شیء إلا- مات من العدل مثله، حتی یولدوا لا یعرفون إلا الجور و لا یعملون إلا به» .

ثم إن الله تبارک و تعالی یعطف علی خلقه فیأمر قرن العدل أن یطلع رأسه فلا یطلع من قرن العدل شیء إلا مات من الجور مثله، حتی یولد قوم لا یعرفون إلا العدل، و لا یعملون إلا به» .

«بعد از من شاخ ستم سر برمی آورد، هرچه شاخ ستم بالا رود، به همان مقدار عدالت از بین می رود، کار به جایی می رسد که نوزادان چون دیده به جهان گشایند جز ستم نمی شناسند و به جز ستم گامی نسیارند» .

آنگاه خدای تبارک و تعالی بر بندگانش رحم آورد و فرمان دهد که شاخ عدالت ظاهر شود، هرچه شاخ عدالت بالا رود به همان مقدار از ظلم نابود شود، تا قومی متولد شوند که جز عدالت نشناسند و به جزء عدالت گام برندارند» .

طلوع شاخ عدالت با ظهور حضرت بقیه الله (عج) آغاز شده، جهان بیکران را از کران تا کران فراگرفته، ریشه ظلم و ستم را خواهد خشکانید» .

۱۳۹۱- «احذرکم سبع فتن تکون بعدی: فتنه تقبل من المدینه، و فتنه بمکه، و فتنه تقبل من الیمن، و فتنه تقبل من الشّام، و فتنه تقبل من المشرق، و فتنه تقبل من المغرب، و فتنه من بطن الشّام و هی فتنه السّفیان» .

«شما را از هفت فتنه بیم می دهم که بعد از من روی خواهد داد:

فتنه ای از مدینه، فتنه ای در مکه، فتنه ای از یمن، فتنه ای از شام، فتنه ای از

شرق، فتنه ای از غرب و فتنه ای از قلب شام که آن فتنه سفیانی است» .

از روایات استفاده می شود که فتنه مدینه نیز به دست سفیانی خواهد شد، و فتنه مکه توسط منافقی که به دروغ ادعای مهدویت کرد انجام گرفت (۱).

ص: ۹۰۱

۱-*) مؤلف محترم فتنه مکه را به حادثه شوم اول محرم ۱۴۰۰ هجری تطبیق نموده که نمی دانیم چقدر قابل تطبیق است ولی آنچه مسلم است قهرمان آن حادثه شوم، که در رسانه ها به «اشغال کعبه» شهرت یافت، شخصی به نام «محمد بن عبد الله قحطانی» بود که هرگز ادعای مهدویت نکرده بود، بلکه مطابق آنچه برخی از برادران مصری (از جماعت الهجره و التکفیر) در استانبول به نگارنده گفتند، این گروه برای اعتراض به رژیم حاکم بر عربستان، در مسجد الحرام متحصن شده بودند که رژیم سعودی برای خاتمه دادن به تحصن آنها متوسل به زور شد و خون صدها نفر از آنها را در داخل حرم ریخت و به ساختمان مسجد الحرام صدمه زد. نگارنده پس از چند ماه که به عمره مشرف شده بود، آثار خرابی را در چندین نقطه حرم مشاهده کرد. حتی جای گلوله را در سنگهای دیوار کعبه به چشم خود دید. نظر به اینکه واقعیت امر صددرصد برای ما روشن نیست، ما نمی توانیم تحصن آن ها را در کعبه تأیید کنیم ولی مسئله ادعای مهدویت، تهمت دروغی بود که رژیم سعودی بر آنها زد تا قضیه را لوث کرده، جنایات خود را مشروع جلوه دهد. طبق گفته برادران مصری (که اطلاعات وسیع و مستندی از این حادثه داشتند) این گروه بسیار متدین، متشرع و از فرقه سلفیه بودند که اینها از نظر فقهی تابع چهار مذهب معروف اهل سنت نیستند بلکه به خیال خود از اصحاب پیامبر و به اصطلاح از سلف صالح پیروی می کنند که گروه «الهجره و التکفیر» نیز از این گروه هستند و «خالد استانبولی» (قاتل انور سادات) نیز از این گروه بود. این گروه، هجرت از دار الکفر به دار الایمان را واجب می دانند و کسی را که با داشتن امکانات هجرت نکند کافر می دانند، از این رهگذر به «الهجره و التکفیر» شهرت یافته اند و در واقع از «اخوان المسلمین» منشعب شده اند که مرکز فعالیت آن در «آسیوط» مصر است. محمد بن عبد الله قحطانی که در حادثه مسجد الحرام کشته شد کتابی دارد که تا آن موقع چاپ نشده بود، یک نسخه عکسی آنرا برادران مصری در اختیار نگارنده قرار دادند الان آن نسخه را همراه ندارم ولی بیاد دارم که بسیار متین و متقن بود و اعتقاد خاصی به ظهور حضرت مهدی (عج) ابراز کرده بود و روایات فراوانی از طریق اهل سنت در این زمینه نقل کرده بود، شاید به همین سبب تهمت ادعای مهدویت به او زدند. برادران مصری که خود از گروه «الهجره و التکفیر» و اهل «آسیوط» بودند، می گفتند: به هنگام تحصن آنها در مسجد الحرام، رژیم سعودی از پلیس ضد شورش انگلستان استفاده کرده بود و کماندوهای انگلیس در داخل مسجد الحرام مسلمانان پناهنده را به رگبار بسته بودند!! . آنها برای این ادعا مدارکی از منابع خارجی ارائه می دادند. خواننده گرامی توجه دارد که ورود غیرمسلمان به شهر مکه حرام است کجا رسد به داخل حرم و برای کشتن مسلمانان پناهنده!!! . این برادران معتقد بودند که گروه متحصن اقدام به جنایتی نکرده بودند و امام مسجد الحرام که در-

که خود و دیگر یارانش که در این توطئه دست داشتند کشته شدند، و به دنبال آن کشتار منی در آستانه ظهور اتفاق خواهد افتاد. فتنه یمن شاید جنگ یمن شمالی با یمن جنوبی باشد که اتفاق افتاد و به دنبال آن خروج یمنی با پرچم هدایت در پیشقدم ظهور روی خواهد داد. فتنه شام شاید جنگ اعراب و اسرائیل باشد (لفظ شام در اصطلاح احادیث شامل لبنان و اردن نیز می باشد). و ممکن است فتنه مشرق، جنگ ایران و عراق باشد که احتمال دارد تا خروج سید حسنی از خراسان ادامه یابد. و شاید منظور از فتنه مغرب آشوبهای مصر و مراکش باشد که رسول اکرم (ص) در این زمینه می فرماید:

۱۳۹۲- «لا ترجعوا بعدی کفاراً یضرب بعضکم رقاب بعض» .

«بعد از من به حال کفر برنگردید که گردن همدیگر را بزنید» .

که با کمال تأسف جبهه گیری فرقه ها و ملیتهای مختلف اسلامی در برابر یکدیگر از موضع گیری کفار شدیدتر و جانکاه تر است.

۱۳۹۳- «لا- یزال هذا الأمر فیکم و أنتم و لا- ته ما لم تحدثوا. فإذا فعلتم سلط الله علیکم شرار خلقه فالتحوکم کما یلتحی القضیب!» .

«امر خلافت در میان شماست و شما بر مسند خلافت تکیه می زنید تا هنگامی که شیوه تازه ای احداث نکرده اید، آنگاه خداوند بدترین بندگانش را بر شما مسلط کند و پوست شما را بکنند، آنچنانکه پوست درخت را می کنند!» .

پیامبر صادق و امین بسیار استوار و متین فرموده، ما از راه و روش او روی برتافتیم و به شیوه های دیگران روی آوردیم و دشمنان خدا بر ما مسلط شدند و شکوه و ابهت و قدرت ما را از ما گرفتند آنسان که پوست درخت را از آن می گیرند.

۱۳۹۴- «بیعت الله علیکم شرّ خلقه فیلحونکم كما یلحی القضیب» .

«خداوند بدترین مخلوقاتش را بر شما مسلط می کند که پوست شما را همانند پوست درخت بکند» .

امروز آتش در خرمن و شمشیر در دست اهریمن است و یزدان هرچه بخواهد همان می شود.

۱۳۹۵- «لا یرج المهدی حتّی یرج الرّجل بالجاریه الحسناء الجمیله و یقول: من یشتری هذه بوزنها طعاما؟!» .

«مهدی (عج) خارج نمی شود جز هنگامی که مرد دست دختر زیبایی را گرفته در کوچه و بازار بگرداند و بگوید: چه کسی این را به وزن خود از موادّ خوراکی می خواهد!!!» .

این حدیث فزونی جنگها، نابودی جنگاوران، وسعت تنگی و قحطی و گرسنگی را دقیقاً ترسیم می کند.

۱۳۹۶- «یمیز الله أولیاءه و أصفیاءه، حتّی تطهر الأرض من المنافقین و الضّالّین و أبناء الضّالّین، و حتّی تلتقی بالرّجل یومئذ خمسون امرأه هذه تقول: یا عبد الله اشترنی، و هذه تقول؛ یا عبد الله آونی» .

«خداوند دوستان و برگزیدگانش را می گزیند و زمین را از منافقان و گمراهان و گمراه زادگان پاک و پاکیزه می کند، آنروز ۵۰ زن به یکمرد رسیده از او می خواهند که با آنها ازدواج کرده، آنها را پناه دهد» .

و آن هنگامی است که جنگها، قحطی ها، خشکسالیها، زلزله ها و دیگر عوامل آسمانی و زمینی تبهاران را از بین برده، تنها برگزیدگان خدا روی زمین می ماند.

آنگاه حوادث ایام ظهور را به صورت تسلسل زمانی بیان می کند:

۱۳۹۷- «تكون آیه فی رمضان، ثمّ تظهر عصابه فی شوال، ثمّ تكون معمه فی ذی القعدة، ثمّ یسلب الحاجّ فی ذی الحجّه، ثمّ

تنتهک

ص: ۹۰۳

المحارم فی المحرم، ثم يكون الضرب في صفر. ثم تتنازع القبائل في شهر ربيع، ثم العجب العجب بين جمادى و رجب! . ثم ناقه مقببه خفيفه خير من دسكرة تغلّ منه ألف!». .

«نشانه ای در ماه رمضان روی می دهد، گروهی در ماه شوال خروج کنند، هرج و مرجی در ماه ذیقعدہ پدید آید، حجاج در ماه ذیحجه غارت شوند، حرمتها در ماه محرم هتک شود، مهاجرتها در ماه صفر واقع شود، جنگهای قبيله ای در ماه ربيع روی دهد، آنگاه همه شگفتیها در میان جمادى و رجب است!». در آن هنگام یک شتر تیزپای سایباندار بهتر از کاخ مجللی است که صد هزار نفر از آن حراست کند» .

نظیر این حدیث در بخش دوازدهم نیز گذشت.

در اینجا می بینیم که رسول اکرم (ص) اشاره لطیفی به فرار از خطرها دارد، آنجا که یک شتر تیزپا را بر یک کاخ با صد هزار نگهبان ترجیح داده، اشعار بر این دارد که وسیله نقلیه سریع و تیزپائی پیدا کرده، خود را از مهلکه دور کنید و از وسائل سنگین و دست و پاگیر دوری کنید. تنها به سایباندار بودن آن اشاره می کند که انسان را در زیر پوشش خود از خطرات احتمالی نگهدارد و او را همراه با وسائل و تجهیزات ساده و ضروری به نقطه امنی برساند.

پرواضح است که نشانه ماه رمضان همان بانگ آسمانی است، و گروه آشوبگر ماه شوال سپاه سفیانی است، هرج و مرج ماه ذیقعدہ بلوای «قرقیسیا» و کشتار بغداد است، غارت حاجیان در ضمن کشتار منی خواهد بود، هتک حرمت ماه محرم در مدینه انجام شود، جنبش صفر به دنبال شایع شدن نام حضرت بقیه الله (عج) پدید آید و اختلاف قبایل در آغاز آن نهضت جهانی روی دهد.

امیر مؤمنان (ع) در این باره می فرماید:

۱۳۹۸- «ألعجب کلّ العجب بین جمادى و رجب» .

«همه شگفتی ها در میان جمادى و رجب است» .

جبهه گیریها، تلاشهای مذبحخانه، دعوتهای جاهلی و ناسیونالیستی، خیزشهای نژادی و قبيله ای، همه و همه در این مدّت پدید می آید و درگیری سپاه سفیانی و سرانجام نابودی آنها در همین ایام واقع می شود.

آنگاه رسول اکرم (ص) با تعبیرات پیچیده که از فهم ما بیرون است می فرماید:

۱۳۹۹- «خیر أولادکم بعد أربع و خمسين و مئه البنات، و خیر نسائکم بعد تسع و ستین العواقر، و سنه ثمان و ستین و مئه تقاض دینک، و سنه تسع و ستین و مئه اقبض دینک. و سنه تسعين الهرج و القتل!». .

«بهترین فرزندان شما بعد از ۱۵۴ دخترهاست، و بهترین زنان شما بعد از ۶۹ نازاهاست، در سال ۱۶۸ وامه‌ایت را متعادل ساز، و در سال ۱۶۹ وامه‌ایت را بازستان، و در سال ۹۰ هر ج و مرج و کشتار است». .

هدف از این ارقام برای ما روشن نیست، نمی دانیم که در طول قرون و اعصار، تحریف در آنها روی داده و یا رمزهایی است که فقط افراد خاصی از آن می توانند سر در آورند؟! .

۱۴۰۰- «إنها ستكون فتن القاعد فيها خیر من القائم، و القائم فيها خیر من الماشی، و الماشی فيها خیر من الساعی، من تشرف لها تستشرفه، فمن وجد فيها ملجأ أو معاذا فليعذبه. . فإذا وقعت فمن كان له إبل فليحق بإبله، و من كان له غنم فليحق بغنمه، و من كان له أرض فليحق بأرضه، و من لم يكن له شيء فليعمد إلى سيفه فيكسره بحجر، ثم لينج إذا استطاع النجاء». .

«به زودی فتنه‌هایی برپا شود که نشسته کمتر از ایستاده صدمه می خورد، و ایستاده کمتر از رهرو صدمه می بیند و آنکه به آرامی گام بسپارد کمتر از کسیکه شتاب کند صدمه می خورد، هر کس خود را در معرض آن فتنه قرار دهد، در کام فتنه فرو رود. هر کس پناهگاهی پیدا کند به آنجا پناه ببرد. چون آن فتنه واقع شود هر کس شتری دارد به شترش پیوندد، هر کس گوسفندی دارد به گوسفندش پیوندد، هر کس زمینی دارد به زمینش بچسبد، هر کس چیزی ندارد شمشیرش را بردارد و آنرا با سنگ بشکند و هر وقت بتواند از مهلکه بگریزد». .

۱۴۰۱- «يوشك أن يكون خیر مال المسلم غنما يتبع بها شعف الجبال و مواقع القطر يفتر بدینه من الفتن». .

«شاید بهترین ثروت یک مسلمان در آنروز گوسفندی باشد که آنرا دنبال کرده، از قلّه های کوه بالا رود و به دنبال چراگاهی که بارش داشته پیش برود و بدینگونه دین خود را برداشته از فتنه بگریزد» .

و در مورد تشویق به فرار و گریختن از فتنه می فرماید:

۱۴۰۲- «ناقه مقتبه خیر من دسکره تغلّ مئه ألف» .

«شتر سایباندار تیزپا از کاخ مجلّی که صد هزار نگهبان از آن حراست کند؛ بهتر است» .

۱۴۰۳- «ألزاحله بقبتها ینجو علیها المؤمن، خیر من دسکره تغلّ مئه ألف!» .

«مرکبی که سایبانی داشته باشد و شخص باایمان بتواند به وسیله آن از مهلکه بگریزد بهتر از یک کاخ با صد هزار نگهبان است» .

تعبیر «مرکب سققدار» که در احادیث آمده مناسبترین تعبیری است که از ماشینهای امروزی شده که با اهل و عیال در زیر سقف آن محفوظ بوده، امکانات ساده ای بر پشت سقف آن بار کرده، از مهلکه بگریزیم. گاهی شتر سایباندار و هنگامی مرکب سققدار تعبیر شده تا با همه مرکبهای تیزتک از اسب و شتر و ماشین و غیره منطبق باشد. چه می دانیم شاید در آن لحظه ایکه نیاز به وسیله فرار پیدا کنیم بنزین پیدا نشود و یک اسب سبکبال از هزار ماشین آخرین مدل مفیدتر باشد؟! .

۱۴۰۴- «اعتزل الفتن کلّها، و لو أن تعضّ بأصل شجره حتّی یدرکک الموت و أنت علی ذلک» .

«از هر فتنه ای گریزان باش، اگرچه ناگزیر شوی تا پایان زندگی از ریشه گیاهان تغذیه کنی و به آن حال بمیری!» .

از این حدیث اهمیّت و ضرورت مراقبت از ایمان و عقیده روشن می شود، که برای دست نیازیدن به جنایاتی که در اقدام به این فتنه ها اجتناب ناپذیر است، دستور می دهد که آنچنان به عزلت و گوشه نشینی بگراییم

که در هیچ کاری کوچکترین سهمی نداشته باشیم و برای این کار اگر ناگزیر شویم که از برگ و ریشه درختان تغذیه کنیم جا دارد.

۱۴۰۵- «لیاتینّ علی الناس زمان، یأتی الرّجل القبر فیقول: یا لیتنی مکان هذا من شدّه ما یری من البلاء» .

«برای مردم زمانی پیش آید که در اثر شدّت بلاها به قبرستان رفته در کنار قبری نشسته می گوید: ای کاش اینجا من آرمیده بودم» .

۱۴۰۶- «تکون فتنه یهلک فیها الناس، لا یستقیم أمرهم علی أحد حتّی ینادی مناد من السّماء: علیکم بفلان بن فلان» .

«فتنه ای برپا می گردد که مردم در آن هلاک شوند و دیگر کسی نمی تواند آنها را یکجا و دور یک محور گرد آورد، تا منادی آسمانی از آسمان ندا دهد: بر شما باد فلانی پسر فلانی» .

آنگاه در مورد آثار آشوبهای آن زمان می فرماید:

۱۴۰۷- «أما ترضون أنّ أعداءکم یقتل بعضهم بعضا و أنتم آمنون فی بیوتکم؟!» .

«آیا نمی پسندید که دشمنان شما یکدیگر را بکشند و شما در خانه های خود نشسته در امان و آرامش باشید؟!» .

همین مضمون از امام باقر (ع) و امام صادق (ع) نیز وارد شده است.

۱۴۰۸- «تجیء فتنه غبراء مظلّمه، ثمّ تتبع الفتن بعضها بعضا، حتّی یخرج رجل من أهل بیته یقال له: المهدیّ. فإن أدركته فکن معه و کن من المهتدین» .

«فتنه تیره و تاری پدید آید و آنگاه فتنه به دنبال فتنه برپا شود تا مردی از اهلیت من به نام «مهدی» خارج شود. اگر او را درک کردی با او باش تا از هدایت یافتگان باشی» .

۱۴۰۹- «ثمّ یكون التّف و التّفا» .

«آنگاه همه اش کینه توزی و دغلبازی و سنگ اندازی است» .

که همه آنها را امروز با چشم خود می بینم و بر سراسر زندگی سایه شوم حیل و تزویر و کینه سنگینی می کند و سنگ اندازی از سطح تیر و کمان تجاوز کرده، در سطح هواپیماهای جنگی و موشکهای هدایت شونده و توپهای سبک و سنگین انجام می شود و شاید گفتار رسول اکرم (ص) ناظر بر آنها باشد، که از مبدء وحی سرچشمه گرفته است.

امیر مؤمنان (ع) می فرماید:

۱۴۱۰- «إِنَّ مِنَ السَّنِينَ سِنَاتٍ جَوَادِعَ، تَجْدَعُ فِيهَا عَطَارْفَهُ وَ هِرَاقْلَهُ» .

«سالهای خشکی، تنگی، هرج و مرج پیش آید که در آن سالها کار پادشاهان یکسره شود و ضربه های کاری بر آنها وارد شود» .

این سالها شروع شده و تاجهای سلاطین یکی پس از دیگری سقوط می کند و با سقوط آنها رژیمهای سلطنتی نابود می شود و زمان آن می رسد که دیگر از سلطنت و سلاطین نشانی در جهان باقی نباشد.

۱۴۱۱- «بَيْنَ يَدَيِ الْقَائِمِ مَوْتٌ أَحْمَرٌ، وَ مَوْتٌ أَبْيَضٌ.. ثُمَّ يَكُونُ بَعْدَ ذَلِكَ أَحْدَاثٌ تُشِيبُ فِيهَا النَّوَاصِي، وَ يَسِيرُ الصَّيِّمُ الصَّلَابُ» .

«در پیشقدم ظهور قائم (عج) مرگ سرخ و مرگ سفید فراوان باشد و آنگاه حوادث جانکاهی روی دهد که موها را سفید کند و چیزهای سفت و سخت به حرکت آورده می شود» .

مرگ سرخ عبارت از مرگ با شمشیر است و مرگ سفید عبارت از مرگ با طاعون است، ولی آنچه در این حدیث شگفت انگیز است تعبیر: «يسير الصَّيِّمُ الصَّلَابُ» می باشد که «صم و صلاب» به فلزهایی چون فولاد اطلاق می شود و به روشنی از این تعبیر استفاده می شود که در پیشقدم ظهور فلزهایی چون فولاد به حرکت آورده می شود و آن به وسیله ساختن وسائل نقلیه ای چون هواپیما و یا وسائل جنگی متحرکی چون تانکها، توپها و امثال آنها، که از فلزاتی چون آهن و

فولاد ساخته شده و روی زمین به حرکت در می آیند. و هر روزیکه ابزار مدرنتری اختراع می شود، تشویشهای بیشتری روی می دهد و موی سر سفید می شود و پیری زودرس فرا می رسد.

این حدیث از امام جواد (ع) نیز رسیده، جز اینکه به جای: «یسیر» تعبیر:

«یسیل» آمده است و معنای آن اینست که فلزات سختی چون فولاد در آن زمان ذوب می شود و روان می گردد که در اینصورت اشاره به «ذوب فلز» خواهد بود.

هر تعبیری که منظور شود یک خبر غیبی و یک معجزه علمی خواهد بود که قرنهای پیش از اختراع ماشین آلات، از اختراع آنها و از ذوب فلزات برای ساختن آنها خبر داده اند. از امام معصومی که همه سخنانش از منبع وحی سرچشمه گرفته، جز این هم انتظار نمی رود.

۱۴۱۲- «ألا ولو ذاب ما في أيدهم لقد دنا التّمحيص للجزاء، و كشف الغطاء، و انقضت المدّة، و ازف الموعد و بدا لكم النّجم من قبل المشرق، و أشرف لكم قمر كم كملء شهره، و كليله تمّه!» .

«اگر آنچه در دست آنهاست از دستشان برود، دوران امتحان فرا رسد و پرده ها کنار رود و وعده الهی نزدیک شود و ستاره (دنباله دار) از مشرق زمین طلوع کند و ماه تابان چون قرص قمر در شب بدر ظاهر شود» .

منظور از کنار رفتن پرده ها، پدید آمدن همه نشانه هاست که دیگر جای ابهام و تردید برای احدی باقی نباشد و راه تأویل بر همگان بسته شود. و منظور از ماه تابان همان کعبه مقصود و قبله موعود است.

۱۴۱۳- «إنّ وراء كم فتناء مظلمه منكسفه، لا ينجو فيها إلا المؤمن النّومه» .

«بعد از شما فتنه تیره و تاری است که در آن جز مؤمن گمنام نجات پیدا نمی کند» .

«نومه» به کسی گفته می شود که در جامعه شناخته نشود و در هیچ امری مداخله نکند و در حدیث آمده: «نومه» کسی است که اگر در مجلسی شرکت کند شناخته نشود و اگر غیبت کند از او پرس و جو نشود.

۱۴۱۴- «وا عجباً كلّ العجب، بين جمادى و رجب! . من جمع شتات و حصد نبات و أصوات بعد أصوات» .

«همه شگفتیها در میان جمادى و رجب است، از اجتماع پراکنده ها، درو گیاهان، و صداها پشت سر صداها» .

شاید مراد از اجتماع پراکنده ها، تجمّع احزاب مختلف و ائتلاف ارباب مکاتب و ایدئولوژیهای مختلف باشد، و منظور از درو گیاهان، نابود شدن زراعتها در اثر بمبارانها و دیگر حوادث زمینی و آسمانی باشد، و منظور از صداها پشت سر صداها، غزش توپها، بمبها، هواپیماها، و یا ناله بینوایان و نوحه مصیبت دیدگان باشد.

۱۴۱۵- «جعل الله فى هذه الأُمَّه خمس فتن، فتنه عامّه، ثمّ فتنه عامّه، ثمّ فتنه عامّه، ثمّ فتنه خاصّه. ثمّ یجىء فتنه سوداء مظلمه تصیر الناس فیها کالبهائم» .

«خداوند در میان این امت پنج فتنه قرار داده: یک فتنه فراگیر، یک فتنه فراگیر دیگر، فتنه فراگیر سوم، سپس یک فتنه ویژه، آنگاه فتنه سیاه تیره و تارى که مردم چون چارپایان شوند» .

شاید منظور از فتنه های فراگیر جنگهای جهانی و جنگ اعراب و اسرائیل باشد و منظور از فتنه ویژه جنگ داخلی مسلمانان باشد و منظور از فتنه سیاه و تیره موضع گیری مسلمانان در برابر یکدیگر و شمشیر زدن آنها به روی یکدیگر باشد. که مقدمات آن آغاز شده و در عهد سفیانی به اوج خود می رسد و هزاران انسان را در میان شعله های خود می سوزاند.

آنگاه در خطبه معروف: «البیان» می فرماید:

۱۴۱۶- «إذا ظهرت بخراسان الزلازل، و نزلت بهمدان التّوازل، فرجفت الأراجف بالعراق. . و شمل الشّام الخلاف، و اختلفت أهل الیمن على الملك» .

«چون در خراسان زلزله ها در گرفت و در همدان فاجعه ها پدید آمد و در عراق اضطرابهای شدید سلب آرامش نمود و اختلافات شام را فرا گرفت و اهل یمن بر سر حکومت در گیر شدند» .

در همین نزدیکی ها زلزله های سختی در خراسان (طبرس) روی داد و در میان جنگهای ایران و عراق حوادث فراوانی در همدان پدید آمد و اهل یمن به شدت بر سر حکومت درگیر شدند و سرانجام به دو کشور شمالی و جنوبی تجزیه شدند و سراسر عراق را اضطراب فراگرفته، وحشت و اضطراب از همگان سلب آرامش نموده است.

۱۴۱۷- «إِنِّي مَا ادَّعَيْتَ، وَلَا تَكَلَّمْتُ زُورًا، وَلَا أُبَيِّنُكُمْ إِلَّا بِمَا عَلَّمَنِي رَسُولُ اللَّهِ» .

«من هرگز سخنی گزاف نگفتم و ادعای گزاف نمودم، به شما خبر نمی دهم جز آنچه را که از رسول اکرم (ص) شنیده ام» .

سلام و صلوات بی پایان بر تو باد ای ابا الحسن (ع) !، تو هرگز سخنی گزاف نگفتی، و آنچه فرمودی موبه مو تحقق یافت و حقایق ترا حتی بر دشمنان ثابت کرد.

و در تفسیر آیه شریفه: «وَإِنْ مِنْ قَرْيَةٍ إِلَّا نَحْنُ مُهْلِكُوهَا قَبْلَ يَوْمِ الْقِيَامَةِ أَوْ مُعَذِّبُوهَا» : «هیچ آبادی نیست جز اینکه ما ساکنان آنرا هلاک خواهیم کرد و یا کیفر خواهیم داد پیش از رستاخیز» فرمود:

۱۴۱۸- «تخریب سمرقند، و جاح، و خوارزم، و البصره، و بلخ من الغرق، و الهند من تبت، و تبت من الصّین، و کرمان و بعض الشّام بسنابک الخیل و القتل، و الیمن من الجراد و السّیطان، و سجستان و بعض الشّام بالزّنج، و شامان بالطّاعون، و مرو بالزّمل، و هراه بالحیات، و مصر من انقطاع النّیل، و آذربایجان بسنابک الخیل و الصّواعق، و بخاری بالغرق و الجوع، و بغداد یصیر عالیها سافلها» .

«سمرقند، جاح، خوارزم، بصره و بلخ به وسیله سیلابها ویران می شوند، هند به دست تبتی ها، و تبت به دست چینی ها نابود می شوند، کرمان و قسمتی از شامات زیر سم اسبها به وسیله کشت و کشتار از بین می روند، یمن با هجوم ملخ و ستم زمامداران خراب می شود، سجستان و قسمتی دیگری از شامات به دست زنجی ها، شامیان با طاعون، مرو با طوفان، هرات به وسیله مارها، مصر با خشک شدن رود نیل، و آذربایجان

با سم اسبها و بمبارانها (صاعقه ها) ویران می کردند، در بخارا گرسنگی و سیلاب بیداد می کند و بغداد زیرورو می شود» .

بسیار نزدیک است که بغداد زیر سم لشکر سفیانی زیرورو شود.

رسول اکرم (ص) نیز در این مورد می فرماید:

۱۴۱۹- «إِنَّ خَرَابَ الْبَصْرَةِ مِنَ الْعِرَاقِ، وَ خَرَابَ مِصْرَ مِنَ جَفَافِ النَّيْلِ، وَ خَرَابَ مَكَّةَ مِنَ الْحَبْشَةِ، وَ خَرَابَ الْمَدِينَةِ مِنَ السَّيْلِ، وَ خَرَابَ الصَّيِّينَ مِنَ الْجَرَادِ، وَ خَرَابَ الْأَبْلَةِ مِنَ الْحِصَارِ، وَ خَرَابَ فَارِسَ مِنَ الصَّيِّ عَالِيكَ مِنَ الدَّيْلِمِ، وَ خَرَابَ الدَّيْلِمِ مِنَ الْأَرْمَنِ، وَ خَرَابَ الْأَرْمَنِ مِنَ الْخَزَرِ، وَ خَرَابَ الْخَزَرَ مِنَ التُّرْكِ، وَ خَرَابَ التُّرْكَ مِنَ الصَّوَاعِقِ، وَ خَرَابَ السِّينِدِ مِنَ الْهِنْدِ، وَ خَرَابَ الْهِنْدِ مِنَ الصَّيِّينَ، وَ خَرَابَ الصَّيِّينَ مِنَ الزَّمَلِ، وَ خَرَابَ الْحَبْشَةَ مِنَ الرَّجْفَةِ، وَ خَرَابَ الزُّورَاءِ مِنَ السِّفْيَانِي، وَ خَرَابَ الرُّوحَاءِ مِنَ الْخَسْفِ، وَ خَرَابَ الْعِرَاقِ مِنَ الْقَحْطِ» .

«خرابی بصره از عراق، خرابی مصر از خشک شدن رود نیل، خرابی مکه از حبشه، خرابی مدینه از سیل، خرابی چین از ملخ، و خرابی ابله (۱) از حصار، خرابی فارس از راهزنیهای دیلم، خرابی دیلم از ارمنی ها، خرابی ارمنستان از خزر، خرابی خزر از ترکها، خرابی ترکستان از صاعقه ها، خرابی سند از هند، خرابی هند از چین، خرابی چین از شن (طوفان) ، خرابی حبشه از زلزله، خرابی زوراء (بغداد) از سفیانی، خرابی روحا از خسف، و خرابی عراق از قحطی می باشد» .

ممکن است کلمه «صواعق» انحصار به صاعقه های آسمانی نداشته باشد، به موشکها و دیگر مواد آتش زای قابل پرتاب نیز گفته شود.

آنگاه نشانه های دیگری را امیر مؤمنان (ع) به شرح زیر بیان می فرماید:

۱۴۲۰- «إِذَا هَدَمَ مَسْجِدَ بَرَاثَا» .

«هنگامی که مسجد براتا ویران گردد» .

ص: ۹۱۲

۱- (*) - شهری در نزدیکی بصره و در کنار دجله است «مترجم»

مسجد براثا از مساجد قدیمی و معروف بغداد است.

۱۴۲۱- «حَجَّوا قَبْلَ أَنْ تَحْجُوا. فَكَأَنِّي أَنْظِرُ إِلَى حَبَشَى أَصْمَعَ أَقْرَعَ بِيَدِهِ مَعُولٌ يَهْدِمُهَا حَجْرًا حَجْرًا». .

«به حج خانه خدا بشتابید پیش از آنکه دیگر قادر به حج نباشید، گوئی با چشم خود می بینم که مردی از حبشه بسیار نیرومند و شجاع (چون شمشیر بزان) کلنگی به دست گرفته، خانه کعبه را ویران می کند و سنگهای آنرا یکایک دور می اندازد» .

امام صادق (ع) در این باره می فرماید:

۱۴۲۲- «كَأَنِّي بِأَصْفَرِ الْقَدَمِينَ أَحْمَشُ السَّاقِينَ عَلَى الرِّكْنِ الْيَمَانِيِّ يَمْنَعُ النَّاسَ مِنَ الطُّوَافِ حَتَّى يَتَذَعَّرُوا مِنْهُ! . ثُمَّ يَبْعَثُ اللَّهُ رَجُلًا مَنِيَّ فَيَقْتُلُهُ قَتْلَ عَادٍ وَ ثَمُودَ وَ فِرْعَوْنَ ذِي الْأَوْتَادِ!». .

«گوئی مردی را با چشم خود می بینم که با پاهای زرد و ساقهای قلمی، در کنار رکن یمانی (در نزد حجرالاسود) ایستاده مردم را از طواف کردن باز می دارد، تا همه دچار ترس و وحشت می شوند، آنگاه خداوند مردی را از تبار من برمی انگیزد که او را همانند عاد و ثمود و فرعون هلاک سازد» .

۱۴۲۳- «يُخْرِبُهَا ذُو السُّوَيْقَتَيْنِ مِنَ الْحَبَشَةِ وَ هُوَ أَصْلَحُ أَقْرَعَ». .

«مردی به نام ذو السوئقتین از حبشه که بسیار چابک و چالاک است آنرا (کعبه را) ویران می سازد» .

ظاهرا این حادثه بعد از کشتار منی خواهد بود و شاید به دست یکی از چپی های یمن جنوبی انجام پذیرد.

۱۴۲۴- «لَا يَقُومُ حَتَّى يَقْتُلَ الثَّلَثَ، وَ يَمُوتَ الثَّلَثُ، وَ يَبْقَى الثَّلَثُ». .

«او-مهدی-قیام نمی کند جز هنگامی که ثلث مردم کشته شود، ثلث مردم بمیرد و فقط یک ثلث آن باقی بماند!». .

شبه همین تعبیر از امام باقر (ع) نیز روایت شده است که می فرماید:

۱۴۲۵- «لا يكون هذا الأمر حتى يذهب ثلثا الناس! . فقال أصحابه: و من يبقى؟ فقال: اما ترضون أن تكونوا من الثلث الباقي؟!»

«این امر-ظهور-تحقق نمی پذیرد جز هنگامی که دو سوّم مردم از بین بروند! اصحاب عرض کردند: پس چه کسی باقی می ماند؟! فرمود:

آیا شما نمی پسندید که از ثلث باقی باشید؟!» .

۱۴۲۶- «يكثر سفك الدماء، و يقتل من كلّ تسعه سبعة أو من كلّ سبعة خمسة. فيقول الجاهل: ما لنا في آل محمّد حجه» .

«خونریزی فراوان می شود و از هر نه نفر، هفت نفر کشته می شود و یا از هر هفت نفر، پنج نفر کشته می شود. تا شخص نادان بگوید: ما نیازی به آل محمّد (ص) نداریم!» .

طبعاً این وضع هنگامی پیش می آید که جنگ سفیانی با سپاه حقّ آغاز شود و ۹/۷ یا ۷/۵ مردم کشته شوند و مردم در آستانه ظهور مقدّس، یک آزمون بزرگ الهی را پشت سر بگذارند.

۱۴۲۷- «يخرج ستون كذابا كلّهم يدعى التّبوه، و يزعم أنّه رسول الله! . و يخرج العبيد على طاعه ساداتهم و يقتلون مواليتهم» .

«شصت دروغگو ظاهر می شود که همگی ادّعای پیامبری می کنند و خود را فرستاده خدا می پندارند، بردگان از اطاعت اربابان خود بیرون می روند و اربابهای خود را به قتل می رسانند» .

در عصر ما نمونه های فراوانی از جنبشهای کارگری بر علیه اربابان و کارفرمایان واقع شده و کارفرمایان بسیاری به دست کارگران خود ترور شده اند.

سپس امیر مؤمنان (ع) در خطبه پرشور «البیان» می فرماید:

۱۴۲۸- «... فعند ذلك تخرج العجم على العرب، و يملكون البصره. . ألا يا ويل لبصره ممّا يحلّ بها من الطّاعون و من الفتن يتبع بعضها بعضاً! . ألا يا ويل لفلسطين و ما يحلّ به من الفتن التي لا تطاق! . ألا يا

ویل لأهل الدّنيا و ما یحلّ بها من الفتن فی ذلك الزّمان و جمیع البلدان:

الغرب و الشّرق و الجنوب و الشّمال! . ألا و إنّه تركب الثّاس بعضهم علی بعض، و تتواثب علیهم الحروب الدّائمة، و ذلك بما قدّمت أیدیهم، و ما ربّک بظلام للعبید» .

«در چنین موقعی عجم علیه عرب شورش می کند و بصره را اشغال می کند. وای به حال مردم بصره که طاعون و فتنه های فراوانی در آن پدید می آید! وای به حال مردم فلسطین از فتنه های غیرقابل تحملی که در آن واقع می شود! وای به حال مردم دنیا از فتنه های پیاپی که در آن زمان در شرق، غرب، شمال و جنوب جهان در هر شهر و قصبه ای اتّفاق می افتد. هر گروهی علیه گروه دیگر شورش می کند و جنگهای دائمی یکی پس از دیگری روی می دهد. که همه آنها کیفر اعمال خود مردم است و پروردگارت هرگز بر بندگان ستمی روا نمی دارد» .

ما که امروز فتنه های جانکاه فلسطین را با چشم خود می بینیم، بر عظمت گوینده این خبرهای غیبی بیش از پیش واقف می شویم و در برابر عظمت آن حضرت پیشانی ادب بر زمین می سائیم.

امام حسین (ع) می فرماید:

۱۴۲۹- «إنّما هو کنظام الخرز، یتبع بعضه بعضا» .

«چون دانه های تسبیح یکی به دنبال دیگری تحقّق خواهد یافت» .

سالار شهیدان حوادث آخر الزّمان را در کشاکش دوران همانند دانه های تسبیح مجسم می کنند که براساس نظم خاصّی چیده شده و با یک رشته رابط به یکدیگر مربوط شده اند، اگر این رشته اتّصال پاره شود، دانه های تسبیح شتابان به دنبال یکدیگر فروخواهند ریخت. آری پدیده های عصر ما با نظام خاصّی که از

پیش تعیین شده شتابان یکی به دنبال دیگری تحقق می یابد و ما را به سوی روز موعود به پیش می راند.

امام باقر (ع) می فرماید:

۱۴۳۰- «لا یقوم القائم إلا علی خوف شدید و زلازل و فتنه و بلاء یصیب النَّاس، و طاعون قبل ذلك. ثم سیف قاطع بین العرب، و اختلاف بین النَّاس و تشتت فی دینهم و تغیر فی حالهم، حتی یتمنی الـمتمنی الموت صباحا و مساء من عظیم ما یری من کلب النَّاس و أكل بعضهم بعضا» .

«قائم (عج) قیام نمی کند مگر پس از وحشت شدید، زلزله ها، فتنه ها و بلاهای فراگیری که بر مردم چیره شود و طاعونی پیش از آنها شایع شود و شمشیر برنده ای در میان عرب پدید آید و اختلاف در میان مردم درافتد و امور مذهبی مردم مختل شود و حالشان دگرگون گردد و هر صبح و شام آرزوی مرگ کنند، و آن در اثر طغیان و پرده دری مردم است که به خون یکدیگر تشنه می شوند و خون همدیگر را می خورند» .

رسول اکرم (ص) در این مورد می فرماید:

۱۴۳۱- «بشّرکم بالمهدی، یبعث فی امتی علی اختلاف من النَّاس و زلازل!» .

«شما را به مهدی (عج) بشارت می دهم، هنگامی که اختلاف شدید در میان مردم پدید آید و زلزله های سختی واقع شود او قیام می کند» .

فتنه ها به دنبال یکدیگر پدید آمده، جهان در آتش اختلاف می سوزد، در فلسطین اشغالی، لبنان فلاکت زده، افغان مصیبت زده، آفریقای مظلوم، در مناطق شرقی آسیا، و در میان دیگر ملل محروم و مظلوم، جنگ، اختلاف، فقر و دیگر پی آمدهای فتن آخر الزمان، بیداد می کند. اختلال امور مردم در شئون دین و

ص: ۹۱۶

دنیا به حدّ اعلی رسیده است. طغیان، تعدی و تجاوز به حقوق همدیگر از فجایع رائج جهان شده است.

امام باقر (ع) در تفسیر آیه شریفه: «قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ أَتَاكُمْ عَذَابُهُ بَيَاتًا أَوْ نَهَارًا، مَاذَا يَسْتَعْجِلُ مِنْهُ الْمُجْرِمُونَ»: «بگو: اگر ببینید که عذاب او شبانگاه و یا به هنگام روز بر شما فرود آید، چه چیزی را مجرمان از او به شتاب خواهند خواست؟»، فرمود:

۱۴۳۲- «فهذا عذاب ينزل في آخر الزّمان على فسقه أهل القبلة، و هم يجحدون نزول العذاب عليهم» .

«آن عذابی است که در آخر الزّمان بر گنهکاران اهل قبله نازل می شود، که آنها منکر نزول عذاب بر خود هستند» .

از موقعی که مسلمانان از شاهراه تعالیم اسلام منحرف شده اند و به مسائل دیگری چون قومیت و احزاب گرویده اند، عذاب خداوندی به شکلهای مختلف بر آنها فرود می آید ولی به هوش نمی آیند.

به مناسبت گفتگو از خرابی مسجد «برائا» در عراق می فرماید:

۱۴۳۳- «فإذا فعلوا ذلك منعوا من الحجّ ثلاث سنين. و احترقت خضرهم. و سلط الله عليهم رجلا من أهل السفح لا يدخل بلدا إلا أهلکة و أهلک أهله» .

«هنگامی که مرتکب این کار (خرابی مسجد برائا) شدند، سه سال از آوردن حجّ محروم می شوند و زراعتشان دچار حریق می شود و خداوند مردی را از بادیه (یا از خون آشامان) بر آنها مسلط می کند. وارد هیچ شهری نمی شود جز اینکه دمار از روزگار ساکنان آن درمی آورد» .

این مرد خون آشام بادیه نشین ممکن است از کردهای شمال عراق باشد.

در مورد محرومیت اهل عراق از حجّ، از حضرت بقیه الله (عج) نیز روایتی شده است و روایتی به این مضمون در بخش هفدهم از امیر مؤمنان (ع) نقل شد.

رسول اکرم (ص) در همین زمینه می فرماید:

۱۴۳۴- «يمنع الحج من العراق ثلاث سنين» .

«حجّ به مدّت سه سال از عراقی ها منع می شود» .

۱۴۳۵- «توقّوا دوله بنی العباس، فإنّ لهم فی شیعتنا لدعات، و فی آخر دولتهم علامات أمضى من الحریق الملتهب!» .

«در دولت بنی عباس خود را بپائید که برای شیعیان ما در دولت آنها خطراتی هست. و در پایان حکومت آنها نشانه هائی است که از آتش سوزان کاری تر است» .

این فتنه ها و نشانه ها بر کسی پوشیده نیست و در عصر ما نیز علمای بسیاری در عراق و لبنان به شهادت رسیدند و افسران عالیرتبه ای در عراق صرفاً به خاطر شیعه بودن کشته شدند، چه شکنجه ها، تبعیدها و زندانها که خانواده های شیعه، فقط به خاطر شیعه بودن تحمل کردند.

۱۴۳۶- «کأنتی بجرائد شتی، تدعی بأسماء شتی، لا أری لهم رشدا و لا لدینهم صیانه. کلّمَا مالوا إلی جانب انهدم منهم جانب آخر» .

یعارضهم رجل طبری» .

«گروههای مسلح بسیاری گوئی با چشم خود می بینم که با نامهای مختلفی نامیده می شوند، برای آنها رشد عقلانی و سلامت ایمانی نمی بینم، هرگاه متوجه یک جانب کار خود شوند، جانب دیگر آن خراب می شود، مردی از «طبریّه» با آنها به مقابله برمی خیزد» .

نیروهای مسلح پراکنده در عصر ما بسیار فراوان است و احزاب و تشکلهای سیاسی مسلح نیز به وفور یافت می شود. آنگاه امام باقر (ع) تأکید می کند که با همه این گروههای مسلح سفیانی درگیر می شود که از کرانه دریاچه «طبریّه» خروج می کند. کلمه «طبری» احتمالاً منسوب به «طبریّه» در فلسطین اشغالی باشد.

حوادث فراوانی که امروز در سوریه و لبنان جاری است، جز با ظهور آن یکتا منجی جهان بشریت پایان نمی پذیرد.

۱۴۳۷- «كلّ رايه ترفع قبل قيام القائم فصاحبها طاعوت يعبد من دون الله عزّ وجلّ» .

«هر پرچمی که پیش از قیام قائم (عج) برافراشته شود، صاحبش طاعوت است که به جز خدا پرستیده می شود» .

۱۴۳۸- «كلّ بيعه قبل ظهور القائم فيبعه كفر و نفاق و خديعه» .

«هر بیعتی که پیش از ظهور قائم (عج) انجام پذیرد، بیعت کفر و نفاق و مکر و حيله است» .

۱۴۳۹- «من يضمن لي موت عبد الله أضمن له القائم. إذا مات عبد الله لم يجتمع الناس بعده على أحد، و لم يتناه هذا الأمر دون صاحبكم إن شاء الله» .

اگر کسی مرگ «عبد الله» را برای من تضمین کند، من ظهور قائم (عج) را برای او تضمین می کنم، چون عبد الله از دنیا برود دیگر مردم برای احدی اجتماع نمی کنند و این کار برای احدی جز صاحب شما (عج) هموار نگردد انشاء الله تعالی» .

از این حدیث شریف استفاده می شود که مردی به نام عبد الله در آستانه ظهور از دنیا می رود و به دنبال او امر ظهور فرامی رسد، طبعاً او از زمامداران و سردمداران جهان اسلام خواهد بود که با مرگ او خللی در نظامات مسلمین پدید آید و بدون ظهور آن خلل جبران نشود. در زمان ما پس از مرگ عبد الله (پادشاه سابق اردن) فتنه هائی در جهان اسلام پدید آمد و همزمان با مرگ او رژیم اشغالگر اسرائیل چون غده چرکینی در قلب جهان اسلام به وجود آمد و به دنبال آن پراکندگیها و اختلافات عمیقی در میان مسلمانان بروز کرد و تبلیغات پان عربیسم ملت عرب را از دیگر ملیتهای مسلمان جدا ساخت، که این اختلافات جز با ظهور آن یکتا رهبر از بین نمی رود. البته به احتمال قوی مقصود از عبد الله پادشاه اردن یاد شده نیست، زیرا نام «عبد الله» در جنگهای شمال و قرقیسیا و غیر آنها وارد شده است که آنها در نزدیکی ظهور اتفاق خواهند افتاد.

از امام صادق (ع) پرسیدند: فرج شما کی هست؟ فرمود:

۱۴۴۰- «سئل: متى فرج شيعتكم؟ . فقال: إذا اختلف ولد العباس و وهى سلطانهم و طمع فيهم من لم يكن يطمع فيهم، و خلعت العرب أعتتها، و رفع كل ذى صيصيه صيصيته. و ظهر الشامي، و أقبل اليماني، و تحرك الحسنى، يخرج صاحب هذا الأمر» .

«هنگامی که اولاد عباس اختلاف کنند و قدرتشان به سستی و ضعف گراید و همگان بر آنها جرئت پیدا کنند و عرب از آنها فرمان نبرد و هر صاحب چماقی چماقش را بردارد و شامی (سفیانی) ظاهر شود و یمانی روی آورد و حسنی حرکت کند، صاحب این امر ظهور می کند» .

۱۴۴۱- «و لترفعن أثنتا عشرة رايه مشتبهه لا يدري أى من أى! ، فقال بعض اصحابه: ما نضع؟ فقال و قد نظر الى شمس داخله فى الصّفه: ترى هذه الشمس؟ و الله لأمرنا اين من هذه الشمس» .

«دوازده پرچم شبیه هم برافراشته شود که یکی از دیگری شناخته نشود! برخی از اصحاب گفتند: پس ما چه کنیم؟! نگاهی به نور آفتاب کرد که از روزنه وارد اطاق شده بود و فرمود: به خدا سوگند امر ما از این آفتاب روشنتر است» .

۱۴۴۲- «بيننا الناس وقوف فى عرفات إذ أتاهم راکب على ناقله ذعلبه، يخبرهم بموت خليفه، يكون عند موته فرج آل محمّد و فرج الناس جميعا!» .

«هنگامی که مردم در عرفات وقوف کرده اند سواری که بر وسیله نقلیه تیزتکی سوار است از راه فرامی رسد و مرگ خلیفه ای را خبر می دهد، فرج آل محمد (ص) و فرج همه مردم در آن هنگام است» .

در این حدیث امام صادق (ع) دو تعبیر تازه به کار برده است: یکی تعبیر: «ناقله» و دیگری تعبیر: «ذعلبه» است، معمولاً در احادیث تعبیر ناقه، راحله، دابه و امثال آن بکار می رود تعبیر ناقله اخیراً برای وسائط نقلیه رایج شده است و در لسان اخبار معمول نبود، در این حدیث امام (ع) با لسان امروز تعبیر فرموده است. و «ذعلبه» به معنای تیزتک و تیزپرواز است که امروز در مورد

موتورهای گازی بکار می رود و در گذشته در مورد اسبهای تیزتک چاپارها به کار می رفت. پیش از امام صادق (ع) جدّ بزرگوارش امیر مؤمنان (ع) نیز همین تعبیر را بکار برده است:

۱۴۴۳- «یهیات الغضب! . موتات فیهنّ موتات و راکب الدّعلبه! . مختلف جوفها بوضینها، یخبرهم بخبر فیقتلونه، ثمّ الغضب بعد ذلک!!» .

«کجاست آن خشم که مرگها به دنبال دارد و از هر مرگی مرگها برخیزد و مردی سوار بر تیزتکی که بافت درونی اش بسیار پیچیده است خبری می آورد که او را می کشند و آنگاه خشمها برافروخته گردد» .

تعبیر پیچیدگی بافت درونی در مورد وسائط نقلیّه امروز بسیار لطیف و جالب است، که این تعبیر در مورد اسب و شتر مفهومی نداشت ولی در مورد ماشین و هواپیما و دیگر وسائل موتوری دقیقاً منطبق است.

اگر این تعبیر از غیر امیر المؤمنین (ع) و فرزندان بزرگوارش بود، بسیار جای شگفت بود ولی در مورد این خاندان هیچ جای شگفت نیست که آنها با توان خدادادی پشت پرده را می بینند و از هزاران سال بعد این چنین سخن می گویند و هرگز نظیر این سخنان از غیر این خاندان شنیده نشده است. خوشا به حال کسیکه از این خاندان پیروی کند و با تمسّک به این جبل متین خود را از امواج کوه پیکر فتنه ها برهاند و به ساحل نجات برساند.

آنگاه امام صادق (ع) کشتار فجیع «منی» را چنین توصیف می کند:

۱۴۴۴- «یحجّ النَّاس معاً، و یعرفون معاً علی غیر إمام. فیناهم نزول بمنی یاخذهم مثل الکلب، فتثور القبائل فیما بینها حتّی تسیل العقبه بالدماء، فیفزعون، و یلوذون بالکعبه و إذا بالمهدی ملصق وجهه بها بیکی و دموعه تسیل. فیقولون: هلّم ولیناک، فیقول: و یحکم، کم من عهد قد نقضتموه، و کم من دم قد سفکتموه، فیبایع کرها» .

«مردم به حجّ می روند و در عرفات حاضر می شوند در حالیکه امام (ع) را در میان خود نمی بینند، هنگامی که در منی هستند فتنه سخی برمی خیزد و همه قبایل بر یکدیگر می شورند و محلّ جمره عقبه از خون

رنگین شود و همه دچار وحشت شده به خانه خدا پناه می برند و ناگهان حضرت مهدی (عج) را می بینند که صورتش را بر کعبه چسبانیده اشک مبارکش بر صورتش می ریزد. عرض می کنند: به سوی ما بشتاب که ترا به پیشوائی خود برمی گزینیم. می فرماید: وای بر شما! چقدر پیمان بستید و بشکستید؟! چقدر خون ناحق ریختید؟! آنگاه او را به قبول بیعت وادار می کنند و با او مراسم بیعت به جای می آورند» .

نظیر همین حدیث با اندک اختلافی از رسول اکرم (ص) نیز رسیده است.

۱۴۴۵- «فإن أدركتموه فبايعوه، فإنه المهدى في الأرض، و المهدى في السماء» .

«اگر او را درک کنید با او بیعت کنید که او هدایتگر زمین و آسمان است» .

آری او نیز مانند اجداد بزرگوارش راههای آسمان را همانند راههای زمین می شناسد و پیشوای مردم زمین و آسمانست و همه آنها را به راه راست رهنمون می شود.

۱۴۴۶- «ثم تنقض الفتن حتى لا يقول أحد: لا إله إلا الله، يصلّى المرء ليراه الناس! . فعليكم بأطراف البلاد، و سواحل البحار، و مواطء الأودية، و الهرب الهرب!» .

«آنگاه فتنه ها فراگیر می شود و دیگر کسی خدا را به یکتائی یاد نمی کند! نماز گزار برای مردم نماز می گزارد! در آن هنگام به دشتهای دوردست و کرانه های دریاها و اطراف صحراها پناه ببرید و از اجتماعات بگریزید» .

سیزده قرن پیش امام صادق (ع) از وضع امروز سخن گفته و به نقاط دوردستی که از تیررس توپها و مسلسلها بیرون باشد و از خطر بمبهای اتمی و نیدروژنی مصون باشد امر به مهاجرت فرموده است. بدیهی است که چنین نقاطی در جنگها از خطرات مصون می ماند و از فتنه های اجتماعات نیز همواره به دور است.

آنگاه امام صادق (ع) از مناطق کوهستانی جبل عامل به طور خصوص بحث کرده، شیعیان آنجا را ستوده و امتیّت آنها را در پیشقدم ظهور تضمین فرموده است:

۱۴۴۷- «بلده بالشّام. فقيل: إنّ أعمال الشّام متّسعه. فقال: بلده بأعمال الشّقيف و بيوت و ربوع تعرف بسواحل البحار و أوطئه الجبال. قيل هؤلاء شيعةكم؟. فقال: هؤلاء شيعةنا حقًا، و هم أنصارنا و إخواننا، و المواسون لغربنا، و المحافظون لسرّنا، و آئنه قلوبهم لنا، و القاسيه قلوبهم على أعدائنا. و هم كسكّان السّيفينه في حال غيبتنا. تمحل البلاد دون بلادهم، و لا- يصابون بالصّواعق. يامرون بالمعروف و ينهون عن المنكر، و يعرفون الله حقّ معرفته، و يساوون بين إخوانهم. اولئك المحرومون، المغفور لحيّهم و ميّتهم، و ذكرهم و انشاهم، و لأسودهم و أبيضهم، و حرّهم و عبدهم. و إنّ فيهم رجالا ينتظرون، و الله يحبّ المنتظرين» .

«شهری در شام هست. گفته شد شهرهای شامات بسیار است، فرمود: شهری است به نام «ارنون» در منطقه «شقیف» که در اطراف آن قراء و قصبات فراوانی در کرانه های دریا و مناطق کوهستانی هست. گفته شد: آنها شیعیان شما هستند؟ فرمود: آری آنها شیعیان حقیقی ما هستند، آنها یاران و برادران ما هستند. آنها غربای ما را مواسات می کنند و اسرار ما را محافظت می نمایند. دلهایشان برای ما نرم است و برای دشمنان ما بسیار سخت و سفت. آنها در زمان غیبت ما همانند سرنشینان کشتی هستند، در همه شهرها خشکسالی می شود ولی آنجا خشکسالی پیش نیاید، هرگز صاعقه به آنها صدمه نمی زند، آنها امر به معروف و نهی از منکر کنند و خدا را به شایستگی می پرستند و در میان برادرانشان مواسات را رعایت می کنند، آنها محرومانند، زنده و مرده شان آمرزیده است، مرد و زنشان، سیاه و سفیدشان، آزاد و برده شان، مورد مغفرت حضرت احدیّت است. در میان آنها مردان منتظر هست که هر لحظه انتظار فرج ما را می کشند و خداوند منتظران را دوست می دارد» .

مناطقى که امام صادق (ع) با این تعبيرات بسیار لطيف ستوده است، جبل عامل در جنوب لبنان است که مرز آنرا می توان چنین ترسیم کرد:

از طرف مشرق یک خط فرضی از قلعه شقیف ارنون تا غرب بنت جبیل.

از طرف مغرب کرانه های دریای مدیترانه از صور تا زهرانی.

از طرف جنوب یک خط فرضی از جنوب صور تا نزدیکی بنت جبیل.

و از طرف شمال یک خط فرضی از نبطیه تا زهرانی.

از بیان امام (ع) استفاده می شود که «نبطیه» و «مرجعیون» را در این نوید داخل نفرموده است و این تضمین را در حق آنها تعهد ننموده است. این نویدها مخصوص مردم شریف جبل عامل است.

نگارنده بسیار سپاسگزار است که خداوند منان به او این افتخار را نصیب فرموده که در جبل عامل دیده به جهان گشوده است و از خدای تبارک و تعالی مسئلت دارد که او را در ولایت ائمه اطهار ثابت و پای برجای نگهدارد و در فرج ولی عصر و ناموس دهر (عج) تعجیل بفرماید که امتیت و آسایش جهانی به او بسته است.

شاید برخی تصور کنند که حوادث تلخ و ناگوار جبل عامل که در زیر ضربات رژیم اشغالگر اسرائیل روی می دهد با مضمون این حدیث وفق نمی دهد ولی چنین نیست، باید منتظر باشیم که آتشیهای زیر خاکستر شعله ور شود، آنوقت خواهیم دید که جهان در آتش سوزان می سوزد و جبل عامل در امن و امان به سر می برد. و شاید حوادث امروز برای پیشگیری از حوادث فردا باشد، چنانکه سوراخ شدن کشتی به دست حضرت خضر برای حفاظت کشتی از خطرات بعدی بود.

تشبیه مردم جبل عامل به ساکنان کشتی در کلام امام (ع) خود ناظر به همین حوادث است، زیرا ساکنان کشتی همواره دستخوش امواج دریا هستند اگرچه روزی به ساحل نجات می رسند و آرامش و آسایش خود را باز می یابند. مردم جبل عامل نیز امروزه دستخوش امواج حوادث هستند ولی طبق وعده پیشوایان معصوم فردای خوشی در پیش دارند و از حوادث جانکاهی که در پیشقدم ظهور جهان را مضطرب خواهد نمود؛ در امان هستند. گذشت زمان حقایق سخنان آنها را اثبات خواهد کرد و تکذیب کنندگان رسوا و سیه روی خواهند شد.

۱۴۴۸- «إذا رأيت الفتنة بالشام فالموت الموت حتى يتحرك بنو الأصفه فيسرون إلى بلاد العرب، فتكون بينهم الوقائع» .

«چون فتنه در شام ظاهر شود دیگر همه اش کشت و کشتار است تا نژاد زرد (یهود) بپا خیزند و به ممالک عربی بتازند و آنگاه حوادثی روی می دهد» .

امروز ما در بلاد شام عموماً و در لبنان خصوصاً این حوادث را با چشم خود می بینیم، در این لحظه که من این سطرها را می نویسم توپهای سبک و سنگین اسرائیل چون قطرات باران بر صفحات جنوب لبنان فرو می ریزد، تاخت و تاز، حمله و چپاول ادامه دارد، آتش جنگ هر لحظه مشتعل تر می شود، حوادث بزرگ چهار بار روی داده، و پنجمی آن در آستانه وقوع است. . حدیث شریف موبه مو تحقیق می پذیرد و ما در انتظار شکست قطعی اسرائیل ثانیه شماری می کنیم که بلافاصله پس از اقدام به جنگ پنجم خود ریشه کن خواهند شد و هم پیمانان نظامی و تجهیزات مدرنش توان نجات دادن او را نخواهند داشت.

۱۴۴۹- «تظلمکم کقطع اللیل المظلم، لا- ببقی بیت من بیوت المسلمین بین المشرق و المغرب إلا- دخلته، لا یخلص منها إلا من استظّل بظلّ أفنان فیما بینة و بین البحر. فالأسلم للنّاس من تلك الفتنه موطئ التلال و السیف و الأنجی السّاحل و الحجاز» .

«فتنه ای همانند قطعات شب یلدا، افق زندگی شما را تیره و تار خواهد ساخت، خانه ای در شرق و غرب جهان از خانه های امت اسلامی نمی ماند جز اینکه این فتنه وارد می شود. از این فتنه جان سالم به در نمی برد جز کسیکه به درختان کرانه های دریا پناهنده شود. محلّ امن از این فتنه، قلّه های کوه و کرانه های دریاست، و سالمتر از هر کرانه ای سرزمین حجاز است» .

در این حدیث برای امان از حوادث آخر الزّمان و فتنه های آن دوران، قلّه های کوه و کرانه های دریا و جنگلهای صحرا معرفی شده، تا مردم به این مناطق پناه ببرند و از گزند اجتماعات آن زمان سالم بمانند.

۱۴۵۰- «انجی النّاس من فتنه الصّیلم اهل السّاحل و أهل الحجاز» .

«سالمترین مردم از فتنه بزرگ و فراگیر، مردم ساحل و اهل حجاز هستند» .

امام صادق (ع) از این فتنه «صیلم» تعبیر نموده که در لغت به معنای فاجعه بزرگ و فتنه فراگیر است و بسیار تعبیر مناسبی است که در این فتنه ها از بمبهای ناپالم استفاده می شود و انبارهای مواد منفجره به وسیله موشکها به آتش کشیده می شود، و در این میان فتنه رژیم اشغالگر اسرائیل، آسایش و آرامش منطقه را از بین برده و وحشت و اضطراب بر همه خانه های ملت مسلمان وارد شده است. از سوی دیگر فتنه های سیاسی و آشوبهای حزبی و دیگر درگیریهای وارداتی از شرق و غرب به خانه های مسلمانان راه یافته، آسایش و آرامش آنها را سلب نموده است.

شاید هدف امام صادق (ع) از این فاجعه فراگیر، فجایعی است که توسط بمبهای اتمی و نیدروژنی در جهان واقع می شود و دود آن به چشم همه ساکنان روی زمین حتی در قله های کوه و کرانه های دریا می رسد. اگر امت اسلامی در سخن پیشوایان معصوم دقت کنند و توصیه های حیاتبخش آنها را دقیقاً به کار ببندند در دنیا و آخرت سعادت مند می شوند.

۱۴۵۱- «لابد ان یكون قدام القائم سنه یجوع فیها الناس، و یصیبهم خوف شدید من القتل، و نقص من الأموال و الأنفس و الثمرات، فإن ذلك فی کتاب الله لبین: وَ لَنْبَلُوْكُمْ بِشَيْءٍ مِّنَ الْخَوْفِ وَ الْجُوعِ وَ نَقْصٍ مِّنَ الْمَالِ وَ الْمَنْفُسِ وَ الثَّمَرَاتِ وَ بَشْرِ الصَّابِرِينَ» .

«به ناچار پیش از ظهور قائم (عج) سالی خواهد بود که مردم دچار گرسنگی بشوند و وحشت شدیدی از کشت و کشتار، و کاهش در جان و مال و میوه جات داشته باشند، چنانکه در کتاب خدا به روشنی آمده است: «هر آینه شما را بیازمائیم به چیزی از ترس و گرسنگی، و کاهش از مالها و جانها و میوه ها، و مژده بده صبرپیشگان را» .

امام باقر (ع) در تفسیر همین آیه شریفه می فرماید:

۱۴۵۲- «الجوع خاص و عام: فأما الخاص من الجوع فبالكوفه

يخصّ الله به أعداء آل محمّد فيهلكهم، و أمّيا العامّ فبالشّام، يصيبهم خوف و جوع ما أصابهم به قطّ. و أمّا الجوع فقبل قيام القائم، و أمّا الخوف فبعد قيام القائم (ع).» .

«گرسنگی دو نوع است: گرسنگی ویژه، و گرسنگی عمومی.»

گرسنگی ویژه در کوفه واقع می شود و منحصرًا به دشمنان آل محمّد (ص) پیش می آید و آنها را هلاک می نماید، امّا گرسنگی عمومی در شامات پدید آید و آنها را آنچنان دچار وحشت و گرسنگی می نماید که هرگز نظیر آنرا ندیده باشند. گرسنگی پیش از قیام قائم (ع) است ولی وحشت و اضطراب بعد از قیام آنحضرت است.» .

از تعبیر امام باقر (ع) استفاده می شود که این خوف و وحشت در آستانه فتنه سفیانی و در اثنای شورشهای اوست. آنگاه امام صادق (ع) در ترسیم این حوادث می فرماید:

۱۴۵۳- «لا یكون هذا الأمر، حتّى یذهب تسعة أعشار النّاس!» .

«این امر واقع نمی شود جز بعد از آنکه نه دهم مردم از بین بروند.»

اگر در احادیث وارده در مورد نسبت هلاک شدگان اختلاف هست، در میان آنها تضاد نیست، زیرا به جهات مختلف حادثه ناظر هستند، و این روایت که بالاترین نسبت (۱۰/۹) را بیان کرده است همه هلاک شدگان را دربر می گیرد، یعنی همه کسانی را که در اثر گرسنگی، جنگهای جهانی، وبا، طاعون و دیگر بیماریها، و در جنگهای سفیانی از بین می روند و هلاک سپاه سفیانی، و هلاک شدگان به دست حضرت بقیه الله (عج) را دربر می گیرد.

حضرت بقیه الله (عج) می فرماید:

در نامه شریفه ای از ناحیه مقدسه حضرت ولی عصر (عج) به افتخار شیخ مفید (قدّس سرّه) صادر شده است، حوادث آخر الزّمان با تسلسل خاصی بیان شده

ص: ۹۲۷

که قسمتی از آنرا در اینجا می آوریم:

۱۴۵۴- «فقف أمّك الله بعونه على أعدائه المارقين من دینه على ما نذكره، و اعمل في تأديته إلى من تسكن إليه.

نحن و إن كنا ثاوين بمكاننا الثائي عن مساكن الظالمين، حسب الهدى أرانا الله تعالى لنا من الصّلاح، و لشيعتنا المؤمنین في ذلك ما دامت الدّنيا للفاسقين، فإننا يحيط علمنا بأنبائكم و لا يعزب عنّا شيء من أخباركم، و معرفتنا بالزلل الهدى أصابكم، قد جنح كثير منكم إلى ما كان السّلف الصّالح عنه شاسعا، و نبذوا العهد المأخوذ منهم وراء ظهورهم كأنهم لا يعلمون، إنّا غير مهملين لمراعاتكم و لا- ناسين لذكركم. و لو لا ذلك لنزل بكم البلاء، و اصطلمكم الأعداء، فاتّقوا الله جلّ جلاله و ظاهرونا على انتياشكم من فتنه قد أنافت عليكم، يهلك فيها من حمّ أجله، و يحمى عليه من أدرك أمله. و هي إمارة لازوف حرکتنا و مباثتكم بأمرنا و نهينا و الله متمّ نوره و لو كره المشركون. . .» .

«به آنچه تذکر می دهیم توجه کن، طبق آن عمل کن و به هرکس از افراد مورد اعتماد دسترسی پیدا کنی، مضمون آنرا بازگو کن.

اگرچه ما در جای مخصوصی به دور از جایگاه ستمگران سکنی گزیده ایم، که خداوند مصلحت ما و شیعیان ما را در این دیده است که تا هنگامی که حکومت جهان به دست ستمکارانست این چنین باشیم، ولی به اخبار شما آگاهی داریم و چیزی از اخبار شما از ما پوشیده نیست از نابسامانیهایی که بر شما عارض شده آگاهییم، این نابسامانیها از هنگامی آغاز شد که گروهی از شما دست به کارهایی زدند که سلف صالح از آنها به دور بودند، پیمانی را که خداوند از آنها گرفته، پشت سر انداختند، گوئی از این پیمان هیچ اطلاعی ندارند! .

ما شما را رها نکرده ایم و یادتان را از خاطر نبرده ایم، و گرنه دشواریها بر شما فرود می آمد و دشمنان شما را لگدمال می کردند. از خداوند بزرگ تقوی کنید و ما را در رفع گرفتاریهایی که بر شما فرود آمده یاری کنید. این فتنه که هرکس اجلس فرارسیده در آن نابود می شود و هرکس به آرزویش رسیده از آن جان سالم بدر می برد، نشانه نزدیک شدن نهضت ما و تلاش شما در اجرای اوامر و نواهی ما می باشد، خداوند نور

خود را کامل می گرداند، اگرچه مشرکان را خوش نیاید.

خود را به وسیله تقیه از آتش فتنه ای که انگیزه های جاهلی آنرا برافروخته و تعصبات نژادی اموی آنرا شعله ور ساخته، و قوم هدایت یافته ای را به وحشت انداخته، نگاهدارید. من ضامن نجات کسی هستم که خود را در این ورطه هلاکت نیندازد و برای فرار از آن راهی خداپسند برگزیند.

چون ماه جمادی الاولی از همین امسال فرارسد، از حادثه ای که در آن روی می دهد عبرت بگیرید و برای حوادث بعدی خود را مهیا سازید و از خواب گران برخیزید.

به زودی نشانه ای بزرگ در آسمان برای شما پدیدار می شود و آنگاه نشانه ای بزرگ در زمین آشکار می شود و در مشرق زمین حوادثی جانکاه روی می دهد که موجب تأثر و اضطراب می شود. سپس گروههایی منحرف از اسلام بر عراق تسلط می یابند و با کردارهای زشت خود موجب کمبود ارزاق در عراق می شوند. سپس با هلاکت طاغوتی از طواغیت این فاجعه برطرف می شود و نیکان پرهیزکار از هلاکت او شاداب می شوند.

آنگاه کسانی که از راههای دور و دراز به حج می روند به تمام اهداف خود می رسند و با موفقیت برمی گردند. ما نیز در راه اندازی کار آنها و ایجاد تسهیلات در سفر روحانی آنها برنامه ای داریم که براساس نظام خاصی به آنها می رسد.

بنابراین هریک از شما باید طوری رفتار کند که به محبت ما نزدیکتر شود و از هر چیزیکه خوشایند ما نیست و موجب غضب ما می شود دوری کند، که فرمان ظهور ما ناگهانی و بدون مقدمه فرامی رسد، که دیگر توبه سودی ندارد و پشیمانی از گناه دردی را دوا نمی کند و از چنگال عدالت رهائی نیابند.

خداوند راه رشد و هدایت خود را بر شما بیاموزد و با رحمت و اسعه خود شما را مورد توجه و عنایت خود قرار دهد» .

حضرت ولی عصر و ناموس دهر (عج) در این نامه که هزار سال پیش به افتخار شیخ مفید از ناحیه مقدسه شرف صدور یافته، از حوادث زمان و فجایع دوران و لغزشهای شیعیان سخن گفته، راه رشد و هدایت را بیان فرموده، تقوی و تقیه را توصیه نموده از آلوده شدن به فتنه ها منع فرموده، نوید بذل توجه به کسانی که ارباب خود را فراموش نکرده اند و ارباب دیگری برای خود اتخاذ ننموده اند، داده

است.

و در تورات می خوانیم:

۱۴۵۵- «و خداوند می گوید که در تمامی زمین دو حصّه منقطع شده خواهند مرد، و حصّه سوّم در آن باقی خواهد ماند. و حصّه سوّم را از میان آتش خواهم گذرانید و ایشان را مثل قال گذاشتن نقره قال خواهم گذاشت و مثل مصفّی ساختن طلا ایشان را مصفّی خواهم نمود و اسم مرا خواهند خواند و من ایشان را اجابت نموده خواهم گفت که ایشان قوم من هستند و ایشان خواهند گفت که بپوه خدای ما می باشد».

و در انجیل می خوانیم:

۱۴۵۶- «و در آفتاب و ماه و ستارگان علامات خواهد بود و بر زمین تنگی و حیرت از برای امّتها روی خواهد نمود به سبب شوریدن دریا و امواجش. و دلهای مردم ضعف خواهد کرد از خوف و انتظار آن وقایعی که بر ربع مسکون ظاهر می شود».

ص: ۹۳۰

-المهدی صفحه ۲۲۱.

-حشر: ۲.

-صحیح مسلم جلد ۸ صفحه ۱۷۲.

-همان مدرک پی نویس قبل.

-ینابیع المودّه جلد ۳ صفحه ۹۰، المهدی صفحه ۱۸۹، اسعاف الرّاعین صفحه ۱۳۴ و الزام النّاصب صفحه ۲۵۴.

-الحاوی للفتاوی جلد ۲ صفحه ۱۳۶.

-المهدی صفحه ۱۹۶، بشاره الاسلام صفحه ۱۷۵، الامام المهدی صفحه ۲۳۳ و الزام النّاصب صفحه ۱۸۵.

-منتخب الاثر صفحه ۴۵۱، الملاحم و الفتن صفحه ۳۸، بشاره الاسلام صفحه ۱۷۷ و الحاوی للفتاوی جلد ۲ صفحه ۱۲۸ و ۱۵۰.

-غایه المرام صفحه ۶۷۹، الملاحم و الفتن صفحه ۸۵، الامام المهدی صفحه ۲۹۷ و ینابیع المودّه صفحه ۴۸۹.

-منتخب الاثر صفحه ۱۵۶، غیبت شیخ طوسی صفحه ۱۱۴، ینابیع المودّه جلد ۳ صفحه ۱۶۴ و غایه المرام صفحه ۶۶۸.

-بحار الانوار جلد ۵۱ صفحه ۸۳، کشف الغمّه جلد ۳ صفحه ۲۶۳، بشاره الاسلام صفحه ۲۸ و ۲۸۶، منتخب الاثر صفحه ۱۴۹، ینابیع المودّه جلد ۳ صفحه ۱۰۹، المهدی صفحه ۲۳۰، الحاوی للفتاوی جلد ۲ صفحه ۱۳۳، الامام المهدی صفحه ۶۹ و غایه المرام صفحه ۷۰۰.

-الملاحم و الفتن صفحه ۱۷.

-همان مدرک پی نویس قبل.

-بشاره الاسلام صفحه ۳۱.

-الملاحم و الفتن صفحه ۱۸ و ۱۲۸.

-بشاره الاسلام صفحه ۲۹ و ۱۸۴.

-بحار الانوار جلد ۵۳ صفحه ۸۲ و بشاره الاسلام صفحه ۶۸.

-الحاوى للفتاوى جلد ٢ صفحه ١٥٠ و الملاحم و الفتن صفحه ٤٧.

ص: ٩٣١

-بشاره الاسلام صفحه ١٨٠.

-غيبه شيخ طوسى صفحه ٢٦٧، اعلام الورى صفحه ٤٢٦، بحار الانوار جلد ٥٢ صفحه ٢٠٩ و الزام الناصب صفحه ١٨٤، بشاره الاسلام صفحه ١٢١ و المهدي صفحه ١٩٥.

-بحار الانوار جلد ٥١ صفحه ٦٨، الملاحم و الفتن صفحه ١٣٢، بشاره الاسلام صفحه ١٩ و الامام المهدي صفحه ١٠٤.

-الملاحم و الفتن صفحه ١٦، الزام الناصب صفحه ٧٦ و المهدي صفحه ١٩٣.

-صحيح مسلم جلد ١ صفحه ٥٨، صحيح بخارى جلد ٩ صفحه ٥٠ و الزام الناصب صفحه ١٨٦.

-بحار الانوار جلد ٥٢ صفحه ٢٢٥ و الملاحم و الفتن صفحه ١٠٤ و ١٦٧.

-همان مدارك پى نويس قبل.

-الملاحم و الفتن صفحه ٤٧.

-بشاره الاسلام صفحه ٢٢ و الملاحم و الفتن صفحه ١٣٠.

-منتخب الاثر صفحه ٤٥١ و الملاحم و الفتن صفحه ٣٥ و ١١٤، ٥٠ و ١١٧.

-ينابيع الموده جلد ٣ صفحه ١٩٣ و الملاحم و الفتن صفحه ١٢٨.

-الملاحم و الفتن صفحه ١٢٨.

-صحيح مسلم جلد ٨ صفحه ١٦٨ و صحيح بخارى جلد ٩ صفحه ٥١.

-صحيح بخارى جلد ٩ صفحه ٥٣.

-الملاحم و الفتن صفحه ١٣٠.

-همان مدرک پى نويس قبل.

-صحيح بخارى جلد ٩ صفحه ٥٢.

-مسند احمد جلد ٢ صفحه ٥٣٠، صحيح بخارى جلد ٩ صفحه ٥٨، صحيح مسلم جلد ٨ صفحه ١٨٢، نهج الفصاحه جلد ٢ صفحه ٥٢٠ و بشاره الاسلام صفحه ٣٢.

-الملاحم و الفتن صفحه ١١٤.

-بحار الانوار جلد ۵۲ صفحه ۳۳۵، غیبت نعمانی صفحه ۱۶۱ و بشاره الاسلام صفحه ۲۴۰.

-الحاوی للفتاوی جلد ۲ صفحه ۱۳۸.

-اعلام الوری صفحه ۳۶۴.

-بحار الانوار جلد ۵۱ صفحه ۱۵۷ و جلد ۵۲ صفحه ۲۱۱، غیبت نعمانی صفحه ۹۸، بشاره الاسلام صفحه ۵۰، ۸۴ و ۱۶۴،
منتخب الاثر صفحه ۴۴۱ و اعلام الوری صفحه ۴۲۷.

-بشاره الاسلام صفحه ۶۳.

-منتخب الاثر صفحه ۴۳۵، بشاره الاسلام صفحه ۵۰ و غیبت طوسی صفحه ۲۷۹.

-بحار الانوار جلد ۵۳ صفحه ۵۹، الملاحم و الفتن صفحه ۱۱۸، ینایع المودّه جلد ۳ صفحه ۱۹۳ و بشاره الاسلام صفحه ۶۸ و
۱۶۳.

-الملاحم و الفتن صفحه ۱۲۹.

-الزام الناصب صفحه ۲۰۴.

-الزام الناصب صفحه ۱۹۷.

ص: ۹۳۲

-اسراء: ٤٠.

-بشاره الاسلام صفحه ٤٣.

-بشاره الاسلام صفحه ٢٨ و ٤١.

-الملاحم و الفتن صفحه ١٠٦ و بشاره الاسلام صفحه ٥٧.

-الملاحم و الفتن صفحه ١٣١، المخلاه صفحه ٣١، بحار الانوار جلد ٥٢ صفحه ٢١٨.

-بحار الانوار جلد ٥١ صفحه ١٤٩ و الملاحم و الفتن صفحه ٧٨.

-صحيح مسلم جلد ٨ صفحه ١٨٣ و الملاحم و الفتن صفحه ٧٨.

-منتخب الاثر صفحه ٤٥٣، الملاحم و الفتن صفحه ٤٦ و بشاره الاسلام صفحه ٨٠ و ١٧٥.

-بحار الانوار جلد ٥٢ صفحه ١١٣ و ٢٠٧، منتخب الاثر صفحه ٤٥٢، بشاره الاسلام صفحه ١٢٣، الزام الناصب صفحه ١٨١ و الحاوي للفتاوى جلد ٢ صفحه ١٤٦.

-منتخب الاثر صفحه ٤٤١، بحار الانوار جلد ٥٢ صفحه ٢٠٧ و الملاحم و الفتن صفحه ٦٢.

-المهدى صفحه ١٩٥، بشاره الاسلام صفحه ١٠ و ٢٩ و الزام الناصب صفحه ١٨٥.

-الزام الناصب صفحه ١٩٦.

-بشاره الاسلام صفحه ٨٦، غيبت نعماني صفحه ١٣٩ و بحار الانوار جلد ٥٢ صفحه ٢٣٥.

-غيبت نعماني صفحه ١٢٣، بحار الانوار جلد ٥٢ صفحه ٢٣١ و ٣٤٨، منتخب الاثر صفحه ٤٣٤، الزام الناصب صفحه ١٨٨ و ٢٢٧، المهدي صفحه ١٨٩، بشاره الاسلام صفحه ٩٢ و الامام المهدي صفحه ٢٢٨.

-بحار الانوار جلد ٥١ صفحه ٧٤ و جلد ٥٢ صفحه ٣٤٨، منتخب الاثر صفحه ١٤٧، غيبت شيخ طوسي صفحه ١١١، كشف الغمّه جلد ٣ صفحه ٢٧٣، البيان صفحه ٨٤، الملاحم و الفتن صفحه ١٣٤، بشاره الاسلام صفحه ١٨، الحاوي للفتاوى جلد ٢ صفحه ١٢٤، الامام المهدي صفحه ٦٢، مسند احمد جلد ٣ صفحه ٣٧، المهدي صفحه ١٨٧، ينابيع المودّه جلد ٣ صفحه ١٣٥، اسعاف الرّاعيين صفحه ١٥١ و نور الابصار صفحه ٢٣٠.

-يونس: ٥٠.

-بحار الانوار جلد ٥٢ صفحه ١٨٥ و الزام الناصب صفحه ٢٢ و ١٧٥.

-بحار الانوار جلد ۵۲ صفحه ۲۱۸.

-بشاره الاسلام صفحه ۵۷ و بحار الانوار جلد ۵۲ صفحه ۲۱۸.

-اعلام الوری صفحه ۴۲۷ و بشاره الاسلام صفحه ۱۱۴.

-بشاره الاسلام صفحه ۱۷۷.

-بحار الانوار جلد ۵۲ صفحه ۱۴۳، غیبت نعمانی صفحه ۵۶ و وسائل الشیعه جلد ۱۱ صفحه ۳۷.

-بشاره الاسلام صفحه ۲۶۸.

-غیبت شیخ طوسی صفحه ۲۷۱، بحار الانوار جلد ۵۲ صفحه ۲۱۰، بشاره الاسلام صفحه ۱۲۲ و الامام المهدی صفحه ۲۳۰.

- «قرقیسیا» شهری در سوریه است که در محلّ التقای رود خابور با فرات قرار گرفته است.

این شهر پیش از اسلام «کیرکسیون» نام داشت و در سال ۱۹ هجری به دست مسلمانان فتح شد و

ص: ۹۳۳

«قرقیسیا» نامیده شد. این شهر مرکز تجارتی بود و آوازهٔ جهانی داشت. (قاموس الاعلام ترکی جلد ۵ صفحه ۳۶۱۵) «مترجم» .

-غیبت شیخ طوسی صفحه ۱۴۳، بحار الانوار جلد ۵۲ صفحه ۲۴۱، بشاره الاسلام صفحه ۱۳۸ و المهدی صفحه ۱۹۶.

-غیبت نعمانی صفحه ۷۷، منتخب الاثر صفحه ۲۵۸، غیبت طوسی صفحه ۲۰۵، اصول کافی جلد ۱ صفحه ۳۳۶، بحار الانوار جلد ۵۱ صفحه ۲۸۱، الزام النَّاصِب صفحه ۸۰ و ۱۸۹ و بشاره الاسلام صفحه ۱۵۱.

-غیبت نعمانی صفحه ۱۴۲، بحار الانوار جلد ۵۲ صفحه ۲۴۰ و بشاره الاسلام صفحه ۱۲۲.

-جای شگفت است که در هر سه منبع به جای ناقله «ناقه» ذکر شده و معلوم نیست که مؤلف این تعبیر را از کجا آورده است!
! . «مترجم» .

-غیبت نعمانی صفحه ۱۴۲، بحار الانوار جلد ۵۲ صفحه ۲۴۰ و بشاره الاسلام صفحه ۴۲.

-الحاوی للفتاوی جلد ۲ صفحه ۱۵۲ و الملاحم و الفتن صفحه ۵۰.

-الحاوی للفتاوی جلد ۲ صفحه ۱۵۲.

-الملاحم و الفتن صفحه ۶۴.

- «ارنون» در برخی روایات «اوتون» آمده است که در طول تاریخ از اشتباه ناسخین به میان آمده است. «ارنون» شهری در جنوب لبنان است که قلعهٔ «شقیف ارنون» در آنجاست، مناطق شقیف در شرق نبطیه به آنجا منسوب است. این قلعه در جنگهای صلیبی نقش بسزائی داشت. (دائرة المعارف شیعه جلد ۴ صفحه ۵۷) .

-الامل الآمل صفحه ۱۵.

-الملاحم و الفتن صفحه ۱۰۷.

-الملاحم و الفتن صفحه ۳۸ و بشاره الاسلام صفحه ۱۰۹.

-الملاحم و الفتن صفحه ۳۸ و بشاره الاسلام صفحه ۱۰۹.

-بقره: ۱۵۵.

-غیبت نعمانی صفحه ۱۳۲، بحار الانوار جلد ۵۲ صفحه ۲۲۹، بشاره الاسلام صفحه ۱۱۸ و الزام النَّاصِب صفحه ۱۸.

-بحار الانوار جلد ۵۲ صفحه ۲۲۹، بشاره الاسلام صفحه ۹۱، الزام النَّاصِب صفحه ۱۸ و غیبت نعمانی صفحه ۱۳۳.

-غیبت نعمانی صفحه ۱۴۶، الزام النَّاصب صفحه ۱۷۸، بحار الانوار جلد ۵۲ صفحه ۲۴۴ و بشاره الاسلام صفحه ۱۲۶.

-احتجاج طبرسی جلد ۲ صفحه ۴۹۸، بحار الانوار جلد ۵۳ صفحه ۱۷۵، الزام النَّاصب صفحه ۱۳۶، الامام المهدي صفحه ۲۶۳ و مقدمه ارشاد مفید صفحه ج.

-تاریخ نگارش این نامه ثبت نشده، ولی تاریخ وصول آن در اواخر صفر ۴۱۰ هجری است.

نامه دیگری از ناحیه مقدسه به افتخار شیخ مفید صادر شده که تاریخ نگارش آن غزه شوال ۴۱۲ هجری و تاریخ وصول آن ۲۳ ذیحجه الحرام ۴۱۲ هجری می باشد. (احتجاج طبرسی جلد ۲ صفحه ۴۹۵-۴۹۹).

-تورات، کتاب زکریای نبی، باب ۱۳ بندهای ۸ و ۹.

-انجیل لوقا، باب ۲۱ بندهای ۲۵ و ۲۶.

ص: ۹۳۴

بخش نوزدهم: آشوبهای بیگانگان

اشاره

ص: ۹۳۵

اشاره

بیگانگان: ترکان، رومیان و چینیان

ترکان: اروپا، آمریکا و خاور دور

رومیان: یهودیان و ساکنان کرانه شمالی مدیترانه

رسول اکرم (ص) می فرماید:

۱۴۵۷- «یوشک أن تداعی علیکم الأمم تداعی الأکله علی قصعتها و أنتم کثیر ولکنکم عثاء کغشاء السَّیل . . و لینزعنَّ الله من صدور عدوكم المهابه منکم، و ليقذفنَّ فی قلوبکم الوهن، من حبِّ الدنیا و کراهیه الموت!». .

«نزدیک است که ملتها برای بردن منابع شما در اطراف شما گرد آیند و مانند گوشت قربانی منابع شما را در میان خود تقسیم کنند. آنروز

ص: ۹۳۷

تعداد شما بسیار زیاد است ولی همانند خس و خاشاک در روی کف سیل هستید (نه از خود اراده ای و نه قدر و قیمتی) خداوند هیبت شما را از دل دشمنانتان درمی آورد و سستی و تنبلی را بر دل شما می افکند، به دنیا علاقمند می شوید و از مرگ می گریزید» .

امروز همه ملت‌ها برای غارت نفت و دیگر منابع زیرزمینی امت اسلامی به کشورهای اسلامی روی آورده اند، سرمایه گذاری کرده، مشاور می فرستند، طرح می ریزند تا همه منابع اقتصادی ممالک اسلامی را به یغما برده چون گوشت قربانی در میان خود تقسیم کنند. امت اسلامی نیز با وجود کثرت نفوس (نزدیک یک میلیارد) دچار اختلاف نظر شده در دست استعمار شرق و غرب اسیر شده اند و همانند خس و خاشاک که در بستر رودخانه باشد و دستخوش امواج سهمگین سیل شود هیچ اراده ای از خود ندارند و هیچ قدر و قیمتی در نزد استعمارگران ندارند، همه منابع زیرزمینی شان به تاراج می رود و خود اسیر نقشه های شیطانی استعمارگران شده، به جامعه مصرفی تبدیل شده، با آنها همه منابع غنی که دارند در تیرگیهای جهل و فقر و جنگ و اختلاف به سر می برند! .

۱۴۵۸- «إِذَا رَأَيْتُمُ أَوَّلَ التَّرْكِ بِالْجَزِيرَةِ فَقَاتِلُوهُمْ حَتَّى تَهْزُمُوهُمْ، أَوْ يَكْفِيَكُمْ اللَّهُ مُؤْنَتَهُمْ. فَإِنَّهُمْ يَفْصَحُونَ الْحَرَمَ، وَ هُوَ عَلَامَةٌ خُرُوجِ أَهْلِ الْمَغْرِبِ، وَ انْتِقَاضِ مَلِكِهِمْ يَوْمئِذٍ» .

«چون اولین سپاه ترک را در جزیره دیدید با آنها بجنگید تا آنها را شکست دهید، یا خداوند از گزند آنها شما را در امان بدارد، و گرنه آنها به حریم حرم تجاوز می کنند، و آن نشانه خروج اهل مغرب و شکسته شدن شوکت و سلطنت آنها در آن روزگار است» .

در اینجا یادآور می شویم که منظور از «ترک» در لسان اخبار قبایلی است که نسبشان به «ترک بن یافث بن نوح» می رسد که امروزه در مغولستان، پنجاب، ترکیه، ترکستان، سیبری، قزوین، افغانستان، هند و برخی از ایالت‌های روسیه زندگی می کنند و بیش از هر قوم دیگر برای شکستن احترام حرم آمادگی دارند، زیرا هیچ مرزی برای آنها وجود ندارد حتی مرزهای اخلاقی را شکسته اند و به طوریکه در مسائل اعتقادی منکر صانع هستند، در مسائل خانوادگی هم به

عقاید مزدکیان نزدیک هستند و چندان فاصله ای از شیوه روابط حیوانی ندارند! و امروزه با سلاحهای مدرنی که در تمام مناطق مسلمان نشین به فروش و مصرف می رسانند در جزیره نیز حضور دارند! .

واژه «ترک» با مفهوم وسیع خود به قبایل یادشده منحصر نیست بلکه ممالک غربی را نیز شامل می شود که فرآورده های صنعتی خود را همراه با انحرافات اخلاقی به سوی کشورهای اسلامی سرازیر کرده، جوامع اسلامی را به لجن کشیده، بی بندوباری را به نام آزادی، و بی عفتی را به نام تمدن در میان جوانان رائج کرده اند.

به طوریکه از بررسی احادیث این بخش معلوم می شود، واژه ترک در لسان اخبار به هر دو معنی (مخصوص نژاد ترک و معنای وسیعتر آن) به کار رفته است.

تعبیر تجاوز به حریم حرم، در زمان ما شامل حال یهودیان است که به حریم مسجد اقصی (اولین قبله مسلمانان) تجاوز کرده، سالیان دراز این حرم الهی را در اشغال خود نگهداشته، از آتش زدن و هتک حرمت آن دریغ نمی کنند.

۱۴۵۹- «إذا أقبلت فتنه من المشرق، و فتنه من المغرب، و التقوا، فبطن الأرض يومئذ خير من ظهرها. فإن لم تجدوا إلاّ- جحر عقرب فادخلوا فيه، فإنه يكون شرّ طويل» .

«هنگامی که فتنه ای از مشرق روی آورد و فتنه ای از مغرب پدید آید و این دو فتنه به یکدیگر برسند، در آن زمان دل زمین بهتر از روی آنست. اگر پناهنگاه دیگری جز لانه عقرب پیدا نکنید به آنجا پناه ببرید که فتنه های طولانی پدید خواهد آمد» .

ظاهر جمله «دل زمین بهتر از روی آنست» شدت خوف و نگرانی را می رساند که هر کس آرزوی مرگ می کند، ولی هدف آن یک معنای برتری است و آن پناه بردن به پناهگاههای زیرزمینی است که منحصر در این پناهگاهها می توان از شرّ توپها، بمبها، موشکها و دیگر خطرات مشابه محفوظ ماند. پیامبر اکرم (ص) و دیگر پیشوایان معصوم با این تعبیرهای لطیف به ما

می آموزند که در چنین مواقع خطرناک به دل زمین پناه برده از شرفتنه ها در امان باشیم.

در برخی دیگر از احادیث به قلّه های کوهها اشاره شده، که بعد از پناهگاههای زیرزمینی، تنها راه فرار از خطرات جوّی پناه بردن به کوهستانها می باشد. اینها برنامه های حکیمانه ایست که با تعبیرات ساده ای بیان شده، و هنگامی که خوب معنی شود همگان را به شگفت وامی دارد.

و اگر معنای ظاهری آنرا بگیریم در اینصورت به حفظ کرامت انسانی اشاره می شود و می رساند که اگر انسان با حفظ کرامت انسانی و عقاید پاک اسلامی در دل زمین آرمیده باشد بهتر از آنست که برای چند روز زندگی، ننگ هم پیمانی با شرق و غرب را برای خود بپذیرد و سرنوشت جامعه خویش را به دست استعمارگران بسپارد و منابع زیرزمینی و ثروت های کلان اجتماع خویش را به چپاولگران شرق و غرب تقدیم نموده، آنگاه برای زندگی بخورنمیر دست گدائی به سوی آنها دراز کند.

۱۴۶۰- «أعوذ بالله من فتنه المشرق ثم من المغرب! . ما من أهل ذمتكم قوم أشدّ عليكم في تلک البلیا من أهل الشّرقیه أصحاب الملح و العسول. إنّ المرأه من نسائهم لتطعن المرأه من نساء المسلمین و تقول: أعطوا الجزیه!!» .

«پناه می برم به خدای تبارک و تعالی از فتنه مشرق و فتنه مغرب، در میان هم پیمانان شما گروهی نیست که از فتنه شرقی ها برای شما خطرناکتر باشند که آنها به دنبال نمک و عسل هستند (مگسانند دور شیرینی)، زنهای آنها به زنان مسلمان طعنه می زنند و از آنها مطالبه جزیه می کنند!»

منظور از هم پیمانان، هم پیمانهای شرقی و غربی ما هستند که منابع ثروت ما را می خورند و به مبانی اعتقادی ما اهانت می کنند و با تبلیغات پوچ و بی محتوای خود بر ما فخر می فروشند و از ما حقّ توخّش می گیرند.

۱۴۶۱- «لتامرّن بالمعروف و لتنهّن عن المنکر، أو لیبعثنّ الله علیکم العجم فلیضربنّ أعناقکم، ولیأکلنّ فیأکم، و لیكوننّ أسدالا

«امر به معروف کرده، نهی از منکر نمائید و گرنه خدای تبارک و تعالی عجم (اقوام غیرعرب) را بر شما مسلط می کند، گردنهای شما را می زنند، درآمدهای شما را می خورند و چون شیر ژیان به شما حمله می کنند و هرگز از شما روی نمی تابند» .

۱۴۶۲- «یسرع التّرك علی الفرات. فکائی بدوآبهم المعصفرات یصطففن علی نهر الفرات!» .

«سپاه ترک به سوی فرات می شتابند، گوئی مرکبهای آنها را می بینم که همه اش به رنگ زرد ارغوانی است و در کنار رودخانه فرات صف کشیده اند» .

در اینجا از مرکب «دوّاب» تعبیر شده که به معنای جنبنده است و شامل جنبندگان چهارپا و چهار چرخ می شود و تعبیر زرد ارغوانی بسیار لطیف است زیرا در تمام دنیا برای توپ و تانک و دیگر تجهیزات ارتشی همین رنگ را انتخاب می کنند و در تمام دنیا مرکب زرد ارغوانی به تعدادی که برای نقل و انتقال یک گردان کافی باشد یافت نمی شود، از این رو تردیدی نیست که منظور از مرکبهای زرد ارغوانی، خودروهای نظامی است که برای امکان استتار این رنگ را انتخاب می کنند. همه این تعبیرات خود دلیل آنست که این احادیث از سرچشمه وحی صادر شده و دلایل صحّت حدیث در متن آن گنجانیده شده است.

۱۴۶۳- «کائی بالترک علی براذین مخدّمه الآذان، حتّی یربطوها بشطّ الفرات!» .

«گوئی ترکان را با چشم خود بر فراز یابوهای تیز تک می بینم، که در کنار شطّ الفرات آنها را بسته اند» .

در این حدیث تعبیر «مخدّمه الآذان» را اگر به معنای شایع آن بگیریم به معنای «گوش بریده» است و شاید استعمال آن در وسائط نقلیه امروز به این جهت باشد که در ساختمان آن نه شکل گوش ساخته شده و نه گیرنده صوت در نظر گرفته شده است، و اگر معنای دیگر آن منظور باشد به معنای سریع السیر

است که بزرگترین ویژگی و سائط امروزی سرعت سیر آنهاست و گرنه همهٔ اسبهای گوش بریدهٔ جهان برای نقل و انتقال یک گردان کافی نخواهد بود.

این حدیث از آمدن سپاه ترک بر فراز و سائط سریع السیر به سوریه و عراق و پارک کردن و سائط آنها در کرانه های شط الفرات خبر می دهد. در احادیث دیگری نیز از سپاه ترک سخن رفته که از آن جمله است:

۱۴۶۴- «لیردن التّرك الجزیره، حتّی تسقى خیلهم من الفرات.

فیبعث الله علیهم الطّاعون فیقتلهم فلا ینجو منهم إلاّ رجل واحد. و یبعث الله علیهم ثلجا فیها صرّ و ریح و جلید فإذاهم خامدون. . فیرجع المسلمون إلی أصحابهم فیقولون. انّ الله قد أهلكهم و کفاکم شرّهم» .

«بدون تردید سپاه ترک وارد جزیره العرب خواهد شد تا اسبهایشان از فرات سیراب شوند، آنگاه خداوند بر آنها طاعون را مسلط می کند و همگی به وسیلهٔ طاعون از بین می روند و به جز یک نفر از آنها باقی نمی ماند. خداوند بر آنها برف و تگرگ همراه با سرمای سوزان و طوفان خانمان برانداز فرو می فرستد و همگی نقش بر زمین می شوند. مسلمانان به یکدیگر نوید می دهند که خداوند آنها را هلاک کرد و شرّ آنها را از شما کوتاه نمود» .

ظاهرا این نشانه ها در جنگ قرقیسیا تحقّق خواهد یافت.

۱۴۶۵- «للّترك خرجتان: خرجه لا ینهنهم دون الفرات شیء دون القطیعه، اصحاب ملاحمهم و فرسان النّاس یومئذ قیس عیلان، فتستأصلهم. لا ترک بعدها!» .

«برای ترکها دو خیزش است که در یکی از آنها چیزی جز کشتار نمی تواند میان آنها و رود فرات حائل شود. جنگ آفرینان و اسب تازان آنروز «قیس عیلان» است، ترکها آنروز چنان ریشه کن می شوند که دیگر ترکی در روی زمین باقی نمی ماند» .

شاید هدف رسول اکرم (ص) از این تعبیر، اشاره به تسلط ترکها در عصر ما، سپس پیروزی قیس عیلان (مصر و هم پیمانان او) بر اسرائیل و نابودی آنها از صفحهٔ تاریخ باشد که دیگر از نژاد اسرائیل، روس، سبیری، اروپای شرقی،

قاره های آمریکا و اقیانوسیه و غرب و جنوب آفریقا نشانه ای باقی نباشد، زیرا در روایات مربوط به جنگهای حضرت ولی عصر (عج) هیچ نامی از نقاط یادشده نیست که به احتمال قوی در جنگ جهانی سوم در پیشقدم ظهور همه آن مناطق در زیر بمبهای اتمی و نیدروژنی نابود خواهد شد و آثار حیات در آنها نخواهد ماند.

۱۴۶۶- «للتَّركِ خَرَجْتان: خَرَجَه فِیها خراب آذربایجان و خَرَجَه یخرجون فی الجزیره یخیفون ذوات الحجال فینصر الله المسلمین. فیهم ذبح الله الأعظم» .

«برای ترکها دو خیزش است که در یکی از آنها آذربایجان ویران می شود و در دیگری وارد جزیره العرب می شوند و پرده نشینان را به وحشت می اندازند. خداوند مسلمانان را پیروز می گرداند که کشتار بزرگ الهی در آن روز است» .

خیزش اولی در زمان ما و در هنگام اشغال آذربایجان توسط روس انجام گرفت و نشانه های خیزش دوم به تدریج آشکار می شود و به یاری خداوند در آینده ای نه چندان دور کشتار اشغالگران را در جنگ قرقیسیا خواهیم دید، که همه وحوش و طیور بر سر سفره گسترده الهی از اجساد اشغالگران اطعام خواهند شد.

۱۴۶۷- «ستؤخذ امتی أخذ الأمم قبلها: شبرا بشبر و ذراعا بذراع. حتّی لو دخلوا جحر ضبّ لا تبعتموهم» .

«امتهای پیش از شما هرگونه گرفتاری داشتند شما نیز وجب به وجب گرفتار خواهید شد، اگر آنها به لانه سوسماری وارد شده اند شما نیز بدون تردید وارد خواهید شد» .

این حدیث به تعبیر زیر هم آمده است:

۱۴۶۸- «لتتبعن سنن من کان قبلکم حدو التعل بالّعل، باعا فباعا، و ذراعا فذراعا، و شبرا فشبرا، حتّی لو دخلوا جحر ضبّ لدخلتموه معهم!» .

«قدم به قدم، گام بر جای پای امتهای پیشین خواهید گذاشت،

و جب به وجب، ذراع به ذراع، موبه مو، حتی اگر آنها به لانه سوسماری فرورفته باشند شما نیز خواهید رفت» .

کشورهای اسلامی وجب به وجب در دامن استعمارگران سقوط می کنند و مسلمانان یک روز در جولان و روزی دیگر در کرانه غربی رود اردن چون ملت‌های پیشین در دست استعمارگران قتل عام می شوند، آنها شیوه توسعه طلبی خود را دنبال می کنند و ما خود را با سمینارها و نشستهای بی حاصل مشغول می کنیم و برای محفوظ ماندن از سلاحهای ویرانگر آنها از پناهگاهی به پناهگاهی دیگر پناه می بریم که اگر بتوانیم به آشیانه سوسمار نیز پناهنده می شویم!

۱۴۶۹- «إذا استثارت علیکم الرّوم و التّرك و جهّزت الجیوش.

ثمّ یتخالف التّرك و الرّوم، و تكثر الحروب» .

«هنگامی که ترکها و رومیان علیه شما بسیج شوند و لشکرها بیاریند، آنگاه ترک و روم با یکدیگر به نبرد برخیزند و جنگهای بسیار روی دهد» .

به طوریکه در صفحات بعد لفظ ترک و روم را معنی خواهیم کرد، روم همان یهود است که امروزه سرزمین مسلمانان را اشغال کرده و به دیگر سرزمینهای اسلامی نیز چشم طمع دوخته، با تمام قدرت مناطق اسلامی را می کوبد، دیگر دشمنان نیز از شرق و غرب به کشورهای اسلامی حمله ور هستند و هر یکی به نوعی برای تاراج کردن منابع اقتصادی مسلمانان بسیج شده اند، و به ویژه از روزیکه شعار: نه شرقی و نه غربی در خاورمیانه بر سر زبانها افتاده و امت اسلامی برای طرد نیروهای بیگانه تصمیم گرفته است، نیروهای استعمارگر نیز برای غارت کردن منابع زیرزمینی و بخصوص طلای سیاه مصمم تر شده است.

و ما امروز در انتظار بروز اختلاف در میان اسرائیل و دیگر هم پیمانانش هستیم، چنانکه در حدیث فوق نوید داده شده است، که به دنبال آن جنگ سرنوشت ساز مسلمانان با اسرائیل واقع شود و حتی یک تن از نژاد اسرائیل در روی زمین باقی نباشد.

امروز رژیم اشغالگر قدس از طرف آمریکا و دیگر ابرجنایتکاران تقویت می شود ولی روزی فرامی رسد که حتی یک تن یهودی در روی زمین نمی ماند،

چنانکه از بررسی آیات قرآنی استفاده می شود:

[هنگامی که خدای فرمود: ای عیسی من بازگیرنده تو و بالابرنده ام ترا به سوی خود، و پاک کننده ام ترا از آنانکه کفر ورزیدند، و گرداننده ام پیروانت را برتر از آنها که کفر ورزیدند تا روز قیامت. سپس به سوی منست بازگشت شما. پس داوری می کنم در میان شما، در مورد آنچه اختلاف می کردید.]

[ولی آنانکه کافر شدند با عذابی سخت در دنیا و آخرت عذابشان می کنم و یارانی برای آنها نیست.]

[هر کجا یافت شوند خواری و ذلت بر آنها مقرر شده است جز اینکه به رشته ای از خدا و رشته ای از مردم (بسته شده باشند) آنها به خشمی از خدا بازگشته اند، سرنوشتشان پریشانی است.]

پشت پا زدن ما به حریم مقدّسات مذهبی، آنها را به صورت تازیانه الهی در برابر ما در آورده است و این رشته ای از خداست و پیمانهای سیاسی-نظامی آنها با آمریکا و دیگر هم پیمانهایشان رشته ای از مردم است که انشاء الله با بیداری امت اسلامی و بازگشت مسلمانان به سوی خدا، هر دو رشته آنها قطع می شود و دیگر یار و یآوری در جهان برای آنها باقی نمی ماند.

۱۴۷۰- «بین یدی السّاعه فتح بیت المقدس، و موتان فیکم کقص الغنم، و إفاضه المال، و فتنه لا یبقی بیت من العرب إلا دخلته و هذه فتنه تکون بینکم و بین بنی الأصفر ثم یغدرونکم فیانونکم تحت ثمانین غایه، تحت کلّ غایه اثنتا عشر ألفاً» .

«در پیشقدم قیامت (به هنگام ظهور) بیت المقدّس فتح می شود و دو کشتار در میان شما چون سر بریدن گوسفند (یا همانند قیچی کردن پشم گوسفند) پدید آید و ثروت فراوان گردد و فتنه ای روی دهد که به هر خانه ای از خانه های ملت عرب وارد شود، و این فتنه در میان شما و نژاد زرد خواهد بود، که به شما حيله می کنند و با هشتاد پرچم به جنگ شما می آیند که در زیر هر پرچم دوازده هزار جنگجو باشد» .

نژاد زرد همان نژاد اسرائیل است و تعبیر «غایه» رساتر از تعبیر «رایه» هست زیرا «غایه» به معنای پرچم است و به مرغی گفته می شود که با بالهای پهن و گسترده خود بر فراز مردم پرواز کرده، سایه اندازد. که این تعبیر علاوه بر اینکه مفهوم «رایت» را می رساند، می تواند به پرواز هواپیماهای مهاجم اسرائیلی بر فراز کشورهای اسلامی (اردن، لبنان و سوریه) نیز اشاره باشد. جالبتر اینکه آموزشهای نظامی همگانی که در اسرائیل همه مردان و زنان را تحت پوشش دارد نزدیک به یک میلیون نفر را آموزش نظامی داده است و این درست همان رقمی است که در حدیث آمده (۸۰*۱۲۰۰۰) و به زودی در فتح قدس شریف همه آنها با ذلت و خواری به هلاکت خواهند رسید.

۱۴۷۱- «أعددتنا بين يدي الساعة: موتي، ثم فتح بيت المقدس، ثم موتان يأخذان فيكم كقصاص الغنم... ثم فتنة لا يبقى بيت من العرب إلا دخلته. ثم هدنة تكون بينكم وبين بني الأصفر فيغدرون فيأتونكم تحت ثمانين غايه» .

«خود را در پیشقدم رستاخیز به شش حادثه مهیا کن: کشت و کشتار، سپس فتح بیت المقدس، آنگاه دو کشتار دیگر، که شما را چون گوسفند سر ببرند... و آنگاه فتنه ای که به هر خانه ای از امت عرب وارد شود و آنگاه پیمان صلحی میان شما و نژاد زرد، که به شما حيله می ورزند و با هشتاد پرچم به جنگ شما می آیند» .

تفصیل این صلح در احادیث بعدی خواهد آمد و این فتنه واقع شده و دود آن به هر خانه ای از خانه های اعراب رسیده است.

۱۴۷۲- «والذی نفسی بیده، لیلین أمتی قوم، إذا تکلموا قتلوهم، و إن سکتوا استباحوهم. لیستأثرنّ بفیئهم، و لیطأنّ حرمتهم، و لیسفکنّ دماءهم، و لیملأنّ قلوبهم دغلا و رعبا، فلا تراهم إلاّ خائفین و جلین مرعوبین! . عندها یجیء قوم من المشرق و قوم من المغرب یلون أمتی فالویل لضعفاء أمتی منهم، و الویل لهم من الله، لا یرحمون صغیرا و لا یوقرون کبیرا، و لا یتجافون عن شیء. جثهم جثّ الادمیین، و قلوبهم قلوب الشیاطین» .

«سوگند به خدائی که جانم در دست قدرت اوست، افرادی زمام امور امت را در دست می گیرند که اگر مردم سخن بگویند آنها را می کشند، اگر ساکت شوند همه چیز آنها را مباح می شمارند، ثروت آنها را تاراج می کنند، به حریم آنها تعدی می کنند، خون آنها را می ریزند، و دل آنها را با ترس و وحشت پر می کنند. آنها را ترسان و لرزان می یابی، جز وحشت و اضطراب در آنها نمی بینی. در آن هنگام گروهی از شرق و گروهی از غرب آمده، سرنوشت آنها را به دست می گیرند، آنروز وای بر ضعفای امت از دست آنها، که بر کودکان ترحم نکنند و احترام بزرگان را رعایت نمایند و از چیزی چشم پوشی نکنند. چهره آنها چهره آدمیان است و دل آنها دل شیاطین می باشد» .

دروود بر اشرف کاینات که همه سخنانش از مبدء وحی سرچشمه گرفته هرگز سخنی به گزاف از زبان مبارکش صادر نشده است، آری امروز گروهی از شرق و گروهی دیگر از غرب فرارسیده سرنوشت امت اسلامی را به عهده گرفته اند و بر کودکان رحم نمی آورند و احترام بزرگان را رعایت نمی کنند به حقوق و حریم مردم تعدی می کنند، ثروت‌های مردم را به یغما می برند و دل همگان را با وحشت و اضطراب پر کرده اند و همه فرمایشات آن بزرگوار موبه مو تحقق یافته است.

۱۴۷۳- «تنزل التّرك الجزیره، و تنزل التّوم فلسطين» .

«ترك وارد جزیره می شود و روم در فلسطين رحل اقامت می افکند» .

این حدیث نیز در عصر ما تحقق یافته، فلسطين به اشغال روم (یهود) درآمده و جزیره العرب به استعمار ترکان شرق و غرب! .

۱۴۷۴- «هل سمعتم بمدینه جانب منها فی البحر؟ . قالوا: نعم..» .

قال لا تقوم السّاعه حتّی یغزوها سبعون ألفا من بنی إسحاق» .

«آیا شهری را شنیده اید که یک کناره آن دریاست؟ گفتند: آری، فرمود: قیامت قیام نمی کند جز اینکه هفتاد هزار نفر از اولاد اسحاق (اسرائیل) در آنجا بجنگند»

نام این شهر در یک روایت «عکا» و در روایتی دیگر «ایله» آمده است.

این حدیث نیز در عصر ما تحقق یافت و به هنگام اشغال کانال سوئز به همین مقدار سرباز اسرائیلی در این منطقه با مسلمانان نبرد کرد.

به همین مناسبت در اینجا اشاره ای به یکی از نکات لطیف قرآن می کنیم که چگونه از حوادث امروز و سیر تاریخی رژیم اشغالگر در طول چهارده قرن خبر داده است و امروز دقیقاً فرموده خداوند متعال و پیامبر بزرگوارش تحقق یافته است:

«فرزندان اسرائیل را در کتاب (تورات) آگاه کردیم که دوبار در زمین فساد خواهید کرد و برتری خواهید جست برتری بزرگی». (اسراء: ۴).

«چون هنگام یکی از آندو بیامد بندگانی از خودمان بر شما برانگیختیم که دارندگان نیروئی بس شدید بودند، پس میان شهرها بگردیدند و آن وعده حتمی و شدنی بود». (اسراء: ۵).

این همان وعده خداوند در تورات بود که در عهد «بختنصر» تحقق یافت که وعده قطعی حضرت پروردگار بود، که در ضمن آن ۳۰۰/۰۰۰ نفرشان کشته شد و ۱۲۰/۰۰۰ نفرشان اسیر شد، «هیکل» ویران شد، شهرهایشان خراب شد، ثروتهایشان تاراج گردید و هرچه داشتند برباد رفت و هزاران سال با ترس و وحشت در اطراف زمین پراکنده شدند. و این وعده الهی به دست سپاه نیرومند «بختنصر» تحقق یافت.

«پس شما را برایشان دولت و غلبه باز دادیم و با اموال و اولاد شما را کمک کردیم و شما را لشکر فزونتر قرار دادیم». (اسراء: ۶)

و این در عصر ما تحقق یافت که پس از هزاران سال سرگردانی سرانجام در فلسطین گرد آمدند و مسلمانان آن سامان را از دیار خود بیرون راندند و با ابرقدرتها هم پیمان شدند و با دستیاری آنها سلاحهای مدرن و مجهزی گرد آوردند و لشکرآرایی کردند و امروزه صاحب نیرو شده بر مسلمانان چیره گشته اند.

[پس از آن به بنی اسرائیل گفتیم: در آن سرزمین ساکن شوید،

چون وعده واپسین فرارسد، همه شما را باهم بیاوریم]. (اسراء: ۱۰۴).

بیش از ۳۰ سال است که در سرزمین موعود اقامت گزیده اند و وعده واپسین فرا رسیده است و اینک وقت آنست که همگی در یک نقطه گرد آمده، یکجا نابود شوند و جهان از شر آنها راحت شود.

«چون وعده واپسین (دومین نوبت فساد در زمین) فرارسد، تا چهره های شما را ناخوش آیند کنند و وارد مسجد (اقصی) شوند، چنانکه بار اول وارد شدند، و بر آنچه دست بیابند نابود کنند، یک نابود کردنی».

(اسراء: ۷)

این هم در عصر ما تحقق یافت و آن فرقه ستمگر در این مکان مقدس گرد آمدند و چون بار نخستین وارد مسجد اقصی شدند و بر هر چه دست یافتند ویران کردند و حتی از آتش زدن به مسجد اقصی دریغ نکردند و همه مقدسات را لگدمال کردند.

برخی از مفسران تصور کرده اند که منظور از دومین وعده موعود برای نابودی اسرائیل همان عهد «بختنصر» است که قبلاً اشاره کردیم. ولی سیاق آیات آنرا رد می کند زیرا آیات اول سوره اسراء با نظام خاصی مراحل تسلسلی قوم اسرائیل را آورده، که دقیقاً گذشت زمان آنرا تفسیر کرده و روند حرکت آنها با آن منطبق شده است، دیگر جای تردیدی برای احدی نمی ماند در اینکه حوادث عهد بختنصر منطبق با نخستین مرحله از وعده الهی است و دومین مرحله آن در عصر ما در شرف انطباق است، که در آخر سوره اسراء خداوند سبحان وعده می دهد که همه آنها را گرد آورده یکجا نابود سازد (اسراء: ۱۰۴).

به طوریکه از سیاق آیات استفاده می شود این نویدها و وعیدها مربوط به روزگار معاصر با نزول قرآن نیست بلکه مربوط به زمانهای بعد از صدر اسلام می باشد، همچنین به صورت نقل داستان یهود در زمانهای گذشته نیز نمی باشد، بلکه بدون تردید مربوط به آینده است که در عصر ما در شرف تکوین و تحقق است و اگر در سیاق آیات از اول سوره اسراء تا آخر آن تدبیر شود به قطعی بودن این نظر از دیدگاه قرآن، اطمینان حاصل می شود.

جالب اینکه این داستان در تورات نیز آمده است، با دقت در تورات

درمی یابیم که تورات نیز از آن روز موعود و ریشه کن شدن نسل اسرائیل از خاک فلسطین خبر داده است، و اینک متن تورات:

«خداوند به او گفت: از میان شهر یعنی از میان اورشلیم بگذر و بر پیشانی کسانی که به سبب همه رجا ساتی که در آن کرده می شود آه و ناله می کنند نشانی بگذار. و به آنان به سمع من گفت: که در عقب او از شهر بگذرید و هلاک سازید و چشمان شما شفقت نکند و ترخم منماید. پیران و جوانان و اطفال و زنانرا تماما به قتل رسانید، اما به هر کسی که این نشانرا دارد نزدیک نشوید و از قدس من شروع کنید. . . چون ایشان می کشتند و من باقی مانده بودم به روی خود در افتاده استغاثه نمودم و گفتم: آه ای خداوند یهوه، آیا چون غضب خود را بر اورشلیم می ریزی تمامی بقیه اسرائیل را هلاک خواهی ساخت. او مرا جواب داد گناه خاندان اسرائیل و یهودا بی نهایت عظیم است و زمین از خون مملو و شهر از ستم پر است. . . پس چشم من نیز شفقت نخواهد کرد و من رحمت نخواهم فرمود، بلکه رفتار ایشان را بر سر ایشان خواهم آورد» .

اگرچه ما نمی دانیم که این تعبیرها چقدر از تحریف مصون مانده یا دستخوش تحریف شده است ولی می رساند که همانند رفتار اسرائیل با دیگران، با خود آنها رفتار خواهد شد، به طوریکه آنها به پیر و کودک رحم نکردند و کودکان خردسال و پیرزان کهنسال را در دیر یاسین و دیگر موارد به خاک و خون کشیدند، واکنش بسیار مناسبی خواهند دید و بر کوچک و بزرگشان ترخم نخواهد شد و همگی محکوم به فنا و نابودی خواهند شد.

۱۴۷۵- «یستخدم المشركون المسلمین و یبعونهم فی الأمصار، و لا یتحاشی لذلک بزّ و لا فاجر! و لا یزال ذلک البلاء علی أهل ذلک الزّمان حتی إذا یسوا و قنطوا و أساء الظّنّ الّا- یفرّج عنهم، إذ بعث الله رجلا- من أطایب عترتی و أبرار ذرّیتی، عدلا مبارکا زکیا، لا یغادر مثقال ذره، یعزّ الله به الدّین و القرآن و الإسلام و أهله، و یدلّ به الشّرك و أهله، یكون من الله علی حدو لا- یغتتر بقربه، و لا یضع حجرا علی حجر، و لا یقرع أحدا فی ولايته بسوط إلا فی حدّ. یمحو الله به البدع کلّها، و یمیت الفتن کلّها.

یفتح الله به باب حقّ، و یغلق به باب کلّ باطل، یردّ به سبی المسلمین حیث كانوا! .

«مشرکان مسلمانان را استخدام کرده، آنها را در شهرها خرید و فروش می کنند! و کسی از افراد صالح و فاسد از آن بیزاری نمی جوید! این گرفتاری با مردم آن زمان خواهد بود تا هنگامی که همگان مأیوس و نومید شوند و تصوّر کنند که دیگر خداوند از آنها رفع گرفتاری نخواهد فرمود!، آنگاه خداوند مردی را از بهترین فرزندان و پاکترین عترت من برمی انگیزد که سراپا عدل و برکت و پاکی است، از کوچکترین حق کشی چشم نمی شود، خداوند به وسیله او دین و آئین و قرآن و اهل ایمان را عزیز می کند و شرک و اهل شرک را خوار و زبون می سازد، او دقیقاً فرمان خدا را اجراء می کند، با کسی حساب خویشاوندی ندارد، سنگی روی سنگ نگذارد، در فرمانروائی او کسی تازیانه نخورد جز اینکه حدّ شرعی در حقّش جاری شود، خداوند به وسیله او بدعتها را نابود سازد و فتنه ها را بخواباند و درهای حق و حقیقت را بگشاید و درهای باطل را ببندد، به وسیله او همه اسیران اسلامی را در هر کجا که باشند آزاد می سازد»

آری او عدل منتظر و صاحب شوکت و فز است که همه اسیران دربند به دست او از قید اسارت آزاد می شوند و از همه گرفتاران رفع گرفتاری می شود. هر تبعیدی دور از وطن به آغوش میهن خود بازمی گردد و حلاوت زندگی در پرتو دولت عدل را درمی یابد.

رسول گرامی اسلام از این حوادث و درگیریها و تبعیدیها و پناهندگیها به تفصیل خبر داده و اغلب آنها تحقّق یافته است.

در زمان ما وعده قرآن کریم و احادیث سید المرسلین (ص) واقع شد و رومیان بر قسمت اعظم شامات چیره شدند.

۱۴۷۶- «یکون اختلاف صنفین من العجم فی لفظه کلمه (عدل) و سفک دماء کثیره فیما بینهم، و قتل ألوفا الألوفا، اذ تقتل الفئتان مقتله عظیمه، و دعوتهما واحده». .

«در میان دو گروه از اقوام عجم در کلمه «عدل» اختلاف پدید می آید و خونهای بسیاری در آن نبرد ریخته می شود و هزاران هزار انسان در آن میان کشته می شود، زیرا جنگ بسیار سختی در میان آنها روی می دهد در حالیکه هر دو گروه یک ادعا دارند و به سوی یک هدف همدیگر را فرامی خوانند!». .

امروز دو ابرقدرت در مقام ادعا به سوی یک هدف دعوت می کنند، هر دو به صلح جهانی، اجرای کامل عدالت، مبارزه جدی با اختلافات طبقاتی دعوت می کنند ولی به عدالتی که هر یکی براساس معتقدات خود از کلمه «عدل» برداشت می کنند، هنگامی که این درگیریهای لفظی و تبلیغاتی به صورت جدی تر درآید، جهان را به آتش و خون می کشد و قسمت اعظم ساکنان زمین را به هلاکت می رساند و برخی از قاره ها (آمریکا و اقیانوسیه) را از صفحه تاریخ محو می کند. واژه «عدل» به شکلهای مختلف آن (برابری، برادری، جامعه توحیدی بی طبقاتی و حکومت واحد جهانی) که امروز نقل مجالس است و در سرلوحه کنگره ها و سمینارها جای گرفته است، چهارده قرن پیش توسط رسول اکرم (ص) مطرح شده، و از گسترش این واژه در مجامع بین المللی و درگیری قطبهای شرق و غرب به ادعای تأمین عدالت اجتماعی از سوی طرفین دقیقاً مورد توجه قرار گرفته است.

امروز همه گروهها، مکتبها، دولتها، ملتها، با اختلاف نظرهایی که دارند همگی از عدالت دم می زنند و در مقام ادعا برای تأمین عدالت اجتماعی تلاش می کنند ولی جنایتهای خود و هم پیمانان خود را توجیه و تأویل کرده، با هزاران مکر و حيله خیانت را عدالت می نامند و برای تأمین عدالت و تحقق بخشیدن به واژه «عدل» با قطبهای مخالف خود می جنگند ولی از هرگونه اعتراض و انتقاد در برابر رژیم اشغالگر اسرائیل سکوت می کنند و با کمال تأسف اغلب کشورهای اسلامی نیز از طرحهای ریاکارانه آنها پشتیبانی کرده، در برابر اینهمه جنایت و خیانت دم فرو می بندند.

۱۴۷۷- «سیکون بعدی فتن، منها فتنه الاجلاء، یکون فیها هرب و ضرب، ثم من بعدها فتن اشد منها، ثم فتنه کلما قیل انقطعت تمادت حتی لا یبقی بیت إلا دخلته و سلم إلا صکته حتی یخرج رجل من عترتی، ألفتة الزابعه ثمانیه عشر عاماً» .

«بعد از من فتنه هائی پدید آید، که یکی از آنها فتنه جلای وطن شدن است، در این فتنه فرارها و درگیری ها روی می دهد و آنگاه فتنه شدیدتری پدید آید، سپس فتنه ای روی دهد که هر وقت بگویند تمام شد ادامه پیدا کند تا جائیکه دود آن به هر خانه ای وارد شود و همه راههای

صلح را ببندد، تا مردی از عترت من خارج شود، فتنه چهارمی هجده سال ادامه یابد» .

این حدیث به روشنی از فتنه اسرائیل و اشغال فلسطین و جلای وطن شدن مردم آن و فتنه های بعدی اسرائیل در آن سرزمین مقدّس خبر می دهد.

صهیونیسم جهانی پس از اشغال فلسطین فتنه های بسیاری پدید آورد، کشورهای اسلامی را به جان یکدیگر انداخت و دود این فتنه ها به هر خانه ای در منطقه و به ویژه در لبنان وارد شد و به احتمال قوی ما فتنه چهارم را سپری می کنیم که در سال ۱۹۶۷ م. شروع شده و احتمالاً در سال ۱۹۸۵ م. پایان خواهد یافت.

۱۴۷۸- «بینکم و بین الروم أربع هدن: يوم الزّابعه علی ید رجل من أهل هرقل، یدوم سبع سنین. ثمّ یكون إمام النَّاس المهدی» .

«در میان شما و روم چهار پیمان صلح امضا می شود که چهارمی آن به دست مردی از اهل هرقل انجام می پذیرد و هفت سال ادامه می یابد، آنگاه مهدی (عج) فرمانروای مردم شود» .

احتمالاً- پیمان چهارم همان پیمان کمپ دیوید باشد که به دست رئیس جمهور و وزیر امور خارجه آمریکا، میان مصر و اسرائیل بسته شد و به یاری خدا پس از انقضای هفت سال از تاریخ این پیمان جنگ به پایان رسیده، اسرائیل نابود خواهد شد و مقدمات ظهور یکتا مصلح جهان انجام خواهد یافت. انشاء الله.

خیال می کنم که من در تاریخ پیمان چهارم اشتباه نمی کنم و صلح به معنای آتش بس کامل جنگ نیست، بلکه همان پیمان پوچ و صوری کمپ دیوید است که بر ملت مصر تحمیل شد تا صولت جنگ شکسته شود، اسرائیل نفس راحتی بکشد و برای آینده مجهزتر شود و طرح تازه ای برای ایجاد آشوب و بلوا، و انجام تاراج و یغما پیاده کند. ولی خدای بزرگ در کمین ستمکاران است و نقشه خیانتکاران را نقش بر آب کرده، شرّ جنایتکاران را به خودشان باز می گرداند. انشاء الله. چنانکه خدای تبارک و تعالی خطاب به حضرت داود (ع) فرمود: [ای بنده ام! تو می خواهی و من می خواهم، سرانجام آنچه من می خواهم تحقق می یابد].

۱۴۷۹- «بینکم و بین الرّوم سبع سنين. فقيل: يا رسول الله من إمام النّاس يومئذ؟ . قال: ألمهدى من ولدى» .

«میان شما و روم هفت سال است. گفته شد: ای رسول گرامی اسلام! در آن زمان امام مردم کیست؟ فرمود: مهدی (عج) از اولاد من» .

بسیار امیدواریم که هفت سال بعد از قرارداد کمپ دیوید فجر ظهور بدمد و آفتاب جهانتاب امامت از پشت پرده درآید جهان را با نور الهی خود منور سازد.

۱۴۸۰- «یکید الرّوم لأهل الشّام، و یجمعون لهم جمعا عظیما، و تكون مقتله عظیمة یوم الفتح» .

«رومیان برای اهل شام حيله می کنند و سپاه عظیمی برای آنها گرد می آورند و در روز فتح نبردی سخت واقع می شود» .

چنانکه به هنگام اشغال بیت المقدس انجام یافت.

۱۴۸۱- «یوشک لأهل الشّام أن لا یجبی إلیهم دینار و لا مدّ، و ذلك من قبل الرّوم» .

«برای مردم شام انتظار می رود که درآمد و محصولی حاصل نشود و این از جانب رومیان خواهد بود» .

پس از جنگ اعراب و اسرائیل برای ساکنان شهرهای مرزی دیگر آن فراغت فکری و امکان عملی حاصل نشده که به کار کشاورزی و دامپروری مشغول شوند و برای کشور خود زراعت کنند و دام پرورش دهند و تاکنون با مساعدتهای دولتی زندگی کرده اند و از هر تلاشی در حوالی مناطق اشغالی بازمانده اند.

۱۴۸۲- «عدوّ یجمعون لأهل الشّام، یجمع لهم أهل الإسلام» .

فقيل له: الرّوم تعنی؟ قال نعم، ثم قال: و یكون عند ذلكم القتال ردّه شدیده» .

«دشمنی سخت برای مردم شام صف آرائی می کند که همه ملت اسلامی برای مقابله با آنها گرد می آیند. گفته شد: مراد شما رومیان

(یهود) است، فرمود: آری. سپس فرمود: در آن هنگام جنگی در می گیرد و بیشتر جوانان از اسلام برمی گردند» .

اسرائیل در زمان ما سپاهی عظیم گرد آورد و ممالک اسلامی در محدوده امکانات خود برای مقابله با آنها گرد آمدند و جنگی سخت در گرفت و با کمال تأسف حالت ارتداد در جوانان بیش از هر زمانی دیگر مشاهده می شود.

۱۴۸۳- «ملاحم الناس خمس: قد مضت اثنتان، و ثلاث فی هذه الأمة: ملحمة التّرك، و ملحمة الرّوم، و ملحمة الدّجال» .

«فجایع بزرگ جهان پنج تاست که دوتای آن واقع شده و سه تای آن در این امت واقع می شود: فاجعه ترک، فاجعه روم و فاجعه دجال» .

فاجعه ترک در قرقسیا انجام می پذیرد و ریشه کنی روم (اسرائیل) و سفیانی به دست حضرت بقیه الله (عج) انجام می پذیرد.

پرواضح است که سپاهیان حضرت ولی عصر (عج) در مکه گرد آمده به سوی بیت المقدس روی می آورند. طبق احادیث یک سپاه ده هزار نفری متشکل از سعادتمندانی که در اولین روزهای ظهور توفیق بیعت با آن مصلح بزرگ جهان را پیدا می کنند و به سوی بیت المقدس حرکت می کنند و بعد از پاکسازی سرزمین مقدس فلسطین از تفاله های رژیم اشغالگر به سوی قسطنطنیه (استانبول) حرکت کرده، آنجا را فتح می کنند.

قرآن کریم تاریخچه قوم یهود را از آغاز تا انجام در سوره روم در ضمن آیات معدودی بیان فرموده است که فشرده آن را در اینجا می آوریم:

[الم، غُلِبَتِ الرُّومُ فِي أَدْنَى الْأَرْضِ وَ هُمْ مِنْ بَعْدِ غَلَبِهِمْ سَيَغْلِبُونَ].

[الف، لام، میم. رومیان در نزدیکترین زمین شکست خوردند، و آنها پس از مغلوب شدنشان به زودی غالب آیند].

منظور از نزدیکترین زمین، نواحی شام است که نزدیکترین نقطه به سرزمین روم و سرزمین پارس است.

آری رومیان از پارسیان شکست خوردند و روم به معنای دیگرش یعنی

یهودیان نیز از مسلمانان شکست خوردند و آن، شکست آنها در صدر اسلام از سپاه مهاجر و انصار به فرماندهی رسول اکرم (ص) می باشد.

ولی قرآن کریم خبر می دهد که رومیان به دنبال این شکست چیره خواهند شد، چنانکه رومیان بر پارسیان چیره شدند و یهودیان بر ملت مسلمان. چه غلبه ای بالاتر از این، که سرزمینشان را غصب کرده، خودشان را از میهن خود رانده اند و سرنوشت ملت مسلمان را به دست گرفته اند و با آنها چون رابطه استعمارگران با مردم مستعمرات معامله می کنند و یهودیان را از اقطار و اکناف جهان به سرزمین اشغالی که همان «ادنی الأرض» است گرد آورده اند.

قرآن کریم برای این اجتماع مجدد یهود در سرزمین موعود تاریخی که تعیین کرده «بضع سنین» است که این تعبیر از چهل تا هشتاد سال را شامل می شود. سپس می فرماید:

□
[لِلَّهِ الْأَمْرُ مِنْ قَبْلُ وَ مِنْ بَعْدُ].

[قبلا و بعدا فرمان از آن خداست].

یعنی پیش از مغلوب شدن رومیان (یهود) و بعد از بازگشت آنها به سرزمین موعود برای تأدیب شدن مسلمانان، تا هنگامی که حجت خدا (عج) ظهور کند و زمین را از تیرگی آنها پاک گرداند که:

□
[وَيَوْمَئِذٍ يَفْرَحُ الْمُؤْمِنُونَ بِنَصْرِ اللَّهِ].

در آن روز مؤمنان، با نصرت خدا شاد می شوند].

آنروز از رژیم اشغالی و هم پیمانان نظامی آن خبری نیست و زمین برای خدا خالص می شود و در سرتاسر جهان پرچم توحید برافراشته می گردد و ظلم و ستم از صحنه گیتی ریشه کن می شود. چنانکه امام صادق (ع) در تفسیر آیه شریفه فرمود:

۱۴۸۴- «عند قیام القائم (ع)» .

«آنروز مؤمنان شاد می شوند به هنگام قیام قائم (عج)» .

رسول گرامی اسلام نیز از ریشه کن شدن این ماده فساد خبر داده،

می فرماید:

۱۴۸۵- «سوف ترون جبالا تزول قبل حقّ الصّیحه. لا تقوم السّاعه حتّی یدلّ الحجر علی الیهودیّ فیقول الحجر: یا عبد الله هذا ما تبتغی». .

«به زودی می بینید که پیش از آن صیحه (بانگ آسمانی) کوهها از جای کنده می شوند، آری قیامت برپا نمی شود جز پس از آنکه سنگ از مخفی گاه یهودیان خبر دهد و بگوید: ای بنده خدا! آنچه دنبال می کنی اینجاست»! .

لحظه پرشکوه ظهور، ساعت موعود یهود است که چون قیام قیامت دست و پای خود را گم کرده، از هر حيله ای فرو می مانند، در پشت سنگها و صخره ها خود را مخفی می کنند و از صخره ها به قدرت پروردگار بانگ برمی آید که یک یهودی اینجاست، و آنگاه از مخفیگاه بیرون آمده خود را طعمه شمشیر می سازند، خداوندی که روز قیامت هر چیزی را به سخن درمی آورد چه مانعی دارد که در آن روز پرشکوه به برکت حضرت ولیّ امر (عج) سنگها را به صدا درآورد تا مخفیگاه دشمن را افشا کنند؟! .

۱۴۸۶- «سألت لامتی أن لا یسلط علیهم عدوّا من غیرهم فأعطانیها» .

«در مورد امت از خدا خواستم که دشمن خارجی را بر آنها، مسلط نگرداند و خداوند این دعایم را به اجابت رسانید» .

از این حدیث شریف استفاده می شود که هرگز دشمن خارجی تسلط کامل بر امت اسلامی پیدا نخواهد کرد و اشغال سرزمین مسلمانان از طرف یهود به درازا نخواهد کشید انشاء الله.

۱۴۸۷- «إنّ القائم لا یظهر حتّی تملك الكفّار الأنهر الخمسه:

سیحون، و جیحون، و الفرات، و دجله، و النّیل، فلینصرنّ الله أهل بیته علی الضّلال، فلا ترفع له رایه إلی یوم القیامه» .

«قائم (عج) ظاهر نمی شود جز پس از آنکه کافران ۵ رودخانه را به

ص: ۹۵۷

تصرف خود در آوردند: سیحون، جیحون، فرات، دجله و نیل، آنگاه خداوند گروندگان خویش را بر گمراهان پیروز گرداند و دیگر پرچم آنان تا قیامت برافراشته نشود».

رودهای یادشده هم اکنون در تصرف دست نشاندگان کفار است و غربی ها بر آنها سیطره دارند و رودهای سیحون و جیحون رسماً در دست کفار است.

دروازه های چین باز شده، چین از حالت انزوا خارج شده، با کشورهای اسلامی چون مصر و غیره روابط سیاسی و بازرگانی آغاز کرده، کالاهای تجارتي صادر می کند، کمکهای باعوض و بی عوض می دهد.

رسول اکرم (ص) با تعبیر انتشار یاجوج و ماجوج از ورود چین و ماچین در عرصه مبادلات بین المللی و خروج آنها از پشت دیوارهای مستحکم کشورشان خبر داده است.

این خروج با جنگ چین و ویتنام بر سر کامبوج و دیگر آرمانهاییکه چین در پی به دست آوردن آنها بود؛ آغاز شد. آنگاه چینی ها برای نخستین بار از مرزهای خود خارج شدند و به یک کشور همسایه حمله بردند.

کلمه «ینتشر» در حدیث شریف اشاره به جمعیت فوق العاده چین است که امروزه نزدیک یک میلیارد جمعیت است.

قرآن کریم در این باره می فرماید:

﴿ حَتَّىٰ إِذَا فُتِحَتْ يَأْجُوجُ وَمَأْجُوجُ، وَهُمْ مِنْ كُلِّ حَدَبٍ يَنْسِلُونَ ﴾.

[هنگامی که یاجوج و ماجوج گشوده شوند و از هر پشته ای سرازیر شوند].

امروزه چین گشوده شده، چینی ها در جهان پخش شده اند و از هر پشته ای سرازیر شده اند و در هر رشته ای وارد شده اند و افکارشان را به جهان صادر کرده اند و در مغز جوانهای اسلامی نیز وارد کرده اند. و اینک وقت آن رسیده است که حدیث «بنی قنطوره» تحقق پیدا کند که آمده است:

۱۴۸۸- «یوشک أن يطوی ملک العرب. يطویہ بنو قنطورا، قوم

عراض الوجوه، فطس الأنوف، صغار الأعين، كأنّ وجوههم المجانّ المطرّقه، ينتعلون الشعر. ينزلون قرية قریبه من أرض العرب، بل هي من أرض العرب يقال لها: جبانة اللّون، فيقاتلهم العرب قتالا شديدا، فيقول التّرك: إدفعا إلينا إخواننا من العجم و لا نقاتلكم، فيقول العرب للموالى:

الحقوا باخوانكم، فيقول الموالى: و يحكم، إلى الكفر بعد الإسلام؟! . ثمّ تقاتلهم الموالى قتالا شديدا، فيهزمهم الله حتّى لا يبقى منهم مخبر. و يجيء الموالى بالغنائم، فيقول العرب للموالى: أعطونا ممّا غنمتم، فيقولون:
لا نعطيكم و قد خذلتّمونا» .

«نزدیک است که سلطنت عرب به دست «بنی قنطوره» برچیده شود. بنی قنطوره قومی هستند با صورتهای پهن، بینی های فرورفته و دیدگان کوچک، صورتهایشان چون سپرهای آهنین است. کفشهای موئی به پا می کنند و در محلی در نزدیکی سرزمین عرب، که از زمینهای عربی است فرود آیند که به آنجا «وادی لون» گفته می شود. عربها سخت با آنها درگیر می شوند. ترکها می گویند: برادران عجم ما را به ما پس دهید ما با شما جنگ نمی کنیم. عربها به «موالی» می گویند: به برادران خود بیوندید. آنها می گویند: وای بر شما، آیا پس از اسلام به سوی کفر برگردیم؟! آنگاه موالی با آنها می جنگند و آنها را شکست می دهند و گزارشگری از آنها باقی نمی ماند. موالی با غنیمتهای فراوان باز می گردند.

عربها به موالی می گویند: از آنچه غنیمت گرفته اید به ما هم بدهید. آنها می گویند: چیزی به شما نمی دهیم که شما ما را تنها گذاشتید و ما را یاری نکردید» .

برطبق آنچه که در کتابهای لغت چون اقرب الموارد و قاموس المحيط آمده است، بنوقنطوره عبارت از ترکها هستند. برخی گفته اند که منظور از بنوقنطوره، سودانها هستند ولی اشتباه است.

برخی گفته اند که «قنطوره» نام یکی از کنیزهای حضرت ابراهیم (ع) بود که نژاد ترک از نسل او پدید آمد.

صاحب منتهی الارب می گوید: بنوقنطوره مردم اندلس هستند که اشتباه است، زیرا صفات یادشده در حدیث هرگز با آنها تطبیق نمی کند.

ما معتقدیم که قنطوره همان کنیز حضرت ابراهیم (ع) است که نژاد

ترک و چین از اوست. اندلس کجا و دسترسی به سیحون و جیحون و فرات و دجله کجا؟

از سوی دیگر صفات یادشده در حدیث با آنها (ترکها و چینی ها) منطبق است. که آنها صورتی پهن، دماغی فرورفته و دیدگانی ریز دارند و رنگ صورتشان زرد مایل به سرخی است که با سپرهای مسی شباهت پیدا می کند که در زیر پتکهای مسگر گلگون شده باشد. این چهره های گلگون و خالی از خوف خدا نیز شبیه آن سپرهای مسی می شود.

رسول اکرم (ص) در حدیثی دیگر از آنها بیم داده می فرماید:

۱۴۸۹- «یوشک بنو قنظورا أن یخرجوا بکم من أرض العراق!!!» .

«نزدیک است که بنو قنظوره شما را از سرزمینهای خود از خاک عراق بیرون کنند» .

ممکن است به هنگام هجوم ترکها به عراق این معنی تحقق یافته باشد و برخی از مردم عراق از سرزمینهای خود فرار کرده باشند، چنانکه در بصره روی داد.

و در حدیثی دیگر به این تعبیر آمده است:

۱۴۹۰- «یوشک بنو قنظورا بن کنکر یخرجون فیسوقون أهل خراسان سوقا عنيفا حتى یوردوا خیولهم نهر الأبله» .

«نزدیک است بنو قنظوره پسر کنکر خروج کنند و اهل خراسان را به شدت فراری دهند تا آنها را به رود بصره وارد کنند» .

تصوّر می کنیم که در این حدیث اشتباه چاپی روی داده و به جای «من»، «بن» آمده است و در اینصورت معنای حدیث چنین خواهد بود:

«نزدیک است که بنو قنظوره از «کنکر» خروج کنند و . . .» .

کنکر، نام قصبه ای در میان همدان و کرمانشاه، در کنار جاده همدان- کرمانشاه است، و به سبب آثار باستانی اش معروف است.

در حدیثی دیگر تصریح شده که بنی قنطوره از مشرق زمین می آیند:

۱۴۹۱- «لیسوقن بنو قنطورا المسلمین، و لتربطنّ خیولهم بنخل خوخا قرب مسجد الکوفه، و لیشربنّ من فرض الفرات و لیسوفنّ أهل العراق، قادمین من خراسان و سجستان سوقا عنیدا، فهم شرار سلبت الرّحمه من قلوبهم، فیقتلون و یاسرون بین الحیره و الکوفه» .

«بنو قنطره مسلمانان را دنبال می کنند و اسبهای خود را به نخلهای خوخا (در نزدیکی مسجد کوفه) می بندند و از آبشخورهای فرات می نوشند.

بنو قنطره که از خراسان و سجستان می آیند مردم عراق را به شدت فراری می دهند. آنها شیررانی هستند که مرحمت از دلهایشان گرفته شده است، در میان حیره و کوفه به هرکس برسند می کشند و اسیر می گیرند» .

آتشی که آنها برپا می کنند، منطقه را به آتش می کشد، سوریه و لبنان و فلسطین را در شعله های خود می سوزاند و آسایش و آرامش را از کرانه های دریای مدیترانه و دریای سرخ سلب می کند. که در حدیثی دیگر رسول اکرم (ص) همگان را از آن فتنه فراگیر برحذر می دارد:

۱۴۹۲- «تاتی فتنه تدعی الحالقه، تحلق الدّین، یهلک فیها صریح العرب، و صالح الموالی، و أصحاب الکفر، و الفقهاء، و تنجلی عن أقلّ من القلیل» .

«فتنه ای ویرانگر پدید آید که به آن فتنه خانمان برانداز گویند، دین و آئین را ریشه کن می سازد، عرب اصیل، صالحان از موالیان (ایرانیان)، فقها و کفار در این فتنه کشته می شوند و جز افرادی اندک از این ورطه هلاکت رهایی نیابند» .

تصوّر می شود که فتنه خانمان برانداز همان فتنه بنو قنطوره باشد، که احتمالا با جنگ جهانی سوّم همزمان خواهد بود.

در این حدیث این فتنه با کلمه «حالقه» توصیف شده که ما آنرا «خانمان برانداز» تعبیر کردیم، این واژه از ماده «حلق» به معنای تراشیدن است که انسانها را درو می کند و چیزی باقی را نمی گذارد. جالب است که در فتنه چپی های چینی، تراش سر به تقلید از «مائوتسه تونک» به صورت شعار عمومی

درآمده بود، که آوردن تعبیر «حالقه» خالی از لطف نیست.

۱۴۹۳- «إذا سمعتم بناس ياتون من قبل المشرق، اولی دهاء، يعجب الناس من زيهم، فقد أظلتكم الساعة» .

«هنگامی که بشنوید مردمی از طرف مشرق می آیند که بسیار با ذکاوت هستند و مردم از تیپ آنها دچار شگفت می شوند، بدانید که ساعت فرارسیده است» .

در این حدیث نیز منظور از ساعت، ظهور حضرت بقیه الله روحی فداه می باشد. از این حدیث نیز گفتار ما تأیید می شود که ورود آنها به صحنه مبارزات جهانی همزمان با جنگ جهانی و یا به دنبال آن خواهد بود، که پس از آن فرج عمومی فرامی رسد.

۱۴۹۴- «ينصبون رايات أولها نصر، و آخرها كفر! . يتبعهم حثاله العرب و سفله الموالی و العبيد الأباق، رقوا من الآفاق، سيماهم السواد، و دينهم الشرك، و أكثرهم الخداع» .

«پرچمهایی برافراشته می شود که آغازش پیروزی و پایانش کفر است، اراذل عرب و اوباش عجم از آنها پیروی می کنند و بردگان فراری به آنها می پیوندند و از حدود تجاوز می کنند. چهره هایشان سیاه، آئینشان شرک و بیشترشان حيله گر هستند» .

۱۴۹۵- «يسوق أمّتي قوم عراض الوجوه، صغار الأعين، كأنّ وجوههم الجحف، حتّى يلحقوهم بجزيره العرب، ثلاث مرّات. أمّا السّيّاقه الاولى فينجو من هرب منهم، و أمّا الثانيه فيهلك بعض و ينجو بعض، و أمّا الثالثه فيصطلمون كلّهم، من بقى منهم على يد التّرك. قيل: يا رسول الله، من هم؟ . قال: التّرك. أما و الّذي نفسي بيده لتربطنّ خيولهم إلى سوارى مسجد المسلمين» .

«قومی که صورتهای پهن و دیدگان ریز و قیافه های غمباری دارند، امت مرا می رانند و به جزیره العرب برمی گردانند. این حمله و گریز سه بار روی می دهد. در بار اول هرکس فرار کند نجات می یابد، در بار دوم برخی نجات یابند و برخی هلاک شوند، و در بار سوم همگی نابود شوند» .

گفته شد: یا رسول الله! آنها کیانند؟ فرمود:

آنها اتراک هستند. سو گند به خدائی که جان من در دست قدرت اوست، اسبهای خود را در داخل مساجد مسلمین به شریفترین نقطه مساجد می بندند» .

کلمه «اصطلام» که در این حدیث تعبیر شده، هلاک شدن در آتش جنگ و جان سپردن در زیر بمبارانهای هوایی و نابود شدن با موشکهای هدایت شونده است.

تعبیر «جحف» که در وصف آنها آمده، به شنهائی گفته می شود که پس از سیل در بستر رودخانه میماند، که چهره های زرد و موجدار آنها را می رساند.

۱۴۹۶- «فیفترون ثلاث فرق: فرقه تمکث، و فرقه تلحق بآبائها منابت الشیخ و القیصوم، و فرقه تلحق بالشام و هی خیر الفرق» .

«سه گروه می شوند، گروهی باقی می ماند، گروهی در چمنزارهای شیخ و قیصوم به پدران خود می پیوندند و گروهی به شام می گریزند که اینها بهترین آن سه گروهند» .

این گروه از طرف بصره و کویت و دیگر شهرهای شرقی خاورمیانه به سوی شام سرازیر می شوند، چنانکه از احادیث بعدی استفاده می شود:

۱۴۹۷- «یاتی بنو قنطورا البصره، حتی ینزلوا بنهر دجله فیفترق الناس ثلاث فرق: فرقه تلحق بأصلها و فرقه تأخذ علی نفسها و تکفر، و فرقه یجعلون ذراریمهم وراء ظهورهم فیقاتلون، قتلاهم شهداء، یفتح الله علی انفسهم، و یلحقون بالشام. . و اماره ذلک إذا طبقت الأرض إماره السفهاء» .

«بنو قنطره وارد بصره می شوند، در کنار رود دجله فرود می آیند، مردم سه گروه می شوند، گروهی به پدران خود می پیوندند، گروهی به سختی می افتند و کفر می ورزند، و گروهی خانواده های خود را پشت سر خود قرار می دهند و وارد نبرد می شوند. کشته هایشان شهید است، خداوند برای آنها گشایش می دهد و آنها خود را به شام می رسانند، در آن موقع در تمام اقطار زمین حکومت به دست سفیهان است» .

امروز در همهٔ اقطار و اکناف جهان حکومت به دست سفیهان است و مردم در برابرشان سه گروه شده اند، گروهی از ستم آنها پا به فرار می گذارند، گروهی به سوی آنها گرایش پیدا می کنند و به آنها جذب می شوند و گروهی با آنها به ستیز برمی خیزند. نشانه ها از نزدیک شدن آن ایام حکایت می کنند.

۱۴۹۸- «للمسلمین عدوٌّ، وجوههم كالجحف، و عيونهم كالوزغ، لهم وقعه بين دجلة و الفرات، حتّى يكون الجوز أول النهار بمئه دينار إلى الشام، ثمّ يزيد آخر النهار!». .

«برای مسلمین دشمنانی است که صورتهایشان چون شنهای مسیل، و دیدگانیشان همانند قورباغه است، آنها درگیری سختی در میان دجله و فرات دارند که هزینهٔ عبور و گریز به شام صبحگاهان صد دینار و شامگاهان بیشتر از صد دینار می باشد» .

درود بیکران ایزد مَنان بر اشرف رسولان (ص) که همهٔ پیچ و خمها را برای امتش بازگو نموده و نکته ای را مسکوت نگذاشته، تا امتش در راه خود بصیر باشند، اگر به سخنانش گوش فرادهند و از اوامرش پیروی کنند.

امیر مؤمنان علیه السلام می فرماید:

۱۴۹۹- «إذا انساب عليكم التُّرك، و مات خليفتمك الذي يجمع الأموال، و يستخلف من بعده رجل ضعيف يخلع بعد سنتين من بيعته». .

«هنگامی که ترکها بر شما حمله ور شوند و خلیفهٔ ثروت اندوزتان بمیرد و مرد زبونی از او جانشین شود که پس از دو سال از خلافت خلع شود» .

امروز بیگانگان بر ما تاخته اند و از هر طرف چون مارهای افعی بر ما حمله ور شده اند. پس از فروکش شدن جنگ جهانی، آخرین خلیفه ای که علی الظّاهر شکل خلافت را حفظ می کرد در استانبول از خلافت خلع شد و خلافت صوری نیز پایان یافت و دیگر خلیفه ای نمانده که به نامش ثروتی گرد آید

ص: ۹۶۴

و ثروت مسلمانان به جیب شرق و غرب و بانکهای اروپائی سرازیر می شود.

آنگاه امیر مؤمنان به نقش یهود در نابودی خلافت اسلامی می پردازد و می فرماید:

۱۵۰۰- «فَأَخَذَ الرُّومَ مَا أَخَذَ مِنْهَا وَ تَزَادَ، وَ تَأَخَذَ التُّرْكَ مَا أَخَذَ مِنْهَا» .

«رومیان آنچه از آنها گرفته شده، پس می گیرند و مقداری هم اضافه می گیرند. از ترکها هم آنچه گرفته شده پس می گیرند» .

این حدیث تحقّق یافته و دولتهای صرب، آلبانی، اسپانیا و بسیاری از دولتهای آفریقائی از بین رفته اند و قسمت اعظم فلسطین توسط رژیم اشغالگر قدس اشغال شده، قسمتی از سرزمین مصر، قسمتی از سرزمین اردن و قسمتی از سرزمین سوریه در اشغال اسرائیل می باشد.

دقّت و بررسی در احادیث رسول اکرم (ص) و اهل بیت عصمت و طهارت هر شخص منصفی را متوجّه می کند که آنچه از این بزرگواران رسیده، مستقیماً از منطق وحی سرچشمه گرفته است.

امیر مؤمنان (ع) در تفسیر آیه شریفه: [وَ أَمَدَدْنَاكُمْ بِأَمْوَالٍ وَ بَنِينَ، وَ جَعَلْنَاكُمْ أَكْثَرَ نَفِيرًا: شما را با اموال و اولاد یاری کردیم و شما را از جهت نفرات فزونتر قرار دادیم]. به قسمتی از فتنه های شرق و غرب اشاره می فرماید:

۱۵۰۱- «تَشْغَرُ بِذِيهَا فَتَنَةٌ شَرْقِيَّةٌ تَطَأُ بِخَطَامِهَا بَعْدَ مَوْتِهَا وَ حَيَاتِهَا، وَ تَشَبُّ فِي الْحَطَبِ الْجَزَلِ فِي غَرْبِي الْأَرْضِ، رَافِعَةٌ ذِيهَا تَدْعُو يَا وَيْلَهَا لِرَحْلِهِ!» .

«فتنه ای بس طولانی در منطقه خاوری پدید می آورد و با منقارش در حیات و بعد از ممات بر زمین می زند و در باختر بر تپه های هیزم آتش می زند و آنگاه دامنش را بلند کرده، بانگ واویلا سر می دهد» .

افکار صهیونیستی پس از مرگ هزاران ساله خود، جان گرفته و بر پیکر موجودیت جهانی نک می زند و آتش افروزیهایش در شرق و غرب، زبانه می کشد و وحشت و اضطراب را بر سراسر جهان تحمیل کرده و آتش فتنه را در

سراسر جهان روشن کرده است.

حطب جزل، که در حدیث آمده به تپه ای از هیزم خشک گفته می شود که فقط منتظر جرقه ایست که جهانی را در شعله هایش بسوزاند.

رژیم غاصب اسرائیل پس از اینهمه آتش افروزی و فتنه اندوزی، دستهایش را به سوی شرق و غرب دراز کرده، استمداد می کند و واویلا می گوید، تا شاید با این ناله های دروغین کمکهای اربابش آمریکا را به خود جذب کند و برای اثر گذاشتن در عواطف ارباب، اظهار می دارد که اگر عربها پیروز شوند، آنها را در آتش خشم خود خواهند سوزاند و به دریا خواهند افکند.

این استمدادهای دروغین برای جلب کمک، خوراک تبلیغاتی رسانه ها، و تبلیغ هدف اساسی خود: «تشکیل حکومت جهانی صهیونیستی» و گسترش قدرت خود در کنگره آمریکا می باشد، تا بدینوسیله یک حکومت نژادی تأسیس کند.

تا روزیکه این دولت غاصب برای ایجاد فتنه تلاش می کند و در شرق و غرب جهان آتش می افروزد، خداوند برای آن بقا ننوشته و دوام مقدر نفرموده است، بلکه برعکس، آتشی را که او برافروزد، خداوند خاموشش می کند، چنانکه می فرماید: [كُلَّمَا أَوْقَدُوا نَارًا لِلْحَرْبِ أَطْفَأَهَا اللَّهُ: هرگاه آتش جنگ را برافروختند، خداوند آنرا خاموش گردانید].

۱۵۰۲- «ویل للعرب من مخالفه الأتراك، و ویل لأمة محمد إذا تحمّل أهلها البلدان، و عبر بنو قنطوراء سیحان و شربوا ماء دجله، و همّوا بقصد البصره و الأبله. و أيم الله لتغرقن بلدتكم حتى كأنني انظر إلى جامعها كجؤجؤ سفينة أو نعامه جائمه!» .

«وای بر عرب از مخالفت اتراک. وای بر امت محمد (ص) هنگامی که شهرنشینی را تحمّل کنند و بنی قنطوره از رود سیحان بگذرند، و از آب دجله بخورند و به سوی بصره و ابله تهاجم کنند. سوگند به خدا که این شهر شما (بصره) بی گمان در زیر امواج دریا غرق خواهد شد. گوئی با چشم خود می بینم که همه شهر غرقه گشته و مسجد شما همانند دکل کشتی سر از آب بیرون آورده و یا چون شترمرغی بر بستر آب تکیه داده است» .

۱۵۰۳- «إذا قتل ملوك بني العباس أصحاب الزمی عن الأقباس بوجه كالتراس» .

«هنگامی که سلاطین بنی عباس را کمانداران تیراندازی با چهره های گردی چون سپر به قتل برسانند» .

ظاهراً این حدیث از تهاجم چین بر عراق سخن می گوید، و شاید در آینده چنین برخوردی بین این دو کشور به وجود آید، زیرا تعبیر چهره هائی چون سپر، با چینی ها بیش از دیگران منطبق است. کمانها و تیرها در عصر ما دگرگون شده، کمانهای دستی جای خود را به توپخانه های سبک و سنگین و موشک اندازهای زمین به زمین، و زمین به هوا و غیره داده است. اگر امروز چنین برخوردی بشود از آنسوی خاور دور با موشکهای قارّه پیمای هر نقطه موردنظر را هدف قرار می دهند.

۱۵۰۴- «كأني أراهم قوما وجوههم المجان المطرقة، يلبسون السرق والدباج، ويعتقون الخيل العتاق، و يكون هناك استجرار قتل، و يكون المفلة أقل من المأسور. و ليس هو بعلم غيب. ذلك علم علمه الله لنبئه فعلمنيه و دعا لي بأن يعيه صدري و تضطم عليه جوانحي» .

«گوئی آنها (چینی ها) را با چشم خود می بینم که چهره های آنها چون سپرهائی است که پوست بر روی آن کشیده باشند، جامه های حریر و دیبا می پوشند و اسبهای بسیار زیبایی را یدک می کشند. در آنجا کارزاری سخت روی می دهد، و فراریان کمتر از اسیران خواهند بود.

یکی از یاران گفت: بی گمان به شما علم غیب عطا شده است.

فرمود: ای برادر کلبی! این غیب نیست، این دانشی است که آنرا خدای تبارک و تعالی به پیامبرش آموخته است و او به من تعلیم کرده و برای من دعا کرده که سینه ام گنجینه این علوم بوده و دلم فراگیرنده این دانشها باشد» .

اگر بگوئیم صدیق امت در این گفتار چون همه سخنان دربارش راست فرموده است، سخنی نه شایسته مقام او گفته ایم، ولی ابراز می داریم که وجود مقدس مولای متقیان و فرزندان بزرگوارش از سرچشمه وحی اسرار رسالت را

آموخته اند و با نهایت امانت و درایت آنرا نگه داشته اند و در مواقع متناسب برای اهلش بازگو نموده اند. خداوند آنها را پاداش نیکو عنایت فرماید. آنها چیزی را از حقایق و دقایق ناگفته نگذاشته اند، ولی کو آن دل باز و سینۀ شایسته که این علوم را در خود جای دهد و اینهمه راز را از روی امانت و درایت در سویدای دلش مکتوم بدارد و برای اهلش بازگو نماید.

۱۵۰۵- «إذا افترق بنو قنظوراء علی اختلاف، و آل بهم الوجل إلى المصافّ، أمتحنوا بالزّجف و انكشف للأنام علی مضمهرهم» .

«هنگامی که در میان بنی قنظوره اختلاف پدید آید و ترس و وحشت آنها را به صحنۀ جنگ بکشاند، در آن هنگام دچار زلزله می شوند و باطنشان بر همگان آشکار گردد» .

این حدیث نویدی است بر جهان اسلام که چنین دشمن خطرناکی از جلو راهشان برداشته می شود و شوکت آن شکسته می شود. این اختلاف در جنگ چین و ویتنام آغاز شد.

۱۵۰۶- «ثم يظهر قوم صغار لا يؤبه لهم، قلوبهم كزبر الحديد أصحاب الدّولة، لا يفون بعهد و لا میثاق، يدعون الحقّ و ليسوا من أهله» .

أسماءهم الكنی، و نسبهم الفری، شعورهم مرخاه كشعور النّساء حتّى یختلفوا فیما بینهم، ثمّ یؤتی الله الحقّ من یشاء» .

«سپس قومی بی مقدار خروج می کنند که به آنها اعتنا نمی شود، ولی دلہائی چون قطعات آهن دارند، به حکومت می رسند و به هیچ عهد و پیمانی وفا نمی کنند، ادّعی حق می کنند و اهل حق نیستند، نامهای آنها نام خانوادگی (کنیه) است و نسبهای آنها مجعول و ساختگی است، و موهای آنها چون زلف زنان بر شانه هایشان فروریخته است. در میانشان اختلاف پدید می آید و انگاه خداوند حق را به کسی که اراده کرده است عطا می فرماید» .

آری در آن هنگام حق به صاحب حق می رسد و فرمان به صاحب الامر (عج) عطا می شود. انشاء اللّٰه.

آنگاه مولای متّقیان، امیر مؤمنان، باب مدینه رسول، حضرت علی

علیه السلام که همه گفتارهایش حق و تردیدناپذیر است و خود درباره خویشتن فرموده است: «هرگز در حق من تردید نکنید که هرگز سخنی به گزاف نگویم و جز آنچه رسول خدا برایم آموخته به زبان نرانم» سخنان خود را در پیرامون رویدادهای آن مقطع چنین می فرماید:

۱۵۰۷- «و این المفتر عند ظهور العلج شلعین المیل الکالح، و معهم الکرکدنّ و الفیل. و یثبطون الظهور، و یفزعون الثغور. و سیحیط ببلاد الارم فی أحد الأشهر الحرم أشدّ العذاب من بنی حام. ثمّ یأمر العلج أن یخرب بیت المقدس، فإذا أذعن لأوامره، و ساربعسکره، و أهال بهم الزّمان فی الزّمله، و شملهم الشّمال بالذّله، فیهلكون عن آخرهم هلعا!». .

«از خروج شلعین کافر تندخوی ترشروی کجا می توان فرار کرد، که فیل و کرکدن با خود یدک می کشند و بر پشت زینها استوار می مانند و مرزها را ناامن می سازند و در یکی از ماههای حرام سرزمین ارم را عذابی دردناک از سوی بنی حام احاطه می کند. آنگاه «علج» (کافر درشتخوی) فرمان می دهد که بیت المقدس را تخریب کنند. هنگامی که ساز و برگ نظامی فراهم شود و سپاهیان به فرمانش گردن نهند و به سوی بیت المقدس روان شوند، دست قضا آنها را به ریگزار می برد و در آنجا سرگردان سازد تا باد خزان بر خرمن هستی شان بوزد و جامه ذلت بر تنشان بپوشاند و تا آخرین فردشان را به طرز فجیعی نابود سازد» .

تصوّر می رود که «علج شلعین» اشاره و رمز به نام یکی از فرماندهان آنها باشد که زشت روی و درشت خوی باشد و دندانهای پیشینش بیرون آمده باشد.

شاید فیل و کرکدن اشاره به دستگاههای پیچیده جنگی از ناوچه ها و موشک اندازهها و غیره باشد و شاید به معنای واقعی کلمه به کار رفته باشد.

منظور از سرزمین ارم، سرزمین شامات است، آنچنانکه در روایات آمده است.

منظور از اولاد حام نیز مردم آفریقا، مصر و مراکش است که احتمالاً در یک جنگ فراگیر با فلسطین بجنگند و بیت المقدس را از دست یهود اشغالگر بگیرند و از آنجا به سوی دمشق سرازیر شوند، چنانکه در بخشهای بعدی به تفصیل در این رابطه سخن خواهیم گفت.

آنگاه از وعده ظهور آن مهر تابان سخن می گوید و در فرازی از آن می فرماید:

۱۵۰۸- «یخرج إذا تلا حمت الشداد. . و ببل الزداد، و عجت الفلاه. . و ظهرت الأفطس و فحم الملابس. فیکدحون الجزائر، و یملکون السیرائر، و یهتکون الحرائر، و یجیئون کیسان و یخربون خراسان، فیهدمون الحصون، و یخرجون المصون، و یفتحون العراق و یثرون النفاق بدم یراق!». .

«او هنگامی قیام می کند که فجایع خونین پشت سر هم قرار گیرد، رگبارها شبانه روز فرو بارد، دشت و صحرا یکپارچه فریاد شود، مرگهای نابهنگام فراوان شود و جامه های مشکی رائج گردد، به هر قیمتی است جزائر را اشغال می کنند، حرمسراها را به دست آورند، حریمها را می شکنند، از در مکر و حیلت وارد شده، خراسان را ویران سازند، قلعه های مستحکم را فرو شکنند و پناهندگان را بیرون آورند، عراق را اشغال می کنند و با خونریزی تخم نفاق را می افشانند» .

«کیسان» چنانکه در لغت و در لسان احادیث آمده به معنای اهل مکر و حیلت است و شاید منظور از آنها مردم افغان باشند که در آنسوی خراسان قرار گرفته اند.

این فجایع هنگامی روی می دهد که مبادله توپخانه های سبک و سنگین و مسابقه های موشک پراکنی از زمین و هوا آغاز گردد، و تن ها مواد آتش زا بر سر انسانها فروریزد و خمپاره ها و دیگر مواد تخریبی سیل آسا بر سرشان فروبارد و سلاحهای الکترونیکی با پشتیبانی توپخانه ها و موشک اندازها چون بارانی تندبار بر خرمن زندگی شان فروریزد و همه مظاهر تمدنشان را بر خاکستر نشانند و صدای انفجار و بوی باروت فضای زندگی شان را پارسازد. و آن هنگامی است که سپاه تا به دندان مسلح چینی با انیفورم مشکی ارمغان مرگ آورد و پشت زمامداران را بلرزاند و مجامع بین المللی قطعنامه صادر کنند و خروجشان را محکوم نمایند، چنانکه در جنگ چین و ویتنام از طرف سازمان ملل منتشر می شد و دردی را دوا نمی کرد. و یا امروز بر علیه شوروی به جهت اشغال افغانستان صادر می شود و کاری از پیش نمی برد.

۱۵۰۹- «سیحیط بالزوراء علعج من بنی قنطوراء، بأشرار قد سلبت الرّحمة من قلوبهم، فيذبحون الأبناء و يستحلّون النّساء. . ويل للزوراء من بنی قنطورا! لكأنتی اشاهد دماء الفروج بدماء أصحاب السّروج؟! . و تحرق نارهم الشّام، فواها لحلب من حصارهم. . و يهدمون حصون الشّامات و لا- يبقى إلّا- دمشق و نواحيها، و تراق الدّماء بمشارفها و اعاليها. . ثمّ يدخلون بعلبك بالأمان، و تحلّ البلبايا في أنحاء لبنان. فكم من قتيل في القفر، و كم من أسير ذليل بجانب النّهر!!! فهناك تسمع الإعوال و تصحب الأهوال. . فإذا أتاهم الحين الأوجر، و ثب عليهم العدوّ الأقطر، و هو رابع العلوج المنقر. . فيسوقهم سوق الهجان، و ينكص شياطينهم في أرض كنعان و يقتل جيوشهم العصف، و يحلّ بجمعهم التّلف! . ثمّ يظهر الجريء الهالك من البصره بشر ذمه عرب من بنی عمره يقدمهم إلى الشّام، فيبايعه على الخديعه الأرغش و سيصحبه في المسير إلى عوطته فما أسرع ما يسلمه بعد ورطته. . ثمّ يامر الجريء أن يروم العراق، فيدرکه الهلاك بالانبار، و يحلّ بأهله التّلف» .

«كافرى از بنی قنطوره با سپاهيان دژخيم خوئی که رحم و انسانيّت از دلشان به کلى رخت بر بسته، شهر زوراء (بغداد) را محاصره می کنند، کودکان را سر می برند و بر حریم زنان تجاوز کنند. وای بر زوراء (بغداد) از بنی قنطوره، گوئی با چشم خود می بینم که حریم زنها در زیر پای سواران سپاه لگدمال شده و شعله های آتشان شام را طعمه حریق نموده است. بدا به حال حلب از محاصره آنان. شهرهای شامات در زیر پایشان لگدمال می شود و از شامات جز دمشق و نواحی آن باقی نمی ماند و دشت و دمن از خون مردمان رنگین می شود. سپس با اعلام امن و امان وارد بعلبك می شوند و همه نواحی لبنان را حوادث خونبار فرا می گیرد.

چقدر اجساد کشته در روی زمین در دشت و صحرا می ماند! و چقدر اسیر به خواری و زبونی در کنار رود نگهداری می شود! . ناله و فریاد گوش فلک را کر می کند و ترس و وحشت و خطر همه جا را فرا گیرد.

هنگامی که وقت نابودی شان فرارسد، دشمنی بس عظیم بر آنها بتازد که آن چهارمین سپاه مجهز و نشاندار کفار است، پس آنها را همانند گله خر می رانند و شیطانهایشان را در سرزمین کنعان (بیت المقدس) و ادار به

عقب نشینی می کنند و سپاهیانشان به وسیله طوفان نابود می شوند و همگی تارومار می گردند. آنگاه مردی بی باک و رو به هلاک با گروهی اندک از عرب از تیره بنی عمره از بصره حرکت می کند و به سوی شام پیش می رود، در این مسیر مردی فرصت طلب از روی حيله با او بیعت می کند و تا شام با او همراهی می کند و در اندک زمانی از گرفتاری رهایی می یابد و به سوی عراق عزیمت می کند ولی در انبار هلاک می شود و کسانش نابود می شوند» .

۱۵۱۰- «و أكثر العلامات بنو قنطورا، و ملكهم العراق و أطراف الشام» .

«از بیشترین نشانه ها بنی قنطوره و سلطه آنها بر عراق و شامات است» .

۱۵۱۱- «فكأنني انظر إلى الأرعش قد هلك، و ولده الحدث الأبرص و قد ملك، فلا تطول مدته أكثر من ساعه. و يقتل مدرب الجميل الأحمر، بعد أن يسجن الأسمر، عند وصول رسل المغاربه اليه و مثلهم بين يديه. . . فعندها يخرج من المغرب اناس على شهب الخيول بالمزامير و الأعلام و الطبول، فيملكون البلاد، و يقتلون العباد. ثم يخرج من السجن غلام يفنى عددهم و ياسر جددهم و يهزمهم إلى البيت المقدس، و يرجع منصورا مؤيدا محبورا. ثم يعود المغربي إلى مصر و قد نقص نيلها و يبست أشجارها و عدت ثمارها» .

«گوئی آن مرد فرصت طلب را با چشم خود می بینم که به هلاکت می رسد و فرزند نوری برص دارش به سلطنت می رسد و مدت سلطنت او از یک ساعت تجاوز نمی کند! . آن سرخ نیکوآزموده کشته می شود بعد از آنکه آن مرد ابلق به هنگام رسیدن نامه ها و فرستاده های مراکشی به زندان افتد. در آن هنگام گروهی از مراکش با پرچمها و سازوبرگ نظامی بر پشت اسبهای تیزپا خروج می نمایند و شهرها را فتح می کنند و مردم را طعمه شمشیر سازند. آنگاه مردی از زندان آزاد می شود و سپاهشان را نابود می سازد و نونهالانشان را اسیر می گیرد و آنها را به سوی بیت المقدس عقب می راند و پیروزمندانه باز می گردد. آنگاه «مغربی» به مصر باز گردد

و رود نیل را کاهش یافته و درختان را خشکیده و میوه جات را نابود شده می یابد» .

در این خطبه که فراهائی از آن به خدمت خوانندگان گرامی تقدیم شد، اسرار بسیاری نهفته است که یکی از آنها تعبیر «اوجر» است که به معنای جوان تیرانداز وحشت انگیز است و دیگری تعبیر «اقطر» است که به معنای دشمن خشمگین و تا به دندان مسلح است. سوّمی تعبیر «عصف» است که به معنای تندباد است و در اینجا منظور از آن جنگ خانمانسوزیست که چون باد خزان بر بهار زندگی انسانها می وزد و هیچ شاخ و بری را باقی نمی گذارد. چهارمی تعبیر «ارغش» است که احتمالا به معنای جامه های رنگارنگ باشد و شاید منظور از آن اینفورم نظامی سپاهیان باشد که همانند پارچه های پلنگی رنگارنگ باشند.

منظور از صاحب پرچم محمّد (ص) در فرازی از این خطبه صاحب عصر و زمان حضرت ولیّ عصر (عج) می باشد.

تعبیر «شهب الخیول» به معنای لغوی آن نیست که اسبهای خاکستری رنگ منظور باشد، که در مورد لشکر جرّار و تا به دندان مسلّحی که در عصر حاضر بخواهد مصر را فتح کند، از فلسطین بگذرد و شامات را بگیرد، معنی ندارد که با اسب پیش تازد، در عصریکه اسبها در شرف نابودی هستند، کجا رسد به اسبهای سیاه و سفید و خاکستری، بلکه به طوریکه یکی از معانی «شهب» لشکر جرّار و تا به دندان مسلّح است، در اینجا نیز لشکر مجهّز و مسلّح به سلاحهای مکانیزه و مدرن منظور شده است. آری نوعا تانکها و نفربرها به رنگ خاکستری می باشد تا امکان استتار بیشتری داشته باشد و به همین جهت تعبیر «شهب» به کار رفته است. رسول گرامی اسلام (ص) و امامان اهل بیت عصمت و طهارت دقّت خاصّی در تعبیرات خود دارند که برای مردم زمان خود معنی داشته و برای زمان ما نیز مفاهیم وسیع و پرارجی در برداشته باشد.

منظور از جوانی که از زندان نجات می یابد و آنها را به هلاکت می رساند و پیروزمندانه باز می گردد، احتمالا «شعیب بن صالح» باشد که پرچم را به دست با کفایت حضرت بقیه الله روحی فداه تقدیم می کند.

در این خطبه تعبیراتی نیز وجود دارد که فعلا برای ما مفهوم نیست، از قبیل کشته شدن مرد سرخ نیکوآموده و زندانی شدن مرد ابلق و جز آنها، که

انشاء الله به هنگام تحقق یافتن برای همگان روشن و مفهوم می شود.

امام صادق (ع) می فرماید:

۱۵۱۲- «کیف حال الأشخاص الذين يباشرون الكفار، و يتوددونهم و يجالسونهم، و يتكلمون بلغاتهم، و يكثرّون سوادهم، و يكونون سببا لازدياد شوكتهم!!!». .

«چگونه خواهد بود حال کسانی که با کفار رفت و آمد می کنند، با آنها طرح دوستی می ریزند، با آنها نشست و برخاست دارند، با زبان آنها سخن می گویند، بر سیاهی آنها می افزایند و موجب شوکت و فزونی نفرت آنها می شوند»؟! .

امام صادق علیه السلام در این حدیث از آن عده از مسلمانان که ظاهرا از مسلمانان به شمار می آیند و برای دشمنان اسلام خدمت می نمایند و نقش ستون پنجم را در میان امت اسلامی بازی می کنند، اظهار تعجب و شگفت می کند، و برای امت اسلامی نشانه های ستون پنجم را بازگو می فرماید که آنها کسانی هستند که با دشمنان دین رفت و آمد و روابط دوستانه دارند و با فرهنگ و زبان آنها سخن می گویند و در مواقع لزوم در صف آنها قرار می گیرند و بر تعداد نفرت و شوکت آنها می افزایند.

آنگاه با اشاره به تفسیر آیه ۱۱۴ از سوره بقره می فرماید:

۱۵۱۳- «و من أظلم ممن منع مساجد الله أن يذكر فيها اسمه، و سعی في خرابها. هم الرّوم كانوا ظاهروا بختنصر على خراب بيت المقدس. أولئك ما كان لهم أن يدخلوها إلا خائفين: فليس في الأرض روميّ يدخله إلا و هو خائف أن يضرب عنقه، أو قد اخيف بأداء الجزية.

لهم في الدنيا خزي: أما خزيهم في الدنيا فإنه إذا قام المهديّ و فتحت القسطنطينية قتلهم، فذلك الخزي، و لهم في الآخرة عذاب عظيم». .

«چه کسی ستمگرتر از کسی است که نگذارد در مساجد خداوند، نام او یاد شود و برای ویرانی آن تلاش کند؟[فرمود: آنها

رومی‌ها هستند که بخت‌نصیر را در تخریب بیت المقدس یاری کردند. [برای آنها روا نیست که وارد مساجد الهی شوند جز با ترس و لرز]، آنروز هیچ رومی (یهودی) وارد بیت المقدس نمی‌شود جز اینکه ترس دارد که گردنش از پیکرش جدا شود. و یا جزیه از او گرفته شود [برای آنها در دنیا خواری و زبونی هست]، خواری آنها در دنیا کشته شدن آنهاست به دست حضرت بقیه الله در قیام شکوهمند آنحضرت و به هنگام فتح قسطنطنیه (استانبول)، «و برای آنها در آخرت عذابی است بزرگ».

این حدیث نیز گواه نظر ماست که در گذشته مکرر ابراز نمودیم که منظور از رومی، یهودی است و در هر روایتی که از رومی بحث شده، اوصاف یهود بازگو شده است.

امروز که دولت اشغالگر اسرائیل، سرزمین قدس را در اشغال خود دارد، هیچ یهودی وارد بیت المقدس نمی‌شود جز با ترس و وحشت.

امام صادق (ع) چقدر قاطعانه تعبیر فرموده و ما امروز در اوج قدرت اسرائیل شاهد صدق گفتار آنحضرت هستیم، که آنچه فرموده از آباء کرامش از رسول اکرم (ص) نقل می‌کند و قدم به قدم اوضاع امروز را برای ما شرح می‌دهد و با گذشت زمان حلاوت و طراوت خود را از دست نمی‌دهد. این تعبیرات شیوا و زیبا که با عباراتی گیرا و تعبیراتی عالی و محتوایی صادق از پیشوایی صادق و به حق ناطق صادر شده، گوش جان را نوازش می‌دهد و دل را جلا می‌بخشد.

رژیم اشغالگر یهود بیت المقدس را اشغال کرده، در صدد آتش زدن مسجد اقصی برآمده، تصمیم بر حفر مسجد اقصی به منظور پیدا کردن هیکل سلیمان گرفته‌اند. ناقوسها را در کشور اسلامی به صدا درآورده‌اند و بر صف نمازگزاران آتش گشوده‌اند و مسلمانان نمازگزار را مقتول و مصدوم و مجروح نموده‌اند و با تمام قدرت برای جلوگیری از پرستش پروردگار در مساجد تلاش کرده‌اند. و درعین حال شب و روزشان با وحشت سپری می‌شود و هرگز روی آسایش و آرامش نخواهند دید.

۱۵۱۴- «تقاتلون قوما دلف الأنوف، صغار الأعين!». .

«با قومی ستیز می‌کنید که دماغشان پرباد و دیدگانشان بسیار ریز است» .

مردم چین و حوالی آن دقیقا مشمول این حدیثند که دماغ پهن و دیدگانی ریز چون مهره دارند.

امام صادق علیه السلام چون پدران بزرگوارش حقایق را دقیق و بی پرده بیان می کند و به زودی با ظهور بنی قنطوره از روی حقایق فراوانی پرده برداشته می شود، که کشورها را فتح می کنند و انسانها را تحت سیطره می آورند و زردپوستانرا می کشند و عراق را تحت اشغال خود در آورده بر مرکز خلافت اسلامی حکم می رانند و همه ادیان آسمانی را بی فروغ می سازند و عقاید اسلامی به صورت یک سلسله تعصبات قومی و ملی درمی آید و اعتقادات مذهبی یهود و نصاری نیز به یک سلسله تعصبات خشک تبدیل می شود و روح پرستش و فروغ معنویات از بین می رود. در چنین مقطعی امام غائب از نظر، ظاهر می شود و کفر و الحاد را نابود می سازد و بر کالبد بیجان دین، روح می دمند. خداوند در ظهورش تعجیل فرماید و ما را سعادت درک آن روزگار میمون عطا نماید.

آنچه از نشانه های ظهور از امامان معصوم علیه السلام صادر شده، تاکنون بدون کم و زیاد انجام یافته است و اینک در انتظار آن هستیم که آخرین نشانه ها نیز تحقق یابد و روزگار رهائی فرارسد.

امام صادق علیه السلام نشانه های واپسین را در یک جمله خلاصه کرده می فرماید:

۱۵۱۵- «ألفرج كله هلاك الفلانی من بنی العباس» .

«همه فرج در به هلاکت رسیدن فلانی از بنی عباس است»

تعیین منظور از فلانی برای ما سخت است ولی طبعا یکی از ستم پیشگانی است که در بغداد بر تخت قدرت می نشیند و ستم می کند و خون می ریزد و ویژگیهائی از خود نشان می دهد که در میان دیگر جنایت پیشه ها شناخته می شود و همگان متوجه می شوند که این حدیث اشاره به اوست.

امام زمان (ع) می فرماید:

ص: ۹۷۶

در ضمن توقیع شریفی به افتخار علی بن مهزیار از ناحیه مقدسه چنین آمده است:

۱۵۱۶- «إِنَّهُ إِذَا فَقَدَ الصَّيْنِيَّ، وَ تَحَرَّكَ الْمَغْرِبِيَّ، وَ سَارَ الْعَبَّاسِيَّ، وَ بَوَّعَ السَّفِيَانِيَّ، أذْنُ لَوْلِيَّ اللَّهُ» .

«هنگامی که مرد چینی ناپدید شود، مراکشی قیام کند، عباسی برود و با سفیانی بیعت شود، برای ولی خدا اجازه ظهور داده می شود...» .

این مرد چینی که با الف و لام عهد در توقیع شریف آمده است، حتما یک شخصیت ممتازی خواهد بود که در سراسر جهان شناخته شده باشد و در ردیف چانگ کای چک و مائوتسه تونگ باشد که ناپدید شدنش در سطح جهانی مطرح باشد و یکی از نشانه های قرب ظهور به شمار آید.

علی بن مهزیار هنگامی که به پیشگاه کعبه مقصود و قبله موعود تشرّف یافت، از آنحضرت چنین شنید:

۱۵۱۷- «يا ابن مهزيار، ألا أتبتك؟! . إنه إذا فقد الصَّيْنِيَّ وَ تَحَرَّكَ الْمَغْرِبِيَّ، وَ سَارَ النَّعْمَانِيَّ، وَ تَرَبَّعَ السَّفِيَانِيَّ، يُؤْذَنُ لَوْلِيَّ اللَّهُ، فَأُخْرَجَ بَيْنَ الصَّفَا وَ الْمَرْوَةِ فِي ثَلَاثِمِئَةٍ وَ ثَلَاثَةِ عَشَرَ رَجُلًا» .

«ای پسر مهزیار! آیا برای تو باز گو نکنم؟! هنگامی که آن مرد چینی ناپدید شود، مغربی حرکت کند، نعمانی برود و سفیانی بر تخت نشیند، به ولی خدا اذن خروج داده می شود. آنگاه با ۳۱۳ تن از یارانم، از میان صفا و مروه ظاهر می شوم» .

در این حدیث احتمالا کلمه «نعمانی» اشتباها به جای «یمانی» نقل شده است. و ما در انتظار ناپدید شدن چینی هستیم که به دنبالش خورشید جهانتاب امامت از پشت پرده غیبت برون آید و تاریکیها را بزدايد.

در کتب عهدین چنین آمده است:

ص: ۹۷۷

۱۵۱۸- «اینک خانه شما برای شما ویران گذارده می شود» .

منظور از خانه، بیت المقدس و هیكل حضرت سلیمان است که به دست بختتصر ویران گردید.

۱۵۱۹- «پس، از درخت انجیر مثلش را فراگیرید که چون شاخه اش نازک شده برگها می آورد، می فهمید که تابستان نزدیک است» .

همچنین شما نیز چون اینهمه را ببینید، بفهمید که نزدیک بلکه بر در است... اما از آن روز و ساعت هیچکس اطلاعی ندارد، حتی ملائکه آسمان... ظهور پسر انسان نیز چنین خواهد بود... در ساعتی که گمان نبرید پسر انسان می آید» .

منظور از درخت انجیر تیره اسرائیل است و فرازهای یادشده اشاره است به اینکه رژیم اسرائیل در روی زمین ماندگار نیست و هم اکنون ریشه هایش فرسوده شده، پایه هایش فروریخته و وقت آن فرارسیده که یکبار دیگر از این آب و خاک رخت بر بندند و از منطقه بگریزند و ردپائی از خود برجای نگذارند.

۱۵۲۰- «اینک روز خدا می آید و غنیمت تو در میان تقسیم خواهد شد. و جمیع امتها را به ضد اورشلیم برای جنگ جمع خواهم کرد و شهر را خواهند گرفت و خانه ها را تاراج خواهند نمود و زنها را بی عصمت خواهند کرد و نصف اهل شهر به اسیری خواهند رفت و بقیه قوم از شهر منقطع خواهند شد... آن یک روز معروف خداوند خواهد بود... و یهوه بر تمامی زمین پادشاه خواهد بود. در آنروز یهوه واحد خواهد بود و اسم او واحد» .

مضمون این پیشگوئیا یکبار انجام گرفته و یکبار دیگر در یوم الله ظهور تحقق می یابد و نخستین قبله مسلمانان برای همیشه از اشغال یهودیان رهائی می یابد و در تمامی جهان تنها خدای یکتا را می پرستند و همه جا ندای وحدت گوش جان را نوازش می دهد.

۱۵۲۱- «و این بلائی خواهد بود که خداوند بر همه قومهایی که با اورشلیم جنگ کنند وارد خواهد آورد. گوشت ایشان در حالتیکه بر پایهای خود ایستاده اند کاهیده خواهد شد و چشمانشان در حلقه گذاخته خواهد گردید و زبان ایشان در دهانشان کاهیده خواهد گشت» .

این ذوب شدن و گداخته شدن یا یک امر معنوی است و یا به وسیله جنگ اتمی و به کار بردن مواد شیمیایی است که نزدیک دو هزار سال پیش حضرت مسیح از آن خبر داده است و چهارده قرن پیش نیز پیامبر اسلام (ص) از آن سخن گفته است.

۱۵۲۲- «آنگاه جمیع اُمّت‌ها را جمع کرده به وادی یهوشافاط فرود خواهم آورد و در آنجا با ایشان درباره قوم خود و میراث خویش اسرائیل محاکمه خواهم نمود، زیرا که ایشانرا در میان اُمّت‌ها پراکنده ساخته و زمین مرا تقسیم نموده اند. و بر قوم من قرعه انداخته و پسری در عوض فاحشه ای داده و دختری به شراب فروخته اند تا بنوشند» .

«وادی یهوشافاط» نام صحرائی در نزدیکی بیت المقدس است که اکنون «وادی قدرون» نامیده می شود.

۱۵۲۳- «در اُمّت‌ها برانگیخته شوند و به وادی یهوشافاط برآیند، زیرا که من در آنجا خواهم نشست، تا بر همه اُمّت‌هاییکه به اطراف آن هستند داوری نمایم» .

این فرازاها از نزول حضرت عیسی و داوری آنحضرت خبر می دهند.

۱۵۲۴- «و ایشانرا به موضعی که آنرا در عبرانی حار مجدّون می خوانند فراهم آوردند» .

در اینجا یوحنا رسول دقیقاً تعیین می کند که جنگ حسّاس و سرنوشت ساز اسرائیل در «مجدّون» خواهد بود و این رژیم خون آشام در آنجا محاکمه شده به سزای اعمال خود خواهند رسید.

۱۵۲۵- «شیطان از زنده خود خلاصی خواهد یافت. تا بیرون رود و اُمّت‌هایی را که در چهار زاویه جهانند یعنی جوج (یاجوج) و مأجوج را گمراه کند، و ایشانرا به جهت جنگ فراهم آورد که عدد ایشان چون ریگ دریاست. و بر عرصه جهان برآمده لشکرگاه مقدّسین و شهر محبوب را محاصره کردند، پس آتش از جانب خدا از آسمان فروریخته ایشانرا بلعید» .

منظور از شهر محبوب شهر قدس است و منظور از آتشی که فرو می ریزد شاید بمبها و موشکها و دیگر مواد آتش زا باشد یک صاعقه آسمانی باشد که در انتظار این شهر محبوب باشد.

سپاس و ستایش خداوندی را که گفتار پیامبرانش هر یکی مطابق دیگری است که هیچکدام از خود چیزی نگفته اند و همگی به اتکای منطق وحی سخن گفته اند، (و اگر اختلافی مشاهده شود از تحریف محرّفان و تأویل مفسّران خواهد بود که الحمد لله قرآن کریم از آن مصون مانده است ولی دیگر کتب آسمانی با کمال تأسف دستخوش آن شده است).

۱۵۲۶- «و اما تو ای پسر انسان خداوند یهوه چنین می فرماید که به هر جنس مرغان و به همه حیوانات صحرا بگو جمع شوید و بیایید و نزد قربانی من که آنرا برای شما ذبح می نمایم فراهم آئید. قربانی عظیمی بر کوههای اسرائیل تا گوشت بخورید و خون بنوشید. گوشت جباران را خواهید خورد و خون رؤسای جهانرا خواهید نوشید».

سپس خبر می دهد که وادی عابریم را برای دفن اجساد یاجوج و ماجوج اختصاص خواهد داد و مدت هفت ماه دفن اجسادشان طول خواهد کشید، تا بدین سان روی زمین از مفسدان پاک گردد. سپس ادامه می دهد:

۱۵۲۷- «در آنروز که یعنی در روزیکه جوج به زمین اسرائیل می آید همانا حدّت خشم من بینیم خواهد برآمد. . . ماهیان دریا و مرغان هوا و حیوانات صحرا و همه حشراتیکه بر زمین می خزند و همه مردمانیکه بر روی جهانند به حضور من خواهند لرزید».

این تعبیرات دقیقا با آیات قرآن کریم منطبق است که در همین رابطه می فرماید: [فَإِذَا جَاءَ وَعْدُ الْآخِرَةِ جِئْنَا بِكُمْ لَفِيفًا: هنگامی که وعده واپسین آمد شما را پیچیده می آوریم].

۱۵۲۸- «پس تو ای پسر انسان درباره جوج (یاجوج) نبوت کرده بگو: خداوند یهوه چنین می فرماید: که اینک ای جوج! رئیس روش و ماشک و توبال، من به ضدّ تو هستم. و ترا برمی گردانم و رهبری می نمایم و ترا از اطراف شمال برآورده بر کوههای اسرائیل خواهم آورد. و کمان ترا از دست

چیت انداخته تیرهای ترا از دست راستت خواهم افکند. و تو و همه افواجت و قومهاییکه همراه تو هستند بر کوههای اسرائیل خواهید افتاد». .

این فراز نیز دقیقا با روایات اسلامی در مورد خروج یا جوج و مأجوج به قصد سیطره بر جهان و تارومارشده نشان منطبق است.

۱۵۲۹- «لکن آسمان و زمین الآن به همان کلام برای آتش ذخیره شده و تا روز داوری و هلاکت مردم بیدین نگاه داشته شده اند. لکن ای حبیبان این یک چیز از شما مخفی نماند که یکروز نزد خدا چون هزار سال است و هزار سال چون یک روز. خداوند در وعده خود تأخیر نمی نماید، چنانکه بعضی تأخیر می پندارند، بلکه بر شما تحمّل می نماید چون نمی خواهد که کسی هلاک گردد بلکه همه به توبه گریند. لکن روز خداوند چون دزد خواهد آمد (ناگهان و بی خبر) که در آن، آسمانها به صدای عظیم زائل خواهند شد و عناصر سوخته شده از هم خواهد پاشید و زمین و کارهاییکه در آنست سوخته خواهد شد. چون جمیع اینها متفرّق خواهند گردید، شما چه طور مردمان باید باشید در هر سیرت مقدّس و دینداری. و آمدن روز خدا را انتظار بکشید و آنرا بشتابانید که در آن آسمانها سوخته شده از هم متفرّق خواهند شد و عناصر از حرارت گداخته خواهد گردید. ولی به حسب وعده او منتظر آسمانهای جدید و زمین جدید هستیم که در آنها عدالت ساکن خواهد بود» .

آیا مردم انتظار دارند که در کتابهای آسمانی بیش از این توضیح داده شود؟ این فرازها دقیقا جنگهای خانمانسوز امروزی را با سلاحهای مدرن و آتش زاز، از بمبهای اتمی تا موشکهای هدایت شونده، و آثار تخریبی آنها را در زمین و زمان بیان کرده است.

در فراز آخر تعبیراتی چون: «صدای عظیم»، «عناصر سوخته شده» و «گداخته شدن از حرارت» بسیار جالب و با مبادلات توپخانه ها و مسابقه های موشک پراکنی و پودر شدن هواپیماها در فضا، دقیقا منطبق است.

تعبیر ذخیره شدن زمین برای آتش، با انفجار چاههای نفتی منطبق می شود که هر ماده ای را مشتعل می سازد و آتشی عظیم برپا می کند، چنانکه در بخشهای پیشین از رسول اکرم (ص) و امامان معصوم علیهم السلام نقل کردیم.

-الملاحم و الفتن صفحه ۱۲۹ و ۱۶۶.

-الملاحم و الفتن صفحه ۳۳.

-اگر این معانی وجود خارجی داشته باشند در مناطق مارکسیستی از نژادهای یادشده امکان پذیر است و گرنه بسیاری از مناطق یادشده مسلمان و دقیقاً به مسائل اخلاقی و ناموسی پای بند هستند. «مترجم»

-شبهه این تجاوز از طرف رژیم سعودی به کعبه معظمه نیز انجام گرفت و هزاران نفر از متحصنین در داخل مسجد الحرام کشته شدند. به طوریکه در ذیل حدیث شماره ۱۳۹۱ توضیح دادیم، در این فاجعه از کماندوهای انگلیسی نیز استفاده شد و کماندوهای انگلیس بنابه درخواست رژیم سعودی داخل مسجد الحرام شده، مسلمانان را در داخل حرم الهی به مسلسل بستند و حتی دیوار کعبه نیز در این فاجعه صدمه دید. «مترجم».

-الحاوی للفتاوی جلد ۲ صفحه ۱۶۲ و الملاحم و الفتن صفحه ۳۰.

-الملاحم و الفتن صفحه ۳۰.

-الملاحم و الفتن صفحه ۳۰.

-الملاحم و الفتن صفحه ۶۴ و ۷۲.

-الملاحم و الفتن صفحه ۶۴ و ۷۲.

-الملاحم و الفتن صفحه ۳۲، ۶۹ و ۷۲.

-قرقیسیا یکی از شهرهای سوریه است، که در احادیث ملاحم از آن بسیار گفتگو شده است. به توضیحات حدیث شماره ۱۴۳۷ مراجعه فرمائید.

-قیس عیلان یکی از نیاکان «مضر» در جاهلیت است که قبیله های: هوازن، سلیم، غطفان، فهم، عدوان و باهله از تبار اوست. «مترجم»

-الملاحم و الفتن صفحه ۷۲.

-الملاحم و الفتن صفحه ۷۲، ۶۹، ۳۲ و ۷۴.

-بحار الانوار جلد ۵۳ صفحه ۱۴۰ و صحیح مسلم جلد ۸ صفحه ۵۷.

-غيبه شيوخ طوسى صفحه ٢٧٨، بحار الانوار جلد ٥٢ صفحه ٢٠٨ و بشاره الاسلام صفحه ١٧٦.

ص: ٩٨٣

-آل عمران: ۵۵.

-آل عمران: ۵۶.

-آل عمران: ۱۱۲.

-بشاره الاسلام صفحه ۳۵ و الزام النَّاصِب صفحه ۲۲۵.

-الزام النَّاصِب صفحه ۲۲۵ و بشاره الاسلام صفحه ۳۵.

-منتخب الاثر صفحه ۴۳۳ و بشاره الاسلام صفحه ۲۵.

-اختصاص مفید صفحه ۲۵۵، الزام النَّاصِب صفحه ۱۸۲، المحجَّه البيضاء جلد ۴ صفحه ۳۴۳، المهدی صفحه ۱۹۶ و بشاره الاسلام صفحه ۱۰۲ و ۱۷۵.

-صحیح مسلم جلد ۸ صفحه ۱۸۷.

-عكا: از شهرهای فلسطین اشغالی در ساحل دریای مدیترانه، و «ایله» یا «ایلات» از شهرهای بندری اردن در کرانه دریای سرخ و در شمال عقبه است. «مترجم».

-مؤلف محترم دلایل خود را بر اثبات این مطلب در اینجا نقل نکرده است ولی برخی از فصلهای حوزه در این زمینه تحقیقاتی دارند که از نظر نتیجه با مؤلف هم عقیده هستند، علاقمندان می توانند به سلسله مقالات: «پیشگویی قرآن از پیروزی مسلمانان» در مجله وزین علمی و دینی «الهادی» سال اول، (چاپ دار التبلیغ اسلامی قم) مراجعه کنند.

-تورات، کتاب حزقیال نبی، باب ۹ بندهای ۴-۱۰.

-الملاحم و الفتن صفحه ۱۰۸.

-واژه «روم» در این وعده ها و ملحمه ها، یهودیان عصر ما را قصد می کند که سرزمین فلسطین را اشغال کرده، رژیم نامشروع اسرائیل را پدید آورده اند، که در برخی از اخبار تعبیر «بنی الاصفر» و در برخی دیگر تعبیر «روم» آمده است، تعبیر «بنی الاصفر» به این سبب است که نژاد اسرائیل از اولاد «اصفر بن روم بن عیصون بن اسحاق بن ابراهیم» می باشد چنانکه مرحوم شیخ مفید در کتاب «اختصاص» صفحه ۱۷۶ به آن تصریح کرده است. و تعبیر «روم» به این سبب است که نیای اعلا آنها (اصفر) در روم زندگی می کرد و اولادش از آنجا به دیگر سرزمینها پراکنده شدند، چنانکه «عدی بن زید عبادی» متوفای ۵۹۰ میلادی می گوید:

و بنو الاصفر الکرام ملوک ال ارض لم یبق منهم مذکور

رجوع شود به: تاریخ سنی ملوک الأرض، صفحه ۶۰. «مؤلف»

- صحیح مسلم جلد ۸ صفحه ۱۷۰، مسند احمد جلد ۲ صفحه ۵۳۰، المحجّه البيضاء جلد ۴ صفحه ۳۴۳، الامام المهدي صفحه ۲۳۵، الزام الناصب صفحه ۲۲ و ۱۸۵، بشاره الاسلام صفحه ۵ و ۳۱ و الملاحم و الفتن صفحه ۱۶۴.

- این معنی در مورد حدیث فوق شاید صادق باشد ولی معنای دیگری هم متصوّر است و آن اینکه: در روایتی که متن آنرا قبلا دیده ام و الاين دقیقاً به یاد ندارم از خروج مردی از «نور» و کشته شدن او در زیر کلمه «عدل» گفتگو شده است و آن با شهادت مرحوم شیخ فضل الله نوری تحقّق یافت، زیرا گذشته از اینکه آن مرحوم از شهر «نور» برخاسته بود، توسط قاجار به دار زده شد که آرم آنها کلمه «عدل» بود که به «عدل مظفر» شهرت داشت. حدیث فوق با این معنی نیز قابل انطباق است. مضمون حدیث را مرحوم محمّد جواد خراسانی در کتاب مهدی منتظر صفحه ۱۱۵ آورده است. «مترجم».

ص: ۹۸۴

-منتخب الاثر صفحه ۴۴۲، المهدي صفحه ۱۸۹، الامام المهدي صفحه ۱۰۷، الملاحم و الفتن صفحه ۱۸ و بشاره الاسلام صفحه ۳۱.

-هرقل نام شهري در روم است (لغتنامهٔ دهخدا، حرف هاء صفحه ۱۸۵).

-كشف الغمّه جلد ۳ صفحه ۲۶۰ و ۲۷۷، البيان صفحه ۹۵، بشاره الاسلام صفحه ۲۸۳، الحاوي للفتاوى جلد ۲ صفحه ۱۳۶، الزام النَّاصب صفحه ۵۲ و يناييع المودّه جلد ۳ صفحه ۱۰۸.

-البيان صفحه ۹۵، كشف الغمّه جلد ۳ صفحه ۲۶۰، بشاره الاسلام صفحه ۲۸۲، الحاوي للفتاوى جلد ۲ صفحه ۱۳۶، الزام النَّاصب صفحه ۵۲ و يناييع المودّه جلد ۳ صفحه ۱۰۸.

-كشف الغمّه جلد ۳ صفحه ۲۷۲، صحيح مسلم جلد ۸ صفحه ۱۷۷، البيان صفحه ۸۳، الملاحم و الفتن صفحه ۷۵ و ۱۱۰، بشاره الاسلام صفحه ۲۹۲ و الزام النَّاصب صفحه ۵۲.

-همان مدارك پي نويس قبل.

-صحيح مسلم جلد ۸ صفحه ۱۷۷ و الزام النَّاصب صفحه ۱۷۸.

-الملاحم و الفتن صفحه ۶۹.

-در روايات فراوانی از فتح قسطنطيه (استانبول) بحث شده و در برخی از آنها از سپاهی که آنجا را فتح می کند «بهترین سپاهیان» و از امیر آن «بهترین امیران» تعبیر شده است، مردم ترکیه این روایت را با سلطان محمد فاتح منطبق می دانند (که در سال ۱۴۵۳ میلادی به استانبول حمله کرده، به سلطنت بیزانس خاتمه داده، اسلام را در آنجا حاکم نمود) و حدیث شریف را بر دیوارهای مرقد او در کنار مسجد فاتح استانبول نوشته اند ولی پس از مطالعه در وضع خلفای عثمانی نمی توان آنهمه تمجید را با چنین افرادی قابل انطباق دانست و لذا باید آن حدیث را با سپاهیان حضرت مهدی (عج) منطبق بدانیم.

«مترجم»

-روم:۱-۳.

-مجمع البحرين جلد ۱ صفحه ۱۴۸، تفسير طبري جلد ۲۱ صفحه ۱۶ و تفسير ابو الفتوح جلد ۹ صفحه ۳۸.

-روم:۴.

-روم:۴.

-الزام النَّاصب صفحه ۲۷.

-الزام النَّاصِب صفحه ۱۷۸ و الملاحم و الفتن صفحه ۱۶۳.

-رودهای سیحون و جیحون در روسیه قرار دارند، هر دو از کوههای «تیان شان» سرچشمه می گیرند و پس از سیراب کردن ترکمنستان و ازبکستان در جمهوری قزاقستان به دریاچه «آرال» می ریزند. سیحون را امروز «سیرداریا» و جیحون را «آموداریا» می نامند. «مترجم»

-انبیاء: ۹۶.

-الملاحم و الفتن صفحه ۱۴۰ و فرازهایی از آن در صفحات ۴۶، ۷۰ و ۷۹، نور الابصار صفحه ۲۹، صحیح مسلم جلد ۸ صفحه ۱۸۴ و مسند احمد جلد ۲ صفحه ۵۳۰.

-لسان العرب جلد ۵ صفحه ۱۱۹.

-الملاحم و الفتن صفحه ۷۴.

-الملاحم و الفتن صفحه ۷۲.

ص: ۹۸۵

-کنکر، از قصبه های باستانی ایران است که امروزه «کنگاور» نامیده می شود و در ۹۶ کیلومتری کرمانشاه و ۹۰ کیلومتری همدان قرار دارد. (فرهنگ معین جلد ۶ صفحه ۱۶۱۲ و قاموس الاعلام ترکی جلد ۵ صفحه ۳۹۰۴).

-الملاحم و الفتن صفحات ۴۶،۶۹،۷۳ و ۱۰۳.

-الملاحم و الفتن صفحه ۲۹.

-الملاحم و الفتن صفحه ۲۸.

-الملاحم و الفتن صفحه ۲۸.

-الملاحم و الفتن صفحه ۴۶،۷۳ و ۱۰۳ و مسند احمد جلد ۲ صفحه ۵۳۰.

-شیخ و قيصوم دو گیاه معطر داروئی هستند که در کشورهای عربی می رویند (المنجد).

-الملاحم و الفتن صفحه ۷۳.

-بشاره الاسلام صفحه ۲۹ و الملاحم و الفتن صفحه ۷۳،۱۰۳ و ۱۴۰.

-الملاحم و الفتن صفحه ۷۳.

-الامام المهدي صفحه ۹۶، الحاوی للفتاوی جلد ۲ صفحه ۱۳۹، بشاره الاسلام صفحه ۱۸۳ و الملاحم و الفتن صفحه ۴۷.

-«صرب» یکی از کشورهای بالکان بود که امروز یکی از ایالتهای جمهوری یوگوسلاوی است «مترجم».

-اسراء:۶.

-بحار الانوار جلد ۵۲ صفحه ۲۷۲ و جلد ۵۳ صفحه ۸۲، بشاره الاسلام صفحه ۵۸ و ۶۸ و غیبت شیخ طوسی صفحه ۲۷۷.

-مائده:۶۴.

-سیحان، رودی در جنوب ترکیه است که بنی امیه و بیزانسها در کنار آن مبادله اسراء می کردند. «مترجم».

-ابله، شهر بزرگی در شرق بصره بوده و پیش از بنیاد بصره، یگانه بندر دریائی در مصب دجله بوده است. وسعت ابله از بصره بیشتر بوده و به سبب صنعت کشتی سازی شهرت به سزائی داشته است.

برخی معتقدند که «ابله» با «دست میسان» یکیست. این شهر در سال ۱۲ هجری به دست مسلمان فتح شد و در قرن هفتم رو به ویرانی نهاد و به تدریج از بین رفت. (دانشنامه ایران و اسلام جلد ۲ صفحه ۳۷۸). «مترجم».

-آخرین فراز حدیث در خطبۀ سیزدهم نهج البلاغه آمده است.

-بحار جلد ۵۲ صفحه ۲۷۵ و بشاره الاسلام صفحه ۴۱ و ۲۱۳.

-و شاید منظور از آنها سپاه مغول باشد که بر عباسی ها تاختند و رژیم سلاطین بنی عباس را ساقط کردند. «مترجم».

-نهج البلاغه صبحی صالح صفحه ۱۸۶ و ینایع المودّه جلد ۳ صفحه ۱۹۳.

-الزام التّاصّب صفحه ۲۰۴.

-البلدان صفحه ۳۶۵.

-الملاحم و الفتن صفحه ۲۸.

ص: ۹۸۶

-الزام النَّاصِب صفحه ۲۰۵.

-الزام النَّاصِب صفحه ۲۰۴، ۱۹۴ و ۲۰۹ و بشاره الاسلام صفحه ۸۱.

-مجمع البحرين جلد ۴ صفحه ۱۰۱ و اصول کافی جلد ۲ صفحه ۲۲۳.

-الزام النَّاصِب صفحه ۲۰۴ و ۲۱۱ و بشاره الاسلام صفحه ۵۶.

-الزام النَّاصِب صفحه ۲۱۳.

-الزام النَّاصِب صفحه ۲۱۱ و بشاره الاسلام صفحه ۸۳.

-الحاوی للفتاوی جلد ۲ صفحه ۱۲۳ به نقل از تفسیر طبری.

-مسند احمد جلد ۲ صفحه ۵۳۰.

-غیبت نعمانی صفحه ۱۳۷، بحار الانوار جلد ۵۲ صفحه ۲۳۴ و بشاره الاسلام صفحه ۱۲۰.

-بحار الانوار جلد ۵۳ صفحه ۱۰۴.

-بشاره الاسلام صفحه ۱۷۴ و بحار الانوار جلد ۵۳ صفحه ۱۰۴.

-انجیل متی باب ۲۳ بند ۳۸.

-انجیل متی، باب ۲۴ بندهای ۳۲-۴۵.

-تورات، کتاب زکریای نبی، باب ۱۴ بندهای ۱-۹.

-تورات، کتاب زکریای نبی، باب ۱۴ بند ۱۲.

-فراز بالا از تورات نقل شده و از زبان حضرت زکریا علیه السّلام است، این تعبیر از مؤلف یک اشتباه لفظی است که آنرا به حضرت عیسی علیه السّلام نسبت داده است. «مترجم».

-تورات، کتاب یوئیل نبی، باب ۳ بندهای ۲ و ۳.

-همان مدرک بند ۱۲.

-انجیل، مکاشفه یوحنا رسول، باب ۱۶ بند ۱۶.

-مجدون، نام محلی در فلسطین اشغالی در شرق حیفاست و در دوراهی مصر و بابل قرار گرفته، تحوتمس سوم (از فراعنه مصر) در همین نقطه بر قبایل شام پیروز شد (۱۵ قرن پیش از میلاد)، این منطقه هم اکنون به نام «تلّ متسلم» نامیده می شود. «مترجم».

-مکاشفه یوحنا رسول، باب ۲۰ بندهای ۷-۹.

-تورات، کتاب حزقیال نبی، باب ۳۹ بندهای ۱۷ و ۱۸.

-همان مدرک، باب ۳۸ بندهای ۱۸-۲۰.

-اسراء: ۱۰۴.

-تورات، کتاب حزقیال نبی، باب ۳۹ بندهای ۱-۴.

-انجیل، رساله دوم پطرس رسول، باب سوم بندهای ۷-۱۳.

ص: ۹۸۷

بخش بیستم: انقلابی ها و شورشی ها

اشاره

ص: ۹۸۹

در فرازهائی چند از روایاتی که از رسول اکرم (ص) و امامان اهل بیت علیهم السّلام رسیده، از دو تن شورشگر به عنوانهای «اصهب» و «ابقع» گفتگو شده که به برخی از آنها اشاره می کنیم:

۱۵۳۰- «إذا هلك عالج بالشّام . فاذا قام العالج الأصهب و عسر عليه القلب، لم يلبث حتّى يقتل . فهناك الملك إلى التّرك . . و يحلّ بالشّام الغلاء، و تكثر الوقائع، و تقوم الحرب على قدم و ساق» .

«هنگامی که کافری در شام به هلاکت برسد، اصهب کافر قیام می کند و تسخیر مرکز (شام) بر او سخت می شود و طولی نمی کشد که او نیز کشته می شود و حکومت به اتراک می رسد و در شام گرانی پدید آید و رویدادها پشت سرهم روی می دهد و در هر قدمی جنگ برپا می شود» .

در اینجا منظور از مرکز همان دمشق است که «اصهب کافر» در آنجا هلاک می شود و آن هنگامی است که یهود از استیلا بر شام ناتوان می شود و رهبرشان در آنجا و یا در اثنای جنگ با آنها کشته می گردد. آنگاه حکومت ظاهری به بیگانگانی می رسد که کشورهای عربی و اسلامی را به ضعف می کشند و منابع زیرزمینی و ثروتهای روی زمین آنها را به یغما می برند.

امیر مؤمنان (ع) در این باره می فرماید:

۱۵۳۱- «فإن كان كذلك، أقبلت عليهم فتن لا قبل لهم بها!».

ألا وإن أولها الهجرى، و العطر فى، و الرقطى، و آخرها السفينى و الشامى».

«چون این حوادث روی دهد، فتنه هائی بر آنها روی می دهد که هرگز یارای مقابله با آنها ندارند، آگاه باشید که سرآغاز آنها فتنه های هجری، عطر فی، رقطی، و آخر آنها فتنه های سفیانی و شامی است».

از این حدیث استفاده می شود که «هجری» همان یمانی است که به زودی از او سخن خواهیم گفت، و «رقطی» کسیست که جامه رنگین ببوشد که طبعا با ابقع منطبق می شود و «عطر فی» رمز شورشگری است که نمی توانیم درباره اش به طور جزم سخن بگوئیم و در برخی روایات «قطرفی» آمده است.

امام صادق علیه السلام در این زمینه می فرماید:

۱۵۳۲- «و إن أهل الشام يختلفون عند ذلك على ثلاث رايات:

السفینى، و الأصهب، و الأبقع».

«در آن هنگام سه پرچم در شام به اهتزاز درمی آید که پرچمهای سفیانی، اصهب و ابقع است و مردم شام زیر این سه پرچم نبرد می کنند».

این حدیث به روشنی دلالت می کند که خروج اصهب و ابقع با خروج سفیانی هم زمانست و طبعا مقارن ظهور حضرت بقیه الله (عج) و از نشانه های قرب ظهور خواهد بود. که بدون تردید مدت سفیانی از روزیکه خروج کرده تا روزیکه نام و نشانی از او باقی نباشد از چهارده ماه تجاوز نمی کند.

از رسول اکرم (ص) و ائمه اطهار علیهم السلام روایت شده که خروج اَبَقَع در مصر و به دنبال دیده شدن ستاره دنباله دار و کسوف خورشید و خسوف ماه خواهد بود که همه اینها در نزدیکی ظهور روی خواهد داد. و در روایات آمده که اصهب کافر قیام نمی کند جز به هنگام شدت یافتن فتنه ها و کثرت حوادث و فجایع.

امام باقر علیه السلام در این خصوص هشدار می دهد و می فرماید:

۱۵۳۳- «إتق شرَّ الأصهب الأبرص! . فقیل: و ما الأصهب؟ .

قال الأبقع. فقیل و ما الأبقع؟ . فقال الأبرص. . و أتق السفیانی، و أتق الشّداذ من آل محمّد!» .

«از شرّ اصهب ابرص پرهیز کن» . پرسیدند: اصهب کیست؟ فرمود: «اَبَقَع» . پرسیدند: اَبَقَع کیست؟ فرمود: «اَبَرَص» . سپس فرمود:

«از شرّ سفیانی نیز پرهیز کن و از شرّ آن عده از آل محمّد که شذوذ دارند برحذر باش» .

در این حدیث اصهب و اَبَقَع یک نفر معرفی شده که براساس احادیث دیگر دو نفر هستند. در این حدیث به شیعیان امر شده که تحت تأثیر تبلیغات اصهب و اَبَقَع و سفیانی و شواذ آل محمّد قرار نگیرند، به سویشان جذب نشوند، در صفشان قرار نگیرند و به سودشان شمشیر نزنند.

منظور از شواذ آل محمّد (ص) افراد تکرو، کجرو، و فرصت طلبی هستند که از جهت نسبت به اهل بیت منسوبند ولی برای به دست آوردن حکومت به ادعاهای دروغین متوسّل می شوند تا بدینوسیله افراد مذهبی و با حرارت را به طرف خود جذب کنند.

امام رضا علیه السلام در مورد فتنه های یاد شده می فرماید:

۱۵۳۴- «من علاماته أن یکون خراب الشّام حین التّقاء الرّیایات الثّلاث فیها: الأبقع، و الأصهب، و السفیانی» .

«از نشانه های ظهور آنحضرت ویرانی شام به هنگام برخورد سه لشکر در زیر پرچمهای سفیانی و اصهب و اَبَقَع است» .

ویرانی شام آغاز گردیده، قسمتی از جولان در دست رژیم اشغالگر اسرائیل واقع شده و قسمت عمده شامات چون فلسطین، اردن و لبنان به طور رسمی و نیمه رسمی تحت اشغال اسرائیل درآمده است. شاید پرچم اصهب باشد که بر فراز بیت المقدس به اهتزاز درآمده است و به زودی پرچمهای ابقع و سفیانی به اهتزاز درآید و شامات در زیر پاهایشان ویران گردد و فرج جهانی با ظهور حضرت بقیه الله روحی فداه فرا رسد.

یکی از اصحاب امام رضا علیه السلام تصوّر می کرد که امام قائم به حق و صاحب شمشیر که در آخر الزمان قیام خواهد کرد آنحضرت است و در نظر داشت که از محضر امام رضا علیه السلام آنرا بپرسد. امام پیش از آنکه او سؤال کند او را به اشتباه خویش متوجه ساخت و خطاب به او چنین فرمود:

۱۵۳۵- «قبل هذا الأمر السفیانی، و الیمانی، و المروانی، و شعیب بن صالح، فکیف یقول هذا، هذا؟! !» .

«پیش از آنکه این امر (امر ظهور) واقع شود باید سفیانی برخیزد، یمانی برخیزد، مروانی برخیزد، شعیب بن صالح برخیزد. پس چگونه می گوئی که این همانست» .

یعنی اکنون که هیچکدام از این خیزشها و شورشها واقع نشده چگونه می گوئی که این امام که در خانه اش نشسته شاید همانند امام موعودی باشد که در آخر الزمان قیام خواهد کرد و جهان را پر از عدل و داد خواهد نمود.

از ویژگیهای امامان معصوم بود که پیش از آنکه مردم پرسشهای خود را مطرح کنند پاسخهای لازم را می فرمودند و آنها را ارشاد می کردند و شبهات مذهبی شان را برطرف می کردند. از بررسی کتابهایی که در شرح سیره و زندگانی آنها نوشته شده دقیقاً این معنی استفاده می شود و نمونه هائی از آن در این کتاب گذشت.

آنانکه از شاهراه هدایت منحرف شده اند و چنین امامانی را نپذیرفته اند در روز رستاخیز چه عذری خواهند داشت، چگونه معذرت خواهند آوردند از انکار امامانی که نرسیده پاسخ می گفتند و آنچه می گفتند صددرصد به آن اعتماد داشتند و هرگز کشف خلاف نشد.

آنانکه مردم را از حق و حقیقت منحرف کردند و به سوی افرادی سوق دادند که خود به راهنما نیاز داشتند، در محکمه عدل الهی چه پاسخی خواهند داشت؟!

تعبیر مروانی در این حدیث ممکن است اشاره به مصری و یا مغربی باشد که در بخش بعدی از آن سخن خواهیم گفت و شاید اشاره به ابقع باشد.

در همین مورد از معصومین علیهم السلام روایت شده:

۱۵۳۶- «فأول أرض تخرج أرض الشام: يختلفون عند ذلك على ثلاث رايات: راية الأصبه، و راية الأبقع، و راية السفيناني. فيلتقي السفيناني بالأبقع فيقتلون و يقتله السفيناني و من معه، و يقتل الأصبه» .

«نخستین سرزمینی که در آن شورش و کشتار می شود سرزمین شام است که سه لشکر در آن با یکدیگر نبرد می کنند: ۱- اصبه ۲- ابقع ۳- سفینانی. این سه لشکر با یکدیگر می جنگند تا سفینانی با ابقع درگیر می شود و او را با همه سپاهیانش می کشد، سپس ابقع را نیز از پای درمی آورد» .

سرزمین شامات چون آتشی زیر خاکستر مهیای چنین حوادث خونبار است و از درگیری قریب الوقوع اعراب و اسرائیل و منتهی شدن آن به جنگ جهانی سوم حکایت می کند.

چه کسی با مشاهده وضع فعلی خاورمیانه و نیروهای نابرابر سوریه و اسرائیل، که سوریه با تمام تجهیزاتش لقمه ای در کام اسرائیل دیده می شود، می تواند پیش بینی کند که روزی سوریه نفس عمیقی خواهد کشید و اسرائیل را با همه تجهیزاتش در کام خود فرو خواهد برد؟!

آری در احادیث اهلبیت از وقوع چنین حادثه ای سخن رفته و به طور جزم از چنین روزی خبر داده شده:

۱۵۳۷- «إذا دارت رحى بنى العباس، و ربط أصحاب الزايات خيولهم بزيتون الشام، يهلك الله لهم الأصبه و يقتله و عامه أهل بيته على أيديهم... و يجلس ابن آكله الأكباد على منبر دمشق» .

«هنگامی که آسیاب بنی عباس بچرخد و پرچمداران، پرچمهای

خود را بر زیتونهای شام بیاویزند، خداوند اصبه را هلاک می کند و همه سپاهیان را به دست آنها نابود می سازد و آنگاه پسر هند جگرخواره بر فراز منبر دمشق می نشیند».

در این حدیث به صراحت از پیروزی سپاه سفیانی بر سپاه اصبه خبر داده شده است و این بعد از جنگهایی است که در عراق روی می دهد.

ص: ۹۹۶

-الزام النَّاصِب صفحه ۲۰۴.

-اصهب در لغت به معنای شتر سرخ مو، شتر سفیدی که با سرخی آمیخته، و نام چشمه ای در میان بصره و بحرین و به معنای دشمن است و به رومیان نیز از جهت رنگ چهره و دشمنی با اسلام گفته می شود (لسان العرب، اقرب الموارد و مجمع البحرین). «مترجم».

-المهدی صفحه ۱۹۴، الزام النَّاصِب صفحه ۱۹۵ و بشاره الاسلام صفحه ۷۸.

-ابقع در لغت به ابلق یعنی هر شیئی سیاه و سفید و به خصوص به کلاغ سیاهی که با سفیدی آمیخته باشد و به هر شخص پلید و به ابرص و شوره زار و کسیکه لباس وصله دار و رنگارنگ بپوشد گفته می شود (لسان العرب و اقرب الموارد). «مترجم».

-ارشاد مفید صفحه ۳۳۸، المهدی صفحه ۱۹۶ و بحار الانوار جلد ۵۲ صفحه ۲۱۲، ۲۲۲ و ۲۳۷.

-بحار الانوار جلد ۵۲ صفحه ۲۶۹، المهدی صفحه ۱۹۸ و بشاره الاسلام صفحه ۱۰۸.

-غیبت نعمانی صفحه ۱۳۳، اعلام الوری صفحه ۴۲۸، الزام النَّاصِب صفحه ۱۸۴، بحار الانوار جلد ۵۲ صفحه ۲۳۷، بشاره الاسلام صفحه ۱۷۵، ۹۴ و ۱۹۲ و الامام المهدی صفحه ۲۳۳.

-غیبت نعمانی صفحه ۱۳۳، بحار الانوار جلد ۵۲ صفحه ۲۳۳، بشاره الاسلام صفحه ۱۵۹ و منتخب الاثر صفحه ۴۴۱.

-یکی از بارزترین معجزات امامان پاسخ دادن کتبی به پرسشهایی است که در دست پرسش کنندگان بود و به رسم آنروز مهر شده بود، از راههای دور و دراز به خدمت امامان می رسیدند و آن حضرت می فرمودند پرسشهای شما را پاسخ داده ایم، چون به شهر خود باز می گشتند و از پرسشهای خود مهر برمی داشتند پاسخهای آنها را در زیر آن نوشته شده می یافتند. «مترجم».

-غیبت نعمانی صفحه ۱۴۹، بحار الانوار جلد ۵۲ صفحه ۲۳۷، بشاره الاسلام صفحه ۱۰۲ و الامام المهدی صفحه ۲۲۴.

-الحاوی للفتاوی جلد ۲ صفحه ۱۴۱.

از رسول اکرم (ص) روایت شده که فرمود:

«هنگامی که دیدید خلافت در سرزمین مقدّسه فرود آمده، بدانید که وقت بلاهای بزرگ و فاجعه های سترگ فرارسیده است و ساعت (فرج) برای مردم نزدیکتر از دست من نسبت به سرم می باشد.» .

منظور از خلافت در این حدیث بدون تردید خلافت سفیانی است و منظور از سرزمین مقدّسه سرزمین فلسطین است و منظور از بلاهای بزرگ حوادث خونبار و دهشت انگیز است که به دست آن جنایت پیشه روی می دهد و منظور از ساعت، ساعت فرج آل محمّد (ص) است نه روز رستاخیز.

از این حدیث به روشنی استفاده می شود که پیش از ظهور حضرت بقیّه الله (عج) فلسطین گشوده می شود و قسمت اعظم آن چون شهر قدس و کرانه غربی رود اردن از دست اسرائیل خارج می شود و یهودیان باقی مانده در محور عکا-حیفا محصور می شوند تا حضرت بقیّه الله (روحی فداه) ظهور کند و نشانی از یهود جنایت پیشه باقی نگذارد و آخرین فردی را که در برابر آئین حق تسلیم نشود از دم شمشیر بگذرانند. این بلاهای بزرگ با نابودی همه دشمنان دین با شمشیر انتقام الهی پایان می پذیرد.

در این باره از امامان اهل بیت روایت شده که فرموده اند:

۱۵۳۸- «علامه خروج المهدیّ ألوّیه تقبل من المغرب، علیها رجل أعرج من کنده» .

«نشانه ظهور حضرت مهدی (عج) پرچمهایی است که از مغرب تحت فرماندهی مرد لنگی از کنده به اهتزاز درآید» .

۱۵۳۹- «من علاماته نفر أهل المغرب إلى مصر. و تلک إماره الشّفیانی» .

«از نشانه های او کوچ کردن مغربی ها به سوی مصر است و آن در عهد سفیانی است» .

هر لحظه این کوچ کردن انتظار کشیده می شود. لیبی که یکی از کشورهای مغرب است در صدد برآمد که با مصر یکی شود و این کوچ را از طریق قانونی و اتحاد بین دو کشور انجام دهد و پس از مدتی سیاست بازی سرانجام تلاشش بی حاصل شد و عقیم ماند. کوچ دیگری از طریق تهاجم مسلحانه انجام می گیرد که از مرزهای شرقی آن نیز عبور کنند و در جنگ شامات شرکت نمایند.

چنانکه از احادیث استفاده می شود. امام صادق علیه السلام در این مورد می فرماید:

۱۵۴۰- «قبل القائم تتحرک حرب و قیس» .

«پیش از قیام قائم (عج) حرکت حرب و قیس است» .

منظور از حرب بنی امیه است که عبارت از سفیانی است و منظور از قیس مغرب است که مقرّ قیس در شمال آفریقا است. شاهد این معنی درگیری های موجود ملت های عرب و احادیث دیگری است که این معنی را تأیید می کند.

۱۵۴۱- «دخول رایات قیس و العرب إلی مصر» .

«پرچم های قیس و عرب وارد مصر می شوند» .

اینجا هم قیس اشاره به اهل مغرب است که عرب های آفریقا هستند و به همین دلیل لفظ «عرب» هم در حدیث آمده است و گرنه مردم مصر هم عرب هستند، دیگر لزومی نداشت برای هجوم قوم عرب بر یک کشور عرب، قید عرب آورده شود.

امیر مؤمنان در این مورد می فرماید:

۱۵۴۲- «علامه خروجه تختلف ثلاث رایات: رایه من العرب، فیاویل لمصر و ما یحلّ بها منهم. و رایه من البحرین، من جزیره آرال من أرض فارس. و رایه من الشّام، فتدوم الفتنه بینهم سنه» .

«نشانه خروج او درگیر شدن سه لشکر است، لشکری از عرب، که بدا به حال مردم مصر از حوادثی که به دست آن لشکر بر مصر روی می دهد. و لشکری از بحرین از جزیره آرال از سرزمین فارس، و لشکری از شام، که یکسال درگیری در میان آنها به طول می کشد» .

۱۵۴۳- «و ظهور المغربی بمصر و تملک الشامات» .

«مغربی بر مصر چیره می شود و شامات را تحت سیطره خود درمی آورد» .

که او پرچمدار قیس است.

۱۵۴۴- «و یخرج البربر إلى سرّه الشام» .

«بربر به سوی وادی شام خروج می کنند» .

۱۵۴۵- «علامه وقعه المدینه إذا أقبل أمير مصر» .

«نشانه حادثه مدینه، روی آوردن زمامدار مصر است» .

۱۵۴۶- «يقبل البربر بالرّایات الصّیفر، علی البراذین السّبر، حتّی یزلوا مصر. . و یخرج أهل المغرب إلى مصر. . فإذا دخلوا فتلك إماره السّفیانی!» .

«سپاه بربر با پرچمهای زرد بر فراز یابوهای نیرومند و بیشمار روی می آورند و وارد مصر می شوند و اهل مغرب نیز به سوی مصر حرکت می کنند، هنگامی که وارد مصر شوند، سفیانی به حکومت می رسد» .

در روایت دیگری از امیر مؤمنان (ع) و امام باقر (ع) چنین آمده است:

۱۵۴۷- «إذا اختلف رمحان بالشّام، لم تنجل إلاّ عن آیه من آیات الله تعالی: رجفه بالشّام یهلك فیها أكثر من مئه ألف یجعلها الله رحمه للمؤمنین و عذابا علی الکافرین. فإذا کان ذلك فانظروا إلى أصحاب البراذین الشّهب المخدوفه، و الرّایات الصّیفر تقبل من المغرب حتّی تحلّ بالشّام، و ذلك عند الجزع الأكبر و الموت الأحمر! . فإذا کان ذلك فانظروا خسفا بقریه من قرى الشّام یقال لها: خرشنا. فإذا کان ذلك فانظروا ابن آكله الأکباد بوادی الیابس حتّی یستولی علی منبر دمشق.

فإذا کان ذلك فانظروا خروج المهدی (ع)» .

«چون دو لشکر در شام درگیر شوند، یکی از آیات بزرگ الهی ظاهر می شود و آن زلزله شام است که بیش از صد هزار نفر در شام هلاک

می شود. این حادثه برای مؤمنان رحمت و برای کافران نعمت است. چون این حادثه روی دهد منتظر پرچمهای زرد و سپاهیان سبکبال یابوسواری باشید که از سوی مغرب می آیند و وارد شام می شوند و آن به هنگام مرگ سرخ و اضطراب بزرگ است. هنگامی که این مرگ و میر و اضطراب شدید واقع شود منتظر خسف یکی از آبادیهای شام به نام «خرشنا» باشید.

هنگامی که خرشنا خسف شود منتظر خروج سفیانی پسر هند جگرخواره از سرزمین بی آب و علف باشید تا بر منبر دمشق دست یابد، چون سفیانی بر فراز منبر قرار گرفت منتظر ظهور مهدی باشید» .

دو لشکر عربی و یهودی در شام درگیر شده اند و در میان منادیان راستیان مغربی و منادیان چپ شرقی در سرزمین شامات درگیری ادامه دارد و به خصوص در خاورمیانه و در مناطق نفت خیز بیش از دیگر مناطق این درگیری به چشم می خورد که هر حرکتی در این زمینه روی می دهد یکی دیگر از نشانه های صدق رسول اکرم (ص) و امامان اهلبیت ظاهر می شود که هرگز از احدی در جهان چنین خبرهای دقیق در مورد حوادث آینده صادر نشده است. ما در میان همه اقوام با داشتن چنین پیشوایانی مفتخر هستیم و از همه جهانیان می خواهیم که نظیر این اخبار غیبی را از پیشوایان خود نقل کنند یا در گفتار پیشوایان ما نقطه ضعفی پیدا کنند. نعوذ بالله.

بربر در این حدیث بدون تردید ساکنان مغرب هستند که با پرچمهای زرد به سوی مصر و از آنجا به سوی بلاد شام حمله خواهند کرد.

از احادیث یادشده نکات بسیاری به دست می آید که از آن جمله است:

۱- زلزله سختی در بلاد شام روی خواهد داد که ممکن است زلزله طبیعی و به فرمان الهی باشد و ممکن است با فروریختن بمبهای اتمی و نیدروژنی توسط دشمن انسانیت، اسرائیل جنایت پیشه باشد.

۲- این لشکرها از نفربرهای تازه ای استفاده می کنند که در این حدیث یابوهای سبکبال تعبیر شده است و اسب و استر و شتر تعبیر نشده است و پرواضح است که هزاران یابو برای نقل و انتقال یک لشکر جزار یافت نمی شود، کجا رسد که همگی یکرنگ و یک نواخت و بیرون از شمار باشند.

۳- در برخی از روایات در وصف یابوها «شهب» تعبیر شده که یکرنگ

بودن آنها را می‌رساند، و در برخی دیگر «بتر» تعبیر شده که بی‌دم بودن آنها را می‌رساند و در برخی «سبر» تعبیر شده که بشمار بودن و صاحب ابزار اکتشافی بودن آنها را می‌رساند و طبق معنای دیگر کلمه پرواز کردن در اوج آسمان را با بالهای دراز می‌رساند و از طرفی «مخذوفه» تعبیر شده که به معنای مرکب تیزپایست که در اثر سرعت، سنگریزه‌ها از زیر پاهایش پرتاب شود و گوش نداشته باشد. از مجموع این اوصاف هواپیماهای تیزپرواز موشک‌انداز در مغزها تبادر می‌شود.

۴- این حوادث به دنبال اضطراب جهانی و مرگ و میر وسیعی واقع می‌شود که در لسان احادیث «جزع اکبر» و «موت احمر» تعبیر شده است که با جنگ جهانی سوم منطبق است که جهان را به خاک و خون می‌کشد.

پیشوایان معصوم سخنان بلند و پرمحتوای خود را سیل آسا بر مغزهای ما فروریخته‌اند و ما را در برابر اقیانوسی از معارف قرار داده‌اند و با تعبیرات:

یابوهای تیزتک، سنگ‌انداز، یک‌رنگ، بلندپرواز، درازبال، بی‌دم و بی‌گوش، و امثال آنها جنگنده‌های مدرن امروزی را برای ما مجسم فرموده‌اند.

و اینک احادیث دیگری که حوادث آنروز را بیشتر و بیشتر توضیح می‌دهد:

۱۵۴۸- «إِذَا دَخَلَتِ الرَّايَاتُ الصَّيْفِ مِصرَ فَعَلْبُوا عَلَيْهَا، وَقَعَدُوا عَلَى مَنبِرِهَا فليحفر أهل الشام أسراباً لهم في الأرض، فإنه البلاء!!! و إذا بلغك أنهم نزلوا بالشَّام، وَ هِيَ السَّيْرَة، فَإِنِ اسْتَطَعْتَ أَنْ تَلْتَمِسَ سَلْمًا فِي السَّيْمَاءِ أَوْ نَفَقًا فِي الْأَرْضِ فَافْعَلْ. فَإِذَا أَقْبَلَتِ الرَّايَاتُ السُّودَ مِنَ الْمَشْرِقِ وَ الرَّايَاتُ الصَّفْرَ مِنَ الْمَغْرِبِ، وَ التَّقْتَ فِي سَرِّهِ الشَّامِ، فَهِنَاكَ الْبَلَاءُ، وَ بطن الأرض يومئذ خير من ظهرها!!!» .

«هنگامی که پرچمهای زرد وارد مصر شوند و بر سرزمین مصر چیره شوند و بر اریکه قدرت تکیه دهند مردم شام در زمین برای خود تونل و پناهگاه بکنند که بالای بزرگی در انتظار آنهاست. تو نیز هنگامی که مطلع شدی که آنها در شام فرود آمده‌اند و بیابانهای شام را پر کرده‌اند، اگر بتوانی نردبانی پیدا کنی که در آسمان بالا روی حتما انجام بده، و اگر بتوانی تونلی در زمین بکنی حتما انجام بده، هنگامی که پرچمهای سیاه از

مشرق و پرچمهای زرد از مغرب به راه افتادند و در شام به یکدیگر رسیدند، آنروز روز بلا و گرفتاری است، و در آنروز زیر زمین بهتر از پشت آنست» .

بسیار جالب است که پیشوایان اسلام چهارده قرن پیش از این برای مردم آخر الزمان دستور حفر تونل و پناهگاه در زیر زمین می دهند تا بدین وسیله از بمبارانهای هوایی و امواج انفجارها سالم بمانند و اگر قدرت داشته باشند با هواپیماها خود را از منطقه خطر دور کنند، در صورتیکه به هنگام صدور این احادیث نه امکان پرواز در آسمان بود و نه حوادثی پیش می آمد که نیاز به حفر تونل و پناهگاه در زیر زمین باشد! .

آیا گوشی بدهکار این نصیحتهای مشفقانه هست تا خود را از خطرات حتمی نجات دهد؟! بدون تردید کسانی رهائی می یابند که به این نصیحتها گوش فرا دهند و پیش از فوت فرصت اقدامهای ایمنی را فراموش نکنند، تا از امواج انفجارات در جنگ سرنوشت ساز شام در امان باشند.

آیا تاکنون احدی-ولو به دروغ- ادعا کرده که رسول گرامی اسلام (ص) و امامان اهلبیت در مکتبی درس خوانده اند و از کسی کلمه ای آموخته اند؟! هرگز. بلکه همه علوم به آنها برمی گردد و همه حقایق و دقایق از سرچشمه زلال علوم آل محمد (ص) سرچشمه گرفته است. به حق فرموده اند که:

«نحن صنایع ربّنا، و الخلق بعد صنایعنا»: «ما تربیت شدگان و ساخته شدگان پروردگار خود هستیم و دیگر مخلوقات ساخته شدگان ما هستند» .

هرکس ساخته و پرداخته آن بزرگواران باشد، پیرو فرمان آنها باشد، قدم در جای پای آنها نهد، از راه و روش آنها پیروی کند، نجات می یابد، و هرکس از راه آنها بلغزد و از راه دیگران پیروی کند، از شاهراه حقیقت گم می شود و در دره هلاکت سقوط می کند. اینک هرکسی خود راهش را برگزیند و از راهیکه انتخاب می کند پیش بتازد و از مزایایش برخوردار شود.

۱۵۴۹- «إذا بلغت الزّیّات الصّفر مصر، فاهرب فی الأرض جهدك هربا. و إذا بلغك أنّهم نزلوا الشّام فهناك البلاء» .

«هنگامی که پرچمهای زرد به مصر برسد، با تمام قدرت از منطقه

فرار کن، و هنگامیکه آنها وارد شام بشوند دیگر موقع بلا فرا رسیده است».

اگر کسی بخواهد از منطقه بگریزد باید بدون فوت فرصت به دنبال استیلاي سپاه مغرب بر مصر و توجه آنها به سوی شامات باشد و کسی از بمبها و موشکهای آنها نجات نمی یابد مگر اینکه قبلا از منطقه گریخته باشد یا در زیر زمین تونل و پناهگاهی کنده باشد.

به نظر می رسد که قوای مغربی به سوی بغداد نیز عزیمت می کند تا در ویرانی عراق سهیم باشد که قبلا (در بخش هجدهم) از آن سخن گفتیم و گذشته از اخبار اسلامی از تورات و انجیل نیز نقل کردیم که بغداد در زیر پای لشکری جزّار خراب می شود و به آتش جنگ «قرقیسیا» دچار می شود و قربانیان این جنگ برای مدّتی طولانی طعمه وحوش و طیور می شود که در کتابهای آسمانی و روایات اسلامی از آن به «سفره عام الهی از گوشت ستم پیشگان برای وحوش و طیور» نام برده شده است.

سپس امیر مؤمنان (ع) در این باره می فرماید:

۱۵۵۰- «إذا رگزت رایات قیس بمصر، و رایات کنده بخراسان».

«هنگامی که پرچمهای قیس در مصر نصب شود و پرچمهای کنده در خراسان».

یعنی پرچمهای قیس به سوی شرق حرکت کند و پرچمهای کنده به سوی غرب.

۱۵۵۱- «إذا دهمکم رایات بنی کنده مع عمّال من عقبه من الشّام».

«هنگامی که پرچمهای بنی کنده با سپاهیان گردنه شام به سوی شما روی آورد».

منظور از سپاه شام، سپاه سفیانی است که پیش از حرکت سپاه اسلام از مکه و مدینه، در وادی شام مستقر می شوند.

۱۵۵۲- «ورود خیل من المغرب حتی تربط بفناء الحیره و تقبل نحوها رایات سود من خراسان بعد ترکیز رایات کنده فیها» .

«اسبهائی از سوی مغرب به پیش می تازند تا در حوالی حیره (در عراق) فرود آیند و آنگاه پرچمهای سیاهی از سوی خراسان به حرکت درمی آید پس از آنکه پرچمهای کنده در آن متمرکز شود» .

اگرچه در لغت «خیل» به معنای اسب است ولی در این احادیث در مورد مرکب تیزپائی به کار رفته که در آنروز نفرات و ادوات جنگی را منتقل خواهد کرد، و اگر به معنای لغوی بود، می بایست از شتر و استر و غیره نیز نامی به میان آید، که این احادیث از فصیحترین انسانها و بلیغترین آنها صادر شده است.

منظور از پرچمهای سیاه، لشکر نیرومند سید خراسانی است که برای دفاع از شیعیان عراق در برابر سپاه سفیانی و دیگر نیروهای مهاجم از خراسان حرکت می کند و به یاری حضرت بقیه الله (عج) و بیعت آن بزرگوار منتهی می شود.

۱۵۵۳- «إذا قام أمير الأمراء في مصر، و جهّزت الألوفاً، و صفّت الصفوف!» .

«هنگامی که امیر امیران در مصر قیام کند و صفها فشرده شود و هزاران سپاهی گرد آید. . .» .

زمینه گردآوری سپاه عظیم در مصر فراهم آمده، و رژیم مصر با تلاشی وسیع برای مجهّز ساختن ارتش خویش به برترین سلاحها، از نوع سلاحهای ارتش سابق ایران تلاش می کند. مخالفین سیاست مصر آماده مقابله هستند و دشمنان مشترک آنها از فروش اسلحه و فرستادن سیل سلاحهای مدرن دریغ ندارند.

۱۵۵۴- «قتل أهل مصر أميرهم! . و دخول رایات قیس و العرب إلى مصر و ترکیزها فیها» .

«هنگامی که مردم مصر زمامدار خود را بکشند و پرچمهای قیس و عرب وارد مصر گردد و در آن متمرکز شود» .

شاید منظور از کشتن زمامدار مصری همان انور سادات باشد که در این

اواخر انجام گرفت که پیشتر سراغ نداریم مردم مصر زمامدارشان را کشته باشند.

۱۵۵۵- «یقتل قبل ظهور القائم ملک الشّام، و ملک مصر، و یسبی أهل قبائل من مصر» .

«پیش از ظهور قائم (عج) پادشاه شام و پادشاه مصر کشته می شوند و قبائلی چند از مردم مصر اسیر گرفته می شوند» .

ظاهراً این دو قتل پیش از جنگهای خانمانسوز شام روی خواهد داد، و در مورد اسارت مصریها سخن خواهیم گفت.

۱۵۵۶- «و غلبه العبيد علی بلاد الشّادات» .

«بندگان بر سرزمین اربابان خود چیره می شوند» .

۱۵۵۷- «خروج العبيد علی ساداتهم، و قتلهم موالیهم» .

«بردگان بر علیه اربابهای خود می شورند و آنها را به قتل می رسانند» .

این شورش در هر کارگاه و کارخانه ای بین کارگر و کارفرما، شاگرد و استاد، مأمور و آمر، حتی فرزند و پدر آغاز شده است.

۱۵۵۸- «إذا ملک رجل الشّام، و آخر مصر، فاقتتل الشّامیّ و المصریّ، و سبی أهل الشّام قبائل من مصر. و أقبل رجل من المشرق برایات سود صغار قبل صاحب الشّام، فهو الذی یؤدی الطّاعه للمهدی» .

«هنگامی که مردی حکومت شام را به دست آورد و دیگری بر مصر دست بیابد، آنگاه شامی و مصری با یکدیگر به جنگ پردازند و مردم شام قبیله هائی از مصر را به اسارت بگیرند و مردی از خراسان (سید خراسانی) با پرچمهای سیاه کوچکی از خراسان به سوی شام حرکت کند.

و او همان شخصی است که زمینه را برای اطاعت حضرت مهدی (ع) فراهم می آورد» .

در اینجا منظور از شامی، سفیانی است و یا یکی از فرماندهان ارتش سفیانی است که به سوی عراق اعزام می شود، و منظور از شکست دادن سید

خراسانی سپاه سفیانی را، نبرد سختی است که پس از کشتار بغداد و کوفه در میان آنها روی می دهد.

۱۵۵۹- «أما صاحب المغرب فیسیر، فیقتل الرجال و یسبى النساء، ثم یرجع بقیس بعد التقائه بجیش السّیفانی فی قرقرسیا، فینزل السّیفانی فی الجزیره، و یسبق الیمانی إليها، فیحوز السّیفانی ما جمعوا» .

«آن مرد مغربی حرکت می کند و در راه هرچه مرد ببیند می کشد و هرچه زن بیابد اسیر می گیرد، پس از برخورد با سپاه سفیانی در قرقرسیا، با قیس برمی گردد. سفیانی در جزیره فرود می آید و یمانی به سویش می شتابد، آنچه داشته باشند سفیانی از آنها باز می ستاند» .

۱۵۶۰- «.. و غلبه الهند علی السّیند، و غلبه القبط علی أطراف مصر، و غلبه الأندلس علی أطراف أفريقيا، و غلبه الحبشه علی الیمن، و غلبه التّرك علی أطراف خراسان، و غلبه الرّوم علی الشّام، و غلبه أهل أرمیتیه، و صراخ صارخ بالعراق، و هتك الحجاب، و افتضاض العذراء!!» .

«پیروزی هند بر سهند، پیروزی قبط بر اطراف مصر، پیروزی اندلس بر اطراف آفریقا، پیروزی حبشه بر یمن، پیروزی ترک بر اطراف خراسان، پیروزی رومیان بر شام، پیروزی مردم ارمنستان و ناله های ناله کنندگان در عراق و هتک عفت زنان و تجاوز به حریم پرده نشینان» .

هرکجا که امیر مؤمنان سخن می گوید، انسان نمی داند که به شیوائی لفظ بیندیشد، یا به عمق معانی، یا به زیبایی اسلوب و یا به اوج آگاهی، که او باب مدینه رسول اکرم (ص) است و خود مدار حق است و حق با اوست هرکجا رود.

غلبه هند بر سهند در زمان ما تحقق یافته است و منظور از «قبط» نصارای مصر و سودان و اتیوپی است که در مصر زندگی مرفه و ممتازی دارند و در جنوب سودان و در بخشی از کشور چاد و در همه کشور اتیوپی حاکم هستند.

غلبه اندلس در اطراف آفریقا در گذشته واقع شده و هم اکنون نیز در صحرا به دست انقلابیون پولساریو در شرف تحقق است. انقلابیون پولساریو به

دست دشمنان اسلام برای ریشه کن نمودن اسلام در صحرا به وجود آمده اند، چنانکه امثال آنها در دیگر مناطق زمین به دست دشمنان برای همین منظور به وجود آمده است و در نقشه های شوم خود توفیق حاصل کرده اند.

غلبه حبشه بر یمن در جنگ اتیوپی بر علیه صومال اسلامی آغاز شده، و کماندوهای کوبا به نام گسترش عدالت در زمین، روح ضد اسلامی خود را ابراز کرده، از هیچ کمکی نسبت به اتیوپی متجاوز و از هیچ جنایتی نسبت به صومالی مسلمان دریغ نکرده اند.

غلبه ترکان بر اطراف خراسان در گذشته در اثنای جنگهای روسیه تحقّق یافته، تا شهر مقدّس مشهد زیر پاهای شوروی متجاوز لگدمال شده، حرم مطهر حضرت ثامن الحجج امام رضا علیه السلام مورد اصابت توپ قرار گرفته است. بعدها در زمان خودمان با اشغال آذربایجان روی داده و هم اکنون با اشغال افغانستان تحقّق یافته است.

غلبه روم (یهود) بر شام برای همه مردم عصر ما به صورت یقینی و ملموس واقع شده، تجاوزات اسرائیل بر سوریه و اشغال بلندیهای جولان و کرانه های رود اردن و سرزمین مقدّس فلسطین، که همگی جزء مناطق شامات هستند، بر کسی پوشیده نیست.

درگیری ارمنی ها با اتراک از سالیان متمادی ادامه دارد و احتمالاً در آینده رسماً بر شرق ترکیه غلبه پیدا کنند.

فریادهای فریادگران عراق در اثنای جنگ ایران و عراق هر لحظه فضای عراق را پر کرده و همه خانواده ها که به نوعی در این جنگ صدمه خورده اند شب و روز فریادشان بلند است و بر مسبین این جنگ تحمیلی لعنت می کنند، جنگی که ابرقدرت شرق آنرا طرح ریزی می کند و ابرقدرت غرب ابزار و ادواتش را فراهم می کند و دو ملت مسلمان را به جان یکدیگر می اندازد.

تعبیر بلند شدن فریاد فریادگران در عراق تعبیر بسیار شیوایی است که چهارده قرن پیش از زبان امام معصوم صادر شده است و امروز هم تعبیر مناسبتری یافت نمی شود.

در شرح فرازهای حدیث به همین مقدار بسنده می کنیم که اصول فقرات آن معلوم شد و برای هر خواننده ای معلوم شد که این خطبه نیز همانند همه

خطبه های مولای متقیان شعر و سجع نیست، بلکه حقایق و دقایق است که به زیباترین اسلوبی بیان شده است. هنگامی که در پیرامون احادیث بعدی سخن گفتیم و اشتباه برخی را در احادیث متشابه این بخش بازگو کردیم حدیث فوق وضوح بیشتری پیدا می کند.

ص: ۱۰۰۹

-الحاوی للفتاوی جلد ۲ صفحه ۱۴۴.

-بشاره الاسلام صفحه ۱۷۷ و ۱۸۳، الامام المهدي صفحه ۲۳۲، الحاوی للفتاوی جلد ۲ صفحه ۱۴۰ و الملاحم و الفتن صفحه ۴۷.

-غیبت نعمانی صفحه ۱۴۸، بحار الانوار جلد ۵۲ صفحه ۲۴۵ و بشاره الاسلام صفحه ۱۲۷.

-الزام النَّاصِب صفحه ۱۸۵، ارشاد مفید صفحه ۳۴۰، بشاره الاسلام صفحه ۱۷۵، المحجَّه البيضاء جلد ۴ صفحه ۳۴۳، بحار الانوار جلد ۵۲ صفحه ۲۲۰، المهدي صفحه ۱۹۶ و الامام المهدي صفحه ۲۳۴.

-الزام النَّاصِب صفحه ۱۹۸.

-المحجَّه البيضاء جلد ۴ صفحه ۳۴۲، المهدي صفحه ۱۹۶، الزام النَّاصِب صفحه ۱۸۵ و الامام المهدي صفحه ۲۳۳.

-الملاحم و الفتن صفحه ۴۷.

-الملاحم و الفتن صفحه ۴۷.

-بشاره الاسلام صفحه ۱۸۶، الامام المهدي صفحه ۹۶ و غیبت شیخ طوسی صفحه ۲۷۹.

-غیبت نعمانی صفحه ۱۶۳، غیبت شیخ طوسی صفحه ۲۷۷، بحار الانوار جلد ۵۲ صفحه ۲۱۴ و ۲۳۷ و بشاره الاسلام صفحه ۵۵ و ۱۰۶.

-الملاحم و الفتن صفحه ۷۰.

-غیبت شیخ طوسی صفحه ۱۷۳ و وسائل الشیعه جلد ۱۶ صفحه ۱۶۱ حدیث هفتم.

-الملاحم و الفتن صفحه ۳۰ و بشاره الاسلام صفحه ۱۰۹.

-به عنوان نمونه رجوع شود به تورات، کتاب حزقیال نبی، باب ۳۹ بند ۱۸.

-ارشاد مفید صفحه ۳۴۰، غیبت شیخ طوسی صفحه ۲۷۲، بحار الانوار جلد ۵۲ صفحه ۲۱۴، اعلام الوری صفحه ۴۲۹، بشاره الاسلام صفحه ۱۵۸ و ۱۷۵، الامام المهدي صفحه ۲۳۰ و الزام النَّاصِب صفحه ۱۸۴.

-الزام النَّاصِب صفحه ۲۱۳.

-بشاره الاسلام صفحه ۴۹ و ۱۷۶ و الزام النَّاصِب صفحه ۱۷۹.

-بشاره الاسلام صفحه ٤٩ و ١٧٦ و الزام النَّاصب صفحه ١٧٩.

ص:١٠١١

-المهدى صفحه ١٩٦، بشاره الاسلام صفحه ١٧٥ و ١٩٢، الامام المهدي صفحه ٢٣٣ و الزام الناصب صفحه ١٨٥.

-الملاحم و الفتن صفحه ٤٠ و بشاره الاسلام صفحه ١٨٥.

-بشاره الاسلام صفحه ١٧٦، الزام الناصب صفحه ١٨٥ و الامام المهدي صفحه ٢٣٤.

-مدارك يادشده پي نويس قبل.

-الملاحم و الفتن صفحه ٤٣.

-بحار الانوار جلد ٥٢ صفحه ٢٠٨، غيبت شيخ طوسي صفحه ٢٧٨ و بشاره الاسلام صفحه ١٧٨ و ١٩٢.

-بشاره الاسلام صفحه ٤٢ و الملاحم و الفتن صفحه ١٦٤.

ص: ١٠١٢

امام زین العابدین علیه السلام می فرماید:

۱۵۶۱- «یکون قبل خروجه خروج رجل یقال له: عوف السّلمی، بأرض الجزیره. و یکون مأواه تکریت، و قتله بمسجد دمشق» .

«پیش از خروج آنحضرت، مردی به نام «عوف سلمی» در سرزمین «الجزیره» خروج می کند، در «تکریت» مأوی گزیند، و در مسجد دمشق به قتل می رسد» .

در برخی منابع به جای «تکریت»، «کریت» و «کویت» نیز آمده است که با گذشت زمان و با وضع کتابهای خطی در پیش از اختراع چاپ بروز چنین اختلافهایی طبیعی است.

ظاهر اینست که خرابی بصره به دست او خواهد شد، از طرف جنوب وارد بصره می شود، گروهی از عربها و گروهی از زنجی ها را همراه می برد و بصره را خراب می کند.

این خرابی بصره غیر از آن خرابی بصره است که در قرن سوم هجری به توسط صاحب زنج انجام یافته است و ابن حدید تصوّر کرده است که خرابی موعود همانست ولی آن نمی تواند خرابی موعود باشد که یکهزار و یکصد و پنجاه سال از آن گذشته و هنوز هم ظهور واقع نشده است، این خرابی که در احادیث وعده داده شده، از علایم ظهور و طبعا در نزدیکی ظهور خواهد بود .

در همین مورد رسول اکرم (ص) خطاب به جعفر بن ابی طالب (ع) فرمود:

۱۵۶۲- «و خراب البصره علی ید رجل من ذریتک، یتبعه الزّوج» .

«بصره توسط یکی از فرزندان تو ویران می شود که زنجی ها از او پیروی می کنند» .

اولین خرابی بصره در ایام بنی عباس در فتنه های صاحب زنج واقع شد ولی نباید فراموش کرد که در حدیث دیگری تعبیر «عند» دارد و آن صریح است

که قیام حضرت بقیه الله روحی فداه همزمان با خرابی بصره خواهد بود و آن خرابی موعود در نزدیکی ظهور و ظهور به دنبال آنست. و اگر تاریخچه ویرانی بصره در قرن سوم را در تاریخ خاورشناس معروف «بروکلمان» بخوانید برای شما قطعی می شود که خرابی صاحب زنج غیر از خرابی موعود در نزدیکی ظهور است.

چه مانعی هست که ویرانی نخستین توسط یکی از اولاد رسول (ص) از نسل جناب زید باشد و ویرانی واپسین توسط «عوف سلمی» باشد که احتمالاً از نسل جعفر طیار باشد، که بصره را با خاک یکسان کند و از عراق عبور کرده وارد دمشق شود و در مسجد شام به قتل برسد. و این معنی هرگز با صاحب زنج قابل انطباق نیست که بصره را ویران کرد و هرگز وارد دمشق نشد و به خاک سوریّه پانگذاشت.

۱۵۶۳- «و غلبه العبيد علی بلاد الشام» .

«غلامان بر اراضی شام سیطره می یابند» .

امیر مؤمنان در همین زمینه می فرماید:

۱۵۶۴- «و یحکک یا بصره من جیش لا- رهج له و لا حس! . ففتنه یكون فیها خراب منازل، و خراب دیار، و انتهاک أموال، و سیاء نساء!!» .

«ای بصره! وای بر تو از سپاهی که نه گرد برانگیزد و نه احساس دارد، ولی فتنه ای برپا کند که خانه ها را ویران سازد، آبادی ها را بر خاک نشاند، ثروتها را بر باد دهد و زنها را به اسارت بسپارد» .

۱۵۶۵- «کأنتی به قد سار بالجیش الذی لا یكون له عیار و لا لجب، و لا قعقعه لجم، و لا حمحمه خیل، یشیرون الأرض بأقدامهم کأنها أقدام النعام. ویل لسککم العامره، و الدور المزخرفه الّتی لها أجنحه کأجنحه النّسور و خراطیم الفیله، من أولئک الذین لا ینتدب قتیلهم، و لا یفتقد غائبهم!» .

«گوئی با چشم خود او را می بینم که با سپاهی خواهد آمد که نه غباری برمی انگیزد، نه بانگ ترسناکی بلند می کند، نه آواز لگامی شنیده می شود و نه شیئه اسبی. با گامهای خود زمین را بلرزاند، گوئی پای شتر

مرغان است. وای بر خیابانهای آباد شما و خانه های آراسته و زرنگار شما، که مانند کرکس بال دارد و مانند فیل خرطوم. از آنها کسانی هستند که بر کشته هایشان کسی نمی گرید و از مفقود الاثرایشان کسی سراغ نمی گیرد».

سپاهی که غبار بر نمی انگیزد و صدای لگام و شیهه اسب از آن بگوش نرسد و چون شتر مرغ سبکبال باشد، کدام سپاه است؟ مگر نه اینست که سپاهیان آخر الزمان با هواپیما و نفربر می آیند و اسبی همراه ندارند تا شیهه اسبی از آنها شنیده شود و صدای افساری از آنها بگوش برسد. آیا در فتنه صاحب زنج (پادشاه زنگبار) صدای افسار و شیهه اسب شنیده نمی شد؟! پس بدون تردید منظور از این ویرانی بصره، خرابی صاحب زنج نیست، بلکه خرابی عوف سلمی در آستانه ظهور است.

آیا در قرن سوم خانه های بصره بالكونها و سایه بانهایی به سان بالهای کرکس و خرطوم فیل داشت؟! . آنگاه بیشترین خانه ها از برگهای خرما و حصیر و بوریا و تعداد اندکی از چوب و خشت خام بود.

با ملاحظه جهات یادشده تردیدی نمی ماند که منظور از خرابی بصره، خرابی آن در قرن سوم هجری نبود، بلکه ویرانی دیگریست که هم اکنون در انتظار آنست.

۱۵۶۶- «ألبصره! . إنها لأقرب الأرض خرابا، و أجسدها ترابا، و أشدها عذابا! . و إن لكُم يا أهل البصره، و ما حولكم من القرى، من الماء ليوما عظيما بلاؤه! . و إنني لأعلم موضع منفجره من قرينكم هذه! . ثم أمور قبل ذلك تدهمكم عظيمه أخفيت عليكم و علمناها. . فمن خرج عنها عند ذنوّ غرقها فبرحمه من الله سبقت له، و من بقى فيها غير مربوط بها فذنبه، و ما الله بظلام للعبيد!».

«ایا بصره، برای ویرانی از همه جا نزدیکتر، خاکش از همه جا سخت تر، در معرض عذاب الهی از همه جا بیشتر است. ای مردم بصره! و ای ساکنان آبادیهای اطراف بصره، آگاه باشید که روز سخت و بلای دردناکی از آب در انتظار شماست، من می دانم که این آب از کدام نقطه شهر شما بیرون خواهد زد، پیش از آن نیز فاجعه های سختی بر شما خواهد

رسید که علم آن از شما پنهان شده و بر ما عطا شده است. چون موقع انفجار آن فرارسد هر کس جلوتر از آنجا خارج شود رحمت خدا او را فرا گرفته است و هر کس بدون وابستگی در آن بماند، در برابر گناهانش مبتلا شده است و خداوند هرگز به بندگانش ستم نمی کند».

این ویرانی که با جوشش آب از دل خاکش تحقق خواهد یافت هیچ ارتباطی با فتنه صاحب زنج در یازده قرن پیش ندارد. آنچه به عنوان علایم ظهور گفته شده خرابی آن به وسیله جوشش آب است.

۱۵۶۷- «یا أهل البصره: أخلاقکم دقاق، و دینکم نفاق، و ماؤکم زعاق! . بلادکم أنتن بلاد الله تربه و أبعدها من السّماء، بها تسعه أعرار الشّرّ! و المحتبس فیها بدنه، و الخارج منها بعفو ربّه. . کأنی أنظر إلی قریتکم هذه و قد طبّقها الماء حتّی ما یری فیها إلاّ شرف المسجد کأنه جوؤ جو طیر فی لّجه بحر! . فإذا هم قد رأوا البصره قد تحوّلت أخصاصها دورا، و آجامها قصورا فالهرب الهرب فإنّه لا بصره لکم بعد الیوم!».

«ای اهل بصره! اخلافتان پیچیده، آئینتان منافقانه، آبتان تلخ، خاک کشورتان از هر خاکی گندیده تر، و از آسمان دورتر است، نه درهم شرّ در شهر شماست، کسیکه در آن درگیر است در اثر گناهانش مبتلا شده است و هر کس از آن رهائی پیدا کند از رحمت و برکات پروردگار نجات یافته است. گوئی با چشم خود می بینم که شهر شما را آب فرا گرفته است.

از ساختمانهای شهر جز گنبد مسجدتان دیده نمی شود که همانند سینه مرغی در اقیانوس بیکران شناور به نظر می رسد. هنگامی که دیدند کوخهای بصره تبدیل به کاخ شده و باغهای اطراف آن تبدیل به قصر شده، بدانند که عمر بصره به پایان رسیده، دیگر بصره ای وجود نخواهد داشت».

اینها سخنان مولای متّقیان و امیر مؤمنان (ع) است که در طول چهارده قرن سینه به سینه و نسل به نسل، از قرنی برای قرنی دیگر نقل شده و به دست ما رسیده است که او باب علم مدینه رسول (ص) است و کسی در گذشته و حال چون او جهان را نشناخته است و از آینده خبر نداده است و ما همواره با سخنان او بر همگان مباحث کرده، همه را به مبارزه خواسته ایم. و هرگز در سخنان گهربار او و گفتار دربار رسول اکرم (ص) و اقوال نغز و پرمغز امامان اهل بیت علیهم السلام

دچار شک و تردید نشده ایم.

خوشا به حال انسانهاییکه گوش شنوا داشته باشند و از دیدن حق کور و از شنیدن حق کور نباشند و سخنان آنها را که هر جمله اش آیه ای آشکار و دلیلی قاطع و برهانی ساطع است با گوش حق نیوش بشنوند و به کار بندند. که هر کس از راه آنها برود هرگز گمراه نمی شود و از شاهراه حق و حقیقت منحرف نمی شود.

۱۵۶۸- «إذا خربت البصرة، وقام أمير الأمر» .

«هنگامی که بصره ویران شود و امیر امیران برخیزد.»

۱۵۶۹- «و خراب البصرة بالزنج» .

«ویرانی به وسیله زنگی ها» .

ص: ۱۰۱۷

- «الجزیره» نامیست که جغرافیون عرب آنرا به منطقه ای در شمال سوریه در میان دو رودخانه معروف فرات و دجله اطلاق کرده اند، الجزیره گذرگاهی است بین این دو رود که از ترکیه تا عراق کشیده شده است و دانشمندان زیادی از این منطقه برخاسته اند که به آنها «جزری» گفته اند. «مترجم».

- «تکریت» شهری است در عراق در کنار دجله، در شمال سامرا، در عهد عباسی به سبب قلعه اش شهرت داشت، در گذشته زادگاه صلاح الدین ایوبی جلال بود، و در حال زادگاه جلال قادیسیه است. این شهر در سال ۱۳۹۴ میلادی توسط تیمور لنگ ویران شده است. «مترجم».

- غیبت شیخ طوسی صفحه ۲۷۰، بحار الانوار جلد ۵۲ صفحه ۲۱۳، الامام المهدی صفحه ۲۲۲ و بشاره الاسلام صفحه ۸۶.

- شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید جلد ۲ صفحه ۳۱۵.

- ما تصور می کنیم که در این مسئله امر بر مؤلف مشتبه شده است، زیرا او تصور کرده است که هرچه به عنوان علایم ظهور گفته شده باید در نزدیکی ظهور انجام پذیرد ولی خود مؤلف در گذشته تصریح کرده که معصومین علیهم السلام حوادثی را در رابطه با آینده بیان فرموده اند که در هر عصری برخی از آنها تحقق پیدا کند و موجب قوت قلب مردم آن زمان باشد و هیچ منافاتی ندارد که برخی از آن نشانه ها نیز در قرن سوم هجری تحقق یافته باشد. البته هیچ استبعادی ندارد که بصره یکبار دیگر در آینده ویران گردد و ویرانی موعود آن باشد. «مترجم»

- بحار جلد ۵۱ صفحه ۷۰ و جلد ۵۲ صفحه ۲۷۸، بشاره الاسلام صفحه ۵ و ۴۹، الامام المهدی صفحه ۲۱۷، منتخب الاثر صفحه ۴۲۵ و الزام الناصب صفحه ۶۴.

- امیدواریم خرابی بصره، همان خرابی موعود باشد و خداوند تبارک و تعالی بر ما منت نهد و از بقیه غیبت صرف نظر فرماید و بقیه عمر ما را تفضلاً در عهد مبارک و روزگار مسعود آن دولت حقه قرار دهد «مترجم».

- تاریخ الشعوب الاسلامیه جلد ۲ صفحه ۵۵.

- الملاحم و الفتن صفحه ۱۶۴ و بشاره الاسلام صفحه ۱۷۶.

- بشاره الاسلام صفحه ۵۷.

- نهج البلاغه جلد ۲ صفحه ۹ (صبحی صالح صفحه ۱۸۵ خطبه ۱۲۸) و البلدان صفحه ۲۵۷.

- الملاحم و الفتن صفحه ۱۰۲ و الزام الناصب صفحه ۲۴۲.

-الزام النَّاصِب صفحہ ۲۴۲، الملاحم و الفتن صفحہ ۱۰۲ و بشارہ الاسلام صفحہ ۷۱.

-بحار الانوار جلد ۵۲ صفحہ ۲۳۶.

-الزام النَّاصِب صفحہ ۵۳.

ص: ۱۰۲۰

رسول اکرم (ص) می فرماید:

۱۵۷۰- «خروج الثلاثة: السفیانی و الخراسانی و الیمانی فی سنه واحده، فی شهر واحد، فی یوم واحد. و لیس فیها من رایه اهدی من رایه الیمانی، لأنه یدعو إلى الحق» .

«سه پرچم در یک سال، یک ماه و یک روز خروج می کند:

۱-سفیانی

۲-خراسانی

۳-یمانی

که در میان آنها خالصتر از پرچم یمانی نیست، که او برای حق فرامی خواند» .

امام صادق علیه السلام نسب او را چنین توضیح می دهد:

۱۵۷۱- «خروج رجل من ولد عمی زید، باليمن» .

«مردی از اولاد عمویم زید در یمن خروج می کند» .

روی این بیان یمانی موعود از اولاد امامان زیدی خواهد بود که از نظر نسب منسوب به جناب زید شهید می باشند. و در حدیث دیگری آمده است:

۱۵۷۲- «یخرج ملک فی صنعاء الیمن اسمہ حسین أو حسن» .

«پادشاهی در صنعاء یمن به نام حسن یا حسین خروج می کند» .

امام باقر (ع) می فرماید:

۱۵۷۳- «یکون خروج السفیانی من الشام و خروج الیمانی من الیمن» .

ص: ۱۰۲۱

«سفیانی از شام و یمانی از یمن خروج می کنند» .

۱۵۷۴- «خروج السّیفیانی و الیمانی و الخراسانی فی سنه واحده، و فی شهر واحد، و فی یوم واحد. و نظام کنظام الخرز یتبع بعضه بعضا، فیکون البأس فی کلّ وجه! . ویل لمن ناوهم! . لیس فی الرّایات أهدی من رایه الیمانی، هی رایه هدی لآنه یدعوا إلی صاحبکم. فإذا خرج الیمانی حرّم بیع السّیلاح علی کلّ النّاس. . إذا خرج الیمانی فانهض إلیه فإنّ رایته رایه هدی، و لا یحلّ لمسلم أن یتوی علیه، فمن فعل فهو من أهل النّار، لآنه یدعو إلی الحقّ و إلی صراط مستقیم» .

«سفیانی و یمانی و خراسانی در یکسال و یکماه و یکروز خروج می کنند. خروج اینها چون دانه های گردن بند به دنبال یکدیگر خواهند بود. هر سو که بنگری ترس و وحشت و اضطراب خواهد بود. کسیکه با آنها درافتد بدا به حال او. در میان آنها پرچمی خالصتر از پرچم یمانی نیست که پرچم هدایت است و شما را به سوی صاحبان دعوت می کند. هنگامی که یمانی خروج کند فروش اسلحه بر دیگر مردمان را تحریم می کند. چون او خروج کند بسویش بشتاب که پرچم او پرچم هدایت است و بر هیچ مسلمانی جایز نیست که در برابر او بایستد هرکس انجام دهد اهل دوزخ می شود زیرا او به سوی حق و صراط مستقیم فرامی خواند» .

و بدین سان می بینیم که خروج یمانی همزمان با شورشها، خیزشها، فتنه ها و انقلابها در سراسر منطقه می باشد. و دیدیم که امام علیه السّلام فرمان می دهد که به سپاه یمانی ملحق شویم و از او بازمانیم.

امام صادق (ع) می فرماید:

در بخش نشانه های ظهور احادیثی را در این باره آوردم و در اینجا نیز به چند نمونه اشاره می کنیم:

۱۵۷۵- «خمس قبل قیام القائم (ع) : ألیمانی، و السّفیانی و النّداء، و الخسف بالیداء، و قتل النّفس الرّکیه» .

ص: ۱۰۲۲

«پیش از قیام قائم (عج) پنج نشانه است:

۱- خروج یمانی

۲- خروج سفیانی

۳- نداء آسمانی

۴- خسف سرزمین بیداء

۵- قتل نفس زکیه» .

و در اینجا می بینیم که خروج یمانی از روشنترین علایم است که بیش از ۱۴ ماه فاصله با ظهور آنحضرت نخواهد داشت.

۱۵۷۶- «یوشک أن تخرج نار باليمن، تسوق الناس إلى الشام» .

«زود است که آتشی از یمن خارج شود و مردم را به سوی شام سوق دهد» .

این آتش، شعله های جنگ و لبه های تیز شمشیر است که مردم را برای نبرد با سفیانی به سوی شام سوق می دهد و در مدخل شام با سپاه خراسانی ملاقات می کند که او نیز برای نبرد با سفیانی و به منظور یاری یمانی بیرون آمده است. آنگاه هر دو سپاه با سپاه سفیانی روبرو می شوند و آن جنگ حساس و سرنوشت ساز تاریخ است که از شش هزار سال پیش کتب آسمانی از آن خبر داده اند.

۱۵۷۷- «تلتقی فی الشام ثلاث رایات: رایه السیفیانی، و رایه الیمانی، و رایه الخراسانی. أهداها رایه الیمانی لأنه يدعو إلى الحق» .

«سه پرچم در شام با یکدیگر روبرو می شوند: پرچم سفیانی، پرچم یمانی و پرچم خراسانی، که از همه خالصتر پرچم یمانی است که به سوی حق دعوت می کند» .

از بررسی مجموع احادیث استفاده می شود که این برخورد، پس از خرابی مصر و بغداد و شام، و بعد از شکست سپاه سفیانی در عراق از سپاه خراسانی است. و این درگیری بعد از بیعت حضرت بقیه الله (عج) در حجاز است، زیرا در هر دو سپاه از یاران خاص حضرت بقیه الله (عج) تشریف خواهند داشت.

آنگاه رسول اکرم (ص) در وصف سپاه خراسانی می فرماید:

۱۵۷۸- «فتخرج رایه هدی من الکوفه، فتلحق ذلک الجیش فیقتلونهم لا یفلت منهم مخبر، و یستنقذون ما فی أیدیهم من السّبی و الغنائم» .

«پرچم هدایت از کوفه خارج می شود و آن سپاه را دنبال می کنند و همه آنها را نابود می سازند و حتی گزارشگری را از آنها باقی نمی گذارند و آنچه در دست آنهاست غنیمت می گیرند و اسیر می گیرند» .

منظور از پرچم هدایت، پرچم جناب سید خراسانی است و منظور از سپاه، سپاه سفیانی است، که سپاه جناب سید خراسانی آنرا دنبال می کند و نابود می سازد.

و سرانجام در پیرامون سپاه یمانی می فرماید:

۱۵۷۹- «ألیمانی یتولّی علیا. ألیمانی و السّفیانی کفرسی رهان» .

«یمانی از شیعیان امیر مؤمنانست، خروج یمانی و سفیانی همانند دو اسب مسابقه همزمان و به دنبال یکدیگر است» .

ص: ۱۰۲۴

-ارشاد مفيد صفحه ٣٣٩، بحار الانوار جلد ٥٢ صفحه ٢١٠ و بشاره الاسلام صفحه ١٨١.

-نور الابصار صفحه ١٧٢ و بشاره الاسلام صفحه ١٧٥.

-بشاره الاسلام صفحه ١٨٧.

-الزام النَّاصِب صفحه ٦٧، بشاره الاسلام صفحه ١٠٠، الامام المهدي صفحه ٢٢٧ و مثير الاحزان صفحه ٢٩٨.

-وسائل الشيعه جلد ١١ صفحه ٣٥-٤١.

-غيبت نعماني صفحه ١٣٥، بحار الانوار جلد ٥٢ صفحه ٢١٠ و ٢٣٢، منتخب الاثر صفحه ٤٥٦، غيبت شيخ طوسي صفحه ٢٧١، اعلام الوري صفحه ٤٢٩، الزام النَّاصِب صفحه ١٨٤، بشاره الاسلام صفحه ٩٣ و الامام المهدي صفحه ٢٣٠.

-منتخب الاثر صفحه ٤٣٩، غيبت شيخ طوسي صفحه ٢٦٧، الامام المهدي صفحه ٢٢٨، بشاره الاسلام صفحه ١١٩ و المهدي صفحه ١٩١.

-الملاحم و الفتن صفحه ٧١ و البيان صفحه ٧٧.

-غيبت شيخ طوسي صفحه ٢٧١، بحار الانوار جلد ٥٢ صفحه ٢١٠، بشاره الاسلام صفحه ١٢١ و الامام المهدي صفحه ٢٣٠.

-بحار الانوار جلد ٥٢ صفحه ١٨٦.

-غيبت نعماني صفحه ١٦٣، بحار الانوار جلد ٥٢ صفحه ٢٧٥ و الزام النَّاصِب صفحه ١٨٠.

اشاره

او سید قرشی، هاشمی و حسنی است که اندکی پیش از قتل نفس زکیه در مکه، و همزمان با روزگاریکه سپاه سفیانی در عراقست، و همزمان با ورود سپاه خراسانی از طریق قصر شیرین و خانقین به عراق، او به شهادت می رسد.

سید هاشمی، شخصیت ممتاز و بزرگوار است که رسول اکرم (ص) و امامان معصوم (ع) از او ستایش نموده اند.

ما از او همواره سید هاشمی یاد خواهیم کرد تا از سید خراسانی باز شناخته شود که او حسینی و این حسنی است. سید هاشمی پیش از مراسم بیعت کشته می شود، در حالیکه سید خراسانی در حدود یکماه بعد با حضرت بقیه الله روحی فداه بیعت می کند و اینک احادیث پیشوایان معصوم در حق سید هاشمی:

رسول اکرم (ص) می فرماید:

۱۵۸۰- «کأنتی بالحسنی و الحسینی و قد قاداها، فیسلمها الحسینی، فیبا یعونه» .

«گوئی دو سید حسنی و حسینی را با چشم خود می بینم که هردو آن پرچم هدایت را به اهتزاز درمی آورند، و سید حسینی آنرا به امام (ع) تسلیم می کند و خود با او بیعت می کند» .

از این حدیث استفاده می شود که سید هاشمی و سید خراسانی پرچم هدایت را از شرق ایران به اهتزاز درمی آورند، سید هاشمی کشته می شود و سید خراسانی با همه سپاهیان با حضرت بقیه الله (ع) بیعت می کند.

۱۵۸۱- «لا تقوم الساعه حتّی یملک النّاس رجل من الموالی یقال له: جهجاه» .

«ساعت ظهور فرانمی رسد جز هنگامی که موالی (ایرانیان) را

مردی تحت سلطه خود در آورد که به او شاهنشاه گفته می شود» .

موالی که همواره بر غیرعرب گفته می شد، در اینجا همانند اغلب موارد در مورد ایرانیان به کار رفته و «جهجاه» به معنای شاهنشاه است که از القاب طاغوت اسبق و سابق ایران بود و موضعهای غیراسلامی آن پدر و پسر بر همگان روشن است.

من عمدا این حدیث شریف را در اینجا ثبت کردم که همه خوانندگان گرامی آن دوران را به یاد دارند و طبعاً برایشان جالب است که بدانند رسول اکرم (ص) از سلطنت او به عنوان یکی از نشانه های قرب ظهور نام برده است.

آری هر حادثه مهمی که در گوشه ای از جهان روی می دهد و افکار جهانی را به خود معطوف می دارد، ناگهان متوجه می شویم که آن پیامبر امّی و رسول مدنی (ص) که به مکتب نرفت و به غمزه آموزشگر همه دانشها شد، در مورد آن حادثه نیز گفتار جاوید و جالب و جامعی دارد و هکذا تا قیام قیامت این پیشگوئیهها باید ادامه یابد و در هر حادثه ای یکی از آنها مورد پیدا کند، زیرا رسالت او تا قیام قیامت ادامه دارد و ما با هر کلمه ای از کلمات گرانقدر آن رسول گرامی (ص) به جهانیان مباحث می کنیم.

۱۵۸۲- «یقتل عند کنز کم ثلاثه کلهم ابن خلیفه، ثم لا یصیر الی أحد منهم. ثم تجیء الزایات السّود فیقتلونهم قتلا لم یقتل قوم مثله! ثم یجیء خلیفه الله المهدی» .

«در کنار گنج شما (کوفه) سه لشکر می جنگند که (فرماندهان) هر سه از اولاد خلفا هستند، آنگاه پرچمهای سیاه می آیند و آنها را طوری نابود می کنند که برای هیچ قومی اتفاق نیفتاده است. آنگاه خلیفه خدا حضرت مهدی می آید» .

سید هاشمی یکی از آنهاست که از اولاد خلیفه بلافصل پیامبر می باشد.

این حدیث در برخی منابع به صورت خلاصه تر آمده است:

۱۵۸۳- «یقتل عند کنز کم ثلاثه، ثم یجیء خلیفه الله المهدی» .

ص: ۱۰۲۷

«در نزد گنج شما سه تن کشته می شوند و آنگاه مهدی (ع) آن خلیفه خداوند می آید» .

امیر مؤمنان (ع) می فرماید:

۱۵۸۴- «یخرج رجل من وراء النهر يقال له: الحارث، على مقدمته رجل يقال له: المنصور، يوطيء و يمكن لآل محمّد كما مكنت قریش لرسول الله. يجب على كل مؤمن نصرته و إجابته» .

«مردی از ماوراء النهر خروج می کند که به او «حارث» می گویند. مردی به نام «منصور» سپاه او را رهبری می کند، که برای آل محمّد (ص) امکانات فراهم می آورند، چنانکه قریش برای رسول اکرم (ص) امکانات را فراهم کردند، نصرت و پذیرش دعوت او بر هر مؤمنی لازم است» .

احتمالاً- حارث و منصور رمز و اشاره باشد، منظور از حارث، سید هاشمی و منظور از منصور، شعیب بن صالح باشد که در برخی روایات تصریح شده که سید هاشمی در نزدیکی ظهور، در عراق کشته می شود:

۱۵۸۵- «و قتل رجل هاشمی بظهر الكوفة، في سبعين من الصّالحين. و ذبح النّفس الزّكية بين الرّكن و المقام» .

«مردی هاشمی با هفتاد نفر از بندگان شایسته خدا در پشت کوفه کشته می شود و نفس زکیه در میان رکن و مقام ذبح می شود» .

این هفتاد نفر به احتمال قوی از بزرگان نجف اشرف است و شاید در میان آنها برخی از بزرگان ایرانی هم باشد.

۱۵۸۶- «و يكون قتل سبعين من الصّالحين، و على راسهم رجل عظیم القدر، يحرقه و يذّر رماده في الهواء بين جلولاء و خانقين، بعد أن يقتل في الكوفة أربعة آلاف!» .

«هفتاد نفر از مردان شایسته کشته می شوند که در رأس آنها شخصیت گرانقدری است که سفیانی او را می سوزاند و در میان جلولا و

ص: ۱۰۲۸

خانقین خاکسترش را بر باد می دهد، پس از آنکه چهار هزار نفر را در کوفه به قتل برساند» .

منظور از سید جلیل القدر همان سید هاشمی است.

از این حدیث استفاده می شود که مجاهدین ایرانی از مرز بصره-خانقین وارد عراق می شوند، پس از آنکه سفیانی به حریم شهرها تجاوز می کند.

آنگاه امیر مؤمنان (ع) در مورد دوّمین سپاه ایرانی می فرماید:

۱۵۸۷- «و الله لكأني أنظر إليهم و إلى فعالهم، و إلى ما يلقي الفجار منهم و الأعراب الجفاه. يسألهم الله عليهم فيقتلونهم على مدينتهم بشاطيء الفرات البرية و البحرية، جزاء بما عملوا، و ما ربك بظلام للعبيد» .

«به خدا سوگند، گوئی من آنها را با چشم خود می بینم و رفتار آنها را دنبال می کنم که اعراب فاجر و جنایت پیشه از دست آنها چه می کشند؟! خداوند آنها را بر این اعراب مسلط می کند که آنها را در شهر خودشان در کنار رودخانه فرات در آب و خشکی بکشند و به سزای اعمالشان برسانند که پروردگارت هرگز بر بندگان ستم نمی کند» .

از این حدیث استفاده می شود که دوّمین سپاه ایرانی از طریق بصره وارد عراق می شوند که راه دریائی عراق منحصر به آنست و این حدیث تصریح کرده که جنایت پیشگان عراقی در دریا و خشکی به دست سپاهیان ایرانی به سزای اعمال خود خواهند رسید.

۱۵۸۸- «يقوم قبل السفينائي واحد هاشمي بجيلان، و يعينه المشرقي. و يأتي إلى البصرة فيخربها، و يأتي إلى الكوفة فيعمرها. فيعزم السفينائي على قتاله و يهزم مع عساكره باستئصاله» .

«پیش از قیام سفیانی، یک سید هاشمی از گیلان خروج می کند و سید مشرقی (خراسانی) او را یاری می کند، پس به سوی بصره می تازد و آنرا ویران می کند و به سوی کوفه عزیمت می کند و آنرا آباد می کند.

آنگاه سفیانی برای نبرد با او آماده می شود و با سپاهیانش برای نابودی او حرکت می کند» .

روی این بیان این دعوت حق به دست سید هاشمی آغاز می شود که از گیلان خروج می کند و سید خراسانی او را یاری می کند، آنگاه از طریق بصره وارد عراق شده در کوفه مستقر می شود و سید خراسانی که از طریق شمال شرقی پیشتر وارد عراق شده بود به یاری اش می شتابد.

امیر مؤمنان، آن باب مدینه علم رسول (ص) هنگامی از خروج سید هاشمی خبر می دهد که سراسر گیلان به آئین مجوسیت گرویده بودند ولی آنحضرت خبر می دهد که این اقلیم مجوسی به زودی به آغوش اسلام می شتابند و راه اهل بیت عصمت و طهارت را پیش می گیرند و جمعی از سادات حسنی و حسینی که شاخه های پر بار کوثر هستند در آن منطقه اقامت می کنند و یکی از آنها از آنجا خروج کرده به سوی عراق حرکت می کند.

این حقایق را بدون تردید از پیشگاه رسول اکرم (ص) آموخته است که او نیز از مبدء وحی آموخته است.

ولی چگونه است که از اصحاب رسول الله (ص) تنها امیر مؤمنان به این سخنان گهربار اختصاص یافته است و هرگز از دیگر یاران که در کنار امیر مؤمنان (ع) در خدمت رسول الله (ص) بوده اند نظیر این سخنان صادر نشده است! کو آن قلب روشن و چشم بینائی که حق را بشناسد و از آن پیروی نماید و به سوی باطل نگراید و در وادی ضلالت گام نسپارد.

امام باقر (ع) می فرماید:

۱۵۸۹- «یخرج رجل من موالی أهل الكوفة فی ضعفاء، فیقتله أمير الجیش السفیانی بین الحیره و الكوفه» .

«مردی از ایرانیان مقیم کوفه با گروهی از مستضعفان خروج می کند و فرمانده سپاه سفیانی او را در میان حیره و کوفه به قتل می رساند» .

طبعا او از شیعیان مقیم کوفه است که با جمعی از مخلصین در برابر سپاه سفیانی خروج می کند و به دست سفیانی کشته می شود.

ص: ۱۰۳۰

۱۵۹۰- «... و نار تظهر من آذربایجان» .

«آتشی از آذربایجان ظاهر می شود» .

به جرأت می توان گفت که این آتشی است که به هنگام اشغال آذربایجان توسط اشغالگر روسی از این سرزمین برخاسته است و ما هنوز هم شعله های آنرا به یاد داریم و شاید منظور آتشی باشد که از طالقان که در مجاورت آذربایجان است توسط یاران حضرت ولی عصر (عج) برمی خیزد، و در سراسر جهان طنین انداز می شود.

۱۵۹۱- «بیعت بعثا إلی الکوفه، فیصاب أناس من شیعه آل محمد قتلًا و صلبًا. و تقبل رایه من خراسان حتی تنزل دجله، فیخرج رجل من الموالی ضعیف فیصاب هو و من تبعه فی ظهر الکوفه» .

«سفیانی لشکری آراسته به سوی کوفه می فرستد، آنجا با گروهی از شیعیان آل محمد (ص) رودررو قرار می گیرند و آنها را می کشند و به دار می آویزند، آنگاه پرچم سید خراسانی از سوی خراسان حرکت می کند و در کنار دجله نصب می شود، و مرد ناتوانی از ایرانیان خروج می کند که خود و پیروانش در پشت کوفه به قتل می رسند» .

شاید تعبیر ناتوان به این سبب باشد که از جهت نفرت و ساز و برگ نظامی در برابر سپاه صد و سی هزار نفری سفیانی یارای مقاومت ندارند. پرواضح است که این حرکت در پیشقدم ورود سپاه سید خراسانی به عراق خواهد بود.

۱۵۹۲- «یخرج قبل المهدی رجل من أهل بئته فی المشرق، و یحمل السیف علی عاتقه ثمانیه أشهر یقتل و یمثل، و یتوجه إلی بیت المقدس فلا یبلغه حتی یموت» .

«پیش از ظهور حضرت مهدی (عج) مردی از اهلیت او از مشرق خروج می کند و هشت ماه شمشیر حمایل می کند و هرکجا می رسد می کشد و مثله می کند و به سوی بیت المقدس عزیمت می کند و به آنجا نرسیده مرگش فرا می رسد» .

-مدارك حديث در بخش سيد خراسانی خواهد آمد.

-صحيح مسلم جلد ۸ صفحه ۱۸۴.

-بحار الانوار جلد ۵۱ صفحه ۸۳ و عقد الدرر صفحه ۵۸.

-بشاره الاسلام صفحه ۲۹۰، ۲۸۶، ۳۰ و ۲۹۶، كشف الغمه جلد ۳ صفحه ۲۶۳ و ۲۷۷، ينابيع الموده جلد ۳ صفحه ۱۶۶، المهدي صفحه ۲۰۷، الحاوي للفتاوى جلد ۲ صفحه ۱۲۷، البيان صفحه ۱۰۱ و الزام الناصب صفحه ۲۶۰.

-ينابيع الموده جلد ۳ صفحه ۸۷ و الحاوي للفتاوى جلد ۲ صفحه ۱۲۶.

-بحار الانوار جلد ۵۲ صفحه ۲۲۰ و ۲۷۳ و جلد ۵۳ صفحه ۸۲، المهدي صفحه ۱۹۶، المحججه البيضاء جلد ۴ صفحه ۳۴۲، بشاره الاسلام صفحه ۵۸ و ۱۷۵ و الامام المهدي صفحه ۲۳۳.

-غيبت نعماني صفحه ۱۳۶، بحار جلد ۵۲ صفحه ۲۳۲، بشاره الاسلام صفحه ۹۳ و الزام الناصب صفحه ۱۸۸.

-الزام الناصب صفحه ۱۸۸.

-بشاره الاسلام صفحه ۱۰۲ و الزام الناصب صفحه ۱۷۶.

-الملاحم و الفتن صفحه ۱۶۴.

-الزام الناصب صفحه ۱۷۵.

-الحاوي للفتاوى جلد ۲ صفحه ۱۴۲ و ۱۴۶، الملاحم و الفتن صفحه ۵۳.

۱۵۹۳- «تخرج من المشرق رایات سود، تقاتل رجلا من ولد أبی سفیان، و يؤدّون الطّاعة للمهدی» .

«پرچمهای سیاهی از خاور زمین به اهتزاز درمی آید که با مردی از اولاد ابو سفیان می جنگد و زمینه فرمانبرداری از مهدی (ع) را فراهم می آورد» .

۱۵۹۴- «... وروود الزّیّات السّود من خراسان، حتّی تنزل ساحل دجله» .

«پرچمهای سیاهی از خراسان می آید و در کنار دجله فرود می آید» .

۱۵۹۵- «تنزل الزّیّات السّود الّتی تخرج من خراسان إلی الکوفه. فإذا ظهر المهدیّ بعثت إلیه بالبعه» .

«پرچمهای سیاهی که از خراسان درمی آید در کوفه فرود می آید» .

«هنگامی که مهدی (ع) ظهور کند، این پرچمها برای بیعت به حضور آنحضرت گسیل می شود» .

۱۵۹۶- «تخرج رایات سود صغار، تقاتل رجلا من آل أبی سفیان، يؤدّون الطّاعة للمهدیّ. علی مقدّمتهم رجل من بنی تمیم یقال له:

تمیم بن صالح» .

«پرچمهای سیاه کوچکی به اهتزاز درمی آید که با مردی از اولاد ابو سفیان نبرد می کند و برای اطاعت از حضرت مهدی (ع) زمینه سازی می کند. در پیشاپیش این پرچمها مردی به نام: تمیم بن صالح حرکت می کند» .

طبق منابع مورد اعتماد این مرد از «بنی تمیم» است نه اینکه نامش «تمیم» باشد. و شاید در طول زمان کلمه «بنی» از «بنی تمیم» به هنگام

استنساخ افتاده است.

این مرد با سپاه سفیانی نبردی سخت انجام می دهد و سپس به بیت المقدس می گریزد و بعدا به خدمت حضرت بقیه الله روحی فداه می رسد و بیعت می کند و از فرماندهان لشکری آنحضرت می شود.

۱۵۹۷- «إِذَا رَأَيْتُمُ الرِّايَاتِ السُّودِ قَدْ أَقْبَلَتْ مِنْ خِرَاسَانَ، فَاتَوْهَا وَ لَوْ حَبَوَا عَلَى الثَّلْجِ، فَإِنَّ فِيهَا خَلِيفَةَ اللَّهِ الْمَهْدِيَّ» .

«هنگامیکه ببینید پرچمهای سیاه از طرف خراسان به حرکت درآمده، به سویش بشتابید و لو با سینه خیز رفتن از روی برفها، که خلیفه خدا حضرت مهدی در میان آنست» .

پرواضح است که این پرچمها هنگامی به اهتزاز درمی آید که حضرت مهدی (عج) در مدینه باشد. روی این بیان منظور از جمله «حضرت مهدی در میان آنست» اینست که جانشین حضرت مهدی در میان آنست، دعوت به حضرت مهدی در میان آنست، رضایت حضرت مهدی با آن سپاهست.

۱۵۹۸- «تَجِيءُ الرِّايَاتِ السُّودِ مِنْ قَبْلِ الْمَشْرِقِ، كَأَنَّ قُلُوبَهُمْ زَبَرُ الْحَدِيدِ. فَمَنْ سَمِعَ بِهِمْ فَلْيَاتِهِمْ فليبايعهم» .

«پرچمهای سیاهی از سوی مشرق به اهتزاز درآید که دلهایشان چون پاره های آهنست، هر کس آنرا بشنود به سویش بشتابد و با آن بیعت نماید» .

۱۵۹۹- «تَخْرُجُ رَايَاتُ مِنَ الْمَشْرِقِ، يَقُودُهَا رِجَالٌ مِنْ تَمِيمٍ يُقَالُ لَهُ شَعِيبُ بْنُ صَالِحٍ فَيَسْتَنْفِذُ مَا فِي أَيْدِيهِمْ مِنْ سَبِيِ أَهْلِ الْكُوفَةِ، وَ يُقْتَلُهُمْ» .

«پرچمهایی از مشرق برمی خیزد که مردی از تمیم به نام شعیب بن صالح آنها را رهبری می کند، آنچه از اسیران کوفه در دستشان باشد می گیرد و طعمه شمشیر می سازد» .

از این حدیث استفاده می شود که در حدیث شماره ۱۵۹۶ یک اشتباه در مقام استنساخ رخ داده و به طوریکه در این حدیث و دهها حدیث دیگر آمده است نام او شعیب بن صالح از بنی تمیم است.

ص: ۱۰۳۵

۱۶۰۰- «یخرج ناس من المشرق یوطئون للمهدی» .

«مردمی از مشرق خروج می کنند و برای حضرت مهدی زمینه سازی می کنند» .

منظور از این مردم سپاهیان جناب سید خراسانی است.

۱۶۰۱- «تخرج رایات من خراسان سود، فلا یردھا شیء حتی تنصب فی ایلیاء» .

«پرچمهای سیاهی از خراسان به اهتزاز درمی آید که چیزی نمی تواند از پیشروی آن جلوگیری کند، تا در ایلیا فرود آید و استقرار یابد» .

منظور اینست که این پرچمها بر هر نیروی مخالفی چیره می گردد و پیش می تازد تا بر فراز سرزمین مقدس فلسطین به اهتزاز درمی آید که بیت المقدس از جهت اینکه حرم الهی است ایلیا نامیده می شود که «ایل» به معنای خداست.

۱۶۰۲- «یخرج بقزوین رجل اسمه اسم نبی یسرع الناس إلى طاعته، المشرك و المؤمن. یملاً الجبال خوفا» .

«مردی از قزوین خروج می کند که با یکی از پیامبران همنامست، مشرک و مؤمن به اطاعتش می شتابند، کوهها را پر از رعب و وحشت می سازد» .

آنگاه از فشار ایرانیان بر عراق سخن می گوید:

۱۶۰۳- «یوشک أهل العراق أن لا یجبی إلیهم قفیز و لا درهم!» .

فسل: من این ذلک؟ . فقال (ص): من العجم، یمنعون ذلک» .

«انتظار می رود که حتی یک قفیز گندم و یک درهم پول به مردم عراق نرسد، پرسیدند: چگونه می شود؟ فرمود: از ناحیه عجم ها، که جلوگیری به عمل می آورند» .

قفیز نام پیمانه ایست که همه جا معروف است ولی مقدار آن در هر منطقه ای با منطقه دیگر فرق می کند.

۱۶۰۴- «يوشك أن تملأ أيديكم من العجم. ثم يجعلهم الله أسدا لا يفرون فيقتلون مقاتلتكم و لا ياكلون فيأكم» .

«نزدیک است که دستهایتان از عجمها پر شود، ولی خداوند آنها را شیرمردانی قرار می دهد که از برابر شما فرار نمی کنند و با قاطعیت تمام با شما می جنگند و به اموال شما طمع نمی کنند» .

در این حدیث منظور از عجم ایرانیانی هستند که در محضر سید خراسانی با سپاه سفیانی به نبرد سخت می پردازند. امیر مؤمنان (ع) در این باره می فرماید:

۱۶۰۵- «لتضربنکم الأعاجم علی هذا الدین عودا، كما ضربتموهم علیه بدءاً! ليملائن الله أيديكم من الأعاجم! . ليصيرن أسدا لا يفرون، فليضربن أعناقكم، و ليغلبنكم علی فيئكم!» .

«به زودی عجم ها برای بازگشت شما به دین با شما خواهند جنگید، چنانکه برای پذیرش نخستین اسلام با آنها جنگیدید. خداوند دستهای شما را از آنها پر می کند و آنها شیران ژبانی می شوند که هرگز از برابر شما نمی گریزند و گردنهای شما را می زنند و ثروتهای شما را تحت سیطره خود درمی آورند» .

از بررسی احادیث مربوطه معلوم می شود که سپاه جناب سید خراسانی بر سپاهییانی که در آتش پان عربیسم می سوزند و مفاخر اسلام را به دور انداخته اند، چیره می شوند و برای ظهور حضرت بقیه الله روحی فداه زمینه را فراهم می کنند.

۱۶۰۶- «يلقى أهل بيتي بلاء حتى يبعث الله رايه من المشرق سوداء، من نصرها نصره الله، و من خذلها خذله الله، حتى يأتوا رجلا اسمه كاسمی فيولونه أمرهم فيؤيده الله بنصره» .

«اهلیت من به سختی دچار بلاها و گرفتاریها می شوند و آنگاه خداوند پرچمهای سیاهی را از طرف مشرق می فرستد، هرکس آنها را یاری کند خدا را یاری کرده است و هرکس آنها را زبون سازد خدا را زبون ساخته است. این پرچمها به اهتزاز درمی آید تا با مردی که همنام منست

بیعت کنند و او را به رهبری خود انتخاب کنند و خدایش او را تأیید می کند» .

در این حدیث پرچم خراسانی قصد شده، که شعیب بن صالح پرچمدار آنست و این جنگ از ایران آغاز می شود و از طریق عراق و سوریّه به سوی بیت المقدّس پیش می تازد.

از این حدیث استفاده می شود که جناب سید خراسانی محمّد، نامیده می شود.

۱۶۰۷- «... إذا رأيتم ذلك فعليكم بالتميمي، فإنه يقبل من جهة المشرق، و هو صاحب راية المهدي» .

«وقتی که آنرا مشاهده کردید به سوی جوان تمیمی بشتابید که او از طرف مشرق می آید و او پرچمدار حضرت مهدی است»

منظور از تمیمی در این حدیث همان شعیب بن صالح است که در احادیث دیگر هویتش دقیقاً مشخص شده است و احتمالاً اولین بانگ او در کوههای طالقان و در اطراف قزوین طنین می اندازد.

۱۶۰۸- «ملك بنی العباس عسر لا- يسرفيه. لو اجتمع عليهم التّرك و الدّيلم و السند و الهند و البربر لم يزيلوه. و لا- يزالون يتمّعون و يتنعمون في غصارة من ملكهم حتّى يشدّ عنهم مواليتهم و أصحاب الويتهم و يسلّط الله عليهم علجا يخرج من حيث بدأ ملكهم لا- يمرّ بمدينه إلاّ- فتحها، و لا ترفع له رايه إلاّ مزّقتها، و لا نغمه إلاّ أزالها! . الويل لمن ناواه! . فلا يزال كذلك حتّى يظفر و يدفع بظفره إلى رجل من عترتي يقول الحقّ و يعمل به» .

«حکومت بنی عباس سخت است و هیچ نرمش ندارد، اگر توده های ترک و دیلم و هند و سند و بربر جمع شوند نمی توانند آنها را ساقط کنند، آنها در آسایش و آرامش زندگی می کنند تا گروهی از مسئولان و پرچمدارانشان از آنها منحرف شوند. آنگاه خداوند مرد نیرومند عجمی را بر آنها مسلط می کند، که از منطقه ای برمی خیزد که سلطنت آنها از آنجا آغاز شده است (یعنی از خراسان)، وارد شهری نمی شود جز اینکه آنها را می گشاید. پرچمی بر علیه او برافراشته نمی شود جز اینکه سرنگون می شود،

ص: ۱۰۳۸

نغمه ای بر علیه او ساز نمی شود جز اینکه آنرا نابود می سازد، وای بر کسیکه با او درگیر شود. او همچنین پیش می رود و پیش می تازد و هر روز پیروزی جدیدی به دست می آورد تا همه پیروزیهایش را به مردی از عترت من تقدیم کند که به سوی حق فرا می خواند و به آن عمل می کند» .

در این حدیث مطلب مبهمی نیست که نیازمند شرح باشد. جناب سید خراسانی قیام خود را براساس نهضت‌های پیشین استوار می سازد و زمینه را برای آخرین حجّت و واپسین امام و تنها بازمانده از حجّت‌های پروردگار فراهم می سازد و آخرین دژهای بنی عباس را می گشاید و بر عمر آخرین حکمران آنها خاتمه می دهد.

جناب محمد حنفیه فرزند برومند حضرت امیر علیه السلام در فرازی از سخنان گرانقدرش در این رابطه می فرماید:

۱۶۰۹- «در حکومت آنها هیچ خیری یافت نمی شود، روش اداره آنها بسیار خشن است و نرمشی یافت نمی شود، بیگانگان را مقرب می سازند و نزدیکان را از خود می رانند. چون از عذاب الهی خود را در امان بینند بانگی بر آنها زده می شود که گزارشگری از آنها باقی نمی ماند و اجتماعی بر آنها فراهم نمی شود» .

سپس با تفصیل بیشتری می فرماید:

۱۶۱۰- «برای بنی عباس حکومت درازمدتی هست، هنگامی که خود را در امتیّت و آسایش و آرامش دیدند و تصوّر کردند که دیگر سلطنت آنها نابودشدنی نیست، در میان آنها بانگی زده می شود که دیگر کسی برای آنها نمی ماند که آنها را یکجا گرد آورد و برای آنها سخنانی مطرح کند و اینست معنای کلام خداوند که می فرماید: [چون زمین زیور خود را برگرفت و خود را بیاراست و اهل زمین خیال کردند که بر آن توانا هستند، فرمان ما در شبی یا روزی بر آن بیامد، پس آنرا تباہ ساختیم، گوئی دیروز خود را بی نیاز نمی دید. این چنین آیات خود را برای آنها که تفکر کنند، بیان می کنیم]. سپس سوگند یاد کرد که این آیه در حق آنها نازل شده است» .

۱۶۱۱- «بنی عباس آنقدر حکومت می کنند که مردم دیگر از هر خیری نومید می شوند و برای مدتی بسیار طولانی فساد در جامعه ریشه می دواند و آنگاه مهدی (ع) ظهور می کند» .

امیر مؤمنان (ع) در همین مورد می فرماید:

۱۶۱۲- «... ثم يخرج إليهم فتیان من مجالهم (عليهم رجل) يقال له: صالح. فتكون الدائرة على أهل الكوفة ثم تنتهي إلى المدينة فتقتل الرجال و تبقر بطون النساء. فإذا حضر ذلك فعليكم بالشواهد و خلف الدروب. و إنما ذلك حمل امرأه. ثم يقبل الرجل التميمي شعيب بن صالح بالزايه السوداء المهدية بنصر الله، و كلمته حق، حتى يبايع المهدى» .

«جوانانی از منطقه خودشان به رهبری مردی به نام «صالح» به سوی آنها و بر علیه آنها خروج می کند، پس اهل کوفه در محاصره واقع می شوند، و آنگاه به سوی مدینه عزیمت می کند. مردان را می کشد و شکم زنان را می درد. چون این فتنه برخیزد شما به سوی کوهها فرار کنید و در پشت درهای بسته خود را مخفی بدارید. مدت حکومت او به مقدار یک حمل (۹ ماه) است. آنگاه این مرد تمیمی شعیب بن صالح- که خداوند بر سرزمینش باران رحمتش را فروریزد- با پرچم سیاه مهدوی، با نصرت الهی و دعوت حق پیش می تازد تا به محضر حضرت مهدی برسد و دست بیعت بدهد» .

روزی رسول اکرم (ص) به جعفر طیار برادر ارجمند امیر مؤمنان (ع) فرمود:

۱۶۱۳- «یا جعفر: ألا أبشرك؟ . قال: بلى يا رسول الله. فقال:

إنّ الذى يدفعها إلى القائم هو من ذريتك. اتدري من هو؟ . قال: لا. قال:

ذاك الذى وجهه كالدینار، و أسنانه كالمنشار، و سيفه كحريق النار. يدخل الجبل ذليلاً و يخرج منه عزيزاً» .

«ای جعفر! ترا نوید بدهم؟ گفت: بلی یا رسول الله (ص) .

فرمود: کسیکه پرچم را به قائم (عج) تقدیم می کند مردی از نسل توست.

می دانی او کیست؟ . گفت: نه. فرمود: چهره اش چون دینار گرد و گلگون، دندانهایش چون شانه منظم و براق، شمشیرش چون شعله های آتش برنده و خانمانسوز است. با خواری به کوه پناه می برد و با شکوه فراوان از آن سرازیر می شود» .

در احادیث دیگر مشخص شده که منظور از کوه، یکی از کوههای طالقان است که نخستین جرّقه های نهضت مقدّس از آنجا آغاز خواهد شد.

رهبری این نهضت را مردی به عهده خواهد داشت که از ترس رژیم خون آشام زمان به کوههای طالقان خواهد گریخت و افکارش را از مخفیگاه خود به یاران و طرفدارانش القاء خواهد نمود و هنگامی که جوانان پرشور طالقان صفهای خود را فشرده کردند و به قدر کافی در مسیر نهضت خویش مشکلات را برطرف نمودند، رهبر نهضت با گامهای استوار به صلابت کوه و افکاری بلند به بلندای کوه و اراده ای آهنین به استواری کوه، از کوه سرازیر شده، گنجهای نهفته طالقان را که همان جوانان پرشور و با صلابت طالقانست، گرد می آورد و جهت می دهد و به سوی مقصد نهائی (قدس عزیز) حرکت می دهد. این مرد نیرومند و مدیر و مدبّر طبق روایت فوق از اولاد جعفر طیار خواهد بود. البته طبق روایات دیگر از اولاد امام حسین علیه السلام است که شاید نسبش از طریق مادر به جعفر بن ابی طالب و از طرف پدر به سالار شهیدان حضرت ابا عبد الله الحسین (ع) منتهی شود.

و اینک روایات رسول اکرم (ص) را در پیرامون سید خراسانی پی می گیریم:

۱۶۱۴- «یخرب جيش السّيفيانيّ بغداد، ثمّ ينحدر إلى الكوفة فيحرقون ما حولها. ثمّ يخرجون متوجّهين إلى الشّام معهم السّبايا والغنائم.

فتخرج رايه هدى من الكوفة فيقتلونهم، لا يفلت منهم مخبر، و يستنقذون ما في أيديهم من السّبي و الغنائم» .

«سپاه سفیانی بغداد را ویران می سازند و به سوی کوفه حرکت می کنند و حوالی کوفه را به آتش می کشند و راهی شام می شوند و اسرا و غنائم جنگی را با خود می برند. آنگاه پرچمی که پرچم هدایت است (پرچم خراسانی) از کوفه حرکت می کند و سپاه سفیانی را تارومار

می سازد و یک تن گزارشگر هم از آنها باقی نمی گذارد و آنچه اسیر و غنائم در دستشان هست از آنها بازمی ستاند» .

۱۶۱۵- «إِذَا بَلَغَ السَّفِيَانِيُّ الكُوفَةَ، وَ قَتَلَ أَعْوَانَ آلِ مُحَمَّدٍ، وَ قَتَلَ رَجُلًا مِنْ مَسْمِيهِمْ، خَرَجَ المَهْدِيُّ عَلَى لَوَائِهِ شَعِيبُ بْنُ صَالِحٍ» .

«هنگامی که سپاه سفیانی وارد کوفه شوند و دوستان آل محمد (ص) را بکشند و مردی از نامداران آنها را به قتل برسانند، حضرت مهدی (ع) خروج می کند و شعیب بن صالح پرچمدار او می باشد.»

۱۶۱۶- «إِنَّا أَهْلَ بَيْتِ اخْتَارَ اللهُ لَنَا الْآخِرَةَ عَلَى الدُّنْيَا، وَ إِنَّ أَهْلَ بَيْتِي سَيَلْقَوْنَ مِنْ بَعْدِي بَلَاءً وَ تَشْرِيدًا وَ تَطْرِيدًا، حَتَّى يَأْتِيَ قَوْمٌ مِنَ الْمَشْرِقِ مَعَهُمْ رَايَاتُ سُودٍ، فَيَسْأَلُونَ الْخَيْرَ فَلَا يُعْطَوْنَهُ، فَيَقَاتِلُونَ فَيَنْصُرُونَ، فَيُعْطُونَ مَا سَأَلُوا فَلَا يَقْبَلُونَ حَتَّى يَدْفَعُوهَا إِلَى رَجُلٍ مِنْ أَهْلِ بَيْتِي فَيَمْلَأُهَا قِسْطًا وَ عَدْلًا كَمَا مَلَأْتَ جُورًا. فَمَنْ أَدْرَكَ ذَلِكَ مِنْكُمْ فَلْيَأْتِهِمْ وَ لَوْ حَبَا عَلَى الثَّلْجِ فَإِنَّهُ المَهْدِيُّ» .

«ما خاندانی هستیم که خداوند به جای دنیا، آخرت را برای ما برگزیده است. اهلیت من بعد از من دچار بلاها، گرفتاریها، تبعیدها و جلای وطن ها می شوند، تا گروهی از خراسان با پرچمهای سیاه حرکت کنند و خیر و صلاح را مطالبه نمایند، پس به آنها داده نمی شود، آنها نبرد می کنند و پیروز می شوند و به آنچه می خواستند دست می یابند ولی آنرا نمی پذیرند بلکه به مردی از عترت من تقدیم می کنند که او جهان را پر از عدل و داد نماید، آنچنانکه مملو از جور و ستم شده است. آگاه باشید هرکس آنها را درک کند به سوی آنها بشتابد اگرچه با سینه خیز رفتن از روی برفها باشد، که او مهدی است» .

منظور اینست که این سپاه به سوی حضرت مهدی علیه السلام می رود و رضای او را می طلبد و یاری آن یاری حضرت مهدی است. و ما با یکدنیا آرزو و امید در انتظار خروج این سپاه حق ثانیه شماری می کنیم که پرچمهای خود را به اهتزاز درآورند و شوکت باطل را بشکنند و حقوق آل محمد (ص) را بازستانند و آنرا به منتقم خون شهیدان و مظلومان در راستای تاریخ، حضرت بقیه الله روحی فداه تقدیم نمایند. انشاء الله.

۱۶۱۷- «... و سیصیب أهل بیتی قتل و تطرید و تشرید فی البلاد، حتی یتیح الله لنا رایه من المشرق من یهزها هزاً، و من یشاقها یشاقاً!». .

ثم یرج لهم رجل من أهل بیتی اسمه کاسمی، و خلقه کخلقی، تئوب إليه کما تئوب الطیر إلى أکارها». .

«اهلیت من دچار کشت و کشتار و تبعید و جلای وطنی می شوند، تا خداوند پرچمی را از مشرق برای ما فراهم آورد که هرکس در برابرش بایستد نابود می شود و هرکس از در ستیز درآید شکست می خورد و به دنبال آن مردی از اهلیت من خروج می کند که با من همنامست و با من هم خویست، امت من به سویش می گرایند، آنچنانکه پرندهگان به آشیانه های خود می گرایند».

منظور از این پرچم نیز پرچم جناب سید خراسانی است که هرکس در زیر آن قرار گیرد فتح جهانی نصیبش می شود و هرکس رویاروی آن بایستد نابود می شود و با ذلت و خواری جان می سپارد. این پرچم همچنان پیروزمندانه پیش می رود، تا به پیشگاه حضرت بقیه الله روحی فداه برسد و تقدیم محضرش گردد.

امیر مؤمنان (ع) می فرماید:

مولای متقیان و امیر مؤمنان حضرت علی علیه السلام در تفسیر آیه شریفه «فَاخْتَلَفَ الْأَحْزَابُ مِنْ بَيْنِهِمْ» فرمود:

۱۶۱۸- «إنظروا الفرج من ثلاث: اختلاف أهل الشام فيما بينهم، والزایات السود من خراسان، و الفزعه فی شهر رمضان!». .

«از مشاهده سه نشانه منتظر فرج باشید:

۱- اختلاف شامیان

۲- پرچمهای سیاه از خراسان

۳- صیحه آسمانی در ماه رمضان» .

تعبیر شامیان، شامل لبنان و فلسطین نیز هست و اختلاف در میان مردم

ص: ۱۰۴۳

شام و فلسطین و لبنان در عصر ما به اوج خود رسیده و لبنان را در سرایشی سقوط قرار داده و فلسطین را از پای در آورده است. و در انتظار صیحه آسمانی و سید خراسانی هستیم.

۱۶۱۹- «إذا وقعت الملاحم، بعث الله رجلا من الموالی، أكرم العرب فرسانا، و أجودهم سلاحا، يؤید الله بهم الدین» .

«چون نشانه های ظهور فرا رسد، خداوند یکی از شیعیان ایرانی را برمی انگیزد که گرامیترین اسب سوار عرب است و بهترین اسلحه را در اختیار دارد. خداوند به وسیله آنها دین را یاری می کند» .

در اینجا، امیر مؤمنان (ع) با کلمه «موالی» توجه داده که این مرد جلیل القدر اهل ایران است و عرب نیست ولی با تعبیر «اکرم العرب» به اصالت نسبت و بلندی شرف او اشاره می کند که او سید هاشمی و از اولاد اشرف کائنات و از نسل سرور شهیدان است.

۱۶۲۰- «و تحركت عساكر خراسان، و تبع شعيب بن صالح التميمي من بطن الطالقان، و بويع لسيد موسوي بخوزستان، و عقدت الزايه لقناه كردان و تغلبت العرب على بلاد الأرمن و السقلاب، و أذعن هرقل لبطارقه سفیان» .

«سپاهیان خراسان به حرکت درمی آیند، شعیب بن صالح تمیمی در طالقان به آنها می پیوندد، در خوزستان به یک سید موسوی بیعت می شود، پرچمی برای چماقداران کرد فراهم می شود، عربها بر سرزمین ارمنی ها و سیکلوبها غلبه می کنند و هرقل (آسیای صغیر) در برابر فرماندهان سفیانی تسلیم می شود» .

و ما در انتظار وقوع این حوادث هستیم و مقدمات آن آغاز شده و در فواصل مختلف در مناطق کردنشین جنبشها و خیزشها به وقوع می پیوندد.

۱۶۲۱- «... فعندها تتواتر الهدات و الزلازل، و تقبل الزایات من شاطيء جيحون إلى بلاد بابل ألا یا ویل لمدائنکم و أمصارکم من طغاه یظهرون فیعدونکم إذا قضی من مضی من الجباره الدین لم یحسنوا سیاسه

«در آن هنگام غرّش رعد‌ها و لرزش زلزله‌ها یکی پس از دیگری واقع می‌شود و پرچم‌هایی از کنار رود جیحون به حرکت درآمده به سوی کشور بابل (عراق) سرازیر می‌شود. بدا به حال شهرهای شما از طاغوت‌هایی که بر شما مسلط می‌شوند، و شما را شکنجه می‌کنند، و آن هنگامیست که زمامداران ستمگر شما که سیاست مسلمانان را بلد نبودند از بین بروند» .

۱۶۲۲- «... و خروج رجل من ولد الحسين بن علی» .

«مردی از تبار حسین بن علی (ع) خروج می‌کند» .

۱۶۲۳- «یخرج رجل من ولد الحسين من المشرق، لو استقبلته الجبال لهدمها و اتخذ فیها طریقا» .

«مردی از اولاد امام حسین (ع) از مشرق خروج می‌کند که اگر با کوه‌ها روبرو شود، کوه را می‌شکند و برای خود راهی می‌گشاید» .

۱۶۲۴- «تقبل رایات من شرقی الأرض غیر معلمه لیس بقطن و لا کتان و لا حریر، مختّمه فی رؤوس القنا بخاتم السّید الأكبر، یسوقها رجل من آل محمّد یوم تطیر بالمشرق یوجد ریحها بالمغرب کالمسک الأذفر» .

«پرچم‌هایی بی‌نام و نشان از خاور زمین به اهتزاز درمی‌آید. که از پنبه و کتان و ابریشم نیست، آنها را بر سر نیزه‌ها می‌زنند و نام رسول اکرم (ص) بر آنها نقش می‌شود، و آنها را مردی از آل محمّد (ص) رهبری می‌کند. چون از مشرق حرکت کنند عطر آنها در مغرب بهتر از مشک و عنبر به مشام می‌رسد» .

امیر مؤمنان (ع) از فراهم شدن زمینه و استقبال شایان جهانیان از این حرکت مقدّس سخن می‌گوید، که اخبار آن بلافاصله در سراسر جهان منتشر می‌شود و نسیم روحبخش آن در اقطار جهان به مشام توده‌ها می‌رسد و اخبار نویدبخش آن فضای جهان را عطرآگین می‌کند.

۱۶۲۵- «یسیر الرّعب أمامها شهرا حتّی ینزلوا بالکوفه طالبین

بدماء آبائهم. فبيناهم كذلك إذ أقبلت خيل اليماني و الخراساني يستبقان كأنهما فرسا رهان: شعث غبر جرد، أصلاب نواصي و أقداح، إذا يضرب أحدهم برجله يأكيه فيقول: لا خير في مجلسنا بعد يومنا هذا، أَللَّهُمَّ إِنَّا التَّائِبُونَ. و هم الأبدال الذي وصفهم الله تعالى في كتابه العزيز: إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ التَّوَّابِينَ، وَيُحِبُّ الْمُتَطَهِّرِينَ. و نظراؤهم من آل محمّد، فيسيرون إلى النخيله بأعلام هدى، و ينادى يومئذ منادى السّماء في شهر رمضان. فيكون مجمع النّاس كلّهم بالفاروق، فيقتل يومئذ ما بين المشرق و المغرب ثلاثه آلاف ألف يقتل بعضهم بعضا فيومئذ تأويل هذه الآية: فَمَا زَالَتْ تِلْكَ دَعْوَاهُمْ حَتَّى جَعَلْنَاَهُمْ حَصِيدًا خَامِدِينَ.

«ترس و وحشت مسير يكماه را پر می کند تا هنگامی که وارد کوفه می شوند و خون نیاکان خود را مطالبه می کنند، در آن هنگام که مشغول کشت و کشتار ظالمانه خود هستند، دو لشکر آزادی بخش یمانی و خراسانی، همانند دو اسب مسابقه به دنبال یکدیگر وارد می شوند که گرد راه بر سر و صورتشان نشسته و اسلحه چندان بر نشان دیده نمی شود ولی با اراده های آهنین و تیرهای فولادین. در آن هنگام یکی از آنها درحالی که قطرات اشک در گرد دیدگانش حلقه زده، با پای خود بر زمین می زند و می گوید: دیگر نشستن فائده ندارد، ما به سوی پروردگار خود بازمی گردیم. اینان همان ابدال هستند که خداوند در قرآن کریم آنها را ستوده می فرماید: [خداوند تائین را دوست می دارد و پاکان را دوست می دارد]. نظیر آنها فقط در آل محمّد (ص) یافت می شود. آنگاه به سوی نخيله (نجف اشرف) حرکت می کنند و پرچمهای هدایت را با خود حمل می کنند. آنروز صیحه آسمانی بلند می شود و ندای موعود رمضان شنیده می شود و مردم در فاروق گرد می آیند و در سراسر جهان سه میلیون نفر کشته می شوند و آیه شریفه: [پیوسته ادعایشان این بود تا به صورت دروشتگان خموش درآوردیم] تحقق می یابد».

نخيله و فاروق نام دو منطقه در حوالی نجف اشرف می باشد.

امام باقر علیه السلام در همین باره می فرماید:

۱۶۲۶- «فيخرج بالموالی و ضعفاء النّاس فيسيرون إلى النّخيله بأعلام هدى فيكون مجمع النّاس كلّها بالفاروق، فيقتل يومئذ. . .»

« شیعیان ایرانی و مستضعف خروج می کنند و با پرچمهای هدایت به سوی نخيله می روند. آنروز مردم در فاروق گرد آیند و سه ملیون نفر در سراسر جهان کشته می شود.» .

احادیث این بخش را از کلمات مولای متقیان پی می گیریم:

۱۶۲۷- «ویل لشیعه ولد العباس من الحرب التي تسنح بها نهاوند و الدینور! . تلک حرب صعاليک شیعه علی یقدمهم رجل من همدان اسمه علی اسم النبي (ص) منعوت موصوف باعتدال الخلق و حسن الخلق و نضاره اللون. و فی صوته ضحک، و فی أشفاره وطف، و فی عنقه سطح.

فرق الشعر، مفلج الثنايا، علی فرسه کبدر التمام تجلی عنه الغمام. یسیر بعصابه خیر عصابه دانت لله بدین الحق. تلک الأبطال من العرب یلحقون حرب الکریبه، و الدائرہ یومئذ علی الأعداء. و إن للأعداء یومئذ الصیلم و الاستئصال!» .

«وای بر پیروان بنی عباس از جنگی که از نهاوند و دینور زبانه می کشد. این جنگ، جنگ ضعیفای شیعیان علی (ع) است، که در پیشاپیش آنها مردی از همدان که همنام رسولخدا (ص) است حرکت می کند که اندامی موزون، اخلاقی زیبا و چهره ای شاداب و خنده رو دارد.

لبهائش فروهشته، گردنش راست و کشیده، موی سرش از هم جدا، دندانهایش از هم فاصله گرفته، چون بر فراز اسب قرار بگیرد گوئی ماه چهارده شبه ایست که ابرها را از افق زدوده، با سپاهییانی حرکت می کند که از همه گسسته و به دین حق پیوسته، اینها قهرمانانی هستند که جنگ سختی را پیش پای عربها قرار می دهند. آنروز برای دشمنان روز بسیار سختی است که گلا نابود می شوند و از روی زمین ریشه کن می گردند.» .

احتمال می رود که سید خراسانی مدتی در همدان اقامت کرده باشد و یا با جوان تمیمی در همدان ملاقات کند و سلحشوران را از آنجا رهبری کند. از این حدیث هم استفاده می شود که سید خراسانی همنام رسول اکرم (ص) می باشد.

از پیشگاه امیر مؤمنان (ع) پرسیدند که به هنگام بروز فتنه ها و بلاها به

کجا پناه ببریم، امیر مؤمنان چنین فرمودند:

۱۶۲۸- «أسلم المواضع يومئذ أرض الجبل. فإذا اضطربت خراسان، و وقع الحرب بين أهل جرجان و طبرستان، و خرجت سجستان، فأسلم المواضع يومئذ قصبه قم تلك البلده التي يخرج منها أنصار خير الناس أبا و أمّا، و جدّا و جدّه، و عمّا و عمّه تلك التي تسمى الزّهراء بها موضع قدم جبرائيل، و هو الموضع الذي نبع منه الماء الذي من شرب منه أمن من الدّاء. و من ذلك الماء عجن الطّين الذي جعل منه كهيئة الطّير و منه يغتسل الرّضا، و من ذلك الماء يخرج كبش إبراهيم و عصا موسى و خاتم سليمان!». .

«سالمترین مناطق روی زمین در آنروز کوهستان است، هنگامی که در خراسان اضطراب شد و در میان گرگان و طبرستان (مازندران) جنگ در گرفت و سجستان شورش کرد، در آنروز سالمترین مناطق شهرستان «قم» است که یاران بهترین مردم از جهت پدر و مادر و جدّ و جدّه و عمّ (یعنی حضرت مهدی) از آنجا برمی خیزند. در این شهر پرنور و شکوفان جای پای جبرائیل است و آن نقطه ایست که از آنجا آبی بیرون زده است که هر کس از آن بخورد از هر بیماری در امان می ماند. و این همان آبی است که با آن شکل مرغ ساخته شد (و به دست حضرت عیسی (ع) روح در آن دمیده شد)، و آبی است که حضرت رضا (ع) از آن غسل می کند و این آبیست که قوچ ابراهیم (ع) و عصای موسی (ع) و انگشتر سلیمان (ع) از آن درمی آید» .

باب مدینه علوم نبی (ص) با قاطعیّت تمام خبر می دهد که هشتمین فرزندش حضرت علیّ بن موسی الرضا علیه السّلام وارد این شهر مقدّس می شود و در آن شستشو می کند که دو قرن بعد تحقّق یافت.

روزی امیر مؤمنان (ع) این حدیث را فرموده که شهر قم به صورت شهرکی از شهرستانهای آتش پرست ایران بود و سالها گذشت که قم فتح شد و مردمش مسلمان شدند و دوستدار اهلیت شدند و امام رضا علیه السّلام به هنگام عزیمت به خراسان در این شهر یک شب خوابید و از آب این شهر شستشو نمود و سپس خواهرش به قصد دیدار آنحضرت عازم خراسان بود که در نزدیکی قم بیمار شد و

ص: ۱۰۴۸

به این شهر آورده شد و در این شهر رحلت کرد و مرقد مطهرش زیارتگاه شیعیان جهانست.

اینها سحر و شعر و پیشگوئی نیست بلکه سخنانی متین و استوار است که از منطق وحی سرچشمه گرفته است. خداوند دانای راز و نهان است و کسی را از غیب خود آگاه نمی سازد جز پیامبری که او را برای آن پسندیده است خداوند خزانه علومش را در اختیار رسول اکرم (ص) قرار داده و او هزاران هزار باب علمش را در اختیار حضرت علی (ع) قرار داده است. و امیر مؤمنان فرازهایی را در خطبه های خود بیان فرموده است تا بعد از قرنها تحقق پیدا کند و برای همه قرون و اعصار معجزه جاویدان باشد.

آنگاه برای محفوظ ماندن از حوادث آنروز می فرماید:

۱۶۲۹- «إِذَا رَأَيْتُمُ الرِّايَاتِ السُّودَ فَالْزَمُوا الْأَرْضَ، وَ لَا تَحْرُكُوا أَيْدِيكُمْ وَ لَا أَرْجُلَكُمْ. . ثُمَّ يَظْهَرُ قَوْمٌ صَغَارٌ لَا يُؤْبَهُ لَهُمْ» .

«هنگامی که پرچمهای سیاه به حرکت در آمدند بر زمین بچسبید و دست و پای خود را تکان ندهید تا گروهی خروج کنند که هیچ مورد اعتنا و توجه نیستند» .

حدیث مفصل است و متن کاملش در بخش نوزدهم گذشت.

۱۶۳۰- «إِنْ أَتَبَعْتُمْ طَالِعَ الْمَشْرِقِ سَلَكُكُمْ بِكُمْ مِنْهَاجَ الرَّسُولِ (ص) وَ تَدَاوَيْتُمْ مِنَ الْعَمَى، وَ كَفَيْتُمْ مَوْنَةَ الْطَّلَبِ وَ نَبَذْتُمْ الثَّقَلَ الْفَادِحَ مِنَ الْأَعْتَاقِ» .

«اگر از مردی پیروی کنید که از مشرق برمی خیزد، شما را به راه و روش پیامبر (ص) می برد و از کوری نجات می یابید و زحمت جستجو از شما برداشته می شود، و وظیفه سنگینی را از گردن خود ساقط می کنید» .

آری سید خراسانی مردم را به راه صحیح پیامبر (ص) رهنمون می شود و از کوری و گمراهی نجات می دهد و زحمت جستجو از مهدی آل محمد (ص) را از گردن مردم ساقط می کند، که از نزدیکترین راهها، آنها را به پیشگاه حضرت

بقیه الله (عج) می رساند و با آن مهر تابان بیعت می کند و همه سپاهیان را به محضرش تقدیم می نماید.

۱۶۳۱- «لابد من رحی تطحن. فإذا قامت علی قطبها، و ثبتت علی ساقها بعث الله عبدا عسفا خاملا أصله یكون الناصر معه. أصحابه الطویلہ شعورهم. أصحاب السبال أصحاب رایات سود، ویل لمن ناوهم!!! یسلطهم الله علی الأعراب فیقتلونهم هرجا هرجا!» .

«به ناگزیر باید آسیابی به کار افتد، چون این آسیاب به کار افتاد و پایه هایش استوار گردید، خدای تبارک و تعالی مرد با ابهت و گمنامی (شعیب) را برمی انگیزد که هر کجا می رود چیره می شود، یارانش با ریشهای بلند و شاربهای فروهشته و پرچمهای سیاه حرکت می کنند، بدا به حال کسی که با آنها درگیر شود. خداوند آنها را بر سپاه عرب مسلط می فرماید، که آنها را بی مهابا می کشند» .

آنگاه در زمینه جنایات سپاه سفیانی در بغداد می فرماید:

۱۶۳۲- «یدخل مدینه الزوراء، فکم من قتیل و قتیلہ، و مال منتهب، و فرج مستحل! . رحم الله من آوی نساء بنی هاشم یومئذ و هنّ حرمتی.. فیخرج إلیهم فتیان من مجالهم، علیهم رجل یقال له صالح، فتکون الدائرہ علی أهل الکوفه» .

«وارد شهر زوراء (بغداد) می شود، چقدر انسان کشته می شود؟ ثروتها تاراج می شود، به حریم زنها تجاوز می شود؟!، خدای رحمت کند کسیرا که در آنروز زنان بنی هاشم را پناه بدهد که آنها ناموس من هستند» .

آنروز جوانمردانی قیام می کنند که مردی به نام «صالح» آنها را رهبری می کند، آنروز بر اهل کوفه بسیار سخت و طاقت فرسا خواهد بود» .

در آنروز صالح و سپاهیان پیروزمندانه وارد کوفه می شوند و سپاه سفیانی را از پای درمی آورند:

۱۶۳۳- «فو الذی فلق الحبه و برأ النسمه لیكوننّ ذلك. و کائی أسمع صهیل خیلهم و طمطمه رجالهم! . و أیم الله لیذوبنّ ما فی أیدیهم بعد

العلق و التمكن في البلاد كما تذوب الآله على النار! .

«سوگند به خدائی که دانه را شکافت و انسان را آفرید، بی گمان این حوادث روی خواهد داد، گوئی من با گوش خود بانگ رجز خوانی سپاهیان و شیئه اسبانشان را می شنوم. به خدا سوگند، آنگاه که دو سپاه در آویزند و شهرها تسخیر شود، آنچه در دست سفیانها باشد ذوب می شود، آنچنانکه فلزات در آتش ذوب می شود» .

مولای مؤمنان و پیشوای پرهیزکاران آنچنان به گفتار خود مطمئن است که برای هر فراز آن سوگند یاد می کند و آنچنان سخن می گوید که گوئی فاصله زمانی برداشته شده، با دیدگان خود صف آرائی دو سپاه را می بیند و رجزهای آنها و شیئه اسبانشان را می شنود.

آری از ابو تراب (ع) جز این انتظار نمی رود.

۱۶۳۴- «إذا خرجت خيل السيفياني إلى الكوفة، بعث في طلب أهل خراسان و يخرج أهل خراسان في طلب المهدي. فيلتقي هو و الهاشمي برايات سود، على مقدمته شعيب بن صالح، فيلتقي هو و السيفياني بباب إصطخر، فيكون بينهم ملحمة عظيمة، فتظهر الزايات السود و تهرب خيل السيفياني. فعند ذلك يتمنى الناس المهدي و يطلبونه، فيخرج من مكة و معه رايه رسول الله بعد أن يئأس الناس من خروجه لما طال عليهم من البلاء. و يقول بعد أن يصلّي ركعتين و يظهر للناس:

أيها الناس: أَلح البلاء بأمه محمد (ص) و بأهل بيته خاصه، و قد قهرنا و بغى علينا» .

«هنگامی که سپاه سفیانی به سوی کوفه عزیمت می کند، سفیانی گروهی را به جستجوی اهل خراسان می فرستد که برای یاری حضرت مهدی (ع) خروج کرده اند. سپاه سفیانی با سپاه سید هاشمی (سید خراسانی) در دروازه اصطخر روبرو می شود که مردی به نام شعیب بن صالح پرچمدار خراسانی هاست و پرچمهای سیاهی در دست دارند. نبرد سختی در میانشان پدید می آید که سرانجام صاحبان پرچم های سیاه پیروز می شوند و سپاه سفیانی پا به فرار می گذارند. در آن هنگام مردم به دیدار حضرت مهدی (ع) مشتاقتر می شوند و به جستجوی او می پردازند. حضرت

مهدی در آن هنگام در مکه ظهور می کند و پرچم رسول اکرم (ص) را در دست می گیرد. و آن هنگامی است که مردم به کلی از ظهور او نومید شده اند و حوادث فراوانی بر آنها رخ نموده است. چون حضرت بقیه الله (عج) ظهور کند دو رکعت نماز می گزارد و می فرماید: هان ای مردم! بلاها بر امت محمد (ص) فرود آمد و به اهل بیت ما به خصوص، بلاهای فراوان نازل شد. ما مظلوم شدیم، به ما ستم فراوان رفت...». تا پایان خطبه معروفش.

به طوریکه از احادیث بخش دوازدهم کتاب نیز استفاده می شود، سپاه سید خراسانی پس از پشت سر گذاشتن نبردی سخت در منطقه اصطخر در نزدیکی شیراز و پایتخت دولت ساسانی و شهر مقدس ایشان، به سوی عراق حرکت می کند و پیروزمندانه وارد کوفه می شوند.

سپس مولای متقیان (ع) از روزگار سخت سفینانها در برابر سپاه خراسانی سخن می گوید:

۱۶۳۵- «. . فإذا كثروا فتنافسوا فقتلوا قتلهم، بعث الله عليهم أقواما من المشرق، فقتلهم بددا و أحصاهم عددا!». .

«چون تعداد سپاهیان افزون شود، و انسانهای بسیاری را طعمه شمشیر سازند، خداوند سپاهی را از طرف مشرق برمی انگیزد که بر آنها بتازند و دمار از روزگارشان در آورند و یک نفر هم از آنها زنده نگذارند» .

و این درگیری بعد از کشت و کشتار سفینانی ها در بغداد و کوفه و کشتن سیدی جلیل القدر از تبار امام حسن مجتبی (ع) دز خانقین است.

۱۶۳۶- «يربط أصحاب الزايات السُّود خيلهم بزيتون الشَّام!». .

«سپاهیان خراسانی که با پرچمهای سیاه می آیند، اسبهای خود را به زیتونهای شام می بندند» .

سپاهیان خراسانی وارد شام می شوند و وسائط نقلیه خود را در زیر درختهای زیتون نگه میدارند تا نفسی تازه کنند و برای درگیریهای تازه انرژی کسب کنند و خود را برای نبرد نهایی با منکران حق آماده نمایند.

۱۶۳۷- «ثم يخرج الفتى الصبيح من نحو الديلم و قزوين، ينادى بنصره آل محمد، و يصيح بصوت فصيح: يا آل محمد أجيوا الملهوف!». .

فتحيه كنوز الطالقان، كنوز أي كنوز! . ليست من فضه و لا ذهب، بل هي رجال كزبر الحديد! . . .» .

«سپس جوانی خوش اندام از حوالی قزوین و دیلم برای نصرت آل محمد (ص) خروج می کند و با بانگی رسا و بیانی شیوا پیروان آل محمد (ص) را ندا می کند، که ای آل محمد! بانگ ستمدیده غمین را لیک گوئید. گنجینه های طالقان به او پاسخ مثبت می دهند. چه گنجها و گنجینه هائی؟! که از طلا و نقره نیستند، بلکه مردانی فولادین هستند که بر یابوهای ابلق سوارند و سلاحهای کوتاهی در دست دارند. از شوق و علاقه ایکه به جهاد دارند جست و خیز می زنند و خود را به سپاه دشمن می زنند، می جنگند و پیروز می شوند. فرمانده آنها مردی از تمیم به نام «شعیب بن صالح» است. بزرگ و کوچک شمشیر به دست گرفته وارد کارزار می شوند. سید حسنی که صورتش چون ماه تابانست، در این نبرد شمشیر می زند و با ستمگران نبرد می کند تا وارد کوفه شود و کوفه را ستاد فرماندهی خود قرار دهد. آنگاه به او خبر می رسد که حضرت مهدی (عج) ظهور فرموده است. سپاهیان از او می پرسند: این شخصیت بزرگواری که وارد صحنه می شود چه کسی است؟ جناب سید حسنی که خود می داند که او حضرت بقیه الله است می گوید: ما را به نزد او ببرید بینیم که او کیست؟ و چه می خواهد؟! با چهار هزار سپاهی که قرآن به گردن آویخته، جامه های موئن به تن کرده و شمشیرهای خود را حمایل کرده اند، حرکت می کند و در نزدیکی سپاهیان حضرت بقیه الله (عج) فرود می آید و می گوید: از اینها برسید که رهبرشان کیست و چه می خواهد؟ برخی از سپاهیان با سپاه حضرت ولی عصر (عج) تماس می گیرند و می پرسند: خداوند شما را زنده بدارد، شما کیستید و چه می خواهید؟ آنها می گویند: او مهدی (عج) است و ما یاران مهدی هستیم. سید حسنی می فرماید:

مرا به خدمت آنحضرت ببرید. در میان دو سپاه سید حسنی به پیشگاه حضرت بقیه الله روحی فداه شرفیاب می شود و عرض می کند: اگر شما حضرت مهدی هستید عصای رسول اکرم (ص)، انگشتر آنحضرت، برده، زره فاضل و عمامه سحاب آنحضرت کجاست؟ همه آنها را حضرت بقیه الله (ع) به او ارائه می دهد. سید حسنی عرض می کند: از

شما می خواهید که عصای رسول الله را روی این سنگ سخت بکارید و از خدا بخواهید که سبز شود! ، آنگاه حضرت بقیه الله آن عصا را روی آن سنگ می کارد و سبز می شود و برگ درمی آورد. سید حسنی صدایش به تکبیر بلند می شود و می گوید: ای فرزند پیامبر! دستت را بده تا بیعت کنم. پس با همه سپاهیان با آنحضرت بیعت می کند» .

[عبارت مؤلف در این حدیث مضطرب است، گاهی سید حسنی و گاهی سید حسینی تعبیر می کند، ولی ما به پیروی از علامه مجلسی همه اش را سید حسنی ترجمه کردیم].

در بخشهای دیگری از رسول اکرم (ص) و امامان معصوم روایاتی در پیرامون گنجهای طالقان نقل کردیم که از جوانان طالقان به مناسبت اینکه از اصحاب حضرت مهدی (ع) هستند به عنوان گنجهای طالقان بحث شده است.

«هراوه» همان عصای رسول اکرم (ص) ، و «فاضل» همان زره مخصوص رسول الله (ص) است که هرگز به تن کسی جز پیامبر اکرم و جانشینان آنحضرت راست نمی آمد. و در پیرامون «یابوها» قبلا توضیح دادیم.

در برخی از منابع در این رابطه از شتر «عضباء» ، استر «دلدل» ، اسبهای «یربوع» و «براق» و مرکب «یعفور» که در تناسبهای مختلف رسول اکرم (ص) بر آنها سوار شده، گفتگو شده است.

درخواست معجزه از سوی سید حسنی صرفا برای اطمینان لشکریان و اعلام مقام شامخ حجت خدا برای آنان است و گرنه سید حسنی از یاران خاص حضرت بقیه الله روحی فداه می باشد و نیازی به دیدن معجزه و دریافت نشانه ندارد.

امام حسن مجتبی (ع) می فرماید:

۱۶۳۸- «یخرج بالزئی رجل ربهه أسمر، مولی لبني تمیم، کوسج یقال له: شعیب بن صالح، فی أربعه آلاف، یكون مقدمه للمهدی، لا یلقاه أحد إلا قتله» .

«مردی گندمگون، چهارشانه و کوسه به نام شعیب بن صالح با

ص: ۱۰۵۴

چهار هزار نفر از ری خروج می کنند که در پیشقدم ظهور حضرت مهدی است، کسی در برابرش ایستادگی نمی کند جز اینکه کشته می شود» .

امام باقر (ع) می فرماید:

۱۶۳۹- «إذا اختلف بنو فلان فيما بينهم، فعند ذلك الفرج. و ليس فرجكم إلا في اختلافهم. فإذا كان فتوقعوا الصيحة في شهر رمضان.

و إذا كان ذلك طمع الناس فيهم، و اختلفت الكلمه و كان خروج السفينائي، و يتشتت أمرهم، و يخرج عليهم الخراساني، هذا من المشرق و هذا من المغرب، يستبقان إلى الكوفه كفرسى رهان، هذا من هنا، و هذا من هنا، حتى يكون هلاك بنى فلان على أيديهما. . . أما إنهما لا يقيان أحدا!» .

«چون اولاد فلانی دچار اختلاف شدند، فرج نزدیک است. فرج شما بستگی به اختلاف آنها دارد. چون نشانه های اختلاف ظاهر شد منتظر ندای آسمانی در ماه رمضان باشید. چون ندا شنیده شد مردم بر آنها جری می شوند و سفیانی خروج می کند و کارشان پراکنده می شود و سید خراسانی بر علیه آنها خروج می کند، خراسانی از مشرق و سفیانی از مغرب به سوی کوفه می تازند و هر دو چون دو اسب مسابقه به دنبال یکدیگر وارد کوفه می شوند، اولاد فلانی به دست آنها نابود می شوند سپاهیان سفیانی و خراسانی احدی را از آنها زنده نمی گذارند» .

۱۶۴۰- «إن ذهاب بنى فلان كقصر الفخار و كرجل كانت فى يده فخاره و هو يمشى إذ سقطت من يده و هو ساه عنها فانكسرت، فقال حين سقطت: هاه! . شبه الفرع. . فذهاب ملكهم هذا أغفل ما كانوا عن ذهابه! . أخذهم بغته!» .

«نابودی اولاد فلانی همانند شکستن کوزه است و مانند کسی است که کوزه ای به دست گرفته، راه می رود و از کوزه غافل است، یکمرتبه کوزه می افتد و می شکند و یکمرتبه با وحشت و تعجب می گوید:

ای وای. سقوط رژیم آنها همچون افتادن کوزه و شکستن آن روی

می دهد در حالیکه آنها در خواب غفلت غنوده اند یکمرتبه دیده گشوده، می بینند که ناگهان رژیمن سقوط کرده است» .

۱۶۴۱- «تخرج رایات سود یقاتل السّیفیانی فیهم شابّ من بنی هاشم، وجهه کدائرہ القمر، فی کفّہ الیسری خال، علی مقدّمته شعیب بن صالح التّمیمیّ الّمدی قلانس جیشه سود و ثیابهم بیض. یهزمون السّیفیانی و یتقدّمون إلی الغرب حتّی ینزلوا بیت المقدس، و یهیئون للمهدیّ سلطانه. و یكون بین خروجه و بین أن یسلّم الأمر للمهدیّ اثنان و سبعون شهرا!!» .

«پرچمهای سیاهی برای نبرد با سفیانی به حرکت درمی آید که در میان آنها جوانی از بنی هاشم هست که صورتش چون قرص قمر است و در دست چپش خالی هست، در پیشاپیش این سپاه شعیب بن صالح تمیمی است، که کلاههای سپاهیاننش سیاهست و جامه هایشان سفید. سپاه سفیانی را شکست می دهند و به سوی غرب پیش می روند تا به بیت المقدس می رسند و زمینه را برای حضرت مهدی فراهم می کنند» .

۱۶۴۲- «کأنتی بقوم قد خرجوا بالمشرق، یطلبون الحقّ فلا- یعطونه. فإذا رأوا ذلك وضعوا سیوفهم علی عواتقهم، فیعطون ما سألوا فلا یقبلونه حتّی یقوموا و لا یدفعونها إلاّ إلی صاحبکم قتلاهم شهداء» .

«گوئی گروهی را با چشم خود می بینم که از خاور زمین خروج کرده اند حق را مطالبه می کنند و به آنها داده نمی شود. آنگاه شمشیرهای خود را حمایل می کنند، پس آنچه می خواستند به آنها داده می شود. پس آنرا نمی پذیرند و قیام می کنند و پرچمهای خود را به دست حضرت مهدی (ع) می سپارند. کشته هایشان شهید است» .

در ضمن روایات رجعت آمده است:

۱۶۴۳- «کأنتی بعبد الله بن شریک العامریّ، علیه عمامه سوداء، ذؤابتها بین کتفیه، مصعدا فی لحف الجبل بین یدی قائمنا أهل البیت، فی أربعة آلاف یكبرون و یكزون» .

«گوئی عبد الله بن شریک عامری را با چشم خود می بینم که دستاری سیاه بر سر دارد و تحت الحنک هایش را در میان دو کتفش آویزان

کرده، در دامنه کوه در پیشاپیش قائم اهلیت (عج) با چهار هزار سلحشور از کوه بالا می رود، تکبیر می گویند و حمله می کنند» .

در انجیل نیز به تفصیل از زنده شدن مردگان برای یاری حضرت عیسی در آخر الزمان گفتگو شده است و ما حدیث فوق را بدون هیچ شرح و توضیح تقدیم کردیم تا گذشت زمان آنرا معنی کند که وقت تفسیرش نزدیک است. امیر مؤمنان (ع) در این مورد می فرماید:

۱۶۴۴- «و أموات ینشرون من القبور حتّی یرجعوا إلی الدّنیاء فیتعارفون فیها» .

«مردگانی که از قبرها برمی خیزند و به دنیا باز می گردند و یکدیگر را می شناسند» .

در این رابطه روایت از پیشوایان معصوم بیرون از شمار است.

امام صادق (ع) می فرماید:

۱۶۴۵- «... و بیناهم کذلک، إذ تقبل رایات هدی من خراسان تطوی المنازل طیّاً حیثیثاً، و معهم نفر من أصحاب القائم . . ثم یرخرج رجل من موالی الکوفه فی ضعفاء، فیقتله جیش السّفیانیّ بین الحیره و الکوفه» .

«در آن میان پرچمهای هدایت از خراسان بیرون آمده، با شتابی هرچه تمامتر منازل را طی کرده پیش می تازند و تعدادی از یاران قائم (عج) در میان آنها خواهد بود. آنگاه مردی از شیعیان غیرعرب با گروهی از مستضعفان از کوفه خروج می کند که سپاهیان سفیانی او را در میان حیره و کوفه به قتل می رسانند» .

سپس در وصف «شعب» می فرماید:

۱۶۴۶- «غلام حدث السنّ، أسمر أصفر، خفیف اللّحیه کوسج لا یلقى أحداً إلاّ قتله! . و لو قاتل الجبال لهدها حتّی ینزل إلیاء! . و یكون

ص: ۱۰۵۷

«جوانی است نوری، زرد و گندمگون، کوسه و خفیف اللّحیه، کسی در برابرش نمی ایستد جز اینکه می کشد. اگر با کوهها درگیر شود از بن برمی کند تا وارد سرزمین قدس شود، او پرچمدار حضرت مهدی (ع) خواهد بود» .

براساس این حدیث، این سرباز جانباز حضرت بقیه الله روحی فداه فلسطین را به تصرف خود درمی آورد و در شهر «ایلیا» از شهرهای فلسطین فرود می آید و طبق روایتی که از رسول اکرم (ص) نقل کردیم به بندر «ایلات» نیز وارد می شود پس از آنکه ماهها در محضر حضرت ولی عصر (عج) شمشیر می زند.

۱۶۴۷- «یکون خروج شعیب بن صالح من سمرقند» .

«شعیب بن صالح از سمرقند خروج می کند» .

در حدیثی گفته بودیم که شعیب بن صالح از «ری» خروج می کند و در این حدیث آمده است که از «سمرقند» خروج می کند، شاید این حدیث را چنین جمع کنیم که از سمرقند خروج می کند، چون به شهر ری می رسد یاران فراوانی به او ملحق می شوند و آوازه شان به همه جا می رسد و شهر ری را نیز می توان محلّ خروج او به شمار آورد. یا متولّد شهر ری باشد و از سمرقند خروج کند و یا بالعکس متولّد سمرقند باشد و از ری خروج کند.

۱۶۴۸- «فإذا انقضی ملک بنی فلان أتاح الله لآل محمّد برجل منّا أهل البيت، یسیر بالتقی، و یعمل بالهدی، و لا یأخذ فی حکمه الرّشی» .

و الله إنّی لأعرفه باسمه و اسم أبیه. . ثمّ یاتینا ذو الخلل و الشّامتین العادل الحافظ لما استودع، یملاها قسطا و عدلا» .

«چون حکومت بنی فلان سپری شود خداوند با مردی از ما اهل بیت بر آل محمّد (ص) منت می نهد که با تقوی گام می سپارد و براساس هدایت رفتار می کند و در کارهایش رشوه نمی گیرد. به خدا سوگند نام خود و نام پدرش را می داند. آنگاه به محضر امام عادل از ما می رسد که صاحب خال و اصالت و نجابت طرفین (پدر و مادر) و حافظ اسرار امامت و امانتهای الهی است و جهان را پر از داد و عدالت می کند» .

پرواضح است که منظور از صاحب خال، وجود اقدس یوسف زهرا (س) حضرت بقیه الله روحی فداه می باشد.

۱۶۴۹- «یقتل فی الزوراء ثمانون ألفاً، منهم ثمانون رجلاً من ولد فلان، کلهم یصلح للخلافه. یقتلهم أبناء العجم» .

«در بغداد هشتاد هزار نفر کشته می شوند که ۸۰ تن از آنها از اولاد فلانی است که هر یک از آنها شایستگی خلافت را دارند و آنها را اولاد عجم می کشند» .

۱۶۵۰- «یکون إغراق رجل عظیم القدر من شیعه بنی العباس، عند الجسر ممّا یلی الکرخ بمدینه بغداد» .

«مردی جلیل القدر از شیعیان بنی عباس را در بغداد در کنار جسر (پل) که در مسیر کرخ زده می شود غرق می کنند» .

پیشوای ششم شیعیان یکبار دیگر این آیه را تلاوت فرمود که می فرماید:

[فرمان ما شبی یا روزی بر آن فرارسیده و آنرا تباه ساختیم، چنانکه گوئی دیروز خود را بی نیاز نمی دید] سپس فرمود:

۱۶۵۱- «إذا رأیتم الزایات السود تخرج من خراسان فاتوها و لو حبوا علی الثلج. فإنّ حملتها یطلبون الحقّ فلا یعطونه، فیقاتلون و ینتصرون فیعطون ما سألوا فلا یقبلون. کأنّی بهم و قد وضعوا سیوفهم علی عواتقهم حتّی یدفعوا رایاتهم إلی القائم المهدیّ. ألا إنهم أنصار المهدیّ یوطّئون له سلطانه! . قلوبهم کزبر الحدید! . فإذا رأیتم الزایات السود تجیء من قبل المشرق فأکرموا الفرس فإنّ دولتنا فیهم!» .

«هنگامی که پرچمهای سیاه از خراسان به راه افتاد به سویش بشتابید ولو با سینه خیز رفتن از روی برفها باشد، که صاحبان آن پرچمها طرفداران حق هستند، آنها حق را مطالبه می کنند به آنها داده نمی شود، نبرد می کنند و پیروز می شوند، آنچه می خواستند به آنها داده نمی شود، نبرد می کنند و پیروز می شوند، آنچه می خواستند به آنها داده می شود ولی آنها دیگر نمی پذیرند. گوئی با چشم خود می بینم که شمشیرها را بر خود حمایل کرده اند و پیش می تازند تا پرچمها را به مهدی قائم (ع) تسلیم

نمایند. آگاه باش که آنها یاران مهدی هستند و زمینه سلطنت جهانی او را فراهم می سازند، دل‌های آنها چون قطعات آهن است. هنگامی که پرچم‌های سیاه را مشاهده کردید که از سوی مشرق به حرکت درآمده، فارسیان را گرامی بدارید که دولت ما در میان آنها می باشد» .

چه کسی می تواند این چنین قاطعانه سخن بگوید و بر گفتارش ایمان داشته باشد؟! امام صادق علیه السلام هنگامی این مطالب را می فرموده که هنوز مناطقی از کشور ایران در آتش مجوسیت می سوخت، ولی امام ششم در مورد کشور نیمه مسلمان و نیمه مجوسی رسماً اعلام می کند که دولت حقّه ما در میان آنها خواهد بود.

امام باقر علیه السلام در این مورد می فرماید:

۱۶۵۲- «و لا یدفعونها إلاّ الی صاحبکم. قتلاهم شهداء، أما إني لو أدركت ذلك لا بقیت نفسی لصاحب الأمر!» .

«پرچمها را جز به دست صاحب الامر (عج) نمی دهند، کشته هایشان شهید است. اگر من آن روز را درک کنم جانم را برای صاحب این امر (عج) نگه می دارم» .

جانها به قربان صاحب الامری که همه صاحبان امر جانشان را فدای او می سازند.

حضرت بقیه الله (عج) می فرماید:

علی بن مهزیار که سعادت تشرف به پیشگاه آن مهر تابان را پیدا کرده در ضمن گفتگوهایش با آنحضرت نقل می کند که فرمود:

۱۶۵۳- «... و یرج الشّوسى من أرمیتیه و آذربيجان، یرید الریّ و الجبل الأسود المتلاحم بالجبل الأحمر، لزیق جبال الطّالقان. فتكون بينه و بین المروزیّ وقعه صیلماّتیّه یشیب فیها الصّغیر، و یهرم فیها الکبیر! . و یظهر القتل بینهما فعندها فتوقّعا خروجہ بالزّوراء بعد أن یبعث إلیها بجیش

ص: ۱۰۶۰

مؤلف من مئه و ثلاثين ألف مقاتل. فيقتل على جسرها سبعين ألفا في ثلاثه أيام، فيجری دجله ماء أحمر بالدم و من نتن الأجساد، و يفتضّ اثنا عشر ألفا من الأبقار. ثمّ يدخل الكوفه و النّجف في وقعه تذهل فيها العقول! . و ياتي بعدها الفرج و يكون بوار الفتن. فلا يلبث بها حتّى يوافي ما هان، ثمّ يوافي واسط العراق، فيقيم فيها سنه أو دونها. ثمّ يخرج إلى كوفان فتكون بينهم وقعه في النّجف إلى الحيره إلى الغرى. فعندها يكون بوار الفتنين و على الله حصاد الباقيين» .

«شروسی از ارمنستان و آذربایجان حرکت کرده، به سوی ری و کوههای سیاه و سرخ چسبیده به سلسله کوههای طالقان حرکت می کند. در میان او و مروزی (مردی از مرو) جنگ مسلحانه سختی درمی گیرد که کودکان را پیر سازد و بزرگسالان را از پای درآورد و کشته های فراوانی در میان آنها پدید آید. در آن هنگام منتظر خروج سفیانی از بغداد باشید که سپاهی متشکل از ۱۳۰ هزار جنگجو به آن سو می فرستد و در عرض سه روز ۷۰ هزار نفر در نزدیکی جسر بغداد از دم شمشیر می گذرانند و آب دجله گلگون می شود و بوی متعفن اجساد فضای شهر را آلوده می سازد. به حریم دوازده هزار دختر تجاوز می شود. آنگاه وارد کوفه و نجف می شود و حادثه ای می آفریند که عقلها را دچار دهشت و وحشت می سازد. به دنبال آن نوبت فرج فرامی رسد و زمان هلاکت دشمنان و آرامش فتنه ها فرامی رسد. طولی نمی کشد که به «ماهان» می رسد و سپس وارد «واسط» در عراق می شود و مدّت یکسال یا کمتر در آنجا میماند و به سوی کوفه حرکت می کند، در آنجا درگیری سختی در میان حیره و نجف روی می دهد و هر دو گروه از بین می روند و دیگر گروهها را نیز خداوند ریشه کن می سازد» .

شروسی از شهری به نام «اشروسه» از آذربایجان شوروی بین سیحون و سمرقند خروج می کند. امام باقر و یا امام صادق علیهما السلام در این باره می فرماید:

۱۶۵۴- «و تكون حرب ولد العباس مع فتیان أرمیتیه و آذربيجان، حيث يخرج الشّروسیّ من أرمیتیه یرید العراق و ایران، فتكون بينه و بين المروزیّ وقعه صيلماتیه یقتل فيها الوف و ألوف، کلّ یقبض علی سیف

محلّی، تخفق علیه رایات سود. تلک هی حرب ینتشر فیها الموت الأحمَر و الطّاعون الأكبر». .

«هنگامی که شروسی از ارمنستان به سوی ایران و عراق حرکت کند، جنگی بین اولاد عباس و سپاهیان ارمنستان و آذربایجان روی می دهد و بین شروسی و مروزی جنگ سختی روی می دهد که هزاران هزار نفر در آن کشته می شود. در این جنگ که پرچمهای سیاه به اهتزاز درمی آید مرگ سرخ و بیماری طاعون فراگیر بسیار شود». .

ص: ۱۰۶۲

-الملاحم و الفتن صفحه ۴۴ و الحاوی للفتاوی جلد ۲ صفحه ۱۴۱.

-بشاره الاسلام صفحه ۱۸۶، ۱۷۵ و ۹۷، الزام النَّاصِب صفحه ۱۸۵، المحجَّه البيضاء جلد ۴ صفحه ۳۴۲ و الامام المهدي صفحه ۲۳۳.

-الملاحم و الفتن صفحه ۴۴، الزام النَّاصِب صفحه ۱۸۸، غیبت شیخ طوسی صفحه ۲۷۴، بحار الانوار جلد ۵۲ صفحه ۲۶۷، المحجَّه البيضاء جلد ۴ صفحه ۳۴۳، الامام المهدي صفحه ۲۲۳ و الحاوی للفتاوی جلد ۲ صفحه ۱۳۹ و ۱۴۵.

-بشاره الاسلام صفحه ۲۱۲ و ۱۸۴ و المهدي صفحه ۱۹۰.

-بحار الانوار جلد ۵۱ صفحه ۸۲، كشف الغمّه جلد ۳ صفحه ۲۶۲، البيان صفحه ۱۷، الصّواعق المحرقة صفحه ۱۶۳، الملاحم و الفتن صفحه ۴۲، بشاره الاسلام صفحه ۲۸۵، الحاوی للفتاوی جلد ۲ صفحه ۱۳۳، ینابيع المودّه جلد ۳ صفحه ۸۸ و ۱۶۶، المهدي صفحه ۲۱۲ و الزام النَّاصِب صفحه ۱۰۰.

-الحاوی للفتاوی جلد ۲ صفحه ۱۳۳.

-الحاوی للفتاوی جلد ۲ صفحه ۱۶۰.

-كشف الغمّه جلد ۳ صفحه ۲۶۷، منتخب الاثر صفحه ۳۰۴، بشاره الاسلام صفحه ۲۹۰، البيان صفحه ۶۸، الزام النَّاصِب صفحه ۲۵۳، الصّواعق المحرقة صفحه ۱۶۲، الملاحم و الفتن صفحه ۴۳ و ینابيع المودّه جلد ۳ صفحه ۹۱.

-الحاوی للفتاوی جلد ۲ صفحه ۱۲۷ و الملاحم و الفتن صفحه ۴۳.

-و به همین سبب در عبرانی پسوند بسیاری از اسامی است مانند «اسرائیل» معادل «عبد الله» در عربی.

-بحار الانوار جلد ۵۲ صفحه ۲۱۳ و الزام النَّاصِب صفحه ۸۱.

-بشاره الاسلام صفحه ۲۹۶، الزام النَّاصِب صفحه ۵۲ و ۲۵۶، صحیح مسلم جلد ۸ صفحه ۱۸۵، الملاحم و الفتن صفحه ۷۵ و غایه المرام صفحه ۷۰۳.

-الملاحم و الفتن صفحه ۱۱۰ و ۷۵ و ۱۵۱.

-الحاوی للفتاوی جلد ۲ صفحه ۱۳۰ و الامام المهدي صفحه ۶۴.

-غیبت نعمانی صفحه ۱۳۲، بشاره الاسلام صفحه ۱۰۵، ۷۹، ۴۷ و ۱۹۲، المهدي صفحه

۲۸، بحار الانوار جلد ۵۲ صفحه ۲۷۰ و الملاحم و الفتن صفحه ۲۹.

-بشاره الاسلام صفحه ۱۸۰ و الزام النَّاصب صفحه ۸۰.

-یونس: ۲۴.

-بحار الانوار جلد ۵۲ صفحه ۲۷۰، غیبت نعمانی صفحه ۱۵۶، بشاره الاسلام صفحه ۱۸۰ و ۳۲۰ و الزام النَّاصب صفحه ۸۰.

-الحاوی للفتاوی جلد ۲ صفحه ۱۷۵ و ۱۶۳.

-الملاحم و الفتن صفحه ۱۱۲ و ۴۱.

-غیبت نعمانی صفحه ۱۳۰، بشاره الاسلام صفحه ۹ و الزام النَّاصب صفحه ۵۵.

-الحاوی للفتاوی جلد ۲ صفحه ۱۳۹، الزام النَّاصب صفحه ۱۸۸ و بشاره الاسلام صفحه ۲۱ و ۲۷۷.

-بحار الانوار جلد ۵۲ صفحه ۲۰۸، الحاوی للفتاوی جلد ۲ صفحه ۱۴۱، الملاحم و الفتن صفحه ۴۴ و بشاره الاسلام صفحه ۱۷۷.

-کشف الغمّه جلد ۳ صفحه ۲۶۸، بحار الانوار جلد ۵۲ صفحه ۲۴۳ و جلد ۵۱ صفحه ۸۳ بشاره الاسلام صفحه ۳۴ و ۲۸۵، البيان صفحه ۶۹، منتخب الاثر صفحه ۱۵۲، ذخائر العقبی صفحه ۱۷، الامام المهدي صفحه ۶۷ و ۲۹۶، الحاوی للفتاوی جلد ۲ صفحه ۱۲۷، الملاحم و الفتن صفحه ۴۲، ینابیع المودّه جلد ۳ صفحه ۸۹، البلدان صفحه ۳۶۸ و غیبت نعمانی صفحه ۱۴۵.

-منتخب الاثر صفحه ۱۷۰.

-زخرف: ۶۵.

-غیبت نعمانی صفحه ۱۳۳، بحار الانوار جلد ۵۲ صفحه ۲۲۹ و ۲۸۵، الامام المهدي صفحه ۴۵ و ۲۲۰، منتخب الاثر صفحه ۲۲۰، بشاره الاسلام صفحه ۴۰۹، ینابیع المودّه جلد ۳ صفحه ۱۰۹ و المهدي صفحه ۹.

-بشاره الاسلام صفحه ۲۹.

-سیلکوب یا صقلوب به صقالبه شمال و جنوب گفته می شود، صقالبه شمال شامل روسها و پولونی ها (لهستان) می باشد و صقالبه جنوب شامل یوگوسلاوی و بلغارستان است، به بردگانی که به خدمت سربازی اجیر می شدند صقالبه می گفتند.
«مترجم»

-الزام النَّاصب صفحه ۲۱۳ و بشاره الاسلام صفحه ۷۳.

-الزام النَّاصِبِ صفحہ ۲۱۳.

-الزام النَّاصِبِ صفحہ ۶۴، بشارہ الاسلام صفحہ ۵ و ۱۰۳، الملاحم و الفتن صفحہ ۶۸ و الامام المہدی صفحہ ۲۱۷.

-الزام النَّاصِبِ صفحہ ۲۵۸.

-بقرہ: ۲۲۲.

-انبياء: ۱۵.

-بحار الانوار جلد ۵۲ صفحہ ۲۷۴ و جلد ۵۳ صفحہ ۸۳، الزام النَّاصِبِ صفحہ ۱۷۷ و بشارہ الاسلام صفحہ ۵۹.

-ہمان مدرک پی نویس قبل.

ص: ۱۰۶۴

-غیبت نعمانی صفحه ۷۴، بحار الانوار جلد ۵۲ صفحه ۳۷۷، بشاره الاسلام صفحه ۳۸ و الزام النَّاصِب صفحه ۱۷۹.

-البلدان صفحه ۳۶۴، بشاره الاسلام صفحه ۴۹ و الملاحم و الفتن صفحه ۱۱۲.

-جَنّ: ۲۶.

-الملاحم و الفتن صفحه ۲۸.

-بشاره الاسلام صفحه ۶۴.

-غیبت نعمانی صفحه ۱۳۶، بحار الانوار جلد ۵۲ صفحه ۲۳۲، بشاره الاسلام صفحه ۹۳ و الزام النَّاصِب صفحه ۱۸۸.

-الملاحم و الفتن صفحه ۱۱۲.

-بشاره الاسلام صفحه ۶۳.

-اصطخر معرّب «استخر» است و آن پایتخت داریوش کبیر و خشایارشا وارد شیر اوّل در حوالی پرسپولیس است، که اسکندر مقدونی آنرا آتش زد. خرابه های آن که یک قسمتش به تخت جمشید معروف است در حوالی مرودشت در استان فارس باقی است. گویند: معبد آناهیتا در شهر استخر بوده است و لذا پادشاهان ساسانی آنجا را گرامی می داشتند. «مترجم»

-الملاحم و الفتن صفحه ۵۱، بشاره الاسلام صفحه ۱۸۴ و الحاوی للفتاوی جلد ۲ صفحه ۱۴۱.

-الملاحم و الفتن صفحه ۲۵ و ۱۴۵.

-بشاره الاسلام صفحه ۱۸۶، الملاحم و الفتن صفحه ۴۴ و الحاوی للفتاوی جلد ۲ صفحه ۱۴۱.

-بحار الانوار جلد ۵۳ صفحه ۱۵ و ۳۵، بشاره الاسلام صفحه ۱۴۳ و ۲۷۳، الزام النَّاصِب صفحه ۲۰۱ و ۲۱۸ و الملاحم و الفتن صفحه ۴۲ و ۱۲۲.

-الحاوی للفتاوی جلد ۲ صفحه ۱۳۹ و الملاحم و الفتن صفحه ۴۲.

-غیبت نعمانی صفحه ۱۳۵، بحار الانوار جلد ۵۲ صفحه ۲۳۱، الامام المهدي صفحه ۲۲۳، المهدي صفحه ۱۹۶ و بشاره الاسلام صفحه ۹۲.

-غیبت نعمانی صفحه ۱۳۶، بحار الانوار جلد ۵۲ صفحه ۲۳۲ و بشاره الاسلام صفحه ۹۳.

-بشاره الاسلام صفحه ۱۸۵ و الملاحم و الفتن صفحه ۴۱.

-الزام النَّاصِب صفحه ۱۸۸.

-بحار الانوار جلد ۵۳ صفحه ۷۶.

-الامام المهدي صفحه ۲۳۴.

-در مورد رجعت و بازگشت گروهی از مؤمنان خالص برای دیدن حکومت حقّه، و بازگشت برخی از دشمنان اهل بیت برای انتقام در کلمات معصومین هزاران حدیث موجود است که مرحوم شیخ حرّ عاملی ۶۰۰ حدیث در کتاب پراج «الایقاظ» گرد آورده است. در این مورد به کتاب پراج «فروغ بی نهایت» مراجعه فرمائید. «مترجم»

-المهدی صفحه ۱۹۴، بشاره الاسلام صفحه ۵۵، غیبت نعمانی صفحه ۱۴۹ و بحار الانوار جلد ۵۲ صفحه ۲۳۷.

ص: ۱۰۶۵

-الملاحم و الفتن صفحه ۴۳ و ۵۷ و ۶۸، الحاوی للفتاوی جلد ۲ صفحه ۱۴۲ و المهدی صفحه ۱۹۰.

-بندر ایلات یکی از شهرهای بندری اردن در شمال خلیج عقبه بر کرانه دریای سرخ قرار دارد. «مترجم»

-بحار الانوار جلد ۵۲ صفحه ۲۱۳، بشاره الاسلام صفحه ۸۶ و الامام المهدی صفحه ۲۲۲.

-بشاره الاسلام صفحه ۱۴۱.

-الزام التائب صفحه ۱۸۸ و بشاره الاسلام صفحه ۱۵۳.

-المهدی صفحه ۱۹۵.

-یونس: ۲۴.

-غیبت شیخ طوسی صفحه ۲۶۲، غیبت نعمانی صفحه ۱۵۶، بشاره الاسلام صفحه ۱۰۷ و الملاحم و الفتن صفحه ۲۷.

-بحار الانوار جلد ۵۲ صفحه ۴۵، کمال الدین صدوق صفحه ۴۶۹، بشاره الاسلام صفحه ۱۷۲ و الزام التائب صفحه ۲۲.

-البلدان صفحه ۳۲۲، الزام التائب صفحه ۱۸۸ و بشاره الاسلام صفحه ۱۸۹.

ص: ۱۰۶۶

در پیرامون ذبح نفس زکیه و به دار آویخته شدن پسر عمویش احادیث فراوانی از خاندان نبوت به ما رسیده است که به برخی از آنها در این بخش اشاره می‌کنیم:

رسول اکرم (ص) می‌فرماید:

۱۶۵۵- «إِنَّ الْمَهْدِيَّ لَا يَخْرُجُ حَتَّى تَقْتُلَ النَّفْسَ الزَّكِيَّةَ. فَإِذَا قَتَلْتَ النَّفْسَ الزَّكِيَّةَ غَضِبَ عَلَيْهِمُ مِنَ فِي السَّمَاءِ وَ مِنَ فِي الْأَرْضِ، فَأَتَى النَّاسَ الْمَهْدِيَّ فزَفَوْهُ كَمَا تَزْفُ الْعُرُوسُ إِلَى زَوْجِهَا لَيْلَةَ عَرَسِهَا!». .

«مهدی (ع) خارج نمی‌شود تا نفس زکیه کشته شود. چون نفس زکیه کشته شود، ساکنان آسمان و زمین بر آنها غضبناک می‌شوند آنگاه مهدی (ع) ظهور می‌کنند و مردم در اطراف شمع وجودش گرد آیند آن سان که در شب زفاف در اطراف عروس گرد آیند» .

نفس زکیه لقب یک جوان هاشمی است از آل محمّد (ص) که در میان قوم خود صاحب مقامی بس رفیع است، در آغاز جنبش سفیانی به مدینه منوره پناهنده می‌شود و دوّمین گروه از لشکر سفیانی که برای مقابله با دعوت حق و رویارویی با سپاه حضرت بقیّه الله روحی فداه به سوی مدینه گسیل می‌شوند او را به شهادت می‌رسانند.

هنگامی که سپاه سفیانی مردم حجاز را طعمه شمشیر می‌سازند و خانه هایشان را ویران می‌کنند و به حریم نوامیس مردم و به حریم حرمین شریفین تجاوز می‌کنند، نفس زکیه به مکه می‌رود و در آنجا بانگ دادخواهی و دعوت به سوی آل محمّد (ص) را بلند می‌کند. روز ۲۵ ذیحجه الحرام او را بدون هیچ گناهی در میان رکن و مقام مظلومانه ذبح می‌کنند. خداوند دیگر ستمکاران را مهلت نمی‌دهد که در شهر حرام و در ماه حرام و در بیت الله الحرام، خون حرام ریخته‌اند. پس به فاصله ۱۵ روز قیام جهانی حضرت بقیّه الله روحی فداه آغاز می‌شود، که هرگز چنین جنایتی در تاریخ سابقه نداشته است.

در مورد سبب ذبح نفس زکیه از امیر مؤمنان (ع) چنین نقل شده است که او در مدینه به سوی حق و حقیقت دعوت می کند، چون آنجا نیز ناامن می شود به مکه می گریزد که آنجا نیز صدای خود را برای دعوت به سوی حق و حقیقت بلند می کند و از این حدیث استفاده می شود که نفس زکیه به فرمان حضرت بقیه الله رهسپار مکه می شود و اینک متن حدیث:

۱۶۵۶- «القائم (ع) يقول لأصحابه: يا قوم، إنّ أهل مكة لا يريدونني، و لكنني مرسل إليهم لأحتج عليهم بما ينبغي لمثلي أن يحتج عليهم» .

«قائم (ع) به اصحاب خود می فرماید: اهل مکه مرا نمی خواهند ولی من کسی را به سوی آنها می فرستم تا حجت را بر آنها تمام کنم، آنچنانکه برای مثل من شایسته است» .

آنگاه یکی از کسان خود را فرامی خواند و به او می فرماید: به سوی مکه برو و به اهل مکه بگو: ای اهل مکه من فرستاده فلانی هستم به سوی شما، او به شما می فرماید:

۱۶۵۷- «إنّا أهل بيت النبوة، و معدن الرسالة و الخلافة. و نحن ذريه محمّد (ص) و سلاله النبیین. و إنّا قد ظلمنا و اضطهدنا، و قهرنا و ابتزّ حقنا مذ قبض نبینا إلی وقتنا هذا. و نحن نستنصرکم فانصرونا. فإذا تكلم بهذا الكلام اتوا إلیه فذبوه بین الركن و المقام، و هو النفس الزکیه» .

«ما اهل بیت نبوت و معدن رسالت و خلافت هستیم، ما عترت پیامبر و سلاله پیامبرانیم. ما مظلوم شدیم، به ما ستم کردند و از روزیکه پیامبر رحلت کرد، حق ما را غصب کردند و تا به امروز در دست غاصبان است. ما از شما یاری می طلبیم، ما را یاری کنید. چون پیام آنحضرت را ابلاغ می کند او را می گیرند و در میان رکن و مقام او را ذبح می کنند، که او همان نفس زکیه است» .

پس از ارتکاب این جرم تاریخی، وجدان جهانی بیدار می شود و به دنبال حضرت مهدی (ع) می گردند که با او بیعت کنند و این جنایت را محکوم نمایند. بین ذبح نفس زکیه و آغاز قیام شکوهمند حضرت مهدی (ع) فقط ۱۵ روز

فاصله است که او در ۲۵ ذیحجه به شهادت می رسد و قیام آنحضرت در دهم محرم اتفاق می افتد.

یکبار دیگر بانگ جبرئیل در فضا طنین انداز می شود که جهانیان را به بیعت آنحضرت دعوت کرده می فرماید: «البیعه لله». این بانگ به دنبال بانگ اولی که در ماه رمضان بلند شده و گوش جهانیان را نوازش داده، هرگونه شک و تردید را از بین می برد و دلها را به سوی آن کعبه موعود جلب می کند. و طومار جنایتها و خیانتها برای همیشه درهم پیچیده می شود.

امیر مؤمنان (ع) می فرماید:

۱۶۵۸- «المذبوح بین الرکن و المقام» .

«از نشانه های ظهور، ذبح شدن او (نفس زکیه) در میان رکن و مقام است» .

۱۶۵۹- «لا یطهر الله الأرض من الظالمین حتی یسفک الدّم الحرام!» .

«خداوند روی زمین را از لوث ستمگران پاکیزه نمی سازد جز هنگامی که خون حرام ریخته شود» .

۱۶۶۰- «ألا- اخبرکم بآخر ملک بنی فلان؟ قیل: بلی. قال: قتل نفس حرام، فی یوم حرام، فی بلد حرام، عن قوم من قریش. و الذی فلق الحبه و برأ النسمه، ما لهم من ملک بعده غیر خمس عشره ليله!» .

«آیا به شما از پایان حکومت بنی فلان (بنی امیه) سخن بگویم؟ گفتند: آری. فرمود: ریختن خون حرام، در روز حرام، در شهر حرام، از تیره ای از قریش. سوگند به خداوندیکه دانه را شکافت و انسان را آفرید، بعد از آن بیش از ۱۵ روز حکومت نخواهند کرد» .

در حدیث مفصّلی که کاملش را در بخش دوازدهم نقل کردیم می فرماید:

ص: ۱۰۶۹

۱۶۶۱- «حتی إذا جهزت الألوف، و صفت الصفوف، و قتل الكبش الخروف. . هناك يقوم الآخر، و يثور الثائر، و يهلك الكافر، و ينهض اليماني لمحاربه السفيناي. ثم يقوم القائم المامول، و الإمام المجهول له الشرف و الفضل. يظهر بين الزكّنين في دريسين باليين، يظهر على الثقلين، و لا يترك في الأرض دمين» .

«هنگامی که صفها به هم فشرده شد و هزاران جنگجو به سوی جنگ اعزام شدند، قوچ برّه را کشت، دیگری قیام کرد و انتقامش را گرفت و کافر به هلاکت رسید و یمانی برای نبرد با سفیانی قیام کرد، آنگاه امام قائم (عج) که همه ظهورش را انتظار می کشند ظهور می کند و آن امام غائبی که مقامی بس رفیع دارد قیام می نماید. . . در میان دو رکن مسجد الحرام با دو جامه ساده و مندرس، براساس قرآن و سنت، برای جهانیان ظاهر می شود و دو خون را در روی زمین فروگذار نمی کند» .

شاید منظور از قوچ سفیانی و منظور از برّه سید هاشمی باشد و منظور از قیام دیگری نهضتها و خیزشهایی است که در گوشه و کنار به وقوع خواهد پیوست و منظور از انتقام گیرنده، افرادی باشد که از وضع متشنج استفاده کرده به خونخواهی برمی خیزند و منظور از دو خون، یکی خون سرور شهیدان حضرت سید الشهداء علیه السلام و دیگری خون نفس زکیه باشد که در پیشقدم ظهور مظلومانه در مسجد الحرام به زمین ریخته می شود. و منظور از دو جامه ساده و مندرس، جامه زهد و تقوی باشد که در نبرد حقّ و باطل سلاحی برنده و سپری نگاهدارنده است.

[به نظر می رسد که منظور از دو خون یکی خون حضرت سید الشهداء (ع) و دیگری خون نخستین شهید آل محمّد (ص) محسن حضرت زهرا (س) باشد که براساس روایات فراوانی که در تفسیرهای عیاشی و قمی و برهان نقل شده نخستین دادگاهی که در دولت حقّه تشکیل می شود برای بررسی خون به ناحق ریخته شده محسن حضرت فاطمه سلام الله علیهما است- مترجم-]

امام باقر (ع) می فرماید:

۱۶۶۲- «و قتل غلام من آل محمّد بین الزکّن و المقام، اسمه

ص: ۱۰۷۰

محمد بن الحسن، النفس الزكية» .

«جوانی از آل محمد (ص) در میان رکن و مقام کشته می شود که نامش محمد فرزند حسن نفس زکیه است» .

۱۶۶۳- «لا يزال القوم في فسحة من ملكهم، ما لم يصيبوا منّا دما حراما فإذا أصابوا ذلك الدّم، فبطن الأرض خير لهم من ظهرها. فيومئذ لا يكون لهم في الأرض ناصر، ولا في السماء عاذر! . وإذا أصابوا منّا الدّم الحرام، سلّط الله عليهم عبدا من عبده أعور و ليس بأعور، يكون استئصالهم على يده و يد أصحابه» .

«این مردم تا خون حرامی از ما نریخته اند بر تخت قدرت تکیه می دهند، هنگامی که آن خون حرام را ریختند دیگر زیرزمین برای آنها بهتر از روی زمین است. آنروز در روی زمین یاوری ندارند و در آسمان عذری از آنها پذیرفته نیست. چون خون حرامی از ما بریزند خداوند بنده بی نام و نشان و نفوذناپذیری را بر آنها مسلط می کند که همه آنها به دست او ریشه کن می شوند» .

در اینجا منظور از «قوم» بنی امیه است و منظور از خون حرام خون نفس زکیه است و منظور از مرد نفوذناپذیر یکی از انقلابیون آنروز است که به نظر ما شعیب بن صالح کوسه گندمگون است که نکوهش نکوهش کننده ای او را از انجام وظیفه باز نمی دارد.

امام باقر علیه السلام با بیان نشانه هائی، شیعیان را از گم شدن در پیچ و خمهای حوادث خانمان برانداز برحذر می دارد و می فرماید:

۱۶۶۴- «ما أشكل عليكم، فلم يشكل عليكم عهد نبيّ الله (ص) و رايته و سلاحه، و النفس الزكية من ولد الحسين» .

«اگر هر چیزی بر شما مشتبه شود، پیمان پیامبر (ص)، پرچم پیامبر (ص)، شمشیر پیامبر (ص) و نفس زکیه از تبار سالار شهیدان بر شما پوشیده نخواهد بود» .

در اینجا نفس زکیه در ردیف شمشیر و پرچم پیامبر (ص) به عنوان نشانه روشنی بیان شده که هرگز با دیگر قتلها اشتباه نمی شود، زیرا او نامش محمد

ص: ۱۰۷۱

است، اسم پدرش حسن است خودش از تبار سالار شهیدان (ع) است و در میان رکن و مقام سربریده می شود، که اگر افراد دیگری هم در مسجد الحرام کشته شوند، نام و نشانش با او فرق دارد و یا در نقطه دیگری غیر از رکن و مقام خواهد داشت و یا به صورت دیگری غیر از ذبح کشته خواهد شد.

در حدیث دیگری اضافه شده که همزمان با ذبح نفس زکیه در مکه برادرش نیز در مدینه به شهادت خواهد رسید:

۱۶۶۵- «و عند ذلك تقتل النفس الزکیه فی مکه، و أخوه فی المدینه ضیعه!» .

«در آن هنگام نفس زکیه در مکه و برادرش در مدینه کشته می شوند» .

آری سفیانی با هر کسیکه به نامهای محمد و علی و حسن و حسین و امثال آنها نامیده شود دشمنی دارد، به خصوص که از آل محمد (ص) و از یاوران مهدی آل محمد (عج) باشد.

۱۶۶۶- «ثم یکتب السیفانی إلى المذی دخل الکوفه بخيله، بعدما یعرکها عرک الأدییم یامره بالمسیر إلى الحجاز، فیسیر إلى المدینه فیضع السیف فی قریش، فیقتل منهم و من الأنصار أربعمئه رجل، و یبقر البطون، و یذبح الولدان، و یقتل أخوین من قریش: رجلا و أخته، یقال لهما: محمد و فاطمه، و یصلبهما علی باب المسجد بالمدینه. فعند ذلك یهرب المهدی و المستنصر من المدینه إلى مکه، فیبعث بطلبهما و قد لحقا بحرم الله و آمنه» .

«آنگاه سفیانی به فرمانده سپاه کوفه می نویسد که به سوی حجاز حرکت کند. وی پس از آنکه خاک کوفه را از خون مردمانش رنگین ساخت به سوی مدینه حرکت می کند و قریش را از دم شمشیر می گذراند و چهارصد نفر از قریش و انصار را می کشد و شکمها را پاره می کند و کودکان را سر می برد و مردی را از قریش به نام محمد و خواهرش را به نام فاطمه می کشد و در بیرون مسجد مدینه آنها را به دار می آویزد. در آن هنگام مهدی (عج) و مستنصر از مدینه می گریزند و به سوی مکه عزیمت

ص: ۱۰۷۲

می کنند. فرمانده سپاه سفیانی آنها را دنبال می کند ولی پیش از آنکه به آنها برسد آنها وارد حرم امن الهی می شوند» .

در اینجا منظور از «عرك الاديَم» اینست که بقدری خون می ریزد که خاک کوفه با آن آغشته می شود و در زیر پای سربازان سفیانی چون گل و خمیر درهم نوردیده می شود. و احتمالا منظور از «مستنصر» نفس زکيه است که در آخرین سخنرانی خود مردم را به یاری آل محمد (ص) فرامی خواند و به همین سبب «مستنصر» نامیده می شود.

۱۶۶۷- «و یبعث بعثا إلى المدینه فیقتل بها رجلا، و یهرب المهدی و المستنصر و یؤخذ آل محمد صغیرهم و کبیرهم لا یتروک أحد منهم إلا حبس. و یشرح الحیش فی طلب الرّجلین بالرّغم من أنّهما فی حرم اللّٰه و آمنه، و أنّه من دخله کان آمنا. و یفرّ أهل المدینه فی البراری خوفا و ذعرا و طلبا للمهدی» .

«سپاهی را به سوی مدینه می فرستد که در آنجا مردی را می کشند و آنگاه حضرت مهدی و مستنصر به مکه می گریزند و همه آل محمد از خرد و کلان دستگیر و زندانی می شوند، آنگاه سپاه سفیانی به دنبال مهدی و مستنصر به راه می افتند و به جستجوی آنها می پردازند، درحالیکه آنها در حرم امن الهی هستند و هرکس وارد حرم شود باید در امان باشد. مردم مدینه از ترس و وحشت به صحرا و بیابان می گریزند و به جستجوی حضرت مهدی (ع) می پردازند» .

امام صادق (ع) می فرماید:

۱۶۶۸- «ما بقى بیننا و بین العرب إلا الذّبح» .

«در میان ما و عرب جز ذبح فاصله ای نمانده است» .

جالب است که امام صادق علیه السّلام از آنانکه مرتکب ذبح می شوند «عرب» تعبیر می کند، زیرا که آنها در اسلام سهمی ندارند و فقط به انگیزه

ص: ۱۰۷۳

قومیت کارهائی را انجام می دهند. سپس با توضیح بیشتر می فرماید:

۱۶۶۹- «و ذبح رجل هاشمی بین الرکن و المقام» .

«مردی از بنی هاشم در میان رکن و مقام ذبح می شود» .

۱۶۷۰- «لابد من قتل غلام بالمدينه. . . فعند ذلك توقع الفرج ان شاء الله» .

«بی گمان مردی در مدینه کشته می شود. پرسیدند: آیا سپاه سفیانی او را می کشد؟ فرمود: نه، بلکه سپاهیان فلانی (بنی عباس) او را می کشند. چون او را بدون هیچ تقصیری به قتل می رسانند خداوند دیگر به آنها مهلت نمی دهد. سپس فرمود: در آن هنگام منتظر فرج باشید انشاء الله» .

این مرد هاشمی که در مدینه بدون گناه کشته می شود پسر عموی نفس زکیه است که در مسجد الحرام کشته می شود. چنانکه پیشوای ششم در حدیث دیگری می فرماید:

۱۶۷۱- «يقتل المظلوم بيثرب، و يقتل ابن عمه في الحرم بمكة» .

«آن مرد مظلوم در مدینه کشته می شود و پسر عمویش در مکه و در حرم امن خدا کشته می شود» .

آن مرد مظلوم که «محمّد» نام دارد به دست عراقیها کشته می شود و خواهرش فاطمه نیز کشته می گردد و جنازه هر دو در نزدیکی مسجد پیامبر (ص) به دار آویخته می شود.

۱۶۷۲- «و قتل النفس الزّكية من المحتوم» .

«قتل نفس زکیه از نشانه های قطعی است» .

۱۶۷۳- «... إذا ظهر الشّامی و تحرّك الحسنی و خرج صاحب هذا الأمر من المدینه إلى مکه بتراث رسول الله (ص) حتّى ينزل مکه...» .

فیطلع على ذلك بعض موالیه فیأتی الحسنی فیخبره الخبر، فیتبدر الحسنی

إلى الخروج فيثب عليه أهل مكّه فيقتلونه و يبعثون برأسه إلى الشّام، فيظهر عند ذلك صاحب هذا الأمر فيبايعه النّاس» .

«هنگامی که سفیانی خروج کند و سیّد حسنی قیام کند و حضرت صاحب الامر (ع) با ودایع رسول اکرم (ص) از مدینه به سوی مکّه تشریف برد و در حرم الهی فرود آید، برخی از یارانش مطلع می شوند و به سوی سیّد حسنی می شتابند و او را آگاه می سازند و سیّد حسنی تصمیم می گیرد که قیام کند، آنگاه مردم مکّه به او حمله می کنند و او را می کشند و سرش را به شام می فرستند. در آن هنگام صاحب این امر ظاهر می شود و مردم با او بیعت می کنند» .

در اینجا منظور از سیّد حسنی، سیّد هاشمی است که در پیشقدم ظهور کشته می شود و اما آن سیّد حسنی که با سپاهیان او محضر آن مهر تابان می رسند و بیعت می کنند و بعد از ظهور مقام والائی پیدا می کنند جز اینست. و پیشتر گفتیم که او از تبار سالار شهیدانست.

۱۶۷۴- «لیس بین القائم و قتل النّفس الزّکیه سوی خمس عشره ليله!» .

«بین قائم (عج) و قتل نفس زکیه جز پانزده روز فاصله نیست» .

جای تردید نیست که نفس زکیه، نامش محمّد و نام پدرش حسن است و خود از تبار سالار شهیدان است و رسول اکرم (ص) او را «نفس زکیه» نام نهاده است و به عنوان یکی از بهترین دلایل و نشانه های نبوّت است، زیرا رسول اکرم (ص) او را با نام و لقب و نام پدر و محلّ ذبح خبر داده است، پیش از آنکه خودش و پدرش به دنیا بیاید، تقریباً ۵۰ نسل پیش از ولادتش از همه خصوصیاتش خبر داده است.

۱۶۷۵- «فإذا كان اليوم الخامس و العشرون من ذی الحجّه، یقتل النّفس الزّکیه بین الرّكن و المقام ظلما. و فی اليوم العاشر من المحرّم یخرج الحجّه (ع)» .

«چون روز بیست و پنجم ذیحجه فرا رسد نفس زکیه در میان رکن

مقام به ستم کشته می شود و در روز دهم محرم حضرت حجت (عج) قیام می کند» .

بعد از چنین جنایت بزرگ که خون حرامی در مسجد الحرام و در ماه حرام و در شهر حرام ریخته شود، غضب خدا بر قاتلینش تعلق می یابد و به فاصله ۱۵ روز منتقم الهی را برای گرفتن خون مظلومان در راستای تاریخ، برمی انگیزد.

حضرت بقیه الله (ع) می فرماید:

حضرت ولی عصر (عج) در توقیعی که به افتخار شیخ مفید صادر فرموده است، در این زمینه چنین می فرماید:

۱۶۷۶- «و آیه حرکتنا من هذه اللوثة حادثة بالحرم المعظم من رجس منافق مذموم، مستحلّ للدم المحرم! . یعمد بکیده أهل الإیمان، و لا- یبلغ غرضه من الظلم لهم و العدوان، لأننا من وراء حفظهم بالدعاء الّذی لا- یحجب عن ملک السّماء، فلیطمئنّ بذلك من أولیائنا القلوب، و لیثقوا بالكفایه منه و إن راعتهم بهم الخطوب، و العاقبه لجمیل صنع الله تكون حمیده ما اجتنبوا المنهی عنه من الذنوب» .

«در این فتنه و آشوب، نشانه ای از جنبش و حرکت ما وجود دارد و آن عبارت از رویدادی است که در حرم امن الهی به دست منافقی پلید و تبهکار روی می دهد، خون حرام را می ریزد و بر مؤمنان حيله می ورزد ولی به هدف اصلی خود نمی رسد، زیرا پشت آنها با دعای ما گرم است که هرگز از درگاه خدای آسمان بر نمی گردد، دلهای دوستان ما با آن گرم و مطمئن باشد، اگرچه حوادث جانگدازی روی خواهد داد ولی فرجام کار با لطف خدای مّان به نیکی پایان خواهد یافت، تا هنگامی که مؤمنان از گناهان پرهیز نمایند» .

ما نیز در انتظار فرارسیدن پنج نشانه مشخص و حتمی ثانیه شماری می کنیم که یکی از آنها قتل فجیع آن سید بزرگوار است. چون نشانه های حتمی

ص: ۱۰۷۶

فرا رسد دیگر برای احدی جای شک و تردید باقی نمی ماند.

۱۶۷۷- «فلا بدّ من قتل غلام من آل محمّد (ص) بین الرّکن و المقام!!!» .

«به ناگزیر باید جوانی از آل محمّد (ص) در میان رکن و مقام کشته شود» .

ص: ۱۰۷۷

-الحاوي للفتاوى جلد ٢ صفحه ١٣٥، بشاره الاسلام صفحه ١٨٣ و الملاحم و الفتن صفحه ١١٣ و ١٤٨.

-بحار الانوار جلد ٥٢ صفحه ٢٠٧، الزام النَّاصِب صفحه ٢٢٤، بشاره الاسلام صفحه ٢٢٤ و المهدي صفحه ١٩٩.

-الزام النَّاصِب صفحه ١٧٦.

-غيبت نعماني صفحه ١٤٦، بحار الانوار جلد ٥٢ صفحه ٢٣٦ و بشاره الاسلام صفحه ٤٩.

-غيبت نعماني صفحه ١٤٦، بحار الانوار جلد ٥٢ صفحه ٢٣٤، بشاره الاسلام صفحه ٤٨ و ١٠٤ و الزام النَّاصِب صفحه ١٧٧.

-بحار الانوار جلد ٥٢ صفحه ٢٣٦، بشاره الاسلام صفحه ٤٩ و الزام النَّاصِب صفحه ١٨٨.

-الامام المهدي صفحه ٢٢٧، بشاره الاسلام صفحه ١٠٠ و مثير الاحزان صفحه ٢٩٨.

-منتخب الاثر صفحه ٤٥٥، بحار الانوار جلد ٥٢ صفحه ٢١٧ و بشاره الاسلام صفحه ١٠٥.

-غيبت نعماني صفحه ١٥١، بحار الانوار جلد ٥٢ صفحه ٢٢٣ و بشاره الاسلام صفحه ١٠٣.

-بحار الانوار جلد ٥٢ صفحه ٢٠٨، غيبت شيخ طوسي صفحه ٢٧٩ و الحاوي للفتاوى جلد ٢ صفحه ١٥١.

-الملاحم و الفتن صفحه ٤٥ و بشاره الاسلام صفحه ٣٩.

-بحار الانوار جلد ٥٢ صفحه ٣٧١ و الملاحم و الفتن صفحه ٤٥.

-غيبت نعماني صفحه ١٢٣، بحار الانوار جلد ٥٢ صفحه ٣٤٩ و الزام النَّاصِب صفحه ٢٢٩.

-الزام النَّاصِب صفحه ١٨٥.

-كافي جلد ١ صفحه ٣٣٧، بحار جلد ٥٢ صفحه ١٤٧، غيبت نعماني صفحه ٨٦، بشاره الاسلام صفحه ١١٧، منتخب الاثر صفحه

٥٠١، الزام النَّاصِب صفحه ٨٠، كشف الغمّه جلد ٣ صفحه ٣٢٤ و اعلام الوري صفحه ٤٠٦.

-بشاره الاسلام صفحه ١٨٧.

-الامام المهدي صفحه ٢٢٨.

-غيبت نعماني صفحه ١٤٤، بشاره الاسلام صفحه ١٣٩ و بحار الانوار جلد ٥٢ صفحه ٣٨ و ٢٤١ و ٣٠١.

-منتخب الاثر صفحه ٤٣٩ و ٤٥٦، ارشاد مفيد صفحه ٣٣٩، غيبت شيخ طوسي صفحه ٢٧١، بحار الانوار جلد ٥٢ صفحه ٢٠٣، اعلام الوري صفحه ٤٢٧، الامام المهدي صفحه ٢٣٠ و بشاره الاسلام صفحه ١٢٨.

-الزام النَّاصب صفحه ١٩٠.

-احتجاج طبرسي جلد ٢ صفحه ٤٩٩، بحار الانوار جلد ٥٣ صفحه ١٧٦، الزام النَّاصب صفحه ١٣٦ و ارشاد مفيد صفحه د.

-بشاره الاسلام صفحه ١٠٠ و نور الابصار صفحه ١٧٢.

ص: ١٠٨٠

رسول اکرم (ص) می فرماید:

۱۶۷۸- «سیکون بعدی خلفاء، و من بعد الخلفاء أمراء، و من بعد الأمراء ملوک جابره، ثم یخرج رجل من أهل بیتی» .

«بعد از من خلیفه هائی خواهد بود، بعد از آنها امیرانی خواهد بود و بعد از آنها پادشاهان ستم پیشه ای خواهند آمد و آنگاه مردی از اهلیت من خروج خواهد کرد» .

این حدیث همچون دیگر احادیث وارده از خاندان رسالت، یکی از نشانه های نبوت و شاهد صدق گفتار آن حضرت است، که خدا تبارک و تعالی از خزانه علوم خود پیامبرش را آگاه ساخته بود که علیرغم تعیین امامان معصوم از طرف خدای تبارک و تعالی، جانشین او خانه نشین خواهد شد و بیگانگان بر تخت خلافت تکیه خواهند کرد و خود را خلیفه پیامبر خواهند نامید و گامی فراتر نهاده به دنبال غصب حقوق اهلیت، لقب خاص امیر مؤمنان (ع) را نیز غصب کرده، خود را «امیر مؤمنین» خواهند نامید و بعد از امویان و عباسیان، پادشاهان خون آشام دیگری چون عثمانی ها خواهند آمد که رسماً سلطنت نموده، و از به کار بردن لفظ سلطان نیز دریغ نخواهند نمود! . همه اینها واقع شد و انشاء الله در آینده ای بسیار نزدیک شاهد خروج حضرت بقیه الله روحی فداه نیز خواهیم بود.

در اینجا رسول گرامی (ص) فرازهای قبلی را با «واو» عطف کرده و فراز آخری را با «ثم» که آنها بدون فاصله واقع خواهد شد و خروج مصلح غیبی پس از گذشت زمان و طول انتظار و وقوع دیگر نشانه های تعیین شده از سوی خاندان عصمت و طهارت. امیر مؤمنان (ع) در این رابطه می فرماید:

۱۶۷۹- «یقع خروجه بعد تدابر و اختلاف بین أمراء العرب و العجم لا ینتهی، إلی أن یصیر الأمر إلی رجل من ولد أبی سفیان» .

«خروج آنحضرت به دنبال درگیری شدید در میان عرب و عجم خواهد بود که این اختلافها پایان نمی یابد جز اینکه مردی از اولاد

ابی سفیان قدرت را در دست بگیرد» .

۱۶۸۰- «ثم يقع التّدابر و الاختلاف بين أمراء العرب و العجم، فلا يزالون يختلفون إلى أن يصير الأمر إلى رجل من ولد أبي سفیان» .

«در میان زمامداران عرب و عجم اختلاف و درگیری شدیدی پدید می آید تا مردی از تبار ابی سفیان بر سریر حکومت تکیه کند» .

شاید همین جنگ ایران و عراق که در واقع جنگ عجم و عرب است، زیرا بیشتر ممالک عربی از رژیم عراق حمایت می کنند، به پایان نرسد جز اینکه سفیانی خروج کرده، قدرت را در دست بگیرد و منجی جهان ظهور فرموده جهان بشریت را رهائی بخشد. انشاء الله.

رسول اکرم (ص) از ابعاد مختلف خروج سفیانی پرده برمی دارد و می فرماید:

۱۶۸۱- «يخرج رجل يقال له: السّفيانيّ في عمق دمشق، و عامّه من يتبعه من كلب. فيقتل حتّى يبقر بطون النّساء، و يقتل الصّبيان.

فيجتمع لهم قيس فيقتلها حتّى لا يمنع ذنب تلعه، و يخرج رجل من أهل بيتي في الحرم، فيبلغ ذلك السّفيانيّ فيبعث إليهم جندا من جنده. فيسير حتّى إذا جاء ببيداء من الأرض خسف بهم، فلا ينجو منهم إلاّ المخبر» .

«مردی از دل دمشق خروج می کند که به او سفیانی می گویند و همه پیروانش از نژاد کلب هستند. به قدری خون می ریزد که نوبت به شکافتن شکم زنان و سربریدن کودکان می رسد. تیره قیس (مصری ها و مراکشی ها) در برابرش قیام می کنند و همه آنها را طعمه شمشیر می سازد و کسی نمی تواند از خودش دفاع کند. آنگاه مردی از تبار من در حرم خروج می کند. این خبر به سفیانی می رسد. سفیانی سپاهی برای رودروئی با او می فرستد، چون سپاهیان به سرزمین بیداء می رسند، زمین آنها را در کام خود فرو می برد که جز گزارشگری از آنها زنده نمی ماند» .

تعبیر «لا يمنع ذنب تلعه» ضرب المثلی عربی است و به کسی گفته می شود که قدرت دفاع از خویشان را نداشته باشد.

۱۶۸۲- «إذا حاد أمير الشام عن الحق، فكأنني بقيس لا يمنع ذنب تلعه. فعند ذلك فرج الأمة» .

«چون امیر شام از جاده حق منحرف شد، تیره قیس را با چشم خود می بینم که یارای دفاع از خویشتن را ندارند، در آن هنگام فرج امت فرا می رسد» .

۱۶۸۳- «إذا حاد السفيناني عن الحق، و مال عن جاده الدين، تقوم له قيس من مصر فينتصر على جيشها الذي ترسله لقتاله» .

«چون سفیانی از حق منحرف شود و از شاهراه دین خارج شود، نژاد قیس از مصر قیام می کنند و با سپاه سفیانی مقابله می نمایند» .

این حدیث صریح است که منظور از قیس تیره ای از مصریان است.

۱۶۸۴- «... فيناهم كذلك إذ يخرج عليهم السفيناني من الوادي اليابس، في فور ذلك، حتى ينزل دمشق» .

«در آن هنگام سفیانی بی درنگ از بیابان خشک و سوزان خروج کرده وارد دمشق می شود» .

منظور از سرزمین خشک و سوزان، منطقه خشک و بی آب و علفی است که در شرق فلسطین و غرب اردن و جنوب غربی دمشق قرار دارد که منطقه سنگلاخی است که از سنگهای آنجا سنگ آسیاب می سازند و خانواده سفیانی در آن منطقه زندگی می کنند و نام او «عثمان بن عنبسه» از تیره «کلب» و از تبار «ابو سفیان» است.

۱۶۸۵- «يخرج السفيناني في ستنين و ثلاثين مئة راكب حتى ياتي دمشق. فلا ياتي عليهم شهر رمضان حتى يبایعه من كلب ثلاثون ألفا» .

فیبعت جیشا إلى العراق فيقتل بالزوراء مئة ألف، و ینجزون إلى الکوفه فینهبونها» .

«سفیانی با ۳۶۰ اسب سوار حرکت کرده وارد دمشق می شود و ماه رمضان فرامی رسد جز اینکه سی هزار نفر از قبیله کلب با او بیعت می کنند. آنگاه سپاه مجهزی را به عراق می فرستد و صد هزار نفر را در بغداد

طعمه شمشیر می سازند. سپس دامنه جنگ به سوی کوفه کشیده می شود و شهر کوفه به دست آنها تاراج می شود» .

حرکتهای ایذائی و یورشهای ناجوانمردانه او به دمشق و حمص و حلب و رقه پس از درگیریهای قیس و ابقع و اصهب و یمانی، آغاز می شود و سپس از طریق شمال سوریه وارد نصیبین می شود و از طریق موصل وارد عراق می گردد و فجایع ننگینی را در بغداد و کوفه مرتکب می شود.

قبیله «کلب» که در این بخش مکرر از آن گفتگو شد، ظاهراً از ساکنان اردن می باشند که در عهد اموی این قبیله در اردن سکونت داشتند.

در وصف سفیانی احادیث فراوانی آمده است که به چند نمونه بسنده می کنیم:

۱۶۸۶- «أشدّ خلق الله شرّاً، وأكثر خلق الله ظلماً، شرس، قاسی القلب! . یجمع له و لجیشه من كافه الأقطار الإسلامیه فیهزم مهم و یقتلهم، و ینادی بشعار له فی حروبه هو: یا ربّ، ثاری ثمّ الثّار!!! یا ربّ، الثّار و لا العار!!!» .

«شورترین مردم، ستمگرترین آنان، که بسیار زشت خوی و سنگدلست، سفیانی است که از همه اقطار و اکناف جهان اسلام، برای مقابله با او و سپاهیان خون آشامش گرد می آیند و او همه اش را از دم شمشیر می گذرانند. در جنگهای او شعاری که همه جا طنین انداز است این شعار است: «خدایا خدایا، اول انتقام وانگهی آتش دوزخ» . و در برخی منابع چنین آمده است: «خدایا خدایا، آتش را می پذیریم و سازش نمی پذیریم» .

امام صادق علیه السلام در این مورد می فرماید:

۱۶۸۷- «لو رأیت السّیفیانی رأیت أحبّ النّاس، أشقر أحمر أرزق، یقول: ثاری ثمّ الثّار! . و لقد بلغ من خبثه أنّه یدفن أمّ ولد له حیّه مخافه أن تدلّ علیه» .

«اگر سفیانی را ببینی او را پلیدترین مردمان می یابی، که چهره ای گلگون، چشمانی کبود و موهائی زرد دارد و بانگ می زند خدایا!

اول انتقام و وانگهی آتش. او به قدری خبیث است که همسر و مادر بیچه هایش را زنده به گور می کند تا مخفیگاه او را به کسی نگوید!» .

رسول اکرم (ص) می فرماید:

۱۶۸۸- «لا يزال الناس في مدّه حتّى يقرع الرأس. فإذا قرع الرأس هلك الناس!» .

«مردم در وسعت و مهلت هستند تا روزیکه مرکز مورد تهاجم قرار نگرفته است، چون مرکز زده شد نابود می شوند» .

منظور از مرکز «دمشق» است که توسط رژیم اشغالگر قدس یا هر نیروی ستمگر دیگری مورد تهاجم قرار می گیرد و شعله های آن منطقه را به خاک و خون می کشد.

۱۶۸۹- «... و يبعث إليه بعث من أهل الشام فيخسف بهم بالبيداء بين مكّه و المدينه» .

«سپاهی از شام برای مقابله با آنحضرت فرستاده می شود که در سرزمین «بیدا» در میان مکّه و مدینه در کام زمین فرومی رود» .

۱۶۹۰- «يكون قبله بأيام وقعه بالمدينه، تغرق فيها أحجار الزيت بالجمهر، ما الحرّه عندها إلا كضربه سوط! . فينتحى الجيش عن المدينه قدر بریدين، ثم يبايع للمهدى» .

«پیش از آن حادثه ای در مدینه روی می دهد که احجار زیت با خون کشتگان رنگین می شود و در زیر اجساد پنهان می گردد، که فاجعه حرّه در مقابل آن یک ضربت به شمار می آید. آنگاه سپاه سفیانی به مقدار دو منزل از مدینه دور شوند برای حضرت مهدی بیعت می شود» .

«احجار الزيت» نام منطقه ای در مدینه منوره است و «حرّه» فاجعه جانگذاری است که یزید بن معاویه یکسال بعد از واقعه عاشورا در مدینه منوره انجام داد و جان و مال و ناموس مردم را سه روز برای لشکریان مباح اعلام کرد، که هرگز فاجعه ای جانگدازتر و فجیعتر از آن تاریخ بشری به یاد ندارد. رسول گرامی اسلام (ص) فاجعه سفیانی را با آن مقایسه می کند و می فرماید: «فاجعه»

ص: ۱۰۸۵

حزّه (۱) در برابر جنایاتی که سفیانی مرتکب خواهد شد همانند ضربتی با تازیانه است!! .

امام باقر علیه السلام در این مورد می فرماید:

۱۶۹۱- «... اما من یهرب من آل محمّد، فیلحق بهم الجیش، و یدرکهم و یدبّحهم عند أحجار الزّیت!». .

«کسیکه از آل محمّد (ص) فرار کند، سپاه سفیانی او را دستگیر کرده در احجار الزّیت ذبح می کنند» .

جالب اینست که رسول گرامی اسلامی هنگامی این مقایسه را انجام داده است که هنوز حادثه حزّه انجام نیافته بود و بیش از ۵۰ سال بعد از رحلت آنحضرت این واقعه تحقّق یافت. و جالبتر اینکه به همین نام هم شهرت پیدا کرد. آنچه از میان دو لب شریف آنحضرت بیرون آمده وحی صادق است و هرگز شطر کلمه ای از آن باطل نخواهد شد.

۱۶۹۲- «... یحلّ الجیش الثّانی بالمدينه، فینتهبونها ثلاثه أيام بلياليها!». .

«دوّمین سپاه سفیانی وارد مدینه می شوند و سه شبانه روز تمام در آنجا قتل و غارت می کنند» .

۱۶۹۳- «مع بنی ذنب الحمار مضر، و مع السّیفیانی أحواله من کلب فیظهر السّیفیانی و من معه علی بنی ذنب الحمار حتّی یقتلوا قتلا- لم یقتله شیء قطّ، و یحضر رجل بدمشق فیقتل هو و من معه قتلا، و هو من بنی ذنب الحمار، و هی الآیه الّتی یقول الله تبارک و تعالی فیها: فَأُخْتُلَفَ الْأَخْرَابُ مِنْ بَيْنِهِمْ، فَوَيْلٌ لِلَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ مَّشْهَدِ يَوْمٍ عَظِيمٍ . . و یظهر السّیفیانی و من معه، فلا یكون له همّه إلاّ آل محمّد و شیعتهم. فیبعث بعثا إلى الكوفه، فیصاب اناس من شیعه آل محمّد بالكوفه قتلا و صلبا» .

ص: ۱۰۸۶

۱- (*) -در این فاجعه مسلم بن عقبه فرستاده یزید، مدینه را از طرف حزّه محاصره کرد و لذا به آن «یوم الحزّه» گفتند. «مترجم»

«قبيلة مضر با «بنی ذنب الحمار» خروج من کنند و قبيلة کلب با سفیانی قیام می کنند و همه «بنی ذنب الحمار» را به طور بی سابقه ای از پای درمی آورند. هرکس وارد دمشق شود با همه کسانش کشته می شود و اینست معنای آیه شریفه که می فرماید: [احزاب در میان خود دچار اختلاف شدند، وای بر آنها از حضور در روز بزرگ]. سفیانی و سپاهیان پیروز می شوند و تمام همشان آنست که آل محمد (ص) و شیعیان آل محمد (ص) را نابود کنند، پس سپاهی به کوفه می فرستد، گروهی از شیعیان طعمه شمشیر می شوند و یا بر فراز چوبه دار قرار می گیرند».

۱۶۹۴- «الملحمة الكبرى، و فتح القسطنطية، و خروج الدجال فی سبعة أشهر» .

«جنگی جانکاه، فتح قسطنطیه (استانبول) و خروج دجال در هفت ماه انجام می پذیرد» .

جنگ جانکاه همان جنگ موعود قرقیسیا است که در شمال سوریه در پیشقدم ظهور حضرت ولی عصر (عج) روی می دهد. و فتح قسطنطیه به دست حضرت بقیه الله (عج) به فرمان آنحضرت انجام می شود در مورد دجال نیز در بخش بعدی سخن خواهیم گفت.

۱۶۹۵- «هم یومئذ علی رده یزعمون أنّ الخمر حلال» .

«مردمان آنزمان در حال ارتداد هستند و شراب را حلال می پندارند» .

امیر مؤمنان (ع) می فرماید:

۱۶۹۶- «هو من ولد أبی سفیان، حتی یاتی أرض قرار و معین فیستوی علی منبرها» .

«او از فرزندان ابو سفیان است، به سرزمین آرامش و آسایش وارد می شود و بر منبر آن تکیه می زند» .

ص: ۱۰۸۷

منظور اینست که حکومت دمشق را به دست می آورد.

۱۶۹۷- «و ینخرج یوم الجمعة، فیصعد منبر دمشق، و هو أوّل منبر یصعده. ثمّ یخطب و یامرهم بالجهاد، و یبایعهم علی أنّهم لا ینخالفون أمره رضوه أم کرهوه» .

«روز جمعه خروج می کند و بر فراز منبر دمشق قرار می گیرد و آن نخستین منبری است که او صعود می کند. آنگاه خطبه می خواند و مردم را به جهاد فرمان می دهد و از آنها بیعت می گیرد که هرگز با او مخالفت نکنند چه برطبق خواسته شان باشد و یا برخلاف آن» .

۱۶۹۸- «ثمّ یدرکها ابن حرب فی ذلک العام، حتّی یشب بالشّام» .

«پسر حرب در آن سال او را درک می کند تا از شام خروج کند» .

امیر مؤمنان (ع) در نامه ای که چند روز پیش از جنگ صفین به معاویه نوشته است، در این مورد چنین می نویسد:

۱۶۹۹- «... و إنّ رجلاً، من ولدک، مشوم ملعون، جلف جاف، منکوس القلب، فظّ غلیظ، قد نزع الله من قلبه الرّحمه و الرّافه، أخواله من کلب. کأنی أنظر إلیه، و لو شئت لسمّيته و وصفته و ابن کم هو! . فیبعث جیشا إلی المدینه فیدخلونها فیسرفون فیها فی القتل و الفواحش. و یهرب منهم رجل من ولدی، زکّی نقیّ، الذی یملاً الأرض قسطاً و عدلاً کما ملئت ظلماً و جوراً، و إتی لأعرف اسمه و ابن کم هو یومئذ و علامته، و هو من ولد ابنی الحسین. . و یقتل صاحب ذلک الجیش رجلاً من ولدی زکیاً بریئاً عند أحجار الزّیت» .

«گوئی مردی را از نسل تو با چشم خود می بینم که مردی شوم، ملعون، پلید، خشن و درشتخوی است، که خداوند رحم و مروت را از دلش سلب کرده است. مادرش از خاندان کلب است. اگر بخواهی نام و نشان و سنّ و سالش را بیان می کنم، سپاهی را به سوی مدینه می فرستد که در آن قتل و غارت و فحشای فراوان مرتکب شوند و مردی پاک و پاکیزه از تبار من

از میان آنها می‌گریزد و زمین را پر از عدل و داد می‌نماید، آنچنانکه پر از ظلم و ستم شده است. او را نیز با نام و نشان و سنّ و سال می‌شناسم، که او از نسل پسر م حسین (ع) است. صاحب این سپاه (سفیانی) مرد پاک و پاکیزه و بی‌گناهی را از اولاد من در احجار الزّیت به قتل می‌رساند» .

قبلا گفتیم که او محمّد نام دارد و همراه خواهرش فاطمه در مدینه منوره به قتل می‌رسند و به دار آویخته می‌شوند.

اگر به خاندان اهل بیت عصمت و طهارت همانند افراد عادی نگاه کنیم و از رابطه نزدیک آنها با مبده وحی غفلت کنیم، هزاران سؤال برای ما مطرح می‌شود، ولی آنها هرگز از افراد عادی و یا از افراد نابغه و امثال آنها نیستند تمام مخلوقات روی زمین هرچه تلاش کنند هرگز به پای آنها نمی‌رسند، آنها رشته جدا یافته ای هستند که گوئی با همه توده های دیگر در دو خط موازی هستند که اگر تا بی نهایت هم پیش بروند هرگز به هم نمی‌رسند. ولی اگر توجه کنیم که آنها از خاندان نبوت و رسالت هستند و امامت و وصایت در خاندان آنهاست، همه پرسشها حلّ می‌شود و می‌فهمیم که آنچه می‌گویند از سرچشمه وحی می‌گویند و دلهای آنها ظرفهای مشیت پروردگار است. برای اثبات این حقیقت کافیهست که به نکات زیر توجه فرمائید:

۱- در نویدهایی که در مورد قرنها بعد بیان کرده اند تعبیر می‌کنند که گوئی با چشم خود می‌بینم.

۲- همه حروف و علائم تأکید را در سخنان خود به کار می‌برند.

۳- در موارد بسیاری با سوگند و قسم مطالب را بیان می‌کنند.

۴- در موارد بیشماری مطلب را بسیار مشخص بیان می‌کنند و از آوردن نام و نشان و تفصیلات خودداری نمی‌کنند و بعدا هم دقیقا همانگونه که بیان کرده اند واقع می‌شود.

۵- حوادث بسیار دقیق آسمانی مربوط به آینده را چون حوادث زمینی مربوط به گذشته با تمام خصوصیات و امار و ارقام بیان می‌کنند.

۶- به آنچه خبر می‌دهند یقین قطعی دارند که انجام واقع خواهد شد و هرگز تردیدی به خود راه نمی‌دهند.

و دهها خصوصیات دیگری که نگارنده بر آنها توجه ندارد، همه و همه

اثبات می کند که آنها آنچه گفته اند از مبدء وحی سرچشمه گرفته است، رسول گرامی اسلام (ص) از جبرئیل امین نقل کرده است و دیگر اوصیاء معصوم نیز از آنحضرت نقل کرده اند، هرچه فرموده اند دقیقا از منطبق وحی اخذ شده است و هرگز تردیدی در آن نیست.

آنچه از دست محرفان و مدلسان و بازرگانان حدیث و دین فروشان اموی سالم مانده برای اثبات این مدعا کافیت، کجا رسد که اگر همه آنچه از مکتب وحی صادر شده بود به ما می رسید و دست تحریف و جعل به آنها آمیخته نمی شد.

در آن صورت حقایق همچون خورشید تابان در وسط آسمان روشن بود و برای احدی جای تردید باقی نمی ماند، دیگر متاع کافران و منافقان بی فروغ و بی مشتری بود. و هرگز دو نفر در آن اختلاف نمی کرد و امت اسلامی با وحدت کلمه به سوی کلمه توحید می رفت و دیگر از این انگیزه های غیراسلامی، از قومیت و پان عربیسم و مذاهب باطله و فقهای رأی و قیاس خبری نبود. و اینک به خطبه ای دیگر از بزرگ معلّم بشریت، استاد بلامنازع کرسی فصاحت و بلاغت، حضرت امیر مؤمنان علیه السلام می پردازیم:

۱۷۰۰- «... و خروج السّیفیانیّ برایه حمراء، أمیرها رجل من بنی کلب، و اثنا عشر ألف عنان من خیل السّیفیانیّ تتوجّه إلى المدینه، أمیرها رجل من بنی أمیه یقال له حزیمه: أطمس العین الشّمال، علی عینه ظفره غلیظه، یتمثّل بالرجال لا تردّ له رایه حتّی ینزل بالمدينه فی دار یقال لها: دار أبی الحسن الأمویّ. و یبعث خیلا فی طلب رجل من آل محمّد قد اجتمع إلیه ناس من الشّیعه. ثمّ یعود إلى مکّه فی جیش أمیره من غطفان، إذا توسّط القاع الأبیض خسف به فلا ینجو إلاّ رجلا ینحوّل الله وجههما إلى قفاهما لیكونا آیه لمن خلفهما!». .

«سفیانی با پرچمی سرخ خروج می کند، فرمانده سپاهش مردی از قبیله کلب است و دوازده هزار جنگجوی سواره از سپاه سفیانی به سوی مدینه اعزام می شوند، که فرماندهی آنها را مردی از بنی امیه به نام حزیمه به عهده می گیرد، که چشم چپش نابیناست و سفیدی ضخیمی روی مردمک را پوشانیده است. مردان را مثله می کند و پرچمش بر نمی گردد تا وارد مدینه شود و در خانه «ابی الحسن اموی» نزول کند. آنگاه گروهی از سپاهیان

به جستجوی مردی از اهلیت می فرستد که عده ای از شیعیان در اطراف او گرد آمده اند. آنگاه مدینه را به قصد مکه ترک می کند، چون به وسط بیابان سپید برسد، در کام زمین فرو می روند، فقط دو نفر گزارشگر برای عبرت دیگران باقی می ماند که خداوند صورتهای آنها را به پشت گردنشان برمی گرداند، تا نشانه ای از آن حادثه شگفت باشند.»

[مؤلف بزرگوار این خطبه را از نهج البلاغه نقل کرده است ولی این خطبه در نهج البلاغه وجود ندارد، فقط خطبه های مشابهی در نهج البلاغه هست که در ضمن آنها امیر مؤمنان از خروج سفیانی و یورش ناجوانمردانه آنها به مدینه منوره و خسف آنها در سرزمین بیداء سخن گفته است. «مترجم»]

۱۷۰۱- «و الله لا- یزالون، حتی لا- یدعوا محرّما إلاّ استحلّوه، و لا عقدا إلاّ أحلّوه، و حتی لا یبقی بیت مدر و لا و بر إلاّ دخله ظلمهم و نبا به سوء رعیهم! . و حتی یقوم باکیان: باک یکی لدینه، و باک یکی لدنیه!!!» .

«به خدا سوگند سپاه سفیانی به جنایات خود ادامه می دهند تا هیچ حرامی نماند جز اینکه حلالش بشمارند، هیچ پیمانی نماند جز اینکه نقض کنند، هیچ خانه ای از خشت خام تا سنگ رخام باقی نباشد جز اینکه دامنه ظلم و ستمشان در آن وارد شود و مردم در اثر سوء تدبیر و کشورداری آنان دستخوش اضطراب و ناامنی شوند. همه مردم اشک حسرت بریزند، یک دسته برای تباه شدن دینشان و دسته ای دیگر برای تباه شدن دنیایشان» .

این حدیث نیز روشنگر آنست که سپاه خون آشام سفیانی به حریم همه قوانین مذهبی و احکام دینی تجاوز می کنند و همه طبقات را گریان می سازند، گروهی برای دین و گروهی دیگر برای وضع ناهنجار زندگی گریه می کنند.

۱۷۰۲- «... حتی تقوم الحرب علی ساق، بادیا نواجذها مملوءه أخلافاها، حلوا رضاعها، علقما عاقبتها! . ألا و فی غد، و سیاتی غد بما لا تعلمون! . یاخذ الوالی من غیرها عمّالها علی مساویء أعمالها... کائی به قد نعق بالشّام و فحص برایاته فی ضواحی کوفان، فعطف إلیها عطف

الضروس و فرش الأرض بالزؤوس. قد نغرت فاغرتة و ثقلت في الأرض و طأته. بعيد الجوله، عظيم الصوله! . و الله ليشردنكم في أطراف الأرض حتى لا يبقى منكم إلا القليل، كالكل في العين!» .

«تا هنگامی که جنگ آغاز شود و چون شیر خشمگین دندان تیز کند، ناگهان شما را فراگیرد، همانند شتریکه با پستانهای پرشیر روی آورد که دوشیدن آن شیرین و فرجام آن بسیار تلخ و ناگوار است. هان بدانید که فردا-فردائی که با چیزیکه نمی دانید به زودی فرا می رسد- فرمانروای آنها عدّه ای را از غیر خودشان برای شکنجه و کارهای زشت اجیر کنند. . . گوئی او را با چشم خود می بینم که چون حیوانی در شام نعره می کشد و پرچمهایش را در اطراف کوفه به اهتزاز درمی آورد. پس مانند شتر خشمگین که دوشنده خود را به دندان گزد به آن روی می آورد و زمین را با سرهای کشتگان می پوشاند. دهانش باز، گامهایش سنگین، جولانش وسیع و صولتش عظیم است. به خدا سوگند که شما را در اطراف جهان پراکنده سازد و از شما جز تعدادی اندک همانند سرمه ای در چشم باقی نباشد» .

سپس در مورد جنایتهای فجیع و خونریزیهای بی باکانه ای که مرتکب می شود و همه مردم را دغدار و گریان می سازد، می فرماید:

۱۷۰۳- «سلونی قبل أن تبقر برجلها فتنه شرقیه تطأ فی خطامها بعد موتها و حیاتها، و تشب نار بالحطب الجزل من غربی الأرض، ملعون ناعقها و مولاها و قائدها و سائقها و المتحرّز فیها! . فكم عندها من رافعه ذیلها تدعویا ویلها! . لا مأوی لها یکنها و لا أحد یرحمها» .

«از من پرسید پیش از آنکه فتنه ای از مشرق زمین برخیزد که با پای خود زمین را بشکافد و با منقار خود همه جا را سوراخ سوراخ کند، و نشانه های آن پس از مرگش نیز از بین نرود. هیزم فراوانی از مغرب زمین گرد آید و شعله های آن همه جا را به خاکستر نشاند. فریادگر، صاحب، رهبر، ساربان و یاورانش همه از رحمت خدا دورند. چقدر دامنه های پاک مورد تجاوز واقع می شود و چقدر بانگ و اوایلا زنند کسی به آنها پناه ندهد و به آنها رحم نیاورد» .

۱۷۰۴- «أَيُّهَا النَّاسُ: سلونى أن تفقدونى-فلانا أعلم بطرق السِّماء منى بطرق الأرض-قبل أن تشغى برجلها فتته تطأ فى خطامها و تذهب بأحلام قومها» .

«هان اى مردم! از من پرسید پیش از آنکه از میان شما بروم، که من به راههای آسمانها از راههای زمین آشناترم. از من پرسید پیش از آنکه فتنه دندان تیز کند و خواب را از چشم مردم بر باید.» .

۱۷۰۵- «الا يا ويل لكوفانكم هذه و ما يحلّ فيها من السفیانی!» .

یملک حریمکم، و یذبح أطفالکم، و یهتك نساءکم! . فکائی بهم قد قتلوا أقواما تخاف الناس أصواتهم و تخاف شرهم! . ثم یاتى الزّوراء الظّالم أهلها، فیحون الله بینها و بین أهلها، فما أكثر طغیانها و أغلب سلطانها! . ألا یا ویل بغداد من الرّی من موت و قتل و خوف یشمل أهل العراق إذا حلّ بینهم السیف!» .

«بدا به حال این کوفه شما، از دست سفیانی، که چه جنایاتی در آن انجام می دهد، به حریم شما تجاوز می کند، کودکان شما را سر می برد و ناموسهای شما را هتک می کند. گوئی آنها را با چشم خود می بینم که مردان برجسته ای را کشته اند که مردم از صدای آنها می ترسیدند و از صولت آنها در وحشت بودند. آنگاه متوجه بغداد می شود که مردمانش بسیار ستمگرند. پس خداوند در میان او و اهل بغداد حائل می شود. آه، چقدر جنایتگر و طغیان پیشه است. بدا به حال بغداد از ری (تهران) چقدر مرگ و میر و کشت و کشتار و وحشت و اضطراب فراوان می شود و همه مردم عراق را ترس فرا گیرد هنگامی که شمشیر در میان آنها حکمفرما شود.» .

۱۷۰۶- «فیجیش جیشا إلى المدینه، و یبعث جیشا إلى المغرب. فیقتل بالزّوراء سبعین ألفا، و یقر ثلاثمئه امرأه حامل! . و یخرج الجیش إلى کوفانکم هذه، فکم من باک و باکیه، فیقتل به خلق کثیر. . و أمّا جیش المدینه فإینه إذا توسط البیداء صاح به جبرائیل صیحه عظیمه فلا یبقى منهم أحد و خسف الله به الأرض، و یكون آخر الجیش رجلا ن أحدهما بشیر و الآخر نذیر. فیصیح بهما جبرائیل فیحوّل الله وجهیها إلى القفا. و یرجع نذیر إلى السفیانی و یخبره بما أصاب الجیش» .

«سپاهی را به سوی مدینه می فرستد و سپاه دیگری نیز به سوی مغرب (مراکش) می فرستد در بغداد هفتاد هزار نفر می کشد و شکم ۳۰۰ زن حامله را می شکافد و سپاهی را به سوی کوفه می فرستد و همه زن و مرد را گریان می سازد و تعداد زیادی را می کشد. . . سپاهی که عازم مدینه می شود چون به وسط سرزمین بیداء می رسد جناب جبرئیل بانگ عظیمی بر آن می زند و احدی از آنها زنده نمی ماند و همگی در کام زمین فرو می روند. فقط دو نفر بشیر و نذیر که از لشکر عقب مانده اند زنده می مانند که جبرئیل بر آنها بانگ می زند، خداوند صورتهای آنها را به طرف عقب برمی گرداند، آنگاه نذیر به سوی سفیانی برمی گردد تا او را از سرنوشت لشکریانش آگاه سازد» .

۱۷۰۷- «ثُمَّ الْفَتْهُنَّ الْغُبْرَاءَ وَالْقَلَادَةَ الْحَمْرَاءَ فِي عَقْبِهَا قَائِمَ الْحَقِّ يَسْفِرُ عَنْ وَجْهِهِ بَيْنَ أَجْنَحِهِ الْأَقَالِيمِ كَالْقَمَرِ الْمَضِيءِ بَيْنَ الْكَوَاكِبِ الدَّرِّيَّةِ!» .

ثُمَّ يَظْهَرُ الْقَمَرُ الْأَزْهَرُ، وَتَتَمُّ كَلِمَةُ الْإِخْلَاصِ لِلَّهِ عَلَى التَّوْحِيدِ!» .

«آنگاه فتنه ای تیره و تار با پرچمی سرخ (پرچم سفیانی) برمی خیزد، و به دنبال آن مهدی قائم (عج) ظهور می کند و اقطار و اکناف جهان را روشن سازد، آنچنانکه ماه چهارده شبه در میان ستارگان می درخشد، آنگاه آن ماه تابان بر سراسر گیتی غلبه می کند و کلمه توحید را در سراسر جهان کامل و حاکم سازد» .

پس از برافراشته شدن پرچم سرخ و خونبار سفیانی، نور قائم (عج) زمین و آسمان را روشن می سازد و چهره تابناکش بر همه مردم جهان نمایان می شود و همگان به وسیله تلویزیون، یا وسیله ای برتر و یا به اعجاز آنحضرت سیمای درخشان حجت خدا را در شرق و غرب جهان مشاهده می نمایند، پس از آنکه بیش از هزار سال آن خورشید تابناک در پشت ابرهای غیبت نهان بوده است.

کلمات درربار امیر مؤمنان (ع) شباهتی به سخنان شاعران و کاهنان ندارد بلکه همه اش از مبدء وحی سرچشمه گرفته است و ما در انتظار فرا رسیدن لحظه موعود ثانیه شماری می کنیم.

پروردگار مهربان، کی می شود که بانگ جبرئیل از بین زمین و آسمان بلند شود و نوید دهد که آن مهر تابان از افق تیره غیبت طالع شده است؟!!

خدای رحمان، کی می شود که فجر صادق عاشورای حسینی بدمد و برق شمشیر منتقم خون مظلومان تاریخ بر فراز سرکشان و ستمگران بدرخشد؟!

خدای بی پناهان، صدای هلهله و تکبیر مستضعفان کی بلند می شود و از تابش خورشید درخشان و فرارسیدن کعبه موعود خبر می دهد و همه انسانها با توحید کلمه به سوی کلمه توحید می گرایند و با صفهای فشرده برای نابودی جور و ستم، و ویران کردن کاخهای ستمگران و پی ریزی جهانی آباد و آزاد گام می سپارند؟!

۱۷۰۸- «بیعت السیفیانی مئه و ثلاثین ألفا إلى الكوفة، و ينزلون بالزوحاء و الفاروق و موضع مریم و عیسی بالقادسیه، و یسیر منهم ثمانون ألفا حتی یزلوا موضع قبر هود بالنخيله فیجیئون إلیهم یوم الزینه و أمير الناس جبار عنید یقال له الكاهن الساحر فیخرج إلیهم من مدینه الزوراء أمير فی جيش عظیم فیہ خمسه آلاف من الكهنه و یقتل علی جسرھا سبعون ألفا، حتی یتحامي الناس من الفرات ثلاثه أيام من الدماء و نتن الأجساد! . و یسی من الكوفه ألف بكر لا یکشف عنهن قناع، حتی یوضعن فی المحامل و یزلف بهن إلى الثویه و هی الغری ثم یخرج من الكوفه مئه ألف ما بین مشرك و منافق حتی یقدموا دمشق لا یصدّهم عنها صادّ، و هی إرم ذات العمداء» .

«سفیانی یکصد و سی هزار نفر سپاهی به سوی کوفه می فرستد، در «روحا» و «فاروق» فرود می آیند و در محل مریم و عیسی در «قادسیه» فرود می آیند و هشتاد هزار نفرشان حرکت می کنند و در مقام حضرت هود در نخيله (وادی السلام نجف) فرود می آیند و در روز عید قربان (یوم الزینه) فرماندهی از بغداد با لشکری پنج هزار نفری به سوی آنها حرکت می کند و هفتاد هزار نفر در کنار پل فرات کشته می شوند و سه روز مردم از آب فرات استفاده نمی کنند که خون آلود و گندیده از اجساد کشته ها خواهد بود.

یکهزار دختر از کوفه اسیر گرفته می شوند و دست نخورده سوار کجاوه ها شده به سوی نجف اشرف گسیل می شوند. آنگاه صد هزار نفر مشرك و منافق بغداد را به قصد دمشق ترک می گویند. که به هیچ مانعی برخورد نمی کنند تا وارد دمشق شوند که همان ارم ذات العمداء است» .

۱۷۰۹- «لا- يقوم القائم حتى تفقأ عين الدنيا، و تظهر الحمرة في السماء، و تلك دموع حمله العرش على أهل الأرض. فيظهر فيكم أقوام لا- خلاق لهم يدعون لولدي و هم براء منه. تلك عصابه رديئه، على الأشرار مسلطه، و للجبابره مفتته، و للملوك مبيره. تظهر في سواد الكوفه يقدمهم رجل أسود اللون و القلب، رث الدين، مهجن، زنيم، عتل، تداولته أيدي عواهر الأمهات، من شر نسل لا- سقاها الله المطر، صاحب الزايه الحمراء و العلم الأخضر! . أي يوم للمختين بين الأنبار و هيت ذلك يوم فيه صيلم الا-كراد و الشراه و خراب دار الفراعنه و مساكن الجبابره، و ماوى الولاة الظلمه، و أم البلاء و أخت العار، تلك و رب الكعبه بغداد! . فويل للعصاه من بنى اميه و بنى فلان الذى يقتلون الطيبين من ولدى، و لا يرقبون فيهم ذمتى، و لا يخافون فى ما يفعلون بحرمتى... إن بنى العباس ليوما كيوم الطموح و لهم فيه صرخه كصرخه الحبلى» .

«قائم (عج) قيام نکند جز هنگامی که چشم دنیا در آورده شود و سرخی در آسمان پدید آید، که آنها اشکهای خونبار حاملان عرش است که برای مردم روی زمین از چشم آسمان می بارد. آنگاه گروهی بر شما غلبه می کنند که هیچ ارزشی ندارند، آنها به نام پسر (مهدی) بر شما حکومت می کنند در حالیکه خود از او بیزار هستند. آنگاه گروهی بی مقدار هستند که بر اشرار مسلط هستند و جباران را فریب می دهند و پادشاهان را هلاک می سازند. در دشت کوفه ظاهر می شوند و مردی تیره رنگ و سیاهدل آنها را فرماندهی می کند که سست آئین، پست فطرت، خیره سر و فرومایه است، و از تبار ستمگران در دامنه‌های آلوده تربیت شده و در آغوشهای ناپاکان بزرگ شده است. پرچمهای سرخ و سبز حمل می کند و در میان «انبار» و «هیت» روز بسیار سختی برای مردم آن منطقه به وجود می آورد. در آنروز شمشیر اکراد و آشوبگران از غلاف درمی آیند و شهر فرعونها و اقامتگاه جبارها ویران می شود که آنجا مأوای ستمگران، مادر فتنه ها و صاحب پلیدیهاست، که آنجا سوگند به خدا همان شهر بغداد است. بدا به حال عصیانگران بنی امیه و بنی فلان (بنی عباس) که مردان پاک خاندانم را می کشند و پیمان مرا در حق آنها رعایت نمی کنند و در کردار زشت

خویش احترام مرا حفظ نمی کنند... برای بنی عباس روز بسیار سخت و پرحادثه ایست که در کام طوفانها فرو می روند و همانند زنیکه از درد زایمان بنالد، ناله می کنند و فریاد برمی آورند».

۱۷۱۰- «... لیس فیها منار هدی، و لا علم یری. نحن أهل البيت منها بمنجاه، و لسنا فیها بدعاه. ثم یفرّجها الله عنکم کتفریح الأذیم بمن یسومهم خسفا و یسوقهم عنفا، و یسقیهم بکأس مصبّره لا یعطیهم إلاّ السّیف، و لا یجلسهم إلاّ الخوف، فعند ذلك توّد قریش، بالدّنیاء و ما فیها، لو یرونی مقاما واحدا و لو قدر جزر جزور لأقبل منهم ما أطلب الیوم بعضه فلا یعطوننی».

«در آنروز مشعل هدایت و پرچم آشکاری نیست، ما اهلیت از شرّ آن روز در امان هستیم ولی دعوتی ابراز نمی کنیم. آنگاه خداوند این فتنه را فرومی نشاند، آنچنانکه نمود در زیر پا فروکش می کند و شما را فرج و گشایش می بخشد به توسّیّت کسیکه سپاهیان را برای او خسف می کند و تیرهای غضب و جامهای خشمش را بر آنها فرومی ریزد، او (قائم) جز شمشیر نمی دهد و جز وحشت و اضطراب بر آنها مستولی نمی سازد. آنروز قریش آرزو می کند که دنیا و مافیها مال آنها باشد و آنرا بدهند و یکبار مرا ببینند که به مقدار نحریک شتر در میان آنها باشم و از آنها بپذیرم چیزی را که امروز یک مقدارش را از آنها می خواهم و آنها نمی دهند».

آری در آنروز که حق از مسیر خود خارج شده و ستمگران بر گرده آنها سوار شده اند، قریش آرزو می کند مولای متقیان (ع) مدّتی هرچه کوتاهتر در میان آنها باشد و شرّ ستمگران را از آنها دفع کند و به هر شرطی که حاضر باشد از آنها بیعت بگیرد.

۱۷۱۱- «فی شهر صفر ستظهر لکم من السّماء آیه جلیّه، و من الأرض مثلها، و یحدث فی المشرق ما یقلق. و یغلب علی العراق طوائف من الإسلام مرّاق. ثم تنفرج الغمّه ببوار طاغوت الأشرار، یسرّ بهلاکه المتّقون».

«در ماه صفر نشانه بسیار روشنی از آسمان ظاهر می شود و نشانه

دیگری نیز در زمین آشکار می شود و در مشرق زمین حادثه هولناکی واقع می شود که موجب وحشت و اضطراب می شود، و گروههایی از خدا بی خبر بر عراق حکم می رانند که نصیبی از اسلام ندارند. آنگاه این غم و اندوه با نابود شدن بزرگ طاغوت زمان زدوده می شود و پرهیزکاران با خبر هلاکت او خوشحال می شوند» .

نشانه روشن آسمانی در آنروز، ظاهر شدن کف دستی است در قرص خورشید که روایاتش را در گذشته به عرض خوانندگان گرامی رساندیم. و گروههای از خدا بی خبر که بر عراق حکومت می کنند، گروههایی هستند که مانند رژیم فعلی عراق ارتباطشان را از خدا گسسته باشند و به مکتبهای دیگر جز مکتب اسلام پیوسته باشند.

۱۷۱۲- «من قاتلنا فی آخر الزّمان، فکأنّما قاتلنا مع الدّجال!» .

«کسیکه در آخر الزّمان با ما سر ستیز داشته باشد، همانند کسی است که زیر پرچم دجال به جنگ ما آمده باشد» .

در آنروز سفیانی است که برای خاموش کردن چراغ هدایت دست به کار می شود و در صف دجالان و مقدم بر آنان، روی در روی دعوت اسلامی می ایستد. که قسمتی از جنایاتش را امیر مؤمنان (ع) در خطبه ای دیگر شرح می دهد:

۱۷۱۳- «لم یزل السّیفیانی یقتل من اسمه محمّد و علیّ و الحسن و الحسین و جعفر و موسی، و فاطمه و زینب و مریم و خدیجه و سکینه و رقیه، حنقا و بغضا لآل محمّد» .

«هرکس به نامهای: محمّد، علی، حسن، حسین، جعفر، موسی، فاطمه، زینب، مریم، خدیجه، سکینه و رقیه باشد، سفیانی برای دشمنی آل محمّد (ص) آنها را از دم شمشیر می گذراند» .

۱۷۱۴- «و یبقر بطن امرأه حبلی بالطّریق بغیر ذنب فیسقط جنینها» .

«شکم زنان حامله بی گناه را در کوچه و بازار پاره می کنند و

جنین های آنها سقط می شود» .

۱۷۱۵- «فیومئذ لا یبقی لهم فی السّماء عاذر و لا فی الأرض ناصر! . أصفیتم بالأمر غیر أهله، و أوردتموه غیر مورده! . و سینتقم الله ممّن ظلم ما کلا- بما کل و مشربا بمشرب! . فأقسم ثمّ أقسم لتتنخّمنها امیة من بعدی كما تلفظ النّخامة ثمّ لا تذوقها و لا تتطعم بطعمها ما کزّ الجدیدان» .

«آنروز برای آنها شفیع در آسمان و یاور در زمین نمی ماند. امر خلافت را به غیر اهلش سپردید و آنرا از مسیر خود خارج کردید. هر کس لقمه ای از حرام خورده یا جرعه ای از حرام نوشیده باشد، خداوند از او انتقام می گیرد. به خدا سوگند، به خدا قسم، بنی امیه آنرا (خلافت را) آنچنان ملوث خواهد کرد، که همانند اخلاط سر و سینه دور انداخته شود و دیگر کسی طعم آنرا نچشد و مزه آنرا نفهمد، تا روزیکه شب و روز به این منوال بچرخد» .

امام زین العابدین (ع) می فرماید:

۱۷۱۶- «إِنَّ أَمْرَ الْقَائِمِ حَتْمٌ مِنَ اللَّهِ، وَ أَمْرَ السَّفِيَانِيِّ حَتْمٌ مِنَ اللَّهِ، وَ لَا يَكُونُ قَائِمٌ إِلَّا بِسَفِيَانِيٍّ» .

«امر قائم (عج) از امور حتمی الهی است. امر سفیانی از امور حتمی خداوند است. هرگز قیام قائم (ع) بدون خروج سفیانی نخواهد بود» .

بسیار جالب توجه و شایان دقت است که حضرت امام زین العابدین علیه السّلام در روزهای خفقان زاید الوصف اموی، از خروج سفیانی سخن می گوید و آنرا از امور حتمی اعلام می کند.

تعبیر امور حتمی معنای وسیعی دربر دارد، زیرا این معنی را می رساند که در این موضوع هرگز برای خدای متعال بدا حاصل نخواهد شد و آن بدون تردید انجام خواهد یافت و هیچ مصلحت دیگری از تحقّق آن مانع نخواهد شد.

به طوریکه هر موجود زنده یک روزی خواهد مرد، و به طوریکه خورشید و

ماه در مدارهای از پیش تعیین شده باید طبق مقدرات حضرت پروردگار حرکت کنند، همچنین سفیانی ناگزیر باید در روز معین خروج کند و از راههای تعیین شده با سوءانتخاب خویش گام بردارد. و در علم الهی گذشته است که سفیانی با اختیار خویش این راه را برخواهد گزید.

آنچه از امور حتمیه است، مانند چیزهایی که در گذشته واقع شده، محقق الوقوع است، فقط وقت وقوع آن هنوز نرسیده است. آنچه خداوند توسط پیامبران عظیم الشان خود وعده داده، از میعاد است و بدون تردید تحقق خواهد یافت که هرگز خداوند در وعده های خود خلف نمی کند.

۱۷۱۷- «فإذا ظهر السفیانی اختفی المهدی، ثم یظهر بعد ذلك» .

«هنگامی که سفیانی ظهور کند، حضرت مهدی (ع) مخفی می شود تا بعد از هلاکت او ظاهر شود» .

امام باقر (ع) می فرماید:

از محضر امام باقر علیه السلام پرسیدند: آیا خروج سفیانی حتمی است؟ فرمود:

۱۷۱۸- «نعم، و النِّداء من المحتوم، و طلوع الشمس من مغربها من المحتوم، و اختلاف بنی العباس فی الدوله من المحتوم، و قتل النفس الزکیه من المحتوم، و خروج القائم من آل محمد (ص) محتوم» .

«آری خروج سفیانی حتمی است، ندای آسمانی حتمی است، طلوع خورشید از مغرب حتمی است، درگیری بنی عباس بر سر حکومت حتمی است، قتل نفس زکیه حتمی است و خروج قائم آل محمد (ع) حتمی است» .

خیال می کنم اگر طلوع خورشید از مغرب را به ظهور آنحضرت از نهانگاه

ص: ۱۱۰۰

خود تفسیر کنیم، دور نرفته ایم.

[ما تصوّر می کنیم که مؤلف گرانقدر در این تأویل و تفسیر دچار اشتباه شده و دست به کار خطرناکی زده است، زیرا اگر قرار باشد راه چنین تفسیر و تأویلهائی باز شود، بر هیچکدام از علائم حتمی و غیرحتمی نمی توان اعتماد کرد. و اگر طلوع خورشید از مغرب برای مادّیون مشکل و یا غیرممکن جلوه کند، همه معجزات و کارهای خارق العاده چنین است و لذا لازم است هرگز چنین تفسیر و تأویلی را در اخبار آل محمّد (ص) راه ندهیم تا گذشت زمان خود آنها را معنی کند. «مترجم»]

۱۷۱۹- «یکون خروج السفیانی و الیمانی و الخراسانی فی یوم واحد من شهر رجب من تلک السنه» .

«خروج سفیانی، یمانی و خراسانی، در یکروز و یکماه و یکسال خواهد بود. هر سه در یک روز از ماه رجب یکسال خروج خواهند کرد» .

پیشوای پنجم شیعیان آنگاه در تفسیر آیه شریفه: «ثُمَّ قَضَىٰ أَجَلًا وَأَجَلٌ مُّسَمًّى عِنْدَهُ» فرمود:

۱۷۲۰- «إنّهما أجلان: أجل محتوم لا یكون غیره، و أجل موقوف لله فيه المشیئه. لا والله إنّ أمر السفیانی من المحتوم» .

«اینجا دو اجل است، یکی اجل حتمی، که همان انجام می شود و هرگز غیر آن اتفاق نمی افتد، و دیگر اجل منوط به مشیّت، به خدا سوگند که خروج سفیانی از قسم حتمی است» .

۱۷۲۱- «السّفیانی و القائم فی سنه واحده» .

«سفیانی و حضرت قائم (عج) در یکسال خروج می کنند» .

آری خروج سفیانی در ماه رجب است و صیحه آسمانی در ماه رمضان است و در روز عاشورا نهضت جهانی و قیام شکوهمند حضرت بقیه الله (عج) آغاز می شود، یعنی پیش از آنکه دوازده ماه از خروج سفیانی بگذرد حضرت بقیه الله خروج می کند.

ص: ۱۱۰۱

۱۷۲۲- «إذا سمعتم باختلاف أهل الشام فيما بينهم، فالهرب الهرب من الشام فإنَّ القتل بها و الفتنة» .

«هنگامیکه شنیدید که اهل شام در میان خود اختلاف کرده اند، از شام فرار کنید که فتنه و کشتار در شام خواهد بود» .

اختلافاتی که امروز در شامات (فلسطین و لبنان) جریان دارد، نویدبخش نزدیک شدن ظهور و فرج است. انشاء الله.

۱۷۲۳- «تكون فتنة بالشَّام كأنَّ أولها لعب الصَّبيان! . ثمَّ لا يستقيم أمر النَّاس على شيء حتَّى ينادى مناد من السَّماء» .

«در شام فتنه هائی هست که گوئی سرآغاز آنها بازیچهٔ کودکان است، آنگاه دیگر امور مردم مرتب نمی شود تا هنگامی که ندای آسمانی شنیده شود» .

به خدا سوگند که فتنهٔ سرزمین ما (سرزمین مؤلف) این چنین آغاز شد، سرآغاز آن چون بازیچهٔ کودکان آغاز شد و هر روز ابعاد تازه تری یافت و اینک بیش از ۳۰ سالست که آسایش و آرامش را از منطقه سلب کرده است. این فتنه با اعلام دولت اسرائیل آغاز شده و انشاء الله با تیغ آبدار انقلابگر پیروز حضرت بقیه الله روحی فداه خاتمه خواهد یافت، که در سراسر جهان یک آئین و آن دین مقدس اسلام، و یک قانون اساسی و آن قرآن کریم و یک پرچم و آن پرچم توحید خواهد بود.

۱۷۲۴- «لا- يظهر القوائم حتَّى يشمل الشَّام و دور أهل البلاد فتنة يطلبون منها المخرج فلا يجدونه! . و يكون قتل بين الحيره و الكوفه، قتلاهم سواء!» .

«قائم (ع) هنگامی ظهور می کند که همهٔ شامات و همه خانه های منطقه را فتنه فراگیرد و همگان به دنبال راه فرار بگردند و نیابند، و کشتاری سخت در میان حیره و کوفه روی دهد که تلفات دو طرف مساوی باشد» .

ما جیل عاملی ها با دیگر اقوام لبنانی هرچه گشتیم که از این فتنه راه

فراری پیدا کنیم، پیدا نکردیم، شرق و غرب جهان نیز نتوانستند راه چاره ای برای ما ارائه دهند و هر روز ابعاد تازه ای از نقشه های شوم صهیونیسم برای جهان اسلام کشف می شود و هر روز برای فتنه دیگری آبتن است تا چه زاید؟!

۱۷۲۵- «یخرج السّیفیانیّ یوم جمعه، فیصعد منبر دمشق، و یبایع النّاس علی أن لا یخالفوا أمره رضوه أم کرهوه. ثمّ یخرج إلی الغوطه فیجتمع إلیه خمسون ألف مقاتل. ثمّ تختلف الزّایات الثّلاث: فرایه التّرك و العجم و هی سوداء، و رایه لبني العیّاس صفراء، و رایه السّفیانیّ حمراء.

فیغلبهم السّفیانیّ بعد أن یقتل منهم ستّین ألفاً و یرجع إلی حمص فإلی الفرات مرورا بالزّقه و سبأ» .

«سفیانی در روز جمعه خروج می کند و بر فراز منبر دمشق قرار می گیرد، و از مردم بیعت می گیرد که هرگز با او مخالفت نکنند، چه بخواهند یا نخواهند. آنگاه به سوی غوطه حرکت می کند و ۵۰ هزار جنگجو در اطراف او گرد آیند، آنگاه سه پرچم به اهتزاز درآید:

۱- پرچم ترکها و عجم ها، که پرچم سیاه است.

۲- پرچم بنی عباس، که پرچم زرد است.

۳- پرچم سفیانی، که پرچم سرخ است.

سفیانی بر آنها چیره می شود پس از آنکه ۶۰ هزار نفر از آنها را از دم شمشیر می گذرانند، آنگاه به سوی «حمص» می رود و از فرات عبور می کند و عازم «رقّه» و «سبأ» می شود» .

«رقّه» یکی از شهرهای سوریه در شمال این کشور است ولی «سبأ» از شهرهای یمن است، از این رهگذر خیال نمی کنیم که سفیانی در این مسیر قصد سبأ را داشته باشد، بلکه احتمال می رود که منظور از «سبأ» مردم سبأ باشد که همراه یمانی برای نبرد با سفیانی آمده اند و در نزدیکی «رقّه» با سپاه او مواجه می شوند. و در نتیجه معنای حدیث این می شود که سفیانی از فرات عبور می کند تا به «رقّه» رفته با مردم سبأ (سپاه یمانی) نبرد کند. بیشتر نیز گفتیم که سه پرچم با سفیانی نبرد می کنند به نامهای: «اصهب»، «ابقع» و «یمانی» که پرچم یمانی از همه مستقیم تر است و سیاه می باشد.

۱۷۲۶- «لا يكون ذلك حتى يخرج خارج من آل أبي سفيان، يملك تسعه أشهر كحمل المرأة. ولا يكون حتى يخرج من ولد الشيخ، فيسير حتى يقتل بطن النجف!». فوالله كائى انظر إلى رماحهم و سيوفهم و أمتعتهم إلى حائط من حيطان النجف يوم الاثنين!. و يستشهد يوم الأربعاء» .

«امر فرج محقق نمی شود جز هنگامی که خروج کننده ای از آل ابی سفیان خروج کند و نه ماه (به مقدار مدّت حمل) حکومت کند، به ناگزیر او باید از تبار این پیرمرد باشد، حرکت می کند تا در وادی نجف اشرف کشتار کند. به خدا سوگند گوئی با چشم خود می بینم که در روز دوشنبه ای نیزه ها، شمشیرها و دیگر ادوات و آلات خود را بر دیوار نجف تکیه داده اند و در روز چهارشنبه خونها روان می گردد» .

در اینجا منظور از «پیرمرد» ابو سفیان است، که رسماً به بتها قسم خورد که بهشت و دوزخی وجود ندارد (العیاذ بالله). سفیانی نیز با همین اعتقاد به نجف اشرف می تازد و صحرای نجف را با خون شیعیان و دوستان اهل بیت رنگین می سازد.

۱۷۲۷- «قدوم رایات خضر مصبغات من مصر إلى الشام، تهدي إلى ابن صاحب الوصيات» .

«پرچمهایی سبز و رنگین از مصر به سوی شام حرکت می کند و در شام به پسر صاحب توصیه ها اهدا می شود» .

منظور از پسر صاحب وصیتها، سفیانی است که از تبار ابو سفیان است و ابو سفیان صاحب وصیت معروف است که گفت: «ای اولاد امیه! خلافت را به دست آورید و چون توپ به یکدیگر حواله کنید و از دست ندهید، سوگند به آنچه ابو سفیان به آن سوگند می خورد، بهشت و دوزخی وجود ندارد»!!! . بنی امیه نیز وصیت او را فرا گرفتند و به توصیه های او عمل کردند، آخرین فرزند پلیدش سفیانی نیز در همان راه گام می سپارد و همان خط را دنبال می کند.

۱۷۲۸- «أنى لكم بالسفیانى، حتى يخرج قبله الشیبانى» .

یخرج بأرض کوفان، ينبع كما ينبع الماء، فيقتل وفدكم. فتوقعوا بعد ذلك السفیانى و خروج المهدى» .

«چگونه ممکن است سفیانی بدون «شیصبانی» خروج کند، شیصبانی از سرزمین کوفه خروج می کند و مانند آب حرکت می کند و کسان شما را می کشد. چون او خروج کند منتظر خروج سفیانی باشید و به دنبال آن منتظر ظهور مهدی (ع) باشید».

گفته می شود که منظور از «شیصبانی» طغیان آب فرات از این نقطه است که خانه های کوفه و اطراف آنرا بپوشاند ولی به نظر می رسد که آن رمز یکی از ستمگران باشد که بر عراق حکومت کند و دمار از زندگی شیعیان در آورد.

۱۷۲۹- «إذا خالف التُّرك الرُّوم، و كثرت الحروب فی الأرض، ینادی مناد علی سور دمشق: ویل لازم من شرّ قد اقترب!».

«هنگامی که ترک و روم اختلاف کنند و جنگهای فراوانی در زمین روی دهد، منادی بر دروازه دمشق بانگ بر آورد: ای وای، از شری که نزدیک است».

۱۷۳۰- «ویل لطغاه العرب من أمر قد اقترب».

«وای بر طاغوتهای عرب از حادثه ای که نزدیک است».

۱۷۳۱- «یختلف الرُّوم و التُّرك و تكثر الحروب فی الأرض و ینادی مناد من دمشق: ویل لأهل الأرض من شرّ قد اقترب».

«رومیان و اتراک اختلاف می کنند و جنگهای فراوانی روی می دهد و منادی در دمشق بانگ برمی آورد: وای بر ساکنان زمین از شری که نزدیک است».

از این حدیث استفاده می شود که این هشدارها هنگامی روی می دهد که جنگی سخت در میان اسرائیل (روم) و دیگر کشورها (اتراک) درگیرد و غم و اندوه فراوانی از این جهت به جهان اسلام وارد آید و سایه سنگین و شوم جنگ بر مناطق فراوانی سایه اندازد، آنگاه صدای دلخراش سفیانی از روی منبر دمشق شنیده می شود و آسایش جهانی را برهم زند.

۱۷۳۲- «توقّعوا الصّوت یأتیکم بغته من دمشق. فیه لکم فرج عظیم یجئکم الصّوت من ناحیه دمشق بالفتح».

«منتظر بانگ سفیانی باشید که به طور ناگهان از دمشق شنیده می شود، در این بانگ فرج عظیمی برای شما هست، زیرا که این بانگ نویدبخش پیروزی بزرگ شماست».

تعبیر صوت (بانگ) که در این حدیث و در احادیث فراوانی آمده قابل انطباق با صدای رسانه های گروهی است که توسط رادیو و تلویزیون در تمام اقطار و اکناف جهان به گوش مردم برسد و آسایش جهانی را به هم بزند.

اینکه در احادیث فوق در مورد «عرب» بحث شده و به عنوان امت اسلامی مطرح نشده، اکنون علتش را متوجه می شویم، زیرا می بینیم که امت اسلامی بیش از آنکه در اندیشه امت باشند در فکر ملتیت هستند و تبلیغات ناسیونالیستی گوش فلک را کر کرده و همه قراردادهای و پیمانها و یا اختلافها و کشمکشها براساس ملتیتها و دیگر مظاهر ناسیونالیستی پی ریزی می شود.

آنگاه امام باقر علیه السلام نشانه های بانگ سفیانی از دمشق را چنین بیان می کند:

۱۷۳۳- «إلزم الأرض و لا تحرکَنَّ يدک و لا رجلک، حتّی تری علامات أذکرها لک فی سنه» .

«از روی زمین برنخیز، و دست و پایت را تکان مده، تا نشانه هایی را که برایت می شمارم تحقق پیدا کند که همه اش در ظرف یکسال تحقق می پذیرد» .

سپس آن علامتها را چنین می شمارد:

۱۷۳۴- «... و تری منادیا ینادی بدمشق، و خسفا بقریه من قراها، و سقوط طائفه من مسجدها. فإذا رأیت التّرك جاوزوها، فأقبلت التّرك حتّی نزلت و أقبلت الرّوم حتّی تنزل و هی سنه اختلاف فی کلّ أرض من أرض العرب!» .

«می بینی که منادی از دمشق بانگ برمی آورد، در یکی از دهات آن خسفی رخ می دهد، قسمتی از مسجد آن فرو می ریزد، هنگامی که اتراک از آن گذشتند و در جزیره فرود آمدند و رومیان روی آورده در رمله فرود آمدند... آن سال، سال اختلاف است، در همه سرزمینهای عربی

اختلاف پدید آید» .

سایه سنگین و شوم اختلاف بر همه سرزمینهای عربی سنگینی می کند، و اتراک از شرق و غرب اسلحه برداشته به منطقه ما آمده، حضور خود را اعلام می کنند و رومیان (یهود) نیز در رمله فرود آمده و اقامت گزیده اند.

آنگاه در مورد سبب سقوط قسمتی از مسجد اموی می فرماید:

۱۷۳۵- « . . . إِمَارَةُ خُرُوجِ السِّفْيَانِيِّ أَنْ يَحْصَلَ خَسْفٌ بَغْرِبِيِّ مَسْجِدِ دِمَشْقٍ حَتَّى يَخْرَ حَائِطُ الْمَسْجِدِ، وَ رَجْفَةٌ، وَ تَخْسَفُ قَرْيَةٌ فِي جَنُوبِ دِمَشْقٍ تَسْمَى: الْجَابِيَّةُ: وَ ذَلِكَ بَعْدَ أَنْ يَتْرَكَ الشَّامَ الْمَغْرِبِيَّ بِرَأْيَاتِهِ» .

«نشانه خروج سفیانی اینست که خسفی در سمت غربی مسجد دمشق به وجود می آید و دیوار مسجد فرو می ریزد و زلزله ای می شود و قریه ای به نام «جاییه» در جنوب دمشق خسف می شود. و این پس از خارج شدن مغربی و سپاهیان از شام اتفاق می افتد» .

۱۷۳۶- «يَجِيئُكُمْ الصَّوْتُ مِنْ نَاحِيَةِ دِمَشْقٍ بِالْفَتْحِ. وَ تَخْسَفُ قَرْيَةٌ مِنْ قَرْيِ الشَّامِ تَسْمَى: الْجَابِيَّةُ وَ تَسْقُطُ طَائِفَةٌ مِنْ جَامِعِ دِمَشْقِ الْأَيْمَنِ. وَ مَارِقَةٌ تَمْرُقُ مِنْ نَاحِيَةِ الرَّوْمِ يَعْقِبُهَا هَرَجُ الرَّوْمِ» .

«بانگی از ناحیه دمشق به شما می رسد و خبر یک پیروزی را همراه می آورد، دهکده ای از دهکده های شام به نام «جاییه» خسف می شود، قسمتی از دیوار دست راست مسجد جامع دمشق فرو می ریزد، آشوبگری از میان رومیان خروج می کند که کشتار فراوانی را به دنبال دارد» .

از این روایت استفاده می شود که رژیم اشغالگر قدس به دنبال نقشه های توسعه طلبی خود، نقشه های خائنانه دیگری طرح می کند ولی بلافاصله هلاک و نابود می شوند.

۱۷۳۷- « . . . وَ بَعْدَ دَخُولِهِ إِلَى دِمَشْقٍ يَهْرَبُ مِنْهَا أَوْلَادُ رَسُولِ اللَّهِ إِلَى الْقُسْطَنْطِينِيَّةِ، فَيَطْلُبُهُمْ، وَ يَرُدُّهُمْ مَلِكُ الرَّوْمِ إِلَيْهِ، فَيَضْرِبُ أَعْنَاقَهُمْ عَلَى الدَّرَجِ الشَّرْقِيِّ فِي جَامِعِ دِمَشْقٍ فَلَا يَنْكُرُ ذَلِكَ عَلَيْهِ أَحَدٌ» .

ص: ۱۱۰۷

«بعد از ورود او به دمشق اولاد پیامبر اکرم (ص) به استانبول می‌گریزند سفیانی آنها را از زمامدار روم مطالبه می‌کند و زمامدار روم آنها را تحویل می‌دهد و سفیانی آنها را در پله‌های شرقی مسجد گردن می‌زند و کسی به او اعتراض نمی‌کند»

۱۷۳۸- «یقبل السّفیانی من بلاد الرّوم منتصرا، و هو صاحب القوم» .

«سفیانی پیروزمندانه از ممالک رومی برمی‌گردد و قدرت را در دست می‌گیرد» .

یعنی سفیانی بر یهود فلسطین و کشورهای اردن و سوریه پیروز می‌شود و در حالیکه قدرت را در دست گرفته، به سوی عراق باز می‌گردد تا مقابله خود را با حضرت مهدی (ع) آغاز کند.

۱۷۳۹- «یاتی من بلاد الرّوم فی عنقه صلیب» .

«سفیانی هنگامی که از ممالک روم برمی‌گردد صلیب به گردن می‌آویزد» .

شاید منظور از به گردن آویختن صلیب، ارتباط او با صلیبیون و تعهد او در برابر آنها باشد، نه اینکه واقعا صلیب به گردن بیاویزد.

[ما تصوّر می‌کنیم که منظور از تعبیر صلیب به گردن آویختن، همان معنای ظاهری آن اراده شده است، زیرا هنگامی که معاویه از دنیا رفت و لباسهایش را خواستند در آورند، یکمرتبه متوجه شدند که صلیبی به گردن دارد و قاضی القضاة شام فریاد برآورد: وای بر شما، معاویه در حالی جان سپرده که از صلیب شفا می‌خواسته است. معاویه ایکه در صدر اسلام با یدک کشیدن خلافت اسلامی صلیب به گردن داشته، چه استبعادی دارد که سفیانی نیز راه او را دنبال کند و صلیب به گردن داشته باشد؟! «مترجم» .]

آنگاه در پیرامون جنگ «قرقیسیا» می‌فرماید:

۱۷۴۰- «أما إنّه سیکون بها وقعه لم یکن مثلها منذ خلق الله سبحانه و تعالی السّماوات و الأرض، و لا یكون مثلها ما دامت السّماوات و

ص: ۱۱۰۸

الأرض! . تكون مأدبه الله! . حيث تأكل طير السماء، و تشبع سباع الأرض من لحوم الجبارين. يهلك فيها قيس فلا تدعو له داعيه!» .

«در قرقیسیا حادثه ای روی می دهد که هرگز از اوّل آفرینش جهان چنین حادثه ای روی نداده است و تا روزیکه زمین و آسمانها وجود دارد، چنین حادثه ای روی نخواهد داد، آنجا سفره گسترده الهی پهن می شود، وحوش و طیور برای خوردن گوشت جباران گرد آیند، مرغان هوا و درندگان صحرا از آن می خورند و سیر می شوند. در این حادثه قیس (مصری و مغربی) کشته می شود و کسی برای او اعتراض نمی کند» .

۱۷۴۱- «إنّ لولد العباس و المروانّی لوقعه بقرقیسیا یشیب فیها الغلام الحزور و یرفع الله عنهم النّصر، و یوحى إلى طیر السماء و سباع الأرض: اشبعی من لحوم الجبارین، ثم یرج السّفیانی» .

«برای اولاد عباس و مروان حادثه خونینی در «قرقیسیا» هست که جوان مقاوم را پیر می کند. خداوند حمایت خود را از آنها برمی دارد و به مرغان هوا و درندگان صحرا فرمان می دهد که از گوشت جباران شکمی از عزا در آورید، آنگاه سفیانی خروج می کند» .

تفصیل بیشتر این واقعه مرگبار را در بخش سخنان امام صادق (ع) و بخش تورات و انجیل به عرض خوانندگان گرامی خواهیم رسانید.

۱۷۴۲- «یقتل الرّجال إلاّ شامیّ. ! و الویل لمن فی أطرافها ماذا یمربهم من أذی! . و تسبی بها رجال و نساء. و أحسنهم حالا من یرعب الفرات، و الخروج منها خیر من البقاء فیها ساعه واحده من نهار!! أما من یؤخذ منهم فلیس علیهم باس. أما إنهم سینتقدهم أقوام ما لهم عند أهل الكوفه یومئذ قدر! أما لا یجوزون بهم الكوفه!» .

«همه مردان آن جز یک نفر شامی کشته می شوند، وای بر حال کسانی که در اطراف آن (کوفه) باشند، چه آزار و اذیتی می بینند. مردانشان و زنانشان اسیر گرفته می شوند، بهترین آنها از نظر وضع و سامان کسی است که از فرات بگذرد و از منطقه بگریزد، فرار کردن از آنجا از یک ساعت ماندن در آن بهتر است. کسانی که از آنها اسیر شوند باکی بر آنها نیست،

آنها را کسانی نجات می دهند که مردم کوفه هیچ ارزشی برای آنها قائل نیستند آنها را از کوفه دور نمی برند» .

آری سپاه سید خراسانی می رسد و ضربتی بسیار حسّاس و سرنوشت ساز بر سپاه سفیانی وارد می آورند و همه اسیران و غنائم جنگی را از دست آنها می گیرند و آزاد می کنند. اینها به اصطلاح امروز همان پابرهنه های شیعیان هستند که اشراف کوفه برای آنها هیچ ارج و قیمتی قائل نیستند ولی آنها ضربت نهائی را بر پیکر سپاه سفیانی در کوفه وارد می کنند.

آنگاه امام علیه السلام از آن سپاه سفیانی بحث می کند که به فرماندهی حزیمة اموی به سوی حجاز عزیمت می کنند:

۱۷۴۳- «و لو تری إذ فزعوا فلا- فوت: من الصّوت، و ذلک صوت جبرائیل من السّماء! . و أخذوا من مکان قریب: من تحت أقدامهم، خسف بهم. و ذلک علی بعد بریدین من المدینه المنوّره بین الحما و مرّ. فإذا کان الجیش بالیداء، یخرج رجل منه فی طلب ناقه له، ثم یرجع فلا یری من رفاقه أحدا، و لا یحسّ بهم. و هو اللّٰی یحدّث النّاس عنهم» .

«منظور از آیه [ایکاش بینی هنگامی را که هراسان شوند و دیگر گریزی نیست و از جایگاهی نزدیک دستگیر می شوند] صیحه آسمانی است و آن بانگ جبرئیل است که از آسمان بانگ می زند و از پیشان در زمین فرو می روند و آن هنگامی است که در دو منزلی مدینه منوره باشند و در میان «حما» و «مرّ» در سرزمین «بیدا» خسف می شوند. مردی از سپاه جدا می شود و به دنبال شترش می رود، چون برمی گردد احدی را از سپاهیان نمی یابد و هیچ سرنخی پیدا نمی کند. و او گزارش سپاه را به مردم می دهد» .

از روایات دیگر استفاده می شود که فقط دو نفر از سپاه باقی ماندند که یکی به شام می رود و گزارش سپاه را به سفیانی می دهد و دیگری به مکه می رود و بشارت هلاکت آنها را به حضرت ولّی عصر (عج) می دهد.

۱۷۴۴- «و یخرج المهدیّ منها علی سنّه موسی خائفا یتربّب حتّٰی یقدم مکه، و یقبل الجیش حتّٰی إذا نزلوا بالیداء و هو جیش الهلاک،

خسف بهم فلا یفلت منهم إلا مخیر» .

«مهدی (عج) همانند حضرت موسی (ع) خائفاً یترقّب (نگران و ترسان) از مدینه خارج می شود و به سوی مکه می رود و سپاهیان سفیانی حرکت می کنند تا به سرزمین بیداء می رسند و همگی هلاک می شوند و فقط گزارشگر باقی می ماند» .

اینجا نیز امام علیه السلام به گزارشگر اشاره می کند نه به تعداد آن.

۱۷۴۵- «... إنه لا ینجو سوی اثنین من قبیلہ جهینه. و هذان الاثنان یخبران الناس عن قصه الخسف، و اسماهما: بشیر و نذیر» .

«جز دو نفر از قبیلۀ جهینه باقی نمی ماند که برای مردم از داستان خسف گزارش ببرند، یکی از آن دو بشیر و دیگری نذیر است» .

از این رو در ضرب المثلها می گویند: «خبر قطعی در نزد جهینه است» .

ابن عباس در این مورد می گوید:

۱۷۴۶- «چون به سرزمین بیداء برسند، در شبی مهتاب وارد این سرزمین می شوند، چوپانی آنها را می بیند و می گوید: بدا به حال مردم مکه، از دست این سپاه چه خواهند کشید؟! برمی گردد که به گوسفندهای خود سر بزند، چون به سوی آنها برگردد کسی از آنها را نمی یابد که همگی در کام زمین فرو می روند وی با خود می گوید: سبحان الله! چگونه ممکن است در یک لحظه از این بیابان کوچ کرده باشند؟! به محلّ اتراق آنها می آید و جامه ای را می بیند که نصفش روی زمین است و نصف دیگرش در زمین فرورفته است. از آنجا می فهمد که در کام زمین فرورفته اند. پس به سوی صاحب مکه (حضرت مهدی) می شتابد و به او خبر می برد که سپاه سفیانی در زمین فرورفته است. پس او می فرماید: الحمد لله، این همان نشانه است که از آن سخن می گفتید. آنگاه به سوی شام حرکت می کنند» .

این شبان غیر از بشیر و نذیر است که در بخش دوازدهم به تفصیل از آن سخن گفته ایم. آنگاه امام باقر (ع) در مورد سپاه سفیانی که خسف خواهد شد می فرماید:

ص: ۱۱۱۱

۱۷۴۷- «فیه نزلت هذه الآیه: يَا أَيُّهَا الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ، آمَنُوا بِمَا نَزَّلْنَا مُصَدِّقًا لِمَا مَعَكُمْ، مِنْ قَبْلِ أَنْ نَطْمِسَ وُجُوهًا فَنَرُدَّهَا عَلَيَّ أَذْبَارَها:»

لا یفلت من جيش السفیانی الهالکین فی خسف البیداء سوی ثلاثة نفر یحوّل الله وجوههم فی أقیتهم، و ذلك عند قیام القائم المهدی (ع) .

«در حق آنها نازل شده: [ای کسانی که به آنها کتاب داده شده است، ایمان آورید به آنچه نازل کرده ایم که تصدیق کننده آنست که در نزد شماست، پیش از آنکه به صورتهائی بزیم و آنها را به پشت سرشان برگردانیم].»

از سپاه سفیانی جز سه نفر باقی نمی ماند که همگی در سرزمین بیداء در کام زمین فرو می روند و این سه نفر صورتشان به پشت سرشان برگردانیده می شود و در آن هنگام مهدی قائم (عج) قیام می کند .

و در تفسیر آیه: [آنها گفتند که ایمان آوردیم ولی چگونه ممکن است که از جایگاهی دور سودمند شوند] فرمود:

۱۷۴۸- «إِنَّهم طلبوا المهدی من حیث لا ینال» .

«آنها از راهیکه نتیجه ندارد به جستجوی مهدی (ع) رفتند» .

و در تفسیر آیه ۶۵ از سوره انعام فرمود:

۱۷۴۹- «عذایک از بالای سراسر است صیحه آسمانی است، عذابی که از زیریاست، خسف سرزمین بیداست، عذاب گروه گروه شدن، اختلاف مردم در دین و مشاجرات آنها در امور مذهبی است و چشیدن زیانهای همدیگر، کشت و کشتار در میان اهل قبله است» .

در همین مقطع نفس زکیه در مسجد الحرام کشته می شود و حضرت بقیه الله (عج) به سوی مکه حرکت می کند که قیام شکوهمند خود را آغاز کند، که بانگ جبرئیل امین برای نابود کردن سپاه سفیانی در فضای سرزمین بیداء طنین می اندازد. چنانکه امام باقر علیه السلام می فرماید:

۱۷۵۰- «و ینزل جيش السفیانی البیداء، فینادی مناد من السماء: یا بیداء أبیدی القوم، فیخسف بهم» .

«سپاه سفیانی در سرزمین بیداء فرود می آیند، پس منادی آسمانی

بانگ می زند: ای سرزمین بیداء، این جمعیت را نابود ساز. آنگاه همگی در کام زمین فرو می ریزند» .

و بدین سان آنچه پیشوایان معصوم در مورد هلاکت این سپاه نامیمون فرموده اند، موبه مو اجرا می شود و سپاه سفیانی در ریگزارهای بیداء با همه ابزار و ادوات خود در دل زمین فرو می روند و اینک سرنوشت آخرین سپاه سفیانی:

۱۷۵۱- «يُخْرِجُ السِّفْيَانِيَّ بِمِئَةِ وَسَبْعِينَ أَلْفًا فَيَنْزِلُ بِحِيرَةَ طَبْرِيَّةَ. وَيَسِيرُ إِلَيْهِ الْمَهْدِيُّ (ع) ثُمَّ يَوَاقِعُهُ هُنَاكَ. وَلَا تَكُونُ سَاعَةٌ حَتَّى يَهْلِكَ اللَّهُ أَصْحَابَهُ وَلَا يَبْقَى إِلَّا هُوَ وَحْدَهُ. فَيَأْخُذُهُ الْمَهْدِيُّ (ع) فَيَذْبَحُهُ تَحْتَ الشَّجَرَةِ الَّتِي أَغْصَانُهَا مَدْلَاهُ عَلِيٍّ بِحِيرَةَ طَبْرِيَّةَ، ثُمَّ يَمْلِكُ مَدِينَةَ دِمَشْقَ» .

«سفیانی با یکصد و هفتاد هزار جنگجو حرکت می کند و در کنار دریاچه طبریه فرود می آید و حضرت بقیه الله (ع) به سوی او حرکت می کند و در کنار دریاچه طبریه بر او می تازد و در کمتر از یکساعت همه سپاهیان هلاک می شوند و فقط شخص سفیانی باقی می ماند. آنگاه حضرت مهدی (ع) او را دستگیر می کند و در کنار دریاچه طبریه در زیر درختی که شاخه هایش به روی دریاچه بال گشوده سر می برد و سپس شام را تحت تصرف خود درمی آورد» .

امام صادق (ع) می فرماید:

۱۷۵۲- «إِنَّا وَ آلِ ابِي سَفْيَانَ بِيْتَانِ تَعَادِيَا فِي اللَّهِ قُلْنَا: صَدَقَ اللَّهُ، وَقَالُوا: كَذَبَ اللَّهُ! . قَاتَلَ أَبُو سَفْيَانَ رَسُولَ اللَّهِ (ص) وَ قَاتَلَ مَعَاوِيَةَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ (ع) ، وَ قَاتَلَ يَزِيدُ بْنُ مَعَاوِيَةَ الْحُسَيْنُ بْنُ عَلِيٍّ (ع) وَ السِّفْيَانِيُّ يُقَاتِلُ الْقَائِمَ» .

«ما و خاندان ابو سفیان، دو خاندانی هستیم که همواره با یکدیگر در ستیز بودیم، ما می گفتیم: خدا راست گفته است و آنها می گفتند:

دروغ گفته است! . ابو سفیان با رسول اکرم (ص) جنگید، معاویه با حضرت علی (ع) جنگید، یزید با امام حسین (ع) جنگید و سفیانی نیز با حضرت

ص: ۱۱۱۳

قائم (عج) می جنگد» .

۱۷۵۳- «إِنَّ أَمْرَ السَّفِيَانِيِّ مِنَ الْمَحْتَمِ، وَخُرُوجَهُ فِي رَجَبٍ، يَأْتِي أَرْضَ قَرَارٍ وَمَعِينٍ وَيَسْتَوِي عَلَى مَنبَرِهَا» .

«خروج سفیانی حتمی است و خروجش در ماه رجب خواهد بود، به سرزمین آرامش و آسایش وارد می شود و بر فراز منبر آن (دمشق) قرار می گیرد» .

۱۷۵۴- «يُخْرِجُ مِنْ بَنِي صَخْرٍ، فَيَبْدُلُ الرِّايَاتِ السُّودَ بِالْحَمْرِ» .

«از میان اولاد صخر خروج می کند و پرچمهای سیاه را به پرچمهای سرخ مبدل می سازد» .

«صخر» نام ابو سفیان پدر معاویه مؤسس سلسله جنایت پیشه اموی است.

۱۷۵۵- «... هُوَ أَحْمَرُ أَشْقَرِ أَرْزُقٍ. ضَخْمُ الْهَامَةِ، رُبْعُهُ، خَشْنُ الْوَجْهِ، فِي وَجْهِهِ اثْرُ الْجَدْرِيِّ. إِذَا رَأَيْتَهُ حَسْبْتَهُ أُعُورُ وَ مَا هُوَ بِأُعُورٍ لِأَنَّ فِي عَيْنِهِ نَكْتَةَ بِيَاضٍ. وَ هُوَ مِنْ أَحْبَثِ النَّاسِ لِأَنَّهُ لَمْ يَعْبُدِ اللَّهَ قَطًّا، وَ لَمْ يَرْمِكْهُ قَطًّا، وَ لَا الْمَدِينَةَ قَطًّا!» .

«او سیمایش سرخ، چشمهای زاغ، و موهایش زرد است. کاسه سرش سترک، کتفهایش چهارشانه و پهن، و صورتش درشت و خشن است و در صورتش آثار آبله است. هنگامی که او را ببینی، او را کور می پنداری، ولی او کور نیست بلکه در مردمک او نقطه سفیدی هست و او پلیدترین مخلوق روی زمین است که لحظه ای خدای را نپرستیده است، و مکه و مدینه را هرگز ندیده است» .

۱۷۵۶- «لَا يَكُونُ مَا تَحْبُونَ حَتَّى يَخْتَلِفَ بَنُو فُلَانٍ فِيمَا بَيْنَهُمْ، فَإِذَا اخْتَلَفُوا طَمَعَ النَّاسُ وَ تَفَرَّقَتِ الْكَلِمَةُ، وَ خَرَجَ السَّفِيَانِيُّ» .

«آنچه دوست می دارید واقع نمی شود، جز هنگامی که بنی فلان (بنی عباس) دچار اختلاف شوند. چون دچار اختلاف شدند مردم بر حکومت چشم می دوزند و اختلاف آنها را غنیمت می شمارند. آنگاه سفیانی خارج می شود» .

۱۷۵۷- «لا يكون ذلك حتى يختلف سيف بني فلان، و تضيق الحلقة، و يظهر السيفياني، و يشتد البلاء و يشمل الناس موت و قتل يلجأون فيه إلى حرم الله و حرم رسوله» .

«این امر واقع نمی شود مگر هنگامی که شمشیرهای بنی فلانی در میان خود به کار افتد و حلقه تنگ تر شود و اختلاف به جاهای باریک بکشد، آنگاه سفیانی خروج می کند و بلاها و کشتارها همه جا را فرامی گیرد، مردم به حرم امن خدا و رسول خدا پناهنده می شوند» .

۱۷۵۸- «لابد من فتنه صماء، يشتد فيها البلاء، و يشمل الناس موت و قتل يلجأون فيه إلى حرم الله و حرم رسوله» .

«به ناگزیر فتنه ای جانکاه اتفاق می افتد که بلاها بسیار شدت می یابد و همه مردم را مرگ و کشتار فرامی گیرد. مردم به حرم خدا و حرم پیامبر خدا پناه می برند» .

منظور از این فتنه، فتنه سفیانی است و منظور از حریم مکه و مدینه است که حضرت مهدی (ع) با جمعی از یارانش به حریم شریفین پناهنده می شوند تا انقلاب شکوهمند خود را آغاز فرمایند.

۱۷۵۹- «يخرج مع سبعة نفر، مع أحدهم لواء معقود، يعرفون بالنصر، يسيرون على ثلاثين ميلا لا يرى ذلك العلم أحد إلا انهزم» .

«سفیانی با هفت نفر حرکت می کند، که یکی از آنها پرچم درهم پیچیده را در دست دارد که به شکست ناپذیری شناخته می شوند، ۳۰ میل راه می روند، احدی آن پرچم را نمی بیند جز اینکه تسلیم می شود» .

منظور از ۳۰ میل فاصله اقامتگاه سفیانی با دمشق است که از آن صحرای سوزان با هفت نفر از خواص کسان خود رهسپار دمشق می شود.

۱۷۶۰- «حين يقترب السيفياني من دمشق يهرب حاكمها، و تجتمع إليه قبائل العرب، و يخرج الزبيعي و الجرهمي و الأصهب و غيرهم من أهل الفتن و الشغب، فيغلب السفياني من يحاربه منهم و يستولى على الشام» .

«چون سفیانی به دمشق نزدیک شود، حاکم دمشق پا به فرار می گذارد، و قبایل عرب بر او گرد آیند. ربیعی، جرهمی، اصهب و دیگر شورشگران از اهل فتنه و هرج و مرج بر علیه او می شورند ولی سفیانی بر همه آنها غلبه می کنند و بر شام سیطره می یابد».

۱۷۶۱- «یخرج السّیفانی بالشّام، فینقاد له أهل الشّام إلا طوائف من المقیمین علی الحقّ یعضّمهم الله من الخروج معه».

«سفیانی وارد شام می شود و بر آنجا مسلط می شود و مردم شام بر او گردن می نهند، جز عده کمی از کسانی که بر آئین حق ثابت قدم مانده اند، خداوند آنها را از خروج کردن در خدمت سفیانی حفاظت می فرماید».

۱۷۶۲- «السّیفانی لا بدّ منه، ولا یخرج إلا فی رجب».

«به ناگزیر سفیانی خروج می کند، خروج او در ماه رجب خواهد بود». یکی از حاضران به پیشگاه امام صادق علیه السّلام عرض کرد:

«هنگامی که سفیانی خروج کند، حال ما چگونه خواهد بود؟ فرمود: در آن هنگام به سوی ما بشتابید».

۱۷۶۳- «لا تبرح الأرض حتّی یخرج السّیفانی، فإذا خرج السّیفانی فأجیبوا إلینا- یقولها ثلاثا- و هو من المحتوم».

«تا سفیانی خروج نکرده از جای خود برنخیز، چون سفیانی خروج کرد دعوت ما را اجابت کنید (این تعبیر را سه بار فرمود) که خروج او از علایم حتمی است».

امام ششم در این حدیث و در دهها حدیث دیگر شیعیان را فرمان می دهد که پیش از خروج سفیانی از هیچ فریادی پیروی نکنند، هر کس آنها را به هر چیزی دعوت کند، از او نپذیرند. تا بانگ جبرئیل از آسمان و آوازه سفیانی از زمین بگوش برسد، آنگاه شیعیان پرشور برای بیعت و تجدید عهد با آن امام بزرگوار به سویش بشتابند و بر آستانش پیشانی تسلیم بسایند.

۱۷۶۴- «إلزم بیتک و کن حلّسا من أحلاسّه، و اسکن ما سکن

اللَّيْلِ وَ النَّهَارِ . فَإِذَا بَلَغَكَ أَنَّ السِّفْيَانِيَّ قَدْ خَرَجَ فَارْحَلِ الْيَنَا وَ لَوْ حَبَا عَلَى رَجْلِكَ ، وَ قَبْلَ ذَلِكَ ثَلَاثَ رَايَاتٍ : رَايَةَ حَسِيَّتَيْهِ ، وَ رَايَةَ أُمُوَيْهِ ، وَ رَايَةَ قَيْسِيَّهِ .

فَبَيْنَاهُمْ كَذَلِكَ إِذْ يَخْرُجُ السِّفْيَانِيَّ فَيَحْصِدُهُمْ حَصْدَ الزَّرْعِ ، مَا رَأَيْتَ مِثْلَهُ قَطًّا !» .

«در خانه خود بنشین و چون یکی از گلیمهای خانه ات باش. تا شب و روز ساکن هستند تو نیز آرام باش، هنگامی که شنیدی که سفیانی خروج کرده به سوی ما بشتاب و لو ناچار شوی که با پای پیاده و سینه خیز رفتن این مسیر را بیمائی.» .

و در برخی از روایات آمده که: پیش از خروج سفیانی سه پرچم به اهتزاز درمی آید یکی از آنها حسینی است، دیگری اموی است و سومی قیسی. در حالیکه آنها در حرکت هستند سفیانی خروج می کند و آنها را درو می کند، که هرگز چنین درو کردن در تاریخ سابقه نداشته است.

به نظر می رسد که منظور از پرچم حسینی پرچم یمانی باشد و منظور از پرچم اموی پرچم ابقع و منظور از پرچم قیسی پرچم مصری و مغربی باشد که در پیرامون هر سه به تفصیل سخن گفته ایم. آنگاه از حوادث جاری امروز از قبیل ترور، آدم ربائی، گروگانگیری و غیره سخن گفته، می فرماید:

۱۷۶۵- «ما تمدون إليه أعينكم؟ . فما تستعجلون؟ . الستم آمنين؟ . أليس الرجل منكم يخرج فيقضي حوائجه ثم يرجع لم يخطف؟!!» .

إن كان ما قبلكم على ما أنتم عليه، ليؤخذ الرجل فتقطع يده و رجلاه، و يصلب على جذوع النخل، و ينشر بالمنشار، ثم لا يعدو ذنب نفسه!» .

«آنچه انتظار می کشید به این زودی فرامی رسد، چرا شتاب می کنید؟ مگر در امتیت زندگی نمی کنید؟! اگر آن فرارسد پیش از آنکه آن تحقق بیابد شخص را می گیرند، دست و پایش را قطع می کند، از درختهای خرما به دار می آویزند و با اژه سرش را از گردنش جدا می کنند و همه اینها سزای کردار خودش می باشد و بس.» .

سپس این آیه را تلاوت فرمود:

[آیا خیال می کنید که وارد بهشت می شوید در حالیکه نظیر آنچه

امتهای پیشین دچار شده اند برای شما روی ندهد، که آنها سختی ها دیدند، آنقدر متزلزل شدند که پیامبران و گروندگان گفتند: نصرت خدا کی فرامی رسد؟! آگاه باش که نصرت خدا نزدیک است].

دقیقا آن حوادث الان روی داده است، صبح انسان از خانه خود بیرون می رود و شب بر نمی گردد، ربوده می شود، ترور می شود، گروگان گرفته می شود، به سیاهچالها می رود و به شنیع ترین شکلی شکنجه می شود، دست و پایش بریده می شود، مثله می شود، و... که همه اقسامش در پایتخت کشورمان (بیروت) همه روزه انجام می شود و دیگر پایتختهای منطقه نیز کم از بیروت نیستند و هزاران جنایات ضد بشری در آنها تحقق می یابد. و همه اینها سزای اعمال انسانهاست که از شاهراه هدایت منحرف شده اند و به سوی گناهان روی آورده اند و همانند درندگانی که روی مردار برای یکدیگر دندان تیز می کنند، برای ارتکاب گناهان با یکدیگر تکالب می کنند، تا به تیرهای غیب دچار شوند و صاعقه های آسمانی بر سرشان فرودبارد.

۱۷۶۶- «خیر المساکن مکه و بیت المقدس» .

«بهترین اقامتگاهها مکه و بیت المقدس است» .

امام باقر علیه السلام نیز در این باره می فرماید:

۱۷۶۷- «خیر الأماكن یومئذ بیت المقدس. لیأتین علی الناس زمان یتمنی أحدهم أنه من سکانه» .

«بهترین اقامتگاهها در آن روز بیت المقدس است. برای مردم زمانی پیش می آید که هرکسی آرزو می کند که ایکاش ساکن آنجا می بود» . و آن در عهد سفیانی است.

۱۷۶۸- «مناد ینادی فی دمشق بعد أن ینزلها التّرك و یجاوزونها إلى الجزیره و علی رأسهم خاقان الأ-تراك، یتبعهم الزّوم الظّواهر بالزّایات و الصّلب، و لا یزال الناس كذلك حتّی یقرع الرّأس» .

«پس از آنکه ترکها وارد دمشق شوند و از آنجا به سوی جزیره بروند، و خاقان ترکها در رأس آنها باشد، رومیان با پرچمهای برافراشته و

ص: ۱۱۱۸

صلیهای آویخته آنها را دنبال کنند، در آن هنگام منادی در دمشق بانگ برمی آورد و مردم همچنان در وحشت به سر می برند تا سرهایشان از تنشان جدا شود» .

همه اینها واقع شده و هجوم یکی از طاغوت‌های شرق و یا غرب به دمشق باقی مانده که برای پشتیبانی از اسرائیل و تجاوز به حقوق ملل خاورمیانه و دست یافتن به منابع نفتی و دیگر ثروت‌های زیرزمینی به این کشور حمله کنند و سرها از تن جدا شود و راه جنگ قرقیسیا باز شود، که در پیشقدم خروج سفیانی روی خواهد داد.

۱۷۶۹- «یَمَرُ جِيشِ السِّفِيَانِيِّ الْمَتَوَجِّهِ إِلَى الْعِرَاقِ بِقَرْقِيسِيَا فَيَكُونُ قِتَالٌ بَيْنَ عَبْدِ اللَّهِ وَ عَبْدِ اللَّهِ فَيَرْجِعُ الْمَغْرِبِيُّ إِلَى الْجَزِيرَةِ بَعْدَ أَنْ يَقْتُلَ مِنَ الطَّرْفَيْنِ مِائَةَ أَلْفٍ . ثُمَّ يَتَابِعُ الْجِيشِ السِّفِيَانِيِّ سِيرَهُ، فَيَسْبِقُ الْيَمَانِيَّ إِلَى الْعِرَاقِ، فَيَمَرُّ فِي بَغْدَادٍ فَيُتْرَفَعُ فِيهَا رِيحٌ سَوْدَاءٌ فِي أَوَّلِ النَّهَارِ، وَ يَصِيبُهَا زَلْزَالٌ حَتَّى يَنْخَسِفَ كَثِيرٌ مِنْهَا، وَ حَتَّى تَنْخَسِفَ مِنَ الرَّجْفَةِ وَ تَنْخَسِفَ الْبَصْرَةَ وَ تُخْرَبَ» .

«سپاه سفیانی در مسیر خود به عراق وارد «قرقیسیا» می شود و در آنجا میان «عبد الله» با «عبد الله» جنگ درمی گیرد و پس از آنکه صد هزار نفر از طرفین کشته شوند مغربی به سوی جزیره برمی گردد، آنگاه سپاه سفیانی راه او را دنبال می کند، و پیش از یمانی وارد عراق می شود و به شهر بغداد روی می آورد. اول صبح باد سیاهی در بغداد می وزد و به دنبال آن زمین لرزه هائی به وقوع می پیوندد تا بسیاری از آنها در کام زمین فروروند. و حله و بصره نیز خسف و ویران شوند» .

شاید این باد سیاه، انفجار چاههای نفتی و پدید آمدن آتش سوزیها را دربر داشته باشد و شاید این زمین لرزه ها در اثر بمبارانها و موشک پراکنی ها باشد و شاید به دلیل یک سلسله عوامل جوئی و یا یک صاعقه آسمانی باشد.

واژه عبد الله که دو بار در این حدیث آمده است ممکن است اسامی رهبران دو سپاه عربی: مغربی و مصری باشد، و یا یکی از آنها نام یکی از فرماندهان لشکر سفیانی باشد. سپس در مورد نبرد قرقیسیا می فرماید:

۱۷۷۰- «تبنى مدینه ممّا یلی المشرق یكون فیها وقعه لم یسمع أهل ذلك الزّمان بمثلها، ثمّ تنجلی هی و الوقعه الّتی فی الشّام عن أربعمئه ألف قتیل!». ثمّ یخرج المهدیّ فی إثر ذلك لا تردّ له رایه» .

«شهری در طرف شرق ساخته می شود که در آن حوادثی روی می دهد که هرگز مردم آن زمان نظیر آنرا نشنیده اند. آنگاه آن حادثه و یک حادثه دیگر که در شام روی می دهد مجموعاً چهارصد هزار کشته بر جای می گذارد و به دنبال آن حضرت مهدی (عج) ظاهر می شود و هرگز سپاهش شکست نمی خورد» .

امیر مؤمنان (ع) در این مورد می فرماید:

۱۷۷۱- «بنی مدینه یقال لها الزّوراء بین دجله و دجیل و الفرات.

فلو رأیتموها مشیدة بالجصّ و الآجرّ المزخرف بالذهب و الفضة و اللّازورد و المرمر و الرّخام و أبواب العاج و الآبنوس و الخیم و القباب و الستارات! . و توالّت علیها ملوک بنی شیبان، أربعة و عشرون ملکاً» .

«شهری به نام «زوراء» در میان دجله و دجیل و فرات ساخته می شود. ایکاش آنرا می دیدند که با گچ و آجر محکم کاری می شود و با طلا- و نقره و لا-جورد و مرمر و درهای عاج و آبنوس و چادرها و پرده ها و گنبدها تزئین می گردد و ۲۴ پادشاه از پادشاهان بنی شیبان بر آن حکومت می کنند» .

۱۷۷۲- «. . و تبنى مدینه یقال لها الزّوراء، بین دجله و الفرات.

ملعون من بناها و سکنها. منها تخرج طینه الجبارین. تعلی فیها القصور، و تسدل الستور، و یتعاملون بالفجور» .

«شهری به نام زوراء (بغداد) در میان دجله و فرات ساخته می شود، بنیانگزارش ملعون است و ساکنانش از رحمت خدا دورند، سرشت ستمگران از آن درمی آید، کاخهای بلندی در آن ساخته می شود که پرده های قیمتی بر آن آویخته می شود و انواع گناهان در آن انجام می یابد» .

منظور از بنیانگزار آن مؤسس اول است که دستور شهرسازی آنرا صادر

کرده است. ولی چقدر جالب است گفتار امیر مؤمنان (ع) که در آنروز که سرزمین بغداد شنزار و سنگلاخی بیش نبود و کوچکترین اثری از آثار زندگی در آن نبود، پیشوای پرهیزکاران طوری آنرا وصف کرده، که گوئی در خیابانهای امروز بغداد سیر کرده، کاخها و آسمانخراشهای سر بفلک کشیده آنرا دیده است! . و سپس از وضع امروز و از جنایاتی که در پشت درهای بسته و پرده های آویخته انجام می شود طوری قاطعانه صحبت کرده که هرگز احدی جز باب مدینه رسول (ص) نمی تواند آنچنان سخن بگوید: آری اینها از خزانه علوم غیبی پروردگار است که به پیامبرش آموخته و او نیز به باب مدینه علومش تعلیم فرموده است. او نیز به شایستگان اصحابش خبر داده و سینه به سینه در کشاکش روزگار باقی مانده و امروز به دست ما رسیده است.

آنگاه امام صادق علیه السلام از جنگ «قرقیسیا» چنین تعبیر می کند:

۱۷۷۳- «إِنَّ لِلَّهِ مَادِبَهُ فِي قَرْقِيسِيَا، يَطَّلِعُ مَطَّلِعٌ مِنَ السَّمَاءِ فِينَادِي: يَا طَيْرَ السَّمَاءِ، وَ يَا سَبَاعَ الْأَرْضِ: هَلِّمُوا إِلَى الشُّبُعِ مِنَ لَحُومِ الْجَبَّارِينَ» .

«خداوند سفره عامی در قرقیسیا می گستراند که منادی آسمانی بانگ می زند: هان ای پرندگان آسمان و ای درندگان زمین، بشتابید و از گوشت ستمگران شکمی سیر نمائید» .

بانگهای آسمانی با وسائل امروزی بسیار عادی شده و هر لحظه ممکن است توسط رادیو و تلویزیون و ماههای مصنوعی و غیره بانگی برآورده شود و گوش جهانیان را نوازش دهد. ولی اگر این بانگ از طرف قادر متعال باشد، دیگر به این وسائل نیازی نیست و رساترین بانگها را می تواند از دل سنگی بیرون آورد.

۱۷۷۴- «يَلْتَقِي السِّيفِيَانِي بِالْأَبْقَعِ فَيَقْتُلُهُ السِّيفِيَانِي وَ مِنْ مَعَهُ. ثُمَّ يَقْتُلُ الْأَصْهَبَ وَ أَتْبَاعَهُ. ثُمَّ لَا يَكُونُ لَهُ هَمٌّ إِلَّا آلَ مُحَمَّدٍ وَ شِيعَتِهِمْ وَ الْمَثُولَ إِلَى الْعِرَاقِ. وَ يَمُرُّ جِيْشُهُ بِقَرْقِيسِيَا فَيَقْتُلُونَ بِهَا فَيَقْتُلُ بِهَا مِئَةَ أَلْفٍ. وَ يَبْعَثُ السِّيفِيَانِي جِيْشًا إِلَى الْكُوفَةِ، وَ عَدَّتْهُمْ سَبْعُونَ أَلْفًا، فَيَصِيبُونَ مِنْ أَهْلِ الْكُوفَةِ قَتْلًا وَ سَبِيًّا» .

ص: ۱۱۲۱

«سفیانی با ابقع درگیر می شود و او را با تمام یارانش می کشد و سپس اصبه را با پیروانش می کشد، آنگاه همه نیروهای خود را برای کشتن آل محمّد (ص) و شیعیان اهل بیت گسیل می دارد. و به همین سبب رهسپار عراق می گردد و در مسیر عراق سپاهیان وارد قرقیسیا می شوند و جنگی سخت به راه می اندازد که صد هزار نفر در آن کشته می شود، آنگاه سپاهی به سوی کوفه می فرستد که تعدادشان هفتاد هزار نفر می باشد، مردم کوفه را قتل و غارت می کنند».

آنگاه امام صادق علیه السلام جنبش سید هاشمی را در رابطه با جنگ قرقیسیا چنین بیان می فرماید:

۱۷۷۵- «یخرج قبل السّیفیانی من یدعو لآل محمّد و ينزل التّرك الحیره و ينزل الروم فلسطين. و يسبق عبد الله حتّى يلتقى جنودهما بقرقيسیا علی النّهر، و يكون قتال عظیم. و يسير صاحب المغرب فيقتل الرجال و يسبى النساء، ثم يرجع فی قیس حتّى ينزل الحیره السّیفیانی فیسبق الیمانی، و يحوز السّیفیانی ما جمعا».

«پیش از خروج سفیانی، کسی قیام می کند که برای اهل بیت پیامبر (ص) دعوت می کند، ترکها در حیره فرود آیند، رومیان وارد فلسطین شوند، عبد الله (مغربی) شتابان وارد قرقیسیا شده با سپاه سفیانی وارد جنگ می شود و جنگ سختی درمی گیرد، آنگاه مغربی حرکت می کند و در مسیر خود مردها را می کشد و زنها را اسیر می گیرد، آنگاه با سپاه قیس برمی گردد تا سفیانی وارد حیره شود و از یمانی سبقت جوید. پس هرچه گرد آورند سفیانی از آنها می ستاند».

۱۷۷۶- «إذا خرج السّیفیانی تغیب الرجال و جوهها و لیس علی العیال بأس. فإذا ظهر علی الكور الخمس فانظروا إلی صاحبکم».

«چون سفیانی خارج شود مردان صورت‌های خود را پنهان می کنند ولی برای زنها باکی نیست. هنگامی که سفیانی بر شهرهای پنجگانه سیطره یافت منتظر ظهور صاحب خود باشید».

این شهرهای پنجگانه عبارتند از: دمشق، فلسطین، اردن، حمص و

حلب. چنانکه در اخبار تصریح شده است.

امام صادق علیه السلام روزی خطاب به گروهی از عراقیها فرمود:

۱۷۷۷- «إِذَا خَرَجَ السَّفِيَانِيُّ يَبِيعُ جَيْشًا إِلَيْنَا وَ جَيْشًا إِلَيْكُمْ فَإِذَا كَانَ ذَلِكَ فَاتُونَا عَلَى صَعْبٍ وَ ذُلُولٍ» .

«هنگامی که سفیانی خروج کند لشکری را به سوی شما می فرستد و لشکری را به سوی ما، هنگامی که این نشانه تحقق پیدا کند با هر وسیله ای که بیاید به سوی ما بشتابید» .

آنگاه از پایان این جنگ خونبار چنین تعبیر می کند:

۱۷۷۸- «و يُؤْخَذُ آلَ مُحَمَّدٍ صَغِيرَهُمْ وَ كَبِيرَهُمْ، لَا يَتْرُكُ مِنْهُمْ أَحَدًا إِلَّا حَبْسًا» .

«همه آل محمد (ص) از بزرگ و کوچک دستگیر و زندانی می شوند، حتی یک نفر هم باقی نمی ماند» .

۱۷۷۹- «يَبِيعُ السَّفِيَانِيُّ جَيْشًا إِلَى الْمَدِينَةِ فَيَأْمُرُ بِقَتْلِ كُلِّ مَنْ كَانَ فِيهَا مِنْ بَنِي هَاشِمٍ. فَيَقْتُلُونَ وَ يَفْرُونَ هَارِبِينَ إِلَى الْبَرَارِيِّ وَ الْجِبَالِ حَتَّى يَظْهَرَ الْمَهْدِيُّ (ع)» .

«سفیانی سپاهی را به سوی مدینه می فرستد و فرمان می دهد که هر کس از بنی هاشم در آنجا باشد بکشند، بنی هاشم کشته می شوند و به کوه و صحرا فرار می کنند تا مهدی (ع) ظهور کند» .

۱۷۸۰- «و يَبِيعُ السَّفِيَانِيُّ عَسْكَرًا إِلَى الْمَدِينَةِ، فَيُخْرِبُونَهَا، وَ يَهْدُمُونَ الْقَبْرَ الشَّرِيفَ، وَ تَرُوثُ بَغَالِهِمْ فِي مَسْجِدِ رَسُولِ اللَّهِ!!!» .

«سفیانی سپاهی را به سوی مدینه می فرستد و آنرا خراب می کند و قبر شریف را ویران می سازد و استرهای خود را به مسجد النبی (ص) وارد می کند» .

۱۷۸۱- «يَعْمَدُ الْمَهْدِيُّ إِلَى حِمَى مَكَّةَ وَ ظِلِّ الْبَيْتِ الْحَرَامِ» .

«حضرت مهدی به مکه می رود تا در پناه مکه و در پرتو بیت الله

الحرام در امان باشد» .

۱۷۸۲- «ویل للزوراء من الزایات الصّفر و رایات المغرب و رایه السّفیانی!» .

«وای بر زوراء (بغداد) از پرچمهای زرد و پرچمهای مغربی و پرچمهای سفیانی» .

۱۷۸۳- «تكون الزوراء محلّ عذاب الله و غضبه. تخرّبها الفتن و تتركها جمّاء! . فالویل لها و لمن بها كلّ الویل من الزایات الصفر و رایات المغرب و من یجلب فی الجزیره و من الزایات الّتی تسیر إليها من قریب و من بعید! . و الله لینزلنّ بها من صنوف العذاب ما لا عین رأت و لا أذن سمعت بمثله! . و لا یكون طوفان أهلها إلاّ بالسّیف، فالویل لمن اتّخذ بها مسكنا، فإنّ المقیم بها یبقی لشقائه، و الخارج منها برحمه الله.

فو الله إنّ بغداد لتعمر فی بعض الأوقات حتّی أنّ الزائی یقول: هذه هی الدّنیاء. و إنّ دورها و قصورها هی الجنّه! . و إنّ بناتها هنّ الحور العین! .

و إنّ ولدانها هم الولدان! . و لیظننّ أنّ الله لم یقسم الرّزق إلاّ- بها! . و لیظهرنّ فیها من الإفتراء علی الله و رسوله و الحکم بغير کتابه، و من شهادات الزّور، و شرب الخمر، و إتیان الفجور، و أكل السّیحت، و سفك الدّماء ما لا یكون فی الدّنیاء كلّها إلاّ دونه!!! ثمّ لیخرّبها الله بتلك الفتن و تلك الزایات، حتّی یمرّ المارّ فیقول: ها هنا كانت الزوراء» .

«زوراء (بغداد) محلّ خشم و غضب خدا می شود، فتنه ها آنجا را ویران می سازد و به تلّ خاکستر تبدیل می کند، وای بر آن و ساکنانش از پرچمهای زرد و پرچمهای مغربی و پرچمهایی که از جزیره به راه می افتد و پرچمهای دیگری که از دور و نزدیک به آن سو به راه می افتد. به خدا سوگند از انواع و اقسام عذاب آنقدر عذاب بر آنجا نازل می شود که چنین عذابی را نه گوشی شنیده و نه چشمی دیده است. اضطراب آنها به وسیله شمشیر خواهد بود. وای بر کسیکه در آنجا اقامت گزیند، هر کس در آنجا بماند سزای اعمال خود شود و هر کس از آن بیرون رود از رحمت و تفضّل خدا رهائی یافته است.

به خدا سوگند بغداد گاهی به قدری آباد می شود که هر کس آنرا

ص: ۱۱۲۴

ببیند بگوید: دنیا همین است و بس، و خانه های آن همان بهشت است و دختران آن حور العین و پسران آن غلمان. و چنین می پندارد که خداوند همه روزی ها را برای آنجا تقسیم فرموده است. ولی در برابر، تهمت بر خدا و پیامبر رواج می یابد، شهادت دروغ، شرب خمر، فحشا و فجور، معاملات نامشروع، خونریزی و... بسیار فراوان می شود که به تنهایی بیش از همه دنیا در آنجا گناه می شود! آنگاه خداوند با این فتنه ها و با این پرچمها آنجا را طوری ویران می سازد، که رهگذران از روی تعجب گویند: آیا اینجا بغداد بود؟! .

چقدر جالب توجه است که امام صادق علیه السلام دوازده قرن پیش بغداد را طوری توصیف فرموده است که گوئی بغداد امروز را دیده و در کوچه و بازارش راه رفته و با مردمش سخن گفته و از انواع حيله ها و خدعه های آنها آگاه شده است، در حالیکه آنروز بغداد صحرای سوزان و بیابان بی آب و علفی بیش نبود و از آثار حیات جز چند درخت خودرو در کنار دجله هیچ نشانی نبود. آری چقدر فرق است بین کسی که بگوید: من چنین تصوّر می کنم، و بین کسی که بگوید: از پدرم، از پدرش، ... از رسول اکرم (ص) که چنین فرمود؟! که معصومی از معصومی دیگر و سرانجام رسول اکرم (ص) از جبرئیل، از لوح، از قلم، از خدای تبارک و تعالی نقل می کند.

۱۷۸۴- «و تتعطل المساجد من المصلین أربعين ليلة» .

«مساجد مدت چهل روز از نماز گزار خالی می ماند» .

و آن هنگامی است که شهرهای عراق با اختناق شدید محاصره گردد.

۱۷۸۵- «تكون وقعه بالزوراء. قيل: و ما الزوراء؟ . قال: مدینه بالمشرق بین أنهار، يسكنها شرار خلق الله و جباره من أمتي. تقذف بأربعة أصناف من العذاب: بالسيف، و خسف، و قذف، و مسخ!» .

«حادثه ای در زوراء واقع می شود. گفته شد: زوراء چیست؟ فرمود: شهری در مشرق در میان رودخانه هاست، که بدترین مخلوقات و ستمگران امت من در آن سکونت می کنند. چهار رقم عذاب بر آنها فرود می آید:

۲- خسف (در کام زمین فرو رفتن)

۳- قذف (تیرباران و بمباران)

۴- مسخ .

پیشوایان معصوم آنچه فرموده اند از پیشگاه رسول اکرم (ص) نقل کرده اند.

۱۷۸۶- «لا- یذهب ملک هؤلاء حتی یستعرضوا الناس بالكوفه یوم الجمعة. فكأنی أنظر إلى رؤوس تندار فیما بین باب الفیل و أصحاب الصّابون! . یقتل فیها أربعه آلاف!» .

«حکومت اینها از بین نمی رود تا مردم را در روز جمعه در کوفه به نمایش بگذارند. گوئی با چشم خود می بینم که سرها به سوی زمین افکنده می شوند و تعداد چهار هزار نفر در میان باب الفیل و اصحاب الصّابون کشته می شوند» .

۱۷۸۷- «لا یخرج القائم (ع) حتی یقرأ کتابان: کتاب بالبصره، و کتاب بالكوفه بالبراءه من علی!!» .

«قائم (عج) ظهور نمی کند جز اینکه دو نامه خوانده شود: یکی در بصره، دیگری در کوفه. که در هردو از علی بن ابی طالب (ع) اظهار برائت می شود» .

۱۷۸۸- «كأني بالسيفياني قد طرح رحله في رحبتكم، فينادي مناديه: من جاء برأس كوفيّ فله ألف درهم! فيشب الجار على جاره، والأخ على أخيه و يقول: هذا منهم فيضرب عنقه و يأخذ ألف درهم! . أما إنّ إمارتكم يومئذ لا تكون إلّا لأولاد البغايا. كأني أنظر إلى صاحب البرقع رجل منكم و يقول بقولكم يعرفكم و لا- تعرفونه، فيحوشكم فيغمزكم رجلا رجلا. أما إنّه لا يكون إلّا ابن بغى، لا- يدع أحدا رآه إلّا قتله أو صلبه! . حتى أنّ الرّجل يمرّ بالدّرّه العظيمه مطروحه في الأرض فلا يتعرّض لها من شدّه الخوف!» .

«گوئی سفیانی را با چشم خود می بینم که در کوچه و بازار شما

رحل خود را انداخته، منادی اش بانگ برمی آورد: هرکس سر یکی از کوفیان (شیعیان) را بیاورد هزار درهم جایزه دارد، آنگاه همسایه سر همسایه اش، و برادر سر برادرش را بریده به جهت اخذ پاداش پیش او می برد و می گوید: اینهم از آنهاست. و هزار درهم را دریافت می کند. در آن ایام حکومت شما به دست حرامزادگان می افتد. گوئی آن مرد آبله رو (سفیانی) را می بینم که به عنوان یکی از شما و قائل به عقیده شما (یعنی به عنوان عرب و مسلمان) وارد صحنه شده، او شما را خوب می شناسد ولی شما او را نمی شناسید، پس شما را محاصره کرده یک یک دستگیر کرده نابود می سازد! او جز زنازاده نیست، احدی را نمی بیند جز اینکه گردن می زند یا به دار می آویزد. آنقدر خفقان می شود که انسان اشیاء بسیار گرانبهائی را در وسط راه می بیند و از شدت ترسش دست به آن نمی زند».

۱۷۸۹- «ثم تنخسف البصره و تخرب، و يعمّ العراق خوف شديد لا يكون معه قرار، و يقع الموت الذريع بعد أن يدخل جيشه إلى بغداد فيبيحها ثلاثة أيام و يقتل من أهلها ستين ألفا و يخرب دورها، ثم يقيم بها ثمانى عشرة ليلة فيقسم أموالها، و يكون أسلم مكان فيها الكرخ» .

«سپس بصره خسف می شود و ویران می گردد و وحشت بسیار شدیدی بر سراسر عراق حکمفرما می شود که احدی آسایش و آرامش نمی یابد، چون سپاه او وارد بغداد شود، کشتار بسیار فجیعی می شود، سه روز همه چیز را مباح اعلام می کند، ۶۰ هزار نفر (و به روایتی ۷۰ هزار) از مردم بغداد کشته می شوند و خانه هایشان ویران می شود. هجده روز در آنجا اقامت می کند، ثروتهای مردم را در میان سپاهیانش تقسیم می کند.

در آنروز سالم ترین جا در بغداد کرخ می باشد» .

۱۷۹۰- «حجّوا قبل أن لا تحجّوا، قبل أن يمنع البرجانيه. حجّوا قبل أن يهدم مسجد بالعراق بين نخل و أنهار. حجّوا قبل أن تقطع سدره بالزّوراء على عروق النّخلة التي اجتننت منها مريم رطباً جيّاً. فعند ذلك تمنعون من الحجّ، و ينقص الثّمار. و يجدّ البلاء، و تبتلون بغلاء الأسماع و جور السّليطان، و يظهر فيكم الظّلم و العدوان، و الوباء و الجوع، و تظّلّم الفتن من جميع الآفاق! . فويل لكم يا أهل العراق إذا جاءكم الزّيات من

خراسان! . و ویل لأهل الرّی من التّرك، و ویل لأهل العراق من أهل الرّی، و ویل لهم ثمّ ویل، ثمّ ویل لهم من الشّطّ العذین آذانهم كأذان الفار! . صفر لباسهم الحدید، کلامهم ککلام الشّیاطین، صغار الحدق جرد مرد، أستعیذ بالله من شرّهم! ! أولئك یفتح الله علی أیدیهم الدّین و یكون سببا لأمرنا» .

«خانه خدا را حج کنید پیش از آنکه «برجانیّه» شما را از حجّ منع کند (۱) حجّ کنید پیش از آنکه مسجدی در عراق از میان رود و نخلستان (مسجد براثا) ویران گردد، حجّ کنید پیش از آنکه درخت سدّری در بغداد قطع شود و روی ریشه های نخلی افکنده شود که حضرت مریم از آن رطب تازه چیده بود. در آن هنگام از حجّ منع می شوید و میوه جات کم می شود و بلاها فراوان می شود، به گرانی قیمتها و ستم پادشاه مبتلا می شوید، همه شما را ظلم، ستم، گرسنگی، وبا و اقسام فتنه ها فرامی گیرد. وای بر شما ای اهل عراق! هنگامی که پرچمهایی از خراسان به سوی شما به اهتزاز درآید. وای بر اهل ری از اتراک، وای بر اهل عراق از مردم ری، هزاران وای بر آنها. وای بر آنها از سپاهیان زیبااندام و شجاعی که گوشهای آنها چون گوش موش است، جامه های آنها زرد و آهنین است، گفتارشان چون گفتار شیاطین است، دیدگانیشان ریز و صورتهایشان بی مو است. از شرّ آنها به خدا پناه می برم، که خداوند به دست آنها راه را برای ظهور امر ما هموار می سازد و فتح را نصیب می گرداند» .

شاید آن درخت سدر (کنار) که در این حدیث اشاره شده، یکی از درختان سدّری باشد که در حفّاریهای مربوط به پل سازی بر روی دجله با کلوخ شکنها و جاده صافکنها کنده شده باشد.

در این حدیث اشاره ای هم به چینی ها شده که از خاور دور آمده فجایعی را در بغداد می آفرینند و زمینه را برای ظهور فراهم می کنند.

۱۷۹۱- «إذا استوی السّفیانِ علی الکور الخمس، دمشق، و حمص، و حلب، و الأردن، و قنّسیرین، فعدّوا له تسعه أشهر» .

ص: ۱۱۲۸

۱- (*) -برجانیّه منسوب به «برجان» است و آن صنفی از رومیان است و نام دزدیست که به آن مثل می زنند. «مترجم» .

«هنگامی که سفیانی بر پنج منطقه: دمشق، حمص، حلب، اردن و قنسرین تسلط بیابد، نه ماه برای او بشمارید» .

در برخی منابع به جای اردن، فلسطین آمده و در پایان برخی از منابع آمده است: در آن هنگام منتظر فرج باشید.

۱۷۹۲- «السّیفیانی من المحتوم، و خروجه فی رجب، من أوّل خروجه إلی آخره خمسه عشر شهرا: ستّه أشهر یقاتل فیها. فاذا ملک الکور الخمس ملک تسعه أشهر و لم یزد علیها یوما» .

«خروج سفیانی از امور حتمی است و خروج او در ماه رجب است. از آغاز خروج تا پایان عمرش ۱۵ ماه است، شش ماه تمام جنگ می کند، هنگامی که بر مناطق پنجگانه تسلط پیدا کرد نه ماه حکومت می کند، حتی یک روز هم از آن تجاوز نمی کند» .

این حدیث اختلافی را که در مورد مدّت حکومت سفیانی در احادیث دیده می شود، برطرف می سازد و اعلام می دارد که حکومتش از ۹ ماه هرگز تجاوز نمی کند ولی این مدّت از روزی آغاز می شود که بر ۵ شهر تسلط پیدا کند، و شش ماه طول می کشد که بر این شهرها حکومت کند.

۱۷۹۳- «یرکب الأرض تسعه أشهر یسوم الناس فیها سوء العذاب. فویل لمصر، و ویل للزّوراء و الویل للکوفه و واسط» .

«مدّت ۹ ماه بر زمین حکم می راند، مردم را به سخت ترین شکلی شکنجه می کند. بدا به حال مصر، بدا به حال بغداد، بدا به حال کوفه و واسط» .

در بخشهای پیشین از لشکر مصری بحث کردیم که چگونه به دست سفیانی نابود می شود.

۱۷۹۴- «من أوّل خروجه إلی آخره خمسه عشر شهرا: ستّه أشهر یقاتل فیها، ثمّ یملک تسعه أشهر لا تزید یوما!! إذا کان ذلک فإلینا» .

«از نخستین روزیکه خروج می کند تا روزیکه حکم می راند

ششماه تمام است سپس ۹ ماه تمام حکم می راند و حتی یکروز هم بر آن نمی افزاید. هنگامی که این امر تحقق یافت به سوی ما بشتابید» .

۱۷۹۵- «فی سؤال یشول أمر القوم و فی ذی القعدة یقعدون و ذو الحجّه شهر الدّم و فی محرّم یحرّم الحلال و یحلّل الحرام و فی صفر و ربیع خزی عظیم فأمر عظیم و فی جمادی الفتح من أولها إلى آخرها» .

«در ماه سؤال خیزشها آغاز می شود، در ماه ذیقعدة بر اریکه قدرت تکیه دهند، در ماه ذیحجه سیل خون راه اندازند، در ماه محرّم حلالها را حرام و حرامها را حلال سازند، در ماههای صفر و ربیع فجایع بزرگ همراه با ذلت بزرگ روی می دهد، در ماههای جمادی همه اش فتح و پیروزی است.»

درود بیکران بر امام به حق ناطق حضرت جعفر صادق علیه السلام که با چه بیانی صریح و قاطع حوادث صدها سال بعد را با نظم و ربط و ضبط خاصّش بیان می کند و مطمئن است که آنچنانکه فرموده موبه مو اجرا خواهد شد و شیعیانی که او را به حق شناخته اند هیچ تردیدی ندارد که حتی یک کلمه اش نیز باطل نخواهد شد.

۱۷۹۶- «إذا هدم حائط مسجد الکوفه، مؤخره، ممّا یلی دار عبد الله بن مسعود، فعند ذلك زوال ملک السفیانی. أما إنّ هادمه لا یبینه! .»

«هنگامی که دیوار مسجد کوفه از طرف خانه عبد الله بن مسعود فروریزد، در آن هنگام حکومت سفیانی پایان پذیرد. آگاه باش که خراب کننده آن، آنرا بنا نمی کند» .

آری این غیب است و از اسرار آل محمّد (ص) است، خداوند علام الغیوب از خزانه غیبش بر پیامبران عظیم الشان که امنای وحی هستند، تعلیم فرموده است.

امام کاظم (ع) می فرماید:

ص: ۱۱۳۰

۱۷۹۷- «أنتی یکون ذلک و لَمَّا تكثر القتلی بین الحیره و الکوفه!» .

«چگونه ممکن است امر ظهور فرارسد در حالیکه هنوز آن کشت و کشتار گسترده در میان کوفه و حیره واقع نشده است.»

آری رسول اکرم (ص) و امامان اهل بیت تأکید فرموده اند که هرگز ظهور حضرت بقیه الله (عج) بدون خروج سفیانی نخواهد بود، همه معصومین یقین دارند که در علم خدا گذشته است که سفیانی خروج کرده حَمَام خون راه می اندازد و صحرای وسیع بین حیره و کوفه را گلگون می سازد و به دنبال آن مصلح غیبی ظهور می کند.

امام رضا (ع) می فرماید:

هنگامی که امام هشتم به ناچار ولایتعهدی را پذیرفت، برخی از شیعیان خیال کردند که دیگر حکومت بنی عباس تمام شد و خلافت به آل محمد (ص) باز می گردد و امام هشتم همان امام قائم به امر می شود!! از این رهگذر یکی از اصحاب عرض کرد: مردم می گویند که سفیانی رفت و حکومت بنی عباس هم تمام شد. فرمود:

۱۷۹۸- «کذبوا. إِنَّ السَّفِیَانِیَّ لَیَقُومُ، وَّ إِنَّ سُلْطَانَهُمْ لَقَائِمٌ!» .

«دروغ می گویند. سفیانی هنوز قیام نکرده و حکومت آنها هنوز ادامه دارد» .

بعد از خلافت ظاهری امیر مؤمنان (ع) هیچکدام از امامان معصوم حق خلافت خود را مطالبه نکرد، زیرا می دانستند که چه حوادثی روی خواهد داد و چگونه حق آنها در دست غاصبان خواهد بود. از این رهگذر آنها مأمور به سکوت بودند تا آئین نوپای اسلام از ریشه نخشکد. و لذا تمام هم خود را صرف آموزش عقاید، احکام و فرهنگ غنی و وسیع اسلام می کردند و می دانستند که خداوند مشیتی دارد که به انجام خواهد رسانید و تا ظهور قائم (عج) حکومت به دست آنها

ص: ۱۱۳۱

نخواهد رسید. از اینجاست که می بینیم هنگامی که مأمون عباسی امام رضا علیه السلام را به پذیرش ولایتعهدی وادار می سازد از پذیرش آن امتناع می ورزد، زیرا می داند که مأمون از در حیل و مکر وارد شده و هرگز حکومت برای آن حضرت مقدر نیست. از این رو در حدیث فوق تصریح می کند که علیرغم این پافشاری مأمون، حکومت به آنحضرت نمی رسد و حکومت ظالمانه و غاصبانۀ عباسی ادامه خواهد داشت.

نشانه های سفیانی چیزی نیست که بر کسی پوشیده بماند، اگر برخی از آنها بر کسی هم پوشیده بماند، حمّام خونی که بین بغداد و کوفه راه می اندازد بر احدی پوشیده نخواهد بود. و لذا امام رضا (ع) به شیعیانش راه فرار از این فاجعۀ خونبار را ارائه می دهد:

۱۷۹۹- «ألكرخ، أما إنّه أسلم موضع، و لا بدّ من فتنه صمّاء صلیم، یسقط فیها كلّ بطنه و ولیجه» .

«آریا کرخ آن سالمترین نقطه در آنروز است و به ناگزیر فتنه ای کور و گنگ و سخت روی خواهد داد که همه پرده ها فرو ریزد» .

آری دیگر پرده ای نمی ماند، شفاعتی پذیرفته نمی شود، حریمی شناخته نمی شود، مرزی به رسمیت باقی نمی ماند.

آنگاه به نشانه هائی که در پیشقدم ظهور تحقق می یابد اشاره می فرماید:

۱۸۰۰- «إنّ قدّام هذا الأمر علامات: حدث یكون بین الحرمین. فقیل: ما الحدث؟ . قال: غضبه تكون، و یقتل فلان من آل فلان خمسة عشر رجلا- كبشا» .

«در پیشقدم امر ظهور نشانه هائی هست، حادثه ای در حرمین شریفین واقع می شود، پرسیده شد: آن کدام حادثه است؟ فرمود: خشمی برافروخته می شود و فلانی (سفیانی) پانزده تن از آل محمّد (ص) را در آنجا ذبح می کند» .

منظور از خشمی که برافروخته می شود، خشم خداوند بر سپاه خون آشام سفیانی است که مظهر آن خشم، خسف سپاه سفیانی در سرزمین بیداست، که

در فاصله ۱۲ میلی مدینه منوره روی می دهد.

۱۸۰۱- «إِنَّ السِّفْيَانِيَّ وَ كَلْبًا يَقْتُلُونَ فِي بَيْتِ الْمَقْدَسِ حِينَ تَسْتَقْبِلُهُ الْبَيْعَةُ فَيُؤْتِي بِالسِّفْيَانِيَّ أُسَيْرًا فَيَأْمُرُ بِهِ فَيَذْبَحُ عَلَيَّ بِأَبِ الرَّحْبَةِ ثُمَّ تَبَاعَ نَسَاؤُهُمْ وَ غَنَائِمُهُمْ عَلَيَّ دَرَجَ دِمَشْقَ» .

«سفیان‌ی و یکتن از بنی کلب در بیت المقدس کشته می شوند، هنگامی مقدمات بیعت (برای حضرت ولی عصر) فراهم شود سفیان‌ی را دستگیر کرده، به صورت اسیر می آورند و در میدان عمومی ذبح می شود و زنها و غنائم جنگی در حراجهای دمشق به فروش می رسد» .

در اینجا منظور از میدان وسیع، کرانه دریاچه طبریّه است که در زیر درختی که شاخه هایش به روی دریاچه فروریخته او را ذبح می کند و با ذبح او ریشه فتنه ها می خشکد.

۱۸۰۲- «إِنَّ السِّفْيَانِيَّ يَذْبَحُ عَلَيَّ بِبَلَاطَةِ بَابِ إِبِلْيَاءِ» .

«سفیان‌ی روی تخته سنگی در دروازه ایلیا سر بریده می شود» .

شاید در اینجا نیز منظور از دروازه ایلیا منطقه ای در کرانه های دریاچه طبریّه باشد که به این عنوان شناخته شود، و شاید همان مدخل فلسطین باشد که راه ایلیا از آنجا آغاز می شود.

۱۸۰۳- «إِنَّهُ يَذْبَحُ عَلَيَّ الصِّيفَا الْمُتَعَرِّضَةَ عَلَيَّ وَجْهَ الْأَرْضِ عِنْدَ الْكَنِيسَةِ الَّتِي فِي بَطْنِ الْوَادِي عَلَيَّ طَرَفِ دَرَجِ طُورِ زَيْتَا الْمُقَنْطَرَةِ» .
«علیها یذبح کما تذبح الشّاه. فالخائب من خاب یوم کلب، حتّی تباع المرأه بثمانیه دراهم!» .

«سفیان‌ی روی صخره ای که در نزدیکی کنیسه ای در صحرا در طرف پله های پل طور زیتون به پهنا نهاده شده، چون گوسفند ذبح می شود» .

محروم کسی است که از غنائم روز کلب محروم شود، یک زن به ۸ درهم فروخته می شود» .

امیر مؤمنان (ع) در این زمینه می فرماید:

ص: ۱۱۳۳

۱۸۰۴- «فی ذلک العهد یقتل خلیفه ما له فی السماء عاذر و لا فی الأرض ناصر» .

«در آن روزگار خلیفه ای کشته می شود که در آسمان کسی او را معذور نمی داند و در زمین کسی از او حمایت نمی کند» .

حضرت بقیه الله (عج) می فرماید:

آخرین خورشید امامت حضرت بقیه الله روحی فداه در توفیق شریفی که به افتخار ابراهیم بن مهزیار صادر فرموده، در پاسخ شکایتهای او از ستم های حکومت زمانش چنین می نویسند:

۱۸۰۵- «قاتلهم الله انی یؤفکون! . کاتی بالقوم و قد قتلوا فی دیارهم، و أخذهم أمر ربک لیلاً أو نهاراً» .

«خدایشان بکشد چقدر نادانند، گوئی با چشم خود آنها را می بینم که در دیار خود کشته می شوند و فرمان پروردگارت در شب و روز آنها را فرارسیده است» .

در انجیل آمده است:

۱۸۰۶- «فرشته ششم بنواخت که ناگاه آوازی از میان چهار شاخ مذبح طلائی که در حضور خداست شنیدم. که به آن فرشته ششم که صاحب کرنا بود می گوید: آن چهار فرشته را که بر نهر عظیم فرات بسته اند خلاص کن، پس آن چهار فرشته که برای ساعت و روز و ماه و سال معین مهیا شده اند تا اینکه ثلث مردم را بکشند خلاصی یافتند» .

۱۸۰۷- «و عدد جنود سواران ۲۰۰ هزار بود که عدد ایشانرا شنیدم. . . از این سه بلا یعنی آتش و دود و کبریت که از دهانشان بیرون می آید، ثلث مردم هلاک شدند» .

ص: ۱۱۳۴

۱۰۸- «و دیدم فرشته ای را در آفتاب ایستاده که به آواز بلند تمامی مرغانی را که در آسمان پرواز می کنند ندا کرده می گوید بیاید و به جهت ضیافت عظیم خدا فراهم شوید. تا بخورید گوشت پادشاهان و گوشت سپه سالاران و گوشت جباران و گوشت اسبها و سواران آنها و گوشت همگنانرا چه آزاد و چه غلام، چه صغیر و چه کبیر» .

این فراز دقیقا با احادیث اسلامی منطبق است که از این مهمانی و پذیرائی سفره گسترده و عام الهی برای پرندگان و درندگان گفتگو شده است و همچنین از فرشته ای که در آفتاب می ایستد، از ظهور صورت انسان در قرص آفتاب تعبیر شده که در بخشهای پیشین به تفصیل از آن سخن گفتیم.

*** از بررسی روایات این بخش به این نتیجه رسیدیم که سپاه حضرت بقیه الله روحی فداه از طریق فلسطین شرقی عازم عراق می شود، در کرانه های دریاچه طبریّه با سپاه سفیانی روبرو می شوند که از عراق برمی گردد، جنگ سختی بین دو سپاه درمی گیرد که سفیانی در آن شکست می خورد و همه سپاهیان بدون استثنا در آنجا کشته می شوند و فقط خودش می ماند. یکی از یاران امام به نام صیّاح (و یا صباح) با گروهی از سپاهیان بر او می تازند و او را دستگیر می کنند و به محضر امام علیه السلام می آورند. هنگامی او را می آورند که امام مشغول نماز عشا هستند، نمازشان را تخفیف می دهند و به طرف او برمی گردند. سفیانی می گوید: «ای پسر عمو، مرا آزاد کن و برای خودت نگهدار، تا یکی از یاران تو باشم»!! . حضرت مهدی (ع) به اصحاب خود می فرماید: درباره او و سخنانش چه می گوئید؟ همگی می گویند: به خدا سوگند به کمتر از قتل او راضی نمی شویم، او چقدر خون ریخته، چقدر به حریم جان و مال و ناموس مردم تجاوز کرده است و انتظار عفو دارد!! . حضرت مهدی (ع) می فرماید: هرچه می خواهید انجام دهید. گروهی از یاران او را می گیرند و روی سنگی در کرانه دریاچه طبریّه می خوابانند و همانند گوسفند او را ذبح می کنند.

با ذبح او فتنه ها ذبح می شود و ریشه جنایتها می خشکد و بزرگترین فاجعه خونین جهان پایان می پذیرد.

-الصّواعق المحرّقه صفحه ۱۶۴، الملاحم و الفتن صفحه ۲۱، بحار الانوار جلد ۵۲ صفحه ۸۴، غایه المرام صفحه ۷۰۰، کشف الغمّه جلد ۳ صفحه ۲۶۴، البیان صفحه ۹۹، الزام النّاصب صفحه ۵۲، المهدي صفحه ۸۸، بشاره الاسلام صفحه ۲۸۸، نور الابصار صفحه ۱۷۱ و الحاوی للفتاوی جلد ۲ صفحه ۱۳۴.

-الامام المهدي صفحه ۲۲۰ و بشاره الاسلام صفحه ۶۶.

-بشاره الاسلام صفحه ۱۹۱ و الامام المهدي صفحه ۲۲۰.

-بحار الانوار جلد ۵۲ صفحه ۱۸۶، بشاره الاسلام صفحه ۲۱ و ۱۰۶ و ۲۷۶، الامام المهدي صفحه ۲۲۳، الزام النّاصب صفحه ۱۷۹، منتخب الاثر صفحه ۴۵۸، الملاحم و الفتن صفحه ۱۲۳ و الحاوی للفتاوی جلد ۲ صفحه ۱۳۴.

-لسان العرب جلد ۸ صفحه ۳۶.

-الملاحم و الفتن صفحه ۱۶۱.

-منتخب الاثر صفحه ۴۶۵.

-الحاوی للفتاوی جلد ۲ صفحه ۱۳۴ و بشاره الاسلام صفحه ۸۶ و ۱۰۶.

-الحاوی للفتاوی جلد ۲ صفحه ۱۵۹.

-دمشق، پایتخت سوریّه است، حلب و حمص دو شهر معروف سوریّه است و «رقّه» نیز که «رشید» نامیده می شود، یکی از شهرهای سوریّه است که مرکز استان است و اسکندر مقدونی آنرا ساخته است و هارون الرّشید آنرا پایتخت تابستانی خود قرار داده بود. «مترجم»

-از شهرهای تجارتي در جنوب ترکیه است که بین دجله و فرات قرار گرفته است. «مترجم»

-غیبت نعمانی صفحه ۱۶۴، بحار الانوار جلد ۵۲ صفحه ۲۴۹، الملاحم و الفتن صفحه ۱۲۳ و الزام النّاصب صفحه ۲۰۱.

-بحار الانوار جلد ۵۲ صفحه ۲۰۶ و الزام النّاصب صفحه ۱۸۰.

-الملاحم و الفتن صفحه ۳۷.

-الامام المهدي صفحه ۷۱.

-بشاره الاسلام صفحه ۳۰ و ۱۸۴، الحاوی للفتاوی جلد ۲ صفحه ۱۴۳ و الملاحم و الفتن صفحه ۴۶.

-بشاره الاسلام صفحه ١١٦.

-بحار الانوار جلد ٥٢ صفحه ١٨٦، منتخب الاثر صفحه ٤٥٦، بشاره الاسلام صفحه ٢١ و ٢٢٠، الحاوى للفتاوى جلد ٢ صفحه ١٦٠ و الزام النَّاصب صفحه ١٩٩.

-مريم:٣٧.

-الزام النَّاصب صفحه ١٧٦، بحار الانوار جلد ٥٢ صفحه ٢٢٢ و بشاره الاسلام صفحه ١٠٢.

-منتخب الاثر صفحه ٤٥٦ و الملاحم و الفتن صفحه ١٢٤.

-الحاوى للفتاوى جلد ٢ صفحه ١٦٠.

-بحار الانوار جلد ٥٢ صفحه ٢٠٥.

-الزام النَّاصب صفحه ١٩٨.

-بشاره الاسلام صفحه ٤٦ و الزام النَّاصب صفحه ٢٠٤.

-نهج البلاغه جلد ١ صفحه ١٩٤ و جلد ٢ صفحه ٢٢ و ابن ابى الحديد جلد ١ صفحه ١٩٣.

-نهج البلاغه عبده جلد ١ صفحه ١٩٤-١٩٧ و جلد ٢ صفحه ٢١ و ٢٢ و شرح ابن ابى الحديد جلد ٧ صفحه ٩٨-١٠٤ و جلد ٩ صفحه ٤١.

-الزام النَّاصب صفحه ١٧٦، بحار الانوار جلد ٥٢ صفحه ٢٧٣ و جلد ٥٣ صفحه ٨٢ و بشاره الاسلام صفحه ٥٨ و ١٠٢.

-نهج البلاغه عبده جلد ٢ صفحه ٢٢، منتخب الاثر صفحه ٤٤١ و الامام المهدي صفحه ٨٦.

-بحار الانوار جلد ٥١ صفحه ٥٧ و جلد ٥٢ صفحه ٢٧٢ و جلد ٥٣ صفحه ٨٢، الملاحم و الفتن صفحه ٨٦، الزام النَّاصب صفحه ١٧٦ و بشاره الاسلام صفحه ٨٥.

-بحار الانوار جلد ٥٢ صفحه ٢٧٢ و جلد ٥٣ صفحه ٨١، ينابيع الموده جلد ٣ صفحه ٢٠٤ و بشاره الاسلام صفحه ٥٧ و ٦٧ و ٨٢.

-الزام النَّاصب صفحه ١٩٦.

-الزام النَّاصب صفحه ١٩٩.

-الملاحم و الفتن صفحه ۱۱۱، بشاره الاسلام صفحه ۶۰، الزام النَّاصب صفحه ۱۸۹، بحار الانوار جلد ۵۲ صفحه ۲۶۸ و الامام المهدي صفحه ۸۳.

-بحار الانوار جلد ۵۲ صفحه ۲۷۳ و جلد ۵۳ صفحه ۸۳، بشاره الاسلام صفحه ۵۸ و الزام النَّاصب صفحه ۱۷۶.

-انبار یکی از شهرهای قدیمی عراق است که هم اکنون ویرانه های آن موجود است و هم اکنون یکی از استانهای عراق به نام «انبار» نامیده می شود و مرکز آن «رمادی» است و «هیت» یکی از شهرهای این استان است، که از زمان آشوریها و بابلیها منابع نفتی در کنار این شهر موجود است. «مترجم»

-غیبت نعمانی صفحه ۷۴، بحار الانوار جلد ۵۲ صفحه ۲۲۶، بشاره الاسلام صفحه ۳۸ و الزام النَّاصب صفحه ۱۷۹.

-نهج البلاغه عبده جلد ۱ صفحه ۱۸۴ و الامام المهدي صفحه ۸۳.

-بحار الانوار جلد ۵۲ صفحه ۳۳۵.

-بشاره الاسلام صفحه ۲۱۹ و الزام النَّاصب صفحه ۱۹۹.

-الزام النَّاصب صفحه ۱۹۹.

ص: ۱۱۳۸

-نهج البلاغه جلد ۲ صفحه ۵۴، منتخب الاثر صفحه ۴۵۵ و بشاره الاسلام صفحه ۲۲۰.

-بحار الانوار جلد ۵۲ صفحه ۱۸۲.

-بشاره الاسلام صفحه ۸۶.

-الزام النَّاصِب صفحه ۱۸۴.

-انعام: ۲.

-غیبت نعمانی صفحه ۱۶۱.

-بحار جلد ۵۲ صفحه ۲۴۰، بشاره الاسلام صفحه ۹۷ و الزام النَّاصِب صفحه ۱۸۰.

-بحار الانوار جلد ۵۲ صفحه ۲۷۱، بشاره الاسلام صفحه ۱۰۹ و الزام النَّاصِب صفحه ۱۸۰.

-الملاحم و الفتن صفحه ۴۸، بشاره الاسلام صفحه ۱۰۱، الامام المهدي صفحه ۲۳۲ و الحاوی للفتاوی جلد ۲ صفحه ۱۵۰.

-غیبت نعمانی صفحه ۱۴۵، بحار الانوار جلد ۵۲ صفحه ۲۷۱ و بشاره الاسلام صفحه ۱۰۱.

-بشاره الاسلام صفحه ۱۹۲.

-بحار الانوار جلد ۵۲ صفحه ۲۷۱، ارشاد مفید صفحه ۳۴۰، منتخب الاثر صفحه ۴۵۵، ینایع المودّه جلد ۳ صفحه ۸۲ و بشاره

الاسلام صفحه ۵۱ و ۱۲۴.

-بشاره الاسلام صفحه ۱۵۸ و الزام النَّاصِب صفحه ۱۸۴.

-غیبت نعمانی صفحه ۱۶۲، بحار الانوار جلد ۵۲ صفحه ۲۵۰، بشاره الاسلام صفحه ۱۰۷ و اصول کافی جلد ۱ صفحه ۳۷۰.

-در لغت معانی مختلفی برای «شیصیان» نوشته اند که از آن جمله است: مورچه نر، لانه مورچگان، از اسامی شیطان و رهبر

گروهی از پریان. (لسان العرب جلد ۱ صفحه ۴۹۵). «مترجم»

-بحار الانوار جلد ۵۲ صفحه ۱۱۴.

-الزام النَّاصِب صفحه ۷۸ و ۱۸۸.

-غیبت شیخ طوسی صفحه ۱۶۸ و ۲۷۸، منتخب الاثر صفحه ۴۵۲، بحار الانوار جلد ۵۲ صفحه ۲۰۸ و بشاره الاسلام صفحه

۱۷۷.

-غيبت نعماني صفحه ١٤٩، بشاره الاسلام صفحه ١٠١، الزام النَّاصب صفحه ١٧٨ و بحار الانوار جلد ٥٢ صفحه ٢٩٨.

-المهدى صفحه ١٩٤ و الزام النَّاصب صفحه ١٩.

-الزام النَّاصب صفحه ١٧٥، اعلام الوري صفحه ٤٢٧، غيبت شيخ طوسي صفحه ٢٦٤، الامام المهدي صفحه ٢٢٣، غيبت نعماني صفحه ١٤٩، اختصاص مفيد صفحه ٢٥٥ و بحار الانوار جلد ٥٢ صفحه ٢١٢.

-اختصاص مفيد صفحه ٢٥٥، غيبت نعماني صفحه ١٤٩، الزام النَّاصب صفحه ١٧٥، غيبت شيخ طوسي صفحه ٢٧٨، منتخب الاثر صفحه ٤٥٢، بحار الانوار جلد ٥٢ صفحه ٢٠٨، الملاحم و الفتن صفحه ١٦٤، بشاره الاسلام صفحه ١٦٤، المهدي صفحه ٩٦ و الحاوي للفتاوى جلد ٢ صفحه ١٤٠.

-غيبت شيخ طوسي صفحه ٢٦٩، ارشاد مفيد صفحه ٣٣٨، اختصاص مفيد صفحه ٢٥٥ و بحار جلد ٥٢ صفحه ٢٣٧.

ص: ١١٣٩

-الحاوی للفتاوی جلد ۲ صفحه ۱۶۰ و الزام النَّاصِب صفحه ۱۹۹.

-بشاره الاسلام صفحه ۱۷۹، منتخب الاثر صفحه ۴۵۵ و غیبت شیخ طوسی صفحه ۲۷۸.

-بحار الانوار جلد ۵۲ صفحه ۳۷۷، غیبت شیخ طوسی صفحه ۲۷۸ و منتخب الاثر صفحه ۴۵۵.

-بشاره الاسلام صفحه ۱۰۳ و الامام المهدي صفحه ۳۴۴.

-«قرقیسیا» شهری در شمال سوریه است که بین فرات و مصب رودخانه خابور قرار دارد و شهرک «رأس العين» که در اخبار مطرح شده در نزدیکی آن قرار دارد، رجوع شود به: معجم البلدان جلد ۷ صفحه ۵۹، مجمع البحرين جلد ۴ صفحه ۹۶ و بحار الانوار جلد ۵۲ صفحه ۲۳۷.

-بحار الانوار جلد ۵۲ صفحه ۲۷۱ و بشاره الاسلام صفحه ۱۰۹.

-سباء: ۵۱.

-غیبت نعمانی صفحه ۶۳، بیان صفحه ۷۳، الامام المهدي صفحه ۵۳، بشاره الاسلام صفحه ۱۹۲، منتخب الاثر صفحه ۴۵۶، بحار الانوار جلد ۵۲ صفحه ۱۸۸ و الملاحم و الفتن صفحه ۶۰.

-الزام النَّاصِب صفحه ۱۷۶، غیبت نعمانی صفحه ۱۵۰، بشاره الاسلام صفحه ۱۰۲، صحیح مسلم جلد ۸ صفحه ۱۶۷، المهدي صفحه ۱۹۲ و اسعاف الرَّاغِبِین صفحه ۱۵۰.

-بشاره الاسلام صفحه ۱۹۲، منتخب الاثر صفحه ۴۵۶، الحاوی للفتاوی جلد ۲ صفحه ۱۴۴، الامام المهدي صفحه ۵۱، ینابیع المودّه جلد ۳ صفحه ۶۶ و الزام النَّاصِب صفحه ۱۹۰.

-الحاوی للفتاوی جلد ۲ صفحه ۱۴۴ و بشاره الاسلام صفحه ۱۸۴.

-نساء: ۴۷.

-غیبت نعمانی صفحه ۱۵۰، بحار الانوار جلد ۵۲ صفحه ۲۳۸، ینابیع المودّه جلد ۳ صفحه ۷۶، بشاره الاسلام صفحه ۱۰۲، الامام المهدي صفحه ۳۶ و الزام النَّاصِب صفحه ۱۹ و ۱۷۵.

-سباء: ۵۲.

-بحار الانوار جلد ۵۲ صفحه ۱۸۷.

-بحار الانوار جلد ۵۲ صفحه ۱۸۱، بشاره الاسلام صفحه ۱۰۰، الزام النَّاصِب صفحه ۱۷۵، الامام المهدي صفحه ۴۰ و المهدي صفحه ۱۹۴.

-بحار الانوار جلد ٥٢ صفحه ٢٣٨، المهدي صفحه ١٩٤ و بشاره الاسلام صفحه ٢١.

-بشاره الاسلام صفحه ٤٦ و ١٩٢ و ٢٧٧، الحاوي للفتاوى جلد ٢ صفحه ١٦٠ و الزام النَّاصب صفحه ٢٠١.

-معاني الاخبار صفحه ٣٤٦، بحار الانوار جلد ٥٢ صفحه ١٩٠ و الزام النَّاصب صفحه ١٨٠.

-بحار الانوار جلد ٥٢ صفحه ٢٠٤، منتخب الاثر صفحه ٤٥٧، بشاره الاسلام صفحه ١١٩، الامام المهدي صفحه ٢٢٨ و الزام النَّاصب صفحه ١٧٩.

-بحار الانوار جلد ٥٢ صفحه ٢٠٦، غيبت نعماني صفحه ١٦٤، منتخب الاثر صفحه ٤٥٨، اعلام الوري صفحه ٤٢٨، الزام النَّاصب صفحه ١٧٩، بشاره الاسلام صفحه ١٠٦ و اسعاف الراغبين صفحه ١٣٨.

-بشاره الاسلام صفحه ١٣٨، منتخب الاثر صفحه ٢٥٢ و بحار الانوار جلد ٥٢ صفحه ٢٦٤.

-كشف الغمّه جلد ٣ صفحه ٣١٩، منتخب الاثر صفحه ٢٥٢، اعلام الوري صفحه ٤١٦ و

ص: ١١٤٠

بحار الانوار جلد ۵۲ صفحه ۱۵۷ و جلد ۵۱ صفحه ۳۶۵.

-بشاره الاسلام صفحه ۱۴۴.

-الزام النَّاصِب صفحه ۱۸۸.

-الزام النَّاصِب صفحه ۱۸۸.

-غیبت نعمانی صفحه ۱۶۳ و بشاره الاسلام صفحه ۵۱.

-بشاره الاسلام صفحه ۱۴۰، بحار الانوار جلد ۵۲ صفحه ۲۴۹ و غیبت نعمانی صفحه ۱۶۲.

-بحار الانوار جلد ۵۲ صفحه ۲۴۹ و ۲۶۶.

-الزام النَّاصِب صفحه ۱۸۰، بشاره الاسلام صفحه ۱۴۲ و بحار الانوار جلد ۵۲ صفحه ۲۷۰.

-بحار الانوار جلد ۵۲ صفحه ۲۷۱ و بشاره الاسلام صفحه ۱۴۲.

-غیبت شیخ طوسی صفحه ۲۷۶.

-بقره: ۲۱۴.

-منتخب الاثر صفحه ۴۲۸، غیبت نعمانی صفحه ۱۶۱ و بشاره الاسلام صفحه ۱۰۹.

-بشاره الاسلام صفحه ۴۴، الزام النَّاصِب صفحه ۱۸۰ و الامام المهدي صفحه ۲۱۹.

-المحجَّه البيضاء جلد ۴ صفحه ۳۴۳، غیبت شیخ طوسی صفحه ۲۷۹، الملاحم و الفتن صفحه ۲۹، بشاره الاسلام صفحه ۱۷۷ و

بحار الانوار جلد ۵۲ صفحه ۲۲۰.

-غیبت شیخ طوسی صفحه ۲۷۹، الملاحم و الفتن صفحه ۲۹ و المحجَّه البيضاء جلد ۴ صفحه ۳۴۳.

-بشاره الاسلام صفحه ۵۶.

-بشاره الاسلام صفحه ۷۳.

-همان مدرک پی نویس قبل.

-غیبت نعمانی صفحه ۱۴۸، بحار الانوار جلد ۵۲ صفحه ۲۴۵ و الزام النَّاصِب صفحه ۱۸۹.

-غيت نعماني صفحه ١٤٩، بحار الانوار جلد ٥٢ صفحه ٢٣٧، الامام المهدي صفحه ٢٢٤، الزام الناصب صفحه ١٧٦، بشاره الاسلام صفحه ٥٥ و المهدي صفحه ١٩٤.

-بحار الانوار جلد ٥٢ صفحه ٢٠٨ و بشاره الاسلام صفحه ١٧٧.

-اعلام الوري صفحه ٤٢٨، بحار الانوار جلد ٥٢ صفحه ٢٧٢ و بشاره الاسلام صفحه ١٢٢.

-غيت نعماني صفحه ١٦٤، بحار الانوار جلد ٥٢ صفحه ٢٥٣ و بشاره الاسلام صفحه ١٤٠ و ١٩٢.

-الزام الناصب صفحه ١٧٦.

-الملاحم و الفتن صفحه ٤٦، الحاوي للفتاوى جلد ٢ صفحه ١٤٣ و بحار الانوار جلد ٥٢ صفحه ٣٠١.

-الزام الناصب صفحه ١٩٠.

-المهدي صفحه ٢٠٩.

-الملاحم و الفتن صفحه ١٠٩، بشاره الاسلام صفحه ١٤٣، الزام الناصب صفحه ٢١٨ و بحار الانوار جلد ٥٣ صفحه ١٤.

-بحار الانوار جلد ٥٣ صفحه ١٤، بشاره الاسلام صفحه ١٤٣ و الزام الناصب صفحه ٢١٨.

ص: ١١٤١

-بحار الانوار جلد ۵۲ صفحه ۲۷۳ و جلد ۵۳ صفحه ۸۲، بشاره الاسلام صفحه ۵۸ و الزام النَّاصِب صفحه ۱۷۶.

-الحاوی للفتاوی جلد ۲ صفحه ۱۵۹.

-ارشاد مفید صفحه ۳۴۰، غیبت شیخ طوسی صفحه ۲۷۲، بحار الانوار جلد ۵۲ صفحه ۲۱۱ و بشاره الاسلام صفحه ۱۲۴.

-غیبت نعمانی صفحه ۱۶۵، غیبت شیخ طوسی صفحه ۲۶۹، بحار الانوار جلد ۵۲ صفحه ۳۶۱ و بشاره الاسلام صفحه ۱۹۹.

-غیبت شیخ طوسی صفحه ۲۷۳، بحار الانوار جلد ۵۲ صفحه ۲۱۵، الزام النَّاصِب صفحه ۱۸۷ و بشاره الاسلام صفحه ۱۲۴.

-الملاحم و الفتن صفحه ۴۱، منتخب الاثر صفحه ۴۲۵، اعلام الوری صفحه ۴۲۹ و المهدی صفحه ۱۹۷.

-بشاره الاسلام صفحه ۱۵۰.

-غیبت نعمانی صفحه ۱۶۳، بشاره الاسلام صفحه ۱۲۲، الزام النَّاصِب صفحه ۱۸۰، غیبت شیخ طوسی صفحه ۲۷۳ و بحار الانوار جلد ۵۲ صفحه ۲۰۶.

-غیبت نعمانی صفحه ۱۶۰، بحار الانوار جلد ۵۲ صفحه ۴۴۸، منتخب الاثر صفحه ۴۵۷ و بشاره الاسلام صفحه ۹۷.

-الملاحم و الفتن صفحه ۱۰۹، بشاره الاسلام صفحه ۱۴۳ و الزام النَّاصِب صفحه ۲۱۸.

-بحار الانوار جلد ۵۲ صفحه ۲۴۸ و غیبت نعمانی صفحه ۱۶۲.

-بحار الانوار جلد ۵۲ ص ۲۷۲ و بشاره الاسلام صفحه ۱۴۲.

-غیبت نعمانی صفحه ۱۴۷، الزام النَّاصِب صفحه ۱۸۴، بحار الانوار جلد ۵۲ صفحه ۲۱۰، غیبت شیخ طوسی صفحه ۲۷۱، ارشاد مفید صفحه ۳۳۹، المهدی صفحه ۱۹۶، بشاره الاسلام صفحه ۱۲۱ و الامام المهدی صفحه ۲۳۳.

-ارشاد مفید صفحه ۳۳۹، غیبت شیخ طوسی صفحه ۲۷۱، بحار الانوار جلد ۵۲ صفحه ۲۰۹ و الامام المهدی صفحه ۲۳۳.

-غیبت نعمانی صفحه ۱۶۲، بحار الانوار جلد ۵۲ صفحه ۲۵۱ و بشاره الاسلام صفحه ۱۶۲.

-منابع آن در بخش فتنه ها گذشت.

-غیبت شیخ طوسی صفحه ۲۷۲، ارشاد مفید صفحه ۳۳۹، بشاره الاسلام صفحه ۱۵۹، بحار الانوار جلد ۵۲ صفحه ۱۸۴، الزام النَّاصِب صفحه ۱۷۷ و الامام المهدی صفحه ۲۳۱.

-الحاوی للفتاوی جلد ۲ صفحه ۱۴۶.

-الحاوی للفتاوی جلد ۲ صفحه ۱۴۶.

-الحاوی للفتاوی جلد ۲ صفحه ۱۴۹ و بشاره الاسلام صفحه ۲۷۴.

-منتخب الاثر صفحه ۴۵۵، بحار الانوار جلد ۵۲ صفحه ۲۴۰ و بشاره الاسلام صفحه ۱۷۹.

-بشاره الاسلام صفحه ۱۷۲.

-انجیل، مکاشفه یوحنا، بخش نهم، بندهای ۱۴ و ۱۵.

-همان مدرک، بندهای ۱۶ و ۱۷.

-انجیل، مکاشفه یوحنا، بخش ۱۹، بندهای ۱۷ و ۱۸.

ص: ۱۱۴۲

نگارنده در مورد دجال به نتیجه قطعی نرسیده است، زیرا روایاتی که در مورد دجال نقل شده، غالباً مورد اعتماد نیستند، و در ضمن آنها مطالبی هست که یقیناً جعلی هستند و متن آنها گواه است بر اینکه سخن معصوم نیست. در این حدیثها ذوق و قریحه جاعلین اثر گذاشته، طبق سلیقه و ذوق آنها جعل شده است. و آنچه از رسول گرامی اسلام (ص) نقل شده در میان احادیث جعلی دستگاه خلافت گم شده است و تشخیص آنها بسیار دشوار می نماید. به احتمال قوی در احادیث رسول اکرم (ص) مطالب مربوط به دجال به یک فرد معین مربوط می شود، و به اصطلاح: دجال شخصی است نه نوعی، ولی در مورد تطبیق آن به شخص معین، به نتیجه مشخصی نرسیده ام، اگرچه احتمال قوی می دهم که به یکی از سران رژیم اشغالگر قدس مربوط باشد که سلاح را همه چیز می پندارند و سرنوشت بشریت را وابسته به مسابقات تسلیحاتی می دانند و نمی دانند که نزدیک است همین سلاحها به دست مرد دیگری که با نیروی برتر (جهان غیب) مربوط است از کار بیفتد و دیگر، طرحهای شیطانی آنها کارگر نیفتد. و لذا این خدانشناسها همه خواسته های خود را توسط رژیم اشغالگر قدس و از طریق یهودیان آمریکا، از ایالات متحده می خواهند و دیگر کشورهای منطقه را به هیچ می انگارند و برای آنها فخر می فروشند و کوس «انا ربکم الاعلی» می زنند!!.

برخی از صفاتی که در مورد دجال در احادیث وارد شده، مانند کور بودن یک چشم و بیرون آمدن آن چون دانه عنب، و مانند مطالبی که در مورد مرکب معروف او (خر دجال) گفته شده، مطالبی است که باید گذشت زمان آنها را معنی کند.

دجال از ماده «دجل» است و معنای آن: دروغگو، حقه باز، افسونگر، متقلب و تزویرکار است.

از ظواهر اخبار استفاده می شود که دجال هنگامی خروج می کند که حضرت بقیه الله (روحی فدا) بر سفیانی پیروز شده، وارد عراق گشته، استانبول را فتح کرده، عازم فلسطین باشد و برای نابود ساختن آن جرثومه فساد از قلب خاورمیانه به سوی عکا عزیمت نماید، تا از این طریق مصر و دیگر کشورهای

آفریقائی را فتح فرماید.

باز هم تکرار می کنم که به خیال من نود درصد مطالب مربوط به دَجّال مجعول است و ده درصد دیگر به یک شخص معین با ویژگیهای شگفت انگیز دلالت می کند که انشاء الله با ظهور قریب الوقوع آن مهر تابان معنای دقیق آن برای همگان روشن می شود.

آنچه از روایات اهل بیت عصمت و طهارت در منابع و مآخذ نقل شده بسیار فراوانست که ما تعداد بسیار اندکی را به عنوان نمونه در اینجا می آوریم و مسئولیت آنرا به عهدهٔ راویان و ناقلان می گذاریم. و به قدر امکان، مطالب مبهم آنرا بیان می کنیم.

رسول اکرم (ص) می فرماید:

۱۸۰۹- «من قاتلنی فی الأولی، و قاتل أهل بیتی فی الثانیه، حشره الله فی الثالثه مع الدّجال» .

«کسیکه در آغاز با من نبرد کند و در ثانی با اهل بیت من جنگ کند، در سومی خداوند او را با دَجّال محشور می کند» .

رسول اکرم (ص) براساس تنزیل می جنگید و امیر مؤمنان براساس تأویل می جنگید، ابو سفیان با رسول اکرم جنگید، معاویه با امیر مؤمنان جنگید و سفیانی با حضرت بقیه الله (عج) می جنگد. خداوند هر سه را با دَجّال محشور می فرماید.

۱۸۱۰- «یخرج الدّجال من سجستان» .

«دَجّال از سجستان خروج می کند» .

۱۸۱۱- «إنه ینخرج من المشرق من قریه یقال لها یهوداء و هی قریه من قرى أصفهان و بلده من بلدان الأکاسره. تحته حمار أقمر، و هو مطموس العین مکسور الظفر و النظّر، و ینخرج منه الحیات و هو محدودب الظهر، قد صوّر کلّ سلاح فی یدیه حتّى الرّمح و القوس، ینخوض البحار إلى

ص: ۱۱۴۴

الکعب. و هو قصیر القامه، کهل، مکتوب بین عینیه: کافر» .

«دجال از یکی از دهکده های اصفهان به نام یهودا خروج می کند، که آنجا از شهرهای سلاطین ایرانی است و بر مرکبی سوار می شود که بسیار زشت و کریه المنظر است، چشمش کور است، ناخن و استخوان پیشانی اش شکستگی دارد، افعی ها از او بیرون می آید، پشتش قوز دارد، هر سلاحی را در دست خود کج می کند حتی نیزه و کمان را، تا سینه در دریا فرو می رود، کوتاه قد و کهنسال است و در میان دو چشمش نوشته شده: کافر» .

۱۸۱۲- «یمکت ابو الدجال ثلاثین عاما لا یولد له و لزوجه ولد. ثم یولد لهما غلام أعور أخرس، تنام عیناه و لا ینام قلبه. ابوه طویل کثیر اللحم، کأنّ انفه منقار، و أمه امرأه فرضاخیه طویله الیدین» .

«پدر دجال ۳۰ سال زندگی می کند و صاحب اولاد نمی شود، آنگاه پسری کور و لنگ برای او عطا می شود، که دیدگانش می خوابد و دلش نمی خوابد، پدرش درازقد و چاق است، دماغش چون منقار است، مادرش زنی با شکم فراخ و دستهای دراز است» .

۱۸۱۳- «بین یدیه ثلاث سنوات: سنه تمسک السماء فیها ثلث قطرها، و الأرض ثلث نباتها، و سنه تمسک فیها السماء ثلثی قطرها، و الأرض ثلثی نباتها. و سنه تمسک فیها السماء قطرها کلّه، و الأرض نباتها کلّه، فلا یبقی ذات ظلف و لا ذات خرس من البهائم إلاّ هلک. و إنّ من أشدّ فتنه أن یتی الأعرابیّ یقول: أ رأیت إن أحيیت لک إبلک ألسّت تعلم أنّی ربّک؟ . فیقول: بلی. فیمثّل له نحو إبله كأحسن ما یكون ضرّوعا و أعظمه أسنمه! . و یتی الرّجل قد مات أخوه و مات ابوه فیقول: أ رأیت إن أحيیت أباک و أخاک السّت تعلم أنّی ربّک؟ . فیقول: بلی. فیمثّل الشیاطین نحو أیبه أو أخیه!» .

«در پیشقدم خروج او سه سال خشکی است: در سال اوّل آسمان یک سوّم بارانش را حبس می کند و زمین یک سوّم گیاهش را، در سال دوّم آسمان دو سوّم بارانش را حبس می کند و زمین دو سوّم گیاهش را، و در سال سوّم آسمان همه بارانش را حبس می کند و زمین همه نباتش را.

هیچ حیوان سم داری نمی ماند جز اینکه هلاک می شود، حیوان وزوز کننده ای نمی ماند جز اینکه نابود می شود، از زشت ترین فتنه های او اینست که پیش بادیه نشین می رود و می گوید: اگر شتر ترا زنده کنم باور می کنی که من پروردگار تو هستم؟! می گوید: آری. پس در برابر دیدگان او شترش را به بهترین شکلی مجسم می کند که با پستانهای بسیار جالب و کوهان بسیار مرتفع دیده می شود!! به کسیکه پدرش یا برادرش مرده است می گوید: اگر پدرت و برادرت را زنده کنم، باور می کنی که من پروردگار تو هستم؟! می گوید: آری، پس شیاطین را به صورت پدر و برادر او درمی آورد!!» .

اگر این تعبيرات واقعا کلام رسول اکرم (ص) باشد، دجال مرد تزویرکار و حقه باز عجیبی است که همگانرا فریب می دهد، مگر اینکه خداوند کسی را از شر او در امان نگهدارد.

۱۸۱۴- «الدجال يبصر باحدى عينيه و لا يبصر بالأخرى، طويل القامة، أرزق العينين، أعمش، بوجهه اثر الجدرى، أبحر الفم كبير الأسنان، مقلّب الأظافر، أجدر الجسم لا شعر فى جسده، متنعّ الرأس، طويل العنق، شانىء أصابعه تصل حدّ كفّه. كلامه له دوى، عالى الأكتاف، طارح الجبهه، فى إحدى عينيه عيب، لحيته بشاخين تصل سرّته. عبوس، شروس...» .

«دجال با یک چشمش می بیند ولی با چشم دیگرش نمی بیند، قامتی دراز و چشمانی زاغ دارد که از آنها آب می ریزد، صورتش آبله رو است و دهانش بوی بد می دهد، دندانهایش درشت است و ناخنهایش خمیده، پوست بدنش آبله دار است و بی مو، در سرش نشانه شکستگی دارد، گردنش دراز، اخلاقتش زشت و انگشتانش بسیار بلند است که از وسطهای کف دستش منشعب می شود، صدایش طنین دار، شانه هایش بلند و پیشانی اش فراخ است، یکی از دیده هایش معیوب است، ریشش به سینه اش فروهشته، مردی زشت خوی و ترش رویست، بر مرکبی سوارست که خودش سرخ و پاهایش سبز است و میان دو گوشش ۲۰ میل است!!، سرش چون کوهی بلند و پشتش متناسب با آنست. گامهایش ۲۰ میل است!!»

بر پیشانی اش دو سطر نوشته شده که هر مؤمنی آنرا می خواند و هر کافری آنرا تکذیب می کند، و آن اینکه هر کس از تو پیروی کند شقاوتمند است و هر کس از تو جدا شود خوشبخت است، بیشتر لشکریانش از یهودیان و زنازادگان است. در طرف راست او کوهی سبز و در طرف چپش کوهی سیاه است که با او راه می روند و همراه او توقّف می کنند. می گوید: این بهشت منست و این یکی دوزخ من. هر کس از من پیروی کند او را به بهشت می برم و هر کس نافرمانی کند او را با شمشیر نقت خود تأدیب می کنم».

این حدیث شگفتیهای فراوانی دارد که برخی از تأویلهایش را در فرازهای بعدی خواهیم گفت.

۱۸۱۵- «ألا أحدّثکم حدیثا عن الدّجال ما حدّث به نبیّ قومه؟ . إنّه أعور، و إنّه یجیء معہ بمثل الجنّہ و النّار. و إنّی انذرکم کما انذر به نوح قومه. . تعلمون أنّه أعور، و إنّ اللّٰه لیس بأعور» .

«آیا برای شما در مورد دجال حدیثی بگویم که هیچ پیامبری به قوم خود نگفته است؟ او (یک چشمش) نابیناست، و چیزی همانند بهشت و جهنّم با خود حمل می کند، من شما را از او بیم می دهم آنچنانکه حضرت نوح قومش را بیم داد. من شما را از او بیم می دهم و هیچ پیامبری نیست جز اینکه از او برحذر داشته است. ولی من به شما چیزی می گویم که هیچ پیامبری به قوم خود نگفته است: می دانید که او اعور (نابینا) است و خداوند اعور نیست. دجال تا نزدیکی مدینه می آید و آنگاه سه زلزله در مدینه روی می دهد، پس هر کافر و منافقی از شهر بیرون می رود و بدین سان وحشت از دجال (مسیح کاذب) وارد مدینه نمی شود. آنروز مدینه هفت دروازه دارد برای هر یکی دو فرشته نگهبان هستند. . . چشم راست او نابیناست و همانند یک دانه عناب است» .

در متن حدیث اضطراب هست و از نظر فصاحت در سطحی نیست که شایسته فصیحترین انسان روی زمین باشد. و اگر حدیث صحیح باشد منظور از جمله «دجال اعور است و خدا اعور نیست» شاید این باشد که چون او کارهای خارق العاده انجام می دهد و ادّعی الوهیت می کند، از این رو رسول اکرم (ص) می فرماید که او یک چشمش معیوب است و خداوند باید از هر عیبی پیراسته

باشد و لذا او هرگز نمی تواند خدای باشد.

در روایات دیگری آمده است که حضرت رسول (ص) در نماز از فتنه دجال به خدا پناه می برد و به اصحابش می فرمود:

۱۸۱۶- «إِنَّ مَعَهُ نَارًا وَ نُورًا. فَنَارُهُ مَاءٌ بَارِدٌ، وَ مَأْوُهُ نَارٌ. فَمَنْ أَدْرَكَ ذَلِكَ مِنْكُمْ فَلْيَقْعْ فِي الدِّيْرِ يَرِي أَنَّهَا نَارٌ، فَإِنَّهُ عَذَابٌ بَارِدٌ!» .

«همراه او آتش و نوری هست، آتش او آب خنک است و آب او آتش است. هر کس از شما شیعیان آن زمان را درک کند خود را به آنچه که آتش به نظر می رسد بیفکند که آنچه آتش تصور شود آب گوارائی است!!» .

البته این معنی به نظر می رسد که دور از واقعیت باشد و به شوخی شبیه تر باشد و تصور نمی رود که پیامبر اکرم (ص) چنین تعبیری را فرموده باشد، ولی در منابع اهل سنت موجود است.

۱۸۱۷- «أَلَدِّجَالِ رَجُلٌ ضَخْمٌ عَرِيضٌ، لَيْسَ مَا بَيْنَ خَلْقِ آدَمَ إِلَى قِيَامِ السَّاعَةِ خَلْقٌ أَكْبَرَ مِنْهُ» .

«دجال مردی درشت و چاق است و در میان مخلوقات خدا از حضرت آدم تا پایان جهان کسی بزرگتر از او نیست» .

۱۸۱۸- «إِنَّهُ لَمْ تَكُنْ فَتْنَةٌ فِي الْأَرْضِ، مِنْذُ ذَرَأَ اللَّهُ ذُرِّيَّةَ آدَمَ، أَعْظَمَ مِنْ فَتْنَةِ الدِّجَالِ! . . وَ إِنَّ اللَّهَ لَمْ يَبْعَثْ نَبِيًّا إِلَّا حَذَرَ أُمَّتِهِ الدِّجَالِ، وَ أَنَا آخِرُ الْأَنْبِيَاءِ وَ أَنْتُمْ آخِرُ الْأُمَمِ، وَ هُوَ خَارِجٌ فِيكُمْ لَا مَحَالَةَ!» .

«از روزیکه خداوند اولاد حضرت آدم را آفریده است فتنه ای بالاتر از فتنه دجال نیست. خداوند پیامبری نفرستاده جز اینکه امت خود را از فتنه دجال بیم داده است. من آخرین پیامبر و شما آخرین امت هستید، او بدون تردید در میان شما خروج خواهد کرد» .

۱۸۱۹- «مَا مِنْ نَبِيٍّ إِلَّا وَ أَنْذَرَ قَوْمَهُ الدِّجَالِ الْأَعْوَرَ الكَذَّابِ» .

«هیچ پیامبری نیست جز اینکه امتش را از دجال دروغگوی ناپیدا برحذر داشته است» .

۱۸۲۰- «أَيُّهَا النَّاسُ، مَا بَعَثَ اللَّهُ نَبِيًّا إِلَّا وَقَدْ أَنْذَرَ قَوْمَهُ الدَّجَالَ.

و إِنَّ اللَّهَ قَدْ أَخَّرَهُ إِلَى يَوْمِكُمْ هَذَا. فَمَهْمَا تَشَابَهَ عَلَيْكُمْ فِي أَمْرِهِ فَإِنَّ رَبَّكُمْ لَيْسَ بِأَعْوَرَ إِنَّهُ يَخْرُجُ عَلَى حِمَارٍ عَرَضَ مَا بَيْنَ أَذْنِيهِ مِيلًا! . يَخْرُجُ وَمَعَهُ جَنَّةٌ وَنَارٌ، وَجَبَلٌ مِنْ خَبْزٍ وَنَهْرٌ مِنْ مَاءٍ! . أَكْثَرُ اتِّبَاعِهِ الْيَهُودُ وَالنِّسَاءُ وَالْأَعْرَابُ.

يَدْخُلُ آفَاقَ الْأَرْضِ كُلِّهَا إِلَّا مَكَّةَ وَلا بَيْتِيهَا وَالمَدِينَةَ وَلا بَيْتِيهَا فَإِنَّهُمَا مُحَرَّمَتَانِ عَلَيْهِ» .

«هان ای مردم! خداوند پیامبری را نفرستاده جز اینکه قوم خود را از دجال بیم داده است و خداوند او را برای زمان شما ذخیره کرده است. اگر کارهای او بر شما مشتبه شود، این هرگز مشتبه نشود که او کور است و پروردگارتان کور نیست. او بر فراز مرکبی می آید که بین دو گوشش یک میل است. او خروج می کند در حالیکه بهشت و جهنم را با خود یدک می کشد و کوهی از نان و رودخانه ای از آب را همراه خود حمل می کند.

بیشترین پیروانش از یهودیان، زنان و بادیه نشینان است، به همه اقطار و اکناف جهان وارد می شود جز مکه و حوالی مکه، و مدینه و حوالی مدینه، که هر دو (مکه و مدینه) بر او حرام است» .

در اینجا جای شکرش باقیست که فاصله بین دو گوش مرکبش از ۲۰ میل به یک میل تقلیل یافته است.

۱۸۲۱- «مَنْ المَحْرَمِ عَلَى الدَّجَالِ أَنْ يَدْخُلَ نَقَابَ المَدِينَةِ لِأَنَّهَا تَنْفَى الخَبْثِ كَمَا يَنْفَى الكَبِيرُ خَبْثَ الحَدِيدِ وَ لِأَنَّهَا لا- يَقْرَبُهَا الطَّاعُونَ وَ لا الدَّجَالَ» .

«از چیزهایی که بر دجال حرام است پا نهادن بر راههای کوهستانی مدینه منوره است که آنجا سرزمین مقدس است و پلیدی را از بین می برد آنچنانکه کوره آهنگران پلیدی آهن را، و آنجا سرزمینی است که طاعون و دجال بر آنجا راه ندارد» .

در حدیث ۱۸۱۵ خواندیم که چون دجال به مدینه نزدیک شود در مدینه سه بار زلزله می شود و منافقان و کافران از مدینه بیرون می روند که آنهم نوعی دفع پلیدی است.

ص: ۱۱۴۹

۱۸۲۲- «لا یدخل المدینه رعب المسیح الدّجال. و لها یومئذ ثلاثه أبواب، لکلّ باب ملک». .

«رعب و وحشت مسیح کاذب (دجال) وارد مدینه نمی شود. آنروز برای مدینه سه دروازه است و برای هر یکی دو فرشته نگهبان هستند» .

۱۸۲۳- «علی نقاب المدینه ملائکه. لا یدخلها الطّاعون و لا الدّجال» .

«بر راههای کوهستانی مدینه فرشتگانی موکل هستند که طاعون و دجال وارد آنها نشوند» .

۱۸۲۴- «یاتی، و هو محرّم علیه أن یدخل نقاب المدینه، فینتهی إلى بعض السّباخ الّتی تلیها، فیخرج إلیه یومئذ رجل هو من خیر النّاس، فیقول له: أشهد أنّک الدّجال. فیقول الدّجال: رأیتم إن انا قتلت هذا الرّجل ثمّ أحييته، اتشکون فی الأمر؟ . فیقولون: لا، فیقتله ثمّ یحییّه! . فیقول الرّجل حین یحییّه: و الله ما کنت فیک قطّ أشدّ بصیره منّی الآن. فیرید الدّجال أن یقتله ثانیاً فلا یسلّط علیه» .

«بر دجال حرامست که وارد راههای کوهستانی مدینه شود، از این رهگذر به وادیهای نزدیک آن می آید، در آنجا مردی از بهترین مردم به سوی او خارج می شود و می گوید: من گواهی می دهم که تو دجال هستی. دجال می گوید: من اگر این مرد را بکشم و سپس زنده سازم، آیا در مورد این امر باز هم شکّ می کنید؟! مردم می گویند: نه. پس او را می کشد و سپس زنده اش می کند. هنگامی که او را زنده می کند، او می گوید: هرگز عقیده من نسبت به شما تغییر نکرده قبلاً هم در همین سطح ترا می شناختم که الان می شناسم. دجال تصمیم می گیرد که یکبار دیگر او را بکشد ولی خداوند دیگر او را مسلّط نمی سازد» .

گفته شده که آن مرد حضرت خضر علیه السّلام است، چنانکه گفته شده که سرانجام او را حضرت خضر می کشد.

روزیکه جهان بشریت از فتنه دجال رهائی یابد «روز رهائی» نامیده می شود.

۱۸۲۵- «و ليهبطنّ الدّجال حول کرمان، في قوم يلبسون الطّياسه و ينتعلون الشّعرا» .

«دجال با گروهی که طیلسان می پوشند و کفش موبین به پا می کنند در حومه کرمان فرود می آید» .

۱۸۲۶- «يهبط الدّجال كلّ قريه عامره في الدّنيا اثناء المدّه التي يسيحها في الأرض» .

«در مدّتی که دجال در روی زمین گردش می کند به همه شهرهای آباد وارد می شود» .

۱۸۲۷- «يتبعه سبعون ألفا من الأتراك و اليهود و أولاد الزّنا» .

و المدمنون على الخمر و المغنّون و أصحاب اللّهو و الأعراب، و النّساء. و هو يمرّ بالخرابه فيقول لها: أخرجي كنوزك، فتتبعه كنوزها!» .

«هفتاد هزار ترک، یهود، زنازاده، خواننده، نوازنده، بادیه نشین و زن از او پیروی می کنند. به هر خرابه ای برسد می گوید: گنجهایت را آشکار کن، پس آنچه گنج دارد آشکار می شود» .

۱۸۲۸- «الدّجال رجل عريض، عينه اليمنى مطموسه، و اليسرى كأنها كوكب، بين عينيه مكتوب: كافر باللّهِ و برسول اللّهِ. يخرج و يدعى أنّه الرّبّ و لا يسمعه أحد إلاّ تبعه إلاّ من عصمه اللّهُ عزّ و جلّ. تكون له جنّه و نار، فيقول: هذه جنّتي لمن سجد لي، و من أبى أدخلته النّار» .

«دجال مرد چاقی هست، چشم راستش معیوب است، چشم چپش چون ستاره می درخشد. کسی او را نمی شنود جز اینکه از او پیروی می کند جز کسانی که خداوند آنها را نگهدارد. بهشت و دوزخی خواهد داشت که خواهد گفت: این بهشت منست برای کسانی که مرا سجده کنند و این جهنم منست برای کسانی که از سجده به من ابا کنند» .

۱۸۲۹- «عند خروج الدّجال تهبّ ریح عاد، و تسمع صيحه قوم صالح، و يكون مسخ كمشخ أصحاب الرّسّ. و هو يخرج من ناحیه المشرق من قريه يقال لها: دارس. يخرج على حمار، مطموس العين، مكسور الظّفر،

يخوض البحار إلى كعبه. يدخل كل بلد إلا أربع مدن: مكة و المدينة و القدس و طرسوس. و ينزل عيسى (ع) و يكون قتله على يده بحربه ينزلها معه، و يكون تجوله في الدنيا أربعين يوما: يوم كسنة، و يوم كشهر، و يوم كجمعه، و سائر أيامه كأيام الناس و يقتله عيسى بن مريم بباب لُدّ .

«چون دجال خروج کند طوفانی چون طوفان قوم عاد، و بانگی چون بانگ قوم صالح، و مسخی چون مسخ اصحاب رسّ واقع می شود. وی از مشرق از دهکده ای به نام «دارس» خروج می کند، بر مرکبی نابینا و سم شکسته سوار می شود که تا سینه اش در آب فرو می رود. به هر شهری وارد شود جز چهار شهر: مکه و مدینه و قدس و طرسوس. آنگاه حضرت عیسی (ع) نازل می شود و دجال به دست او کشته می شود با وسیله ای که با خودش موقع نزول می آورد. دجال مدت چهل روز در زمین می گردد که یک روز آن چون یکسال و یک روزش چون یکماه و دیگر روزهایش چون روزهای معمولی. حضرت عیسی (ع) او را در باب لُدّ می کشد.»

و گفته شده که او را حضرت بقیه الله روحی فداه به قتل می رساند و حضرت عیسی (ع) نیز یک ضربه می زند تا کارش را یکسره کند.

۱۸۳۰- «یخرج و لست فیکم، فامرؤ حجیح نفسه! . و الله خلیفتی علی کلّ مسلم. انه شاب قطط عینه قائمه، یخرج ما بین الشّام و العراق فیعبث یمینا و شمالا، لبثه فی الأرض أربعون یوما: یوم کسنة، و یوم کشهر، و یوم کجمعه، و سائر اّیامه كأیامکم. . .»

«او هنگامی خروج می کند که من در میان شما نیستم و هر کسی برای خودش حجّت است و خداوند ولیّ منست بر هر مسلمانی. او (دجال) جوانی است با موهای پرپشت، چشمش برآمدگی دارد، از میان شام و عراق خروج می کند، به چپ و راست گردش می کند، مدت چهل روز در روی زمین جولان می کند، روزی چون یکسال، روزی چون یکماه و دیگر روزهایش چون روزهای شما، سرعتش در روی زمین چون باران است، باد به دنبالش حرکت می کند، به نزد قومی می آید و به طرف خود دعوت می کند. او را تکذیب می کنند و دست ردّ به سینه اش می زنند، برمی گردد، در حالیکه همه اموال آنها را (از طریق سحر و شعبده) با خودش می برد. آنها صبح می کنند و می بینند که چیزی در دست ندارند.

آنگاه به سوی آنها باز می گردد و آنها را به سوی خود فرامی خواند و همگی او را تصدیق می کنند و دعوتش را می پذیرند. به آسمان می گوید: بیار، آسمان می بارد. به زمین می گوید: برویان، و زمین می رویاند. پس دامهای آنها بهتر از هر زمانی میخورند و به تناسب آن شیر می دهند، آنگاه به ویرانه آمده می گوید: گنجهایت را درآور. پس برمی گردد و گنجها همانند زنبوران عسل به دنبالش حرکت می کنند. جوان چهارشانه ای را می خواند و با شمشیر دو نیمش می کند و سپس یکبار دیگر فرامی خواند و خنده کنان به او روی می کند».

امیر مؤمنان (ع) می فرماید:

۱۸۳۱- «یخرج الدجال الأ-کبر، الأعور الممسوح العين الیمنی، و الأخری کأنها ممزوجه بالدم، لکأنها فی الحمره علقه، تاتی الحدقه کهیئه حبه العنب الطافیة علی الماء» .

«دجال بزرگ خروج می کند، چشم راستش معیوب است و چشم چپش خون آلود است، گوئی خون بسته است، حدقه چشمش چون یک دانه عناب روی آب شناور است» .

۱۸۳۲- «یخرج من بلده بأصفهان یقال لها: الیهودیة، عینه الیمنی ممسوحه، و الأخری فی جبهته تضییء کأنها کوكب الصّبح، فیها علقه کأنها ممزوجه بالدم، بین عینیہ مکتوب: کافر. یقرأ کلّ کاتب و امّی. یخوض البحار، و یرسیر بین یدیه جبلان من دخان، و خلفه جبل أبيض یرى الناس أنه طعام. یخرج فی قحط شدید، تحته حمار أحمر طوله سبعون ذراعاً، خطوته میل، تطوی له الأرض منهلاً منهلاً. لا یمرّ بماء الا غار إلى یوم القیامه: ینادی بصوت عال یسمع بین الخافقین و یری ما شاء الله و یقول:

إلیّ إلیّ یا أولیائی. انا الذی خلق فسوّی، و قدّر فهدی، انا ربکم الأعلى! .

هذه جنّه لمن سجد لی، و من أبی أدخلته النار! . کذب عدوّ الله، إنه أعور، و ربکم لیس بأعور» .

«از شهر اصفهان، از دهکده ای به نام «یهودیّه» خروج می کند، چشم راستش معیوب و چشم دیگرش چون ستاره صبح بر پیشانی اش می درخشد. در چشم چپش چون زالوئی آمیخته با خون است. در میان دو چشمش نوشته شده: «کافر». هر درس خوانده و ناخوانده آنرا می خواند.

وارد دریاها می شود و بر روی دریا حرکت می کند و دو کوه از دود در برابرش حرکت می کند و کوه سفیدی در پشت سرش که مردم آنرا خوراک تصوّر می کنند. در سال قحطی خروج می کند و بر مرکبی سرخ به طول هفتاد زراع سوار می شود. گامهایش یک میل است، زمین در زیر پاهایش درنور دیده می شود. بر آبی عبور نمی کند جز اینکه برای همیشه در زمین فرو می رود (خشک می شود)، با صدای بلند بانگ می زند که همه شوق و غرب می شنود: ای دوستان و علاقمندان، به سوی من بشتابید که من همان آفریدگاری هستم که جهان را آفرید و کامل گردانید و هدایت نمود. من ربّ اعلاّی شما هستم، این بهشت منست برای کسیکه مرا سجده کند و هر کس نافرمانی کند به دوزخ فرو می برم!!! دشمن خدا دروغ می گوید، او کور است و خداوند کور نیست».

از امام صادق (ع) آمده است که او در دهه اول ماه رجب خروج می کند.

خدای تبارک و تعالی از هر عیب و نقصی منزّه است، او بیناست ولی بدون نیاز به چشم، او شنواست بدون نیاز به گوش. او از هر گونه نقص و عیب منزّه است، به مکان و زمان نیاز ندارد، او جسم نیست و از همه لوازم ماده به دور است، دیدگان او را درک نمی کند و او دیدگان را درک می کند، که او لطیف و خبیر است و از آنچه ستمگران و بی خردان می گویند پاک و منزّه است.

۱۸۳۳- «أنتی یکون ذلک و لم یعصّ الزّمان، أنتی یکون ذلک و لم یجفّ الإیخوان، أنتی یکون ذلک و لم یظلم السّیطان، أنتی یکون ذلک و لم یقمّ الزّندیق فی قزوین، فیهتک ستورها، و یکفّر صدورها و یغیّر سورها، و یذهب بهجتها؟! . من فرّ منه أدركه، و من حاربه قتله، و من اعترله افتخر، و من تابعه کفر، حتّی یقوم باکیان: باک یکی علی دینه، و باک یکی علی دنیا»

«چگونه ممکن است مهدی ظهور کند در حالیکه هنوز روزگار

سخت نشده است، چگونه ممکن است در حالیکه هنوز دوستان و برادران ستم پیشه نکرده اند، چگونه ممکن است در حالیکه هنوز پادشاه ستم نکرده است. چگونه ممکن است در حالیکه هنوز زندیق از قزوین خروج نکرده است، که پرده ها را بدرد و بزرگان را تکفیر نماید و حدود را تغییر دهد و طراوت آنرا از بین ببرد. هرکس از او فرار کند او را درمی یابد، هرکس با او درگیر شود او را می کشد، هرکس از او دوری گزیند افتخاری کسب می کند و هرکس از او پیروی کند کافر می شود. آنگاه مردم به دو دسته گریان تقسیم می شوند، دسته ای برای دینش گریه می کند و دسته ای برای دنیایش.

در برخی از احادیث شهر خروج او دقیقاً مشخص شده، در برخی فقط اسم منطقه اش آمده و در برخی عنوان کلی مطرح شده است و شاید برخی از اختلافات مربوط به ناقلان حدیث پیش از تدوین کتب حدیثی باشد.

۱۸۳۴- «ألا- و إنّ اکثر أشیاعه یومئذ أولاد الزنی و أصحاب الطیالسه الخضر یقتله الله عزّ و جلّ علی عقبه أفیق لثلاث ساعات مضت من یوم الجمعة، علی یدی من یصلّی عیسی بن مریم (ع) خلفه» .

«آگاه باشید که بیشتر پیروانش فرزندان نامشروع و اصحاب طیلسان سبز (یهودیان) می باشند. خداوند او را در گردنه «افیق» به دست کسی که عیسی مسیح پشت سرش نماز می خواند، سه ساعت گذشته از روز جمعه به هلاکت می رساند» .

«افیق» دهکده ای در فلسطین بین حوران و غوربیسان در نزدیکی شهر «لد» می باشد.

۱۸۳۵- «یبرز الدّجال و معه سبعون ألف یهودی کلهم ذو سلاح محلاه. فإذا نظر الدّجال إلى عیسی ذاب كما یذوب الرّصاص فی النار ثمّ یولّی هاربا، فیقول عیسی: إنّ لی فیک ضربه لن تفوتنی بها، فیدرکه فیقتله، فلا یبقی شیء ممّا خلقه الله یتواری به یهودی إلا انطقه الله عزّ و جلّ، و لا حجر و لا دابّه إلا قال: یا عبد الله المسلم، هذا یهودی فاقته، إلا الغرقد فإنّها من شجرهم فلا تنطق» .

«دجال با هفتاد هزار یهودی خروج می کند که همگی تا به دندان مسلح هستند. چون دجال به حضرت عیسی نگاه کند ذوب می شود آنچنانکه سرب در آتش ذوب می شود. سپس پشت کرده پا به فرار می نهد.

حضرت عیسی (ع) می فرماید: من ضربتی برای تو دارم که هرگز از من فوت نخواهد شد. پس به او می رسد و او را طعمه شمشیر می سازد. دیگر چیزی از آفریده های خدا پیدا نمی شود که یهودیان در زیر آن مخفی شوند جز اینکه به اذن خدا به حرف درآمده می گوید: ای مسلمان! اینجا یک نفر یهودی هست او را بکش. هر سنگی و هر جنبنده ای مخفیگاه آنها را بیان می کند، جز «غرقه» که از درختان آنهاست و لذا به حرف نمی آید».

این معنی با احادیث فراوانی تأیید می شود که در حکومت حقه یک نفر هم یهودی در روی زمین نمی ماند و اگر در دل سنگی مخفی شوند آن سنگ به سخن می آید و می گوید: ای بنده خدا، در دل من یهودی هست مرا بشکاف و آنرا درآور.

نگارنده هنوز به عقیده خود باقی است که دجال رمز یک آشوبگر و ستمگر از رهبران گروههای گمراه و خونخوار است که با لشکریان تا به دندان مسلح طغیان می کند و ادعای الوهیت می نماید تا روزیکه وعده الهی فرا رسد و همه نیروهایش را درهم شکند و خود با یک ضربت از پای درآید. که حق پابرجا و باطل نابودشدنی است.

امام باقر (ع) می فرماید:

۱۸۳۶- «الدجال يخرج من قبل المشرق من مدینه خراسان (؟) ثم يهبط حدر کرمان فی ثمانین ألفاً، و أتباعه كأَنّ وجوههم المجان المطرقة».

«دجال از طرف مشرق از شهر خراسان خروج می کند، سپس با هشتاد هزار نفر به جلگه کرمان فرود آید، صورت لشکریانش چون سپرهای است که پوست بر روی آن کشیده باشند».

از این حدیث استفاده می شود که قسمتی از پیروان او از چین و خاور

دور خواهد بود.

روزی یک نفر خراسانی خدمت امام باقر علیه السلام رسید امام فرمود:

۱۸۳۷- «یا خراسانی، تعرف وادی کذا؟ . قال: نعم. قال:

تعرف صدعا فی الوادی من صفته کذا و کذا و کذا؟ . قال: نعم قال: من ذلك يخرج الدجال» .

«ای خراسانی! آیا چنین منطقه ای را می شناسی؟ گفت: آری.

فرمود: آیا در آنجا تیره ای را به این خصوصیات می شناسی؟ گفت: آری.

فرمود: دجال از آنها خروج می کند» .

۱۸۳۸- «یخرج بعد جفاف ماء بحیره طبریّه» .

«دجال پس از خشک شدن دریاچه طبریّه خروج می کند» .

اگر دریاچه طبریّه خشک شود، یکی از بهترین نشانه های حقیقت اسلام و صدق گفتار پیامبر اسلام خواهد بود که از یک حادثه غیرمترقبه در بیش از هزار سال بعد خبر داده است. زیرا هنوز آب دریاچه طبریّه فراوان است و آثار کم شدن و خشک شدن در آن نیست و هنوز هم یهود از آب آن پتاسیم و سولفور استخراج می کنند. ولی براساس این روایت روزی خواهد خشکید و به دنبال آن دجال خروج خواهد کرد.

امام صادق (ع) می فرماید:

۱۸۳۹- «یصرح بصوت یسمعه الإنس و الجنّ: هذه جنتی لمن سجدلی، و من أبی أدخلته النار!» .

«دجال بانگ می زند که این بهشت منست برای کسیکه مرا سجده کند و هرکس امتناع ورزد او را به آتش می برم. این فریاد را همه انس و جنّ می شنوند» .

معنای این حدیث امروز بسیار معقول است، زیرا کافست که در پشت تریبون قرار بگیرد و فریاد بکشد و از همه رسانه های گروهی فریادش بلند شود و

۱۸۴۰- «... و هو يعطى من يقّر له بالزبويّته، فيتبعه من اصفهان سبعون ألفاً، و يتبعه أسوا الناس!». .

«هرکس از او پیروی کند او را انفاق می کند و لذا هفتاد هزار نفر از بیچاره ترین مردمان از اصفهان از او پیروی می کنند» .

۱۸۴۱- «ألّقاءم يقتل الدّجال، و يصلبه على كناسه الكوفه» .

«حضرت قائم (عج) دجال را می کشد و او را در کناسه کوفه به دار می زند» .

از این حدیث استفاده می شود که دجال در عراق کشته می شود.

۱۸۴۲- «يوم التّیروز هو اليوم الّمدى يظهر فيه قائمنا أهل البيت و ولاه الأمر، و يظفره الله تعالى بالدّجال فيصلبه على كناسه الكوفه!». .

«روز نوروز روزیست که خداوند در آن روز قائم اهلیت (عج) و واپسین ولی امر را بر دجال پیروز می گرداند و او را در کناسه کوفه به دار می زند» .

۱۸۴۳- «يقتله صاحب الأمر لثلاث ساعات مضت من يوم الجمعة» .

«صاحب الامر عليه السلام او را سه ساعت از صبح جمعه گذشته به هلاکت می رساند» .

خدا می داند که از این احادیث که در مورد دجال گذشت چقدرش صحیح است و چقدرش توسط بازرگانان حدیث (نعوذ بالله) جعل شده و به زبان معصومان پاک بسته شده است! .

*** جابر بن عبد الله انصاری گوید:

۱۸۴۴- «من كذب بالدّجال فقد كفر، و من كذب بالمهدى فقد كفر» .

«هرکس دجال را انکار کند، کافر می شود و هرکس مهدی را انکار کند کافر می شود» .

مترجم گوید: انکار دجال از آن جهت کفرآور است که تکذیب رسول اکرم (ص) و ائمه اطهار می باشد. و حدیث فوق عینا از رسول اکرم (ص) نقل شده است:

ابو بکر اسکافی در «فوائد الاخبار» و ابو القاسم سهیلی در «شرح السیره» این حدیث را به سندهای خود نقل می کنند از جابر بن عبد الله انصاری، که رسول اکرم (ص) فرمود:

۱۸۴۵- «من کذب بالدجال فقد کفر، من کذب بالمهدی فقد کفر» .

«هرکس دجال را انکار کند کافر می شود و هرکس مهدی را انکار کند کافر می شود» .

و در انجیل آمده است:

۱۸۴۶- «زیرا که این انصاف است نزد خدا که عذاب کنندگان شما را عذاب دهد. و شما را که عذاب می کشید با ما راحت بخشد، در هنگامی که عیسی خداوند از آسمان با فرشتگان قوت خود ظهور خواهد نمود» .

۱۸۴۷- «و آن اژدها را که قدرت به وحش داده بود پرستش کردند و وحش را سجده کرده گفتند که کیست مثل وحش و کیست که با وی می تواند جنگ کند» .

[مترجم گوید: مستر هاگس آمریکائی در شرح این فراز گوید: مقصود از وحش قوه ایست که در مقام خداوند می ایستد و از برای خود حقوق نابرجا (بی مورد) ادعا نماید و مؤمنین و خادمین حضرت اقدس الهی را زحمت رسانیده، متابعت خود را به اسم خود بنامد و این مطلب در سایر جاهای مکاشفات نیز مذکور است (مکاشفه یوحنا ۲:۱۶، ۲:۱۵، ۹:۱۴) ، امرا وحش قرمز آنهم در

ص: ۱۱۵۹

مکاشفات مذکور است (مکاشفه یوحنا ۱۹:۱۹ و ۲۰:۴). «مترجم»]

۱۸۴۸- «و معجزات عظیمه به عمل می آورد تا آتش را نیز از آسمان در حضور مردم به زمین فرود آورد. و ساکنان زمین را گمراه کند».

۱۸۴۹- «و آن ده شاخ که دیدی، ده پادشاه هستند که هنوز سلطنت نیافته اند. بلکه یکساعت با وحش چون پادشاهان قدرت می یابند.

اینها یک رأی دارند و قوت و قدرت خود را به وحش می دهند».

۱۸۵۰- «و دیدم فرشته را که در آفتاب ایستاده که به آواز بلند تمامی مرغانی را که در آسمان پرواز می کنند ندا کرده می گوید: بیائید و به جهت ضیافت عظیم خدا فراهم شوید. تا بخورید گوشت پادشاهان و گوشت سپهسالاران و گوشت جباران و گوشت اسبها و سواران آنها و گوشت همگانرا، چه آزاد و چه غلام، چه صغیر و چه کبیر. و دیدم وحش و پادشاهان زمین و لشکرهای ایشان را که جمع شده بودند تا با اسب سوار و لشکر او جنگ کنند. و وحش گرفتار شد و نبی کاذب با وی که پیش او معجزات ظاهر می کرد تا به آنها آنانیرا که نشان وحش دارند و صورت او را می پرستند گمراه کند. این دو زنده به دریاچه آتش افروخته شده به کبریت انداخته شدند. و باقیان به شمشیریکه از دهان اسب سوار بیرون می آمد کشته شدند و تمامی مرغان از گوشت ایشان سیر گردیدند».

از این فراز استفاده می شود که ممکن است دجال همان سفیانی باشد که لشکریانش در کنار دریاچه طبریّه کشته می شوند و خودش نیز در کنار دریاچه طبریّه ذبح می شود و نبرد حق و باطل پایان می پذیرد و دیگر نشانی از باطل باقی نمی ماند. و شاید دجال یک حقیقت باشد جدا از سفیانی که دارای قدرت فوق العاده افسونگری و حقه بازی باشد و انسانهای زیادی را گول بزند. و شاید منظور از مرکب عجیب و غریب او که میان دو گوشش ۲۰ میل باشد و کوههایی را با خود حمل کند ناوهای جنگی امروز باشد که دهها فروند هواپیما می تواند روی آنها فرود آیند و کوههایی از اسلحه و امتعه را با خود حمل کند و شاید واقعا تپه ای از وسائل رفاه و آسایش در یک طرف ناو، و تپه ای از مواد آتش زا را در طرف دیگر آن حمل کند که یکی را بهشت و دیگری را جهنم

بنامد. چنانکه در احادیث گذشت.

*** در پایان از خوانندگان گرامی می‌خواهم که در فرازهای این کتاب دقت کنند و مسیر خود را در پرتو کلمات درربار معصومین علیهم‌السلام برگزینند، که ما هم اکنون بر سر دوراهی قرار گرفته‌ایم: راهی به سوی خوشبختی جاویدان و راهی به سوی سراسیمگی سقوط در شقاوت دائمی.

*** سپاس و ستایش بیکران پروردگار جهانیان را که توفیق نگارش این سطور را به ما ارزانی داد و ما را به این خدمت ناچیز به پیشگاه حضرت بقیه‌الله روحی فداه مفتخر فرمود، که مدت هفت سال تمام به نام او و به یاد او به تحقیق و تحلیل این اثر ناچیز پرداختم. که توفیق از اوست و سپاس بیکران مخصوص اوست. و درود بی‌پایان بر اشرف پیامبران و فرزندان پاک او باد.

(۱)

«پایان»

ص: ۱۱۶۱

۱- (*) - ترجمه این کتاب به تاریخ ۱۲ شوال ۱۴۰۵ هجری برابر ۱۰ تیر ۱۳۶۴ شمسی در حوزه علمیّه قم پایان یافت. امید است مورد پذیرش و رضایت حضرت بقیه‌الله روحی فداه قرار بگیرد. انشاء‌الله.

-مرحوم خزائلی معنای وسیعتر و مشخصات جامعتری بیان کرده که متأسفانه مدرک خود را نگفته است و لذا از آوردن آن خودداری می کنیم، علاقمندان به کتاب «اعلام قرآن» بخش «مسیح دجال» مراجعه فرمایند.

-منتخب الاثر صفحه ۴۲۵، الزام النَّاصِب صفحه ۶۴، الامام المهدي صفحه ۲۱۷، بحار الانوار جلد ۵۲ صفحه ۲۲۴ و بشاره الاسلام صفحه ۵.

-صحیح مسلم جلد ۸ صفحه ۱۹۳ و الزام النَّاصِب صفحه ۲۰۲ و ۲۲۸.

-الزام النَّاصِب صفحه ۷۳.

-الزام النَّاصِب صفحه ۱۸۱.

-الحاوی للفتاوی جلد ۲ صفحه ۱۷۱، صحیح بخاری جلد ۹ صفحه ۶۰، صحیح مسلم جلد ۸ صفحه ۱۹۵، الزام النَّاصِب صفحه ۷۴ و بشاره الاسلام صفحه ۲۷۴.

-صحیح بخاری جلد ۹ صفحه ۶۰، صحیح مسلم جلد ۸ صفحه ۱۹۵ و الحاوی للفتاوی جلد ۲ صفحه ۱۷۱.

-بشاره الاسلام صفحه ۲۷۴، صحیح مسلم جلد ۸ صفحه ۱۹۵ و الحاوی للفتاوی جلد ۲ صفحه ۱۷۱.

-الزام النَّاصِب صفحه ۷۴، الحاوی للفتاوی جلد ۲ صفحه ۱۷۱ و صحیح بخاری جلد ۹ صفحه ۶۰.

-المهدی صفحه ۱۹۲، الزام النَّاصِب صفحه ۷۴ و صحیح بخاری جلد ۹ صفحه ۶۰.

-الزام النَّاصِب صفحه ۷۴ و صحیح بخاری جلد ۹ صفحه ۶۰.

-صحیح بخاری جلد ۹ صفحه ۶۱، صحیح مسلم جلد ۴ صفحه ۱۲۰، ینابیع المودّه جلد ۳ صفحه ۱۶۵، بحار الانوار جلد ۵۲ صفحه ۱۹۴، منتخب الاثر صفحه ۴۶۰، البیان صفحه ۱۰۴، كشف الغمّه جلد ۳ صفحه ۲۶۰ و الزام النَّاصِب صفحه ۷۴.

-منابع یادشده در شماره ۱۲.

-الملاحم و الفتن صفحه ۱۴۶، بشاره الاسلام صفحه ۱۵ و ۲۹۵، منتخب الاثر صفحه ۴۶۰، ینابیع المودّه جلد ۳ صفحه ۱۶۵، صحیح مسلم جلد ۴ صفحه ۱۲۰ و كشف الغمه جلد ۳ صفحه ۲۶۰.

-الزام النَّاصِب صفحه ۱۸۱ و ۲۶۱، صحیح بخاری جلد ۹ صفحه ۶۱ و البیان صفحه ۱۰۴.

-منتخب الاثر صفحه ۴۶۱، صحيح مسلم جلد ۸ صفحه ۱۹۹، الزام التّايّاب صفحه ۸۵، نور الابصار صفحه ۱۶۹ و صحيح بخارى جلد ۹ صفحه ۶۰.

-ولى در احاديث تصريح شده كه او را حضرت عيسى (ع) در باب لَدّ در فلسطين مى كشد.

«مترجم»

-الملاحم و الفتن صفحه ۶۹، الزام التّايّاب صفحه ۲۶۱ و بشاره الاسلام صفحه ۴۵.

-بشاره الاسلام صفحه ۴۵، الملاحم و الفتن صفحه ۱۲۶ و الزام التّايّاب صفحه ۲۶۱.

-الزام التّايّاب صفحه ۲۰۲ و ۲۶۱، بحار الانوار جلد ۵۲ صفحه ۱۹۴ و الملاحم و الفتن صفحه ۶۶.

-صحيح بخارى جلد ۹ صفحه ۶۰، ينايع المودّه جلد ۳ صفحه ۶۶، بشاره الاسلام صفحه ۲۷۴ و الزام التّايّاب صفحه ۲۲۸.

-ينابيع المودّه جلد ۳ صفحه ۱۳۶، بشاره الاسلام صفحه ۲۷۴، الزام التّايّاب صفحه ۲۲۸، صحيح مسلم جلد ۸ صفحه ۱۹۸ و كشف الغمّه جلد ۳ صفحه ۲۷۴.

-كشف الغمّه جلد ۳ صفحه ۲۷۴، الزام التّايّاب صفحه ۲۲۸، صحيح مسلم جلد ۸ صفحه ۱۹۷، ينايع المودّه جلد ۳ صفحه ۶۶ و بشاره الاسلام صفحه ۱۹۲.

-الزام التّايّاب صفحه ۲۰۲، صحيح مسلم جلد ۱ صفحه ۱۰۷ و بشاره الاسلام صفحه ۴۴.

-الصّواعق المحرّقه صفحه ۱۶۵، بحار الانوار جلد ۵۲ صفحه ۱۹۳، الزام التّايّاب صفحه ۱۸۰، بشاره الاسلام صفحه ۴۴ و الملاحم و الفتن صفحه ۷۷.

-غيبت شيخ طوسى صفحه ۲۶۹، منتخب الاثر صفحه ۴۴۱، بحار الانوار جلد ۵۲ صفحه ۲۱۲، بشاره الاسلام صفحه ۶۵، الامام المهدي صفحه ۲۳۱ و ينايع المودّه جلد ۳ صفحه ۶۶.

-الزام التّايّاب صفحه ۱۸۰، بشاره الاسلام صفحه ۴۵، منتخب الاثر صفحه ۴۲۸ و بحار الانوار جلد ۵۲ صفحه ۱۹۴.

-غرقد، نوعى عوسج است و آن درختى است كه برگ و بار آنرا بجوشانند و در خضابها به كار برند. «مترجم»

-كشف الغمّه جلد ۳ صفحه ۲۷۳، بشاره الاسلام صفحه ۲۷۵، الزام التّايّاب صفحه ۲۰۲، صحيح مسلم جلد ۸ صفحه ۲۹۶ و الملاحم و الفتن صفحه ۶۶.

-الملاحم و الفتن صفحه ۱۲۶.

-بحار الانوار جلد ۵۲ صفحه ۱۹۰.

-الزام التّاصّب صفحه ۲۶۱.

-الزام التّاصّب صفحه ۲۶۱.

-ینابیع المودّه جلد ۳ صفحه ۶۶ و منتخب الاثر صفحه ۴۸۰.

-بحار الانوار جلد ۵۲ صفحه ۳۰۸ و بشاره الاسلام صفحه ۱۹۳.

-الحاوی للفتاوی جلد ۲ صفحه ۱۶۱.

-الزّوض الانف جلد ۲ صفحه ۴۳۱ و عقد الدّرر صفحه ۱۵۷.

-انجيل، رساله دوّم پولس رسول به تسالونيكيان، باب اوّل بندهای ۶ و ۷.

-انجيل، مكاشفه یوحناى رسول، باب سيزدهم، بند ۴.

ص: ۱۱۶۴

- قاموس کتاب مقدس، صفحه ۹۰۵.

- انجیل، مکاشفه یوحنا، باب سیزدهم، بندهای ۱۳ و ۱۴.

- انجیل، مکاشفه یوحنا، باب هفدهم، بندهای ۱۲ و ۱۳.

- انجیل، مکاشفه یوحنا، رسول، باب نوزدهم، بندهای ۱۷-۲۱.

ص: ۱۱۶۵

ملاحظات مترجم

اشاره

ص: ۱۱۶۷

در طول اشتغال به ترجمه این اثر ارزشمند، هر کجا نیازی به توضیح و یا نقد و بررسی احساس گردید، نقطه نظرهای مترجم در پاورقی منعکس شد، و اینک که با تأییدات حضرت احدیت و عنایات ویژه حضرت بقیه الله روحی و ارواح العالمین لتراب مقدمه الفدا ترجمه آن به پایان می رسد، در مراجعه نهائی که به هنگام فهرست نویسی انجام گرفت، موارد دیگری نیز نیازمند توضیح به نظر رسید که برای اختصار از آنها صرف نظر شد، فقط به دو مورد زیر اشاره می شود:

۱- احادیث شماره ۳۳-۳۶،۶۹،۷۰ و ۷۸ به صراحت دلالت می کنند بر اینکه بردن نام اصلی حضرت بقیه الله (م. ح. م. د) در زمان غیبت روا نیست. و در این زمینه کتابهائی نوشته شده که در آنها به استناد احادیث فوق، حرمت بردن نام مخصوص آنحضرت در زمان غیبت اثبات شده است، که از آن جمله است:

۱- شرعه التسمیه، فی النهی عن تسمیه صاحب الزمان علیه السلام از مرحوم میرداماد.

۲- رساله فی حرمة تسمیه الحَجَّه علیه السَّلام، از مرحوم سیّد محمّد تقی قزوینی.

۳- رساله فی تحریم تسمیه صاحب الزَّمان علیه السَّلام، از مرحوم شیخ سلمان ماحوزی.

۴- رساله دیگری به همین عنوان، از مرحوم سیّد رفیع الدّین طباطبائی، استاد علامه مجلسی قدس الله اسرارهم.

آنانکه به مضمون این احادیث معتقد هستند می گویند: منظور از این نام، نام اصلی آنحضرت است که همان رسول اکرم (ص) است. از این رهگذر هر کجا ناگزیر باشند آنرا تقطیع می کنند و چنین می نویسند: «م. ح. م. د».

ولی در مقابل روایاتی داریم که در آنها اسم مقدّس آنحضرت به صورت صریح آمده است. از این رو بیشتر اساتید ما معتقد هستند که بردن نام آنحضرت در زمان ما هیچ مانعی ندارد، و نهی از آن به زمانهایی چون غیبت صغری اختصاص داشت که ممکن بود خطراتی متوجه شیعیان بشود.

محدّث بزرگ مرحوم شیخ حرّ عاملی، صاحب وسائل الشّیعه، در این رابطه کتابی به نام «کشف التّعمیه فی حکم التّسمیه» به رشته تحریر درآورده که در آن به جواز بردن نام آنحضرت در هر شرائط فتوا داده است.

وی همچنین در کتاب پراج «اثبات الهداه» به جواز آن فتوا داده می فرماید:

«جواز تسمیه قولاً، فعلاً و تقریراً روایت شده، و در احادیث متواتری به طور خصوص و عموم به آن امر شده است که ما آنها را در کتاب مستقلّی گرد آورده ایم. پس به ناگزیر باید روایات نهی کننده را به حال خوف و تقیّه حمل کنیم». (۱)

*** ۲- مؤلّف محترم در ذیل حدیث ۴۳۵ (صفحه ۳۸۸) اظهار تعجّب نموده که چگونه است که در طول یازده قرن و نیم عدّه یاران حضرت کامل نشده است؟! . نظر به اینکه ممکن است برای برخی از خوانندگان محترم نیز چنین تصوّری پیش آید، به اختصار یادآور می شویم که معنای حدیث این نیست که در مدّت ۱۱۵۰ سال که از ولادت آنحضرت می گذرد، هرگز تعداد ۳۱۳ تن آدم خوب و تمام عیار یافت نشده،

ص: ۱۱۷۰

بلکه مطابق بسیاری از روایات، تعداد ۳۱۳ تن فرماندهان لشکری و کشوری حضرت بقیه الله (عج) می باشند که با نام و نشان از طرف خداوند متعال تعیین شده اند، (۱) که هنوز همه این عدّه دیده به جهان نگشوده اند، هنگامی که همه این تعداد دیده به جهان گشودند و در گرداگرد قبله موعود گرد آمدند، فرمان ظهور فرا می رسد و قیام جهانی آغاز می گردد. وگرنه در هر عصری صدها نفر از اولیاء خدا به صورت گمنام و ناشناخته در اقطار و اکناف جهان زندگی می کنند، که خداوند متعال به برکت آنها بلاها را دفع می کند.

*** برای تعمیم استفاده و صرفه جویی در وقت خوانندگان گرامی، علاوه بر فهرست اعلام و دیگر فهرستهای فنی، فهرست موضوعی همه مطالب کتاب را نیز استخراج نمودیم و به دلیل اهمیت مسائل امامت و مهدویت فهرستهای موضوعی جداگانه ای نیز برای این مسائل استخراج کردیم که اهمیت آن بر اهل تحقیق پوشیده نیست.

در اینجا بر خود وظیفه می دانم از ناشر محترم که به داعی عشق فراوان به پیشگاه مقدّس حضرت بقیه الله (عج) با دقتی شگرف و حوصله ای شگفت در هرچه بهتر عرضه کردن کتاب کوشیده است، تشکر نموده، مزید موفقیتهای ایشان را در نشر آثار اهل بیت از خداوند مَنان مسئلت نمایم.

*** امیدوارم همه دیدگانی که با مطالعه این کتاب خسته شدند با دیدار جمال جهان آرای کعبه دلها، یوسف زهرا، حضرت بقیه الله ارواحنا فداه، منور گردد انشاء الله.

علی اکبر مهدی پور

عید سعید غدیر خم - ۱۴۰۶ ه

ص: ۱۱۷۱

۱ - ۲) - غیبت شیخ طوسی صفحه ۲۸۵، غیبت نعمانی صفحه ۲۴۴، بحار الانوار جلد ۵۲ صفحه ۳۶۸ - ۳۷۰، بشاره الاسلام صفحه ۴۲ و ۲۰۸، الزام النَّاصِب صفحه ۱۷۸ و ۱۹۹ و ینابیع المودّه جلد ۳ صفحه ۹۴.

منابع و مأخذ

آیات

احادیث

اعلام

اماکن

ادیان

قبائل

کتب

ایام

اشعار

موضوعات

نشانه های ظهور

مسائل امامت

مسائل مهدویت

مسائل بعد از ظهور

واژه ها

مندرجات

ص: ۱۱۷۳

الف-منايع مؤلف

- ١-القرآن الكريم.
- ٢-الكتاب المقدس، العهد القديم، العهد الجديد.
- ٣-الاختصاص، شيخ مفيد، چاپ ايران، ١٣٧٩ هـ.
- ٤-الارشاد، شيخ مفيد، چاپ تهران، ١٣٥٨ هـ.
- ٥-الزام الناصب في اثبات الحجّه الغائب، شيخ علي يزدي حائري، چاپ تهران، ١٣٥١ هـ.
- ٦-اسعاف الراغبين في سيره المصطفى و اهل بيته الطاهرين، شيخ محمد صبان حاشيه بر كتاب نور الابصار، چاپ مصر، ١٣٨٠ هـ.
- ٧-الاعلاق النفيسه، احمد بن عمر بن رستم، چاپ ليون، ١٨٩١ م.
- ٨-اعلام الوري باعلام الهدى، طبرسى، چاپ ايران، ١٣٣٨ هـ.
- ٩-الامام المهدي، علي محمد علي دخيل، چاپ نجف.
- ١٠-امل الامل، شيخ حرّ عاملي، چاپ بغداد، ١٣٨٥ هـ.
- ١١-بحار الانوار، علامه محمد باقر مجلسي، چاپ تهران، ١٣٨٥ هـ.
- ١٢-بشاره الاسلام، سيد مصطفى كاظمي، چاپ نجف، ١٣٨٢ هـ.
- ١٣-البلدان، ابن فقيه، چاپ ليون، ١٣٠٢ هـ.
- ١٤-البيان و التبيين، جاحظ، چاپ مصر، ١٣٦٦ هـ.
- ١٥-البيان في اخبار صاحب الزمان، گنجي شافعي، چاپ نجف، ١٣٢٤ هـ و ١٣٦٢ هـ.
- ١٦-تاريخ سني ملوك الارض و الانبياء، حمزه بن حسن اصبهاني، چاپ بيروت، ١٣٨٢ هـ و ١٩٦٢ م.
- ١٧-تحف العقول عن آل الرسول، حسن بن علي حرّاني، چاپ بيروت، ١٩٦٩ هـ.
- ١٨-تقويم البلدان، ابو الفداء، چاپ پارييس، ١٨٤٠ م.

- ۱۹- الحاوی للفتاوی، سیوطی، چاپ مصر، ۱۹۵۹ م.
- ۲۰- جامع احادیث شیعہ، طباطبائی بروجردی، چاپ تهران، ۱۳۸۰ ه.
- ۲۱- جامع الاخبار، سبزواری، چاپ ایران، ۱۳۸۲ ه.
- ۲۲- جنه الماوی، میرزا حسین نوری، چاپ ایران، ۱۳۸۵ ه.
- ۲۳- حقایق ایمان، شیخ یوسف فقیه.
- ۲۴- حضاره العرب، مصطفی رافعی، چاپ بیروت، ۱۹۸۰ م.
- ۲۵- ذخائر العقبی فی مناقب ذوی القربی، احمد بن عبد الله طبری، چاپ مصر، ۱۳۵۶ ه.
- ۲۶- سفینه بحار الانوار، ماده قمم، چاپ نجف، ۱۳۵۵ ه.
- ۲۷- شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، چاپ مصر، ۱۳۲۹ ه.
- ۲۸- صحیح بخاری، چاپ مصر، ۱۳۷۲ ه.
- ۲۹- صحیح مسلم، چاپ مصر، ۱۳۸۴ ه.
- ۳۰- صواعق المحرقه، ابن حجر، چاپ مصر، ۱۳۷۵ ه.
- ۳۱- عیون اخبار الرضا، شیخ صدوق، چاپ نجف، ۱۳۹۰ ه و ۱۹۷۰ م.
- ۳۲- الغیبه، شیخ طوسی، چاپ نجف، ۱۳۵۷ ه. و چاپ تهران، ۱۳۸۵ ه.
- ۳۳- الغیبه، نعمانی.
- ۳۴- الفصول المهمه، ابن صباغ، چاپ نجف، ۱۹۵۰ م.
- ۳۵- القطره من بحار النبی و العتره، سید احمد مستنطی، چاپ نجف، ۱۳۷۵ ه و ۱۹۵۸ م.
- ۳۶- الکافی، محمد بن یعقوب کلینی، چاپ ایران، ۱۳۸۸ ه.
- ۳۷- الکامل، ابن اثیر جزری، چاپ مصر، ۱۳۰۳ ه.
- ۳۸- کتاب الفتن، سلیمی، چاپ نجف، ۱۳۸۲ ه و ۱۹۶۳ م.

۳۹- کشکول، شیخ بهائی عاملی.

۴۰- الکنی و الالقاب، شیخ عباس قمی، چاپ نجف، ۱۳۷۶ ه و ۱۹۵۶ م.

۴۱- کشف الغمّه فی معرفه الائمه، محمّد بن عیسیٰ اربلی، چاپ ایران، ۱۳۸۲ ه.

۴۲- لمعان الانوار، ابی الحسن نجفی مرندی، چاپ ایران، ۱۳۴۰ ه.

۴۳- مشیر الاحزان، شیخ یوسف جواهری، چاپ نجف، ۱۳۷۳ ه.

۴۴- مجمع البحرين، چاپ نجف، ۱۳۸۱ ه.

۴۵- المحجّه البیضاء، محمد بن مرتضیٰ کاشانی، چاپ ایران، ۱۳۴۰ ه.

۴۶- المخلاه، بهائی عاملی.

۴۷- مسند احمد بن حنبل.

۴۸- مشتهی کل الامم، القسّ عبد الله صانع، چاپ بیروت، ۱۹۵۷ م.

ص: ۱۱۷۶

- ۴۹-معانی الاخبار، شیخ صدوق، چاپ ایران، ۱۳۷۹ هـ.
- ۵۰-معجم البلدان، یاقوت حموی، چاپ مصر، ۱۳۲۴ هـ و ۱۹۰۶ م.
- ۵۱-معاجم لغه و ادب مختلفه.
- ۵۲-الملاحم و الفتن، ابن طاووس، چاپ نجف، ۱۳۸۲ هـ و ۱۹۶۳ م.
- ۵۳-منتخب الاثر فی الامام الثانی عشر، لطف الله صافی، در چاپ تهران ۱۳۷۳ هـ.
- ۵۴-المهدی، سید صدر الدین صدر، چاپ ایران، ۱۳۵۸ هـ.
- ۵۵-موجز تواریخ اهل البیت، محمد شیخ طاهر السماوی، چاپ نجف، سنه ۱۳۸۵ هـ.
- ۵۶-نخبه الدهر فی عجائب البر و البحر، محمد بن ابی طالب الانصاری، چاپ لیزغ، ۱۹۲۳ م.
- ۵۷-نهج البلاغه، چاپ بیروت، مکتبه اهلیه.
- ۵۸-نهج الفصاحه، چاپ ایران، ۱۳۴۱ هـ.
- ۵۹-نوائب الدهور فی علائم الظهور، محمد حسن مهاجری جرقوئی، چاپ تهران، ۱۳۸۳ هـ.
- ۶۰-نور الابصار فی مناقب آل النبی المختار، سید مؤمن شبلنجی، چاپ مصر، ۱۳۸۰ هـ.
- ۶۱-نور الانوار، ابی الحسن مرندی، چاپ ایران، ۱۳۲۸ هـ.
- ۶۲-وسائل الشیعہ، شیخ حرّ عاملی، چاپ بیروت، ۱۳۹۱ هـ.
- ۶۳-وفاه العسکری، شیخ حسین بحرانی، چاپ نجف، ۱۳۹۳ هـ.
- ۶۴-ینابیع المودّه، قندوزی، چاپ استانبول، ۱۳۰۱ هـ.

- ۱- اثنا عشریّه، شیخ حرّ عاملی، متوفّای ۱۱۰۴ ه. چاپ ۱۴۰۰ ه. قم.
- ۲- احتجاج طبرسی، ابو منصور احمد بن علی طبرسی، از علمای قرن ششم، با تعلیقات آقای خراسان، چاپ ۱۴۰۱ ه. بیروت.
- ۳- اعلام قرآن، محمّد خزائلی، متوفّای حدود ۱۳۹۰ ه. چاپ تهران.
- ۴- اقرب الموارد، سعید شرتوتی، متوفّای ۱۹۱۲ م. چاپ بیروت.
- ۵- اوپانیشاد، محمّد دارا شکوه، متوفّای ۱۰۶۹ ه. ترجمه از متن سانسکریت، چاپ ۱۳۹۸ ه. تهران.
- ۶- او خواهد آمد، به قلم مترجم، چاپ هشتم ۱۴۰۳ ه. قم.
- ۷- الایقاظ من الہجعه، شیخ حرّ عاملی، متوفّای ۱۱۰۴ ه. چاپ ۱۴۰۲ ه. تهران.
- ۸- البرهان فی علامات مهدی آخر الزّمان، علی بن حسام الدّین معروف به متّقی هندی، متوفّای ۹۷۵ ه. چاپ ۱۳۹۹ ه. قم.
- ۹- البرهان فی تفسیر القرآن، سید هاشم بحرانی، متوفّای ۱۱۰۷ ه. چاپ بیروت.
- ۱۰- البیان، آیت الله العظمی خوئی، چاپ ۱۳۹۹ ه. کویت.
- ۱۱- تاج العروس، محمّد مرتضی زبیدی، به تاریخ ۱۱۸۸ ه. چاپ ۱۳۰۶ ه. قاهره.
- ۱۲- پیرامون معرفت امام، لطف الله صافی، چاپ تهران، انتشارات آفاق.
- ۱۳- تفسیر عیاشی، محمّد بن مسعود بن عیّاش سلمی، از علمای قرن سوّم، چاپ ۱۳۸۰ ه. تهران.
- ۱۴- تفسیر قمی، علی بن ابراهیم قمی، معاصر امام حسن عسکری (ع) چاپ قم.
- ۱۵- جزیره خضراء، به قلم مترجم، چاپ سوّم ۱۴۰۶ ه. تهران.
- ۱۶- حدیقه الشّیعه، مقدّس اردبیلی، متوفّای ۹۹۳ ه. چاپ تهران.
- ۱۷- دانشمندان عامّه و مهدی موعود، علی دوانی، چاپ تهران.
- ۱۸- دانشنامه ایران و اسلام، زیر نظر احسان یارشاطر، چاپ ۱۳۵۶ ش. تهران.

- ۱۹-دائرة المعارف شیعه، حسن امین، چاپ بیروت.
- ۲۰-الذریعه الی تصانیف الشیعه، شیخ آغا بزرگ تهرانی، متوفای ۱۳۸۹ ه. چاپ بیروت.
- ۲۱-رجال شیخ طوسی، ابو جعفر محمد بن حسن طوسی، متوفای ۴۶۰ ه. چاپ ۱۳۸۱ ه. نجف اشرف.
- ۲۲-رجال نجاشی، ابو العباس احمد بن علی بن احمد، متوفای ۴۵۰ ه. چاپ تهران.
- ۲۳-الروض الانف، عبد الرحمن سهیلی، متوفای ۵۸۱ ه. چاپ ۱۹۶۷ م. قاهره.
- ۲۴-سقیفه، سلیم بن قیس هلالی، از اصحاب امیر مؤمنان (ع)، متوفای حدود ۹۰ هجری چاپ ۱۴۰۰ ه. بیروت.
- ۲۵-طول عمر امام زمان (ع) به قلم مترجم، چاپ ۱۴۰۴ ه. تهران.
- ۲۶-عقد الدرر، یوسف بن یحیی مقدسی شافعی، از علمای قرن هفتم، چاپ ۱۳۹۹ ه. قاهره.
- ۲۷-عهدین، شامل تورات و انجیل:
- الف-فارسی، چاپ انجمن پخش کتب مقدسه ۱۹۶۹ م. لندن.
- ب-عربی، چاپ جمعیت پخش کتب مقدسه نیویورک.
- ج-ترکی استانبولی، چاپ شرکت بیبل آمریکا و انگلیس ۱۸۸۵ م.
- ۲۸-غایه المرام، سید هاشم بحرانی، متوفای ۱۱۰۷ ه. چاپ تهران.
- ۲۹-فرهنگ معین، دکتر محمد معین، چاپ چهارم ۱۳۶۰ ش. تهران.
- ۳۰-فروغ بی نهایت، محمد خادمی شیرازی، چاپ ۱۴۰۶ ه. تهران.
- ۳۱-فهرست ابن ندیم، محمد بن اسحاق ندیم، متوفای ۱۳۸۵ ه. چاپ قاهره.
- ۳۲-فهرست شیخ طوسی، ابو جعفر محمد بن حسن طوسی، متوفای ۴۶۰ ه. چاپ ۱۳۸۰ ه. نجف اشرف.
- ۳۳-قاموس الاعلام، شمس الدین سامی افندی، چاپ ۱۳۰۶ ه. استانبول.
- ۳۴-قاموس الرجال، محمد تقی تستری، چاپ ۱۳۹۱ ه. تهران.
- ۳۵-قاموس المحيط، محمد بن یعقوب فیروزآبادی، متوفای ۸۱۷ ه. چاپ قاهره.

۳۶- قاموس مقدّس، مستر هاكس آمريكائى، چاپ تهران.

۳۷- كتابنامه حضرت مهدى، به قلم مترجم.

۳۸- كمال الدين و تمام النعمه، ابو جعفر محمد بن على بن حسين بن بابويه، متوفى ۱۳۸۱ هـ. چاپ ۱۳۹۵ هـ. تهران.

۳۹- لسان العرب، محمد بن مكرم ابن منظور مصرى، متوفى ۷۱۱ هـ. چاپ بيروت.

۴۰- لغتنامه دهخدا، على اكبر دهخدا، متوفى ۱۳۳۴ ش. چاپ تهران.

۴۱- مجمع البحرين، فخر الدين طريحي، متوفى ۱۰۸۵ هـ. چاپ تهران.

ص: ۱۱۸۰

- ۴۲-مجمع البيان، امين الاسلام طبرسي، از علمای قرن ششم، چاپ ۱۳۷۰ ه. تهران.
- ۴۳-ملل و نحل، محمد بن عبد الكريم بن احمد شهرستانی، متوفای ۵۴۸ ه. چاپ بيروت.
- ۴۴-مناقب آل ابی طالب، ابو جعفر رشيد الدين محمد بن علی بن شهر آشوب، متوفای ۵۸۸ ه. چاپ قم.
- ۴۵-المنجد، لویس معروف، چاپ ۲۶ بيروت.
- ۴۶-مهدی منتظر، محمد جواد خراسانی، چاپ قم.
- ۴۷-الموسوعه العربیة المیسره، ۲۲ تن از دانشمندان، زیر نظر محمد شفيق غربال، چاپ قاهره.
- ۴۸-الميزان، علامه سيد محمد حسين طباطبائی، متوفای ۱۴۰۲ ه. چاپ بيروت.
- ۴۹-نهج البلاغه، صبحی صالح، چاپ ۱۳۸۷ ه. بيروت.
- ۵۰-الهادی، مجله عربی حوزه علمیه، چاپ دار التبلیغ اسلامی قم.

فهرست آیات

۱-سورة حمد

۱- الحمد لله رب العالمين ۱۴۱

۲-سورة بقره

۳- الذين يؤمنون بالغيب ۳۵۶ و ۳۵۷

۸۵- افتؤمنون ببعض الكتاب ۱۴۶ و ۲۵۷

۱۱۴- و من اظلم ممن منع مساجد الله ۹۷۴

۱۲۸- ربنا و اجعلنا مسلمين لك ۶۵۱

۱۳۳- قالوا نعبد الهك و اله ابائك ۶۵۲

۱۴۸- فاستبقوا الخيرات ۴۲۴

۱۴۸- اين ما تكونوا يأت بكم الله ۴۱۱، ۴۱۰، و ۴۲۵

۱۵۵- و لنبلونكم بشيء من الخوف ۹۲۶ و ۳۴۱

۱۵۷- اولئك عليهم صلوات من ربهم ۳۸۷

۱۹۳- و قاتلوهم حتى لا تكون فتنة ۵۲۳

۲۱۴- ام حسبتم ان تدخلوا الجنة ۳۱۹ و ۱۱۱۷

۲۲۲- ان الله يحب التوابين ۱۰۴۶

۳-سورة آل عمران

۷- و ما يعلم تأويله الا الله ۶

۹- ان الله لا يخلف الميعاد ۶۳

۱۹- ان الدين عند الله الاسلام ۶۵۱

٣٠- يوم تجد كل نفس ما عملت ٨٠٤

٣٣- ان الله اصطفى آدم ٤٨٢

٥٢- نحن انصار الله ٦٥٢

٥٤- و مكروا و مكر الله ١٤٢

٥٥- اذ قال الله يا عيسى انى متوفيك ٩٤٥

ص: ١١٨٣

٥٦- فَاٰمَّا الَّذِيْنَ كَفَرُوْا فَاَعْذِبْهُمْ ٩٤٥

٨٢- و له اسلم من فى السموات ٥٢٨ و ٦٥٢

٨٤- لا نفرق بين احد منهم ٦٥٢

١١٢- ضربت عليهم الذلة ٩٤٥

٢٠٠- يا ايها الذين امنوا اصبروا ٣٧٣

٤- سورة نساء

٤٧- يا ايها الذين اتوا الكتاب ١١١٢

٥٤- ام يحسدون الناس على ما اناهم ٢٣٤ و ٢٣٥

٥٩- يا ايها الذين امنوا اطيعوا الله ١١٦ و ٢٩٣

١٥٩- و ان من اهل الكتاب الا ليؤمنن به ٢٤٧ و ٥٥٦

٥- سورة مائدة

٢٤- فاذهب انت و ربك فقاتلا ٢١٠

٥٤- فسوف يأتى الله بقوم يحبهم ٤١٦ و ٤٢٧

٦٤- كلما اوقدوا نارا للحرب ٩٦٦

١٠١- لا تسئلوا عن اشياء ان تبد لكم تسؤكم ٢٠٠

١٠٥- يا ايها الذين آمنوا عليكم انفسكم ٤٩

٦- سورة انعام

٢- ثم قضى اجلا و اجلا مسمى عنده ١١٠١

١٠- و لقد استهزئ برسل من قبلك ٦٠

٨٩- فان يكفر بها هؤلاء، فقد و كلنا بها ٤٢٧

٩٤- و لقد جئتمونا فرادى ٨٠٣

١١٥- و تَمَّتْ كَلِمَةُ رَبِّكَ صِدْقًا وَعَدْلًا ١٤٠ و ٦٤٦

١٥٨- يَوْمَ يَأْتِي بَعْضُ آيَاتِ رَبِّكَ ٥١٣

٧-سورة اعراف

٩- فَاوَلَيْكَ الَّذِينَ خَسِرُوا أَنفُسَهُمْ ٣٢٤

٣٢- قُلْ مَنْ حَرَّمَ زِينَةَ اللَّهِ ٤١

٧١- فَانظُرُوا أَنَّىٰ مَعَكُمْ مِنَ الْمُنتَظِرِينَ ٢٥٩

١٢٨- وَالْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ ٣٦٥ و ٦٦٠

١٥٧- يَجِدُونَهُ مَكْتُوبًا عِنْدَهُمْ ٩٠

١٧٩- لَهُمْ قُلُوبٌ لَا يَفْقَهُونَ بِهَا ٢٥٥

١٨٧- يَسْتَلُونَكَ عَنِ السَّاعَةِ ٣٢٣

٨-سورة انفال

٢٣- وَ لَوْ عَلِمَ اللَّهُ فِيهِمْ خَيْرًا ٢٣٤

٣٩- وَ قَاتَلُوهُمْ حَتَّىٰ لَا تَكُونَ فِتْنَةٌ ٥٢٣

٩-سورة توبه

١٦- اِمْحَسِبْتُمْ اَنْ تَتْرَكُوا و لَمَّا يَعْلَمِ اللّٰهُ ٣٨٩

ص: ١١٨٤

٣٢- و يَأبَى اللَّهُ إِلَّا أَنْ يَتَمَّ نوره ١٠٨ و ١٩٤

٣٤- هو الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَى ٤٥٩ و ٥٠٣

٣٦- وَ قَاتَلُوا الْمُشْرِكِينَ كَافَّةً ٦٠٢

٤٢- لَوْ كَانَ عَرَضًا قَرِيبًا وَ سَفَرًا قَاصِدًا ٩٣

١٠٥- وَ قُلْ أَعْمَلُوا فَسِيرَى اللَّهِ عَمَلِكُمْ ٦٤٧

١٠-سورة يونس

٢٠- فَانظُرُوا أَنَّى مَعَكُمْ مِنَ الْمُنتَظِرِينَ ٣٨٩

٢٤- حَتَّى إِذَا أَخَذَتِ الْأَرْضُ زُخْرُفَهَا ١٠٣٩

٢٤- أَتَيْهَا أَمْرًا لَيْلًا أَوْ نَهَارًا ١٠٥٩

٣٥- أَفَمَنْ يَهْدِي إِلَى الْحَقِّ أَحَقُّ أَنْ يُتَّبَعَ ٨٨١

٥٠- قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ أَتَيْكُمْ عَذَابُهُ بَيَاتًا ٩١٧

٥٣- وَ يَسْتَنْبِثُونَكَ أَحَقُّ هُوَ؟ ٥٠ و ٧١

٩٠- حَتَّى إِذَا ادْرَمَكَ الْغُرُقَ ٦٥١

٩١- آلَانَ وَ قَدْ عَصَيْتَ قَبْلَ ٧٦٠

١٠٢- فَانظُرُوا أَنَّى مَعَكُمْ مِنَ الْمُنتَظِرِينَ ٣٨٩

١١-سورة هود

٨- وَ لئنِ أَخْرَجْنَا عَنْهُمْ الْعَذَابَ ٤٢٤

٢١- أَوْلَئِكَ الَّذِينَ خَسِرُوا أَنفُسَهُمْ ٣٢٤

٤٥- أَنَّهُ لَيْسَ مِنْ أَهْلِكَ ١٨٨

٨٦- بَقِيَّتِهِ اللَّهُ خَيْرٌ لَكُمْ ٤٨٥، ١١٠، ٦٦٣

٩٣- و ارتقبوا انى معكم رقيب ٣٨٩

١٢- سورة يوسف

٨٨- قل هل علمتم ما فعلتم بيوسف ٢٢٧ و ٢٢٨

١٠٠- حتى اذا استئس الرسل ١٩٥

١٣- سورة رعد

٢٥- و من صلح من ابائهم ٣٦٨

٣٩- يمحو الله ما يشاء و يثبت ٦٧٩

١٤- سورة ابراهيم

٥- و ذكرهم بايام الله ٥٠٣

٢٢- ان الله وعدكم وعد الحق ٢٨

٢٤- اصلها ثابت و فرعها فى السماء ٥٣١

٤٤- و انذر الناس يوم ياتيهم ٦٠٧

٤٥- و سكتتم فى مساكن الذين ٦٣٧

٤٨- يوم تبدل الارض غير الارض ٦٠٥

١٥- سورة حجر

٧٥- ان فى ذلك لآيات للمتوسمين ٦٤٤

ص: ١١٨٥

١٦-سورة نحل

- ١- اتى امر الله فلا تستعجلوه ٥٠٦ و ٥٠٧
- ٤- خلق الانسان من نطفه ٢٤٦
- ٨- و الخيل و البغال و الحمير ٩٢
- ٩- و على الله قصد السبيل ٩٣
- ٤٥- افأمن الذين مكروا السيئات ٤٨٩
- ٦٨- و اوحى ربك الى النحل ١٩٣
- ٨٩- و نزلنا عليك الكتاب تبياناً ٦٣٣

١٧-سورة اسراء

- ٤- و قضينا الى بنى اسرائيل ٩٤٨
- ٥- فاذا جاء وعد اوليها بعثنا عليكم ٥١١ و ٩٤٨
- ٦- ثم رددنا لكم الكره عليهم ٩٤٨، ٤٧١ و ٩٦٥
- ٧- فاذا جاء وعد الاخره ٩٤٩
- ١٣- و كل انسان الزمناه طائره ٣٢٦
- ٦٠- و ان من قريه الا نحن مهلكوها ٩١١
- ٨١- و قل جاء الحق و زهق الباطل ٤٧٧، ١٤٠ و ٨٦٧
- ١٠٤- و قلنا من بعده لبنى اسرائيل ٩٤٩
- ١٠٤- فاذا جاء وعد الاخره جئنا بكم ٤٥٧ و ٩٨٠

١٩-سورة مريم

- ١٢- يا يحيى خذ الكتاب بقوة ١٥١

٢٤- فناديها من تحتها الا تحزني ١٩٣

٣٧- فاختلف الاحزاب من بينهم ١٠٨٧

٥٩- فخلف من بعدهم خلف ٧٧٠

٧٥- حتى اذا رآوا ما يوعدون ٥١٤

٧٩- كلا سنكتب ما يقول ٨٠٤

٢٠- سورة طه

١٣- وانا اخترتك فاستمع لما يوحى ٢٣٤

٣٩- و لتصنع على عيني ٢٣٤

١٠٥- و يسئلونك عن الجبال ٦٠٥

١٣٥- فستعلمون من اصحاب الصراط ٤٣٥

٢١- سورة انبياء

١- اقترب للناس حسابهم ٥ و ٥٨٩

١٢- فلما احسوا بأسنا اذاهم ٤٩٣

١٥- فما زالت تلك دعويهم ١٠٤٦

٢٣- لا يسئل عمّا يفعل و هم يسئلون ٢٠٤

٩٦- حتى اذا فتحت يأجوج و مأجوج ٩٥٨

ص: ١١٨٦

١٠٥- و لقد كتبنا فى الزبور من بعد الذكر ٥٩٣

٢٢-سورة حج

١- ان زلزله الساعه شىء عظيم ٦٠٥

٢- يوم ترونها تذهل كل مرضعه ٦٠٥

١٨- الم تر ان الله يسجد له ٤٠

٣٩- اذن للذين يقاتلون ٥٠٠

٤٠- ولينصرن الله من ينصره ٤١

٤١- الذين ان مكناهم فى الارض ٦٢٥

٥٦- الملك يومئذ لله ٦٤٩

٧٨- مله ابيكم ابراهيم ٦٥١

٢٣-سورة مؤمنون

١٢- و لقد خلقنا الانسان من سلاله ٢٤٥

١٠٣- فاولئك الذين خسروا انفسهم ٣٢٤

١١٥- افحسبتم انما خلقناكم عبثا ٧٠٠ و ٧١٥

٢٤-سورة نور

٣٩- كسراب بقيعه يحسبه الظمان ٢٩٤

٥٥- وعد الله الذين آمنوا منكم ٦٠٧

٢٥-سورة فرقان

١٣- و اذا القوا منها مكانا ضيقا ٧٠٦

٢٧- يوم يعص الظالم على يديه ٤٧

٢٦- سورة شعرا

٤- ان نشأ ننزل عليهم من السماء آيه ٨٦٥، ٨٤٤ و ٨٧٤

٢١- ففررت منكم لما خفتكم ٢٠٥ و ٤٨١

٢٧- سورة نمل

٦- و انك لتلقى القرآن من لدن حكيم عليم ٢٥٧

٣١- و اتوني مسلمين ٦٥١

٤٤- و اسلمت مع سليمان ٦٥٢

٦٢- امن يجيب المضطر اذا دعاه ٤٨١

٢٨- سورة قصص

٥- و نريد ان نمن على الذين استضعفوا ٤٤٩، ١٥٠، ١٣ و ٦٠٨

٦- و نمكن لهم فى الارض ١٥٠

٧- و اوحينا الى ام موسى ١٩٣

٦٨- و ربك يخلق ما يشاء و يختار ٢٣٣

٨٣- و العاقبه للمتقين ٥٩٥ و ٦٦٠

٢٩- سورة عنكبوت

الم، احسب الناس ان يتركوا ٣٨٩

ص: ١١٨٧

٥- من كان يرجوا لقاء الله ٦٠

١٤- فلبث فيهم الف سنة ٤٢٧

٣٠-سورة روم

١- الم، غلبت الزوم ٩٥٥

٤- لله الامر من قبل و من بعد ٩٥٦

٥- يفرح المؤمنون بنصر الله ٥٠٨ و ٩٥٦

٣١-سورة لقمان

٢٠- و اسبغ عليكم نعمه ظاهره و باطنه ٢٧٩

٣٤- ان الله عنده علم الساعة ٣٢٣

٣٢-سورة سجده

٢١- و لنذيقنهم من العذاب الادنى ٨٢٥ و ٨٦٠

٢٩- قل يوم الفتح لا ينفع الذين كفروا ٥٢٧ و ٥٣٦

٣٣-سورة احزاب

٦١- ملعونين اين ما ثقفوا ٤٦٠

٦٣- و ما يدريك لعل الساعة ٣٢٤

٣٤-سورة سبأ

٥١- و لو ترى اذ فرغوا فلا فوت ٤٨٧ و ١١١٠

٥٢- و قالوا امنا به و انى لهم ١١١٢

٣٧-سورة صافات

١٤٣- فلو لا انه كان من المسبحين ٢٥٠

٣٨-سورة ص

٥٥- هذا و ان للطّاعين لشرّ مآب ٣٢٤

٣٩- سورة زمر

٧٤- الحمد لله الذي صدقنا وعده ٥٠٥

٤٠- سورة مؤمن (غافر)

٨- و من صلح من ابائهم و ازواجهم ٣٦٨

٤١- سورة فصلت

٥٣- سنريهم اياتنا في الافاق ٨٥٥

٤٢- سورة شورى

١٨- يستعجل بها الذين لا يؤمنون ٣٢٣

٢٠- من كان يريد حرث الاخره ٦٦٠

٤٢- و لمن انتصر بعد ظلمه ٤٩٣ و ٤٩٤

٤٣- سورة زخرف

٦١- و انه لعلم للساعه ٦٦١

٦٥- فاختلف الاحزاب من بينهم ١٠٤٣

ص: ١١٨٨

٤٦- سورة احقاف

٢٥- فاصبحوا لا يرى الا مساكنهم ٦٠٢

٤٧- سورة محمد (ص)

١٨- فهل ينظرون الا الساعة ٣٢٣

٤٨- سورة فتح

١٠- ان الذين يباعدونك ٥٠٦ و ٥٠٧

٢٥- لو تزيّلوا لعذبنا الذين كفروا ٣٧٧

٥٠- سورة ق

٤١- و استمع يوم يناد المناد ٨٦٨

٤٢- يوم يسمعون الصيحة ٨٦٨

٥١- سورة ذاريات

٢٣- فورب السماء و الأرض انه لحق ٦

٣٦- فما وجدنا فيها غير بيت ٦٥٢

٥٤- سورة قمر

١- اقتربت الساعة و انشق القمر ٣٢٤

٥٥- سورة الرحمن

٣٣- يا معشر الجنّ و الانس ٤٩٤

٤١- يعرف المجرمون بسيماهم ٥١٧

٥٧- سورة حديد

١٦- و لا يكونوا كالذين اتوا الكتاب ٣٢٢

١٧- اعلموا ان الله يحيى الأرض ٦٣٦ و ٨٢٨

١٩- و الَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ ٣٧١

٥٩-سورة حشر

٢- هو الَّذِي أَخْرَجَ الَّذِينَ كَفَرُوا ٤٥٦ و ٨٩٢

٦١-سورة صف

٨- وَاللَّهُ مَتَمِّمٌ نُّورِهِ وَ لَوْ كَرِهَ الْكَافِرُونَ ٥٢٦

٩- هو الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَى ٥٠٣

٦٣-سورة منافقون

٥- لَوْ أَرَأَوْهُمْ وَ رَأَيْتَهُمْ يَصُدُّونَ ٨٠٣

٦٥-سورة طلاق

٣- وَ مَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَهُوَ حَسْبُهُ ٥٣٠

٦٧-سورة ملك

٣٠- أَرَأَيْتُمْ إِنْ أَصْبَحَ مَاؤُكُمْ غَوْرًا ٣٢٠

٦٩-سورة حاقه

٢٤- كُلُوا وَ اشْرَبُوا هَنِيئًا ٥٢٥

ص: ١١٨٩

٧٠- سورة معارج

١- سأل سائل بعذاب واقع ٤٨٤

٤٤- خاشعه ابصارهم ترهقهم ذلّه ٥٧٠ و ٨٤٤

٧١- سورة نوح

٧- جعلوا اصابعهم فى آذانهم ٨٠٣

٧٢- سورة جنّ

٢٤- حتّى اذا رأوا ما يوعدون ٤١٩

٢٦- عالم الغيب فلا يظهر على غيبه احدا ١٠٤٩

٧٤- سورة مدثر

٨- فاذا نقر فى الناقور ٥٠٠

١٦- كلاًّ أنّه كان لآياتنا عنيدا ٤٠

٧٥- سورة قيامت

٧- فاذا برق البصر ٦٥٨

٩- و جمع الشمس و القمر ٨٤٩

٣٧- الم يك نطفه من منى يمنى ٢٤٥

٧٦- سورة انسان (دهر)

٣٠- و ما تشاؤون الاّ ان يشاء الله ١٥٩

٧٧- سورة مرسلات

٢٠- الم نخلقكم من ماء مهين ٢٤٥

٢٣- فقدّرنا فنعم القادرون ٢٥٢

٧٩- سورة نازعات

٦- يوم ترجف الزّاجفه ٦٠٥

٣٦- و بّزت الجحيم لمن يرى ٦٠٥

٤٢- يستلونك عن السّاعه اّيان مرسيها ٣٢٣

٨١- سورة تكوير

- فلا اقسّم بالخنس ٢٧٧

٨٦- سورة طارق

١٧- فمهّل الكافرين امهلهم رويدا ٢١٠ و ٤٨٩

٩٥- سورة تين

٤- لقد خلقنا الانسان فى احسن تقويم ٢٤٥

ص: ١١٩٠

١٣٣٣-١٣٣٠، ١٣٢٨، ١٣٢٦، ١٣٢٥، ١٤٢٤، ١٤٢٠، ١٤١٨، ١٤١٠، ١٣٩٨، ١٤٩٩، ١٤٤٣، ١٤٢٨، ١٤٢٦-١٥٤٧-١٥٤٢، ١٥٣١، ١٥١١، ١٥٦٩-١٥٦٤، ١٥٦٠-١٥٥٠، ١٤١٢، ١٦٠٥، ١٥٨٨، ١٥٨٤، ١٦٣٧-١٦٢٧، ١٦٢٥، ١٦١٨، ١٦٩٦، ١٦٨٠، ١٦٦١-١٦٥٨-١٧١٥، ١٧٢٧، ١٨٣٥-١٨٣١، ١٨٠٤.

٣- حضرت زهرا (سلام الله عليها)

حديث ١٩، ٢٠، ١٣٦، ٤٣٠.

٤- امام حسن مجتبي (عليه السلام)

حديث ٨٣٥، ٢٥٢، ٢٤١، ١٨٨، ١٨٧، ٤١، ١٦٣٨، ٨٣٧.

٥- امام حسين (عليه السلام)

حديث ١٠٥، ٤٣، ٢٥٣-١٠٨، ٢٥٥، ١٤٢٩، ١٣٣٤، ١٢٧٠، ٤٢٦، ٣٨٣.

٦- امام زين العابدين (عليه السلام)

حديث ٤٤-٤٦، ٢٢٠، ١٩٢، ١٩١، ١٨٩، ٢٥٦-٢٨٦، ٣٨٤، ٢٥٩-٢٥٨، ٤٨٩، ٣٨٨، ٤٩٧، ٤٩٠، ٤٩٠، ٥٨٢، ٥٨٠، ٤٩٩، ١٥٦١، ١٣٣٥، ١٢٦٦، ١٧١٧، ١٧١٦.

٧- امام باقر (عليه السلام)

حديث ٤٤-٥٥، ٥٣-١٠٩، ١١٢-١٩٥، ٢٦٠، ٢٣٤، ٢٢٢، ٢٢١، ١٩٧، ٣٢٦، ٣٢٧، ٣١١، ٣٠٩، ٣٠٦، ٢٧٥، ٣٨٩، ٣٨٠، ٤٥٣، ٤١٥، ٣٩٨، ٤٩١-٤٥٣، ٥٠٤، ٥٠٢، ٥٠١، ٤٩٥، ٤٩٣، ٥٧٦، ٥٤٦، ٥٤١، ٥٤٠، ٥٣٨، ٥٣٧، ٥٨٣، ٥٨١، ٥٩٧، ٥٩٥، ٥٩٤، ٦١٦-٦١٣، ٦٢٣-٦٢١، ٦٨٤، ٦٣٣، ٦٩٢-٧٦٦، ٧٩٥، ٧٣٠، ٧٢٩، ٦٩٣، ٨٤٤، ٨٢٧، ٨٣٨، ٨٤٠، ٨٤١، ٨٤٩، ٨٥٢، ٨٥٤، ٨٦٣-٨٦٠، ٨٦٥، ٨٦٧، ٨٧٠، ٩٠٣-٩٠٦، ٩٧٩، ٩٣٩-١٠٦١، ١٠٤٠، ١٢٧٥، ١٢٧١، ١٢١٦، ١٢١٥، ١١٣٨، ١٢٧٧-١٣٠٧، ١٢٨٤، ١٢٨٣، ١٢٧٩-١٣٣٨، ١٣٢٧، ١٣١٠-١٣٤٣، ١٣٤١، ١٣٣٣، ١٣٣٢، ١٣٣٠، ١٣٢٥، ١٣٤٤، ١٥٧٣، ١٥٣٣، ١٤٥٢، ١٤٣٦، ١٤٣٥، ١٦٣٩، ١٦٢٦، ١٥٨٩-١٦٥٢، ١٦٤٤، ١٦٦٢-١٧١٨، ١٦٩١، ١٦٦٧، ١٦٢٩، ١٧٢٨، ١٨٣٦-١٧٥١، ١٨٣٨.

٨- امام صادق (عليه السلام)

حديث ٦٤، ٦٢، ٤٢، ٣٤-٩١، ٦٩، ١١٣-١٢٠، ١٣٣، ١٣٤، ١٤٣-١٢٠، ١٩٨، ١٩٠، ١٨٤، ٢٣١-٢٠٤، ٢٣٧-٢٤١، ٢٤٢، ٢٤٠-٢٧٦، ٢٧٤، ٣١٢، ٣١٠، ٣٢٨، ٣١٨، ٣٥١-٣٣٩، ٣٦٧، ٣٦٣، ٣٦٢-٣٨٥، ٣٧٠-٣٧٠، ٤١٦، ٤١٤، ٤٢٨-٤٢٤، ٤٢٤-٤٣٥، ٤٢٦-٤٦٦، ٤٩٦-٤٩٦، ٥٠٥، ٥٠٣، ٥١٦-٥١٤، ٥٢٤-٥٢١، ٥٤٣، ٥٣٦، ٥٤٧-٥٤٥، ٥٥٨-٥٤٩، ٥٦٩-٥٦٧، ٥٧٥-٥٣٤، ٦٦٦-٦٦٨، ٦٦٨، ٦٨٥-٦٨٣، ٦٨٧-٦٨٤، ٧٧٩، ٧٧٥، ٧٣١، ٨٢٣، ٨٢٢، ٨١٦-٨٤٣، ٨٣١، ٨٦٢، ٦٦٨-٦٦٨، ٦٨٧-٦٨٧، ٦٩٤-٦٩١، ٧٠٢، ٧٠١، ٦٩٩، ٨٠٠، ٨٧٧، ٨٨٤، ٨٨٦-٨٩٢، ٩٠١-٨٩٩، ٩٣١، ٩٢٩، ٩١١، ٩٠٥، ٩٠٤، ٩٠٢-٩٠٥، ٩٥٥، ٩٤١، ٩٤٠، ٩٣٨، ٩٧٨-٩٥٨، ٩٨١، ٨٧٢، ٨٧١، ٨٦٦، ٨٦٤-٨٦٤، ٨٨٤، ٨٨٦-٨٩٢، ٨٩٤، ٨٩٩، ٩٣١، ٩٢٩، ٩١١، ٩٠٥، ٩٠٤، ٩٠٢-٩٠٥، ٩٥٥، ٩٤١، ٩٤٠، ٩٣٨، ٩٧٨-٩٥٨، ٩٨١.

١١٧١، ١١٨٤، ١١٩٥-١١٩٧، ١١٢٢، ١١٥٩-١١١١، ١١١٣، ١١٢٠، ١٠٩٥-١٠٥٩، ١٠٧٦، ١٠٧٨، ١٠٩٣ - ٩٨٢، ١٠٣٣، ١٠٣٤، ١٠٤١
١٢٨٨-١٢٨٢، ١٢٨٦-١٢٨٠، ١٢٧٤-١٢٦٥، ١٢٦٧، ١٢٧٢، ١٢٢٨، ١٢٤٣، ١٢٥٩، ١٢٦٤-١٢١٧

ص: ١١٩٢

١٣١٨، ١٣١٧، ١٣١١، ١٢٩٤-١٢٩٠، ١٣٤٧، ١٣٤٢، ١٣٣٧، ١٣٣٦، ١٣٢٩ - ١٤٤٢، ١٤٣٧، ١٤٢٣، ١٤٢٢، ١٣٦٥، ١٤٥٣، ١٤٥١، ١٤٤٤-١٤٤٤
١٤٨٤، ١٥٤٠، ١٥٣٢، ١٥١٥-١٥١٢، ١٥٩٢، ١٥٩٠، ١٥٧٩، ١٥٧٧-١٥٧٥، ١٦٨٨، ١٦٧٥، ١٦٦٨، ١٦٥١، ١٦٤٥، ١٧٣٠، ١٦٨٨، ١٦٧٥، ١٧٩٦-١٨٣٩.

٩- امام كاظم (عليه السلام)

حديث ٤٣٦، ٣٤٠، ٢٧٨، ٢٧٧، ٢٠٧، ٧٠، ١٣٢٠، ١٣١٩، ٧٠٤، ٧٠٣، ٧٠٠، ٥٢٢، ١٧٩٧.

١٠- امام رضا (عليه السلام)

حديث ٧١-١٢١، ٧٣-١٣٥، ١٣٢، ١٢٥، ٢٠٨، ١٨٤، ١٨٠، ١٨٠، ٢٣٢، ٢١٢، ٢١٠، ٤٣٧، ٣٤١-٣٠٥، ٥٢٣، ٥٠٠، ٤٤١، ٩٤٢، ٩١٠، ٧٨١، ٧٠٩، ١١٧٢، ١٠٦٠، ١٣٦٦، ١٢٩٦، ١٢٩٥، ١٢٨٩، ١١٧٣، ١٧٩٨، ١٥٣٥، ١٥٣٤، ١٣٦٧-١٨٠٣.

١١- امام جواد (عليه السلام)

حديث ٧٤-٣١٩، ٧٧-٤٤٢، ٣٤٣، ٣٤٢، ٤٧٤، ٩٨٠.

١٢- امام هادي (عليه السلام)

حديث ١٢٦٠، ٩٤٣، ٤٤٣، ٢٧٩، ١٩٣، ٧٨.

١٣- امام حسن عسكري (عليه السلام)

حديث ١٤٤، ١٤١، ١٤٠، ٧٩٨، ١٤٦-١٤٨، ١٥٧-١٥٠، ١٩٤-١٧٨، ١٥٩، ٢٨٠، ٢١٣-٢٩١، ٢٩٠، ٢٨٥، ٢٨٢، ٣٤٤، ٣٤٤، ٤٤٤، ٣٤٦-٣٤٤، ٧١٠، ٤٤٧-٩٠٩، ٧١٢.

١٤- امام زمان (عجل الله تعالى فرجه)

(الشريف)

حديث ١٧٤، ١٦٩، ١٨٩، ٣٥، ٢١٤-٢٨٦، ٢٨٣، ٢٣٦، ٢٣٥، ٢١٦ - ٢٩٢، ٢٨٩-٧١٣، ٣٢١، ٣٢٠، ٣٠٠ - ١٢٣٠، ١٢٢٩، ٧٩٣، ٧١٥، ١٢٦٩، ١٦٥٣، ١٥١٧، ١٥١٦، ١٤٥٤، ١٢٩٧، ١٦٧٧، ١٦٧٦، ١٦٥٧، ١٦٥٦، ١٦٥٤، ١٨٠٥.

ب- احادیث وارده از اصحاب و تابعین و بزرگان حدیث:

۱- ابراهیم بن محمد: حدیث ۱۶۲.

۲- ابراهیم بن مهزیار: حدیث ۱۷۲، ۱۷۱، ۱۷۳.

۳- ابن حجر: حدیث ۱۲۸، ۱۲۹.

۴- ابن عباس: حدیث ۸۳۳، ۳۴۷، ۸۳، ۸۲، ۱۲۹۸، ۱۲۸۵.

۵- ابن عربی: حدیث ۱۲۷، ۸۷.

۶- ابو الادیان: حدیث ۱۶۳.

۷- ابو غانم: حدیث ۱۵۳، ۱۵۲.

۸- ابو الفضل بن حسین: حدیث ۱۵۶.

۹- ابو نصر ظریف: حدیث ۱۵۱.

۱۰- ازدی: حدیث ۱۷۰.

۱۱- بخاری: حدیث ۸۶.

۱۲- جابر بن عبد الله انصاری: حدیث ۱۸۴۴.

۱۳- حکیمه خاتون: حدیث ۱۳۷-۱۳۹، ۱۴۷، ۱۴۲.

۱۴- سیما: حدیث ۱۶۶.

۱۵- عبد الله بن صالح: حدیث ۱۶۸.

۱۶- عیسی بن مهدی: حدیث ۱۶۱.

۱۷- کامل بن ابراهیم: حدیث ۱۵۵.

۱۸- کعب الاحبار: حدیث ۱۲۶، ۸۴، ۸۵.

۱۹- محمد بن ابراهیم: حدیث ۱۷۵.

٢٠-محمّد بن ادريس: حديث ١٦٥.

٢١-محمّد بن اسماعيل: حديث ١٦٧.

٢٢-محمّد بن عثمان: حديث ١٧٧، ١٧٦، ١٧٩.

٢٣-محمّد حنفيّه: حديث ١٨٣٣، ١٠٦١.

٢٤-نسيم: حديث ١٥٤.

٢٥-يعقوب بن منقوش: حديث ١٦٠.

ص: ١١٩٤

فهرست اعلام

آبتین: ۲۵۷.

آدم (ع): ۴۸۲، ۴۵۷، ۴۵۶، ۲۹۳، ۲۵۰، ۶۳، ۸۸۴، ۸۴۳، ۸۴۲، ۸۴۱، ۶۵۱، ۶۱۱، ۴۸۳.

آیت الله حائری: ۳۵۸.

آیت الله خوئی: ۶۱۴.

ابان بن ابی عیاش: ۱۵.

ابان بن تغلب: ۶۵۴.

ابراهیم (ع): ۲۲۳، ۲۰۶، ۱۹۵، ۸۱، ۶۲، ۵۵۵، ۴۸۳، ۴۸۲، ۲۸۲، ۲۷۲، ۲۴۳، ۸۸۴، ۶۵۳، ۶۵۲، ۶۵۱، ۶۱۱، ۵۵۸، ۱۰۴۸، ۹۵۹.

ابراهیم بن صالح: ۱۵.

ابراهیم بن محمد: ۱۶۴.

ابراهیم بن مهزیار: ۳۲۸، ۸۳۶، ۱۷۰.

ابرص: ۹۹۳.

ابقع: ۹۹۱-۱۱۱۷، ۱۱۰۳، ۱۰۸۴، ۹۹۵، ۱۱۲۲.

ابلق: ۹۷۲، ۹۷۳.

ابلیس: ۶۳، ۸۷۱.

ابن ابی الحدید: ۸۴، ۶۰۸.

ابن حجر: ۱۳۰.

ابن عباس: ۸۴۵، ۶۳۷، ۳۴۶، ۱۰۲.

ابن عربی: ۱۳۰، ۱۰۳.

ابن قولویه: ۱۵.

ابو الاديان: ١٦٤.

ابو اسحاق (پسر مهزيار): ١٧٠، ١٧٢، ٣٢٨.

ابو اسحاق انماطي: ١٥.

ابو ايوب انصاري: ١٤٣.

ابو بصير: ٣٤٠، ٤١٣، ٤٢٦.

ابو بكر اسكافي: ١١٥٩.

ابو بكير: ٥٢٨.

ابو تراب (ع): ١٠٥١.

ابو الجارود: ٣٧٦.

ابو جعفر عمروي: ٢٩٨.

ابو الحسن (ع): ٣٥٢، ٩١١.

ابو الحسن اصفهاني: ١٦٥.

ابو الحسن اموي: ١٠٩٠.

ابو الحسن سمري: ٣٠٣.

ابو الحسن طائي: ١٥.

ابو الحسن كوفي: ١٥.

ابو حمزه: ٦٤٨.

ابو ذر: ١٧.

ابو راجح حمامي: ١٦٥.

ابو سفيان: ١١٠٤، ١٠٨٣، ١٠٨٢، ١٠٣٤، ١١٤٤، ١١١٤، ١١١٣.

ابو سهل نويختى: ١٦٤.

ابو طالب (ع): ٢٠٥، ٧٨٦، ٨٧٣.

ابو عمرو: ١٥٣، ٢٩١.

ص: ١١٩٥.

ابو العنيس: ١٥.

ابو غانم: ١٥٦.

ابو الفضل عسكرى: ١٦٠.

ابو القاسم نوبختى: ٣٠١.

ابو القاسم سهيلي: ١١٥٩.

ابو لهب: ٦١٢.

ابو نصر: ١٥٦.

احمد بن اسحاق: ١٦٠، ١٤١، ١٠٦-١٦٢، ٣٩٢، ٣٤٥، ٢٩١، ٢٨٠.

احمد بن عبد الله هاشمى: ١٦٤.

ادريس (ع): ٦٥٣، ٢٨٢، ٢٠٦، ٢٠٥.

اردشير اول: ١٠٦٥.

ازدى: ١٦.

اسرافيل: ٤٨٠.

اسكندر مقدونى: ١١٣٧، ١٠٦٥.

اسماعيل (ع): ٦٥١، ٦١١، ٤٨٣، ٤٨٢، ٦٥٢.

اصفر بن روم بن عيصون: ٩٨٤.

اصهب: ٩٩١-١١١٦، ١١٠٣، ١٠٨٤، ٩٩٦، ١١٢٢، ١١١٧.

افرايم: ٥٦٠.

الياس (ع): ٦٧٤.

انور سادات: ۹۰۱،۱۰۰۵.

ایوب (ع): ۱۴۵،۲۶۸،۲۷۲.

بالفور: ۴۵۶،۵۳۸.

بخاری: ۱۰۳.

بختنصر: ۴۵۶،۹۴۸،۹۴۹،۹۷۵.

برادران یوسف: ۲۲۸،۲۲۹،۲۹۹.

براق: ۱۰۵۴.

برخیا: ۴۰۷.

بروکلیمان: ۱۰۱۴.

بشر بن سلیمان: ۱۴۳.

بشیر: ۴۶۸.

بطائنی: ۱۶.

بطلمیوس: ۶۰۳.

بلال: ۱۷.

بلقیس: ۶۵۲،۶۹۲.

بیزانس: ۹۸۵.

بیوراسب: ۲۵۷.

پسر مازیار: ۱۷۰،۱۷۱.

پسر مریم: ۵۵۳.

پسر نوح: ۵۰،۲۹۹.

تحو تمس: ۹۸۷.

ترک بن یافث: ۹۳۸.

تمیم بن صالح: ۱۰۳۴.

تیمور لنگ: ۱۰۱۹.

ثقفی: ۴۳۳، ۴۳۴.

جابر بن عبد الله انصاری: ۷۷، ۷۸، ۲۲۱، ۱۱۵۹، ۱۱۵۸، ۲۶۶.

جبرئیل امین: ۳۶۱، ۲۰۹، ۱۳۱، ۱۰۵، ۱۰۴، ۴۷۶، ۴۶۷، ۴۵۶، ۴۵۰، ۴۳۷، ۴۱۲، ۵۲۹، ۵۰۵، ۴۹۶، ۴۹۵، ۴۸۵، ۴۸۰، ۵۳۳.

جرهمی: ۱۱۱۶.

جعفر طیار: ۱۰۴۱، ۱۰۴۰، ۱۰۱۳، ۷۴۸۷.

جعفر کذاب: ۱۶۴، ۱۴۱، ۱۰۸، ۱۶۶، ۱۸۸-۲۹۹، ۱۹۱.

چانگ کای چک: ۹۷۷.

چینی: ۹۷۷، ۵۳۴.

حاج شیخ عبد الکریم حائری: ۳۵۸.

حارث: ۱۰۲۸.

حجر بن عدی: ۵۴۲.

حرب: ۱۰۸۸.

حزیمه: ۱۱۱۰، ۱۰۹۰.

حسن بن حسین عسکری: ۱۶۰.

حسن بن علی بن حمزه: ۱۶.

حسنی-سید خراسانی.

حسین بن روح نوبختی: ۳۰۱، ۲۶۵، ۲۰۲، ۳۰۲.

حکیمه خاتون: ۱۴۰-۱۴۳.

حمزۀ سید الشهداء: ۷۴، ۸۷.

حملاها: ۵۲۱.

خاقان: ۱۱۱۸.

خالد استانبولی: ۹۰۱.

خزائلی: ۱۱۶۳.

خشایارشا: ۱۰۶۵.

خضر (ع): ۲۴۲، ۲۳۰، ۲۲۳، ۱۹۳، ۱۸۶، ۳۹۲، ۳۲۱، ۲۵۷، ۲۵۵، ۲۴۹، ۲۴۳، ۱۱۵۰، ۶۵۴، ۶۵۳، ۵۲۴.

خلیفۀ اول: ۶۱۲.

خلیفۀ دوم: ۸۲.

خلیفۀ عباسی: ۱۴۱.

خواجه پارسای: ۱۱۶.

داریوش کبیر: ۱۰۶۵.

دانیال (ع): ۶۶۵.

ص: ۱۱۹۷.

داود (ع): ۲۱، ۵۶۳، ۶۴۴، ۶۴۵، ۹۵۳.

دجال: ۵۵۵، ۵۵۲، ۲۵۵، ۲۴۹، ۲۴۳، ۱۸، ۱۰۹۸، ۱۰۸۷، ۱۰۸۰، ۵۶۶.

دلدل: ۱۰۵۴.

دومغ: ۲۵۸.

دیل کارنگی: ۲۱.

ذو السویقتین: ۹۱۳.

ذو القرنین: ۳۹۲، ۳۲۱، ۲۸۵، ۲۸۴، ۲۵۷، ۴۷۷، ۴۷۵.

راشد اسدآبادی: ۱۶۵.

راضی عباسی: ۳۰۳، ۳۰۱.

ربیع: ۱۱۱۶.

*رسول اکرم (ص): ۱۰۳، ۱۰۲، ۱۰۷، ۷۲ - ۲۱۲، ۲۱۱، ۲۰۵، ۱۳۰، ۱۲۸، ۱۰۵، ۵۰۸، ۵۰۲، ۳۶۹، ۳۶۰، ۳۵۲، ۲۳۵، ۶۳۸، ۶۲۶، ۶۰۶، ۵۱۰، ۷۲۰، ۷۰۱، ۴۵، ۱۰۲۷، ۸۸۰، ۷۲۶، ۱۰۹۰، ۱۰۸۶، ۱۰۸۱، ۱۰۷۵، ۱۰۴۹، ۱۱۴۴، ۱۱۱۳.

رشاد خلیفه: ۶۱۳.

رشیق صاحب المادرای: ۱۶۵.

رقطی: ۹۹۲.

روح القدس: ۵۳۲.

ریان بن دومغ: ۲۵۸.

زبیر: ۲۱۱.

زراره: ۸۷۹.

زلیخا: ۲۴۴.

زيد شهيد: ٨٨،١٠١٤،١٠٢١.

سالار شهيدان: ١٠٧١،١٠٧٢،١٠٧٥.

سدير: ٦٢٣،٦٢٤.

سعيد بن جبير: ٤٦٠.

سعيده: ٦٦٢.

سفياني: ١٠٢٤،١٠٢٨،١٠٤١،١٠٥٢، - ١٠٠٨،١٠٢١ - ١٠٠١،١٠٠٤ - ٨٣٦،٨٤٤،٨٤٥،٩٢٠،٩٧٧،٩٩٢ ، ١٨،٤٥٠،٤٨٩،٥٢٠، ٨١١،٨٢٠.

١٠٥٥، ١٠٨١، ١٠٦٧ - ١١٤٤، ١١٤٣، ١١٣٥، ١١٦٠.

سلطان محمد فاتح: ٩٨٥.

سلمان: ٤١٧.

سليم بن قيس: ١٥.

سليمان (ع): ٩٧٨،١٠٤٨، ٤٩٥،٤٩٦،٤٤٥،٤٥٢،٤٩٢،٩٧٥، ١٣٢،٤٠٧،٤٥٥،٤٥٧،٤٩٤.

سمري: ٣٠٦-٣٠٣.

سيد الشهداء (ع): ١٠٧٠.

سيد حسني: ٥٠٩،١٠٥٣،١٠٥٤،١٠٥٧.

سيد حسيني: ١٠٥٤.

سيد خراساني: ١٠٤٩،١٠٥٥، ١٠٤٤،١٠٤٧ - ١٠٢٤،١٠٢٦،١٠٣٤ - ٩٠٢،٩٢٠، ١٠٠٥،١٠٠٧،١٠٢١، ١٨،٤٢٦،٤٩٨،٧٨٧،٨٣٧.

سيد رضي: ١٧.

سيد محسن عاملي: ١٧.

سيد مرتضي علم الهدى: ٢٨٥.

سيد موسوي: ١٠٤٤.

سید ہاشمی: ۱۰۲۶-۱۰۴۴، ۱۰۳۰، ۱۱۲۲، ۱۰۷۵، ۱۰۷۴، ۱۰۵۱.

سیف بن عمیرہ: ۸۷۳.

سیما: ۱۶۶، ۱۶۷.

شامی: ۱۰۰۶، ۹۹۲.

شرف الدین: ۱۷.

شروسی: ۱۰۶۲، ۱۰۶۱.

شعیب (ع): ۴۵۷.

شعیب بن صالح: ۹۹۴، ۹۷۳، ۵۲۹، ۴۹۶، ۱۰۵۳، ۱۰۵۰، ۱۰۴۰، ۱۰۳۵، ۱۰۲۸ - ۱۰۷۱، ۱۰۵۸.

ص: ۱۱۹۸.

شلعين: ٩٢٦.

شمعون: ١٤٢.

شهربانو: ٩٥.

شهرستاني: ٥٤٢.

شهيد اول: ١٧.

شهيد ثاني: ١٧.

شيخ بهائي: ٢٢٦.

شيخ حرّ عاملي: ١٠٦٥، ٥٤٥.

شيخ فضل الله نوري: ٩٨٤.

شيخ محمد جواد خراساني: ٩٨٤.

شيخ مفيد: ٩٣٤، ٩٢٨، ٩٢٧، ٥٣٤، ٢٣٦، ١٠٧٦، ٩٨٤.

شيبباني: ١١٢٠، ١١٠٥.

شيطان: ٦٨٤، ٣١٨، ٢٥٥، ٢٤٩، ٢٤٣، ١١٣٩، ٨٨٠، ٨٧٣، ٨٦٦، ٧٢٢، ٦٨٧.

صاحب زنج: ١٠١٣، ٢٠٨، ١٠١٦.

صالح (ع): ١١٥٢، ٢٨٣، ٢٠٦.

صالح: ١٠٥٠، ١٠٤٠.

صخر: ١١١٤.

صديق امت: ٩٦٧.

صقيل: ١٥١.

صلاح الدين ايوبي: ١٠١٩.

صَيَّاح: ١١٣٥، ٤٧٠.

ضَحَّاك: ٢٥٧.

ضَحَّاك دَوِّم: ٢٥٨.

طالوت: ٤١٥، ٤١٠.

طلحه: ٢١١.

ظريف: ١٥٦.

عبَّاس بن هشام: ١٦.

عبد الله: ١١٢٢، ١١١٩، ٩١٩.

عبد الله بن سليمان: ٥٦٦.

عبد الله بن شريك عامري: ١٠٥٦.

عبد الله بن صالح: ١٦٧.

عبد المطلب: ٣٣٩، ١٠٦، ٧٤.

عثمان بن سعيد: ٢٩١، ١٥٣-٢٩٧.

عثمان بن عنبته: ١٠٨٣.

عدى بن زيد عبادى: ٩٨٤.

عزير: ٢٨٤، ٢٤٣.

عزير مصر: ٢٥٨.

عضباء: ١٠٥٤.

عطرفى: ٩٩٢.

علامه طباطبائى: ٥٤٦،

عَلَامَةُ مَجْلِسِي: ١٠٥٤.

عَلِج شَلَعِين: ٩٦٩.

عَلِي بن اِبْرَاهِيم اَزْدِي: ٣٢٧.

عَلِي بن حَسَن طَائِي: ١٥.

عَلِي بن عَمْرٍ اَعْرَج كُوفِي: ١٥.

عَلِي بن قَدَامَه: ١٢٤.

عَلِي بن مُحَمَّد سَمْرِي: ٣٠٣-٣٠٦.

عَلِي دَوَانِي: ١١٦.

عَمْرَان (پَدْر مَرِيْم): ٩٥، ٩٦.

عَمْر بن خَطَّاب: ٨٣.

عَمْرٍ وَعَاص: ٢١١.

عَمْرُوي (سَفِير اَوَّل): ٢٩١، ١٥٣، ٨٢-٢٩٨.

عَمْرُوي دَوَم: ٢٩٨.

عُوج بن عَنَاق: ٢٥٧.

عُوف سَلْمِي: ١٠١٣.

عِيْسِي بن مَهْدِي: ١٦٣.

عِيْسِي (ع): ١٣٢، ١٣٠، ٧٥، ٩٦، ١٨، ٦٠، ٢٢٨، ٢٠٦، ١٥٦، ١٤٥، ١٤٤، ١٤٢، ٢٥٧، ٢٥٥، ٢٤٩، ٢٤٣، ٢٤٢، ٢٣٥، ٤٩٥، ٤٣٧، ٢٧٣، ٢٧٢، ١١٥١، ٥٣٥ - ١١١، ٧٧٨، ٦٦٦، ٦٥٢، ٥٧٠، ٥٦٦، ٨٨٤، ٨٨٣، ٨٥٢، ٨٥٠، ٨٤٥، ١١٥٢، ١٠٩٥، ١٠٥٧، ١٠٤٨، ٩٧٩، ١١٥٥، ١١٥٦، ١١٦٤.

ص: ١١٩٩

فاطمه زهرا (سلام الله عليها): ۷۳، ۷۷، ۷۸، ۱۹۱، ۱۴۴، ۱۳۱، ۱۰۶، ۱۰۵، ۱۰۳، ۱۰۷، ۱۰۷۴، ۸۱۹، ۴۸۶، ۴۶۰، ۳۸۶.

فاطمه (که در مدینه به دار آویخته می شود):

۱۰۸۹، ۱۰۷۲.

فرعون: ۲۳۴، ۲۱۳، ۱۹۴، ۱۹۰، ۱۵۱، ۵۸، ۹۱۳، ۶۵۲، ۶۵۱، ۲۸۲.

فریدون: ۲۵۷.

فضل بن شاذان: ۱۶.

فضل بن یسار: ۳۳۷.

قایل: ۱۸۹.

قریظا: ۳۳۶.

قطرفی: ۹۹۲.

قنطوره: ۹۵۹.

قیس عیلان: ۹۴۲.

قیصر: ۱۴۳، ۱۴۲.

کاشف الغطاء: ۶۸۶.

کافور: ۱۴۳.

کامل بن ابراهیم: ۱۶۰، ۱۵۹.

کامل سلیمان: ۶۵، ۴۱، ۳۵، ۲۹، ۷.

کعب الاحبار: ۵۳۵، ۱۳۰، ۱۰۲.

کمسلیما: ۵۲۲.

گلداماير: ۷۵۸.

لاوى بن برخيا: ٣٣٦.

لطف الله صافى: ١١٦.

لقمان: ٢٤٧، ٢٥٨.

لوط: ٤٥، ٦٥٢.

مائوتسه تونگك: ٩٦١، ٩٧٧.

مادر حضرت ابراهيم: ٢٨٢.

مادر حضرت بقيه الله: ١٤٢-١٥٣، ٢٠٨.

مادر حضرت موسى: ١٤٩، ١٥٢، ١٩٣، ٢٨١.

٢٨٢.

مادر مريم: ١٩٣.

مأمون عباسى: ٢١١، ٨٧٤، ١١٣٢.

متقى عباسى: ٣٠٣.

محسن فاطمه: ١٠٧٠.

محمد (صلى الله عليه و آله و سلم): ٦٠، ٧١، ٦٠، ٢٤٩، ٢٢٨، ٢٠٦، ١٠٧، ٩٧، ٧٨، ٨٠، ٤٨٣، ٤٨٢، ٤٨٠، ٣٧٦، ٢٩٩، ٢٧٢، ٥١٩، ٤٨٩. [نگا:

رسول اکرم]

محمد بن ابراهيم بن مهزيار: ١٧٢، ١٧٣.

محمد بن ادريس: ١٦٦.

محمد بن اسحاق: ١٥.

محمد بن اسماعيل: ١٦٧.

محمد بن الحسن (نفس زكيه): ١٠٧١، ١٠٧٢.

محمد بن عبد الله قحطانی: ۹۰۱.

محمد بن عثمان (سفير دوم): ۱۷۴، ۱۷۳، ۲۹۹، ۲۹۸، ۲۹۶، ۲۹۲، ۲۳۶، ۲۰۰، ۳۰۳، ۳۰۱.

محمد بن مسلم: ۳۴۲، ۳۴۱.

محمد حنفيہ: ۱۰۳۹، ۷۳۰.

محمد (که در مدینه به دار زده می شود):

۱۰۸۹، ۱۰۷۴، ۱۰۷۲.

مخزومی: ۴۳۴، ۴۳۳.

مراکشی-مغربی.

مروانی: ۹۹۵، ۹۹۴.

مروزی: ۱۰۶۲، ۱۰۶۱.

مریم: ۱۱۲۸، ۱۰۹۵، ۲۱۶، ۱۴۴، ۹۶، ۹۵.

مستنصر: ۱۰۷۳.

مسلم بن عقبه: ۱۰۸۶.

مسیح (ع): ۵۵۷، ۳۳۶، ۲۵۷، ۵۹. [نگا:

عیسی]

مصری: ۹۹۸، ۹۹۵.

معاویه: ۱۱۱۳، ۱۰۸۸، ۵۴۲، ۳۷۰، ۲۱۱، ۱۱۴، ۱۱۱۴.

معتضد عباسی: ۲۹۸، ۱۰۱.

معتمد عباسی: ۲۹۸.

ص: ۱۲۰۰

معصومه (س): ۱۰۴۸، ۱۰۴۹.

معلی بن خنیس: ۴۶۴، ۶۵۹.

مغربی: ۱۰۰۰، ۹۹۸، ۹۹۵، ۹۷۷، ۹۷۲، ۱۱۲۲، ۱۱۱۹، ۱۱۱۷، ۱۱۰۷، ۱۰۰۷.

مفضل بن عمر: ۵.

مقتدر عباسی: ۲۹۸، ۳۰۱.

مقدس اردبیلی: ۵۴۵.

مکنفی عباسی: ۲۹۸.

ملک حسن: ۱۰۲۱.

ملیخا: ۵۲۱.

منصور: ۱۰۲۸.

منصور دوانیقی: ۸۷۳.

منجم یهودی: ۱۴۱.

موسی (ع): ۱۴۵، ۱۳۲، ۱۳۱، ۶۷، ۵۸، ۱۹۴، ۱۹۳، ۱۹۰، ۱۸۶، ۱۵۲، ۱۴۹، ۲۲۸، ۲۲۳، ۲۱۳، ۲۱۰، ۲۰۶، ۲۰۵، ۲۷۱، ۲۵۷، ۲۴۱، ۲۳۵، ۲۳۴،

۲۷۲، ۴۵۳، ۴۵۵، ۴۴۰، ۳۳۸، ۳۳۷، ۲۸۲، ۵۲۰، ۵۱۰، ۴۸۷، ۴۸۶، ۴۵۸، ۴۵۷، ۱۱۱۱، ۱۰۴۸، ۸۸۴، ۶۵۶، ۵۲۷.

مولای متقیان: ۱۰۹۷، ۱۰۱۶، ۱۰۰۹.

میکائیل: ۵۲۹، ۵۰۴، ۴۹۶، ۴۸۵، ۴۸۰.

نرجس خاتون: ۱۴۲، ۱۰۸، ۹۸، ۱۴۹-۱۷۷، ۲۰۸.

نسیم خادم: ۱۵۸.

نصر بن دهمان: ۲۴۴، ۲۴۳.

نصیر خادم: ۶۴۸.

نعمانی: ۹۷۷.

نفس زکیه: ۱۰۶۷، ۱۰۲۸، ۱۰۲۶، ۴۵۰ - ۱۱۱۲، ۱۰۷۵.

نمرود: ۲۲۳، ۱۹۵، ۱۹۰.

نمرود (پسر نوح): ۱۸۸.

نوبختی: ۳۰۱.

نوح (ع): ۳۴۹، ۲۴۷، ۲۴۳، ۲۴۲، ۵۰، ۶۱۱، ۴۸۳، ۳۷۰، ۳۲۱، ۲۷۲، ۲۵۷، ۷۲۲، ۸۸۴.

وتر: ۴۸۸.

وتیره: ۴۸۸.

ویشنو: ۱۴.

ویکتور هوگو: ۲۴۸.

هاییل: ۱۸۹.

هارون: ۲۳۵.

هارون الرشید: ۲۰۷.

هاکس آمریکائی: ۱۱۵۹، ۸۵۲.

هامان: ۱۵۱.

هجری: ۹۹۲.

هشام بن عبد الملک: ۵۹۵.

هند جگر خواره: ۱۰۰۱، ۹۹۶.

هود (ع): ۱۰۹۵.

یحیی (ع): ۱۵۶، ۱۵۱، ۱۳۲.

يربوع: ١٠٥٤.

يزدجرد: ٩٥.

يزيد بن معاوية: ١١١٣، ١٠٨٦، ١٠٨٥، ٨٧.

يسى: ١٣، ٢١.

يشوعا: ١٤٢.

يعفور: ١٠٥٤.

يعقوب (ع): ٢٢٨، ٢٦٨، ٦٥٢.

يعقوب بن منقوش: ١٦٢، ١٦٣.

يمانى: ١٠٠٧، ٩٩٤، ٩٩٢، ٩٧٧، ٩٢٠، ١٠٢١-١١١٧، ١١٠٣، ١٠٨٤، ١٠٢٤، ١١٢٢.

يهوه: ٩٧٨، ٩٥٠، ٩٣٠.

يوحنا: ٩٧٩.

يوسف (ع): ٢٠٦، ٢٢٧، ٢٥٨، ٢٤٤، ٢٢٩، ٢٧٣، ٢٧١.

يوسف بن يحيى مقدسى: ٢١.

يوشع بن نون: ٦٥٨.

يونس (ع): ٢٧٣، ٢٥٠، ١٢٧.

ص: ١٢٠١

فهرست اماکن

آذربایجان: ۱۰۰۸، ۹۴۲، ۹۱۱، ۸۲۴، ۴۲۰، ۱۶۰۲، ۱۰۶۱، ۱۰۳۱.

آرال (دریاچه): ۹۸۵، ۹۹۹.

آسیا: ۴۷۷، ۹۱۶.

آسیای صغیر: ۱۰۴۴.

آسیوط: ۹۰۱.

آفریقا: ۹۶۹، ۹۶۵، ۹۴۲، ۹۱۶، ۵۲۵، ۴۳۹، ۱۰۰۷، ۹۹۹.

آلبانی: ۶۵.

آلمان: ۱۲۸، ۰۴.

آمریکا: ۷۵۰، ۷۱۲، ۵۷۱، ۴۳۹، ۱۲، ۹۴۴، ۹۳۷، ۹۰۲، ۸۰۴، ۸۲۵، ۱۱۴۳، ۹۶۶، ۹۵۳، ۹۵۲.

آموداریا (رود): ۹۸۵.

آیاسلوغ: ۵۴۶.

ابطح: ۲۰۵.

آبله: ۹۸۶، ۹۶۶.

ابهر: ۴۴۴.

اتیوپی: ۱۰۰۸، ۱۰۰۷.

احجار الزیت: ۱۰۸۹، ۱۰۸۶، ۱۰۸۵.

احد: ۴۶۳، ۳۸۶، ۳۶۸، ۳۵۴.

اردن: ۹۴۶، ۹۱۹، ۹۰۲، ۸۴۸، ۵۴۶، ۴۴۳، ۱۰۸۳، ۱۰۶۶، ۹۹۸، ۹۹۴، ۹۸۴، ۹۶۵، ۱۱۲۹، ۱۱۲۲، ۱۱۰۸، ۱۰۸۴.

ارم: ۱۰۹۵، ۹۶۹.

ارمنستان: ۱۰۶۱، ۱۰۰۷، ۹۱۲، ۵۲۴، ۱۰۶۲.

ارنون: ۹۲۳، ۹۲۴، ۹۳۴.

اروپا: ۹۳۷، ۷۵۰، ۷۴۱، ۷۱۲، ۴۷۷، ۱۴۳، ۹۴۲.

ازبکستان: ۹۸۵.

ازمیر: ۵۴۶.

اسپانیا: ۹۶۵.

استانبول: ۸۲۰، ۵۲۴، ۴۹۹، ۴۹۶، ۴۷۱، ۱۰۸۷، ۹۸۵، ۹۷۵، ۹۶۴، ۹۵۵، ۹۰۱، ۱۱۴۳، ۱۱۰۸.

استخر: ۱۰۶۵، ۱۰۵۲، ۱۰۵۱.

اسرائیل-فلسطین.

اشروسه: ۱۰۶۱.

اصفهان: ۱۱۴۵، ۲۲۶.

اصهب (رود): ۹۹۷.

افسوس: ۵۴۶.

افغانستان: ۱۰۰۸، ۹۷۰، ۹۳۸، ۹۱۶، ۸۵۴.

افیق: ۱۵۵، ۵۵۲.

اقیانوس: ۵۰۰،

اقیانوسیّه: ۹۵۲، ۹۴۲، ۴۷۷.

انبار: ۱۱۳۸، ۱۰۹۶، ۹۷۲.

اندلس: ۱۰۰۷، ۹۶۰، ۹۵۹.

ص: ۱۲۰۳

انطاكية: ٤٥٤،٤٥٥،٤٧١،٥٢٢.

انگلستان: ٥٣٨،٧٥٨،٩٠١،٩٨٣.

اهواز: ١٧٢.

اورشليم: ٥٦٢،٥٦٣،٨٢٤،٩٥٠،٩٧٨.

ايتاليا: ٥٠٠.

ايران: ٩١٧،١٠٠٨،١٠٢٦،١٠٢٧، ٧٨٧،٨٣٦،٨٩٢،٨٩٧،٨٩٩،٩٠٢، ٣٦١،٤١٧،٤٣٠،٤٣٩،٧٦٢،٧٨٠، ١٢،١٤،٩٥،٢٥٣،٣٣٦،٣٦٠،

١٠٣٨، ١٠٨٢، ١٠٦٢، ١٠٤٨.

ايلات (بندر): ١٠٥٨، ١٠٦٦.

ايله: ٩٤٨، ٩٨٤.

ايليا: ١٠٣٣، ١٠٥٨، ١٠٣٦.

بابل: ٩٨٧، ١٠٤٥.

باب الفيل: ١١٢٦.

باب لَد: ٥٥٢، ١١٥٢، ١١٦٤.

بالكان: ٩٨٦.

بحرين: ٩٩٧، ٩٩٩.

بخارا: ٩١٢.

بدر: ٤٧٦، ٣٥٤، ٣٦٨، ٣٨٦، ٤٠٥، ٤١٥، ٤١٩.

بروجن: ٥١٦.

بريتانيا: ٥٣٨.

بصره: ١٠١٩، ١٠٢٩، ١٠٣٠، - ٩٦٣، ٩٦٦، ٩٧٢، ٩٨٦، ٩٩٧، ١٠١٣، ٨٥٦، ٨٥٩، ٩١١، ٩١٢، ٩١٥، ٩٦٠، ١٥٥، ٢٠٨، ٤٠٨، ٥٢٠، ٥٢١، ٨٣٦.

١١١٩، ١١٢٦.

بصرى: ٨٣٣.

بغداد: ١٠٠٤، ١٠٠٧، ١٠٢٣، ، ٨٥٩، ٩٠٤، ٩١٢، ٩١٣، ٩٧١، ٩٧٦ ، ٨٢٧، ٨٣٥، ٨٣٧، ٨٤٢، ٨٤٧، ٨٥٦ ، ١٤٣، ١٦٦، ٣٤٢، ٤٦٨، ٥١٦، ٨٢٤،
١٠٥٢، ١٠٥٠، ١٠٩٣، ١٠٨٤، ١٠٨٣، ١٠٦١، ١٠٥٩، ١١١٩، ١٠٩٦، ١٠٩٥، ١١٢١-١١٢٤، ١١٣٢-١١٢٩،

بلخ: ٥١٦، ٩١١.

بلغارستان: ١٠٦٤.

بنت جبيل: ٩٣٤،

البياض: ٦٥.

بيت الحمد: ٢٢٥.

بيت الله الحرام: ٥٠٦، ٥٦٧، ١٠٦٧، ١١٢٣، ١٧٣، ٤٠٧، ٤٣٢، ٤٥٠.

بيت المقدس: ٩٥٥، ٩٦٩، ٩٧١، ٩٧٢، ، ٦٩٢، ٨٢٠، ٨٥٠، ٨٦٧، ٩٤٥، ٩٥٤، ٥١٩، ٥٢٠، ٥٢٢، ٥٢٤، ٥٥٣، ٥٩٦ ، ٤٣٨، ٤٥١، ٤٥٥، ٤٧٥، ٤٩٥،
٩٧٨، ٩٧٥، ١١١٨، ١٠٣٨، ١٠٣٦، ١٠٣١، ٩٩٤، ١١٣٣.

بيدا: ١١١٢، ١١٣٢-١٠٨٥، ١٠٩١، ١١١٠ ، ٦٩١، ٨٥٥، ٨٨٠، ١٠٢٢، ١٠٨٢ ، ٤٦٧، ٤٦٨، ٤٨٧، ٤٨٩، ٦٨١، ٦٨٢.

بيروت: ٢٠، ٣٥، ٧٩٥، ١١١٨.

پرسپوليس: ١٠٦٥.

پنجاب: ٩٣٨.

پولوني: ١٠٦٤.

پوليساريو: ١٠٠٧.

تبت: ٩١١.

تخت جمشيد: ١٠٦٥.

ترکستان: ٩١٢، ٩٣٨.

ترکمنستان: ٩٨٥.

ترکیه: ۹۳۸، ۸۵۳، ۵۴۶، ۵۲۲، ۴۵۲، ۴۰۵، ۱۱۳۷، ۱۰۱۹، ۹۸۶، ۹۸۵.

تکریت: ۱۰۱۳.

تلّ متسلّم: ۹۸۷.

تهران: ۱۰۹۳، ۸۴۷، ۸۰۶، ۷۶۲.

تیان شان: ۹۸۵.

تیه: ۷۷۹، ۳۲۸.

ثعلبیه: ۴۹۸.

ص: ۱۲۰۴.

جایبه: ۱۱۰۷.

جاج: ۹۱۱.

جبل عامل: ۱۱۰۲، ۹۲۴، ۹۲۳، ۱۷.

جدّه: ۴۱۶.

جزیره آرال: ۹۹۹.

جزیره العرب: ۹۴۲، ۸۹۷، ۸۹۶، ۸۵۴، ۷۸۵، ۹۶۲، ۹۴۷.

الجزیره (استانی در سوریه): ۸۵۲، ۹۳۸، ۱۱۰۶، ۱۰۱۹، ۱۰۱۳، ۱۰۰۷، ۹۴۷، ۱۱۲۴، ۱۱۱۸.

جسر بغداد: ۱۰۶۱، ۱۰۵۹.

جلولا: ۱۰۲۸.

جمرات: ۸۶۵.

جمرة عقبه: ۹۲۱.

جولان: ۱۰۰۸، ۹۹۴، ۹۴۴.

جیحون (رود): ۱۰۴۵، ۹۸۵، ۹۶۰، ۹۵۸.

چاد: ۱۰۰۷.

چین: ۵۳۵، ۵۳۵، ۵۲۴، ۴۹۹، ۴۹۶، ۱۴، ۹۶۸، ۹۶۷، ۹۶۰، ۹۵۸، ۹۱۲، ۹۱۱.

حار مجدّون: ۹۷۹.

حیشه: ۱۰۰۸، ۱۰۰۷، ۹۱۳، ۹۱۲.

حجاز: ۵۱۲، ۴۹۱، ۴۲۷، ۴۰۵، ۳۰۱، ۱۷۰، ۵۱۹، ۵۳۳-۱۰۲۳، ۹۲۵، ۸۳۹، ۸۳۶، ۱۱۱۰، ۱۰۷۲، ۱۰۶۷.

حجر الاسود: ۶۴۳، ۵۳۰، ۴۸۳، ۴۷۹، ۱۶۷، ۹۱۳.

حرم (مسجد الحرام): ۱۰۸۵، ۵۰۵، ۴۳۳.

حرمين شريفين: ۱۱۱۵، ۱۰۶۷، ۱۰۴، ۷۹۵، ۱۱۳۲.

حرّه: ۱۰۸۶، ۱۰۸۵.

حسيل: ۸۳۳.

حطيم: ۵۳۰.

حظيره القدس: ۳۶۲.

حلب: ۱۱۲۹، ۱۱۲۳، ۱۰۸۴، ۹۷۱، ۸۲۴، ۱۱۳۷.

حلّه: ۱۱۱۹، ۸۵۶.

حما: ۱۱۱۰.

حمص: ۱۱۲۹، ۱۱۲۲، ۱۱۰۳، ۱۰۸۴، ۱۱۳۷.

حوران: ۱۱۵۵.

حيره: ۱۰۵۷، ۱۰۳۰، ۱۰۰۵، ۹۶۱، ۹۱۲، ۱۱۳۱، ۱۱۲۲، ۱۱۰۲، ۱۰۶۱.

حيفا: ۹۹۸، ۹۸۷.

خابور (رود): ۱۱۴۰، ۹۳۳، ۸۵۲.

خانقين: ۱۰۵۲، ۱۰۲۹، ۱۰۲۶.

خاور دور: ۱۱۲۸، ۹۶۷، ۴۳۷، ۴۳۹.

خاور زمين: ۱۰۳۴، ۸۳۴، ۸۳۳.

خاورميانه: ۹۵، ۹۶۳، ۹۴۴، ۸۲۹، ۴۵۲، ۱۱۴۳، ۱۱۱۹، ۱۰۰۱.

خراسان: ۸۲۴، ۸۲۳، ۴۴۴، ۲۱۱، ۹۷۰، ۹۶۱، ۹۶۰، ۹۱۱، ۹۱۰، ۹۰۲، ۱۰۳۴، ۱۰۰۸، ۱۰۰۷، ۱۰۰۵، ۱۰۰۴، ۱۰۴۸، ۱۰۴۲، ۱۰۳۸.

۱۱۲۸، ۱۰۵۷، ۱۱۵۶.

خرشنا: ۱۰۰۱.

خزرن: ٩١٢.

خلىج فارس: ٥٢٠.

خلىج عقبه: ١٠٦٦.

خوارزم: ٩١١.

خوخا: ٩٦١.

خوزستان: ١٠٤٤، ٢٥٣.

دار التبلىغ اسلامى: ٩٨٤، ٣١١.

دارس: ١١٥٢.

دانمارك: ٧٤١.

دجله (رود): ٩٦٠، ٩٥٨، ٩١٢، ٨٥٩، ٨٢٤، ١٠١٩، ١٠٠٨، ٩٨٦، ٩٦٦، ٩٦٤، ٩٦٣، ١١٢٥، ١١٢٠، ١٠٦١، ١٠٣٤، ١٠٣١، ١١٣٧، ١١٢٨.

ص: ١٢٠٥.

دجیل (رود): ۱۱۲۰.

دستگرد: ۵۱۶، ۵۱۷.

دست میسان: ۹۸۶.

دمشق: ۵۵۲، ۵۴۲، ۴۹۱، ۴۷۲، ۴۷۱، ۴۶۸، ۹۹۲، ۹۷۱، ۹۶۹، ۸۵۳، ۸۳۳، ۸۲۴، ۸۲، ۱۰۸۲، ۱۰۱۴، ۱۰۱۳، ۱۰۰۱، ۹۹۶، ۱۰۳، ۱۱۰۳، ۱۰۸۵، ۱۰۲۰، ۱۱۳۷، ۱۱۱۵، ۱۱۱۶، ۱۱۱۸، ۱۱۲۹، ۱۱۳۳، ۱۱۰۵، ۲۲۰۸.

دیر یاسین: ۹۵۰.

دیلیم: ۱۰۵۳، ۱۰۳۸، ۹۱۲، ۴۹۹، ۴۹۶.

دینور: ۱۰۴۷.

ذو الحلیفه: ۸۵۵.

رأس العین: ۱۱۴۰.

رحبه: ۶۱۱.

رشید: ۱۱۳۷.

رقه: ۱۱۳۷، ۱۱۰۳، ۱۰۸۴، ۸۵۲.

رقیم: ۵۴۶.

رکن و مقام: ۴۵۲، ۴۲۵، ۴۲۴، ۳۸۸، ۳۷۰، ۶۰۷، ۶۰۰، ۵۹۹، ۵۳۰، ۵۰۵، ۵۰۳، ۱۰۷۲، ۱۰۷۰، ۱۰۶۸، ۱۰۶۷، ۱۰۲۸، ۱۰۷۷، ۱۰۷۴.

رکن یمانی: ۹۱۳.

رم: ۵۰۰، ۴۹۹.

رمادی: ۱۱۳۸.

رمله: ۱۱۰۷، ۱۱۰۶، ۴۹۲.

روحا: ۱۰۹۵، ۹۱۲.

رود اردن: ۸۴۸، ۹۴۴، ۹۹۸.

رود بصره: ۹۶۰.

روسیه: ۱۰۰۸، ۹۸۵، ۹۴۳، ۹۴۲، ۹۳۸، ۵۶، ۱۰۴۶، ۱۰۳۱.

روم: ۵۲۴، ۵۰۰، ۴۹۹، ۴۹۳، ۴۷۱، ۱۴۲، ۱۱۰۸، ۱۱۰۵، ۹۵۵، ۵۳۵.

ری: ۱۰۹۳، ۱۰۶۱، ۱۰۵۸، ۱۰۵۵، ۸۴۷، ۱۱۲۸.

زعر (رود): ۸۲۵.

زمزم: ۵۳۰.

زنگبار: ۱۰۱۵.

زهرانی: ۹۲۴.

زورا: ۹۱۲، ۸۵۹، ۸۵۶، ۸۴۷، ۸۲۴، ۴۶۸، ۱۱۲۵، ۱۱۲۴، ۱۱۲۰، ۱۰۵۰، ۹۷۱.

سامراء: ۱۶۰، ۱۵۵، ۱۵۴، ۱۴۲، ۱۴۰، ۲۸۷، ۲۷۵، ۱۶۶، ۱۶۵، ۱۶۳، ۱۶۲، ۱۰۱۹، ۲۸۸.

سبأ: ۱۱۰۳.

سبب: ۶۵۵، ۶۵۶.

سجستان: ۱۱۴۴، ۱۰۴۸، ۹۶۱، ۹۱۱.

سرخ (دریا): ۱۰۶۶، ۹۸۴، ۹۶۱.

سرداب مقدس: ۲۸۸، ۲۸۷، ۱۹۰.

سمرقند: ۹۱۱، ۱۲۲-۱۰۶۱، ۱۰۵۸.

سند: ۱۰۳۸، ۱۰۰۷، ۹۱۲.

سودان: ۱۰۰۷.

سوریه: ۸۵۳، ۸۵۲، ۸۲۴، ۴۷۱، ۴۵۳، ۴۰۵، ۹۶۵، ۹۶۱، ۹۴۶، ۹۴۲، ۹۳۳، ۹۱۸، ۱۰۳۸، ۱۰۱۹، ۱۰۰۸، ۹۹۵، ۹۸۳، ۱۱۰۸، ۱۰۸۷، ۱۰۸۴.

۱۱۳۷،۱۱۴۰

سبیری: ۹۳۸،۹۴۲

سیحان: ۹۶۶،۹۸۶

سیحون: ۹۵۸،۹۶۰، ۹۸۵، ۱۰۴۵

سیرداریا: ۹۸۵

شام: ۹۰۰، ۹۰۲، ۹۱۱، ۹۲۳، ۹۲۵، ۹۴۰، ۸۲۴، ۸۲۶، ۸۵۳، ۸۹۶، ۸۹۷، ۴۵۴، ۴۶۳، ۴۷۵، ۴۹۱، ۵۱۲، ۵۱۹، ۸۷، ۴۰۵، ۴۰۶، ۴۲۷، ۴۳۸، ۴۵۲

۹۵۱، ۹۷۱، ۹۶۹، ۹۶۴، ۹۶۳، ۹۵۵، ۹۵۴، ۹۹۱، ۹۸۷، ۹۷۳-۹۹۶، ۹۹۹-۱۰۴۳، ۱۰۲۳، ۱۰۲۲، ۱۰۱۴، ۱۰۰۶

ص: ۱۲۰۶

١١١١، ١١٢٠، ١١٥٢، ١٠٩٢، ١١٠٢، ١١٠٤، ١١٠٨، ١١١٠، ١٠٤٤، ١٠٥٢، ١٠٧٥، ١٠٨٣، ١٠٨٨.

شرق و غرب: ٢٨، ٧٥، ٢٢٤، ٢٨٥، ٢٩٤، ٢٨، ٧٥، ٢٢٤، ٢٨٥، ٢٩٤، ٣٢١، ٤٠٥، ٤١٥، ٤٢٣، ٤٢٥، ٤٣٨، ٥٠٩، ٥٢٨، ٧١٦، ٧٢١، ٩٠١، ٩١٥، ٩٢٥، ٩٣٨، ٩٤٤، ٩٤٧، ١٠٠٨، ١١٠٣، ١١١٩، ٩٦٥، ١٠٠٤.

شط (رود): ١٧٣.

شعب ابو طالب: ٢٠٥.

شقیف ارنون: ٩٢٣، ٩٢٤، ٩٣٤.

شنوءه: ١٢٢.

شهر ری: ٨٤٧.

شوروی: ٢٥٣، ٩٧٠، ١٠٦١.

شیراز: ١٠٥٢.

صحرا: ١٠٠٨.

صرب: ٩٨٦.

صیفا: ٥٣٤.

صقین: ٢١١، ١٠٨٨.

صمیره: ١٥.

صنعا: ١٠٢١.

صور: ٦٥، ٤٧٥، ٩٢٤.

صومال: ١٠٠٨.

طائف: ١٦٩.

طالقان: ١٠٤١، ١٠٣١، ٤٤٤، ٤٣٠، ٤٢٨، ١٠٦١، ١٠٥٤، ١٠٥٣، ١٠٤٤.

طبرستان: ۱۰۴۸.

طبریّه: ۴۹۱، ۴۷۱، ۴۷۰، ۴۵۶، ۴۵۵، ۴۵۳، ۱۱۳۵، ۱۱۳۳، ۹۱۸، ۸۲۶، ۵۳۱، ۸۲۰، ۱۱۶۰، ۱۱۵۷.

طبس: ۸۲۴، ۹۱۱.

طخارستان: ۴۴۴.

طرطوس: ۴۷۱.

طور زیتون: ۱۱۳۷.

طوس: ۵۱۶، ۲۸۸.

طیبه: ۲۲۵.

ظهران: ۸۳۹.

عذرا: ۵۴۲، ۴۹۲.

عراق: ۳۴۲، ۳۰۱، ۲۸۸، ۲۸۷، ۱۷۳، ۱۷۱، ۶۱۰، ۵۲۳، ۵۱۲، ۵۰۹، ۴۹۷، ۴۰۵، ۸۴۷، ۸۳۹، ۸۳۶، ۸۲۴، ۷۸۰، ۶۴۰، ۸۹۲، ۸۹۶، ۸۹۲، ۸۵۵، ۹۱۰، ۹۰۲، ۹۶۰، ۹۴۲، ۹۲۹، ۹۱۸، ۹۱۷، ۹۱۲، ۱۰۰۴، ۹۹۶، ۹۷۶، ۹۷۲، ۹۶۷، ۹۶۱ – ۱۰۲۶، ۱۰۲۳، ۱۰۱۹، ۱۰۱۴، ۱۰۰۸، ۱۰۳۰، ۱۰۲۹، ۱۰۴۵، ۱۰۳۸، ۱۰۳۶، ۱۰۸۳، ۱۰۸۲، ۱۰۶۲، ۱۰۶۱، ۱۰۵۲، ۱۱۱۹، ۱۱۰۸، ۱۱۰۵، ۱۰۹۸، ۱۰۹۳، ۱۱۳۵، ۱۱۲۸، ۱۱۲۷، ۱۱۲۵، ۱۱۲۲، ۱۱۵۲، ۱۱۴۳، ۱۱۳۸.

عربستان سعودی: ۹۰۱، ۷۹۵، ۲۸۸.

عرفات: ۹۲۱، ۹۲۰، ۲۳۰.

عسقلان: ۵۲۵، ۴۷۵.

عقبه: ۱۰۶۶، ۹۸۴.

عکا: ۹۴۸، ۵۲۵، ۵۲۴، ۵۲۲، ۴۷۵، ۴۱۸، ۱۱۴۳، ۹۹۸، ۹۸۴.

عمان: ۵۴۶، ۴۴۳.

غار اصحاب کهف: ۵۴۶، ۵۲۲، ۴۴۳، ۱۸، ۸۴۸.

غار انطاكيه: ٥٢٢.

غار ثور: ٤٥٥.

غار حرا: ٢٠٥.

غار غيران: ٤٥٥.

غزه: ٤٧٥، ٥٢٥.

غور بيسان: ١١٥٥.

غوطه: ١١٠٣.

ص: ١٢٠٧.

فارس: ۴۱۷،۹۱۲،۹۹۹،۱۰۶۵.

فاروق: ۱۰۴۶،۱۰۴۷،۱۰۹۵.

فرات (رود): ۹۳۳، ۸۳۰، ۸۲۸، ۸۲۷، ۶۲۷، ۹۶۴، ۹۶۱، ۹۶۰، ۹۵۸، ۹۴۲، ۹۴۱، ۱۱۰۵، ۱۱۰۳، ۱۰۹۵، ۱۰۲۹، ۱۰۱۹، ۱۱۳۷، ۱۱۳۴، ۱۱۲۰، ۱۱۴۰.

فرانسه: ۱۲۸۰۶.

فلاورجان: ۵۱۶.

فلسطين: ۴۷۵، ۴۷۰، ۴۵۵، ۴۵۳، ۴۱۸، ۸۲۶، ۷۲۰، ۵۳۸، ۵۳۱، ۵۲۵، ۵۲۲، ۹۱۵، ۸۹۱، ۸۵۶، ۸۴۸، ۹۶۱، ۹۵۳، ۹۵۰، ۹۴۷، ۹۱۶، ۹۶۵، ۹۶۸، ۹۹۴، ۹۸۷، ۹۸۴، ۹۷۳، ۹۶۹، ۱۰۵۸، ۱۰۴۴، ۱۰۴۳، ۱۰۳۶، ۱۰۰۸، ۱۱۲۹، ۱۱۲۲، ۱۱۰۸، ۱۱۰۲، ۱۰۸۳، ۱۱۵۵، ۱۱۳۵، ۱۱۳۳، ۱۱۶۴.

قادسيه: ۱۰۹۵.

قدس: ۵۶۸، ۵۵۸، ۵۵۶، ۵۵۳، ۵۲۵، ۴۷۵، ۱۰۸۵، ۱۰۴۱، ۹۹۸، ۹۸۰، ۹۷۵، ۹۵۰.

قرقيسيا: ۹۱۹، ۹۰۴، ۸۵۲، ۸۵۰، ۸۲۰، ۹۸۳، ۹۵۵، ۹۴۳، ۹۴۲، ۹۳۴، ۹۳۳، ۱۱۱۹، ۱۱۰۹، ۱۱۰۸، ۱۰۰۷، ۱۰۰۴، ۱۱۴۰، ۱۱۲۲، ۱۱۲۱.

قزاقستان: ۹۸۲.

قزوين: ۱۰۵۳، ۱۰۳۸، ۱۰۳۶، ۹۳۸، ۴۴۴، ۱۱۵۵.

قسطنطينيه: ۸۲۰، ۵۲۴، ۴۹۹، ۴۹۶، ۴۷۱، ۱۰۸۷، ۹۸۵، ۹۷۵، ۹۵۵.

قصر شيرين: ۱۰۲۶.

قطوان: ۱۲۲.

قفقاز: ۲۵۳.

قنسرين: ۱۱۲۹.

كامبوج: ۹۵۸.

کانال سوئز: ۹۴۸.

کریلا: ۲۰۸،۴۹۸،۶۲۷،۶۵۵.

کرخه: ۸۲۴،۸۴۲،۱۰۵۹،۱۱۲۷،۱۱۳۲.

کرمان: ۹۱۱.

کرمانشاه: ۹۶۰،۹۸۶.

کعبه: ۵۱۸،۶۱۰،۸۱۰،۸۹۹،۹۲۲،۹۸۳،۴۳۳،۴۵۸،۴۵۹،۴۶۸،۴۸۲،۵۰۴،۸۳،۱۶۸،۱۷۴،۳۷۰،۳۸۸،۴۱۶.

کلیسای قیامت: ۶۹۲،۸۲۰.

کمپ دیوید: ۹۵۳،۹۵۴.

کنعان: ۹۷۱.

کنگاور: ۹۸۶.

کنگر: ۹۶۰،۹۸۶.

کویا: ۱۰۰۸.

کوفه: ۵۲۹،۵۳۴،۶۱۰،۶۱۲، ۴۹۴،۴۹۷،۴۹۸،۵۰۹،۵۱۸،۵۲۳، ۴۳۸،۴۵۵،۴۶۸،۴۷۲،۴۸۵،۴۸۶، ۱۲۲،۲۸۸،۳۴۶،۳۵۹،۳۹۶،۴۱۹،
۱۰۳۵،۱۰۴۰، ۱۰۳۱،۱۰۳۴-۱۰۲۷-۱۰۰۷،۱۰۲۴، ۸۲۳،۸۲۷،۸۲۸،۸۳۰، ۸۳۹،۹۶۱، ۶۲۷،۶۳۰،۶۳۱،۶۵۴،۶۵۶،۷۸۵، ۶۲۱،۶۲۶
،۱۱۰۲،۱۱۰۵،۱۱۱۰،۱۱۲۲،۱۱۲۶، ۱۰۷۳،۱۰۸۴،۱۰۹۳،۱۰۹۵،۱۰۹۶، ۱۰۵۲،۱۰۵۵،۱۰۵۷،۱۰۶۱،۱۰۷۲، ۱۰۴۲،۱۰۴۶،۱۰۵۰
،۱۱۲۹،۱۱۳۱،۱۱۳۲،۱۱۵۸.

کوه مقدس: ۱۳.

کویت: ۹۶۳،۱۰۱۳.

کیرکسیون: ۹۳۳.

گرگان: ۱۰۴۸.

گیلان: ۱۰۲۹،۱۰۳۰.

لبنان: ۹۰۲،۹۱۶،۹۱۸،۹۲۳،۹۲۵، ۷۹۵،۸۰۶،۸۵۴،۸۵۶،۸۷۱،۸۹۳، ۴۵۳،۶۸۸،۶۹۰،۷۴۴،۷۵۲،۷۸۰، ۱۷،۱۹،۶۵،۴۰۵،۴۳۹،۴۵۲.

١١٠٢، ٩٥٣، ٩٦١، ٩٩٤، ١٠٤٣، ١٠٤٤.

لَد: ١١٥٢، ١١٥٥، ١١٦٤.

لندن: ٢٠، ٥٧٠، ٨٠٦، ٨٢٥.

لهستان: ١٠٦٤.

ليبي: ٩٩٩.

ماچين: ٩٥٨.

مازندران: ١٠٤٨.

ماهان: ١٠٦١.

ماوراء النهر: ١٠٢٨.

مثلث برمودا: ٣٠٩.

مجدون: ٩٧٩، ٩٨٧.

مديترانه (دريا): ٤٠٥، ٩٣٧، ٩٦١، ٩٨٤.

مدين: ٤٥٦.

مدينه: ٤٠٤، ٣٨٣، ٢٨٩، ٢٢٥، ١٦٩، ١٥٥، ٤٨٩، ٤٨٧، ٤٨٦، ٤٨٥، ٤٨٤، ٤٨٣، ٤٨٢، ٤٨١، ٤٨٠، ٤٧٩، ٤٧٨، ٤٧٧، ٤٧٦، ٤٧٥، ٤٧٤، ٤٧٣، ٤٧٢، ٤٧١، ٤٧٠، ٤٦٩، ٤٦٨، ٤٦٧، ٤٦٦، ٤٦٥، ٤٦٤، ٤٦٣، ٤٦٢، ٤٦١، ٤٦٠، ٤٥٩، ٤٥٨، ٤٥٧، ٤٥٦، ٤٥٥، ٤٥٤، ٤٥٣، ٤٥٢، ٤٥١، ٤٥٠، ٤٤٩، ٤٤٨، ٤٤٧، ٤٤٦، ٤٤٥، ٤٤٤، ٤٤٣، ٤٤٢، ٤٤١، ٤٤٠، ٤٣٩، ٤٣٨، ٤٣٧، ٤٣٦، ٤٣٥، ٤٣٤، ٤٣٣، ٤٣٢، ٤٣١، ٤٣٠، ٤٢٩، ٤٢٨، ٤٢٧، ٤٢٦، ٤٢٥، ٤٢٤، ٤٢٣، ٤٢٢، ٤٢١، ٤٢٠، ٤١٩، ٤١٨، ٤١٧، ٤١٦، ٤١٥، ٤١٤، ٤١٣، ٤١٢، ٤١١، ٤١٠، ٤٠٩، ٤٠٨، ٤٠٧، ٤٠٦، ٤٠٥، ٤٠٤، ٤٠٣، ٤٠٢، ٤٠١، ٤٠٠، ٣٩٩، ٣٩٨، ٣٩٧، ٣٩٦، ٣٩٥، ٣٩٤، ٣٩٣، ٣٩٢، ٣٩١، ٣٩٠، ٣٨٩، ٣٨٨، ٣٨٧، ٣٨٦، ٣٨٥، ٣٨٤، ٣٨٣، ٣٨٢، ٣٨١، ٣٨٠، ٣٧٩، ٣٧٨، ٣٧٧، ٣٧٦، ٣٧٥، ٣٧٤، ٣٧٣، ٣٧٢، ٣٧١، ٣٧٠، ٣٦٩، ٣٦٨، ٣٦٧، ٣٦٦، ٣٦٥، ٣٦٤، ٣٦٣، ٣٦٢، ٣٦١، ٣٦٠، ٣٥٩، ٣٥٨، ٣٥٧، ٣٥٦، ٣٥٥، ٣٥٤، ٣٥٣، ٣٥٢، ٣٥١، ٣٥٠، ٣٤٩، ٣٤٨، ٣٤٧، ٣٤٦، ٣٤٥، ٣٤٤، ٣٤٣، ٣٤٢، ٣٤١، ٣٤٠، ٣٣٩، ٣٣٨، ٣٣٧، ٣٣٦، ٣٣٥، ٣٣٤، ٣٣٣، ٣٣٢، ٣٣١، ٣٣٠، ٣٢٩، ٣٢٨، ٣٢٧، ٣٢٦، ٣٢٥، ٣٢٤، ٣٢٣، ٣٢٢، ٣٢١، ٣٢٠، ٣١٩، ٣١٨، ٣١٧، ٣١٦، ٣١٥، ٣١٤، ٣١٣، ٣١٢، ٣١١، ٣١٠، ٣٠٩، ٣٠٨، ٣٠٧، ٣٠٦، ٣٠٥، ٣٠٤، ٣٠٣، ٣٠٢، ٣٠١، ٣٠٠، ٢٩٩، ٢٩٨، ٢٩٧، ٢٩٦، ٢٩٥، ٢٩٤، ٢٩٣، ٢٩٢، ٢٩١، ٢٩٠، ٢٨٩، ٢٨٨، ٢٨٧، ٢٨٦، ٢٨٥، ٢٨٤، ٢٨٣، ٢٨٢، ٢٨١، ٢٨٠، ٢٧٩، ٢٧٨، ٢٧٧، ٢٧٦، ٢٧٥، ٢٧٤، ٢٧٣، ٢٧٢، ٢٧١، ٢٧٠، ٢٦٩، ٢٦٨، ٢٦٧، ٢٦٦، ٢٦٥، ٢٦٤، ٢٦٣، ٢٦٢، ٢٦١، ٢٦٠، ٢٥٩، ٢٥٨، ٢٥٧، ٢٥٦، ٢٥٥، ٢٥٤، ٢٥٣، ٢٥٢، ٢٥١، ٢٥٠، ٢٤٩، ٢٤٨، ٢٤٧، ٢٤٦، ٢٤٥، ٢٤٤، ٢٤٣، ٢٤٢، ٢٤١، ٢٤٠، ٢٣٩، ٢٣٨، ٢٣٧، ٢٣٦، ٢٣٥، ٢٣٤، ٢٣٣، ٢٣٢، ٢٣١، ٢٣٠، ٢٢٩، ٢٢٨، ٢٢٧، ٢٢٦، ٢٢٥، ٢٢٤، ٢٢٣، ٢٢٢، ٢٢١، ٢٢٠، ٢١٩، ٢١٨، ٢١٧، ٢١٦، ٢١٥، ٢١٤، ٢١٣، ٢١٢، ٢١١، ٢١٠، ٢٠٩، ٢٠٨، ٢٠٧، ٢٠٦، ٢٠٥، ٢٠٤، ٢٠٣، ٢٠٢، ٢٠١، ٢٠٠، ١٩٩، ١٩٨، ١٩٧، ١٩٦، ١٩٥، ١٩٤، ١٩٣، ١٩٢، ١٩١، ١٩٠، ١٨٩، ١٨٨، ١٨٧، ١٨٦، ١٨٥، ١٨٤، ١٨٣، ١٨٢، ١٨١، ١٨٠، ١٧٩، ١٧٨، ١٧٧، ١٧٦، ١٧٥، ١٧٤، ١٧٣، ١٧٢، ١٧١، ١٧٠، ١٦٩، ١٦٨، ١٦٧، ١٦٦، ١٦٥، ١٦٤، ١٦٣، ١٦٢، ١٦١، ١٦٠، ١٥٩، ١٥٨، ١٥٧، ١٥٦، ١٥٥، ١٥٤، ١٥٣، ١٥٢، ١٥١، ١٥٠، ١٤٩، ١٤٨، ١٤٧، ١٤٦، ١٤٥، ١٤٤، ١٤٣، ١٤٢، ١٤١، ١٤٠، ١٣٩، ١٣٨، ١٣٧، ١٣٦، ١٣٥، ١٣٤، ١٣٣، ١٣٢، ١٣١، ١٣٠، ١٢٩، ١٢٨، ١٢٧، ١٢٦، ١٢٥، ١٢٤، ١٢٣، ١٢٢، ١٢١، ١٢٠، ١١٩، ١١٨، ١١٧، ١١٦، ١١٥، ١١٤، ١١٣، ١١٢، ١١١، ١١٠، ١٠٩، ١٠٨، ١٠٧، ١٠٦، ١٠٥، ١٠٤، ١٠٣، ١٠٢، ١٠١، ١٠٠، ٩٩، ٩٨، ٩٧، ٩٦، ٩٥، ٩٤، ٩٣، ٩٢، ٩١، ٩٠، ٨٩، ٨٨، ٨٧، ٨٦، ٨٥، ٨٤، ٨٣، ٨٢، ٨١، ٨٠، ٧٩، ٧٨، ٧٧، ٧٦، ٧٥، ٧٤، ٧٣، ٧٢، ٧١، ٧٠، ٦٩، ٦٨، ٦٧، ٦٦، ٦٥، ٦٤، ٦٣، ٦٢، ٦١، ٦٠، ٥٩، ٥٨، ٥٧، ٥٦، ٥٥، ٥٤، ٥٣، ٥٢، ٥١، ٥٠، ٤٩، ٤٨، ٤٧، ٤٦، ٤٥، ٤٤، ٤٣، ٤٢، ٤١، ٤٠، ٣٩، ٣٨، ٣٧، ٣٦، ٣٥، ٣٤، ٣٣، ٣٢، ٣١، ٣٠، ٢٩، ٢٨، ٢٧، ٢٦، ٢٥، ٢٤، ٢٣، ٢٢، ٢١، ٢٠، ١٩، ١٨، ١٧، ١٦، ١٥، ١٤، ١٣، ١٢، ١١، ١٠، ٩، ٨، ٧، ٦، ٥، ٤، ٣، ٢، ١، ٠.

١١١٤، ١١١١، ١١٥٠، ١١٤٩، ١١٢٣، ١١١٥.

مَر: ١١١٠.

مراكش: ١٠٨٢، ٩٩٨، ٩٧٢، ٩٦٩، ٩٠٢.

مرجعيون: ٩٢٤.

مرقد مطهر ائمه (ع): ٢٨٨، ٢٨٩.

مرقد مطهر رسول اكرم (ص): ١١٢٣.

مرقد مطهر حضرت معصومه (س): ۱۰۴۹.

مرو: ۱۰۶۱، ۹۱۱، ۵۱۶، ۴۴۴، ۲۱۱.

مرو دشت: ۱۰۶۵.

مروه: ۵۳۴.

مستجار: ۱۷۴.

مسجد ابراهيم (ع): ۴۹۷.

مسجد اعظم: ۶۵۴.

مسجد اقصی: ۹۳۹، ۸۲۰، ۷۰۲، ۶۹۲، ۵۰۶، ۹۴۹، ۹۷۵.

مسجد براءا: ۱۱۲۸، ۹۱۷، ۹۱۳، ۹۱۲.

مسجد بصره: ۹۶۶، ۵۲۰.

مسجد جمکران: ۲۸۸.

مسجد الحرام: ۴۸۲، ۴۵۸، ۴۵۰، ۴۳۰، ۳۷۰، ۹۰۱، ۷۲۳، ۵۳۳، ۵۱۸، ۵۰۴، ۴۸۹، ۱۰۷۶، ۱۰۷۴، ۱۰۷۲، ۱۰۷۰، ۹۸۳، ۱۱۱۲.

مسجد حیره: ۶۱۱.

مسجد دمشق: ۱۱۰۶، ۱۰۱۴، ۱۰۱۳، ۸۷، ۱۱۰۷.

مسجد زید: ۶۵۶.

مسجد سهله: ۶۵۶، ۶۵۵، ۶۵۳، ۴۷۳، ۲۸۸.

مسجد صعصعه: ۶۵۶.

مسجد فاتح: ۹۸۵.

مسجد کوفه: ۶۶۱، ۶۱۹، ۶۱۸، ۶۱۶، ۶۱۱.

مسجد النبی (ص): ۱۰۷۲، ۴۸۹، ۴۶۸، ۱۱۲۳، ۱۰۷۴.

مشرق: ٩٦٢، ٩٦١، ٩٠٢، ٨٦٧، ٨٥٤، ٨٣٧، ١٠٥٢، ١٠٤٥، ١٠٤٣، ١٠٣٧، ١٠٣٥، ١١٥٦، ١٠٩٢، ١٠٥٥.

مشهد مقدس: ١٠٠٨.

مصر: ٩٧٢، ٩٧٢، ٩٧٣، ٩٨٧، ٩٩٣، ٩١١، ٩١٢، ٩٤٢، ٩٥٣، ٩٥٨، ٩٦٩، ٥٢٣، ٨٢٦، ٨٢٧، ٨٩٢، ٩٠١، ٩٠٢، ١٤، ٢٢٨، ٢٥٨، ٤٠٥، ٤٢٧، ٤٧٢، ٩٩٨-١١٠٤، ١٠٨٣، ١٠٨٢، ١٠٢٣، ١٠٠٧، ١١٤٣، ١١٢٩.

معبد آناهيتا: ١٠٦٥.

مغرب (باختر): ٩٣٨، ٨٦٧، ٨٥٤، ٨١٤، ١١٠٠، ١٠٩٢.

مغرب (مراکش): ٩٩٨-١٠٠٤، ١٠٠١.

مغولستان: ٩٣٨.

مقام ابراهيم: ١٠٢٨، ٦٤٣، ٥١٨، ٣٧٠.

مكة: ٤١٢، ٤٠٥، ٤٠٤، ٣٨٣، ٢٨٩، ١٦٩.

ص: ١٢٠٩.

واسط: ۱۱۲۹، ۱۰۶۱، ۸۲۴.

ویتنام: ۹۶۸، ۹۵۸، ۸۵۴.

هرات: ۹۱۱.

هرقل: ۱۰۴۴، ۹۵۳.

همدان: ۹۸۶، ۹۶۰، ۹۱۱، ۹۱۰، ۵۲۳، ۱۰۴۷.

هند: ۱۰۳۸، ۱۰۰۷، ۹۳۸، ۹۱۲، ۹۱۱، ۱۴.

هیت: ۱۱۳۸، ۱۰۹۶.

هیروشیما: ۸۵۴.

یمامه: ۴۰۸.

یمن: ۹۰۲، ۹۰۰، ۸۹۲، ۵۲۳، ۱۲۲، ۱۰۲۱، ۱۰۰۸، ۱۰۰۷، ۹۱۳، ۹۱۱، ۱۱۰۳، ۱۰۲۲.

یونان: ۱۴.

یوگوسلاوی: ۱۰۶۴، ۹۸۶.

یهودا: ۱۱۴۵.

ص: ۱۲۱۰

فهرست ادیان و مذاهب

آتش پرستان: ۱۰۴۸، ۴۳۰، ۴۱۷، ۳۶۰.

اسلام: ۱۴.

اقلیت‌های مذهبی: ۷۰۵.

امامیه: ۵۴، ۵۳.

اهل حق: ۱۵۹.

اهل ذمه: ۷۰۵.

اهل سنت: ۱۴۹، ۱۳۰، ۱۸۸، ۱۵، ۱۴، ۹۰۱، ۵۴۲، ۱۵۵.

بت پرستان: ۶۳۹، ۴۳۱، ۳۶۰.

بتریه: ۴۸۶.

تشیع: ۷۶۲، ۲۹۹، ۱۵۶، ۱۷، ۱۴.

تصوف: ۵۱۶.

خورشید پرستان: ۶۳۹.

زرتشتیان: ۱۳.

زیدیّه: ۴۸۶.

سلفیه: ۹۰۱.

شیعه و سنی: ۱۰۵، ۵۵، ۵۴.

شیعیان: ۱۲۵، ۱۰۱، ۹۱، ۵۶، ۱۷، ۱۵، ۱۹۶، ۱۶۵، ۱۵۷، ۱۵۵، ۱۵۰، ۱۴۲، ۲۸۶، ۲۱۱، ۱۹۸، ۳۰۲، ۲۹۶، ۲۹۱، ۳۷۵، ۳۷۱، ۳۶۹، ۳۲۸، ۳۰۶.

۳۸۸-۵۱۱، ۵۱۰، ۴۸۰، ۴۶۴، ۴۲۱، ۳۹۲، ۸۳۹، ۸۶۶، ۸۶۹، ۶۱۶، ۶۱۷، ۶۲۰، ۱۰۲۴، ۱۰۰۵، ۱۰۲۳، ۹۱۸، ۸۷۶، ۱۰۴۷، ۱۰۴۴، ۱۰۳۱، ۱۰۳۰.

۱۰۷۱، ۱۱۲۷، ۱۱۱۶، ۱۰۸۷.

غالیان: ۱۲۵.

قاسطين: ٢١١،٢١٢،٤٠٩.

كليمان: ٦٢١،٦٢٨.

مارقين: ٢١١،٢١٢،٤٠٩.

ماه پرستان: ٦٣٩.

مزدكيان: ٩٣٩.

مجوس: ٤١٧،١٠٣٠.

مجوسيت: ١٠٦٠.

مسلمان: ٥٩.

مسيحيان: ٧١٥، ٥٩، ٥٢٢، ٥٦٦، ٦٢١، ٦٢٨.

مسيحيت: ٥٢.

ص: ١٢١١.

مشركان: ١٢٥،٩٥١.

معتزله: ٦٠٨.

مفوضه: ١٥٩،١٦٠.

ناصريان: ٤٩٤،٦٢٩.

ناكثين: ٢١١،٢١٢،٤٠٩.

نصاري: ٥٢،٥٣٥،٩٧٦.

وهايان: ٣١١.

هندوها: ١٤.

يهود: ٩٣٧،٩٣٩،٩٤٤،٩٥٠،٩٥٥ ، ٧٧٩،٨٠٤،٨٤٨،٨٩١،٩٢٥،٩٢٧ ، ٥١١،٥٢٢،٥٣٨،٥٥٧،٥٦٦،٦٩٢ ، ٥٢،٥٩،٧٤،٤١٨،٤٥٧،٤٧٢
١١٥٦،٩٦٩،٩٧٦،٩٧٨،٩٩٢،١٠٠٨،١١٤٣،٩٥٧.

يهوديت: ٦٢٨،٦٥١.

ص: ١٢١٢

فهرست قبایل

آشوریان: ۱۱۳۸.

آل محمّد (ص): ۱۸، ۳۱۸، ۲۸۸، ۲۶۸، ۸۷، ۴۸۴، ۴۴۹، ۴۳۴، ۳۷۹، ۳۳۹، ۳۱۹، ۲۸، ۱۰۳، ۱۰۳، ۹۹۳، ۹۱۴، ۸۶۶، ۸۸۸، ۵۳، ۱۰۴۵، ۱۰۴۲، ۱۰۷۰، ۱۰۶۷، ۱۱۳۲، ۱۱۲۳، ۱۰۹۸، ۱۰۷۷، ۱۰۷۱.

آل موسی: ۴۵۶، ۴۵۳.

آل هارون: ۴۵۶، ۴۵۳.

اخبار: ۵۵.

اخوان المسلمین: ۹۰۱.

ارمنیان: ۱۰۴۴، ۱۰۰۸.

اروپائیان: ۲۲۶.

ازد: ۱۲۲.

اسباط: ۷۵.

اسرائیل: ۸۹۳، ۸۵۶، ۸۳۵، ۸۲۱، ۴۵۳، ۹۵۲، ۹۵۰، ۹۴۲، ۹۲۵، ۹۰۲، ۸۹۵، ۹۸۱، ۹۷۹، ۹۷۸، ۹۷۵، ۹۶۵، ۹۵۳، ۱۱۰۵، ۱۰۶۳، ۱۰۰۱.

اسلاوها: ۶۴۸، ۱۴.

اسن ها: ۱۴.

اصحاب رسّ: ۱۱۵۲.

اصحاب طالوت: ۴۱۰.

اصحاب كهف: ۵۴۶، ۵۲۱، ۴۴۳، ۴۱۷، ۸۴۸.

اعراب: ۱۰۲۹، ۹۰۲.

افغانیان: ۹۷۰.

امويان: ١٠٨١، ١٠٩٩، ١١١٤.

انصار: ١٠٧٢.

اهلبيت: ٣٣، ١٥٧، ١٩٩.

اولاد اسحاق: ٩٤٧.

اولاد حام: ٩٦٩.

اولاد هاشم: ٢٠٥.

ايرانيان: ١٠٤٧، ١٠٣٧، ١٠٣٦، ١٠٣٦، ٩٦١، ١٠٦٠.

بالبليها: ١١٣٨.

باهله: ٩٨٣.

بربر: ١٠٣٨، ١٠٠٠.

برجانيه: ١١٢٨.

بنى آدم: ٢٥٠.

بنى اسرائيل: ٣٣٦، ٣٢٨، ٣٢٧، ١٩٤، ٩٥، ١٨٥٩، ٦٥١، ٥٢٠، ٣٣٧.

بنى الأصفر: ٩٤٥.

بنى اميّه: ٤٨٤، ٤١٨، ٢٠٧، ١٩٩، ١٩٤، ١٠٦٩، ٩٨٦، ٨٤٥، ٤٩٤، ٤٩٣، ٤٨٩، ١١٠٤، ١٠٩٦، ١٠٩٠، ١٠٧١.

بنى تميم: ١٠٥٣، ١٠٤٧، ١٠٣٥، ١٠٣٤.

بنى ذنب الحمار: ١٠٨٧.

ص: ١٢١٣.

بنی شیبه: ۵۱۸.

بنی شیبان: ۱۱۳۹، ۱۱۲۰.

بنی عباس: ۳۳۹، ۳۳۷، ۲۰۷، ۱۹۹، ۱۹۴، ۹۷۶، ۹۶۷، ۹۱۹، ۹۱۸، ۸۷۴، ۶۵۹، ۳۸، ۱۹، ۱۳، ۱۰۱۳، ۹۹۵، ۹۸۶، ۶۲، ۱۰۵۹، ۱۰۴۷، ۱۰۳۹، ۱۰۷۴، ۱۱۱۴، ۱۱۰۹، ۱۰۹۶.

بنی عبد المطلب: ۳۳۹.

بنی عمره: ۹۷۲.

بنی قنطوره: ۹۵۸-۹۷۵، ۹۷۱، ۹۶۶، ۹۶۳، ۹۷۶.

بنی مروان: ۱۱۰۹.

بنی هاشم: ۹۰۰، ۵۱۹، ۵۰۹، ۱۵۴، ۸۱، ۱۱۲۳، ۱۰۷۴، ۱۰۵۶، ۱۰۵۰.

بیزانس: ۹۸۶.

پارسیان: ۱۰۶۰، ۹۵۵، ۵۱۵.

پان عربیسم: ۶۱۹، ۶۱۸، ۶۱۶، ۴۵۱، ۱۰۹۰، ۱۰۳۷.

پولونی ها: ۱۰۶۴.

تاتار: ۵۳۵.

ترکها: ۹۳۷، ۶۴۸، ۵۲۰، ۵۱۹، ۳۸۷- ۹۶۵، ۹۶۲، ۹۶۱، ۹۵۹، ۹۴۷، ۹۴۴، ۱۱۱۸، ۱۰۳۸، ۱۰۰۸، ۱۰۰۷، ۹۶۶، ۱۱۲۸، ۱۱۲۲.

ثمود: ۹۱۳، ۴۶، ۴۵.

جهنیه: ۴۶۷، ۸۲۹.

چینیان: ۱۱۲۸، ۹۶۷، ۹۶۱، ۹۶۰، ۹۳۷.

حرب: ۹۹۹.

حواریون: ۷۷۸، ۶۵۲، ۲۳۵، ۱۴۲، ۷۵.

ديلم: ۳۸۷.

رژيم اشغالگر قدس: ۵۲۲، ۵۱۱، ۴۵۲، ۴۵۲، ۸۲۴، ۸۴۸، ۸۹۱، ۶۹۳، ۷۵۸، ۸۲۰، ۹۵۲، ۹۷۵، ۹۴۴، ۹۲۶، ۹۲۴، ۹۹۱، ۱۱۰۷، ۱۰۸۵، ۹۹۴، ۱۱۴۳.

رژيم سعودی: ۹۸۲، ۹۰۲، ۹۰۱، ۲۸۸.

روسها: ۹۴۳، ۹۴۲، ۱۰۶۴.

روميان: ۹۴۴، ۹۳۷، ۶۴۸، ۵۲۲، ۹۵۴، ۹۵۱، ۹۴۸، ۹۴۷-۹۶۵، ۹۵۶، ۱۱۰۷، ۱۱۰۵، ۱۰۰۷، ۹۷۵، ۱۱۲۸، ۱۱۲۲، ۱۱۱۸.

زنجی ها: ۱۰۱۷، ۱۰۱۳، ۹۱۱.

ژرمنها: ۱۴.

ساسانی ها: ۱۰۶۵، ۱۰۵۲.

سلت ها: ۱۴.

سليم: ۹۸۳.

سودانی ها: ۹۵۹.

سيلكوب: ۱۰۶۴، ۱۰۴۴.

صقالبه: ۱۰۶۴.

صليبيون: ۱۱۰۸.

صهيونيسم: ۸۰۴، ۷۸۰، ۷۴۴، ۶۸۸، ۴۵۱، ۹۵۳، ۸۹۱، ۸۲۰.

عاد: ۱۱۵۲، ۹۱۳، ۴۵، ۴۶.

عباسيان: ۱۰۸۱، ۱۴۱.

عثمانی ها: ۱۰۸۱، ۹۸۵.

عجم: ۹۱۵، ۶۱۲، ۵۹۹، ۴۲۶، ۴۲۰، ۴۱۷، ۱۰۳۷، ۱۰۳۶، ۹۶۲، ۹۵۹، ۹۴۱، ۱۰۸۲، ۱۰۸۱، ۱۰۵۹.

عرب: ٤٢٦، ٤١٧، ٣٦٦، ٢٤٤، ٥٥٨٣، ٥٥٩، ٥١٥، ٤٥٢، ٤٥١، ٤٣١، ٤٢٧،

ص: ١٢١٤

١٠٨٢،١١٠٦،٩٩٩،١٠٤٤،١٠٥٠،١٠٧٣،١٠٨١،٩١٩،٩٤١،٩٤٥،٩٥٩،٩٦٢،٩٦٦،٩١٦،٩١٨،٨٣٥،٨٤٧،٨٩٤،٩١٥

غطفان: ٢٤٣،٩٨٣.

فرعونيان: ٢١٠،٤٤٠.

فهم: ٩٨٣.

قاجار: ٩٨٤.

قبط: ١٠٠٧.

قرامطه: ٣٠١.

قريش: ٤٨٩،٤٩٠،٥١٨،٥١٩،١٠٧٢،١٠٩٧،٨٠،٨١،٣٦٨،٤٢٧،٤٦١،٤٨٨.

قمييون: ١٦٥.

قوم ثمود: ٤٥.

قوم صالح: ١١٥٢.

قوم عاد: ٤٥.

قوم لوط: ٤٥،٦٢.

قوم نوح: ٦٢.

قيس: ١٠٨٣،١١٠٩،١١١٧،١١٢٢،٩٨٣،٩٩٩،١٠٠٠،١٠٠٤،١٠٨٢.

کرد: ٩١٧،١٠٤٤،١٠٩٦.

كلب: ٤٩٢،٩٦٧،١٠٨٢،١٠٨٣،١٠٨٧.

کنده: ٩٩٨،١٠٠٤.

مراد: ٤٨٨.

مرجئه: ٤٩٧،٥٤٢.

مضر: ٩٨٣، ١٠٨٧.

مغول: ٩٨٦.

مهاجر و انصار: ٩٥٦.

موالى: ٥١٧، ٩٥٩، ٩٦١، ١٠٢٦، ١٠٤٤.

نهر و انيها: ٢١٢.

الهجره و التكفير: ٩٠١.

هوازن: ٩٨٣.

يا جوج و ما جوج: ٩٥٨، ٩٧٩، ٩٨٠.

يهودا: ٥٦٠، ٩٥٠.

ص: ١٢١٥

*قرآن کریم: ۱۱۲، ۹۲، ۶۰، ۴۸، ۲۰، ۲۷۴، ۲۶۸، ۲۵۲، ۲۵۰، ۲۴۵، ۱۹۳، ۳۷۷، ۳۷۴، ۳۵۴، ۳۳۶، ۲۸۵، ۲۸۴، ۵۱۲، ۴۹۵، ۴۸۳، ۴۵۶، ۴۱۸، ۵۲۲، ۹۸۰، ۹۵۸، ۹۵۶، ۵۶۷، ۵۵۷.

الاتجاهات الحديثه في الاسلام: ۱۸.

اثنا عشریّه: ۵۴۵.

احتجاج طبرسی: ۱۰۷۹، ۹۳۴، ۲۳۸.

اختصاص مفید: ۱۳۳، ۱۱۵، ۱۱۳، ۱۱۱، ۵۳۸، ۴۴۴، ۴۴۱، ۳۹۸، ۳۹۶، ۳۹۵، ۷۹۰، ۶۷۴، ۶۷۲، ۶۷۱، ۵۴۵، ۵۴۰، ۵۴۰، ۱۱۳۹، ۸۳۲، ۸۸۵.

ادب الأئمه لشیعتهم: ۱۷.

ارشاد مفید: ۱۳۴، ۱۳۳، ۱۱۴، ۱۱۲، ۶۷، ۱۷۷-۱۷۳، ۳۱۲، ۳۱۱، ۲۱۶، ۱۸۰، ۵۳۹، ۴۴۳، ۳۹۹، ۳۴۸، ۵۴۵، ۶۷۰-۵۴۵، ۸۴۱، ۸۳۲، ۶۹۵، ۶۷۶، ۸۵۱، ۸۵۷، ۱۰۱۱، ۹۹۷، ۹۳۴، ۸۸۶، ۸۸۵، ۸۶۳، ۱۱۴۲، ۱۱۳۹، ۱۰۸۰، ۱۰۲۵، ۱۰۱۲.

اسعاف الزاغیین: ۱۳۳، ۱۱۳، ۱۱۱، ۶۷، ۵۴۰، ۵۳۸، ۴۴۳، ۴۴۱، ۵۶۹، ۵۴۷، ۶۶۷-۶۶۳، ۹۳۱، ۹۳۱، ۸۵۱، ۷۳۶، ۶۷۶، ۱۱۴۰.

اسفار: ۴۵۴، ۵۳۸.

اشراق: ۱۷.

اصول کافی: ۱۱۴، ۱۱۱، ۶۸، ۶۷، ۶-۲۱۵، ۱۸۰، ۱۷۹، ۱۷۷، ۱۳۴، ۱۱۶-۳۰۹، ۲۳۸، ۲۳۷، ۲۱۷-۳۳۱، ۳۱۲، ۳۹۵، ۳۴۸، ۳۴۷، ۳۳۲-۳۹۹، ۵۳۸، ۶۶۷، ۵۴۷، ۵۴۵، ۵۴۳، ۵۴۳-۶۷۶، ۱۱۳۹، ۱۰۷۹، ۹۸۷، ۹۳۴، ۸۱۳، ۷۹۱.

اطّلاعات: ۲۱.

اعجاز عددی قرآن: ۶۱۳.

اعلام قرآن: ۱۱۶۳.

اعلام الوری: ۱۱۵، ۱۱۴، ۱۱۱، ۶۸، ۶۷، ۱۷۷، ۱۳۴، ۱۳۳-۲۱۵، ۱۸۰، ۲۱۷-۳۰۹، ۲۶۱، ۲۳۸، ۲۳۷-۳۳۱، ۳۱۲، ۳۹۵، ۳۴۸، ۳۴۷، ۳۳۲-۳۳۷، ۵۳۷، ۳۹۹، ۵۳۹، ۶۷۱-۵۴۳، ۷۴۷-۶۷۶، ۸۴۱، ۸۳۲، ۸۳۱، ۸۱۳، ۷۹۱، ۷۶۵، ۸۸۵، ۸۶۳، ۸۵۷، ۸۵۱-۹۳۲، ۸۸۷، ۱۰۱۱، ۹۹۷، ۹۳۳، ۱۰۷۹، ۱۰۲۵، ۱۱۴۲، ۱۰۳۹، ۱۰۸۰.

اقرب الموارد: ۹۵۹، ۹۹۷.

المانيا الغربيه: ١٨.

الواح حضرت موسى: ٤٥٤، ٤٥٥.

الامام المهدي (عج): ١١١، ١١٢، ١١٣، ١٣٤، ١٣٣، ١١٧، ٢١٥، ١٨٠ -

ص: ١٢١٧

تحف العقول: ٧٦٥، ٧٣٦، ٧٣٤، ٣٩٥، ٢١٦، ٧٩٠، ٧٨٩، ٧٦٦.

الترييه: ١٧.

ترجمة الميزان: ٧٤٦.

تفسير ابو الفتوح رازي: ٩٨٥.

تفسير طبري: ٩٨٧، ٩٨٥.

تفسير عياشي: ١٠٧٠.

تفسير قمّي: ١٠٧٠.

تهران مصوّر: ٢١.

تورات: ٩٠، ٦٧، ٤٨، ٢٠، ٢١، ١٨، ١٣، ٥٣٦، ٥٢٢، ٤٥٥، ٤٥٤، ٤١١، ١٠٢، ٤٢١، ٥٩٣، ٥٧٠، ٥٦٢، ٥٥٧، ٥٣٨، ٩٣٠، ٦٧٦، ٦٦٣، ٦٢٨، ٦٢٧، ٩٣٤، ٩٤٨-١٠٠٤، ٩٨٧، ٩٨٤، ٩٥٠، ١١٠٩، ١٠١١.

جاماسب نامه: ٢١.

جامع احاديث الشيعة: ٣٩٧.

جامع الاخبار: ٨١٣، ٣٩٩، ٣٠٩، ١٧٧.

جزيرة خضرا: ٣١١، ٣٠٩، ١٧٩، ١١٦، ٦٧، ٥٤٢، ٣١٣.

ص: ١٢١٨.

جفر: ۳۲۶، ۳۳۲.

چگونه تشویش و نگرانی را از خود دور کنیم؟:

.۲۱

الحاوی للفتاوی: ۶۷، ۱۱۱-۱۱۶، ۱۳۳-۱۳۴، ۳۹۸، ۴۴۱، ۴۴۴-۴۴۱، ۵۴۱، ۶۶۷، ۵۷۰، ۵۶۹، ۵۴۶، ۵۴۵-۵۴۶، ۶۷۶، ۷۸۹، ۷۴۷، ۷۳۵، ۷۳۳، ۸۵۱، ۸۱۴، ۹۳۱، ۸۸۵، ۸۸۵، ۸۵۷، ۸۵۲-۸۳۴، ۹۳۳-۹۸۳، ۱۰۱۱، ۱۰۱۱، ۹۹۷، ۹۸۷، ۱۰۶۳-۱۱۳۷، ۱۰۷۹، ۱۰۶۶-۱۱۶۴، ۱۱۶۳، ۱۱۴۲.

الحبّ و الطّبیعه: ۱۸.

حدیقه الشّیعه: ۵۴۵.

الحسن بن علی: ۱۷.

حضاره العرب: ۵۴۲.

حقایق الایمان: ۵۶۹، ۲۶۱، ۱۱۱.

خواندنیها: ۲۱.

خورشید پنهان: ۲۱.

دائرة المعارف شیعه: ۹۳۴.

دانشمندان عامّه و مهدی موعود: ۱۱۷.

دانشنامه ایران و اسلام: ۹۸۷.

ذخائر العقبی: ۱۰۶۴، ۶۶۹، ۱۱۲، ۱۱۱، ۶۷.

رجال شیخ طوسی: ۲۲، ۲۱.

رجال نجاشی: ۲۲، ۲۱.

الروض الانف: ۱۱۶۴.

زبور: ۶۲۸، ۶۲۱، ۵۹۳، ۴۵۶، ۴۵۳، ۱۳.

غايه المرام: ۱۱۱-۱۳۳، ۱۱۵-۱۳۵،

ص: ۱۲۱۹

۴۴۴،۵۴۰،۵۴۶،۵۶۹،۹۳۱،۱۱۳۷

غیبت اعرج کوفی: ۱۵.

غیبت انماطی: ۱۵.

غیبت بطائنی: ۱۵.

غیبت شیخ طوسی: ۱۱۱، ۶۶۷، ۶۸، ۱۱۷-۱۳۴، ۱۳۵، ۱۷۷، ۲۱۵-۱۸۰، ۲۱۷-۳۳۱، ۳۰۹، ۳۳۱، ۲۶۲، ۲۶۱، ۲۳۸، ۲۳۷، ۳۹۵، ۳۴۸، ۳۴۷، ۳۳۲-
۳۹۹، ۴۴۱-۴۴۵، ۵۴۲، ۶۷۳، ۶۷۲، ۶۶۹، ۵۴۵، ۸۳۱، ۸۳۲، ۷۳۶، ۷۳۳، ۶۷۵، ۸۵۱، ۸۵۷، ۸۸۵-۸۸۷، ۹۳۱-۹۳۴، ۱۰۱۱، ۹۸۶، ۹۸۳،
۱۰۱۹، ۱۰۱۲، ۱۰۸۰، ۱۰۷۹، ۱۰۶۶، ۱۰۶۳، ۱۰۲۵، ۱۱۳۹-۱۱۶۴، ۱۱۴۲.

غیبت طائی: ۱۵.

غیبت فضل بن شاذان: ۱۵.

غیبت ناشری: ۱۵.

غیبت نعمانی: ۱۱۱، ۶۸، ۱۳۳، ۱۱۶، ۳۰۹، ۲۳۷، ۲۳۸، ۲۱۵، ۱۷۷، ۱۳۴-۳۹۵، ۳۴۸، ۳۴۷، ۳۳۱، ۳۱۱-۳۹۹، ۴۴۱-۴۴۵، ۵۳۷-۵۴۵،
۶۷۵، ۷۳۳-۶۷۵، ۷۹۱، ۸۱۳، ۷۹۰، ۷۳۶، ۸۳۱، ۸۴۱، ۸۵۱، ۸۵۲، ۸۵۷، ۸۶۳، ۸۸۵-۸۸۷، ۹۳۲-۹۳۴، ۹۸۷، ۹۹۷-۱۰۳۳، ۱۰۶۳، ۱۰۲۵، ۱۰۱۱،
۱۰۶۶، ۱۱۴۲، ۱۱۳۷، ۱۰۷۹.

فتوحات: ۱۱۶.

فرهنگ معین: ۹۸۶.

الفصول المهمّة: ۱۱۱-۱۳۴، ۱۳۳، ۱۱۵، ۶۶۸، ۵۴۰.

فهرست ابن ندیم: ۲۱.

فهرست شیخ طوسی: ۲۱.

فوائد الاخبار: ۱۱۵۹.

قاموس الاعلام ترکی: ۹۳۴، ۹۸۶.

قاموس الرجال: ۲۲.

مسند احمد حنبل: ٤٦٨، ٥٤٣، ٣٩٥، ١١٣، ٩٣٣، ٩٣٢، ٨٣١، ٧٣٦، ٧٣٤، ٧٧٣، ٩٨٤-٩٨٧.

مصحف حضرت فاطمه (س): ١١٢.

معاني الاخبار: ٣٩٦، ٣١٠، ١١٤، ١١٢، ١١٤، ٨١٦، ٧٣٤، ٥٤٣، ٣٩٩.

معجم البلدان: ١١٤٠.

معرفت امام: ١١٦.

الملاحم و الفتن: ١١٢، ٤٧، ١٣٣، ١١٥، ٤٤١، ٣٤٨، ٣٤٧، ٢١٧، ١٣٤-٤٤٥، ٥٣٧، ٤٦٧، ٥٤٧-٧٦٥، ٤٩٥، ٦٧٤، ٨١٣، ٧٦٦، ٨١٥، ٨٣١

٨٣٢، ٨٤١، ٨٨٥، ٨٦٣، ٨٥٧، ٨٥٢، ٨٥١، ٨١٧، ٩٣١-٩٣٣، ٩٨٣، ٩٣٤-١٠١١، ٩٨٦، ١٠٣٣، ١٠٢٥، ١٠٢٠، ١٠١٩، ١٠١٢، ١٠٧٩، ١٠٦٦، ١٠٦٣، ١٠٦٣

١١٣٧-١١٤٢، ١١٦٤، ١١٦٣.

ملل و نحل: ٤٨٦، ٥٤٢.

مناقب آل ابى طالب: ٦٧٤.

منتخب الاثر: ١١١، ٤٨، ٤٧، ٦-١١٦، ١٣٣-١٧٧، ١٣٥، ٢١٥-١٨٠، ٣٠٩، ٢٦٢، ٢٦١، ٢٣٨، ٢٣٧، ٢١٧-٣٩٥، ٣٤٨، ٣٤٧، ٣٣٢، ٣٣١، ٣١٣-

٤٤١، ٣٩٩، ٥٣٧-٤٤٥، ٤٤٥، ٥٦٩، ٥٤٧، ٦٦٧-٦٦٦، ٧٣٣-٦٩٥، ٦٧٦-٧٤٧، ٧٣٦، ٨١٣، ٧٩٠، ٧٨٩، ٧٦٦، ٧٦٥، ٧٤٨، ٨١٥، ٨٣١، ٨٣٢، ٨٤١، ٨٥١،

٨٥٢، ٨٨٥، ٨٨٥، ٩٣١-٨٨٧، ٩٨٤-٩٣٤، ١٠٦٣، ١٠٢٥، ١٠١٩، ١٠٩٧، ٩٨٥، ١١٣٧، ١٠٧٩، ١٠٦٦-١١٦٣، ١١٤٢، ١١٦٤.

منتهى الارب: ٩٥٩.

المنجد: ٩٨٦.

من قلبى: ١٧.

المهدى: ١١١-١٣٣، ١١٧-١٧٧، ١٣٥-٢١٥، ١٨٠، ٢٦١-٢٣٨، ٢٣٧، ٢١٧، ٢١٧.

٣٤٨، ٣٤٧، ٣٣٢، ٣١٣-٣٠٩، ٢٦٢، ٤٤٥، ٤٤٥، ٤٤١-٣٩٩، ٣٩٥-٧٣٤، ٦٩٥، ٦٧٥-٦٦٧، ٦٦٦، ٥٦٩، ٥٤٧، ٧٩١، ٧٨٩، ٧٦٥، ٧٤٨، ٧٤٧، ٧٦٦،

٨٨٥، ٨٥٧، ٨٥٢، ٨٥١، ٨٣٢، ٩٩٧، ٩٨٥، ٩٨٤، ٩٣٤-٩٣١، ٨٨٧، ١٠٦٦، ١٠٦٣، ١٠٦٣، ١٠٢٥، ١٠٦٦، ١١٦٣، ١١٦٤، ١١٣٧.

مهدى منتظر: ٩٨٤.

المهدى المنتظر: ٣٣٢، ٣١١، ١١١.

الموسوعه العربيه الميسره: ٥٣٨.

الميزان: ٤٤٣،٥٤٦،٨٤٨.

نهج البلاغة صبحي صالح: ٧٣٣، ٦٧٠-٧٣٥، ١٠١٩، ٩٨٦.

نهج البلاغة عبده: ٣٩٦، ٢٣٧، ١١٣، ١١١، ١٠١٩، ٩٨٦، ٦٦٩، ٥٤٦، ٥٣٩، ٤٤٢، ١١٣٩، ١١٣٨، ١٠٩١.

نهج الفصاحة: ٧٣٣، ٦٩٥، ٣٩٦، ٣٩٥-١١٣، ٧٨٩، ٧٦٥، ٧٤٨، ٧٤٧، ٧٣٥، ٨٥٧، ٩٣٢.

نور الابصار: ١١٦، ١١٥، ١١٢، ١١١، ٦٧، ٣٩٥، ٣٣٢، ٢٦١، ٢٣٨، ١٣٤، ١٣٣، ٥٣٨، ٤٤٣، ٣٩٦-٥٤٣، ٥٤٦، ٧٣٤، ٦٧٦، ٦٧٣، ٦٦٧، ٦٦٥، ٧٣٥، ٧٦٥، ٧٣٥، ٩٣٣، ٨٨٥، ٨٤١، ٨١٤، ٨١٣، ٧٩٠، ١١٦٤، ١١٣٧، ١٠٧٩، ١٠٢٥، ٩٨٥.

نور الانوار: ١١١.

وسائل الشيعة: ٢١٦، ١١٤، ١١٢، ٦٧، ٣٩٥، ٢١٧-٩٩٣، ٧٨٩، ٥٤٥، ٣٩٩، ١٠٢٥، ١٠١١.

وفاه العسكري: ١٧٩، ٢١٧، ٣٠٩، ٥٤٧.

الهادي (مجله): ٣١١، ٩٨٤.

ص: ١٢٢١.

فهرست ایام

آخر الزمان: ۹۲، ۷۶، ۷۳، ۵۲، ۴۵، ۱۴، ۴۰۶، ۳۵۵، ۳۵۲، ۲۴۷، ۱۲۴، ۱۰۵، ۸۱۱، ۶۹۷، ۴۷۹، ۴۲۹، ۴۲۳، ۴۰۹، ۳۰۳، ۱۰۰، ۹۹۴، ۹۱۷، ۸۹۳، ۸۵۴، ۱۰۵۷.

ایام الله: ۵۰۳.

جمادی: ۵۱۲.

جمادی الاولى: ۴۱، ۹۲۹.

جمادی الثانية: ۸۲۹، ۸۲۸.

ذی الحجّه: ۱۰۶۷، ۹۳۴، ۹۰۴، ۸۶۵، ۴۵۰، ۱۱۳۰، ۱۰۷۵.

ذی القعدة: ۱۱۳۰، ۹۰۴، ۴۵۰.

ربیع الاول: ۳۰۹، ۲۸۷، ۲۷۵، ۱۱۶، ۶۵، ۹۰۴، ۱۱۳۰.

ربیع الثاني: ۲۰.

رجب: ۹۱۰، ۹۰۴، ۸۷۶، ۸۷۵، ۸۲۹، ۸۲۸، ۱۱۳۰، ۱۱۰۱، ۱۰۲۴.

رجعت: ۸۸۳، ۸۴۸، ۸۲۹، ۶۶۵.

رمضان: ۸۴۴، ۸۴۳، ۸۳۹، ۵۰۳، ۴۵۰، ۸۷۲، ۸۷۱، ۸۶۷، ۸۶۵، ۸۶۴، ۸۴۸، ۱۱۰۱، ۱۰۸۳، ۱۰۶۹، ۱۰۴۳، ۹۰۴، ۱۱۳۰.

روز رهایی: ۵۶۷، ۵۶۱، ۴۵۱، ۴۵۰، ۳۲۴، ۱۱۵۰.

روز ظهور: ۵۰۷، ۵۰۳، ۴۹۴.

روز عقبه: ۸۸۰.

روز فتح: ۵۳۶.

روز کلب: ۱۱۳۳، ۴۹۲.

روز موعود: ۵۵۸، ۳۲۸، ۳۲۲، ۲۸۶، ۱۷۵.

ژانویه: ۶۵.

شعبان: ۳۲۹، ۳۰۹، ۳۰۲، ۱۴۰، ۱۱۶، ۲۹.

شوال: ۳۲۹، ۳۰۹، ۳۰۲، ۱۴۰، ۱۱۶، ۲۹.

صفر: ۱۱۳۰، ۱۰۹۷، ۹۳۴، ۹۰۴.

عاشورا: ۵۰۲، ۴۵۸، ۴۵۰، ۴۳۸، ۳۶۹، ۱۱۰۱، ۱۰۹۵، ۱۰۸۵.

عصر آهـن: ۱۴.

عصر فضا: ۶۹۹، ۲۶۹، ۱۰۰.

عید قربان: ۱۰۹۵.

عید نوروز: ۲۵۸.

مارس: ۴۱.

محرم الحرام: ۵۰۳، ۴۵۸، ۴۵۰، ۴۳۸، ۳۵.

ص: ۱۲۲۳.

١١٣٠، ٥١٢، ٩٠١، ٩٠٤، ١٠٦٩، ١٠٧٦.

مه: ٢٩.

نوامبر: ٣٥، ٥٣٨.

يوم الله: ٥٠٣، ٥٦٢.

يوم الله ظهور: ٤٥٠، ٥٠٣، ٩٧٨.

يوم الحزّه: ١٠٨٥.

يوم الخلاص: ٤٥٠، ٥٦١، ٥٦٧.

يوم الزّينه: ١٠٩٥.

ص: ١٢٢٤

شب پره گر وصل آفتاب نخواهد

۶۱

چراغی را که ایزد برفروزد

۲۰۹

لله تحت قباب الأرض طائفه

۲۳۲

خدائی کین جهان پاینده دارد

۲۵۶

ابی حَبّی سلیمی ان ببیدا

۶۱۵

چو دزدی با چراغ آید

۷۷۷

که مرگ سرخ به از زندگی ننگین است

۷۷۸

و بنو الأصفر الکرام ملوک الارض

۹۸۴

ص: ۱۲۲۵

آبادانی جهان: ۶۵۰، ۶۳۶، ۶۰۹، ۶۰۲.

آب حیات: ۲۳۰.

آبروی اشخاص: ۴۶۵.

آتش سوزی در بیت المقدس: ۹۴۹.

آتش سوزی در کعبه: ۸۹۹.

آثار مؤلف: ۱۷، ۱۸.

آثار زیانبار شراب: ۷۲۶.

آخر الزمان: ۴۵، ۶۹۸، ۸۱۱.

آخرین دام شیطان: ۸۱۱.

آخرین دولت: ۶۶۱، ۶۶۰، ۵۹۴.

آخرین دیدار عمومی با حضرت: ۲۸۷.

آخرین فتنه: ۹۹۲.

آدم ربائی: ۱۱۱۷، ۶۹۰.

آرایش زمین: ۵۲۵.

آرایش مردان: ۷۴۶، ۷۴۳، ۷۴۱، ۷۴۰.

آرزوهای عصر ظهور: ۶۰۱.

آرزوی مرگ: ۱۰۰۳، ۹۱۶، ۹۰۷.

آزادی اسرا: ۱۱۰۹، ۹۵۱.

آزادی زن: ۷۵۶.

آزادی زندانیان: ۵۱۹.

آزار همسایگان: ۷۲۴، ۷۳۹.

آزار امت: ۶۱۶.

آزاد دهندگان عترت: ۸۰.

آزمون الهی: ۳۸۹، ۳۸۴، ۳۷۸، ۳۷۵، ۹۳۰، ۹۲۶، ۹۱۴، ۹۰۹.

آزار همگانی: ۳۹۰، ۳۷۸، ۳۶۶.

آسایش بی نظیر: ۶۱۹، ۵۹۹، ۵۹۷.

آسمان خراشها: ۸۹۹، ۷۵۶، ۷۴۲، ۷۱۸.

آسیاب خدا: ۱۰۵۰.

آسیابهای رایگان: ۶۲۷.

آشوبهای فراگیر: ۹۱۶، ۹۱۵، ۸۹۶.

آغاز غیبت صغری: ۲۶۵.

آغاز غیبت کبری: ۳۲۹، ۳۱۷، ۳۰۴.

آفت دین: ۷۷۵.

آفت زراعت: ۳۴۱.

آفرینش انسان: ۲۴۵-۲۵۲.

آلات لهو: ۸۰۳، ۷۹۵، ۷۱۳.

آل محمد (ص): ۶۱۱.

آماده کردن اذهان برای دوران غیبت:

۲۸۹،۳۰۶، ۱۶۳،۲۰۰، ۲۶۶،۲۸۰، ۲۸۱، ۲۸۶

آماده یاری باشید: ۴۳۱.

آمار انتحار: ۱۱.

آمار بیماران روانی: ۱۲.

آموزش زنان: ۶۲۲.

آموزش قرآن: ۶۱۶، ۶۱۲-۶۱۸.

ص: ۱۲۲۷

آیات متشابه قران: ۲۶۸، ۲۸۵.

آیین اسلام: ۶۰۳، ۶۱۰.

ابدال: ۴۰۵، ۴۵۳، ۱۰۴۶.

ابر آرام و ناآرام: ۴۷۷.

اتّصال کربلا به نجف: ۶۲۷، ۶۵۵.

اتّصال کوفه به بصره، ۶۱۲.

اثر وضعی تحریف حق: ۷۷۶.

اثر وضعی گناه: ۷۰۰.

اجل مسمی: ۱۱۰۱.

اجهاز جریح: ۴۶۴.

احادیث آل محمّد (ص): ۲۶۷، ۲۶۸.

احادیث را بر قرآن عرضه کنید: ۳۷۴.

احادیث سند زنده عصمت امامان: ۶۲۶.

احترام اشارار: ۷۱۱، ۷۱۳، ۷۱۷.

احترام بزرگان: ۹۴۷.

احیای امر آل محمّد (ص): ۳۷۴.

احیای زمین: ۶۲۰.

احیای قرآن و سنّت: ۶۰۹، ۶۳۷.

اخبار ملاحم از معجزات است: ۱۰۷۵.

اختراع اتومبیل: ۷۵۳.

اختلافات: ۶۹۱، ۲۶۹، ۲۶۸، ۱۸۵، ۱۱۰۷، ۹۱۶، ۹۱۰، ۸۷۶، ۸۷۰، ۱۱۱۲.

اختلاف اهل شام: ۱۱۰۲.

اختلاف بر سر کلمه عدل: ۹۵۲، ۹۵۱.

اختلاف بنی عباس: ۱۱۱۴، ۱۱۰۰، ۸۷۴.

اختلاف ترک و روم: ۱۱۰۵، ۹۴۴.

اختلاف در تولد حضرت: ۹۷، ۹۵.

اختلاف شیعیان: ۳۸۳.

اختناق: ۱۱۲۷، ۹۴۷، ۸۹۷.

ادّعی امامت: ۹۰۰، ۷۸۷.

ادّعی حقّانیت: ۹۶۸.

ادّعی مشاهده: ۳۰۴.

ادّعی مهدویّت: ۳۰۴.

ادّعی نبوت: ۹۱۴.

اذان حضرت عیسی: ۵۵۵.

ارتباط با سفر: ۲۸۹، ۲۶۶.

ارتداد: ۳۶۹، ۳۲۶، ۲۷۱، ۲۷۰، ۱۹۷، ۱۰۸۷.

ارجاع به قرآن: ۶۰۹.

از خدا برگشته ها: ۷۹۵.

ازدواج با همجنس: ۷۴۱، ۷۴۰.

از فتنه بگریز: ۱۰۰۴، ۱۰۰۲، ۹۰۶، ۹۰۵.

اسامی حضرت- [نگا: فهرست اسامی].

اسب سبز: ۴۷۳، ۴۷۴.

استثمار: ۶۴۱.

استخدام ابزار جنگی: ۶۳۲.

استخراج زبور: ۴۵۳، ۴۵۶.

استعمار: ۹۳۸، ۹۴۴.

استفاده از امام غائب: ۲۰۱، ۲۲۱، ۲۳۶.

استیضاح مفتیان بی تقوا: ۷۸۳.

اسلام با همه ابعادش پیاده شود: ۵۹۶.

اسلام جهانی شود: ۶۰۲، ۶۰۰، ۵۱۴، ۶۵۱، ۶۴۹، ۶۳۴.

اسلام عنوان جامع ادیان: ۶۵۲، ۶۵۱.

اسم اعظم: ۴۱۱.

اشتیاق امیر مؤمنان به دیدار شیعیان آخر الزمان: ۳۶۸.

اشتیاق ظهور: ۷۲۴، ۶۸۷، ۶۸۶، ۶۸۴، ۱۰۵۱.

اشرار بر سر کار: ۷۰۹، ۷۰۳-۷۱۳، ۹۰۳، ۹۰۲، ۷۸۱، ۷۷۱، ۷۱۷.

اشغال بصره: ۹۱۵.

اشغال بغداد: ۸۳۵.

اشغال عراق: ۹۷۰.

اشغال کعبه: ۹۸۳، ۹۰۱.

اصحاب قائم (عج): ۳۷۵، ۳۵۷، ۷۷، ۴۰۳، ۳۸۸، ۳۸۶، ۳۸۰، ۳۷۷-.

۹۷۷، ۶۳۷، ۶۳۱، ۶۲۵، ۴۴۰، ۱۰۵۳، ۱۰۴۸، ۱۰۳۱، ۱۰۲۳، ۱۱۳۵، ۱۰۶۰، ۱۰۵۴. [نگاه: فهرست ویژگی‌های یاران].

اصلاح قبله مسجد کوفه: ۶۱۶.

اضطرابات: ۷۷۰، ۶۸۸، ۳۸۷، ۳۴۲، ۱۰۲۲، ۱۰۰۲، ۸۹۶، ۸۳۶، ۷۷۳، ۱۰۹۳، ۱۰۹۱، ۱۰۷۳، ۱۰۴۸.

اطاعت زنان: ۷۶۱، ۷۳۹، ۷۳۸.

اطاعت همه موجودات از اصحاب حضرت:

۶۳۱.

اظهار برائت از ولایت: ۱۲۶.

اعتقاد بر مهدویت: ۵۴، ۵۲، ۱۵، ۱۴، ۵۶۶، ۱۰۶، ۵۹.

اعمال ناخوشایند: ۹۲۹.

افزایش استعدادها: ۴۶۲، ۴۲۲.

افزایش زمین لرزه: ۷۰۵.

افزایش قدرت دید و شنید: ۶۲۴، ۶۲۳.

افزایش محصولات: ۶۰۱.

افشاگری: ۶۸۴.

افشای راز: ۳۷۴، ۳۴۰، ۱۹۲.

اقامتگاه حضرت بقیه الله (عج): ۱۷۱، ۶۷، ۵۱۸، ۳۸۱، ۲۸۱، ۲۲۵، ۲۰۳، ۲۰۲، ۱۱۳۴، ۶۵۵، ۶۱۱.

اقامت آنحضرت بر فراز کوهها: ۱۱۳۴.

اقامت آنحضرت در بیت الحمد: ۲۲۵.

اقامت آنحضرت در دشت و صحرا: ۱۷۱، ۱۷۲.

اقامت آنحضرت در رحبه: ۶۱۱.

اقامت آنحضرت در مدینه: ۲۲۵.

اقامت آنحضرت در مسجد سهله: ۶۵۵.

اقسام نشانه ها: ۶۸۰.

القاب حضرت: ۱۰۹ [نگا: فهرست اسامی].

الماس: ۲۵۶.

الواح: ۴۵۳، ۴۵۵، ۴۵۶، ۵۲۰.

امام- [نگا: فهرست مسائل امامت].

امت: ۵۹۴، ۶۰۱.

امر به سکوت تا روز ظهور: ۱۱۸، ۱۷۸، ۱۷۵، ۱۷۳، ۱۷۴، ۲۰، ۳۶۳، ۳۶۲، ۱۱۱۷، ۱۱۱۶، ۱۱۰۶.

امر به معروف: ۷۲۸، ۷۱۶، ۷۰۷، ۷۰۳، ۷۱۰، ۷۹۹، ۷۵۱، ۷۲۹.

امتیت راهها: ۹۶۹، ۶۴۰، ۶۳۹، ۳۸۱.

انتحار: ۱۱.

انتقاد از مؤلف: ۱۰۱۹، ۹۳۴، ۴۸۴، ۱۱۰۰، ۱۰۹۱.

انتقام آل محمد (ص): ۴۸۸، ۴۸۴، ۴۳۴، ۵۰۷، ۴۹۴، ۴۸۹.

انتقام الهی: ۱۰۹۹، ۵۰۲، ۷۶.

انتصاب: ۲۳۳، ۱۴۶، ۱۴۵، ۱۰۲، ۸۷، ۲۳۵.

انتظار: ۲۵۹، ۲۱۲، ۱۵۸، ۹۹، ۹۸، ۱۳، ۷۷۱، ۶۶۶، ۳۷۵، ۳۳۹، ۳۳۶، ۲۷۶، ۹۳۰، ۹۲۳، ۸۳۷، ۸۳۵، ۸۲۹، ۷۸۶، ۹۸۱.

انحراف اکثریت: ۳۳۸، ۳۳۵، ۲۶۷، ۳۴۵، ۸۹۵.

انزوای صالحان: ۸۰۸، ۷۷۸، ۷۱۸.

انزوای طلبی: ۷۲۲.

انفجار چاههای نفتی: ۸۳۶-۸۳۹، ۹۸۱

انقراض سلطنت: ۸۹۹، ۹۰۸

انقلاب ایران: ۴۳۷، ۳۶۰

انکار احادیث: ۲۶۸

انکار امامان: ۷۵، ۷۶

انکار حضرت بقیه الله (عج): ۹۰، ۱۵۸، ۱۰۲، ۹۶

انگشتر امام حسن عسکری (ع): ۱۷۰

ص: ۱۲۲۹

انگشتر رسول اکرم (ص): ۱۰۵۳.

انگشتر سلیمان (ع): ۴۵۷، ۴۵۵، ۱۳۲، ۱۰۴۸، ۵۱۰.

انگشتر موسی (ع): ۵۱۰.

اهل آخر الزمان: ۶۹۷-۸۱۱.

اهلیت آغازگر و پایان بخشند: ۵۹۴، ۵۹۵.

اهلیت از گوشت و خون پیامبرند: ۸۰.

اهلیت اهل عاقبتند: ۵۹۴، ۵۹۵.

اهلیت دارای علم و حلم و شجاعتند: ۸۷.

اهلیت محبوب قلوبند: ۸۷.

اهل قم از بلاها درامانند: ۳۵۹.

اهل قم از یاران قائمند: ۳۵۸.

اهل قم قائم مقام حضرت حجّتند: ۳۵۸.

اهل منبر: ۷۷۵.

اوتاد: ۲۲۵، ۲۸۵، ۴۵۳.

اوج بی بندوباری: ۹۳۹.

اوج قحطی: ۹۰۳.

اوصاف شعیب بن صالح: ۱۰۵۸.

اوصاف شورشگر همدانی: ۱۰۴۷.

اوصاف و رفتار حضرت بقیه الله (عج) - [نگا: فهرست مسائل مهدویت].

اوصیای رسول اکرم (ص): ۷۴،۷۶،۸۰.

اولی الامر معصومین هستند: ۱۱۶،۳۱۲.

اولین چیزیکه از امت برداشته می شود:

۷۰۵.

اولین چیزیکه از عدالت آنحضرت ظاهر شود: ۶۴۱،۶۴۲.

اولین سپاه ترک: ۹۳۸.

ایمان امیر مؤمنان (ع): ۱۵۶.

ایمان سودمند: ۵۳۶.

بادهای وحشتناک: ۸۵۶،۷۱۳،۸۲۱،۸۵۹،۱۱۱۹.

باران رحمت: ۶۰۱،۸۲۸.

بازگشت به معنویت: ۱۲،۲۸۰.

باطل: ۷۱۹،۸۰۰.

بانگ آسمانی: ۴۶۱،۴۵۰،۴۳۷،۴۱۲،۸۶۴،۸۶۱،۸۴۸،۵۰۶،۵۰۲ - ۱۰۵۵،۱۰۴۶،۱۰۴۳،۱۰۴۳،۸۹۵،۸۸۴،۱۱۱۲،۱۱۱۰،۱۰۶۹.

بت پرستی: ۸۰۷.

بخششهای کلان: ۶۰۱،۵۹۷،۵۹۶،۶۴۲،۶۲۸،۶۲۲.

بدا: ۱۰۹۹،۶۸۱،۳۳۸،۶۲.

بدترین مردم: ۷۷۷،۷۶۷،۶۶۲.

بدعت: ۸۲۱،۸۰۸،۷۱۸،۶۶۳.

بدهکار: ۶۴۱،۶۱۰.

برادرکشی: ۱۱۲۷،۸۹۸.

بردگان: ۱۰۱۴، ۱۰۰۶، ۹۱۴.

بردن نام شریف آنحضرت: ۸۲، ۸۳، ۹۷، ۲۰۹، ۲۰۷، ۲۰۲، ۱۹۸، ۱۰۰، ۹۸.

برکت: ۷۴۱، ۷۵۹.

بر فراز ابرها: ۸۵۰، ۴۲۰، ۴۱۲، ۴۱۱، ۸۸۳.

بسیج عمومی: ۶۸۷.

بشقابهای پرنده: ۴۹۶، ۵۴۲.

بغداد مادر فتنه‌ها: ۱۰۹۶.

بلاهای کمرشکن: ۸۹۷-۹۰۷.

بلوای قرقیسیا: ۹۰۴.

بهترین اقامتگاهها: ۱۱۱۸.

بهترین زمامداران: ۷۶۷.

بهترین مردمان: ۷۲۲.

به سوی او بشتابید: ۴۵۲، ۳۲۱، ۷۲، ۱۱۱۷، ۱۰۵۹.

به سوی یمانی بشتاب: ۱۰۲۲.

بی احترامی به پدر و مادر: ۷۴۶، ۷۱۰، ۷۹۹.

ص: ۱۲۳۰

بی اعتنائی به پاداش الهی: ۷۰۴.

بی اعتنائی به حلال و حرام: ۷۲۹.

بی بندوباری: ۷۷۸، ۷۱۹، ۷۴۴، ۷۵۱، ۷۵۵.

بیزاری از دشمنان اهل بیت: ۶۳۰.

بیزاری امیر مؤمنان (ع): ۱۲۵.

بیزاری رسول اکرم (ص): ۸۹۵.

بیعت: ۳۸۸، ۱۸۶، ۱۸۵، ۱۵۶، ۷۹، ۸۴، ۴۳۸، ۴۳۴، ۴۲۲، ۴۱۶، ۴۰۵، ۴۰۴، ۵۳۰، ۵۰۹، ۵۰۶، ۴۸۴، ۴۸۰، ۴۶۱، ۱۰۸۵، ۱۰۴۰، ۹۱۹، ۶۱۶.

بیماران روانی: ۸۹۵.

بی نوایان: ۶۵۰.

بینه: ۶۴۴، ۶۴۵.

بیوگرافی مؤلف: ۱۷، ۱۸.

پابرجایان: ۷۹۳، ۳۸۸، ۳۷۱، ۳۵۶، ۳۳۶.

پاداش ثابت قدمان در ولایت: ۳۷۱.

پاداش مردم آخر الزمان: ۳۸۶، ۳۵۴.

پاداش هزار شهید: ۳۷۱.

پادشاهان: ۸۹۹، ۷۲۸، ۷۲۰، ۷۱۹، ۷۰۸، ۹۰۸.

پاکسازی زمین: ۵۲۹، ۴۶۹، ۹۷، ۷۸، ۹۰۳، ۸۲۸، ۸۲۳، ۶۰۲.

پایان جنگ و جدال: ۶۶۴.

پایتخت حکومت واحد جهانی: ۵۱۸، ۶۵۵، ۶۵۴، ۶۲۱.

پایه های ایمان: ۳۵۲.

پدر: ۷۱۰، ۷۴۶، ۷۹۹، ۸۹۳.

پذیرش ولایتعهدی: ۱۱۳۱، ۱۱۳۲.

پرچم اترک: ۱۱۰۳.

پرچم اهلیت: ۴۶۱.

پرچم بنی عباس: ۱۱۰۳.

پرچم پیش از ظهور: ۹۱۳.

پرچم حق: ۴۶۱، ۵۰۸، ۵۰۹، ۸۰۹.

پرچم خراسانی: ۱۰۴۶، ۱۰۴۱، ۱۰۴۱، ۱۰۳۱، ۱۰۵۱.

پرچم رسول اکرم (ص): ۴۶۲، ۱۰۵۲.

پرچم زرد: ۱۰۰۰-۱۱۰۳، ۱۰۰۳، ۱۱۲۴.

پرچم سبز: ۱۰۹۶، ۱۱۰۴.

پرچم سرخ: ۱۱۰۳، ۱۰۹۴، ۱۰۹۰، ۱۱۱۴.

پرچم سفیانی: ۱۱۰۳، ۱۰۹۴، ۱۰۹۰، ۱۱۱۴.

پرچم سفید: ۳۴۶، ۵۲۹.

پرچم سیاه: ۱۰۰۶، ۱۰۰۵، ۱۰۰۲، ۵۰۹، ۱۰۳۴، ۱۰۲۷، ۱۰۴۹-۱۰۴۵، ۱۰۶۲، ۱۰۵۹، ۱۰۵۶، ۱۰۵۲، ۱۱۱۴، ۱۱۰۳.

پرچم کفر: ۹۶۲.

پرچم مغربی: ۱۱۲۴.

پرچم منافقان: ۸۰۹.

پرچم هدایت: ۱۰۴۶، ۱۰۴۱، ۱۰۴۱، ۱۰۲۲، ۱۰۵۷، ۱۰۴۷.

پرچم همیشه پیروز: ۴۷۶، ۴۷۹.

پرچم یمانی: ۱۰۴۶، ۱۰۲۲، ۱۰۲۱.

پرچمدار سپاه حق: ۱۰۴۲، ۱۰۳۵، ۱۰۵۸، ۱۰۵۵، ۱۰۴۴.

پرستش خدا: ۵۲۸، ۵۲۴، ۴۸۵.

پرهیزکاران شیعیانند: ۳۵۷.

پسر انسان: ۹۸۰، ۹۷۸، ۸۸۳، ۸۵۰.

پشیمانی سود ندهد: ۹۲۹.

پل بغداد: ۸۴۲، ۸۲۷، ۷۵۸.

پناهگاه: ۸۹۳، ۳۷۴، ۳۶۹، ۳۲۱، ۱۹۸، ۱۰۰۲.

پناهندگان: ۹۷۰.

پنجاه زن برای یکمرد: ۹۰۳.

ص: ۱۲۳۱

پنجاه کتاب از اهل سنت: ۱۶.

پنجره هائیکه بسته شود: ۶۵۷.

پیام حضرت: ۴۶۱، ۴۶۲، ۱۰۶۸.

پیروان اهل بیت رستگارانند: ۷۵، ۴۵۲.

پیروان حق در اقلیتند: ۵۱، ۵۲.

پیروزی آنحضرت بر انس و جان: ۴۵۲.

پیروزی اسلام بر ادیان: ۵۰۳، ۷۹، ۴۶۰، ۶۱۰، ۶۰۳، ۵۱۴.

پیروی از سید خراسانی: ۱۰۴۹.

پیروی هوای نفس: ۷۷۲.

پیشوایان گمراه: ۷۷۵، ۷۸۰.

پیمان خدا: ۸۵.

پیمان شکنی: ۷۰۹، ۹۲۸، ۹۶۸.

پیمان کمپ دیوید: ۹۵۳، ۹۵۴.

پیمان ولایت: ۷۷.

پیوند خویشاوندی: ۷۱۸، ۷۱۱، ۷۱۰، ۷۹۸، ۷۳۹.

تابوت حضرت آدم (ع): ۴۵۶.

تابوت سکینه: ۴۵۵، ۴۵۴، ۴۴۵، ۱۳۲، ۵۲۰.

تأثیر دعای امام: ۱۰۷۶.

تأخیر نماز: ۱۶۸.

تاریخ ولادت حضرت - [نگا: فهرست مسائل مهدویت].

تأسیس حوزه قم: ۳۵۸.

تأسیس مسجدی با پانصد درب: ۶۱۲.

تأسیس مسجدی با هزار درب: ۶۲۷.

تأویل قرآن: ۵۱۵.

تباهی: ۷۰۷، ۷۱۶.

تبرک: ۲۸۸.

تجاوز: ۱۰۹۲، ۱۰۶۱، ۱۰۹۷، ۱۰۵.

تحریف اسلام: ۷۰۸، ۷۹۹.

تحریف قرآن: ۶۱۳.

تحقیق مؤمن: ۳۸۲، ۳۷۴، ۳۶۴، ۳۵۴، ۸۰۷، ۷۲۸، ۷۲۴، ۷۱۶.

تحلیل غلط در مسائل مذهبی: ۷۰۷.

تخت سلیمان: ۴۹۵.

تخریب بالکنها: ۶۵۷.

تخریب بیت المقدس: ۹۶۹.

تخریب چهار مسجد در کوفه: ۶۲۷، ۶۵۶.

تخریب دیوارهای کعبه: ۶۱۶، ۶۱۰.

تخریب شاه نشینهای مساجد: ۶۲۷، ۶۵۶، ۶۶۳.

تخریب مدینه منوره: ۱۱۲۳.

تخریب مسجد کوفه: ۶۱۶، ۶۱۱.

تخریب مناره ها: ۶۶۳.

تراش سر: ۹۶۱.

ترحم بر کودکان: ۹۴۷، ۷۷۰، ۷۳.

تردید در امر الهی: ۷۷.

ترس از پادشاهان: ۳۴۲.

ترس از مرگ: ۹۳۸.

ترک تهجد: ۷۴۳.

ترک سنت: ۸۲۱، ۸۰۲، ۷۲۰.

ترک نهی از منکر: ۷۲۴، ۷۱۹، ۷۱۴، ۷۹۵، ۷۸۲، ۷۸۲، ۷۸۲، ۷۴۴، ۷۲۹، ۷۲۶، ۸۰۸، ۸۰۳.

تزویر: ۷۷۸، ۷۲۸، ۷۰۴.

تساوی حقوق: ۷۵۶.

تسخیر فضا: ۲۶۹، ۲۶۸.

تسلط بیگانه: ۹۴۱.

تسمیه آنحضرت: ۱۰۰، ۹۷، ۹۶، ۸۳، ۸۲، ۲۹۰، ۲۰۷، ۱۹۸.

تشبیه آنحضرت به آفتاب پشت ابر: ۲۰۱.

تشبیه آنحضرت به قیامت: ۱۸۴.

تشبیه آنحضرت به گل بابونه: ۱۶۹.

تشبیه جعفر کذاب به پسر نوح: ۱۸۸.

تشرّف- [نگا: فهرست تشرّف یافتگان].

ص: ۱۲۳۲

تصادف: ۲۵۴.

تصرف در احادیث: ۳۷۵.

تعطیلی تعالیم قرآن: ۸۰۸.

تعطیلی حج: ۹۱۳، ۸۱۱، ۸۱۰، ۸۰۴، ۸۱۲، ۹۱۷.

تعطیلی حدود الهی: ۷۱۵، ۸۰۸.

تعطیلی مساجد: ۱۱۲۵، ۸۰۲، ۷۹۶.

تعهدات حضرت: ۴۶۶.

تقلب: ۷۴۵، ۷۲۸.

تقلید: ۷۱۶، ۷۱۵، ۶۸۵، ۳۱۳.

تقیه: ۳۹۱، ۳۸۱، ۳۶۸، ۱۷۱.

تکامل عقول: ۶۲۲.

تکبر: ۷۱۲، ۷۱۱.

تکرار تاریخ: ۹۴۳، ۷۱۵، ۳۳۶، ۱۹۲، ۹۴۴.

تکروها: ۹۹۳.

تکلم با زبان بیگانه: ۹۷۴.

تناسب اندام: ۱۲۸، ۱۲۳.

تهمت و افترا: ۷۲۲.

تواتر احادیث مهدی (عج): ۵۵.

توبه: ۶۶۱، ۵۲۷، ۵۱۴، ۴۷۹.

توسعه جاده ها: ۶۵۶.

توسعه فرهنگ: ۶۶۵، ۶۲۲.

توسعه کوفه: ۶۱۲.

توقیت ممنوع: ۲۹۹، ۲۷۸، ۹۸.

توقعات: ۲۹۲، ۲۶۶، ۱۶۶.

تولی و تبری: ۳۸۸، ۳۷۶، ۳۳۹، ۱۹۶، ۴۸۹، ۴۰۴.

تیمارستانها: ۱۲.

ثابت قدمان بر ولایت: ۳۸۸.

ثروت اندوزی: ۷۱۲، ۷۱۰، ۶۴۱.

ثروت برابر: ۵۹۷.

ثروتمندان: ۷۷۹، ۷۲۸، ۷۲۵، ۷۱۲، ۷۹۵، ۷۹۴، ۷۸۲.

جاسوسی: ۷۲۴، ۳۶۳.

جاسوسهای خلیفه: ۱۰۸.

جامعیت قرآن: ۶۱۴.

جامه: ۷۵۴، ۷۴۰، ۷۳۹، ۷۰۹، ۶۵۹، ۱۰۵۳، ۷۵۷.

جاهل زاهد مآب: ۷۸۱.

جایزه سر یک شیعه: ۱۱۲۷.

جایگاه: ۳۲۲، ۲۹۶، ۲۲۶، ۲۲۵.

جذام: ۸۲۰.

جز علی (ع) هر کس امیر مؤمنان نامیده شود کافر است: ۱۱۰.

جزیره ها: ۹۷۰، ۶۸۴.

جزیه: ۵۱۴.

جنگ: ۸۹۵، ۸۹۳، ۸۶۵، ۸۲۱، ۶۹۱، ۹۹۱، ۹۸۱، ۹۶۸، ۹۵۰، ۹۰۴، ۸۹۷، ۱۱۳۰.

جنگ احد: ۳۵۴، ۳۶۸، ۳۸۶، ۴۶۳.

جنگ اعراب و اسرائیل: ۹۰۲، ۹۱۰، ۹۵۴، ۹۹۵.

جنگ اهل قبله با یکدیگر: ۱۱۱۲.

جنگ ایران و عراق: ۹۰۲، ۸۳۶، ۸۹۲، ۱۰۸۲، ۱۰۳۷، ۱۰۰۸، ۹۱۵، ۹۱۱.

جنگ بدر: ۳۵۴، ۳۶۸، ۳۸۶، ۴۱۰.

جنگ جمل: ۲۱۱، ۴۰۹.

جنگ جهانی اول: ۵۳۸.

جنگ جهانی سوم: ۴۳۹، ۹۹۵.

جنگ چین و ویتنام: ۹۷۰.

جنگ حنین: ۳۵۴.

جنگ سفیانی با سید خراسانی: ۱۰۳۴.

جنگ صفین: ۲۱۱، ۱۰۸۸.

جنگ قرقرسیا: ۱۰۸، ۱۰۸۷، ۱۰۰۴.

جنگ مصر و شام: ۱۰۰۶.

ص: ۱۲۳۳

جنگ نهروان: ۲۱۱،۴۰۹.

جنگ یمن شمالی و جنوبی: ۹۱۱، ۹۰۲، ۹۱۰.

جنگهای صلیبی: ۹۳۴.

جهاد ظاهری: ۸۰۴، ۸۱۰.

جهاد واقعی: ۴۲۳.

جوانان: ۷۱۹، ۷۵۱، ۷۷۸، ۹۵۵.

جواهرات: ۵۲۰.

چادر فرماندهی: ۳۷۳، ۳۸۰.

چاههای نفتی: ۸۳۶-۸۳۹.

چرا شهر قم را قم نامیده اند؟: ۳۵۸.

چرا نابخردان پرچم حق را لعن کنند؟:

۵۰۸، ۵۰۹.

چرا وقت ظهور تعیین نشده؟: ۳۴۳.

چرخ گردون کندتر می چرخد: ۶۲۵، ۶۲۴، ۶۵۸.

چهار صد هزار کشته: ۱۱۲۰.

چهار هزار کشته: ۱۱۲۶، ۱۰۲۹.

چهره جهان بعد از ظهور: ۵۳۱ [نگا]:

فهرست مسائل بعد از ظهور].

چهره شاداب در ۱۹۰ سالگی: ۲۴۳.

چهل روز فترت: ۶۶۱.

چهل شاهد عینی: ۱۷۴، ۱۷۵.

چوب هندی صندل: ۱۵۷.

چون بانگ آسمانی را بشنوید «سبحان ربنا القدوس» بگوئید: ۸۷۸.

چون ۳۱۳ تن کامل شود فرج حاصل گردد:

۳۸۸.

چون عبد الله بمیرد ظهور واقع شود: ۹۱۹.

چیره شدن دشمن: ۷۰۵.

حاجتی که برآورده نشد: ۸۹۳.

حادثه بی نظیر قرقرسیا: ۱۱۰۹.

حادثه خونین مسجد الحرام: ۹۰۱.

حج برای سیاحت: ۷۹۴، ۷۹۵.

حجاج: ۷۹۵.

حجتهای بالغه الهی: ۷۴.

حدود الهی: ۳۸۶، ۵۹۶.

حدیث لوح: ۷۷، ۱۴۵.

حدیث ما سخت دشوار است: ۳۶۸، ۶۳.

حذو النعل بالنعل: ۷۱۵، ۳۳۶، ۱۹۲، ۹۴۴، ۹۴۳.

حرامزاده ها: ۱۱۲۷.

حریق کعبه: ۸۹۹.

حریق مسجد اقصی: ۹۴۹.

حق به حق دار: ۶۳۶، ۶۱۰، ۳۸۶، ۶۰۰، ۶۳۹، ۶۳۸.

حقوق الهی: ۷۹۸، ۷۱۴.

حقیقت: ۳۸۶.

حکمت: ۸۴.

حکومت اتراک: ۹۹۱.

حکومت معصوم: ۶۵۹.

حکومت واحد جهانی: ۳۲۴.

حمام اصفهان: ۲۲۶.

حمام خون: ۱۱۳۲، ۱۱۳۱.

حملة اتراک: ۹۹۱.

حملة يهود: ۹۲۵.

حوادث جانگاہ: ۹۰۸، ۷۴۴، ۶۸۷، ۶۸۴، ۹۱۵.

حیا اول چیزیکه برداشته شود: ۷۱۱، ۷۰۵، ۷۵۹، ۷۵۲.

حیرت و سردرگمی: ۳۳۵، ۱۹۸، ۱۸۴ - ۴۵۲، ۳۴۶.

خال هاشمی: ۱۲۸، ۱۲۶، ۱۲۳، ۱۲۲، ۱۰۵۸.

خانه حضرت: ۶۵۳، ۶۱۱ - ۶۵۵.

ص: ۱۲۳۴

خبر دادن حضرت (عج) از رحلت سفیر چهارم: ۳۰۴.

خبر دادن رسول اکرم (ص) از واقعه حرّه:

۱۰۸۶.

خبر دادن سنگ از مخفیگاه یهود: ۵۰۴، ۱۱۵۶، ۹۵۷.

خبرهای غیبی معصومین تخلف ناپذیر است:

۹۶، ۱۰۴، ۱۴۸، ۱۹۰.

خداشناسی فطری است: ۲۴۸.

خدمتگزاران خاندان امامت: ۱۵۷.

خرابی بصره-ویرانی.

خروج اتراک: ۱۰۰۷، ۹۶۲، ۹۵۹، ۹۴۲، ۱۱۱۸، ۱۱۱۲.

خروج از دین: ۸۰۱، ۷۶۰، ۷۲۱، ۷۰۵، ۹۵۵، ۸۰۶، ۸۱۰، ۸۰۵.

خروج خراسانی: ۱۰۴۶، ۱۰۲۴، ۱۰۲۲.

خروج دجال: ۱۰۸۷.

خروج رومیان: ۱۱۰۶، ۹۵۴، ۹۴۷، ۸۴۷، ۱۱۲۲.

خروج سفیانی: ۱۰۶۱، ۹۲۰.

خروج سید حسنی: ۹۲۰.

خروج یمانی: ۱۰۲۴، ۹۲۰.

خسف: ۷۱۳، ۴۸۷، ۴۷۰، ۴۶۸، ۳۸۳، ۱۰۸۲، ۸۵۶، ۸۵۴، ۸۳۶، ۸۲۳، ۱۱۰۷، ۱۰۹۷، ۱۰۹۱، ۱۰۸۵، ۱۱۲۶، ۱۱۱۹، ۱۱۱۲، ۱۱۱۰، ۱۱۲۷.

خسف بصره: ۱۱۱۹.

خسف حلّه: ۱۱۱۹.

خسف دهکده جابیه: ۱۱۰۷.

خسف لشکر بیدا: ۴۶۸-۴۸۷، ۴۷۰، ۱۱۱۰، ۱۰۹۱، ۱۰۸۵، ۱۰۸۲-۱۱۱۲.

خسوف ماه: ۸۴۲-۹۹۳، ۸۴۴.

خشکسالی: ۸۹۴، ۸۲۶، ۸۲۵، ۷۷۳، ۹۰۸، ۹۰۳.

خشک شدن رودخانه ها: ۸۲۷، ۸۲۶، ۹۱۲، ۹۱۱.

خشنودی همگان از دولت حقه: ۶۰۱، ۸۸۱، ۸۷۲، ۶۵۰.

خشنوت: ۱۰۳۹.

خضر (ع) از آب حیات خورد: ۲۳۰.

خضر (ع) به دعای مؤمنان آمین گوید:

۲۳۱.

خضر (ع) هر کجا یاد شود حضور یابد:

۲۳۰.

خضر (ع) همه ساله در مراسم حج شرکت نماید: ۲۳۰.

خضر (ع) و عمر شش هزار ساله: ۲۲۳.

خطبه حضرت بقیه الله (عج): ۴۸۲، ۴۷۲، ۵۱۱، ۵۰۴.

خطر پیشوایان گمراه: ۷۸۰.

خلاصه دین اسلام: ۳۷۶.

خلع خلیفه: ۹۶۴.

خلفای معصوم: ۷۴، ۷۶، ۸۰.

خلیفه: ۸۹۸، ۹۶۴، ۱۱۳۴.

خمر: ۷۲۶.

خمس: ۳۰۶، ۷۲۱.

خواجهگان: ۷۱۷، ۷۵۷.

خوارق عادات: ۲۸۱، ۲۵۴، ۲۲۳، ۱۶۳ - ۲۸۴.

خودروشنفکرینی: ۷۱۶.

خودروهای نظامی: ۹۴۱.

خودفروشی: ۷۴۰ - ۹۰۳، ۷۶۱، ۷۴۶.

خورشید: ۶۵۸، ۸۴۴، ۸۴۵، ۸۴۹، ۸۵۰.

خوشا به حال آنانکه دولت حقه را درک کنند: ۴۵۲، ۴۰۴، ۳۸۱، ۳۷۵.

خوشا به حال دوستان اهل بیت: ۳۸۹، ۳۸۸.

ص: ۱۲۳۵.

خوشا به حال دیدارکنندگان با او: ۴۰۴.

خوشا به حال مردم طالقان: ۴۲۹.

خوشا به حال منتظران ظهور: ۳۸۷، ۳۸۸.

خوش ظاهر و بدباطن: ۷۰۴، ۷۲۵، ۷۴۳.

خون: ۷۹۸، ۷۱۸، ۷۱۷، ۴۵۰، ۲۶۹، ۹۱۴، ۸۶۵، ۸۶۹، ۸۵۰، ۸۳۶، ۸۰۲، ۱۰۷۰، ۱۰۶۹، ۹۵۱.

خیانت: ۷۷۷، ۷۱۸، ۷۰۵، ۶۸۸، ۶۸۴، ۸۰۲، ۷۸۶، ۷۷۹.

خیزش اراذل و اوباش: ۹۶۲.

خیمه اجتماع: ۶۵۶.

دابه الأرض: ۵۲۱.

داستان بالفور: ۴۵۶.

داستان بشیر: ۴۶۸.

داستان رجعت عزیز: ۲۸۴، ۲۴۳.

داستان ظهور: ۴۸۳، ۴۸۲.

داستان غیبت حضرت صالح: ۲۸۳.

داستان غیبت ذی القرنین: ۲۸۴.

داستان نزول حضرت عیسی: ۵۵۲-۵۵۷، ۵۶۶.

داستان نصر بن دهمان: ۲۴۴، ۲۴۳.

داستان ولادت حضرت ابراهیم (ع): ۲۸۲.

داستان ولادت حضرت بقیه الله (عج):

۱۴۶-۱۵۱،۲۸۲

داستان ولادت حضرت موسی (ع): ۲۸۲.

داستان ویکتور هوگو: ۲۴۸.

دانش بیکران او: ۶۳۰.

دانشمند گستاخ: ۷۸۰.

دانشمندان فاسد: ۷۶۹، ۷۶۷، ۷۲۵، ۷۲۰، ۷۷۶، ۷۷۲-۷۸۰.

دام: ۶۰۱.

داوری داودی: ۶۴۳، ۶۲۸، ۵۹۶، ۲۱۲-۶۴۸، ۶۶۳.

در آستانه ظهور: ۸۲۲، ۷۱۸، ۴۵۸، ۳۵۷، ۹۰۸، ۸۴۷، ۸۴۲، ۸۳۸، ۸۲۸، ۱۰۳۲، ۱۰۸۷، ۱۰۷۰، ۱۰۵۵.

در بان: ۴۶۶.

درگیری عرب و عجم: ۱۰۸۱، ۱۰۸۲.

دروغ: ۷۷۹، ۷۷۰، ۷۱۸، ۷۰۹، ۷۰۸، ۸۰۶، ۸۰۲، ۸۰۰.

دزدان کعبه: ۵۱۸.

دستخط امام هادی به زبان رومی: ۱۴۴.

دشمنان آنحضرت: ۵۱۶، ۵۱۵.

دشمنان اهل بیت: ۱۰۴۷، ۳۷۹، ۶۴.

دعا: ۱۰۷۶، ۷۰۴، ۷۰۳، ۱۳۲، ۱۲۹.

دعا برای تعجیل فرج: ۳۴۵، ۲۳۶، ۲۰۱، ۳۹۲.

دعای امام: ۱۰۷۶، ۴۷۳، ۴۷۲.

دفع بلا به برکت حجت خدا: ۱۶۱، ۱۵۷.

دلها در عصر غیبت: ۷۲۵، ۷۱۵، ۷۰۴، ۱۰۷۶، ۸۰۹، ۸۰۷، ۸۰۷، ۷۹۷، ۷۹۳.

دنباله روی نابخردان: ۶۸۳-۶۸۵.

دنیا: ۷۷۰، ۷۱۷، ۷۰۳، ۶۸۸، ۶۸۴، ۷۹۲، ۸۹۳.

ده گروه لعنت شده: ۷۲۶.

ده هزار شورشگر بر علیه امام: ۴۸۶.

دوازده پرچم مشابه: ۹۲۰.

دوازده مدّعی امامت: ۷۸۷، ۹۰۰.

دوازده نقیب: ۷۴.

دوران سفارت: ۲۶۵.

دوران فترت: ۶۶۱، ۳۴۰.

دوستدار اهل بیت در حکم شهید است:

۳۷۹.

دولت حقّه آخرین دولتهاست: ۴۲۸، ۳۸۵، ۶۶۱، ۶۶۰، ۶۰۱، ۵۹۴، ۴۵۲.

دیدار با حضرت بقیّه الله (عج) در هفته

ص: ۱۲۳۶

ولادت: ۱۵۸، ۱۵۰، ۱۴۸، ۱۴۶.

دیدار با آنحضرت در عهد امام حسن عسکری: ۱۵۹-۲۸۰، ۱۷۵، ۱۶۲.

دیدار با آنحضرت در مراسم تشییع پدر:

۱۶۳-۱۶۵، ۲۸۷.

دیدار با آنحضرت در غیبت صغری: ۱۱۶، ۱۶۶-۱۷۴.

دیدار با آنحضرت در غیبت کبری: ۱۱۶، ۵۳۳، ۳۰۷، ۲۲۵.

دیدار دسته جمعی: ۲۸۷، ۱۷۴.

دیدار در طائف: ۱۶۹.

دیدار در کنار کعبه: ۱۶۸.

دین: ۵۲۵، ۳۴۶، ۲۷۳، ۸۶، ۷۳، ۸۱، ۶۵۱، ۵۹۴-۵۹۲، ۷۰۵، ۶۵۳، ۱۰۴۴، ۹۶۱، ۸۹۹.

ذبح سفیانی: ۱۱۱۳، ۵۲۳، ۴۷۱.

رابطه با حضرت: ۳۷۳.

رازداری شیعیان: ۳۷۴، ۳۱۸، ۲۹۰، ۲۸۹.

راز غیبت

۱- آزمون الهی: ۲۱۲، ۲۰۹، ۱۹۶، ۱۹۵، ۳۱۹، ۲۷۹، ۲۷۶، ۲۶۷.

۲- اعمال ناروای مردم: ۳۰۷.

۳- بازشناسی خالص و ناخالص: ۱۹۵.

۴- پایان یافتن نطفه مؤمن از صلب کافران: ۳۷۷.

۵- ترس از کشته شدن: ۱۹۱، ۱۸۴، ۲۷۶، ۲۲۸، ۲۰۵، ۱۹۹، ۱۹۷، ۱۹۳، ۴۸۱.

۶- خشم خدا بر مردم: ۱۹۱.

۷- شناسائی گمراهان: ۲۶۹.

۸- فرارسیدن وقت موعود: ۱۸۳.

۹- نبود بیعت ستمگران بر گردن او:

۱۸۵-۱۸۷، ۱۹۸، ۲۰۱.

۱۰- علل دیگری که بعد از ظهور کشف می شود: ۲۰۳، ۲۰۱، ۱۹۳، ۱۸۶، ۲۸۵.

راز واقعی غیبت بر ما پوشیده است: ۷۷، ۲۸۵، ۲۰۱، ۱۹۳، ۱۸۶.

راه رهائی در زمان غیبت: ۷۸۰.

ربا: ۷۱۸، ۷۰۸، ۷۰۷، ۷۰۳، ۶۰۰، ۷۷۸، ۷۲۹.

ربوده شدن اصحاب حضرت از رختخوابها:

۴۱۱، ۴۱۲، ۴۲۰، ۵۶۴.

رجعت: ۵۲۱، ۴۱۸، ۲۸۴، ۲۷۳، ۲۴۳، ۸۸۳، ۸۴۸، ۸۲۹، ۶۶۵، ۵۶۴، ۱۰۶۵، ۱۰۵۶.

رحلت رسول اکرم (ص): ۷۰۱.

رحلت علمای ربّانی: ۷۸۳، ۷۸۰.

رحمت بر لیبیک گویان بانگ آسمانی:

۸۷۹.

رَدّ الشَّمس: ۶۵۸.

رزمندگان ایرانی: ۱۰۱۹.

رژیمهای سلطنتی: ۸۹۹، ۹۰۸.

رژیمی که وقت سقوطش نرسیده: ۶۸۲.

رشوه: ۸۰۸، ۷۱۸، ۷۰۸، ۷۰۳، ۶۳۷، ۱۰۵۸.

رعب آنحضرت: ۴۲۹، ۴۶۳، ۶۴۶.

رفت و آمد با کفار: ۹۷۴.

رفع فتنه از عالم: ۵۲۳.

رمز بقای جهان هستی: ۱۵۷، ۷۶، ۸۹، ۶۰۵، ۳۲۶، ۲۰۱، ۱۶۱.

رمز پرچم حق: ۴۶۱.

رمز پیروزی اصحاب حضرت: ۴۳۶.

رنگ مبارک حضرت: ۱۲۷، ۱۲۱.

رهبران گمراه: ۷۶۹، ۷۷۴.

ص: ۱۲۳۷

روابط جنسی در رهگذرها: ۷۱۶، ۷۱۵، ۷۵۶.

روابط نامشروع: ۷۱۱، ۷۰۸، ۷۰۵، ۶۰۰، ۷۴۰، ۷۱۸، ۷۱۷-۷۵۲، ۷۴۶، ۹۳۹، ۸۵۹، ۸۰۸، ۲۸۰، ۷۶۱، ۷۵۵.

روز خدا: ۹۸۱، ۵۰۳.

روضه: ۵۳۲.

رومی-یهودی: ۹۷۵.

روی زمین باید خالی از حجّت نماند: ۷۲، ۲۷۵، ۲۶۸، ۱۷۲، ۱۳۹، ۸۹، ۸۶، ۳۶۷، ۳۲۷، ۲۹۵.

رویاروئی مسلمانان: ۹۰۲، ۸۹۲.

رؤیای مخزومی: ۴۳۳.

ریا: ۷۹۴، ۷۲۸، ۷۰۴.

ریاست طلبان از اهلیت: ۹۹۳، ۸۸، ۸۷.

ریشهٔ ادیان یکیست: ۸۸۶، ۶۵۱.

ریشه کنی ستم: ۶۲۵، ۵۳۱، ۵۲۴، ۹۷، ۹۰۰، ۸۹۶، ۶۳۹.

ریشه کنی فتنه‌ها: ۶۰۹، ۶۰۴، ۵۹۴، ۹۵۱، ۶۴۰.

ریشه کنی فقر: ۶۴۲، ۵۹۸، ۵۹۶، ۱۳.

زبان خارجی: ۹۷۴.

زبانهایتان را نگهدارید: ۷۰۷.

زراعت: ۹۱۷، ۳۴۲، ۳۴۱.

زغال سنگ: ۲۵۶.

زکات: ۷۷۹، ۷۷۰، ۷۲۱، ۵۹۸.

زلزله: ۸۵۳، ۷۴۱، ۷۱۳، ۷۰۵، ۷۰۰، ۱۰۴۵، ۱۰۰۰، ۹۱۶، ۹۱۲، ۹۱۰.

زلزله بغداد: ۸۵۶.

زلزله حبشه: ۹۱۲.

زلزله خراسان: ۹۱۰.

زلزله طبرس: ۸۲۳.

زاممداران خودسر: ۷۲۰، ۷۱۸، ۷۰۵، ۹۴۷، ۹۰۲، ۷۷۷، ۷۷۲، ۷۶۷، ۷۴۰، ۱۰۴۵، ۹۶۳.

زمان: ۸۰۵، ۶۵۸، ۶۵۷، ۶۲۵، ۶۲۴، ۸۲۵.

زمین به صالحان می رسد: ۵۹۳.

زمینهای مصادره شده: ۶۳۰.

زمینه ساز حکومت اسلامی: ۱۰۰۶، ۸۵، ۱۰۶۰، ۱۰۳۹، ۱۰۳۶، ۱۰۳۴، ۱۱۲۸.

زن: ۷۲۵، ۷۱۸، ۷۱۷، ۶۸۷، ۶۸۴، ۷۳۸-۷۴۴، ۷۴۱-۷۴۸، ۷۶۲، ۱۱۰۹، ۱۰۱۴، ۹۰۳، ۷۷۹.

زنان بنی هاشم ناموس پیامبرند: ۱۰۵۰.

زنبور عسل: ۳۶۷، ۳۶۶.

زندانی شدن امام باقر (ع): ۵۹۵.

زندانی شدن همسران امام حسن عسکری (ع): ۲۰۸.

زندانیان بنی هاشم: ۱۱۲۳، ۱۰۷۳، ۵۱۹.

زندگی شخصی حضرت: ۶۵۹.

زندگی عبث نیست: ۷۰۰.

زنده بگور: ۵۴۲.

زنگ خطر: ۵۴۲.

زهد آنحضرت: ۶۰۴، ۶۰۳.

زیارت قبور: ۳۱۱.

زیانبارترین فتنه ها: ۷۳۸.

زیتونهای شام: ۱۰۵۲.

زین: ۵۱۰.

سازش درندگان: ۶۱۹، ۶۲۰، ۶۶۴، ۶۶۵.

سازمان ملل: ۸۵۴، ۹۷۰.

ساعت همان ظهور است: ۹۹۸.

ساعت موعود یهود: ۹۵۷.

سایه: ۹۸.

سپاه ترک: ۹۳۸.

ص: ۱۲۳۸.

سپاه خراسانی: ۱۰۲۴، ۱۰۲۳، ۴۲۶، ۱۰۳۸، ۱۰۳۴.

سپاه ده هزار نفری حضرت: ۴۳۸، ۴۲۷، ۴۸۵، ۹۵۵.

سپاه یمانی: ۱۰۲۴، ۱۰۲۲.

ستاد فرماندهی: ۱۰۵۳.

ستارهٔ دنباله دار: ۹۰۹، ۸۴۷، ۸۴۲، ۸۲۳، ۹۹۳.

ستاره شناس روسی: ۸۴۵.

ستایش اهل آخر الزمان: ۳۶۸، ۳۵۶، ۳۵۲، ۴۰۴، ۳۸۶، ۳۸۴، ۳۸۳، ۳۸۱، ۳۷۱.

ستایش اهل جبل عامل: ۹۲۳.

ستایش اهل شام: ۴۵۳.

ستایش اهل طالقان: ۴۲۹.

ستایش اهل قم: ۳۵۷، ۳۵۸.

ستایش مردم ایران: ۱۰۶۰، ۱۰۳۷، ۴۱۷.

ستایش یاران حضرت- [نگا: فهرست ویژگیهای یاران].

ستم: ۶۲۵، ۶۰۵، ۵۹۸، ۵۳۱، ۵۲۴، ۹۷، ۸۹۶، ۸۰۲، ۷۷۷، ۷۷۲، ۷۰۶، ۶۳۹، ۹۵۲، ۹۴۷، ۹۰۳، ۹۰۲، ۹۰۰، ۱۰۹۱.

ستمگران: ۹۵۲، ۸۹۶، ۷۲۵، ۷۲۰.

سجده در برابر بانگ آسمانی: ۸۷۸.

سختاوت: ۷۵۹، ۶۸۴.

سخت گیری بر مسئولان: ۵۹۸.

سختی استقامت در دین: ۳۳۶، ۳۱۹، ۷۹۴، ۷۹۳، ۳۵۶.

سرآغاز بدبختی ها: ۷۰۱.

سرآب به جای آب: ۸۹۸.

سرپیچی از آئین فطرت: ۷۰۰.

سرخی افق: ۸۳۶-۱۰۹۶، ۸۴۷، ۸۳۹.

سرداب مقدّس: ۲۸۷، ۲۸۸.

سرزمین موعود: ۹۴۹، ۹۵۶.

سرعتهای شگرف: ۴۰۷، ۴۰۸.

سروران بهشتی: ۷۴.

سرور همگان از بشارت ظهور: ۴۹۱-۵۲۶، ۸۷۲، ۸۸۱، ۶۵۰، ۶۰۱.

سرو قدّش: ۱۲۱، ۱۲۸، ۱۶۹.

سفیران چهار گانه: ۲۹۱، ۲۶۵-۳۰۷.

سکوت تا بانگ آسمانی: ۸۷۸، ۱۸۸، ۸۷۳، ۴۶۱، ۴۲۰، ۳۶۳، ۳۵۳، ۳۴۲، ۱۱۱۷، ۱۱۱۶، ۱۱۰۶، ۸۷۵.

سلب آرامش از عراق: ۸۳۶.

سلطنت ستمگران: ۱۹۴.

سلطنت گسترده آنحضرت: ۶۲۰، ۴۹۶، ۶۵۹، ۶۳۱.

سنّت خدا: ۷۱۵، ۱۹۲.

سنّت رسول اکرم (ص): ۵۰۳، ۳۳۶، ۸۲۱، ۷۲۰، ۶۴۳، ۵۹۶، ۵۹۵.

سنگسار: ۶۴۳، ۶۴۴.

سهم مبارک امام (ع): ۳۰۶، ۷۱۴.

سه حاجت رسول اکرم (ص): ۸۹۳.

سه میلیون کشته: ۱۰۴۷، ۱۰۴۶.

سی تن خدمتگزار ویژه: ۲۲۵، ۲۸۵.

سید خراسانی در محضر آنحضرت: ۱۰۵۴.

سیره- [نگا: فهرست سیره]

سیستم بانکداری: ۷۰۳.

سیمای درخشان آنحضرت: ۱۲۱-۱۲۸، ۲۴۳، ۲۲۲، ۲۰۱، ۱۶۹، ۱۶۱، ۱۵۹، ۳۷۶، ۲۷۷، ۲۷۴، ۲۷۰، ۲۶۴، ۲۵۸، ۱۰۹۴، ۱۰۹۵، ۴۹۵.

شاخ عدالت: ۹۰۰.

شادی همگان: ۶۵۰، ۶۰۱، ۵۲۶، ۴۹۱، ۸۷۲، ۸۸۱.

شباهتها: ۲۴۱، ۲۲۸، ۲۰۵، ۱۹۳، ۱۲۸، ۴۸۷، ۴۱۶، ۳۹۲، ۳۲۱، ۲۴۳، ۲۸۰.

ص: ۱۲۳۹

شتاب: ۳۲۷، ۳۴۰، ۳۴۱، ۳۶۳، ۶۸۲.

شتر تیزیا: ۹۰۴.

شز: ۱۱۰۵، ۶۱۹، ۶۴۰.

ششصد حدیث در پیرامون رجعت: ۱۰۶۵.

شعار چینی ها: ۹۶۱.

شق القمر: ۶۵۸.

شقشقیه: ۸۵.

شکستن بالکنها: ۶۵۷.

شکنجه: ۱۰۴۵، ۱۰۹۲.

شک و تردید: ۳۱۸، ۳۲۱، ۵۰۱.

شکبائی بر آزار دشمنان: ۳۵۵، ۳۶۲، ۴۸۰، ۳۹۲، ۳۹۰، ۳۸۹، ۳۸۲، ۳۶۹.

شگفتیها: ۴۵۸، ۲۵۶، ۲۵۴، ۲۴۴، ۲۴۳، ۹۱۰، ۹۰۴، ۸۹۲، ۶۹۲، ۶۹۰.

شگفتیهای جمادی و رجب: ۸۲۹، ۹۰۴، ۱۱۳۰، ۹۱۰.

شگفتیهای هیکل سلیمان: ۶۹۲.

شمشیر: ۱۰۷۱، ۱۲۲، ۱۰۸، ۸۸.

شناخت امام- [نگا: فهرست مسائل امامت].

شهادت آنحضرت: ۶۶۲.

شهادتهای دروغ: ۷۱۷، ۷۱۸، ۸۰۲.

شهدای بدر و احد: ۳۷۱، ۳۸۶.

شهدای عصر ظهور: ۳۷۱، ۳۸۶.

شهدای عصر ظهور: ۳۷۹.

شهید: ۶۶۲، ۳۸۶، ۳۷۹، ۳۷۱، ۳۶۳، ۹۶۳.

شواذ آل محمد (ص): ۸۷، ۹۹۳.

شورش بردگان: ۹۱۴، ۱۰۰۶.

شورشگران اهل بیت: ۸۷، ۱۰۲۱، ۱۰۴۵.

شورشهای فراگیر: ۹۱۵، ۹۹۵.

شیعه واقعی در حکم شهید است: ۳۶۳.

شیوه استعمار: ۸۳۵.

شیوه زندگی آنحضرت: ۵۰۲، ۶۵۹.

شیوه نوین آموزش قرآن: ۶۱۸، ۶۱۷، ۶۱۶.

صاعقه: ۸۲۵.

صالحان: ۵۹۳.

صبر ایوب (ع): ۱۴۵.

صحیفه: ۷۷.

صداهای دلخراش: ۹۱۰.

صدای مهیب: ۹۸۱.

صدقه: ۷۱۷.

صد هزار کشته: ۱۱۱۹، ۱۰۰۰، ۸۵۳، ۱۱۲۲.

صدور افکار: ۹۵۸.

صدیق: ۳۷۱.

صف آرائی دو سپاه: ۱۰۵۱.

صلح اعراب و اسرائیل: ۹۴۶.

صله ارحام: ۷۹۸، ۷۱۰، ۷۱۱، ۷۱۷، ۷۳۹.

صليب: ۱۱۰۸.

صميميت: ۵۹۴، ۵۹۵.

صندل: ۱۵۷.

صيحه آسماني: ۸۷۷، ۸۶۸، ۸۶۷، ۸۴۸، ۱۱۱۲، ۱۱۱۰، ۸۷۸.

طاسين: ۵۳۲.

طاعون: ۹۱۶، ۹۱۵، ۸۲۴، ۸۲۲، ۴۳۹، ۱۱۵۰، ۱۰۶۲.

طاغوت: ۱۱۰۵، ۱۰۴۵، ۹۲۹، ۹۱۹.

طاوس: ۱۲۲.

طراوت جوانی: ۱۲۹.

طغیان آب: ۸۳۰، ۸۲۸، ۸۲۷، ۸۲۴، ۱۱۰۵.

طلاق: ۷۱۵.

طلای سپاه: ۹۴۴، ۷۱۰.

طلوع از مغرب: ۱۱۰۱، ۱۱۰۰، ۶۰۷.

ص: ۱۲۴۰.

طولانی شدن زمان: ۶۵۷، ۶۲۵، ۶۲۴، ۶۵۸، ۸۰۵.

طی الأرض: ۴۲۱، ۴۰۸، ۴۰۷، ۹۸، ۹۹، ۵۲۹، ۴۷۸، ۴۷۷، ۴۲۲.

ظهور قائم از خورشید روشن تر است: ۱۳۱، ۹۲۰، ۸۷۳، ۶۸۳، ۲۲۷.

ظهور قائم از میعاد است: ۶۲.

ظهور قائم حق است: ۸۵۶.

عارف: ۷۷۷.

عاق والدین: ۷۴۶، ۷۳۱، ۷۱۰.

عاقبت از آن اهل بیت است: ۵۹۴.

عالم بی عمل: ۷۷۶، ۷۶۷.

عالم ذرّ: ۳۷۶.

عامل زبونی امت: ۶۲۵.

عامل طول غیبت: ۳۰۷.

عامل نابسامانی امور شیعیان: ۹۲۸.

عبادت بدون ولایت بیهوده است: ۴۷.

عدالت: ۵۱۵، ۳۸۱، ۲۱۲، ۱۲۳، ۸۱، ۸۵۰، ۷۵۹، ۶۶۵، ۶۳۸، ۶۰۶، ۵۹۹، ۱۰۸۹، ۱۰۵۸.

عدالت اجتماعی: ۱۰۱، ۸۶، ۷۳، ۵۵، ۱۰۴۲، ۶۳۸، ۴۶۹، ۴۶۶.

عدالت فراگیر: ۸۵۰، ۶۶۵، ۶۰۶، ۵۱۵.

عدل مظفر: ۹۸۴.

عصای رسول اکرم (ص): ۱۰۵۳.

عصای حضرت موسی (ع): ۴۴۰، ۱۳۲، ۴۵۵-۵۲۰، ۵۱۰، ۴۹۵، ۴۵۸، ۱۰۴۸، ۵۳۸.

عصر ظهور: ۶۵۰.

عطایای دلچسب: ۵۹۶.

عطسه: ۱۵۸.

عقل: ۶۲۲، ۸۹۵، ۸۹۸.

عقیقه حضرت بقیه الله (عج): ۱۵۴، ۱۵۵.

علم: ۷۸۶-۷۸۰، ۷۸۴، ۳۴۰، ۷۵۵، ۷۷۲، ۷۷۵، ۷۷۶.

علم امام: ۶۴۷، ۶۵۷، ۹۲۸، ۱۲۵، ۱۴۴، ۴۱۳، ۴۶۴، ۶۲۹.

علمای راستین: ۳۹۱، ۷۸۰.

علوم اولین و آخرین: ۱۵۱.

عمامة رسول اکرم (ص): ۱۰۵۳، ۴۶۲، ۵۱۰.

عمر شریف حضرت بقیه الله (عج): ۷۸، ۲۴۲، ۷۹-۲۸۳، ۲۷۲، ۲۷۰، ۲۵۹، ۳۲۶، ۳۲۱.

عمر طولانی حضرت خضر: ۲۲۳.

عمر طولانی حضرت نوح: ۷۹.

عمودی از نور: ۶۴۷.

عهدی از پیامبر (ص): ۱۰۷۱، ۸۸، ۴۲۴، ۴۹۸.

غار حجاج: ۸۶۵، ۹۰۴.

غار خانه امام حسن عسکری (ع): ۲۸۲.

غربت اسلام: ۷۹۳.

غرق: ۱۱۵۶.

غرق شدن: ۸۹۳.

غریب: ۷۹۶، ۸۹۳.

غلو: ۱۲۴، ۱۲۵.

غنا: ۷۱۳، ۷۱۹.

غیب: ۵۷، ۳۵۷.

غیبت- [نگا: فهرست مسائل مهدویّت].

غیبت در مساجد: ۸۰۸.

فاجعه بصره: ۱۰۱۵.

فاجعه بغداد: ۱۰۵۹، ۱۰۶۱، ۱۱۲۴.

فاجعه ترک: ۹۵۵، ۹۶۲، ۹۶۳، ۹۶۵.

فاجعه حرّه: ۱۰۸۶.

ص: ۱۲۴۱

فاجعه دجال: ۹۵۵.

فاجعه شام: ۱۱۲۰، ۱۰۰۱، ۱۰۰۰.

فاجعه قرقيسيا: ۱۱۰۹.

فاجعه کوفه: ۱۰۷۲.

فاجعه مدینه: ۱۱۲۳، ۱۰۸۵، ۱۰۴۰، ۱۱۳۲.

فاجعه منی: ۸۶۵.

فاجعه نجف اشرف: ۱۰۶۱.

فاجعه همدان: ۹۱۰.

فاسق: ۸۰۷، ۷۲۵، ۷۲۰، ۷۱۷، ۷۱۳.

فاصله رحلت آنحضرت تا قیامت: ۶۶۱.

فاصله قتل نفس زکیه تا قیام جهانی:

۱۰۷۵، ۱۰۶۹، ۱۰۶۸.

فتح قدس: ۹۴۵.

فتح قسطنطنیه: ۱۰۸۲، ۸۰۲، ۴۷۱.

فتح قلعه ها: ۹۷۰، ۶۸۴.

فترت: ۵۱۶، ۵۰۸.

فتنه انبار: ۱۰۹۶.

فتنه انگیزی جعفر کذاب: ۱۸۸-۱۹۱.

فتنه ای بی سابقه: ۸۹۱، ۷۷۴.

فتنه چهارم: ۹۵۳.

فتنه چیست؟: ۳۹۰.

فتنه زنان: ۷۳۸.

فتنه سفیانی: ۱۰۷۲، ۱۰۶۱، ۱۰۶۱، ۹۰۱، ۸۹۴، ۱۰۸۲-۱۱۳۵.

فتنه فراگیر: ۹۲۵، ۹۲۲، ۹۱۰، ۸۹۶، ۹۲۶.

فتنه کمرشکن: ۹۰۵، ۸۹۹، ۸۹۷، ۳۴۳، ۱۰۶۱، ۹۱۵، ۹۶۱.

فتنه کور: ۱۱۳۲، ۱۰۹۴، ۱۰۹۹، ۸۹۶.

فتنه مسجد الحرام: ۱۱۳۲، ۹۰۱.

فتنه مشرق: ۱۰۹۲، ۹۶۵، ۹۳۹، ۹۰۲.

فتنه مغرب: ۹۶۵، ۹۳۹، ۹۰۲.

فتنه های پنجگانه: ۹۱۰.

فتنه های پایبی: ۹۰۷، ۸۹۷، ۸۹۵، ۸۹۴، ۹۶۵، ۹۵۲، ۹۱۵.

فتنه های چهارگانه: ۹۵۲، ۸۹۷، ۸۹۶، ۹۵۳.

فتنه های فراگیر: ۷۰۵، ۵۳۳، ۳۷۲، ۷۳، ۹۲۵، ۹۲۲، ۸۶۰، ۷۷۹، ۷۲۲، ۷۰۶، ۱۱۲۸.

فتنه های هفتگانه: ۹۰۰.

فتوا: ۷۷۳، ۷۸۲.

فتوحات حضرت: ۴۵۴، ۳۶۴، ۷۸، ۷۵، ۹۸۵، ۶۵۹، ۶۳۱، ۶۰۰، ۵۳۱، ۵۱۲.

فجایع پنجگانه: ۹۵۵.

فرار از مهلکه: ۱۰۰۲، ۹۲۲، ۹۰۶، ۹۰۵، ۱۰۰۴.

فرازهای بیعت حضرت با اصحاب: ۴۶۵، ۴۶۶.

فرج: ۶۴۹، ۵۱۰، ۳۹۱.

فرزند: ۷۹۴، ۷۴۶، ۷۳۹، ۷۱۰، ۷۰۸، ۸۹۳.

فرشتگان به یاری آنحضرت شتابند: ۷۸، ۴۸۰، ۴۷۶، ۴۶۹، ۴۶۲، ۴۱۰، ۳۴۶، ۵۰۷، ۴۹۶.

فرشتگان بلا را از قم دفع کنند: ۳۶۰.

فرشتگان خدمتگزار اویند: ۴۸۰.

فرماندهان لشکری: ۵۲۳.

فرمانروایان امت: ۷۴.

فرمانروایان دولت حقه: ۶۵۰، ۶۳۲.

فرهنگ بیگانه: ۹۷۴.

فزع اکبر: ۸۲۳.

فساد: ۱۰۴۰، ۴۵۱.

فسطاط قائم (عج): ۳۸۰، ۳۷۳.

فضانورد: ۵۶، ۸۴۶.

فقرا: ۷۹۴، ۷۷۲، ۷۱۹، ۷۰۸.

فقر: ۷۷۲، ۶۴۲، ۵۹۸، ۵۹۶، ۱۳.

ص: ۱۲۴۲.

فقها: ۷۷۵، ۷۸۲-۷۷۵، ۷۸۴، ۷۹۳، ۹۶۱-۷۸۴.

قاتل آنحضرت: ۶۶۲.

قاتل و مقتول در آتشند: ۸۹۹.

قاریان: ۷۹۷، ۷۸۴، ۷۸۲، ۷۷۲، ۷۶۹.

قاضی: ۷۸۲، ۷۸۶، ۸۰۸، ۷۲۹.

قحطی: ۹۰۸، ۹۰۳، ۸۹۴، ۸۲۶، ۷۷۳.

قذف: ۱۱۲۶، ۸۵۵، ۸۵۴.

قرارداد بالفور: ۸۹۲.

قرارداد کمپ دیوید: ۹۵۴، ۹۵۳.

قرآن با تأویل غلط: ۷۷۵-۸۰۰.

قرآن بانی و موسیقی: ۷۹۸، ۷۹۷.

قرآن حضرت علی (ع): ۶۱۸، ۶۱۷، ۶۱۳.

قرآن خواندن حضرت در گهواره: ۱۵۰.

قرآن و تحریف: ۶۱۳.

قرصهای مسکن: ۸۹۵.

قساوت: ۷۱۱، ۷۲۵، ۸۰۹.

قساوت داودی: ۶۴۳، ۶۲۸، ۵۹۶، ۲۱۲-۶۴۸، ۶۶۳.

قطایع برداشته شود: ۶۴۱.

قله کوهها: ۹۲۵.

قم آب شفابخشی دارد: ۱۰۴۸.

قم از بلاها در امانست: ۱۰۴۸، ۳۵۹.

قم از یاد ستمگران برده می شود: ۳۶۰.

قم با مقدم امام هشتم متبرک می شود:

۱۰۴۸.

قم عصای موسی و انگشتر سلیمان را دربر دارد: ۱۰۴۸.

قم قائم مقام حضرت حجت است: ۳۵۸، ۷۸۵.

قم مجمع مؤمنانست: ۳۵۷.

قم یکی از درهای بهشت است: ۳۵۹.

قوچ حضرت ابراهیم از قم درآید: ۱۰۴۸.

قیافه شناسی: ۵۱۷.

قیام قبل از ظهور: ۳۳۹، ۱۸۸، ۸۷، ۱۱۱۷، ۱۱۱۶، ۱۱۰۶، ۸۷۳، ۸۷۵.

کابوس یأس: ۶۹۰، ۳۷۸، ۳۷۵، ۱۱، ۸۹۴، ۸۸۲، ۷۲۴، ۶۹۱.

کامپیوتر: ۵۳۲.

کاهش باران: ۱۱۴۵، ۷۷۱، ۷۰۸، ۷۰۵.

کاهش خداترسی: ۷۰۴، ۶۸۷، ۶۸۴، ۷۰۹، ۷۳۷، ۷۰۸.

کاهش صالحان: ۷۰۴.

کاهش میوه جات: ۹۲۶، ۳۴۲.

کجروها: ۹۹۳.

کرانه های دریا: ۹۲۵.

کساد تجارت: ۳۴۲.

کسب حرام: ۷۷۰.

کسب حلال: ۳۶۴.

کسوف خورشید: ۸۴۲-۸۴۴، ۹۹۳.

کسی که امام زمانش را بشناسد: ۲۷۶، ۳۷۹، ۳۷۳.

کسی که با محبت اهل بیت بمیرد: ۳۷۹.

کسی که در حال انتظار بمیرد: ۳۷۹.

کشتار بغداد: ۱۰۶۱، ۱۰۰۷، ۹۰۴، ۱۱۳۲، ۱۱۲۲، ۱۰۹۴.

کشتار بین حیره و کوفه: ۱۱۳۱، ۱۱۰۲.

کشتار جسر بغداد: ۱۰۶۱.

کشتار چهارصد هزار نفری: ۱۱۲۰.

کشتار سه میلیونی: ۱۰۴۷، ۱۰۴۶.

کشتار منی: ۹۲۱، ۹۰۲.

کشتار نجف اشرف: ۱۱۰۴.

کشته های بصره شهید است: ۹۶۳.

کشته های سپاه خراسانی شهید است:

۱۰۵۶.

ص: ۱۲۴۳.

کشته هائیکه در آتش است: ۸۹۹.

کشف هیکل: ۶۹۲.

کشف و شهود: ۵۱۶.

کشورهای عربی: ۸۹۷، ۸۹۴.

کم فروشی: ۷۴۵، ۷۲۸، ۷۰۹.

کمی اهل حق: ۳۸۹، ۳۸۴.

کوتاه شدن زمان: ۸۲۵، ۸۰۵.

کودتا: ۸۲۷.

کودکان بر سر کار: ۷۵۸، ۷۵۷، ۷۱۷، ۷۹۸.

کیفیت استفاده از امام غائب: ۲۰۱، ۲۲۱-۲۳۶.

کیفیت سلام بر آنحضرت: ۴۸۱.

کینه: ۶۴۰.

گداختن فلزات: ۹۸۱.

گذشت زمان احادیث را معنی می کند:

۶۸۹، ۶۲۶.

گرانی اجناس: ۸۲۵، ۷۷۲، ۷۴۲، ۳۴۳، ۱۱۲۸، ۹۹۱.

گرانی زمین کوفه: ۶۵۵، ۶۱۲.

گرسنگی: ۹۱۲، ۸۲۴، ۸۲۲، ۷۰۹، ۳۴۱، ۱۱۲۷، ۹۲۷، ۹۲۶.

گرگ سیرتان: ۷۱۹، ۷۱۵، ۷۱۴، ۷۰۸.

گرگ و گوسفند در کنار هم: ۶۶۴، ۶۱۹.

گروگانگیری: ۱۱۱۸، ۶۹۰.

گفتار مرحوم کاشف الغطا: ۶۸۶.

گلیم خانه خود باشید: ۴۲۰، ۳۶۳، ۳۴۲، ۷۱۷، ۷۰۷، ۷۰۶.

گمنام باشید: ۹۰۹، ۳۶۳.

گنجهای زمین: ۵۹۶، ۴۷۸، ۴۵۴، ۲۷۹، ۶۲۰، ۶۰۱.

گوشت منجمد: ۷۴۲.

لانه سوسمار: ۹۴۴، ۹۴۳، ۷۱۵.

لیک بر منادی آسمانی: ۸۷۹.

لعنت بر بنیانگزار بغداد: ۱۱۲۰.

لعنت بر زنان لخت: ۷۵۴، ۷۵۳.

لعنت بر ستمگران: ۸۷۵.

لعنت بر سفیانی: ۱۰۹۲.

لعنت بر غالیان: ۱۲۵.

لعنت بر کسیکه نماز صبح و عشا را به تأخیر اندازد: ۱۶۸.

لعنت بر مردیکه جامه زن پوشد: ۷۳۹، ۷۵۱.

لعنت بر مستحلین شراب: ۷۱۴.

لعنت بر مفتیان بی دانش: ۷۷۳.

لعنت بر منکران مهدی: ۲۲۸.

لعنت بر میگساران: ۷۲۶.

لعنت نابخردان پرچم حق را: ۵۰۹، ۵۰۸.

لغزش عالم: ۷۷۲.

لهو و لعب: ۷۰۸.

لوای حمد: ۵۳۲.

لوح حضرت زهرا (س): ۷۷، ۱۴۵، ۳۸۶.

ما بنده ایم: ۱۲۵.

ماجراجوئی جعفر کذاب: ۱۸۸-۱۹۱.

مادر: ۷۱۰، ۷۲۵، ۷۴۶، ۷۹۹، ۸۹۳.

مادر آنحضرت: ۸۸، ۱۴۲-۸۸، ۲۷۰، ۱۵۳، ۴۶۱.

مائده: ۵۲۰.

متخلفین از حضرت: ۷۲، ۱۰۹، ۴۵۲.

محاسن شریف: ۱۲۳.

محاصره خانه امام: ۱۸۹-۲۰۸، ۱۹۱.

محدث: ۷۴، ۸۸، ۱۰۴.

محل زندگی آنحضرت: ۱۷۲، ۱۷۱، ۶۷، ۵۱۸، ۳۸۱، ۲۸۱، ۲۲۵، ۲۰۳، ۲۰۲، ۱۱۳۴، ۶۵۵، ۶۱۱. [نگاه: اقامتگاه].

ص: ۱۲۴۴.

محلّ نیایش آنحضرت: ۶۵۵.

مخاطبین کتاب: ۴۶، ۴۸، ۵۹، ۶۱.

مخالفت یمانی حرامست: ۱۰۲۲.

مخلصین در اقلیتند: ۳۶۶.

مدّت حکومت آنحضرت: ۶۰۴، ۶۰۱، ۶۵۸، ۶۳۴، ۶۳۵.

مدّت زمان در دولت حقّه ۱۰ برابر است:

۶۳۴، ۶۵۸.

مدّعی مشاهده: ۳۰۴.

مدّعیان دروغین: ۹۶۸، ۹۱۴، ۹۰۰، ۹۰۶، ۱۰۹۶.

مراجع تقلید: ۳۹۶، ۳۵۸، ۳۱۳، ۳۰۳، ۴۳۷.

مرد: ۷۳۷-۷۴۵، ۷۵۷.

مردان قورباغه ای: ۹۶۴.

مردم آخر الزّمان: ۳۷۱، ۳۶۸، ۳۵۶، ۳۵۲، ۳۸۱-۴۰۴، ۳۸۶.

مرکب سقفدار: ۹۰۶، ۹۰۴.

مرکز بیت المال: ۶۵۵.

مرکز سلطنت: ۶۵۴.

مرگ سرخ و سفید: ۱۰۰۱، ۹۰۸، ۸۲۲، ۱۰۶۲.

مرگ و میر: ۷۷۱، ۷۰۹، ۶۹۲، ۳۴۲، ۱۰۰۱، ۹۷۰، ۹۰۸، ۸۲۰، ۷۸۳، ۱۰۰۲.

مساجد: ۸۰۸، ۸۰۲، ۷۹۳، ۷۷۰، ۷۱۹، ۱۱۲۵، ۸۲۳.

مستضعفان: ۶۰۸.

مسجد حیره: ۶۱۲.

مسجد رومیان: ۴۹۹.

مسجد کوفه: ۶۱۶، ۶۱۱، ۵۳۴.

مسجد سهله: ۶۵۳.

مسجدی با هزار درب: ۶۲۷.

مسخ: ۸۵۵، ۸۵۴، ۷۷۶، ۷۲۱، ۷۱۳، ۸۵۸-۱۱۲۶، ۱۰۰۱، ۸۸۶، ۸۶۱، ۱۱۵۲.

مسلمانان روی در روی هم: ۸۹۳.

مسئولیت رجال جامعه: ۷۳۷.

مشروبات الکلی: ۷۰۷، ۶۰۰، ۳۳۶، ۷۵۵، ۷۳۸، ۷۲۶، ۷۲۰، ۷۱۳، ۷۱۱، ۱۰۸۷، ۷۹۹.

مضرب مشترک در حروف قرآن: ۶۱۳.

مطاف برای طواف واجب: ۶۴۲.

معاونان حضرت: ۵۲۳.

معاویه با صلیب: ۱۱۰۸.

معجزات آنحضرت: ۱۲۷، ۱۲۳، ۷۸، ۷۹، ۷۸، ۷۹، ۴۷۴، ۴۶۹، ۴۱۸، ۳۱۴، ۱۶۶، ۱۳۱، ۱۰۵۴، ۸۴۸، ۴۸۶.

مفقود الاثر: ۱۰۱۵.

مقام ابراهیم: ۵۱۸.

مقایسه زمان غیبت با عهد رسالت: ۷۰۲.

مقدمات ظهور: ۵۲۷، ۲۷۱.

ملاقات سید حسنی: ۱۰۵۳.

ملیونها کشته: ۱۰۶۲، ۱۰۴۷، ۱۰۴۶.

من: ۵۲۰.

منابع زیرزمینی: ۹۳۸.

منابه و محاکات: ۶۸۵، ۷۱۶.

منادی آسمانی: ۴۵۹، ۵۱۲، ۸۶۴-۴۵۹، ۸۸۴، ۹۰۷.

منادیان دروغین عدالت: ۹۵۲.

منافی: ۷۲۳، ۷۲۵.

منبر سلیمان: ۵۲۰.

منبریان بی تقوا: ۷۷۵.

منتظران ظهور: ۱۳. [نگاه: انتظار].

منشی ستمگران: ۷۷۴.

منظومه های شمسی: ۲۵۶.

منکرات: ۳۵۵، ۳۸۲، ۷۰۷، ۷۱۳.

منکر امامان کافر است: ۷۵، ۹۷، ۵۲۷.

ص: ۱۲۴۵.

منکر مهدویت کافر است: ۸۱، ۱۵۸۰.

مهاجرت: ۹۲۲، ۹۰۴، ۹۰۱، ۶۹۰، ۶۸۹.

مهدویت از ضروریات اسلام است: ۱۵.

مهدی موعود را بهتر بشناسیم: ۱۰۴-۱۱۰.

مواد آتش زا: ۶۸۹، ۶۸۸.

مواد بیعت: ۴۶۶، ۴۶۵.

مواد خوراکی یکساله: ۸۴۰، ۸۳۹.

موالیان اهل بیت: ۳۵۴.

موسیقی: ۷۲۰، ۷۱۳.

موسیقی در حرمین شریفین: ۷۹۵.

موسیقی در مساجد: ۷۲۰، ۷۱۹.

میراث‌های پیامبران: ۴۹۵، ۴۵۸، ۱۳۲، ۱۰۷۵، ۵۱۰.

میراث‌های رسول اکرم (ص): ۵۱۰.

نام‌های مرزها: ۹۶۹.

نابخردان بر سر کار: ۷۴۰، ۷۲۰، ۷۱۸، ۹۶۴، ۹۶۳، ۷۹۸.

نابودی ستمگران: ۸۹۶، ۷۲۵، ۷۲۰، ۹۵۲.

ناپدید شدن مرد چینی: ۹۷۷، ۵۳۴.

ناحیه مقدسه: ۲۹۲، ۲۰۰، ۱۰۱، ۸۲، ۹۷۷، ۹۲۷، ۵۳۳، ۳۰۵، ۳۰۳، ۲۹۸.

ناله های امام صادق (ع): ۳۲۶، ۳۲۵.

نام بردن از آنحضرت: ۸۳، ۸۲-۹۸، ۲۹۰، ۲۰۷، ۲۰۲، ۱۹۸، ۱۰۰.

نام پرچمدار آنحضرت شعیب بن صالح است: ۱۰۴۲، ۱۰۵۸.

نام سید خراسانی احتمالا محمد است:

۱۰۳۸، ۱۰۴۷.

نام نفس زکیه محمد بن الحسن است:

۱۰۷۱، ۱۰۷۲.

نامهای مقدس آنحضرت - [نگا: فهرست اسامی].

نامه های امام حسن عسکری (ع): ۱۵۵، ۱۶۲.

نامرئی ها: ۲۳۱.

نبرد حق و باطل: ۱۱۱۳، ۳۲۸.

نبوت در سنین کودکی: ۱۵۶، ۱۳۲.

نجبا: ۴۰۵.

نخستین آیه ایکه تلاوت کند: ۴۸۵.

نخستین پرچم حضرت: ۵۱۹.

نخستین پیشوا: ۷۴، ۷۵.

نخستین دادگاه دولت حقه: ۱۰۷۰.

نخستین شهید آل محمد (ص): ۱۰۷۰.

نخستین قیام کننده از اهلیت: ۵۱۶.

نخستین کتاب در پیرامون حضرت: ۱۴.

نخستین کسیکه بیعت کند: ۴۸۴، ۵۰۶، ۵۰۷.

نخستین گروه بیعت کننده: ۴۸۰.

نزول عذاب بر اهل قبله: ۹۱۷.

نژاد ترک از قنطوره است: ۹۵۹.

نسب آنحضرت: ۷۲۸۳، ۸۸، ۹۵ - ۳۱۸، ۳۵۱، ۲۶۹، ۲۶۶، ۱۳۰، ۱۰۵، ۱۰۸۸، ۴۸۳، ۴۶۰.

نشانه ای کاری تر از آتش: ۹۱۸.

نشانه های حتمی: ۳۴۲، ۶۲، ۷۷، ۹۰، ۸۷۳، ۸۴۶، ۷۲۴، ۶۹۱، ۶۸۲، ۶۸۱، ۱۱۱۴، ۱۱۰۰، ۱۰۹۹، ۱۰۲۳، ۸۷۴.

نشر خیر ولادت: ۱۵۵.

نفت: ۲۵۶، ۷۱۲، ۸۳۳، ۹۳۸.

نفوذ کلمه حضرت: ۶۸۳.

نقش امام در بقای جهان: ۱۵۷، ۷۶، ۸۹، ۶۰۵، ۲۳۶، ۲۰۱، ۱۶۱.

نقش تسلسل نشانه ها: ۶۸۲.

نقش علمای حقیقی: ۳۹۱.

نقش نیت: ۴۳۱.

نقشه های استعمار: ۹۳۸.

ص: ۱۲۴۶

نماز: ۷۸۳، ۷۷۰، ۷۴۳، ۷۴۲، ۷۱۸، ۸۱۰، ۸۰۹، ۸۰۵، ۸۰۲، ۷۹۹، ۷۹۶، ۹۲۲.

نور خدا خاموش نشود: ۱۰۸، ۱۹۵.

نوید اختراع اتومبیل: ۷۵۳، ۹۲۱.

نوید اختراع صنایع سنگین: ۹۰۸.

نوید استخراج نفت: ۸۳۶.

نوید بهروزی: ۱۲.

نوید پیدایش حوزه قم: ۳۵۷-۷۸۵، ۳۶۱.

نوید پیدایش خودروهایی نظامی: ۹۴۱، ۹۴۲.

نوید تسخیر فضا: ۲۶۹، ۲۶۸.

نوید جعفر کذاب: ۱۸۹.

نوید دوازده امام علیهم السلام: ۷۴.

نوید ذوب فلز: ۹۰۹.

نوید ولادت آنحضرت: ۱۴۰، ۱۰۱-۱۹۸، ۱۸۷، ۱۴۷.

نهمین آنها قائم آنهاست: ۷۴۸۱، ۸۲، ۸۶۸۸.

نهی از غلو: ۱۲۴.

نهی از قیام پیش از ظهور: ۱۸۸، ۸۷۸۸، ۸۷۵، ۸۷۳، ۴۶۱، ۴۲۰، ۳۶۳، ۳۴۲، ۱۱۱۷، ۱۱۱۶، ۱۱۰۶.

نومیدی: ۶۹۱، ۶۹۰، ۳۷۸، ۳۷۵، ۱۱، ۸۹۴، ۸۸۲، ۷۲۴.

نیروی شگفت: ۱۲۷.

نیروهای مسلح: ۹۱۸.

واژه اسلام: ۶۵۲، ۶۵۱.

واژه عدل: ۹۵۱، ۹۵۲، ۹۸۴.

والا ترین مردم: ۳۵۲.

والیان امر: ۷۴.

والیان دولت حقه: ۶۵۰.

وامهای شیعیان: ۶۴۱.

وای به حال دشمنان آنحضرت: ۴۷۹، ۷۹۴.

وای به حال دشمنان اهلیت: ۷۵.

وای به حال مردم بصره: ۹۱۵.

وای به حال مردم عراق: ۸۹۸.

وای به حال مردم فلسطین: ۹۱۵.

وبا: ۱۱۲۸.

وجه تشبیه آنحضرت به خورشید: ۲۰۱، ۲۱۷.

وحدت کلمه: ۶۶۳، ۵۰۰.

وحشت: ۹۲۶، ۸۷۸، ۸۶۵، ۶۹۰، ۶۸۹، ۱۰۲۲، ۱۰۰۲، ۹۴۷، ۹۴۳.

ودایع نبوت- میراثهای پیامبران.

ورود امام رضا (ع) به قم: ۱۰۴۸.

ورود چین در صحنه اقتصاد: ۹۵۸.

وزرای حضرت: ۵۹۹، ۵۲۳، ۴۴۳، ۴۱۸.

وصف شراب در مساجد: ۸۰۸.

وصیت ابو سفیان: ۱۱۰۴.

وضع مؤمن در آخر الزمان: ۳۵۴، ۳۵۵، ۷۲۸، ۷۲۴، ۷۱۶، ۳۸۲، ۳۷۴، ۳۶۴، ۸۰۷.

وعدة الهی تخلف ناپذیر است: ۹۶.

وعدة بالفور: ۴۵۶، ۴۵۷.

وعدة واپسین: ۹۴۹، ۹۸۱.

وقت ظهور از همه پوشیده است: ۹۸، ۲۷۸، ۹۷۸، ۵۶۵، ۳۲۷، ۳۲۳، ۲۹۹.

ولادت مهر تابان: ۱۰۵-۱۱۶، ۱۰۷، ۲۷۲.

ولایت امیر مؤمنان: ۵۲۶، ۶۳۰.

ولایت اهلبیت: ۳۵۲، ۴۲۵.

ولایت تکوینی: ۱۲۷.

ولایتعهدی امام رضا (ع): ۱۱۳۱، ۲۱۱، ۱۱۳۲.

ولایتی ها: ۷۷۸، ۸۲۳.

ص: ۱۲۴۷.

وَلّی امر: ۱۰۵.

ویرانی آذربایجان: ۹۱۱، ۹۱۲.

ویرانی بخارا: ۹۱۱.

ویرانی بصره: ۹۱۱، ۸۳۶، ۸۵۹، ۵۲۰، ۱۱۱۹، ۱۰۱۷، ۱۰۱۶، ۱۰۱۴، ۹۱۲، ۱۱۲۷.

ویرانی بغداد: ۱۰۰۴، ۹۱۱، ۸۲۴، ۸۵۶، ۱۱۲۴، ۱۰۴۱.

ویرانی بلخ: ۹۱۱.

ویرانی تبت: ۹۱۱.

ویرانی چین: ۹۱۲.

ویرانی حبشه: ۹۱۲.

ویرانی حلب: ۸۲۴.

ویرانی خراسان: ۹۷۰.

ویرانی ری: ۸۴۷.

ویرانی سرزمین اتراک: ۸۵۳.

ویرانی شام: ۹۹۳، ۹۷۱.

ویرانی فارس: ۹۱۲.

ویرانی کعبه: ۹۱۳.

ویرانی کنیسه ها: ۸۰۴.

ویرانی مدینه: ۹۱۲، ۸۲۰.

ویرانی واسط: ۸۲۴.

ویژگیهای کتاب: ۱۸، ۱۹.

هتک حرمت در مدینه: ۹۰۴.

هجرت: ۶۷۹-۶۹۴، ۹۲۲.

هجرت یهودیان: ۸۹۲.

هدف ائمه از طرح مسائل غیبی: ۷۶۸.

هرپرچی پیش از ظهور: ۹۱۹.

هرج و مرج: ۸۳۹، ۷۷۲، ۷۲۹، ۵۳۳، ۷۳، ۹۰۸، ۹۰۵، ۹۰۴.

هرکس وقت تعیین کند دروغگوست:

۳۴۵، ۳۴۲، ۳۳۸، ۳۲۷، ۲۹۹.

هزار جلد کتاب در پیرامون حضرت: ۱۶.

هزار درهم جایزه سر یک شیعه: ۱۱۲۷.

هفت سرور اهل بهشت: ۷۴.

هفتاد هزار کشته: ۱۰۹۵، ۱۰۹۴، ۱۰۶۱، ۱۱۲۷.

هفته دوّم ورود حضرت به کوفه: ۶۲۶.

هلاکت انسان به دست اهل و عیال: ۷۳۸، ۷۹۴.

هلاکت دو سوّم مردم: ۹۱۳، ۸۲۲، ۴۳۹، ۹۳۰.

هم پیمانها: ۹۴۰.

هم جنس گرائی: ۷۴۰-۴۶۶، ۷۴۶، ۷۶۱، ۷۵۵.

همسران امام حسن عسکری در زندان:

۲۰۸.

همکاری برای گناه: ۷۰۸، ۷۱۹.

هم نشینان حضرت در زمان غیبت: ۲۲۵، ۲۸۵، ۲۳۱.

همه در انتظار اویند: ۵۴، ۵۲، ۱۴، ۱۳، ۵۹.

همه پیامبران نوید او را داده اند: ۵۳، ۱۴، ۱۰۲.

همه نشانه های حتمی در یکسال واقع شود:

۱۱۰۶.

هوایماریائی: ۶۹۰.

هوایماریائی جنگی: ۸۴۲.

هوای نفس: ۷۶۰، ۷۴۳، ۷۴۲، ۷۱۸، ۸۰۲.

هیکل: ۹۷۸، ۹۷۵، ۹۴۸، ۸۱۱.

یاران حضرت: ۴۰۳-۴۴۰ [نگا: فهرست ویژگیهای یاران].

ید بیضا: ۱۳۱.

یک دهم تکالیف نجات بخش است: ۷۰۲.

یک شبه کار فرج فراهم شود: ۴۰۳.

ص: ۱۲۴۸

یمانی از تبار زید شهید است: ۱۰۲۱.

یمانی از شیعیان امیر مؤمنان است: ۱۰۲۴.

یمانی به سوی حق فراخواند: ۱۰۲۱، ۱۰۲۳.

ص: ۱۲۴۹

اشاره

آب دجله گلگون شود: ۱۰۹۵، ۱۰۶۱.

آب، در روی زمین روان شود: ۸۲۹.

آب دریاچه طبریّه خشک شود: ۸۲۶.

آب دهان به صورت یکدیگر اندازند: ۳۶۶.

آب زعر کم شود: ۸۲۶.

آب فرات کوفه را فراگیرد: ۸۲۷، ۸۲۸، ۱۱۰۵، ۸۳۰.

آب، نجف را فراگیرد: ۸۳۵، ۸۳۶.

آبادیها تبدیل به ویرانی شود: ۸۲۹.

آبادیهای بصره ویران گردد: ۱۰۱۴.

آبها فراوان شود: ۶۴۰.

آتش افروزی پادشاه روم: ۶۹۱.

آتش جنگ شام را بسوزاند: ۹۷۱.

آتش در حجاز پدید آید: ۸۳۳، ۸۳۵، ۸۳۶.

آتشی از آذربایجان شعله ور شود: ۱۰۳۱.

آتشی از مغرب شعله ور شود: ۴۸۴.

آتشی از یمن خارج شود: ۱۰۲۳.

آتشی که در آسمان پدید آید: ۸۳۶، ۸۳۷.

آتشی که در مشرق پدید آید: ۸۳۷-۸۳۹.

آخرین فتنه خروج سفیانی است: ۹۹۲.

آذربایجان زیر سم اسبها ویران شود: ۹۱۱، ۹۱۲.

آذربایجانیهها با طاعون هلاک شوند: ۸۲۴.

آراء دیگران جایگزین احکام قرآن شود:

۷۲۰.

آرایش مردان رائج شود: ۷۴۳، ۷۴۱، ۷۴۰، ۷۴۶.

آرزوی مرگ کنند: ۱۰۰۳، ۹۱۶، ۹۰۷.

آزاد مردان افشاگر می شوند: ۶۸۴.

آزمون سخت روی دهد: ۱۹۶، ۱۹۵، ۱۸۵، ۳۴۱، ۳۱۹، ۲۷۶، ۲۶۷، ۲۱۲، ۲۰۹، ۹۱۴، ۹۰۹، ۷۰۵، ۳۸۹، ۳۸۴، ۳۷۸، ۹۳۰، ۹۲۶.

آسایش و آرامش از عراق سلب شود: ۸۳۶.

آسمان را سرخی فراگیرد: ۸۳۶-۸۳۸، ۱۰۹۶، ۸۴۷.

آسمان برای مردم خون گیرد: ۱۰۹۶.

آسمانها فشرده شوند: ۸۰۵.

آسیاب خدا به کار افتد: ۱۰۵۰.

آشکارا به خدا کفر ورزند: ۷۹۹.

آشوب جهانی پدید آید: ۹۱۶، ۸۹۶.

آفت در زراعت پدید آید: ۳۴۱.

آلات لهُو آشکار شود: ۸۰۳.

آلت لهُو در حرمین ظاهر شود: ۷۹۵.

آلات موسیقی بالای سرشان نواخته شود:

اجساد کشته ها انباشته شود: ۹۷۱.

احترام بزرگان رعایت نشود: ۹۴۷.

احکام شرع تعطیل شود: ۷۲۹، ۷۸۱.

اختلاف بنی عباس حتمی است: ۸۷۴، ۱۱۱۴، ۱۱۰۰.

اختلاف شدید روی دهد: ۹۱۰، ۸۷۶، ۹۱۶.

اختلافات را با خون پاسخ دهند: ۶۸۴.

اختناق حاکم شود: ۸۹۷، ۹۴۷.

اذان را با اجرت گویند: ۸۰۹.

اربابها به دست بردگان کشته شوند:

۹۱۴.

از اسلام جز اسم آن نماند: ۷۹۳، ۷۹۴.

از انفاق جلوگیری شود: ۷۴۵.

از تقلب امرار معاش کنند: ۷۴۵.

از حج جلوگیری شود: ۸۱۱، ۸۱۰، ۸۰۴، ۹۱۷، ۹۱۳.

از خدا شرم نکنند: ۸۰۸.

از دین بیرون روند: ۷۶۰، ۷۲۱، ۷۰۵، ۹۵۵، ۸۱۰، ۸۰۶، ۸۰۵.

از روش ائمه پیروی نکنند: ۸۰۲.

از زنها اطاعت کنند: ۷۶۱، ۷۳۹.

از سنت پیامبر پیروی نشود: ۸۰۲.

از سنگ و گل حجاز آتش برخیزد: ۸۳۵.

از سود بردن خشنود نشوند: ۷۸۴.

از قرآن جز نقشی نماند: ۷۹۴، ۷۹۳.

از مرگ بترسند: ۹۳۸.

از مفقود الاثرها سراغ نگیرند: ۱۰۱۵.

از همه جا آتش بیارد: ۸۰۲.

از هوای نفس پیروی کنند: ۷۴۲، ۷۱۸، ۷۴۳، ۸۰۲.

استانبول فتح شود: ۱۰۸۷، ۸۰۲، ۴۷۱.

اسرائیل حيله کند: ۹۴۶.

اسرای کوفه آزاد شود: ۱۰۱۹.

اسلام غریب شود: ۷۹۳.

اسلام وارونه شود: ۷۹۹، ۷۰۸.

اشتیاق به ظهور افزون شود: ۶۸۷، ۶۸۴، ۱۰۵۱، ۷۲۴.

اشرار بر سر کار باشند: ۷۸۱.

اشرار مسلط شوند: ۷۱۰، ۷۰۹، ۷۰۳.

اشرار مورد احترام باشند: ۷۱۳، ۷۱۱، ۷۱۷.

اصحاب کهف برانگیخته شوند: ۸۴۸.

اصهب شام را بگیرد: ۹۹۱.

اضطراب فراگیر شود: ۱۰۲۲، ۱۰۰۲.

اعراب و اسرائیل صلح کنند: ۹۴۶.

اعراض از دین فراگیر شود: ۸۰۱.

اعلام شود که مهلت تمام شد: ۸۴۴.

افراد پست سخنگو شوند: ۷۸۱.

افراد پست به آسایش رسند: ۷۰۴.

افق را سرخی فرا گیرد: ۸۳۶-۸۴۷، ۸۳۹، ۱۰۹۶.

اکثریت منحرف شود: ۸۹۵.

امام رضا (ع) وارد قم شود: ۱۰۴۸.

امانت رخت بر بندد: ۷۰۵، ۷۱۸.

امر به تقوی کنند و عمل نکنند: ۷۹۹، ۸۱۰.

امر به معروف فراموش شود: ۷۰۷، ۷۲۹.

امر به معروف کننده خوار شود: ۷۱۶، ۷۲۸.

امر به منکر شود: ۷۵۱.

اموال بسیاری برای موسیقی خرج کنند:

۷۱۳، ۷۴۵.

اموال یتیمان را بخورند و ستایش شوند:

۷۱۴.

امور مذهبی مختل شود: ۹۱۷.

امور مردم اصلاح نشود: ۸۶۷.

امیدها قطع شود: ۸۹۴.

امین ها خیانت کنند: ۷۷۷.

ص: ۱۲۵۲

اندلس بر اطراف آفریقا چیره شود: ۱۰۰۷.

انسان به دست خانواده اش هلاک شود:

۷۹۴.

انقراض بنی عباس به دست خراسانی باشد:

۱۰۳۹.

اهلیت پیامبر بلاها بینند: ۱۰۴۲.

اهل خیر کنار زده شوند: ۸۰۸.

اهل قبله اختلاف کنند: ۸۷۰.

اهل یمن در گیر شوند: ۹۱۰.

ایرانیان بر اعراب چیره شوند: ۱۰۳۷.

ایمان رخت بریندد: ۷۵۹.

باد بی سابقه در بغداد وزد: ۸۵۹.

باد سرخ و سیاه وزد: ۸۵۶، ۸۲۱، ۷۱۳، ۱۱۱۹.

باران بسیار ولی نابهنگام بارد: ۷۴۱.

باران پربرکت در آستانه ظهور: ۸۲۸.

باران کمتر بیارد: ۷۷۱، ۷۰۸، ۷۰۵، ۱۱۴۵.

بازرگانان ربا خورند: ۷۷۸.

باطل آشکار شود، ۸۰۰، ۷۱۹.

باغهای بصره کاخ شود: ۱۰۱۶.

با کفار آمد و شد کنند: ۹۷۴.

بانگ آسمانی: ۸۶۴-۸۸۴.

بانگ آسمانی بر مؤمنان رحمت است:

۸۸۲

بانگ آسمانی در ۲۳ رمضان خواهد بود:

۵۰۲، ۵۰۳، ۸۷۱، ۸۷۲، ۸۷۸

بانگ آسمانی در سالی پرزلزله خواهد بود:

۸۷۹

بانگ آسمانی در ماه رمضان خواهد بود:

۱۰۴۶، ۱۰۴۳، ۹۰۲، ۸۷۲، ۸۶۵، ۱۰۵۵

بانگ آسمانی را همگان بشنوند: ۸۶۹، ۸۸۱، ۸۷۹

بانگ آسمانی را هرکسی به زبان خود بشنود: ۸۸۱، ۸۷۹، ۸۷۷، ۸۷۶، ۸۸۴

بانگ آسمانی همه را خشنود سازد: ۸۷۲

بانگ آسمانی:

- او مهدی آل محمد است: ۵۶۰، ۴۵۰، ۸۷۹

- او امیر شماست: ۸۹۵

- او برانگیخته شد: ۸۷۵

- از او پیروی کنید: ۸۸۲، ۸۷۵

- ای اهل حق گرد آئید: ۸۶۷، ۸۶۶

- ای سرزمین بیدانابود کن: ۱۱۱۲، ۴۸۷

- با او بیعت کنید: ۸۶۹

-به سوی او بشتابید: ۸۶۷، ۸۷۵.

-بیعت، بیعت: ۵۰۳.

-البیعه لله: ۱۰۶۹، ۴۶۱.

-حجت خدا در کنار خانه خداست: ۵۰۶، ۸۸۲.

-حق آمد و باطل رفت: ۸۶۷.

-حق با علی است: ۸۷۰، ۸۶۹، ۸۶۶، ۸۷۶، ۸۷۲.

-رستاخیز نزدیک است: ۸۷۵.

-فرمان خدا فرارسید: ۵۰۶.

-لعنت بر ستمگران باد: ۸۷۵.

-مهلت تمام شد: ۸۶۴.

-بانگ جبرئیل: ۶۹۱.

-بانگ شیطان: ۸۸۰، ۸۷۱، ۸۶۸، ۸۶۶، ۸۸۱.

-با هلاکت طاغوتی فاجعه عراق پایان یابد:

۹۲۹.

-با همجنس ازدواج کنند: ۷۴۱، ۷۴۰.

-باورداران در اقلیت باشند: ۸۰۵.

ص: ۱۲۵۳

بت پرستی رائج شود: ۸۰۷.

بخارا ویران شود: ۹۱۱.

بدترین مردم زمامدار شوند: ۷۷۲، ۷۷۱، ۹۰۳، ۹۰۲.

بدعت روزافزون شود: ۷۱۸.

بدعتها ظاهر شود: ۸۰۸، ۸۲۱.

بدن انسانی در قرص خورشید ظاهر شود:

۸۷۶، ۸۷۵، ۸۴۶-۸۴۴.

بدنها جمع و دلها پراکنده باشد: ۷۹۳.

برادر از یاری برادر سربتابد: ۷۳۰.

برادر، برادر را می کشد: ۱۱۲۷، ۸۹۸.

برادر به برادرش حسد ورزد: ۷۱۱.

برادران دچار اختلاف شوند: ۸۹۹.

برادران ستم پیشه کنند: ۷۲۳.

برادر نفس زکیه در مدینه کشته شود: ۱۰۷۲.

بر اهل قبله عذاب فرودارد: ۹۱۷.

برای حکومت حقه زمینہ سازی شود: ۱۰۰۶، ۱۰۶۰، ۱۰۳۹، ۱۰۳۶، ۱۰۳۴، ۱۱۲۸.

برای اطعام منت گذارند: ۷۱۱.

برای داوری رشوه گیرند: ۸۰۸.

برای دروغ دوست شوند: ۷۱۹، ۷۰۸.

برای دین از یکدیگر قهر کنند: ۷۱۹، ۷۰۸.

برای شراب محافل تشکیل دهند: ۷۲۷.

برای گناه همکاری کنند: ۷۰۸، ۷۱۹.

بربریه‌ها خروج کنند: ۱۰۰۰.

بردگان بشورند: ۹۱۴، ۱۰۰۶.

برکت برچیده شود: ۷۴۱، ۷۵۹.

بر کشته هایشان کس نگیرد: ۱۰۱۵.

بر کودکان ترحم نکنند: ۹۴۷.

بزرگترها بی رحم شوند: ۷۳، ۷۷۰، ۹۴۷.

بصره اشغال شود: ۹۱۵.

بصره بنیاد گردد: ۸۵۹.

بصره را آب فراگیرد: ۵۲۱، ۹۶۶، ۱۰۱۶.

بصره ویران گردد: ۱۱۱۹، ۱۱۲۷، ۹۱۱، ۹۱۲، ۱۰۱۳، ۱۰۱۶، ۱۰۱۷، ۵۲۰، ۵۳۶، ۸۵۹.

بعلبک تصرف شود: ۹۷۱.

بغداد اشغال شود: ۸۳۵، ۹۷۱.

بغداد ویران شود: ۱۰۰۴، ۱۰۴۱، ۱۰۲۴، ۸۲۴، ۸۵۶، ۹۱۱.

بلاهای کمرشکن فرو بارد: ۱۰۰۲، ۷۶۹، ۹۱۶.

بلخ ویران شود: ۹۱۱.

بندگان خدا زبون شوند: ۷۲۴.

بنی عباس ساقط شوند: ۷۵۸.

بنی قنطوره اختلاف کنند: ۹۶۸.

بنی قنطوره بر عرب چیره شوند: ۹۶۱، ۹۵۹، ۹۷۱، ۹۶۶.

به انکار حضرتش بر خیزند: ۷۲۲.

به پادشاهای پروردگار بی اعتنا شوند: ۷۰۴.

به پدر و مادر خود دشنام دهند: ۷۹۹.

به حریم زنها تجاوز شود: ۱۰۶۱، ۱۰۵، ۱۰۹۲.

به حلال و حرام بی اعتنا شوند: ۷۲۹.

به زبان کفار سخن گویند: ۹۷۴.

به سوی لذتها بشتابند: ۷۶۰.

به صورت خوک و میمون در آیند: ۸۵۸-۸۶۱.

به ظاهر مسلمان باشند: ۷۹۳.

به فتنه ها روی آورند: ۷۶۰.

بهتان علنی شود: ۸۰۲، ۷۱۱.

بواسیر زیاد شود: ۸۲۰.

بی بندوبار شوند: ۷۵۵، ۷۴۴.

بیت المقدس آباد شود: ۸۲۰.

بیت المقدس از خطر ویرانی در امان باشد:

۸۲۴.

بیت المقدس فتح شود: ۹۴۵.

ص: ۱۲۵۴

بی خردان متبوع شوند: ۶۸۳-۶۸۵، ۷۱۸.

بیست و چهار باران رحمت بیارد: ۸۲۸.

بیست و چهار پادشاه در عراق حکومت کند:

۱۱۲۰.

بیشتر جوانان از اسلام برگردند: ۹۵۵.

بیعت کودک آشکار شود: ۷۲۳.

بین جمادی و رجب شگفتیها پدید آید:

۸۲۹، ۹۰۴، ۹۱۰.

پابرجائی به سختی آتش در دست گرفتن باشد: ۳۵۶، ۷۹۳.

پادشاهان احتکار کنند: ۷۲۸، ۷۲۰.

پادشاهان درنده خوی شوند: ۷۱۹، ۷۰۸.

پادشاهان منقرض شوند: ۹۰۸، ۸۹۹.

پادشاهان مؤمنان را تحقیر کنند: ۷۲۸.

پادشاه روم جنگ افروزی کند: ۶۹۱.

پادشاه شام کشته شود: ۱۰۰۶.

پادشاه مصر کشته شود: ۱۰۰۶، ۱۰۰۵.

پادشاهی به نام ملک حسن خروج کند:

۱۰۲۱.

پانزده تن از آل محمد کشته شود: ۱۱۳۲.

پدر و مادر تحقیر شوند: ۷۹۹، ۷۴۶، ۷۱۰.

پراکنده ها گرد آیند: ۹۱۰.

پرچم اهل حق بی حرکت باشد: ۸۰۹.

پرچم خراسانی در کنار دجله نصب شود:

۱۰۳۱.

پرچم خراسانی در دست شعیب باشد:

۱۰۴۲، ۱۰۵۱.

پرچم منافقان در اهتزاز باشد: ۸۰۹.

پرچمهایی از کنار جیحون به حرکت درآید:

۱۰۴۵.

پرچمهایی از مراکش به حرکت درآید:

۹۹۸.

پرچمهای زرد وارد مصر شود: ۱۰۰۲، ۱۰۰۳.

پرچمهای سیاه تقدیم حضرت شود: ۱۰۵۹.

پرچمهای سیاه از خراسان حرکت کند:

۱۰۴۲، ۱۰۴۰، ۱۰۳۷-۱۰۳۴، ۱۰۵۹، ۱۰۴۳.

پرچم هدایت از خراسان خارج شود:

۱۰۵۷.

پرچم یمانی خالصتر است: ۱۰۲۱.

پرده نشینان سراسیمه شوند: ۸۶۵، ۸۷۵، ۹۴۳.

پرهیزکاران کمیاب شوند: ۳۵۴.

پست ترین مردم رهبرشان گردد: ۷۱۳، ۷۷۱.

پشتهها سنگین شود: ۳۶۴، ۳۸۳، ۶۸۵.

پلی در بغداد ساخته شود: ۷۵۸، ۸۲۷، ۸۴۲.

پلیدی فضیلت محسوب شود: ۷۵۶.

پلیس بسیار باشد: ۷۹۸.

پناهگاهی یافت نشود: ۳۷۴، ۳۲۱، ۱۹۸، ۸۹۳، ۳۶۹.

پناهگاههای زیرزمینی ساخته شود: ۱۰۰۲.

پناهندگان بیرون آورده شوند: ۹۷۰.

پنج رودخانه را کافران تصرف کنند: ۹۵۷.

پنج فتنه روی دهد: ۹۱۰.

پوست پلنگ بپوشند: ۷۴۱.

پوست مردم را بکنند: ۹۰۳، ۹۰۲.

پول معیار عزت شود: ۷۸۲.

پیام حضرت توسط نفس زکیه: ۱۰۶۸.

پیروان ادیان تحقیر شوند: ۸۰۷.

پیش از ظهور سال پربارانی هست: ۸۲۸.

پیشنماز مست کند: ۷۲۶.

پیمان چهارم هفت سال طول کشد: ۹۵۳.

پیمان شکنی رائج شود: ۷۰۹، ۹۶۸.

پیوند خویشاوندی گسسته شود: ۷۱۱، ۷۱۰.

تاریخ تکرار شود: ۷۱۵،۹۴۳،۳۳۶،۱۹۲،۹۴۴.

تأمین معاش از حلال میسر نشود: ۷۹۴.

تباهی فراوان شود: ۷۰۷.

تبت به دست چینی ها ویران شود: ۹۱۱.

تبعیدها در انتظار اهلیت باشد: ۱۰۴۲.

تبهکار تشویق شود: ۷۱۶.

تجارت کساد شود: ۳۴۲.

تجملات معیار شرف باشد: ۷۰۲.

ترس از پادشاهان مستولی شود: ۳۴۲.

ترس در دلها افتد: ۷۷۳، ۷۷۰، ۳۸۷.

ترس و وحشت عراق را فراگیرد: ۳۴۲، ۸۳۶.

ترس و وحشت مدینه را فراگیرد: ۱۰۷۳.

ترکها بر اعراب چیره شوند: ۹۵۹.

ترکها بر خراسان چیره شوند: ۱۰۰۷.

ترکها تا شط العرب پیش روند: ۹۴۱.

ترکها دوبار خروج کنند: ۹۴۳، ۹۴۲.

ترکها عراقیها را فراری دهند: ۹۶۱، ۹۶۰.

ترکها وارد جزیره شوند: ۹۴۷، ۹۴۳، ۱۱۱۸، ۱۱۰۶.

ترکها وارد دمشق شوند: ۱۱۱۸.

ترک و روم باهم نبرد کنند: ۹۴۴، ۱۱۰۵.

تزویر شایع شود: ۷۲۸.

تشنه خون یکدیگر باشند: ۹۱۶.

تشویش فراگیر شود: ۱۰۹۱، ۸۹۶، ۶۸۸، ۱۰۹۳.

تشویق به منکرات کنند: ۸۰۲.

تعادل روانی از بین برود: ۸۹۵.

تعالیم قرآن تعطیل شود: ۸۰۸.

تقلب رائج شود: ۷۲۸، ۷۴۵.

تقلید کورکورانه شایع شود: ۶۸۵.

تقوا کم شود: ۸۰۶.

تکبر در دلها جای گیرد: ۷۱۱.

تلخی لمس شود: ۸۹۷.

تلفات طرفین در حیره برابر شود: ۱۱۰۲.

تنگدستی موجب سرزنش شود: ۷۱۰.

تهران چون بهشت شود: ۷۶۲.

تونلها کنده شود: ۱۰۰۲.

تیزپروازان حمله کنند: ۶۸۸.

ثروت بصره بر باد رود: ۱۰۱۴.

ثروت در دست اشرار باشد: ۷۱۰.

ثروت سبب غرور شود: ۷۰۷.

ثروت فراوان شود: ۷۱۲.

ثروت کلانی در راه گناه خرج شود: ۸۰۸.

ثروت مردم مباح گردد: ۷۹۶.

ثروتمندان بخل کنند: ۷۷۹.

ثروتمندان برای سیاحت مکه روند: ۷۹۴، ۷۹۵.

ثروتمندان مورد احترام باشند: ۷۱۲، ۷۲۵، ۷۸۲، ۷۲۸.

ثروتها تاراج شود: ۹۴۷.

ثلث مردم کشته شوند: ۱۱۳۴، ۹۱۳.

جاییه خسف شود: ۱۱۰۷.

جاموس سخن گوید: ۶۹۱، ۶۹۰.

جامه بدن نما رائج شود: ۷۵۴.

جامه وسیله مباحات گردد: ۷۵۷، ۷۰۹.

جای پائی یافت نشود: ۳۶۴.

جذام شایع شود: ۸۲۰.

جزایر اشغال شود: ۹۷۰، ۶۸۴.

جلوگیری از منکرات نشود: ۷۱۹، ۷۱۴، ۸۰۳، ۷۹۵، ۷۴۴، ۷۲۹، ۷۲۶، ۷۲۴، ۸۰۸.

جمادات سخن گویند: ۶۹۱، ۶۸۹.

ص: ۱۲۵۶

جنسها گران شود: ۷۴۲.

جنگلها خشک شود: ۶۸۹.

جنگها تداوم یابد: ۹۵۰.

جهاد برای غیر خدا باشد: ۸۰۴، ۸۱۰.

جهالت حاکم شود: ۷۱۹.

جهان با همه وسعتش تنگ آید: ۷۶۹، ۸۹۱، ۹۳۰.

جهان مضطرب شود: ۱۰۹۱، ۸۹۶، ۶۸۸، ۱۰۹۳.

جوانان از اسلام برگردند: ۹۵۵.

جوانان بی بندوبار شوند: ۷۵۱، ۷۱۹، ۷۷۸.

چپاول رائج شود: ۷۳.

چماقداران کرد پرچم بردارند: ۱۰۴۴.

چهار پیمان امضا شود: ۹۵۳.

چهار صد هزار کشته شوند: ۱۱۲۰.

چهار فتنه روی دهد: ۸۹۷، ۸۹۶.

چهار نوع عذاب بر بغداد نازل شود: ۱۱۲۵، ۱۱۲۶.

چهار هزار نفر در باب الفیل کشته شوند:

۱۰۲۹.

چهل روز باران بیبارد: ۸۲۹.

چهل روز مساجد تعطیل شود: ۱۱۲۵.

چیزی را که انسان نتواند بر او تحمیل کنند:

چین توسط ملخ ویران شود: ۹۱۲.

حادثه بزرگی روی دهد: ۸۷۵.

حبشه با زلزله ویران شود: ۹۱۲.

حجاج غارت شوند: ۸۶۵، ۹۰۴، ۹۲۱.

حج تعطیل شود: ۸۱۱، ۹۱۳، ۸۰۴، ۸۱۰، ۱۱۲۸، ۹۱۸، ۹۱۷.

حدود الهی تعطیل شود: ۷۱۵، ۸۰۸.

حرامها را حلال پندارند: ۷۸۲، ۷۰۸، ۷۰۷، ۸۰۸، ۱۰۹۱.

حرب و قیس بشورند: ۹۹۹.

حرص و آز بسیار شود: ۸۰۶.

حرکت شرقی ها ظهور را نوید دهد: ۹۶۲.

حریمها شکسته شود: ۹۷۰.

حساب منجمان درهم ریزد: ۸۴۲.

حق از بین برود: ۷۹۹، ۷۹۸.

حق پوشیده شود: ۸۰۰.

حقوق واجبه در گناه خرج شود: ۷۱۴.

حقیقت بی فروغ شود: ۶۸۵، ۶۸۳.

حکومت به اتراک رسد: ۹۹۱.

حکومت در دست سفیهان باشد: ۷۱۸، ۹۶۴، ۹۶۳، ۷۹۸، ۷۴۰، ۷۲۰.

حکومت‌های چندروزه پدید آید: ۸۲۷.

حلب با صاعقه ویران شود: ۸۲۴.

حلّه خسف شود: ۱۱۱۹.

حوادث پیایی شود: ۶۸۳، ۶۸۶، ۹۱۵.

حوادث پیشینیان عینا تکرار شود: ۱۹۲، ۳۳۶، ۷۱۵، ۹۴۳، ۹۴۴.

حوادث جانکاه روی دهد: ۶۸۴، ۶۸۷، ۹۰۸، ۶۸۸، ۷۴۴.

حوادث چون دانه های تسیح گردد: ۹۱۵.

حیا رخت بر بندد: ۷۵۲، ۷۱۱، ۷۰۵، ۷۵۹.

حیله گران محترم باشند: ۷۱۸، ۷۱۷.

خاک ذلت بر چهره بنی امیه نشیند: ۸۴۵.

خدا ترس کم شود: ۷۳۷، ۸۰۹.

خدا را فقط در رمضان پرستند: ۷۷۸.

خراسان ویران گردد: ۹۷۰.

خراسانی و سفیانی همزمان خروج کنند:

۱۰۲۲، ۱۰۵۵.

خرما روی نخل فاسد شود: ۸۲۷.

ص: ۱۲۵۷

خروج سفیانی حتمی است: ۶۸۱، ۳۴۲، ۱۱۰۱، ۱۱۰۰، ۱۰۹۹، ۱۰۲۳، ۷۲۴، ۱۱۲۹، ۱۱۱۶، ۱۱۱۴.

خروج کف دست از قرص خورشید حتمی است: ۸۴۶، ۶۸۱.

خروج قائم (عج) حتمی است: ۶۲، ۷۷، ۱۱۰۰، ۱۰۹۹، ۸۷۴، ۹۰.

خروج یمانی حتمی است: ۶۸۱، ۶۸۲، ۱۰۲۳.

خروج یمانی و خراسانی همزمانست:

۱۰۲۴.

خروج یمانی و سفیانی همزمانست: ۱۰۲۲، ۱۰۴۶، ۱۰۲۴.

خسف پیدا حتمی است: ۶۸۱، ۳۴۲، ۱۰۲۳، ۶۸۲.

خسف در بصره پدید آید: ۸۳۶، ۸۵۶، ۱۱۲۷، ۸۵۹.

خسف در بغداد پدید آید: ۸۳۶، ۸۵۶.

خسف در جزیره العرب پدید آید: ۸۵۴.

خسف در خراسان پدید آید: ۸۲۳.

خسف شوند: ۸۵۸، ۸۵۶، ۸۳۶، ۴۶۸.

خسوف بی سابقه روی دهد: ۸۴۲-۸۴۴.

خشکسالی شود: ۸۹۴، ۸۲۶، ۸۲۵، ۷۷۳، ۹۰۸، ۹۰۳.

خفقان شدید پدید آید: ۱۱۲۷.

خلاف در حرمین انجام شود: ۸۰۴.

خلاف در قدس فرود آمد: ۹۹۸.

خلاف را بنی امیه ملوث کنند: ۱۰۹۹.

خلیفه ای بی طرفدار کشته شود: ۱۱۳۴.

- خلیفه ثروت اندوزی بمیرد: ۹۶۴.
- خلیفه عراق مرد بزرگواری را بکشد: ۸۹۸.
- خواب از چشم مردم ربوده شود: ۱۰۹۳.
- خواجگان تدبیر امور کنند: ۷۱۷، ۷۵۷.
- خودپرستی فراگیر شود: ۷۱۱، ۷۳۱.
- خودفروشی رائج شود: ۷۴۰-۷۴۶، ۷۶۱، ۷۴۶، ۹۰۳.
- خورشید از مغرب طلوع کند: ۸۴۵.
- خورشید در وسط آسمان بایستد: ۸۴۴.
- خورشید نشانه ای پدید آورد: ۸۴۹.
- خورشید و ماه بی فروغ شوند: ۸۵۰.
- خورنده مال یتیمان ستایش شود: ۷۱۴.
- خون حجاج بر جمرات ریخته شود: ۷۶۵.
- خون حرام در روز حرام ریخته شود: ۴۵۰، ۱۰۶۹.
- خونها را مباح پندارند: ۸۴۹، ۸۹۶.
- خونهای بسیاری ریخته شود: ۸۳۶، ۸۶۵، ۹۱۴، ۹۵۱.
- خیانت را غنیمت شمارند: ۷۷۹.
- خیانتکاران محترم باشند: ۷۸۶، ۸۰۲.
- خویشتن داری از بین برود: ۶۸۴، ۶۸۷، ۷۴۴، ۷۰۸.
- دامها فراوان شود: ۶۰۱.
- دانش بی ارج شود: ۷۷۰.

دانش رخت بریندد: ۷۷۲، ۷۵۹، ۷۵۵، ۷۸۰.

دانشمندان تبه‌کار باشند: ۷۷۷-۷۷۹.

دانشمندان تحقیر شوند: ۷۲۵، ۷۲۰.

دانشمندان مسخ شوند: ۷۷۶.

دچار اختلاف شوند: ۲۶۹، ۲۶۸، ۱۸۵.

دختران پرده نشین دعوت به خروج کنند:

۸۷۲، ۸۷۱.

در آفتاب و ماه نشانه‌ها پدید آید: ۹۳۰.

در آمد اهل شام قطع شود: ۹۵۴.

در آمدها از راه غیر مشروع باشد: ۷۷۰.

در بغداد از کشته پشته سازند: ۱۰۶۱.

در حال مستی امامت کنند: ۷۲۶.

در خراسان اضطرابها باشد: ۱۰۴۸، ۹۱۰.

ص: ۱۲۵۸

در خوزستان با سیدی موسوی بیعت شود:

۱۰۴۴.

در دشت حجاز آتش بیفروزند: ۸۳۳، ۸۳۴.

در زمان غیبت همگان از او بهره مند باشند:

۲۰۱، ۲۲۱-۲۳۶.

در سجستان شورش شود: ۱۰۴۸.

در سه روز ۷۰ هزار کشته شوند: ۱۰۶۱.

در شام گرانی پدید آید: ۹۹۱.

در کلمه عدل اختلاف کنند: ۹۵۲.

در کناره سفرشان مسخ شوند: ۸۵۸، ۸۶۰.

در ماه جمادی و رجب شگفتیها پدید آید:

۸۲۹، ۹۰۴، ۱۱۳۰.

در ماه ذیحجه حجاج غارت شوند: ۸۶۵، ۹۰۴، ۱۱۳۰.

در ماه ذیقعد هرج و مرج شود: ۹۰۴، ۴۵۰.

در ماه ربیع جنگها پدید آید: ۹۰۴، ۱۱۳۰.

در ماه رمضان بانگ آسمانی شنیده شود:

۱۰۴۳، ۱۰۴۶، ۱۰۵۵، ۴۵۰، ۸۶۵، ۸۶۶، ۸۷۲، ۹۰۲.

در ماه رمضان خسوف و کسوف بی سابقه روی دهد: ۸۴۲-۸۴۴.

در ماه شوال آتش جنگ مشتعل شود: ۸۶۵، ۹۰۴، ۱۱۳۰.

در ماه صفر مهاجرتها واقع شود: ۹۰۴.

در ماه محرم حرامها حلال شمرده شود:

.۱۱۳۰

در مدینه فاجعه روی دهد: ۱۰۸۵.

در مساجد تجاوزگران انجمن کنند: ۸۰۲.

در مساجد غیبت کنند: ۸۰۸.

در مساجد نی و بریط زنند: ۷۱۹.

درندگان از گوشت ستمگران سیر شوند:

.۱۱۰۹

در همدان فاجعه ها پدید آید: ۹۱۰.

دروغ شایع شود: ۷۷۰، ۷۱۸، ۷۰۹، ۷۰۸، ۸۰۲، ۸۰۰.

دروغ مهارت شمرده شود: ۷۷۹.

دروغگو تصدیق شود: ۸۰۶، ۸۰۲، ۷۱۸.

درهم و دینار دین مردم شود: ۷۰۲.

دریاچه طبریّه خشک شود: ۱۱۵۷.

دستخوش حوادث شوند: ۱۸۵.

دسته دسته از دین خارج شوند: ۷۲۱.

دستی در آسمان ظاهر شود: ۸۴۶.

دشت نجف گلگون شود: ۱۱۰۴.

دشمنان اهل بیت مقرب شوند: ۷۷۸.

دشمن چیره شود: ۸۲۱، ۷۱۰، ۷۰۵.

دشمن خارجی دست نیابد: ۸۹۳، ۹۵۷.

دعاها مستجاب نشود: ۷۰۳، ۷۰۴.

دغلبازی فراوان شود: ۹۰۷.

دل زمین بهتر از روی آن باشد: ۹۳۷.

دلها از خوف خدا تهی گردد: ۷۰۴.

دلها از مردار گندیده تر شود: ۷۱۵.

دلها پراکنده شود: ۷۹۳.

دلها را قساوت گیرد: ۷۲۵، ۸۰۹.

دلهای دوستان با دعای امام آرام باشد:

۱۰۷۶.

دمشق با جنگ ویران شود: ۴۷۲، ۸۲۴.

دنیا جلوه گر شود: ۷۰۳، ۷۷۰، ۷۹۲.

دنیا روی ترش کند: ۸۹۳، ۶۸۴، ۶۸۸، ۷۱۷.

ده روز مداوم باران بیارد: ۸۲۸.

دوازده پرچم متشابه برافراشته شود: ۹۲۰.

دوازده مدعی امامت خروج کند: ۷۸۷، ۹۰۰.

دوازده هزار دختر مورد تجاوز قرار گیرد:

۱۰۶۱.

دو پل در بغداد ساخته شود: ۷۵۸.

دود فتنه به چشم همگان برود: ۹۴۶، ۹۵۲.

دور محوری جمع نشوند: ۸۶۷.

دوستان اهلیت کنار زده شوند: ۷۷۸.

دوستی زبانی شود: ۷۰۸.

دو سوّم مردم از بین بروند: ۴۳۹، ۸۲۲، ۹۱۳، ۹۳۰.

دولت ارزاق عمومی را در دست گیرد:

۷۷۲.

دولت مهدی در میان ایرانیان خواهد بود:

۱۰۶۰.

دولتمردان فاسق باشند: ۷۷۷.

دولتهای موقت بر سر کار آیند: ۸۲۷.

دو لشکر یمانی و سفیانی همزمان وارد کوفه شوند: ۱۰۴۶.

دین بازیچه شود: ۸۹۹.

دین به دست یک ایرانی تقویت شود:

۱۰۴۴.

دین را به چیز اندک فروشند: ۷۰۵.

دین را به رأی خود تفسیر کنند: ۷۷۵.

دین کم فروغ شود: ۷۰۳، ۷۹۲، ۷۹۳.

دین ریشه کن شود: ۹۶۱.

دینداری بسیار سخت شود: ۳۱۹، ۳۳۶، ۷۹۴، ۷۹۳، ۳۵۶.

دیوارها تزئین شود: ۷۴۲.

رازداران خیانت کنند: ۶۸۴، ۶۸۸.

راستگو تکذیب شود: ۷۱۸.

راستی رخت بر بندد: ۷۰۸.

راه حج بسته شود: ۸۱۱، ۸۱۰، ۸۰۴، ۱۱۲۸، ۹۱۷، ۹۱۳، ۸۲۳.

راههای خیر خلوت شود: ۷۲۸.

راههای ناشایست پر رهرو باشد: ۷۲۸.

ربا را به نام تجارت خورند: ۷۰۸، ۷۰۷، ۷۱۸.

ربا شایع شود: ۷۲۹، ۷۱۸، ۷۰۳.

رحمت از دل بزرگان رخت بر بندد: ۷۳، ۹۴۷، ۷۷۰، ۷۱۱.

رژیم سلطنتی بر چیده شود: ۹۰۸، ۸۹۹.

رشوه رائج شود: ۷۱۸، ۷۰۸، ۷۰۳.

رشوه را به نام هدیه بخورند: ۷۰۷.

رگبارها فرو بارد: ۹۷۰.

روابط جنسی در رهگذرها واقع شود: ۷۱۵، ۷۵۶، ۷۱۶.

روابط نامشروع شایع شود: ۷۰۸، ۷۰۵، ۷۶۱، ۷۵۵، ۷۵۲، ۷۱۸، ۷۱۷، ۷۰۹، ۹۳۹، ۸۰۸، ۸۵۹.

روابط نامشروع علنی شود: ۷۱۸، ۷۱۱، ۷۴۰-۷۴۰، ۷۵۶، ۷۴۶.

روایات اهلیت متروک شود: ۷۲۰.

روحا در دل زمین فرو رود: ۹۱۲.

رودخانه ها خشک شود: ۸۲۶.

رود نیل خشک شود: ۹۱۱، ۸۲۷، ۸۲۶، ۹۱۲.

روز چون ساعت شود: ۸۰۵.

رومیان حيله کنند: ۹۵۴.

رومیان خروج کنند: ۱۰۰۷، ۹۴۷، ۸۴۸، ۱۱۲۲، ۱۱۰۶.

روی زمین با خون رنگین شود: ۸۹۳.

ریا شایع شود: ۷۰۴.

ری ویران گردد: ۸۴۷.

زاهدان تزویر کنند: ۷۷۸.

زبان خارجی رائج شود: ۹۷۴.

زبانها تیزتر از شمشیر شود: ۸۹۹.

زراعت آفت زده شود: ۳۴۱.

زراعت کمتر رشد کند: ۳۴۲.

زراعتها دچار حریق شود: ۹۱۷.

زکات داده نشود: ۷۷۰.

زکات را جریمه پندارند: ۷۷۹.

ص: ۱۲۶۰

زلزله ای در خراسان پدید آید: ۹۱۰.

زلزله حبشه را ویران کند: ۹۱۲.

زلزله شام صد هزار تلفات دهد: ۱۰۰۰.

زلزله فراوان شود: ۸۵۳، ۷۴۱، ۷۱۳، ۷۰۵، ۱۰۴۵.

زلزله های وحشتناکی در بغداد و شام روی دهد: ۱۰۰۰، ۹۱۶، ۸۵۶، ۸۵۳.

زام امور به دست سفیهان باشد: ۷۱۸، ۹۶۳، ۷۹۸، ۷۴۰، ۷۲۰.

زامداران ارزاق عمومی را در دست گیرند:

۷۷۲.

زامداران پوست مردم را بکنند: ۹۰۲، ۹۰۳.

زامداران دروغ گویند: ۷۷۲.

زامداران ستم پیشه کنند: ۷۰۹، ۷۰۵، ۹۴۷، ۷۷۸، ۷۷۷، ۷۷۲.

زامداران را سیاست ندانند: ۱۰۴۵.

زمان کوتاه گردد: ۸۲۵، ۸۰۵.

زمانه سخت شود: ۷۳۱، ۷۲۳.

زمین با خون شیعیان گلگون شود: ۳۸۷.

زمین از ستم پر شود: ۸۰۶، ۷۲۵.

زمین بر کاتش را منع کند: ۷۵۹، ۷۰۹.

زمینهای بایر آباد شود: ۷۲۹.

زن تشویق به گناه شود: ۷۵۵.

زن تهرانی جامه کفار بپوشد: ۷۶۲.

زن و مرد مختلط شوند: ۷۵۶.

زندیق از قزوین خروج کند: ۱۱۵۵.

زنگک باطل به صدا درآید: ۷۱۹.

زنگیان بصره را ویران کنند: ۱۰۱۳، ۱۰۱۷.

زنها گستاخ شوند: ۷۷۹، ۷۶۱، ۷۵۹.

زنها تقاضای ازدواج کنند: ۹۰۳.

زنها برای یکدیگر آرایش کنند: ۷۴۴، ۷۴۶.

زنها بر زینها سوار شوند: ۷۵۴، ۷۵۳.

زنها بر مردان چیره شوند: ۷۶۱.

زنها بزرگترین فتنه مردان باشند: ۷۳۸.

زنها جامه مرد پوشند: ۷۳۹-۷۵۱، ۷۴۱، ۷۵۲.

زنها خشونت کنند: ۷۵۷.

زنها غرق طلا باشند: ۷۷۸، ۷۳۸.

زنها فاسد شوند: ۷۵۳، ۷۵۱.

زنها فرمان دهند: ۷۵۸، ۷۵۷، ۶۸۷، ۶۸۴، ۷۶۱.

زنها قبله مردها باشند: ۷۳۹.

زنها لخت شوند: ۷۶۰، ۷۵۴، ۷۵۳.

زنها مورد مشورت قرار گیرند: ۷۱۸، ۷۱۳، ۷۵۶، ۷۵۱، ۷۴۰.

زنهای بصره و کوفه اسیر شوند: ۱۰۱۴، ۱۱۰۹.

زنهای نازا خرسند باشند: ۷۲۵.

زورا خسف شود: ۸۴۷.

زورمداران حاکم شوند: ۷۲۰.

زیرزمین بهتر از روی آن باشد: ۱۰۰۳.

ساختمانها را محکم و مرتفع سازند: ۷۱۸، ۸۹۹، ۷۵۶، ۷۴۲.

ساز و آواز در مساجد راه یابد: ۷۱۹.

سال چون ماه شود: ۸۰۵.

سپاه بربر وارد مصر شود: ۱۰۰۰.

سپاه ترک وارد جزیره شود: ۹۴۲.

سپاه خراسانی سپاه سفیانی را نابود کند:

۱۰۵۵، ۱۰۵۲، ۱۰۴۱، ۱۰۲۵، ۱۱۱۰.

سپاه سفیانی و سرنوشت آنها: ۴۳۸، ۴۶۷، ۸۸۰، ۸۷۵، ۸۵۵، ۸۵۴، ۸۴۵، ۶۹۱، ۹۰۴، ۸۹۷-، ۱۰۳۰، ۱۰۲۳، ۱۰۰۱، ۱۰۵۰، ۱۰۴۱، ۱۰۳۵، ۱۰۵۲

ص: ۱۲۶۱

۱۰۸۲، ۱۰۶۷، ۱۰۶۱، ۱۰۵۵، ۱۱۳۵.

ستاره ای چون مهتاب طلوع کند: ۸۴۷.

ستارگان دگرگون شوند: ۸۴۹، ۸۲۳.

ستاره دنباله دار طلوع کند: ۸۴۲، ۸۲۳، ۹۰۹، ۸۴۷.

ستم فراگیر شود: ۹۰۰، ۷۹۹، ۷۸۱، ۱۰۹۱.

ستم فراوان شود: ۸۰۲، ۷۰۷.

ستمگران محترم باشند: ۷۲۵، ۷۲۰.

ستمگران داد عدالت زنند: ۹۵۲.

سختی رخت بر بندد: ۷۵۹، ۶۸۴.

سخن منجم را باور کنند: ۷۷۹.

سر آغاز فتنه: ۷۹۴.

سرخی در افق پدید آید: ۸۴۷، ۸۳۷، ۸۳۶، ۱۰۹۶.

سرگردان شوند: ۸۲۳، ۷۷۹.

سفره عام در قرقیسیا پهن شود: ۱۱۰۹، ۱۱۳۵، ۱۱۲۱.

سفیانی - [نگا: فهرست سفیانی].

سفیهان بر سر کار باشند: ۷۲۰، ۷۱۸، ۹۶۳، ۷۹۸، ۷۴۰.

سلاطین بی رحم مسلط شوند: ۷۷۸.

سمرقند ویران شود: ۹۱۱.

سنت پیامبر ترک شود: ۸۲۱، ۷۲۰.

سنگ از مخفیگاه یهود خبر دهد: ۵۰۴، ۱۱۵۶، ۹۵۷.

سه بار ترکها حمله کنند: ۹۶۲.

سه بانگ آسمانی در ماه رجب شنیده شود:

۸۷۵.

سه پرچم در شام به اهتزاز درآید: ۹۹۲، ۱۱۰۳، ۹۹۹.

سه پرچم همزمان حرکت کند: ۶۹۲، ۱۱۱۷، ۱۰۸۴، ۱۰۲۳، ۱۰۲۱.

سه حادثه چهارصد هزار کشته بر جای گذارد: ۱۱۲۰.

سه خسف روی دهد: ۸۵۴.

سه روز آب فرات خونرنگ باشد: ۱۰۹۵.

سه سال از حج محروم شوند: ۹۱۷، ۹۱۸.

سه فاجعه در این امت روی دهد: ۹۵۵.

سه لشکر در کوفه بجنگد: ۱۰۲۷.

سه میلیون نفر کشته شود: ۱۰۴۷، ۱۰۴۶.

سه نشانه در پیشقدم ظهور روی دهد:

۱۰۴۳.

سهام امام (ع) در گناه صرف شود: ۷۱۴.

سواره تا در مساجد آیند: ۷۵۳.

سوگند بسیار یاد کنند: ۳۶۴.

سیاهان به حکومت رسند: ۷۵۸.

سیدی از تبار جعفر طیار قیام کند: ۱۰۴۱.

سید حسنی در مدینه کشته شود: ۱۰۷۵.

سید خراسانی از خراسان قیام کند: ۱۰۳۱.

سید خراسانی امکاناتش را تقدیم حضرت کند: ۱۰۳۹.

سید خراسانی بصره را ویران کند: ۱۰۲۹.

سید خراسانی کوفه را آباد کند: ۱۰۲۹.

سیلاب بصره را ویران کند: ۹۱۱.

سیمای مردی در قرص خورشید ظاهر شود:

۸۴۴-۸۴۶، ۸۷۵، ۸۷۶.

شاعر فراوان باشد: ۷۸۲.

شامات به دست زنجی ها ویران شود: ۹۱۱.

شام به تسخیر بردگان درآید: ۱۰۱۴.

شامیان با طاعون هلاک شوند: ۹۱۱.

شامیان با مصریان بجنگند: ۱۰۰۶.

شاه و شاهزاده ای نماند: ۸۹۹، ۹۰۸.

شبانی از خسف بیدا گزارش دهد: ۱۱۱۱.

شب ۲۳ رمضان بانگ آسمانی شنیده شود:

۸۷۱، ۸۷۲، ۸۷۸.

ص: ۱۲۶۲

شب زنده داری متروک شود: ۷۴۳.

شتاب کننده هلاک شود: ۳۴۰، ۳۲۷، ۶۸۲، ۳۶۳، ۳۴۱.

شر آشکار شود: ۷۹۹، ۷۲۵.

شراب به عناوین دیگر خورند: ۷۰۸، ۷۰۷، ۱۰۸۷، ۷۲۷، ۷۲۰، ۷۱۹، ۷۱۴.

شراب علنی شود: ۷۵۵، ۷۲۹، ۷۲۷.

شرق و غرب یکه تاز شوند: ۹۴۷.

شروسی از ارمنستان خروج کند: ۱۰۶۱، ۱۰۶۲.

شروسی با مروزی بجنگد: ۱۰۶۲، ۱۰۶۱.

شریک به شریکش خیانت کند: ۷۱۱.

شش حادثه روی دهد: ۹۴۶.

شصت مدعی نبوت ظاهر شود: ۹۱۴.

شصت هزار نفر کشته شود: ۱۱۲۷.

شعله های آتش از حسیل برخیزد: ۸۳۳.

شعیب بن صالح از ری برخیزد: ۱۰۵۵، ۱۰۵۸.

شعیب از طالقان قیام کند: ۱۰۴۴.

شعیب اگر با کوه روبرو شود از جای برکند:

۱۰۵۸.

شعیب پرچمدار حضرت است: ۱۰۴۲، ۱۰۵۸.

شعیب در پیشاپیش لشکر خراسانی باشد:

۱۰۳۵.

شکارچیان ایجاد وحشت کنند: ۶۸۹، ۶۹۰.

شکم مادران را بدرند: ۸۹۳.

شکم مسئله اصلی باشد: ۷۳۹.

شکمها به دست سفیانی دریده شود:

۱۰۷۲.

شکبائی از فقرا گرفته شود: ۷۵۹.

شگفتیها پدید آید: ۹۱۰، ۹۰۴، ۶۹۰.

شمشیر حکومت کند: ۹۱۵.

شهادت دروغ پذیرفته شود: ۷۱۸، ۷۱۷، ۸۰۲.

شهرها دگرگون شود: ۷۲۴، ۸۹۴.

شهری به نام بصره ساخته شود: ۸۵۹.

شهری به نام زوراء ساخته شود: ۱۱۲۰.

شورش فراوان باشد: ۸۲۷.

شورشگر ایرانی بین کوفه و حیره کشته شود:

۱۰۵۷، ۱۰۳۰.

شورشگر شرقی کشتار بسیار کند: ۱۱۰۷.

شیببانی از کوفه خروج کند: ۱۱۰۵.

شیطان بانگ زند حق با فلانی است: ۸۶۶، ۸۶۹.

شیطان مردم را به شک اندازد: ۶۸۷، ۶۸۴، ۸۸۰، ۸۷۱، ۸۶۸، ۸۶۶، ۷۲۲.

شیعیان همواره در اندوه باشند: ۳۹۲.

صاعقه پدید آید: ۸۲۵.

صالحان بسیار کم باشند: ۷۰۴.

صداهای گوش خراش بسیار باشد: ۹۱۰.

صدای فاجران بلند باشد: ۷۳۹، ۸۰۹.

صدای مردم در مساجد بلند شود: ۷۷۰.

صدقه را جریمه پندارند: ۷۱۷.

صد هزار نفر کشته برجای بماند: ۸۵۳، ۱۱۲۲، ۱۱۱۹، ۱۰۰۰.

صله ارحام با منت انجام شود: ۷۱۷.

صورت انسانی در خورشید ظاهر شود: ۸۴۶، ۱۱۳۵، ۸۷۶.

صیحه آسمانی همه را مبهوت سازد: ۸۷۷، ۸۷۸.

صیحه ای برخیزد و حادثه ای بدنبال آورد:

۸۷۵.

ضعیفان پایمان شوند: ۷۲۰.

ضلالت فراوان شود: ۸۱۰.

ص: ۱۲۶۳.

طاعون آذربایجان را هلاک کند: ۸۲۴.

طاعون در بصره پدید آید: ۹۱۵.

طاعون سپاه ترک را نابود سازد: ۹۴۲.

طاعون شایع شود: ۹۱۶، ۸۲۲، ۴۳۹، ۱۰۶۲.

طاعون و دجال وارد مدینه نشود: ۱۱۵۰.

طاغوتها بر امت اسلامی چیره شوند: ۱۰۴۵.

طالب حرام ستایش شود: ۷۸۶.

طعنه بر مسلمان زنند: ۹۴۰.

طغیان آب واسط را ویران کند: ۸۲۴.

طلاق فراوان شود: ۷۱۵.

طلوع خورشید از مغرب حتمی است: ۱۱۰۰.

طمع و حرص فراگیر شود: ۷۳۱.

ظاهر مردم آراسته و باطنشان آلوده باشد:

۷۰۴، ۷۲۵، ۷۴۳.

ظرفهای طلا و نقره رائج شود: ۷۲۱، ۷۲۰.

عارفان ستم کنند: ۷۷۷.

عاقل یافت نشود: ۸۹۵.

عاق والدین فراوان شود: ۷۴۶، ۷۳۱، ۷۱۰.

عبادت را برای مباحات انجام دهند: ۷۱۷، ۷۷۹.

عبد الله با عبد الله بجنگد: ۱۱۱۹.

عجم بر عرب مسلط شود: ۹۴۱.

عجم بین عراق و ارزاق عمومی حائل شود:

۱۰۳۶.

عدالت از زمامداران گرفته شود: ۷۵۹.

عدّه ناچیزی بر حق استوار بماند: ۱۱۱۶.

عذابها به دنبال یکدیگر فرود آید: ۷۱۳.

عذر تراشی کنند: ۷۲۵، ۷۹۹.

عراق اشغال شود: ۹۷۰.

عراق را اضطراب فراگیرد: ۹۱۰، ۱۰۹۳.

عراق فتح گردد: ۶۸۴.

عراقی ها از حج محروم شوند: ۹۱۸، ۱۱۲۸.

عرب از پای در آید: ۸۹۹.

عرب استقلال یابد: ۸۹۴.

عرب را چون گوسفند سر ببرند: ۹۴۶.

عرب چیره شود: ۸۹۴، ۱۰۴۴، ۱۰۴۵.

عرب دچار اختلاف شود: ۶۸۴، ۶۸۶.

عقل از بیشتر مردم سلب شود: ۸۹۸.

علم از کوفه برچیده شود: ۷۸۵.

علم در قم مستقر شود: ۷۸۵.

علم رخت بریندد: ۷۸۰، ۷۸۴، ۷۸۶، ۳۴۰، ۷۵۵، ۷۷۲.

علما را چون دزد سر ببرند: ۷۸۰.

علما با لباس بشناسند: ۷۷۸.

عوف سلمی از جزیره خروج کند: ۱۰۱۳.

غارت و چپاول فراوان شود: ۸۲۳.

غذاهای رنگارنگ خورند: ۷۴۳.

غلات به وسیله ملخ از بین برود: ۸۲۲.

غنا را حلال پندارند: ۷۱۹.

غنا و موسیقی علنی شود: ۷۱۳.

غنایم روز کلب در دمشق حراج شود:

۱۱۳۳.

غیبت به درازا کشید: ۱۹۸، ۱۹۷، ۱۹۵، ۳۴۵، ۳۲۶، ۳۲۰، ۳۱۷، ۲۸۰، ۲۷۷.

غیبت نقل مجالس شود: ۷۷۰.

غیر اعلم را مقدم بدارند: ۷۹۸.

فاجعه ای در منی روی دهد: ۸۶۵.

فاجعه سختی در بصره روی دهد: ۱۰۱۵.

فارس را راهزنان ویران کنند: ۹۱۲.

فاسق حکومت کند: ۷۱۳.

فاسق محترم باشد: ۷۲۵، ۷۲۰، ۷۱۷، ۸۰۷.

فاصله ذبح نفس زکیه و قیام جهانی ۱۵ روز

ص: ۱۲۶۴

باشد: ۱۰۶۸، ۱۰۶۹، ۱۰۷۵.

فتنه جلالی وطن پیش آید: ۹۵۲.

فتنه چهارم ۱۸ سال طول کشد: ۹۵۳.

فتنه ها فرو ریزد: ۷۰۵، ۷۳۳، ۵۳۳، ۷۳، ۳۷۲، ۷۳، ۱۰۹۳، ۹۶۱، ۸۹۴، ۷۷۹، ۷۰۶.

فتنه ها فراگیر شود: ۸۹۴، ۸۶۰، ۷۲۲، ۸۶۰، ۱۱۲۸، ۹۲۵، ۹۲۲.

فتنه ها طولانی پدید آید: ۹۵۲، ۹۳۹.

فتوا بدون علم دهند: ۷۸۲، ۷۷۳.

فجایع فراوان باشد: ۹۷۰.

فحشا را مباح پندارند: ۷۷۹.

فرات طغیان کند: ۸۲۸، ۸۲۷.

فرزندان عاق شوند: ۷۰۸.

فرزند از مرگ پدر و مادر شادمان باشد:

۷۱۰.

فرزند پدر و مادرش را بیازارد: ۷۱۱، ۷۱۰، ۸۹۳.

فرزند به مخالفت پدر و مادر برخیزد: ۷۳۹، ۷۴۶.

فرزند توسط پدر و مادر هلاک شود: ۷۱۱، ۷۹۴.

فرمان تخریب بیت المقدس صادر شود:

۹۶۹.

فرمانروایان خیانت کنند: ۷۷۳.

فرومایگان حکومت کنند: ۹۶۸، ۸۹۸، ۱۰۹۶.

فساد ریشه دواند: ۱۰۴۱، ۴۵۱.

فشار لمس شود: ۸۹۷.

فقرا افسرده باشند: ۷۱۹، ۷۰۸.

فقیر بسیار باشد: ۷۷۲.

فقها کشته شوند: ۹۶۱.

فقهای خیانتگر بسیار باشند: ۷۹۳، ۷۸۲.

فقه را برای ریاست فراگیرند: ۷۸۴، ۷۷۵.

قاریان رخت بر بندند: ۷۶۹.

قاریان بی اثر شوند: ۷۸۴، ۷۸۲، ۷۷۲، ۷۹۷.

قاصدین بیت المقدس نابود شوند: ۹۶۹.

قاضی برخلاف رضای خدا داوری کند:

۷۸۶، ۷۸۲، ۷۲۹.

قاضی رشوه گیرد: ۸۰۸.

قبطی ها بر مصر چیره شوند: ۱۰۰۷.

قتل نفس زکیه حتمی است: ۶۸۲، ۶۸۱، ۱۱۰۰، ۱۰۷۴، ۱۰۲۳.

قحطی پدید آید: ۹۰۳، ۸۹۴، ۸۲۶، ۷۷۳، ۹۰۸.

قحطی و گرانی سه سال ادامه یابد: ۸۲۶.

قدرت دم زدن نباشد: ۸۹۷.

قدس فتح شود: ۹۴۵.

قدم به قدم جنگ در گیرد: ۹۹۱.

قذف در خراسان پدید آید: ۸۲۳.

قرآن از دل قاریان گرفته شود: ۷۵۹.

قرآن با تحلیلهای غلط جلوه کند: ۸۰۰.

قرآن را با صدای نیکو بشناسند: ۷۷۸.

قرآن را بانی و موسیقی بخوانند: ۷۹۷، ۷۹۸.

قرآن را برطبق میل خود تفسیر کنند: ۷۷۵، ۷۸۹-۸۰۰.

قسمت اعظم بغداد خسف شود: ۸۵۶.

قسمتی از مسجد شام فرو ریزد: ۱۱۰۷، ۱۱۰۶.

قطع رحم کنند: ۷۳۹، ۷۱۸، ۷۱۱، ۷۱۰، ۷۹۸.

قلب مؤمن از غصه آب شود: ۳۵۵.

قلعه ها گشوده شود: ۹۷۰، ۶۸۴.

قلنسوی مشترک پدید آید: ۷۵۲.

قماربازی رائج شود: ۷۴۲.

قمار علنی شود: ۷۱۴، ۷۰۸.

قم در امان باشد: ۱۰۴۸، ۳۵۹.

ص: ۱۲۶۵

قوانین الهی بی فروغ شود: ۷۲۹، ۷۲۰.

قیام جهانی به روز عاشورا باشد: ۱۰۶۹، ۱۰۷۶.

قیام جهانی ۱۵ روز بعد از ذبح نفس زکیه روی می دهد: ۱۰۶۸، ۱۰۶۷، ۱۰۷۶.

قیمتها بالا رود: ۸۲۵، ۷۷۲، ۷۴۲، ۳۴۲، ۱۱۲۸.

کابوس همه را فرا گیرد: ۶۹۱، ۶۹۰، ۷۲۴، ۸۸۲.

کاخهای بلندی در بغداد ساخته شود:

۱۱۲۰.

کارها به دست بچه ها افتد: ۷۹۸.

کارها به دست زنان باشد: ۷۷۱.

کارها به دست سفیهان باشد: ۷۲۰، ۷۱۸، ۹۶۳، ۷۹۸، ۷۷۱، ۷۴۰.

کافر از وضع اندوهبار مؤمن شاد باشد:

۷۲۸.

کافران ۵ رودخانه را تصرف کنند: ۹۵۷.

کافران مقرب شوند: ۸۰۸.

کریمان کمیاب شوند: ۷۰۸.

کسانی پابرجا می مانند که خداوند از آنها پیمان گرفته باشد: ۳۱۸، ۲۸۰، ۱۸۵، ۳۹۳، ۳۷۸، ۳۷۲، ۳۵۱، ۳۴۵، ۳۳۷.

کسب حلال سخت باشد: ۳۶۴.

کسوف بی سابقه روی دهد: ۸۴۲-۸۴۴، ۹۹۳.

کسی خدا را به یکتائی یاد نکند: ۹۲۲.

کشتار سختی بین حیره و شام روی دهد:

کشتار سه ملیونی روی دهد: ۱۰۴۶، ۱۰۴۷.

کشتار فراوان شود: ۹۱۱، ۷۲۵، ۸۲۲، ۱۱۱۵، ۱۰۹۳، ۹۴۴.

کشتار بی امان روی دهد: ۶۹۳، ۶۹۲، ۱۰۹۲، ۹۲۶، ۹۱۱، ۸۹۱، ۸۴۹.

کشت و کشتار دمشق را ویران کند: ۸۲۴، ۹۱۱.

کشف هیکل پیش آید: ۶۹۲.

کعبه طعمه حریق شود: ۹۱۳، ۸۹۹.

کف دستی در آسمان دیده شود: ۸۴۶، ۸۷۶، ۸۴۷.

کم فروشی رائج شود: ۷۴۵، ۷۲۸، ۷۰۹.

کنیسه ها ویران گردد: ۸۰۴.

کوچکترها احترام نکنند: ۷۷۰، ۷۳.

کوخهای بصره کاخ شود: ۱۰۱۶.

کودتا رائج شود: ۸۲۷.

کودکان امارت کنند: ۷۵۸، ۷۵۷، ۷۱۷.

کودکان بر فراز منبر نشینند: ۷۵۷.

کودکان به دست سفیانی ذبح شوند:

کوفه با برجها و کانالها محاصره شود: ۸۲۲، ۱۰۴۰.

کوفه با خون مردم رنگین شود: ۱۰۷۲، ۱۰۷۳.

کوهها از جای کنده شود: ۹۵۷.

کینه توزی فراوان شود: ۹۰۷.

گام به گام راه پیشینان دنبال شود: ۹۴۴.

گرد ربا بر همه بنشیند: ۷۰۳.

گرسنگی حادّ و مزمن پدید آید: ۸۲۲.

گرسنگی بیداد کند: ۹۱۲، ۹۲۷.

گرسنگی پدید آید: ۸۲۲، ۷۰۹، ۳۴۱، ۱۱۲۸، ۹۲۶.

گرفتاری فراوان شود: ۷۳۰.

گرگ سیرتان جامعه‌میش پوشند: ۷۱۵.

گروه بسیاری با صیحه‌آسمانی از بین روند:

۸۲۵

ص: ۱۲۶۶

گروه بسیاری در حلّه و بصره خسف شوند:

۸۵۶.

گروه بسیاری در کنار پل کرخه کشته شوند:

۸۴۲.

گروه منحرفی بر عراق تسلط یابند: ۹۲۹، ۱۰۹۸.

گروهی از الکلیها مسخ شوند: ۸۵۸.

گروهی از علمای بدعتگزار مسخ شوند:

۸۶۱-۸۵۸.

گروهی از دشمنان اهل بیت مسخ شوند:

۸۶۰.

گروهی از مراکش خروج کنند: ۱۰۳۶، ۱۰۵۶.

گروهی از مردگان زنده شوند: ۱۰۵۷.

گروهی از مشرق خروج کنند: ۱۰۳۶، ۱۰۵۶.

گروهی از مصریان اسیر شوند: ۱۰۰۶.

گروهی به دروغ به نام حضرت مهدی حکومت کنند: ۱۰۹۶.

گروهی به ارتداد گرایند: ۲۷۰، ۱۹۷، ۱۰۸۷، ۳۶۹، ۳۲۶، ۲۷۱.

گروههایی منحرف شوند: ۳۳۵، ۲۶۷، ۳۴۵، ۳۳۸، ۳۳۶.

گزارشگری از سپاه سفیانی نماند: ۱۰۲۴، ۱۰۵۵، ۱۰۵۲، ۱۰۴۱.

گفتارشان گیرا و جاذب باشد: ۷۱۵.

گناه رائج شود: ۷۵۶، ۷۴۲، ۷۱۸، ۷۰۹.

گناه علنی گردد: ۷۱۱، ۷۴۶، ۷۷۰.

گندم به عراق نرسد: ۱۰۳۶.

گول ثروت خورند: ۷۰۷.

گوشت ستمگران خوراک پرندگان و درندگان شود: ۱۱۰۹، ۱۱۲۱، ۱۱۳۵.

گیاهان درو شوند: ۹۱۰.

لا اله الا الله جز در خفا گفته نشود: ۴۱۵.

لبنان را حوادث خونبار فراگیرد: ۹۷۱.

لشکر پیدا در کام زمین فرو رود: ۸۵۵.

لئیمان فزونی یابند: ۷۰۸.

لهو و لعب را حلال پندارند.

مادران از داشتن فرزند اندوهناک باشند:

۷۲۵.

ماه چون هفته باشد: ۸۰۵.

متکبران گام سپارند: ۷۱۲.

محبّت رخت بریندد: ۷۵۹.

محرمات را حلال پندارند: ۷۰۷، ۷۰۸، ۷۸۲، ۷۶۰، ۷۲۳، ۸۹۴.

محرمات را سبک شمارند: ۷۱۱.

محصول کم شود: ۸۲۲.

مدپرستان به مد گریند: ۸۰۵.

مدّت زمامداری صالح ۹ ماه هست: ۱۰۴۰.

مدینه با سیل ویران شود: ۹۱۲.

مراکشی ها به سوی مصر هجرت کنند:

۹۹۸.

مرحمت از دلها رخت بر بندد: ۷۵۹.

مرد از درآمد نامشروع همسرش تأمین معاش کند: ۷۴۴، ۷۵۷.

مردان به صورت زنان در آیند: ۷۴۰، ۷۳۹، ۷۵۱.

مردان بی غیرت شوند: ۷۴۴.

مردان طلا پوشند: ۷۴۱.

مرد پلیدی به نام صالح قیام کند: ۱۰۴۰.

مردم آذربایجان با طاعون هلاک شوند:

۸۲۴.

مردم از فرج نومید شوند: ۷۲۴.

مردم به جستجوی حضرت پردازند: ۱۰۷۱.

مردم به حرمین پناه برند: ۱۱۱۵.

مردم تابع قدرت شوند: ۷۲۹.

ص: ۱۲۶۷

مردم چون گرگ شوند: ۷۱۹، ۷۱۴، ۷۰۸.

مردم شامات پراکنده شوند: ۴۵۳، ۴۵۲.

مردم شرق و غرب اختلاف کنند: ۸۷۰.

مردم متوسط برای تجارت مکه روند: ۷۹۴.

مردم موصل از گرسنگی جان سپارند:

۸۲۴.

مردم همدیگر را نشناسند: ۷۳۰.

مردی از اولاد امام حسین قیام کند: ۱۰۴۵.

مردی از تبار زید شهید قیام کند: ۱۰۲۱.

مردی از قزوین خروج کند: ۱۰۳۶.

مردی از قم خیزش کند: ۷۸۵.

مردی از همدان خروج کند: ۱۰۴۷.

مردی به نام شاهنشاه سلطنت کند: ۱۰۲۷.

مردی خون آشام مسلط شود: ۹۱۷.

مردی در کنار جسر غرق شود: ۱۰۵۹.

مرزها ناامن شود: ۹۶۹.

مرغان شکمی از عزا درآورند: ۱۱۰۹.

مرگ بهتر از زندگی باشد: ۷۷۱.

مرگ زودرس فراوان باشد: ۶۹۳، ۶۹۲.

مرگ سرخ و سفید بسیار باشد: ۹۰۸، ۸۲۲، ۱۰۰۱.

مرگ، فقهای راستین را بر باید: ۷۸۳.

مرگ، خوبان را گلچینی کند: ۷۷۱.

مرگ ناگهانی رائج شود: ۳۴۲، ۶۹۲، ۸۲۱، ۹۷۰، ۷۰۹، ۸۲۰.

مروی ها با طوفان هلاک شوند: ۹۱۱.

مساجد آباد ولی از هدایت تهی گردد:

۷۹۳.

مساجد با افراد بی تقوا پر شود: ۸۰۸.

مساجد تعطیل شود: ۸۲۳.

مساجد محلّ ساز و آواز شود: ۷۱۹.

مستمندان برای در یوزگی مکه روند: ۷۹۵.

مستمندان دروغ گویند: ۷۷۹.

مستمندان را خوار شمارند: ۷۲۰، ۷۱۲، ۷۸۲، ۷۲۵.

مستی عیب نباشد: ۷۲۶.

مسجد اعظم کوفه ویران شود: ۷۵۸.

مسجد براثا ویران شود: ۱۱۲۸.

مسجد بصره همانند دکل کشتی بیرون آب باشد: ۹۶۶، ۵۲۱.

مسجد روند و نماز نگذارند: ۷۹۶.

مسخ شوند: ۸۵۴، ۸۲۱، ۷۱۳-۷۱۳، ۸۶۱، ۱۱۵۲، ۱۰۰۱.

مسلمانان رویاروی هم بایستند: ۸۹۲، ۹۰۲.

مشروب علنی گردد: ۷۹۹، ۷۱۴.

مشركان، مسلمانانرا استخدام كنند: ۹۵۱.

مصريان اسير شوند: ۱۰۰۶.

مصريان زمامدارشانرا بكشند: ۱۰۰۵.

مصريان در قرقيسيا كشته شوند: ۱۱۰۹.

معاونان ستم كنند: ۷۷۸.

معروف، منكر شود: ۷۵۱، ۸۰۰.

مغربي بر مصر چيره شود: ۱۰۰۰.

مقابل كرخه پلي زده شود: ۷۵۸، ۸۲۷.

مقدرات را تكذيب كنند: ۷۷۹.

مگه ويران شود: ۹۱۲.

ملخ پديد آيد: ۸۲۲.

مليونها نفر كشته شود: ۱۰۴۶، ۱۰۴۷، ۱۰۶۲.

منابع اقتصادي يغما شود: ۹۳۷.

منادي آسماني ندا كند: ۴۵۹، ۸۶۴ - ۸۸۴.

منادي به نام او ندا كند: ۵۰۲، ۸۶۸ - ۸۷۳، ۹۰۷.

منافق محترم باشد: ۷۲۳، ۷۲۵.

منصفان زبون باشند: ۷۱۷.

منكر آشكار شود: ۷۰۷، ۷۱۳.

منكرات را بينند و جلوگيري نتوانند: ۳۵۵.

مهاجرت روزافزون باشد: ۶۸۹،۶۹۰.

مهر حضرت در دلها جای گیرد: ۸۶۶.

موسیقی علنی شود: ۷۱۳،۷۲۰.

مؤمن از گوسفند زبونتر گردد: ۳۷۴، ۳۵۴، ۳۶۴.

مؤمن تحقیر شود: ۳۸۲، ۳۶۴، ۳۵۴، ۷۲۰-۸۰۸، ۸۰۶، ۷۲۸.

مؤمن خالص رجعت کند: ۷۲۹.

مؤمن گمنام در امان باشد: ۹۰۹.

مؤمن واقعی ثابت قدم بماند: ۸۶۸.

مؤمن در گذشته از بشارت ظهور در قبر شادمان باشد: ۸۸۱.

میراثها تقسیم نشود: ۷۸۴.

میگساری علنی گردد: ۷۱۴، ۷۴۳، ۷۹۹.

میوه جات کاهش یابد: ۳۴۲، ۹۲۶.

میوه ها روی درخت فاسد شود: ۷۲۸.

نامنی بیداد کند: ۸۷۰.

نادانی فراگیر شود: ۷۵۵.

ناقوس به صدا درآید: ۶۹۰، ۶۹۱.

نام خدا جز در پنهانی برده نشود: ۸۰۶.

نام رسول اکرم (ص) بر پرچم خراسانی نقش شود: ۱۰۴۵.

نام مهدی بر سر زبانها افتد: ۸۶۶.

نامه برائت خوانده شود: ۱۱۲۶.

ناموسها مباح گردد: ۸۹۶.

نبرد سختی بین رومیان و شامیان روی دهد:

۹۵۴.

نجف را سیل فراگیرد: ۸۳۵، ۸۳۶.

نخلها خرما ندهد: ۸۲۶.

ندای آسمانی حتمی است: ۳۴۲، ۶۸۱، ۱۱۰۰، ۱۰۲۳، ۱۱۷۴، ۸۷۳، ۸۸۲، ۶۸۲.

ندیمان مقرب شوند: ۷۱۷.

نرد و شطرنج رائج شود: ۷۲۰.

نسیم پرچم خراسانی جهان را عطر آگین کند: ۱۰۴۵.

نشانه بزرگی در آسمان پدید آید: ۹۲۹.

نفس زکیه از تبار امام حسین است: ۱۰۷۱، ۱۰۷۵، ۱۰۷۲.

نفس زکیه از نشانه های حتمی است: ۶۸۱، ۱۱۰۰، ۱۰۷۴، ۱۰۲۳، ۶۸۲.

نفس زکیه ۱۵ روز پیش از قیام کشته شود:

۱۰۶۷، ۱۰۶۸، ۱۰۷۵.

نفس زکیه پیام حضرت را می خواند: ۱۰۶۸.

نفس زکیه به روز ۲۵ ذیحجه کشته شود:

۱۰۶۷، ۱۰۶۹، ۱۰۷۵.

نفس زکیه در میان رکن و مقام کشته شود:

۱۰۷۷-۱۰۶۷، ۱۰۲۸.

نماز از مساجد برچیده شود: ۷۹۶،۸۰۲.

نماز به آخر وقت موکول شود: ۷۹۹.

نماز جماعت متروک شود: ۷۴۳،۸۰۲.

نماز را برای ریا خوانند: ۸۱۰،۹۲۲.

نماز را با اجرت خوانند: ۸۰۹.

نماز را تباه سازند: ۷۷۰، ۸۰۵.

نماز صبح ضایع گردد: ۷۴۳.

نه دهم شر در بصره است: ۱۰۱۶.

نه دهم مردم هلاک شوند: ۹۲۷.

نهی از معروف شود: ۷۵۱.

نهی از منکر ترک شود: ۷۸۲، ۸۰۱.

نور علم از اهل منبر گرفته شود: ۷۷۵.

نوزاد جز ستم نشناسد: ۹۰۰.

نیروها بر یکدیگر صرف شود: ۷۷۰.

نی و بربط در مساجد زده شود: ۷۱۹.

واسط ویران شود: ۸۲۳.

وبا پدید آید: ۱۱۲۸.

وحشت فراگیر شود: ۸۶۵، ۹۲۶، ۹۴۷.

ص: ۱۲۶۹

۱۰۰۲، ۱۰۲۲.

وحشت شدیدی عراق را فراگیرد: ۱۱۲۷.

وزیران دروغ گویند: ۷۷۷.

وقاحت اوج گیرد: ۷۵۵.

ولایتی ها متهم شوند: ۷۷۸.

ویرانی در مصر پدید آید: ۸۲۶، ۸۲۷.

هدایت کمیاب شود: ۸۱۰.

هرج و مرج فراوان شود: ۷۲۹، ۵۳۳، ۷۳، ۹۰۸، ۹۰۵، ۹۰۴، ۸۳۹، ۷۷۲.

هر چماقداری چماقش را بردارد: ۹۲۰.

هر روز بدتر شود: ۸۹۴، ۸۹۳.

هر زمانی بدتر از پیش باشد: ۷۱۷، ۷۰۱.

هر کس در برابر شعیب بایستد نابود شود:

۱۰۵۵، ۱۰۵۸.

هر کس در برابر صیحه آسمانی بایستد هلاک شود: ۸۷۸.

هر کس پیش از ظهور قیام کند بازیچه کودکان شود: ۱۸۸.

هر کودکی اسلحه به دست گیرد: ۷۲۳.

هر ملتی ملت پیشین را لعن کند: ۷۱۳.

هزاران هزار کشته شود: ۱۰۴۶، ۹۵۱، ۱۰۶۲، ۱۰۴۷.

هزار دختر اسیر شود: ۱۰۹۵.

هزینه فرار به صد دینار رسد: ۹۶۴.

هشتاد پرچم به جنگ اعراب آید: ۹۴۶.

هشتاد مرد برجسته کشته شود: ۱۰۵۹.

هشتاد هزار تن کشته شود: ۱۰۵۹.

هشتاددهندگان از بین بروند: ۸۰۵.

هفتاد نفر همراه نفس زکیه کشته شود:

۱۰۲۸.

هفتاد هزار در بغداد کشته شود: ۱۰۹۴، ۱۱۲۷، ۱۰۹۵.

هفتاد هزار تن در سه روز کشته شوند:

۱۰۶۱.

هفتاد هزار یهودی در جنگ شرکت کنند:

۹۴۷.

هفت فتنه روی دهد: ۹۰۰.

هفت نهم مردم کشته شوند: ۹۱۴.

هفته چون روز شود: ۸۰۵.

هلاکت سپاه سفیانی با خسف باشد:

۶۹۱، ۸۵۵.

هلاک مردان به دست همسران باشد: ۷۳۸، ۷۹۴.

هم آنها علف آنهاست: ۷۳۹، ۷۲۹، ۷۰۲.

همجنس گرائی رائج باشد: ۷۴۰، ۴۶۶ - ۷۶۱، ۷۵۵، ۷۴۶.

همرازان خیانت کنند: ۶۸۸، ۶۸۴.

همسایه از همسایه وحشت کند: ۷۲۴.

همسایه سر همسایه را ببرد: ۷۲۴، ۳۴۲، ۱۱۲۷، ۸۹۸، ۷۳۹.

همه آل محمد زندانی شوند: ۱۱۲۳، ۱۰۷۳.

همه اشک بریزند: ۱۱۵۵، ۱۰۹۱.

همه اهل حق در یک جبهه گرد آیند: ۸۶۶.

همه چیز را مباح شمارند: ۹۴۷.

همه دچار وحشت شوند: ۹۱۶، ۹۱۳، ۱۰۷۳.

همه دچار حیرت شوند: ۱۹۸، ۱۸۴، ۳۳۵-۴۵۲، ۳۴۶.

همه در برابر بانگ آسمانی خاضع شوند:

۸۶۸، ۸۷۵، ۸۷۷.

همه در برابر نشانه های الهی خاضع شوند:

۸۶۵.

همه مسلمانان در برابر دشمنان گرد آیند:

۹۵۴.

هند به دست تبتی ها ویران شود: ۹۱۱.

هند بر سند چیره شود: ۱۰۰۷.

هیبت مسلمانان گرفته شود: ۹۳۸.

ص: ۱۲۷۰

هیکل حضرت سلیمان کشف شود: ۶۹۲.

یابوهای ترک تا فرات پیش تازند: ۹۴۱.

یاران ستم کنند: ۷۷۷.

یاران حضرت از قم برخیزند: ۱۰۴۸.

یأس فراگیر شود: ۷۲۲، ۸۸۲، ۹۵۱.

یک ایرانی از کوفه خروج کند: ۱۰۳۰، ۱۰۵۷.

یک سوّم مردم کشته شوند: ۹۱۳.

یک سید حسینی خروج کند: ۱۰۴۵.

یک سید هاشمی از گیلان خروج کند:

۱۰۲۹.

یک نفر قرشی با خواهرش در مدینه کشته شود: ۱۰۷۲.

یک نفر هم از سپاه سفیانی نمی ماند:

۱۰۵۵، ۱۰۵۲، ۱۰۴۱، ۱۰۲۵.

یک قفیز گندم به عراق نرسد: ۱۰۳۶.

یمانی به سوی حق فراخواند: ۱۰۱۹، ۱۰۲۲، ۱۰۲۱.

یمانی و سفیانی همزمان خروج کند:

۱۰۲۲.

یمن با هجوم ملخ ویرانی شود: ۹۱۱.

الف- امام شناسی

امامت امانت الهی است: ۱۰۲.

امامت انتصابی است: ۱۴۵، ۱۰۲، ۸۷، ۲۳۳، ۱۴۶-۲۳۵.

امامت در سنین کودکی: ۱۵۶.

انکار امام کفر است: ۷۵.

انکار یکی از امامان انکار همه آنهاست:

۹۷، ۱۰۱.

بدون ولایت امام هیچ عبادتی پذیرفته نیست: ۳۷۰، ۳۵۳.

دشمن امامان در آتش است: ۶۴.

ردّ امام ردّ پیامبر است: ۱۴۶، ۹۱، ۷۵.

شناخت امامان واجبست: ۸۶، ۸۵، ۴۷، ۳۷۹، ۳۷۳، ۳۷۲، ۹۰.

کسیکه امام زمانش را بشناسد: ۳۷۳، ۲۷۶، ۳۷۹.

کسیکه امام زمانش را نشناسد: ۴۷، ۸۵، ۹۰، ۸۶.

ب- ویژگیهای امام معصوم

آسمان و زمین در برابر امام چون کف دست اوست: ۶۵۷، ۶۲۹.

آشنا با همه زبانهاست: ۴۶۴، ۱۴۴.

آغاز و انجام هر خیری به دست اوست: ۷۶.

آفرینش امام ممتاز است: ۱۰۷.

آگاه از گذشته و آینده است: ۱۲۵.

آگاه از هر پدیده ای در جهانست: ۶۲۴.

آگاه از پشت سر چون پیش روست: ۱۳۲، ۶۴۶.

آگاه از اعمال مردم به وسیله عمودی از نور است: ۶۴۷، ۶۴۸.

از اخبار شیعه چیزی بر او پوشیده نیست:

۹۲۸.

از حکمت خدا برخوردار است: ۷۶.

از خاک و گل پیامبر آفریده شده: ۷۶.

از هر عیبی پیراسته است: ۱۰۷.

از هر گناهی معصوم است: ۱۰۲، ۸۷، ۸۰، ۱۰۷.

امین امت است: ۸۲، ۸۰.

با دلایل آشکار مؤید است: ۱۰۷.

بر جنازه اش جز امام نماز نخواند: ۱۶۴.

بردبارترین مردمانست: ۱۳۲.

بسیار معطر است: ۱۳۲.

به راههای آسمان از راههای زمین آشناتر است: ۱۰۹۳.

ص: ۱۲۷۳

بیانگر اوامر الهی است: ۶۲۴.

پرچم حق به دوش اوست: ۷۶.

پرهیزکارترین مردم است: ۱۳۲.

پروریده پروردگار است: ۱۰۰۳.

تعدادشان دوازده تن است: ۷۴-۸۲.

جلو افراط و تفریط را می گیرد: ۱۲۵، ۸۸.

جنازه اش را جز امام دفن نکند: ۱۶۴.

جهان با نور او روشن است: ۲۷۴.

حجّت بالغه خداوند است: ۶۲۴، ۸۲.

خلیفه الله است: ۸۲.

داناترین مردم است: ۵۹۹، ۱۳۲، ۷۶.

دانش امامان برابر است: ۴۱۳.

دانش زمین و آسمان را داراست: ۱۲۵، ۶۴۵.

در کودکی حکیم ترین مردمانست: ۷۶، ۱۵۶، ۱۳۲.

در میان هر قومی با کتاب خودشان داوری کند: ۶۲۸.

دعایش مستجاب است: ۱۰۷۶، ۱۳۲.

دلش همیشه بیدار است: ۱۳۲.

دلیرترین مردم است: ۵۹۹.

دوست و دشمن را بشناسد: ۶۲۹.

راسخ در علم است: ۶.

رمز بقای جهان هستی است: ۷۶، ۸۹، ۶۰۵، ۲۳۶، ۲۰۱، ۱۶۱، ۱۷۵.

سایه ندارد: ۱۳۲.

سخی ترین مردمانست: ۱۳۲.

سینه اش گنجینه علوم است: ۹۶۷.

شیعیان را در برابر حوادث رها نمی کند:

۹۲۸.

صالح و غیر صالح را می شناسد: ۶۴۶.

عابدترین مردم است: ۱۳۲، ۵۹۹.

فهم و علم پیامبر را داراست: ۷۵.

گنجینه علوم خداوند است: ۱۰۷، ۷۶، ۶۲۴.

محدث است: ۱۳۲، ۱۰۴، ۷۴، ۸۸.

مفهم است: ۷۴.

منتقم خون مؤمنانست: ۷۶.

مهرنامه را بر نداشته پاسخ نویسد: ۹۹۷.

مؤمن را از منافق باز شناسد: ۶۲۹.

هرگز علم خود را فراموش نکند: ۴۱۳.

هرگز مشتبه نشود: ۱۰۷.

همواره انتظار فرج می کشد: ۳۷۵.

الف-القاب و اسامی حضرت بقیہ اللہ (عج)

امام: ۱۰۷۰، ۱۵۵، ۷۷.

امام ثانی عشر: ۲۷۹.

امام منتظر: ۱۰۹.

امیر امیران: ۴۵۲، ۱۱۰.

الباسط: ۱۰۹.

الباسط للعدل: ۸۱.

الباعث: ۱۰۹.

برگزیدہ ابراہیم: ۴۸۳.

برہان: ۱۰۹.

بقیہ اللہ: ۶۶۳، ۴۸۵، ۱۶۱، ۱۱۰، ۱۰۹.

بقیہ حجج اللہ: ۸۴.

البقیہ من آدم: ۴۸۳، ۴۸۲.

البقیہ من ابراہیم: ۸۱.

پسر انسان: ۶۶۶، ۵۶۰، ۵۵۸، ۵۳۶، ۱۳، ۸۵۲، ۸۵۰.

تالی: ۱۰۹.

تقی: ۷۷.

ثائر: ۱۰۹.

جابر: ۱۱۰.

الحافظ لما استودع: ١٠٥٨.

حجّت: ١٠٧٥، ١٥٥، ١٠٩، ١٠٠.

حجّت آل محمّد: ١٠٠.

حجّت خدا: ١٥١، ١٠٩.

خاتم اوصياء: ١٥٧، ١٠٩.

خازن: ١١٠.

خالص: ١٠٩.

خلف صالح: ١٠٩، ٩٦.

خليفه الله: ١٠٣٥، ١٠٢٧، ٤٥٢، ٧٢.

خير امّه محمّد (ص): ٨٦٤.

خير الناس: ١٠٤٨.

ذخيرة نوح: ٤٨٣، ٤٨٢.

ذو الخلل: ١٠٥٨.

ذو الشّامتين: ١٠٥٨.

ذو الغيبة: ٧٠٦.

رهائي بخش امت: ١٠٩.

زكي: ١٠٨٨، ٩٥١، ٧٧.

سلطان: ٤٥٢.

سيّد: ١١٠.

شريد: ٧٠٦.

صاحب: ١٠٩.

صاحب الأمر: ٤٢٥، ٣١٩، ١٦٢، ١٠٩، ١١٥٨، ١٠٦٠، ٥٠٩.

صاحب الدار: ١٠٩.

صاحب الزايمه المحمديه: ٦٠٩.

صاحب الزمان: ١٥١، ١٢٧، ١٠٩، ١٠٣.

ص: ١٢٧٥.

صاحب السيف: ١٠٩، ٤٣٨.

صاحب الغيبه: ٢٧٠، ٥٢٨.

طاهر: ٧٦، ٧٠٦.

طريد: ٧٠٦.

طيب: ٧٦.

عادل: ١٠٩، ١٠٥٨.

عدل: ٩٥١.

غريب: ٦٠٩.

قائم: ١٥٨، ٢٨٠، ١١٥٨، ٧٧٤٨١، ٧٥، ٦٢، ٦٦٥، ٥٧٠، ٥٦١، ٤٥٤، ٤١١، ٣٨٠، ٨٦٩، ٨٧١.

قائم آل محمد: ١٩٣، ٣٧٤، ٤٥٠، ٤٨٠.

قائم اهلييت: ٤٧٦، ١٠٥٧.

القائم بالحق: ٧٢، ٧٤، ٨١، ١٠٩، ٣٢٧.

القائم بالسيف: ٦٠٩.

قائم الحق: ١٠٩٤.

القائم المنتظر: ٩٨.

القائم المهدي: ٥٣٣، ٧٢، ٣٦١، ٤٣٥، ٤٨٨.

قاتل الفجره: ١١٠.

قاتل الكفره: ٤٥٢.

القمر الازهر: ١٠٩٤.

مأمول: ١٠٩، ٤٥٢، ١٠٧٠.

مبارك: ۷۷،۹۵۱.

مجهول: ۱۰۷۰.

مضطرّ: ۴۸۱.

مظہر: ۷۶،۱۰۹،۷۰۶.

مظفر: ۵۰۱.

مظہر دین: ۸۱.

منتظر: ۹۸،۲۷۶،۳۲۷،۶۶۳.

منتقم: ۱۰۹،۱۶۱.

منصور: ۱۰۹.

مہدی: ۴۵۴،۵۵۱،۸۶۴،۸۶۶،۹۰۷،۷۷،۹۶،۱۰۶،۱۰۹،۱۵۱،۴۵۰.

مہدی آل محمد: ۴۶۸،۵۰۶.

مہدی امت: ۷۳.

مہدی منتظر: ۵۰۰،۶۶۳.

نائب: ۱۰۹.

نقی: ۷۷،۱۰۸۸.

ہادی: ۷۷.

وارث: ۱۰۹.

وصی الحسن: ۱۵۱.

آثار پیری در او ظاهر نشود: ۱۲۹.

آخرین پیشواست: ۷۴، ۷۵، ۷۷، ۷۸.

آغاز و فرجام عدل و داد است: ۷۷.

آنچه خوبان همه دارند او تنها دارد: ۱۳۰.

ابر خروشان مرکب اوست: ۴۷۷، ۵۵۸.

ابر سفیدی بالای سرشان حرکت می کند:

۴۷۹.

ابر و باد به تسخیر او باشد: ۷۸.

ابروهایش کشیده است: ۱۶۹، ۱۲۷، ۱۲۸.

اخلاق حمیده اش چون رسول اکرم (ص) است: ۷۲، ۱۲۸، ۱۰۴۳.

اخلاق و اوصافش چون عیسی (ع) است:

۱۳۰.

از آینده خبر دهد: ۱۲۹.

از اهل بیت پیامبر است: ۵۵، ۷۹، ۱۰۴۲.

از پاکترین تیره هاست: ۹۵۱.

از پدر و مادر مهربانتر است: ۱۲۹.

از تبار پیامبر (ص) است: ۳۵۱، ۴۸۳، ۷۲، ۲۶۶، ۳۱۸.

از تبار امیر مؤمنان است: ۱۰۸۸، ۸۳، ۱۳۰، ۲۶۹.

از تبار حضرت فاطمه است: ۴۶۰، ۷۲، ۱۰۳.

ص: ۱۲۷۶

از تبار امام حسن مجتبی است: ۷۳.

از تبار امام حسین است: ۷۳، ۸۱، ۸۲، ۱۰۸۹، ۱۰۲۷، ۱۰۳، ۸۸، ۸۶.

از تبار امام سجّاد است: ۹۵.

از تبار امام باقر است: ۸۸.

از تبار امام صادق است: ۹۶.

از تبار امام کاظم است: ۳۴۳.

از تبار امام رضا است: ۹۷، ۹۸.

از تبار امام جواد است: ۹۹.

از تبار امام هادی است: ۱۰۰.

از تبار امام عسکری است: ۱۰۰، ۷۷، ۷۶، ۱۰۵، ۱۰۳.

از تبار یزدجرد است: ۹۵.

از خوردسالی جدا زندگی کند: ۱۲۳.

از دانش بیکران برخوردار است: ۱۲۹.

از عترت پیامبر است: ۷۲، ۱۰۳، ۴۵۱.

از جهت سیرت و صورت شبیه ترین مردمان به رسول اکرم (ص) است: ۴۱۶.

از همه بی نیاز است: ۱۲۴.

از همه داناتر است: ۸۴.

از همه مهربانتر است: ۸۴.

اصالت نسب دارد: ۱۰۵۸.

اصحاب کهف بر او گواهی دهد: ۵۲۱.

اگر بر کوه بانگ زند فرو ریزد: ۵۱۳، ۲۱۷.

الگوی صالحانست: ۲۲۳.

امیر اهل ایمانست: ۸۹۵، ۸۷۶، ۸۶۴.

اندامش متناسب است: ۱۲۸، ۱۲۳.

انگشتر رسول اکرم (ص) با اوست: ۹۶، ۱۰۱.

انگشتر سلیمان با اوست: ۵۱۰.

انگشتر موسی با اوست: ۵۱۰.

اهل آسمان و زمین از حکومت او شادمان است: ۵۲۶، ۴۹۱.

با نور او جهان نورانی شود: ۵۲۸.

بر اسب سبزرنگی سوار می شود: ۴۷۳، ۴۷۴.

بر انس و جن پیروز است: ۴۵۲.

بر بی نوایان مهربانست: ۵۹۸.

برترین ابزار و آلات در دست اوست: ۷۸.

بر خواص شیعیان ظاهر است: ۲۷۱، ۱۶۸.

بر فراز ابرها سیر کند: ۸۸۳، ۸۵۰.

بر فراز مرکب سبکبال است: ۹۲.

بزرگترین درخت را از ریشه و بن بر کند:

۵۱۳.

بسیار نیرومند است: ۱۲۷.

بعد از تولد کلمه شهادتین بر زبان راند:

۱۴۸،۱۵۰.

بلاها ببرکت آنحضرت دفع شود: ۱۵۷.

به او وحی می شود: ۱۹۳، ۱۹۲.

به پیامبران عظیم الشان از همه نزدیکتر است: ۴۸۳.

به هنگام تولد به سجده رفت: ۱۴۸، ۱۴۰.

بهترین امت است: ۸۴۶، ۸۹۴.

بهترین اهل زمین است: ۷۲۳.

بهترین قریش است: ۸۱، ۸۳.

بیمار را شفا دهد: ۷۸، ۱۳۱.

پرچم پیامبر (ص) با اوست: ۸۸، ۴۶۲، ۱۰۵۲، ۵۰۸، ۴۸۵، ۴۷۶، ۴۷۴، ۱۰۷۱.

پرندگان از حکومت او ابراز خرسندی کنند:

۶۰۱، ۶۵۰.

پناهگاه امت است: ۱۰۴۳.

پنجهزار فرشته او را یاری کنند: ۴۹۶.

پیراهن پیامبر با اوست: ۴۶۳، ۵۱۰.

پیشانی مبارکش باز و درخشان است: ۱۲۱، ۱۲۸، ۱۲۶، ۱۲۳.

تابوت سکینه با اوست: ۱۳۲.

تابوت سکینه همراه او حمل شود: ۴۵۵.

ص: ۱۲۷۷

تاجی از نور بر سر اوست: ۴۹۵.

تا روز رستاخیز امام است: ۱۰۳.

تازیانه پیامبر با اوست: ۵۱۰.

تخت سلیمان با اوست: ۴۹۵.

جامه رسول خدا با اوست: ۱۰۵۳.

جایگاهش پوشیده است: ۲۲۵، ۲۲۶، ۲۹۶، ۳۲۲.

جبرئیل و میکائیل با او حرکت کنند: ۴۸۵، ۴۹۶، ۵۲۹.

جسم شریفش اسرائیلی است: ۱۲۱.

چهارمین فرزند امام رضاست: ۹۷، ۹۸، ۱۹۸.

چهره اش گرد و درخشاست: ۱۲۳، ۱۲۱، ۱۲۸.

چهره اش گلگون است: ۱۲۶، ۱۲۴، ۱۲۳، ۱۲۷.

چوب خشک را سبز کند: ۱۲۳.

چون جوانی نورس ظاهر شود: ۹۱، ۹۲، ۲۷۰، ۲۵۸، ۲۴۳، ۱۲۹، ۱۲۷، ۱۲۶، ۳۷۶، ۱۲۷۲.

چون خورشید می درخشد: ۲۷۴.

چون خورشید نهان در پشت ابر است: ۱۰۱، ۲۲۲، ۲۲۱.

چون ستاره می درخشد: ۲۷۷.

چون قرص خورشید ظاهر شود: ۲۶۴.

چون ماه تابانست: ۱۲۶، ۱۲۳، ۱۲۱، ۴۹۵، ۱۶۹، ۱۶۵، ۱۶۱، ۱۵۹، ۱۲۷، ۱۰۹۴، ۵۰۱.

حکمت گمشده اوست: ۸۴.

خالی بر گونه راست اوست: ۱۲۳، ۱۲۲، ۱۰۵۸، ۱۲۸، ۱۲۶.

خدا را با اسم اعظم می خواند: ۴۱۱.

خدا را تصدیق می کند: ۷۷.

خدمتگزارانی در خدمت اوست: ۲۲۵، ۳۲۲، ۲۸۵، ۲۲۶.

خضر (ع) با اوست: ۵۲۴، ۲۳۱.

خلیفه خدا در روی زمین است: ۷۲.

خوشبو و معطر است: ۱۶۸.

دانش بیکران او: ۶۳۰.

در آفرینش چون رسول اکرم (ص) است:

۱۳۰، ۷۲.

در اطاعت خدا از همه کوشاتر است: ۱۲۹.

در برابر خدا خاشع است: ۱۲۹، ۱۲۷.

درخت را از ریشه و بن برکند: ۱۲۷.

دردانه اهلیت است: ۸۳.

در سال ۲۵۵ متولد شد: ۱۷۸، ۱۴۰، ۱۱۶.

در سالهای فرد ظاهر شود: ۴۵۰.

در سامرا متولد شد: ۱۴۲، ۱۴۰.

در سنین کودکی به امامت رسید: ۱۵۶.

در شرق و غرب می گردد: ۲۲۴، ۲۸۸.

در کودکی علوم اولین و آخرین را دارا بود:

در گهواره سخن گفت: ۱۵۷.

در مراسم حج شرکت کند: ۲۲۷.

در مسیر مکه تا کوفه همه سپاه را با سنگ موسی سیراب کند: ۴۸۶.

در مکه معظمه ظاهر شود: ۱۰۵۲.

در میان رکن و مقام ظاهر شود: ۴۵۲، ۵۰۳.

در میان صفا و مروه ظاهر شود: ۹۷۷.

در میان مردم به صورت ناشناخته زندگی کند: ۲۲۳، ۲۲۹.

در نیمه شعبان متولد شد، ۱۴۰، ۱۱۶، ۱۷۸.

دریای کرم است: ۸۳.

دژ محکم الهی است: ۸۴.

دست انتقام الهی است: ۸۲۵، ۹۱۳.

دست بخشنده خداست: ۸۴.

دعاهایش مستجاب است: ۱۰۷۶، ۱۲۹.

ص: ۱۲۷۸

دماغش باریک و کشیده است: ۱۲۱، ۱۲۷.

دندانهایش شفاف و از هم جداست: ۱۲۲، ۱۲۶، ۱۲۳.

دوازدهمین امام است: ۱۰۹، ۷۵، ۷۴.

دیدگانش سرمه کشیده است: ۱۲۲.

ذو الفقار با اوست: ۴۹۵، ۴۸۵، ۴۶۳، ۵۱۰.

راست قامت است: ۱۶۹، ۱۲۸، ۱۲۱.

رانهای مبارکش پرگوشت است: ۱۲۴.

ردشناس جای پایش را نشناسد: ۲۲۳.

رعب او یکماه جلوتر رود: ۴۶۳.

رمز بقای جهان هستی است: ۱۶۱، ۱۵۷، ۲۳۶، ۲۰۱.

رنگ شریفش گندمگون است: ۱۲۱، ۱۲۷.

زره پیامبر با اوست: ۴۷۴، ۴۶۳، ۱۲۸، ۱۰۵۳، ۵۱۰، ۴۸۵.

زین اسب پیامبر با اوست: ۵۱۰.

سایه ندارد: ۹۸.

سرور اهل بهشت است: ۷۴.

سفیرانش چهار تن است: ۲۹۱، ۲۶۵-۳۰۷.

سلطنت او از سلطنت سلیمان گسترده تر است: ۴۹۶.

سنگ موسی (ع) با اوست: ۴۸۶.

سه هزار فرشته او را یاری کنند: ۴۶۲.

سوّمین فرزند امام جواد است: ۹۹.

سیصد و نه سال سلطنت کند: ۶۳۴.

سیمایش چون ماه تابانست: ۱۲۳، ۱۲۱، ۱۶۹، ۱۶۵، ۱۶۱، ۱۵۹، ۱۲۷، ۱۲۶، ۱۰۹۴، ۱، ۵۰۱، ۴۹۵.

سیمایش شبیه امام رضا است: ۱۲۸.

سیمایش همانند حضرت موسی است:

۱۲۸.

سینه اش فراخ و ستبر است: ۱۲۸.

شانه اش پهن و ستبر است: ۱۲۴، ۱۲۳، ۱۲۸.

شبیه رسول اکرم (ص) است: ۴۱۶، ۲۲۸.

شبیه ابراهیم خلیل است: ۲۴۳.

شبیه حضرت نوح است: ۲۴۲.

شبیه حضرت موسی است: ۴۸۷، ۲۴۱.

شبیه حضرت عیسی است: ۲۴۲، ۲۲۸.

شبیه حضرت خضر است: ۳۲۱، ۲۲۳، ۳۹۲.

شبیه حضرت یوسف است: ۲۲۸، ۲۲۷.

شبیه ذو القرنین است: ۳۹۲، ۳۲۱، ۲۸۴.

شبیه پیامبران عظیم الشأن است: ۱۹۳، ۲۸۰، ۲۴۱، ۲۲۸، ۲۰۶، ۲۰۵.

شبیه ترین مردم به رسول اکرم (ص) است:

۴۱۶.

شکم مبارکش چاق است: ۱۲۴، ۱۲۳.

شمشیر پیامبر با اوست: ۱۰۷۱، ۱۰۸، ۸۸.

شناختش کامل است: ۱۲۴.

صحیفه مهر شده ای همراه دارد: ۷۷.

طاوس اهل بهشت است: ۱۲۲.

طی الارض دارد: ۴۰۸، ۴۰۷، ۹۹، ۹۸، ۵۲۹، ۴۷۸، ۴۷۷، ۴۲۲، ۴۲۱.

عصای پیامبر با اوست: ۱۰۵۳.

عصای حضرت موسی با اوست: ۱۳۲، ۵۱۰، ۴۹۵، ۴۵۷.

عقیقه ولادتش ده هزار رطل گوشت است:

۱۵۴، ۱۵۵.

عمامة رسول خدا با اوست: ۵۱۰، ۴۶۳، ۱۰۵۳.

عمر شریفش طولانی است: ۷۹، ۷۸، ۲۴۲-۲۸۳، ۲۷۲، ۲۷۰، ۲۵۹، ۳۲۶، ۳۲۱.

ص: ۱۲۷۹

عهدی از پیامبر با اوست: ۴۹۸، ۴۲۴، ۸۸، ۱۰۷۱.

عیسی (ع) با اوست: ۴۹۵.

عیسی (ع) برای او اذان گوید: ۵۵۵.

عیسی (ع) پشت سرش نماز گزارد: ۵۵۱-۵۵۶.

فرزند بلافضل امام حسن عسکری است:

۱۰۵، ۱۰۳، ۱۰۰، ۷۷، ۷۶.

فرشتگان یار و یاور اویند: ۴۷۶، ۴۶۹، ۷۸، ۵۰۷.

فرمانش مطاع است: ۹۹، ۹۸.

قطعه دیباجی بر تن اوست: ۴۷۴.

قله شرف است: ۸۳.

کلاه خود پیامبر با اوست: ۵۱۰.

کمال موسی و شکوه عیسی با اوست:

۱۴۵.

کمان رسول اکرم (ص) با اوست: ۵۱۰.

گذشت زمان در او اثر نکند: ۱۲۹.

گرامیترین بنی هاشم است: ۸۱.

مادرش بانوی کنیزانست: ۴۶۱، ۲۷۰، ۸۸.

ماهیان از حکومت او شادمان باشند: ۴۹۱، ۶۰۱، ۵۲۶.

متین و باوقار است: ۱۲۴.

مثل او مثل قیامت است: ۱۸۴.

محاسن شریفش انبوه و مشکى است: ۱۲۳.

مشعل فروزانست: ۲۲۳.

معجزات با هرات نشان دهد: ۷۸، ۷۹، ۴۱۸، ۳۰۴، ۱۶۶، ۱۳۱، ۱۲۷، ۱۲۳، ۱۰۵۴، ۴۸۶، ۸۴۸، ۴۷۴، ۴۶۹.

مواریث انبیا با اوست: ۴۹۵، ۴۵۸، ۱۳۲، ۱۰۷۵، ۵۱۰.

مؤمنان از حکومتش دلشاد باشند: ۵۰۸، ۵۲۶.

مؤمنان را دعا کند: ۱۰۷۶.

موهایش پرپشت است: ۱۲۳، ۱۲۲.

مؤید با تأییدات الهی است: ۴۷۸، ۳۴۶.

مؤید با رعب است: ۵۰۷، ۴۷۸، ۴۶۳.

مؤید با فرشتگان است: ۴۷۶، ۴۶۹، ۷۸، ۵۰۷.

نخستین قیام کننده از اهلیت است: ۵۱۶.

نشانی در پشت دارد: ۱۲۶، ۱۲۴، ۱۲۳.

نهمین فرزند امام حسین است: ۷۴، ۸۱، ۴۵۲، ۲۷۰، ۸۸، ۸۶، ۸۲.

نور الهی از چهره اش ساطع است: ۱۲۸.

نور او شب تاریک را روشن سازد: ۲۷۷.

نوه امام هادی است: ۱۰۰.

نیروی بدنی فوق العاده دارد: ۵۱۳، ۵۱۲.

هاله ای از نور او را احاطه کرده: ۱۲۲، ۱۲۸.

هر مشکلی برای او آسان است: ۲۷۹، ۹۹.

هفتمین فرزند امام باقر است: ۸۸.

هم کنیه پیامبر است: ۷۲،۹۹،۴۶۰.

همنام رسول اکرم (ص) است: ۵۵،۷۲، ۸۷۹،۱۰۴۳، ۷۹،۹۹،۴۶۰.

همه جهانیان او را بینند: ۵۰۱، ۲۲۹، ۵۶۵.

همواره ناظر حال شیعیانست: ۳۲۶.

همیشه پیروز است: ۸۴.

وارث علوم پیامبران است: ۱۰۲.

ودائع نبوت با اوست: ۱۰۷۵.

ولادتش مخفی است: ۱۰۰، ۸۸، ۹۷، ۲۷۲.

یادگار ابراهیم خلیل است: ۸۱.

ج- سیره حمیده آنحضرت

آراء مختلف را به قرآن بازگرداند: ۶۰۹.

اختلافها را رفع کند: ۳۸۴، ۴۵۲.

ص: ۱۲۸۰

از اصحاب نظرخواهی کند: ۴۷۰.

از حرم خروج کند: ۱۰۸۲.

از دشمنان اهلیت انتقام گیرد: ۶۵۳.

از کوچکترین حقی چشم نبوشد: ۹۵۱.

از مفتیان بی تقوا انتقام گیرد: ۷۸۳.

از موضع قدرت سخن گوید: ۴۶۵، ۴۶۴، ۴۷۹.

اسلام را آشکار سازد: ۷۹۴، ۵۱۴، ۷۹.

اسلام را پیروز گرداند: ۵۰۴، ۵۰۳، ۴۶۰، ۶۱۰، ۶۰۳.

اسیران را آزاد سازد: ۹۵۱.

اشرار را نابود سازد: ۶۰۰، ۱۴، ۱۳.

اصلاحات را از قریش آغاز کند: ۴۸۸.

الواح موسی (ع) را در آورد: ۴۵۵، ۵۲۰.

امر ائت را اصلاح کند: ۸۹۶.

انتقام آل محمد (ص) را بگیرد: ۴۳۶، ۵۰۷، ۴۹۴، ۴۸۹، ۴۸۸، ۴۸۴.

انگشتر سلیمان را در آورد: ۴۵۵.

با سیره رسول اکرم (ص) رفتار کند: ۴۶۳، ۶۴۳، ۵۹۵، ۵۰۵، ۵۰۲، ۴۶۴.

باطل را ریشه کن سازد: ۶۶۳، ۳۶۴، ۱۰۷.

با علم خود رفتار کند: ۶۴۸، ۶۴۴.

با کسی حساب خویشاوندی ندارد: ۹۵۱.

بالکنها را می شکند: ۴۵۷.

بخششهای خود را پس نمی گیرد: ۶۴۲.

بدعتها را نابود سازد: ۶۲۵، ۶۰۴، ۱۰۹، ۹۵۱، ۶۳۷.

بدهکاری باقی نگذارد: ۶۴۱، ۶۱۰.

برادر ناشناخته را ارث دهد: ۶۶۳.

براساس سنت پیامبر بجنگد: ۴۵۱، ۷۲.

بردگان را آزاد کند: ۶۱۰، ۵۱۹.

بندها را بگسلد: ۲۲۳.

به بهره کشی انسان از انسان خاتمه دهد:

۲۲۳.

به حجر الاسود تکیه کند: ۴۷۹.

به دیوار کعبه تکیه کند: ۵۰۷.

به طور ناگهانی ظاهر شود: ۱۸۴.

به کتاب خدا عمل کند: ۹۱.

به کتاب و سنت و ولایت دعوت کند:

۴۸۹.

بیعت ستمگری به گردنش نباشد: ۱۰۶، ۲۰۱، ۱۹۸، ۱۸۷، ۱۸۶.

بینه مطالبه نکند: ۶۴۵، ۶۴۴.

بینوایان را به نوا رساند: ۶۵۰.

پاکی را برگرداند: ۱۴.

پرچمهای مخالف را سرنگون نماید: ۴۶۳.

پنجره ها را ببندد: ۶۵۷.

پیامی به سوی اهل مکه می فرستد: ۱۰۶۸.

پیرمرد زناکار را می کشد: ۶۶۲.

تابوت سکینه را درمی آورد: ۴۵۴، ۴۵۵، ۵۲۲، ۵۲۰.

تا هنگام ظهور در حال تقیه باشد: ۱۷۱.

تعهد می کند که...: ۴۶۶.

تقوا را پیشه سازد: ۱۰۵۸، ۶۳۷.

توبه مطالبه نکند: ۴۷۹.

تورات و انجیل در آورد: ۴۵۴، ۴۵۵.

ثروت را به طور مساوی تقسیم کند: ۵۹۷.

ثروت را در مصالح عمومی خرج کند:

۶۴۱.

جامه خشن پوشد: ۶۵۹.

جزیه نپذیرد: ۵۱۴.

جواهرات بیت المقدس را در آورد: ۵۲۰.

حدود را اجرا کند: ۳۸۶، ۵۹۶.

حق را استوار سازد: ۸۶، ۱۰۷، ۵۳۱.

حق را به صاحبش بازگرداند: ۳۸۶، ۶۰۰، ۶۳۶، ۶۰۱-۶۳۹.

حق مظلوم را از ظالم بازستاند: ۳۸۱.

حقیقت را بر همگان روشن سازد: ۳۸۶.

خزائن بیت را تقسیم کند: ۸۳.

خون اهل بیت را می گیرد: ۲۶۹،۴۳۴.

خون حضرت حسین (ع) را می گیرد: ۱۰۷۰.

خون محسن فاطمه را می گیرد: ۱۰۷۰.

داوری به حکم خدا کند: ۵۹۶،۶۴۳، ۶۴۴،۶۶۳.

دربان نمی گیرد: ۴۶۶.

در مکه ظهور کند: ۱۰۵۲.

در عهد او کسی تازیانه نخورد: ۹۵۱.

در مورد سفیانی با کسان خود مشورت کند:

۱۱۳۵.

در میان هر قومی با کتاب خودشان داوری کند: ۶۲۸.

در میدان جنگ عقب نشینی نکند: ۸۴.

درهای باطل را ببندد: ۹۵۱.

دست دزدان کعبه را ببرد: ۵۱۸.

دشمنان اهل بیت را نابود سازد: ۱۰۴۷.

دشمنان خدا را نابود کند: ۵۹۶،۹۱۳.

دعوت خدا را آشکار سازد: ۷۸.

دوستی واقعی پدید آورد: ۶۳۱.

دین را آشکار سازد: ۸۱،۸۶،۲۷۳،۳۴۶.

دین را احیا کند: ۷۳.

دین را به اتمام رساند: ۵۲۵،۵۹۴.

راهها را امن سازد: ۳۸۱،۶۳۹،۶۴۰.

ربا را ریشه کن سازد: ۶۰۰.

رشوه را ریشه کن کند: ۶۳۷،۱۰۵۸.

روابط نامشروع را پایان دهد: ۶۰۰،۷۰۵.

روز شنبه قیام کند: ۵۰۳.

روز عاشورا قیام کند: ۵۰۲،۵۰۳.

زبور را از دریاچه طبریّه در آورد: ۴۵۳، ۴۵۶.

زمین را آباد سازد: ۶۰۲.

زمین را از غیرشیعه بازستاند: ۶۴۲، ۶۲۰، ۶۴۳.

زمین را از لوٹ دشمنان خدا پاک سازد:

۷۸،۹۷.

زمین را از لوٹ شرک پاک سازد: ۶۰۲.

زمین را از لوٹ فساد پاک سازد: ۴۶۹، ۶۶۵، ۶۶۴، ۵۲۹.

زمین را از لوٹ منافقان پاک سازد: ۹۰۳.

زمین را اصلاح کند: ۸۲۳، ۸۲۸.

زمین را با نور خدا روشن سازد: ۹۷، ۴۶۹، ۶۶۴، ۶۵۹، ۶۳۹، ۵۲۸.

زمین را پر از عدل و داد کند: ۵۵، ۷۳، ۸۶، ۱۰۵۸، ۱۰۴۲، ۴۶۹، ۴۶۶، ۱۰۱، ۱۰۸۹.

زمینهای مصادره شده را بازگرداند: ۶۳۰.

زمینه ستم را از بین برد: ۵۹۸.

زمینه جنایتها را از بین برد: ۶۰۱.

زناکار را سنگسار کند: ۶۴۳، ۶۴۴.

زندانیان را رها سازد: ۵۱۹.

ستم را ریشه کن سازد: ۹۷، ۵۲۴، ۵۳۱، ۹۰۰، ۸۹۶، ۶۳۹، ۶۲۵.

ستمگران را نابود سازد: ۸۹۶.

سفیانی را به دست خویش سر می برد:

۵۲۳.

سنت پیامبر (ص) را دنبال کند: ۴۶۴، ۶۴۳، ۵۹۶، ۵۹۵، ۵۰۵، ۵۰۲.

سنت را احیا کند: ۱۰۹.

سنگی روی سنگ نگذارد: ۹۵۱.

شر را ریشه کن سازد: ۶۴۰، ۶۱۹.

شرق و غرب را بگشاید: ۶۲۰، ۷۸، ۷۵، ۶۵۹، ۶۳۰، ۱.

شرک را نابود سازد: ۶۰۲.

شکبائی را پیشه خود سازد: ۱۴۵.

شهرها را فتح کند: ۴۵۴.

شیوه زندگی اش چون امیر مؤمنان است:

۵۰۲.

ص: ۱۲۸۲

صمیمیت ایجاد کند: ۵۹۴، ۵۹۵.

عدالت را می گسترده: ۱۰۴۲، ۱۰۵۸، ۱۰۸۹، ۱۰۱، ۱۲۳، ۴۶۶، ۴۶۹، ۶۸۳، ۵۵، ۷۳، ۸۱، ۸۶.

عدالت را ظاهر سازد: ۶۶۵، ۸۵۰، ۱۰۵۸، ۳۸۱، ۵۱۵، ۶۰۶.

عصای موسی (ع) را بیرون آورد: ۱۰۴۸، ۵۲۰.

عطایای دلچسب دهد: ۵۹۶.

عقلها را کامل گرداند: ۶۲۲.

غم و اندوه را بزدايد: ۴۲۲.

فتنه ها را نابود کند: ۹۵۱، ۵۹۴، ۶۰۴، ۶۴۰.

فتوحات بسیار انجام دهد: ۵۳۱، ۳۶۴، ۵۱۲.

فرمان خدا را دقیقاً انجام دهد: ۹۵۱.

فقر را ریشه کن سازد: ۶۴۲، ۱۳، ۵۹۶، ۵۹۷.

قرآن و سنت را احیاء کند: ۶۳۷، ۱۰۹، ۶۰۹.

قفیزی از من بنی اسرائیل را در آورد: ۵۲۰.

قلعه های ضلالت را فتح کند: ۷۳.

کتاب تازه آورد: ۶۱۴، ۶۱۵، ۶۳۸.

کلان کلان می بخشد: ۶۲۲، ۶۲۸، ۶۴۲، ۵۹۶، ۵۹۷، ۶۰۱.

کلمه توحید را در سرتاسر جهان حاکم سازد:

۱۰۹۴.

کنزها را بیرون آورد: ۴۵۴.

کور را شفا بخشد: ۷۸، ۱۳۱.

کینه را از دل مردم بیرون برد: ۶۴۰.

مانع الزکات را می کشد: ۶۴۳، ۶۴۳، ۶۴۴.

مائده بنی اسرائیل را در آورد: ۵۲۰.

مسجد الحرام را بر پایه های اولیّه بنیاد نهاد:

۵۱۸.

مسجد کوفه را بر پایه های اولیّه بنیاد نهاد:

۵۳۴.

مسجدی برای رومیان تأسیس کند: ۴۹۹.

مشرکان را نابود سازد: ۹۵۱.

مشروبات الکلی را ریشه کن سازد: ۶۰۰.

مطاف را برای طواف واجب خلوت سازد:

۶۴۲.

مقام ابراهیم (ع) را به محلّ سابقش برگرداند: ۵۱۸.

منکر را انکار نماید: ۹۱.

مؤمنان را عزیز گرداند: ۹۵۱.

نادانی را ریشه کن سازد: ۳۶۴.

نفس زکیه را به سوی مکه می فرستد:

۱۰۶۸.

وامهای شیعیان را بپردازد: ۶۴۱.

وحدت کلمه ایجاد کند: ۵۰۰.

هشت ماه شمشیر حمایل کند: ۴۶۳، ۴۶۱، ۵۱۲، ۴۷۸.

همه را بر توحید گرد آورد: ۲۷۴، ۷۸.

همه ساله در مراسم حج شرکت نماید:

۱۶۸، ۲۸۸.

د- میلاد مسعود کعبه موعود

به روز جمعه متولد شد: ۱۴۰، ۱۱۶.

به سال ۲۵۵ هجری متولد شد: ۱۴۰، ۱۱۶، ۱۷۸.

به هنگام تولد به سجده رفت: ۱۴۸، ۱۴۰.

به هنگام تولد شهادتین گفت: ۱۵۰، ۱۴۸.

به هنگام تولد به یکایک امامان درود فرستاد: ۱۵۰، ۱۴۹.

به هنگام طلوع فجر به دنیا آمد: ۱۴۷.

ص: ۱۲۸۳

برادر امام حسن عسکری از تولد آنحضرت بی خبر بود: ۱۵۸، ۱۸۸.

پدر بزرگوارش او را بر اصحاب عرضه کرد:

۱۵۸، ۱۷۴.

چگونگی ولادت: ۱۴۷.

ختنه شده به دنیا آمد: ۱۴۷، ۱۴۰.

داستان ولادت از دشمنان مکتوم ماند:

۱۵۰، ۱۵۲، ۱۵۸، ۱۶۱، ۱۶۲، ۲۸۰.

در سامرا متولد شد: ۱۴۲، ۱۴۰.

در نیمه شعبان متولد شد: ۱۴۰، ۱۱۶، ۱۷۸.

در گهواره سخن گفت: ۱۵۷.

در هفتمین روز ولادت قرآن خواند: ۱۵۰.

در هنگام ولادت یک نفر قابله از اهل سنت حضور داشت: ۱۴۹، ۱۵۵.

دستگاه خلافت برای جلوگیری از تولد آنحضرت تلاش کرد: ۱۸۸-۱۹۱، ۲۰۸، ۲۰۲، ۱۹۵، ۱۹۴.

دشمنان از ولادت آنحضرت مطلع نشدند:

۱۴۰، ۱۵۸، ۲۰۰.

ده هزار رطل گوشت به عنوان عقیقه: ۱۵۴، ۱۵۵.

دهها گوسفند به عنوان عقیقه: ۱۵۴، ۱۵۵.

غذای مخصوص در کودکی: ۱۵۷.

کتمان خبر ولادت از دشمنان: ۸۸، ۹۷، ۱۶۲، ۱۶۱، ۱۵۸، ۱۵۲، ۱۵۰، ۱۴۰، ۲۸۰، ۲۰۰، ۱۸۷، ۱۸۵.

نشر خبر ولادت برای دوستان: ۱۵۵، ۱۶۲.

نوید ولادت توسط امام صادق (ع): ۱۴۵، ۳۲۶.

نوید ولادت توسط امام کاظم (ع): ۳۴۳.

نوید ولادت توسط امام رضا (ع): ۱۴۰، ۳۴۳، ۱۹۸، ۱۴۱.

نوید ولادت توسط امام جواد (ع): ۳۲۶، ۳۴۴، ۳۲۷.

نوید ولادت توسط امام هادی (ع): ۱۴۳.

نوید ولادت توسط امام حسن عسکری (ع):

۱۴۷، ۳۹۲.

ولادتش قطعی است: ۱۰۵-۱۱۶، ۱۰۷، ۱۴۱.

ولادتش مخفی شد: ۱۸۵، ۱۴۰، ۹۷، ۸۸، ۲۰۰، ۱۸۷.

ولادتش مورد تردید قرار گیرد: ۹۵، ۹۷، ۲۷۳، ۲۷۲.

ه- غیبت

غیبت به ناگزیر واقع می شود: ۱۹۳، ۲۲۵.

غیبت به درازا می کشد: ۱۹۸، ۱۹۷، ۱۹۵، ۳۴۵، ۳۲۶، ۳۲۰، ۳۱۷، ۲۸۰.

غیبت او به مقدار غیبت همه پیامبران است:

۲۷۷.

غیبت پیامبران: ۲۲۸، ۲۰۶، ۲۰۵، ۱۹۳، ۲۸۲، ۲۷۷.

غیبت پیامبر اکرم (ص): ۲۰۶، ۲۰۵.

غیبت حضرت ابراهیم: ۲۸۲، ۲۰۶.

غیبت حضرت ادریس: ۲۸۲، ۲۰۶، ۲۰۵.

غیت حضرت صالح: ۲۰۶، ۲۸۳.

غیت حضرت عیسی: ۲۰۶، ۲۴۲.

غیت حضرت موسی: ۲۰۵، ۲۰۶، ۲۸۲.

غیت حضرت یوسف: ۲۰۶، ۲۸۲.

غیت ذی القرنین: ۲۸۴.

غیت لاوی بن برخیا: ۳۳۶.

غیت دو غیت است: ۲۸۹، ۳۲۲، ۲۲۶، ۲۶۶، ۲۷۱.

غیت صغری: ۳۰۷، ۳۱۷، ۳۲۸ - ۱۰۸، ۱۷۳، ۲۰۰، ۲۶۵.

ص: ۱۲۸۴

غیبت صغری از لحظه ولادت آغاز شد:

.۲۶۵

غیبت صغری با رحلت سفیر چهارم پایان یافت: ۲۶۵، ۳۰۶.

غیبت صغری ۷۴ سال طول کشید: ۲۶۵، ۲۸۹.

غیبت کبری: ۲۸۹، ۲۶۶، ۲۶۵، ۱۰۸، ۳۱۷، ۳۱۳، ۳۰۳-۳۲۹.

و- سفارت

دوران سفارت از رحلت امام حسن عسکری آغاز شد: ۲۶۵.

دوران سفارت ۶۹ سال طول کشید: ۲۶۵.

سفر چهار تن بودند: ۲۶۵، ۲۹۱.

۱- عثمان بن سعید: ۲۹۱-۲۹۷.

۲- محمد بن عثمان: ۲۹۹، ۲۹۸.

۳- حسین بن روح: ۳۰۲، ۳۰۱.

۴- علی بن محمد سمري: ۳۰۳-۳۰۷.

ز- تشرّف یافتگان

ابراهیم بن محمد تبریزی: ۱۶۳.

ابراهیم بن مهزیار: ۳۲۸، ۱۶۹.

ابو الادیان: ۱۶۴.

ابو الحسن ضرباب اصفهانی: ۱۶۵.

ابو راجح حمامی: ۱۶۵.

ابو سهل نوبختی: ۱۶۴.

ابو غانم: ۱۵۷، ۱۵۸.

ابو نصر ظریف: ۱۵۶.

احمد بن اسحاق: ۱۶۱.

حسن بن ایوب: ۱۷۵.

حکیمه خاتون: ۱۵۲، ۱۵۰، ۱۴۸، ۱۴۶.

راشد اسدآبادی: ۱۶۵.

رشیق صاحب المادرای: ۱۶۵.

زهری: ۱۶۸.

سیما: ۱۶۶.

صقیل: ۱۵۱.

عبد الله بن صالح: ۱۶۷.

عثمان بن سعید: ۲۹۲.

علی بن ابراهیم ازدی: ۳۲۷، ۱۶۸.

علی بن بلال: ۱۷۴.

علی بن مهزیار: ۱۰۶۰، ۹۷۷.

عیسی بن مهدی جواهری: ۱۶۳.

قابله ای از اهل سنت: ۱۴۹.

کامل بن ابراهیم: ۱۶۰، ۱۵۹.

گروہی از اهل قم: ۱۶۵، ۱۶۶.

محمد بن ادريس: ۱۶۶.

محمد بن اسماعيل: ۱۶۷.

محمد بن عثمان: ۱۷۳، ۱۷۴.

محمد بن معاوية: ۱۷۴.

نسيم: ۱۵۸.

يعقوب بن منقوش: ۱۶۲.

ح-توقيعات و بیانات

توقيع شريف به ابراهيم بن مهزيار: ۱۱۳۴، ۲۸۱.

توقيع شريف به ابو عمرو عامري: ۶۲.

توقيع شريف به احمد بن اسحاق: ۱۰۶.

توقيع شريف به شيخ مفيد: ۳۰۷، ۳۲۶، ۹۲۷، ۵۳۴-۱۰۷۶، ۹۳۴، ۹۲۹.

توقيع شريف به علي بن مهزيار: ۵۳۳، ۹۷۷.

توقيع شريف به محمد بن ابراهيم: ۱۷۳.

توقيع شريف به محمد بن عبد الله حميري:

۶۲.

توقيع شريف توسط سفير اول: ۸۲، ۸۳.

ص: ۱۲۸۵

توقيع شريف توسط سفير دوم: ۲۳۶، ۲۰۰، ۲۹۹، ۲۹۸، ۲۹۶.

توقيع شريف توسط سفير سوم: ۳۰۱، ۲۰۲.

توقيع شريف توسط سفير چهارم: ۳۰۳-۳۰۷.

پيام آنحضرت براي اهل مکه: ۱۰۶۸.

دعاي آنحضرت: ۴۷۳.

سخنان آنحضرت خطاب به ابراهيم بن مهزيار: ۳۲۸، ۱۷۰.

سخنان آنحضرت به ابو سوره: ۵۳۳.

سخنان آنحضرت به احمد بن اسحاق:

۱۶۰.

سخنان آنحضرت به علي بن مهزيار:

۱۰۶۰.

سخنان آنحضرت به عيسي بن مهدي: ۱۶۳.

سخنان آنحضرت به كامل بن ابراهيم:

۱۵۹.

سخنان آنحضرت به نسيم خادم: ۱۵۸.

سخنان آنحضرت به هنگام ظهور: ۴۱۹، ۵۱۲، ۵۱۱، ۵۰۵، ۴۸۲، ۴۸۰، ۱۰۵۲.

سخنان آنحضرت به هنگام ولادت: ۱۴۱.

سخنان آنحضرت در پيرامون استلام حجر:

۱۶۷.

سخنان آنحضرت در پیرامون تأخیر نماز:

۱۶۸.

سخنان آنحضرت در پیرامون تسمیه: ۸۲.

سخنان آنحضرت در پیرامون دوری جوین:

۶۴.

سخنان آنحضرت در پیرامون کشتار سفیانی:

۱۱۳۴.

سخنان آنحضرت در مورد اهل مکه: ۱۰۶۸.

سخنان آنحضرت در مورد عراق: ۱۷۱.

سخنان آنحضرت در مورد اقامتگاه خویش:

۱۷۱.

سخنان آنحضرت در کنار کعبه: ۱۷۳، ۱۷۴، ۴۲۵.

ط-بیعت

بیعت از آن خداست: ۴۶۱.

بیعت اصحاب حضرت: ۴۰۵، ۴۰۴، ۳۸۸، ۴۶۶، ۴۶۵، ۴۳۸، ۴۳۴، ۴۲۲، ۴۱۶، ۵۳۰.

بیعت امام حسن و امام حسین در کودکی:

۱۵۶.

بیعت برای کتاب جدید: ۶۱۶.

بیعت پریان: ۵۰۷.

بیعت پیش از قیام: ۹۱۹.

بیعت جبرائیل: ۵۰۷، ۵۰۶، ۴۸۴.

بیعت در میان رکن و مقام: ۳۸۸، ۷۹، ۶۱۵، ۶۱۴، ۶۰۰، ۵۹۹، ۴۲۲، ۴۰۴.

بیعت سید خراسانی: ۱۰۵۰، ۵۰۹، ۴۹۸.

بیعت شعیب بن صالح: ۱۰۴۰.

بیعت فرشتگان: ۵۰۷.

ی- انتظار

انتظار: ۲۵۹، ۲۱۲، ۱۵۸، ۹۹، ۹۸، ۱۳، ۳۵۱، ۳۳۹، ۳۳۶، ۲۷۶-۳۹۲، ۷۸۶، ۷۷۱، ۶۶۶، ۵۶۰، ۵۲۷، ۹۸۱، ۹۳۰، ۹۲۳، ۸۳۷، ۸۳۵.

انتظار از برترین اعمال است: ۳۹۱، ۳۷۰.

انتظار برتری جهاد امت است: ۳۹۵.

انتظار برترین عبادتهاست: ۳۵۳، ۳۵۲.

انتظار سازنده است: ۳۹۱، ۳۸۷.

انتظار محبوبترین اعمالست: ۳۶۲.

ص: ۱۲۸۶

خدا نیز منتظر است: ۳۸۹، ۵۱۳.

مقام منتظر: ۳۷۰، ۳۶۲، ۳۵۶، ۳۵۲، ۳۸۷، ۳۸۶، ۳۸۲، ۳۸۰، ۳۷۴، ۳۷۳، ۳۸۹.

منتظر فرج باشید: ۳۸۱، ۳۷۴، ۳۶۲، ۵۱۳، ۳۸۹، ۳۸۷.

منتظر فرج در حکم شهید: ۳۶۳، ۳۶۲.

نقش انتظار: ۳۹۱، ۳۵۳.

ک- دراز عمران

حضرت بقیه الله (عج): ۲۴۲، ۷۹، ۷۸- ۳۲۶، ۳۲۱، ۲۸۳، ۲۷۲، ۲۷۰، ۲۵۹.

حضرت خضر (ع): ۲۴۹، ۲۴۳، ۲۲۳، ۲۵۵.

حضرت عیسی (ع): ۲۴۹، ۲۴۷، ۲۴۳، ۲۵۵.

حضرت لقمان: ۲۵۸، ۲۴۷.

حضرت نوح (ع): ۲۵۷، ۲۴۷، ۲۴۲، ۷۹، ۳۷۰، ۲۷۲.

دجال: ۲۵۵، ۲۴۹، ۲۴۳.

دومغ: ۲۵۸.

ریان: ۲۵۸.

شیطان: ۲۵۵، ۲۴۹، ۲۴۳.

ضحاک: ۲۵۷.

ضحاک دوم: ۲۵۸.

عوج بن عناق: ۲۵۷.

فریدون: ۲۵۷.

راز طول عمر: ۲۴۷-۲۵۰.

طول عمر از دیدگاه ادیان: ۲۴۹.

طول عمر از دیدگاه قرآن: ۲۴۵-۲۵۳.

طول عمر از دیدگاه علوم: ۲۴۸، ۲۵۱، ۲۴۸-۲۵۸.

عمر چندین هزارساله: ۲۴۹، ۲۴۳، ۲۲۳، ۲۵۵.

عمر ملیونی: ۲۴۷، ۲۵۶، ۳۲۱.

نشاط جوانی در سنین کهولت: ۹۱، ۹۲، ۲۵۲، ۲۴۸، ۲۴۳، ۱۲۹، ۱۲۷، ۱۲۶، ۲۵۸.

ل-خروج سفیانی

سفیانی آبله روست: ۱۱۱۴.

سفیانی از تبار ابو سفیان است: ۱۰۸۱، ۱۰۸۷.

سفیانی از دمشق خروج کند: ۱۰۸۲، ۱۰۸۸.

سفیانی از سرزمین بی آب و علف خروج کند: ۱۰۸۳، ۱۰۰۱.

سفیانی از فرات عبور کند: ۱۱۰۳.

سفیانی از کشته پشته سازد: ۱۰۹۲.

سفیانی از مردم بیعت گیرد: ۱۰۸۸، ۱۱۰۳.

سفیانی از ملت عرب جز تعدادی اندک باقی نگذارد: ۱۰۹۲.

سفیانی اولاد پیامبر (ص) را در پله های مسجد گردن زند: ۱۱۰۸.

سفیانی با پرچم سرخ خروجی می کند:

۱۰۹۰، ۱۰۹۴، ۱۱۰۳، ۱۱۱۴.

سفیانی با ۳۶۰ اسب سوار حرکت می کند:

۱۰۸۳.

سفیانی با ۱۷۰ هزار جنگجو حرکت کند:

۴۷۰،۴۹۱،۱۱۱۳.

سفیانی با کشتن ۶۰ هزار نفر بر سه نیروی متخاصم پیروز شود: ۱۱۰۳.

سفیانی برای سر یک شیعه هزار درهم جایزه دهد: ۱۱۲۷.

سفیانی بر پنج شهر سیطره یابد: ۱۱۲۲،

ص: ۱۲۸۷

۱۱۲۹.

سفیانی بر سپاه اصبه چیره شود: ۹۹۶.

سفیانی بر فراز سنگی در کنار پل طور زیتون سر بریده شود: ۱۱۳۳.

سفیانی بر منبر دمشق دست یابد: ۱۰۰۱، ۱۱۱۴، ۱۱۰۳، ۱۰۸۸، ۱۰۸۷.

سفیانی بعد از اختلاف بنی عباس خروج کند: ۱۱۱۵، ۱۱۴۴.

سفیانی بعد از تصرف ۵ شهر درست ۹ ماه حکومت کند: ۱۱۳۰، ۱۱۲۹، ۱۱۰۴.

سفیانی بعد از حمص به سوی رقه رود:

۱۱۰۳.

سفیانی بعد از غوطه رهسپار حمص شود:

۱۱۰۳.

سفیانی به حریم مسجد النبی اهانت کند:

۱۱۲۳.

سفیانی به دنبال شیصبانی خروج کند:

۱۱۰۵.

سفیانی پس از نابودی سپاهش دستگیر شود: ۱۱۳۵، ۱۱۳۳، ۱۱۱۳.

سفیانی پلیدترین مردم است: ۱۰۸۴، ۱۱۱۴، ۱۰۸۸.

سفیانی پیروزمندانه از روم بر گردد: ۱۱۰۸.

سفیانی تقاضای عفو کند: ۱۱۳۵.

سفیانی توسط اصحاب حضرت دستگیر شود: ۴۹۱، ۴۷۰.

سفیانی چون شتر خشمگین حمله کند:

۱۰۹۲.

سفیانی در بغداد سه روز همه چیز را مباح کند: ۱۱۲۷.

سفیانی در زیر درختی سربریده شود: ۴۷۱، ۱۱۳۳، ۱۱۱۳، ۴۹۱.

سفیانی در شام بلوا کند: ۱۰۹۲.

سفیانی در قرقیسیا ۱۰۰ هزار نفر بکشد:

۱۱۲۲.

سفیانی در کنار دریاچه طبریّه سر بریده شود: ۱۱۳۳، ۱۱۱۳، ۴۹۱، ۴۷۰، ۱۱۳۵.

سفیانی در ماه رجب خروج کند: ۱۱۰۱، ۱۱۲۹، ۱۱۱۴.

سفیانی دشت نجف را با خون شیعیان رنگین کند: ۱۱۰۴.

سفیانی را صیّاح دستگیر کند: ۱۱۳۵.

سفیانی روز جمعه خروج کند: ۱۰۸۸، ۱۱۰۳.

سفیانی زشتخوی و سنگدل است: ۱۰۸۴، ۱۰۸۸.

سفیانی زنازاده است: ۱۱۲۷.

سفیانی سپاه ۱۳۰ هزار نفری به سوی کوفه فرستد: ۱۰۹۵.

سفیانی سپاه مجهزی به عراق فرستد:

۱۰۸۳، ۱۱۲۲.

سفیانی سپاهی به سوی مراکش فرستد:

۱۰۹۵.

سفیانی سپاهی به سوی مدینه فرستد:

۱۰۹۰، ۱۰۸۸، ۱۰۸۵، ۱۰۸۲، ۱۰۹۴.

سفیانی ستمگرترین مردم است: ۱۰۸۴.

سفیانی شرورترین مردم است: ۱۰۸۴.

سفیانی ششماه بجنگد: ۱۱۳۰، ۱۱۲۹.

سفیانی شکست خورد: ۱۱۳۵، ۴۹۲.

سفیانی شکم زنان را بدرد: ۱۰۹۴، ۱۰۸۲، ۱۰۹۸.

سفیانی شهرها را خراب کند: ۴۶۸.

سفیانی صد هزار نفر در بغداد می کشد:

۱۰۸۳.

سفیانی صلیب به گردن آویزد: ۱۱۰۸.

سفیانی فرمان جهاد دهد: ۱۰۸۸.

ص: ۱۲۸۸

سفیانی فرمان قتل همه بنی هاشم را دهد:

.۱۱۲۳

سفیانی قبر شریف پیامبر را ویران کند:

.۱۱۲۳

سفیانی کودکان را سر برد: ۱۰۸۲، ۱۰۹۳.

سفیانی کور نیست ولی نقطه سفید در مردمک دارد: ۱۱۱۴.

سفیانی لحظه ای خدا را نپرستیده: ۱۱۱۴.

سفیانی مدینه را ویران کند: ۱۱۲۳.

سفیانی مردم را سخت شکنجه دهد: ۱۱۲۹.

سفیانی موهائی زرد و چشمانی زاغ دارد:

.۱۰۸۴، ۱۱۱۴

سفیانی همسرش را زنده بگور کند: ۱۰۸۵.

سفیانی هنگامی به حکومت رسد که سپاه مراکش وارد مصر شود: ۱۰۰۰.

سفیانی و حضرت بقیه الله در یکسال خروج کنند: ۱۱۰۱.

سفیانی و خراسانی همزمان خروج کنند:

.۱۰۲۲، ۱۰۵۵، ۱۱۰۱

سفیانی و همه دست اندرکارانش ملعونند:

.۱۰۹۲

سفیانی و یمانی همزمان خروج کنند:

.۱۰۲۲، ۱۰۲۴، ۱۱۰۱

م-در رابطه با سفیانی

از سپاه سفیانی جز گزارشگر نماند: ۴۶۸، ۱۱۱۰، ۱۰۹۱، ۱۰۸۲-۱۱۱۲.

اقامتگاه سفیانی در ۳۰ میلی دمشق است:

.۱۱۱۵

پرچم سفیانی سرخ است: ۱۰۹۴، ۱۰۹۰، ۱۱۱۴، ۱۱۰۳.

پرچم سفیانی شکست ناپذیر تصور شود:

.۱۱۱۵

پیروان سفیانی همه از قبیله کلب است:

.۱۰۸۲

پنجاه هزار جنگجو در اطراف سفیانی گرد آید: ۱۱۰۳.

خروج سفیانی حتمی است: ۶۸۲، ۶۸۱، ۱۱۱۴، ۱۱۰۱، ۱۰۹۹، ۱۰۲۳، ۷۲۴، ۱۱۲۹، ۱۱۱۶.

سپاه سفیانی با صیحه آسمانی خسف شوند: ۱۱۱۱، ۱۱۱۰.

سپاه سفیانی بغداد را ویران سازند: ۱۰۴۱.

سپاه سفیانی به دست سپاه خراسانی هلاک شوند: ۱۰۵۲، ۱۰۴۱، ۱۰۲۵، ۱۰۵۵.

سپاه سفیانی در کام زمین فرو روند:

.۱۱۱۰-۱۱۱۳، ۱۱۳۲، ۴۶۸-۴۷۱، ۱۰۸۲، ۱۰۸۵، ۱۰۹۱

سپاه سفیانی سه شبانه روز مدینه را قتل و غارت کنند: ۱۰۸۶.

سپاه سفیانی فراریان آل محمد را دستگیر و ذبح کنند: ۱۰۸۶.

سپاه سفیانی کوفه را تاراج کنند: ۱۰۸۴.

سپاه سفیانی هجده روز در بغداد بمانند:

.۱۱۲۷

سپاه سفیانی هفتاد هزار در بغداد بکشند:

.۱۰۹۵

سپاه سفیانی وارد کوفه شوند: ۱۰۴۲، ۱۰۶۱.

سپاه سفیانی وارد نجف شوند: ۱۰۹۵.

سپاه صد و هفتاد هزار نفری سفیانی در کمتر از یکساعت نابود شوند: ۱۱۱۳.

سی هزار نفر با سفیانی بیعت کنند: ۱۰۸۳.

شعار سفیانی: انتقام، انتقام: ۱۰۸۴.

صورت گزارشگران سفیانی به عقب برگردد:

.۱۰۹۱، ۱۱۱۲

ص: ۱۲۸۹

فرمانده سپاه بیدا «حزیمه» است: ۱۰۹۰.

مادر سفیانی از کلب است: ۴۹۲، ۱۰۸۸.

مصریها در برابر سفیانی قیام کنند: ۱۰۸۳.

هدف اصلی سپاه سفیانی آل محمد است:

۱۰۸۷.

ن-خروج دجال

دجال آبله روست: ۱۱۴۶.

دجال از توابع اصفهان خروج کند: ۱۱۴۵، ۱۱۵۴.

دجال از خراسان خروج کند: ۱۱۵۶، ۱۱۵۷.

دجال از سجستان خروج کند: ۱۱۴۴.

دجال از قریه «دارس» خروج کند: ۱۱۵۲.

دجال از قریه «یهودا» خروج کند: ۱۱۴۵، ۱۱۵۴.

دجال اعور است: ۱۱۴۹، ۱۱۴۷، ۱۱۴۵، ۱۱۵۳.

دجال با ۷۰ هزار یهودی خروج کند:

۱۱۵۶.

دجال بعد از خشک شدن طبریّه خروج کند: ۱۱۵۷.

دجال به هر شهر آباد جز مکه و مدینه می رود: ۱۱۵۱.

دجال چاق و قوی هیکل است: ۱۱۴۸، ۱۱۵۱.

دجال چهل روز بگردد: ۱۱۵۲.

دجال چون حضرت عیسی را ببیند ذوب شود: ۱۱۵۶.

دجال در حومه کرمان فرود آید: ۱۱۵۱، ۱۱۵۶.

دجال در سال قحطی خروج کند: ۱۱۴۵، ۱۱۵۴.

دجال در کناسه کوفه به دار آویخته شود:

۱۱۵۸.

دجال در گردنه افیق کشته شود: ۱۱۵۵.

دجال در ماه رجب خروج کند: ۱۱۵۴.

دجال را حضرت بقیه الله می کشد: ۱۱۵۵، ۱۱۵۸.

دجال را حضرت عیسی می کشد: ۱۱۵۲.

دجال روز جمعه کشته شود: ۱۱۵۵، ۱۱۵۸.

دجال زشت و کریه المنظر است: ۱۱۴۵.

دجال مشابه بهشت و جهنم را با خود حمل کند: ۱۱۴۷-۱۱۵۷، ۱۱۵۴، ۱۱۵۱.

دجال هرگز وارد مکه و مدینه نشود: ۱۱۴۹، ۱۱۵۲.

دجال وارد قدس و طرسوس نشود: ۱۱۵۲.

دجال یک تن می باشد: ۱۱۴۳.

س- در رابطه با دجال

اوصاف دجال: ۱۱۴۵.

پدر و مادر دجال: ۱۱۴۵.

پیروان دجال: ۱۱۴۹.

پیروی از دجال: ۱۱۵۵.

تشکیک در مورد دجال: ۱۱۴۴، ۱۱۴۳، ۱۱۵۶.

تکذیب دجال: ۱۱۵۹.

دشمنان اهلیت همگام دجالند: ۱۱۴۴.

رعب دجال: ۱۱۵۰.

سپاه دجال: ۱۱۵۵، ۱۱۵۱.

شگفتیهائی از دجال: ۱۱۵۳، ۱۱۴۶.

مرکب دجال: ۱۱۵۲، ۱۱۴۹، ۱۱۴۶، ۱۱۶۰.

فتنه دجال: ۱۱۵۰، ۱۱۴۸، ۱۱۴۶، ۱۱۵۳.

ص: ۱۲۹۰

هفتاد هزار پیرو دجال: ۱۱۵۶، ۱۱۵۱.

یک چشم دجال چون دانه عنب: ۱۱۴۷، ۱۱۵۳، ۱۱۵۱.

ص: ۱۲۹۱

فهرست مسائل بعد از ظهور

الف- دگرگونیهای جهان در عصر ظهور

آراء مختلف به قرآن باز گردد: ۶۰۹.

آسمان برکاتش را نازل کند: ۶۲۰.

اختلافها رفع شود: ۳۸۴، ۴۵۲.

اسلام پیروز گردد: ۵۱۴، ۵۰۳، ۴۶۰، ۷۹، ۷۹۴، ۶۱۰، ۶۰۳.

اسیران آزاد شوند: ۹۵۱.

اشرار نابود شوند: ۶۰۰، ۱۴، ۱۳.

انتقام اهلیت گرفته شود: ۶۵۳.

باطل ریشه کن شود: ۶۶۳، ۳۶۴، ۱۰۷.

بالکنها شکسته شود: ۴۵۷.

بدعتها نابود شود: ۶۳۷، ۶۲۵، ۶۰۴، ۱۰۹، ۹۵۱.

بدهکاری باقی نباشد: ۶۴۱، ۶۱۰.

بردگان آزاد شوند: ۶۱۰، ۵۱۹.

بندها گسسته گردد: ۲۲۳.

بنی امیه نابود گردد: ۴۶۱.

بی نوایان به نوا رسند: ۶۵۰.

پاکی بر گردد: ۱۴.

ترس از دل مؤمن بیرون رود: ۵۱۱، ۵۱۰.

تقیه برداشته شود: ۶۰۷.

تنها یک دین حکومت کند: ۶۵۱.

توبه برداشته شود: ۵۱۴، ۵۲۷، ۶۶۱.

ثروت اندوزی ممنوع شود: ۶۴۱.

ثروتها به طور مساوی تقسیم شود: ۵۹۷.

ثروتها در مصالح عمومی خرج شود: ۶۴۱.

جز خدا پرستیده نشود: ۴۸۵، ۵۲۴، ۵۲۸.

جز موحد در روی زمین نماند: ۷۹، ۵۱۴، ۵۳۴، ۵۲۸، ۵۲۴.

جزیه برداشته شود: ۵۱۴.

جهان از نور معرفت پر شود: ۱۳.

حدود اجرا شود: ۳۸۶، ۵۹۶.

حق استوار گردد: ۸۶، ۱۰۷، ۵۳۱.

حق به صاحب حق باز گردد: ۳۸۶، ۶۰۰، ۶۳۹، ۶۳۸، ۶۳۶، ۶۱۰.

حق مظلوم از ظالم گرفته شود: ۳۸۱.

حقیقت بر همگان روشن شود: ۳۸۶.

خون اهلیت گرفته شود: ۲۶۹، ۴۳۴، ۱۰۷۰.

دابه الارض ظاهر شود: ۵۲۱.

داوری به حکم خدا شود: ۶۴۳، ۵۹۶، ۶۴۴.

در توبه بسته شود: ۵۱۴، ۵۲۷، ۶۶۱.

در حکومت حقه کسی تازیانه نخورد: ۹۵۱.

درندگان سازش کنند: ۶۶۴، ۶۲۰، ۶۱۹، ۶۶۵.

درهای باطل بسته شود: ۹۵۱.

دل‌های بسته گشوده شود: ۷۳.

دل‌ها چون قطعه آهن شود: ۴۶۲، ۴۲۲، ۵۱۱.

دوستی واقعی پدید آید: ۶۳۱.

دین آشکار گردد: ۲۴۶، ۲۷۳، ۸۱، ۸۶.

دین احیا شود: ۷۳.

دین به اتمام رسد: ۵۹۴، ۵۲۵.

راه‌ها امن شود: ۶۴۰، ۶۳۹، ۳۸۱.

ربا ریشه کن شود: ۶۰۰.

رشوه ریشه کن گردد: ۱۰۵۸، ۶۳۷.

زمین آباد شود: ۶۰۲.

زمین از غیر شیعه گرفته شود: ۶۴۲، ۶۲۰، ۶۴۳.

زمین از لوٹ دشمنان خدا پاک شود: ۷۸، ۹۷.

زمین از لوٹ شرک پاک شود: ۶۰۲.

زمین از لوٹ فساد پاک شود: ۵۲۹، ۴۶۹، ۶۶۵، ۶۶۴.

زمین از لوٹ منافقان پاک شود: ۹۰۳.

زمین با معرفت خدا نورانی شود: ۶۶۴.

زمین با نور خدا منور شود: ۵۲۸، ۴۶۹، ۹۷، ۶۵۹، ۶۳۹.

زمین برکاتش را ظاهر کند: ۶۲۸، ۵۹۶، ۶۳۹.

زمین پر از عدل و داد شود: ۸۶، ۷۳، ۵۵، ۱۰۵۸، ۱۰۴۲، ۴۶۹، ۴۶۶، ۱۰۱، ۱۰۸۹.

زمین خود را آرایش کند: ۵۲۵.

زمین زیر پای اصحاب ابراز شادی کند:

۶۳۱.

زمین گنجینه هایش را بیرون آورد: ۴۷۸، ۶۰۲، ۶۰۱، ۵۹۶.

زمینه ستم از بین رود: ۵۹۸.

زمینه سرق و جنایت از بین رود: ۶۰۱.

زمینهای مصادره شده به صاحبانش باز گردانده شود: ۶۳۰.

زناکار سنگسار شود: ۶۴۴، ۶۴۳.

زندانیان آزاد شود: ۵۱۹.

ستم ریشه کن شود: ۵۳۱، ۵۲۴، ۹۷، ۹۰۰، ۸۹۶، ۶۳۹، ۶۲۵.

ستمگران نابود شوند: ۸۹۶.

سنت پیامبر (ص) پیاده شود: ۱۰۹، ۴۶۳، ۵۹۶، ۵۹۵، ۵۰۵، ۵۰۲، ۴۶۴.

شادی ظهور در قبر به مردگان رسد: ۸۸۱.

شر ریشه کن شود: ۶۴۰، ۶۱۹.

شرق و غرب گشوده شود: ۶۲۰، ۷۸، ۷۵، ۶۵۹، ۶۳۱.

شرک نابود شود: ۶۰۲.

شریران منقطع شوند: ۶۰۰، ۱۴، ۱۳.

شناخت کامل گردد: ۶۶۴.

شهرها فتح شود: ۴۵۴.

صمیمیت ایجاد شود: ۵۹۵، ۵۹۴.

طبیعت ایذائی حیوانات سلب شود: ۶۱۹، ۶۲۰.

عدالت گسترده شود: ۸۶، ۸۱، ۷۳، ۵۵، ۵۱۵، ۴۶۹، ۴۶۶، ۳۸۱، ۱۲۳، ۱۰۱، ۱۰۴۲، ۸۵۰، ۶۸۳، ۶۶۵، ۶۰۶، ۱۰۸۹، ۱۰۵۸.

عقلها کامل شود: ۶۲۲.

غمها زدوده شود: ۴۲۲.

فتنه ها نابود شود: ۶۴۰، ۶۰۹، ۶۰۴، ۵۹۴، ۹۵۱.

فتوحات بسیار شود: ۵۳۱، ۵۱۲، ۳۶۴.

فقر ریشه کن شود: ۶۴۲، ۵۹۷، ۵۹۶، ۱۳.

قرآن و سنت احیا گردد: ۶۳۷، ۶۰۹.

قطایع برچیده شود: ۶۴۱.

کلمه توحید در سراسر جهان حاکم شود:

ص: ۱۲۹۴

کنزها استخراج شود: ۴۵۴.

کینه ها زایل شود: ۶۴۰.

گرگ با بزه سکونت کند: ۱۳.

گنجهای زمین آشکار شود: ۲۷۹.

مشروبات الکلی نابود شود: ۶۰۰.

معصیت از بین برود: ۳۸۶.

مؤمنان عزیز شوند: ۹۵۱.

نادانی ریشه کن شود: ۳۶۴.

هرکسی نیروی چهل تن پیدا کند: ۴۲۲، ۴۶۲.

همگان از حکومت حقه شادمان شوند:

۵۲۶، ۶۰۱، ۶۵۰.

همگان زیر پرچم توحید گرد آیند: ۷۸، ۲۷۴.

همه بیماران شفا یابند: ۴۲۱.

وحدت کلمه ایجاد شود: ۵۰۰.

ب- نزول حضرت عیسی علیه السلام

با هفتاد هزار فرشته فرود آید: ۵۵۶.

برای حضرت بقیه الله اذان گوید: ۵۵۵.

به هنگام طلوع فجر فرود آید: ۵۵۳، ۵۵۲.

پشت سر حضرت مهدی نماز گزارد: ۵۵۱-۵۵۶.

دجال را می کشد: ۵۵۲، ۵۵۵.

در افیق فرود آید: ۵۵۲.

در بامداد روز جمعه فرود آید: ۵۵۴، ۵۵۷.

در بیت المقدس فرود آید: ۵۵۳.

در پایان امت اسلامی نازل شود: ۵۵۱-۵۶۲، ۵۵۷.

در شرق دمشق فرود آید: ۵۵۲.

در میان امت داوری کند: ۵۶۰، ۵۵۴.

شبهه ترین مردم به حضرت ابراهیم است:

۵۵۵.

مردم را به آئین اسلام دعوت کند: ۵۵۵.

هم اکنون زنده و در آسمان است: ۵۵۵.

ج-ویزگیهای اصحاب قائم (عج)

اصحاب حضرت بقیه الله (عج): .

-از بصره: ۴۰۸.

-از شام: ۴۰۶، ۴۰۵.

-از طالقان: ۴۲۸-۴۳۰.

-از عراق: ۴۰۵.

-از کوفه: ۴۱۹، ۴۰۶.

-از مشرق: ۴۰۵.

-از مصر: ۴۰۵، ۵۲۳.

-از یمامه: ۴۰۸.

-از یمن: ۵۲۳.

از رختخوا بهایشان ربوده شوند: ۴۱۲، ۴۱۱، ۵۶۴، ۴۲۰.

از هر خطری درامانند: ۴۲۷.

اسامی شان در صحیفه ای ثبت است: ۷۷، ۴۱۳.

با نام و نشان مشخصند: ۴۱۳، ۴۱۲، ۴۰۶.

بانگ امام را در شرق و غرب جهان می شنوند: ۴۲۵.

بانگ می زنند: نجات، نجات: ۴۰۷.

بر فراز ابرها حرکت کنند: ۴۱۲، ۴۱۱، ۴۲۰.

بهترین اسب سوار جهانند: ۴۱۲.

بهترین مردم روی زمینند: ۴۱۵، ۴۰۴، ۶۱۱.

بیعت می کنند که...: ۴۶۶، ۴۶۵.

پاک سرشت و پاک سیرتند: ۵۳۰.

پنجاه زن همراه آنهاست: ۴۲۳.

پنجاه نفرشان اهل کوفه است: ۴۱۹.

ص: ۱۲۹۵

پیروزمندانانه نبرد کنند: ۳۵۷.

جهادگر واقعی هستند: ۴۲۳.

چون ابر پائیزی گرد آیند: ۴۱۸، ۴۰۶، ۴۲۴، ۴۱۹.

چون شیر ژیانند: ۴۱۵، ۴۱۴.

چون ماه تابانند: ۴۰۴.

چون مشک و عنبرند: ۴۰۴.

حاکم و قاضی شرعند: ۴۲۸، ۴۱۲.

خوشا به حال آنان: ۳۷۵.

داوری ویژه ای دارند: ۶۳۲.

در آسمان معروفند: ۴۱۴.

در اطاعت خدا سختکوشند: ۴۱۳.

در میان رکن و مقام بیعت کنند: ۳۸۸، ۴۲۵، ۴۲۴، ۴۰۵، ۴۰۴.

در یک چشم بهم زدن در مکه گرد آیند:

۴۰۷، ۵۰۵.

در یک شب گرد آیند: ۴۱۵، ۴۱۱.

رعیشان یکماه جلوتر رود: ۴۲۹.

رمز پیروزی آنان: ۴۳۶.

روزه دار و شب زنده دارند: ۴۲۹، ۴۱۴.

سپاه غضبند: ۴۰۶.

سیزده زن همراه آنهاست: ۴۲۴.

سیصد و سیزده تن هستند: ۴۰۵، ۳۸۸، ۹۷۷، ۴۱۵، ۴۱۰.

سیمای آنها در قرآن: ۴۱۹، ۴۱۶، ۴۱۱، ۵۱۱، ۵۰۰، ۴۲۵، ۴۲۴.

شتابان گرد آیند: ۴۱۵.

شعار امت، امت دهند: ۴۵۳، ۴۳۹، ۴۰۳.

شیران روز و راهبان شبند: ۴۱۸، ۴۰۵، ۴۲۴، ۴۱۹.

طی الارض دارند: ۵۰۵، ۴۲۲، ۴۲۱.

کوهها را از جای کنند: ۴۲۹، ۴۲۲، ۴۱۴، ۵۱۳.

محبوب خدایند: ۴۱۶.

معلم قرآنند: ۶۱۸.

مؤمن واقعی اند: ۴۲۳.

همرنگ و هم قد هستند: ۴۱۶.

همه جوانند: ۴۱۵.

یکدل و یک زبانند: ۴۱۶.

و دیگر فضائل و مناقیشان: ۳۵۷، ۷۷، ۳۸۶، ۳۸۸، ۳۸۰، ۳۷۷، ۳۷۵، ۴۰۳-۴۳۷، ۶۳۱، ۶۲۵، ۴۴۰، ۱۰۵۳، ۱۰۴۸، ۱۰۳۱، ۱۰۲۳، ۹۷۷،

۱۱۳۵، ۱۰۶۰، ۱۰۵۴.

ه- فتوحات حضرت بقیه الله (عج)

فتح ارمنستان: ۵۲۴.

فتح اروپا: ۴۷۱.

فتح استانبول: ۵۲۴، ۴۹۹، ۴۹۶، ۴۷۱.

فتح انطاكيه: ۴۷۱.

فتح تركيه: ۴۸۰.

فتح چين: ۴۸۰، ۴۹۶، ۴۹۹، ۵۲۴.

فتح حجاز: ۵۱۹.

فتح خزر: ۴۸۰.

فتح دمشق: ۴۷۱.

فتح ديلم: ۴۹۶، ۴۹۹.

فتح روم: ۴۸۰، ۴۹۹، ۵۰۰، ۵۲۴.

فتح سند: ۴۸۰.

فتح طرطوس: ۴۷۱.

فتح كابل: ۴۸۰.

فتح مشرق و مغرب: ۴۶۹، ۴۲۳، ۳۵۱، ۵۳۶، ۵۱۷، ۵۱۲، ۴۷۸.

فتح هند: ۴۸۰.

فتح همه جهان: ۴۷۷، ۵۱۲.

و- مسير حركت آنحضرت

ص: ۱۲۹۶

از حجاز تا بیت المقدس: ۵۱۹.

از حجاز تا دمشق: ۴۹۰، ۴۹۱.

از حجاز تا عراق: ۵۰۹.

از شام تا فلسطین: ۴۷۵.

از شام تا مصر: ۴۷۲.

از مکه تا کوفه: ۴۸۵، ۴۹۶.

از وادی تا سهله: ۴۷۳.

به سوی استانبول: ۵۲۴.

به سوی اقیانوس: ۵۰۰.

به سوی بصره: ۵۲۰، ۵۲۱.

به سوی زنجی ها: ۵۲۵.

به سوی مصر: ۵۲۵.

در اقطار و اکناف جهان: ۴۷۵.

ورود نجف اشرف: ۴۷۶، ۴۹۶.

ورود نخيله: ۴۹۷.

ز-مدت حکومت آنحضرت

چهل سال: ۶۰۴.

سیصد و نه سال: ۶۳۴.

سی و نه سال: ۶۰۴.

نوزده سال: ۶۳۵.

هفتاد سال: ۶۳۴.

هفده سال: ۶۳۴.

هفت-هشت سال: ۶۰۱، ۶۰۴، ۶۳۴.

هر سالش معادل ده سال: ۶۳۴، ۶۵۸.

ص: ۱۲۹۷

الف-واژه هائیکه توسط مؤلف توضیح داده

شده

احجاز الزّیت: ۱۰۸۵.

ادنی الارض: ۹۵۶.

ارغش: ۹۷۳.

اسلام: ۶۵۲، ۶۵۱.

اشروسه: ۱۰۶۱.

اصطلام: ۹۶۲.

افیق: ۱۱۵۵.

اقطر: ۹۷۳.

اوجر: ۹۷۳.

ایل: ۱۰۳۶.

بتر: ۱۰۰۲.

بضع سنین: ۹۵۶.

بنی الاصغر: ۹۸۴.

بهم: ۷۵۴.

بیعت: ۱۸۶.

ترس: ۱۹۷، ۲۰۵.

ترک: ۹۳۸، ۹۳۹.

جاموس: ٦٩١.

جحف: ٩٦٢.

جديد: ٦١٥.

جهجاه: ١٠٢٧.

حالفه: ٩٦١.

حرّه: ١٠٨٥.

حطب جزل: ٩٦٦.

خسف: ٨٥٤.

خيل: ٩٧٣، ١٠٠٥.

دابه: ٩٢.

دارج: ٨٠٥.

دييب: ٧٦٣.

دجال: ١١٤٣.

دواب: ٧٤٣، ٩٤١.

ذعله: ٩٢٠.

روم: ٩٨٤.

ساعت: ٧٧١.

سبير: ١٠٠٢.

سزا: ٧٣٨.

شام: ٨٥٣.

شوءه: ١٢٢.

شهب: ٩٧٣.

شيبباني: ١١٠٥.

صاعقه: ٨٢١.

صالحان: ٤٢١.

صم صلاب: ٩٠٨.

صيلم: ٩٢٤.

ضعف: ٣٣٧.

ضاللت: ٣٥٥.

ص: ١٢٩٩.

طَيِّ الارض: ٩٨،٩٩.

عابدان: ٦٢١.

عصف: ٩٧٣.

علج: ٩٦٩.

غايه: ٩٤٦.

غمامه: ٤٧٩.

فلك: ٢٦٩.

قائف: ٢٢٣.

قاصد: ٩٣.

قذف: ٨٥٤.

قصد: ٩٣.

قطوان: ١٢٢.

قلوب غلف: ٧٤.

قنطوره: ٩٥٩.

قيس: ١٠٨٣.

كابوس: ٦٩١.

كاسيات: ٧٥٣،٧٥٤.

كيسان: ٩٧٠.

لا يمنع ذنب تلعه: ١٠٨٢.

مترجل: ٧٣٩،٧٤٠.

مخذمه: ۹۴۱.

مخذوفه: ۱۰۰۲.

مخنت: ۷۳۹، ۷۴۰.

مسخ: ۸۵۴.

مسلم: ۶۵۲.

مشرق: ۸۳۳.

مقصف: ۸۵۹.

موالی: ۱۰۲۷، ۱۰۴۴.

میاثر: ۷۵۳.

ناقله: ۹۲۰.

ناقوس: ۶۹۰، ۶۹۱.

نومه: ۹۰۹.

هبا: ۸۹۸.

هیکل: ۶۹۲.

و عند جهينه الخبر: ۱۱۱۱.

نیتشر: ۹۵۸.

یهوشافاط: ۹۷۹.

ب-واژه هاییکه توسط مترجم توضیح داده

شده

ابدال: ۴۴۱.

ابقع: ۹۹۶.

ابلق: ۹۹۶.

ابله: ۹۸۶، ۹۱۲.

ارنون: ۹۳۴.

اسرائيل: ۱۰۶۳.

اصطخر: ۱۰۶۵.

اصهب: ۹۹۶.

انبار: ۱۱۳۸.

اولى الامر: ۱۱۶.

ايلات: ۱۰۶۶، ۹۸۴.

ايله: ۹۸۴.

بتریه: ۴۸۶.

برجائیه: ۱۱۲۸.

پسر انسان: ۸۵۲.

تسمیه العطاس: ۱۵۸.

تکریت: ۱۰۱۹.

الجزیره: ۱۰۱۹.

جیحون: ۹۸۵.

دستگرد: ۵۱۶.

رجعت: ١٠٦٥.

رقه: ١١٣٧.

روم: ٥٠٠.

سيحان: ٩٨٦.

سيحون: ٩٨٥.

شهاب ثاقب: ٣١١.

شيبان: ١١٣٩.

صرب: ٩٨٦.

صقالبه: ١٠٦٤.

عكا: ٩٨٤.

غار اصحاب كهف: ٥٤٦.

ص: ١٣٠٠.

غرقد: ١١٤٤.

قرقيسيا: ٨٥٢،٩٣٣.

قيس عيلان: ٩٨٣.

كنگر: ٩٨٦.

مجدون: ٩٨٧.

مرجه: ٥٤٢.

مخالف: ٥١٣.

الهجره و التكفير: ٩٠١.

يسى: ٢١.

يوم الحره: ١٠٨٦.

ص: ١٣٠١

(۱)

بخش چهاردهم

۵۹۱-۶۷۶

موضوع صفحه

دولت حق ۵۹۱

حواشی ۶۶۷

بخش پانزدهم ۶۷۷-۶۹۶

نشانه ها ۶۷۷

حواشی ۶۹۵

بخش شانزدهم ۶۹۷-۸۱۶

اهل آخر الزمان ۶۹۷

حواشی ۷۳۳

الف-سیمای مردان در آخر الزمان ۷۳۷

حواشی ۷۴۷

ص: ۱۳۰۳

ب-سیمای زنان در آخر الزّمان ۷۴۹

حواشی ۷۶۵

ج-سیمای دانشمندان و زمامداران در آخر الزّمان ۷۶۷

حواشی ۷۸۹

د-سیمای دین و قرآن در آخر الزّمان ۷۹۲

حواشی ۸۱۳

بخش هفدهم ۸۱۷-۸۸۸

نشانه ها و خارق العاده ها ۸۱۷

الف-مرگ و میرها ۸۱۹

حواشی ۸۳۱

ب-آتش و آتش افروز ۸۳۳

حواشی ۸۴۱

ج-خورشید و ماه و ستارگان ۸۴۲

حواشی ۸۵۱

د-زلزله ها ۸۵۳

حواشی ۸۵۷

ه-پرتابها و دگرگونیها ۸۵۸

حواشی ۸۶۳

و-بانگ آسمانی ۸۶۴

حواشی ۸۸۵

بخش هجدهم ۸۸۹-۹۳۴

آشوبهای جهانی ۸۸۹

حواشی ۹۳۱

بخش نوزدهم ۹۳۵-۹۸۸

آشوبهای بیگانگان ۹۳۵

حواشی ۹۸۳

ص: ۱۳۰۴

بخش بیستم ۹۸۹-۱۱۶۵

انقلابی ها و شورشی ها ۹۸۹

الف-اصهب و ابقع ۹۹۱

حواشی ۹۹۷

ب-مصری و مغربی ۹۹۸

حواشی ۱۰۱۱

ج-عوف سلمی ۱۰۱۳

حواشی ۱۰۱۹

د-یمانی ۱۰۲۱

حواشی ۱۰۲۵

ه-خروج سید هاشمی ۱۰۲۶.

حواشی ۱۰۳۳.

ز-نفس زکیه ۱۰۶۷

حواشی ۱۰۷۹

ح-سفیانی ۱۰۸۱

حواشی ۱۱۳۷

ط-دجال ۱۱۴۳

حواشی ۱۱۶۳

ملاحظات مترجم ۱۱۶۷

فهرست راهنما

۱۱۷۳-۱۳۰۸

فهرست منابع و مآخذ ۱۱۷۵

الف-منابع مؤلف ۱۱۷۵

ب-منابع مترجم ۱۱۷۹

فهرست آیات ۱۱۸۳

فهرست احادیث ۱۱۹۱

فهرست اعلام ۱۱۹۵

فهرست اماکن ۱۲۰۳

فهرست ادیان و مذاهب ۱۲۱۱

ص: ۱۳۰۵

- فهرست قبائل ۱۲۱۳
- فهرست کتب ۱۲۱۷
- فهرست ایام ۱۲۲۳
- فهرست اشعار ۱۲۲۵
- فهرست موضوعی مطالب کتاب ۱۲۲۷
- فهرست نشانه های ظهور ۱۲۵۱
- فهرست مسائل امامت ۱۲۷۳
- الف- امام شناسی ۱۲۷۳
- ب- ویژگیهای امام معصوم ۱۲۷۳
- فهرست مسائل مهدویت ۱۲۷۵
- الف- اسامی و القاب حضرت ۱۲۷۵
- ب- اوصاف شریفه حضرت ۱۲۷۶
- ج- سیره حضرت ۱۲۸۰
- د- میلاد مسعود ۱۲۸۳
- ه- غیبت ۱۲۸۴
- و- سفارت ۱۲۸۵
- ز- تشریف یافتگان ۱۲۸۵
- ح- توقیعات و بیانات ۱۲۸۵
- ط- بیعت ۱۲۸۶
- ی- انتظار ۱۲۸۶

ک-دراز عمران ۱۲۸۷

ل-خروج سفیانی ۱۲۸۷

م-در رابطه با سفیانی ۱۲۸۹

ن-خروج دجال ۱۲۹۰

س-در رابطه با دجال ۱۲۹۰

فهرست مسائل بعد از ظهور ۱۲۹۳

الف-دگر گونیهای عصر ظهور ۱۲۹۳

ب-نزول حضرت عیسی (ع) ۱۲۹۵

ج-ویژگیهای اصحاب قائم (عج) ۱۲۹۵

ه-فتوحات حضرت ۱۲۹۶

و-مسیر حرکت حضرت ۱۲۹۶

ز-مدت حکومت حضرت ۱۲۹۷

ص: ۱۳۰۶

فهرست واژه ها ۱۲۹۹

الف-واژه هائیکه توسط مؤلف توضیح داده شده ۱۲۹۹

ب-واژه هائیکه توسط مترجم توضیح داده شده ۱۳۰۰

فهرست مندرجات ۱۳۰۳

آثار چاپ شده مترجم ۱۳۰۹

ص: ۱۳۰۷

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند؟

سوره زمر / ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ. ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفاً علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب «مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱. بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)
۲. تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی
۳. جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه، تبلت ها، رایانه ها و ...
۴. سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو
۵. گسترش فرهنگ عمومی مطالعه
۶. زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱. عمل بر مبنای مجوز های قانونی
۲. ارتباط با مراکز هم سو
۳. پرهیز از موازی کاری

۴. صرفا ارائه محتوای علمی

۵. ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱. چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲. برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳. تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴. تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵. ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶. تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷. راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸. طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹. برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰. برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

JAVA.۱

ANDROID.۲

EPUB.۳

CHM.۴

PDF.۵

HTML.۶

CHM.۷

GHB.۸

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

ANDROID.۱

IOS.۲

WINDOWS PHONE.۳

WINDOWS.۴

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

در پایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می
نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آواده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک ۱۲۹/۳۴ - طبقه
اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۰۲۱ - ۸۸۳۱۸۷۲۲

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

گامی

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

